

به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۲ (جلد ۲۴)

بیانیه تحلیلی پیرامون خطرات داخلی و خارجی
تاریخ: اردیبهشت ۷۲

تحلیل شرایط ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری
تاریخ: ۷۲/۲/۲۹

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد درمورد موشک‌باران بغداد
توسط آمریکا
تاریخ: ۷۲/۴/۷

بیانیه تحلیلی «درسی از ششمین دوره انتخابات ریاست
جمهوری»
تاریخ: تیر ۷۲

مصاحبه آقای دکتر یزدی با آقای بوختا در مورد انقلاب اسلامی
ایران
و تاثیر آن در ایجاد وحدت اسلامی
تاریخ: ۷۲/۵/۱۴

نامه به وزیر اطلاعات و درخواست بررسی اقدامات ایذائی

ماموران آن وزارتخانه

تاریخ: ۷۲/۶/۲۲

نامه به رئیس جمهور و استیفای حقوق و آزادی‌های ملت

تاریخ: ۷۲/۶/۳۱

توضیحات آقای دکتر یزدی در مورد کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها»

نوشته آقای دکتر سنجابی

تاریخ: ۷۲/۷/۱

نقد و بررسی توافقنامه ساف - اسرائیل (سپتامبر ۱۹۹۳)

تاریخ: آبان ۷۲

نامه به مدیریت روزنامه کیهان در مورد مقاله «نکته»

تاریخ: ۷۲/۸/۹

نامه به وزیر اطلاعات در مورد مراجعه نمایندگان آن وزارتخانه

به آقای صدر حاج سید جوادی

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

نامه به دادستانی انقلاب اسلامی ایران و درخواست عودت

اموال و اسناد نهضت

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

یادداشت‌هایی درباره خاطرات دکتر سنجابی

تاریخ: ۷۲/۸/۲۰

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقالات آن روزنامه

◀ تاریخ: ۷۲/۱۰/۲۷

◀ نامه به رئیس جمهور، نخست وزیر و رهبران احزاب افغانستان
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

◀ نامه به سفیر افغانستان
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

◀ نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد
در مورد حمله مسلحانه به نمازگزاران شهر الخلیل
تاریخ: ۷۲/۱۲/۱۱

بیانیه تحلیلی پیرامون خطرات داخلی و خارجی

شماره: ۱۴۵۸

تاریخ:

حضرت علی (ع)

هموطنان عزیز

بار دیگر خطرات جدی داخلی و خارجی استقلال، تمامیت ارضی و ثبات سیاسی و اقتصادی کشورمان را آنچنان مورد تهدید قرار داده است که هیچ ایرانی آگاه و دلسوزی نمی‌تواند نسبت به آنها بی تفاوت بماند.

نهضت آزادی ایران با وجود فشارها و محدودیت‌هایی که هر نوع فعالیت سیاسی را بسیار دشوار ساخته است وظیفه خود دانست که اوضاع و شرایط نگران‌کننده کنونی را با ملت در میان گذارد و به دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان کشور هشدارهای لازم را بدهد.

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نظم حاکم بر روابط بین‌المللی در ۸۰ سال گذشته از بین رفته است، بدون آنکه هنوز نظم نوینی در این روابط شکل گرفته باشد. در این دوره انتقالی، دولت آمریکا، به عنوان ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد و به اعتبار اینکه هنوز بزرگترین قدرت نظامی جهان محسوب می‌شود، تلاش دارد که هر چه بیشتر، مقررات آینده حاکم بر روابط بین‌المللی را در چهارچوب منافع استراتژیک خود، و از جمله در جهت تثبیت منافع دراز مدت خود

۱- درد از خود تو است ولی بصیرت نداری، درمانت در وجود خود تو است ولی آگاهی نداری

در خاورمیانه، شکل دهد. در این راستا، اولویتهای سیاست خارجی دولت آمریکا در منطقه خاورمیانه بر پایه نفت و اسرائیل قرار دارد.

در مورد نفت خاورمیانه - که ارزانترین و سهل‌الوصول‌ترین منبع انرژی برای اروپای غربی و ژاپن (رقبای سرسخت آمریکا در آینده‌ای نه چندان دور) است - دولت آمریکا، خصوصاً بعد از جنگ خلیج فارس، کنترل فیزیکی تمام منابع نفتی این منطقه - به جز نفت ایران - را در دست گرفته است. تلاش برای توسعه و گسترش این سلطه فیزیکی بخش عمده‌ای از استراتژی دولت آمریکا را در خاورمیانه و در رابطه با ایران تشکیل می‌دهد. بهانه اصلی و اساسی این تلاش نیز مسئله سه جزیره ایرانی در خلیج فارس می‌باشد. در نوشتاری که در هفتم مهرماه سال قبل تحت عنوان «تبیین و تدبیر در مورد سه جزیره» به قلم آقای دکتر ابراهیم یزدی منتشر شد، اساس و مبانی این برنامه‌ها، خطراتی که تمامیت ارضی ما را تهدید می‌کند و بالاخره، راههای دیپلماتیک برای خروج از بن‌بست شرح داده شده بود. در نوشتار مذکور آمده بود که به دلیل نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، هرگونه اقدام جدی در این مورد از چند ماه پس از استقرار دولت جدید در واشنگتن آغاز خواهد شد. شواهد و علایمی که نیلماً به آنها اشاره می‌شود، حاکی از تدارک گسترده برای اجرای این برنامه‌ها می‌باشد:

۱- در ماههای اخیر، به ویژه پس از انتخاب رئیس جمهور جدید آمریکا، حملات مستقیم و صریح علیه جمهوری اسلامی ایران شدت یافته است. به دنبال سخنان تحریک آمیز و معنادار وزیران امور خارجه و دفاع آمریکا علیه ایران، رئیس جمهوری آمریکا نیز ضمن اعتراف به اهمیت ایران در ثبات منطقه خاورمیانه، دولت ایران را به سازماندهی عملیات تروریستی متهم کرد و تهدید نمود که اگر دولت ایران، تا دیر نشده است، به «خانواده ملل» باز نگردد، ملت و دولت ایران بهای سنگینی خواهند پرداخت. او همچنین با اعلام این مطلب که ایران مانع عمده بر سر راه مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل است با گستاخی کامل دولت ایران را از ارائه این خطمشی بر حذر داشته است. سایر مقامات و رسانه‌های جمعی آمریکا نیز موضعگیری‌های خصمانه علیه ایران داشته‌اند.

۲- همزمان با اعلام مواضع خصمانه و آشکار مقامات دولت آمریکا، شورای وزیران کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس بار دیگر، به اتفاق آراء ادعاهای واهی خود را در مورد سه جزیره ایران

(ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک) تجدید کرده، از ایران خواستند که - به اصطلاح آنها - به «اشغال» این جزایر پایان دهد. مقامات امارات متحده عربی نیز تحت فشار آمریکا و حامیان آن در منطقه، از مذاکره مستقیم با ایران برای حل اختلافات خودداری می‌کنند.

۳- اتحادیه عرب نیز در نشست اخیر خود در مورد سه جزیره مورد بحث، به اتفاق آراء علیه ایران موضع گرفت.

۴- به موازات جریان‌های فوق، فعالیت‌های دیپلماتیک و تبلیغاتی علیه ایران در میان اعراب بالا گرفت و دولت ایران به تحریک و تجهیز نیروهای اسلامی مبارزه جو متهم شده است. دولتهای مصر و الجزایر، ضمن ربط دادن شورشهای داخلی خود به جمهوری اسلامی ایران، می‌کوشند که دولتهای عربی را علیه ایران متحد و همسو سازند. در شرایطی که دولت مصر از نخست‌وزیر اسرائیل پذیرائی می‌کرد، رئیس جمهوری مصر، دولتهای عربی - از جمله سوریه - را به اتخاذ موضع علیه ایران تحریک و ترغیب می‌کرد. وی با متهم کردن ایران به تاسیس پایگاههای آموزش تروریسم در سودان اعلام کرد که در صورت مناسب بودن شرایط خارجی، کانال سوئز را بر روی کشتیهای عازم ایران خواهد بست. رئیس کشور لیبی نیز صریحاً به اصول گرایان مسلمانی که از ایران دستور می‌گیرند حمله کرد.

۵- مقامات آمریکائی اعلام کرده‌اند که از تقلیل یا لغو تحریمهای وضع شده توسط شورای امنیت علیه عراق پشتیبانی می‌کنند و این گونه تساهلها را دیگر مشروط به سقوط صدام حسین نمی‌نمایند.

۶- بنا بر گزارشهای رسمی و غیررسمی، در سه ماه آخر سال ۷۱ تجاوزات مسلحانه نیروهای ضد انقلاب - که توسط دولت عراق مجهز و از سوی آمریکا حمایت می‌شوند - به مرزهای غربی کشورمان افزایش بی‌سابقه‌ای یافت و خرابکاریهای تاسف انگیزی صورت گرفت.

۷- دولتهای اروپای غربی، روسیه، ژاپن و تا حدودی هند نیز مواضع هماهنگی علیه ایران اتخاذ کرده‌اند.

نهضت آزادی ایران با صراحت و قاطعیت این توطئه‌ها را علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور محکوم و اعلام می‌کند که ملت ایران به هیچ وجه دخالت دولت آمریکا و یا هر دولت خارجی دیگر را در امور داخلی ایران و تعیین تکلیف برای کشورمان را تحمل نمی‌کند. دنیا باید بداند که هرگاه تمامیت ارضی

میهن ما مورد تهدید و تجاوز خارجی قرار گیرد، همه اقشار ملت، با صرف نظر از گرایشها و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، یکپارچه در برابر آن خواهند ایستاد.

دولت آمریکا جمهوری اسلامی ایران را به مشارکت در تروریسم یا حمایت از آن و نقض قوانین و معاهدات بین‌المللی متهم کرده و دلائل آن را عدم لغو حکم اعدام سلمان رشدی و مخالفت با مذاکرات صلح خاور میانه اعلام نموده است. ولی وارد کردن این اتهامات، در واقع بهانه‌جویی و مقدمه‌چینی برای زورگویی و باج خواهی آمریکا است. اتهامات مذکور علیه ایران در شرایطی عنوان می‌شود که جنایتکاران صرب یعنی همان باندهای کمونیستی که سالها بر یوگسلاوی سابق تسلط داشتند، در برابر چشمان متحیر و مبهوت مردم جهان، به ویژه در اروپا، هزاران زن و کودک و پیر و جوان بوسنیایی را به دلائل قومی و فرهنگی و دینی از موضع نژاد پرستانه، در مرکز اروپای مدعی تمدن قتل عام می‌کنند و تاکنون از هیچ جنایتی فروگذاری نکرده‌اند. آنها کمترین توجهی به مصوبات شورای امنیت و حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل نداشته و ندارند ولی دولت آمریکا همچنان با این جنایت پیشگان مماشات می‌کند. و اما در خاورمیانه، دولت غاصب اسرائیل با زیر پا گذاشتن تقریباً تمام قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و معاهدات بین‌الملل، بیش از ۴۰۰ نفر از فلسطینیان را از خانه و خانواده خود جدا کرده و در حاشیه مرزی جنوب لبنان در شرایط نامطلوب و طاقت‌فرسا رها ساخته است، در حالی که برخلاف معاهدات بین‌المللی ناظر بر رفتار نیروهای اشغالگر در سرزمینهای اشغالی، اتهامات علیه این فلسطینیان در هیچ دادگاهی - حتی در خود اسرائیل - بررسی و احراز نگردیده است. معذک، دولت آمریکا از تخلفات و تجاوزات اسرائیل مصرانه و بی‌شرمانه حمایت می‌کند.

بنا بر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که مسئله اصلی مبارزه با تروریسم، خطر گسترش سلاحهای هسته‌ای و یا توسعه جنبشهای اسلامی مبارز - به قول آنان، «اصولگرایان مسلمان» - نیست و هدف باید چیز دیگری باشد. غرض واقعی مقامات آمریکایی از ایراد این اتهامات علیه ایران، ظاهراً آماده سازی افکار عمومی مردم آمریکا برای پذیرفتن درگیری و دخالت آمریکا در حوادث آتی خلیج فارس - در صورت اجرای طرح خلع حاکمیت ایران از سه جزیره یاد شده - و پیامدهای احتمالی آن - که هم اکنون

برخی از آنها مانند اعمال تحریمهای مختلف علیه ایران و اشغال احتمالی پایانه نفتی خارک، قابل پیش‌بینی است - می‌باشد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که دولت ایران نباید در برابر این تهدیدها بی‌تفاوت بوده و برای خنثی کردن آنها اقدام جدی نکند. برنامه‌ها، کیدها و مکرهای بیگانگان امور محتوم و غیرقابل مقابله‌ای است.

در مرحله اول و قبل از هر چیز، مقابله موثر با این تهدیدات خارجی نیازمند بازگشت واقعی دولت به ملت و قانون و ایجاد وحدت و یکپارچگی در داخل کشور و حاکمیت ملی است. میزان مقاومت همگانی در برابر تهدیدات، به میزان همبستگی ملی و درجه اعتماد و اعتقاد مردم به حاکمیت بستگی دارد. تحقق وحدت و یکپارچگی ملی و انعکاس آن در خارج از عوامل موثر در بر هم ریختن نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان ایران می‌باشد.

بر این اساس و در شرایط حساس و پرمخاطره کنونی، جا دارد که مقامات تصمیم‌گیرنده حاکمیت در برخورد با گروههای سیاسی - فکری دگر اندیش تغییر فکر و روش داده، یک برنامه همبستگی ملی مبتنی بر آرمانهای انقلاب و اصول قانون اساسی را اعلام و اجرا کنند. ادامه وضعیت بسته سیاسی در داخل، فقدان حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اصرار حاکمیت بر جلوگیری از فعالیت آزاد و قانونی گروهها و احزاب سیاسی غیروابسته به حاکمیت یا مخالف، همراه با بحرانهای ریشه‌دار اقتصادی تنها به نفع تحقق برنامه‌ها و توطئه‌های بیگانگان تمام خواهد شد.

در شرایطی که گروهها و احزاب سیاسی غیردولتی اجازه فعالیت ندارند و یا فعالیت آنان به شدت محدود و تحت کنترل است و اظهارنظرهای پراکنده سیاسی خیرخواهانه - حتی از سوی شخصیت‌های برجسته حوزه‌های علمیه، نظیر سخنان آیت‌الله منتظری در کلاس درس - با واکنشهای ناشایسته و نامتناسبی روبرو شده و انعکاس جهانی منفی پیدا می‌کند و نیز در حالی که شمول فشارهای سیاسی و امنیتی و بازداشتها از محدوده نیروهای سیاسی خارج از حاکمیت فراتر رفته و به نیروهای وفادار درون حاکمیت - حتی آنان که در طول جنگ تحمیلی، فداکاریهای برجسته و چشمگیری در دفاع از میهن اسلامی و مقابله با ارتش متجاوز داشته و حماسه آفرینی‌های تحسین برانگیز کرده‌اند - تسری یافته است. چگونه

می‌توان از وحدت و یکپارچگی در برابر خطرات تهدیدکننده سخن به میان آورد، آنهم در شرایطی که فشارهای اقتصادی و تنگی معیشت اکثریت بزرگی از مردم میهن ما را از پای درآورده و فساد مالی، سوء استفاده‌های گسترده و سوء مدیریت‌های آشکار و چشمگیر، بیش از هر زمان مردم را نسبت به دستگاه حکومتی بدبین و بیگانه ساخته است؟ از سوی دیگر، فقدان یک سیاست خارجی متین و منسجم و تحریک مداوم دولتهای خارجی دور و نزدیک به بهانه‌های واقعی یا واهی، تبلیغ مستمر مواضع ناسخ و منسوخ در رابطه با کشورهای دیگر - که در عرف روابط بین‌المللی، دخالت در امور داخلی کشورها تلقی می‌شود، ارائه چهره‌ای خشن و جنگ طلب از اسلام، دینی که پیامش صلح و برادری و پیامبرش «رحمه للعالمین» است، منجر به تشکیل جبهه واحدی علیه ایران و مسلمانان و بدنام ساختن اسلام شده است. وجود چنین مجموعه شرایط داخلی و خارجی، دشمنان ریز و درشت کشورمان را به طمع انداخته و آنان را به کسب پیروزی در توطئه‌هایشان امیدوار ساخته است. اگر زمینه‌های داخلی وجود نمی‌داشت و یا چنین زمینه‌هایی با اجرای اقدامات اساسی تخفیف یافته یا از بین برود، توطئه‌های خارجی به ثمر نخواهد رسید.

نهضت آزادی ایران با آگاهی و اطمینان بر این که در طول تاریخ این سرزمین، تحمیل نظرات و توطئه‌های خارجی در شرایطی به موفقیت رسیده است که دولتهای ایران محروم از حمایت و وحدت مردم بوده‌اند و نارضایتی‌های شدید داخلی و خارجی وجود داشته است، اعتقاد دارد که شواهد و قراین موجود حاکی از وجود خطرات جدی - اگر چه با ضریب احتمال محدود - می‌باشد. دولت آمریکا مصمم به حادثه آفرینی علیه ایران در خلیج فارس است و توافق و حمایت صریح کشورهای صنعتی نیم‌کره شمالی و تقریباً همه کشورهای عربی و اسلامی، به استثنای سودان، را نیز جلب کرده است. اما حرکت دولت ایران و اعلام و اجرای یک برنامه همبستگی ملی، همراه با آزادی فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و ایدئولوژیک دگر اندیش و معتقد به آرمانهای انقلاب و تمامیت ارضی کشور، بر طبق قانون اساسی، راه را برای حضور فعالانه همه نیروها در صحنه باز خواهد کرد و این حرکت و تحول، بلافاصله در جبهه واحد جهانی علیه ایران شکاف ایجاد خواهد نمود. چنین اقدامی، علاوه بر آنکه به حق می‌باشد، راه را برای حل بحرانهای سیاسی و اقتصادی داخلی هموار خواهد ساخت. اولین و فوری‌ترین

اثر چنین حرکتی در خنثی‌سازی توطئه‌های خارجی این است که بسیاری از کشورهای غربی و عربی و اسلامی از جبهه واحد علیه ایران جدا خواهند شد. شکاف در این جبهه، راه را برای اتخاذ مواضع مثبت به نفع ایران در شورای امنیت و نیز برای مذاکرات مستقیم و مفید میان ایران و امارات متحده عربی خواهد گشود. در چنان شرایطی، بدون شک، اگر توطئه‌گران نا امید نشده و دست از شیطنت بر ندارند، لااقل اجرای توطئه آنها برای مدت نامعلومی به تعویق خواهد افتاد.

نهضت آزادی ایران، با احساس وظیفه و تکلیف ملی و اسلامی و علی‌رغم مخاطرات، محدودیتها و فشارهای موجود، آنچه را که در خیر و صلاح ملت و مملکت می‌دانست بدین وسیله اعلام و اظهار نمود و در پایان از خداوند رحمان برای مقابله با توطئه‌ها طلب پایداری می‌نماید.

()

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت ۱۳۷۲

1- پروردگارا، به ما صبر عطا فرما، گامهای ما را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

تحلیل شرایط ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

شماره: ۱۴۵۹
تاریخ: ۱۳۷۲/۲/۲۹

هموطنان عزیز

انتخاب نمایندگان ملت و رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم در هر کشور یکی از بارزترین شاخصهای حاکمیت ملی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش است و به ویژه در کشوری مانند ایران که قرن‌ها در زیر سلطه استبداد بوده است، می‌بایستی از هیجان بیشتری برخوردار باشد.

از طرف دیگر، برای هر حزب سیاسی، مقطع انتخابات بهترین فرصت برای انتقال پیام آن به مردم و حضور فعالانه در صحنه سیاسی کشور خود می‌باشد.

با توجه به دو عامل بالا، نهضت آزادی ایران همواره آرزو داشته است که در هر دوره انتخابات، با فراهم شدن کلیه شرایط لازم برای آزادی انتخابات و شرکت احزاب و گروههای سیاسی در آن، نقش موثری را در این باره ایفا کند ولی متأسفانه به دلایلی که ذیلاً ذکر خواهد شد تا کنون این آرزو به جز در یکی دو دوره اول تحقق نیافته و بلکه هر سال دست نیافتنی‌تر شده است.

در چهارده سال گذشته، چند همه پرسی (تغییر نظام، قانون اساسی و تغییر قانون اساسی) و چندین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و ریاست جمهوری برگزار گردیده و ظواهر یک نظام مردمی و متکی بر دموکراسی حفظ شده است. بنابراین، شاید این تصور پیش آید که همه چیز به جای خود صحیح و از مشروعیت کافی برخوردار است، ولی با کمال تأسف باید اذعان کرد که طی ۱۳-۱۴ همه پرسی و انتخاباتی که صورت گرفته است روز به روز شاهد افت بیشتر کمیت و کیفیت انتخابات بوده‌ایم، یعنی چه به لحاظ کمی (نسبت رأی دهندگان به کل جمعیت) و چه به لحاظ کیفی، کاهش

مشارکت و افزایش بی تفاوتی و بی‌علاقگی از سوی مردم را مشاهده کرده‌ایم. حال باید دید که علت چیست و چرا نمی‌توان انتخابات جدید را مورد تایید قرار داد و در آن شرکت نمود؟

۱- دموکراسی و شرکت آگاهانه مردم در انتخابات ملزومات و مقتضیاتی دارد که با فقدان آنها، صرف برگزاری انتخابات و حفظ ظواهر (که در رژیم منفور گذشته هم رعایت می‌شد) مسئله‌ای را حل نخواهد کرد. این مقتضیات به شرح زیر است:

الف- انتخابات مربوط به نمایندگان مجلس یا رئیس جمهوری در واقع نمایشگر چگونگی اعمال دموکراتیک حق حاکمیت ملت که در فصل پنجم قانون اساسی به تفصیل آمده است، می‌باشد ولی انتخابات آزاد و مشروع یا دموکراتیک بدون وجود فضای باز سیاسی در جامعه و تحقق عینی و عملی حقوق و آزادیهای اساسی ملت، که در فصل سوم قانون اساسی به صراحت بیان شده است، امکان پذیر نیست. در یک جامعه بسته سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد یک شعار تو خالی و یک نمایش بی‌معنا و بی‌فایده می‌باشد.

ب- انتخابات ادواری پیش‌بینی شده در قانون اساسی برای انتخاب اعضای قوای مقننه و مجریه برای آن است که صاحبان اصلی مملکت یعنی مردم ایران بتوانند با بررسی و ارزیابی کارنامه و عملکرد نمایندگان خود در مجلس و یا رئیس جمهوری، همان افراد را یا اشخاص دیگری را با برنامه‌ها و تواناییهای بهتر به این سمت برگزینند.

ج- دموکراسی پارلمانی و انتخاب مستقیم رئیس جمهور از سوی مردم مستلزم وجود احزاب ملی و مستقل و نهادهای سیاسی است که به طور منظم و مستمر، عملکرد مسئولان و برنامه‌ها و تواناییهای نامزدها (کاندیداها) را از جهات مختلف مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار دهند و درباره آنها اظهارنظر کنند. به عبارت دیگر، قضاوت درباره برنامه‌ها و شناسایی به موقع کاندیداها و گزینش یک فرد از میان تعداد کافی نامزد انتخابات، مستلزم وجود آزادیها و فرصت کافی برای طرح مسائل و برنامه‌ها و تبلیغ کافی درباره کاندیداها است، به طوری که مردم بتوانند به خوبی در جریان رقابت واقعی نامزدان، همراه با ارائه برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کاندیداها، قرار گیرند و بدانند که چه فردی را و به چه دلیل باید انتخاب کنند.

۲- در شرایط کنونی، نه تنها هیچیک از مقدمات ضروری برای برگزاری انتخابات آزاد وجود ندارد، بلکه کاملاً در جهت خلاف آن است. ذیلاً به پاره‌ای از موارد اشاره می‌شود.

الف- شیوه‌گزینش کاندیداها، حذف نامزدهای مستقل و بدون وابستگی به حاکمیت و دخالت آشکار و یکسویه شورای نگهبان در کنار گذاشتن کاندیداهایی که مردم باید آنها را انتخاب یا رد کنند موجب شده است که کسانی که مردم آنها را شایسته انتخاب شدن می‌دانند از شرکت در انتخابات صرف‌نظر کنند و خود را کنار بکشند و یا در صورت ثبت نام برای شرکت در انتخابات پیشاپیش توسط شورای نگهبان حذف شوند. در واقع، شورای نگهبان بر اساس گرایش و سلیقه سیاسی تصمیم می‌گیرد و نه در چهارچوب ضوابط قانونی.

ب- عدم امنیت شرکت‌کنندگان ناوابسته به حاکمیت یا غیرموافق، مسئله انتخابات را روز به روز به صورت نمایشی‌تر و تصنعی‌تر در آورده است، به طوری که نه فقط کسانی که شایستگی انتخاب شدن را دارا هستند بلکه اکثریت مردم و قاطبه روشنفکران، شرکت در انتخابات را کمتر به عنوان یک امر حیاتی و یک وظیفه ملی و میهنی می‌نگرند و لذا فقط قشرهای معینی از مردم، آنهم برای ادای تکلیف، در انتخابات شرکت می‌کنند. بدیهی است که این گونه مشارکت در تعیین سرنوشت کشور برای آینده سیاسی مملکت بسیار خطرناک بوده و موجب سلب اعتماد مردم و بهانه‌گیری نهادهای بین‌المللی در مورد صحت انتخابات و صداقت برگزارکنندگان آن شده است، به ویژه هنگامی که مقام مسئولی مانند وزیر کشور آشکارا اظهار کند که فقط یک نفر لیاقت مقام ریاست جمهوری را دارد.

ج- قدرت تبلیغاتی وسیع و بی‌حد و مرز تنها یک داوطلب واقعی ریاست جمهوری از تریبونهای عمومی و امکانات ملی مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات، نماز جمعه، سفرهای تبلیغاتی و غیره و عدم امکان دسترسی سایر کاندیداها به چنین ابزارهایی مسئله رقابت صحیح انتخاباتی را عملاً منتفی می‌سازد و هیچ فرصت و امکانی را برای افرادی غیر از دست اندرکاران فراهم نمی‌کند.

د- امکان ارزیابی عملکرد تنها نامزد واقعی انتخابات و سوابق و صلاحیت سایر نامزدان از سوی مردم وجود ندارد. در طی چهارده سال گذشته، رسانه‌های جمعی انحصاری تنها به تبلیغ و تجلیل دستاوردهای ادعایی حاکمان پرداخته‌اند و شرایط و امکانات سیاسی لازم برای اشخاص یا گروه‌های

غیرموافق وجود ندارد تا این عملکردها مورد بحث و بررسی و انتقاد قرار گیرد و بر مردم روشن شود که این ادعاها تا چه حد قابل اعتماد یا قابل اعتناست.

ه- فقدان آزادی فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و مطبوعاتی غیردولتی و فشارهای گوناگون بر کسانی که مسائلی اساسی را طرح می‌کنند، ایجاد محیط رعب و وحشت و بالاخره عدم امکان نظارت دقیق از سوی مخالفان و نهادهای مستقل بر روند انتخابات و نظارت احتمالی از سوی گروههای خاص موجب می‌شود که افرادی که امکان بالقوه انتخاب شدن را دارند از شرکت در انتخابات باز ایستند.

و- توقف یا عدم اجرای انتخابات در سطوح پایین‌تر مانند شوراهای ده، بخش، شهر، شهرستان و استان که در فصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی پیش‌بینی شده است موجب گردیده که مردم نتوانند تدریجاً و در طی یک فرآیند مستمر انتخاباتی آموزشهای لازم را ببینند و نیز خود را برای احراز پستهای بالاتر و کلیدی مانند ریاست جمهوری آماده سازند. در نتیجه، اگر چه وزارت کشور در هر دوره انتخابات نام تعداد زیادی کاندیدا را اعلام می‌کند، در بین آنها افراد مجرب و با سابقه‌ای که برای مردم شناخته شده باشند، کمتر به چشم می‌خورد و عملاً تعداد کاندیداها به یک یا چند نفر محدود می‌شود که تازه آنها نیز طیف‌های معینی از یک گرایش سیاسی و از شخصیت‌ها را در بر می‌گیرند، به ویژه که مقامات کلیدی و اساسی انحصار بیشتری پیدا کرده و تنها قشر خاصی خود را شایسته انتخاب شدن برای آنها می‌شمارند.

با توجه به تسلط حاکمیت بر مجموعه فعالیت‌های انتخابات و عدم حضور احزاب رسمی و مسئول، نتیجه انتخابات تقریباً از پیش برای همه روشن است و چنین انتخاباتی فاقد ارزش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی لازم می‌باشد. مردم و حتی خود مسئولان تنها افزایش تعداد شرکت کنندگان را مهم می‌شمارند و به صورت مکرر و دائم به یک یا چند نفر رأی می‌دهند. به عبارت دیگر به هر دوره انتخابات حالت همه‌پرسی (رفراندوم) می‌دهند. مسلم است که چنین روشی پیامدهای وخیمی برای آینده کشور در بردارد، زیرا روند فعلی بی‌تفاوتی سیاسی را تشدید می‌کند، به فساد اداری و بی‌اعتبار شدن انتخابات منجر می‌شود و پشتوانه مردمی حاکمیت را ضعیف‌تر می‌سازد و در نهایت، به از بین رفتن کامل مشروعیت سیاسی - حقوقی حاکمیت می‌انجامد.

نهضت آزادی ایران به حکم وظیفه ملی و اسلامی خود در هر یک از دوره‌های انتخاباتی حداکثر تلاش خود را به کار برده است تا دولت و حاکمیت را به تمکین از قانون اساسی و مردم را با شیوه‌های صحیح مشارکت آشنا کند و ملت را به دخالت در انتخابات تشویق و ترغیب نماید. خود نیز همواره آماده بوده است که در صورت وجود شرایط مناسب، فعالانه در انتخابات شرکت کند و کاندیدا یا کاندیداهایی را معرفی نماید. ولی صد افسوس که شرایط فوق‌الذکر موجب شده است که این نیت خیر هیچگاه به نتیجه عملی منجر نشود. اینک نیز که ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در شرف برگزاری است و در شرایطی که کشور عزیزمان به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در وضعیت نابسامان و ناپایداری قرار گرفته است، تمامی امکانات را از نهضت آزادی ایران با بیش از سی سال سابقه فعالیت سیاسی و شرکت فعالانه در انقلاب اسلامی ایران سلب کرده‌اند.

در حالی که دفتر نهضت آزادی همچنان بسته و روزنامه میزان ناشر افکار نهضت در توقیف است، سران نهضت در معرض تهدید و انواع مضیقه‌ها هستند، وزارت کشور از صدور پروانه فعالیت برای نهضت خودداری می‌کند و قانون احزاب را نادیده گرفته است و مجموعه احزاب و روشنفکران به انزوا کشیده شده‌اند، نهضت آزادی چگونه می‌تواند در چنین انتخاباتی با صورت موثر و مفید شرکت کند؟ چنین انتخاباتی نه مردم را به هیجان می‌آورد، نه حاکمیت از آن طرفی خواهد بست و نه گرهی از مشکلات مسئولان و مردم باز خواهد کرد. به تعبیر دیگر، مسئله اصلی کشور ما که یک مسئله سیاسی و مستلزم مشارکت واقعی مردم در فعالیتهای مربوط به آنهاست همچنان لاینحل باقی خواهد ماند. بنابراین آنچه گفته شد، نهضت آزادی ایران با وجود کمال علاقه‌ای که به شرکت موثر و فعالانه در انتخابات دارد به دلیل وجود شرایطی که برای کشور به طور اعم و برای نهضت آزادی به طور اخص وجود دارد از معرفی کاندیدا و شرکت در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری معذور است.

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد موشکباران بغداد توسط آمریکا

شماره: ۱۴۶۰

تاریخ: ۷۲/۴/۷

جناب آقای پطرس پطرس غالی

دبیرکل سازمان ملل متحد

نیویورک

عالیجناب اقدام اخیر دولت آمریکا در موشک باران شهر بغداد تخلف آشکار از موازین حقوق و معاهدات بین‌المللی و مفاد منشور سازمان ملل متحد می‌باشد.

دولت آمریکا مدعی است که دولت عراق طرحی برای ترور رئیس جمهور سابق آمریکا هنگام سفرش به کویت تدارک دیده بوده است و به این بهانه شهر بغداد و مردم بی‌دفاع را هدف موشک‌های تخریبی خود قرار داده است.

دولت آمریکا هنگامی دست به چنین اقدام زده است که بر طبق ادعا و اعلام دولت کویت، عناصر متهم به اجرای طرح مذکور دستگیر شده‌اند و پرونده امر در دادگاهی در کویت تحت بررسی و رسیدگی است، ولی هنوز جرم به اثبات نرسیده و دادگاه حکمی صادر ننموده، مرتکب بزرگترین تجاوز به عدالت و حقوق بشر گردیده است.

نهضت آزادی ایران، همان طور که به کرات اعلام نموده است، هر گونه تروریسم را با هر نامی، اعم از دولتی یا غیر آن، محکوم می‌کند و نه تنها مدافع صدام و رژیم بعث عراق در جنایات بی‌شمار و خیانت‌هایشان به عدالت و حقوق ملت‌ها نیست بلکه معتقد است که آنها می‌بایستی به عنوان جنایتکاران جنگی محاکمه می‌شدند. علاوه بر این، رژیم حاکم بر عراق به علت جنایاتی که در حق مردم عراق مرتکب

گردیده فاقد مشروعیت است. اما هیچ یک از اینها نمی‌تواند مجوزی برای یک تازی و تجاوز دولت آمریکا باشد.

آقای دبیرکل،

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انتظار می‌رفت که آرامش و صلح به کره مسکون ما بازگردد و با پایان گرفتن تقابل‌های تخریبی ابرقدرت‌ها، امکان رشد و توسعه و بالا بردن سطح زندگی برای بخش اعظم مردم جهان فراهم گردد. اما اکنون، مردم جهان سوم یا نیمکره جنوبی، به خصوص مسلمانان را احساس ناامنی شدیدی فراگرفته است. دوگانگی روزافزون مشهود در معیارهای سازمان ملل متحد و دولت‌های قدرتمند در نیمکره شمالی، در مردم نیمکره جنوبی احساس ناامنی شدید و ناامیدی از نهادهای جهانی را به وجود آورده است. دولت آمریکا با استفاده از خلا قدرت پدید آمده، به اتکای قدرت برتر و بی‌رقیب نظامیش، تصمیمات و سیاست‌های خود را به ناحق بر مردم این بخش از جهان تحمیل می‌کند، و این در حالی است که در قلب اروپا یعنی در بوسنی و هرزگوین، زنان، مردان و کودکان بی‌گناه به جرم وابستگی و علایق دینی و فرهنگی قتل‌عام می‌شوند و جنایتکاران نه تنها مجازات نمی‌شوند بلکه جایزه هم دریافت می‌کنند.

آقای دبیرکل،

ما از شما می‌خواهیم بر تجاوزات قدرتمندان، صحنه نگذارید و تمام توان و امکانات مقام خود و سازمان ملل متحد را در راه تفاهم و تساهل بین‌المللی و ثبات و آرامش و بهبود زندگی مردم محروم جهان به کار اندازید. با احترام و آرزوی توفیق خدمت به مردم و جلب رضای خالق.

نهیضت آزادی ایران

مهندس بازرگان (نخست وزیر اسبق

جمهوری اسلامی ایران)

دکتر ابراهیم یزدی (معاون نخست‌وزیر

و وزیر امور خارجه اسبق جمهوری

اسلامی ایران)

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

بیانیه تحلیلی درسی از ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

هموطنان عزیز

ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در میان هیاهو و تبلیغات بی‌محتوای حاکمیت با اعلام انتخاب مجدد آقای هاشمی رفسنجانی به پایان رسید و اینک زمان آن است که در آرامش به ارزیابی زمینه‌ها و درسی که از آن گرفته می‌شود بپردازیم، ضمن آن که از هموطنان عزیز به خاطر این که در اثر محرومیت‌ها و مشکلات فراوان موفق نشده‌ایم که به موقع و زودتر از این اظهارنظر کنیم، پوزش می‌خواهیم. نهضت آزادی ایران در بیانیه‌های متعدد خود درباره انتخابات اخیر، با تفصیل کافی در مورد شرایط و عوامل لازم برای برگزاری انتخابات آزاد و معتبر، سخن گفته است ولی در این جا نیز لازم دیدیم که برخی از موارد کلیدی را یادآور شویم.

۱- آزادی انتخابات تنها در محدوده زمانی بین اعلام اسامی کاندیداها تا پایان رای‌گیری خلاصه نمی‌شود، بلکه ضرورت دارد که در تمام مدت بین دو دوره متوالی انتخابات، برای کلیه احاد ملت، از جمله شخصیت‌های سیاسی که می‌توانند داوطلب ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس باشند، این امکان وجود داشته باشد که آزادانه و بدون واهمه از تهاجمات و تهدیدهای فیزیکی یا تبلیغات انحصاری یکطرفه، نظرات خود را درباره عملکرد مسئولان و دستگاه‌های مملکت و نیز پیشنهادهای و برنامه‌هایشان را برای اصلاح امور و اداره کشور به آگاهی ملت برسانند تا مردم در زمان برگزاری انتخابات، شناخت کافی نسبت به شخصیت، عملکرد گذشته و برنامه‌های آینده کاندیداها داشته باشند و بتوانند با دید باز و آگاهی کامل آرای خود را به صندوقها بریزند.

در وضعی که رسانه‌های اصلی و موثر مانند صدا و سیما و روزنامه‌های کثیرالانتشار و نیز بلندگوها و تریبون‌هایی که در انحصار حاکمیت است، مستمراً و به طور یک جانبه به تعریف و تمجید

رئیس جمهور و حکومت می‌پردازند و مخالفان امکانی برای نقد و اظهارنظر ندارند یا در صورت انتقاد، در معرض تهدید و ضرب و شتم قرار می‌گیرند، چگونه می‌توان از برگزاری انتخابات آزاد و برابر بودن شرایط و امکانات تبلیغ برای کاندیداها سخن گفت؟

۲- با وجود آن که بر اساس قانون اساسی، قانون احزاب سالها پیش به تصویب مجلس رسیده و آیین‌نامه اجرایی آن نیز توسط دولت تصویب و به وزارت کشور ابلاغ شده است، حاکمیت ما تا امروز از اجرای واقعی قانون احزاب طفره رفته و آن را به صورت نمایشی در حد صدور پروانه فعالیت برای معدودی واحد صنفی، فرهنگی و دینی عمدتاً ناشناس یا ۲-۳ گروه سیاسی طرفدار حاکمیت اجرا کرده است. حتی برخی از مسئولان مدعی شده‌اند که با وجود ولایت فقیه و روحانیت منسجم، وجود احزاب نه تنها غیر ضروری، بلکه مخل وحدت نیز است و مردم علاقه و تمایلی به عضویت در احزاب ندارند. تجربه کشورهای مختلف با رژیمهای سیاسی گوناگون ثابت کرده است که بدون وجود احزاب و گروههای سیاسی واقعی (یعنی غیرساختگی و غیردولتی) و فراهم بودن امکانات رقابت سالم و تبلیغ و فعالیت آزاد آنها، امکان مشارکت جدی مردم در زندگی سیاسی جامعه و برقراری ثبات سیاسی پایدار وجود ندارد.

۳- دست‌چین شدن کاندیداها توسط شورای نگهبان در واقع بها ندادن به قدرت تشخیص ملت (که رهبر فقید انقلاب رأی آن را «میزان» اعلام کرده بودند) و محروم کردن مردم از حق انتخاب کاندیداهای مورد نظرشان است.

بر طبق اعلام وزارت کشور، در انتخابات اخیر ۱۲۸ نفر ثبت نام کرده بودند ولی فقط چهار نفر از آنان صالح تشخیص داده شدند و در مورد بقیه حتی از ذکر نام آنان و دلائل رد صلاحیتشان برای مردم یعنی صاحبان اصلی کشور و انقلاب و به قولی ولی نعمتان مسئولان و دولتمردان فعلی خودداری شد و هیچ مقامی برای مردم توضیح نداد که چرا از میان ۱۲۸ داوطلب فقط چهار نفر، نه کمتر و نه بیشتر؟ گفته می‌شود که شاید علت محدود کردن کاندیداها به چهار نفر این بوده است که چون نرم‌افزار کامپیوتری شمارش آراء از آمریکا خریداری شده بود، کارتهای انتخاباتی نیز برای هماهنگی با نرم افزار خریداری شده، مانند کاتهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که فقط دارای ۴ محل (برای دو کاندیدای

ریاست جمهوری و دو کاندیدای معاونت) است، قبل از اعلام نظر شورای نگهبان طراحی شده و لذا اجباراً فقط چهار نفر گزینش شده‌اند.

۴- با توجه به این که هیچ گونه نظارتی بر جریان رأی گیری و شمارش و قرائت آراء از سوی مخالفان و مردم و حتی نامزدهای انتخابات اعمال نشده، هرگونه ادعایی از جانب حاکمیت یک جانبه و فاقد اعتبار لازم است.

اظهارنظر درباره اعتبار و ارزش انتخابات

با جمع بندی موارد فوق و صرفنظر از نکاتی که بعداً ذکر خواهد شد، ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری حداقل بنا به دو دلیل زیر فاقد اعتبار قانونی بوده و نمی‌تواند انتخاباتی آزادانه و دمکراتیک تلقی شود:

۱- دخالت شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت و تعیین نامزدها به جای ملت

۲- تداوم و تکرار عدم حضور و فعالیت احزاب و شخصیت‌های غیر موافق با حاکمیت، به خاطر عدم تأمین امنیت و آزادیها و امکانات قانونی.

ارزیابی نتایج انتخابات و درسی که می‌توان از آن گرفت.

ما برای آن که تصویری واقعی و منصفانه از سیر تحول انتخابات و از جمله میزان مشارکت مردم و موقعیت برنده انتخابات در دوره‌های ششگانه به دست دهیم، بر اساس مطالعات و تحقیقات انجام یافته درباره جمعیت کشور و تعداد واجدین شرایط رأی دهی و نیز آمارهای اعلام شده از سوی وزارت کشور در مورد تعداد آرای اخذ شده و تعداد آرای نفرت اول انتخابات ریاست جمهوری در هر دوره جدولی تهیه کرده‌ایم که به پیوست ملاحظه می‌فرمایید.

با بررسی جدول ضمیمه، حتی به فرض آن که:

الف- ارقام اعلام شده در مورد تعداد آرای اخذ شده (علی رغم خلوتی چشمگیر حوزه‌های رای‌گیری)، تعداد آرای نامزدان و تعداد آرای باطل شده کاملاً صحت داشته و هیچ گونه رأی اضافه بر تعداد شرکت کنندگان به صندوق ریخته نشده باشد،

ب- کلیه کارتها به کامپیوتر داده شده و در شمارش آراء و اعلام نتایج اشتباهی رخ نداده باشد،

ج- برای رأی دادن، انگیزه‌ها و عواملی از قبیل نگرانی و ترس از محروم شدن از حقوق قانونی مانند پذیرفته‌شدن در دبیرستان یا دانشگاه، اخذ گذرنامه یا اجازه خروج و دریافت کوپن ارزاق یا محظوره‌های اخلاقی و اجتماعی، به ویژه در محیط‌های کوچک و همچنین ترس از آخرت (به خاطر عدم اجرای تکلیف شرعی) وجود نداشته است،

می‌توان موارد زیر را استنتاج کرد:

۱- علی‌رغم به کار گیری همه امکانات، ابزارها و ترفندهای شرعی و عرفی و برخلاف ادعای حاکمیت مبنی بر این که مشارکت مردم در انتخابات از همیشه گسترده‌تر بوده و مردم با رأی خود مسئولان را تایید کرده‌اند، در صد مشارکت مردم در انتخابات (کمتر از ۵۱ درصد واجدین شرایط و ۲۸ درصد جمعیت کشور) و میزان مقبولیت برنده انتخابات (در حدود ۶۳ درصد کل آرا) در مقایسه با دوره‌های گذشته افت چشمگیری داشته است.

۲- با توجه به این که آقای هاشمی رفسنجانی بنابر ادعان مکرر خودشان، از جمله در خطبه‌های نماز جمعه، نقش اساسی و تعیین کننده در کلیه جریانهای سیاسی مملکت در سالهای پس از پیروزی انقلاب و از جمله در اداره جنگ، تعیین و هدایت سیاست خارجی و سایر مسائل کلیدی داشته‌اند، رأی مردم به ایشان که کمتر از دو سوم کل آرای اخذ شده و کمتر از یک سوم تعداد صاحبان حق رأی بوده و حتی در مقایسه با آرای مربوط به دور اول ریاست جمهوری ایشان نزول آشکاری (۳۷٪ تنزل) داشته است، در واقع بیانگر قضاوت مردم درباره عملکرد ۱۴ ساله ایشان (نه فقط کارنامه دوره اول ریاست جمهوری) بوده است و به نوعی، پاسخ همه‌پرسی (رفراندوم) درباره حاکمیت کنونی محسوب می‌شود.

۳- شاید مهمترین دلیل عدم مشارکت و دلسردی مردم را بتوان فقدان امید آنان نسبت به آینده دانست. هنگامی که آقای هاشمی برای بار اول نامزد ریاست جمهوری شدند، با تصویری که نسبت به اعتدال و واقعگرا بودن مشارالیه و تاکیدشان بر حاکمیت قانون و بر استفاده از تخصص و کاردانی در ذهنها وجود داشت، این امید در قشرهایی از مردم و از جمله در برخی از تکنوکراتها (فن سالاران) و تحصیل کرده‌های داخل و خارج کشور پدید آمد که با انتخاب ایشان دوره چپ‌رویها، افراط کاریها، غوغاسالاریها و بی‌قانونیها خاتمه یافته و تعقل و متانت و آزادی جای آنها را خواهد گرفت. متأسفانه با

حل نشدن و بلکه بالا گرفتن بحرانهای سیاسی و اقتصادی و گسترش فساد مالی در زمان تصدی چهارساله آقای هاشمی، این امید با یاس مبدل شد و لذا در زمان انتخابات اخیر، شور و شوقی برای انتخاب مجدد ایشان در مردم وجود نداشت. از طرف دیگر، چون سه کاندیدای دیگر نیز علاوه بر گمنامی نسبی، هر یک به گونه‌ای با حاکمیت پیوند داشتند و در تبلیغات انتخاباتی‌شان نشانه‌ای از احتمال تغییر اساسی در سیاستهای جاری مملکت به چشم نمی‌خورد، مردم فاقد انگیزه‌ای قوی برای انتخاب فردی جدید بودند. با وجود این، مشاهده شد که بیش از ۶ میلیون نفر از رأی دهندگان که خود را موظف به شرکت در انتخابات می‌دانستند به نامزدهایی که اطلاع بسیار کمی درباره آنها داشتند، رأی دادند. جالب این جاست که در کردستان بیشترین آراء به نفع آقای توکلی که پیوند خاصی هم با آن استان ندارد، داده شد. احتمالاً مردم رنج‌دیده و تشنه امنیت کردستان به صرف مخالفت با کاندیدایی که هم به زعم آنها و هم به اعتراف خودش همه‌کاره بوده است، به کاندیدای دیگری که او را نمی‌شناخته‌اند ولی به آنان امید برقراری آرامش و امنیت داده بود، رأی دادند.

اگر در چهار سال گذشته آزادی فعالیت سیاسی وجود می‌داشت و به مخالفان واقعی شناخته شده نیز امکان شرکت در رقابت انتخاباتی داده می‌شد بدون شک میزان مشارکت مردم به مراتب افزایش می‌یافت و اگر چه درصد آرای آقای هاشمی به طور قابل ملاحظه‌ای کاسته می‌شد، چه بسا اکثریت رأی‌دهندگان به این جمع‌بندی می‌رسیدند که باز هم ایشان بهترین انتخاب ممکن در شرائط موجود بوده‌اند. در آن صورت، صرف‌نظر از تعداد آرای که به آقای هاشمی داده می‌شد، اعتبار و مشروعیت انتخابات مخدوش نمی‌گردید.

از آن جا که آرزوی همیشگی ما استحکام نظام و سرافرازی جمهوری اسلامی ایران از طریق استقرار حاکمیت ملت و دستیابی واقعی به آرمانهای والای انقلاب یعنی آزادی، استقلال و حکومت اسلامی بوده است، دلسردی و بی‌تفاوتی مردم و ضعیف شدن پشتوانه مردمی رئیس‌جمهور و مسئولان نه تنها ما را خوشحال نمی‌کند، بلکه آنها را نشانه‌های تلخ و نگران‌کننده‌ای برای آینده ملک و ملت می‌دانیم و از این که دست اندرکاران مملکت بدون اعتنا به افکار عمومی و به توصیه‌ها و هشدارهای خیرخواهانه دوستداران صدیق اسلام و ایران همچنان بر ادامه سیاستهای خود، ولو به قیمت از دست

رفتن حیثیت اسلام و آزادی و آبادی میهن و افزایش روز افزون مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، پای می‌فشرند، خون دل می‌خوریم.

میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری و آرای برندگان انتخابات

آرای برندگان انتخابات			آرای اخذ شده				صاحبان حق رای		جمعیت (۱) میلیون نفر	زمان دوره	
درصد			تعداد (۴) میلیون نفر	نسبت به جمعیت %	تعداد صاحبان حق رأی %	تعداد میلیون نفر	نسبت به جمعیت %	به تعداد (۲) تقریبی میلیون نفر			
نسبت به جمعیت	نسبت به تعداد صاحبان حق رأی	نسبت به کل آراء									
۲۸	۵۶	۷۵/۹	۱۰/۷	۳۶/۹	۷۳/۸	۱۴/۱	۵۰	۱۹/۱	۳۸/۳۰	بهمن ۵۸	۱
۳۱/۹	۶۴/۶	۸۸/۳	۱۲/۸	۳۶/۱	۷۳/۲	۱۴/۵	۴۹/۴	۱۹/۸	۴۰/۱	مرداد ۶۰	۲
۳۹/۶	۷۹/۹	۹۵/۲	۱۵/۹	۴۱/۶	۸۳/۹	۱۶/۷	۴۹/۶	۱۹/۹	۴۰/۱	مهر ۶۰	۳
۲۸/۲	۵۷	۹۲/۹	۱۳/۱	۳۰/۳	۶۱/۳	۱۴/۱	۴۹/۵	۲۳	۴۶/۵	مرداد ۶۴	۴
۲۷/۸	۵۱	۹۴	۱۵/۴	۲۹/۶	۵۴/۲۵	۱۶/۴	۵۴/۵	۳۰/۲	۵۵/۴	مرداد ۶۸	۵
۱۷/۴	۳۲/۱ (۳۵/۹)	۶۳/۱	۱۰/۶	۲۷/۵	۵۰/۹ (۵۶/۹)	۱۶/۸	۵۴ (۴۸/۴)	۳۳ (۲۹/۵) (۳)	۶۱	خرداد ۷۲	۶

(۱)- بر اساس سرشماریهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و در نظر گرفتن رشد جمعیت به نرخ ۳/۵ تا ۳/۸ درصد در سالهای مختلف.

(۲)- بر اساس تحقیقات به استثنای ردیف زیر

(۳)- بر طبق اظهارات وزیر کشور (کیهان ۷۲/۴/۳) که در مقایسه با سایر ارقام قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

(۴)- اعلام شده توسط وزارت کشور

جناب آقای هاشمی

به هر تقدیر، اینک شما بار دیگر بر مسند ریاست جمهوری ایران تکیه زده‌اید، ولی با پشتوانه‌ای ضعیفتر از گذشته و مواجه با بحرانهای روبه رشد اقتصادی، عمیقتر شدن فاصله طبقاتی، فشار روزافزون بر اقشار کم درآمد از جمله کامندان، کارگران، کشاورزان و پیشه‌وران، ازدیاد فساد مالی و اداری، گسترش نارضایتیها، افزایش وامهای کوتاه مدت خارجی با بهره‌های سنگین، رکود کم‌سابقه در مراکز تولید صنعتی و....

آیا شما در وضع فعلی قادر خواهید بود که کابینه‌ای بهتر از قبل معرفی کنید؟ وضع فعلی، همه علاقه‌مندان به ایران و اسلام را نگران آینده ساخته است و مردم نمی‌دانند که شما خودتان و مملکت را به کجا می‌خواهید ببرید آیا باز هم می‌خواهید با بی‌اعتنایی به قانون، به آشفتگی و شورش و توفانهای سهمگین میدان دهید و بحرانها را تشدید کنید؟

مردم انتظارات زیادی دارند. آنها آزادی، امنیت، مسکن، و رهایی از فقر و تنگناهای شدید اقتصادی را طلب می‌کنند و متأسفانه امیدی ندارند که شما بتوانید این انتظارات را برآورده سازید.

از آن جا که ما با شما نه جنگ قدرت، بلکه حجت داریم، بار دیگر مشفقانه به شما و سایر مسئولان هشدار می‌دهیم که تا خیلی دیر نشده است، صادقانه به سوی ملت، تمام ملت ایران و نه تنها اقلیت تابع خودتان، برگردید و صمیمانه کمر همت، به اجرا و استقرار قانون و اعاده حاکمیت مردم، که همان حاکمیت خداست، ببندید. باشد که به یاری خداوند بار دیگر بارقه امید در دلهای مردم دلیر و شرافتمند این سرزمین بدرخشد و در آینده شاهد مشارکت داوطلبانه و علاقه‌مندانه مردم در انتخابات بدون نیاز به تبلیغ و نمایش و تکلیف و تهدید باشیم.

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

مصاحبه آقای بوختا (دانشجوی دوره دکترای دانشگاه کلن آلمان)

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۱۳۷۲/۵/۱۴)

انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن در ایجاد وحدت اسلامی

س ۱- الف: تعریف شما از مکتب و تفکر تشیع چیست؟

ب: ویژگی‌های اصلی و ذاتی تشیع چه می‌باشد؟

ج: تعریف شما از مکتب و تفکر تسنن چیست؟

د: ویژگی‌های اصلی و ذاتی تسنن چه می‌باشد؟

پاسخ: فرقه‌های مختلف اسلامی، به خصوص دو فرقه بزرگ تشیع و تسنن در اصول دین (توحید - نبوت - معاد) و مبانی اساسی دین یعنی کتاب خدا، قرآن و رسول خدا(ص) به عنوان خاتم پیامبران، با هم اشتراک نظر دارند. اما موضوعات و مسائلی که این دو را از هم متمایز می‌سازد عبارتند از:

۱- در مورد قرآن - اهل تسنن به خصوص برخی از گروههای افراطی آنها (اشاعره) ظاهر قرآن را اصل می‌دانند، (یا می‌دانسته‌اند). اهل تشیع برای قرآن ظاهرها و باطن‌ها قائل هستند، و معتقدند معانی باطن قرآن را امامان دوازده‌گانه معصوم توضیح داده‌اند.

۲- جایگاه عقل - تشیع جایگاه و مقام خاصی برای عقل انسان قائل است. فهم و قبول وحی، رسالت، امامت، همه بر اساس تعقل است. البته برخی از شیعیان (اخباریون) در مورد احکام، عقل را از حجیت می‌اندازند. برخی از گروههای اهل تسنن، چنین مقامی را برای عقل قائل نیستند.

۳- برخی از گروه‌های اهل تسنن، برای بشر اختیاری قائل نیستند و به جبر معتقدند و برخی دیگر به اراده یا تفویض مطلق برای انسان معتقدند. اهل تشیع، به جبر و به تفویض کامل معتقد نیستند، بلکه وضعیت انسان را بین این دو امر می‌دانند. ()

۴- اهل تسنن به عصمت انبیا در وحی فقط معتقدند اما تشیع در تمام موارد به آن معتقد است. این موارد عبارتند از: ۱- مصونیت با عصمت از خطا در مقام گرفتن وحی، ۲- مصونیت از خطا در مقام تبلیغ در رسانیدن پیامهای الهی و ۳- مصونیت از خطا در مقام انجام وظایف و تکالیف شخصی. در مذهب تشیع اعتقاد بر این است که امامان دوازده‌گانه نیز معصوم هستند.

۵- عترت یا اهل بیت: در آیه ۳۳ از سوره احزاب طهارت اهل بیت تصریح شده است. اهل تسنن اهل بیت را شامل زنان پیامبر می‌دانند. در تشیع بر اساس سنت خود رسول الله (ص)، اهل بیت مورد نظر این آیه قرآن کریم فاطمه، علی، حسن، حسین و امامان بعد از آن از نسل امام حسین، می‌باشند.

۶- حدیث ثقلین - اهل تسنن، این حدیث را به این صورت روایت می‌کنند که: رسول خدا (ص) فرمود، «من در حالی شما را ترک می‌کنم که دو چیز سنگین برای شما باقی می‌گذارم: کتاب الله و سنتی (کتاب خدا و سنت خودم). تشیع، این حدیث را به صورت: کتاب الله و عترتی (کتاب خدا و عترت خودم) روایت می‌کند و به این ترتیب «عترت یا اهل بیت»، مقام ویژه و خاصی را در اهل تشیع پیدا کرده است.

۷- شیعه و سنی، هر دو برای سنت رسول الله (ص)، بر حسب دستور قرآن، که سنت رسول الله (ص) را اسوه حسنه نامیده است، که باید پیروی شود، مقام و جایگاهی بعد از قرآن قائل هستند و قرآن و سنت، دو منبع اصلی دین به شمار می‌رود. اما شیعه ملاک عمده و اصلی اعتبار سنت را از طریق عترت یا امامان معصوم می‌داند. شیعه سنت رسول الله (ص) (گفتار - اعمال و تقریر) را واجب و لازم می‌داند و در مقابل نصوص قطعی سنت اجتهاد را، حتی برای امام معصوم، حرام می‌داند.

۸- عدالت صحابه - اهل تسنن، تمام صحابه پیامبر را عادل می‌دانند و حرف و نقل آنان را حجت می‌دانند. تشیع، به عدالت تمامی اصحاب پیامبر اعتقاد ندارد.

۹- در تسنن اصول دین عبارتست از توحید - نبوت و معاد. شیعه علاوه بر این سه اصل به دو اصل عدالت و امامت (ولایت) هم معتقد است.

۱۰- امامت و جانشینی - به اعتقاد شیعه ، تا امام معصوم حضور دارد، کسی نمی‌تواند حاکم باشد. اما حکومت معصوم هم باید با رأی و اختیار مردم باشد، نه با زور. در غیاب معصوم، انتخاب حاکم با عقل و تشخیص عرف است و با رضایت مردم. اهل تسنن، بر اساس رویه تعیین دو خلیفه اول و دوم، اساس حکومت را، رضایت و وصایت می‌دانند، بعدها، زور هم بدان اضافه شد. یعنی اگر حکومتی به زور هم به قدرت نشست، به دلایلی، اطاعت او را توجیه می‌کند. بر این اساس، در مورد اولی‌الامر، موضوع آیه قرآن، اهل تسنن هر حکومتی را «اولی‌الامر» دانسته و اطاعت از او را واجب می‌دانند. تشیع، اولی‌الامر را امامان معصوم می‌دانسته‌اند. بعد از انقلاب اسلامی، گروهی از اهل تشیع یا حداقل برخی از متفکرین صاحب مقام آن، ولی فقیه را اولی‌الامر واجب‌الاطاعه می‌دانند.

۱۱- مهدی موعود - تسنن و تشیع، هر دو به ظهور مهدی معتقدند اما تشیع مهدی موعود را قائم آل محمد و امام دوازدهم غایب می‌داند.

۱۲- اهل سنت، فتاوی خلفای سه گانه، اول تا سوم، را جزئی از احکام دینی می‌دانند. شیعه چنین موضعی ندارد.

۱۳- در تشیع فرآیند اجتهاد، برخلاف تسنن، تعطیل نشده است.

۱۴- عرفان اسلامی، عرفان و تصوف اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در اسلام و تاریخ اسلام داشته و دارد. اما عرفان امامان معصوم شیعه از هر گونه آلودگی با عرفان غیراسلامی مبرا است. در تشیع یک جریان بسیار غنی و سرشار عرفانی وجود دارد. بهترین و زیباترین گنجینه‌های عرفانی از امامان شیعه به ما رسیده است. شاید در هیچ فرهنگ و مذهب دیگری دعاهای زیبا نظیر آنچه از امامان شیعه به ما رسیده است وجود نداشته باشد. (نظیر دعای کمیل - صحیفه سجادیه - دعای عرفات - احادیث قدسی و -) از حدود ۲۵ فرقه صوفیه، حداقل ۲۳ فرقه، اصل و منشأ خود را به نحوی از انحاء به امامان شیعه می‌رسانند و یا بانیان آنها، حداقل چنین داعیه‌هایی دارند.

در بررسی ویژگیهای هر یک از دو فرقه تسنن و تشیع باید توجه داشت که طی دوره‌های مختلف، این ویژگیها متحول شده‌اند. سه دوره اصلی را باید در نظر داشت:

دوره اول - در زمان حیات رسول الله (ص) تا پایان خلافت خلفای رسول الله (ص).

دوره دوم - از زمان سلطه بنی‌امیه تا حدود آغاز قرن بیستم است.

دوره سوم - از آغاز قرن بیستم تا کنون.

در دوره اول، گرایش‌ها، تمایلات و دیدگاه‌های متفاوت درباره قرآن و رسول الله (ص) میان مسلمانان وجود داشت. پیامبر گرامی، تا آنجا که این نظرات و گرایشها مغایر با اصول قرآنی نبودند و مبانی را نفی نمی‌کردند، آنها را تحمل کرده و نسبت به بعضی از این نظرات و گرایشها عنایت مخصوص مبذول می‌فرمودند.

دوره دوم، همراه است با حاکمیت قدرت سیاسی بر دین، و به تبع آن، انطباق تفسیرهای دینی با نیازهای قدرت سیاسی حاکم. اکثریت اهل تسنن، این جریان را تایید کرده است. اگر چه برخی از متفکرین اهل تسنن در برابر خلفای ظلم و جور ایستادند ولی امامان شیعه، و به تبع آنها شیعیان، بر ظلم و ستم خلفای ناحق صحنه نگذاشتند و با آنان درگیر شدند و اکثراً به طور مستقیم و غیرمستقیم و یا در زندانها به شهادت رسیدند. فعالیت امامان شیعه، انسجام تفکر شیعی را، در چهارچوبهای اصلی حفظ کرده است. به تبعیت از امامان معصوم، علما و متفکرین شیعه جز در مواردی، با سلاطین و حکومت‌های زمان همراهی نکردند. در این دوره طولانی هم روش و منش امامان و متفکرین شیعه و هم متفکرین اهل تسنن از یکطرف و نقش و نفوذ سیطره دولت‌ها و خلفای حاکم بر جریان‌های دینی از طرف دیگر، فرهنگ سیاسی، فقهی، عرفانی، اجتماعی ویژه‌ای را برای هر دو مکتب به وجود آورده است، که در بررسی این دو مکتب در عصر حاضر باید به آن توجه داشت.

دوره سوم، عصر حاضر است. در جهان تسنن، از زمان سقوط خلافت عثمانی تغییرات بارزی در روند فکر و اندیشه متفکرین اهل تسنن مشاهده می‌شود. در هر نوع بررسی از ویژگیهای «اهل تسنن» لاجرم باید تحول در اندیشه‌های دینی معاصر را در جهان تسنن، در نظر گرفت. نوعی نوآوری در این اندیشه‌ها دیده می‌شود، که مواضع و ویژگیهای تاریخی را نفی و یا تعدیل می‌نماید. به عنوان مثال، اکثر علما و متفکرین جدید اهل تسنن، هر حاکم ناحق و اهل جود و ستم را اولی‌الامر و واجب‌الاطاعه نمی‌دانند و یا بسیاری به ضرورت باز شدن بای اجتهاد معتقدند.

در جهان تشیع، روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، تغییراتی در برخی از گرایشها و مواضع تاریخی شیعه به وجود آورد و از علمای برجسته، پیوند تازه‌ای با سلاطین پیدا کردند و به تبع آن به توجیه حکومت‌های ظالمانه پرداختند. انقلاب مشروطیت، تحول تازه در جریان فکر و اندیشه اهل تشیع به وجود آورد. مسائل تازه‌ای، خصوصاً در باب فلسفه سیاسی و حکومت عنوان گردید انقلاب اسلامی ایران، تحولات را گسترده‌تر و عمیق‌تر ساخت. بنابراین، در هر نوع بررسی از ویژگی‌های دو جریان فکری و مذهبی اهل تشیع و اهل تسنن، می‌بایستی این تحولات را در نظر گرفت و به آن پرداخت.

س ۲- بنابر تعریف‌های شما از مکتب تشیع و تسنن وحدت دو فرقه چه صورتی به خود می‌گیرد؟

پاسخ: ۱- در مورد چگونگی وحدت دو فرقه، ابتدا باید روشن ساخت منظور از وحدت چیست؟ آیا منظور حذف یا ادغام هر دو گروه یا تمامی فرقه‌ها، در یک جریان واحد است؟ که نه عملی است و نه مفید به فایده‌ای! یا آن که منظور ایجاد نزدیکی و تفاهم و تبادل نظر و همکاری و همفکری و همگامی میان فرقه‌های مختلف اسلامی می‌باشد؟ وحدت نباید و نمی‌تواند دنبال حذف یا ادغام فرقه‌ها باشد.

۲- همان‌طور که پیدایش افکار و اندیشه‌های متفاوت و مختلف، حاصل یا انعکاس طبیعت تفکر بشر و همکنشی میان انسان به عنوان مخاطب وحی، با وحی و دین است، تغییر در مواضع و گرایش‌های دینی و تحول به سوی همگامی و وحدت میان فرقه‌ها نیز باید متناسب و به همراه شرایط مناسب طبیعی، اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی باشد.

۳- شرط اول وحدت، به معنایی که در بند ۱ آمده است، قبول حق حیات برای تمامی اندیشه‌های متفاوت و مختلف و تحمل حضور آنان می‌باشد.

۴- در ورای گوناگونی فرقه‌ها و اختلافات عقیدتی می‌توان بر موارد اشتراک که اصولی و پایه‌ای هستند تکیه کرد. که عبارتند از:

۴/۱- قرآن، سنت رسول الله (ص) - قبله واحد - به اضافه اشتراکات فراوان در زمینه‌های فکری و احکام دینی (شریعت).

۴/۲- مشکلات و موضوعات مشترک و منافع مشترک جهان اسلام چه در درون این جوامع و چه خارج از آن و برنامه و اولویت‌های مشترک.

۵- برای هموار ساختن راه وحدت، ضروری است که:

۵/۱- پذیرفتن حق حیات و حضور برای هر دو فرقه و سایر فرق اسلامی.

۵/۲- تلاش علمی - دور از تعصب - برای فهم اندیشه‌های مذاهب و فرقه‌های مختلف.

۵/۳- ایجاد شبکه‌های ارتباطی دائم اسلامی - علمی و مبادله استاد و دانشجو.

۵/۴- بررسی، تبیین و تکیه بر نکات مشترک عقیدتی.

۵/۵- بررسی و تبیین موارد اختلاف در سطوح آکادمیک و با روحیه علمی به منظور روشن نمودن

مواضع و حوادث گذشته، بدون پیش‌داوری‌ها - تسامح و تساهل در موارد اختلاف.

۵/۶- بررسی و تبیین راه‌های مشترک برای مسایل و مشکلات کنونی مسلمانان، که برای همه

گروهها و فرقه‌ها یکسان است.

۵/۷- مبادله تجارب بین مذاهب و فرقه‌ها و استفاده علمی از تجارب هر کشور و گروه مسلمان در

حل مشکلات متنوع جوامع کنونی و تطبیق مبانی دینی با شرایط عصر حاضر.

۵/۸- بررسی و تبیین موانع موجود بر سر راه رشد و توسعه کشورهای اسلامی و مقابله مشترک با

آنها.

۶- علیرغم تمامی اختلافات، که برخی از آنها بسیار اساسی و زیربنایی هم است، با وجود این

وحدت، همکاری و همفکری میان مسلمانان عملی است.

س ۳- الف: از نظر شما حدیث غدیر خم چه اهمیتی دارد؟

ب: نظر شما درباره امامت و ولایت چیست؟

ج: آیا اعتقاد به امامت برای یگانگی و وحدت اسلامی مانع نمی‌باشد؟

پاسخ: غدیر خم یک حادثه واقعی تاریخی است و بخشی از سنت غیرقابل انکار رسول الله (ص) و از

مصادیق نص می‌باشد. اهمیت آن نظیر سایر اجزاء دین می‌باشد.

غدیر خم و مسئله امامت را نباید تنها در چهارچوب یک حادثه تاریخی و یا امامانی که آمده‌اند و

رفته‌اند بررسی نمود. آنها الگوهای عینی و عملی مفاهیم و ارزشهای انتزاعی دینی هستند. هر مکتبی برای

زنده ماندن نیاز به ارائه الگوهای انسانی دارد. بدون ارائه الگو، هر فکر یا اندیشه‌ای، به صورت کتابی در

یک کتابخانه باقی خواهد ماند. انبیا نمونه‌ها و مثل‌های اعلای پیام خود بوده‌اند. امامان شیعه، نیز - به تصدیق تاریخ، الگوهای زنده این مکتب هستند و شناخت آنها برای شیعه و سنی ضروری و مفید است. اعتقاد به امامت نه تنها مانع برای یگانگی و وحدت اسلامی نیست، بلکه می‌تواند با الهام از رویه آن امامان کمک به آن باشد.

س ۴- ارزیابی شما از فعالیت‌ها و کتابهای آقای آیت‌الله مرتضی

عسکری و امثال ایشان چیست؟

پاسخ: در مورد فعالیت و کتابهای آقای عسکری اطلاعات زیادی ندارم و نظری نمی‌دهم. اما برخی از مطالعات ایشان، جالب و از نظر تاریخی در خور توجه و دقت است.

خداوند همه ما را از لغزش مصون بدارد و ما را بر آن چه موجب رضای خدا است موفق بدارد.

ابراهیم یزدی - تهران

۱۴ مرداد ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به وزیر اطلاعات و درخواست بررسی اقدامات ایذایی مأموران آن وزارتخانه

شماره: ۱۴۶۲

تاریخ: ۷۲/۶/۲۲

جناب آقای فلاحیان

وزیر محترم اطلاعات

به طوری که مسبوق هستید، نهضت آزادی ایران از کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، به قوه قضائیه شکایت برده است. شکایت نهضت به شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک تهران ارجاع گردیده و تحت رسیدگی است و هنوز حکمی صادر نشده است. تا زمانی که دادگاه بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب واصل ۱۶۸ قانون اساسی با حضور هیات منصفه تشکیل نگردد و حکمی مبنی بر منع فعالیت نهضت آزادی صادر نشود، نهضت آزادی بر طبق قانون اساسی و قانون احزاب حق ادامه فعالیت و ایفای وظایف ملی و اسلامی را برای خود محفوظ می‌دارد. بر همین اساس مشاور سیاسی رئیس قوه قضائیه چندی قبل در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن بیان این مطلب که پرونده شکایت نهضت آزادی به دادگاه ارجاع شده است، اظهار امیدواری کردند که نهضت آزادی هر تصمیمی را که دادگاه اتخاذ نماید بپذیرد (روزنامه رسالت مورخ ۷۱/۹/۴). به طوری که می‌دانید در اثر مزاحمت‌ها و مخالفت‌های فراوان مامورین و نهادهای دولتی، نهضت آزادی ایران عملاً فاقد امکانات و ارتباطات لازم برای فعالیت آزاد قانونی می‌باشد و تنها دفتر سیاسی و شورای مرکزی آن و گاه بگاه جلسات محدود اعضاء تشکیل می‌شود و احیاناً نامه‌ها و اعلامیه‌هایی در سطح اعضاء و نزدیکان به تعداد بسیار محدود منتشر می‌نماید. معذک مامورین شما افرادی را آزار می‌دهند و تهدید می‌کنند که فعالیت می‌نمایند.

متأسفانه همان‌طور که قبلاً در نامه مورخ ۷۱/۱۱/۱۹ به رئیس محترم قوه قضائیه اطلاع دادیم مامورین وزارت اطلاعات بر خلاف قانون اساسی و قانون احزاب کماکان به ایذای اعضاء و طرفداران

نهضت آزادی ادامه می‌دهند و هر روز افراد را به بهانه‌های واهی، به اتهام فعالیت در «گروهک غیرقانونی نهضت آزادی» مورد احضار و بازجوئی و ارباب قرار می‌دهند تا آنها را به خبرچینی برای وزارت اطلاعات و یا قطع همکاری با نهضت آزادی مجبور سازند. برخی دیگر را به همین اتهام از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم می‌سازند و یا به این بهانه مانع تمدید جواز کسب و کارشان می‌شوند و یا دستور توقیف پروانه فعالیت بازرگانی و خدمات انتشاراتی آنها را صادر می‌نمایند.

در برخی از این بازجوئی‌ها و تهدیدها، مامورین وزارت اطلاعات چنین ادعا کرده‌اند که به عنوان ضابط دادستانی عمل می‌کنند و مدعی شده‌اند که چون دادگاه هنوز حکمی به نفع نهضت آزادی صادر نکرده است این حزب حق فعالیت نداشته و غیرقانونی است.

اولاً ما نمی‌دانیم که وزارت اطلاعات بر طبق کدام قانون و یا آئین نامه‌ای ضابط دادستانی شناخته شده است و ضابط کدام دادستانی؟

ثانیاً ضابطین دادگستری تنها می‌توانند در چهارچوب اجرای دستورات و احکام دادستانی و دادگاهها عمل کنند و حق ندارند که بدون دستور و حکم دادگاه و یا داسرا به اقدام خودسرانه در احضار و بازجوئی مردم مبادرت کنند.

ثالثاً همانطور که گفته شد پرونده شکایت نهضت آزادی به دادگاه ارجاع شده است و دادگاه هنوز تشکیل جلسه‌ای نداده و حکمی صادر ننموده است. بنابراین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم و اقدام در مورد نهضت آزادی از محدوده اختیارات داسراها خارج شده است.

نهضت آزادی ایران بارها التزام خود را به قانون اساسی و قوانین موضوعه اعلام کرده است و شکایت نهضت به دادگاه نیز از مصادیق همین التزام به قانون است. هر زمان که دادگاه صالحه موضوع ماده ۱۳ قانون احزاب و اصل ۱۶۸ قانون اساسی، نسبت به شکایت نهضت اتخاذ تصمیم کند، نهضت بر طبق مقررات قانونی عمل خواهد نمود.

انتظار و توقع ما این است که مقامات و مامورین دولت نیز خود را ملتزم به تبعیت از قانون بدانند.

با توجه به نکات بالا به نظر می‌رسد که اقدامات ایذائی مامورین وزارت اطلاعات و تلاش برای ارباب اعضا و طرفداران نهضت آزادی بر خلاف قانون می‌باشد و لذا بدینوسیله از جناب‌عالی می‌خواهیم که دستور اکید در مورد قطع این گونه اقدامات صادر فرمایید.

نهضت آزادی ایران

رونوشت: ریاست محترم جمهوری

ریاست محترم قوه قضائیه

ریاست محترم بازرسی کل کشور

ریاست محترم دیوان عدالت اداری

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس جمهور و استیفای حقوق و آزادیهای ملت

شماره: ۱۴۶۲

تاریخ: ۷۲/۶/۳۱

جناب آقای رئیس جمهور

با سلام، جنابعالی پس از چهار سال دوران ریاست جمهوری بار دیگر به این سمت انتخاب و در تاریخ دوازدهم مرداد ماه سال جاری در مجلس شورای اسلامی به خداوند سوگند خوردید که: «..... از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم....»

علاوه بر این، جنابعالی در سخنان خود هنگام برگزاری مراسم تحلیف و در خطبه‌های نماز جمعه و در سایر فرصت‌ها و برنامه‌های رادیو و تلویزیون از پیشرفت و موفقیت دولت در اجرای برنامه‌های وعده داده شده و از توسعه و رفاه عمومی صحبت کردید که با حقایق ملموس و آمارهای منتشر شده از طرف نهادهای دولتی هم مطابقت ندارد و جای بحث و گفتگوی فراوان دارد. علاوه بر آن، جنابعالی در مورد حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، مطالبی را ایراد نموده‌اید که لازم دانستیم به حکم وظیفه شرعی و مسئولیت‌های اجتماعی، حقایقی را به اطلاع جنابعالی و ملت شریف ایران برسانیم.

۱- در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی ملت که در فصل سوم قانون اساسی به تفصیل آمده است جز نام و نشان اثری نمانده است. به قول معروف با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود. احزاب و گروههای سیاسی مخالف اجازه و امکان هیچگونه فعالیتی ندارند. عدم تحمل مخالفین، حتی گروههای درون حاکمیت را نیز شامل شده است.

مخالفین منفرد هیچ امکان برای بیان نظرات و یا نوشتن آنها را ندارند. بنابراین، یا خانه‌نشین و خاموشند و یا با پذیرش هرگونه خطر و محدودیت نامه‌ای نوشته و در سطح محدود توزیع می‌کنند.

تشکل‌های حزبی نیز علی‌رغم وجود قانون و آئین‌نامه اجرائی، اجازه فعالیت قانونی نیافته و همچنان در بلا تکلیفی به سر می‌برند. توقیف دفتر، عدم اجازه انتشار روزنامه، ضرب و جرح اعضا و علاقه‌مندان در جلسات سخنرانی، بازداشت و زندانی کردن غیر قانونی اعضا و مدیران، احضار اعضا و طرفداران در تهران و شهرستانها و تهدید و تطمیع آنها، منع ادامه تحصیل، لغو پروانه کسب، ایجاد محدودیت شغلی برای اعضا و مهمتر از همه عدم صدور پروانه فعالیت قسمتی از عملکرد حکومت جنابعالی با نهضت آزادی ایران است.

۲- در مورد مطبوعات، پس از مدتها که فقط مطبوعات دولتی در کشور اجازه انتشار داشته‌اند چند مجله نسبتاً آزاد منتشر شده‌اند که هراز گاهی در مطبوعات دولتی مورد انواع و اقسام هتک حرمت و حیثیت واقع شده، مدیران آنها توسط ارگانهای رسمی و غیررسمی تهدید یا احضار می‌شوند و وقتی که یکی از آنها اندکی ناپرهیزی کرده و مطالب جدی سیاسی مخالف میل و سلیقه مدیران منتشر کند بر سرش همان می‌آید که بر سر مجله کیان آمد. در مطبوعات دولتی به هر کس که بخواهند بدترین تهمت‌ها و افتراها را می‌زنند و حق دفاع نیز به آنها نمی‌دهند و حتی از چاپ آگهی تسلیت نیز خودداری می‌کنند.

در حالی که قانون اساسی و قانون مطبوعات تکلیف رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی را روشن ساخته است، دادگاه ویژه روحانیت بر خلاف قانون در امر مطبوعات دخالت می‌کند و روزنامه‌ها و مجلات را توقیف می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان از توقیف نشریه راه مجاهد نام برد. همین دادگاه، ناشرین بعضی از مطبوعات نظیر پیام هاجر و سلام را احضار و بازجویی نموده و به آنها اخطار می‌کند.

۳- در مورد رسیدگی به تخلفات سیاسی، قانون اساسی صراحت دارد. اما حاکمیت تا کنون اجازه نداده است که حتی یک نفر متهم سیاسی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در حضور هیات منصفه محاکمه شود و در حالی که افراد را به اتهامات سیاسی بازداشت می‌کنند، وجود زندانی سیاسی انکار می‌شود و به آنها اجازه داشتن وکیل داده نمی‌شود. اخیراً ریاست قوه قضائیه، آب پاکی را روی دست همه ریخت و با صراحت اعلام کرد که:

«دادگاههای انقلاب برای رسیدگی به جرائم سیاسی و حفاظت از انقلاب اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان وجود خواهند داشت.» (کیهان ۷/۱۶/۷۲)

۴- در مورد آزادی نمایندگان در استفاده از تریبون مجلس که در مراسم تحلیف به آن اشاره نموده‌اید، شما می‌دانید که نمایندگانی که مواضع انتقادی نسبت به برنامه‌های دولت و سیاست‌های جنابعالی داشته‌اند در دوره جدید از حضور در مجلس حذف شده‌اند و در این دوره بیشتر صدای مدافعه و تملق شنیده می‌شود و هراز گاهی هم که نماینده‌ای جرأت کرده و در داخل یا خارج مجلس سخنی علیه حکومت و سیاست‌های حاکم مطرح می‌کند چنان جو سیاسی علیه او ساخته می‌شود که چاره‌ای جز نوشتن توبه نامه و سرودن مدیحه ندارد. آیا در مجلس نماینده‌ای از احزاب مخالف وجود دارد که انتقادی اصولی از برنامه‌های دولت داشته باشد و آیا آزادی بیان ادعائی فقط باید مختص نمایندگان باشد؟

در پایان لازم می‌دانیم از جنابعالی بخواهیم که از گذشته عبرت بگیرید و به ملت روی آورید و به قانون تمکین کنید و مطمئن باشید که این دوره نیز می‌گذرد و آنچه می‌ماند کارنامه عملکرد شماست در پیشگاه قضاوت مردم و در دادگاه عدل خداوند. باشد که این بار به سوگند خود جداً عمل کنید.

نهضت آزادی ایران

۳۱ شهریور ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

توضیحات آقای دکتر ابراهیم یزدی پیرامون برخی از مطالب کتاب
«امیدها و ناامیدی‌ها» نوشته آقای دکتر کریم سنجابی

۱- در صفحه ۲۶۱ کتاب آمده است:

«اینجا یک نکته‌ای هست که نظر شخص من نیست و اتهاماتی نیست که من وارد کنم. این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده است و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکایی است. یعنی نمایندگان آنها در آمریکا، از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکایی و جمعیت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی، و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند.»

این تهمت‌های بی‌پایه‌ای است که آقای دکتر سنجابی به ناحق در مورد آقای مهندس بازرگان و یاران فکری و سیاسی ایشان عنوان کرده است. چون آقای مهندس بازرگان در این مورد توضیحاتی داده‌اند، من در آن قسمت وارد نمی‌شوم. اما درباره آنچه دکتر سنجابی با غرض خاص در مورد اینجانب مطرح نموده، ذیلاً توضیحاتی ارائه می‌گردد.

ارتباط اینجانب و دوستانمان در خارج از کشور با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، اتحادیه حقوق مدن آمریکا، شورای جهانی کلیساها، انجمن بین‌المللی حقوق دانان دموکرات، نهضت بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک، جنبش روشنفکران کاتولیک، سازمان عفو بین‌المللی، کمیسیون بین‌المللی قضات، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، از زمانی شروع شد که در سالهای ۱۳۴۱ به بعد، ابتدا سران نهضت آزادی ایران و جبهه ملی و سپس روحانیون مبارز ضد شاه و سایر مبارزین و آزادیخواهان دستگیر و در محاکم نظامی

محاکمه و یا در زندانها تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند. وضعیتی که تقریباً تا آخرین هفته‌های قبل از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ ادامه داشت. هدف از این فعالیت‌ها دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزات مردمی داخل کشور و تقلیل فشار بر این زندانیان و جلوگیری از اعدام‌های گسترده بوده است. این فعالیت‌ها همراه با تظاهرات و راهپیماییهای ضد رژیم، بخشی از فعالیت‌های مستمر تمام گروههای سیاسی و دانشجویی خارج از کشور، در قبال مبارزات مردم در داخل ایران و به عنوان همدردی و حمایت از آنان بوده است و منحصر به گروههای ملی و اسلامی هم نبود. همین اقدامات دفاعی سبب شد که بسیاری از مبارزین سیاسی از مرگ حتمی نجات یابند.

دوستان همفکر ما از داخل ایران گزارشات نسبتاً دقیق و موثقی از وضعیت زندانهای سیاسی و شکنجه و فشارهای طاقت‌فرسا در زندانها را برای ما می‌فرستادند. این گزارشات به زبانهای زنده و رایج جهان (عمدتاً انگلیسی و فرانسه) ترجمه می‌شد و در اختیار سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر قرار داده می‌شد و آنان به نوبه خود آنها را در رسانه‌های گروهی و یا نهادهای بین‌المللی مطرح می‌کردند، و با نوشتن نامه‌های گروهی به مسئولان کشور، به نقض حقوق بشر و شکنجه زندانیان سیاسی یا زندانیان وجدان، اعتراض می‌کردند. در مواقعی که جان مبارزین زندانی در خطر فوری قرار می‌گرفت و یا محاکمات فرمایشی در دادگاههای دربسته نظامی و خطر اعدامهای سریع مطرح بود، فعالیت‌های دفاعی بر اعزام ناظرین بین‌المللی به دادگاهها و فشار برای نجات جان این مبارزین متمرکز می‌گردید. معمولاً هزینه اعزام این ناظرین بین‌المللی را گروهها و سازمانهای فعال سیاسی در خارج از کشور می‌پرداختند. این ناظرین علی‌رغم مخالفتها و ممانعتها و کارشکنیهای مسئولان کشور، اکثراً موفق به حضور در دادگاههای نظامی و دیدار با زندانیان و کسب اطلاعات از شکنجه‌های روحی و جسمی زندانیان می‌شدند. این ناظرین پس از برگشت از ایران، یافته‌ها و مشاهدات و مذاکرات خود را با مقامات ایرانی و زندانیان خانواده‌های آنان به صورت مکتوب گزارش می‌دادند. سازمانهای بین‌المللی و رسانه‌های گروهی به اعتبار این سازمانها و شخصیت ناظرین اعزامی، گزارشات را - یا بخش‌هایی از آنها را - منتشر می‌ساختند. و همین موجب ایجاد فشار بر دولت و تخفیف فشار بر زندانیان و بعضاً نجات جان برخی از آنها می‌گردید. به عنوان نمونه می‌توان از گزارشات زیر یاد نمود:

۱- شرایط زندان و زندانیان سیاسی در ایران: گزارش آقای ایوب‌دلو، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک، و گزارش آقایان برنارد گوتسه و برتراند والت نمایندگان کانون وکلای پاریس در مورد کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی - می ۱۹۷۵. انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) مرداد ۱۳۵۴.

۲- وضع کنونی فشار و اختناق سیاسی در ایران، گزارش ژان میشل برانشویک، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و میشل ژست، نماینده اعزامی جنبش روشنفکران کاتولیک - ژانویه ۱۹۷۶ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ۱۳۵۴.

۳- گزارش سازمان عفو بین‌الملل، درباره تجاوز به حقوق بشر و شکنجه در ایران - فوریه ۱۹۷۷ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) فروردین ۱۳۵۶ - همچنین نگاه کنید: پیام مجاهد - ارگان نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) شماره ۴۶ - فروردین ۱۳۵۶.

۴- گزارش درباره ایران - از نوری‌البلاء - نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات - فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و جنبش بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک - مارس ۱۹۷۸ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) خرداد ۱۳۵۷.

طبیعی است که مسئولین و فعالین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، سیاستمداران - حقوق‌دانان - استادان و شخصیت‌های برجسته شناخته شده از میان اتباع کشورهای اروپا و آمریکا باشند.

* * *

با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران و باز شدن نسبی فضای سیاسی در داخل کشور، جمعی از شخصیت‌های سیاسی ملی و اسلامی، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تاسیس نمودند. دکتر سنجابی نیز یکی از موسسین و مدتی هم رئیس این جمعیت بود. در ماده دوم اساسنامه این جمعیت «همکاری با سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر» تصریح شده بود. موسسین جمعیت، همچنین طی نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، که رونوشت آن برای تمام سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر فرستاده شد، تاسیس جمعیت را اطلاع دادند. و دکتر سنجابی، یکی از امضاکنندگان این نامه بود، که در آن به موثر بودن فعالیت‌های دفاعی ایرانیان خارج از کشور، و نقش سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر

اذعان و اعتراف کرده است. در نامه مذکور به دفعات از مواضع مترقی سازمانهای طرفدار حقوق بشر مانند مجمع جهانی حقوق بشر، علیه حکومت مطلقه شاه و نقض حقوق بش در ایران تجلیل شده بود.

علاوه بر این دکتر سنجابی، به عنوان یکی از اعضای برجسته جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق

بشر در ایران، در مصاحبه مطبوعاتی خود در ۵۶/۱۰/۲۲ با صراحت اظهار داشت که:

«ما از سازمان ملل و از همه سازمانهای بشر دوست جهان و از هر فرد آزادیخواه

توقع داریم که ما را در این اقدامات راجع به احیای حقوق ملت ایران که بالمال به نفع

جهان است، با هر گونه وسایل ممکن تایید و تقویت کنند.»

بعد از تأسیس جمعیت در سال ۱۳۵۶، از طرف مسئولان جمعیت، اینجانب در آمریکا و مرحوم

صادق قطب‌زاده در اروپا (آن زمان وی در آمریکا نبود) به عنوان نمایندگان جمعیت معرفی شدیم. و از

آن پس هماهنگی بیشتری میان فعالیت‌ها دفاعی در خارج از کشور با فعالیت‌های داخل کشور ایجاد شد.

حال چگونه است که دکتر سنجابی که خود سالها یک شخصیت سیاسی و استاد حقوق، و مدتی

وزیر امور خارجه بوده است، در مورد این فعالیت‌ها چنین قضاوت کرده و مغرضانه و آن را «ارتباط

مستمر با عوامل آمریکایی» تلقی نموده و خواسته است چهره مبارزین سیاسی را ملوک نماید. آیا اگر

کسانی که بنا به احساس مسئولیت در برابر مبارزات ملت ایران و وجدان ملی و اسلامی خود، حتی سالها

قبل از آنکه دکتر سنجابی آنها را به تایید و تقویت اقدامات جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، فرا

بخواند، به حمایت از مبارزات ملت خود دست زدند و با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، و

شخصیت‌های سیاسی و دانشگاهی و حقوقدانانی که در آمریکا، از چهره‌های برجسته جنبش ضد جنگ

ویتنام بودند، نظیر، پروفیسور اریک فروم، ریچارد بالدوین، دکتر اسپاک، رمزی کلارک، میشل کلیر، تام

چامسکی، اقبال احمد و ریچارد فالک و ابورزق تماس گرفته و از آنها برای تایید و تقویت مبارزه مردم

خود و جلب نظر آنان در اعتراض به حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه کمک گرفته‌اند، مرتکب گناه

شده‌اند؟

۲- در صفحه ۳۲۸ کتاب آمده است:

«... از آن میان (سفرا) فقط سولیوان، سفیر آمریکا مستثنی بوده که به دیدن من

نیامد، جز روزی که برای خداحافظی به وزارت امور خارجه آمد و کارهای خود را

مستقیماً با بازرگان، امیرانتظام و دکتر یزدی انجام می‌داد.»

اولاً- دکتر سنجابی بهتر از هر کس می‌داند و باید بداند که در عرف روابط دیپلماسی، دیپلماتهای

مقیم هر کشوری، علاوه بر تماس و گفتگو با مقامات ذیربط در وزارت امور خارجه، با سایر مقامات

رسمی کشور، بسته به نوع مسائل، حتی با نخست‌وزیر و یا رئیس‌جمهوری تماس می‌گیرند و ملاقات

می‌کنند. این یک رویه مرسوم و جاری و قبول شده‌ای است. چه قبل از دولت موقت آقای مهندس بازرگان

و چه بعد از آن، این رویه مرسوم بوده است.

ثانیاً- در عرف روابط دیپلماسی، معمولاً سفرا، جز در موارد خاص و بسیار مهم با وزیر امور

خارجه دولت میزبان ملاقات نمی‌کنند و امور جاری بین سفارتخانه‌های خارجی و وزارت امور خارجه یا

سایر وزارتخانه‌ها را کارمندان سفارتخانه‌ها با مسئولان ذیربط در وزارت امور خارجه انجام رسیدگی و

حل و فصل می‌نمایند. سفارت آمریکا نیز نظیر سایر سفارتخانه‌های خارجی، در تماس با مسئولان ذیربط

در وزارت امور خارجه ایران و سایر وزارتخانه‌ها و مقامات کشور - از جمله نخست‌وزیری و وزارت

دفاع بوده است، اگر چه ممکن است سولیوان با دکتر سنجابی دیداری نداشته است. اما کاردار سفارت

آمریکا با مسئولان ذیربط و مادون دکتر سنجابی در ارتباط و تماس بوده‌اند. به علاوه وزیر امور خارجه

می‌تواند، هر زمان که بخواهد، سفیر هر کشور خارجی را به دفتر خود احضار نماید و دکتر سنجابی هم

می‌توانسته است همین کار را بکند و سولیوان را احضار و با او گفتگو نماید.

ثالثاً- سولیوان هیچگاه با اینجانب دیدار و گفتگویی نداشته است. نه در نخست‌وزیری، نه در وزارت

امور خارجه و نه در هیچ کجای دیگر. تنها دیدار ما، هنگام تخلیه نیروهای مهاجم مشکوک به محوطه

سفارت آمریکا در روزهای اول انقلاب بود. اما درباره تماس مامورین سفارت آمریکا با نخست‌وزیری در

دوره‌ای که اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در نخست‌وزیری خدمت می‌کردم این

تماسها در چهارچوب مسائلی بود که در آن زمان در رابطه با خروج آمریکاییان از ایران و مشکلات

فرودگاه مهرآباد وجود داشت. توضیح آنکه در جریان انقلاب، چندین کمیته مردمی مسلح خودجوش فعالیت‌های فرودگاه مهرآباد را کنترل می‌کردند و تصمیمات و اقدامات آنها بعضاً ضد و نقیض یکدیگر بود. بعد از استقرار دولت موقت در ساختمان نخست‌وزیری، هیئتی از طرف نخست‌وزیری، زیر نظر اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیری در امور انقلاب، تعیین شد تا به انفاق نمایندگان دادستان کل، کمیته مرکزی انقلاب اسلامی، در فرودگاه مستقر شده و در امر ورود و خروج مسافرین و کالاها نظارت لازم را اعمال نماید. قبل از انقلاب، هیئت مستشاران نظامی آمریکا در فرودگاه مهرآباد ترمینال مستقلی برای خود داشتند که ورود و خروج افراد و کالاهای خود را مستقل از مقامات از آنجا انجام می‌دادند. بعد از انقلاب به دستور اینجانب فعالیت این ترمینال زیر نظر مستقیم مقامات فرودگاه و گمرک فرودگاه قرار گرفت. هیئت مستقر در فرودگاه که فعالیت این ترمینال را نیز زیر نظر داشت و کنترل می‌کرد به اینجانب اطلاع داد که مقامات آمریکایی قصد خروج هشتاد صندوق محموله از این ترمینال را بدون بازرسی دارند. بلافاصله دستور داده شد که صندوقها باز و بازرسی شود. در بازرسی معلوم شد محتویات صندوقها، از مقوله لوازم شخصی و خانوادگی آمریکاییانی که کشور را ترک می‌کردند، نبود، لذا محتویات صندوقها، در حضور نمایندگان دادستانی کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و اعضای هیئت نخست‌وزیری مستقر در فرودگاه و نماینده سفارت آمریکا در فرودگاه صورت‌برداری و کلاً طی صورت‌جلسه‌ای توقیف گردید. معاون سیاسی دکتر سنجابی کاملاً در جریان حل و فصل این گونه مسائل و مشکلات بوده است.

۳- در صفحه ۳۵۴ کتاب، طی مصاحبه‌ای با مسئول مرکز مطالعات ایران در دانشگاه هاروارد آمده

است:

«س - از جریاناتی که در سفارت ایران در واشنگتن در آن موقع اتفاق افتاد که در آن

زمانی که داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی، آقای شهریار روحانی سفارت را در دست

داشتند، مطالبی به استحضار شما رسید؟ و الان چه خاطراتی از آن دوران دارید.»

ج - شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خودش به سفارت ریخته، پرونده‌های سفارت

را جمع‌آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه و حساب سفارت

هم دست انداخته بود، و افرادی را که کارمند رسمی سفارت بودند، بدون کسب دستور از مرکز از خدمت اخراج می‌کرد. خبر اینها مرتب به دست ما می‌رسید. من در مقابل این آشفتگی‌ها به امید اینکه بشود جلوگیری کرد، اول آقای دکتر شایگان را، که خبر از ضعف و بیماری او نداشتم، ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم که بتواند یک شخصیت برجسته و قوی برای نمایندگیها باشد در نظر گرفتم و به او تلفن و خواهش کردم که سفارت ایران را عهده‌دار شود. ولی ایشان عذر خواست. بعد از او بود که متوجه آقای حائری شدم. فردی تحصیل کرده و از روحانیون برجسته و شاگرد خوب آقای خمینی بوده است و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت معرفی کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد، آنها آقای علی آگاه و یک نفر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

س - سجادی؟

ج - نمی‌دانم آن شخص دیگر که بود. آنها مرتباً با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه‌های دکتر یزدی پیش من می‌آمدند و مذاکره می‌کردند. آقای آگاه عقیده‌اش این بود که من مقام سفارت را به خود شه‌ریار روحانی واگذار کنم. و من حاضر نبودم به جوانی که نمی‌شناسم و از سوابق و اصول او خبر ندارم چنان مقام پر اهمیت و پر مسئولیتی بدهم. بعد از آن آنها خانمی را که اسمش را فراموش کردم معرفی کردند.

س - خانم مهوش طباطبائی بود؟

ج - به نظر او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان بودم آنها از واشنگتن به او تلفن کردند و آقای حائری را سست ایمان و شراب‌خوار معرفی کردند که باعث آزرده‌گی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم که آن موقع همه کاره دولت بود به من تلفن و خواهش می‌کرد که توجه به خواسته‌های آنها بکنم و من البته زیر بار نمی‌رفتم.»

این مطالب و اقدامات که به آقای دکتر شه‌ریار روحانی و سایر کسانی که نام آنها را برده‌اند نسبت داده شده است به کلی بی‌اساس و عاری از حقیقت است.

شرح جریان به قرار زیر است:

۱- جریان مشارکت دکتر شه‌ریار روحانی در اداره امور سفارت ایران مربوط می‌شود به زمانی که رهبر انقلاب در پاریس مستقر بودند و کارمندان سفارت ایران در واشنگتن از ورود اردشیر زاهدی سفیر شاه به سفارت ایران، جلوگیری کردند و او را راه ندادند. سپس بعضی از این کارمندان با محل اقامت رهبر انقلاب در نوفل‌لوشاتو، تماس گرفته و کسب تکلیف کردند. رهبر انقلاب در تاریخ ۲۸ دی ماه ۵۷ - ۱۹ صفر ۱۳۹۹ طی یک حکم کتبی پنج نفر را به مسئولیت آقای دکتر جلیل ضرابی برای نظارت بر اداره امور سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگریها در سایر شهرها تعیین نمودند. اعضای این کمیته، علاوه بر آقای دکتر ضرابی عبارت بودند از آقای دکتر رضا صدر، دکتر طباطبائی، احمد عزیزی و دکتر شه‌ریار روحانی. (کپی این حکم به پیوست است).

اعضای این کمیته که هر یک ساکن شهرهای مختلف آمریکا بودند، بلافاصله کار یا تحصیل خود را رها کرده و در محل سفارت ایران در واشنگتن حاضر شدند و صندوق بایگانی اسناد محرمانه باقیمانده در سفارت را مهر و موم کردند و برای نظارت بر حسن جریان امور روزمره سفارت تصمیماتی اتخاذ کردند. این کمیته اقدامات خود را مرتباً به طور کتبی یا شفاهی، توسط رئیس کمیته، آقای دکتر ضرابی، به رهبر انقلاب گزارش می‌داد. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار اولین دولت موقت در ۲۲ بهمن ۵۷، تعیین وزیر امور خارجه مدتی تعویق افتاد. در آن زمان من عضو شورای انقلاب بودم. از طرف آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و اعضای شورای انقلاب به اینجانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت امور خارجه را بپذیرم، اما اینجانب بنا به دلایلی، که خدمت آقای مهندس بازرگان شرح دادم از پذیرفتن این مسئولیت امتناع نمودم. در آن زمان دکتر سنجابی در تهران نبود و برای پاره‌ای معالجات پزشکی به اروپا رفته بود. شورای انقلاب غیاباً ایشان را برای مسئولیت وزارت دادگستری تصویب نمود. و به همین دلیل آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی، علی‌رغم سوابق ممتازشان در امور قضایی و حقوقی، به عنوان وزیر کشور تصویب و معرفی شدند. هنگامی که دکتر سنجابی از سفر استعلاجی خود به اروپا برگشت،

پیشنهاد وزارت دادگستری را نپذیرفت. و روی یکی از وزارتخانه‌های کشور و یا امور خارجه اصرار ورزید. و چون وزیر کشور قبلاً تعیین و کار خود را آغاز کرده بود، به این ترتیب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه منصوب و کار خود را از اواخر بهمن ۵۷ شروع نمود. آقای دکتر ضرابی طی تلکسی، انتصاب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه را از طرف خود و اعضای کمیته و کارکنان سفارت به ایشان تبریک گفته است.

در ۲۹ بهمن ماه دکتر سنجابی، طی تلکس رمزی خطاب به دکتر ضرابی، آقای جعفر فقیه را، که از کارمندان سیاسی قدیمی سفارت در زمان اردشیر زاهدی بود، به سمت کاردار موقت معرفی و درخواست همکاری را می‌نماید. متن این تلکس به شرح زیر است:

«از وزارت امور خارجه به آقای دکتر جلیل ضرابی - سفارت ایران واشنگتن.

خواهشمند است با نظر و همکاری آقای جعفر فقیه کاردار موقت اهتمام لازم را در

حفظ و نگهداری کلیه اسناد و مدارک سفارت مبذول فرمایید. ۵۷/۱۱/۲۹ - ۲۲۴۹۹ -

کریم سنجابی»

آقای دکتر ضرابی در پاسخ به این تلکس، متن زیر را در ۵۷/۱۲/۲ مخابره نموده است:

«به نام خدا - جناب آقای دکتر کریم سنجابی وزیر محترم امور خارجه - نظر به

تلگراف شماره ۲۲۴۹۹ مورخه ۵۷/۱۱/۲۹ آن برادر عزیز به اطلاع می‌رساند بر اساس

فرمان امام خمینی، رهبر ملت قهرمان ایران، این هیئت علیرغم مخالفت‌های مستقیم و

غیرمستقیم کارمندان و کارکنان سفارت ایران تا حد ممکن در حفظ اسناد کوشیده و

همانطور که خواست شماسست این هیئت تا پایان مدت ماموریتش با دقت تمام بدین

کار ادامه خواهد داد. با تقدیم احترامات فائقه - برادر شما - جلیل ضرابی.

رونوشت حضرت آیت‌الله خمینی. جناب آقای مهندس بازرگان»

همانطور که در این تلکس اشاره شده است، بعضی از کارمندان قدیمی سفارت حاضر به همکاری با

کمیته امام نبودند و کارشکنی می‌کردند. مشروح این جریانات در گزارش‌های روزانه هیئت مذکور برای

رهبر انقلاب آمده است. به همین دلیل دکتر سنجابی، مجبور شد آقای اعتصام را که از کارمندان سیاسی

سابقه‌دار و موجه وزارت امور خارجه بود، از تهران به جای جعفر فقیه منصوب و اعزام نماید. نامبرده بعد از ورود به محل مأموریت خود، مسئولیت اداره امور سفارت را بر عهده گرفت و کمیته مذکور در ۵۸/۲/۱۳ به کار خود پایان داد. بنابراین دکتر شهریار روحانی، برخلاف اظهارات مغرضانه دکتر سنجابی، با افراد خودش به سفارت ایران نریخت و در اموال سفارت هم دخل و تصرف ننمود و کسی را هم اخراج ننمود. تنها اردشیر زاهدی - سفیر شاه - را، کارمندان راه نداده بودند، و افراد نزدیک به او نیز در سر کار خود حضور پیدا نکردند.

آقایان علی آگاه و سجادی، هر دو از مسلمانان فعال و مبارز مقیم واشنگتن بودند. علی آگاه از اولین پایه‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان - بود و در فعالیت دفاعی و در مبارزه ضد استبدادی، از جمله تظاهرات ایرانیان در واشنگتن علیه شاه - در نوامبر ۷۷، و اعتصاب غذا و تظاهرات اعتراض آمیز در اکتبر همان سال در نیویورک در مقابل کاخ سازمان ملل متحد حضور فعال داشت. بنابراین علاقمندی این افراد به امور کشور، آن هم در آن مقطع حساس تاریخی امری بسیار طبیعی و سالم بوده است. به دلیل آشنایی و همکاریهای گذشته، طبیعتاً در تهران با اینجانب تماس گرفته و نظرات خود را مطرح می‌کردند. اینجانب هم، برای احتراز از تداخل در وظایف و جلوگیری از سوء تعبیرات، آنها و سایر ایرانیانی را که در این مسائل به اینجانب رجوع می‌کردند، به وزیر مسئول یعنی دکتر سنجابی معرفی می‌کردم. دکتر سنجابی آنها را نمی‌شناخت و طبیعی بود که من آنها را معرفی و توجه به نظریاتشان را توصیه نمایم. نمی‌دانم چرا باید دکتر سنجابی از این عمل ناراحت شده و معترض باشد.

۲- ادعای دکتر سنجابی در مورد دست اندازی دکتر شهریار روحانی در اموال سفارت و نقدینه و حساب سفارت است.

اولاً - همانطور که در بند قبلی توضیح داده شد، نظارت بر فعالیت‌های سفارت و کنسولگریهای ایران در آمریکا، به کمیته یا هیئت امام محول شده بود.

ثانیاً - به علت سوءاستفاده‌های مالی فراوان در سفارت ایران، قبل از اخراج اردشیر زاهدی و استقرار کمیته امام، که مشروح آن در گزارش کمیته به رهبر انقلاب در همان زمان آمده است، و در

روزنامه‌های یومیه تهران نیز منعکس شده بود، نهادها و وزارتخانه‌های مختلف، که در آن شرایط یا کاردهای قدیمی سفارت ایران آشنایی و یا اعتماد نداشتند، به منظور حفظ منافع ملت ایران، هر یک جداگانه، بر حسب مورد، طی نامه‌هایی رسیدگی به امور مربوطه را به کمیته امام ماموریت دادند. (به عنوان نمونه می‌توان از تلگرافهای زیر نام برد: معاون سیاسی وزارت امور خارجه (منصوب دکتر سنجابی) در ۵۸/۱/۸ در مورد برگزاری رفراندوم، وزیر دفاع در ۵۸/۱/۸ در مورد قراردادهای مربوطه، بانک سپه در ۵۸/۱/۱۱ در مورد سوء استفاده‌های مالی در شعبه آن بانک، صدا و سیما در ۵۸/۱/۱۴ در مورد سوء استفاده‌های آن سازمان، تلگراف وزیر اطلاعات، تبلیغات و اوقاف در ۵۸/۱۲/۱۵ در مورد خانه‌های ایران، وزیر کشاورزی در ۵۸/۱/۱۶ در مورد قراردادهای خرید مواد غذایی و.....). در تمام این موارد، هیئت مذکور با قاطعیت اقدام می‌نمود و گزارش‌های خود را علاوه بر ارسال به وزارت امور خارجه و نهادهای ذیربط، در گزارش معمول خود به رهبر انقلاب نیز منعکس می‌کرده است.

بنابراین وارد ساختن این اتهامات بی‌اساس، دور از شأن کسی است که سوابق سیاسی و حقوقی دارد و افتخار همکاری با مرحوم دکتر مصدق را داشته است.

۳- تا آنجا که به یاد دارم هرگز بحثی در مورد انتصاب دکتر روحانی به عنوان سفیر ایران، مطرح نبوده است. اما در مورد خانم دکتر شهین طباطبائی، انتصاب او پیشنهاد خود من بود. ایشان از زنان فاضله ما، متخصص اطفال از یکی از بهترین مراکز پزشکی دنیا، و مسلط بر میانی اندیشه اسلامی و قرآن و معتقد و عامل به احکام و آشنا با مسائل سیاسی می‌باشد. شخصیت و فعالیت‌های خانم دکتر شهین طباطبائی در میان ایرانیان و مسلمانان مقیم آمریکا کاملاً شناخته شده است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تبلیغات سوء علیه آن، انتصاب یک چنین زن برجسته‌ای از جهات مختلف به مصلحت کشور و اثرات مثبت آن به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌بود. در مقایسه با افراد دیگری که دکتر سنجابی اسامی آنان را مطرح ساخته است، انتخاب بهتری می‌بود. هر کسی این حق را داشت که اگر فردی را شایسته مقامی می‌داند معرفی کند. حساسیت دکتر سنجابی به صرف معرفی افراد شایسته، غیرطبیعی و غیرقابل توجیه است.

۴- اعتراض ایرانیان ملی و مسلمانان آمریکا، که عموماً در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اسلامی سابقه‌ای طولانی داشتند، به آقای دکتر سنجابی، به هیچ‌وجه، در مورد آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی نبود. بسیاری از دوستان ما ایشان را می‌شناختند و برای ایشان احترام قائل بودند و هستند. آشنایی و همکاری خود من با ایشان بسیار قدیمی و مربوط می‌شود به حدود سال ۱۳۳۵ و تاسیس گروه متاع (مکتب و تربیت اجتماعی علمی)، با همکاری و مشارکت شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، آیت‌الله دکتر حائری، آیت‌الله مطهری، احمد آرام و آقای دکتر حائری در حدود سال ۱۳۳۷ (یا ۳۸)، از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی و به نمایندگی از طرف ایشان به آمریکا (واشنگتن) رفتند. و از اواخر سال ۱۳۳۹ که اینجانب به آمریکا رفتم، با یکدیگر تا هنگام انقلاب و بعد از آن تماس و ارتباط کم و بیش مستمر داشته‌ایم و هرگز نشنیدیم که دوستان ما در مورد ایشان اعتراضی کرده باشند. اما آنچه فعالین و مبارزین مسلمان و ملی اعتراض داشتند، در مورد برخی از کسانی بود که دکتر سنجابی به همراه خود و به عنوان معاونین خود، به وزارت امور خارجه برده بود. سوابق و گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های گروهی این افراد عموماً برای مبارزین ایرانی در آمریکا شناخته شده بود. یکی از آنان، از جمله کسانی بود که در جریان سفر شاه به آمریکا در نوامبر ۱۹۷۷، دانشجویان را به سفر به واشنگتن و شرکت در مراسم استقبال از شاه دعوت و تحریض می‌نمود و بلیط رفت و برگشت و هزینه هتل و غیره آنان را می‌پرداخت و این در حالی بود که هزاران ایرانی از سرتاسر آمریکا، به خرج خود و با تحمل مشکلات به واشنگتن آمده بودند تا در تظاهرات اعتراض علیه شاه و حمایت کارتر از وی شرکت نمایند. یکی دیگر از این معاونین، از افراد فعال وابسته به یک گروه سیاسی شدیداً ضد اسلامی در آمریکا بود. ایرانیان ملی و مسلمان در آمریکا، این افراد را می‌شناختند و از حضورشان پس از پیروزی انقلاب در وزارت امور خارجه، آن هم در مقام معاونین وزیر، ناراحت بودند. برای طرح و بحث این مسائل، بنا به درخواست آنان و پیشنهاد اینجانب و موافقت دکتر سنجابی، جلسه‌ای در نخست‌وزیری، در دفتر اینجانب، با حضور تعدادی از همین دوستان تشکیل شد. آنها نظرات و دلایل خود را عرضه کردند. و دکتر سنجابی هم همانطور که نوشته‌اند، ترتیب اثری نداد. در مورد یکی دیگر از معاونین ایشان (معاون سیاسی) نه تنها ایرانیان فعال خارج از کشور، بلکه بسیاری از مبارزین ملی و حتی همکاران خود دکتر

سنجابی در جبهه ملی نیز معترض بودند. آقای مهندس بازرگان نیز اعتراض داشتند. دکتر سنجابی نه تنها ترتیب اثری نداد، بلکه در برابر اعتراض آقای مهندس بازرگان، تمایل قطعی خود را به استعفا و کناره‌گیری (در اواخر اسفند ۵۷) به آقای نخست‌وزیر اعلام کرد. البته اعلام استعفا بنا به دلایلی در اواخر فروردین ۵۸ صورت گرفت. (شرح کامل این مسائل در اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۸ آمده است).

آقای دکتر سنجابی در اواخر بهمن ۵۷ به وزارت امور خارجه منصوب شد - در اواخر اسفند ماه تصمیم به استعفا و کناره‌گیری گرفت و در اواسط اردیبهشت ۵۸، بعد از انجام رفراندوم تغییر نظام، استعفا دادند. ایشان نخواست، یا نتوانست در آن شرایط حساس بماند و با قاطعیت با دولت همکاری نماید تا به وضع آشفته‌ای، که بعد از انقلاب ایجاد شده بود، و بخش عمده‌ای از آن اجتناب‌ناپذیر بود، سر و سامان بدهد و دین خود را ادا نماید. اگر نیروهای روشنفکر ملی و مسلمان شرایط تاریخی را درک کرده بودند و علیرغم اختلاف در دیدگاهها و سلیقه‌های سیاسی، حداقل وحدت ظاهری را حفظ و با دولت همکاری جدی و پیگیری می‌نمودند، چه بسا از بروز بسیاری از حوادث بعدی جلوگیری می‌شد.

تهران - ۷۲/۷/۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۶۷

نقد و بررسی توافقنامه ساف - اسرائیل

(سپتامبر ۱۹۹۳ - شهریور ۱۳۷۲)

در سیزدهم سپتامبر سال جاری (۲۲ شهریور ۷۲)، نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین و دولت اسرائیل، به دعوت دولت آمریکا، در واشنگتن حضور یافتند و سندی را تحت عنوان «بیانیه اصول دوره انتقالی خودمختاری فلسطینیان در سرزمینهای اشغالی» امضا کردند. وزرای دولتهای آمریکا و فدراسیون روسیه نیز، به عنوان شاهد، سند مذکور را امضا نمودند.

توافقنامه خودمختاری شامل سه بخش است: بخش اول به نام «بیانیه اصول» شامل ۱۷ بند یا اصل، بخش دوم (پیوستهای بیانیه اصول) شامل چهار ضمیمه و بخش سوم صورت جلسه تفاهمها و توافقاتی طرفین درباره بیانیه اصول و ضمائم آن در ۳ صفحه.

اعلام خبر مذاکرات مستقیم و محرمانه میان ساف و اسرائیل در سوئد و به دنبال آن، انتشار متن پیش‌نویس توافقنامه اصول خودمختاری فلسطینیان در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن و سپس امضای متن نهائی آن توسط طرفین ماجرا، مانند یک بمب سیاسی منفجر شد و سبب بروز واکنشهای گسترده و متفاوت در سراسر جهان گردید.

در کشورهای صنعتی نیمکره شمالی، انتشار این خبر عموماً با خوشحالی و گرمی روبرو شد. دولتهای عربی، بعضی بلافاصله و برخی با تاخیر، اکثراً از توافقنامه استقبال یا آن را تایید کردند. سایر کشورهای اسلامی، به جز ایران، نیز اکثراً امضای توافقنامه را با توجه به شرایط موجود گامی به جلو و بهترین کار ممکن تلقی نمودند. واکنش گروههای فلسطینی طیف گسترده‌ای از موافقت و تایید تا مخالفت جدی و محکوم کردن را تشکیل می‌دهد. ولی همه دولتها و گروهها، چه موافق و چه مخالف توافقنامه، بر

این باورند که امضای بیانیه اصول نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه است و آثار و پیامدهای گسترده‌ای را در منطقه به همراه خواهد داشت.

و اما در ایران، در حالی که مواضع رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه محتاطانه و ملایم بود، توافق ساف و اسرائیل با مخالفت شدید از سوی بسیاری از دولتمردان و رسانه‌های جمعی وابسته به دولت روبرو شد و حملات سابقه‌دار به ساف و رهبری آن اوج تازه‌ای یافت. ولی هیچ یک از روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های جمعی متن کامل بیانیه و ضمائ آن را منتشر نکردند. روزنامه رسالت در شماره مورخ ۷۲/۶/۱۱ بخشهایی از پیش‌نویس متن را به طور ناقص و مخدوش منتشر کرد^۱. علاوه بر این، در بعضی از روزنامه‌های دولتی، (از جمله در کیهان مورخ ۷۲/۶/۲۷) متن‌هایی مخدوش و ساختگی، مانند متنی که توسط صهیونیست‌های افراطی مخالف توافقنامه جعل و در بیروت نیز پخش شده بود، درج گردید. این روزنامه‌ها در توجیه مخالفت خود با توافقنامه حتی به سانسور یا جعل اخبار نیز دست زدند. در حالی که به دلیل علائق ریشه‌دار مردم ما نسبت به قدس شریف و فلسطین و توجه جدی آنان نسبت به رویدادهای منطقه، حق این بود که قبل از هر چیز متن اصلی بیانیه بدون حذف و تحریف، برای اطلاع و قضاوت واقع بینانه مردم منتشر می‌شد و سپس نقد و بررسی آن و ابراز موافقت و مخالفت با آن انجام می‌گرفت. متأسفانه سانسور مطبوعات کشورمان محدود و منحصر به اخبار داخلی نیست و برای دریافت اخبار صحیح درباره رخدادهای خارجی نیز مردم و گروه‌های علاقمند ناگزیر باید به رسانه‌های خبری خارجی روی آورند.

* * *

نهضت آزادی ایران، به عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی در تمام ادوار فعالیت خود، چه در داخل و چه در خارج کشور، از مردم مظلوم فلسطین دفاع کرده و در حد توان و امکانات خود برای احقاق حقوق مشروع و انسانی مردم فلسطین و آزادی قدس شریف گام برداشته و با سایر گروه‌های

۱- ضمناً در متن انتشار یافته، بندهای ۹ و ۱۴ حذف شده و در بند ۱۶ نیز اصطلاح «طرح مارشال» به عنوان «طرح نظامی» ذکر گردیده است. «طرح مارشال» طرحی بود که پس از جنگ دوم جهانی به پیشنهاد مارشال وزیر امور خارجه آمریکا، برای بازسازی اقتصادی و صنعتی اروپا به اجرا درآمد. ظاهراً مترجم محترم روزنامه به علت کم اطلاعی از تاریخ آن را «طرح نظامی» که بسیار گمراه کننده می‌باشد ترجمه کرده است.

مبارز و مسلمان ایرانی با مجاهدان فلسطینی هم‌زبانی و هم‌سویی نموده است. به همین دلیل، نهضت آزادی ایران رویدادهای مربوط به قدس و مبارزات برادران و خواهران فلسطینی در داخل و خارج اراضی اشغالی را با علاقه و جدیت پیگیری کرده و می‌کند. پس از انتشار خبر توافق ساف و دولت غاصب اسرائیل و عدم انتشار کامل متن توافقنامه، نهضت آزادی با مراجعه به دفتر خبرگزاری فرانسه (که متن کامل را منتشر کرده بود) بیانیه اصول و ضوابط آن را دریافت کرد و اینک نقد و بررسی آن را همراه با تحلیل سیر تحول مبارزه با رژیم غاصب اسرائیل و شرایط منجر به امضای توافقنامه به اطلاع ملت شریف و دلیر ایران می‌رساند.

* * *

از زمان پیدایش فکر تاسیس دولت اسرائیل تا هنگام امضای توافقنامه مورد بحث، مبارزات مردم فلسطین و اعراب علیه صهیونیستها و دولت غاصب اسرائیل چهار دوره مشخص زیر را پشت سر گذاشته است.

دوره اول: قبل از سال ۱۹۴۸ و تاسیس دولت اسرائیل، این دوره مصادف بود با فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی و جدا شدن سرزمینهای عربی از آن و تاسیس دولتهای کوچک عربی با مرزهای قراردادی و قرارگرفتن بخشهای عظیمی از منطقه خاورمیانه در زیر قیومت استعمار گران فرانسوی و انگلیسی. در این تقسیم بندیها، سرزمین فلسطین و قدس شریف تحت سلطه و نفوذ انگلستان (موسوم به بریتانیای کبیر) قرار گرفت و انگلستان تاسیس یک دولت یهودی را تضمین کرد. سرانجام، صهیونیستها با کمک و پشتیبانی دولت بریتانیا و به دنبال جنایات عظیمی که روی تاریخ را سیاه کرده است موفق به تاسیس دولت اسرائیل شدند.

در این دوره، دولتهای اسلامی و عربی، به دلایل مختلف و از جمله سرگرم بودن به مشکلات و مسائل داخلی خود و ضعف مفرطشان یا عدم احساس تعلق به فلسطین و یا عدم درک اهمیت و وخامت اوضاع، نسبت به حوادث سرزمین فلسطین بی‌تفاوت بودند. بنابراین، در این دوره مقابله و درگیری با نیروهای نظامی انگلیس و تروریستهای آموزش دیده صهیونیست و مقاومت در برابر تهاجم گسترده و بی‌رحمانه آنان، عمدتاً به تنهایی بر دوش مردم فلسطین قرار داشت. در نهایت، صهیونیستها با حمایت

انگلستان و سایر کشورهای غربی موفق به دستیابی به هدفهای خود و تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شدند.

دوره دوم: از جنگ ۱۹۴۸ تا جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷، در هنگام تاسیس دولت اسرائیل، سرزمین فلسطین، بنابر تصمیم سازمان ملل و بدون مراجعه به ساکنان اصلی فلسطین و نظرخواهی از آنان، به دو بخش یهودی و عربی تقسیم شد. در این تقسیم بندی، بخش کمتری به یهودیان اختصاص داده شده بود ولی دخالت دولتها و ارتشهای عربی همسایه - که عمدتاً به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت سیطره و نفوذ انگلستان قرار داشتند - و شکست آنان در جنگ با یهودیان سبب شد که اسرائیل در همان مرحله آغازین، سرزمینهای بیشتری از فلسطین را تصاحب کند. در این دوره، میلیونها فلسطینی از ترس یا تحت فشار و آزار تروریستهای یهود خانه و کاشانه و سرزمین اجدادی خود را ترک کردند و به امید بازگشت در آینده، در اردوگاههایی در کشورهای همسایه اسکان یافتند. در طی این دوره یعنی از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷، مردم فلسطین در مقابله با دولت غاصب اسرائیل نقش عمده‌ای داشتند. جبهه مقدم مبارزه علیه اسرائیل را دولتهای عربی - و در راس آنها مصر - تشکیل می‌داد. استراتژی مبارزه در این دوره بر پایه شعار نابودی اسرائیل در محورهای سیاسی، تبلیغاتی، نظامی و اقتصادی قرار داشت. در حالی که حمایت کشورهای اسلامی و دولتهای عربی (به جز چند کشور مانند مصر و سوریه) بیشتر جنبه سیاسی و تبلیغاتی داشت و کارساز و موثر نبود، اسرائیل از حمایت گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای غربی و بلوک شرق برخوردار بود. صهیونیستها توانسته بودند که نیرو و امکانات نزدیک به ۲۰ میلیون یهودی در جهان، خصوصاً یهودیان ساکن کشورهای صنعتی نیمکره شمالی را برای حمایت جدی از دولت اسرائیل جلب کنند.

در شرایطی که اعراب فاقد امکانات لازم برای مقابله با اسرائیل بودند و جنگ تبلیغاتی آنان بر اساس شعار نابودی اسرائیل بیشتر برای مصرف افکار عمومی مردم عرب و بازیهای قدرت سیاسی بود، شعار مذکور به بهترین وجه مورد بهره‌برداری روانی - تبلیغاتی دولت اسرائیل و صهیونیستها در کشورهای صنعتی نیمکره شمالی - به ویژه آمریکا - قرار گرفت، به طوری که اسرائیل توانست همه ساله میلیاردها دلار کمک بلاعوض نقدی و تسلیحاتی دریافت کند.

اگر چه کشورهای عرب رهبری کننده جبهه مبارزه علیه اسرائیل (نظیر مصر) با بهره گیری ماهرانه از تضاد بین دو بلوک شرق و غرب توانستند به تجهیز نیروی نظامی خود پردازند، این تجهیزات و تدارکات از یک طرف سهم عمده‌ای از درآمد ملی این کشورها را به خود اختصاص داد و سبب گسترش بحرانهای اقتصادی و عقب‌ماندگی آنان گردید و از طرف دیگر تجهیزات و امکانات نظامی و توان فرماندهی این کشورها هرگز به سطحی نرسید که بتواند اسرائیل را از پای درآورد. بنابراین، در درگیریهای این دوره که به جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و شکست و تلاشی ارتشهای عربی ختم شد، اعراب سرزمینهای بیشتری را از دست دادند و فلسطینیهای بیشتری آواره شدند.

فاجعه فلسطین و شکست دولتها و ارتشهای عربی، وجدان عمومی و غرور اعراب را سخت جریحه‌دار ساخت و سبب بروز تحولات و تغییرات عمیقی در جبهه اعراب گردید. نخست آنکه قدرت ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر که مدیریت جنگ علیه اسرائیل را بر عهده داشت تقریباً فلج و بی‌اثر شد. ناسیونالیسم عرب که در زمان زعامت ناصر توانسته بود وجدان عمومی صد میلیون عرب از کرانه‌های خلیج فارس تا اقیانوس اطلس را بیدار و هشیار سازد و آنان را برای مبارزه با حکومت‌های فاسد وابسته به غرب و علیه نفوذ کشورهای غربی در منطقه بسیج کند در پی شکست ۱۹۶۷ رو به افول گذاشت و همراه با آن قدرت عمل سیاسی اعراب در منطقه و جهان تدریجاً تحلیل رفت، به طوری که در آستانه جنگ اخیر در خلیج فارس و پس از آن به پایین‌ترین سطح رسید و اینک در آستانه امضا و اجرای توافقنامه ساف و اسرائیل، اعراب در بدترین شرایط سیاسی و اقتصادی و از جهت پراکندگی سیاسی و اختلاف درونی در نامناسب‌ترین وضعیت قرار دارند.

دوم آنکه شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷، افول ناسیونالیسم عرب و خلا ناشی از آن سبب روی آوردن مردم به سایر اندیشه‌ها و ایدئولوژیها، از جمله به اسلام، گردید. از آن تاریخ به بعد، ما شاهد رشد تدریجی ولی مستمر جنبشهای اسلامی در کشورهای عربی بوده و هستیم.

به دنبال شکست مذکور، مبارزه اعراب بعد از یک دوره انتقالی فرو رفتن در خود، وارد مرحله تازه‌ای از بازگشت به خویشتن خویش و تلاش برای احراز هویت جدید شد که نهایتاً باعث رشد جنبشهای ملی - اسلامی گردید.

سومین پدیده که بعد از جنگ ۱۹۶۷ بروز کرد، حضور موثر فلسطینیان در صحنه نبرد مسلحانه علیه دشمن اشغالگر در دوره سوم بود که ذیلاً به تشریح آن می‌پردازیم.

دوره سوم: از جنگ ۱۹۶۷ تا فاجعه صبرا و شتیلا - ویژگی عمده این دوره نقش عمده و اساسی خود فلسطینیان در مبارزه برای احقاق حقوق از دست رفته آنان بود. در ۱۹۶۵، سازمان «الفتح» توسط یاسر عرفات و یارانش بر اساس استراتژی جنگ مسلحانه برای آزادی فلسطین تشکیل شد. تا جنگ ۱۹۶۷، عملیات گروههای مسلح فلسطینی محدود بود. اما جنگ مذکور آنها را فعالانه به صحنه جنگ وارد ساخت، چند ماه بعد یعنی در مارس ۱۹۶۸، الفتح و سایر گروههای فلسطینی، در یک رویارویی گسترده با ارتش منظم و مغرور اسرائیل در دره کرامه (در داخل اردن و نزدیک مرز سرزمین اشغالی) حماسه آفرینی کردند و ضربات سختی بر ارتش اسرائیل وارد آوردند. ارتش اسرائیل برای اولین بار در یک رشته عملیات نظامی علیه اعراب شکست خورد و با خفت عقب نشینی کرد. از این پس، تغییراتی در سازمان آزادی بخش فلسطین رخ داد و ساف رهبران جدیدی پیدا کرد. تا آن زمان، ساف به صورت یک سازمان سیاسی فلسطینی و در اختیار دولتهای عربی - به ویژه مصر - بود. اگر چه ساف در صحنه حضور داشت اما نقشی جز آنچه دولتهای عربی می‌خواستند ایفا نمی‌کرد. تحولات جدید در ساف، آن را به یک سازمان مستقل فلسطینی تبدیل نمود. اکثر دولتهای عربی از این پدیده یعنی استقلال عمل فلسطینیان ناراضی بودند، زیرا که دیگر نمی‌توانستند از فلسطینیان در بازیها و بده - بستانهای سیاسی استفاده کنند. کشورهای مجاور اسرائیل یعنی سوریه، لبنان، اردن و مصر که بخش اعظم آوارگان فلسطینی را اسکان داده بودند، آشکارا از این وضع ناراضی داشتند. یکی از واکنشهای آنان، ایجاد سازمانهای فلسطینی وابسته به خودشان بود که با حمایت مالی و نظامی آنها اداره می‌شد و مجری سیاستها و برنامه‌های آنان بود. این سازمانها در اکثر موارد - خصوصاً در مواقعی که ساف تسلیم نظرات دولتهای عربی نمی‌شد - به صورت نیروی فشار علیه ساف عمل می‌کردند.

واکنش دیگر، اعمال فشار و سرکوب فلسطینیان توسط دولتهای عربی به منظور مهار کردن عملیات آنان بود. بارزترین شکل این فشار، کشتار جمعی، خلع سلاح و اخراج فلسطینیان توسط دولت اردن در سپتامبر ۱۹۷۱ (که به سپتامبر سیاه معروف شد) بود. در آن فاجعه، نیروهای نظامی دولت اردن و قبایل

مسلح طرفدار ملک حسین به اردوگاههای آوارگان فلسطینی حمله کردند، هزاران نفر را کشتند و بقیه را مضروب، زندانی یا متواری ساختند. به این ترتیب، مرکز عملیات ساف و گروههای عمده فلسطینی از اردن به حومه بیروت (صبرا و شتیلا) منتقل شد. عدهای از آوارگان نیز به عراق و سوریه پناه بردند.

در این دوره، اگر چه فلسطینها جبهه مقدم جنگ علیه اسرائیل را در دست گرفته بودند، عملیات آنان عمدتاً در خارج از مرزهای سرزمینهای اشغالی و به صورت هواپیماربایی، حمله به مراکز تجاری اسرائیل در کشورهای اروپایی و غیره انجام می‌گرفت. تنها در جنوب لبنان بود که فلسطینها می‌توانستند آزادانه و بدون اعتنا به دولت ضعیف لبنان، شمال اسرائیل را هدف خمپاره‌های خود قرار دهند و یا گهگاه، با عملیات چریکی از مرزهای آبی و خاکی، غافلگیرانه به اراضی اشغالی نفوذ کنند و بعد از وارد ساختن ضربه به نیروهای دشمن، به مراکز خود باز گردند. البته عدهای نیز در عملیات چریکی کشته می‌شدند. این عملیات ایذائی به هر حال امنیت داخل مرزهای اسرائیل را مستمراً مختل می‌کرد و همین عملیات بود که سرانجام موجب بروز جنگ داخلی در لبنان، ورود و استقرار ارتش اسرائیل در جنوب لبنان و بالاخره، حمله گسترده و همه جانبه اسرائیل به لبنان، اشغال بیروت و قتل عام فلسطینیان در صبرا و شتیلا گردید. در این حملات، مراکز نیروهای مقاومت فلسطینی متلاشی شد، رهبران ساف - یاسر عرفات و یارانش - که توانسته بودند از معرکه جان سالم به در ببرند و به طرف شمال لبنان - بندر تریپولی (طرابلس) - بروند، بعد از درگیری خونین‌تری با گروه ابوموسی - که توسط برخی از دولتهای منطقه حمایت مالی و نظامی می‌شد - به مصر و سپس به تونس گریختند.

بعد از فجایع صبرا و شتیلا و تریپولی، ساف و گروههای عمده فلسطینی مراکز فرماندهی خود را به تونس انتقال دادند و از قدرت تحرک و توان آنان در اجرای عملیات علیه اسرائیل به میزان قابل توجهی کاسته شد. با وجود این، نیروی هوائی اسرائیل یکی از مراکز آنان در تونس را بمباران کرد.

حوادث لبنان که منجر به متلاشی شدن مراکز فرماندهی فلسطینیان و کاهش چشمگیر امکانات اجرای عملیات علیه دشمن از خارج مرزهای سرزمین اشغالی شد، سبب گردید که توجه فلسطینیان و گروههای مقاومت به داخل مرزها و درون سرزمین اشغالی معطوف شود و به این ترتیب بود که دوره چهارم مبارزه و مقاومت آغاز گردید.

در حرکت جدید که نام عمومی انتفاضه بر آن نهاده شده است تمامی گروه‌های فلسطینی به نحوی مشارکت دارند. انتفاضه چند ویژگی دارد. اول آنکه درگیری با نیروهای ارتش اشغالگر در داخل سرزمین اشغالی است. دوم آنکه، برخلاف حرکت فلسطینی‌های خارج از سرزمین اشغالی، آشکارا ویژگی اسلامی دارد، با تکیه بر احساس دینی مردم فلسطین حرکت می‌کند و بخش عمده‌ای از رهبری آن در مساجد قرار دارد. سوم آنکه حرکتی است فرسایشی، بدین معنا که تمامی نیرو و امکانات ارتش اشغالگر، می‌بایستی در سرتاسر سرزمین اشغالی، در تمام ساعات شبانه‌روز، به طور کامل در حال آماده باش بماند. این امر نفرت ارتش اشغالگر را خسته، عصبی و فرسوده می‌سازد و چون جنگ در یک جبهه خاص و با عملیات مشخص از نوع درگیری‌های جنگ کلاسیک نظیر جنگ با ارتش‌های عربی نمی‌باشد، ارتش اشغالگر پیروزی ملموسی کسب نمی‌کند. به علاوه، این نوع جنگ فرسایشی برای نیروی اشغالگر از جهت اقتصادی بسیار گران و پرهزینه بوده و اثرات تحریمی فرسایشی بر اقتصاد اسرائیل گذاشته است. با وجود خشونت برهنه‌ای که نظامیان اسرائیلی در برخورد با مبارزان فلسطینی به کار می‌برند، نتوانسته‌اند روحیه مقاومت را در هم شکنند. انعکاس رفتار غیرانسانی ارتش اشغالگر با مردم محلی و تخلفات آشکار از مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی، واکنش گسترده‌ای را علیه اسرائیل در سطح جهان به وجود آورد. به این ترتیب، رژیم اسرائیل برای اولین بار از زمان تاسیس دولت صهیونیستی، فشار مقاومت مردم فلسطین را تا اعماق وجودش حس کرد، بدون آنکه قادر باشد که با سرکوب مستقیم آن را مهار کند. در واقع انتفاضه به صورت یکی از عوامل عمده فشار بر اسرائیل برای تن در دادن به صلح عمل کرد.

جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ با اعلام آتش بس و صدور قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت متوقف شد. قطعنامه دو محور اصلی و عمده داشت. یکی شناسائی دولت اسرائیل توسط اعراب و دیگری خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغال شده در طی شش روز جنگ و بازگشت آنان به پشت مرزهای قبل از جنگ مذکور. اما اعراب که سالها شعار محو نابودی اسرائیل و ریختن یهودیان به دریا را می‌دانند و با صرف صدها میلیون دلار هزینه برای تجهیز ارتش‌های خود، وعده آزادی فلسطینیان را به مردمشان داده بودند، اگر چه آتش بس را برای جلوگیری از پیشروی بیشتر ارتش اسرائیل پذیرفتند، قطعنامه ۲۴۲ را قبول نکردند، در حالی که اگر آن را می‌پذیرفتند، در تحت شرایط ویژه آن زمان، اسرائیل مجبور

می‌شد که سرزمین‌های اشغال شده را تخلیه کند. اسرائیل که چنین چیزی را نمی‌خواست و حاضر نبود که اراضی اشغالی، به ویژه بیت‌المقدس شرقی را، تخلیه کند و به اعراب باز گرداند، ضمن خرسندی درونی از امتناع اعراب، گناه ادامه وضعیت جنگی را تشنج مستمر در خاور میانه را به گردن اعراب انداخت. اسرائیل متجاوز و جنگ افروز چهره مظلوم و صلح طلب به خود گرفت و اعراب مردمی خشن و ماجراجو و جنگ طلب قلمداد شدند.

از اوائل دهه ۱۹۷۰ و روی کار آمدن دولت نیکسون و به دنبال شکست و خروج ارتش آمریکا از ویتنام جنوبی، در سیاست خارجی دولت آمریکا و در رابطه با جنگ سرد و مسائل خاورمیانه تغییرات و تحولاتی بروز کرد. در مورد بلوک شرق، مذاکرات مستمری برای کاهش فشارهای بین‌المللی آغاز گردید و گام‌های جدی برداشته شد. از طرف دیگر، در اولویت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شرکت‌های نفتی و میلیتاریستهای آمریکا - دو نهاد تعیین کننده در ساختار قدرت سیاسی آمریکا - نیز تغییراتی پدیدار گشت. شرکت‌های نفتی آمریکایی فعال در خاورمیانه، قیمت نفت خام خلیج فارس را به طور قابل ملاحظه‌ای بالا بردند و همزمان، صادر کنندگان عمده نفت در خاورمیانه - عربستان سعودی و ایران - سهم عمده‌ای از دلارهای حاصل از فروش نفت (عمدتاً به ژاپن و اروپای صنعتی) را به خریدهای کلان تجهیزات نظامی از آمریکا اختصاص دادند (در طی دوره ده‌ساله ۱۹۸۵ - ۱۹۷۵، درآمد کشورهای اسلامی صادر کننده نفت بالغ بر ۱۶۰۰ میلیارد دلار بود که بیش از یک سوم آن یعنی ۷۰۰ میلیارد دلار صرف مخارج نظامی، از جمله خرید تجهیزات و تسلیحات آمریکایی شد). به این ترتیب، منافع کوتاه مدت و درازمدت شرکت‌های نفتی آمریکایی و میلیتاریستها با وضعیت خاورمیانه و کشورهای صادرکننده نفت پیوند عمیق‌تری خورد و پیش‌گیری خطرات تهدید کننده، ضرورت حیاتی‌تری پیدا کرد. در این راستا، حل مشکل فلسطین به عنوان یک کانون آشوب‌زا در دستور کار قرار گرفت و به این منظور، فرمول مبادله زمین با صلح، بر اساس قطعنامه ۲۴۲ مطرح گردید.

اعراب که تدریجاً به غیر عملی بودن شعار محو اسرائیل - حداقل در کوتاه مدت - پی برده بودند، به اشکال مختلف آمادگی خود را برای حل و فصل مناقشه بر اساس قطعنامه ۲۴۲ نشان دادند. اما این بار طرف‌های درگیر در قضیه تنها دولت‌های عربی - عمدتاً سوریه، اردن و مصر - نبودند که با جلب موافقت

آنها قضیه تمام شود، بلکه اینک گروههای مقاومت فلسطینی نیز که در چهارچوب ساف متشکل شده و دولتهای عربی قادر به کنترل و مهار آنها نبودند در طرف دیگر قرار داشتند. بنابراین، هرگونه راه حلی بدون حل مسئله فلسطینیان امکان پذیر نبود.

جناحهای قدرتمند آمریکا - نفتی‌ها و میلیتاریستها - علاوه بر اجرای قطعنامه ۲۴۲، طرح واگذاری اراضی اشغالی در نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را به فلسطینیان برای تاسیس یک دولت کوچک (Mini State) مطرح ساختند. قبل از جنگ ۶۷، نوار غزه در دست مصر و کرانه غربی تحت حاکمیت اردن بود. دولتهای عربی، اکثراً نسبت به این طرح روی خود نشان دادند. اردن به شرط آنکه این دولت کوچک، در قالب فدراسیونی با اردن تشکیل شود. آن را قبول کرده بود. اما فلسطینی‌ها دولت مستقل خود را خواستار بودند.

دولت اسرائیل به شدت با این فرمول مخالفت کرد و آن را خطرناک خواند. اختلاف میان نفتی‌ها و میلیتاریستها با صهیونیستها در آمریکا بر بسیاری از سیاست‌های مربوط به خارومیانه اثر گذاشت. جنگ رمضان (اکتبر ۱۹۷۲)، قطع جریان نفت خاورمیانه به غرب و حوادث بعد از آن، سرانجام منجر به حل بخشی از مشکل پیچیده خاورمیانه یعنی دشمنی میان مصر و اسرائیل و عقد قرارداد معروف به کمپ دیوید و شناسائی اسرائیل توسط مصر گردید. دولتهای عربی، اگر چه عمل مصر را محکوم و با آن کشور قطع رابطه کردند، با فروکش کردن هیجانات اولیه، به تدریج روابط خود را با مصر برقرار ساختند و در نهایت، در یکی از نشست‌های اتحادیه عرب قطعنامه ۲۴۲ را - که متضمن شناسایی اسرائیل بود - به اتفاق آراء تایید کردند. در میان سه کشور عربی همسایه اسرائیل یعنی لبنان، سوریه و اردن، مسئله سوریه با اسرائیل پیچیده‌تر بود. اما در هر حال، مشکل و مانع عمده بر سر راه رفع مناقشه خاورمیانه، امتناع اسرائیل از قبول و اجرای قطعنامه ۲۴۲ و عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی شده در جنگ ۱۹۶۷ بود. به تدریج که اعراب موضع خود را تغییر می‌دادند، اسرائیل از نظر سیاسی در تنگنا و تحت فشار قرار می‌گرفت، صهیونیستها که در مراحل اولیه تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، آماده قبول صلح با اعراب بودند، بعد از چشیدن طعم پیروزی در چندین جنگ با اعراب، به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش صلح و بازگشت به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ نبودند.

بنابراین، صهیونیست‌ها برای توجیه افکار عمومی مردم غرب و اسرائیل نسبت به مواضع انعطاف ناپذیر خود و جذب میلیاردها دلار کمک نظامی و مالی و حمایت بی‌دریغ کشورهای غربی، توانسته بودند از سیاست اعراب و شعار محو و نابودی اسرائیل به طور مستمر حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. صلح را، حتی به بهای مبادله با زمین، به نفع خود نمی‌دیدند، اسرائیل هرگز صلح را نمی‌خواست، زیرا حاضر نبود که بهای آن را - که پس دادن اراضی باشد - بپردازد.

اما عوامل مختلف دست به دست هم دادند و اسرائیل برای قبول فرمول صلح در برابر زمین تحت فشار قرار گرفت. یکی از این عوامل، پایان یافتن جنگ سرد و بروز تغییرات اساسی در مقررات حاکم بر روابط بین‌الملل از جمله ضرورت بیش از پیش حل مناقشات منطقه‌ای بود. تغییر مواضع اعراب به موازات تغییر و تحول در روابط شرق و غرب، که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود، و امتناع اسرائیل از قبول صلح در برابر زمین، چهره سیاسی - تبلیغاتی اسرائیل را، به ضرر اسرائیل تغییر داد. سوم آنکه، ادامه انتفاضه و درگیری روزمره ارتش اشغالگر با ساکنان مناطق اشغالی، دولت اسرائیل را در داخل و خارج تحت فشار قرار داد. فشارهای اقتصادی، سیاسی و روانی ناشی از ادامه انتفاضه و ناکامی ارتش اسرائیل در مهار کردن آن، به تدریج موجب رشد نارضایتی در میان یهودیان ساکن اسرائیل شد. در حالی که در یک نظر سنجی در سال ۱۹۸۶، ۷۰ درصد یهودیان مخالف فرمول صلح در برابر زمین بودند. در ۱۹۹۱، این تعداد به ۳۰ درصد کاهش یافت. بنابراین، ادامه مقاومت فلسطینیان (انتفاضه) در برابر ارتش اشغالگر که به هر حال در عرف افکار عمومی، حتی در غرب، حق مشروع آنان محسوب می‌گردد، از یک طرف و تغییر مواضع اعراب و اعلام آمادگی آنان برای مذاکرات مستقیم، از طرف دیگر، صهیونیست‌ها را در داخل و خارج برای پذیرش فرمول صلح در برابر زمین نه تنها در رابطه با سوریه، بلکه در مورد فلسطینیان تحت فشار قرار داد و این بار اسرائیل بود که در صورت ادامه بهانه‌گیری و امتناع از مذاکرات صلح با اعراب، بازنده سیاسی محسوب می‌شد. مجموعه این شرایط، اسرائیل را به قبول اصل طرح صلح در برابر زمین مجبور نمود.

فلسطینی‌ها نیز در شرایطی قرار گرفته بودند که اجباراً می‌بایستی اصل مذاکره با اسرائیل را بپذیرند. سازمانهای فلسطینی - از جمله ساف - با بحران بی‌سابقه مالی روبرو بودند. در جریان جنگ

خلیج فارس، تمام گروه‌های فلسطینی در داخل و خارج سرزمینهای اشغالی - از جمله ساف - در حمله عراق به کویت جانب عراق را گرفتند. فلسطینی‌ها امیدوار بودند که حمله عراق به کویت جنگ را به تمام منطقه بکشاند و عراق که در جریان جنگ با ایران توانسته بود خود را با سلاحهای پیشرفته مجهز سازد و آنها را به طور نسبتاً موثری به کار گیرد، با اسرائیل درگیر شود. فلسطینی‌ها فکر می‌کردند که این درگیری، سبب کاهش فشار ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی و امکان گسترش مبارزه فلسطینیان و احتمالاً آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین اشغالی شود. اما چنین نشد، برخلاف انتظار و محاسبه آنان عراق شکست خورد و به شدت سرکوب گردید. در نتیجه، دولتهای عربی - به خصوص شیخ نشین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس - بر آن شدند که کلیه کمک‌های خود را نه تنها به ساف بلکه به فلسطینیان ساکن نوار غزه و کرانه غربی و اردن به کلی قطع کنند و فلسطینی‌هایی را که در این کشورها ساکن و شاغل بودند اخراج نمایند. این امر ساف را با مشکلات و بحرانهای مالی و اداری روبرو ساخت و بر بحران سیاسی آن افزود.

ساف که به تدریج از اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط بسیاری از کشورهای جهان سوم و اروپا به عنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته شده بود، در بسیاری از این کشورها دفتر نمایندگی و سفارت دایر کرده بود. ارتش آزادی بخش فلسطین، شامل ۲۰ هزار رزمنده فلسطینی (غیر از گروه‌های چریکی) بود که در کشورهای عراق، سوریه، اردن و تونس تمرکز داده شده بود. علاوه بر این ساف دارای دفاتر مرکزی در تونس و شبکه‌های سیاسی - تبلیغاتی - فرهنگی وسیعی در نقاط مختلف بود. اداره اردوگاههای آوارگان فلسطینی در لبنان، اردن، عراق و سوریه نیز اکثراً با ساف بود. این فعالیت‌ها و خدمات هزینه‌های جاری ساف را به شدت بالا برده بود. بخشی از این هزینه‌ها توسط فلسطینی‌های شاغل در کشورهای اروپای غربی و آمریکا و کشورهای عرب خاورمیانه پرداخت می‌شد. اما بخش عمده و اصلی آن از طریق کمک‌های مالی اتحادیه عرب و یا کمک مستقیم کشورهای عربی تأمین می‌شد. ساف از محل همین دریافتی‌ها، توانسته بود که در حدود هفت میلیارد دلار به صورت اموال و مستغلات و سرمایه شرکت‌های بازرگانی در کشورهای مختلف ذخیره نماید. اما قطع کمک‌های مالی اعراب بعد از

جنگ خلیج فارس ساف را مجبور ساخت که از ذخایر مالی خود استفاده کند و سرانجام در آستانه ورشکستگی مالی قرار گیرد.

در سرزمین‌های اشغالی نیز شش سال انتفاضه، واکنش‌های سرکوب‌گرانه ارتش اشغال‌گر و قطع کمک‌های مالی اعراب، مردم را با رکود تقریباً کامل فعالیت اقتصادی و بحران آزاردهنده‌ای روبرو ساخته بود.

هنگامی که سرانجام، مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل غاصب آغاز گردید، فلسطینی‌ها بر اساس تجارب گذشته خود از این بیم داشتند که دولت‌های عربی درگیر مذاکراه، بدون اطلاع و یا هماهنگی با فلسطینی‌ها، با اسرائیل به توافق برسند و آنها را به حال خود رها سازند و در آن صورت، حتی امکان بازپس‌گرفتن نوار غزه و کرانه غربی را نیز از دست بدهند. بنابراین، در عین آنکه در مذاکرات جمعی اعراب و اسرائیل حضور داشتند، همانند دولت‌های عربی، به مذاکره مستقیم با اسرائیل و توافق برای پایان درگیری‌ها تن در دادند.

در تحت چنین شرایطی، توافقنامه ساف و اسرائیل به امضا رسید.

* * *

آنچه بین ساف و اسرائیل توافق شده است، در واقع دو وجه دارد. وجه اول شناسایی متقابل ساف - اسرائیل و تاسیس دولت فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن است و وجه دیگر، اصول توافق شده در بیانیه و ضمایم آن می‌باشد.

شناسایی اسرائیل توسط ساف و تاسیس دولت فلسطینی در هر بخش از اراضی اشغالی که آزاد شود، قبلاً در نشست مجلس شورای فلسطین (در تبعید) در الجزایر در نوامبر ۱۹۸۸ با قبول قطعنامه ۲۴۲، تصویب شده بود.

شورای فلسطین در همان نشست، تروریسم، اعم از دولتی و غیر دولتی، را نیز محکوم کرده بود. مجلس مذکور ۴۸۰ عضو دارد که توسط خود فلسطینیان چه در اراضی اشغالی و چه در اردوگاه‌های آوارگان، انتخاب شده‌اند. تقریباً تمامی گروه‌های فلسطینی، از کمونیست گرفته تا مسلمان، به نحوی در شورا حضور دارند. بنابراین، وجه اول این توافقنامه، در مورد شناسایی اسرائیل تازگی ندارد. اما دو

نکته تازه در آن هست: یکی شناسائی حق مشروع فلسطینیان توسط اسرائیل برای تشکیل یک میهن فلسطینی و دیگری شناسائی ساف توسط اسرائیل. قطعنامه ۲۴۲، اگر چه بر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از سرزمینهای اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ تأکید دارد، از تاسیس دولت فلسطینی سخنی به میان نیاورده است.

یک نکته مهم این است که در اعلامیه اصول و ضوابط آن، برخی از مسائل اساسی نظیر سرنوشت بیت‌المقدس شرقی و بازگشت تمامی آوارگان معوق مانده و به مذاکرات آینده حواله شده است. در حالی که این مسائل از چنان اهمیت و حساسیتی برخوردار می‌باشد که ممکن است اصل توافق نامه را به بن‌بست بکشاند.

در مورد بیت‌المقدس شرقی که تمامی مراکز و معابد و مساجد و کلیساهای ادیان سه‌گانه اسلام، مسیحیت و یهودیت در آن قرار گرفته است و قبلاً در کنترل اردن بود و اسرائیل آن را در جنگ ۶۷ اشغال کرد و به بیت‌المقدس غربی منضم ساخت از ناحیه هر دو طرف موانع اساسی وجود دارد.

قدس شریف قبله اول مسلمین است و مسلمانان جهان نسبت به آن حساسیت فراوان دارند. بنابراین، به نظر بسیاری از مسلمانان، حتی اگر فلسطینی‌ها حق داشته باشند که در مورد اراضی خود در نوار غزه و کرانه غربی با اسرائیل مذاکره کنند و به توافق برسند، در مورد قدس، ابعاد مسئله از این فراتر است و فلسطینی‌ها مجاز نیستند که به چیزی کمتر از آزادی قدس تن در دهند.

از طرف دیگر، اسرائیل در مورد قدس سرسختی نشان می‌دهد و به کرات گفته است که تقسیم مجدد بیت‌المقدس را هرگز اجازه نخواهد داد. در همین رابطه، مذاکرات جمعی اعراب با اسرائیل، به دلیل پافشاری فلسطینی‌ها در مورد قرار گرفتن قدس در دستور مذاکرات، و امتناع اسرائیل از آن، به بن‌بست کشیده شد. بعد از امضای توافق‌نامه، یاسر عرفات به دفعات اعلام کرد که خواسته فلسطینی‌ها تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی که پایتخت آن بیت‌المقدس شرقی است می‌باشد. همزمان، اسحاق رابین نیز اعلام کرد که اسرائیل هرگز وجود یک دولت مستقل فلسطینی و تقسیم اورشلیم را نخواهد پذیرفت.

اما به هر حال، در متن توافق‌نامه، دو نکته قابل توجه در مورد قدس وجود دارد، اول آنکه اسرائیل پذیرفته است که در مورد آن در آینده مذاکرات شود. دوم آنکه قرار شده است که فلسطینی‌های ساکن

بیت المقدس شرقی، همانند فلسطینی‌های نوار غزه و کرانه غربی، در انتخابات بعدی مجلس شورای فلسطین شرکت نمایند. مدافعین توافق‌نامه این دو نکته را نشانه انعطاف اسرائیل در مورد بیت المقدس شرقی تلقی می‌کنند.

و اما در مورد آوارگان، از تقریباً ۵/۵ میلیون فلسطینی، تنها در حدود ۲ میلیون نفر در نوار غزه و کرانه باختری زندگی می‌کنند و بیش از ۳/۵ میلیون فلسطینی در کشورهای عربی خاورمیانه، اروپا و آمریکا آواره و پراکنده‌اند. اینان در طی جنگ‌ها و درگیری‌های متعدد از منازل و شهرهای خود در فلسطین رانده و آواره شده‌اند. اینان می‌خواهند به سرزمین اجدادی خود برگردند. علاوه بر این، بدون برگشت این آوارگان، حکومت یا دولت مستقل و یا حتی خودمختار فلسطین، قادر نخواهد بود که به حیات خود ادامه دهد. در میان این آوارگان عده قابل توجهی از تکنوکراتها، دانشمندان، پزشکان، مهندسان، بازرگانان و صاحبان صنایع وجود دارند که بازگشت آنان به فلسطین برای توسعه و پیشرفت آن ضروری و اجتناب ناپذیر است. اما اسرائیل نگران آن است که برگشت این فلسطینی‌ها، موجب تقویت جمعیت کنونی شده و کسب پیروزی در هر گونه درگیری احتمالی در آینده را به مراتب سخت‌تر سازد. علاوه بر این دو موضوع، مسائل حیاتی دیگری همچون شهرک‌های یهودی نشین مبهم و بلاتکلیف گذارده شده است.

نکته نگران کننده‌ای که توسط بسیاری از مخالفان اقدام یاسر عرفات عنوان می‌شود، احتمال بروز اختلاف و درگیری خونین میان فلسطینیان و در نهایت، نابودی انتفاضه است. انتفاضه یکی از مهمترین و موثرترین حرکت‌های فلسطینی علیه ارتش اشغالگر محسوب می‌شود. در جنبش انتفاضه، تمام گروه‌ها و دسته‌های مبارز فلسطین به صورت هماهنگ عمل می‌کنند. در صورتی که همه گروه‌ها، توافق‌نامه را تایید نکنند و ساف، بر طبق توافق انجام یافته، نیروهای خود را از جنبش انتفاضه بیرون بکشد، انتفاضه دچار شکاف درونی خواهد شد و نیروهای مخالف توافق، احتمالاً قادر نخواهند بود که به تنهایی مقاومت را در سطح و ابعاد کنونی آن ادامه دهند. علاوه بر این، نگرانی بزرگتر آن است که فلسطینی‌ها رو در روی یکدیگر قرار گیرند.

به موجب توافق نامه امضا شده، نیروهای ارتش اشغالگر و سازمانهای اداری وابسته به آن در اراضی اشغالی، عقب‌نشینی نموده و اداره امور فلسطینی‌ها را به نمایندگان آنان واگذار خواهند کرد و یک نیروی انتظامی (پلیس) فلسطینی (به نام قوات البدر) امنیت شهرها را بر عهده خواهد گرفت. به این ترتیب، احتمال دارد که گروههای مخالف ساف و توافق‌نامه، با پلیس فلسطینی درگیر شوند. اما از سوی دیگر، اعتراض اعتصاب کنندگان و سنگ پرانان فلسطینی علیه حضور فیزیکی نیروهای ارتش اسرائیل است. اگر این نیروها مراکز فلسطینی را ترک کنند و مردم فلسطین در انتخابات دموکراتیک، آزاد و مستقیم نمایندگان خود را برای مجلس شورا انتخاب نمایند، سنگ پراکنی و اعتصاب و سایر عملیات انتفاضه، موضوعیت اولیه و ابتدایی خود را لااقل تا حدود زیادی و در نوار غزه و اریحا از دست خواهد داد. این امر، از دید مخالفان، به معنای پایان یافتن انتفاضه خواهد بود. اما اگر اجرای توافق‌نامه در طی دوره انتقالی ۵ ساله به تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و سرتاسر کرانه باختری منجر گردد، از نظر موافقان توافق‌نامه جای نگرانی وجود نخواهد داشت.

یکی از ایرادها و اعتراضات اساسی مخالفان توافق‌نامه این است که حتی اگر طرح با موفقیت به اجرا درآید و یک دولت مستقل فلسطینی تاسیس شود، آرمان اصلی فلسطین که آزادی تمامی سرزمین‌های اشغالی و محو نابودی اسرائیل می‌باشد، از بین خواهد رفت. به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت، این امر صادق خواهد بود.

موافقان توافق نامه نیز اذعان می‌کنند که این طرح، تمامی آنچه را که فلسطینی‌ها برای آن جنگیده‌اند، تأمین نمی‌کند ولی می‌گویند که با توجه به مجموعه شرایط، این بیشترین چیزی است که فعلاً فلسطینیان می‌توانند به دست آورند و احتمال دارد که در دراز مدت، مسئله به کلی متفاوت باشد.

گروههای افراطی یهودی - صهیونیستی دقیقاً از همین موضع - یعنی اثرات دراز مدت توافق‌نامه بر سرنوشت اسرائیل - با آن مخالفت می‌کنند. آنها هنوز هم به آرمان تاسیس یک دولت یهودی از نیل تا فرات معتقد و وفادارند و لذا با هرگونه عقب‌نشینی از هر قطعه زمینی که اشغال و تصاحب کرده‌اند مخالفت می‌کنند. آنها با فرمول صلح در برابر زمین به شدت مخالفند و نتیجه دراز مدت آن را نفی و تعطیل آرمان اصلی صهیونیسم می‌دانند. علاوه بر این، آنها بر این باورند که بر اساس آمارها، شواهد و

واقعیات موجود در منطقه، صلح با اعراب، تاسیس دولت فلسطینی (خواه به صورت مستقل یا به صورت فدراسیون با اردن) و عادی شدن روابط سیاسی - اجتماعی بین اعراب و اسرائیل، در دراز مدت موجودیت و هویت اصلی اسرائیل را کمرنگ و در نهایت بی‌رنگ خواهد ساخت و از درون و به تدریج موجب از بین رفتن اسرائیل به صورت کنونی و استحاله آن به یک حکومت و جامعه دمکراتیک و لائیک، که در آن پیروان اسلام و مسیحیت و یهودیت، به طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند خواهد شد.

به نظر می‌رسد که هر دو مطلب فوق حاوی نکات درخور توجه می‌باشد. به همین دلایل است که اسرائیل هیچگاه خواهان صلح واقعی نبوده است و اگر امروز تحت شرایط خاص داخلی و خارجی، مجبور به قبول توافق شده است، امکان دارد که در جریان اجرای توافقها، آنها را به بهانه‌های گوناگون بر هم بزند.

اگر این پیش‌بینی‌ها یعنی محو تدریجی ویژگی‌های کنونی اسرائیل در دراز مدت درست و منطقی باشد، بر عهده اعراب، فلسطینی‌ها و مسلمانان خواهد بود که آنچه را که اکنون قابل اکتساب است تمام و کمال بگیرند و حداکثر استفاده را از این فرصت ببرند و آرمان اصلی را هم فراموش نکنند.

چگونه می‌توان در حالی که کشورهای عربی - اسلامی در بدترین وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غوطه‌ورند و حکومت‌های استبدادی، فقر، محرومیت، عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و دریوزگی قدرت‌های بیگانه، این کشورها را فلج ساخته است، به آرمانهای اصلی دست یافت؟ هر زمان که مسلمانان موفق به ارائه الگوهای قابل قبول و مطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شوند، بدون شک و تردید، حصول به آرمانهای اصلی میسر خواهد بود.

پیامدهای توافقنامه

همان‌طور که برخی از صاحب نظران پیش‌بینی کرده‌اند، این توافقنامه نقطه عطفی در تاریخ منطقه است که اثرات گسترده‌ای در منطقه و کشورهای درگیر در قضیه ایجاد خواهد کرد. پیامدهای آن را می‌توان اجمالاً به شرح زیر بیان کرد:

۱- در فلسطین: در مقدمه اعلامیه اصول و ضوابط آن، طرفین امضا کننده بر اعتقاد خود به یک صلح همه جانبه، عادلانه و پایدار تاکید کرده‌اند. اما تحقق یک صلح پایدار بدون حل عادلانه برخی از مسائل

کلیدی امکان‌پذیر نیست. در راس همه مشکلات، پس دادن تمامی سرزمینهای اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷، از جمله بیت‌المقدس شرقی، به فلسطینیان و بازگشت همه فلسطینیان آواره به سرزمین اجدادی خود قرار دارد. به نظر می‌رسد که تنها در این صورت، اکثریت فلسطینیان از طرح خودمختاری حمایت و در آن مشارکت خواهند کرد. در چنان حالی، در پایان دوره انتقالی ۵ ساله، وضعیت نهائی منطقه خودمختار فلسطینی به صورت یک دولت مستقل فلسطینی یا به صورت فدراسیون فلسطینی - اردنی در خواهد آمد (بر طبق یکی از نظرات عنوان شده، ممکن است که فدراسیونی مرکب از فلسطین، اردن و اسرائیل تشکیل گردد). اما در هر حال، آینده یک دولت فلسطینی بستگی مستقیم به چند عامل دارد. یکی آرای خود مردم فلسطین است (بنا به اظهارات فتحی شقاقی، از رهبران انتفاضه، اکثریت فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی با توافقنامه موافق هستند، ولی فلسطینی‌های خارج از سرزمین‌های اشغالی اکثراً مخالفند). دیگری نتیجه مذاکرات مجلس شورای منتخب مردم فلسطین با اسرائیل و سوم میزان التزام و پایبندی عملی و جدی اسرائیل نسبت به صلح در چهارچوب قطعنامه ۲۴۲ و حتی مفاد توافقنامه اخیر می‌باشد. بر اساس تجارب گذشته، اعراب و فلسطینی‌ها حق دارند که نسبت به نیت و اعمال دولت اسرائیل و حامیان خارجی آن بدبین باشند.

اما حتی اگر این عوامل به سود تشکیل یک دولت فلسطینی عمل کنند، دولت آینده فلسطینی با مسائل و مشکلات جدی زیر روبرو خواهد بود.

اول: وضعیت نهایی و پایدار نوار غزه و کرانه غربی بعد از دوره ۵ ساله که باید در مذاکرات بعدی طرفین تعیین گردد. معلوم نیست که آیا حکومت آینده این سرزمین به صورت یک دولت مستقل فلسطینی خواهد بود یا به صورت فدراسیون اردن - فلسطین و یا به صورت فدراسیون اردن - فلسطین - اسرائیل. دوم: بازگشت آوارگان فلسطینی به موطن خود، همان طور که گفته شد، مسئله بازگشت آوارگان در توافقنامه مبهم گذاشته شده و به مذاکرات آینده واگذار گردیده است. این امر هم برای آوارگان و هم برای دولت فلسطینی حائز اهمیت می‌باشد. با نهایی شدن طرح صلح در منطقه، وضع آوارگان فلسطینی در اردوگاههای اردن، سوریه و لبنان وخیم‌تر و ضرورت بازگشت آنان به فلسطین بیشتر خواهد شد. چنانچه در مذاکرات آینده بر سر بازگشت آنان توافق شود و اکثرشان به فلسطین برگردند، در عین آنکه

عامل موثر و مهمی در توسعه دولت فلسطینی خواهند بود، تراکم جمعیت را به شدت بالا خواهند برد و این خود، مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد آفرید. اگر چه در توافقنامه از طرحهای مشترک فلسطینی - اسرائیلی برای توسعه این اراضی و هم چنین اجرای طرح توسعه اقتصادی برای کل منطقه تحت نام «طرح مارشال» گفتگو شده است و بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و کشورهای غربی و عربی آمادگی خود را برای کمکهای مالی اعلام کرده‌اند، هیچیک از اینها ضمانت اجرائی ندارد و معلوم نیست که اجرای این طرحها عملاً به نفع مردم فلسطین تمام شود.

به این ترتیب، آینده دولت فلسطین مورد بحث مبهم می‌باشد.

۲- در اسرائیل: در بحث گذشته اشاره شد که به دلایل گوناگون، صهیونیست‌ها خواهان صلح واقعی نیستند. صلح و آرامش، در دراز مدت به نفع اسرائیل نخواهد بود. بنابراین، در حالی که اسرائیل تحت تاثیر فشارهای خارجی و داخلی، مجبور به پذیرش توافقنامه شده است، قابل پیش‌بینی است که در جریان اجرا و در مراحل بعدی، هر زمان که شرایط داخلی و خارجی اجازه و امکان دهد، در راه اجرای توافقنامه کارشکنی و سنگ‌اندازی خواهد نمود. علاوه بر این، قبول فرمول صلح در برابر زمین افکار عمومی یهودیان را دچار تشنگی ساخته، صهیونیست‌های تند و افراطی را بیش از پیش منزوی خواهد ساخت.

در طرح مارشال برای منطقه - که از مدتها قبل از امضای توافقنامه مورد بحث بوده است - اسرائیل نقش کلیدی خواهد داشت. اعطای چنین نقشی به اسرائیل امکان خواهد داد که نیازهای اقتصادی خود را، در چهارچوب جدیدی، مستقل از آمریکا تأمین نماید. در شرایط کنونی، اسرائیل بدون کمکهای اقتصادی گسترده آمریکا قادر به ادامه حیات نیست. پایان جنگ سرد و بروز تغییر در سیاست اعراب یعنی گرایش از جنگ به صلح، افکار عمومی مردم آمریکا را در مورد ادامه کمک رسانی به اسرائیل دچار تردید و در مواردی مخالفت کرده است. مشکلات اقتصادی کنونی جامعه آمریکا نیز مزید بر علت شده است و لذا دولت آمریکا در مورد ادامه اعطای کمکهای اقتصادی به اسرائیل با موانع جدی روبروست. طرح مارشال در واقع می‌تواند اسرائیل را از کمکهای مستقیم آمریکا بی‌نیاز سازد.

۳- در لبنان: مسائل و مشکلات کنونی لبنان از دو منبع سرچشمه گرفته است. یکی از آنها مسائل داخلی لبنان می‌باشد. جمعیت لبنان از سه گروه عمده مذهبی - یا به تعبیر خود لبنانیها، سه طایفه بزرگ شیعه، سنی و مسیحی - تشکیل شده است. در زمانی که دولت فرانسه رسماً به قیومیت خود بر لبنان پایان داد، نظام به اصطلاح طائفی را بر لبنان تحمیل کرد. به این ترتیب که همیشه رئیس جمهوری - که توسط پارلمان انتخاب می‌شود - مسیحی، نخست‌وزیر سنی، رئیس مجلس شیعه و رئیس ستاد مشترک ارتش مسیحی است. در حالی که از نظر جمعیت، شیعیان بیشترین و مسیحیان کمترین درصد را تشکیل می‌دهند، از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی، عکس این حالت برقرار بوده است. شیعیان چه در زمان امپراتوری عثمانی و چه بعد از آن همواره در زیر بیشترین فشارها قرار داشته‌اند. این نظام طائفی همیشه مورد اعتراض مسلمانان بوده است. آنان خواستار یک نظام سیاسی دموکراتیک یعنی غیرطائفی - که در آن رئیس جمهور با رأی مستقیم و آزاد مردم، بدون در نظر گرفتن وابستگی مذهبی یا طائفی، انتخاب شود - بوده‌اند. نارضایتی اکثریت بزرگی از مردم لبنان موجب درگیریهای طولانی و نهایتاً جنگ ۲۰ ساله داخلی شده است. اما بخش دیگری از مشکلات لبنان، نشأت گرفته از مسئله فلسطین و اشغال بخشی از سرزمین لبنان توسط اسرائیل است. حضور ارتش سوریه در لبنان، ایجاد نوار به اصطلاح امنیتی در جنوب لبنان و تاسیس و حمایت ارتش مزدور آنتوان لحد توسط اسرائیل معلول این شرایط می‌باشد. در صورتی که فلسطینی‌ها با اسرائیل به توافق رسیده و آوارگان فلسطینی مستقر در لبنان به سرزمین‌های مادری خود برگردند و سوریه و اسرائیل هم به توافق برسند، عناصر و عوامل خارجی مشکل لبنان ظاهراً رفع خواهد شد و دخالت و تأثیر مستمر و مستقیم و غیرمستقیم این عناصر خارجی در درگیریهای داخلی لبنان خاتمه خواهد یافت. در این صورت، عناصر داخلی موثر و درگیر در جنگ لبنان، احتمالاً خواهند توانست که به جنگ ۲۰ ساله بین خود خاتمه دهند. باید توجه داشت که مسلمان لبنان، اعم از شیعه و سنی، با توجه به ساختار جمعیت، اصراری برای تشکیل یک دولت اسلامی ندارند. بنابراین، به احتمال بسیار زیاد، نظام طائفی از بین رفته و یک نظام دموکراتیک مستقر خواهد شد و دوران جدیدی از رشد و توسعه اقتصادی، به خصوص برای مسلمانان به طور عام و شیعیان به طور خاص، آغاز خواهد شد.

۴- در سوریه: با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سوریه کاتهای برنده خود در بازیه‌های سیاسی منطقه از دست داده است و برای حل بحرانهای اقتصادی و سیاسی مزمن خود آماده قبول تغییرات اساسی در سیاست خود در رابطه با اسرائیل و لبنان می‌باشد. سوریه نیز قطعنامه ۲۴۲ - که متضمن شناسایی اسرائیل است - را پذیرفته است. در حالی که سوریه در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جانب ایران را گرفته بود و از این رهگذر میلیاردها دلار بهره‌مند شد، در جنگ خلیج‌فارس، در کنار آمریکا و سایر دولتهای عربی قرار گرفت. بنابراین، سوریه آماده صلح با اسرائیل بر اساس قطعنامه ۲۴۲ می‌باشد، ولی اسرائیل تا به حال حاضر به پرداخت بهای صلح یعنی تخلیه ارتفاعات جولان نبوده است. اعلام آمادگی سوریه برای صلح، فشارهای بین‌المللی را متوجه اسرائیل ساخته است. تمام علائم حاکی از آن است که سوریه و اسرائیل نیز نهایتاً به یک توافق اصولی خواهند رسید. به طوری که از اخبار بر می‌آید، این توافق شامل تخلیه مرحله‌ای یا گام به گام جولان از طرف اسرائیل و عادی شدن روابط دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی میان سوریه و اسرائیل می‌باشد. در تحت شرایط جدید، سوریه مجبور خواهد شد که لبنان را تخلیه کند. گروههای فلسطینی و آوارگان مستقر در سوریه نیز، در صورت حصول توافق نهایی سوریه - اسرائیلی، و پیشرفت‌هایی در اجرای طرح صلح در مناطق اشغالی، یا سوریه را ترک خواهند کرد و یا از حالت آوارگی درآمده، در کل جمعیت ادغام خواهند شد.

همان گونه که گفته شد، سوریه با بحرانهای مالی و اقتصادی مزمن و گسترده‌ای دست به گریبان است. اینکه در طرحهای کلی توسعه در منطقه، سوریه چه نقش و موقعیت و مواضعی خواهد داشت، هنوز روشن نیست. در سوریه یک نظام سیاسی بسته و استبدادی حاکم است و درگیری میان نیروهای اسلامی - ملی با حکام بعثی سوریه عمیق می‌باشد. بدون حل بحران سیاسی و باز شدن جو سیاسی، سوریه قادر به ایفای نقش موثری در توسعه اقتصادی نخواهد بود. از طرف دیگر، تحول در ابعاد سیاسی ممکن است که دولت کنونی را با بحرانهای سیاسی شدیدتر از مصر و الجزایر روبرو سازد.

۵- در جنبش‌های قومی در منطقه: در صورتی که مذاکرات صلح میان سوریه و لبنان و اسرائیل از یکطرف و توافقنامه ساف - اسرائیل از طرف دیگر به نتایج دلخواه و مورد رضایت طرفهای ذیربط برسد، یکی از عوامل عمده تحریک و حمایت حرکتها و جنبش‌های جدایی خواهانه، از جمله در کردستان، از بین

خواهد رفت. اما از طرف دیگر، ریشه این حرکت‌ها واکنشی است در برابر ظلم و ستم بی‌حد و مرز دولتهای ذیربط منطقه نسبت به اتباع کرد خود. بنابراین، حتی اگر عوامل خارجی موثر از بین برود تا زمانی که عوامل داخلی رفع نشود، این جنبش‌ها ادامه خواهد یافت. در هر حال، به نظر می‌رسد که تخفیف یا از بین رفتن محرکهای خارجی، سبب تخفیف و تضعیف این جنبش‌ها خواهد شد، اما نه تا آن حد که نیروهای دولتی بتواند آنها را به کلی خاموش سازند. احتمالاً تعادل و توازنی بین نیروهای طرفین پدیدار خواهد شد که در سایه آن، بحران کردستان در چهارچوب حفظ تمامیت اراضی کشورهای ذیربط و برخورداری کردها از آزادیها و اختیارات بیشتر در مناطق کرد نشین (نظیر تشکیل شوراهای استانی و ایالتی) فروکش خواهد کرد.

۶- در منطقه خاور میانه: در توافق نامه ساف و اسرائیل از مشارکت و همکاری فلسطینی - اسرائیلی و سایر کشورهای منطقه در یک برنامه گسترده توسعه اقتصادی - موسوم به طرح مارشال - صحبت شده است. گفتگو درباره چنین طرحی برای منطقه در دو - سه سال اخیر در جریان بوده است ولی متأسفانه اطلاعات بیشتری در مورد این طرح در رسانه‌های جمعی داخلی داده نشده است. در چهارچوب این طرح، ظاهراً قرار است که یک قطب صنعتی - اقتصادی، با مشارکت مالی اعراب، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و مشارکت فنی - اداری اسرائیل و آمریکا و نیروی کار اعراب در منطقه پدید آید. در بعضی از محافل صحبت از یک «بازار مشترک» یا «کشورهای مشترک المنافع» در میان است.

به نظر می‌رسد همانطور که گفته شد اجرای چنین طرحی، اسرائیل را از جهت مالی و اقتصادی بی‌نیاز از کمک‌های آمریکا خواهد کرد. خاتمه درگیریها در منطقه و عادی شدن روابط اعراب با اسرائیل، بهانه‌ها و ضرورتهای سیاسی کمک را منتفی نموده و یا به شدت تقلیل خواهد داد. این وضع، آینده اسرائیل را شدیداً متزلزل خواهد کرد زیرا اسرائیل، بدون دریافت کمکهای مالی و اقتصادی دچار بحرانهای سرنوشت ساز خواهد شد. اجرای طرح مارشال، احتمالاً می‌تواند اسرائیل را از این خطرات نجات دهد. از طرف دیگر، اجرای طرح مارشال می‌تواند در کل منطقه اثر گذارد. میزان بهره‌گیری اعراب و کشورهای غیر عرب منطقه (نظیر ترکیه) از این طرح، بستگی تام به وضعیت سیاسی و سطح کارآیی و توانایی فنی و اداری این کشورها خواهد داشت. اسرائیل هم از حیث نیروی متخصص با کارآیی بالا و

هم از حیث قدرت مدیریت و انسجام سیاسی بر اعراب برتری دارد. روشن نیست که اجرای این طرح تا چه پایه موجب تغییراتی در ساختارهای سیاسی کشورهای عربی خواهد شد. در صورتی که تغییرات سیاسی ضروری، یعنی باز شدن جو سیاسی و برقرار شدن آزادیهای دموکراتیک - که پیش شرط توسعه اقتصادی است - پذیرفته شود. این کشورها عموماً با دوره‌ای مشحون از تلاطم‌های سیاسی - اجتماعی روبرو خواهند شد.

۷- در ایران: در کشور ما در مورد توافقنامه ساف - اسرائیل دو موضع گیری کم و بیش متمایز از جانب دولتمردان و مقامات دیده می‌شود. در حالی که موضع مقامات رسمی دولتی محتاطانه است، موضع سایرین آشکارا و شدیداً مخالف و محکوم کننده است. اما اگر مجلس شورای فلسطین (در تبعید) توافقنامه را تصویب کند و تمامی گروهها و سازمانهای فلسطینی، از جمله حماس و جهاد اسلامی در انتخابات عمومی پیش‌بینی شده برای سراسر کرانه غربی و نوار غزه شرکت نمایند، موضع ایران توجیه پذیری خود را از دست خواهد داد. دلبستگی ایرانیان و سایر مسلمانان جهان به مسئله فلسطین از دو بعد یا زاویه می‌باشد. یکی از بعد ظلم و ستم به مردم فلسطین و غصب سرزمین‌هایشان توسط اسرائیل و دیگری از بعد عشق نسبت به قدس شریف و قبله اول مسلمانان. اتخاذ تصمیم در مورد سرزمین‌های اشغال شده، علی‌الاصول با مردم فلسطین است. هر چیزی را که آنها تصویب و قبول کنند، قاعدتاً دولتها و ملت‌های دیگر خواهند پذیرفت. اما در مورد قدس یعنی بیت‌المقدس شرقی - که در اشغال اسرائیل است - وضع چنین نیست. فلسطینی‌ها حق ندارند و نباید در این مورد عقب‌نشینی یا گذشت کنند. اگر در مذاکرات آینده نمایندگان منتخب مردم فلسطین - مجلس شورا - و اسرائیل در مورد تعیین وضعیت نهایی این سرزمین‌ها، اسرائیل حاضر شود که قدس را تخلیه کند و به مسلمانان باز پس دهد، دولت ایران احتمالاً مجبور به تغییر مواضع خود خواهد شد. بنابراین، ایران می‌بایستی بتواند با اتخاذ سیاستی مبتنی بر آزادی قدس شریف از اشغال صهیونیست‌ها، توافق و هماهنگی سایر کشورهای اسلامی را جلب نماید. این امر، ممکن است فشار سیاسی به اسرائیل را برای باز پس دادن قدس شریف بیشتر سازد و اسرائیل را مجبور به اجرای کامل قطعنامه ۲۴۲ و عقب‌نشینی از قدس شریف بنماید.

در مورد طرح مارشال برای منطقه، بعید به نظر می‌رسد که ایران بتواند در آن مشارکت داشته باشد.

* * *

دهها قرن تاریخ پر تلاطم منطقه ارض مقدس، حوادثی از این نوع را بسیار به یاد دارد. این سرزمین برای پیروان سه دین بزرگ جهانی یعنی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان مقدس است. در حالی که فلسطینیان در تمام اعصار و قرون ساکن این سرزمین بوده‌اند، در بخش عمده‌ای از قرون گذشته، به ویژه در ادواری که مسلمانان بر این سرزمین حاکم بوده‌اند، پیروان تمامی ادیان در زندگی و اجرای مراسم دینی خود آزادی داشته‌اند و با هم در صلح و صفا زندگی می‌کرده‌اند.

اینک نیز صلح و امنیت پایدار هرگز تحقق نخواهد یافت مگر آنکه پیروان هر یک از ادیان الهی حقوق پیروان سایر ادیان را به رسمیت شناخته، به آن احترام گذارند و از موازین حق و عدالت خارج نشوند. آزادی قدس شریف، قطعاً برای ما مسلمانان یک آرزوی مقدس محسوب می‌شود. اما اگر ما نتوانیم در رفتارهای سیاسی - اجتماعی خود، بر اساس موازین قرآن و سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) عمل کنیم، بی‌تردید همان سرنوشتی که خداوند در قرآن کریم برای قوم بنی اسرائیل بیان فرموده است در انتظارمان خواهد بود.

راه حل نهایی مشکل فلسطین و درمان دردها و آلام فلسطینیان در نهاد و درون خود مسلمانان نهفته است. حتی اگر در کوتاه مدت بتوان با بکارگیری امکانات سیاسی، نظامی و اقتصادی به موفقیت‌هایی رسید و نه تنها نوار غزه و کرانه باختری و قدس شریف را آزاد ساخت، بلکه تمامی سرزمین‌های اشغالی را باز پس گرفت، اگر نتوانیم و نخواهیم که حق و عدالت را صادقانه رعایت کنیم، دیر یا زود آنچه را که به دست می‌آوریم، بار دیگر از دست خواهیم داد.

اعراب و مسلمانان برای حل مشکلات گسترده و عمیق خود نیاز به یک بازگشت همه جانبه به خود و به ارزش‌های معنوی اسلام دارند.

به امید تحقق چنین تحول مبارکی

نهضت آزادی ایران

آبان ماه ۱۳۷۲

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

نامه به مدیریت روزنامه کیهان در مورد مقاله « نکته »

شماره : ۱۴۶۴

تاریخ : ۷۲/۸/۹

مدیریت محترم روزنامه کیهان

با سلام در تاریخ هجدهم شهریور ماه سال جاری مقاله‌ای به عنوان «نکته» در صفحه دوم روزنامه کیهان منتشر شد که مطابق منش و روش معمول آن روزنامه آغشته به اشاعه اکاذیب بود. لذا درخواست می‌شود که بر طبق قانون مطبوعات مطالب زیر را که در پاسخ به مطالب مقاله نوشته شده است در اولین شماره آن روزنامه درج نمایند.

۱- در مقاله نوشته شده است «..... نهضت آزادی تا به امروز پیوسته منافع این گروهک متمایل به آمریکا بوده است».

نهضت آزادی ایران حزبی است اسلامی و ملی با گذشته‌ای معلوم که بیش از سی سال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعالیت نموده است و در قبل و بعد از انقلاب با هرگونه خودکامگی، استبداد و استعمار مبارزه کرده و به تصدیق دوست و دشمن از این گونه اتهامات مبری می‌باشد. اگر چنین نبود رهبر فقید انقلاب سران نهضت آزادی را برای شورای انقلاب و تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی ایران دعوت نمی‌کردند و اتهام شما به نهضت آزادی ایران در واقع اتهام به رهبر فقید انقلاب و پایه‌گذار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲- در اواخر مقاله به قسمتی از نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب اشاره نموده و از آن کمک گرفته‌اید.

در مورد نامه فوق‌الذکر مطالب زیر برای چندمین بار یادآوری می‌گردد.

نامه یاد شده اولین بار بعد از فوت رهبر فقید انقلاب در پاسخ به سئوالی در اجتماع دانشجویان دانشگاه تهران مطرح گردید. نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ای دلایل منطقی و مستندی بر مجعول بودن آن

ارائه کرد. چندی بعد نامه مذکور در ماهنامه پاسدار اسلام منتشر شد. چون ماهنامه مزبور از درج جوابیه نهضت آزادی خودداری نمود، موضوع از طرف نهضت آزادی به دادرسی تهران ارجاع گردید و در جریان رسیدگی به این موضوع قرار شد طبق وصیت رهبر فقید انقلاب اصالت نامه توسط کارشناسان رسمی تایید گردد. ولی علیرغم اصرار بازپرس شعبه مربوطه و وکیل حقوقی نهضت آزادی، اصل نامه تحویل دادرسی نشد و رسیدگی به شکایت نهضت معوق ماند. طبیعی است که استناد به چنین نامه‌ای از طرف آن روزنامه فاقد اعتبار می‌باشد و خلاف قانون محسوب می‌شود و اصرار آن روزنامه در سوء استفاده از این نامه که به کرات اتفاق افتاده تس نیز جای تامل دارد.

۳- نگارش نامه بدون امضا در مورد تجدید روابط با آمریکا، تهیه و انتشار بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در رد مطالب آن نامه و نگارش مقاله «نکته» با عنوان «لزوم صداقت در اتخاذ مواضع انقلابی» و متهم کردن سازمان به سوء استفاده غیرصادقانه از شعارهای ارزشمند انقلاب و حمله و هتاکی به نهضت آزادی ایران، همه حکایت از جو مسموم و ناسالم سیاسی در کشور دارد که نقش آن روزنامه در ایجاد این وضع از سایر مطبوعات بارزتر است.

۴- اگر مسئولین حکومت به قانون عمل کرده و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را از حقوق مسلم ملت دانسته، شرایط تحقق آنها را فراهم می‌کردند و در فضای باز و آزاد سیاسی اجازه تضارب عقاید، تشریک مساعی، امر به معروف و نهی از منکر را به مردم و احزاب می‌دادند، مراحل رشد دمکراسی و استفاده صحیح از آزادی تجربه می‌شد و مشکلات و معضلات داخلی و خارجی کشور با سهولت بیشتری مرتفع می‌گردید.

در پایان به آن مدیریت توصیه می‌شود که از سرنوشت مطبوعات وابسته دولتی کشورمان در گذشته پند گرفته، به وظایف قانونی خود و بر اساس اخلاق اسلامی عمل نمایند و بیش از این موجب اختناق، اختلاف، تفرقه و دشمنی بین گروه‌های مردم نشده، مطمئن باشند تنها دشمنان اسلام و ایران از سیاست‌های مخرب روزنامه کیهان استفاده خواهند کرد.

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۲/۸/۹

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به وزیر اطلاعات در مورد مراجعه نمایندگان آن وزارتخانه

به آقای صدر حاج سید جوادی

شماره: ۱۴۶۶

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

جناب آقای فلاحیان

وزیر محترم اطلاعات

بعد از سلام پیرو ارسال نامه شماره ۱۴۶۲ مورخ ۷۲/۶/۲۲ نهضت آزادی به جنابعالی دائر بر شکایت و اعتراض نسبت به فشارهای مأموران وزارت اطلاعات (یا کسانی به نام مأموران آن وزارتخانه)، در روز چهارشنبه سوم آبان ماه، سه نفر که خود را نمایندگان وزارت اطلاعات معرفی می‌کردند، آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی را احضار نمودند و ضمن اعتراض به مفاد نامه فوق‌الذکر و انکار هر نوع فشار و ایذاء و رفتار غیرقانونی توسط وزارت اطلاعات نسبت به اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی، از ایشان به عنوان وکیل حقوقی نهضت آزادی خواستند که اسامی کسانی را که مورد ایذا قرار گرفته‌اند اعلام کنند. آقای صدر در اولین فرصت، موضوع را به اطلاع نهضت آزادی رسانده و در این مورد کسب تکلیف کردند.

با توجه به جریان فوق، نهضت آزادی ایران لازم می‌داند که توجه آن مقام را به موارد زیر جلب نماید.

۱- کسانی که خود را نمایندگان وزارت اطلاعات معرفی کرده و اسامی اعضا و علاقه‌مندان مورد نظر را خواسته‌اند، شناخته شده نیستند و لذا چگونه می‌توان به صرف ادعای آنان اعتماد کرد؟ کسانی نیز که قبلاً به اشکال گوناگون اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی را مورد ایذا قرار داده‌اند به نام

ماموران وزارت اطلاعات عمل کرده‌اند، بدون آنکه حکمی بر طبق قانون از مقامات قوه قضائیه یا سایر مقامات مربوط و حتی از وزارت اطلاعات ارائه کنند.

موضوع از دو حال خارج نیست. یا کسانی که آن رفتارها را داشته‌اند خودسرانه عمل کرده و از نام وزارت اطلاعات صرفاً برای پوشش اعمال غیرقانونی خود استفاده نموده‌اند و یا واقعاً به دستور وزارت اطلاعات عمل کرده‌اند.

در مورد سه نفر اشاره شده در بالا نیز برای ما روشن نیست که اینان چه کسانی هستند، چه مأموریتی دارند، درخواست آنان چه صورتی دارد و اینکه آیا پس از دریافت اسامی اشخاص، آنان را مورد اذیت و آزار بیشتری قرار داده و مشکلات دیگری برایشان فراهم خواهند کرد یا خیر.

۲- نامه فوق‌الذکر با پست سفارشی برای جنابعالی ارسال شده بود و ما امید و انتظار داشتیم که وزارت اطلاعات به آن پاسخ بدهد. اکنون نیز در صورتی که وزارت اطلاعات واقعاً مایل و نیازمند به کسب اطلاعات بیشتر در مورد مفاد نامه و جلوگیری از اقدامات خودسرانه احتمالی می‌باشد رسماً و مستقیماً استفسار نمایند تا اطلاعات مورد نیاز در اختیار مقامات شناخته شده گذارده شود.

با احترام

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دادستانی انقلاب اسلامی ایران و درخواست عودت اموال و اسناد نهضت

شماره: ۱۴۶۵

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

دادستانی انقلاب اسلامی ایران

بازپرس محترم شعبه ۶

بعد از سلام، عطف به صورت جلسه شماره ۹۸۵ مورخ ۷۲/۷/۲۴ دایر بر فک پلمپ و تحویل آپارتمانهای طبقات سوم، چهارم و پنجم ساختمان شماره ۲۳۴ واقع در خیابان استاد مطهری (دفتر مرکزی نهضت آزادی ایران) به مالکین آنها، توجهتان را به موارد زیر جلب می‌نماید:

۱- به موجب صورت جلسه فوق، مأموران اعزامی چندین دستگاه زیراکس، ماشین تحریر، فتوکپی، استنسیل و غیره از اموال متعلق به نهضت آزادی را برای تحویل به انبار امانات دادستانی خارج کرده‌اند. درخواست می‌شود که اگر این اقدام بر طبق حکم دادگاه یا مقررات قانونی صورت گرفته است، رونوشتی از حکم یا مقررات مورد استناد جهت اطلاع نهضت آزادی ارسال شود.

۲- احتمالاً مستحضر هستید که در آرشیو اسناد سیاسی نهضت، مدارک و اسناد فراوانی درباره فعالیت‌های سیاسی گروهها و احزاب در سالهای قبل از پیروزی انقلاب، که در واقع قسمتی از تاریخ معاصر کشورمان می‌باشد، موجود بوده است. قبل از پلمپ شدن ساختمان توسط دادستانی انقلاب، قسمتهایی از این اسناد در قالب چندین جلد کتاب با دریافت مجوز وزارت ارشاد اسلامی برای اطلاع عموم چاپ و توزیع شده و بخشهایی نیز برای چاپ آماده گردیده بود. با کمال تأسف، اسناد مذکور در مدتی که ساختمان در اختیار دادستانی بوده است توسط مأموران از ساختمان خارج شده است. بخش قابل توجهی از این اسناد سیاسی منحصر به فرد می‌باشد و نسخه‌های دیگری از آنها موجود نیست.

بنابراین، مصرانه درخواست می‌شود مقرر فرمائید که اسناد خارج شده به نهضت آزادی برگشت داده شود.

در صورتی که دادستانی تمایل یا نیازی به داشتن اسناد فوق داشته باشد، ما آماده‌ایم که کپی آنها را تهیه و تسلیم کنیم و یا پس از چاپ آنها به صورت مجموعه، نسخه‌هایی از مجموعه را در اختیار دادستانی قرار دهیم.

در انتظار اقدام عاجل دادستانی می‌باشیم.

با احترام

نهضت آزادی ایران

یادداشت‌های درباره خاطرات دکتر سنجابی

شمه‌ای از دفتر خاطرات دوست قدیم و همکار و هم‌زم ملی آقای دکتر سنجابی را دیدم و استخراج شده‌ای از آنچه را که در ارتباط با نهضت آزادی و دوستان و شخص خودم بود، خواندم. برایم غیر منتظره بود و باعث تعجب و تاسف شد. تعجب از این جهت که پاره‌ای مطالب خلاف واقع و خلاف انتظار در آنها دیدم. می‌خواهم نادرست بودن آنها را ناشی از گذست زمان یا کهنوت سن و فعل و انفعال‌های ناخود آگاه ذهن ایشان بدانم. تاسف از این بابت که با توجه به سوابق و روابط طولانی گذشته، از اعزام محصلین به فرانسه در سال ۱۳۰۷ گرفته تا استادی و ریاست دانشکده، از عضویت در شورای دانشگاه تا ملی شدن نفت و فعالیت در دولت مصدق و گرفتاری در زندان شاه و بالاخره تشکیل دولت موقت پس از انقلاب و آغاز دوران جدید؛ با وجود احترام و صمیمیتی که نسبت به هم داشتیم قاعدتا نمی‌بایستی چنین بیانات در مصاحبه و دفتر خاطرات ایشان می‌آمد. قلب و قلمم راه نمی‌دهد که نسبت کذب و تهمت یا تحریف حقیقت به آن گفته‌ها یا نوشته‌ها بدهم و یا به اعتراض و مقابله به مثل پردازم. ضمناً برایم بسیار ناگوار می‌آید که اوقات خوانندگان و علاقمندان را مصروف به موضوعات شخصی بنمایم.

اینک که کتاب تدوین شده و دومین بار است که چاپ و توزیع می‌گردد، برای آنکه نسل جوان و آیندگان در مطالعه تاریخ دچار اشتباه و ابهام نشوند، به عنوان نمونه، از بیست و پنج شش موردی که جابجادر آن کتاب در رابطه با نهضت آزادی و شخص بنده آمده، تنها به ذکر توضیحاتی در موارد مهم ذیل، اکتفا می‌نمایم.

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

۲- جبهه ملی و نهضت آزادی ایران

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

مطلبی که در صفحات ۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۶۷ به گونه‌های مختلف آمده است و اشاره و استناد به اهدای دسته گل از طرف نهضت آزادی به نمایندگان یک دولتی می‌کند «که مسبب شناخته شده کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود و ارتباطات مستمر با آنها داشته‌اند»، ضرب‌المثل قدیمی «حسن و حسین سه دختران مغاویه» را به یاد می‌آورد. با آن که شخصا در تلویزیون و در اعلامیه‌هایی توضیح کافی در این زمینه داده‌ام، نمی‌دانم چرا باز هم آقای دکتر سنجابی چنین پافشاری و تجاهل‌العارفانه می‌فرمایند!

اولا اهدای دسته گل به خارجیها که واقعیت داشته و در سال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شده است کمترین پیشوند و پسوند با نهضت آزادی ایران (تاسیس یافته در سال ۱۳۴۰) نداشته است بلکه از طرف سازمان دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفته که کمیته مرکزی آن از رجال و نمایندگان قشرهای مختلف و اصناف و احزاب طرفدار دکتر مصدق و مخالفین کودتای سرلشکر زاهدی تشکیل می‌شده است. ثانيا گیرندگان دسته گلها یک عده خاورشناسان و دانشمندان خارجی (نه آمریکایی) بودند که بنا به دعوت دانشگاه تهران (یا دولت) برای شرکت در کنگره، نمی‌دانم چند ساله ابن‌سینا به تهران آمده محل تشکیل جلساتهمان در باشگاه دانشگاه قرار بود باشد. ثالثا دسته گل دادن به مدعوین فرهنگی خارجی وسیله و بهانه‌ای بود برای گذاردن یک نامه در داخل آن و افشا کردن اینکه هیئت حاکمه ایران برخاسته از یک کودتای خائنانه است که به دست انگلیس و امریکا برای ساقط کردن حکومت ملی مصدق علیه قیام ملی کردن نفت روی کار آمده و کمترین پیوند با ملت ایران ندارند. رابعا نظیر این نامه پراکنی و ارتباط گرفتن با خارجیها را مکرر نهضت مقاومت ملی انجام می‌داد. مثلا وقتی نیکسون رئیس جمهور امریکا برای تقویت کارهایشان با دولت زاهدی به ایران آمد و آن قربانی سه دانشجوی دانشکده فنی نثار قدومش شد، کمیته بازار نهضت مقاومت ملی استقبالی در دهانه بازار ترتیب داد و افرادی در طی آن به سخنرانی و اعتراض پرداختند.

نهضت مقاومت ملی نگارنده و ناشر این نامه‌های خارجی بانی یک نامه داخلی سرگشاده هم گردید که در حقیقت سرآغاز و افتتاح کننده مبارزات ملی ایران بعد از خاموشی کودتای ۲۸ مرداد بود و طنین و

تبعات وسیعی پیدا کرد. نامه به عنوان مجلس شورا و سنا صادر شده و محتوای آن اعتراض مستدل به قرارداد کنسرسیوم نفت بود و با امضای قریب ۷۰ نفر از رجال و شخصیت‌های قشرهای مختلف مملکت منتشر شد. از قبیل استاد علی‌اکبر دهخدا (که مورد تعرض و توهین ماموران فرماندار نظامی قرار گرفت). حاجی سیدرضا فیروزآبادی، مهندس شقاقی اولین مدیرکل راه‌آهن ایران، چهار پنج نفر از تجار و کسبه بازار، دوازده نفر استاد دانشگاه (که بعدا همه آنها از طرف فرمانداری نظامی احضار و بازجویی شدند و به دستور زاهدی از طرف کفیل وزارت فرهنگ علیرغم استنکاف دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، از دانشگاه اخراج شدند) ده دوازده نفری از کارمندان سرشناس دولت و معدودی از احزاب و افراد متفرقه. البته نامه به امضای وزرای دولت مصدق و فراکسیون مجلس که در بازداشت، تبعید یا اختفا به سر می‌بردند، نرسیده بود.

راجع به ارتباطات بعدی ما در دوران نهضت آزادی و کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر با طرفداران دموکراسی و حقوق بشر خارجی که کم و بیش مخالف شاه و دخالت‌های بیگانگان در ایران بودند، آقای دکتر یزدی توضیحات مفصل و مستند داده‌اند و لزوم تکرار ندارد ولی شاید لازم باشد به یک مطلب اصولی که آقای دکتر سنجابی عنوان نموده و خط مبحث شده است اشاره‌ای بنمایم تا سند و بهانه‌ای برای آزار بازداشت‌شدگان سیاسی داده نشود و همچنین سد راه و مانع اقدام برای افراد جوان و گروه‌های سیاسی طرفدار و استقلال کشور پیش نیاید. آقای دکتر سنجابی چند بار به ضرس قاطع گفته و به گفتار دکتر مصدق استناد کرده‌اند که هر گونه ارتباط با خارجیان از طرف احزاب و شخصیت‌های غیردولتی کار خلاف قاعده و خیانت به کشور است. علاوه بر آنکه نمی‌دانم آیا مرحوم دکتر مصدق که نسبت به نهضت آزادی و موسسین آن اعتماد و تایید فراوان داشت، چنین حرفی به صورت قاطع و کلی زده و هر نوع تماس با هر خارجی را تحریم کرده باشد یا خیر؟ ولی باید بگویم، اولاً ارتباط داریم تا ارتباط. ثانیاً خارجی داریم تا خارجی. ثالثاً در دنیای سراسر مرتبط و موثر دولتها با یکدیگر، که افکار عمومی و اطلاعات مردمی نقش اصلی را بازی می‌کند، یک حزب سیاسی برنامه‌دار که خود را موقت و بازیگر ندانسته و می‌خواهد با آگاهی و توانایی دوراندیشانه به ملت و میهنش خدمت نماید، آیا می‌تواند برای فرار از تهمت خارجی پرستی خود را بر کنار از جریانها و بی ارتباط با مردم و مقامات دنیا بگیرد؟

آیا در مبارزات بیش از یک قرن هندوها با انگلستان، الجزایریها با فرانسویها و غیر آنها، رهبران پیروزمند آنها نیز حالت احتیاط و قهر را در پیش گرفتند؟ و هیچ انگلیسی یا فرانسوی نیز طرفدار حرکت آنها و خدمتگزار برای کسب آزادیشان نشد؟ رابعا وقتی مابین هیئت حاکمه ظالم و خائن و همسایه بیگانه غاصب رابطه اطاعت و حمایت برقرار شده باشد، آیا یکی از راه‌های شکستن چنین پیوند و پشتیبانی نمی‌تواند روشنگری و راهنمایی‌های عناصر ملی و میهن‌دوست باشد و احيانا آگاهی رساندن و برحذر داشتن قدرت خارجی از حمایت بیدریغ هیئت حاکمه غاصب و فاسد؟ خامسا خود آقای دکتر سنجابی رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی و همکاران جبهه‌ای ایشان، با عناصر خارجی اعم از انگلیس و روس و امریکا تماس و ارتباط و تبادل اطلاعات نداشته‌اند؟ اسناد منتشر شده لانه جاسوسی، اگر آنها را قابل اعتماد بدانیم، چندین گزارش محرمانه از ملاقات و مذاکرات ایشان و انتقال اطلاعات شخصی و حزبی و دولتی با مامورین ویژه سفارت امریکا در بردارد که نمی‌دانم خیانت است یا نه؟ حرفهای بدی هم نزده‌اند ولی بالاخره ملاقات خصوصی غیرعلنی با خارجیان بوده است. آیا ضمن اولین مصاحبه و معرفی «کمیته ایرانی دفاع از آزادی حقوق بشر» چنین نفرموده بودند که «کمیته با جمیع موسسات ملی و بین‌المللی که از آرمان حقوق بشر و صیانت حقوق طبیعی و قانونی افراد حمایت دارند همکاری خواهد نمود، و از کمکهای فکری و عملی آنان برخوردار خواهد شد؟» در هر حال نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی نه ارتباط مستمر و منظم با سیاستمداران بیگانه در داخل و خارج ایران داشته‌اند و نه در روابطشان از حدود آشنایی رسمی و علنی خارجی گردیده، عمل جاسوسی یا مزدوری و خدمتگزاری انجام داده‌اند، نه تنها جاسوسی و خیانت صورت نگرفته است بلکه به فضل خدا خدمات عمده‌ای به سود مبارزات ملی و مبارزین در جهت پیروزی انقلاب انجام شده است.

۲- نهضت آزادی و جبهه ملی

راجع به تاسیس جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و همکاری و روابط نهضت آزادی با جبهه ملی و نقش هر کدام، نشریات و کتابهای متعدد انتشار یافته و قضایا به قدر کافی روشن شده است. از آن جمله می‌توان از اسناد نهضت مقاومت ملی و اسناد نهضت آزادی و مخصوصا از دو جلد کتاب ارزنده «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» نگارش سرهنگ غلامرضا نجاتی - تهران ۱۳۷۱ نام برد. به یقین، در

جبهه ملی اول، که تاسیس و رهبری آن با مرحوم دکتر مصدق بود و توفیق تصویب قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را یافت، نهضت آزادی و پایه‌گذاران آن حضور و نقشی نداشته‌اند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و به زندان افتادن و محاکمه و محکومیت رهبر بزرگ نهضت ملی و عده‌ای از همکاران ایشان و سپس تبعید و اختفای تعدادی دیگر، جبهه ملی عملاً دچار تعطیل و تغییر فعالیت شد. نهضت مقاومت ملی که بلافاصله پس از کودتا به همت و فداکاری فرزندان گمنام به راه افتاد بلافاصله شخصیت‌هایی از جبهه ملی و فراکسیون مجلس را که آزاد بودند و آماده برای همکاری و سرپرستی، دعوت به عضویت نمود. تاسیس کنندگان نهضت مقاومت و شورای مرکزی آن از ترکیب مختلط و متحدی از قشرهای مختلف ملت تشکیل شده بود: بازاری، دانشگاهی، دانشجوی، روحانی، اصناف و حزب‌های موجود. پایه‌گذاران بعدی نهضت آزادی نیز از میان همین افراد بودند.

نهضت مقاومت ملی که خود را مدافع مصدق و نهضت ملی ایران و ادامه دهنده راه مصدق و جبهه ملی می‌دانست مبتکر و مقدم در یک سلسله عملیات موثر و مهم گردید. از جمله انتشار روزنامه‌های «راه مصدق» و «مکتب مصدق»، ارسال نامه‌های متعدد به مقامات و نمایندگان کشورهای خارج که به ایران می‌آمدند، و بی‌خبر از ماهیت دولت کودتا و حرکت ملت ایران بودند؛ اجرای تبلیغات و دادن سامان و سازمان به نهضت ملی در تهران و شهرستان‌ها در میان قشرهای مختلف مردم، مخصوصاً جوانان و دانشجویان. در این میان، سران نهضت و جبهه ملی نیز که آزاد می‌شدند با آن همکاری می‌کردند؛ مانند اللهیار صالح، دکتر معظمی، مهندس رضوی و جناح روحانی فراکسیون نهضت ملی. مرحوم دکتر مصدق به وسیله مرحوم رضوی سلام لطف و پیام برای بنده فرستاده بودند که شما با سیستم و سازمان دادن به افکار و برنامه‌ها کاری را انجام دادید که ما فرصت آن را نکرده بودیم. جبهه ملی عملاً جای خود را به نهضت مقاومت داد. احزاب سیاسی ملی (یا به قول خودشان نیرو)، خصوصاً حزب ایران وارد و عهده‌دار وظایف عمده‌ای در نهضت مقاومت ملی شدند. طبیعی بود که دولت کودتا به اختناق و آزار بپردازد و دامنه فعالیت‌های ما را، ماه به ماه، تنگتر کنند. در همین اثناء اعضای از شورای مرکزی که از حزب ایران بودند بلامقدمه جا خالی کردند، که ظاهراً بی‌ارتباط با اعلامیه تائیدی آقای الهیار صالح از «دکترین آیزنهاور» و تصمیم حزب به تعدیل سیاست خود در برابر دولت و امریکاییان نبود. به تبع حزب ایران،

دو حزب دیگر نیز کناره‌گیری کردند. ایرادشان یکی این بود که نهضت مقاومت ملی و نهضت ملی را نیروها باید اداره کنند. نیروهایی که در جمع ملت ایران و قشرهای وسیع گوناگون آن حکم بی‌نهایت کوچک را داشتند. دیگر آنکه مایل نبودند لبه تیز حمله روی شاه و تکیه عمده روی مصدق باشد، تا همکاری و فعالیت امکان‌پذیر گردد.

تصمیم و تفرقه فوق از یک سو، و فشارها و دستگیری‌های فرمانداری نظامی از سوی دیگر، باعث شد که نهضت مقاومت ملی، پس از سه سال فعالیت موثر و نسبتاً وسیع، حالت محدود و خفیف پیدا کند. سیاست‌های خارجی، به ویژه امریکا که از کودتا و حمایت شاه طرف چندان نبسته بود و مقاومت ملت را نیز چنین موثر نشناخته بود، در غالب برنامه‌های بین‌المللی خود و رقابت با شوروی نغمه آزادی و حقوق بشر را ساز کرده، از شاه و دولت خواستند انتخابات آزاد برقرار سازد. وعده آزادی انتخابات از طرف دولت، با همه بی‌اعتمادی و بدگمانی که به آن وجود داشت باعث شد حرکت جدیدی در ادامه یا احیای نهضت ملی ایجاد گردد. حرکتی که منجر به تشکیل جبهه ملی دوم شد.

نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ به وجود آمد، جدا شده از جبهه ملی دوم و مخالف و مخرب آن نبود. جزیی بود از ملیون مبارز ایران و جبهه ملی و از عناصر تشکیل دهنده آن. ما می‌خواستیم مانند احزاب و گروه‌های دیگر عضو جبهه ملی بوده حالت متفرق انفرادی نداشته باشیم. بلکه با احراز هویت حزبی، عنوان کردن علنی ایدئولوژی اسلامی و با هدف آزادیخواهی به تشریک مساعی و خدمت دسته جمعی بپردازیم. اسلام و آزادی نه منافات با مرام و مقاصد جبهه ملی و راه مصدق داشت، نه عمل منافقانه محسوب می‌شد و نه یک پدیده استثنایی جدای از اکثریت جامعه دیندار ایرانی بود که در قشرهای وسیع آن همیشه بار عمده مبارزات و محرومیتها را بی‌نام و نشان بدوش کشیده بودند. در انقلاب مشروطیت، سقوط رضا شاه، ملی شدن نفت، نهضت مقاومت و بعداً در تدارکات ضد استبدادی و آزادیخواهی و استقلال طلبی انقلاب فراگیر ۱۳۵۷. به قول سعدی ما یار شاطر بودیم نه بار خاطر.

نامه‌ای که آقای دکتر در کتاب خاطرات خود و درد دل‌هایی با سفارت امریکا آورده و گفته‌اند نشان دورویی نهضت آزادی بوده و عامل طرد یا تردیدشان در جبهه ملی شده است، یک مشروحه شخصی با سه امضای مستعار بوده که بدون طرح و تصویب در هیئت مرکزی نهضت صادر شده است. با یک

تجزیه و تحلیل آموزنده‌ای لحن تلخ و تند داشت و عمل خلاف انضباط محسوب می‌شد. ولی برخلاف فرمایش ایشان نسبت خیانت به کسی نداده بودند.

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

جناب آقای دکتر سنجابی اندیشه و عمل تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را که تبعاً مرتبط با کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد می‌شد، به خودشان نسبت دادند. شاید چنین نقشه‌ای، بر خلاف اعتقاد درونی که هر گونه ارتباط با مقامات و موسسات خارجی را خیانت می‌دانند، در خلوت شخصی یا در جمع دوستان از خیالشان گذشته باشد، ولی آنچه عملاً واقع شده است، این ابتکار از طرف آقای فتح‌الله بنی‌صدر در یک دعوت به نهار در منزل شخصی عنوان گردید.

انعقاد این مجلس و ترکیب دعوت شدگان، بنا به شیوه دموکراتیک و ملی که ما همیشه داشته‌ایم و نمی‌خواستیم برنامه‌های مبارزه و دفاع ملت جنبه اختصاصی پیدا کند یا محدود به چند حزب و رهبران‌شان گردد، ترکیبی بود از افراد و افکار مختلف ملی و اسلامی، سیاسی، بازاری و حتی روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، افسران بازنشسته و احیاناً کاسب و کارگر ... فکر تاسیس یک کمیته ملی دفاع از آزادی که مستقل ولی مرتبط و بهره‌مند از یک جو تازه و جریان زنده مهم بین‌المللی مورد قبول طرفداران آزادی و استقلال باشد، فکر به موقع و موثری تلقی می‌شد و بزودی کارآیی و بی‌زیانی آن ظاهر گردید و یکی از مقدمات و عوامل پیروزی انقلاب به شمار می‌رفت. از آقایان دکتر سنجابی و دکتر صدیقی نیز دعوت به عمل آمده بود. پس از تدوین اساسنامه و انتخاب آقای دکتر سنجابی به ریاست موقت، اولین جلسه رسمی برای افتتاح کمیته و اعلام تاسیس آن به خبرنگاران داخلی و خارجی را در منزل آقای دکتر سنجابی تشکیل دادیم. هیئت اجرایی کمیته، با توجه به وخامت اوضاع و سرسختی شاه و اطرافیانش اصرار داشتند که هر چه زودتر و جدی‌تر و تا تنور حقوق بشر داغ است، دست به کار شده و روی دولت و مخصوصاً شاه فشار بیاوریم و چون آقای دکتر در این زمینه سلیقه و رویه دیگری داشتند در انتخابات قطعی رئیس کمیته شخص دیگری نامزد و برگزیده شد. با تشکیل رسمی کمیته ایرانی حقوق بشر و اعلام آن به محافل بین‌المللی، با ارسال رونوشت نامه‌هایی که به منظور رفع آزار بر زندانیان و رعایت آزادی و مقررات قانونی در کشور برای مقامات دولتی و قضایی صادر می‌شد، جهت کمیسیون

حقوق بشر و مخصوصا با اجاره کردن یک دفتر برای کمیته در خیابان دکتر شریعتی جهت مراجعات مردم و فعالیتهای اداری، توانستیم حداکثر استفاده ممکن از جو سیاسی موجود را بنماییم، و بسیاری از موانع و مشکلات سر راه نجات ملت از اسارت و حاکمیت را برطرف ساخته به سود کشور و مبارزین ملی و روحانی گامهای موثری برداریم. حتی همکاری و پشتیبانی محافل و شخصیتهای طرفدار آزادی و عدالت خارجی را معطوف ایران بنمایم.

از جمله این شخصیتها آقای ویلیام باتلر، نماینده و شاید رئیس انجمن حقوقدانان مسیحی طرفدار حقوق بشر امریکا بود که ذکر آن در کتاب خاطرات آقای دکتر به میان آمده است. بنده و سایر دوستانی که آقای باتلر برای دیدار و صحبت با آنان به ایران آمده بود، مثل آقای دکتر سنجابی، آشنایی و ارتباط قبلی با ایشان نداشتیم. یک شبی آقای باتلر از فرودگاه تهران به آقای دکتر لاهیجی (وکیل دعاوی و ازاعضای کمیته ایرانی و مبارزین ملی) تلفن کرده می‌گوید در رابطه با کمیسیون حقوق بشر آمده و از شاه ایران اجازه و امکانات گرفته، می‌خواهد افرادی از مخالفین را ملاقات کند و حالا از شما می‌خواهم ترتیب ملاقات من با کسانیکه اسمهایشان را می‌گویم (که غالبا یا تماما در کمیته حقوق بشر بودند) بدهید. دربار هم برای این کار یک ماشین در اختیارم گذارده است. آقای لاهیجی بلافاصله یا فردای آن روز به بنده تلفن کردند و ترتیب این کار را دادیم. حال اگر فرستاده حقوق بشر خود توجه بیشتر به من داشته و علیرغم رئیس بودن به آقای دکتر سنجابی عنایت چندان نکرده است، یا به نقل قولی از مهندس مراغه‌ای، در محافل حقوق بشری در امریکا نام بنده بیش از نام ایشان به زبان‌ها می‌آمده نه تقصیر من است و دخترم (که مترجم بود) و نه دلیل زدوبند قبلی نهضتی‌ها با امریکاییها. قاعدتا آنها در جریان نظریه و موضع‌گیری قاطع نهضت آزادی علیه استبداد و شاه بوده‌اند. چه بسا صحبت بنده با تلویزیون بلژیک را هم که در همه اروپا و امریکا پخش شده بود و گفته بودم تا شاه در ایران هست آزادی نیست، شنیده بوده‌اند ولی از آقای دکتر سنجابی و آقایان دیگر جبهه ملی چنین قدمت و قاطعیت را سراغ نداشتند.

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

برای آنکه ذکر خیر و دعای رحمتی بیاد شهید مطهری نویسنده کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» و اعتراض کننده به «اسلام انقلابی» (به جای انقلاب اسلامی) شده باشد خاطره‌ای از آن مرحوم

را ضمیمه کتاب خاطرات آقای دکتر سنجابی می‌نمایم. آیت‌الله خمینی قبل از مراجعت به ایران و پس از تصمیم‌گرفتن به تشکیل شورای انقلاب به نزدیکترین و مورد اعتمادترین یاران یا شاگردان خود یعنی مطهری ماموریت داده بود در منزل خودش تک‌تک نامزدهای تعیین شده برای شورای انقلاب دعوت کرده پس از طرح مطلب و تذکر اینکه قضیه باید فعلا مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید وظایف شورا را بیان کرده از او برای همکاری و عضویت در شورای دعوت بنماید. نوبت که به آقای دکتر سنجابی می‌رسد، می‌پرسند شورای انقلاب از چه کسانی تشکیل می‌شود؟ آقای مطهری می‌گوید اگر شما قول همکاری دادید و شرایط لازم را تعهد کردید، نام آنها را ذکر خواهم کرد. دکتر سؤال می‌کند آیا مهندس بازرگان هم هست؟ چون جواب مثبت می‌شنود، می‌گوید من با بازرگان نمی‌توانم کار کنم. مرحوم مطهری تعجب کرده می‌گوید بازرگان خودش شما را معرفی و توصیه کرده است و حال شما از او دوری می‌جوئید؟ ... آقای مطهری بیش از این چیزی به من نگفت و نپرسیدم که دنباله صحبت طرفین و توصیه ایشان چه شد...

چنین بود داستان کاندیدا شدن و عضو شدن آقای دکتر سنجابی در شورای انقلاب. شورای انقلابی که می‌بایستی جریان انقلاب و انتقال حکومت استبداد پهلوی به جمهوری دموکراتیک اسلامی (بنا به عبارت اساسنامه شورای انقلاب و اصرار مرحوم دکتر بهشتی) را به عهده بگیرد.

علت علاقه من به گنجاندن اسم آقای دکتر سنجابی در اسامی پیشنهادی برای شورای انقلاب، علاوه بر حسن آشنایی و سوابق مبارزاتی ایشان تعقیب و تاییدی بود از توصیه رهبر انقلاب داور بر اینکه افراد پیشنهادی اختصاص به نهضت آزادی نداشته از گروه‌های مبارز دیگر هم، به شرط آنکه مردمان شرافتمند متدین بوده و با دستگاه شاه همکاری نکرده باشند، معرفی شوند. خودتان و آقای یزدی را که می‌شناسم و آقای دکتر سحابی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی که ارادت دارم اشکالی ندارد. گفتم از این بابت خیالتان آسوده باشد. نظر آقای دکتر یزدی و بنده عینا همین است و همیشه چنین بوده است. صورتی که خدمتتان خواهیم داد و با شرطی که گذاشته‌اید ناچار از میان مصدق‌ها و گروه‌ها یا افرادی خواهد بود که با آنها آشنایی و همکاری داشته‌ایم. دو برابر آنچه در نظر است معرفی می‌نمایم تا از بین

آنها با مشورت دیگران کسانی را به عنوان مشاورین و معتمدین خود انتخاب نمایید و تعیین اعضا روحانی را به عهده خودتان می‌گذاریم.^۱

به همین گونه بود در مورد انتخاب وزراء که خواسته بودند شرافتمند، درستکار و از مخالفین دستگاه باشند. اگر مجموعه اعضا غیر معمم شورای انقلاب و وزیران دولت موقت را در نظر بگیریم، فقط پنج نفر از نهضت آزادی بودند، بقیه از حزب ایران، جاما، افراد جبهه ملی، حزب ملت ایران، انجمن اسلامی مهندسین، افسران بازنشسته ملی و متفرقه برگزیده شده بودند.

علیرغم آنکه آقای دکتر سنجابی نمی‌خواستند همنشینی و همکاری دسته جمعی با ما در شورای انقلاب داشته باشند، من از دعوت ایشان برای شرکت در تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی کوتاهی نکردم و اگر وزارت خارجه را که در هر دولتی از حساسترین و مهمترین پست‌هاست، به ایشان تکلیف کردم، اولاً روی علاقه و اعتماد بود و ثانیاً با توجه به تحصیلات و مشاغل و سوابق تدریسی و حزبی ایشان. در حالی که برای وزارت دادگستری مرحوم دکتر مبشری از اعضای دیگر جبهه ملی با درجه دکترای حقوق از دانشگاه پاریس و بیش از چهل سال سابقه میارزات و خدمات قضایی در وزارت عدلیه، از مستنطقی بدایت تا مستشاری دیوان کشور و بازرسی کل دادگستری، صلاحیت بیشتری از آقای دکتر سنجابی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی داشت. اما متأسفانه آقای دکتر سنجابی از ابتدا، دل به این کار ندادند و خودشان بودند که بنا به علل و ایرادها و اختلافاتی، از پذیرفتن سفرای خارجی (به خصوص امریکا و شوروی) و گره‌گشایی مسائل و معضلات ابتدای انقلاب، علیرغم اظهار و اصرار بنده، اکراه ورزیده آنها را به نخست‌وزیر حواله می‌دادند. حتی در جلسات هیئت وزیران کمتر حضور به هم می‌رساندند.

در این زمینه، با توضیح و تفصیلهایی که در یادداشت‌های آقای دکتر یزدی آمده است، بحث بیشتری نمی‌کنم.

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا

مهدی بازرگان

تهران ۷۲/۸/۲۰

۱- آن زمان صحبت از این نبود که تعداد نسبی علما در شورای انقلاب بیشتر از اصناف و تخصص‌های دیگر باشد. بعداً طوری ترتیب دادند که اکثریت با آقایان شد و رسم عقدی و صیغه‌ای برقرار گردید.

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقالات آن روزنامه

شماره: ۱۴۶۸
تاریخ: ۷۲/۱۰/۲۷

مدیریت محترم روزنامه کیهان

با سلام، نظر به این که در شماره‌های مورخ ۲۱ و ۲۲ و ۷۲/۹/۲۳ آن روزنامه مقالاتی به قلم آقای شهریار زرشناس در صفحات ۱۴ و ۱۸ آن روزنامه منتشر گردید که دارای مطالبی علیه نهضت آزادی ایران و آقای مهندس بازرگان دبیرکل آن بود در پاسخ، مطالب زیر را به اطلاع می‌رسانیم.

از این که در دو شماره اول نسبت به مقالات سال گذشته آقای زرشناس به جای فحاشی، تهمت‌زنی و هياهو سعی شده بود که بحث نسبتاً علمی و تحقیقی مطرح شده و نظرات آقای مهندس بازرگان و عملکرد نهضت آزادی به نقد کشیده شود موجب امیدواری گردید.

آقای مهندس بازرگان به عنوان یک روشنفکر مسلمان و مصلح اجتماعی در طی دوران فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون نظرات خود را اعلام نموده‌اند و اطلاق صفات و القابی مانند لیبرال و سازشکار به ایشان و همفکران و همزمانشان عملی خلاف شرع می‌باشد که خداوند در قرآن مجید آنرا با حکم «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» نهی فرموده است.

نهضت آزادی ایران با بیش از سی سال سابقه فعالیت به عنوان یک حزب ملی و اسلامی عملکرد روشن و مشخصی داشته و دارد و قبل و بعد از انقلاب اسلامی با اعتقاد ب مبارزه قانونی و به منظور ایفای فرضیه امر به معروف و نهی از منکر منشاء خدمات مفید و موثری بوده و سران و فعالان آن بارها زندان و شکنجه و محرومیت را تحمل نموده‌اند و از اتهاماتی مانند سازش، انحراف، ایجاد هرج و مرج و مانند آنها مبرا می‌باشد.

نهضت آزادی ایران وظیفه خود می‌داند که برای جلوگیری از تحریف تاریخ و سوءاستفاده دیگران و روشن شده اذهان مردم توضیحاتی در مورد مطالب نوشته شده تهیه و برای درج در آن روزنامه ارسال نماید. درخواست می‌شود که برخلاف سال قبل با درج این توضیحات کلی، آمادگی خود را برای درج نظرات تفصیلی نهضت آزادی ایران اعلام نمایید.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس جمهور، نخست وزیر و رهبران احزاب افغانستان

شماره: ۱۴۶۹
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم و صَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ لِعَالَمِينَ

سلام نهضت آزادی و ملت ایران

بر همکیشان عزیز همزبان، دلاوران افغانستان

جنابان آقایان برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور، گلبدین حکمتیار نخست‌وزیر و سایر سروران، سلام
ما سلام گرمی است که از دلبستگی‌های دیرینه می‌جوشد و درد و رنج داغی است که از سوز دل
شدیدمان نسبت به اوضاع فعلی برادران و خواهران آن سامان بر می‌خیزد.
فکر می‌کنیم که همه مسلمانان و آزادگان جهان با ما همدل و همدرد بوده، نهضت آزادی ایران را در
آنچه از سر اخلاص با شما در میان می‌گذارد تصدیق و تایید نمایند.

در آن سال‌های تاریک که ملت غیور و مظلوم افغان در زیر چکمه‌های دست نشانندگان از خدا بیخبر
کمونست دست و پا می‌زد و آن سال‌های درخشانی که دلاوران علیه اشغالگران جهان‌خوار برای نجات
از اسارت و نیرنگ‌های شرق و غرب و رسیدن به آزادی و استقلال، زیر پرچم لا اله الا الله جانفشانی
می‌کرد، مردم ایران و دیگر مسلمانان آگاه و علاقه‌مند در تب و تاب رنج‌ها و شادی‌های شما آرزومند
رهایی و پیروزی‌تان بودند. شما خود شاهد و گویا بوده و هستید که دولت و ملت ما تا آنجا که در
توانشان بود است از برادری و همکاری دریغ نورزیده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب افغانستان خدا را شکر کردیم که همسایگان رنج‌دیده فداکارمان سر انجام موفق شدند علیرغم صدها دسیسه و توطئه، دولت ائتلافی تشکیل داده، اداره کشور و ملتشان را در دست گیرند. بالاخره حق به حقدار رسیده و کلام حافظ شیراز تحقق یافت که:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

اما صد افسوس و تعب که این پیروزی و یگانگی آفتاب لب بام و دولت مستعجل بود. اختلاف و خصومت شما آرزوها را بباد داد و خودبینی و خونریزی جای یکرنگی و پیروزی را گرفت، اختلاف و تقابل نه با استعمارگران و دشمنان بلکه در میان برادران هم هدف و هم آیین و گروه‌های مبارز هموطن و همسنگر. مبارزانی که عناوین وحدت و اسلام را به پرچم و پیشانی خود زده‌اند.

اگر تا دیروز تقصیر تفرقه و تخاصم و اسارت را به گردن سیاست‌های خارجی می‌انداختید اینک چه کسانی را باید مسئول و مقصر این صحنه‌های وحشتناک دانست؟

برای ما ایرانیان دوستدار شما که نظاره‌گر برادرکشی‌های دشمن شاد کن شما هستیم و برای هر مسلمان غیرتمند و هر انسان شرافتمند این معما خیلی دردناک و گیج‌کننده است.

هنگامی که مسلمان افغانی به خاطر حاکمیت خود یا روابط قومی و قبیله‌ای برادر و یا خواهر مسلمان افغانی را می‌کشد و عمل یهودیان دشمن پیامبر گرامی ما را در خیبر که «یخربون بیوتهم بایدیم» بود با خمپاره و بمب تمرین می‌کند، دیگر چه اعتراضی می‌توان به صربها و کروات‌ها کرد و چه ملامت یا نصیحتی می‌توان به دولت‌های الجزایر و مصر و دشمنان هندو و اسرائیلی نمود؟ شما چه دستاویز زیبایی به سیاستمداران غرب و کینه توزان دیرینه اسلام می‌دهید که مسلمانان را وحشی‌های سزاوار خشونت و بردگی بنامند؟

وقتی ما در صفحه تلویزیون مشاهده می‌کنیم که مرد سالخورده‌ای با قبا و عمامی افغانی تیربار به دوش گرفته و از پشت پنجره‌ای در یک خانه ویران شده با خونسردی و دقت همشهری هم لباس خود را هدف مسلسل قرار می‌دهد، خون در رگ‌هایمان به جوش می‌آید و از خود می‌پرسیم که آیا اینها احزاب و جمعیت‌های اسلامی برای خدمت به اسلام و مسلمانان تشکیل داده‌اند و یا کلام خدا که فرموده است

«استحوذ عليهم الشيطان فانسوهم ذكرالله اولئك حزب الشيطان ان حزب الشيطان هم الخاسرون» تحقق یافته است؟

دوستان و برادران عزیز، جنابان آقایان ربانی، حکمتیار و سایر سروران، چه مصلحت، چه ضرورت و چه شریعتی شما و سایر رهبران و هموطنان گرامی تان را بر آن داشته است که به خاطر پاره‌ای احقاق حق‌ها، رفع تبعیضات یا کسب موقعیت‌ها مرتبا به زیر پا گذاشتن توافقات و شکستن آتش بس‌ها پرداخته، آدم‌کشی و ویرانگری راه انداخته، بزرگترین و مهمترین حقوق ملت خود و مصلحت‌ها و ضرورت‌های اسلام و فرمان خدا را فدای خود یا پیروانتان کنید؟ آیا راه و چاره‌ای جز این بزرگواری و فداکاری یا بازگشت به خدای احکم الحاکمین وجود دارد که رهبران، مسئولان و فرماندهان عالی‌قدر سر سختی و لجاج، چه در حفظ مقام و منزلت اکتسابی و چه در احراز مواضع و مزایای استحقاقی، به خرج نداده بلکه تشخیص و تصمیم را به نظرخواهی عمومی تحت نظارت ناظران بیطرف و یا حکمیت واگذار کرده و به هر تصمیم و حکمی که از این راه حاصل شد گردن نهند تا این جنگ و جدال جنون‌آمیز که چیزی جز نابودی نسل و ننگ ابدی به دنبال ندارد متوقف گردد؟ ما بدین وسیله از همه آقایان عظام و از ملت با کرامت افغانستان برادرانه و ملت‌مسانه چنین درخواستی را داریم و فکر می‌کنیم که حتی اگر مقامات و مناصب حکومتی با قرعه‌کشی تعیین شود، قبول این تقسیم‌بندی به مراتب بهتر از برادرکشی، بمب اندازی و گلوله افکنی فعلی خواهد بود. ما از این دخالت و جسارت پوزش می‌خواهیم و از رحمت خداوند و توبه و توکل شما به درگاه ذوالجلالش مایوس نیستیم.

تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الثم و

العدوان و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

دبیر کل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به سفیر افغانستان

شماره: ۱۴۷۰
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

جناب آقای سفیر کشور برادر، افغانستان

با سلام و آرزوی سلامت آن جناب و بهروزی ملت غیور و مظلوم افغانستان، به پیوست نامه‌ای را که از سر دلسوزی و علاقه خطاب به مقامات عالی رتبه کشورتان نوشته‌ایم تقدیم می‌کنیم و تقاضا داریم که آن را به رئیس محترم جمهوری، نخست وزیر محترم، رهبران احزاب و جمعیت‌ها و فرماندهان جهادی افغانستان که به نحوی در کشمکش و جدال فعلی در کشورتان درگیر هستند ارسال فرمایید. شاید بخواست خدا و به لطف شما این تذکر و تمنا مفید و موثر واقع شود.

با تشکر قبلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد درمورد حمله مسلحانه به
نمازگزاران شهر الخلیل**

شماره: ۱۴۷۲

تاریخ: ۷۲/۱۲/۱۱

جناب آقای پطرس پطرس غالی

دبیر کل سازمان ملل متحد

بعد از سلام و آرزوی موفقیت برای جنابعالی و سازمان ملل متحد در خدمت به صلح و آرامش مردم جهان و جلوگیری از ظلم و ستم بر مردم محروم و تحت سلطه زورگویان، به طوری که مستحضرید در روز جمعه گذشته، در حالی که مردم بی سلاح و روزه دار شهر الخلیل در اراضی فلسطین اشغال شده به عبادت خداوند متعال مشغول بودند، مردان مسلح مورد حمایت دولت اشغالگر اسرائیل، بر خلاف تمام موازین حقوق بین الملل، منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول شناخته شده در تمام ادیان آسمانی، از جمله دین یهود، به مسجد مسلمانان وارد شده، مردم روزه دار در حال نماز را به رگبار مسلسل بستند و دهها نفر را کشته یا مجروح کردند.

کشتار جمعی فلسطینیان در مناطق تحت اشغال رژیم غاصب اسرائیل یک بار دیگر نشان داد که دولت اسرائیل نه مایل و نه قادر به حفظ امنیت فلسطینیان ساکن مناطق اشغال شده است و زمان آن رسیده است که سازمان ملل متحد با استفاده از تمامی امکانات و قدرت خود دولت مذکور را به تخلیه سرزمینهای اشغالی وادار سازد.

جناب آقای دبیر کل

عدم اقدام موثر سازمان ملل متحد در جلوگیری از ادامه نسل‌کشی در فلسطین اشغالی توسط نیروهای اشغالگر نه تنها موجب تجری دولت اسرائیل شده بلکه به اعتبار و حیثیت سازمان ملل در انظار مسلمانان و سایر مردم نیم‌کره جنوبی شدیداً لطمه وارد کرده است. بی‌تفاوتی یا بی‌اثری سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مورد تجاوزات آشکار دولت اسرائیل، همانند نسل‌کشی صربها در بوسنی - هرزگوین اعتبار اقدامات این سازمانها را در مورد نقض حقوق بشر در سایر کشورها، به شدت متزلزل نموده است. در دهه پایانی قرن بیستم، وقوع چنین جنایاتی داغ‌ننگی بر پیشانی جهان مدعی تمدن می‌باشد.

با پایان گرفتن جنگ سرد، مردم جهان به محور تنشهای فرساینده و به آغاز عصر نوینی از صلح، آرامش، دوستی و برادری میان ملتها امیدوار شده بودند ولی بروز فجایعی نظیر آنچه که در فلسطین و بوسنی - هرزگوین رخ می‌دهد نور چنین امیدی را در دل‌های مردم ستمدیده و تشنه عدالت جهان خاموش کرده است.

درخواست و انتظار ملت ایران از جنابعالی، سازمان ملل متحد و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر این است که با اقدامات عاجل خود به این جنایات پایان دهند.

با تقدیم احترام

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان - دبیر کل نهضت آزادی ایران

و نخست‌وزیر اسبق جمهوری اسلامی ایران

دکتر ابراهیم یزدی - معاون نخست‌وزیر و وزیر

امور خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران

تهران - یازدهم اسفند ماه ۱۳۷۲

اصل نامه در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۲ به دفتر سازمان ملل متحد در تهران تسلیم شد.

به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۳ (جلد ۲۵)

دعوت به اجتماع در برابر دفتر سازمان ملل به منظور ابراز انزجار
از حملات به
مسلمانان بوسنی
تاریخ: ۷۳/۰۱/۳۱

پیام تبریک به نلسون ماندلا به مناسبت پایان یافتن آپارتاید
تاریخ: ۷۳/۰۲/۲۲

دفاعیه از اسلام- آیا اسلام يك خطر جهانی است؟
تاریخ: ۷۳/۰۲/۲۹

اطلاعیه پیرامون فاجعه جانگداز عاشورا در حرم امام رضا (ع)
تاریخ: ۷۳/۰۴/۱۰

تحلیل و هشدار به مناسبت فاجعه جانگداز عاشورای حسینی
در حرم مطهر رضوی
تاریخ: ۷۳/۰۴/۳۰

اعتراض به بازداشت سرتیپ عزیزالله رحیمی
تاریخ: ۷۳/۰۹/۰۳

اطلاعیه پیرامون مصاحبه رادیو صدای ایران با دکتر یزدی در آمریکا
تاریخ: ۷۳/۰۹/۰۳

اطلاعیه پیرامون بستری شدن آقای مهندس بازرگان

تاریخ: ۷۳/۰۹/۱۷

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقاله "احزابی که نباید قانونی شوند"

تاریخ: ۷۳/۰۹/۲۷

تسلیم به مناسبت شهادت تعدادی از فرماندهان و افسران نیروی هوایی

تاریخ: ۷۳/۱۰/۲۴

اطلاعیه بیماری قلبی و سفر آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۷۳/۱۰/۳۰

اطلاعیه درگذشت آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۷۳/۱۰/۳۰

اطلاعیه تشییع جنازه آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۷۳/۱۱/۰۱

اطلاعیه مراسم ترحیم و هفت شادروان مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۷۳/۱۱/۰۴

فاجعه چچن و پیامدهای آن

تاریخ: ۷۳/۱۱/۱۳

اطلاعیه پیامهای تسلیت رهبران و مسئولان سازمانهای

سیاسی خارجی به

مناسبت درگذشت آقای مهندس بازرگان

تاریخ: ۷۳/۱۱/۲۰

نامه به روزنامه همشهری پیرامون بیانات وزیر کشور در مورد

نهضت آزادی

تاریخ: ۷۳/۱۱/۲۰

اعلام دبیرکلی آقای دکتر یزدی به کمیسیون ماده ۱۰ - وزارت

کشور

تاریخ: ۷۳/۱۱/۲۷

بیانیه به مناسبت چهلمین روز درگذشت زنده‌یاد مهندس بازرگان

تاریخ: ۷۳/۱۲/۱۳

مواضع و خواستههای نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۷۳/۱۲/۱۴

دیدار نوروزی به یاد شادروان مهندس مهدی بازرگان

تاریخ: اسفند ۷۳

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

دعوت به اجتماع در برابر دفتر سازمان ملل به منظور ابراز انزجار از حملات به مسلمانان بوسنی

در تاریخ ۲۱ فروردین ۷۳ اطلاعیه - دعوتنامه‌ای به شرح زیر در سطح محدودی توزیع شد:

دعوت از مردم جهت اجتماع در مقابل دفتر سازمان ملل به منظور اعتراض به فاجعه بوسنی

به منظور ابراز انزجار نسبت به جنایات وحشتناکی که روزمره نسبت به مسلمانان بوسنی - هرزگوین صورت می‌گیرد و اعتراض به بی‌تفاوتی سازمان‌های بین‌المللی - از جمله سازمان ملل متحد - در مورد این فاجعه هولناک و نسل‌کشی مسلمانان، جمعی از معتقدان و مدافعان سابقه‌دار ارزش‌های اسلامی، حقوق بشر و کرامت انسانی، به خواست خدا در روز دوشنبه پنجم اردیبهشت ماه از ساعت ده صبح در برابر دفتر سازمان ملل متحد در تهران واقع در خیابان قائم مقام فراهانی، نزدیک خیابان دکتر بهشتی (عباس آباد) اجتماع خواهند کرد، با این امید که دوستان و علاقمندان با حضور خود در این اجتماع، آنان را یاری داده و در این اقدام خیر انسانی مشارکت نمایند.

أَجْرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

۳۱ فروردین ۱۳۷۳

مهندس مهدی بازرگان - دکتر یدالله سبحانی - سیداحمد صدراچ سیدجوادی - مهندس هاشم صباغیان - دکتر ابراهیم یزدی

یک نسخه از اطلاعیه - دعوتنامه نیز برای اطلاع وزیر محترم کشور ارسال گردید.
از آنجا که متأسفانه وزارت کشور بدون توجیه قانونی با تجمع مورد نظر مخالفت کرد، یک عریضه (دادخواست) بدون تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران به شرح صفحه بعد تنظیم شد و پس از امضاء با متن انگلیسی معادل آن به دفتر مذکور تسلیم گردید.
خوشبختانه روزنامه اطلاعات در شماره مورخ ۷۳/۲/۷ و روزنامه سلام در شماره مورخ ۷۳/۲/۱۰ خود متن فارسی را درج نمودند که حسن اثر داشته است.

تهران ۱۳۷۳/۲/۱۵

دادخواست جمعی از افراد گروه‌های مختلف اجتماعی، تخصصی و سیاسی

در مورد فاجعه بوسنی

به نام خدا

عریضه (دادخواست)

ما امضاء کنندگان زیر، نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی، تخصصی و سیاسی، و بسیاری با سوابق شناخته شده در مبارزه علیه استبداد و در جهت دفاع از حقوق بشر، بدین وسیله نگرانی عمیق و اعتراض شدید و درخواست‌های خود و اکثریت قاطع ملت ایران را نسبت به حوادث هولناک بوسنی - هرزگوین به شرح زیر به جناب آقای دبیرکل سازمان ملل متحد و مردم جهان اعلام می‌کنیم:

۱- ما به طور همه جانبه و بی‌دریغ از مقاومت قهرمانانه مسلمانان تحت ستم بوسنی در برابر متجاوزان و از مبارزه آنان برای دفاع از حق حیات خود حمایت می‌کنیم.

۲- ما انزجار عمیق خود را از تمام کسانی که مسئول قتل‌عام مردان، زنان و کودکان بی‌گناه بوسنیایی هستند ابراز می‌داریم.

۳- ما به سکوت و بی‌تفاوتی جامعه جهانی و به معیارهای دوگانه سازمان ملل متحد در مورد جنایاتی که صربها نسبت به مردم بوسنی مرتکب می‌شوند و مصداقی از اسلام ستیزی است شدیداً اعتراض نموده و آن را محکوم می‌کنیم.

۴- ما از سازمان ملل مصرماً می‌خواهیم که تحریم اسلحه برای بوسنی را فوراً لغو کند تا مردم بوسنی بتوانند از خود در برابر صربهای آدمکش که به طور کامل مسلح و مجهزند دفاع کنند.

۵- ما از جناب آقای دبیرکل انتظار داریم که تمامی امکانات و اختیارات مقام خود را برای توقف فاجعه هولناک بوسنی به کار گیرند و در صورتی که این امر قابل حصول نیست از مقام خود استعفا نمایند تا دانسته و ثبت شود که دبیرکل سازمان ملل متحد در سمت خود چنین جنایات وحشتناکی را تحمل نخواهد کرد.

آنچه اینک در بوسنی - هرزگوین می‌گذرد نشانه سقوط تمدن معاصر جهان و لکه شرم‌آوری بر چهره بشریت است. همه مردم صلح دوست جهان می‌بایستی صدای اعتراض خود را علیه آن بلند کنند تا شرافت انسانیت محفوظ بماند.

* * *

ما از دفتر سازمان ملل متحد در تهران درخواست می‌کنیم که این عریضه (دادخواست) را به طور کامل به جناب آقای دبیرکل مخابره کنند. باشد که اقدامات فوری برای توقف فاجعه عظیم بوسنی صورت گیرد.

با تشکر

تهران ۷۳/۲/۵ (۱۹۹۴/۴/۲۵)

علی اردلان - محمدحسن اسلامی - مرتضی اشفاق - عزیزالله امیررحیمی - محمد تقی انوری - مهدی بازرگان - ابوالفضل بازرگان
عبدالعلی بازرگان - رحمت‌الله برهانی - محمد بسته‌نگار - محمدحسین بنی‌اسدی - رضا پویان - محمود پیش‌بین - نورعلی تابنده
محمد توسلی - غلامعباس توسلی - مهدی چهل‌تنی - عباس حائری - حسین حریری - جمشید حقگو - ابوالفضل حکیمی - عبدالله
رادنیا - حسین راضی - اصغر رضایی - شهریار روحانی - علی‌اکبر زرینه‌باف - میرهاشم سجادی - یدالله سبحانی - عزت‌الله
سحابی - حسین شاه‌حسینی - ابوالفضل میرشمس‌شهبهانی - احمد صادق - قاسم صالح‌خو - هاشم صباغیان - احمد
صدرحاج سید جوادی - رضا صدر - حسام طالقانی - یوسف طاهری قزوینی - اکبر طاهری قزوینی - ناصر فرید - غفارفرزدی
حسن فریداعلم - مصطفی کتیرایی - محمود مانیان - محمدتقی متقی - محمد محمدی‌اردهالی - مصطفی مسکین - رضا مسموعی -
عباس مصلحی - علی‌اکبر معین‌فر - خسرو منصوریان - نظام‌الدین موحد - امیر میرخانی - ناصر میناچی - منوچهر نوربخش -
پرویز ورجاوند - علیرضا هندی - کاظم یزدی - ابراهیم یزدی - حبیب یکتا - حسن یوسفی‌اشکوری.

IN THE NAME OF GOD

P E T I T I O N

We, the undersigned, representing various social, professional and political groups, many well-recognized for their stance against despotism and their struggle for defending the human rights, express as follows our deep concern, strong resentment and requests as well as those of the overwhelming majority of the Iranian Nation regarding the deplorable events in Bosnia-Herzegovina to His Excellency the U.N. Secretary General and to the people of the world at large.

1. We support, fully and without reservation, the oppressed Muslims of Bosnia in their resistance against aggressors and in their struggle to defend their right to life.

2. We express our deep abhorrence and aversion towards all those responsible for this inhuman genocide of the Bosnian innocent men, women and children.

3. We strongly protest and condemn the silence and indifference of the world community and the U.N. double standard concerning the atrocities committed by Serbs towards Bosnians, which reflects their anti-Islamic attitudes.

4. We emphatically ask the U.N. to lift the arms embargo against Bosnia immediately so that the Bosnian people can defend themselves against the Serbian murderers who are fully-armed and well-equipped.

5. We respectfully expect His Excellency the Secretary General to utilize all the facilities and authority of his Office to stop this horrifying disaster in Bosnia or, if such is not attainable, to resign so that it may be made known and put on record that the U.N. Secretary General will not tolerate such atrocious crimes while in office.

What is now taking place in Bosnia, is a sign of decadence in contemporary civilization and a shameful spot on the face of humanity.

All peace loving people of the world must raise their voice in protest, so that the dignity of humanity may be preserved.

* * *

We request the Tehran Office of the U.N. to convey this petition in full to His Excellency the Secretary General. With thanks.

علی اردلان - محمدحسن اسلامی - مرتضی اشفاق - عزیزالله امیررحیمی - محمد تقی انوری - مهدی بازرگان - ابوالفضل بازرگان
عبدالعلی بازرگان - رحمتالله برهانی - محمد بسته‌نگار - محمدحسین بنی‌اسدی - رضا پویان - محمود پیش‌بین - نورعلی تابنده
محمد توسلی - غلامعباس توسلی - مهدی چهل‌تنی - عباس حائری - حسین حریری - جمشید حقگو - ابوالفضل حکیمی - عبدالله
رادنیا - حسین راضی - اصغر رضایی - شهریار روحانی - علی‌اکبر زرینه‌باف - میرهاشم سجادی - یدالله سبحانی - عزت‌الله
سحابی - حسین شاه‌حسینی - ابوالفضل میرشمس‌شهبهانی - احمد صادق - قاسم صالح‌خو - هاشم صباغیان - احمد
صدرحاج سید جوادی - رضا صدر - حسام طالقانی - یوسف طاهری قزوینی - اکبر طاهری قزوینی - ناصر فرید - غفار فرزندی
حسن فریداعلم - مصطفی کتیرایی - محمود مانیان - محمدتقی متقی - محمد محمدی‌اردهالی - مصطفی مسکین - رضا مسموعی -
عباس مصلحی - علی‌اکبر معین‌فر - خسرو منصوریان - نظام‌الدین موحد - امیر میرخانی - ناصر میناچی - منوچهر نوربخش -
پرویز ورجاوند - علیرضا هندی - کاظم یزدی - ابراهیم یزدی - حبیب یکتا - حسن یوسفی‌اشکوری.

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

پیام تبریک به نلسون ماندلا به مناسبت پایان یافتن آپارتاید

ترجمه تلگرام

تجریش ۹۴/۵/۱۲ (۷۳/۲/۲۲)

جناب آقای نلسون ماندلا ریاست جمهوری

ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی

پایان یافتن آپارتاید، برگزاری موفقیت آمیز انتخابات چند نژادی، افتتاح مجلس ملی و انتخاب جنابعالی به سمت ریاست جمهوری تماما پیروزی‌های تاریخی انسانیت، کرامت و دموکراسی، نه تنها برای مردم آفریقای جنوبی، بلکه برای تمامی ملت‌های دنیای سوم می‌باشد.

ما این پیروزی را به شما و مردم آفریقای جنوبی صمیمانه تبریک می‌گوییم. امیدواریم که روح تحمل و تساهل و خردمندی بر دشمنی‌های دیرینه چیره شود و خاطرات زیان‌بار و مخرب گذشته را محو سازد و الگوی خوبی از همکاری، تفاهم و عفو و بخشش برای سایر رهبران و مردم در سراسر دنیا گردد. ما امیدواریم و دعا می‌کنیم که مردم آفریقای جنوبی با اتحاد و همبستگی و تحت رهبری شایسته شما جامعه جدیدی را بسازند.

با تقدیم احترامات

نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان نخست وزیر اسبق

ابراهیم یزدی وزیر اسبق امور خارجه

دفاعیه از اسلام

آیا اسلام یک خطر جهانی است؟

مقاله‌ای که در دفاع از اسلام و مسلمانان جهان برای

روزنامه لوموند فرستاده شده است

در پاییز گذشته که خبرنگار روزنامه معروف فرانسوی لوموند برای مصاحبه به آقای مهندس بازرگان مراجعه نموده بود ایشان اظهار تمایل می‌کنند که مصاحبه درباره وضع اسفناک ملت‌های مسلمان و رفتارهای ناهنجاری که با آنان می‌شود و همچنین قضاوت‌های نادرست که درباره اسلام به عمل آمده، تبلیغات غربی آن را یک خطر جهانی معرفی می‌نمایند، نیز صورت گیرد. خبرنگار از این پیشنهاد استقبال نموده، وعده می‌دهد که اگر مقاله‌ای بفرستند روزنامه آن را درج خواهد کرد، مشروط بر آن که ارسال مقاله بیش از یک ماه طول نکشد، مفصل نباشد و حالت علمی و فلسفی سنگین نداشته باشد. تهیه مقاله متاسفانه در اثر اشتغالات و اشکالات بیش از دو ماه به طول انجامید و برای آن که به قدر کافی مستند و اقناع کننده باشد لازم آمد که خالی از استدلال‌های منطقی و استنادهای قرآنی نباشد.

مقاله در تاریخ ۷۲/۹/۱۲ (۳ نوامبر ۱۹۹۳) در ۸ صفحه برای روزنامه فاکس شد و با تردید و تاخیرهای چندی به صورت مختصر و مثله شده (در حدود یک ربع متن اصلی) در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۹۴ (۷۳/۱/۳۰) منتشر گردید.

قصد آقای مهندس بازرگان (و نهضت آزادی) اعتراض و دفع یک حمله وسیع مطبوعات اروپا و آمریکا علیه اسلام و مسلمانان دنیا بود و رفع ابهام‌ها یا اتهام‌هایی که روی اغرض سیاسی و تعصب‌های مذهبی و نژادی به عمل می‌آید و نشان دادن اینکه در هر تحلیل و تحقیق، جهت قضاوت صحیح باید مابین یک آیین یا مکتب و عمل پیروان فرق قائل شد و هر کدام را مستقلاً و بر مبنای مبانی و اسناد مربوطه مورد بررسی قرار داد.

هیات تحریریه لوموند با حذف آنچه جنبه سیاسی یا روشنگری و اعتراض علیه خودشان را داشته و در رد کتاب‌ها و نظریات منتشر شده بوده است، اکتفا به درج مطالبی از مقاله که در دفاع از اسلام و عدم انطباق قرآن با پاره‌ای از کارهای انتسابی به مسلمانان بوده است، نمود.

نهضت آزادی ایران به منظور اطلاع همفکران و هموطنان عزیز و به امید آن که فایده‌ای از این رهگذر عاید گردد مبادرت به انتشار متن کامل مقاله که به فارسی برگردانده شده است می‌نماید.

در این متن، قسمت‌های حذف شده با هاشورهای مورب (در این سند با حروف مورب) مشخص گردیده است و قسمت‌های هاشور نخورده (در این سند با حروف ساده)، مطالب درج شده در لوموند را نشان

می‌دهد.

نهضت آزادی درصدد ارسال مقاله برای مطبوعات خارجی دیگر می‌باشد و اگر خوانندگان محترم امکاناتی داشته و در این زمینه با ما همکاری نمایند سپاسگذارشان خواهیم بود.

روابط عمومی
نهضت آزادی ایران

ترجمه مقاله ارسالی به روزنامه لوموند

آیا اسلام یک خطر جهانی است؟

دفاعیه از اسلام

به نام خدا

بخاطر آزادی، عدالت، ترقی، صلح و عشق

یکی از حوادث درخور توجه پایان قرن که همراه با انقلاب اسلامی ایران (در سال ۱۹۷۹) و سقوط غیرمنتظره کمونیسم (در دهه ۱۹۹۰) اتفاق افتاد، اعلام تهدید (یا ادعای خطر) جهانی اسلام توسط مطبوعات و محافل غربی است.

نگرانی مشابهی علیه رنسانس یا «تجدید حیات اسلام» و بازگشت آن به صحنه بین‌المللی سیاست، از هنگامی ابراز شده است که بعضی جنبش‌های آزادی‌بخش در برخی از کشورهای مسلمان به ظهور پیوست.

داعیه تا آنجا پیش رفته است که ادعا می‌شود دموکراسی و آزادی و ارزش‌های حاکم بر تمدن مغرب زمین، که توانست خود را از خطر فاشیسم و کمونیسم برهاند، در معرض خطر و تهدید اسلام تجدد حیات یافته قرار گرفته است و برای علاج آن باید دست به اقدامات جدی زده شود.

اصولاً غربی‌های طرفدار یا بنیان‌گذار ارزش‌های فوق و مدافعین حقوق بشر می‌بایست جنبش‌های ملل مسلمان را که در گذشته کم و بیش مورد ستم واقع شده‌اند و امروزه مورد آزار و شکنجه بوده، برای کسب آزادی و استقلال خود تلاش مصرانه می‌کنند، مورد تشویق و تایید قرار دهند.

با توجه به این که مسلمانان رقم جمعیت قابل ملاحظه‌ای را در دنیا تشکیل می‌دهند و وارث گذشته‌ای افتخارآمیز و درخور احترام هستند و نیز از امکانات یا پتانسیل‌های انکارناپذیری برخوردارند، به نفع جامعه بین‌المللی نیست که نسبت به مشارکت عادلانه آنها در بازسازی جوامع بشری و وحدت و یگانگی بین‌المللی علاقمند نباشد.

اسلام در گذشته خدمات بزرگی به مغرب زمین و به کل بشریت کرده است. در کتاب «تاریخ عمومی و تمدن» ویل دورانت، که اثر عظیم یک دانشمند آمریکایی است، می‌خوانیم که رنسانس اروپا در قرن

شانزدهم و انقلاب و شورش علیه محکمه تفتیش عقاید، ریشه در تماس‌های کشورهای شبه جزیره بالکان با مسلمانان تعلیم یافته از قرآن داشته است. همچنین، جنگ‌های صلیبی نقطه عزیمتی بوده است برای حرکت انقلاب فرهنگی و جنبش تجددگرایی غرب.

از سوی دیگر، بسیاری از روشنفکران جهان اسلام اذعان دارند که مغرب زمین افکار ارزشمندی همچون ناسیونالیسم، لیبرالیسم، دموکراسی، سوسیالیسم و نیز مبارزه با استبداد و سرمایه‌داری و امپریالیسم را در ما بیدار کرده است.

من در این جا قصد ندارم به دفاع یا محکوم کردن پاره‌ای اعمال کم و بیش غیر انسانی یا ناعادلانه که به برخی از گروه‌ها یا دولت‌های اسلامی نسبت داده می‌شود بپردازم، همچنین نمی‌خواهم وارد جدال و مناقشات اسرائیل و عرب بشوم.

آنچه به نظرم شایسته می‌رسد جلب توجه روزنامه‌نگاران و سیاستمداران است که اسلام را به عنوان خطر و تهدید جهانی مطرح می‌نمایند و این تذکر بدهی را بدهم که اسلام لزوماً مساوی با مسلمانان نیست، همان طور که رهبران معنوی و دینی حاضر یا دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی ممکن است معرف واقعی مسلمانان آن کشورها نباشند.

طرح مسئله و راه‌حل پیشنهادی بر حسب آنکه تهدید و خطر از سوی یک مکتب و آیین باشد یا از سوی طرفداران آن آیین صورت بگیرد به کلی فرق خواهد کرد.

اریک فروم، روانکاو ضد کمونیسم و ضد فاشیسم معروف اما طرفدار احساسات بشر دوستانه مارکس می‌گوید کارل مارکس از این که خود را مارکسیست بنامد سخت ابا داشت و می‌گفت کمونیستها به درستی نظر استاد خود را نفهمیده‌اند.

در کتابی که اخیراً منتشر شده و بسیار مستند به نظر می‌رسد به نام «بازگشت دموکراتیک»¹ مولف آن، آقای ام. ژ. اف رول (M.J.F KEVEL) متاسفانه مرتکب چنین غفلت (اگر نگویم اشتباه) شده، اسلام را با مسلمانان یکی گرفته است. در فصل دوازدهم کتاب، موضوع داغ «دموکراسی اسلامی یا اسلام تروریست» مطرح گردیده و اسلام به طور قاطع محکوم شده است، در حالی که اگر بخواهیم درباره اسلام (و هر آیین و ایدئولوژی) به قضاوت بنشینیم تنها راه این است که به خود اسلام و به اساس و ماهیت و پیام‌های آن مراجعه کنیم و کاربرد آن را در جاهایی که عیناً اجرا شده است بررسی نماییم. به قرآن مراجعه کنیم که از آغاز ظهور اسلام دست نخورده باقی مانده و «سنت» یا نمونه عملی و زندگی و رفتار پیامبر اکرم (ص) را ملاک داور و آگاهی قرار دهیم. این دو منبع را قرآن از همان آغاز ظهور سفارش کرده و مبنای مرجع قرار داده است.

دادخواهی یا شکوائیه آقای رول علیه «اسلامی که دموکراسی را تهدید می‌کند» با نقل متنی از ولتر (مربوط به سال ۱۷۶۵) آغاز می‌گردد و در آن رونوشت یک فتوا یا حکم شرعی صادره از طرف «مفتی» اعظم امپراتوری مقدس عثمانی، علیه استفادۀ شیطان‌ی از چاپخانه و خواندن هر گونه کتاب چاپی که انسان را به لعنت ابدی گرفتار خواهد کرد، ضمیمه شده است.

آقای رول در دنباله استدلال خود به نفی یک «مولفه یا وجهه» دیگر رفتار اسلامی می‌پردازد که ارتباط

¹ Le regain democratique libiraic , Arheme Fayard, Paris 1992

با جمهوری اسلامی ایران صادر کننده حکم قتل نویسنده کتاب آیات شیطانی ندارد، بلکه از ناحیه مسلمانان عادی یا «انسان اسلامی» است که به طور کلی واکنش‌هایش غیر منتظره‌تر و نگران‌کننده‌تر می‌باشد، چرا که کتاب می‌سوزانند و تقاضای ممنوعیت انتشار کتاب و اعدام مولف آن را دارند.^۱

اما اگر حقیقت را خواسته باشید نه «فتوای» مفتی اعظم «باب عالی»، علیرغم توجیه مذهبی آن «توسط برادران قاضی و ائمه شهر سلطنتی استانبول یا در اویشی که به دلیل تعصب خود نسبت به روح شهرت پیدا کرده‌اند» اعتبار دارد، نه نقطه مشترکی با اسلام خدا و محمد در آن دیده می‌شود و نه احکام جدید و لجام گسیختگی توده مردم مسلمان در آسیا و اروپا با اصول و دستورات قرآنی مطابقت می‌نماید. واکنش‌های مشهود جز بیان احساسات عزیزی بشری که به نام خدا منعکس شده و با آن کاملاً مغایرت دارد، چیز دیگری نیست. وانگهی، این اولین بار در تاریخ نیست که تمایلات افراطی بشری مبتنی بر عشق و کینه‌های خودخواهانه و جاهلانه لباس مقدس و مذهبی (ازلی) را به تن می‌کند.

محاکمات وحشتناک تفتیش عقاید در قرون وسطی هر چند کمتر در مغرب زمین توسط عالی‌جنابان مقدس مدعی نمایندگی مسیح اعمال می‌شد، خود نمونه بسیار ابتدایی از رفتارهایی را که به نام دین انجام می‌گردیده است نشان می‌دهد.

در مورد تروریسم که آن را مساوی با اسلام دانسته‌اند چرا نباید واکنش خودبخودی و مشروع مسلمانان در برابر سرکوبی‌های وحشیانه شناخته شده باشد؟ همین‌گونه است وضع دلخراش فلسطینی‌های اخراج شده از سرزمین خود و محروم از هر گونه وسیله دفاع، در حالی که شاهد تایید و تشویق قدرت‌های زورمندی هستیم که خود را حامی حقوق بشر می‌نامند و از ظلم و سرکوب حمایت می‌کنند. یک ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید «گربه وقتی خود را حبس شده می‌بیند پنجه به صورت صاحبش می‌زند.» مورد الجزایر که اکثریت قاطع مسلمانان در یک انتخابات کاملاً دموکراتیک رای آوردند اما از حقوق سیاسی مدنی خود محروم مانده و با یک شورای خودکامه که از سوی غربی‌ها حمایت می‌شد، سرکوب گشته و اعدام می‌شوند، نمونه دیگر آن است.

از آن بدتر هجوم غیر منتظره و وحشی‌گری‌هایی است که صرب‌ها علیه جمعیت بیچاره مسلمانان بوسنی - هرزگوین مرتکب می‌شوند و این وحشی‌گری‌ها زیر چشم بی‌تفاوت (اگر نگوئیم طرفدارانه) سازمان ملل وارد یا صورت می‌گیرد. در برابر آن، غرب و تمدن غربی چه جوابی برای ارائه به تاریخ و به اخلاق دارند؟

بدیهی است که منظور من در این جا تایید تروریسم نیست، زیرا که اسلام و فرهنگ ایرانی آن را ممنوع و حرام دانسته است. خود من در ۱۹۸۲ در یک گفتگوی خصوصی با آیت‌الله خمینی، او را از استفاده از چنین وسایلی برحذر داشتم و استدلال کردم که دشمنان ما که مخترع و تولید کننده این گونه وسایل هستند همواره از ما قوی‌ترند و دست بالاتر دارند.

تفاوت گذاشتن میان عمل پیروان یک ایدئولوژی و خود ایدئولوژی، در مورد مکاتب و آیین‌هایی که بنا به تعریف منبعث از منابع الهی و فوق بشری بوده درک و اجرای آنها مستلزم ظرافت و ویژگی‌های دقیق می‌باشد بسیار ضروری‌تر از مکاتب و ایدئولوژی‌های اجتماعی و انسانی می‌باشد. زیرا که در مورد اول

حتی برداشت و رفتار مردان صادق و وفادار نیز معلوم نیست که تا چه حد بتواند معرف و منطق با اصل باشد.

حتی با قبول این امر که آنچه مسلمانان در حال حاضر انجام می‌دهند یا در طول تاریخ انجام داده‌اند هیچ ربطی به اسلام اصول نداشته باشد، باز هم لازم است که اسلام به درستی شناخته شود. اسلام به عنوان مبدا رفتار مسلمانان و به عنوان مقصد آنها، چه برای خود مسلمانان و شناخت نقطه‌ای که مقصد آنها است و چه در رابطه با سرنوشت جهان بشریت که خود را در معرض تهدید دائم (از سوی آنها) می‌بیند.

حدود بیست سال است که ما در ایالات متحده آمریکا، مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی ایران، شاهد یک حرکت دانشگاهی پژوهشی در مورد اسلام هستیم و این امر مایه خوشوقتی بوده و امیدوار کننده است. اسلام در تجربه اروپا که می‌خواست به حقایق آن پی ببرد چیزی از دست نداده است. هر چند این تجربه ابتدائی مبتنی بر خصومت و با هدف به تمسخر کشیدن و محو دین جدید صورت می‌گرفت، اما برای شناخت بهتر و ویژگی‌هایی که می‌باید مورد انتقاد قرار می‌داد به زودی راه خود را عوض کرده، به شناخت تاریخ و شرح حال بنیان‌گذار اسلام علاقه و توجه نشان داد. اسلام‌گرایانی که کم و بیش به اسلام تمایل پیدا کرده بودند تقریباً در همه جا پیدا شدند. ولتر نظرات خود را نسبت به اسلام تغییر داد و گوته اظهار داشت اگر اسلام این است پس آیا ما همگی مسلمان نیستیم؟ شرق شناسی در جهت ضرورت‌های سیاسی - استعماری و نیز به خاطر گسترش دانش اسلام شناسی جای مخصوصی در فرهنگ و دانشگاه‌های اروپایی پیدا کرد. در چند قرن اخیر ما شاهد ظهور و پیدایش تعداد معتناهایی شرق‌شناس، نویسنده و دانش‌پژوه هستیم که به اسلام هدایت شده، به تمجید و تحسین و تایید آن پرداخته و حتی به میل خود به اسلام گرویده‌اند.

انقلاب ۱۹۷۹ ایران، پیش از آن که دچار انحرافات سیاسی و ایدئولوژیک شود نزد قشر جوان غرب امیدها و آرزوهای فراوانی برای خروج از پوچی تمدن کنونی برانگیخت.

من شخصاً، ضمن اعتراض به طرز تفکر یا قضاوت ناشی از اختلاط اعمال و افکار مسلمانان با خود اسلام، تصور نمی‌کنم که پیش فرض و تخیل «تهدید اسلام» یک مسئله نظری ساده و دارای ماهیت دینی یا ایدئولوژیک صرف باشد بلکه اندیشه «وحشت از اسلام» (یا اسلام فوبیا) که توسط آمریکایی‌ها ابداع شده است تا جانشین «وحشت سرخ» (یا «رد فوبیا») که پس از سقوط کمونیسم از ارزش افتاده و کهنه شده بود، گردد. مطرح کردن شعار اسلام فوبیا یا وحشت از اسلام دارای جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی است و بیشتر به منظور تامین اهداف توسعه طلبانه اسرائیل در سرزمین‌های اسلامی می‌باشد و از سوی دیگر پاسخی است به نیاز دائمی صنایع آمریکا به مشتریان اسلحه. سیاست مشترک اسرائیل و آمریکا نیز ایجاد یک جو وحشت و کینه‌ورزی علیه اسلام و مسلمانان در کشورهای غرب و شرق را ایجاب می‌نماید. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که یک رقابت تاریخی بین مسیحیان و مسلمانان به یادگار مانده است که نه جنبه سیاسی دارد و نه مذهبی و سرزمینی.

متأسفانه در دنیای امروز شخصیت‌های روشندل با انصاف و عادلانی چون امیل درمنگهام وجود ندارند یا بسیار نادرند که اعلام کنند «در زمانی که جنگ طی قرون متمادی بین اسلام و مسیحیت جریان داشت،

به طور طبیعی عدم تفاهم‌هایی آشکار گردید و باید اعتراف کنیم که بیشترین آنها ابتداء از سوی مسیحیان بروز کرده است.^۱

بنابراین بهتر است که مسئله ادعایی تهدید جهانی اسلام را در تمام گستره آن در نظر بگیریم. اما با توجه به محدودیت زمانی و مکانی خود را ملزم می‌بینم که در این مقاله بیشتر از جنبه ایدئولوژیک موضوع یا آثار اجتماعی - دینی موضوع صحبت کنم، زیرا که جنبه‌های ایدئولوژیک در هر حال بنیان کار و نقطه عزیمت برای مطالعه سایر جنبه‌ها و عوامل گوناگونی است که در این مسئله نقش دارند.

بنابراین، در سطور آینده مختصراً به بررسی نظریات و اعمالی می‌پردازیم که موجب سرزنش و آزار مسلمانان و دولت‌های آنها شده است و بحث و بررسی را به مقابله آن افکار و اعمال و مقایسه آنها با اصول و احکام بنیادین اسلام یعنی اسلام واقعی اختصاص می‌دهم. از آن جمله است گروگان‌گیری، تروریسم، اعدام مرتدین و سب کنندگان و غیره. سپس نقطه‌نظرهای اسلام مبتنی بر قرآن و سنت محمدی، در رابطه با مسائل روز و دستاوردهای انتسابی به تمدن غرب مانند دموکراسی، آزادی، ترقی، تساهل و غیره را مطرح می‌کنم. ضرورتی نمی‌بینم اعلام کنم که مخاطب‌های ما در این مقاله هم دین‌های ارجمند نیز هستند و هم چنین اهل انصاف و حق پرستانی که بنا به تشخیص خودشان و مستقل از ملاحظات سیاسی، به آنچه به پیامبر وحی شده است، اعتقاد دارند.

اعمال دولت‌ها و گروه‌های اسلامی، که مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفته است

۱- گروگان‌گیری

عمل گروگان‌گیری که در سال اول انقلاب اسلامی ایران درباره پرسنل سفارت آمریکا در تهران صورت گرفت - اعم از آنکه در آن زمان به جا یا بیجا بوده باشد - کمترین ارتباطی با اسلام ندارد و هیچ وجه مشترکی مابین آن کار و دستورات قرآن یا نمونه‌ها و معیارهای زندگی حضرت رسول نمی‌توان پیدا کرد. قرآن و شریعت اسلام در مورد تعهدات و قراردادهای پذیرفته شده و حفظ امانت‌های سپرده شده بسیار محکم و سختگیرند. در زندگی پیامبر و امامان موارد متعددی ذکر شده است که از هر گونه خشونت، خدعه یا توسل به راه‌های غیرقانونی و غیرانسانی، حتی با دشمنان، امتناع داشته‌اند.

۲- تروریسم

شکی نیست که جهاد یا جنگ مقدس علیه دشمنان، بخشی از آیین و عمل اسلامی محسوب می‌شود. اما بر خلاف آنچه در دوران خلفا و سلاطین یا سایر حکام کشورهای اسلامی در تاریخ اتفاق افتاده است، جهاد منحصر در راه خدا و علیه کسانی مقرر و واجب شده است که «با ما می‌جنگند و نباید به آنها تجاوز و تعدی کنیم.^۲ جهاد جنبه تدافعی و محدود داشته، قرآن و سنت پیامبر در این زمینه بسیار دقیق و محدود کننده‌اند. هر نوع جنگ، حمله، کشتار، شکنجه، تروریسم و خشونت که با هدف تسلط، توسعه‌طلبی، مسلمان کردن دیگران، انتقام، اسیر گرفتن، تحمیل یا از میان بردن کافران و مشرکان همراه باشد ممنوع و غیر مجاز می‌باشد. تروریسم نیز که به عنوان یک وجه از اغتشاش، عدم امنیت اجتماعی و بین‌المللی (یا

۱. Emile Demenham, *La vie de Mahomet*, Librairie Plon Paris 1929.

۲. سوره ۲ آیه ۱۸۶ (۱۹۰): در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند مبارزه و قتال کنید و متجاوز نباشید. خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

فتنه‌انگیز) تلقی می‌شود در قرآن به عنوان «بدتر از قتل و کشتار»^۱ قلمداد شده است.

۳- اعدام مرتدین یا ملحدین و توهین‌کنندگان به مقدسات مذهبی

بسیاری از علما (فقها)، خاصه نزد اکثریت اهل تسنن، مرتدین و سب‌کنندگان را که با گفته یا عمل خود به خداوند، حضرت رسول یا به اسلام اهانت کنند محکوم به مرگ می‌دانند. در حقیقت گزارش‌هایی در مورد منازعه یا حمله علیه مخالفین یا معاندین اسلام در زمان حیات حضرت محمد و خلیفه اول رسیده است. در واقعیت آن عصر، ارتداد منسوب به اشخاص بیش از یک مخالفت ساده دینی یا خروج از اعتقاد یکتاپرستی بوده و در مورد مخالفت‌های سیاسی - عقیدتی و قیام مسلح علیه امت تازه تولد یافته اسلام به کار برده می‌شد یا مربوط به خروج از تعهدات و قراردادهای بود که هدف سرکشی و شورش اعلام می‌گردید. در غیر این صورت، چگونه می‌توان اجازه - یا حتی دستور - صدور مرگ و حکم اعدام یا هر گونه خشونت دیگر را به خاطر ایمان و اعتقاد دینی تصور کرد؟ قرآن دقیقاً اعلام کرده است که «در دین هیچ اجبار و اکراهی وجود ندارد» (لا اکراه فی الدین)^۲ خداوند بیش از صد بار این نکته را برای حیب خود تکرار کرده است که رسالت تو نمونه و شاهد بودن است و دادن مژده و بیم به انسان‌ها برای آخرت آنها و پرتو افکندن^۳ بدون آنکه خود را مسئول، مراقب، مامور و گزارشگر عقاید و اعمال اشخاص بدانی. در مورد تنبیه یا تعیین سرنوشت کافران و منافقان، خداوند است که تصمیم می‌گیرد و کیفر خواهد داد^۴ از نظر قرآن، معتقد بودن یا نبودن انسان‌ها از امور شخصی محسوب می‌شود و در رابطه مستقیم با خداوند خالق بوده، بستگی به تصمیم خود اشخاص دارد.^۵

اما در مورد سب و توهین به مقدسات و مقامات، سفارش قرآن چیزی جز تسامح و خودداری از نشست و برخاست با سب‌کنندگان نبوده است^۶ حتی اهانت به ناباوران و مشرکان، از این رو که مبادا آنها از روی دشمنی یا جهالت به خداوند اهانت کنند، منع شده است.

چگونه می‌توان تهدیدها و اعمال قهرآمیزی را که در مسئله سلمان رشدی روی هم انباشته شده است توجیه کرد، در حالی که شخص پیامبر خود قربانی رفتارهای ناشایست و غیرعادلانه در مکه و مدینه بود (یعنی همانجا که مسلمانان قدرتمند شده بودند) و هیچگاه نخواست که شدت عمل یا واکنش خصمانه نسبت به اهانت‌کنندگان اجرا گردد؟

۴- همزیستی مسالمت‌آمیز و دفاع مشروع

۱. سوره ۲ آیه ۱۸۷ (۱۹۱)

۲. سوره ۲ آیه ۲۵۶ (۲۵۷)

۳. سوره ۳۴ آیه ۴۴ (۴۵)

۴. سوره ۳۸ آیه ۳۵ (۳۱): همانا که بازگشت آنان به سوی ما و حسابشان بر عهده ماست.

۵. سوره ۱۰ آیه ۱۰۸: بگو ای مردم، حقیقت از سوی خداوندگارتان برای شما آمد. هر که هدایت شود به سود خود هدایت شده است و هر که گمراه گردد به زیان خود عمل کرده است و من وکیل و مامور نگهبان شما نیستم.

۶. سوره ۴ آیه ۱۴۰: و همانا (خداوند) در کتاب (الهی) این حکم را بر شما فرستاد که اگر شنیدید که آیات خدا مورد کفر و استهزا قرار می‌گیرد با آنان (کافران و استهزاکنندگان آیات) همنشین می‌کنید تا در موضوعی دیگر داخل شوند ...

نخستین عمل پیامبر پس از ورود به مدینه برای تاسیس یک دولت اسلامی، انعقاد یک پیمان همگانی عدم تجاوز و برقراری صلح و همزیستی با قبائل مشرک و اهل کتاب و مقیم حجاز بود.^۱

در سوره نهم قرآن (سوره براءت یا توبه) که خواسته‌اند در آن خشن‌ترین چهره اسلام را بنمایانند، و طرفداران شدت عمل غالباً به آن سوره رجوع می‌کنند، به کرات آمده است که اعلان جنگ منحصر در مورد کسانی است که مشرک (یا اهل کتاب) بوده و سوگند خود با مسلمانان را زیر پا گذاشته یا آغاز به آزار و حمله و جنگ کرده‌اند، در حالی که تقوا ایجاب می‌کند که مومنان نسبت به تعهدات خود وفادار بمانند و هیچ‌گاه دست به تهاجم نزنند.

قبلاً در زیر عنوان بالا یادآور شده‌ام که دعوت به سوی خداوند و به اسلام، چه از سوی بنیانگذاران و چه از سوی پیروان اسلام هرگز نمی‌تواند با اجبار و اکراه یا قهر و شدت عمل همراه باشد. با وجود دستور جنگ علیه کسانی که به مسلمانان حمله می‌کنند، قرآن اضافه می‌نماید که برقرار کردن رابطه دوستی با کسانی که با مسلمانان نجنگیده‌اند هیچ مانعی ندارد و باید نسبت به آنها با خوبی و انصاف رفتار شود.^۲

جهاد قرآن به ورشنی یک مورد از دفاع مشروع است و از هر گونه تهاجم و کینه‌ورزی مبرا می‌باشد. جهاد اسلامی تنها تا حدود تقابل و قصاص مجاز و واجب شمرده شده است، ضمن آن که انصاف و همکاری یا تعاون و بخشش دشمن مصراً توصیه گردیده است.^۳

براءت (یا اعلان بی‌زاری) خداوند و رسولش در مکه تنها یک بار (در سال هشتم هجرت) در حیات حضرت رسول اعلام گردید و هرگز جزو مناسک مذهبی زیارت حج نبوده است. طرف براءت تنها مشرکانی بودند که پیمان‌های صلح منعقد با مسلمانان را شکسته، به دشمنان اسلام کمک کرده بودند. تعمیم و تکرار سالانه آن به صورت اعلان کینه و خصومت در هیچ یک از فتاوی یا رساله‌های عملیه مذاهب اسلامی تا سال‌های اخیر سابقه نداشته است. برعکس، آنچه در سنت اسلامی مورد تأکید واقع گردیده و تقریباً همه جا رعایت شده است، تقوا، نیکوکاری یا نیکخواهی و خودداری از خصومت و اهانت نسبت به همه موجودات (انسان‌ها، حیوانات و حتی گیاهان) است. ادامه جنگ تا محو کامل مستکبران زمین هیچ پایه و اساسی در قرآن و سنت نداد، همچنین ماموریت از بین بردن شیطان جهان ...

هـ- آزادی عقیده، اندیشه و عمل

من تصور می‌کنم که همه کسانی که اسلام را مطالعه کرده‌اند موافق باشند که هیچ دین یا آیین و ایدئولوژی، به اندازه اسلام بر اختیار و مسئولیت و کرامت انسانی اصرار نورزیده و برای آدمی آزادی کامل در گزینش عقیده و اتخاذ تصمیم در آنچه تمایل دارد و عواقبش را می‌پذیرد، قائل شده است.

پاداش‌ها و مجازات‌هایی که در قرآن به مومنان نیکوکار و بزهکاران کافر وعده داده شده است به صورت مکتسب و محصول مستقیم اعمال و اراده خود اشخاص، در طول زندگی دنیایی تلقی شده است.

داستان واقعی آفرینش آدم و اخراج از بهشت به زمین که در قرآن آمده است و مهلتی که به شیطان

۱. به کتاب *Le humanisme de Le Islam* اثر مارسل بوازارد (Marcel Boisard) مراجعه شود.

۲. سوره ۲۰ آیات ۸ و ۹

۳. سوره ۵ آیه ۳ (۲)

برای اغوای انسان و مقابله با خدای رحمان داده شده است حکایتی پر معنا و معرفی از زندگی و انسان‌شناسی است.

همان طور که قبلاً توضیح داده شد، قرآن در آیات فراوانی پیامبر گرامی را از وارد کردن فشار و اجبار یا وادار نمودن اشخاص به قبول عقیده و ایمان و یا آن که خود را عامل اجرایی مذهب بدانند اکیداً منع نموده به حضرتش دستور داده است که چنین اعلام کند: «هر کس راه خیر و نیکی پیش گیرد بسود خود عمل می‌نماید و هر که گمراه شود به زیان خویشتن به گمراهی افتاده است.»^۱ پیامبر و به طریق اولی هیچ مسلمانی مسئول گناه و کفر دیگران یا تنبیه بدکاران و دخالت در اعمال آنان نمی‌باشد. به پیامبر نیز تذکر داده شده است که «خداوند را کفایت می‌کند که از گناهان بندگان خود با اطلاع و آگاه باشد»^۲.

قرآن روز جزا یا رستاخیز را به صورت یک پدیده انفجاری کیهانی بسیار عظیم معرفی می‌نماید که بخشی از تطور عمومی جهان است، نه آن که تنها میدانی برای رژه گناهکاران در پیشگاه عدل الهی بوده، تنبیهاً دلخواهانه‌ای به کافران، به دلیل عدم اطاعت آنها، و خارج از مکتوبات وجودی اجرا گردد. هر فرد وارث و حامل عناصر جزئی و بنی‌نهایت کوچک اعمال گذشته خویش بوده، از نو زنده می‌شود و به زندگی جاودانی می‌پیوندد؛ چیزی مانند تجدید حیات بهار طبیعت مرده، اما در مقیاس دیگر و برای زمانی بی‌انتها. اعلام و انذار قیامت و آگاهی‌ها و آموزش‌های مربوط به آن در قرآن برای انسان‌ها، قبل از دعوت به توحید و بندگی خدا آمده است.

عبر‌داری انسان‌ها و نزاع‌های مذهبی

پروفسور سی - هانتینگتن در مقاله‌ای تحت عنوان «فروپاشی تمدن»^۳ پیش‌بینی کرده است که پس از سقوط کمونیسم، برخورد بین تمدن‌ها جانشین جنگ سرد ایدئولوژی شده است. به نظر او، دین که بخش‌مهمی از تمدن را تشکیل می‌دهد و عامل اساسی تجزیه و جنگ در طول تاریخ بوده است در این برخوردها نقش اساسی خواهد داشت. درست است که تشعب و اختلافات حاکم بر پیروان پیامبران، در روابط متقابل و درونی آنها، سبب منازعات خونین و جنگ‌های وحشتناکی در طول تاریخ شده است. ه در میان مسلمانان و چه در میان مسیحیان و یهودیان و سایر ادیان^۴ ولی باز هم اختلافی است که بین مذهب و مذهب‌یون پیش آمده است، در حالی که مذاهب توحیدی (یکتاپرستی) عکس آن را موعظه کرده‌اند.

قرآن که متوجه تمایلات طبیعی آدمی در جهت تشعب و تجزیه سلطه می‌باشد تمام تلاش و توجه آموزش‌های خود را بر این اصل استوار می‌کند که مومنان را از تخالف و تضاد با مسیحیان و یهودیان (یا زردشتی‌ها) باز دارد. قرآن «اهل کتاب» را به اتحاد زیر لوای توحید و حول محور مشترک وحدانیت خدا دعوت می‌کند تا همگی جز خدا را نپرستند و هیچ اربابی را به جز خدا بر امر خود اختیار نکنند و حتی

۱. سوره ۲۷ آیه ۱۶ (۱۵)

۲. سوره ۲۷ آیه ۱۸ (۱۷)

۳. مجله Foreign Affairs شماره تابستان ۱۹۹۳

۴. پرفسور هانتینگتن وحشیگری‌ها و خشونت‌های مسیحیان نسبت به یهودیان را که حتی تا دهه‌های اخیر از طرف نازی‌ها اعمال می‌شده است فراموش کرد. در مقابل خود مسیحیان و اسرائیل را در اردوی مشترک علیه مسلمانان قرار می‌دهد و مسلمانان قرار می‌دهد و مسلمانان را ستیزه‌گر و ضد صلح و سازش معرفی می‌نماید. این بیان به خوبی می‌رساند که چگونه سیاست خارجی آمریکا زیر کنترل صهیونیسم قرار دارد.

پیشوایان عالی‌مقام و قدیس و رؤسای مذهبی و کشیشان یا هر نوع قدرت دیگر زمینی را ارباب نگیرند. در مورد برادری انسان‌ها و همکاری متقابل اهل ایمان، قرآن به آنان توصیه می‌کند که هرگز به ایجاد اختلاف نپردازند و بر مشاجرات و اختلافات تکیه نکرده، رفع آن را به خداوند خالق و روز بازپسین واگذار کنند و به جای فخر و منازعه نیز در اعمال خیر بر یکدیگر سبقت گیرند.^۱

قرآن از این حد هم فراتر رفته، با داعیه وحدت بشری و لغو هر نوع خصومت آیینی اظهار می‌دارد که از دیدگاه خداوند سبحان، علیرغم تفاوت‌های نژادی، ملی، عقیدتی، فرهنگی و مالی، انسان‌ها متعلق به یک امت هستند و کسانی که بعد از دریافت تعلیمات الهی، می‌خواهند از اختلافات بهره‌برداری کنند افراد نادرست و غیر عادل هستند.

ما به خوبی می‌دانیم که پیامبران با خواندن انسان‌ها به نام بنی آدم، به استقرار اخوت جهانی خیلی بیش از نویسندگان اعلامیه حقوق بشر، کمک کرده‌اند.

بنابراین، به عنوان نتیجه باید بگوییم که اسلام و ادیان توحیدی، بیشتر از آن که بخواهند جنگ میان انسان‌ها و ملل یا برخورد و تصادم میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را برانگیزند، آخرین راه‌حل‌های آرمانی و موثر را برای صلح و سازش نژاد انسانی ارائه کرده‌اند، مشروط بر آن که ما آنها را بشناسیم و به آنها عمل کنیم.

۷- دموکراسی

اگر دموکراسی را به طور اصولی حکومت مردم بر مردم و اداره امور ملت‌ها به وسیله خود آنها معنی کنیم، و راه رسیدن به آن را اظهار نظر اکثریت از طریق انتخابات یا مشورت آزاد بدانیم، این دقیقاً همان نظام اداره امور عمومی است که قرآن آن را سفارش و توصیه کرده است و این نظریه خیلی پیش از انقلاب کبیر فرانسه و پارلمانتاریسم انگلستان ابراز شده است. این شیوه توسط شخص پیامبر در مدینه و به وسیله حضرت علی و امام حسن در دوران خلافتشان عمل شده است. یکی از آیات قرآن که به طور مستقیم خطاب به پیامبر است به او دستور می‌دهد که با تابعین خود در همه امور مشورت نماید و جسارت آنها را ببخشد و با آنها از راه رحمت و سازش درآید.^۲ آیه دیگری که جامعه الگوی اسلامی را ترسیم می‌کند، یکی از مشخصات آن را اداره امور داخلی از طریق مشورت اعلام می‌نماید.^۳

از نظر اسلام، هرگونه اطاعت محض و پیروی بی‌چون و چرا و بلاشرط که نسبت به قدرت‌ها یا قدیس‌های خاکی، بیرون از حیطه دستورات خدا، ابراز شود معادل شرک به خدا و گناهی نابخشودنی است. اگر در عمل، رؤسای سیاسی مسلمانان از نظام اداره امور عمومی ملت از طریق شورا یا رضایت مردم (بیعت) انحراف پیدا کرده‌اند، تقصیر را نباید به پای اسلام گذاشت.

۸- رفاه و توسعه

یکی دیگر از سرزنش‌ها و ایراداتی که به اسلام می‌گیرند بی‌اعتنایی به مسئله رفاه در زندگی و مخالفت با پیشرفت‌های مادی، توسعه اقتصادی و مزایایی است که تمدن جدید مغرب زمین به انسان‌ها

^۱ سوره ۵ آیه ۵۲ (۲۸)

^۲ سوره ۲۲ آیه ۳۶ (۲۸)

^۳ سوره ۲۸ آیات ۱۳ و ۱۴

عرضه کرده است.

آنچه اسلام و ادیان توحیدی از ما خواسته یا به ما پیشنهاد کرده‌اند ایمان به خدای واحد و انتظار و تدارک زندگی جاودانه آخرت است و خروج از اسارت و عشق ورزیدن انحصاری به لذت‌های کوتاه مدت زندگی خودخواهانه دنیا.

آنچه ادیان مذکور پست شمرده‌اند این است که انسان هستی خود را فدای جمع‌آوری مال و منال دنیا کرده، از تکالیف و حقوق یا نیازهای دیگران غمی به دل راه ندهد و هدف عالی‌تری نداشته باشد. قرآن تصریح می‌کند که خانه آخرت (خلد برین) به کسانی تعلق دارد که در روی زمین نه به تجمل و تن‌پروری و نه به فقر گرایند. آنچه روز واپسین به حساب می‌آید اعمال خوب یا بدی است که اشخاص در طول حیات خود نسبت به دیگران ابراز داشته‌اند.^۱

تمتع و برخورداری معقول و سالم از نعمت‌های طبیعی و بهره‌های معقول زندگی، که خالق جهان در اختیار و دسترس بشر گذاشته است، حتی زینت‌ها و جمال، به هیچ وجه نامشروع شناخته نشده است.^۲ به همین نحو، تلاش و تدبیر برای تامین زندگی خود و خانواده و نیز رفاه و آسایش و رشد و توسعه جامعه در اسلام سفارش شده است.

تجربه قرون اولیه توسعه و گسترش بی‌نظیر کشورهای اسلامی به خوبی شکوفا ساختن زندگی انسان را در اسلام نشان می‌دهد.

ترس از چیست؟

امیدوارم شرح خلاصه‌ای که ارائه گردید خوانندگان محترم را متقاعد ساخته باشد که اسلام - اسلام حقیقی قرآن و محمد - تضاد و ناسازگاری با مفاهیم عالی و ارزش‌های انسان‌مدارانه ندارد. ارزشهایی مانند دموکراسی، آزادی، پیشرفت، توسعه، عدالت و غیره. حتی اسلام خود از محرکین اصلی این ارزش‌ها بوده است و نه تنها از آنها دفاع کرده بلکه به تحقق آنها کمک نموده است. حتی حرکت اسلام خیلی پیش از اقدامات مغرب زمین در قرون اخیر، صورت گرفته است.

علاوه بر آن، اسلام مسلمانها و اهل کتاب را به وحدت و همکاری برای صلح و نیکوکاری، و بر ضد سلطه و بی‌عدالتی دعوت می‌نماید. آنچه اسلام برای مسلمانان نمی‌پذیرد و به جهاد علیه آن دعوت می‌کند قبول تحقیر و تهاجم یا پیروی از دشمن است.

اشتباه بزرگی است که بخواهند اسلام را با مارکسیسم و فاشیسم مقایسه کرده، آن را معادل یا جانشین مکاتب فوق در اغتشاشات جهان کنونی بدانند. دو ایدئولوژی نامبرده متروک یکی بر پایه نژادپرستی خودخواهانه و دیگری بر اساس دیالکتیک مبارزه دائم بین تز و آنتی‌تزار استوار می‌باشد، در حالی که اسلام و ادیان توحیدی همه انسان‌ها را به وحدت و برادری دعوت می‌کنند و وعده جاودانگی می‌دهند.

به این ترتیب و با این احوال، کدام انگیزه موجه و قابل قبول برای بیم از اسلام و خصومت با آن از سوی غربی‌های با حسن نیت باقی می‌ماند؟ در حالی که اسلام، با استمداد از حق و حقیقت و دوستی،

۱. سوره ۲۸ آیات ۸۳ و ۸۴

۲. سوره ۷ آیات ۳۰ (۳۲) و ۳۱ (۳۳)

و عده و وسیله‌ای را برای بازگشت به صلح دائم و پایدار و ایجاد تفاهم و همکاری بین‌المللی پیشنهاد می‌نماید. آیا نباید در مورد آن به صورت جدی و واقع‌بینانه اندیشید و کار کرد؟

در انتظار تحقق چنین برنامه‌ها، باز هم تکرار می‌کنم و از همگان می‌پرسم که آیا اسلام آن طور که در قرآن و سنت پیامبر و خاندانش آمده است یک خطر جهانی است و آیا در دنیای خود آشفته حاضر، مسلمانان واقعاً امکان و قصد ایجاد خطر و تهدید جهانی را دارند؟

تصور من این است که هیچ‌کس به جد به چنین چیزی باور ندارد، مگر آن که غرب باز هم بخواهد سیاست سلطه بر سایر ملل را تعقیب کند و قصد داشته باشد که کشورهای در حال رشد را خفه کرده، با همکاری صهیونیسم، مسلمانان را دچار رعب و وحشت و وادار به خشونت و انتقام‌جویی نماید. معلوم است که در چنین شرایطی، حالت جنگ و ترور بیش از پیش به وخامت خواهد گرائید و مسلمانان و سایر ملل تحت فشار و ستم برای دفاع از شرافت و استقلال خود به هر قیمت از خود دفاع خواهند کرد. این بی‌عدالتی است که خصومت‌ها را زنده و همیشگی می‌کند، نه انصاف و انسانیت.

در پایان، من از مسلمانان نیز دعوت می‌کنم که بیش از پیش ایمان و اعتقاد خود را به عدالت و انصاف و بشردوستی مورد تأکید قرآن اعلام دارند و این اصول و احکام را در میان خود و نسبت به هموطنان نیز اعمال نمایند و برای تأسیس یک جامعه بین‌المللی مبتنی بر صلح و ترقی همکاری و همیاری کنند.

والسلام علی من اتبع الهدی

مهدی بازرگان

تهران - ۱۹۹۳/۱۱/۳

اطلاعیه نهضت آزادی ایران

پیرامون فاجعه جانگداز عاشورا در حرم امام رضا(ع)

حادثه وحشتناک و جنایت جانگداز سی خرداد ۱۳۷۳ که منجر به آسیب دیدن حرم ثامن الائمه علیه آلاف التَّحِيَّه و التَّنَاء و کشته شدن بیش از ۲۰ نفر و مجروح شدن تعداد بیشتری از زائران گردید مصیبت بزرگی برای همه ایرانیان، مسلمانان و انسان‌های باوجدان به وجود آورد، مصیبتی دردناکتر و نگرانی‌آورتر از آن که نهضت آزادی ایران بتواند صرفاً با صدور بیانیه‌ای حق مطلب را ادا نماید یا دل خود را با نثار دشنام و نفرین به عاملان فرضی یا واقعی و تسلیت گفتن به ماتم‌زدگان و هموطنان تسلیت داده، به دنبال تحلیل درست قضیه و چاره‌اندیشی برای تکرار چنین وقایع دردناکی نرود.

ما فعلاً بدین وسیله به محکوم کردن اندیشه و عمل عاملان و محرکان این فاجعه و مسئلت از درگاه خداوند برای مغفرت و رحمت مقتولان، شفای مصدومان و صبر و اجر برای بازماندگان بسنده کرده، برای نجات مردم ایران و جهان از تداوم و تشدید پیشامدهای نظیر آن دعا می‌کنیم و امیدواریم که به زودی توفیق تقدیم یک تحلیل همه جانبه و چاره‌جویانه را داشته باشیم.

نهضت آزادی ایران

تحلیل و هشدار نهضت آزادی ایران

بمناسبت فاجعه جانگداز عاشورای حسینی در حرم مطهر رضوی

لاخیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح
بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه اجرا
عظیماً^۱

حادثه عظیم و جنایت هولناک سی خرداد ماه ۱۳۷۳ که منجر به آسیب دیدن و هتک حرمت حرم حضرت ثامن الائمه علیه الصلوه والسلام و کشته شدن بیست و چند نفر، مصدوم شدن تعداد بیشتر و وحشت گروه کثیری از زائران گردید، مصیبت بزرگی برای همه ایرانیان و هر مسلمان و انسان با وجدان به بار آورد. مصیبتی جانسوزتر و نگرانی‌آورتر از آن که نهضت آزادی ایران بتواند حق آن را ادا نماید یا دل خود را به نثار دشنام و نفرین برای عاملان فرضی یا واقعی و تسلیت‌گویی به ماتمزدگان تسلیت داده، به دنبال تحلیل قضیه و چاره‌جویی بلیه نرود.

سئوالی که در وهله نخست مطرح می‌شود این است که چرا مسئولان و مأموران وزارتخانه‌های اطلاعات و کشور و نهادهایی که مسئول امنیت کشورند با وجود تشکیلات و امکانات مفصل نتوانسته‌اند علاج واقعه را قبل از وقوع بنمایند. آیا مسئولیت آنان باید منحصر به کنترل و ایذای مخالفان سیاسی و دگراندیشان داخلی باشد؟

از آنجا که هنوز تحلیل دقیق حادثه و تشخیص قطعی عاملان و مقصران انجام نیافته و معلوم نشده است که چاره قطعی کار چیست، نهضت آزادی ایران بهتر آن دانست که پا از محدوده زمانی و مکانی فاجعه فراتر نهد، با دید وسیعتر و بیطرفانه - که خواه ناخواه خود فاجعه را نیز در برمی‌گیرد - قضیه را مورد بررسی قرار دهد و تا آنجا که شنونده و مخاطبی داشته باشد، بخواست خدا هشدار به دست‌اندرکاران ایران و گردانندگان سیاست‌های بین‌المللی بدهد، بدون آن که خواسته باشد گزارش‌ها، تحلیل‌ها و تشخیص‌های مقامات رسمی را مورد بحث و ارزیابی و عملیات و عوامل نزدیک و مخصوص این فاجعه را در معرض بررسی و قضاوت قرار دهد.

ما می‌خواهیم برای یکبار هم که شده سنت تحلیل‌گری انقلابی و برنامه تبلیغاتی دولتی را کنار بگذاریم، برنامه‌ای که جز قرقره کردن دشنام‌ها و نفرین‌ها و هزار بار اثبات و اعلام بداندیشی‌ها و بدکرداری‌های دیگران و مظلوم و معصوم دانستن خودمان نیست و حاصلی جز پاشیدن تخم یأس و بی‌اثری، همراه با

۱. نساء / ۱۱۴ - هیچ فایده و خیری در سخنان سرئی آنها نیست مگر آنکه کسی در صدقه دادن و نیکی کردن و اصلاح میان مردم طبق مصلحت سخن سرئی گوید و هر که این کار در طلب رضای خدا کند، به زودی خدا به او اجر عظیم کرامت فرماید.

نفرت‌انگیزی و مرگ خواهی ندارد. مسمط ملال آور «دلبر جانان» شاعران کهنه‌پرداز را که اینک به صورت زیر در آمده است به سازمان صدا و سیما وامی‌گذاریم:

دشمن خونخوار من برده دل و مال من برده دل و مال من دشمن خونخوار من

و پیشنهاد می‌کنیم که با اندیشه واقع‌بینانه، انسان‌دوستانه و در مقیاس جهانی، عینیت همه‌جانبه رویداد و عوامل عمیق و عواقب وسیع آن را به نقد و تحلیل بگذاریم. باشد که دل‌ها و دیده‌ها و دست‌ها و گام‌هایی به حرکت افتد و خداوند رحمان وعده «انْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ را تحقق بخشیده، دریچه‌های نجات و سعادت را بر روی همگان بگشاید.

* * *

تاریخ معاصر شرق و غرب شاهد تکرار و تشدید روز افزون کشتارها و ویرانگری‌ها و یا فتنه‌ها و فسادهایی است که در بیرحمی، قساوت، خصومت و خشونت - صرف‌نظر از افزایش خارق‌العاده قدرت سلاح‌های نوین - در تاریخ بشریت تا دو قرن پیش بی‌سابقه می‌باشد.

شواهد مثال یکی و دو تا نیست. نزدیکتر و حاضر در ذهن مانده‌تر از همه، فجایع و درنده‌خوئی‌های صرب‌هاست که در بوسنی و هرزگوین بر سر مردان و زنان و کودکان مسلمان می‌آید و نظیر آن‌ها در جنگ‌های صلیبی و نه در برخوردهای سیاسی و مذهبی بین مسلمانان و مسیحیان، حتی در کشورگشایی‌های عثمانیان، دیده نشده است، در حالی که غربیان مدعی دفاع از انسانیت و حقوق بشر با خونسردی تمام - اگر نگوییم با خوشحالی و همدستی - نظاره‌گر قضایا هستند و حضرت پاپ، نماینده آیین عفو و رأفت عیسای مسیح، دلش نمی‌لرزد و تکانی نمی‌خورد. تجاوزات بیرحمانه و طمع‌کارانه اسرائیل به سرزمین‌های اعراب و آواره کردن میلیون‌ها فلسطینی در سایه حمایت اروپا و امریکا با قتل‌عام‌های وحشیانه در چند دهه اخیر که تلافی‌گریها و انتقام‌جویی‌های متقابل را باعث شده است، شاهد مثال دیگر مسئله می‌باشد. خود مسیحیان و از جمله ایرلندی‌های استقلال‌طلب و انگلیسی‌های پایه‌گذار پارلمان‌تاریسم نیز از این ناامنی‌ها و بمب‌گذاری‌ها مستثنی و برکنار نیستند.

در میان مسلمانان همسایه نیز برادرکشی و لجبازی در صفوف افراد هم‌مذهب و هم‌سنگر در مبارزه علیه بیگانگان، آبروی اسلام و مسلمانان را بر باد می‌دهد و با هیچ بیانی جز عناد با خدا و تبعیت از شیطان قابل توجیه نیست. از همین قرار است منازعات دلخراش دولتیان حاکم و مسلمانان صاحب اکثریت مبارز در مصر و الجزایر که در مجموع بدتر از جنگها و جدال‌های بین سنی و شیعه در قدیم است.

در کشور خودمان و در انقلاب اسماً اسلامی خودمان که اکثریت و رهبری با شیعیان مولای متقیان و شیفتگان سرور آزادگان است چه انحراف‌ها و عنادها که روی نداد و چه آرمان‌های وحدت و آزادی برای نجات و سازندگی با شعار عمومی «همه با هم» که به دشمنی و انحصارگری «همه با من» تبدیل نشد! مشت‌های گره کرده و فریادهای مرگ‌خواهی و نابودی‌طلبی که شیوه‌ها و شعارهای آموخته در مکتب مارکسیسم است با کلمه طیبه ضدشخص‌پرستی لاله‌الله و صلوات بر رسول خدا قرین گشت. ما با سردادن شعار و برداشتن گام‌های نمایشی برای رفع فتنه از عالم، هم خودمان را در مظان اتهام قرار دادیم و هم آب به

۱. محمد/ ۷- (ای اهل ایمان) اگر شما خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند.

آسیاب اسلام‌ستیزان و مبلغان و منادیان خطر موهوم اسلام (اسلام فوبیا) ریختیم. امروزه جمهوری اسلامی ایران متهم به قهرمانی تروریسم، ستیزه‌گری و سنگ‌اندازی علیه امنیت جهانی و صلح و سازش شده است. از چهره‌های دیگر بی‌سابقه یا کم‌سابقه ناامنی و وحشیگری، «جنگ معابد» یا «جنگ نیایش» است که در میان پیروان مذاهب گوناگون در هندوستان آغاز گردیده و بعد از انقلاب اسلامی ایران شدت بیشتری علیه مساجد مسلمانان یافته است.

همچنین شاهد بودیم که مهمان‌سرای نیایش و آرامش ابراهیمی در ماه‌های محرم و در زمان «لَارْفَتْ وَ لَأُفْسَوُتُ وَ لَأَجِدَالِ فِي الْحِجِّ»^۱ که حتی به پشه‌گزنده هم نباید آزار رساند و لیبیک اجابت جز به خدای لاشریک به احدی نگفت، چگونه نمایشگاه زد و خورد مسلمانان گردید. در مسجد خلیل‌الرحمن، اسرائیل، بدخواه دیرینه اسلام و مؤمنان، نمازگزاران را به رگبار مسلسل می‌بندد، در افغانستان و پاکستان وهابیان و دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) از کشتار شیعیان به هر بهانه‌ای دریغ ندارند و در جای دیگری تخریب مسجد برادران اهل سنت و سپس واکنش‌های خونین علیه معترضان و بالاخره بمب‌گذاری در حرم حضرت رضاع) فاجعه می‌آفریند.

به تاریخ که می‌نگریم، اسلام و مسلمانان - پس از بعثت پیامبر بزرگوارشان - غالباً در معرض انکار و آزار مشرکان و معاندان اهل کتاب بوده‌اند ولی هیچگاه وسعت و شدت آن مانند زمان حاضر نبوده است، در حالی که بسیاری از دانشمندان و متفکران با انصاف غرب شهادت به حقانیت و کرامت اسلام داده‌اند و در طول قرون، علیرغم ستم‌گریها و اتهامات، بر تعداد پژوهندگان و گروندگان آنان و بر میزان اخلاص‌شان افزوده شده است.

البته زندگی آدمی بر روی کره خاک هیچگاه خالی از خونریزی و ویرانگری نبوده، فتنه و فساد سکه رایج همه عصرها و اقلیم‌ها بوده است. در قرآن کریم می‌خوانیم که در دوران‌های دور و شاید میلیاردها سال قبل از آفرینش انسان، وقتی فرشتگان از تصمیم الهی برای آفرینش آدم آگاه می‌شوند به شگفتی آمده، از خداوند سبحان رمز خلقت موجوداتی را که در زمین فساد و خونریزی به‌پا خواهند کرد می‌پرسند. افتتاح‌کننده این ماجرا هم بگفته قرآن دو فرزند آدم بوده‌اند. در آن زمان نه از استکبار و الحاد جهانی و نه از اختلاف طبقاتی خبر و نشانی بود بلکه یک عامل درونی و انسانی یعنی حسادت عامل قتل یک انسان به دست برادرش شد.

این واقعیت را همه می‌دانیم که دشمنی‌ها، کینه‌ورزی‌ها، جنگ‌ها و جدال‌هایی که به نام مذهب در دنیا صورت گرفته است به احتمال قوی بیش از درگیری‌ها و ستیزه‌گری‌ها بر سر حکومت و مالکیت بوده است. اما دل آدمی چنین است که هم به خیر و هم به شر گرایش دارد و در برابر خصلت‌های شیطنی آدمیزاد، هم عواطف انسانی و غرایز میراث دوران حیوانی او را به سوی رحم و شفقت و خدمت می‌کشانده است و هم پیامبران و آیین‌های الهی دائماً او را از اختلاف و آزار منع نموده، دعوت به گذشت و محبت و ایثار می‌کرده‌اند. از آنجا که مسئله مورد بحث تا حدود زیادی مسئله اسلام و مسلمانان در اختلاف و جدال با سایر مذاهب و ملت‌هاست، در این باره استناد به متون و معارف دینی می‌کنیم.

امام باقر(ع) فرموده است: هل الدین الا المحبه^۲ و قرآن، در آیات متعدد و مفصل، یکی از مقاصد بعثت

۱. بقره / ۱۹۷ - در حج روابط زناشویی، کار خلاف شرع و جدال ممنوع است.

۲. آیا دین چیزی جز محبت است؟

رسولان را حل اختلافات امت‌ها بر سر بندگی خدا و جلوگیری از نزاع و خونریزی برشمرده است. هم در ده فرمان حضرت موسی(ع) توصیه به دوست داشتن همسایه شده است و هم تعلیمات حضرت مسیح(ع) عنایت اصلی خود را به بخشش، رحمت و رأفت درباره دوست و دشمن معطوف کرده است.

در دوران مکه، پیش از آنکه تازه مسلمانان با کلیمیان و مسیحیان (یهود و نصاری) روبرو شوند، قرآن به مسلمانان هشدار داد که به زودی از ناحیه مشرکان و اهل کتاب آزارها خواهند دید و اگر بردباری و پرهیزگاری (تقوا) پیشه کنند به سودشان خواهد بود. در دوران مدینه نیز قرآن مکرراً به مسلمانان تأکید می‌کرد که در رابطه با اهل کتاب، تفاخر و تفرقه‌افکنی آنان را با تذکر دادن و تکیه کردن بر مشترکات ایمانی و وحدت مسیر و مقصد پاسخ داده، بگویند «ما به آنچه بر خودمان و بر شما نازل شده است ایمان آورده‌ایم، خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم‌شدگان به او هستیم»^۱. آخرین پیام قرآن دعوت اهل کتاب به همکاری و همزیستی در سایه پرستش خدای یگانه و خودداری از ارباب و سرور گرفتن یکدیگر است.^۲

از همه اینها معنی‌دارتر و آخرین وصیت پیامبر بزرگوار اسلام و قرآن کریم به امت اسلامی، علاوه بر احتراز از انتقام‌گیری و تعدی به دشمنان، پیشه گرفتن عدالت و تقوا و همیاری و همکاری با آنان در نیکی و پرهیزگاری به جای بدی و دشمنی است.

«ای اهل ایمان در راه خدا پایدار و استوار بوده گواه عدالت و راستی و درستی باشید و شما را عداوت گروهی بر آن ندارد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که عدل به تقوی نزدیکتر از هر عمل است و از خدا بترسید که خدا البته به هر چه می‌کنید آگاه است.

...و عداوت گروهی که از مسجد حرام منعان کردند شما را بر ظلم و بی‌عدالتی وادار نکند و شما باید به یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید، نه بر گناه و ستم‌کاری و از خداوند بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است.»^۳

قرآن کجا و عمل ما مسلمانان کجا؟

نه تنها ادیان توحیدی بلکه معلمان بشری و بزرگان اخلاق و انسانیت در تمام اعصار و در میان تمام اقوام، اصرار بر دوستی و یاری و ترجیح صلح و صفا بر کینه و انتقام کرده‌اند. اریک فروم، روانشناس اجتماعی معروف معاصر، که رشد و رفاه جوامع متمدن را وجهه همت و آموزش‌های خود قرار داده است و نسبت به ادیان بی‌طرف می‌باشد، در کتاب‌های خود مانند «روانکاوی و دین» یا «دل آدمی»، ادیان الهی و دنیایی را به دو دسته نوع‌خواهانه یا انسان‌گرایانه و خودکامه تقسیم می‌کند. ادیان توحیدی (یا به اصلاح ما

۱. عنکبوت / ۴۶ - و لاجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون

۲. آل عمران / ۶۴ - قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد و لانشرک به شیئا و لایتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون

۳. مائده / ۸ - یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لاجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلو هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون

مائده / ۲ - ... و لاجرمنکم شنئان قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شدید العقاب

مسلمانان، ادیان ابراهیمی) عموماً و اصولاً انسان‌گرایند. از نظر این ادیان، انسان موجودی ذاتاً ضعیف و زیون نیست که در برابر خداوند قادر کورکورانه و از سر لاعلاجی تسلیم شود، بلکه انسان صاحب فکر و قدرت تفکر و اختیار و اراده برای انتخاب می‌باشد. او مختار است که خدا را بپذیرد یا نپذیرد.

انسان‌گرایی به خیر و شر دارد، ولی به هر حال اوست که باید انتخاب کند. در ادیان خودکامه - که نظام‌های دنیوی خودکامه بر اساس این نوع ادیان و جهان‌بینی‌ها استوار است - انسان مسلوب‌الاختیار شناخته می‌شود و خدا اختیاردار مطلق بوده، اراده‌اش استبدادی است. رهبران، نهادها و نمایندگان ادیان خودکامه با ادعای نیابت و جانشینی خداوند در میان انسان‌ها، اطاعت و تبعیت مطلق و کورکورانه مردم را می‌طلبند. بر همین پایه، پادشاه صاحب فرّ ایزدی است و سلطان سایه خدا و پاپ سخنگوی خداوند در زمین. هیتلرها، موسولینی‌ها و استالین‌ها نیز هر یک به نوعی خداوند و نماینده یکی از جهان‌بینی‌ها و ادیان خودکامه بوده‌اند. اما از دیدگاه ادیان نوع‌خواهانه و انسان‌گرا، نوع آدم جانشین خداوند است و امر او به خودش واگذار شده است. فروم معتقد است که تنها راه جلوگیری از انحرافات، ظلم‌ها، ستم‌ها و حتی خرافات دینی باز کردن راه برای ادیان نوع‌خواهانه است.

بدیهی است که چنین پندارها، گفتارها و کردارها از ناحیه ادیان و انسان‌دوستان و پایبندی نسبی اقوام به مذاهب و عواطف باعث تعدیل و توقف جنگ‌ها و درنده‌خوییها در میان متدین‌ها شده است و خرابی‌ها و قتل‌عامها غالباً در حمله و هجوم قبایل وحشی صورت می‌گرفته است.

در قرون ۱۹ و ۲۰ بعد از رنسانس اروپا، با پیشرفت چشمگیر تمدن و اکتشافات علمی و با رشد و تحول بشریت، رفته رفته عقل و علم حاکمیت عقاید و عواطف را کنار زدند. زندگی و دنیا که ملموس و مطبوع آدمی و حاضر در اذهان و افکار است، و دنیاپرستی و دنیا‌سازی جایگزین خداپرستی و آخرت‌جویی گردید؛ دنیا‌سازی نه الزاماً به منظور عیش و عشرت از نوع قدیم و تسلط افراد معدود بر انبوه ملت‌ها و مردمان بلکه به مفهوم تمتع معقول و ایجاد تمدن درخشان همراه با تدبیر و تلاش در راه سلامت و امنیت و عدالت. ملتها و جماعات بشری می‌بایستی در سایه عقل و علم و با کار و کوشش صحیح، نیازها و خواسته‌های فردی و اجتماعی و نیز ارزشها و اهداف زندگی را تعیین نمایند. مکتب‌ها، فلسفه‌ها، ایدئولوژی‌ها و انواع ایسم‌ها یکی پس از دیگری از طرف دانشمندان، متفکران و رهبران مطرح و عرضه گردید که از جمله می‌توان از ناتورالیسم، پوزیتیویسم، ناسیونالیسم، سیانتیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و بالاخره مارکسیسم با جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک و پیام‌آور تضاد و تخاصم و تخریب نام برد.

هدف مشترک و برنامه ادعایی همه مکتب‌ها تامین عدالت، رفاه و ترقی انسان‌ها، حل مسائل زندگی و رفع مشکلات و موانع آن در برابر طبیعت و انسان‌های دیگر بود و هر یک به گونه‌ای می‌خواستند از حقوق ملت‌ها و طبقات محروم و مظلوم در برابر افراد یا طبقات حاکم دفاع کنند.

در مکتب مارکسیسم، این برنامه می‌بایستی از دیدگاه تضاد اصولی (بین تز و آنتی‌تز) و تخاصم تند و از طریق تخریب و انقلاب برای از بین بردن حریف اجرا گردد، بدون دادن امکان یا اجازه کمترین تفاهم، تساهل و تحمل یا امید به اصلاح و سازش و انتظار آینده یا فرجام جبران‌کننده، یعنی درست برخلاف مرام و منطق ادیان الهی و فطرت خوش‌بینی و نیکنیازی انسان.

بر اثر دوران‌های متوالی ستمگری صاحبان قدرت و ثروت و بی‌عدالتی‌ها و اختلافات طبقاتی حاکم بر

جوامع، روحیه نارضایتی و عداوت و بدبینی در بسیاری از افکار، چه در کشورهای تحت استعمار و عقب افتاده و چه در بین قشرهای روشنفکر و جوان و محروم کشورهای سلطه‌گر و پیشرفته، رسوخ کرده بود. به دلیل منطق ظاهراً قوی و تبلیغات نافذ کمونیست‌ها، طرز تفکر فلسفی و شعارهای تخاصم و تخریب مارکس طرفداران بی‌شماری در همه جا پیدا کرده، روز به روز گسترش می‌یافت و در ایران، علاوه بر زیر دست‌شدگان عقده‌دار و جوانان و روشنفکران غیر متدین، در قشرهای متدین ناراضی و حتی در میان طلاب حوزه‌های علمی و علمای مبارز رسوخ کرده بود، به طوری که حتی فروپاشی شوروی نیز تاثیر زیادی در تعدیل افکار و یا انصراف از آن نوع چپ‌گرایی یا بدبینی و بدخواهی به وجود نیاورده است. کاملاً بی‌انصافی خواهد بود اگر نقش موثر چپی‌ها را با گرایش‌های تضاد و تخاصم یا انتقام و انهدام و با سوابق مبارزاتی و سازماندهی، در پیروزی انقلاب و در افکار رهبران نادیده بگیریم. پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از گردانندگان انقلاب و جمهوری اسلامی فکر می‌کردند که اگر انقلاب و نظام خواسته‌ها و برنامه‌های چپی‌ها را تندتر از آنها اجرا نکنند نیروهای ارزنده جوان به اردوهای مخالف کشیده خواهند شد. جمهوری اسلامی ایران با موضع‌گیریهای خصمانه علیه امپریالیسم امریکا و سرمایه‌داری غرب و مطرح کردن شعارهای قاطعانه براندازی آنها و نیز پشتیبانی و تحریک مبارزات و گرایش‌های موجود در ملت‌های مسلمان علیه آنان عملاً و ناخودآگاه آب به آسیاب تقابل جهانی میان امپریالیسم و مارکسیسم می‌ریخت و از این دیدگاه، اسلام به گونه‌ای در خدمت مارکسیسم قرار گرفته بود.

از سوی دیگر، پیروزی چشم‌گیر انقلاب اسلامی ایران علیه کهن‌ترین استبداد شاهنشاهی و درافتادن جسورانه رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با امریکای جهان‌مدار، جرات بی‌سابقه و حرکت‌های خروشان در میان مسلمانان تحت سلطه یا استعمار دنیا به وجود آورده، همگی خواهان احراز شخصیت و استقلال و استیفای حقوق پایمال شده خود شدند. اگر انقلاب اسلامی ما برای تحقق آرمان‌های اصلی و اولیه‌اش یعنی آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی و نیز جنبش‌های حق‌طلبانه ملت‌های مسلمان به پیروی از قیام رسول خدا(ص) و راه مؤمنان اولیه و بر طبق برنامه‌های القا شده از سوی خداوند رحمان پیش می‌رفت و ستیزه‌گری یا اندیشه‌های متخاصم و تخریب بر آنها سیطره نمی‌داشت، امید می‌رفت که این مبارزات منتهی به موفقیت و سلامت همگان گردد و با ندادن بهانه به دست دشمنان توطئه‌گر، چون اسرائیل، از هر طرف جبهه‌های خشونت و خصومت علیه اسلام و مسلمانان گشوده نشود و اسلام مساوی تروریسم و به عنوان «خطر جهانی» معرفی نگردد.

در طلایع انقلاب، ملت ما و مردم جهان در بسیاری از کشورهای شرق و غرب چشم امید به انقلاب ایران دوخته و دل بدان بسته بودند. خبرنگاران و پژوهشگران تشنه نجات که از شرق و غرب اروپا و امریکا به ایران می‌آمدند خاطرات تحسین و امید به نجات به ارمغان می‌بردند و در کتاب‌ها و نشریات منعکس می‌کردند. اما متأسفانه با تحول‌های بعدی و انحراف‌هایی که رخ داد تخم‌های ناامیدی و بدبینی و ستیزه‌جویی در داخل و خارج پاشیده شد و اینک کار به جایی رسیده است که باید دائماً ناظر خون‌ریزی‌ها، خرابی‌ها، وحشی‌گری‌ها و بمب‌گذاری‌ها و شدیداً نگران آینده باشیم.

در کشور خودمان بارها شاهد بودیم که هر زمان که توجهاتی از سوی مقامات به ایجاد آرامش می‌شد و می‌رفت که امید و احتمال برقراری آرامش و سازش در اوضاع و افکار پدید آید حوادث شوم و

تکان دهنده‌ای در مرکز یا در گوشه‌ای از میهن عزیزمان رخ می‌داد. دست‌هایی در کار بود (و هست) که مجدداً جو اضطراب و کینه‌توزی و خصومت ایجاد کرده، مانع سازندگی و اصلاح شود. قبل از فاجعه اخیر هم شنیده می‌شد که امکاناتی برای ایجاد تفاهم و تقارب بین جمهوری اسلامی ایران و همکیشان عرب و راه‌هایی برای تخفیف اختلافات و خصومت‌های غرب پیدا شده است که ناگهان بمب در حرم اما رضاع) به صدا درآمد.

* * *

آنچه به اختصار گفته شد تصویری از وضع حاضر ناامنی جهان و خودمان در چنگال شیطان‌های انس و جان بود. متأسفانه بوی بهبود فوری به مشام نمی‌رسد و نگرانی نسبت به آینده روز به روز شدیدتر می‌شود. اگر اقدام عمومی و جمعی صورت نگیرد و تغییر محسوس در اندیشه‌ها، روحیه‌ها و روش‌های مان ندهیم نمی‌توانیم امید و انتظار وضع بهتری را داشته باشیم. تا زمانی که قصد و قرار بر تضاد، تخاصم، تخریب و براندازی باشد، مسلماً به جایی و به چیزی جز ادامه و تشدید جریان‌های گذشته نخواهیم رسید و تا هنگامی که ما و طرف‌های ما تغییری در خودمان و مقاصد و مسیرهایمان ندهیم، گرداننده جهان - که نامش را خواه خدا بگذاریم و خواه جبر تاریخ و قانونمندی طبیعت - به حکم «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ تغییری در حال و روزمان نخواهد داد.

* * *

از آنجا که اکثریت مردم ایران پیرو قرآن‌اند و حکومت و نظامان و ادعاهای مقاماتمان نیز اسلامی و قرآنی است، ما بهتر آن می‌بینیم که با منطق قرآن سخن بگوییم و راه‌حل‌های اسلامی و قرآنی را جستجو و مطرح نماییم، بدون آن‌که عقل آزاد و اندیشه علمی و عملی را انکار یا فراموش کنیم. اگر دیگران راه‌های بهتر و آسان‌تر را سراغ دارند و به کار می‌برند با رغبت و منت پذیرا خواهیم بود. به نظر ما خداوند عزیز حکیم یا توانمند خرمندی که در کتابش دلالت‌ها و سفارش‌های زیر را به عالمیان می‌نماید، کلامش کاملاً جدی است و (نعوذ بالله) قصد شوخی و شعربافی نداشته است و لذا جا دارد که در آن دقت و تدبر کنیم:

در آیه ۱۱۴ سوره نساء (که در صدر مقال آمده است):

لاخیر فی کثیر من نجویم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیة اجرا عظیما

در آیه ۳۴ و ۳۵ سوره فصلت:

و لا تستوی الحسنه و لا السیئه ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کأنته ولی حمیم و یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم^۲

در آیه ۸ سوره مائده (که قبلاً ذکر شد):

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله بالقسط و لایجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی

۱. رعد / ۱۱ - همانا خدا وضعیت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند.

۲. هرگز نیکی و بدی یکسان نیستند. بدی را به بهترین شیوه از خود دفع کن تا آن کس که میانتان دشمنی است، دوست صمیمی تو گردد. ولیکن به این مقام بلند نمی‌رسند جز این کسانی که صبر پیشه نمایند و به این مقام نمی‌رسند جز صاحبان بهره عظیم (از اراده و شخصیت)

و اتَّقُوا اللَّهَ ان الله خبيرٌ بما تعلمون

در آیه ۴ مائده (که قبلاً ذکر شد):

... و لایجرمنکم شننان قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البر و التقوی و

لاتعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقواالله ان الله شدید العقاب

* * *

پیشنهادهای ما

بر اساس نقد و تحلیل عمومی که به نظرمان می‌رسد و فوقاً بیان کردیم پیشنهاد کلی ما به ملت و دولت ایران به ویژه به مقامات هیئت حاکمه این است که:

بدون کمترین گذشت و انصراف از حقوق و حیثیت و استقلال ملت ایران و بدون کوچکترین بازگشت یا عدول از اصول و احکام اسلام یا اهداف اولیه انقلاب و قانون اساسی، سیاست عمومی و رفتار و روابط جمهوری اسلامی در برابر ملت ایران و مسلمانان و ممالک جهان از حالت ضدیت و خصومت و قصد براندازی و فتنه‌انگیزی خارج شده بر پایه قرآن و سنت و عترت رسول خدا، در راه خدمت و خیر رساندن به عالم انسانیت و همکاری صادقانه علیه ستم‌کاری و جنگ استوار گردد. خط مشی عدالت و وحدت و احسان و رعایت حقوق و قوانین اساسی و تعهدات بین‌المللی را اتخاذ کرده، به حاکمیت ملتها و دولت‌ها در قلمروهای قانونی مربوط احترام بگذاریم و نیت و تلاش همگان بر جلوگیری از تجاوز و پشتیبانی از تجاوزشدگان در هر زمان و مکان استوار گردد. به جای بداندیشی و بدگویی‌های تکراری و در عوض دعوت به دشمنی و تقویت یأس و کینه‌جوئی، با خوش‌بینی و آینده‌نگری و توکل بر مبدا رحمت و حق خود را بیش از پیش وارد جرگه‌های همکاری و همزیستی و در جوامع بین‌المللی کرده، به صورت جمعی، علنی و قانونی به مقابله با تجاوزپیشگان و مطالبه حقوق خودمان و دیگران بپردازیم.

همانند شوروی بعد از انقلاب اکتبر و نیز ملت‌های شکست خورده و زخم دیده آلمان و ژاپن بعد از جنگ دوم جهانی که شیوه‌های مثبت را برگزیده، با صبر و فعالیت به ترمیم نقاط ضعف و خرابی‌ها و ترقی کشورهایشان و افزایش تولید و توان خودشان پرداخته و کمر حریفشان را شکستند، عمل کنیم.

برخلاف تعلیمات مارکس و سیاست‌های شوروی سابق، کوشش برای صدور فیزیکی و تحمیل انقلاب و یا تبلیغ نادرست اسلام و انقلاب در کشورهای همسایه و نقاط دیگر جهان نورزیده و جدال و جنجال علیه اسلام و ایران بر نیانگیزیم، بلکه با الگو گرفتن از رسول خدا (ص) و به حکم «و کذلک جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً»^۱ تلاش کنیم که امت میانه‌روی شاهد و واسطی باشیم و کشور و ملتمان نمونه عدالت، رفاه معقول و سعادت شود تا دیگران به طور طبیعی و از روی میل و اشتیاق به سوی ما و انقلابمان روی آورند و از افکار و اعمالمان الگو بگیرند. رسول خدا نیز جز دعوت آزادانه به سوی خدا و تذکر و ابلاغ (نه تبلیغ و تحمیل) ماموریتی نداشته و غیر از الگو شدن و راهنمایی کاری نکردند.

* * *

۱. بقره / ۱۴۳ - و ما بدین‌سان شما را امتی میانه و معتدل (در گفتار و کردار) قرار دادیم تا برای جهانیان الگو و نمونه باشید چنانکه پیغمبر را گواه شما کردیم تا شما از وی بیاموزید.

و اما به تفصیل و تفکیک، پیشنهادهای زیر را عرضه می‌کنیم:

۱- در داخل کشور و در برابر ملت ایران

حاکمیت با همه اقشار ملت که مالکان و حاکمان اصلی کشورند صمیمانه و صادقانه عمل کرده و قیومیت و انحصارگری و تبلیغات غیرواقعی را کنار بگذارد؛ راه عدالت در پیش گرفته، آزادی‌ها و حقوق قانونی ملت و به ویژه ارزش‌های انسانی برابری و برادری را برای همگان رعایت نماید. بدیهی است که با یاغیان و تجاوزگران و مجرمان باید برخورد قانونی بشود ولی نه از روی کینه‌ورزی و خارج از حدود قصاص و عفو. اگر ما به وحدت و صمیمیت روزهای قبل از پیروزی انقلاب برنگردیم جز سرنگونی و نابودی برای حاکمیت و ملت بهره‌ای نخواهیم داشت. تنها با دادن آزادی و حقوق قانونی به ملت می‌توان انتظار همکاری صمیمانه، فراگیر و همه جانبه ملت و نجات از بن‌بست‌ها و پرتگاه‌های کنونی یا آینده را داشت. بیایید با مخالفان ملی و مذهبی خود و نیروهای مبارز اعلام صلح و آشتی کنید. خیل عظیم آوارگان پراکنده در جهان و نیروهای انسانی ارزنده متخصص و مدیر را با دادن امان‌نامه و مطمئن ساختن آنان از این‌که مزاحمت و طرح دعوا و خصومتی علیه آنان نشده و اموال قانونی‌شان به آنها باز پس داده خواهد شد به آغوش میهن و خانه و کاشانه خود بازگردانید تا با دلگرمی و محبت و بکار انداختن استعدادها و سرمایه‌های‌شان در استخدام و استفاده ایران قرار گیرند.

۲- در خارج از کشور و در برابر ملتها و دولت‌های مسلمان

آنگاه که در مورد بند اول موفق شدیم و توانستیم که نظم و سامانی خداپسندانه به روابط درونی خودمان بدهیم، به سراغ خارج از کشور برویم، اختلافات مسلکی یا سیاسی و ملی را دست‌آویزهایی برای جدایی و جنگ قرار ندهد، در پی بدگویی و آزار دیگران برنیاییم. به حکم «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»^۱ سازش و همکاری همراه با درایت و دوستی و محترم شمردن حقوق و حدود و حاکمیت کشورها را بر بداندیشی و بدگویی و قهر ترجیح دهیم. انتظار نداشته باشیم که دیگران در هر کار مانند ما فکر کنند و عمل نمایند. البته باید از مبارزات حقلطلبانه ملتها و مقاومت‌های فداکارانه آنان پشتیبانی عقیدتی و عملی بکنیم ولی مواظب باشیم که کاسه داغتر از آش نشده، از آنچه اکثریت آنها برمی‌گزینند جلو نزنیم و در طرفداری از ملتها و صاحبان حق، موضع‌گیری‌های خصمانه علیه دولت‌ها ننماییم. در هر حال «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ» و نیز جدال احسن را مدنظر داشته باشیم. در زمینه رفع اختلافات مذهبی و مناقشات فرقه‌ای که غده چرکین امت‌های توحیدی، مخصوصاً مسلمانان، بوده است نه تنها با گفتار و تظاهر بلکه با کردار صادقانه و تحیب و تالیف قلوب نقش مفید و موثر ایفا کنیم.

یک بار قبل از زمان عبدالناصر، علمای مصر و جامعه الازهر، «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» را به منظور نزدیک ساختن مسلمانان پیرو مذاهب مختلف پایه‌گذاری کردند و می‌دانیم که چه گام‌های مؤثری در این راه برداشته شد که یکی از آنها به رسمیت شناخته شدن فقه جعفری (شیعه) بود. اکنون شما نیز بیایید با احیاء و گسترش چنان نهادی تفاهم و همکاری بیشتر و مؤثرتر با دانشمندان و مقامات دینی فرقه‌های

۱. ال عمران / ۱۰۳ - و همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید.

مذهبی ایجاد نموده، هم وحدت و برادری عمیق در امت محمدی برقرار سازید و هم از منازعات و تحریکاتی که هر از چند گاهی به بهانه‌های مختلف برای ایجاد تفرقه میان سنی و شیعه روی می‌دهد و بر اثر عصبیت‌های خودی و توطئه‌های بیگانه، کار به بمب‌گذاری و بدتر از آن می‌کشد، جلوگیری کنید. در زمینه سیاسی و اختلافات ارضی و غیره نیز اگر ایران پیش قدم شده، برای تأسیس نهادهای دائم به منظور طرح و بررسی و ایجاد تفاهم درباره مسائل و منافع مشترک، صمیمانه از کلیه کشورها و ملت‌های مسلمان دعوت کند، بسیاری از مشکلات و منازعاتی که در حال حاضر رخ می‌دهد یا اصلاً پیش نخواهد آمد و یا در صورت بروز، آسان‌تر و زودتر حل خواهد شد.

چرا کشورهای اسلامی امت واحدی تشکیل نداده یا لاقل نهادها و مجامعی نظیر سازمان ملل متحد، شورای امنیت، کمیسیون حقوق بشر، دیوان داوری لاهه و ... برای خودشان نداشته باشند؟ و چرا جمهوری اسلامی ایران که خود را به پیروی از بنیانگذار آن، مقتدا و محرک مسلمین جهان می‌داند دعوت کننده برای تشکیل چنین نهادهایی - بدون کنارگیری از نهادهای موجود بین‌المللی - نباشد؟

با حضور و شرکت فعالانه در چنین مجامع و تشکلهایی، اعم از دینی و اعتقادی و یا سیاسی و اداری، امید زیادی خواهد رفت که هم با شنیدن اعتراضات یا نظرات دیگران، متوجه جهل و خطاهایمان شویم و هم بتوانیم اشکالات و ایرادهایی را که بر دیگران وارد است به صورت بهتر و مؤثرتر مطرح کنیم و نیز در حد امکان، جلوی دعوای ننگین و کشتارهای اسفناگیزی را که در کشورهای اسلامی روی می‌دهد بگیریم.

۳- در برابر سایر کشورهای جهان و ابرقدرتها

فراموش نکنیم که همه مردم جهان انسانند و فرزند آدم. یعنی همگی خانواده واحدی را تشکیل می‌دهیم که در خانه مشترکی به نام زمین زندگی می‌کنیم. هر چه تمدن به پیش می‌رود ارتباطات بین آحاد بشر، اتصال سرنوشت‌ها و ضرورت همکاری‌ها بیشتر می‌گردد. ما نمی‌توانیم و نباید جدا از دیگران و بی‌اعتنا نسبت به آن باشیم. اگر مواضع خصمانه و کینه‌توزانه در برابر دیگران اتخاذ کنیم زیانش بیشتر به خودمان خواهد رسید و از محکوم کردن و نفرت‌انگیزی سودی نخواهیم برد. اسلام هم که امر به دشمنی با خلق خدا نکرده، کتابش منادی «یا ایها الناس...»، پیامبرش «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» و امتش «خَيْرٌ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» می‌باشد.

البته در برابر سایر ملت‌ها و کشورها، به ویژه پیشرفته‌ها و ابرقدرتها، نباید ضعف و خودباختگی یا تسلیم و تمنا نشان دهیم، حرف‌مان را با صراحت نزنیم و از حیات و حقوق‌مان شجاعانه دفاع نکنیم. حتی، همان طور که آنها سال‌هاست که بر روی آیین، فرهنگ و اوضاع و احوال ما تحقیق و تفحص می‌کنند و از این آگاهی‌ها و اکتشافات‌شان بهره‌های زیادی می‌برند، چرا ما روی آنها کار و مطالعه نکنیم و راه‌های ارتباط و استفاده را نجوییم؟ کما اینکه تا کنون از علوم، افکار، اختراعات، اکتشافات و مصنوعاتشان فایده‌های زیادی نصیبمان شده است. البته تهاجم و غارتگری از ناحیه استعمارگران و ابرقدرتها زیاد وجود داشته است که مقداری ناشی از فطرت و عادت بشری، مقداری ناشی از خیانت‌ها و تقصیرهای خودمان و مقداری هم نتیجه ضعف و ناتوانی یا عدم وجود جوش و جنبش سازندگی در ما بوده است. معذک چنین نیست که انصاف و عدالت یا منطق و مصلحت‌اندیشی از میان آنان رخت بر بسته، همه سراپا عناد و سوء نیت بوده، زبان به حق‌گویی و دفاع از حقانیت‌ها نگشوده، گام‌هایی به سود ملت‌های زیر ستم

و استعمار برداشته و کتاب‌ها در رد و رفع اتهامات علیه اسلام و اثبات اصالت و کرامت آن ننوشته باشند. لازم است که شیوه‌های بدگویی و بدخواهی یا لجبازی و ناروایی‌های ناشی از ضعف و زبونی را ترک کنیم و با ورود و مشارکت در مجامع و نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی بین‌المللی بیش از پیش به ایجاد ارتباط و همکاری در حل مسائل و مشکلات جهانی بپردازیم. بدین گونه، دفاع از حقوق خودمان و بیان نظرات و دعوایمان به وجه شایسته‌تری انجام خواهد یافت و به توطئه‌ها، دسیسه‌ها و مطامع قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها آگاه‌تر خواهیم شد. اما نباید به خاطر اعتراض به خطاهای دیگران و حفظ حقوق خودمان در چنین مجامعی حضور یابیم و تخلف‌های دیگران را مجوزی برای خلف عهدهای خود قرار دهیم، بلکه باید هدفمان برقراری عدالت و احقاق حقوق عام باشد. حتی باید بخواهیم و بکوشیم که فصل جدیدی در همکاری‌های ملتها برای جلوگیری از توطئه‌ها و دخالت‌های برخی از دولت‌ها در کشورهای دیگر باز شده، راه‌های تروریسم و شیوه‌های ناجوانمردانه و فجیعانه بسته گردد.

خوشبختانه امروزه بر اثر آزادی افکار، اجتماعات و سهولت ارتباط بین ملت‌ها، زبان‌های گویا، گوش‌های شنوا و تشکل‌های دفاع از حقوق پایمال شده ملت‌ها خیلی بیش از گذشته وجود دارد. بیش از پیش افراد و گروه‌های انسان دوست، حق‌جو و خیرخواه داوطلب دفاع و خدمت‌گزاری و فداکاری می‌شوند و راه برای ارائه حقایق و واقعیات و مطالبه حقوق بازتر شده است.

* * *

آیا نباید در برابر شایعه شیطانی جدید و موج آتشین و وسیعی که علیه مسلمانان به راه انداخته، اسلام را «خطر جهانی» معرفی کرده و به استناد پاره‌ای حرکات و عملیات ناروا در انقلاب‌ها و نهضت‌های آزادی بخش، اسلام را مساوی تروریسم و مخالف دموکراسی، آزادی، امنیت و آبادی قلمداد نموده، بخش وسیعی از جهان را تشنه خون و خواهان نابودی ما می‌کنند، کاری کرد و چنین تصور نمود که با تکذیب و شکایت یا تشدید خصومت و قرار گرفتن در اردوی دشمن عقده‌ها گشوده خواهد شد؟ آیا بهتر نخواهد بود که ما نیز در رسانه‌های جمعی بیگانگان وارد شویم و مجالس و محافل مشترک تشکیل دهیم تا طرف‌های درگیر بتوانند منصفانه و محققانه دلایل و دعوای خود را مطرح کنند، اتهامات، تبلیغات و توطئه‌های پشت‌پرده روشن شود و خواسته‌ها و دلایل حقانیت نهضت‌ها بیان گردد و بالاخره مبرا بودن اسلام و سایر ادیان الهی از چنین نسبت‌ها و برعکس، پیشگام بودن ادیان مذکور در زمینه‌های آزادی، انسانیت و عدالت با استناد به اعترافات و اظهارات بزرگان غیر مسلمان یا غیر مذهبی ثابت شود، ضمن آن که اعتراضات و ایرادهای طرف‌های مقابل نیز شنیده شده و راه‌های تفاهم و سازش جستجو گردد و به طور خلاصه، همان طور که قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی راهنمایی کرده‌اند همگان برای برقراری آزادی، عدالت، صلح و امنیت در جهان و برادری بشریت هم‌صدا و هم‌گام شویم؟

إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَعْدَاءَكُمْ

نهضت آزادی ایران

اعتراض به بازداشت سرتیپ عزیزالله امیررحیمی

وظیفه‌ای الهی و ملی برای دفاع از قانون و آزادی

هموطنان شرافتمند،

به احتمال زیاد خبر بازداشت غیر منتظره سرتیپ بازنشسته عزیزالله امیررحیمی را که به اتهام «نشر اکاذیب، اعتیاد و عدم تعادل روانی» صورت گرفته و ظاهراً توأم با توهین و آزار بوده است، خواننده یا شنیده‌اید و بعید است که با نامه‌ها، اعلامیه‌ها و اعتراضیه‌های او که از دیر زمانی یعنی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در دوران مبارزات ضد استبدادی بعد از ملی شدن صنعت نفت برای آزادی، استقلال و عدالت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی علیه اختناق و سوء مدیریت، یگه و تنها با توکل به خدا و اتکاء به پشتیبانی ملت منتشر می‌کرده است آشنایی نداشته باشید. فرزند ایشان نیز در همین رابطه بازداشت شده است.

قبل از انقلاب، سرهنگ امیررحیمی با دفاعیات شجاعانه و حملات جسورانه‌ای که علیه کیفرخواست‌های ساواک و دادگاه‌های نظامی فرمایشی می‌کرد و با ابداع یک روش حقوقی حق بزرگی بر گردن نهضت آزادی و احزاب ملی آن زمان پیدا کرد، حقی که ایجاب می‌کند که ما به حکم «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» شهادت دهیم که چنان اتهامات، شایعات، یا تبلیغات ناجوانمردانه‌ای که برای قلب حقایق درباره آزادی‌خواهان و انتقادگران معمول شده است نمی‌تواند درباره آقای امیررحیمی صادق باشد و دفاعیات و فداکاری‌های نامبرده خلاف آنها را ثابت می‌کند.

نهضت آزادی ایران بر اساس رسالت همیشگی خود در دفاع از قانون و آزادی بار دیگر به هیئت حاکمه نصیحت و هشدار می‌دهد که استفاده از شیوه‌های مغایر با شرع و قانون برای سرکوب مبارزان سیاسی به صلاح دین و ملک و ملت نیست. این که هر گاه یک مخالف یا دگراندیش سیاسی نامه یا اعلامیه اعتراض‌آمیزی منتشر کند یا مطلب انتقادی تندی بگوید، علاوه بر دستگیری و رفتار خلاف شرع و قانون با وی، تهمت‌هایی از قبیل اعتیاد، انحراف اخلاقی و ... بدون آن که در دادگاه صالحی اثبات شده باشد به او زده شود، حاصلی جز از بین بردن اعتبار حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت. انتظار نهضت آزادی و مصلحت نظام این است که هیأت حاکمه لااقل برای اثبات ادعای وجود آزادی و عدالت که مرتباً تبلیغ می‌شود، سریعاً نسبت به رفع توقیف، اعاده حیثیت و عذرخواهی از تیمسار امیررحیمی اقدام نماید.

نهضت آزادی ایران

آذر ماه ۱۳۷۳

اطلاعیه پیرامون مصاحبه رادیو صدای ایران با آقای دکتر یزدی در آمریکا

هم میهنان عزیز،

پیرو مصاحبه و سخنرانی آقای دکتر ابراهیم یزدی در آمریکا، تحریف سخنان ایشان توسط یک نشریه معلوم الحال، نقل مطالب آن نشریه توسط رادیو اسرائیل و غنیمت شمردن فرصت از سوی مغرضان خارجی و داخلی برای حمله و فحاشی به نهضت آزادی ایران و سران و اعضای آن، اطلاعیه‌ای از طرف آقای دکتر یزدی منتشر شده است که با توجه به احتمال عدم درج تمام یا قسمت‌هایی از آن در رسانه‌های جمعی داخلی، نهضت آزادی ایران متن کامل اطلاعیه را به شرح زیر به اطلاع عموم می‌رساند.

* * *

به دنبال مصاحبه رادیو صدای ایران در آمریکا با اینجانب به منظور دفاع از انقلاب اسلامی ایران، تشویق ایرانیان به بازگشت به کشور و سخنرانی در شورای سیاست خاورمیانه (یک گروه مستقل تحقیقاتی) به دعوت شورای مزبور، پیرامون جنبش‌های اسلامی به منظور دفاع از اسلام و حقانیت جنبش‌های اسلامی و مقابله با ترس موهوم از اسلام، یکی از روزنامه‌های عربی (الحیات چاپ لندن) که به دشمنی با انقلاب اسلامی ایران و تفرقه‌افکنی میان مسلمانان شهره آفاق است مطالبی از قول اینجانب نقل کرده است و بخش فارسی رادیو اسرائیل آن را پخش نموده است که به کلی بی‌اساس و کذب محض می‌باشد.

یکی از موضوعات تحریف شده به عنوان نمونه، براندازی نظام کنونی است. برخلاف آنچه نقل شده است موضع اعلام شده اینجانب این بود که نهضت آزادی ایران (و اینجانب) با براندازی در ایران مخالف بوده و حتی آن را به نفع ملت و مملکت نمی‌دانیم. بلکه راه نجات انقلاب و جمهوری اسلامی را مبارزه سیاسی قانونی مسالمت‌آمیز به منظور تغییرات و اصلاحات از طریق اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی می‌دانیم. از جمله اینکه اصول فصل پنجم قانون اساسی به مردم این حق را می‌دهد که از طریق مشارکت در انتخابات ادواری (ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی) نظر موافق یا مخالف خود را نسبت به عملکرد مقامات مسئول نشان دهند و تغییر و تبدیل زمامداران از طریق آراء آزاد مردم به معنای تغییر نظام نمی‌باشد.

ما طی سیزده سال گذشته مستمراً بر این سیاست با صداقت و صراحت اصرار ورزیده‌ایم و همچنان بر این خط مشی باقی هستیم. علاوه بر این، بر خلاف تصور و عملکرد آن دسته از گروه‌های ضدانقلاب و خواهان براندازی که به بیگانگان متوسل شده‌اند، تأکید داریم که سرنوشت کشورمان نظیر دوران قبل از

انقلاب در خارج از کشور و توسط قدرت‌های بیگانه تعیین نمی‌گردد بلکه حل مشکلات کنونی و تغییر و بهبود و اصلاح تنها از درون مملکت و با مشارکت همه قشرهای ملت و همه نیروها و گروه‌های وفادار به آرمان‌های انقلاب اسلامی چه در درون حاکمیت و چه دگراندیشان و مخالفین بیرون از حاکمیت میسر می‌باشد.

با سلام بر هر آن کس که حق گوید و از تکاپوی خویشتن حقیقت جوید.

دکتر ابراهیم یزدی

۳۰ آبان ۱۳۷۳

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

اطلاعیه پیرامون بستری شدن آقای مهندس بازرگان

بدینوسیله به اطلاع دوستانی که جویای حال جناب آقای مهندس بازرگان هستند، می‌رساند که ایشان برای انجام پاره‌ای آزمایشها و معاینات چند روزی در بیمارستان بستری شده‌اند و به شکر خداوند، با دریافت نتایج آزمایشها نگرانی رفع شده و قرار است که به زودی از بیمارستان مرخص شوند.

دفتر جناب آقای مهندس بازرگان

۱۷ آذر ۱۳۷۳

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقاله «احزابی که نباید قانونی شوند»

سر دبیر محترم روزنامه کیهان

در صفحه ۶ شماره ۱۵۲۱۰ مورخ ۷۳/۸/۲۶ روزنامه شما مقاله‌ای به قلم آقای علی شکوهی تحت عنوان «احزابی که نباید قانونی شوند» درج شده بود که چون مشحون از افترا و تهمت علیه نهضت آزادی ایران و رهبران آن به ویژه آقای مهندس بازرگان بود، خواهشمندیم بر اساس قانون مطبوعات و موازین عدل و انصاف مقرر فرمائید که جوابیه زیر عاجلاً در همان صفحه درج شود.

۱- اولین اعتراض (و اعلام جرم) این است که نویسنده ناشناس نهضت آزادی را جزو احزاب و گروه‌های وابسته مزدور یعنی گروه‌هایی دانسته است که به زعم ایشان «به سفارش بیگانگان به وجود آمده‌اند، منطبق بر مواضع و دیدگاه‌های دشمنان عمل کرده‌اند، خود را کاندیدای کسب قدرت در راستای تامین منافع ابرقدرت‌ها نموده‌اند، در مبارزه با استبداد به استعمار پناه برده‌اند، افراد و عناصری از رده‌های بالای تشکیلاتی‌شان، مرتبطین خوب امپریالیستها بوده‌اند و خلاصه، ابزارهای سیاسی داخلی ولی با کارکردی به سود بیگانه و خارجی محسوب می‌شوند.»

۲- نکته اصولی دوم این است که نویسنده برای اثبات ادعای خود استناد و استشهاد به گفته‌های آقای دکتر کریم سنجانی یعنی همان شخصی نموده است که نویسنده ایشان و دارودسته‌اش را بنابر آنچه در آخر مقاله آورده است از وابستگان و علاقمندان سیاسی بیگانگان و مایل به خوش رقصی برای آمریکائیان دانسته، از تلاش نامبرده برای پیشی گرفتن بر حریف در مسیر وابستگی به بیگانه صحبت کرده است ولی علیرغم چنین توصیف و تعریفی، اظهارات نقل شده از کتاب خاطرات آقای دکتر سنجانی را همچون وحی منزل و سند قطعی برای وارد کردن اتهام علیه نهضت آزادی تلقی کرده است، در حالی که از نظر شرعی و قانونی شهادت یک نفر غیر عادل و فاسق (البته به زعم نویسنده) مردود و غیرقابل اعتبار می‌باشد.

۳- اگر نویسنده مقاله شخصی صادق و بی‌طرف و فاقد سوءنیت بود نمی‌بایستی اظهارات یا اتهاماتی را که قبلاً از طرف آقای دکتر سنجابی به نهضت آزادی ایران و آقای مهندس بازرگان وارد شده و دبیر کل نهضت در سال ۵۹ یا ۶۰ از طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی و برخی از نشریات، واقعیت قضیه و اشتباه بودن آن اظهارات را برای عموم روشن کرده بود در مقاله خود تکرار کند و یا می‌بایستی لااقل بنا بر فرمان الهی «وَلَاتَقْفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» قبل از کسی که او را به ضرس قاطع عامل آمریکا دانسته است توضیح می‌خواست تا گفتار نسنجیده‌ای را که باعث سلب اعتبار و آبروی روزنامه و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران شود روی کاغذ نمی‌آورد.

۴- باز هم اگر نویسنده مقاله صاحب انصاف و مروت بود، نمی‌بایستی حال که از کتاب خاطرات آقای سنجابی به عنوان «حجت بالغه» استفاده کرده است، سطور زیر را که در صفحه ۴۳۷ کتاب مذکور آمده و

تکذیب‌کننده اتهامات قبلی است نادیده می‌گرفت.

«بازرگان مردی آزاده، سخت و مسلمان وطن‌دوستی است و هیچ آدم منصف ولو از جهاتی با وی اختلاف

مشرب داشته باشد نمی‌تواند او را عامل و سرسپرده یک سیاست خارجی بداند.»

۵- آنچه راجع به درک نهضت آزادی ایران از اسلام و ریشه‌های تفکر سردمداران آن (که قاعداً شامل مرحوم طالقانی هم می‌شود)، از جمله علم‌گرایی مفرط و ... نوشته شده است به طور ریشه‌ای نادرست می‌باشد ولی بحث درباره آن از حوصله این مقال خارج است.

۶- این اتهام یا قضاوت که «نهضت آزادی ایران در عرصه مبارزه سیاسی به جای اصالت دادن به مردم و قدرت لایزال الهی و تکیه بر اصول، شیوه سازشکارانه در پیش می‌گیرد و برای قدرت‌های مسلط سهم و اعتبار فراوانی قائل می‌شود که نتیجه طبیعی آن در پیش گرفتن راه‌حل‌های گام به گام در قیل از انقلاب بود»، و نیز «به تبعیت از همان قرابت فکری میان نهضت آزادی و غرب و اهمیت قایل شدن برای آمریکا در ایجاد تحولات سیاسی در ایران، نوعی ارتباط سیاسی - تشکیلاتی نیز میان نهضت آزادی و مجامع غربی به ویژه آمریکایی به وجود آمد ...» قضاوت‌ها و اظهارنظرهای سیاسی نویسنده است که قبلاً نیز از زبان‌ها و قلم‌های دیگری تراوش کرده و بی‌پایه بودن آنها لاقلاً برای آگاهان آشکار است و اگر از روی سوءنیت گفته نشده باشد قطعاً از روی نادانی و کم‌اطلاعی بوده است.

نویسنده در هنگام درج این گونه مطالب فکر نکرده است که با نسبت دادن چنین صفاتی به نهضت آزادی ایران و شخص آقای مهندس بازرگان، اصالت انقلاب اسلامی ایران و صلاحیت و قدرت تشخیص رهبر فقید انقلاب (و افراد مورد وثوق ایشان) را که با اعتماد و آگاهی به سوابق مبارزات ملی و اسلامی آقای مهندس بازرگان و بر طبق پیشنهاد شورای انقلاب ایشان را به نخست وزیری دولت موقت انتخاب کردند و سرانجام نیز استعفای دولت موقت را با تشکر از زحمات آن پذیرفتند زیر علامت سؤال می‌برد.

و اما راجع به قسمت‌هایی از خاطرات آقای دکتر سنجانی که علیه آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر یزدی و نهضت آزادی ایران درج کرده‌اید، ما در اینجا نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم که چه علل و عواملی آقای دکتر سنجابی را به اظهار چنین مطالبی کشانده است و نیز بر آن نیستیم که با ایشان به اظهار خصومت و طرح دعوا بپردازیم. تنها برای روشن شدن ذهن خوانندگان و پاسخگویی درباره مطالبی از کتاب خاطرات ایشان که به آنها استناد شده است، قسم‌هایی از توضیحاتی را که آقای مهندس بازرگان بنا به درخواست ناشر چاپ دوم کتاب مذکور نوشته بودند و قرار بود که به همراه توضیحات آقای دکتر ابراهیم یزدی (و احیاناً سایر افراد ذربط) در چاپ دوم منتشر شود (ولی وزارت ارشاد به همین دلیل و یا بنا بر دلایل دیگر تا به حال اجازه انتشار چاپ دوم را صادر نکرده است) برایتان می‌فرستیم تا اگر واقعاً طالب حق و حقیقت و آگاهی دادن به خوانندگان هستید و خود را معتقد به عدالت و انصاف و رعایت قانون مطبوعات می‌دانید آنها را نیز درج فرمایید.

در پایان، علاقمندیم که پاسخ چند سؤال اساسی را نیز از گردانندگان روزنامه کیهان بشنویم:

الف - روزنامه کیهان بر اساس کدام وکالت‌نامه و چه مجوزی خود را قیم بلامنازع و بدون قید و شرط ملت ایران می‌داند و به خود اجازه می‌دهد که حتی فراتر از قوانین جاری (از جمله قانون احزاب) و قدرت و اختیارات مراجع رسمی درباره هر چیز حکم صادر کند و بدون رعایت موازین شرعی، قانونی یا اخلاقی و

به هزینه بیت‌المال به هر شخص یا گروهی (به استثنای خواص) بتازد و انواع تهمت‌ها و اهانت‌ها را وارد کند؟

ب - چگونه است که در روزنامه کیهان محلی برای پاسخگویی اشخاص یا گروه‌هایی که مورد لطف! کیهان قرار می‌گیرند وجود ندارد، بدین معنا که یا پاسخ آنها درج نمی‌شود و یا به طور ناقص و مثله شده درج شده، چند برابر آن، توضیح و تفصیل اتهامات جدید برای خنثی کردن اثر آن پاسخ‌ها نگاشته می‌گردد؟

پ - گردانندگان کیهان از این که هر فرد و یا گروه صاحب اندیشه و اعتبار در جامعه را به نحوی لکه‌دار و لجن‌مال کنند و هر نوشته، فیلم و حرکتی را مورد حمله قرار دهند، به گونه‌ای که شخص یا گروه یا اندیشه قابل احترامی (به جز استثنائات موردنظر کیهان) باقی نماند، چه هدفی را در سر می‌پروراندند و آب به آسیاب کدام سیاستی می‌ریزند؟

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

یادداشت‌های درباره خاطرات دکتر سنجابی

شبه‌ای از دفتر خاطرات دوست قدیم و همکار و هم‌رزم ملی آقای دکتر سنجابی را دیدم و استخراج شده‌ای از آنچه را که در ارتباط با نهضت آزادی و دوستان و شخص خودم بود، خواندم. برایم غیر منتظره بود و باعث تعجب و تاسف شد. تعجب از این جهت که پاره‌ای مطالب خلاف واقع و خلاف انتظار در آنها دیدم. می‌خواهم نادرست بودن آنها را ناشی از گذشت زمان یا کهنولت سن و فعل و انفعال‌های ناخود آگاه ذهن ایشان بدانم. تاسف از این بابت که با توجه به سوابق و روابط طولانی گذشته، از اعزام محصلین به فرانسه در سال ۱۳۰۷ گرفته تا استادی و ریاست دانشکده، از عضویت در شورای دانشگاه تا ملی شدن نفت و فعالیت در دولت مصدق و گرفتاری در زندان شاه و بالاخره تشکیل دولت موقت پس از انقلاب و آغاز دوران جدید؛ با وجود احترام و صمیمیتی که نسبت به هم داشتیم قاعدتا نمی‌بایستی چنین بیانات در مصاحبه و دفتر خاطرات ایشان می‌آمد. قلب و قلمم راه نمی‌دهد که نسبت کذب و تهمت یا تحریف حقیقت به آن گفته‌ها یا نوشته‌ها بدهم و یا به اعتراض و مقابله به مثل بپردازم. ضمناً برایم بسیار ناگوار می‌آید که اوقات خوانندگان و علاقمندان را مصروف به موضوعات شخصی بنمایم.

اینک که کتاب تدوین شده و دومین بار است که چاپ و توزیع می‌گردد. برای آنکه نسل جوان و آیندگان در مطالعه تاریخ دچار اشتباه و ابهام نشوند، به عنوان نمونه، از بیست و پنج شش موردی که جابجا در آن کتاب در رابطه با نهضت آزادی و شخص بنده آمده، تنها به ذکر توضیحاتی در موارد مهم ذیل، اکتفا می‌نمایم.

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

۲- جبهه ملی و نهضت آزادی ایران

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

مطلبی که در صفحات ۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۶۷ به گونه‌های مختلف آمده است و اشاره و استناد به اهدای دسته گل از طرف نهضت آزادی به نمایندگان یک دولتی می‌کند «که مسبب شناخته شده کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود و ارتباطات مستمر با آنها داشته‌اند»، ضرب‌المثل قدیمی «خسن و خسین سه دختران معاویه» را به یاد می‌آورد. با آن که شخصاً در تلویزیون و در اعلامیه‌هایی توضیح کافی در این زمینه داده‌ام، نمی‌دانم چرا باز هم آقای دکتر سنجابی چنین پافشاری و تجاهل‌العارفانه می‌فرمایند!

اولاً اهدای دسته گل به خارجیها که واقعیت داشته و در سال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شده است کمترین پیشوند و پسوند با نهضت آزادی ایران (تاسیس یافته در سال ۱۳۴۰) نداشته است بلکه از طرف سازمان دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفته که کمیته مرکزی آن از رجال و نمایندگان قشرهای مختلف و اصناف و احزاب طرفدار دکتر مصدق و مخالفین کودتای سرلشکر زاهدی تشکیل می‌شده است. ثانیاً گیرندگان دسته گلها یک عده خاورشناسان و دانشمندان خارجی (نه آمریکایی) بودند که بنا به دعوت دانشگاه تهران (یا دولت) برای شرکت در کنگره، نمی‌دانم چند ساله این‌سینا به تهران آمده محل تشکیل جلساتشان در باشگاه دانشگاه قرار بود باشد. ثالثاً دسته گل دادن به مدعوین فرهنگی خارجی وسیله و بهانه‌ای بود برای گذاردن یک نامه در داخل آن و افشا کردن اینکه هیئت حاکمه ایران برخاسته از یک کودتای خائنانه است که به دست انگلیس و آمریکا برای ساقط کردن حکومت ملی مصدق علیه قیام ملی کردن نفت روی کار آمده و کمترین پیوند با ملت ایران ندارند. رابعاً نظیر این نامه‌پراکنی و ارتباط گرفتن با خارجیها را مکرر نهضت مقاومت ملی انجام می‌داد. مثلاً وقتی نیکسون رئیس جمهور آمریکا برای تقویت کارهایشان با دولت زاهدی به ایران آمد و آن قربانی سه دانشجوی دانشکده فنی نثار قدومش شد، کمیته بازار نهضت مقاومت ملی استقبالی در دهانه بازار ترتیب داد و افرادی در طی آن به سخنرانی و اعتراض پرداختند.

نهضت مقاومت ملی نگارنده و ناشر این نامه‌های خارجی بانی یک نامه داخلی سرگشاده هم گردید که در حقیقت سرآغاز و افتتاح کننده مبارزات ملی ایران بعد از خاموشی کودتای ۲۸ مرداد بود و طنین و تبعات وسیعی پیدا کرد. نامه به عنوان مجلس شوری و سنا صادر شده و محتوای آن اعتراض مستدل به قرارداد کنسرسیوم نفت بود و با امضای قریب ۷۰ نفر از رجال و شخصیت‌های قشرهای مختلف مملکت منتشر شد. از قبیل استاد علی‌اکبر دهخدا (که مورد تعرض و توهین ماموران فرماندار نظامی قرار گرفت). حاجی سید رضا فیروزآبادی، مهندس شقاقی اولین مدیرکل راه‌آهن ایران، چهار پنج نفر از تجار و کسبه بازار، دوازده نفر استاد دانشگاه (که بعداً همه آنها از طرف فرمانداری نظامی احضار و بازجویی شدند و به دستور زاهدی از طرف کفیل وزارت فرهنگ علی‌رغم استتکاف دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، از دانشگاه اخراج شدند) ده دوازده نفری از کارمندان سرشناس دولت و معدودی از احزاب و افراد متفرقه. البته نامه به امضای وزراء دولت مصدق و فراکسیون مجلس که در بازداشت، تبعید یا اختفا به سر می‌بردند، نرسیده بود.

راجع به ارتباطات بعدی ما در دوران نهضت آزادی و کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

با طرفداران دموکراسی و حقوق بشر خارجی که کم و بیش مخالف شاه و دخالت‌های بیگانگان در ایران بودند، آقای دکتر یزدی توضیحات مفصل و مستند داده‌اند و لزوم تکرار ندارد ولی شاید لازم باشد به یک مطلب اصولی که آقای دکتر سنجابی عنوان نموده و خلط مبحث شده است اشاره‌ای بنمایم تا سند و بهانه‌ای برای آزار بازداشت‌شدگان سیاسی داده نشود و همچنین سد راه و مانع اقدام برای افراد جوان و گروه‌های سیاسی طرفدار و استقلال کشور پیش نیاید. آقای دکتر سنجابی چند بار به ضرس قاطع گفته و به گفتار دکتر مصدق استناد کرده‌اند که هر گونه ارتباط با خارجیان از طرف احزاب و شخصیت‌های غیردولتی کار خلاف قاعده و خیانت به کشور است. علاوه بر آنکه نمی‌دانم آیا مرحوم دکتر مصدق که نسبت به نهضت آزادی و موسسین آن اعتماد و تایید فراوان داشت، چنین حرفی به صورت قاطع و کلی زده و هر نوع تماس با هر خارجی را تحریم کرده باشد یا خیر؟ ولی باید بگویم، اولاً ارتباط داریم تا ارتباط. ثانیاً خارجی داریم تا خارجی. ثالثاً در دنیای سراسر مرتبط و موثر دولتها با یکدیگر، که افکار عمومی و اطلاعات مردمی نقش اصلی را بازی می‌کند، یک حزب سیاسی برنامه‌دار که خود را موقت و بازیگر ندانسته و می‌خواهد با آگاهی و توانایی دوراندیشانه به ملت و میهنش خدمت نماید، آیا می‌تواند برای فرار از تهمت خارجی پرستی خود را بر کنار از جریانها و بی‌ارتباط با مردم و مقامات دنیا بگیرد؟ آیا در مبارزات بیش از یک قرن هندوها با انگلستان، الجزایریها با فرانسویها و غیر آنها، رهبران پیروزمند آنها نیز حالت احتیاط و قهر را در پیش گرفتند؟ و هیچ انگلیسی یا فرانسوی نیز طرفدار حرکت آنها و خدمتگزار برای کسب آزایشان نشد؟ رابعاً وقتی مابین هیئت حاکمه ظالم و خائن و همسایه بیگانه غاصب رابطه اطاعت و حمایت برقرار شده باشد، آیا یکی از راه‌های شکستن چنین پیوند و پشتیبانی نمی‌تواند روشنگری و راهنمایی‌های عناصر ملی و میهن‌دوست باشد و احیاناً آگاهی‌رساندن و برحذر داشتن قدرت خارجی از حمایت بیدریغ هیئت حاکمه غاصب و فاسد؟ خامساً خود آقای دکتر سنجابی رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی و همکاران جبهه‌ای ایشان، با عناصر خارجی اعم از انگلیس و روس و امریکا تماس و ارتباط و تبادل اطلاعات نداشته‌اند؟ اسناد منتشر شده لانه جاسوسی، اگر آنها را قابل اعتماد بدانیم، چندین گزارش محرمانه از ملاقات و مذاکرات ایشان و انتقال اطلاعات شخصی و حزبی و دولتی با مامورین ویژه سفارت امریکا در بردارد که نمی‌دانم خیانت است یا نه؟ حرفهای بدی هم نزده‌اند ولی بالاخره ملاقات خصوصی غیرعلنی با خارجیان بوده است. آیا ضمن اولین مصاحبه و معرفی «کمیته ایرانی دفاع از آزادی حقوق بشر» چنین نفرموده بودند که «کمیته با جمیع موسسات ملی و بین‌المللی که از آرمان حقوق بشر و صیانت حقوق طبیعی و قانونی افراد حمایت دارند همکاری خواهد نمود، و از کمکهای فکری و عملی آنان برخوردار خواهد شد؟» در هر حال نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی نه ارتباط مستمر و منظم با سیاستمداران بیگانه در داخل و خارج ایران داشته‌اند و نه در روابطشان از حدود آشنایی رسمی و علنی خارجی گردیده، عمل جاسوسی یا مزدوری و خدمتگزاری انجام داده‌اند، نه تنها جاسوسی و خیانت صورت نگرفته است بلکه به فضل خدا خدمات عمده‌ای به سود مبارزات ملی و مبارزین در جهت پیروزی انقلاب انجام شده است.

۲- نهضت آزادی و جبهه ملی

راجع به تاسیس جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و همکاری و روابط نهضت آزادی با جبهه ملی و نقش هر کدام، نشریات و کتابهای متعدد انتشار یافته و قضایا به قدر کافی روشن شده است. از آن جمله می‌توان از اسناد نهضت مقاومت ملی و اسناد نهضت آزادی و مخصوصاً از دو جلد کتاب

ارزنده «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» نگارش سرهنگ غلامرضا نجاتی - تهران ۱۳۷۱ نام برد. به یقین، در جبهه ملی اول، که تاسیس و رهبری آن با مرحوم دکتر مصدق بود و توفیق تصویب قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را یافت، نهضت آزادی و پایه‌گذاران آن حضور و نقشی نداشته‌اند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و به زندان افتادن و محاکمه و محکومیت رهبر بزرگ نهضت ملی و عده‌ای از همکاران ایشان و سپس تبعید و اختفای تعدادی دیگر، جبهه ملی عملاً دچار تعطیل و تغییر فعالیت شد. نهضت مقاومت ملی که بلافاصله پس از کودتا به همت و فداکاری فرزندان گمنام به راه افتاد بلافاصله شخصیت‌هایی از جبهه ملی و فراکسیون مجلس را که آزاد بودند و آماده برای همکاری و سرپرستی، دعوت به عضویت نمود. تاسیس‌کنندگان نهضت مقاومت و شورای مرکزی آن از ترکیب مختلط و متحدی از قشرهای مختلف ملت تشکیل شده بود: بازاری، دانشگاهی، دانشجوی، روحانی، اصناف و حزب‌های موجود. پایه‌گذاران بعدی نهضت آزادی نیز از میان همین افراد بودند.

نهضت مقاومت ملی که خود را مدافع مصدق و نهضت ملی ایران و ادامه دهنده راه مصدق و جبهه ملی می‌دانست مبتکر و مقدم در یک سلسله عملیات موثر و مهم گردید. از جمله انتشار روزنامه‌های «راه مصدق» و «مکتب مصدق»، ارسال نامه‌های متعدد به مقامات و نمایندگان کشورهای خارج که به ایران می‌آمدند، و بی‌خبر از ماهیت دولت کودتا و حرکت ملت ایران بودند؛ اجرای تبلیغات و دادن سامان و سازمان به نهضت ملی در تهران و شهرستان‌ها در میان قشرهای مختلف مردم، مخصوصاً جوانان و دانشجویان. در این میان، سران نهضت و جبهه ملی نیز که آزاد می‌شدند با آن همکاری می‌کردند؛ مانند الهیار صالح، دکتر معظمی، مهندس رضوی و جناح روحانی فراکسیون نهضت ملی. مرحوم دکتر مصدق به وسیله مرحوم رضوی سلام لطف و پیام برای بنده فرستاده بودند که شما با سیستم و سازمان دادن به افکار و برنامه‌ها کاری را انجام دادید که ما فرصت آن را نکرده بودیم. جبهه ملی عملاً جای خود را به نهضت مقاومت داد. احزاب سیاسی ملی (یا به قول خودشان نیرو)، خصوصاً حزب ایران وارد و عهده‌دار وظایف عمده‌ای در نهضت مقاومت ملی شدند. طبیعی بود که دولت کودتا به اختناق و آزار بپردازد و دامنه فعالیت‌های ما را، ماه به ماه، تنگتر کنند. در همین اثناء اعضای از شورای مرکزی که از حزب ایران بودند بلامقدمه جا خالی کردند، که ظاهراً بی‌ارتباط با اعلامیه تأییدی آقای الهیار صالح از «دکترین آیزنهاور» و تصمیم حزب به تعدیل سیاست خود در برابر دولت و امریکاییان نبود. به تبع حزب ایران، دو حزب دیگر نیز کناره‌گیری کردند. ایرادشان یکی این بود که نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی را نیروها باید اداره کنند. نیروهایی که در جمع ملت ایران و قشرهای وسیع گوناگون آن حکم بی‌نهایت کوچک را داشتند. دیگر آنکه مایل نبودند لبه تیز حمله روی شاه و تکیه عمده روی مصدق باشد، تا همکاری و فعالیت امکان‌پذیر گردد. تصمیم و تفرقه فوق از یک سو، و فشارها و دستگیری‌های فرمانداری نظامی از سوی دیگر. باعث شد که نهضت مقاومت ملی، پس از سه سال فعالیت موثر و نسبتاً وسیع، حالت محدود و خفیف پیدا کند.

سیاست‌های خارجی، به ویژه امریکا که از کودتا و حمایت شاه طرف چندان نبسته بود و مقاومت ملت را نیز چنین موثر نشناخته بود، در غالب برنامه‌های بین‌المللی خود و رقابت با شوروی نغمه آزادی و حقوق بشر را ساز کرده، از شاه و دولت خواستند انتخابات آزاد برقرار سازد. وعده آزادی انتخابات از طرف دولت، با همه بی‌اعتمادی و بدگمانی که به آن وجود داشت باعث شد حرکت جدیدی در ادامه یا احیای نهضت ملی ایجاد گردد. حرکتی که منجر به تشکیل جبهه ملی دوم شد.

نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ به وجود آمد، جدا شده از جبهه ملی دوم و مخالف و مخرب آن نبود. جزیی بود از ملیون مبارز ایران و جبهه ملی و از عناصر تشکیل دهنده آن. ما می‌خواستیم مانند احزاب و گروه‌های دیگر عضو جبهه ملی بوده حالت متفرق انفرادی نداشته باشیم. بلکه با احراز هویت حزبی، عنوان کردن علنی ایدئولوژی اسلامی و با هدف آزادیخواهی به تشریک مساعی و خدمت دسته جمعی بپردازیم. اسلام و آزادی نه منافات با مرام و مقاصد جبهه ملی و راه مصدق داشت، نه عمل منافقانه محسوب می‌شد و نه یک پدیده استثنایی جدای از اکثریت جامعه دیندار ایرانی بود که در قشرهای وسیع آن همیشه بار عمده مبارزات و محرومیتها را بی‌نام و نشان به دوش کشیده بودند. در انقلاب مشروطیت، سقوط رضا شاه، ملی شدن نفت، نهضت مقاومت و بعداً در تدارکات ضد استبدادی و آزادیخواهی و استقلال طلبی انقلاب فراگیر ۱۳۵۷. به قول سعدی ما یار شاطر بودیم نه بار خاطر.

نامه‌ای که آقای دکتر در کتاب خاطرات خود و درد و دل‌هایی با سفارت امریکا آورده و گفته‌اند نشان دورویی نهضت آزادی بوده و عامل طرد یا تردیدشان در جبهه ملی شده است. یک مشروحه شخصی با سه امضای مستعار بوده که بدون طرح و تصویب در هیئت مرکزی نهضت صادر شده است. با یک تجزیه و تحلیل آموزنده‌ای لحن تلخ و تند داشت و عمل خلاف انضباط محسوب می‌شد، ولی برخلاف فرمایش ایشان نسبت خیانت به کسی نداده بودند.

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

جناب آقای دکتر سنجابی اندیشه و عمل تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را که تبعاً مرتبط با کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد می‌شد، به خودشان نسبت دادند. شاید چنین نقشه‌ای، برخلاف اعتقاد درونی که هر گونه ارتباط با مقامات و موسسات خارجی را خیانت می‌دانند، در خلوت شخصی یا در جمع دوستان از خیالشان گذشته باشد، ولی آنچه عملاً واقع شده است، این ابتکار از طرف آقای فتح‌الله بنی‌صدر در یک دعوت به ناهار در منزل شخصی عنوان گردید.

انعقاد این مجلس و ترکیب دعوت شدگان، بنا به شیوه دموکراتیک و ملی که ما همیشه داشته‌ایم و نمی‌خواستیم برنامه‌های مبارزه و دفاع ملت جنبه اختصاصی پیدا کند یا محدود به چند حزب و رهبران‌شان گردد، ترکیبی بود از افراد و افکار مختلف ملی و اسلامی، سیاسی، بازاری و حتی روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، افسران بازنشسته و احیاناً کاسب و کارگر. فکر تاسیس یک کمیته ملی دفاع از آزادی که مستقل ولی مرتبط و بهره‌مند از یک جو تازه و جریان زنده مهم بین‌المللی مورد قبول طرفداران آزادی و استقلال باشد، فکر به موقع و موثری تلقی می‌شد و به زودی کارآیی و بی‌زیانی آن ظاهر گردید و یکی از مقدمات و عوامل پیروزی انقلاب به شمار می‌رفت. از آقایان دکتر سنجابی و دکتر صدیقی نیز دعوت به عمل آمده بود. پس از تدوین اساسنامه و انتخاب آقای دکتر سنجابی به ریاست موقت، اولین جلسه رسمی برای افتتاح کمیته و اعلام تاسیس آن به خبرنگاران داخلی و خارجی را در منزل آقای دکتر سنجابی تشکیل دادیم. هیئت اجرایی کمیته، با توجه به وخامت اوضاع و سرسختی شاه و اطرافیان‌ش اصرار داشتند که هر چه زودتر و جدی‌تر و تا تنور حقوق بشر داغ است، دست به کار شده و روی دولت و مخصوصاً شاه فشار بیاوریم و چون آقای دکتر در این زمینه سلیقه و رویه دیگری داشتند در انتخابات قطعی رئیس کمیته شخص دیگری نامزد و برگزیده شد. با تشکیل رسمی کمیته ایرانی حقوق بشر و اعلام آن به محافل بین‌المللی، با ارسال رونوشت نامه‌هایی که به منظور رفع آزار بر زندانیان و رعایت آزادی و مقررات قانونی در کشور برای مقامات دولتی و قضایی صادر می‌شد، جهت کمیسیون حقوق بشر و مخصوصاً با اجاره کردن یک

دفتر برای کمیته در خیابان دکتر شریعتی جهت مراجعات مردم و فعالیتهای اداری، توانستیم حداکثر استفاده ممکن از جو سیاسی موجود را بنماییم، و بسیاری از موانع و مشکلات سر راه نجات ملت از اسارت و حاکمیت را برطرف ساخته به سود کشور و مبارزین ملی و روحانی گامهای موثری بردایم. حتی همکاری و پشتیبانی محافل و شخصیتهای طرفدار آزادی و عدالت خارجی را معطوف ایران بنمایم. از جمله این شخصیتها آقای ویلیام باتلر، نماینده و شاید رئیس انجمن حقوقدانان مسیحی طرفدار حقوق بشر امریکا بود که ذکر آن در کتاب خاطرات آقای دکتر به میان آمده است. بنده و سایر دوستانی که آقای باتلر برای دیدار و صحبت با آنان به ایران آمده بود، مثل آقای دکتر سنجابی، آشنایی و ارتباط قبلی با ایشان نداشتیم. یک شبی آقای باتلر از فرودگاه تهران به آقای دکتر لاهیجی (وکیل دعای و از اعضای کمیته ایرانی و مبارزین ملی) تلفن کرده می‌گوید در رابطه با کمیسیون حقوق بشر آمده و از شاه ایران اجازه و امکانات گرفته، می‌خواهد افرادی از مخالفین را ملاقات کند و حالا از شما می‌خواهم ترتیب ملاقات من با کسانی که اسمهایشان را می‌گویم (که غالباً یا تماماً در کمیته حقوق بشر بودند) بدهید. دربار هم برای این کار یک ماشین در اختیارم گذارده است. آقای لاهیجی بلافاصله یا فردای آن روز به بنده تلفن کردند و ترتیب این کار را دادیم. حال اگر فرستاده حقوق بشر خود توجه بیشتر به من داشته و علیرغم رئیس بودن به آقای دکتر سنجابی عنایت چندان نکرده است، یا به نقل قولی از مهندس مراغه‌ای، در محافل حقوق بشری در امریکا نام بنده بیش از نام ایشان به زبانها می‌آمده نه تقصیر من است و دخترم (که مترجم بود) و نه دلیل زدوبند قبلی نهضتی‌ها با امریکاییها. قاعدتا آنها در جریان نظریه و موضع‌گیری قاطع نهضت آزادی علیه استبداد و شاه بوده‌اند. چه بسا صحبت بنده با تلویزیون بلژیک را هم که در همه اروپا و امریکا پخش شده بود و گفته بودم تا شاه در ایران هست آزادی نیست، شنیده بوده‌اند ولی از آقای دکتر سنجابی و آقایان دیگر جبهه ملی چنین قدمت و قاطعیت را سراغ نداشتند.

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

برای آنکه ذکر خیر و دعای رحمتی به یاد شهید مطهری نویسنده کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» و اعتراض‌کننده به «اسلام انقلابی» (به جای انقلاب اسلامی) شده باشد خاطرهای از آن مرحوم را ضمیمه کتاب خاطرات آقای دکتر سنجابی می‌نمایم. آیت‌الله خمینی قبل از مراجعت به ایران و پس از تصمیم گرفتن به تشکیل شورای انقلاب به نزدیکترین و مورد اعتمادترین یاران یا شاگردان خود یعنی مطهری ماموریت داده بود در منزل خودش تک‌تک نامزدهای تعیین شده برای شورای انقلاب را دعوت کرده پس از طرح مطلب و تذکر اینکه قضیه باید فعلاً مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید وظایف شورا را بیان کرده از او برای همکاری و عضویت در شورا دعوت بنماید. نوبت که به آقای دکتر سنجابی می‌رسد، می‌پرسند شورای انقلاب از چه کسانی تشکیل می‌شود؟ آقای مطهری می‌گوید اگر شما قول همکاری دادید و شرایط لازم را تعهد کردید، نام آنها را ذکر خواهم کرد. دکتر سؤال می‌کند آیا مهندس بازرگان هم هست؟ چون جواب مثبت می‌شنود، می‌گوید من با بازرگان نمی‌توانم کار کنم. مرحوم مطهری تعجب کرده می‌گوید بازرگان خودش شما را معرفی و توصیه کرده است و حال شما از او دوری می‌جوئید؟ ... آقای مطهری بیش از این چیزی به من نگفت و نپرسیدم که دنباله صحبت طرفین و توصیه ایشان چه شد...

چنین بود داستان کاندیدا شدن و عضو شدن آقای دکتر سنجابی در شورای انقلاب. شورای انقلابی که می‌بایستی جریان انقلاب و انتقال حکومت استبداد پهلوی به جمهوری دموکراتیک اسلامی

(بنا به عبارت اساسنامه شورای انقلاب و اصرار مرحوم دکتر بهشتی) را به عهده بگیرد.

علت علاقه من به گنجاندن اسم آقای دکتر سنجابی در اسامی پیشنهادی برای شورای انقلاب، علاوه بر حسن آشنایی و سوابق مبارزاتی ایشان تعقیب و تاییدی بود از توصیه رهبر انقلاب دایر بر اینکه افراد پیشنهادی اختصاص به نهضت آزادی نداشته از گروههای مبارز دیگر هم، به شرط آنکه مردمان شرافتمند متدین بوده و با دستگاه شاه همکاری نکرده باشند، معرفی شوند. خودتان و آقای یزدی که می‌شناسم و آقای دکتر سبحانی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی که ارادت دارم اشکالی ندارد. گفتم از این بابت خیالتان آسوده باشد. نظر آقای دکتر یزدی و بنده عینا همین است و همیشه چنین بوده است. صورتی که خدمتتان خواهیم داد و با شرطی که گذاشته‌اید ناچار از میان مصدقیها و گروهها یا افرادی خواهد بود که با آنها آشنایی و همکاری داشته‌ایم. دو برابر آنچه در نظر است معرفی می‌نمایم تا از بین آنها با مشورت دیگران کسانی را به عنوان مشاورین و معتمدین خود انتخاب نمایید و تعیین اعضا روحانی را به عهده خودتان می‌گذاریم.^۱

به همین گونه بود در مورد انتخاب وزراء که خواسته بودند شرافتمند، درستکار و از مخالفین دستگاه باشند. اگر مجموعه اعضا غیر معمم شورای انقلاب و وزیران دولت موقت را در نظر بگیریم، فقط پنج نفر از نهضت آزادی بودند، بقیه از حزب ایران، جاما، افراد جبهه ملی، حزب ملت ایران، انجمن اسلامی مهندسین، افسران بازنشسته ملی و متفرقه برگزیده شده بودند.

علیرغم آنکه آقای دکتر سنجابی نمی‌خواستند همنشینی و همکاری دسته جمعی با ما در شورای انقلاب داشته باشند، من از دعوت ایشان برای شرکت در تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی کوتاهی نکردم و اگر وزارت خارجه را که در هر دولتی از حساسترین و مهمترین پست‌هاست، به ایشان تکلیف کردم، اولاً روی علاقه و اعتماد بود و ثانياً با توجه به تحصیلات و مشاغل و سوابق تدریسی و حزبی ایشان. در حالی که برای وزارت دادگستری مرحوم دکتر مبهتری از اعضا دیگر جبهه ملی با درجه دکترای حقوق از دانشگاه پاریس و بیش از چهل سال سابقه مبارزات و خدمات قضایی در وزارت عدلیه، از مستنطقی بدایت تا مستشاری دیوان کشور و بازرسی کل دادگستری، صلاحیت بیشتری از آقای دکتر سنجابی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی داشت. اما متأسفانه آقای دکتر سنجابی از ابتدا، دل به این کار ندادند و خودشان بودند که بنا به علل و ایرادها و اختلافاتی، از پذیرفتن سفرای خارجی (به خصوص امریکا و شوروی) و گره‌گشایی مسائل و معضلات ابتدای انقلاب، علیرغم اظهار و اصرار بنده، اکراه ورزیده آنها را به نخست‌وزیر حواله می‌دادند. حتی در جلسات هیئت وزیران کمتر حضور به هم می‌رساندند.

در این زمینه، با توضیح و تفصیلهایی که در یادداشت‌های آقای دکتر یزدی آمده است، بحث بیشتری نمی‌کنم.

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا

مهدی بازرگان

تهران ۷۲/۸/۲۰

۱. آن زمان صحبت از این نبود که تعداد نسبی علما در شورای انقلاب بیشتر از اصناف و تخصص‌های دیگر باشد. بعداً طوری ترتیب دادند که اکثریت با آقایان شد و رسم عقدی و صیغه‌ای برقرار گردید.

تسلیت به مناسبت شهادت تعدادی از فرماندهان و افسران نیروی هوایی

سقوط هواپیمای حامل تعدادی از فرماندهان برجسته و بلندپایه و افسران فداکار نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران و شهادت آنان ضایعه‌ای بزرگ برای نیروی هوایی و ملت عزیز ایران است. شهدای بزرگوار، سرتیپ منصور ستاری، سرتیپ علیرضا یاسینی، سرتیپ مصطفی اردستانی، سرتیپ احمد شجاعی، سرتیپ حسن رزاقی و سرهنگ بهرام شریفی، فرماندهان نیروی هوایی و سرهنگ حسین جمشیدی، سرهنگ رضا جم‌منش، سروان سردار آبادی، ستوان محمدرضا محسنی، ستوان عباس محتشمی و ستوان یوسف پورزادی، خلبانان و خدمه پرواز در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در دفاع از میهن و مقابله با دشمن سهم قابل ستایشی داشته‌اند. ما این ضایعه دردناک را به نیروهای مسلح به ویژه نیروی هوایی، به ملت ایران و خانواده‌های عزیزان از دست رفته تسلیت می‌گوییم و از خداوند رحمان برای این شهیدان مقامی والا نزد پروردگار و برای بازماندگان داغدارشان شکیبایی و اجر آرزو می‌کنیم.

نهضت آزادی ایران

اطلاعیه

بیماری قلبی و سفر آقای مهندس بازرگان

هم میهنان عزیز

آقای مهندس بازرگان به توصیه پزشکان معالج و مشاور ایشان برای انجام عمل جراحی قلب در مرکز پزشکی مایو، در ساعت ۶ صبح روز جمعه ۳۰ دی ماه با بدرقه گرم و دعای سلامت ایشان از طرف عده‌ای از نزدیکان و علاقمندان، تهران را به مقصد آمریکا از طریق سوئیس ترک کردند.

آقای مهندس بازرگان در عصر روز ۱۴ آذر ماه به علت عارضه ناشی از نارسایی قلب در بخش اورژانس بیمارستان دی بستری شدند و پس از مراقبت‌های اولیه و بهبود نسبی از بیمارستان مرخص گردیدند. از آنجا که انتشار خبر بستری شدن ایشان سبب مراجعات مکرر علاقمندان شده بود، اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۷ آذر برای رفع نگرانی صادر شد که در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۰ آذر نیز درج گردید. خبر مرخص شدن آقای مهندس بازرگان نیز در روزنامه‌های اطلاعات و همشهری درج شد.

چون معاینات و آزمایش‌های دقیق‌تر بعدی نشان داد که دریچه آئورت و رگهای اصلی قلب دچار نارسایی و گرفتگی شدید بوده و عمل جراحی ضروری است، پزشکان معالج و مشاور توصیه کردند که ایشان برای این منظور به مرکز درمانی فوق که تعدادی از پزشکان حاذق ایرانی نیز در آن مسئولیت‌های کلیدی دارند، مراجعه کنند.

اگر چه آقای مهندس بازرگان طی اطلاعیه‌ای در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۸ آذر مراتب تشکر خود را از پزشکان و کارکنان بیمارستان دی و عیادت کنندگان و علاقمندان ابراز کرده‌اند، نهضت آزادی ایران نیز وظیفه خود می‌داند از همه سروران و عزیزانی که در مدت بستری بودن دبیرکل نهضت و پس از مرخص شدن ایشان از بیمارستان و با حضور در فرودگاه و بدرقه ابراز لطف و محبت نموده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کند.

نهضت آزادی ایران با آرزوی موثر بودن معالجات از قادر متعال، ملت عزیز ایران را در جریان معالجات و وضع جسمی آقای مهندس بازرگان قرار خواهد داد.

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۸۱

تاریخ: ۱۳۷۳/۱۱/۰۱

اطلاعیه درگذشت آقای مهندس بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران

انا لله و انا الیه راجعون

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمن م من قضی نحبه ...

با نهایت تأسف و تأثر به اطلاع مردم شرافتمند ه ایران می‌رساند:

آقای مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی ایران که سراسر عمر پربار خود را در خدمت به ایران و اسلام و آزادی و استقلال ملت و کشور گذراندند، به تجویز و توصیه پزشکان و علی‌رغم تمایل شخصی، برای جراحی قلب صبح جمعه ۳۰ دی‌ماه تهران را ترک کردند ولی به فاصله کوتاهی پس از ورود به سویس دعوت حق را لبیک گفتند.

زمان انتقال جنازه به تهران، مراسم تشییع و برگزاری مجالس ترحیم متعاقباً اعلام خواهد شد.

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۸۲

تاریخ: ۱۳۷۳/۱۱/۰۱

اطلاعیه مراسم تشییع شادروان مهندس بازرگان

انا لله و انا اليه راجعون

ملت شریف و آزاده ایران

پیرو اطلاعیه‌های قبلی در مورد ضایعه درگذشت جانگداز اسوه تقوی و آزادگی آقای مهدی بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی ایران، به اطلاع می‌رساند که مراسم تشییع پیکر پاک ایشان ساعت ۸ صبح روز دوشنبه ۷۳/۱۱/۳ از محل حسینیه ارشاد انجام خواهد شد. حضور شما ملت آزاده در این مراسم، قدردانی از احیاگران جنبش اسلامی و از مبارزات ایشان علیه استبداد و استعمار، برای آزادی و استقلال ایران و ارج گذاشتن به اسطوره صراحت، شجاعت و تقوی خواهد بود.

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۸۳

تاریخ: ۱۳۷۳/۱۱/۰۴

اطلاعیه مراسم ترحیم و هفت شادروان مهندس مهدی بازرگان

صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

انا لله و انا الیه راجعون

درگذشت ناگهانی استاد فرزانه و مبارز، خدمتگزار ایران و اسلام آقای مهندس مهدی بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران همه شیفتگان آزادی و استقلال وطن و احیاگران اندیشه دینی را در غم و اندوه فرو برده است. نهضت آزادی ایران این ضایعه جبران ناپذیر را به مردم آزاده و قدرشناس ایران تسلیت می گوید و از عموم دعوت می نماید که در مجلس ترحیم و بزرگداشت آن مرحوم که از ساعت ۳ تا ۶ بعدازظهر روز پنجشنبه ۶ بهمن ۷۳ در حسینیه ارشاد برگزار می شود حضور به هم رسانند. مراسم هفت روز جمعه ۷ بهمن ۷۳ از ساعت ۳ الی ۵/۳۰ بعدازظهر بر سر مزار آن مرحوم در آرامگاه بیات در شهر قم برگزار خواهد شد.

نهضت آزادی ایران

فاجعه چین و پیامدهای آن

حملات سنگین و بی‌رحمانه ارتش روسیه به جمهوری نوپای چین، به ویژه بمباران مناطق مسکونی شهر گروزنی که آن را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است، از یک سو خبر از وجود بحران عمیق در روسیه در روند تحول به دموکراسی می‌دهد و از سوی دیگر نشانه‌ای از مخالفت و دشمنی روس‌ها با مسلمانان مناطق آزاد شده از سیطره شوروی سابق است.

مردم دلیر چین که از آخرین اقوامی بودند که پس از شکست ایران از روسیه به زیر سلطه روسیه تزاری کشیده شدند و پس از تسلط یافتن روس‌ها نیز مبارزه سختی را علیه اشغالگران روس ادامه دادند، به جهت دلاوری و رشادت خاص خود به صورت نمادهای قدرت و شجاعت روسیه درآمدند، به گونه‌ای که لباس‌های مردان جنگجوی چین و هنرهای رزمی آنان مظاهر مردانگی و شجاعت در روسیه گشتند. تاثیر عمیق فرهنگ مردم خطه چین و قفقاز را می‌توان در آثار نویسندگان برجسته‌ای چون تولستوی و یا در موسیقی و رقص مردانه لژگی و ... یافت. و نیز راسخ بودن در دین‌داری و پاسداری از شعائر قومی و فرهنگی و آزادی و استقلال‌طلبی این مردم دلیر را می‌توان در مبارزات شیخ شامل که سالیان دراز و تا هنگام شهادتش از حق‌طلبی باز نایستاد و الگوی برجسته آزادی و رشادت گشت، مشاهده کرد. همین شجاعت، آزادی و دینداری مردم چین خشم استالین را چنان برانگیخت که به کشتار گسترده مردم آن مرز و بوم دست زد و پس از آن با تقسیم‌بندی‌های ظاهراً قومی و در باطن تفرقه افکنانه «جمهوری»های شوروی سابق (به عنوان مثال، الحاق بخارا و سمرقند پارسی زبان به سرزمین‌های ترک‌زبان)، اقتدار مردم چین را در زمینه‌های گوناگون از آنان سلب کرد. با وجود این، سرزمین چین هرگز جزئی از امپراطوری روسیه نشد و در تقسیمات کشوری. استقلال قومی خود را حفظ نمود. به این ترتیب، برخلاف اظهار برخی از مسئولان سیاسی، جنبش فعلی مردم دلیر چین نه یک حرکت تجزیه‌خواهانه بلکه تلاشی برای حفظ استقلال و خودمختاری در چارچوب قانون فدراسیون روسیه است.

رهبران روسیه امروز که عمدتاً از همان گروه نخبگان یا به گفته میلوان جیلاس «طبقه جدید» وابسته به حزب کمونیست شوروی سابق هستند، اکنون با ابداع نوعی ناسیونالیسم مبتنی بر احیای شکوه امپراطوری تزاری به حفظ سلطه خویش برخاسته‌اند. این رهبران در راه زنده کردن امپراطوری گذشته و تحقق خواب‌های طلایی سلطه‌جویی خویش، جنبش‌های قومی، خاصه با انگیزه و رنگ اسلامی یا ایدئولوژی منبعث از آن را سد بزرگ و سختی می‌دانند که باید بر آن فایق آیند. به همین دلیل، هر جا که روس‌ها با نهضت‌های اسلامی روبرو شده‌اند با بیرحمی و ویرانگری کامل به رویارویی با آنها برخاسته‌اند. به عنوان مثال، آنها با سیاست یک بام و دو هوای خود از یک سو به سادگی به اوکراین پس از سیصد سال، آزادی و استقلال می‌دهند و از سوی دیگر جنایات وحشتناک و بی‌سابقه‌ای را علیه مردم مظلوم بوسنی - هرزگوین و جنبش‌های مردمی در تاجیکستان و ... مرتکب می‌شوند.

اینها تنها نمونه‌هایی از دشمنی و ویرانگری روس‌ها نسبت به مسلمانان می‌باشد. در مورد جمهوری چین، مبارزه پیگیر و طولانی (نزدیک به دو قرن) مردم آن بر شدت عمل و حساسیت روس‌ها افزوده است.

و اما برخوردهای اخیر و شکست‌های اولیه ارتش روسیه در اشغال گروزنی، میوه‌های تلخ دیگری را به شرح زیر به بار خواهد آورد:

۱) تسریع فروپاشی روسیه که پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن برای جهان بسیار سنگین خواهد بود.

۲) تضعیف دموکراسی و پایمال شدن احتمالی آن در کشاکش جنگ‌های قومی و مشکلات اقتصادی ناشی از آنها.

۳) رشد و قوت یافتن جناح‌های میلیتاریست روسیه و به تبع آن میلیتاریسم آمریکا که نتیجه آن به خطر افتادن همه کشورهای جهان از جمله ایران عزیز خواهد بود.

احساس عداوت با جنبش‌های اسلامی توسط جناح‌های ذی‌نفع وابسته به میلیتاریسم آمریکا، ناسیونالیسم‌های غربی و شرقی، صهیونیسم و عوامل آن گسترده شده و توسط نگرش‌های سطحی و نادرست و نامسلمانی‌ها و رفتارهای غیرمسئولانه برخی از به اصطلاح «آرمان‌گرایان اسلام» نیز دامن زده می‌شود به طور غیرمستقیم بر شدت و خشونت این جنگ‌ها افزوده، زمینه‌های سرکوب مردم دلیر چین را آماده‌تر کرده است.

نهضت آزادی ایران ضمن حمایت از خواست بر حق مردم چین برای آزادی و استقلال خود، کشتار وحشیانه و پایمال کردن بیرحمانه حقوق آنان را شدیداً محکوم می‌کند و سکوت و بی‌تفاوتی مجامع جهانی در این مورد و بی‌عدالتی‌های آشکار مشابه را گناهی نابخشودنی در پیشگاه عدل خداوند و تاریخ دانسته، از ملت‌ها، دولت‌ها، سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های جهانی می‌خواهد که با تمام نیرو و امکانات، دولت تجاوزگر روسیه را از ادامه جنایات ذکر شده باز دارند و احترام و آزادی مردم چین را بر طبق منشور فدراسیون روسیه رعایت نمایند.

نهضت آزادی ایران پیامدهای این سهل‌انگاری جهانی و بیرحمی و قساوت ارتش روسیه، به ویژه نیروی هوایی آن را فاجعه‌ای می‌داند که دامن‌گیر جهان خواهد شد و آثار شوم آن ممکن است به فروپاشی روسیه آزاد و ناکام ماندن آرمان‌ها و پژمرده شدن غنچه‌های آزادی و استقلال که پس از اختناق سیاه سالیان دراز گذشته شکفته شده است، منجر شود. در چنین صورتی، بحران‌هایی در جهان رخ خواهد نمود که نتایج گسترده سیاسی، اقتصادی و نظامی آنها تنها به منطقه‌ای کوچک و دیاری گمنام محدود نخواهد ماند.

تا زمانی که حقوق اقوام و ملل جهان توسط قدرت‌های سلطه‌جو پایمال گردد و آزادی و حقوق حقه مردم ستمدیده تشنه آزادی و استقلال نادیده گرفته شود، صلح و آرامش و سازندگی افسانه‌هایی بیش نخواهد بود.

به امید روزی که همه اقوام و ملل گیتی در سایه صلح و عدالت زندگی کنند.

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۸۶

تاریخ: ۱۳۷۳/۱۱/۲۰

اطلاعیه

پیام‌های تسلیت رهبران و مسئولین سازمان‌های سیاسی خارجی

به مناسبت درگذشت آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران

به مناسبت درگذشت زنده یاد مهندس بازرگان، متفکر و احیاگر دینی، مبارز و مصلح اجتماعی و دبیرکل نهضت آزادی ایران، پیام‌های تسلیتی از سوی تعدادی از رهبران یا مسئولان برجسته سازمان‌های سیاسی - اسلامی کشورهای مختلف به شرح زیر به آقای دکتر ابراهیم یزدی مخابره شده است.

— آقای نجم‌الدین اربکان، دبیرکل حزب (اسلامی) رفاه ترکیه

— آقای راشد الغنوشی، رهبر جنبش اسلامی تونس

— آقای دکتر محمد حامد ابونصر، مرشد جماعت اخوان المسلمین مصر

— آقای دکتر عبدالله حسن الترابی، دبیرکل کنفرانس مردمی عربی اسلامی سودان

— جبهه نجات اسلامی الجزایر - رئیس هیات اجرایی (خارج از کشور)

— آقای دکتر ابراهیم صلاح، از مسلمانان مبارز مصری

همراه با این اطلاعیه، اصل و ترجمه متن پیام‌های دریافتی برای پخش از رسانه‌های جمعی جهت اطلاع

عموم ارسال می‌شود.

دفتر روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

نامه به روزنامه همشهری پیرامون بیانات وزیر کشور در مورد نهضت آزادی ایران

سر دبیر و مدیر مسئول روزنامه همشهری

بعد از سلام و با آروزی توفیق جنابعالی و همکارانتان در جلب رضای حق و خدمت به خلق، بدین وسیله درخواست می‌کنیم که توضیحات زیر درباره بیانات وزیر محترم کشور درباره نهضت آزادی ایران که در شماره مورخ ۷۳/۱۱/۱۱ روزنامه همشهری درج شده بود بر طبق قانون مطبوعات در آن روزنامه درج شود.

آقای وزیر کشور در توضیح علت عدم صدور مجوز برای فعالیت نهضت آزادی ایران فرموده‌اند: «نهضت آزادی ایران درخواست مجوز کرده است و ما هم بررسی کرده پاسخ دادیم. آنها مجوز ندارند، چون رسمیت ندارند.»

بخش اول اظهارات وزیر محترم مطابق با واقعیت ولی مخدوش است، به این معنا که نهضت آزادی ایران بر طبق قانون احزاب درخواست صدور «پروانه» کرده است و نه «مجوز». یک تفاوت بارز حقوقی در این مورد وجود دارد و قانون‌گذار با توجه به همین تفاوت در متن قانون واژه پروانه را به کار برده است. هنگامی که در سال ۱۳۶۰ دولت وقت لایحه فعالیت احزاب سیاسی را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد، در لایحه مذکور فعالیت احزاب مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور شده بود ولی مجلس شرط مذکور را به دلیل مغایرت آن با قانون اساسی و اصول بدیهی آزادی رد کرد. برای اطلاع بیشتر می‌توان به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در جلسات ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۷۱ تا ۱۷۸ و نیز مشروح مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون اصل ۲۶ قانون اساسی در مورد آزادی فعالیت احزاب سیاسی مراجعه کرد.

در اصل ۲۶ قانون اساسی تصریح شده است که فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی علی‌الطلاق آزاد است، «مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند». در قانون احزاب مصوب مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن موارد نقض این اصول و موازین که می‌تواند نهایتاً منجر به لغو پروانه فعالیت حزب یا گروهی بشود ذکر گردیده است. نکته مهم دیگر این است که چون وزارت کشور بخشی از قوه مجریه است نمی‌تواند راساً و یک طرفه در مورد لغو پروانه حکم صادر کند، بلکه صدور حکم قطعی می‌بایستی توسط یک دادگاه صالح و با رعایت کلیه موازین قانونی انجام گیرد.

و اما جناب وزیر پاسخ سؤال خبرنگار یعنی علت عدم صدور پروانه فعالیت نهضت آزادی ایران را بیان نکرده‌اند. در نامه مورخ ۷۱/۵/۱۸ وزارت کشور به نهضت آزادی نیز متأسفانه فقط عدم موافقت با درخواست صدور پروانه بدون ذکر علل آن درج شده بود. در روزنامه شما به نقل از آقای وزیر آمده است که نهضت آزادی مجوز ندارد چون رسمیت ندارد، و لابد به دنبال آن خواهند گفت که نهضت آزادی

رسمیت ندارد چون مجوز ندارد!

در هر حال، وزارت کشور و وزیر محترم باید به این سؤال اساسی پاسخ دهند که نهضت آزادی ایران بر طبق کدام یک از اصول قانون اساسی و یا مواد قانون احزاب حق فعالیت یا به قول ایشان مجوز یا رسمیت ندارد؟

روابط عمومی
نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۸۹

تاریخ: ۱۳۷۳/۱۱/۲۷

اعلام دبیرکلی آقای دکتر یزدی به کمیسیون ماده ۱۰ - وزارت کشور

وزارت کشور

مدیرکل محترم سیاسی و مسئول دبیرخانه

کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب

با سلام،

در اجرای مفاد تبصره ۱۱ ماده ۶ قانون فعالیت احزاب، بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که پس از درگذشت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، شورای مرکزی نهضت آزادی ایران آقای دکتر ابراهیم یزدی را به عنوان دبیرکل جدید برگزیده است. کپی اطلاعیه مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۳ که در این خصوص صادر شده است، به پیوست ارسال می‌گردد.

با احترام

هیئت اجرایی

نهضت آزادی ایران

بیانیه به مناسبت چهلمین روز درگذشت زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان

چهل روز از وفات رادمرد بزرگ تاریخ معاصر ایران، مسلمان اندیشمند و صاحب رأی، مروج بزرگ اسلام و مفسر قرآن، سیاستمدار با ایمان و راستگو، مسلمان متعهد و مصلح بزرگ اجتماعی عصر ما، مهندس مهدی بازرگان گذشت و ما همچنان در دریایی از اندوه و تألم و تأثر فرو مانده‌ایم و ملت ایران خاطر این مبارز دلسوز و مجاهد نستوه را هرگز از یاد نخواهد برد.

مهندس مهدی بازرگان که عمر طولانی و پربرکتش منشاء خیر و خدمت و حرکت بود، طی بیش از ۸۰ سال زندگی مجاهدانه و پر بار خود، از طریق اندیشه‌گری و تراوشهای قلمی و بیانی به نشر حقایق اسلام و رشد اندیشه دینی و سیاسی معاصر کمک مؤثری کرد و قشر عظیمی از جوانان دانشجوی و غیردانشجو را از ورطه بی‌ایمانی، ماده‌گرایی، انحرافات ناخواسته و دامهایی که همه جا بر سر راهشان گسترده بودند به واقع نجات داد و با تکیه بر علم و ایمان و خرافه‌زدایی از دین، موضعگیریهای نادرست اقشار مختلف را نسبت به مذهب و اعتقاد و ایمان دینی به کلی اصلاح کرد و آن را در راه صواب و صلاح هدایت نمود. او در طول حیات خود با تحمل شدائد و فشارها و مایه‌گذاشتن از جسم و روح خود، همه‌گونه ناملایمات را به جان پذیرا شد. زندانهای طولانی را تحمل کرد، از تهدید، افتراء، تهمت و برچسب‌زنی معاندان و جاهلان نهراسید و همه وجود خود را در طبق اخلاص نهاده، در راه ایمان و اعتقاد به خدا، خدمت به مردم و اصلاح امور با تساهل و خوشروئی از همه چیز خود گذشت و چون کوه استوار و پابرجا ماند. او اسطوره مقاومت، اسوه آزادی و آزادیخواهی و نمونه حق‌طلبی و عدالت‌خواهی بود، به طوری که آوازه‌اش از مرزهای ملی و میهنی فراتر رفت و بسیاری از کشورهای اسلامی را فرا گرفت.

مهدی بازرگان در تمام عمر خود هیچگاه از گفتن و نوشتن و مبارزه نظری و عمل سیاسی و اجتماعی خسته نشد، از امر به معروف و نهی از منکر به معنای واقعی و وسیع کلمه باز نایستاد و از اقدامات عملی بجا و مناسب در هر وضع و شرایطی که به نفع ملتش و در راستای اعتقاد و ایمانش تشخیص می‌داد، هر چند برایش گران تمام می‌شد، فروگذاری نکرد.

راهی که مهندس بازرگان در طول بیش از نیم قرن فعالیت‌های علمی، اجتماعی و سیاسی طی کرد و شیوه‌ها و روشهایی را که به کار گرفت و ترویج کرد، تا آن حد عالمانه، دقیق، سالم و همراه با ایمان و اعتقاد راسخ بود که در دراز مدت، نظر اکثر گروه‌ها را به خود جلب کرده، جناح‌های مختلف را بر سر شیوه‌های مبارزه برای احقاق حقوق مردم و تحقق شعارهای آزادی و حاکمیت قانون به وفاقی آشکار و ضمنی سوق داد، به گونه‌ای که سرانجام دوست و دشمن، سلامت فکر و درستی راه او را مورد تأیید قرار دادند. شرکت و حضور وسیع و خودجوش و بی‌شائبه اقشار و گروه‌های مختلف مردم در تشییع پیکر پاک او و در مجالس ترحیم در تهران و قم و بزرگداشت آن مرحوم در شهرستانهای مختلف، همراه با تأثر عمیق عموم از فقدان دردناک آن مرحوم، واکنش طبیعی اما آگاهانه ملتی بوده است که به

خدمتگزاران واقعی خود ارج می‌نهد و حساب سیاستمداران صادق را از دنیامداران و سیاست‌بازان جدا می‌کند.

مهندس مهدی بازرگان «نهضت آزادی ایران» را به عنوان نخستین حزب سیاسی-اسلامی در سال ۱۳۴۰ (یعنی حدود ۳۴ سال پیش) همراه با یاران صدیق خود مرحوم آیت‌الله طالقانی، مرحوم رحیم عطائی، مرحوم عباس رادنی و دکتر یدالله سبحانی بنیانگذاری کرد و در طی این مدت، نهال آن را با جان و دل آبیاری نمود و همواره تلاش داشت که آن را از آسیب‌های سیاسی و فرهنگی، توفان حوادث، تهاجمات پیاپی و خودمحوری‌ها که تجمع‌های سیاسی و اجتماعی را در کشور ما دائماً تهدید می‌کند مصون نگاه دارد. در کوره مبارزه و تجربه‌پروراند و از آن به عنوان ابزاری مطمئن و نیرومند در پالایش محیط سیاسی، مبارزه برای جلوگیری از کجرویها و اصلاح امور به کار گیرد. او از این تریبون، همگان را از عواقب وخیم و نتایج سیاسی-فرهنگی مضر، شیوه‌هایی که با تعصب و افراط‌گرایی مملکت را در معرض خطرات و گرفتاریهای درازمدت قرار می‌داد برحذر داشت. نهضت آزادی در طول سی و چند سال فعالیت خود به عنوان سنگر دفاع از استقلال و آزادی ایران در برابر تجاوزات دولتها و مسئولان امور (چه قبل و چه بعد از انقلاب) به حقوق اساسی مردم و آزادیهای مصرح در قانون هشدار داده با میزان‌ها و معیارهای دقیق و منطقی، علمی و قرآنی، مرزها و حدود را مشخص کرده و هر نوع انحراف و تجاوز از قانون، حق و عدالت را در هر زمان و از سوی هر کس یادآور شده و بیم و هراسی به خود راه نداده است. به اعتراف دوست و دشمن و در مقیاس وسیع ملی و بین‌المللی، مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران، لحظه‌ای از داعیه و خواست استقرار دموکراسی اسلامی کوتاه نیامده، همواره و مصرانه خواستار آن بوده‌اند. او استبداد و خودکامگی را یکی از موانع اصلی بلکه بزرگترین مانع رشد انسان و توسعه و شکوفائی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور می‌دانست. او به حق معتقد بود که تا زمانی که جامعه ما نتواند یک محیط باز و سالم سیاسی با امکان تضارب افکار، انتقاد و امر به معروف را به وجود آورد و مشارکت واقعی عموم را در حل مسائل و مشکلات به دست خود آنها جلب نکند، قادر به رشد و توسعه واقعی در ابعاد گوناگون نخواهد بود.

در این بیانیه، ما نخست به شرح احوال و خطوط عمده فعالیتها و تلاشهای مؤثر مهندس بازرگان می‌پردازیم و سپس بازتاب درگذشت و تشییع پیکر آن شادروان را در رسانه‌های جمعی داخلی و جهانی به اختصار بیان می‌کنیم، باشد که شمه‌ای از ارزش والا و جایگاه رفیع او را به هنگام درگذشتش منتشر کند.

شرح حال و فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی مهندس بازرگان

- تولد در سال ۱۲۸۶ شمسی در تهران
- گذراندن تحصیلات ابتدائی در مدرسه سلطانیه و تحصیلات متوسطه در دارالمعلمین مرکزی
- اعزام به فرانسه برای ادامه تحصیل (۱۳۰۶) به همراه شاگردان ممتاز
- پذیرش در کنکور ورودی اکول سانترال پاریس و دریافت تشویق‌نامه از وزیر فرهنگ به عنوان یک دانشجوی ساعی

- پایان تحصیلات، بازگشت به ایران (۱۳۱۳) و انجام دادن خدمت وظیفه
- اشتغال به کار به عنوان دانشیار دانشکده فنی دانشگاه تهران (۱۳۱۵)
- انتخاب به عنوان رئیس دانشکده فنی در دوره چهار ساله و عضویت یافتن در شورای دانشگاه تهران
- مشارکت در تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دانشگاه تهران) و انجام دادن سخنرانیهای مهم دینی- اخلاقی (۱۳۲۲)
- ریاست هیئت خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس در جریان مبارزات ملی شدن صنعت نفت در دولت دکتر مصدق و نخستین رئیس هیئت مدیره موقت برای اداره صنعت عظیم نفت (۱۳۲۹)
- سرپرستی سازمان آب تهران و آغاز لوله‌کشی آب شهر تهران
- مخالفت علنی و اعتراض شدید به تصویب قرارداد با کنسرسیوم نفت در مجلس شورا (بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) و برکنار شدن از سمت دانشگاهی، مدیریت سازمان آب و کلیه مشاغل دولتی
- مشارکت فعالانه در تشکیل نهضت مقاومت ملی (به فاصله کوتاهی پس از کودتای ۲۸ مرداد)
- بازداشت و زندانی شدن به مدت ۸ ماه پس از کشف چاپخانه مخفی نهضت مقاومت ملی
- مشارکت در تشکیل انجمن اسلامی مهندسين (۱۳۳۶)
- مشارکت در تشکیل انجمن اسلامی معلمین به اتفاق مرحومان طالقانی، مطهری و در حدود ۱۰۰ تن دیگر
- فعالیت برای تشکیل جبهه ملی دوم و عضویت در شورای مرکزی آن (۱۳۳۹)
- تأسیس نهضت آزادی ایران در شرایط ویژه سال ۱۳۴۰ (با کادری مرکب از هسته اصلی نهضت مقاومت ملی و ائتلاف نیروهای ملی- مذهبی) به همراه آیت‌الله طالقانی، دکتر سبحانی و سایر بنیانگذاران اولیه و با تأیید آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی
- بازداشت مجدد در بهمن ماه ۱۳۴۰
- محاکمه شدن در دادگاه نظامی و محکوم شدن به ۱۰ سال زندان همراه با آیت‌الله طالقانی و عده‌ای از سران و فعالان نهضت آزادی ایران (۱۳۴۲)
- تبعید به برازجان به جرم فعالیت سیاسی در داخل زندان
- آزادی از زندان در سال ۱۳۴۶
- مشارکت فعالانه در تشکیل کمیسیون ایرانی دفاع از حقوق بشر (۱۳۵۶)
- انتصاب به عضویت شورای انقلاب (۱۳۵۷)
- انتصاب به نخست‌وزیری دولت موقت انقلاب اسلامی در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷
- ریاست دولت موقت به مدت ۹ ماه و برگزاری همه‌پرسی برای تغییر نظام و انتخابات مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی
- استعفا از دولت موقت (به همراه اعضای هیئت وزیران) و ادامه عضویت در شورای انقلاب
- انتخاب به نمایندگی مردم تهران در مجلس شورا و رهبری جناح اقلیت در مجلس (۱۳۵۹-۱۳۶۳)
- نگارش مقالات متعدد در روزنامه میزان علیه مواضعی که آن را "آفات انقلاب" می‌نامید، در جهت اصلاح مشی سیاسی و فرهنگی جامعه
- فعالیت مستمر در نهضت آزادی ایران به سمت دبیرکل و ریاست شورای مرکزی

- نوشتن نامه‌های متعدد خصوصی یا سرگشاده به مقامات مملکتی و مخالفت با انحراف از آرمانهای انقلاب، انحصارگری و عدم رعایت آزادی و قانون
- شرکت فعالانه در تأسیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران به اتفاق نیروهای ملی و مذهبی

فعالیت‌های فکری و علمی

فعالیت‌های شدید سیاسی و مسئولیت‌های اجرائی مهندس بازرگان هیچگاه مانع از آن نمی‌شد که آثار متعدد علمی، دینی و سیاسی را چه به هنگام بازداشت و چه در بیرون از زندان تهیه و منتشر کند. معروفترین این آثار عبارتند از: مطهرات در اسلام، خدایپرستی و افکار روز، بعثت و ایدئولوژی، مسئله وحی، خودجوشی، راه طی شده، عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان، مرز میان دین و سیاست، دین و تمدن، سیر تحول قرآن، انقلاب ایران در دو حرکت، نهضت آزادی هند، بی‌نهایت کوچکها و ... ، تعداد این آثار به حدود یک صد جلد بالغ می‌شود که بیش از ۲۰ جلد آن از جمله بازگشت به قرآن (۷جلد)، بازیابی ارزشها (۴جلد)، انقلاب ایران در دو حرکت، گمراهان، آزادی در رسالت پیامبر، ناگفته‌های بعثت، بعثت و آزادی، و آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء که غالباً شهرت داخلی و جهانی یافته‌اند، بعد از انقلاب نوشته شده است.

نکته مهم و جالب آن است که هر یک از این آثار و نوشته‌ها، بخشی از تاریخ فکری و مبارزات ملت ایران و روشنگری‌های ارزشمند مهندس بازرگان را منعکس می‌کند و غالباً پاسخ به سئوالات و مشکلات مبتلابه جامعه و بخصوص جوانان است.

بی‌گمان این آثار و نوشته‌ها نیز مانند مبارزات و اقدامات عملی مهندس بازرگان، از کیفیت بالای علمی و فکری برخوردار است و در فرهنگ دینی عصر حاضر و در حرکت نسل جوان روشنفکر نقش تعیین‌کننده‌ای را دارا می‌باشد.

هر چند که آن بزرگوار از فعالیت‌های علمی و فنی خود در معنای اخص باز نایستاد، گذران زندگی و ارتزاق او از طریق اجرای امور فنی و صنعتی بود که تا آخرین روزهای عمر هرگز از آنها روی برنگرداند. او تا آخرین لحظات حیات پر ثمر خود از پای ننشست و از فعالیت و حرکت و اندیشه و عمل باز نایستاد. شکی نیست که مهندس بازرگان در شمار بیدارگران جهان اسلام و احیاگران و نوآوران عصر حاضر بود و کمتر کسی می‌تواند جای خالی او را پر کند. اما ممت او نیز مانند حیاتش منشاء خیر و برکت و بیداری و اصلاح مسیر و طریق است. انعکاس خیر درگذشت این رادمرد بزرگ در سراسر جهان پیچید و توفانی از غم و اندوه برانگیخت و بسیاری از شخصیتها، گروه‌ها، خیرگزاری‌ها و نشریات با ناباوری از درگذشت او اظهار تأسف و تأثر کردند.

اولین خبر درگذشت مهندس بازرگان از صدا و سیمای جمهوری اسلامی (هر چند ابتدا با اکراه و همراه با تفسیری مختصر) پخش شد.

در این تفسیر چند دقیقه‌ای، صدا و سیما با اشاره به سابقه دانشگاهی و مبارزه ایشان در زمان طاغوت، عضویت در هیئت نظارت بر فروش نفت در دوران انقلاب، نخست‌وزیری دولت موقت و استعفا از آن، رحلت این شخصیت سیاسی-فرهنگی را به جامعه دانشگاهی و جوامع فرهنگی و سیاسی کشور و خانواده محترم ایشان تسلیت گفت و از خداوند برای ایشان مغفرت و علو درجات مسئلت نمود.

صدا و سیما به جز پخش خبرهای کوتاه درگذشت و بعد تشییع پیکر مهندس بازرگان، خبر دیگری منتشر نکرد و به کلی سکوت نمود. حتی از ذکر سوابق و شرح حال آن مرحوم و اعلام ختم اولین نخست‌وزیر انقلاب و شخصی که ۵۰ سال سنگر مبارزه و علم را رها نکرده بود خودداری کرد، اما درگذشت مهندس بازرگان و واکنش بی‌سابقه آن در تهران و شهرستانها، بازتاب وسیعی در رسانه‌های گروهی بین‌المللی داشت.

برخی از رادیوهای بین‌المللی گزارشهای مفصلی از تشییع پیکر مهندس بازرگان همراه با ذکر سوابق طولانی مبارزات آن زنده یاد علیه استبداد و نقش وی در جنبش احیای دینی پخش کردند. از آنجا که نقل مطالب این خبرگزاریها باعث اطاله کلام خواهد شد، ذیلاً تنها به ذکر خلاصه‌ای از برخی اظهارنظرها اکتفا می‌کنیم و در فرصت مناسبی به خواست خداوند مجموعه‌ای از اظهارنظرهای شخصیت‌های داخلی و خارجی در باره شخصیت و سوابق مهندس بازرگان را جداگانه منتشر خواهیم کرد.

«من باور ندارم که در سالهای اخیر بدون هیچگونه مقدمه‌ای و بدون اینکه به اصلاح تبلیغات رسمی در کار باشد، هیچ وقت ندیده و نشنیده بودم که خبر درگذشت کسی چنین واکنش آرامی در بین مردم به وجود بیاورد. آنچه من دیدم در حقیقت یک نوع نظرخواهی بود... یک نوع ابراز محبت بود و یک نوع رأی‌گیری، چرا که هم احزاب داخل حاکمیت ایران و هم گروه‌های معروف به اپوزیسیون همه از مهندس بازرگان انتقاد داشتند، ولی امروز... مردم چنین نظری نداشتند، یعنی مردم رأی داده بودند به آن کسی که یک نوع پذیرش آزاد داشته، گرچه که این پذیرش را کمی دیر داشتند...»

«ایران با درگذشت مهندس بازرگان یکی از مدافعان بزرگ و صدیق آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را از دست داد.»

«امروز هزاران نفر در مراسم تهران، در مراسم تشییع جنازه مهندس بازرگان نخست‌وزیر پیشین و رهبر مخالفین دولت جمهوری اسلامی ایران، شرکت کردند... او یکی از مخالفین سرسخت شاه سابق ایران بود بارها او را به سوءاستفاده از قدرت متهم ساخته بود...»

«در مراسم تشییع جنازه مهندس بازرگان زن و مرد گریه می‌کردند و آنها با سردادن شعارهایی، اندوه و ماتم خود را نشان دادند. همه می‌گفتند که آقای بازرگان مرد صادق و کاردانی بود که به آسانی نمی‌توان جای او را پر کرد... او شخصیتی بود که همواره بر علیه ظلم و برای آزادی مبارزه می‌کرد...»

«مهندس بازرگان هم مورد احترام مخالفان سیاسی دولت بود و هم مورد احترام بسیاری از شخصیت‌های دولتی، در واقع مخالفان سیاسی، او را یک مبارز خستگی‌ناپذیر در راه حقوق بشر و دموکراسی می‌دانستند. بسیاری می‌گفتند که اگر علاوه بر روزنامه‌ها، صدا و سیما هم خبر تشییع جنازه و مجلس ترحیم را اعلام می‌کرد، مردم بیشتری مطلع می‌شدند و عده بیشتری در این مراسم شرکت می‌کردند. بسیاری از چنین مراسمی خبر نداشتند و یا از ترس انتقام‌گیری در آن شرکت نکردند...»

«مردم قدرشناسی خودشان را از کسی اعلام کردند که در تمام سالهای رژیم گذشته مبارزه کرد و بعد از آن هم جز در دوره‌ای که خودش نخست‌وزیر بود... جزو منتقدین بود، اما در همه این مدت در داخل ایران ماند... به هر حال شأن مبارزه و شأن انتقاد را حفظ کرد»

و اما در میان روزنامه‌ها و نشریات داخلی نیز انعکاس خبر درگذشت و تشییع جنازه و ختم مرحوم مهندس بازرگان انعکاس گسترده و وسیعی یافت و تفاسیر ارزشمند و با اهمیتی در برخی از آنها منتشر شد. به علاوه پیامهای تسلیت پرمحتوایی از سوی برخی شخصیتها، گروهها و سازمانها در روزنامه‌ها

ملاحظه شد که در خود توجه بود، آگهی مجلس ختم مهندس بازرگان در حسینیه ارشاد را بیش از ۷۶۱ نفر امضاء کرده بودند که بی سابقه بود و در مجموع دامنه فرهنگی - سیاسی قوی داشت.

در روزنامه‌ها و مجلات بین‌المللی نظیر تایمز، گاردین، لوموند و ... نیز خبر درگذشت و شرح فعالیت‌های سیاسی آن مرحوم به صورت وسیعی پخش شد.

باید یادآور شویم که در انتقال پیکر به تهران و تشییع آن و نیز برگزاری مجالس ختم نه تنها از سوی دولت و مسئولان ممانعتی به عمل نیامد بلکه بعضی از مقامات و مسئولان به طور مستقیم و غیرمستقیم ولی عمدتاً به صورت محدود و حساب شده از شخصیت مهندس بازرگان تجلیل کردند.

تلگرام تسلیت مقام رهبری به آقای دکتر سبحانی، تلگرام ریاست جمهوری به آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، پیام‌های تسلیت آیت‌الله سیدمحمد شیرازی، آیت‌الله حائری و آیت‌الله منتظری و حضور تعدادی از روحانیون در مراسم ختم در قم و تهران نیز جلوه‌ای دیگر از بزرگداشت شخصیت مهندس بازرگان بود.

اما آنچه در روزنامه‌های چند هفته اخیر تحسین برمی‌انگیخت، آگهی‌های ختم صمیمانه و با ارزشی بود که از سوی مردم شرافتمند و قدرشناس در شهرستان‌های مختلف منتشر شد و نیز مراسم جالبی بود که به یاد مهندس بازرگان برپا شد. از جمله می‌توان از برگزاری مجالس ختم در قزوین، مشهد، اصفهان، تبریز، اهواز، زنجان، شیراز و ... نام برد. متن غالب این آگهی‌ها مطالب ارزنده‌ای است که در تجلیل از مقام و جایگاه سیاسی - اجتماعی مهندس بازرگان تهیه و منتشر شده است. احساسات صمیمانه مردم برای ما بسیار ارزشمند و موجب سپاسگزاری است. به ویژه آنکه مراسم ختم به طور خودجوش و تنها با مشارکت فعال شهروندان عزیز برپا شده و برخی از اعضای نهضت آزادی و خانواده محترم بازرگان نیز در آنها شرکت داشته و سخنرانی کرده اند.

به قرار اطلاع در برخی از کشورهای خارجی نیز مجالس تجلیل و یادبود از سوی ایرانیان علاقمند و حق‌شناس برپا شده است و همچنین از سوی برخی شخصیت‌ها و سازمان‌های سیاسی کشورهای مختلف پیام‌های تسلیت مخابره شده است که به عنوان مثال می‌توان از پیام‌های جبهه نجات اسلامی الجزایر، جماعت اخوان المسلمین مصر، حزب رفاه ترکیه، کنگره عربی و اسلامی سودان و جنبش اسلامی تونس نام برد. متن اصلی و ترجمه تعدادی از پیام‌های مخابره شده به دبیرکل جدید نهضت آزادی همراه با اطلاعیه مورخ ۷۳/۱۱/۲۰ برای چند نشریه داخلی ارسال شده تا آن را برای اطلاع عموم منتشر کنند.

و بالاخره جای یادآوری است که بیش از چهل تن از سفرا یا اعضای برجسته سفارتخانه‌های خارجی در جمهوری اسلامی ایران در حسینیه ارشاد حضور یافتند و دفتر یادبود مرحوم مهندس بازرگان را امضاء کردند. همچنین در چندین سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد نمایندگان سیاسی کشورها و شخصیت‌های بین‌المللی دفاتر یادبود را امضا نمودند.

ما ضمن سر فرود آوردن در برابر محبت و قدرشناسی همه همفکران، یاران، علاقمندان و شخصیت‌هایی که با شرکت در مراسم تشییع و خاک‌سپاری پیکر پاک مهندس بازرگان، برپا کردن یا حضور در مجالس ترحیم و تذکر، ارسال یا درج پیام تسلیت و به هر نحو دیگری نسبت به آن شادروان ادای احترام نموده و باعث تسکین آلام خاندان آن بزرگوار و اعضای نهضت آزادی ایران شده‌اند، با ذکر جملاتی از پیام مورخ ۵۶/۰۴/۰۶ ایشان به مرحوم استاد محمدتقی شریعتی در سوگ دکتر شریعتی، بر ادامه راه مهندس بازرگان

و وفاداری به روش، منش و بینش آن رادمرد تأکید کرده و همگان را نیز به پیمودن چنین راهی فرا می‌خوانیم:

«... از خداوند حکیم، صبر و پاداش بزرگ برای پدری که غیر از علی، فرزندان ارزنده دیگر تربیت و تحویل جامعه کرده است مسئلت می‌نمایم و از نسل جوان پرشور می‌خواهم جنازه و خاطره‌اش را به جای ناله و یأس، با صبر و امید و عزم به دوش کشند و افکار و آثارش را مشایعت نمایند.»

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۳/۱۲/۱۳

مواضع و خواسته‌های نهضت آزادی ایران

هموطنان عزیز،

شادروان مهندس مهدی بازرگان دیگر در میان ما نیست. یاران و علاقمندان او دیگر سیما و صدای پر نشاط، دوست‌داشتنی، مطمئن و آرامش‌بخش او را در جلسات نهضت آزادی و انجمن اسلامی مهندسين و در گردهمایی‌های مختلف چون دعای کمیل و اعیاد فطر و قربان و مبعث نخواهند دید و شنید. اما او همه جا حاضر است. روش، منش و بینش سیاسی و اسلامی او همچنان در همه جا حضوری سایه‌افکن و الهام‌بخش دارد. مهندس بازرگان یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ معاصر ایران بود. او شخصیت منحصر به فردی بود که در قلمرو دانش علمی و دانشگاهی به همان اندازه که در قلمرو جنبش احیای دینی و نوپردازی اندیشه اسلامی و یا در قلمرو مبارزات سیاسی فعال و صاحب نظر و مؤثر بود، فعالیت و تأثیر داشت. او در زمینه سیاسی، حتی در سخت‌ترین و نامساعدترین شرایط، از ایفای وظایف ملی و اسلامی و مبارزه و مقاومت در برابر استعمار، استیلای خارجی و استبداد داخلی در اشکال متنوعش لحظه‌ای درنگ نکرد. او به حق الگوی یک مبارز نستوه بود.

نهضت آزادی ایران از این که چنین شخصیت برجسته‌ای مؤسس و رهبر آن بود، بر خود می‌بالد، اما عمیقاً بر این باور است که او شخصیتی نبود که تنها به نهضت آزادی تعلق داشته و خدماتش تنها در یک سازمان سیاسی محدود بوده باشد. او به همه ملت تعلق داشت و عمر پر بارش را در خدمت به ایران و اسلام سپری کرد. شرکت مردم قدرشناس کشورمان در تهران و شهرستان‌ها، از گروه‌ها و احزاب سیاسی و قشرهای مختلف، در مراسم تشییع و خاکسپاری پیکر پاک او و در مجالس ترحیم و در سایر فعالیت‌ها بازتاب و تجلی شناخت و قدردانی مردم از خدمات آن بزرگوار و تعلق وی به همه ملت ایران می‌باشد.

زنده یاد بازرگان برای نهضت آزادی ایران، تنها یک مؤسس و یا دبیرکل نبود. او یک معلم اخلاق، تقوای سیاسی و همکاری‌های جمعی و با صداقت و صمیمیت و صفا، یک الگوی شجاعت و صراحت و توکل بود. او مبارزی مقاوم، ثابت قدم و سازش‌ناپذیر در برابر انحرافات و اندیشه‌گری نوپرداز بود. یاران و همسنگران آن شادروان در نهضت آزادی ایران با اعتراف به این که پر کردن جای خالی او بسیار دشوار خواهد بود، مصممند که به خواست خداوند متعال و با هدایت و استعانت ربوبی، راه او را ادامه دهند.

پس از درگذشت جانگناه مهندس بازرگان و انتخاب دبیرکل جدید، دوستان و علاقمندان نهضت آزادی ایران می‌پرسند: آیا خط مشی و مواضع نهضت تغییر خواهد یافت؟ و خواسته‌های نهضت آزادی ایران چیست؟ در پاسخ به دو سؤال بالا تذکر و نکات زیر ضروری است:

۱- نهضت آزادی ایران یک حزب ملی - اسلامی است که به شیوه دموکراتیک شورایی و بر اساس رأی اکثریت اداره می‌شود، خط مشی و سیاست‌های نهضت برحسب مورد، توسط نهادهای آن (کنگره، شورای

مرکزی، دفتر سیاسی و هیأت اجرایی) اتخاذ می‌گردد و تابع نظرات فردی رهبران و فعالان آن نمی‌باشد.

۲- خط‌مشی، مواضع و سیاست‌های کنونی نهضت آزادی ایران توسط کنگره‌های گذشته و شورای مرکزی بر اساس تحلیل شرایط موجود جامعه و با توجه به تغییرات، تحولات و انحرافات بعد از پیروزی انقلاب اتخاذ شده است. از آنجا که شرایط حاکم علی‌الاصول تغییر اساسی نیافته است، ضرورتی برای تغییر خط‌مشی و سیاست‌ها به وجود نیامده است.

۳- اهم مواضع و نظرات نهضت آزادی که طی سال‌های گذشته در نشریات نهضت درج شده است، اختصاراً به شرح زیر است:

الف - جمهوری اسلامی ایران با بحران‌های رو به رشد و سرنوشت‌سازی روبروست. این بحران‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و اجتماعی چهره خود را نشان می‌دهد. آنچه برای مردم بیش از همه محسوس و ملموس است، گرانی سرسام آور و کمرشکن و عدم تعادل درآمدها و هزینه‌ها می‌باشد. کاهش روزمره و فاحش قدرت خرید مردم (تورم)، سوء مدیریت و بی‌کفایتی بسیاری از مدیران، سیاست‌های متغیر و ناسخ و منسوخ حاکمیت و گستردگی فساد و حیف و میل آن چنان است که شیرازه فعالیت‌های اقتصادی در زمینه‌های مختلف در حال گسیختگی است. متأسفانه حاکمیت بدون توجه لازم به این بحران‌های فزاینده، همواره تلاش دارد که با استفاده از امکانات وسیع تبلیغاتی، بر مشکلات سرپوش گذارد و تصویری رؤیایی از حال و آینده کشور ترسیم کند.

گرچه برای اکثریت مردم، تنگناها و مشکلات اقتصادی بیش از مشکلات دیگر قابل لمس و درک است و برای حل فوری آنها اولویت قائل می‌باشند، حل مشکلات و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، قبل از هر چیز در گرو رفع یا کاهش بحران سیاسی ناشی از تخلف حاکمیت از اصول مصرح در قانون اساسی و یا نادیده گرفتن برخی از آنها می‌باشد. قانون اساسی به مثابه یک میثاق ملی، مسئولیت‌ها، تعهدات و حدود اختیارات دولت و روابط حکومت با مردم را تعیین می‌کند. هر یک از مسئولان و دولت‌مردان در هنگام احراز پست، برای حفظ و پاسداری از قانون اساسی و حقوق ملت سوگند یاد کرده‌اند. بنابراین، زیر پا گذاشتن یا نادیده گرفتن اصول قانون اساسی نه تنها تخلف قانونی، بلکه تخلف شرعی نیز محسوب می‌شود. گستردگی دامنه این تخلفات، روابط حاکمیت کنونی را با مردم دچار اختلال و ناهنجاری نموده و یک بحران فراگیر سیاسی را پدید آورده است. در واقع، ریشه اصلی و عمده بحران سیاسی و به تبع آن بحران‌ها و مشکلات دیگر، بی‌اعتنایی کردن حاکمیت نسبت به قانون می‌باشد.

ب - حل بحران سیاسی تنها با تن دادن حاکمیت به قانون و پای‌بندی صادقانه به اصول مصرح در قانون اساسی که در برگیرنده حقوق و آزادی‌های اساسی ملت می‌باشد، میسر خواهد بود. به موجب قانون اساسی، جان و مال و حقوق و حیثیت مردم مصون از تعرض و تجاوز است؛ تفتیش عقاید، سانسور مطبوعات، نامه و تلگراف، شنود مکالمات تلفنی ممنوع است؛ فعالیت احزاب و جمعیت‌های سیاسی و راه‌پیمایی‌ها آزاد است؛ بازداشت‌های بی‌رویه ممنوع است؛ حق انتخاب وکیل به رسمیت شناخته شده است؛ دادگاه‌ها بایستی علنی باشد؛ خصوصاً جرائم مطبوعاتی و سیاسی می‌بایستی به صورت علنی و در حضور هیأت منصفه صورت گیرد؛ شکنجه و ضرب و شتم برای گرفتن اقرار ممنوع و خلاف قانون است؛ و ...

اما بسیاری از این اصول به طور دائم زیر پا گذاشته می‌شود. برخی از اصول قانون اساسی، نظیر

اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ مربوط به تشکیل شوراهای منتخب مردم در روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان به کلی نادیده گرفته شده است و بعد از گذشت ۱۷ سال از پیروزی اولیه انقلاب، در هیچ جا به مرحله اجراء گذاشته نشده است.

تا زمانی که حقوق و آزادی‌های اساسی مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین وضع شده تأمین و تضمین نگردد و حاکمیت خود را متعهد و ملزم به رعایت این اصول نداند، نمی‌توان انتظار داشت که جوی به وجود آید که در سایه آن همه صاحب‌نظران و کارشناسان دلسوز ملت و علاقمند به مملکت بتوانند به بررسی و تحلیل جدی و آزادانه این مشکلات بپردازند و در پرتو برخورد عقاید و تلاش جمعی راه‌حل‌های مناسب و واقع‌بینانه ارائه شده و مدیریت کشور به کسانی که واجد صلاحیت‌ها و کفایت‌های ضروری هستند سپرده شود.

ج - برای اجرای اصول قانون اساسی و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت دو شرط لازم است: اول آن که مردم از بی‌تفاوتی دست بردارند و با وجود شرایط نامطلوب، حقوق حقه خود را که به خاطر کسب آنها انقلاب کرده‌اند، مُصرانه مطالبه کنند. دوم آن که حاکمیت دست از انحصارگری بردارد و امور مردم را به خود آنان واگذار نماید.

۴- قانون اساسی در فصل پنجم، ضمن آن که حاکمیت مردم را بر سرنوشت خود به رسمیت شناخته است، چگونگی اعمال این حق را بیان کرده است. به موجب قانون اساسی، ملت حق دارد که با شرکت در انتخابات آدواری نظیر انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخابات شوراهای، انتخاب رئیس جمهور و ... نظر موافق و یا مخالف خود را نسبت به عملکردهای نهادها یا افراد از طریق اصلاح، ترمیم و یا تغییر آنها ابراز کند. تغییر زمامداران و جابه‌جایی قدرت یا مسئولیت از طریق انتخابات آزاد و بر طبق قانون نه تنها تغییر نظام محسوب نمی‌گردد، بلکه موجب استحکام آن در دراز مدت می‌باشد.

و اما برگزاری انتخابات آزاد و فراهم کردن زمینه مشارکت گسترده مردم در تعیین سرنوشت خویش، بدون تأمین آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون امکان‌پذیر نیست و بر مردم است که حقوق طبیعی و قانونی خود را از راه مبارزه سیاسی علنی مطالبه و تأمین نمایند. یکی از محورهای اصلی مشی نهضت آزادی ایران در گذشته تأکید و تلاش بر تأمین آزادی‌های سیاسی بوده است و این خط مشی همچنان به قوت خود باقی می‌باشد.

۵- نهضت آزادی ایران به موجب اصل ۲۶ قانون اساسی و مفاد قانون فعالیت احزاب، خود را یک حزب سیاسی قانونی می‌داند. قانون اساسی و به تبع آن قانون احزاب مصوب مجلس شورای اسلامی، فعالیت احزاب سیاسی را به کسب مجوز یا حتی پروانه از وزارت کشور یا نهاد دیگری مشروط نکرده است. پس از تصویب قانون فعالیت احزاب، وزیر کشور وقت رسماً اعلام کرد که احزابی که قبل از تصویب قانون مذکور تأسیس شده و فعالیت دارند، می‌توانند به فعالیت خود ادامه دهند و فقط کافی است که بر طبق آیین‌نامه اجرائی این قانون عمل کنند. نهضت آزادی ایران هنگامی که نسخه‌ای از آیین‌نامه اجرائی قانون احزاب را پس از هفت سال از تاریخ تصویب قانون دریافت کرد، اساسنامه خود را با آیین‌نامه اجرائی منطبق نمود و مراتب را کتباً به وزارت کشور اعلام کرد.

با توجه به نکات بالا، نهضت آزادی ایران فعالیت سیاسی را حق قانونی خود می‌داند و از وزارت کشور و مقامات و نهادهای مسئول و ذی‌ربط مصرماً می‌خواهد که از اعمال فشار و ایجاد مزاحمت‌های غیرقانونی دست بردارند، روزنامه میزان را آزاد کنند، ممنوعیت استفاده از ساختمان دفتر مرکزی نهضت آزادی را

لغو نمایند و پروانه مورد درخواست نهضت آزادی ایران را صادر کنند.

۶- نهضت آزادی ایران از حاکمیت می‌خواهد که امکان فعالیت آزاد علنی را برای کلیه احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی و نیز اتحادیه‌ها، سندیکاها و سایر تشکل‌های تخصصی و صنفی ملتزم به قانون اساسی فراهم کند.

* * *

نهضت آزادی ایران یک بار دیگر از مردم قدرشناس ایران که با حضور گسترده خود در مراسم تشییع و ترحیم و سایر مراسم یاد بود شادروان مهندس مهدی بازرگان و یا به طرق دیگر، از خدمات و مبارزات صادقانه او برای ایران و اسلام تجلیل کردند، صمیمانه تشکر می‌نماید. مردم ایران با این گونه تجلیل‌ها نشان دادند که از بینش و آگاهی سیاسی بالایی برخوردارند و علی‌رغم جوسازی‌ها و مرگ‌خواهی‌ها و بدسگالی‌های برخی از صاحبان قدرت و معاندان در سال‌های متمادی گذشته، خدمتگزاران واقعی خود را به خوبی می‌شناسند و خدماتشان را ارج می‌گذارند. در مراسم تشییع و مجالس ترحیم و بزرگداشت آن فقید سعید، نهادها و مقامات مسئول دولتی برخلاف رویه گذشته، حضور انبوه مردم را تحمل کرده، با آنان مدارا نمودند و بعضاً ابراز همدردی نیز کردند. برخی از مخالفان و بداندیشان سابق هم به طور نهان یا آشکار به اظهار تأسف از رفتارها و قضاوت‌های بی‌اساس و نادرست گذشته خود نسبت به مهندس بازرگان پرداختند. اکثر روزنامه‌ها و مطبوعات تهران و برخی از شهرستان‌ها نیز با مردم همگامی کردند. البته برخی از آنها نام نهضت آزادی ایران را حتی در آگهی سانسور نمودند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در حالی که رسانه‌های بیگانه صدها ساعت خبر، تحلیل، مصاحبه و شرح حال از مهندس بازرگان پخش کردند، جز انتشار خبر کوتاه درگذشت آن زنده یاد، سکوت و بی‌تفاوتی تنگ‌نظرانه‌ای اختیار کرد.

اگر چه واکنش و رفتار حاکمیت نسبت به مراسم یاد شده، از سوی بسیاری از مردم مثبت تلقی گردید، اما مردم آن را کافی نمی‌دانند و امید و انتظار دارند که این تحمل و مدارا، انعکاس طلیعه سیاست پایدار جدیدی از طرف حاکمیت بوده، از این پس ملت شاهد حضور و فعالیت نیروهای مخالف و دگراندیش سیاسی بیرون از دایره حاکمیت باشد.

در پایان، بار دیگر به سخن ناصح صادق انقلاب، شادروان مهندس بازرگان در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» گوش جان فرا دهیم:

«اگر مملکت را در سرازیری خطرناکی می‌بینیم، ترمز کنیم. جلوش را بگیریم و بخواهیم که به جاهای درست و مفید و مطمئن و سلامت و صحیح برود و به ثمر برسد. عوض خودمان، به انقلاب، به نتیجه انقلاب و به مملکت ببندیشیم، به وحدت برگردیم، به عدالت، و به حق و عقل، به برادری، به نظم و به قانون، گره‌ها را نه با عصبانیت و عجله، بلکه با بینش و حوصله باز کنیم، اسلام و انسانیت را جلومان بگذاریم، انقلاب را با تصمیم و قدرت، ولی با نظم و مدیریت و با صبر و مقاومت به ثمر برسانیم.»

نهضت آزادی ایران معتقد است که در شرایطی که مملکت با بحران‌های عظیم و نگران‌کننده مواجه است، خواست و انتظار مردم منطقی و قانونی و به صلاح ملت و مملکت می‌باشد.

نهضت آزادی ایران

۱۴ اسفند ماه ۱۳۷۳

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

مراسم دیدار نوروز

به یاد شادروان مهندس مهدی بازرگان

بر طبق سنت هر ساله شادروان مهندس مهدی بازرگان دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، مراسم دیدار سال نو در روز سه شنبه اول فروردین ۱۳۷۴ از ساعت ۴ تا ۷ بعدازظهر در تالار نگاه واقع در خیابان میرداماد نزدیک میدان مادر(محسنی) شماره ۹۸ با حضور آقای دکتر یدالله سبحانی و خانواده آن زنده‌یاد برگزار خواهد شد.

نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۷۳

به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۴ (جلد ۲۶)

مصاحبه روزنامه کریستین ساینز مانیتور با دکتر یزدی (۷۳/۱۲/۲۰)

تاریخ: ۷۴/۰۱/۱۷



نامه دبیرکل نهضت به دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

تاریخ: ۷۴/۰۱/۲۶



مصاحبه مجله عربی الاوسط و الحیاه لندن و بی‌بی‌سی عربی با دکتر

یزدی (۷۴/۰۲/۰۵)

تاریخ: ۷۴/۰۲/۰۷



بیانیه اعتراض به سیاست‌های خصمانه آمریکا

تاریخ: ۷۴/۰۲/۱۱



نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد
در اعتراض به مصادره زمین‌های فلسطینیان در بیت‌المقدس
تاریخ: ۷۴/۰۳/۰۴



اطلاعیه تسلیت به مناسبت شهادت وزیر امور خارجه جمهوری
بوسنی و هرزگوین
تاریخ: ۷۴/۰۳/۱۰



مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران با دکتر یزدی
تاریخ: ۷۴/۰۳/۱۱



گزارش گرامیداشت سی‌وپنجمین سالروز تأسیس نهضت آزادی ایران
(۷۴/۰۳/۲۵)
تاریخ: ۷۴/۰۳/۱۳



مصاحبه روزنامه ایندپندنت انگلیس با دکتر یزدی (۷۴/۰۳/۰۷)
تاریخ: ۷۴/۰۳/۲۲



بیانیه "تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی با مردم است"
تاریخ: ۷۴/۰۳/۲۷



در گرامیداشت روز تاریخی خلع ید از استعمار انگلیس
تاریخ: ۷۴/۰۳/۲۸



بیانیه پیرامون اصلاحیه جدید قانون مطبوعات
تاریخ: ۷۴/۰۴/۰۴



بیانیه پیرامون سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی
در مورد نحوه فعالیت احزاب
تاریخ: ۷۴/۰۴/۰۶



مصاحبه نشریه ایران خبر (واشنگتن) با دکتر یزدی (۷۴/۰۴/۰۶)
تاریخ: ۷۴/۰۴/۰۷



اطلاعیه در مورد سفر دکتر یزدی به آلمان
تاریخ: ۷۴/۰۴/۰۷



فرآیند صلح و زمینه‌های دموکراسی در خاورمیانه
تاریخ: ۷۴/۰۴/۲۰



نامه سرگشاده به رئیس جمهوری در مورد آزادی فعالیت احزاب
تاریخ: ۷۴/۰۴/۳۱



مصاحبه روزنامه هلندی السویر با دکتر یزدی (۷۴/۰۴/۱۳)
تاریخ: ۷۴/۰۵/۰۷



مراسم بزرگداشت سالروز درگذشت مرحوم عطایی از بنیانگذاران نهضت
آزادی
تاریخ: ۷۴/۰۵/۰۸



مصاحبه بخش فارسی رادیو بی بی سی با دکتر یزدی
تاریخ: ۷۴/۰۵/۰۹



نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد حملات صربها به بوسنی و
هرزگوین

(آقای دبیرکل استعفا دهید)

تاریخ: ۷۴/۰۵/۱۰



مصاحبه تلویزیون ای بی سی با دکتر یزدی

تاریخ: ۷۴/۰۵/۱۱



دعوت از مدیران خبرگزاری‌ها و نشریات به مصاحبه مطبوعاتی

تاریخ: ۷۴/۰۵/۲۵



بیانیه آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران

"پاسخ به کمیسیون ماده ۱۰"

تاریخ: ۷۴/۰۵/۲۶



گزارش کنفرانس مطبوعاتی نهضت آزادی ایران در ۷۴/۰۵/۲۹
پیوست ۱- نامه وزارت کشور به هیئت مؤسس نهضت ۷۱/۰۵/۱۸
پیوست ۲- نامه وزارت کشور به آقای دکتر سجایی ۷۳/۱۲/۲۲
پیوست ۳- نامه دبیرکل نهضت به دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون
فعالیت احزاب

۷۴/۰۱/۲۶

تاریخ: ۷۴/۰۶/۰۹



مصاحبه خبرگزاری آسوشیتدپرس با دکتر یزدی
تاریخ: ۷۴/۰۵/۳۰



مصاحبه بخش فارسی رادیو سوئد با دکتر یزدی (۷۴/۰۵/۱۰)
تاریخ: ۷۴/۰۵/۳۰



مصاحبه بخش فارسی رادیو بی بی سی با دکتر یزدی (۷۴/۰۵/۱۷)
تاریخ: ۷۴/۰۵/۳۱



مصاحبه بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه با دکتر یزدی

(۷۴/۰۵/۱۷)

تاریخ: ۷۴/۰۵/۳۱



اطلاعیه در مورد بیماری آقای دکتر سحابی

تاریخ: ۷۴/۰۶/۰۵



نامه به معاونت سیاسی - اجتماعی وزارت کشور در مورد سخنان آقای

بادامجیان

تاریخ: ۷۴/۰۶/۱۴



نامه به مدیرمسئول روزنامه منشور برادری در مورد نوشتار "گزارش ویژه"

تاریخ: ۷۴/۰۶/۱۴



نامه دکتر یزدی به رئیس کل دادگاه انقلاب
و درخواست لغو تعهد از آپارتمان ساختمان ۲۳۴
تاریخ: ۷۴/۰۶/۲۲



نامه به مدیرمسئول نشریه هفتگی صبح در مورد مقالات
"داریوش آشوری و ایران فردا" و "ایران فردا، چرا؟"
تاریخ: ۷۴/۰۶/۲۵



بیانیه پیرامون خطرات تهدیدکننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس
تاریخ: ۷۴/۰۷/۲۰



بیانیه پیرامون انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی
تاریخ: ۷۴/۰۷/۲۵



تحلیلی پیرامون حوادث اخیر دانشگاه

تاریخ: ۷۴/۰۸/۱۳



نامه به مدیرمسئول روزنامه اخبار در مورد مطالب آقای بادامچیان

تاریخ: ۷۴/۰۹/۰۴



نقد و بررسی لایحه مجازات اسلامی

تاریخ: ۷۴/۰۹/۰۴



مصاحبه نشریه فیلادلفیا اینکوائیرر با دکتر یزدی (۷۴/۰۸/۱۹)

تاریخ: ۷۴/۰۹/۰۴



مصاحبه تلفنی بخش فارسی رادیو و تلویزیون سوئد با دکتر یزدی

(۷۴/۰۷/۲۸)

تاریخ: ۷۴/۰۹/۰۴



مصاحبه روزنامه دانمارکی «پولیتکن دیلی» با دکتر یزدی (۷۴/۰۹/۱۱)

تاریخ: ۷۴/۰۹/۱۴



مجادله نهضت آزادی با رئیس کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب
(چرا نهضت آزادی فعالیت خود را قانونی می‌داند)

- جوابیه نهضت به اظهارات آقای بادامچیان در چهره به چهره با صبح

(۷۴/۰۶/۲۵)

- توضیحات آقای بادامچیان

- توضیحات مجدد نهضت پیرامون توضیحات آقای بادامچیان (۷۴/۰۸/۰۷)

تاریخ: ۷۴/۰۹/۱۶



مصاحبه رادیوی ایرانیان (لوس آنجلس) با دکتر یزدی

تاریخ: ۷۴/۰۹/۲۳



تبریک نهضت آزادی ایران به حزب رفاه ترکیه
تاریخ: ۷۴/۰۹/۲۷



تسلیم به جمعیت اخوان المسلمون مصر
به مناسبت درگذشت محمد حامد ابوالنصر
تاریخ: ۷۴/۰۹/۲۷



مصاحبه نشریه گزارش هفته با دکتر یزدی (۷۴/۰۹/۳۰)
تاریخ: ۷۴/۱۰/۰۴



نامه به مدیرمسئول روزنامه سلام در مورد درج مطالب علیه نهضت در
ستون
"الو سلام"
تاریخ: ۷۴/۱۰/۱۰



بیانیه پیرامون دخالت آمریکا در امور داخلی ایران
تاریخ: ۷۴/۱۰/۱۰



نامه به مدیرمسئول هفته‌نامه صبح در مورد مقاله
"نهضت آزادی در مدار ستون پنجم"
تاریخ: ۷۴/۱۰/۱۶



مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران با دکتر یزدی (۷۴/۰۹/۲۵)
تاریخ: ۷۴/۱۰/۱۶



نامه دکتر یزدی به رئیس‌جمهوری در مورد تهدیدات تلفنی افراد ناشناس
تاریخ: ۷۴/۱۰/۲۰



بیانیه پیرامون مشارکت در انتخابات و تأمین حقوق و آزادی‌ها

تاریخ: ۷۴/۱۰/۲۱



نامه سرگشاده به ریاست جمهوری پیرامون حمله به مراسم سالگرد

مهندس بازرگان در زنجان

تاریخ: ۷۴/۱۰/۲۳



نامه به مدیرمسئول روزنامه ایران در مورد درج مطالب علیه نهضت آزادی

ایران

تاریخ: ۷۴/۱۰/۲۶



بیانیه در آستانه نخستین سالروز فقدان بینانگزار

تاریخ: ۷۴/۱۱/۰۱



اطلاعیه ارسال نشریات از طریق پست

تاریخ: ۷۴/۱۱/۱



اطلاعیه ثبت نام در انتخابات مجلس پنجم

تاریخ: ۷۴/۱۱/۱۶



پاسخ دکتر توسلی به تحریفات هفته نامه کیهان هوایی همراه با
خلاصه ای از مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی و اصل مقاله کیهان
هوایی

تاریخ: ۷۴/۱۱/۲۱



پاسخ به سخنان بی اساس آقای مهندس بهزاد نبوی

تاریخ: ۷۴/۱۱/۲۱



مصاحبه روزنامه عربی «الحیاه» لندن و بخش عربی رادیو بی‌بی‌سی

با دکتر یزدی (۷۴/۱۱/۱۱)

تاریخ: ۷۴/۱۱/۳۱



مصاحبه نشریه افتخارات ملی با دکتر یزدی (۷۴/۱۱/۲۹)

تاریخ: ۷۴/۱۱/۳۰



گزارش ملاقات و مذاکره آقای کوییتورن نماینده ویژه کمیسیون حقوق

بشر

با نمایندگان نهضت همراه با چکیده گزارش کمیسیون حقوق بشر

سازمان ملل متحد

تاریخ: ۷۴/۱۲/۰۱



مصاحبه آژانس خبری ژاپن با دکتر یزدی (۷۴/۱۲/۰۲)

تاریخ: ۷۴/۱۲/۰۳



مصاحبه بخش عربی بی‌بی‌سی و روزنامه الرايه قطر و الراي العام كويت
با دكتور يزدي (٧٤/١٢/٠٥)
تاريخ: ٧٤/١٢/٠٧



معرفی کاندیداهای نهضت برای انتخابات مجلس پنجم
تاريخ: اسفند ٧٤



نامه به وزارت کشور و درخواست برگزاری میتینگ انتخاباتی
تاريخ: ٧٤/١٢/١١



دعوت نهضت آزادی ایران به گردهمایی انتخاباتی



اعلام رد درخواست برگزاری میتینگ انتخاباتی
از طرف مدیرکل سیاسی وزارت کشور
تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۲

بیانیه ۱۵ تن از نامزدهای نمایندگی
پیرامون انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی
تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۲

آگهی انصراف آقایان دکتر فریداعلم و مهندس بازرگان
از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس
تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۲

اعلام انصراف دکتر فرید اعلم
از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس به فرمانداری تهران
تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۲

اعلام انصراف مهندس ابوالفضل بازرگان
از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس به فرمانداری تهران
تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۳



اعلام انصراف کاندیداهای نهضت
از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس به وزارت کشور
تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۳



بیانیه پیرامون انتخابات مجلس پنجم "نهضت آزادی در انتخابات شرکت
نمی‌کند"
تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۳



آزادی در قانون اساسی
تاریخ: اسفند ۷۴



تراکت گرامیداشت یاد دکتر مصدق

تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۴



ضمیمه

گزارش دیده‌بان حقوق بشر / خاورمیانه در باره ایران

تاریخ: مارس ۱۹۹۶، اسفند ۷۴

مصاحبه خانم آندویی، خبرنگار روزنامه کریستین ساینز مانیتور

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۳/۱۲/۲۰)

س ۱- وضعیت کنونی نهضت آزادی را چگونه توصیف می‌کنید؟ وضع نهضت با دولت چگونه است؟ آیا شما تحت فشار و محدودیت هستید؟ طرفداران شما چه کسانی هستند؟ و شما معرف چه گروه اجتماعی می‌باشید؟

ج- نهضت آزادی ایران، از همه طرف تحت فشار دولت قرار دارد. دولت اجازه نمی‌دهد ما از ساختمان و دفتر مرکزی خود استفاده کنیم. روزنامه‌ها اجازه ندارند، مطالبی که از نهضت صادر می‌شوند، چاپ نمایند. روزنامه میزان، که نظرات نهضت آزادی را منعکس می‌ساخت، بدون رعایت تشریفات قانونی توقیف شده است و اجازه انتشار آن را نمی‌دهند. وزارت کشور، بر خلاف قانون اساسی و قانون فعالیت احزاب، درخواست نهضت آزادی را برای صدور پروانه رد کرده است. مأموران امنیتی و اطلاعاتی دولت، اعضا و طرفداران ما را تحت فشار قرار می‌دهند. اگر دانشجو باشد، او را از تحصیل محروم می‌سازند و اگر مثلاً کاسب باشد، در راه ادامه کسب و کارش مانع و مزاحمت ایجاد می‌کنند. چندی قبل تعدادی از اعضای کادر رهبری و فعال نهضت آزادی را بازداشت کردند و تحت انواع فشارها قرار دادند. نهضت آزادی، اگرچه از نظر فکری معرف جریان عمده روشنفکری اسلامی و جنبش احیای دینی ایران است، اما بسیاری از مردم، از قشرها و طبقات مختلف، از مواضع نهضت آزادی ایران حمایت می‌کنند.

س ۲- شما وضعیت آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر را در ایران کنونی، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج- کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، شواهدی را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند که حاکی از نقض جدی حقوق بشر در ایران است. دولت ایران، که امضاءکننده اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد می‌باشد، مدعی است که منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی حقوق بشر اسلامی متفاوت است. اما سخن نهضت آزادی ایران این است که اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق و آزادی‌های اساسی ملت را، که یکی از آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی می‌باشد، بیان کرده است. و دولت ملزم و متعهد به اجراء و تأمین آنهاست. متأسفانه بخش عمده‌ای از این اصول بطور مستمر زیر پا گذاشته می‌شود و برخی از آنها نادیده گرفته شده است.

س ۳- مقامات دولت مدعی هستند که احزاب سیاسی اجازه فعالیت دارند و برای دهها حزب و گروه سیاسی مجوز صادر شده است. آنها از چه چیزی صحبت می‌کنند؟ چه امیدی برای قانونی شدن احزاب سیاسی و تکثیر سیاسی در ایران وجود دارد؟

ج- هر زمان که دولت در مورد آزادی فعالیت احزاب سیاسی تحت فشار افکار عمومی قرار می‌گیرد، مدعی می‌شود که فعالیت احزاب سیاسی آزاد است و برای دهها حزب و گروه سیاسی مجوز صادر کرده است. اما مردم این ادعای وزارت کشور را باور ندارند. زیرا اگر فعالیت احزاب سیاسی آزاد باشد، این فعالیت‌ها باید بروز و ظهور خارجی داشته باشد. احزاب و گروههای مورد ادعای وزارت کشور کجا

هستند که هیچ اثر خارجی ندارند؟ مردم به طعنه می‌گویند لابد منظور وزارت کشور صدور مجوز فعالیت حزبی برای «اجنه» است که علنی و مشهود نیست و انسانها فعالیت آنها را نمی‌بینند. اما درباره آینده باید گفت که دیر یا زود بی‌هیچ تردیدی دولت مجبور خواهد شد از قانون تمکین نماید و به احزاب دگراندیش و خارج از حاکمیت امکان فعالیت سیاسی را بدهد و حضور آنها را به رسمیت بشناسد.

س ۴- از نظر شما، درک اسلام از مفهوم حقوق بشر چیست؟ همانطور که گفتید مقامات رسمی دولت ایران معتقدند درک اسلام از حقوق بشر با مفاهیم غربی متفاوت است؟

ج- این استنباط و نظر مقامات دولت ایران در اکثر موارد نادرست است. قبل از انقلاب اسلامی، علما و دانشمندان برجسته رساله‌هایی در مقایسه مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد با مبانی اساسی حقوق بشر اسلامی تألیف و منتشر ساخته‌اند. این تحقیقات نشان می‌دهد که تفاوت عمده و اساسی میان مبانی حقوق بشر در اسلام با حقوق و آزادی اساسی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد وجود ندارد.

س ۵- در دولت چه جریانی قدرت اصلی را در دست دارد. دولت چقدر مشتاق عادی کردن روابط با دولت آمریکاست؟

ج- سوال شما دو بخش دارد. در مورد بخش اول باید گفت، تمایلات و اولویت‌های گروهی قدرت در درون حاکمیت در تغییر و تحول دائم است. در شرایطی که به احزاب سیاسی اجازه و امکان فعالیت داده نمی‌شود، و دولت و مجلس نمایندگان از افراد با انگیزه‌های عمدتاً شخصی و فردی، آنهم در اکثر موارد ناروشن و مبهم، تشکیل می‌گردد. بنابراین گروه‌بندی‌ها و جناح‌های درون حاکمیت براساس جابه‌جایی قطب‌های قدرت برای حفظ قدرت و امکانات تغییر پیدا می‌کنند. در مورد قسمت دوم سوال شما، باید آن را از دولتمردان پرسید.

س ۶- بعد از درگذشت امام خمینی، چه تغییرات عمده‌ای صورت گرفته است، آیا یک خلاء جدی وجود دارد؟

ج- حوادث عمده عبارتند از تغییرات در قانون اساسی اولیه، به نفع تثبیت حکومت روحانیون، نظیر شورای تشخیص مصلحت و ازدیاد اختیارات رهبری. این تغییرات بیش از پیش حقوق ملت و نقش مجلس شورای اسلامی را کم‌رنگ کرده است. در تمام انقلاباتی که رهبری با یک شخصیت کاریزماتیک می‌باشد فقدان این نوع رهبری خلاء بزرگی به وجود می‌آورد و جانشینانش عموماً با مشکلات ناشی از این خلاء روبرو هستند. رهبر کاریزماتیک انتخابی نیست و نمی‌توان برایش جانشینی یافت و آن را جایگزین ساخت.

س ۷- به نظر شما، بعد از گذشت ۱۶ سال از انقلاب اسلامی، ایران به کجا می‌رود؟ آیا به طرف باز شدن جو سیاسی؟ و چه نوع جامعه‌ای به وجود آمده است؟

ج- انقلاب اسلامی ایران، هنوز به آن مقطع نرسیده است که بتوان نتایج نهایی آن را جمع‌بندی کرد. بی‌تردید اوضاع عمومی مملکت، وضع اقتصادی و اجتماعی هر روز رو به وخامت بیشتری می‌رود. به نظر می‌رسد بافت و ساختار قدرت سیاسی ایران، بعد از انقلاب به گونه‌ای است که باز شدن جو سیاسی را، دیر یا زود، اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. یکی از سه آرمان یا شعار اصلی انقلاب اسلامی، آزادی، یعنی آزادی‌های سیاسی بوده است. امروزه تأمین آزادی‌های سیاسی خواست تقریباً تمامی گروه‌های سیاسی است. حتی برخی از گروه‌هایی که در درون حاکمیت می‌باشند. این خواست عمومی و مردمی آنقدر قوی و ریشه‌دار است که دولت چه بخواد و چه نخواهد، چاره‌ای جز تمکین و تن در دادن به آن نخواهد داشت.

س ۸- انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری را چگونه می‌بینید؟

ج- نهادی شدن آزادی‌های سیاسی و حضور فعال احزاب سیاسی شرط اصلی و لازم انتخابات آزاد می‌باشد. در یک جامعه بسته سیاسی، انتخابات آزاد معنی و مفهومی ندارد. این موضوع یکی از موارد اختلاف اساسی میان نهضت آزادی و سایر گروه‌های سیاسی با دولت است. اما به هر حال، به نظر نهضت آزادی ایران، مردم و گروه‌های سیاسی باید به منظور شرکت در انتخابات، در جهت تأمین آزادی‌های سیاسی مصرحه در قانون اساسی، که یک پیش‌شرط اساسی آن است، مبارزه نمایند.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

فروردین ۱۳۷۴

نامه دبیرکل نهضت به دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

جناب آقای محمدعلی شم‌آبادی دبیر محترم کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

اداره کل سیاسی

معاونت سیاسی اجتماعی - وزارت کشور

بعد از سلام، مراتب ذیل را در پاسخ به نامه شماره ۴۳/۱۲۴۴۲ مورخ ۷۳/۱۲/۲۲ اشعار می‌دارد:
۱- فعالیت احزاب سیاسی جز در مواردی که قانون آن را پیش‌بینی نموده علی‌الاصول آزاد است و «دریافت مجوز» در قانون فعالیت احزاب سیاسی شرط آزادی فعالیت شمرده نشده است. بلکه احزاب، در صورت تمایل، می‌توانند درخواست صدور پروانه (نه مجوز) نمایند.

هرچند در یکی از طرحهای اولین دوره مجلس شورای اسلامی شرط کسب مجوز فعالیت برای احزاب سیاسی قید شده بود، اما مجلس آن را به دلیل تعارض با قانون اساسی مردود شناخته؛ حتی دریافت پروانه را هم به‌عنوان شرط فعالیت احزاب نپذیرفت.^۱ علاوه بر آن، پس از تصویب قانون فعالیت احزاب سیاسی در تیرماه ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حتی کسب مجوز از وزارت کشور برای راهپیمایی را نیز خلاف قانون اساسی دانسته، مصوبه مجلس را عودت داد تا با تغییر واژه «اطلاع» (به وزارت کشور) بجای «مجوز» (از وزارت کشور)، آن را در تاریخ ۶۰/۶/۷ به تصویب نهایی گذارند. در چنین فضا و شرایطی بود که حتی در اطلاعیه دادستان کل انقلاب؛ پیرامون احزاب سیاسی^۲ فعالیت آنها را علی‌الاصول آزاد اعلام کردند.

همانطور که می‌دانید قانون هرگز احزاب سیاسی فعال در گذشته را موظف به دریافت مجوز (و حتی پروانه) نکرده است بلکه پس از تصویب آیین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب در مجلس شورای اسلامی، انطباق اساسنامه و مرامنامه با شرایط جدید را درخواست نموده است. به همین دلیل نهضت آزادی ایران با ارسال رونوشت اساسنامه و مرامنامه خود برای وزارت کشور تقاضای صدور پروانه کرده است. متأسفانه اجرای قانون احزاب علی‌رغم وعده وزیر کشور وقت، آقای ناطق نوری در تاریخ ۶۴/۳/۱۵ همچنان معوق ماند.

در ۶۶/۸/۲۸ وزیر کشور بعدی (آقای محتشمی) طی اطلاعیه‌ای تصمیم برای اجرای قانون فعالیت احزاب را اعلام داشت و همزمان معاون سیاسی ایشان اظهار نمود: «آن دسته از احزاب سیاسی که قبل از تصویب قانون تأسیس شده‌اند فقط باید مرامنامه و اساسنامه خود را با مقررات جدید تطبیق دهند».
نمایندگان نهضت آزادی پس از مراجعات مکرر و مذاکرات فراوان با مسئولین دفتر کمیسیون ماده ۱۰ و ملاقات با وزیر کشور وقت، تغییرات لازم در اساسنامه و مرامنامه را به منظور انطباق با آئین‌نامه اجرایی جدید اعمال نموده و نسخه‌ای از آن را به وزارت کشور ارسال نمودند.

۱. در تاریخ ۶۰/۱/۱۹

۲. به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی صفحات ۱۱۹-۱۲۰-۱۷۱-۱۷۵-۱۷۸ مراجعه گردد.

متأسفانه کمیسیون ماده ۱۰ بدون توجه به قانون احزاب که اتخاذ تصمیم درباره ادامه یا توقف فعالیت احزاب را به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی به عهده دادگاههای عادی و علنی و با حضور هیئت منصفه گذاشته است، در بررسی درخواست نهضت آزادی از محدوده وظایف قانونی خود خارج شده در نقش مدعی و قاضی به صدور ادعانامه و قضاوت علیه نهضت آزادی اقدام و از صدور پروانه استنکاف ورزید که این جمعیت طبق ماده ۱۳ قانون احزاب به خاطر چنین تخلفی به دادگاه شکایت نمود.

۲- شما در نامه خود مرقوم داشته‌اید که درخواست تأسیس نهضت آزادی مورد تصویب واقع نگردیده و رد شده است. اولاً نهضت آزادی درخواست اجازه تأسیس ننموده بود. ثانیاً مردم ایران و تمامی دست‌اندرکاران و مسئولین رده بالای مملکت می‌دانند که نهضت آزادی ایران سالها قبل از انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۴۰) تأسیس شده و تا قبل از پیروزی انقلاب، علیرغم فراز و نشیب‌ها، فشارهای سیاسی، زندان و زجر رهبران و فعالین آن، به مبارزه سیاسی علیه استبداد سلطنتی و سلطه بیگانه و فعالیت‌های فرهنگی اسلامی، در داخل و خارج کشور اشتغال داشته‌اند. اکثریت رهبران و فعالین آن از جمله مرحومین بازرگان، طالقانی، شریعتی، چمران، عطائی و رادینا بارها بازداشت، محاکمه و سالها در زندانهای شاه یا آواره وطن بوده‌اند و به همین دلیل رهبر فقید انقلاب برای عضویت در شورای انقلاب و دولت موقت از آنان دعوت کرده است. بنابراین ندیده گرفتن سوابق نهضت آزادی که ۳۴ سال قبل تأسیس گردیده و مخالفت با تأسیس آن؟! که هرگز چنین درخواستی انجام نشده است، علاوه بر مخالفت صریح با قانون فعالیت احزاب «تجاهل العارف» محسوب می‌شود.

۳- هیچ قانونی به وزارت کشور یا دیگر نهادهای دولتی اجازه نداده است رأساً فعالیت احزاب سابقه‌دار، از جمله نهضت آزادی، را غیرقانونی اعلام نمایند. مقامات مسئول دولتی مجاز نیستند تمایلات و نظریات سیاسی خود را قانون تلقی نمایند. در ابلاغ چنین احکامی لازم است استنادات قانونی اعلام گردد تا مطابق آن عمل شود.

۴- نهضت آزادی ایران علیرغم تخلف کمیسیون ماده ۱۰ و با شکایت به مراجع قانونی، خود را موظف به رعایت مقررات دانسته به همین دلیل پس از درگذشت زنده‌یاد مرحوم مهندس مهدی بازرگان، انتخاب دبیرکل خود را رسماً طی نامه مورخ ۷۳/۱۱/۲۷ به وزارت کشور اطلاع داده است.

اکنون نیز با استفاده از حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون فعالیت احزاب همچنان با توکل به خدا و استعانت از او به فعالیت در محدوده امکانات و مقدرات ادامه داده، حق‌گویی و دفاع از حقوق مردم را وظیفه مسلمانی و شرط اطاعت و عبادت الهی می‌داند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

دبیر کل نهضت آزادی ایران

دکتر ابراهیم یزدی

۱۳۷۴/۰۱/۲۶

رونوشت: ریاست محترم جمهوری اسلامی

ریاست محترم قوه قضائیه

مطبوعات و رسانه‌های گروهی

مصاحبه آقای حسین عبدالغنی خبرنگار مجله عربی الاوسط و الحیاه و

بی بی سی عربی با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۱۳۷۴/۰۲/۰۵)

س ۱- در خارج کشور برداشت عمومی این است که در جمهوری اسلامی ایران دیگر گروه مخالفی وجود ندارد؟ آیا همینطور است و چرا؟

ج- در ایران احزاب و گروههای مخالف سیاسی وجود دارند که می توان از آنها به عنوان «مخالف وفادار» نام برد. اما مشکل این است که احزاب مخالف تحمل نمی شوند و مورد انواع محدودیت، فشارها و سرکوبهای مستمر قرار دارند. بطوری که نمی توانند آزادانه فعالیت قابل توجهی داشته باشند.

س ۲- بعد از این همه سال که از انقلاب اسلامی در ایران می گذرد، کشور با مشکلات اقتصادی و اخیراً هم با ناآرامی های اجتماعی روبرو شده است. شما این مشکلات را چگونه می بینید و نتایجی که این مشکلات ممکن است برای دولت به وجود بیاورند چیست؟

ج- ناآرامی های خودبخودی اجتماعی معمولاً پیامد فشارهای سیاسی و اجتماعی و مشکلات اقتصادی می باشند، از یک طرف فشارهای اقتصادی، بالا رفتن هزینه ها و تورم وجود دارد که عمده تاً طبقات محروم و کم درآمد را، که اکثریت بزرگی را تشکیل می دهند، از پا درمی آورد و از طرف دیگر از فعالیت آزاد و مناسب احزاب سیاسی جلوگیری می شود. در حالی که طرفداران دولت از امکانات وسیعی برخوردارند، برای آنهایی که بخواهند انتقاد و اعتراض و نارضایتی خود را از سیاستها و اعمال حاکمیت ابراز دارند هیچ راهی باقی نگذاشته اند. تمام راهها را بسته اند. بنابراین مکانیزم سالم و آرامی برای ابراز اعتراض و انتقاد علنی و مؤثر در دسترس مردم معترض قرار ندارد. پیامد چنین وضعیتی همین واکنش های پراکنده، ناگهانی و خشن، و اغلب مخرب می باشد. یکی از نقش های عمده احزاب مخالف وفادار ارائه ابراز مسالمت آمیز مخالفت و اعتراض نسبت به اعمال و سیاست های حکومت است. حال اگر دولت بتواند فشارهای اقتصادی رو به رشد را به نفع طبقات محروم متعادل سازد و ضرورت آزادی احزاب سیاسی را بپذیرد، ادامه وضع کنونی سبب وخیم تر شدن اوضاع و تشدید ناآرامی ها خواهد شد. بطوری که روابط مردم و دولت ممکن است به نقطه غیرقابل ترمیم برسد.

س ۳- آیا برای نهضت آزادی یا احزاب دیگر امکان دستیابی به قدرت وجود دارد و آیا دولت انتقال و جابجایی قدرت را می پذیرد؟

ج- تا آنجا که به نهضت آزادی مربوط می شود، و من فقط می توانم از جانب نهضت آزادی سخن بگویم، انگیزه عمده و اصلی کسب قدرت نیست. بلکه انگیزه اصلی اجرا و تحقق کامل قانون اساسی است. اصلاح، ترمیم و یا جابجایی مسالمت آمیز قدرت در چارچوب جمهوری اسلامی تنها با تمکین همه جانبه دولت از قانون اساسی ممکن می باشد. هنوز علائمی از آمادگی حاکمیت برای این امر دیده نمی شود.

س ۴- اهداف عمده نهضت آزادی چیست؟ آیا بسط حقوق سیاسی برای مردم و برای جنبش های سیاسی، نظیر حق تأسیس احزاب سیاسی، انتخابات آزاد و قدرت بیشتر برای پارلمان است یا جستجوی راه برای مشارکت در قدرت با دولت؟

ج- اهداف عمده و اصلی نهضت آزادی دفاع و نگهبانی از آزادی و استقلال، دو آرمان بنیادین انقلاب اسلامی ایران می باشد. اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق و آزادی های مردم، از جمله حق تأسیس احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات و بیان و مشارکت آزادانه در انتخابات را، با صراحت و دقت شرح داده است.

س ۵- چه تغییر عمده ای در افکار و برنامه های نهضت آزادی صورت گرفته است؟ آیا شما فکر می کنید که احزاب موجود می توانند نسل جدید را که با مشکلاتی نظیر بیکاری روبه رو هستند، به خود جذب کنند؟

ج- فلسفه سیاسی و باورهای ایدئولوژیکی نهضت آزادی تغییر نکرده است. ما از مشکلات فراوانی که نسل جدید با آنها روبه روست، آگاهیم، اما احزاب سیاسی، از جمله نهضت آزادی برای آنکه بتوانند با نسل جدید رابطه برقرار سازند و به مشکلات آنها برسند و راهلهای مناسب را ارائه دهند، باید از آزادی فعالیت حزبی برخوردار باشند.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۷۴

بیانیه

اعتراض به سیاست‌های خصمانه آمریکا

ربنا لاتجعلنا فتنه للذین کفروا واغفرلنا ربنا انک انت

العزیز الحکیم (ممتحنه - ۵)

هموطنان عزیز:

برنامه‌ها و اقدامات خصمانه دولت آمریکا علیه ایران اخیراً شدت بیشتری یافته است و از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که در ماه‌های آینده ابعاد گسترده‌تری پیدا کند. هم اکنون، علاوه بر تصمیماتی که دولت آمریکا علیه ایران اتخاذ و اعمال کرده است، پیشنهاد جدیدی تحت عنوان «محدودیت‌های همه جانبه علیه ایران - ۱۹۹۵» به سنا و مجلس نمایندگان ارائه شده است که در کمیسیون‌های مربوط در دست بررسی می‌باشد. دامنه محدودیت‌های پیشنهادی در این طرح از محدوده مقابله با دولت ایران فراتر رفته و به تهاجم علیه ملت و مملکت تبدیل گشته است.

در بخشی از این طرح ادعاها و اتهاماتی علیه دولت ایران عنوان شده است که برخی از آنها نظیر مشارکت ایران در انفجار ساختمان مرکز بازرگانی تجارت نیویورک و بوئنوس آیرس - آرژانتین، به کلی بی‌اساس و دروغ محض می‌باشد و علی‌رغم مواضع صریح و رسمی مقامات قضائی آرژانتین، تکرار آنها در این طرح پیشنهادی حکایت از پرونده‌سازی علیه ایران می‌کند. در مورد اتهام نقض حقوق بشر در ایران با استناد به گزارش‌های «گالیندوپل»، نماینده مخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، ما معتقدیم که اگرچه دولت ایران متأسفانه حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان ایرانی را، که در قانون اساسی تصریح شده است، مستمراً نادیده می‌گیرد و آشکارا نقض می‌کند، توسل به نقض حقوق بشر در ایران توسط دولت آمریکا بهانه و دستاویزی بیش برای اجرای برنامه‌های سلطه‌طلبانه نمی‌باشد. شاهد این مدعا، حمایت جدی دولت آمریکا از دولت‌هایی است که به موجب گزارش‌های کمیسیون یاد شده و سازمان عفو بین‌الملل، وضعیت حقوق بشر در کشورهایشان به مراتب بدتر از ایران می‌باشد و آمریکا با آن دولت‌ها روابط سیاسی و اقتصادی گسترده و عمیق دارد و هیچ اعتراض و اقدامی علیه آنها نمی‌کند.

بنابراین، انگیزه‌ها و هدفهای دولت آمریکا از گسترش برنامه‌ها و اقدامات خصمانه علیه ایران نه مبارزه با تروریسم است و نه دلسوزی واقعی نسبت به نقض حقوق بشر در ایران، بلکه هدف دولت مذکور ایجاد فقر و فلاکت گسترده برای ملت ما و تحصیل وضع آشفته و از هم گسیخته‌ای نظیر وضع عراق بر ایران می‌باشد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که در شرایط کنونی و با مناسبات جهانی حاکم، پیامدها و آثار محدودیت‌ها و مجازات‌های اقتصادی علیه ایران مادام که منحصرراً از جانب آمریکا اعمال شود محدود خواهد بود. اما از آنجا که دولت آمریکا طی ۱۶ سال گذشته تجربه کرده است که مجازات‌های یک دولت، به

تنهایی علیه ایران کارساز نمی‌باشد، احتمال دارد که در اجرای سیاستهای سلطه‌طلبانه خود، با جلب موافقت و پشتیبانی قدرتهای بزرگ و در قالب مصوبات نهادهای بین‌المللی، نظیر شورای امنیت سازمان ملل، محدودیت‌ها و مجازاتهای گسترده‌تری را علیه ایران، همچنان که در مورد عراق انجام داد اعمال کند و حتی تمامیت ارضی کشورمان را به خطر اندازد. این یک توطئه خطرناک و نگران‌کننده است.

در چنین شرایطی، بدون شک هیچ ایرانی آگاه و علاقه‌مند و متعهد به سرنوشت ملت و تمامیت ارضی کشور نمی‌تواند و نباید نسبت به این نوع تهدیدات و خطرات بی‌تفاوت بوده و برای پیشگیری از آن چاره‌ای نیندیشد.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که برای مقابله با توطئه‌های روزافزون خارجی اجرای دو برنامه زیر ضروری است:

اول آنکه برنامه‌های اقتصادی به گونه‌ای تنظیم و اجرا شود، که تورم، افزایش روزمره قیمت‌ها و فشارهای اقتصادی به نفع طبقات کم‌درآمد تعدیل گردد. دوم آنکه فشار بر گروهها و احزاب سیاسی و روزنامه‌ها و نشریات مستقل غیردولتی برداشته شود و حق فعالیت آزاد برای تمام احزاب و گروههای سیاسی دگراندیش، اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی مستقل و غیردولتی، در چارچوب قانون اساسی به رسمیت شناخته شود.

فشارهای اقتصادی عمدتاً طبقات محروم و کم‌درآمد را، که اکثریت بزرگی را تشکیل می‌دهند، از پای درمی‌آورد. واکنش طبیعی مردم به این نوع فشارها، ایجاد شورش‌ها و ناآرامی‌های خودجوش اجتماعی است. در شرایطی که برای حمایت از حاکمیت همه نوع امکانات فراهم می‌باشد، هیچ راهی برای ابران مسالمت‌آمیز اعتراض، انتقاد و نارضایتی از سیاست‌های دولت و عملکرد حاکمیت و فساد فراگیر دولتی وجود ندارد. یکی از نقش‌های عمده احزاب مخالف وفادار ارائه راههای مسالمت‌آمیز مخالفت و اعتراض نسبت به حاکمیت است. جلوگیری از فعالیت احزاب سیاسی مخالف و بسته بودن تمامی راههای اعتراض سالم و قانونی، بی‌تردید به واکنش‌های قهرآمیز پراکنده، که در مواردی تخریبی نیز هست، منجر می‌گردد. اگر حاکمیت از قانون اساسی تمکین نکند، ضرورت آزادی احزاب سیاسی را نپذیرد و نتواند فشارهای اقتصادی را به نفع طبقات کم‌درآمد تعدیل کند، ادامه وضع کنونی سبب وخیم‌تر شدن اوضاع و تشدید ناآرامی‌ها خواهد شد و روابط مردم و حاکمیت ممکن است به وضع غیرقابل ترمیم برسد. تنها در چنین شرایطی توطئه‌های خارجی امکان موفقیت پیدا خواهد کرد.

تجربه دولت مرحوم دکتر مصدق در دوران نهضت ملی علیه سلطه استعمار انگلیس نشان داد که یک دولت ملی و مردم‌گرای برخوردار از همدلی ملت می‌تواند با برنامه‌های مطالعه شده و واقع‌بینانه و با بکارگیری کارشناسان مدیر، مدبر، درستکار و امین نه تنها پیامد توطئه‌های دشمن را خنثی سازد، بلکه از این نوع محاصره‌های اقتصادی به عنوان فرصتی برای رشد و توسعه اقتصادی - انسانی استفاده کند و گامهای مفید و مؤثری در راه تحقیر استقلال اقتصادی کشور بردارد.

زامامداران آمریکا نیز باید بدانند که عنصر ضداجنبی در فرهنگ ملی (ایرانی - اسلامی) ما بسیار قوی و ریشه‌دار است. مردم ایران علی‌الاصول سخت وطن‌دوست هستند و به سرنوشت میهن خود عشق می‌ورزند و به همین دلیل در برابر توطئه‌های بیگانگان در قبال تمامیت ارضی کشور، نظیر دوران جنگ تحمیلی، یکپارچه خواهند ایستاد.

نارضایتی و اعتراض ملت ما نسبت به عملکرد حاکمیت، یک مساله است و ایستادگی در برابر تهدیدات

خارجی و دفاع متحد از منافع استراتژیک ملی که در فرهنگ سیاسی ما جایگاه ویژه خود را دارد، مسأله دیگری است.

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۴

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد در

اعتراض به مصادره زمین‌های فلسطینیان در بیت‌المقدس

نهضت آزادی ایران در راستای دفاع از حق و اعتراض به ظلم و خشونت مستمر دولت غاصب و اشغالگر اسرائیل و همچنین محکوم کردن حمایت دولت آمریکا از تجاوزات دولت اسرائیل بخصوص استفاده از حق وتو و جلوگیری از اقدامات شورای امنیت، نامه زیر را در ۲۲ ماه مه (اول خرداد ۷۴) برای آقای پطرس غالی دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال نموده است. روابط عمومی نهضت آزادی ایران

جناب آقای پطرس پطرس غالی

دبیرکل سازمان ملل متحد

نهضت آزادی ایران شدیداً نگران حرکت وحشیانه و زورمدارانه اخیر دولت اسرائیل در مصادره اراضی عرب در شرق بیت‌المقدس، برای اسکان یهودیان مهاجر می‌باشد. این عمل نه تنها تخلف از تمامی معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، بلکه حتی نقض قرارداد به اصطلاح صلح ساف - اسرائیل نیز می‌باشد. این حرکت همچنین به یاد آورنده غمناک اعمال و سیاست‌هایی است که در اصل موجب پیدایش اسرائیل گردید. اعمال و سیاست‌های دولت اسرائیل به ظاهر برای صلح است، اما در حقیقت بزرگ‌ترین مانع صلح و تهدیدکننده ثبات و آرامش منطقه می‌باشد.

این سیاست‌ها و اعمال، متأسفانه به دلیل نفوذ غیرعادلانه دولت آمریکا، یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، مورد حمایت قرار گرفته است.

نهضت آزادی ایران، همراه با افکار عمومی جهانی، قویاً بر این باور است که حرکت اخیر شورای امنیت، بیش از پیش سبب کاهش اعتبار این سازمان و محو کارایی و موفقیت جهانی آن می‌شود.

نهضت آزادی ایران، ضمن آن که تصمیم اخیر دولت اسرائیل را در مصادره زمین‌های عربی در شرق بیت‌المقدس قویاً محکوم می‌نماید، از دبیر کل سازمان ملل می‌خواهد در راستای مسئولیتهای بین‌المللی خود، حداکثر تلاش و توان دیپلماسی خود را به کار گیرد تا حمایت‌های غیرعادلانه [ضمنی] شورای امنیت از سیاست‌ها و اعمال تجاوزکارانه دولت اسرائیل را منتفی نماید و آن دولت را به تمکین از تمامی قطعنامه‌های سازمان ملل بویژه عمده‌ترین آنها، قطعنامه ۲۴۲، وادار سازد.

با احترام

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

اول خرداد ۷۴ - ۲۲ ماه مه ۱۹۹۵

بِسْمِ تَعَالَى
نَهْضَتِ آزادی ایران

FREEDOM MOVEMENT OF IRAN

تاسیس ۱۳۳۰

الحركة الحرة الايرانية

Founded 1961

التاسیس ۱۳۸۱

No. Date: May 22, 1995

شماره / الرقم

تاریخ / التاريخ

H.E. Boutros Boutros Ghali,
Secretary General,
United Nations Organisation

The Freedom Movement of Iran is immensely disturbed by the most recent Israeli Government's forceful and brutal move to confiscate Arab land in East Jerusalem so as to make housing for more Jewish immigrants and settlers. This is not only in violation of all international agreements but is also against the so-called Israeli-PLO Peace Accord. It is also a sorrowful reminder of the actions and policies by which the State of Israel was originally created. The Israeli Government's measures and policies, pretending to seek peace, indeed stalls peace and threatens stability in the region.

It is only most unfortunate that such actions and policies are sanctioned by the U.N Security Council through unjust influence of the U.S.A, one of its major permanent members. The Freedom Movement of Iran joins the international public opinion and firmly believes that the recent move by the Security Council further erodes the UN's credibility and diminishes its efficiency and international status.

The Freedom Movement of Iran, while strongly condemning the recent Israeli's decision to confiscate Arab land in East Jerusalem, calls on the Secretary General to exert, in line with its international responsibility, utmost effort and diplomatic skill to reverse the unjust sanctions by the Security Council of the Israeli Government's aggressive acts and policies, to force the said government to abide by all relevant U.N. resolutions, including, in the main, Resolution No.242 and to preempt further recurrence of such U.N. sanctions.

High Consideration,

Ebrahim Yazdi
Ebrahim Yazdi, Ph.D.
Secretary General

21, Touraj Lane
Vali-e Asr Ave.
Tehran 19666
I.R.

اطلاعیه تسلیت به مناسبت شهادت

وزیر امور خارجه جمهوری بوسنی و هرزگوین

به مناسبت شهادت آقای عرفان لوبلیانویچ وزیر امور خارجه جمهوری بوسنی و هرزگوین، دبیرکل نهضت آزادی ایران، به همراه جمعی از اعضای نهضت آزادی در محل سفارت بوسنی - هرزگوین در تهران حضور یافته و دفتر یادبود را امضا نمودند. علاوه بر این، نهضت آزادی ایران، طی ارسال نامه‌ای خطاب به آقای علی عزت بگویی ریاست محترم جمهوری بوسنی - هرزگوین به شرح ذیل، مراتب همدردی و حمایت خود را از مبارزات مردم قهرمان بوسنی - هرزگوین اعلام داشته‌اند.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

جناب آقای علی عزت بگویی

ریاست محترم جمهوری بوسنی هرزگوین

توسط جناب آقای دکتر عمر بهمن، سفیر محترم بوسنی هرزگوین در تهران

دریافت خبر شهادت آقای عرفان لوبلیانویچ، وزیر امور خارجه دولت بوسنی - هرزگوین موجب نهایت تأثر گردید. اینجانب از طرف خود و نهضت آزادی ایران، شهادت این برادر مجاهد و رزمنده را به جنابعالی و ملت قهرمان بوسنی - هرزگوین تسلیت می‌گویم. نهضت آزادی ایران ضمن ابراز حمایت کامل خود و ملت ایران از جهاد مقدس مردم بوسنی - هرزگوین، جنایات بی‌شرمانه صرب‌ها و سکوت و بی‌تفاوتی مجامع بین‌المللی و یا همکاری برخی از دولت‌های غربی با این جنایتکاران را شدیداً محکوم می‌کند. در خاتمه از خداوند سبحان برای آن شهید طلب مغفرت و علو درجات، و برای جنابعالی، دولت و مردم بوسنی - هرزگوین صبر و مقاومت و پیروزی نهایی بر دشمن خونخوار را مسئلت می‌کنیم.

با تقدیر احترام

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۳۱ مه ۱۹۹۵ - ۹ خرداد ۷۴

مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران با دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۳/۱۱)

س ۱- در حالی که وزارت کشور نهضت آزادی را به عنوان یک حزب قانونی به رسمیت نمی‌شناسد، نهضت آزادی همچنان خواستار ادامه فعالیت به عنوان یک حزب سیاسی است:

اولاً: شما به عنوان یک عضو بلندپایه نهضت آزادی دلایل قانونی بودن فعالیت‌هایتان را چه می‌دانید؟

ج - بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب سیاسی علی‌الطلاق آزاد است و به هیچ وجه مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور نمی‌باشد. موضع وزارت کشور خلاف قانون اساسی و قانون احزاب است. وزیر محترم کشور به دفعات در مصاحبه‌های خود اعلام کرده‌اند که «نهضت آزادی چون مجوز ندارد، رسمیت ندارد» و لابد خواهند گفت چون رسمیت ندارد، مجوز هم ندارد! نه قانون اساسی و نه قانون احزاب فعالیت احزاب سیاسی را مشروط به دریافت مجوز از وزارت کشور ننموده است. در نامه مورخ ۷۳/۱۲/۲۲ وزارت کشور به نهضت آزادی آمده است که «درخواست تأسیس نهضت آزادی مورد قبول واقع نشده است و فعالیت تحت این عنوان خلاف قانون است.» نهضت آزادی در نامه ۷۴/۰۱/۲۶ خود به وزارت کشور به طور مبسوط پاسخ داده است که رؤس آن چنین است: «...»

۱- فعالیت احزاب سیاسی جز در مواردی که قانون آن را پیش‌بینی نموده علی‌الاصول آزاد است و «دریافت مجوز» در قانون فعالیت احزاب سیاسی شرط آزادی فعالیت شمرده نشده است. بلکه احزاب، در صورت تمایل، می‌توانند درخواست صدور پروانه (نه مجوز) نمایند.

هرچند در یکی از طرح‌های اولین دوره مجلس شورای اسلامی شرط کسب مجوز فعالیت برای احزاب سیاسی قید شده بود. اما مجلس آن را به دلیل تعارض با قانون اساسی مردود شناخته؛ حتی دریافت پروانه را هم به عنوان شرط فعالیت احزاب نپذیرفت.^۱ علاوه بر آن، پس از تصویب قانون فعالیت احزاب سیاسی در تیرماه ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حتی کسب مجوز از وزارت کشور برای راه‌پیمایی را نیز خلاف قانون اساسی دانسته مصوبه مجلس را عودت داد تا با تغییر واژه «اطلاع» (به وزارت کشور) به جای «مجوز» (از وزارت کشور)، آن را در تاریخ ۶۰/۰۶/۰۷ به تصویب نهایی گذرانند. در چنین فضا و شرایطی بود که حتی در اطلاعیه دادستان کل انقلاب پیرامون احزاب سیاسی،^۲ فعالیت آنها را علی‌الاصول آزاد اعلام کردند.

همانطور که می‌دانید قانون هرگز احزاب سیاسی فعال در گذشته را موظف به دریافت مجوز (و حتی پروانه) نکرده است بلکه پس از تصویب آئین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب در مجلس شورای اسلامی، انطباق اساسنامه و مرامنامه با شرایط جدید را درخواست نموده است. به همین دلیل نهضت آزادی ایران با ارسال رونوشت اساسنامه و مرامنامه خود برای وزارت کشور تقاضای صدور پروانه کرده است. متأسفانه اجرای قانون احزاب علیرغم وعده وزیر کشور وقت، آقای ناطق نوری در تاریخ ۶۴/۰۳/۱۵،

۱. به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی صفحات ۱۱۹-۱۲۰-۱۷۱-۱۷۵-۱۷۸ مراجعه گردد.

۲. در تاریخ ۶۰/۱/۱۹

همچنان معوق ماند.

در ۶۶/۰۸/۲۸ وزیر کشور بعدی (آقای محتشمی) طی اطلاعیه‌ای تصمیم برای اجرای قانون فعالیت احزاب را اعلام داشت و همزمان معاون سیاسی ایشان اظهار نمود، «آن دسته از احزاب سیاسی که قبل از تصویب قانون تأسیس شده‌اند فقط باید مرامنامه و اساسنامه خود را با مقررات جدید تطبیق دهند.»

نمایندگان نهضت آزادی پس از مراجعات مکرر و مذاکرات فراوان با مسئولین دفتر کمیسیون ماده ۱۰ و ملاقات با وزیر کشور وقت، تغییرات لازم در اساسنامه و مرامنامه را به منظور انطباق با آئین‌نامه اجرایی جدید اعمال نموده و نسخه‌ای از آن را به وزارت کشور ارسال نمودند.

متأسفانه کمیسیون ماده ۱۰ بدون توجه به قانون احزاب که اتخاذ تصمیم درباره ادامه یا توقف فعالیت احزاب را به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی به عهده دادگاه‌های عادی و علنی و با حضور هیئت منصفه گذاشته است، در بررسی درخواست نهضت آزادی از محدوده وظایف قانونی خود خارج شده در نقش مدعی و قاضی به صدور ادعانامه و قضاوت علیه نهضت آزادی اقدام و از صدور پروانه استتکاف ورزید. که این جمعیت طبق ماده ۱۳ قانون احزاب به خاطر چنین تخلفی به دادگاه شکایت نمود.

۲- در نامه وزارت کشور آمده است که درخواست تأسیس نهضت آزادی مورد تصویب واقع نگردیده و رد شده است. اولاً نهضت آزادی درخواست اجازه تأسیس ننموده بود. ثانیاً مردم ایران و تمامی دست‌اندرکاران و مسئولین رده بالای مملکت می‌دانند که نهضت آزادی ایران سالها قبل از انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۴۰) تأسیس شده و تا قبل از پیروزی انقلاب، علیرغم فراز و نشیب‌ها، فشارهای سیاسی، زندان و زجر رهبران و فعالین آن، به مبارزه سیاسی علیه استبداد سلطنتی و سلطه بیگانه و فعالیت‌های فرهنگی اسلامی، در داخل و خارج کشور اشتغال داشته‌اند. اکثریت رهبران و فعالین آن از جمله مرحومین بازرگان، طالقانی، شریعتی، چمران، عطایی و رادنیا بارها بازداشت، محاکمه و سالها در زندانهای شاه یا آواره وطن بوده‌اند و به همین دلیل رهبر فقید انقلاب برای عضویت در شورای انقلاب و دولت موقت از آنان دعوت کرده است. بنابراین ندیده گرفتن سوابق نهضت آزادی که ۳۴ سال قبل تأسیس گردیده و مخالفت با تأسیس آن؟! که هرگز چنین درخواستی انجام نشده است، علاوه بر مخالفت صریح با قانون فعالیت احزاب «تجاهل العارف» محسوب می‌شود.

۳- هیچ قانونی به وزارت کشور یا دیگر نهادهای دولتی اجازه نداده است رأساً فعالیت احزاب سابقه‌دار، از جمله نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نمایند. مقامات مسئول دولتی مجاز نیستند تمایلات و نظریات سیاسی خود را قانون تلقی نمایند. در ابلاغ چنین احکامی لازم است استنادات قانونی اعلام گردد تا مطابق آن عمل شود.

۴- نهضت آزادی ایران علیرغم تخلف کمیسیون ماده ۱۰ و با شکایت به مراجع قانونی، خود را موظف به رعایت مقررات دانسته به همین دلیل پس از درگذشت زنده‌یاد مرحوم مهندس مهدی بازرگان، انتخاب دبیرکل خود را رسماً طی نامه مورخ ۷۳/۱۱/۲۷ به وزارت کشور اطلاع داده است. اکنون نیز با استفاده از حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون فعالیت احزاب همچنان با توکل به خدا و استعانت از او به فعالیت در محدوده امکانات و مقدرات ادامه داده حق‌گویی و دفاع از حقوق مردم را وظیفه مسلمانان و شرط اطاعت و عبادت الهی می‌داند...

ثانیاً: در صورتی که وزارت کشور به نهضت آزادی اجازه فعالیت ندهد، نهضت آزادی چه مشی و شیوه‌ای را اتخاذ خواهد کرد؟

ج - نهضت آزادی ایران بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب از وزارت کشور به دادگاه شکایت کرده است. به موجب این ماده از قانون احزاب، شکایت نهضت آزادی می‌بایستی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد. تا زمانی که دادگاه صلاحیت‌داری که می‌بایستی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد تشکیل گردد و رأی نهایی خود را صادر کند، نهضت آزادی در حد امکانات محدود خود به فعالیت خود ادامه خواهد داد و این را حق قانونی خود می‌داند.

س ۲- جنابعالی در گفتگو با رابرت فیسک، نهضت آزادی را تلویحاً صدای اکثریت خاموش در ایران دانسته‌اید:

اولاً: شما تا چه اندازه نهضت آزادی را برخوردار از حمایت‌های مردم ایران می‌دانید؟

ج - در شرایط کنونی که امکانات فعالیت معمولی یک حزب سیاسی کلاً از نهضت آزادی سلب شده است، روزنامه میزان همچنان برخلاف قانون در توقیف است و از بکارگیری ساختمان نهضت برای فعالیت‌های حزبی ممنوع هستیم، و اعضا و علاقمندان، همچنان تحت فشار هستند و روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی از چاپ بیانیه‌ها و اخبار فعالیت‌های نهضت آزادی ممنوع می‌باشند، بررسی معنادار میزان حمایت مردم از نهضت آزادی میسر نمی‌باشد. اما اگر کسی بخواهد معیاری برای سنجش نسبی داشته باشد، مشارکت وسیع مردم، از تمام گروه‌ها و قشرها، در جریان تشییع جنازه و مراسم یادبود دبیرکل فقید نهضت آزادی، مرحوم مهندس بازرگان در تهران و شهرستانها، می‌تواند به عنوان نمونه خوبی از اعتبار مردمی نهضت آزادی در شرایط حاضر به حساب آید.

ثانیاً: منظورتان از اکثریت خاموش در ایران کیست؟

ج - منظور آن مردمی هستند که از اوضاع سیاسی و اقتصادی ناراضی هستند ولی امکان ابراز نظر را ندارند. در مناسبات کنونی قدرت سیاسی در ایران، حامیان و طرفداران دولت راههای فراوانی برای ابراز نظر و حمایت خود از دولت دارند. اما برای آنها که بخواهند اعتراض یا مخالفت خود را با سیاستها و اقدامات حاکمیت، به طور مسالمت‌آمیز نشان دهند امکانی وجود ندارد. در حالی که هیچکس نمی‌تواند وجود اعتراض و نارضایتی در میان مردم را انکار کند.

احزاب سیاسی مخالف می‌توانند کانالهای انعکاس این اعتراض و نارضایتی باشند. فقدان همین ابزارهای سیاسی است که منجر به ناآرامی‌ها و آشوب‌های کور و بعضاً تخریبی می‌گردد. کوشش نهضت آزادی ایران انعکاس صدای اعتراض این ناراضیان می‌باشد.

س ۳- نهضت آزادی همواره شرایط فعلی ایران را بحرانی و نگران‌کننده می‌خواند. دلایل شما برای وجود این

بحران چیست و پیشنهادهای شما برای خروج از این بحرانی که شما از آن نام می‌برید، چیست؟

ج - هم بحرانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارند و هم برخی از این بحرانها نگران‌کننده می‌باشند. هر یک از این بحرانها ریشه‌ها و دلایل خاص خود را دارد. به اعتقاد نهضت آزادی شرط یا گام اول برای یافتن راه حل هر یک از این بحرانها، حل با تخفیف بحران سیاسی است. بحران سیاسی حاصل نادیده گرفتن اصول مصرحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، خصوصاً اصول مندرج در فصل سوم - حقوق ملت - می‌باشد. قانون اساسی یک میثاق یا قرارداد اجتماعی است. زمامداران منتخب مردم، به هنگام تصدی، بر طبق همین قانون برای حفظ و اجرای اصول آن سوگند یاد می‌کنند. تخلف از مفاد این عهد و پیمان نظیر تخلف از هر عهد و پیمانی، در روابط طرفین معاهده ایجاد بحران می‌کند. تخلف آشکار و مکرر

از اصول قانون اساسی و نادیده گرفتن بخش‌هایی از آن، ریشه بحران سیاسی کنونی است. به محض اینکه حاکمیت قدمهایی برای حل این بحران بردارد، و صادقانه قصد و اراده خود را در تمکین از این اصول نشان دهد، شرایط مناسب برای مشارکت همه صاحب‌نظران علاقمند به ایران و وفادار به آرمانهای انقلاب و جمهوری اسلامی در یافتن راه‌حل‌های مناسب بحران‌های دیگر از جمله اقتصادی، به وجود خواهد آمد. در واقع هنگامی که حاکمیت با پذیرفتن حق فعالیت آزاد احزاب و گروه‌های مخالف اما وفادار به قانون اساسی، و اعلام آن، راه را برای آشتی ملی باز کند و قدم اولیه برای یافتن راه حل بحرانهای اقتصادی نیز برداشته شده است.

س۴- با فوت مهندس بازرگان، آیا تغییری در موضعگیری نهضت آزادی پدید آمده است یا خیر؟ و آیا اطلاعیه اخیر نهضت آزادی برای شرکت گسترده مردم در انتخابات نشانه‌هایی از وجود این تغییر در دیدگاه نهضت آزادی نیست؟

ج - خیر. بعد از درگذشت شادروان مهندس بازرگان سئوالات مشابهی از ما شد. نهضت طی اعلامیه‌ای، به این سئوالات جواب داده است. مجدداً تکرار می‌کنیم: نهضت آزادی یک سازمان سیاسی براساس شورا است. سیاست‌ها و خط‌مشی نهضت چه از زمان زنده‌یاد مهندس بازرگان و چه بعد از آن توسط شورای مرکزی و دفتر سیاسی آن تعیین می‌گردد، و نه توسط یک فرد. و این سیاست‌ها همچنان به قوت خود باقی می‌باشند.

مسئله مشارکت در انتخابات مجلس آینده، در صورت تأمین شرایط لازم، از مدتها قبل، در زمان حیات آن فقید سعید در نهضت آزادی مطرح و به تصویب رسیده است. نهضت آزادی ایران هرگز با ملت و مملکت و انقلاب قهر نکرده است و هیچگاه نسبت به سرنوشت مملکت بی‌تفاوت نبوده است و همیشه مردم را به ترک بی‌تفاوتی و مشارکت فعال در سرنوشت خودشان دعوت می‌کرده است ولیکن متأسفانه این حاکمیت است که با سلب امکانات از گروه‌ها و احزاب سیاسی و ایجاد تضییقات مانع شرکت آزاد در انتخابات شده است. ما امیدواریم بار دیگر شاهد تکرار همان وضعیت نباشیم.

س۵- ارزیابی نهضت آزادی از گروه‌های طرفدار شیوه‌های براندازی همانند منافقین و سلطنت‌طلبان چیست؟

ج - نهضت آزادی ایران با براندازی مخالف است. این مخالفت خود را بارها با صراحت اعلام کرده است. نهضت آزادی ایران هم چنین توسل به دولت‌های خارجی را که دشمنی خود با ایران و اسلام را به کرات نشان داده‌اند، به کلی مردود می‌داند. ما معتقدیم مردم ایران به شدت وطن‌خواه هستند و غیرت ملی دارند. به همین دلیل عنصر ضد اجنبی در فرهنگ ملی - اسلامی ما بسیار ریشه‌دار و قوی است و کسانی را که به قدرتهای در حال جنگ با ایران پناه برده‌اند هرگز نخواهد بخشید.

در مورد سلطنت‌طلبان نیز باید متذکر شویم که اولاً: یکی از پیامدهای عمده انقلاب اسلامی ایران انقراض نظام پادشاهی در ایران است و نظام پادشاهی هرگز به ایران باز نخواهد گشت. ثانیاً: سلطنت‌طلبی با پهلوی‌طلبی متفاوت است. گروه مورد اشاره شما، در واقع پهلوی‌طلب هستند، نه سلطنت‌طلب. سلطنت‌طلب در ایران کسی خواهد بود که معتقد باشد براساس سابقه تاریخی ۲۵۰۰ ساله، پادشاهی، بهترین نظام برای اداره کشور در ایران می‌باشد. ولی به شخص خاصی نظر ندارد. چنین گروهی تا بحال دیده نشده است. اما پهلوی‌طلب صرفاً داوطلب بازگشت فرد خاصی به اریکه قدرت است.

س۶- از بعد از گروگانگیری دیدگاهی در جامعه به وجود آمد که نهضت آزادی دارای نگرشهای غربی و

نزدیک به غرب بویژه در سیاستهای خارجی است. نظر شما در این زمینه چیست؟

ج - چنین قضاوتی در حق نهضت آزادی ایران درست نیست و به کلی خلاف واقع است. تأکید و اصرار ما به احترام و رعایت معاهدات بین‌المللی در روابط دیپلماسی و خارجی، براساس منافع و مصالح ملی کشورمان می‌باشد نه به دلیل تمایلات غربی. این قرآن کریم است که مؤمنین را به ایفای تعهدات و میثاق‌ها، حتی با مشرکین، تا زمانی که طرف دیگر قرارداد، مفاد آن را نقض نکرده است، فرا می‌خواند. مخالفت ما با گروگانگیری و با حرکات مشابه بر همین اساس است.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۱۱ خرداد ۱۳۷۴

گزارش گرامیداشت سی و پنجمین سالروز تأسیس نهضت آزادی ایران

(۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۴)

دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه مصادف بود با سی و پنجمین سالروز تأسیس نهضت آزادی ایران به همین مناسبت مراسمی به شرح زیر برگزار شد:

۱- روز دوشنبه ۷۴/۲/۲۵ از ساعت ۵ تا ۸ بعدازظهر نشستی با حضور اعضای نهضت آزادی ایران برگزار شد. پس از قرائت آیاتی از قرآن کریم و فاتحه‌ای برای کلیه رفتگان نهضت، مرحومان، مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، رحیم عطایی، عباس رادنیای، دکتر چمران و دکتر شریعتی، و طلب مغفرت برای آنان، آقای دکتر یزدی، دبیر کل نهضت، طی بیانات مبسوطی ریشه‌های تاریخی ضرورت تشکیل یک حزب ملی، سیاسی - اسلامی را مورد بررسی قرار دادند.

۲- روز جمعه ۲۹ اردیبهشت‌ماه، اعضا و علاقه‌مندان نهضت، بطور جمعی در بهشت زهرا بر مزار شادروان آیت‌الله طالقانی و سردار شهید دکتر چمران حضور پیدا کردند و با قرائت فاتحه‌ای از خداوند برای آنان و همه شهدای راه آزادی و آبادی ایران عزیز و سربلندی اسلام غریب، طلب مغفرت و ارتقای درجه در پیشگاهش نمودند.

سپس کلیه حاضرین به طرف قم حرکت و بر مزار زنده‌یاد، فقید سعید مهندس مهدی بازرگان، اجتماع نمودند. در این مراسم بعد از قرائت آیاتی از سوره حشر، آقای دکتر یدالله سبحانی، هم‌رزم و دوست دیرین زنده‌یاد مهندس بازرگان با بیانات خود یاد آن بزرگوار را گرامی داشته و خدمات نهضت را برشمردند. پس از آن نیز، آقای دکتر غلامعباس توسلی، ویژگی‌های نهضت را شرح دادند. (خلاصه سخنان آنها در پیوستها آمده است).

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۱۳ خرداد ۱۳۷۴

ریشه‌های تاریخی تشکیل نهضت آزادی ایران و ضرورت ادامه نهضت

دکتر ابراهیم یزدی

بسم الله الرحمن الرحيم. با سلام و درود بر رسول گرامی خدا (ص) و یاران و اصحابش، با قرائت فاتحه‌ای یاد همه یاران عزیز از دست رفته را گرامی می‌داریم.

نهضت آزادی ایران در ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۴۰ با صدور اعلامیه‌ای به امضای آقایان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، آیت‌الله طالقانی، رحیم عطایی، مهندس عطایی و حسن نژیبه فعالیت خود را رسماً آغاز نمود. تأسیس نهضت آزادی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود.

در سیر تحول افکار و اندیشه‌های سیاسی - فرهنگی، هنگامی که یک جریان مشخص فکری با یک هویت و جهت‌گیری دو جانبه بروز و ظهور می‌کند، تشکیل سازمان‌های ویژه‌ای که معرف آن باشند، اجتناب‌ناپذیر است.

سازمانهای سیاسی هنگامی پایدار می‌مانند که معرف جریانهای فکری - سیاسی عینی زنده و فعال در جامعه باشند. اگر حزب و سازمانی به‌وجود بیاید ولی نماینده جریان فکری - سیاسی عینی در جامعه نباشد، یا بیانگر یک جریان فکری میرا باشد، قابل دوام نخواهد بود، دیر یا زود از بین خواهد رفت.

برعکس، اگر سازمانی مبلغ یک جریان فکری - سیاسی باشد، ولو آن را منحل کنند، یا خاموش سازند، از آنجا که فکر و اندیشه را نمی‌توانند از بین ببرند، همان سازمان مجدداً زنده خواهد شد. یا سازمان دیگری با همان مشخصات، به‌وجود خواهد آمد و رسالت معرفی آن جریان فکری را به عهده خواهد گرفت. گاهی اوقات هم ممکن است یک تشکل فکری - سیاسی به‌وجود بیاید، و براساس شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ضرورت تحول در اندیشه‌ها، پیشگام تغییرات در بافت فکری مردم بشود، چنین سازمانی به حیات خود ادامه می‌دهد و اگر شرایط سیاسی، نظیر اختناق، استبداد و سرکوب هم آن را از بین ببرد، سازمان دیگری، تشکیل می‌گردد.

نهضت آزادی ایران، معرف یک جریان فکری - سیاسی حاضر در متن جامعه ماست، به همین دلیل تأسیس آن یک ضرورت بوده است و ادامه حیاتش، علیرغم سرکوب‌های مستمر و مکرر در طی ۳۴ سال گذشته، نشانه‌ای از زنده بودن آن جریان فکری است که نهضت آزادی معرف آن می‌باشد.

حال ببینیم نهضت آزادی معرف چه جریان فکری می‌باشد؟

مقدمتاً باید توجه کرد که بعد از شهریور سال ۱۲۲۰، و فروپاشی استبداد سلطنتی رضا شاه پهلوی، سه جریان عمده فکری و سیاسی در جامعه ایرانی ما ظهور و بروز خارجی فعال پیدا کرده‌اند، که عبارتند از:

جریان کمونیستی یا مارکسیستی، جریان ملی و جریان اسلامی، که هر یک به ترتیب وارد صحنه سیاسی اجتماعی ایران شدند و هر کدام به تناسب سازمانهای سیاسی خاص خود را پیدا کردند و هر یک از این سازمانها، در تقابل فکر و اندیشه - با عمل سیاسی و شرایط عینی خارجی دچار تغییرات، تحولات

شدند و هرکدام سرنوشت خاصی را پیدا کردند.

البته نمی‌توان گفت که منشأ این جریانها، سال ۱۳۲۰ بوده است. هر یک از آنها ریشه در تاریخ گذشته میهنمان حداقل از زمان شورش تنباکو و انقلاب مشروطیت، داشته‌اند.

اما دوره ۲۰ ساله استبداد رضا شاه پهلوی، سیر تحول و توسعه‌ی این جریان‌های فکری را دچار رکود و وقفه نمود. اما از شهریور ۱۳۲۰ به بعد است که این جریانها فرصت رشد پیدا می‌کنند و سازمانهای معرف هرکدام، به تدریج بروز و ظهور می‌نمایند. و به همین دلیل، شهریور ۱۳۲۰ نقطه عطف تعیین‌کننده برای این جریانها محسوب می‌شود.

این سه جریان فکری، و سازمانهای مربوط و معرف هرکدام، اگرچه دارای مشخصات ویژه‌ای بودند، اما اولاً با جامعه در کل و ثانیاً هریک به نوعی با هم همکنشی داشته‌اند و در کنار هرکدام، افکار و اندیشه‌هایی که خط فاصل میان این جریانات باشد به‌وجود آمده است.

مثلاً در جریان جنبش مارکسیستی در ایران، که براساس باورهای ایدئولوژیک، معرف و مدافع کامل منافع اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و متقابلاً از حمایت کامل آن کشور برخوردار بود. اما در فرآیند عمل عینی در جنبش تضادهای شدیدی میان منافع ملی ایران و منافع اتحاد جماهیر شوروی بروز نمود. و این تضاد و تقابل بر کل جنبش اثر گذاشت. بطوری که در سیر تحول جنبش مارکسیستی در ایران، شاهد پیدایش اندیشه‌ها و سازمانهایی، اگرچه مارکسیستی اما متعهد به منافع و مصالح ملی، یعنی بدون تعهد به شوروی، می‌باشیم.

در جنبش ملی نیز با تغییراتی مشابه روبرو هستیم. جنبش ملی، در آن مقطع تاریخی با تکیه عمده بر اولویت اصالت دادن به منافع ملی ایران در برابر جریانها و جنبش‌های متمایل و یا وابسته به قدرتهای خارجی، معروف به آنگوفیل، روسوفیل یا ژرمنوفیل به‌وجود آمد و شکل گرفت. بسیاری از جریانات فعالی سیاسی آن زمان، بر این باور تکیه و آن را تبلیغ می‌کردند که جهان قطبی شده است، یک کشور دنیای سومی، نظیر ایران بدون اتکا به یک قدرت خارجی (مثلاً روسیه)، نمی‌تواند با سلطه بیگانه (مثلاً انگلیس) مبارزه کند.

جریان جنبش ملی، در واقع تلاش در بطلان این اندیشه سیاسی بود و برگشت و تکیه بر قدرت نیرومند و لایزال ملت در مبارزه با سلطه استیلای خارجی.

اولویت در این جریان، در آن مقطع و مرحله، مبارزه با سلطه بیگانه و استیفای حقوق ملت بود. مسائل دیگر، از جمله همکنشی با فرهنگی ملی، که اسلام بخش تفکیک‌ناپذیر آن می‌باشد، اهمیت ثانوی داشت. اما به تدریج که مبارزه ملی رشد و توسعه پیدا کرد و عمیق‌تر شد و قشرهای گسترده‌ای از مردم به صفوف مبارزه ملی کشانیده شدند، خواه و ناخواه تحولات تازه‌ای در درون جنبش ملی بروز کرد. اما برخی از گروهها و جریانات ملی بر اندیشه جدایی دین از سیاست وفادار باقی ماندند، و برخی بر مواضع ضد دینی گذشته باقی ماندند. اما گروهها و جریاناتی نیز رشد کردند که با انگیزه مذهبی به مبارزه سیاسی روی آورده بودند، و برخوردار از هویت دوگانه ملی - اسلامی بودند. این تحولات خواه و ناخواه بر تشکل‌ها و ساختارهای سیاسی درون جنبش ملی اثر می‌گذاشت.

از طرف دیگر جریانهای درون جنبش اسلامی نیز دچار تحول بود. در این جنبش دو جریان اصلی و عمده وجود داشت. یکی جریان اسلامی به اصطلاح حوزه‌ای متعلق به اسلام‌گرایان سنتی و دیگری جریان اسلامی نوگرا یا جریان اسلامی روشنفکران.

در دوران شورش تنباکو و مبارزات ضد استیلاي خارجی و سپس انقلاب مشروطیت علیه استبداد داخلی، نه تنها جریانات ملی و اسلامی کاملاً به هم آمیخته بود، بلکه مرزبندی مشخص میان جریانات اسلامی وجود نداشت. همه مسلمان بودند و به تعبیری یک نوع اسلام هم بیشتر مطرح نبود. اگر هم بود، در میان قشر خاصی بود. اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ به تدریج و آرام آرام دو جریان اصلی در جنبش اسلامی شکل گرفت.

در دوران ۲۰ ساله استبداد رضاشاه، و سلطه کامل غرب در ایران، گرایشات جدید و کاملاً متضادی در رابطه با فرهنگ، ارزش‌ها و علوم غربی به وجود آمد.

یک جریان، سنت‌گرایان، تجدد و تمدن را مترادف با بی‌دینی، کفر و الحاد گرفتند و تمام مظاهر آن را نیز نجس دانستند. مدارس جدید، علوم جدید، نظیر فیزیک و شیمی و غیره را خلاف شرع انور اعلام کردند و مردم را از اعزام نوباوگان و جوانان به مدارس جدید منع می‌کردند. در طرف مقابل هم، گروهی و نسلی به وجود آمده بود که راه نجات را در غربی شدن همه چیز، از فرق سر تا ناخن پا، می‌دانست. و دین و تمامی مظاهر آن را، متعفن، فئاتیک، ارتجاعی، کهنه و پوسیده می‌دید و آنها را ضد تمدن و ضد تجدد تبلیغ می‌کرد و رهایی از اعتقادات و قیود دینی را نتیجه اجتناب‌ناپذیر آشنایی با علوم جدید می‌دانست و تبلیغ می‌کرد. اما در فرآیند عمل، و توسعه‌ی شبکه‌های مدارس جدید، و به عنوان محصول همکنشی مردم - و از جمله دینداران - با علوم جدید، نسل تازه‌ای از دینداران و عالمان علم جدید شکل گرفت، که مواضع هر دو گروه یاد شده در بالا را نفی می‌کرد و در عمل، نه در نظریه، نشان داد که می‌توان به بالاترین مدارج علمی دست یافت بدون آنکه اعتقادات دینی را از دست داد. می‌توان به پیشرفته‌ترین مراکز علمی جهان، در غرب رفت، و مسلمان‌تر برگشت. پیدایش این گروه از روشنفکران مسلمان با مسلمانان روشنفکر، آرام آرام اسطوره‌های قبلی را باطل ساخت.

حضور و رشد همین جریان روشنفکری - اسلامی در جنبش ملی از یکطرف، و جنبش اسلامی از طرف دیگر موجب تحولات درونی در هر دو جنبش گردید و در جنبش اسلامی نیز دو جریان مشخص فکری سنت‌گرایان و نوگرایان را به وجود آورد. و پیامد آن بروز تشکل‌ها و سازمانها و انجمن‌هایی معرف هر کدام از آن دو نظیر مجاهدان اسلام، فدائیان اسلام و نهضت خدایپرستان سوسیالیست، انجمن اسلامی مهندسين و شخصیت‌های برجسته و فعال، در درون هر دو جریان گردید.

رشد و توسعه جنبش‌های احیای دینی، و جریان اسلامی روشنفکران و حضور فعال این جریان در مبارزات ملی، تأسیس و تشکیل یک سازمان گسترده سیاسی - اسلامی را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. نهضت آزادی معرف جریان اسلامی روشنفکران - یا حداقل یکی از معرف‌های عمده‌ی این جریان می‌باشد.

اما جریان اسلامی روشنفکران از شهریور ۱۳۲۰ به بعد خود یک سیر تحول داشته است و سابقه آن را به چند دوره مشخص تقسیم می‌کنند. دروه اول از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. در این دروه با وجود اینکه گروهها و شخصیت‌های برجسته‌ای در جنبش ملی و اسلامی حضور فعال داشتند، اما نقش عمده و اصلی را پیدا نکردند. شاید بتوان علت را در جوان بودن جریان روشنفکری اسلامی دانست. و اینکه سئوالات بسیاری در ذهن جوانان مطرح بود که این جریان باید ابتدائاً به آنها پاسخ می‌داد. شاید به همین دلیل بود که قسمت عمده فعالیت‌های این جریان در این دوره در قلمرو تبیین اندیشه‌های دینی و پاسخ به سئوالات آن زمان بوده است.

هم جنبش ملی و هم جنبش مارکسیستی هرکدام در یک قلمرو و به صورت خاص بر دو جریان

اسلامی، سنت‌گرایان و نوگرایان اثرات عمیقی بر جای گذاشت.

باید دانست که هر دو جریان اسلامی در مراحل اولیه، در واکنش به تبلیغات اندیشه‌های ضد دینی شکل گرفتند. جنبش مارکسیستی با طرح موضوعات فلسفی - اعتقادی، اقتصادی و نظایر آن، به طور کاملاً محسوسی جریان اسلامی نوگرایان را به واکنش فرهنگی و پاسخگویی و در نهایت شکل‌دهی نظام‌های فکری و ادار نمود. جنبش ملی، جریان اسلامی نوگرا را، به تدریج سیاسی کرد. در سالهای حکومت ملی دکتر مصدق، این «سیاسی شدن» ابعاد بیشتری پیدا کرد.

دوره دوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تأسیس نهضت مقاومت ملی است.

نهضت مقاومت ملی، بلافاصله بعد از کودتا در شهریورماه همان سال به طور مخفی شکل گرفت، و ستون فقرات آن احزاب سیاسی (ایران - ملت ایران - مردم ایران - نیروی سوم) و عناصر ملی و اسلامی منفرد بودند. به تدریج احزاب سیاسی، به دلایل گونه‌گون، از نهضت مقاومت کناره‌گیری کردند، یا با دستگیری و تبعید سران و فعالین آنها، عملاً از مبارزه برکنار ماندند و بار سنگین مقاومت و مبارزه به دوش منفردین، که عمدتاً روحانیت وفادار به جنبش ملی و مصدق و روشنفکران مسلمان بودند، افتاد. این امر سبب شد نهضت مقاومت ملی، که ادامه دهنده راه مصدق و جبهه ملی بود، ویژگی جدیدی پیدا کند و دو بعدی یعنی ملی - اسلامی بشود.

دو بعدی شدن مبارزات دینی یعنی ملی و اسلامی شدن، همان پدیده اجتناب‌ناپذیری است که قبلاً هم به آن اشاره شد. یک اصل خدشه‌ناپذیر در مبارزات ملی در هر کشوری، همکنشی آن با فرهنگ ملی است. یک مبارزه ملی، بدون صبغه و رنگ فرهنگ ملی رشد نخواهد کرد.

در یک مبارزه ملی، همکنشی سالم و مولد میان اجرای سالم و مثبت فرهنگ ملی یک امر مختوم است. سخن از دینی شدن عناصر ملی نیست. بلکه بحث درباره این است که اگر مبارزین ملی نتوانند یک رابطه سالم و صادقانه با اجرای فرهنگ ملی - که در کشور ما اسلامی است - برقرار کنند، جنبش ملی در فرآیند رو به رشد خود یا راکد و عقیم می‌گردد و یا با پذیرش تغییرات، بالندگی خود را حفظ می‌کند. سالم و صادقانه بودن همکنشی حرکت ملی با فرهنگ ملی - اسلامی، خود به معنای پرهیز از ریاکاری و سوءاستفاده از دین و نگرش ابزارگونه به دین در مقاصد سیاسی می‌باشد و البته ایجاد یک رابطه سالم و صادقانه با فرهنگ دینی مردم، خود چالشی برای جنبش‌های ملی محسوب می‌گردد.

هنگامی که در سالهای ۱۳۲۰ به بعد، فضای باز سیاسی امکان تجدید حیات جنبش ملی را فراهم ساخت. جبهه ملی دوم تأسیس گردید، چالش یاد شده در بالا، به شدت خود را نشان داد. اما رهبران جنبش نتوانستند پاسخ مناسبی برای این چالش پیدا کنند و در نتیجه جنبش، از این جهت نیز، دچار بحران شد.

در دوران جبهه‌ی ملی اول، جریان اسلامی روشنفکران، گسترش سیاسی اجتماعی چندانی نداشت. بنابراین نادیده گرفتن آن امکان‌پذیر بود. اما رشد کمی و کیفی این جریان و نقش تعیین‌کننده آن در نهضت مقاومت ملی، و حضور فعال آن در مقطع تأسیس جبهه ملی دوم، آن چنان بود که جنبش ملی لاجرم می‌بایستی جایگاه ویژه آن را درک کند و به آن ارزش و بهای لازم را بدهد. فقدان چنین نگرشی از یک طرف و ضرورت‌های عینی در درون جنبش از طرف دیگر، سبب شد تا تأسیس یک سازمان مستقل ملی، سیاسی - اسلامی اجتناب‌ناپذیر گردد. این خواست یک فرد یا گروه نبود. این یک ضرورت بود. مؤسسين نهضت آزادی و در رأس آنها، زنده‌یاد مهندس بازرگان، با شم قوی و ابتکار و جسارت و توکل خود به این ضرورت پاسخ دادند، و تأسیس نهضت را اعلام کردند. این امر بلافاصله مورد استقبال گسترده از جانب

بسیاری از نیروها قرار گرفت و متعاقباً توسط نیروهای امنیتی و سرکوبگر شاه مورد حملات شدید قرار گرفت. سران و فعالین نهضت بازداشت و در دادگاههای نظامی محاکمه و به زندانهای طویل‌المدت محکوم شدند.

جریان این محاکمات، حمایت گسترده گروهها، احزاب و طیف وسیع نیروهای ملی و مذهبی از نهضت آزادی، نشان‌دهنده موقعیت و اعتبار نهضت آزادی، به عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی در آن زمان می‌باشد.

این حمایت گسترده، تنها منحصر به نیروهای داخل کشور نبود. در خارج از کشور نیز، نیروهای مبارز، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، سازمانها و نهادهای سیاسی، صنفی، بین‌المللی (غیرایرانی)، استادان دانشگاهها و... به طور وسیعی در حمایت از نهضت آزادی و اعتراض به محاکمه سران نهضت قیام کردند.

فعالیت نهضت آزادی علیرغم محاکمه سران و فعالین آن تا سال ۱۳۴۳ ادامه یافت. و در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نهضت آزادی نیز نقش موثری ایفا کرد.

بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، تحولی تازه در استراتژی مبارزه علیه شاه به وجود آمد. زنده‌یاد مهندس بازرگان در مدافعات خود در دادگاه گفته بود که ما آخرین گروهی هستیم که می‌خواهیم در چهارچوب قانون اساسی مبارزه کنیم، بعد از این سر و کار شما با کسانی خواهد بود که با اسلحه با شما سخن خواهند گفت.

این پیش‌بینی به وقوع پیوست و از آن پس استراتژی مبارزه سیاسی، از جانب تقریباً تمامی نیروهای مبارز، از گروههای چپ، مستقل تا ملی و اسلامی به کنار گذاشته شد و استراتژی مبارزه مسلحانه در دستور کار همه نیروها، در داخل و خارج کشور قرار گرفت. و به تناسب آن سازمانهای سیاسی - نظامی شکل گرفتند. نیروهای جوان و کادر اصلی نهضت آزادی نیز، در داخل و خارج از کشور این استراتژی را انتخاب کردند. طبیعی بود که از آن پس، به نام نهضت آزادی فعالیتی صورت نگیرد. از اوایل سال ۱۳۵۴، هنگامی که مرکزیت سازمان مجاهدین اولیه، اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک از اسلام به مارکسیسم را کرد، مجموعه جنبش اسلامی - ملی دچار یک بحران و سردرگمی گسترده درونی شد که تا اواخر سال ۵۶ ادامه یافت.

در طی سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ نهضت آزادی در داخل کشور نیز از این بحران و سردرگمی مصون و برکنار نبود. از اواخر سال ۱۳۵۶، مجدداً رهبران و فعالین نهضت آزادی، وارد صحنه جدی مبارزه سیاسی می‌شوند که تا آستانه انقلاب ادامه می‌یابد. در این دوران، نهضت آزادی علیرغم اوج‌گیری انقلاب و حضور تعیین‌کننده رهبران آن در انقلاب و مهندسی آن، نتوانست به سازماندهی مناسب نیروهای طرفدار خود بپردازد و با پیروزی انقلاب و مسئولیتی که بر عهده دولت موقت و یاران نزدیک مهندس بازرگان و رهبران اصلی و برجسته نهضت قرار داده بود، سازماندهی مناسب نیروهای نهضت آزادی همچنان به تعویق افتاد.

دور جدید فعالیت‌های نهضت آزادی در واقع بعد از استعفای دولت موقت، و فراغتی که حاصل شده بود، از تیرماه ۱۳۵۹ و با تشکیل دومین کنگره نهضت آزادی آغاز می‌گردد.

در این دوره نهضت آزادی ایران، به عنوان یک سازمان شاهد و واسط، به آرمانهای انقلاب، آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی وفادار باقی می‌ماند و خط‌مشی خود را به عنوان یک ناصح صادق، عمدتاً

جلوگیری از انحرافات و تلاش برای تحقق همه جانبه‌ی آرمان‌های انقلاب قرار می‌دهد. در مسائل و موضوعات مختلف ملی نظیر جنگ، گروگانگیری، تخلفات از موازین قانونی،... تا انحصار و اختناق، نهضت آزادی نه مرعوب شد و نه مجذوب. بلکه با توکل به خدای سبحان، با شجاعت و رعایت اعتدال، با رعایت تقوا و صداقت سیاسی و اخلاقی بر اجرای قانون اساسی، به عنوان یک میثاق ملی و قرارداد اجتماعی، به مصداق دستورالعمل قرآن به مؤمنین در وفای به عهد و پیمان، تأکید مستمر و دائم می‌کند.

اصرار و پافشاری نهضت آزادی بر مواضع درستی که اتخاذ کرده بود، سبب شد که از سال ۱۳۶۰ تا کنون مرتباً تحت انواع فشارها قرار گیرد. در طی ۱۶ سالی که از انقلاب می‌گذرد. نهضت آزادی از همه طرف، چپ و راست، داخلی و خارجی مورد حمله و هجوم بوده است. شاید هیچ گروه و حزبی به مظلومیت نهضت آزادی نبوده باشد. علیرغم همه‌ی این فشارها و حملات، نهضت آزادی هرگز از جاده‌ی اعتدال و تقوا خارج نشد و هیچگاه با مخالفین به همان زبان و شیوه‌ی رایجشان برخورد نکرد.

درگذشت شادروان مهندس بازرگان فرصت مناسبی برای جامعه‌ی ملتهب و رنجور کنونی ما بود تا یکبار دیگر اتحاد خود را با خط فکری و سیاسی او و جریانی که ایشان پایه‌گذار و رهبر آن بود، نشان بدهد. استقبال تمام قشرها و طبقات و گروه‌های فکری و سیاسی، اقتصادی... از دانشگاهی تا روحانی، از چپ سنتی و مستقل تا ملی، و مشارکت در مراسم باشکوه تشییع جنازه و تدفین و یادبود آن مرحوم در تهران و شهرستانها، نشان داد که مردم ایران، علیرغم بیش از دو سال مرگ‌خواهی و لجن‌پراکنی، خدمتگزاران صدیق خود را می‌شناسند و ارج می‌نهند.

این واکنش بی‌سابقه‌ی مردم در داخل کشور و ابراز همدردی سازمانهای سیاسی - اسلامی ایرانی و غیرایرانی خارج کشور به هنگام درگذشت مهندس بازرگان، خاطره‌ی حمایت گسترده‌ی تمامی قشرهای ملت و احزاب سیاسی در داخل و خارج کشور در زمان محاکمه‌ی سران و فعالین نهضت آزادی را زنده کرد و بار دیگر اعتبار سیاسی نهضت آزادی و مؤسسين و رهبران آن را نشان داد و این در واقع همان مصداق آیه‌ی کریمه‌ی *والعافیه للمتقين* می‌باشد.

و اینک ما اعضا و یاران نهضت آزادی مراسم بزرگداشت سی و پنجمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی را در فقدان زنده‌یاد مهندس بازرگان برگزار می‌کنیم. در پیشگاه خداوند بزرگ با گرامیداشت یاد او و خدمات او و سایر بزرگان از دست رفته، یکبار دیگر عهد و پیمان می‌بندیم که راه آن عزیزان و خط مشی‌های کلی و اساسی آنان را همچنان ادامه دهیم.

در ۲۵ سال پیش، در چنین روزی، در اعلامیه‌ی تأسیس نهضت آزادی چنین آمده است:

«... مردم نگران امنیت هستند، خسته از استبداد و اختناق هشت ساله، رنجور از سختی معیشت و شرمسار از ننگ دزدی و خیانت هیئت حاکمه‌ای که متأسفانه نام ایران و ایرانی را آلوده ساخته است. خواهان سرنوشت بهتر، رهایی از ننگ و نکبت، استقرار یک حکومت ملی سازنده‌ی ایران پاک و آباد و آزاد است.

امر مسلم این است که:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم.

به اقتضای شرایط حاضر

در این پیچ مهم تاریخ ایران

با استعانت از پروردگار جهان

با امید به مردانگی و همکاری هموطنان،

تأسیس (نهضت آزادی ایران) اعلام می‌گردد.»

و ما اکنون، در این روز، با توجه به آنچه در کشورمان می‌گذرد... اعلام می‌نماییم و پیمان می‌بندیم که:

«نهضت ادامه دارد.»

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

گفتار آقای دکتر یدالله سبحانی بر مزار مرحوم مهندس بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را شکر می‌کنیم که امروز موفق شده‌ایم، به مناسبت سی و چهارمین سال تأسیس نهضت آزادی، بر سر مزار دوست و همگام و رهبر ما، مرحوم مبرور مهندس مهدی بازرگان که از بنیانگذاران اصلی نهضت بود، حاضر شویم و با خواندن فاتحه و طلب مغفرت برای او، یادی به اجمال و اختصار، از گذشته نهضت آزادی و فعالیتی که با آن مرحوم داشته‌ایم، بنماییم. نهضت آزادی در حیات سیاسی سی و چهار ساله‌اش، تا حد توان و امکان، فعالیت مستمر در خدمت به وطن و دین داشته است.

در همین زمان از تاریخ بود که تحول بزرگ در شکل حکومت ایران صورت گرفت. و آن تغییر رژیم، ظاهراً مشروطه سلطنتی، به جمهوری بود که در سال ۱۳۵۷ انجام شد و نهضت آزادی نقش مؤثری در این تحول داشت.

مبارزات پی‌گیر نهضت آزادی که با همکاری بعضی از دسته‌های سیاسی وطن‌خواه، در مقابل استبداد و مظالم سلطنت پهلوی و نبود آزادی و رواج مفاسد اجتماعی صورت می‌گرفت و با قیام آیت‌الله خمینی تکمیل شد، منتهی به انقلاب ۲۲ بهمن گردید که در نتیجه آن رژیم سلطنتی ایران ساقط شد و حکومت جمهوری برقرار گردید.

در مبارزات پی‌گیر نهضت آزادی قبل از انقلاب، سران نهضت، درگیری‌های مشقت‌آمیز با دولت و مأمورین حکومت داشتند و زندان‌های طویل‌مدتی را تحمل نمودند و زندانی شدن آنان بیشتر به حکم دادگاه‌های نظامی بود که مدت‌ها گرفتار محاکمه در چنین بیدادگاهها بودند.

از خدمات نهضت آزادی در برقراری نظام جمهوری، قبول زمامداری و اداره مملکت، به ریاست مرحوم مهندس بازرگان بود. زیرا در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، گسیختگی اوضاع اداری کشور، آشوبهای اجتماعی، متلاشی شدن نیروهای نظامی و تحریک و خرابکاری نیروهای چپ‌گرا، به حدی بود که مملکت را در ورطه سقوط قرار دارد. و اگر دولت خیرخواه مهندس بازرگان سر کار نمی‌آمد، مسلماً کشور به سرنوشت شوم و بدفرجامی گرفتار می‌شد.

در چنین وضع بود که مهندس بازرگان، با مشورت یاران نزدیکش، قبول مسئولیت نمود و اولین دولت جمهوری اسلامی ایران به نام «دولت موقت» را تشکیل داد. دولت او تا نه ماه سر کار بود، که نظر به دخالت‌های به ناحق دیگران، در آبان‌ماه ۱۳۵۸ استعفا نمود.

مهندس بازرگان در نخست‌وزیری‌اش، در گفتار تلویزیونی هفتگی و یا دوهفتگی و یا ماهانه، با مردم درد دلها می‌کرد و با محبت، کار و کوشش و همت و صداقت را به آنان توصیه می‌نمود. و بطور بی‌سابقه‌ای در مردم امید و خوشبینی ایجاد کرده بود.

مشکل بزرگ برای دولت مهندس بازرگان یکی تازه‌کاران کم‌تجربه و کم‌اطلاع و پرتوقع بود، که هریک مرکز قدرتی برای خود ساخته و کم‌اعتنا به سامان اداری و رسمی مملکت بودند و دیگر سابقه‌دارانی که به

روحانیت و حکومت روحانی بدبین بودند.

با تمام این احوال، اخلاص در عمل و روح خدمتگزاری که در ارکان دولت بازرگان جریان داشت، موجب شد امور اداری و سیاسی و اجتماعی کشور به زودی به وضع عادی درآید. قانون اساسی جمهوری تهیه و مدون شد، بسیاری از خدمات مفید ملی دیگر انجام گردید، علاقه و بینش عمومی نسبت به مسایل اجتماعی بالا رفت، آزادی بیان در اظهار نظرهای عمومی رونق گرفت و ...

مهندس بازرگان و نهضت آزادی، پس از استعفای دولت موقت، هیچگاه از اظهارنظرهای خیر اجتماعی و تلاش در ارتقای بینش اجتماعی بر کنار نماندند و مهندس بازرگان، در این موقع، بیشتر به نشر آثار اجتماعی و تدبر در قرآن در تکمیل «سیر تحول قرآن» پرداخت، تدبری که مرحوم دکتر شریعتی نتیجه و دریافت از آن را نظیر اکتشافات گالیله و نیوتن در علوم مادی تلقی نمود.

در هر حال خورشید وجود مهندس بازرگان در اول بهمن ۱۳۷۳ در سفری که برای جراحی قلب می‌رفت در سوئیس غروب نمود و مردم، یاران او و عالم اسلام از ادامه نعمت وجودش بی‌بهره ماندند.

رحمه الله علیه و علی اولاده و اهل بیده

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

نهضت آزادی در فرآیند تحولات سیاسی

دکتر غلامعباس توسلی

بسم الله الرحمن الرحيم

ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان

و لاتجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا، ربنا انك

رئوف رحيم.

ما امروز به مناسبت آغاز سی و پنجمین سال تأسیس نهضت آزادی ایران بر سر مزار بنیانگذار و مؤسس نهضت گرد آمده‌ایم تا ضمن قرائت فاتحه و گرمی‌داشت یاد آن مرحوم پیوند خود را در راه تحقق اهداف خدایی، انسانی و متعالی او مستحکم سازیم و در این نخستین سال درگذشت آن مرحوم راهی را که او ترسیم کرد و مسیری را که طی کرد یکبار دیگر از نظر بگذرانیم و با طلب مغفرت و اعتلای درجه برای او و سایر گذشتگان نهضت و همه پیشگامان نهضت اسلامی و شهدای راه حق، خویشتن را برای ادامه این راه بیش از پیش آماده کنیم.

در اینجا قبل از هر چیز لازم است از بنیانگذاران و اعضای برجسته نهضت که امروز در میان ما نیستند یاد کنیم و برای آنها آموزش بخواهیم. برای مرحومان آیت‌الله زنجانی، آیت‌الله طالقانی، مرحوم رحیم عطایی، دکتر علی شریعتی، دکتر چمران، مرحوم رادنیایا و استاد شریعتی و مطهری و تمام درگذشتگان نهضت ملی و نهضت اسلامی. این عزیزان با فداکاری‌ها و نیت پاک و خدایی همراه با کسان دیگری که بحمدالله در قید حیاتند و از ارشادات و حضور آنها در میان خود فیض می‌بریم و استفاده می‌کنیم، با هدف خدایی و پای‌بندی به اصول خدشه‌ناپذیر اسلام و اعتصام دسته‌جمعی به ریسمان خدا نه تنها در جهت بالا بردن معارف اسلامی نسل جوان قدم‌های مؤثری برداشتند بلکه تلاش کردند که کشتی طوفان‌زده جامعه را که دچار استبداد سیاسی داخلی و استعمار خارجی و جهل و ناآگاهی بود از میان توفان حوادث به سوی ساحل نجات و فلاح هدایت کنند.

در طی ۵۰ سال گذشته حوادث و رخدادهای فراوانی به وقوع پیوست، بسیاری از کسان آمدند و رفتند، گروهها و دسته‌جات و احزاب متعدد و مختلف اسلامی شکل گرفت، دولتهای زیادی بر سر کار آمدند و متلاشی شدند، احزاب با ایدئولوژی‌های مختلف، رژیم‌های متعددی با عناوین گوناگون از استبدادی و مشروطه و جمهوری زمام امور مملکت را در اختیار گرفتند و هرکدام خدماتی کردند. اما راهی که مهندس بازرگان و یاران صدیقش در پیش گرفتند و طی کردند و شیوه حسنه‌ای که در راه دعوت به اسلام و راه حق انتخاب کردند. از ویژگی و ارزش خاصی برخوردار است و می‌توان گفت آنها به حکم آیه شریفه ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن جدال نیکو و حکمت و علم و ایمان و تقوا را سرلوحه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود قرار داده‌اند و برای نهضت آزادی ایران، هدف هیچگاه

وسیله را توجیه نکرده است و روند حوادث و رویدادها بالاخره اصالت راه و صداقت کردار نهضت را به اثبات رسانده است.

طی سی و چهار سالی که از تأسیس نهضت می‌گذرد ما شاهد آن بوده‌ایم که پیشگامان و بنیانگذاران این حزب نه تنها سعی کرده‌اند مبانی حقیقی اسلام را تبلیغ و در راه تحقق آن تلاش کنند و آگاهی دینی را در میان مردم و خاصه نسل جوان دانشگاهی رواج دهند، بلکه با عمل سیاسی و اجتماعی و دفاع از نهضت ملی ایران و اقدام به تشکیل نهضت به عنوان سنگر دفاع از آزادی و حقوق انسانها و منافع ملی، در برابر کجروی‌ها و خودکامگی‌ها و زیان‌های ملی به شدت ایستادگی کنند.

نهضت آزادی ایران از همان ابتدا و با توجه به سوابق علمی و فرهنگی سران آن دارای سه جنبهٔ مختلف گشت و از همان جهت‌ها هم مورد توجه و علاقهٔ مردم قرار گرفت: یک جنبهٔ فرهنگی، یک جنبهٔ سیاسی و ملی و یک جنبهٔ الگوی عملی.

به لحاظ فرهنگی نهضت به دنبال شناخت، شناساندن و نشر اسلام راستین براساس آیات الهی و سنت نبوی بوده و همواره در راه خرافه‌زدایی و تصحیح انحرافات که در مذهب صورت گرفته حساسیت و دقت نشان داده است و موفق گردیده تا با تکیه بر عنایات الهی مجموعه‌ای از معارف قرآنی را با سبک و شیوهٔ نو اشاعه دهد که از نمونه‌های بارز این کوشش‌ها، می‌توان مجموعه کتابهای «سیر تحول قرآن» و «بازگشت به قرآن» اثر مرحوم مهندس بازرگان را نام برد.

به لحاظ سیاسی و ملی، نهضت با ایدئولوژی اسلامی و تأیید نهضت ملی، دفاع از استقلال و آزادی‌های اساسی و حقوق انسانها، پرچمدار آزادی و مبارزهٔ با ظلم و سلطهٔ نفوذ خارجی بوده است.

به لحاظ عملی نیز، نهضت با خط‌مشی‌های: پذیرش قانون اساسی به طور همه‌جانبه، مبارزهٔ علنی، بیان حقایق در شرایط مختلف و فدا نکردن حقیقت به خاطر مصلحت‌بینی در جریانات سی سالهٔ اخیر، الگویی عملی به منظور انجام مبارزه‌ای پی‌گیر و مستمر در داخل کشور را ارائه داده است. روشی که به تدریج اصالت و اهمیت آن به اثبات رسیده و مورد توجه همگان قرار گرفته است.

برای نهضت آزادی ایران حفظ و رعایت ارزشهای اصیل اسلامی و اتکای به فرهنگ خودکفایی و بهره‌برداری همه‌جانبه از دست‌آوردهای علمی و فرهنگ بشری یک اصل خدشه‌ناپذیر بوده و هست. آزادی و مسئولیت انسان‌ها در برابر خداوند یکتا و در قبال مردم از اصول بديهی و انکارناپذیر نهضت بوده است. نهضت آزادی ایران در طی سی و چهار سال عمر خود علیرغم فشارها و مضایقی که حکومت‌های وقت (قبل و بعد از انقلاب) غالباً بر آن تحمیل کرده‌اند، همواره تلاش کرده است که مواضع اصیل خود را حفظ کند و از آرمانها و آمال اسلامی خود یک قدم عقب‌نشینی نکند. سران و اعضای نهضت، صرفنظر از موقعیت‌ها و شرایط - حتی در فضای داخل زندان - این ارزشها را مقدس شمرده و تلاش در حفظ آن کرده‌اند و امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از آزادی‌های مصرح در قانون اساسی هرگز فراموش نشده است.

حوادث متعددی در سالیان اخیر و خصوصاً کیفیت برگزاری مراسم گرامیداشت زنده‌یاد مرحوم مهندس بازرگان دبیرکل و رئیس شورای نهضت آزادی ایران نشان داده است که مردم، خاصه روشنفکران و جناحهای مختلف حتی جناحهای درون حاکمیت پیام ما را به خوبی دریافت و درک کرده‌اند. حتی معاندینی که می‌خواهند تجاهل به حقایق ملموس کنند، امروزه این حقایق را پذیرفته‌اند و استواری جایگاه شادروان مهندس بازرگان و شأن نهضت آزادی در تاریخ معاصر و وضع حاضر را قبول کرده‌اند.

نهضت آزادی ایران به حق، خود را وارث جنبش نوگرایی اسلامی می‌داند و راهی را که سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری و عبده و امیرکبیر و دکتر مصدق گشوده‌اند، با توجه به امکانات و شرایط زمان و مکان همچنان ادامه می‌دهد.

نهضت آزادی ایران از همان روز تأسیس خود با شعار: «ما مسلمانیم، ایرانی و مصدقی هستیم» راه و استراتژی خود را در درازمدت انتخاب کرد. راهی که به اعتقاد ما اهمیت و ارزش خود را کماکان حفظ کرده است.

یک حزب اصیل در وطن ما، باید تنها به نیروی لایزال ملت تکیه کند و به ایران دل ببندد و از گرایش به چپ و راست و قدرتهای بین‌المللی و وارداتی بپرهیزد. مذهب و ایمان و اعتقاد بر این حقیقت را که خدایی وجود دارد و اکثریت قریب به اتفاق جامعه بدان اعتراف دارند با تمام وجود بپذیرند. و بالاخره دفاع از نام دکتر مصدق را - که امروز مصادف با تولد او هم هست - به عنوان پیشگام و رهبر نهضت ضداستعماری و ضداستبدادی در مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت، که مبارزه یک‌صدساله ملت در برابر استعمار و نظام منحط شاهنشاهی سابق، در سایه آن به ثمر نشست را همچون چراغ و علامتی روشن فرا راه خود قرار دهد.

هرچند وضعیت و شرایط کنونی جهان و ایران چه به لحاظ سیاسی و چه در زمینه‌های اقتصادی و یا فرهنگی، به نحوی است که ما را موظف می‌سازد علیرغم مشکلات و دشواری‌های فراوان و فشارها و مضایق بر روی پای خود بایستیم و در برابر استبداد و بی‌عدالتی و پامال شدن حقوق و آزادی‌های مردم هشیار و باقی بمانیم و به تلاش و کوشش خود در راه استیفای حقوق حقه مردم و آزادی‌های اساسی مصرح در قانون اساسی ادامه دهیم و نقش تاریخی خود را به لحاظ فکری، فرهنگی و سیاسی تا پایان راه به درستی ایفا کنیم و امیدوار باشیم که روزی ملت و مملکت، آزادی را باز یابد و در راه سالم و صحیح گام بردارد.

به عون الله

مصاحبه روبرت فیسک خبرنگار روزنامه ایندپندنت انگلیس

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷ خرداد ۷۴)

متن زیر ترجمه چکیده‌ای از گزارش روبرت فیسک است که در شماره ۲۹ مه ۱۹۹۵ (۸ خرداد ۷۴) روزنامه ایندپندنت لندن به چاپ رسیده است.

سخن صریح برای آزادی و اکثریت خاموش در ایران

دکتر ابراهیم یزدی «هنوز» مورد مزاحمت واقع نشده است و این کلامی است که او با دقت در دفتر خود در تهران ابراز داشت.

وی به تازگی اطلاعیه‌ای را به همراهی ۸۵ تن از روشنفکران، تجار و وزرای سابق دولت امضا کرده است که در آن خواستار آزادی بیشتر سیاسی، قانونی شدن فعالیت حزبی و خاتمه دادن به مزاحمت‌های پلیس شده بود و لذا در سخنان به طور قابل توجهی صریح و مستقیم بود. شاید اعتبار و سوابق انقلابی، وی را از مزاحمت‌های سیاسی محافظت می‌کرد.

وی به روشنی خود را صدای اکثریت خاموش در ایران می‌داند، اکثریتی که به اعتقاد وی باید خواستار آزادی سیاسی در جامعه شوند.

دکتر یزدی گفت از نظر سیاسی و اقتصادی ما امروز یک بحران خیلی جدی را در کشورمان تجربه می‌کنیم و احساس می‌کنیم مردم باید از خود مسئولیت نشان دهند و در انتخابات ماه [سال] آینده مجلس بطور کامل شرکت کنند.

وی اضافه کرد بخشی از بحران ما این است که در ایران یک حزب مخالف اجازه فعالیت ندارد و تحمل نمی‌شود. شما نمی‌توانید دولت را تک حزبی بنامید زیرا اصلاً حزبی در کشور وجود ندارد.

یزدی یک بار پس از کودتای نظامی سال ۱۹۵۳ به زندان رفته بود لیکن در مورد آینده خود احساس نگرانی نداشت. شاید دولت مشکلات بسیار دیگری دارد که مجال نگرانی برای دستگیری یک داروساز ۶۳ ساله را ندارد.

دکتر یزدی گفت دو بُعد اصلی در انقلاب ما حقوق اساسی و آزادی‌های مردم، و استقلال اقتصادی و سیاسی کشور بود و این یکی از موضوعات مورد توجه آزادیخواهان ایران از زمان قانون اساسی ۱۹۰۸ تا کنون بوده است. وی اضافه کرد آزادی‌های سیاسی از اهداف اصلی در انقلاب ما بود و متأسفانه این موضوع تا کنون عملی نشده است. آزادی‌های سیاسی که ما خواستار آنیم تنها یک وسیله هستند. زمانی که مسئولین، آزادی احزاب سیاسی را بپذیرند که در فصل سوم قانون اساسی ما آمده است فضای سیاسی برای بررسی جدی عملکرد دولت فراهم خواهد شد.

دکتر یزدی می‌داند که حتی کسانی که آماده بودند در حمام خون جنگ ایران و عراق جانفشانی کنند

اکنون به طور عمیقی از حکومت ناراضی هستند.

یزدی گفت بسیاری از جوانان که در جبهه جنگیدند شاهد فساد گسترده‌ای در دولت هستند و بسیار ناراحتند. از آنچه که پاسداران انقلاب در روزنامه‌های خود می‌گویند من تصور می‌کنم که این موضوع از نگرانی‌های آنان نیز هست.

به گفته یزدی دولت سکه‌های طلا در بازار می‌فروشد. ضرب سکه‌های طلا مسئولیت دولت است و از این جهت این دولت است که ایجاد تورم می‌کند. یزدی پرسید این دلارها از کجا وارد بازار سیاه شده است؟ دکتر یزدی اضافه کرد خیلی از متخصصین معتقدند که بخش اعظمی از آنها توسط دولت وارد بازار شده تا پولهای - ریال - جاری در دست مردم را جمع کند و این راهی برای تأمین هزینه‌های دولت است. به گفته وی در میان مسئولین افرادی خالص و وفادار به انقلاب وجود دارند که کفایت ندارند و انگلهایی فاسد نیز وجود دارند که تنها به فکر خود هستند.

نهضت آزادی سیاستهای آمریکا علیه ایران را محکوم کرده است. یزدی گفت آمریکاییها متخاصم هستند و دشمنی خود را با کشورمان تسریع و تشدید کرده‌اند.

نظر یزدی به طور کنجکاوانه‌ای در مورد آینده ایران مبهم است و از ابراز مطلبی در مورد فعالیت حزب خود در صورت قانونی شدن فعالیت در کشور خودداری کرد لیکن به عنوان یک سیاستمدار خوشبینی خود را در قبال آینده بیان داشت.

یزدی گفت ادعا می‌کنند که فعالیت ما ممنوع است و ما معتقدیم که حزبی قانونی هستیم. در دو سال گذشته خیلی تلاش کردیم تا یک دادگاه رسمی شکایت ما را بررسی کند. وزیر کشور دائماً نهضت آزادی را غیرقانونی می‌خواند و ما اظهارات وی را غیرقانونی می‌دانیم زیرا قانونی برای متوقف کردن فعالیت ما توسط وزارت کشور وجود ندارد.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

خرداد ۱۳۷۴

تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی با مردم است

ان الله يأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها (نساء/۵۸)

به موجب اعلام مقامات رسمی دولتی، قرار است که انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در اسفندماه سال جاری برگزار شود. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه امسال، قانون جدیدی را تصویب کرد که به موجب آن، انتخابات در تمام مراحل با دخالت مستقیم شورای نگهبان انجام خواهد یافت. از جمله، شورای نگهبان حق خواهد داشت که صلاحیت نامزدهای انتخابات را قبول یا رد کند و این در حالی است که قانون اساسی چنین حقی را به شورای نگهبان نداده است. قانون شرایط انتخاب‌شوندگان نظیر محدودیت سنی، نداشتن سوءپیشینه و نیز شرایط انتخاب‌کنندگان را تعیین نموده است و وزارت کشور موظف به اجرای قانون می‌باشد. شورای نگهبان به عنوان یک نهاد مستقل از قوه مجریه می‌بایستی بر حسن اجرای قانون و انتخابات نظارت کند، اما حق دخالت در انتخابات را ندارد.^۱ انتخابات سه دوره اول مجلس شورای اسلامی به همین ترتیب انجام گرفت. اگرچه انتخابات در دوره‌های دوم و سوم در شرایط اختناق و فقدان آزادی سیاسی برگزار شد و وزارت کشور، با تخلف از مقررات قانونی، و با اعمال نظرات و سلیقه‌های سیاسی به رد یا قبول نامزدهای انتخاباتی پرداخت و شورای نگهبان هم هرچند که وظیفه قانونی خود را که نظارت بر حسن اجرای قانون می‌باشد به درستی انجام نداد و تخلفات فراوان مجریان انتخابات را به نفع کاندیداهای خاص نادیده گرفت. اما به هر حال از محدوده نظارت خارج نشد.

به هنگام برگزاری انتخابات دوره چهارم، شورای نگهبان ناگهان با طرح نظارت استصوابی. از محدوده وظایف قانونی خود تخطی کرد و با جبهه‌گیری‌های کاملاً مشخص به نفع یکی از جناح‌های حاکمیت، اکثریت قریب به اتفاق نامزدهای انتخاباتی جناح مخالف را فاقد صلاحیت اعلام کرد و مانع مشارکت آنها در انتخابات گردید.

علاوه بر این، شورای نگهبان حتی از توضیح علنی دلایل رد صلاحیت این نامزدها، علیرغم درخواست و اصرار و پیگیری آنها، امتناع نمود. این امر به وضوح نشان داد که ارزیابی صلاحیت‌ها به جای آنکه براساس قوانین مصوب بر پایه سلیقه‌ها و باورهای فکری و سیاسی بوده است. در واقع، شورای نگهبان اصل بیطرفی را، که اولین و عمده‌ترین ضرورت در امر نظارت می‌باشد، نقض کرد و به اعتبار خود لطمه وارد ساخت.

اکنون مجلس شورای اسلامی، با مصوبه اخیر خود مبنی بر تأیید نظارت به اصطلاح استصوابی شورای نگهبان، به پیچیدگی این روند افزوده است. در قانون قبلی انتخابات، که مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفته بود، نظارت استصوابی عنوان نشده و نظارت به همان معنا و ترتیبی که در سه دوره عمل شده بود مطرح بود. چه شد که ناگهان در

۱. به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان - جلسه ۲۱، به هنگام بررسی اصل ۹۸ قانون اساسی رجوع شود.

انتخابات دوره چهارم مسأله نظارت استصوابی مطرح گردید؟ اگر تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی و توسعه وظیفه شورای مذکور به نظارت استصوابی که مساوی با دخالت کامل در امر انتخابات است، در انتخابات دوره چهارم قانونی بوده است. دیگر چه لزومی داشت که مجلس شورا، قانون جدیدی را به تصویب رساند و این دخالت شورای نگهبان را رسمیت دهد؟ و اگر مجلس شورا، اعمال نظر شورای نگهبان را مشروط به قانونی کردن آن می‌دانست و به همین دلیل قانون جدید را با ادغام نظر شورای نگهبان به تصویب رسانده است. آیا معنای آن این نیست که دخالت شورای نگهبان در انتخابات دوره چهارم و رد صلاحیت تعداد قابل توجهی از نامزدهای انتخاباتی غیرقانونی بوده است؟

نهضت آزادی ایران معتقد است که تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخابات، در چهارچوب شرایط مندرج در قانون انتخابات، (مانند سن، سواد و ... یا عدم سوءپیشینه و ...) علی‌الاطلاق با مردم است. بررسی اعتبارنامهٔ منتخبین مردم در مجلس شورا، و ضرورت تصویب آن از همین حق عام مردم سرچشمه می‌گیرد. اگر کاندیدایی فاقد یکی از شرایط مندرج در قانون بوده و یا قبلاً توسط دادگاه صالحه از حق انتخاب شدن محروم شده باشد، بر طبق قانون می‌توان او را از حق انتخاب شدن محروم کرد. در غیر این صورت، سلب حق مشارکت در انتخابات و کاندیدا شدن، به عنوان محروم کردن اشخاص از حقوق اجتماعی تلقی می‌شود و این امری قضایی است که انجام آن توسط هر نهاد دیگری، از جمله ناظران و مجریان انتخابات دخالت آشکار در قوه قضاییه محسوب می‌گردد.

باتوجه به تجربیات گذشته، نظارت استصوابی، در عمل به معنای یک خط کردن و یکدست نمودن کاندیداها می‌باشد. تصویب قانون اخیر و اجرای آن، کنار زدن طیف گسترده‌تری را در مجلس موجب خواهد گشت و تسلط هر چه بیشتر گروه کوچکی را بر کلبه شئون کشور تحقق خواهد بخشید. این نوع دخالت مردم را نسبت به انتخابات بی‌تفاوت می‌سازد. نگاهی به آمار انتخابات در دوره‌های گذشته نشان‌دهندهٔ تنزل مشارکت مردم در هر دوره نسبت به دوره قبل می‌باشد.

چنین دخالت‌ها و محدود کردن نامزدهای انتخابات به معدودی از طرفداران حاکمیت، خواه توسط وزارت کشور و خواه توسط شورای نگهبان، علاوه بر آنکه تخلف از قانون اساسی و نقض آشکار حقوق ملت است. یادآور عملکرد نظام‌های توتالیتر کشورهای اروپایی شرقی و نظام استبداد سلطنتی قبل از انقلاب می‌باشد و قطعاً اعتبار انتخابات را مخدوش می‌سازد.

در شرایطی که میهن ما از یک سو با بحران‌های رو به رشد و گسترده‌ای روبروست و از طرف دیگر، فشار قدرت‌های سلطه‌گر خارجی روزافزون می‌باشد، تنها راه نجات ملت و مملکت مشارکت همه‌جانبه مردم از اقشار و با سلیقه‌های مختلف در تعیین سرنوشت خودشان می‌باشد.

اگر سازندگی و توسعه از اصلی‌ترین اهداف حاکمیت است، باتوجه به اینکه توسعه بدون عزم ملی و همکاری و همفکری قاطبه مردم میسر نمی‌شود، محروم کردن نمایندگان اکثریت مردم در اشتراک مساعی، برنامه‌ریزی و کنترل امور موجب شکست بیشتر برنامه‌ها و بحرانی‌تر شدن مدیریت و اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه خواهد شد.

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، از بعضی جهات برای مملکت و نظام تعیین‌کننده است. علی‌القاعده انتظار این است که با توجه به بحران‌های گسترده، حاکمیت، علیرغم تبلیغات رادیویی و تلویزیونی، عملکرد خود را بطور واقع‌بینانه ارزیابی کند و به شکست خود در برخی زمینه‌ها توجه و اعتراف نماید، فریادهای اعتراض مردم را بشنود و قبل از آنکه نارضایتی‌های رو به رشد مردم، به نقطه

غیرقابل ترمیم برسد، به چاره‌جویی و اصلاح سیاسی بپردازد.
تأمین و تضمین آزادی‌های مصرح در قانون اساسی از قبیل آزادی مطبوعات، اجتماعات و فعالیت احزاب سیاسی، قدم اول و شرط اساسی در این راه محسوب می‌شود. تنها با فراهم شدن چنین شرایطی انتخابات می‌تواند آزاد و مردمی تلقی گردد.
تصویب قانون جدید انتخابات و صحه گذاشتن بر دخالت‌های شورای نگهبان، از طریق رد یا قبول صلاحیت نامزدهای انتخابات، به منزله نقض آشکار حقوق ملت می‌باشد.
اگر واقعاً میزان رأی مردم است، تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخابات نیز با مردم می‌باشد.

نهضت آزادی ایران

۲۷ خرداد ۱۳۷۴

در گرامی داشت روز تاریخی خلع ید از استعمار انگلیس

«ملی کردن نفت و آن نهضت عجیبی که مملکت ما و مخصوصاً مردم خوزستان را یکپارچه به حرکت درآورد، صرفنظر از جنبه‌های سیاسی یا فنی و اداری آن، از جهت روانشناسی و اجتماعی نیز از حوادث بزرگ تاریخ ایران به شمار می‌رود»

مهندس بازرگان - مدافعان در دادگاه نظامی

چهل و چهار سال پیش در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰، اولین انفجار علیه استعمار انگلیس در یک کشور جهان سومی (ایران)، به وقوع پیوست. قیام ملت ایران علیه استعمار انگلیس و خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، پس از جنگ جهانی دوم زمانی رخ داد که هنوز بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تحت سیطره مستقیم یا غیرمستقیم استعمار انگلیس و سایر دولت‌های استعماری اروپا قرار داشتند. در چنان شرایطی، ملت قهرمان ایران اولین ملتی بود که زنجیرهای استعمار را پاره کرد و اسطوره شکست‌ناپذیری بزرگ‌ترین قدرت سیاسی زمان را باطل ساخت.

استعمار انگلیس نزدیک به یک قرن به طور مستمر در امور داخلی ایران دخالت داشت و نفوذ خود را تا بالاترین سطوح حکومت و حتی تا دربار سلطنتی گسترش داده بود. دولت انگلیس، تحت پوشش شرکت نفت انگلیس در ایران و زیر سرپوش قرارداد نفتی ظالمانه تحمیلی خود، نه تنها منابع حیاتی ما را غارت می‌کرد، بلکه در کلیه شئون داخلی کشورمان به صورت مستقیم و غیرمستقیم شرکت داشت.

ملت ما که از چنین ننگی به ستوه آمده بود، تحت رهبری فرزانه‌ای در تاریخ معاصر ایران، دکتر محمد مصدق، یکپارچه قیام کرد و با اعلام ملی شدن صنعت نفت و سپس خلع ید از شرکت نفت انگلیس، به عنوان بزرگ‌ترین پایگاه استعمار، حماسه بزرگ تاریخ خود را آفرید. اراده ملت، حکومت ملی دکتر مصدق را بر سر کار آورد.

حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق، یکی از دوره‌های پرافتخار تاریخ ما و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، یکی از درخشنده‌ترین صفحات آن محسوب می‌شود.

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹) و قانون تأسیس شرکت ملی نفت ایران، هیأت مدیره موقت شرکت به ریاست زنده‌یاد مرحوم مهندس بازرگان، مأمور خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و مسئول اداره امور نفت در خوزستان شد.

حسن تدبیر و مدیریت هیأت اعزامی و شخص مهندس بازرگان چنان بود که بدون درگیری و بروز خسارت مالی و جانی برای مملکت، این امر مهم تاریخی تحقق پذیرفت. بازرگان در اهمیت ماموریت خود می‌نویسد:

«عظمت دستگاه و تشکیلات و تجهیزات آبادان و خرمشهر و مناطق نفت‌خیز و شبکه توزیع داخلی به قدری بود که به تنهایی با تمام وزارتخانه‌ها، ادارات و مؤسسات مملکت برابری می‌کرد... بودجه هزینه روزانه

دستگاه یک کرور تومان بود، ۶۰۰۰۰ کارمند و کارگر داشت. یک میلیون تن مواد نفتی باید برای مصرف سالیانه کشور استخراج و تصفیه و تا اقصی نقاط کشور توزیع شود و در مناطق سوزان و دورافتاده خوزستان، سرویس‌های منظم آب و یخ و برق و حمل و نقل و خواربار و بهداری و خانه‌سازی و تعمیرات و سایر عملیات و احتیاجات - مانند زمان انگلیس‌ها که ۳۰۰ متخصص در اختیار داشتند و ما فقط ۲۰ نفر علی‌البدل جای آنها از تهران منتقل کرده بودیم - از کار نیفتد و هیچ‌گونه وقفه و خلل و خرابی در کارها پیدا نشود.»

بدینسان ملت ایران نه تنها در مبارزه علیه انگلیس و خلع ید از شرکت نفت پیروز شده بود، بلکه در مدیریت و تجربه اداره آن صنعت بزرگ و پیچیده هم، مفخر و سربلند بیرون آمد.

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی دکتر مصدق، با کمال تأسف استعمارگران بازگشتند و مجدداً تأسیسات نفت را تحت کنترل خود گرفتند. در آن زمان، آقای ریبر کارشناس معروف نفت در گزارش خود نوشت:

«به خلاف آنچه شهرت داده‌اند، وضع پالایشگاه به هیچ‌وجه خراب نشده، بلکه کارشناسان و متخصصین ایرانی توانسته‌اند به نحو شایسته‌ای در نگاهداری و حفظ پالایشگاه آبادان نبوغ ذاتی خود را به ثبوت رسانند... بر اثر خدمات و تجربه‌های گرانبهایی که کارشناسان ایرانی در این مدت آموخته‌اند، احتیاج ایران به کارشناسان خارجی به ثلث پیش از ملی کردن نفت رسیده است.»

این معجزه با کار خارق‌العاده ملت چگونه امکان‌پذیر شد؟

مهندس بازرگان می‌گوید:

«... از آنجا که، عشق آزادی مملکت و سربلندی و نجات ایران در وجودشان شعله‌ور گشته بود. برای آنکه به شخصیت و ارزش آنها احترام گذارده و میدان عمل در اختیارشان قرار گرفته بود. مدیریت به طریق دموکراتیک اجرا شده بود و با حقیقت و صمیمیت، نه با دروغ و حرف.»

آری پیروزی نهضت ملی نفت و خلع ید، معجزه عشق و شور ملی، معجزه همدلی رهبری آن، دکتر مصدق، با مردم و باور عمیق و احترام واقعی وی به حاکمیت ملت بود.

ما خاطره روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ را گرامی می‌داریم و به روح بزرگ همه مردان و زنانی که با فداکاری‌های خود آن پیروزی را ممکن ساختند درود می‌فرستیم و از خداوند برای آنان علو درجه آرزو می‌کنیم.

نهضت آزادی ایران

تهران - ۲۸ خرداد ۱۳۷۴

بیانیه پیرامون اصلاحیه جدید قانون مطبوعات

آزادی مطبوعات را بیش از این محدود نکنید!

در ماههای اخیر بحث «اصلاحیه جدید قانون مطبوعات» موجب نگرانی‌ها و گفتگوی فراوانی در جراید گردیده و در محافل سیاسی و فرهنگی کشور نیز مطرح شده است.

در جامعه‌ای که آزادی‌های سیاسی و فرهنگی مصرح در قانون اساسی هنوز به درستی تأمین نشده و بسیاری از ارکان دموکراسی مانند احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی نمی‌توانند آزادانه فعالیت کنند، مردم از این بیم دارند که روزنه کوچکی که طی سالها مبارزه و کشمکش برای ابراز نظر و بحث و انتقاد در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور گشوده شده بود، با اصلاحیه جدید قانون مطبوعات که می‌خواهد مسئولیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را از هیأت منصفه و محاکم دادگستری به هیأت‌های نظارت و وزارت ارشاد منتقل کرده و اختیارات بیشتری برای آن قائل شود، به کلی بسته شود و فضای سیاسی و فرهنگی به مراتب بسته‌تری بر مطبوعات تحمیل گشته، ارباب جراید بیش از پیش چماق اجرایی هیأت نظارت بر مطبوعات را بالای سر خود احساس کنند.

در شرایط فعلی، دست‌اندرکاران جراید کشور در محدودیت‌های شدیدی به سر می‌برند. از یک طرف مطبوعات مستقل غیردولتی به دلیل آنکه تحویل کاغذ به نرخ دولتی به مطبوعات به صورت ابزار اعمال قدرت و کنترل مطبوعات درآمده است، اکثراً از دریافت کاغذ به نرخ دولتی محروم هستند و به دلیل بالا رفتن هزینه‌ها، بعضاً در شرف تعطیل می‌باشند.

از طرف دیگر، اعمال سانسور از طرف نهادهای دولتی و یا خودسانسوری صاحبان جراید، به علت ملاحظات سیاسی و ترس از تعطیل، کیفیت مطبوعات را به شدت تنزل داده است.

فشار گروههای غیررسمی، که بعضاً به نهادها و باندها و شخصیت‌های سیاسی قدرتمند وابسته بوده، یا از جانب آنان هدایت و حمایت می‌شوند، به صورت حمله به مراکز و دفاتر نشریات، یک رویه شده است. این حملات نه تنها علیه نشریات غیرموافق با حاکمیت (نظیر مجله کیان)، بلکه حتی به نشریات درون حاکمیت ولی وابسته به جناحهای رقیب (نظیر نشریه پیام دانشجو) سرایت کرده است. متأسفانه قوای انتظامی و قضایی تا کنون اقدام موثری برای مجازات مهاجمان و تأمین امنیت جراید نکرده‌اند. علاوه بر این، نهادها و مراکز غیرمسئول نیز اعمال سلیقه و نظر سیاسی نموده، رأساً مجلات و نشریاتی را تعطیل کرده‌اند.^۱ خبرنگاران جراید هم مصونیت نداشته، تهدید و حتی بازداشت خودسرانه و غیرقانونی خبرنگاران مطبوعات به دلیل تهیه و انتشار اخباری از عملکرد مقامات و مسئولان، حتی در سطوح پایین، در تهران و شهرستانها به کرات اتفاق افتاده است.

با وجود چنین فشارهایی، مطبوعات مستقل فعلی در حد کنونی هم کارآیی لازم را نداشته، برای ادامه

۱. نظیر تعطیل نشریات پیام هاجر و راه مجاهد توسط دادگاه ویژه روحانیت و لغو پروانه مجلات آئینه اندیشه و تکاپو توسط هیأت نظارت بر مطبوعات وزارت ارشاد.

حیات خود ناگزیر از خودسانسوری می‌باشند. این امر سبب تنگ‌تر شدن فضای فرهنگی و سیاسی و پدید آمدن وضع نامطلوبی گشته، و زمینه را برای از بین بردن مختصر آزادی و تشدید جو اختناق فراهم‌تر خواهد ساخت.

البته سخن بر سر آزادی بی‌قید و شرط مطبوعات و یا حمایت و طرفداری از روزنامه یا هفته‌نامه معینی نیست. بی‌تردید در مطبوعات کشور ما، چه مستقل و چه دولتی، نارسایی‌ها و ایرادات و یا انحرافات وجود داشته و دارد و از جمله، نهضت آزادی ایران بیش از همه مورد بی‌لطفی و تهاجم قلم بدستان غوغاسالار مغرض یا جاهل قرار گرفته است. منظور و خواسته اصلی رسیدگی به تخلفات بر طبق قانون اساسی و چهارچوب قانون مطبوعات با حضور هیأت منصفه است.

اگر آنچه جرایم مطبوعاتی خوانده می‌شود، در محاکم دادگستری به صورت علنی، با حضور و دخالت هیأت منصفه و براساس موازین قانونی مورد بررسی قرار گیرد، به دلیل کاهش تاثیر سلیقه‌های شخصی و یا تحکیمات خاص اداری، این امیدواری خواهد بود که غرض‌ورزی‌ها، خط‌بازی‌های احتمالی و فقدان آزادی از یک طرف و خودسانسوری‌ها از طرف دیگر کاهش یافته، این امکان فراهم گردد که جرایم یا اتهامات از دیدگاهی منصفانه، عادلانه و براساس قوانین و مقررات حقوقی مورد رسیدگی قرار گرفته، حریم آزادی‌های مطبوعاتی محفوظ ماند.

در غیر این صورت، و با جایگزینی هیأت نظارت به عنوان قدرت فائقه به جای هیأت منصفه و محاکم دادگستری - که جز دخالت قوه مجریه در وظایف قوه قضاییه نام دیگری بر آن نمی‌توان داد - اصل تفکیک قوا بیش از پیش مخدوش خواهد شد.

یادآوری این نکته خالی از فایده نخواهد بود که در قانون مصوب بهمن ۱۳۳۱ - که مرحوم دکتر مصدق با استفاده از اختیاراتش آن را از تصویب گذراند - علاوه بر اینکه نقش اصلی روزنامه‌ها تنویر افکار عمومی شناخته شده بود، هیأت منصفه‌ای برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی پیش‌بینی گردیده بود، مصوبه‌ای که البته پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ نادیده گرفته شد و در طول سالهای بعد، اختناق، سانسور و حتی دخالت‌های مستقیم و مستمر ساواک در کار مطبوعات بیش از پیش حاکمیت پیدا کرد.

لایحه قانون مطبوعات براساس قانون اساسی جدید^۱ در سال ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. اما متأسفانه خلاء قانونی همچنان ادامه یافت تا اینکه نخستین «قانون مطبوعات» در سال ۱۳۶۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و سرانجام در سالهای اخیر مردم توانستند شاهد حضور تدریجی و رو به رشد هیأت‌های منصفه در جریان بررسی برخی از جرایم مطبوعاتی باشند، اگرچه با توقیف گاه به گاه بعضی جرایم - علیرغم اعتراض دست‌اندرکاران مطبوعات کشور - این اصول عملاً هیچگاه رعایت نگردید.

آیا تلاش مسئولان وزارت ارشاد برای شکل قانونی بخشیدن به دخالت خود تحت عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» چیزی جز از میان برداشتن و لغو عملی اصل قانون اساسی در مورد حضور هیأت منصفه در رسیدگی به اتهامات مطبوعات در دادگاههای علنی نمی‌باشد؟

نهضت آزادی ایران که خود سالها قربانی فشارهای سیاسی و برخوردهای ضددموکراتیک و غیرقانونی دستگاهها و نهادهای مختلف از قبیل وزارت کشور و دادگاههای انقلاب بوده است و روزنامه

۱. اصل ۱۶۸: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد، نحوه انتخاب و شرایط و اختیارات هیأت منصفه و جرایم سیاسی را قانون مشخص می‌کند.»

میزان تنها منتشرکننده افکار نهضت بدون سانسور، به مدت بیش از ۱۴ سال بدون محاکمه در محاق توقیف می‌باشد، هرگونه دگرگونی در قانون مطبوعات را که منجر به اعمال محدودیت‌های بیشتر در اجرای وظایف مطبوعات کشور و یا دخالت قوه مجریه در وظایف قوه قضاییه شود، نادرست و محکوم دانسته وزارت ارشاد و مجلس شورای اسلامی را از عواقب مخاطره‌آمیز تصویب چنین لوایح ضددموکراتیک شدیداً برحذر می‌دارد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که برای فراهم ساختن زمینه مساعد جهت رشد مطبوعات، قبل از هر چیز باید به آزادی‌های مورد نظر قانون اساسی در این زمینه احترام گذاشته شده، و قبل از طرح چنین لوایحی که به قصد تغییر یا اصلاح قانون مطبوعات صورت می‌گیرد، موضوع از طریق خود مطبوعات به طور علنی در سطح کشور مطرح و تبیین گردد. دعوت از ارباب جرأید نیز این فرصت را پدید خواهد آورد که آنان بتوانند نظرات خود را با صراحت و شجاعت لازم مطرح کنند و به این ترتیب امکان دفاع جمعی از حقوق مطبوعات و مردم فراهم گردد.

ما از دولت می‌خواهیم که از تمام روزنامه‌ها، مجلات و نشریاتی که برخلاف قانون مطبوعات در توقیف هستند، رفع توقیف نماید.

والله المستعان

نهضت آزادی ایران

چهارم تیرماه ۱۳۷۴

بیانیه پیرامون سخنان

رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد نحوه فعالیت احزاب

عذر بدتر از گناه

در مصاحبه‌ای که اخیراً آقای ناطق نوری رییس مجلس شورای اسلامی با خبرنگار روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز داشته‌اند و بخش‌هایی از آن در روزنامه‌های داخلی منعکس شده است، در پاسخ به پرسش خانم خبرنگار آن روزنامه در مورد نحوه فعالیت احزاب سیاسی و دلایل جلوگیری از شرکت نهضت آزادی ایران در دروه قبلی انتخابات ریاست جمهوری گفته‌اند:

«به نظر نمی‌رسد ما مانعی ایجاد کرده باشیم، خودشان شرکت نمی‌کنند.»

و برای توجیه این ادعای نادرست خود اضافه کرده‌اند: «در ایران مردم به حزب رأی نمی‌دهند. بلکه این صلاحیت افراد است که مورد توجه و ملاک انتخاب قرار می‌گیرد. البته ممکن است یک حزب نامزد داشته باشد، اما مردم به فرد نامزد شده رأی می‌دهند نه به حزب.»

خبرنگار مزبور با این پاسخ‌ها قانع نشده، سؤال خود را تکرار می‌کند و آقای ناطق نوری به عنوان فرد مسئولی در رأس یکی از نهادهای مهم جمهوری اسلامی به طرح اتهامات بی‌اساس بر علیه نهضت آزادی پرداخته و گفته‌اند:

«این حزب در زمانی که قدرت را به دست داشت، از خود کارنامه خوبی ارائه نداد و برخی از اعضای آن براساس اسناد لانه جاسوسی با سفارت آمریکا ارتباط داشتند.»^۱

چنین ادعاها و اتهامات بی‌اساس از سوی برخی از مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی علیه نیروهای قانونی غیرموافق با حاکمیت و احزابی که هدف خود را تحقق دموکراسی و آزادی در چهارچوب قانون اساسی قرار داده‌اند، تازگی ندارد و آقای ناطق نوری هم چه در سمت وزارت کشور و چه در مقام ریاست مجلس شورای اسلامی هر جا که توانسته‌اند چوب قدرت را بر پیکر نحیف آزادی و احزاب مدافع آن نواخته‌اند.

آنچه مایه تعجب و سؤال‌انگیز است تنها مخالفت مستمر ایشان با حیات و حضور احزاب سیاسی و فعالیت آزادانه آنها نیست، بلکه طرح مکرر اتهاماتی است که صحت و اصالت آنها در هیچ دادگاه صالح قانونی و نزد هیچ مرجع مسئولی به اثبات نرسیده است و معلوم نیست چرا شخص ایشان با چنین «داوریهای» نادرستی، آنهم در برابر خبرنگاران خارجی که آشنایی کافی به اوضاع سیاسی ایران دارند، به آبروی مملکت لطمه می‌زنند؟!

اعتقاد ما بر این است که چنین اظهاراتی صرفاً به منظور حفظ قدرت و سرکوب مخالفین از سوی جناحی است که در طول بیش از ۱۵ سال، ارکان اساسی قوای سه‌گانه را به صورت انحصاری در اختیار

۱. نقل قولها از روزنامه ایران، مورخ ۷۴/۰۳/۱۱.

گرفته است^۱ و از تریبونهای مختلف مانند مجلس، نماز جمعه و مصاحبه‌های متعدد با خبرنگاران داخلی و خارجی حداکثر استفاده را در جهت تثبیت وضعیت خود و سرکوب مخالفان به عمل آورده است.

سوال ما از آقای ناطق‌نوری و سایر مسئولانی که با بیان این اتهامات می‌خواهند حقوق اساسی مردم را پایمال کنند اینست که آیا بالاخره احزاب سیاسی (از جمله نهضت آزادی ایران با سابقه فعالیت سی و چهار ساله) که بر طبق قانون اساسی و قانون فعالیت احزاب باید قانونی و رسمی شناخته شده و فعالیت آزاد داشته باشند، آزادند یا خیر؟ و دخالت رییس مجلس، وزیر کشور و سایر مسئولان در مانع‌تراشی در برابر آزادی احزاب چه توجیه قانونی دارد؟

و اما در مورد پاسخ به برخی از اتهامات ایشان یک بار دیگر به شرح زیر توضیح می‌دهیم:

۱- دولت موقت که با حکم بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار امور شد، یک دولت وابسته به نهضت آزادی نبود، بلکه بر طبق تصریح حکم انتصاب نخست وزیر، افرادی از گروه‌های مختلف در آن عضویت داشتند و شورای انقلاب - که اکثر اعضای آن را روحانیان تشکیل می‌دادند - و شخص رهبری آن را زیر نظر داشتند. دولت مذکور طی ۹ ماه تصدی امور، وظایف محول شده به آن، از جمله تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس خبرگان و برگزاری همه‌پرسی (رفراندوم) قانون اساسی را به خوبی انجام داد و پس از استعفا مورد تقدیر و تشویق رهبری انقلاب قرار گرفت. بنابراین، اظهارات نخست آقای ناطق‌نوری مبنی بر نهضتی بودن دولت موقت و عدم ارائه کارنامه خوب از پایه نادرست است.

۲- در مورد این سخن که: «دولت از شرکت افراد در انتخابات جلوگیری نکرده است»، ایشان را تنها به یک مورد نمونه یعنی عدم قبول نامزدی مرحوم بازرگان در دومین انتخابات ریاست‌جمهوری رجوع می‌دهیم.

۳- اتهام کذب دیگر که بارها بدان پاسخ داده شده است، «ارتباط برخی از اعضای نهضت با سفارت آمریکا» است. این یک تهمت و افترای آشکار بدون دلیل است که در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیده است. جای تعجب است که نزدیک به ۱۶ سال از استعفای دولت موقت می‌گذرد و در این مدت هیچ یک از اعضای نهضت آزادی به خاطر چنین اتهامات واهی به دادگاهی احضار نشده‌اند و با وجود این، برخی از مسئولان این اتهامات را دائماً تکرار می‌کنند.

تنها عضوی از دولت موقت که مورد اتهام قرار گرفت و محاکمه شد، آقای مهندس عباس امیرانتظام می‌باشد که به ناحق و بدون اثبات مدعا و دلایل شرعی و قانونی در حدود ۱۵ سال است که مظلومانه در زندان به سر می‌برد. در سال‌های اخیر مسئولان قضایی خواسته‌اند ایشان را به اصطلاح، «مورد عفو» قرار داده، از زندان آزاد کنند، اما نامبرده به عنوان اعتراض نسبت به اتهامات ثابت نشده، برای خروج از زندان خواستار تجدید محاکمه در یک دادگاه علنی صالحه گذشته است. متأسفانه مسئولان امر تا کنون از اجابت چنین درخواستی سر باز زده، با تبرئه خود از جریان محکومیت ایشان، موضوع را به اغتشاشات آغاز انقلاب منسوب کرده‌اند و به این ترتیب نامبرده همچنان به ناحق در زندان به سر می‌برد و مردم آگاه ایران و حق‌طلبان فراوانی در سراسر جهان که از چنین ستمی در حق یکی از اعضای دولت موقت انقلاب اسلامی مطلع شده‌اند، متأسف و معترض می‌باشند.

ما بار دیگر از رییس قوه مقننه که برای حفظ قانون اساسی سوگند خورده‌اند و باید علی‌الاصول حافظ

۱. به قول آقای قرائتی بر مرکبی سوار شده‌اند که حتی یک لحظه هم از آن پایین نخواهند آمد.

دین و دموکراسی و حقوق مردم باشند، می‌خواهیم که به تکالیف شرعی و آزادی‌های مصرح در قانون، از جمله آزادی احزاب، گردن نهاده، بنا بر وظیفه‌ای که قانوناً بر عهده دارند حافظ راستین حقوق مردم باشند.

نهضت آزادی ایران

ششم تیرماه ۱۳۷۴

مصاحبه آقای هوشنگ اعلم، نماینده نشریه ایران خبر (واشنگتن) در تهران با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۴/۰۶)

س ۱- اصرار ایران در مورد فتوای قتل سلمان رشدی، با چه عکس‌العملی از سوی کشورهای اروپایی روبرو خواهد شد؟ آیا امکان تحریم اقتصادی ایران وجود دارد؟ اصولاً نظر شما در مورد این مسئله چیست؟

ج - قرائن و شواهد حاکی است که کشورهای اروپایی در مسئله سلمان رشدی موضع جدی دارند و بر فشارهای خود به ایران خواهند افزود. در بیانیه پایانی کنفرانس سران هفت کشور صنعتی جهان در هالیفاکس نیز از ایران خواسته شده است فتوای قتل سلمان رشدی را لغو نماید. اگر ایران نتواند نظر کشورهای اروپایی را تأمین نماید، احتمال آن هست که اروپا نیز، اگر چه محدودتر، به تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران بپیوندد.

س ۲- به نظر می‌رسد روسیه تلاش دارد از شرایط پیش آمده به نفع خود بهره‌برداری کند و با گسترش رابطه با ایران به خصوص در ابعاد اقتصادی و سیاسی به موقعیت تازه‌ای در منطقه دست بیابد. آیا قرار گرفتن در چنین شرایطی به نفع ایران است؟

ج - روابط کنونی میان روسیه و ایران بر اساس منافع مشترک استراتژیک و درازمدت دو طرف بنا نشده و بنابراین شکننده است. در آن صورت ایران از جهات اقتصادی و سیاسی متضرر خواهد شد نه روسیه.

س ۳- با توجه به شرایط اقتصادی ایران و آنچه به عنوان تحریم اقتصادی مطرح است، پیش‌بینی شما در مورد آینده چگونه است؟

ج - در صورت ادامه وضع کنونی، آینده اگر بدتر از وضع فعلی نباشد، بهتر هم نخواهد بود. وخامت اوضاع کشورمان تنها به دلیل تحریم اقتصادی خارجی نیست. بلکه بخش اصلی آن داخلی و محصول وضعیت حاکمیت کنونی است. تجربه تاریخی، بخصوص در زمان حکومت ملی مرحوم دکتر مصدق، نشان داده است که با یک دولت ملی که اعتقاد و همدلی همه مردم را جلب کرده باشد، و با یک برنامه صحیح و حساب‌شده کارشناسانه و با مدیران لایق و بخصوص امین و درستکار نه تنها می‌توان در برابر تهدیدات خارجی و محاصره اقتصادی مقاومت کرد، بلکه از آن به عنوان ابزاری یا فرصتی مناسب با رشد و توسعه ملی استفاده کرد. در شرایط کنونی ایران حل یا تخفیف بحران اقتصادی در گرو حل بحران سیاسی است. اگر دولت نتواند یا نخواهد بحران سیاسی را حل کند، یعنی به تمامی حقوق و آزادی اساسی ملت، مصرحه در قانون اساسی گردن بنهد شرایط لازم برای حل سایر بحران‌ها به وجود نخواهد آمد. بلکه فشارهای اقتصادی سبب تشدید و تعمیق بحران سیاسی می‌گردد و کشورمان با بحران‌های جدی‌تری روبرو می‌گردد.

س ۴- تا چه حد احتمال می‌دهید که در انتخابات آینده جناح افراطی به مواضع قدرت دست یابد و در این انتخابات، جبهه ملی - نهضت آزادی و گروه‌های متمایل به این طیف چه شرایطی خواهند داشت؟

ج - عصر شعارهای تند و افراطی به سر آمده است و زمان شعور، اعتدال و میانه‌روی فرا رسیده است. جریان‌های افراطی، اعم از چپ یا راست، سنتی یا مدرن، بیش از پیش منزوی خواهند شد. انتخابات دوره پنجم مجلس شورا برای ملت و مملکت بسیار حساس و سرنوشت‌ساز است. مردم باید برای استیفای حقوق خود قدم به جلو بگذارند. خط‌مشی نهضت آزادی ایران تلاش برای تأمین حقوق و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی به منظور شرکت در انتخابات می‌باشد و معتقد است اگر گروه‌ها و احزاب سیاسی بر حول این محور عمل کنند حاکمیت ناگزیر از تمکین از قانون اساسی خواهد بود.

سره- مسئله حقوق بشر و آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران از نظر شما چگونه تبیین می‌شود؟

ج - اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های ملت را با صراحت بیان داشته است. آزادی احزاب سیاسی، مطبوعات و اجتماعات از جمله همین حقوق آمده‌اند. می‌توان و باید با استناد به قانون اساسی، که به هر حال یک میثاق و قرارداد ملی است، تلاش‌های سیاسی خود را ادامه داد.

نهضت آزادی ایران

هفتم تیر ماه ۱۳۷۴

اطلاعیه در مورد سفر آقای دکتر یزدی به آلمان

آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران به دعوت بنیاد برنلزمان آلمان برای شرکت و ایراد سخنرانی در سمینار مشترک بنیاد مذکور و دانشگاه ماینز آلمان که در روزهای دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۹ تا ۲۱ تیرماه برگزار می‌گردد، در روز پنجشنبه ۱۵ تیر تهران را ترک نمودند. موضوع سمینار «مشروعیت و حکومت - دگرگونی جامعه‌ها و سیستم‌های سیاسی در خاورمیانه و آفریقای شمالی» است.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

فرآیند صلح و زمینه‌های دمکراسی در خاورمیانه^۱

دکتر ابراهیم یزدی

موضوع صحبت را می‌توان در سه بخش مورد بررسی قرار داد: فرآیند صلح در خاورمیانه، زمینه‌های تحقق دمکراسی در خاورمیانه و سوم رابطه احتمالی این دو با یکدیگر.

الف: فرآیند صلح در خاورمیانه: باید بگویم هر مسلمانی، علی‌الاصول، به صلح (سلام) خوش آمد (سلام) می‌گوید، اما چه نوع صلحی و به چه بهایی؟ یک صلح عادلانه و پایدار؟ بله، صلح ظالمانه هرگز قادر به ادامه حیات نیست و قطعاً پایدار نخواهد ماند. در مقدمه اعلامیه صلح میان ساف و اسرائیل (۱۹۹۲) طرفین امضاکننده امید خود را به یک صلح عادلانه و پایدار ابراز داشته‌اند. اما اعلامیه‌ها و تفاهات و مقررات اجرایی آن درباره برخی از موضوعات بسیار اساسی سرشار از ابهام‌ها و نارسایی‌ها است. به نظر بسیاری از مخالفین و منتقدین آن، مفاد بیانیه تا آنجا که به مسلمانان و فلسطینی‌ها مربوط می‌شود، عادلانه به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال، حق بازگشت تمامی فلسطینیان به سرزمین مادری نادیده گرفته شده است. آینده قدس شریف یا بیت‌المقدس شرقی، مسکوت گزاده شده است. این شهر برای ادیان توحیدی سه‌گانه، یهودیت، مسیحیت و اسلام مقدس است. برای مسلمانان جایگاه مسجدالاقصی، جایگاه معراج پیامبر گرامی، رسول خدا، و اولین قبله و مقدس‌ترین شهر، بعد از مکه می‌باشد. بنابراین سرنوشت این شهر مسئله‌ای جدی برای نه فقط فلسطینیان، بلکه تمامی مسلمانان جهان است. یکی دیگر از موانع جدی بر سر راه صلح پایدار ادامه اسکان یهودیان در نواحی اشغالی نوار غزه و کرانه غربی رود اردن می‌باشد. به این دلایل بقای اعلامیه صلح، به صورت کنونی‌اش مورد شک و تردید جدی است. نباید فراموش کرد، که امضای بیانیه صلح میان رهبران جبهه‌های جنگ یک چیز است و پذیرش صلح توسط مردم، موضوع کاملاً جداگانه‌ای است. صلح پایدار هنگامی تحقق خواهد یافت که مردم از صمیم قلب آن صلح را پذیرفته باشند و آن را، به نفع خود و عادلانه بدانند. بیانیه صلح توسط اکثر دولت‌های خاورمیانه و ساف پذیرفته شده است. اما مورد قبول مردم نیست و فاقد حمایت مردمی در منطقه و در جهان اسلام است. واقعیت این است که ساف بیانیه صلح را از روی لاعلاجی پذیرفته است. فلسطینیان عموماً و اکثراً احساس می‌کنند که به آنها و به آرمان‌هایشان خیانت شده است و مسلمانان در سرتاسر جهان از این امر سخت خشمگین هستند. بدتر از همه آن که، برخی از حامیان صلح، مخالفت با آن را تحمل نمی‌کنند. با وجود این بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفته‌اند و اسرائیل را به عنوان یک واقعیت به رسمیت شناخته‌اند و آمادگی برای صلح با اسرائیل را نشان داده‌اند.

از جانب دیگر، اسرائیل بیانیه صلح را تحت فشارهای بین‌المللی امضا کرده است. به همین دلیل رفتار

۱. برگردان متن سخنرانی در سمینار «مشروعیت و حکومت - دگرگونی جامعه‌ها و سیستم‌های سیاسی در خاورمیانه و آفریقای شمالی» که توسط بنیاد برتلزمان آلمان با همکاری دانشگاه ماینز در روزهای ۱۹ تا ۲۱ تیر ماه ۷۴ برگزار گردید.

اسرائیل حاکی از آن است که هنوز برای یک صلح عادلانه و پایدار آمادگی ندارد. ریشه‌های این تردید و تزلزل را بایستی در ۲۰۰۰ سال آوارگی یهودیان و قرن‌ها سرکوب آنها جستجو کرد.

در حالی که برای فلسطینیان آینده نمی‌تواند از وضع فعلی آنان بدتر باشد، اسرائیلی‌ها از آینده مطمئن نیستند. در عمق روانشان، آنها می‌ترسند هر آن چه را که تا کنون به دست آورده‌اند، از دست بدهند. بنابراین، آنها، در حالی که حداقل امتیاز را می‌دهند، حداکثر را به دست می‌آورند. اما به هر حال آینده اسرائیل به میزان وسیعی به آنچه در حال حاضر و در آینده دور و نزدیک انجام می‌دهد، بستگی دارد.

تاریخ، به روایت حتی مورخین یهودی، گواه است که عصر طلایی تاریخ یهودیان، در دوره سلطه اسلامی بوده است. یک چنین سابقه‌ای از تساهل و تحمل دینی می‌تواند برای بنای جدیدی از همکنشی و تقابل اجتماعی و توسعه اقتصادی به کار گرفته شود. این امر ممکن است. به عبارت دیگر، یک فرصت تاریخی برای یک صلح پایدار و عادلانه به وجود آمده است. اکنون توپ در داخل زمین اسرائیل است. اگر، و هر زمان، اسرائیل به طور جدی و واقعی حق فلسطینیان به داشتن یک وطن و یک دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت بشناسد و صادقانه قطعنامه ۲۴۲ را به‌طور همه‌جانبه اجرا نماید، آن گاه دوران تازه‌ای در خاورمیانه آغاز خواهد شد. اسرائیل می‌تواند علاقه جدی و واقعی خود را به صلح، به عنوان مثال از راه متوقف ساختن اسکان یهودیان در نوار غزه و کرانه باختری، و پرچیدن شهرک‌های یهودی‌نشین در این نواحی، و با اجرای کامل و فوری مفاد اعلامیه صلح، نظیر انتخابات عمومی در مناطق اشغالی در راستای تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی، نشان دهد. انتخابات یک راه عملی برای مشارکت تمامی فلسطینیان نگران آینده، می‌باشد. به نظر می‌رسد، حتی فلسطینیانی که با اعلامیه صلح مخالفت کرده‌اند، آمادگی برای شرکت در انتخابات را دارند. حاصل این کار گام عملی به جلو در یافتن راه حل برای پایان خشونت‌ها می‌باشد.^۱

ب - زمینه‌های تحقق دموکراسی در خاورمیانه: در بحث این موضوع دو دسته از عوامل موثر عمدتاً داخلی و خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در مورد عوامل داخلی، ابتدا باید توجه کرد که جوامع خاورمیانه نیز، نظیر سایر جوامع انسانی از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به طور دائم و مستمر در حال تغییرات تدریجی می‌باشند. آداب و رسوم، طرز زندگی، ایده‌ها، رفتارهای اجتماعی قدیمی به تدریج ناپدید می‌شوند و جای خود را به انواع تازه و جدید می‌دهند. این تغییرات در بعضی مواقع به‌طور مسالمت‌آمیز، و در مواردی همراه با خشونت صورت می‌گیرند. اما به هر حال کسی نمی‌تواند، مانع این تغییرات بشود. این تغییرات محصول تضادها و درگیریها، تعامل و همکنشی میان نیروهای مختلف درونی در یک جامعه از یک طرف، و مجموعه این نیروها، با نیروهای خارج از جامعه، می‌باشند. نکته مهم این است که علی‌رغم این تغییرات، هویت اساسی هر جامعه‌ای، بدون تغییر و تقریباً دست نخورده باقی می‌ماند.

عصر جدید کشورهای اسلامی خاورمیانه، در واقع از آغاز قرن بیستم شروع شده است. از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مردم کشورهای خاورمیانه از خواب طولانی خود برخاستند و وارد دوران جدیدی از بیداری و آگاهی اجتماعی شدند. آنها با اشراف به وضعیت خود و آگاهی از ظلم و ستم اجتماعی، اختلاف طبقات و فقر و محرومیت بخش عظیمی از جامعه، استبداد و دیکتاتوری حکومت‌های خودکامه و سلطه بیگانگان، خواستار تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به خصوص در زمینه حقوق

۱. رجوع کنید به یادداشت (۱) در انتهای مقاله.

و آزادی‌های اساسی خود و مشارکت در حکومت شدند.

اگر چه طبقه حاکم و نیروهای سنتی و واپس‌گرا، معمولاً در برابر این نوع تغییرات مقاومت می‌کنند، اما به هر تقدیر، نیروهای ترقی‌خواه، رشد می‌کنند و قدرت می‌یابند و جامعه آرام‌آرام فرآیند تحولات درونی خود را مسالمت‌آمیز طی می‌کند. اگر چه حاصل این تغییرات عموماً با ناآرامی و تلاطم سیاسی و اجتماعی همراه می‌باشد. اما در هر حال، اگر این جوامع به حال خود واگذارده می‌شدند، و نیروهای خارجی در برخوردها و تضادهای داخلی این دو دسته از نیروها به نفع نیروهای حاکم دخالت نمی‌کردند، بی‌تردید نیروهای نوگرا و ترقی‌خواه رشد می‌کردند و پیروز می‌شدند. اما نیروهای خارجی وارد صحنه شدند و با حمایت نیروهای استبدادی و ارتجاعی حاکم بر روند حوادث و سیر تحولات اثر گذارند.

دخالت و تاثیر عوامل خارجی بر اوضاع داخلی منطقه خاورمیانه، و روند تغییرات را می‌توان در مجموع به سه دوره مشخص تقسیم کرد.

دوره اول، با ورود قدرت‌های استعمارگر اروپایی به منطقه و دخالت سیاسی و نظامی در کشورهای منطقه آغاز می‌شود. در این دوره، روابط متقابل نیروهای خارجی با نیروهای داخلی در این کشورها از یک رابطه و همکنشی ساده میان کشورها فراتر رفت و به سلطه کامل مستقیم یا غیرمستقیم کشورهای استعمارگر بر سرنوشت کشورهای منطقه و جهان اسلام منجر گردید. نتیجه این شد که قدرت‌های استعمارگر در کنار نیروهای ارتجاعی قرار گرفتند و موازنه قدرت را به نفع آنها بر هم زدند و به سرکوب نیروهای مترقی و نوگرا پرداختند. در نتیجه فرآیندهای عادی و طبیعی دگرپرسی جامعه مختل، و یا حداقل، متوقف گردید. علاوه بر این، نیروهای مترقی مجبور شدند در دو جبهه بجنگند، هم علیه استبداد و فساد داخلی و هم همزمان علیه سلطه استعمار غربی.

دوره دوم در روابط و مناسبات نیروهای داخلی منطقه و قدرت‌های خارجی با جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود. جنگ جهانی دوم، برای مردم بسیاری از کشورهای جهان سوم، اسلامی و خاورمیانه، یک نعمت بود. جنبش‌های ملی در بسیاری از این کشورها رشد جدیدی پیدا کردند و این امید به وجود آمد که مردم این کشورها بتوانند در جهت کسب استقلال و استقرار دولت‌های مستقل ملی و دموکرات پیش بروند. بسیاری از کشورهای جهان سوم، توانستند استقلال خود را از استعمار مستقیم به دست آورند.

اما با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، در فاصله بسیار کوتاهی جنگ سرد با ابعاد وسیعی میان دو بلوک شرق و غرب آغاز شد و روابط میان کشورهای غربی و خاورمیانه و اسلامی وارد دوران جدیدی شد. کمونیزم پرچم سرخ خونین مبارزه علیه کاپیتالیسم و لیبرال دموکراسی غربی را برافراشت و مدعی آن شد که کاپیتالیسم را در گورستان تاریخ مدفون سازد. سرمایه‌داری غربی نیز با تمام قوا به مقابله برخاست.

در دوران جنگ سرد، تقابل میان دو بلوک شرق و غرب، نه تنها برای رشد نیروهای ملی و استقرار دموکراسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم مساعد نبود، بلکه برعکس، به آن لطمه زد و آن را متوقف ساخت. به نام جهاد علیه کمونیزم و به بهانه ترس از کمونیست‌ها، قدرت‌های غربی، نهضت‌های ملی را سرکوب نمودند. به عنوان مثال می‌توان به کودتای ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) آمریکا و انگلیس در ایران علیه حکومت ملی و مردمی دکتر مصدق، اشاره کرد. در این دوره منافع غرب ایجاب می‌کرد که کشورهای اسلامی و خاورمیانه، به هر قیمت در اردوگاه غرب یا جهان به اصطلاح آزاد باقی بمانند که ماندند. اما مردم این منطقه، بهای سنگینی پرداختند: فرآیند رشد و توسعه ملی مختل و متوقف گردید. به این ترتیب در

دوره دوم نیز، نظیر دوره اول، منافع ملی و اهداف جنبش‌های مردمی یعنی، عدالت، آزادی، استقلال و رشد و توسعه انسانی، در تعارض با منافع جهان غرب قرار داشت و سلطه غرب مانع رشد و پیروزی دموکراسی در این کشورها گردید.

دوره سوم روابط میان کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای اسلامی و خاورمیانه با جهان غرب با پایان جنگ سرد آغاز شده است. اکنون جنگ سرد پایان یافته است. و مقررات اساسی بین‌المللی، حاکم بر روابط بین‌المللی در دوران جنگ سرد تغییر پیدا کرده است و یا در حال تغییر است. اگر چه هنوز هیچ نوع نظم نوینی در روابط بین‌المللی شکل نگرفته است، اما بی‌تردید روابط گذشته برهم خورده است. اینک سوال اساسی این است که آیا می‌توان نوع تازه‌ای از روابط میان جهان اسلام و کشورهای خاورمیانه با دنیای غرب، بر اساس احترام متقابل و منافع و مصالح دوجانبه انتظار داشت یا خیر؟ و چه موانعی بر سر راه تحقق چنین امری وجود دارند.

در نگاه اول چنین پیدا است که اگر چه جنگ سرد تمام شده است، اما بسیاری از رهبران و نخبگان این منطقه در برخورد با روابط بین‌المللی هنوز ذهنیت دوران جنگ سرد را دارند. در دوران جنگ سرد، ثبات سیاسی در این کشورها به این معنا بود که وضع موجود یعنی باقی ماندن در اردوگاه غرب به هر قیمتی، و در اکثر موارد، با مشقت آهنگین حکام سرکوبگر می‌بایستی حفظ می‌شد. چنین چیزی دیگر ممکن نیست. نه تنها برای اینکه جنگ سرد تمام شده است. بلکه مهم‌تر از آن به دلیل انقلاب الکترونیک. تکنولوژی جدید و پیشرفته الکترونیک انقلابی بی‌سابقه در گردش و توزیع اطلاعات در سرتاسر جهان به وجود آورده است. این انقلاب الکترونیک بود که در نهایت پرده آهنگین به دور بلوک شرق را بالا کشید و دیوار برلن را فرو ریخت. حفظ و نگهداری یک جامعه بسته سیاسی دیگر امکان‌پذیر نیست. عصر جدیدی از جوامع باز سیاسی آغاز شده است. بسیاری از حکمرانان در خاورمیانه و کشورهای جهان سوم سابق نمی‌خواهند واقعیت وضعیت جدید جهان را بپذیرند. با پایان یافتن جنگ سرد، این حکومتها دیگر نمی‌توانند بازی فوئیای سرخ (خطر موهوم کمونیسم) را ادامه دهند. حتی اسرائیل، علیرغم تمایل درونی، مجبور شده است به فشارهای سیاسی، ناشی از پایان جنگ سرد تسلیم شود. در واقع بعد از جنگ سرد ثبات سیاسی معانی تازه‌ای پیدا کرده است. اکنون تامین حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم و مشارکت آنان در حکومت و دموکراسی تنها شکل قابل قبول و قابل اعتماد ثبات سیاسی درازمدت محسوب می‌شود.

از طرف دیگر، فشار مردمی برای تغییرات اجتماعی در این جوامع نیز رو به رشد است. در طی چند دهه گذشته تغییرات سیاسی و اجتماعی فراوانی در این جوامع رخ داده است. به عنوان نمونه، ۷۵ درصد جمعیت ایران زیر ۲۵ سال از سن و بیش از ۵۰ درصد آنها زیر ۱۵ سال از سن می‌باشند. این پدیده جمعیت‌شناسانه، اثرات اجتماعی، فرهنگی و در مواردی سیاسی مربوط به خود را دارد. سیستم‌های جدید آموزش در تقریباً تمامی کشورهای اسلامی و خاورمیانه به خوبی جا افتاده‌اند. تعداد افراد تحصیلکرده و کارشناسان تکنوکرات به‌طور مستمر رو به افزایش است.

علاوه بر این در نگرش‌های سیاسی نیروهای مردمی نیز تغییر و تحول پیدا شده است. زمانی بود که بسیاری از مردم منطقه درک درست و روشنی از دموکراسی و از چگونگی و یا مطلوبیت مشارکت در قدرت و حکومت نداشتند. بسیاری از مسلمانان همان فهم نادرست از دموکراسی را داشتند که غربیها، حتی دانشمندان آنان، از اسلام داشته و دارند. اما امروز از نظر بسیاری از مسلمانان اصول و مبانی دموکراسی با اصول جهان‌بینی اسلامی کاملاً سازگاری دارد و پذیرفتن حقوق و آزادی‌های سیاسی و مشارکت

نهادینه مردم در حاکمیت دموکراسی لزوماً به معنای تبعیت از روش زندگی غربیها و یا قبول فرهنگ آنان نیست.

همچنین به نظر می‌رسد که بعد از جنگ سرد دوران مبارزات قهرآمیز نیز به سر آمده باشد. شواهد حاکی است که بسیاری از جنبش‌های سیاسی مذهبی و غیرمذهبی، اندیشه مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را کنار گذاشته و به جای آن روش‌های مبارزه سیاسی علنی و قانونی و پارلمانی را برای تحقق آرمان‌های خود برگزیده‌اند. در بعضی از جوامع خاورمیانه، نظیر مصر، بر تعداد انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی مستقل از دولت به‌طور مشخص، افزوده شده است. حتی نگرش‌ها و دیدگاه‌های دولت‌های به اصطلاح مترقی متحول شده است و حرکت محسوسی در این کشورها از اقتصاد متمرکز دولتی به سمت اقتصاد بازار مشاهده می‌گردد. دولتهای استبدادی و ارتجاعی منطقه، در برابر فشار این تغییرات درونی از یک طرف، و تغییرات جهانی، دچار تزلزل‌ها و تلاطم‌های درونی شده‌اند بدون آن که توان مقاومت درازمدت در برابر این تغییرات را داشته باشند.

حال ببینیم در این دوره، یعنی دوره مابعد جنگ سرد، قدرتهای غربی، در فرآیند دموکراتیزه شدن خاورمیانه چه نقشی می‌توانند یا می‌باید داشته باشند؟ همان طور که اشاره شد از ابتدای قرن بیستم و سلطه غربیان بر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، اهداف و آرمان‌های جنبش‌های ملی و مردمی این کشورها در تعارض مستقیم با منافع و سیاست‌های قدرتهای بزرگ غربی بوده است. آیا در دوران جدید هم روابط باید چنین باشد؟

مایلم اینجا به چند نکته توجه بدهم: نکته اول اینکه توسعه اجتماعی و سیاسی درونی در جوامع خاورمیانه و پیدایش نیروهای قدرتمند مردمی نه اجازه بقای دولتهای ارتجاعی و استبدادی را می‌دهد و نه ادامه روابط سنتی گذشته این دولتها با قدرتهای خارجی را تحمل می‌کند. درخواست برای تغییر اساسی در نظامهای سیاسی و مشارکت مردم در ساختار قدرت سیاسی بسیار قوی و غیر قابل مقاومت شده است.

نکته دوم اینکه، همان طور که اشاره شد، عصر ترس موهوم یا واقعی از کمونیزم و تقابل میان دو بلوک شرق و غرب به پایان رسیده است. اما این به آن معنا نیست که مبارزه علیه استبداد، بی‌عدالتی، گرسنگی و فقر تمام شده است. تا زمانی که ناهنجاری‌ها و بیماری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود دارند، مبارزه برای بهبود و درمان این بیماریها ادامه خواهد یافت. در نتیجه ناآرامی‌ها و تشنجات سیاسی وجود خواهند داشت. مارکس یک زمان، نابودی سرمایه‌داری را، بر اساس استثمار کارگران پیش‌بینی کرده بود. اما جهان سرمایه‌داری با اتکاء به دموکراسی و آزادی عقیده و بیان، تغییرات تدریجی در مناسبات سرمایه‌داری را امکان‌پذیر ساخت. آزادی بیان سبب شد که ارزیابی از خود و انتقادات خود امکان‌پذیر گردد. نتیجه آن شد که در برابر فشارهای مردمی، هر کجا ضروری بود تغییرات نسبی داده شد. به تعبیری سرمایه‌داری بر سر عقل آمد و کارگران را در بخشی از درآمد خود سهم نمود و از انفجار پیش‌بینی شده مارکس جلوگیری به عمل آمد. آیا یک چنین هوشمندی می‌تواند در سطح جهانی و در شرایط کنونی در مناسبات روابط میان دو نیمکره شمالی و جنوبی اعمال گردد؟

ملتهای غربی نمی‌توانند نسبت به محرومیت و رنج توده‌های مردم در نیمکره جنوبی بی‌تفاوت باشند. در «دهکده جهانی» جدید، فقر و رنجوری مردم محروم مستقیماً بر آرامش تمام اعضای جامعه جهانی اثر می‌گذارد. البته درمان این امر دخالت مستقیم یا غیرمستقیم شمال در امور داخلی جنوب نیست. راه حل قابل قبول این است که دولتهای غربی نیز ذهنیت دوران جنگ سرد و نگرش‌های سنتی و سیاست‌های

مداخله‌گرایانه را کنار بگذارند. خود را از اسارت این نوع نگرش‌ها رها سازند. این البته بدان معنا است که بسیاری از دولتهای اسلامی و خاورمیانه حمایت خارجی خود را از دست خواهند داد و مجبور خواهند شد تا با مردم خود، با نیروهای مترقی کنار بیایند، یا توسط مردم از قدرت کنار زده خواهند شد. در هر دو صورت نتیجه به نفع فرایند دموکراتیزه شدن این جوامع خواهد بود.

نکته سوم: توجه به این واقعیت است که دموکراتیزه شدن این جوامع با توسعه جهانی آینده هماهنگ است. اگر این پیش‌فرض‌ها درست باشد که در دوران مابعد جنگ سرد: ۱- اولویتهای سیاسی (باقی ماندن در بلوک غرب، به هر قیمت) جای خود را به الویتهای اقتصادی (بالا بردن سهم ملی در تولید جهانی، ضرورت سرمایه‌گذاری و توزیع عادلانه ثروت و درآمدها) داده‌اند، ۲- یک اقتصاد جهانی جدیدی در حال شکل‌گیری است، و ۳- در نتیجه تغییرات سیاسی و اقتصادی در بلوک شرق سابق، نوعی از هم‌گرایی در سیستمهای سیاسی و اقتصادی در کشورهای نیم‌کره شمالی به وجود آمده است، در آن صورت تغییرات و تحولات معنادار و بهبود در روابط میان کشورهای توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته لاجرم می‌بایستی با دموکراتیزه شدن نظامهای سیاسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در کشورهای نیم کره جنوبی همراه باشد.

همکاری‌های درازمدت اقتصادی بر اساس منافع طرفین و توسعه روابط میان «شمال» و «جنوب» نیازمند ثبات سیاسی درازمدت است. ثبات سیاسی درازمدت در عمل به معنای تغییر و جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت می‌باشد. این ثبات تنها از طریق قانونمند شدن جامعه و دولت و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و تحقق حاکمیت ملت یعنی مشارکت واقعی و عملی آنان در حکومتها یا دموکراسی امکان‌پذیر است. هر قدر این آزادی‌ها نهادی‌تر بشوند، و امکان مشارکت مردم در حکومتهاشان بیشتر باشد، ثبات سیاسی بیشتر و شانس برنامه‌ریزی درازمدت و موفقیت در امر توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتر خواهد بود.

به عبارت دیگر توسعه اقتصادی در این کشورها از طریق روابط سالم سیاسی و اقتصادی میان این کشورها و غرب میسر است و سلامت این روابط، هنگامی عملی است که دولتهای منطقه، منتخب خود مردم و جوابگو در برابر ملت‌هایشان باشند.

این بخش از بحث را ممکن است چنین جمع‌بندی کرد که برای اولین بار در تاریخ معاصر، در عصر مابعد جنگ سرد، شواهد و زمینه‌های داخلی و خارجی حاکی از آن است که منافع و اهداف حکومتهای ملی در بسیاری از کشورهای اسلامی و خاورمیانه، لزوماً نباید در تعارض با منافع غرب باشد. بلکه به نظر می‌رسد زمان برای تعریف و برقراری نوع جدیدی از روابط، که دور از مناسبات سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، برای هر دو طرف سودمند باشد، فرا رسیده است. یا حداقل می‌توان چنین امید و آرزویی را داشت و در جهت آن تلاش کرد.

ج - صلح و دموکراسی - حال به بخش سوم بحث، یعنی به بررسی روابط میان صلح در خاورمیانه و فرآیند دموکراتیزه شدن کشورهای خاورمیانه می‌پردازیم. در مرحله نخست باید توجه کرد که فرآیند دموکراسی در خاورمیانه منحصرأ متکی به صلح نمی‌باشد. همان طور که اشاره شد، گروهی از عوامل داخلی و خارجی نقش دارند، که بر طیف و سرعت و دموکراتیزه شدن در خاورمیانه اثر می‌گذارند. دوم آن که اثر فرآیند صلح، در هر حال، تابع شرایطی عمدتاً زمانی و مکانی است و هر یک از کشورهای منطقه برحسب وضعیت خاص خود تحت تاثیر قرار خواهند گرفت. و میزان این اثرات در هر کشور نیز متفاوت

خواهد بود. صلح عادلانه و پایدار، اگر بیاید، و زمانی که تحقق پیدات کند، صفحه جدیدی در مناسبات اسرائیل و اعراب به طور عام و فلسطینیان به طور خاص خواهد گشود. برخی از اثرات و پیامدهای فوری این حادثه تاریخی را می‌توان چنین خلاصه کرد، یا انتظار آن را داشت:

* تحول در ساختار اجتماعی اسرائیل و تغییر در وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اعراب ساکن اسرائیل، اعراب ساکن اسرائیل از حقوق و مزایای کامل یک شهروند درجه یک، نظیر یهودیان، برخوردار نیستند و شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند. صلح در نهایت وقتی بیاید، عوامل بازدارنده بهبود وضعیت این دسته از اعراب را از سر راه برخواهد داشت. این تغییر خود، تجلی یا حاصل تفاهم عمیق‌تری میان نژادها و مذاهب مختلف و گوناگون خواهد بود.^۱

* دولت جدید فلسطینی، هر زمان که تشکیل گردد، پیش‌بینی می‌شود که بر اساس وضع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی فلسطینیان لاجرم یک نظام دموکراتیک باشد و شرط تشکیل موفقیت‌آمیز آن دموکراتیک بودن آن است.

* اثرات مستقیم بر لبنان - جنگهای داخلی لبنان از دو منبع سرچشمه گرفته است. اول نظام طایفه‌گری و اختلاف طبقاتی شدید در لبنان، و دوم جنگ اسرائیل و اعراب و حضو آوارگان فلسطینی در جنوب لبنان. ظواهر و شواهد حاکی است که لبنان، دیر یا زود، با اسرائیل پیمان صلح را امضا خواهد کرد. و این صورت نخواهد گرفت مگر آنکه نیروهای اسرائیل جنوب لبنان را تخلیه کنند، در نتیجه پایگاه‌های نظامیان وابسته به اسرائیل در جنوب برچیده خواهد شد. به این ترتیب ریشه جنگ داخلی لبنان از بین می‌رود و راه حل بحران داخلی لبنان، یعنی لغو نظام طایفه‌گری و برقراری نظام دموکراتیک، که خواست اکثریت قاطع مردم لبنان است بازخواهد شد.^۲

* اردن، فرآیند انتقال به یک جامعه مدنی و دموکراتیک را طی می‌کند و این روند احتمالاً ادامه یافته و ریشه پیدا خواهد کرد. سرکوب بعضی از حکومت‌های منطقه، دعوی اعراب و اسرائیل را بهانه و مستمسکی برای سرکوب نیروهای سیاسی داخلی و سرپوش گذاشتن بر شکستها و ناکامی‌های اقتصادی و سیاسی خود قرار داده‌اند. با پایان یافتن حالت جنگ، این دولت‌ها دیگر نمی‌توانند پشت سر تعارض‌های جاری پنهان شوند و لاجرم مجبور خواهند شد به درخواست‌های مردمی برای تحقق و تامین حقوق و آزادی‌های سیاسی تسلیم شوند. استمرار وضعیت جنگی درخاورمیانه هم چنین به بسیاری از حکومت‌های عربی و دولت اسرائیل بهانه داده است تا هر سال بخش عظیمی از درآمد ملی و یا کمک‌های خارجی را صرف خرید اسلحه و سامان‌دهی ارتش‌های خود نمایند. با پایان یافتن وضعیت جنگی و این دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به بهانه جنگ میلیاردها دلار صرف هزینه‌های نظامی و خرید اسلحه و یا لوازم سرکوب کنند.

همان طور که گفته شد، برخی از کشورهای خاورمیانه مستقل از مسئله جنگ یا صلح، در مسیر تغییرات سیاسی و اجتماعی قرار گرفته‌اند و دیر یا زود، چه بخواهند و چه نخواهند، می‌بایستی واقعیتها را بپذیرند و به حاکمیت ملت و مردم تسلیم شوند (نظیر مصر). تحقق صلح ممکن است سبب تسریع فرآیند دموکراتیزه شدن در این کشورها بشود.

یادداشت‌ها:

۱. ر. ک. به یادداشت (۲)

۲. ر. ک. به یادداشت (۳)

۱- دکتر خلیل شقاقی مدیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های فلسطین، در دانشگاه نابلس واقع در کرانه غربی رودخانه اردن به‌طور خصوصی برای نگارنده توضیح داد که حماس آماده مشارکت در انتخابات می‌باشد. اما بر سر نوع مشارکت با فتح اختلاف دارند. در حالی که فتح بر ترکیب نمایندگان منتخب فلسطینیان بر اساس اکثریت آراء اصرار می‌ورزد، حماس خواهان ترکیب نمایندگان با آراء حزب شرکت‌کننده می‌باشد. در حالت اول ممکن است هیچ نماینده‌ای از حماس در مجلس حضور پیدا نکند. در حالی که در حالت دوم حماس (یا هر حزب دیگری) به‌طور قطع تعدادی نماینده، به تناسب آرائی که به دست آورده است در مجلس خواهد داشت. در این شیوه، حزب حاکم، اکثریت را در مجلس خواهد داشت اما احزاب اقلیت نیز در مجلس حضور پیدا خواهند کرد.

۲- آقای دکتر آوینری استاد علوم سیاسی دانشگاه هیبرو در بیت‌المقدس اشغالی در سمینار پیرامون موقعیت اعراب ساکن اسرائیل چنین توضیح داد: در مجلس اسرائیل فلسطینیها شش نماینده دارند. در شرایط کنونی این نمایندگان نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا خواهند کرده‌اند. به این ترتیب که دولت رابین از حمایت اکثریت نمایندگان در مجلس برخوردار نیست. حزب لیکود و سازمان‌های افرادی یهودی که با روند صلح به شدت مخالف هستند، چندین بار برای سقوط دولت رابین تلاش کرده‌اند. اما چون اختلاف آراء یهودیان مخالف و موافق صلح در مجلس نمایندگان ناچیز می‌باشد. آراء نمایندگان فلسطینی که به نفع روند صلح و دولت رابین رای می‌دهند کارساز و تعیین‌کننده شده است. بنابراین دولت رابین، نماینده حزب اقلیتی است که به دلیل آراء فلسطینی‌ها بر سر کار مانده است. مخالفین رابین همین را نیز مستمسک حمله به او قرار داده‌اند.

۳- منظور از نظام طایفه‌گری، چگونگی تقسیم قدرت میان سه گروه عمده طائفی - فرهنگی در لبنان می‌باشد. به موجب سنتی که از هنگام قیمومیت فرانسه بر لبنان بر جای مانده است، رئیس‌جمهور لبنان، توسط مجلس نمایندگان از میان مسیحیان انتخاب می‌شود. نخست‌وزیر از میان مسلمانان سنی مذهب و رئیس مجلس از میان مسلمانان شیعه مذهب. همچنین رویه چنین است که فرمانده نیروهای نظامی مسیحی است. وابستگی دینی و مذهبی در لبنان بیشتر هویت طائفی است تا اعتقادی. در حالی که از نظر درصد جمعیت، شیعیان، سنی‌ها و مسیحیان به ترتیب اول، دوم و سوم هستند، از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی، به این ترتیب وارونه است یعنی مسیحیان بیشترین و شیعیان کمترین قدرت را داشته‌اند و دارند. طرفداران نظام دموکراتیک در لبنان، از جمله اکثریت قاطع مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، خواهان لغو نظام طائفی و انتخاب رئیس‌جمهور با رای مستقیم مردم، بدون ملاحظات دینی و طائفی می‌باشند. یکی از علل جنگ‌های داخلی لبنان، مخالفت و مقاومت مسیحیان در برابر این خواست اکثریت مردم لبنان می‌باشد.

نامه سرگشاده به رئیس‌جمهوری

جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

جنابعالی در مصاحبه اخیر خود با خبرنگار شبکه سی‌ان‌ان، که متن آن در شماره مورخ ۷۴/۴/۱۲ روزنامه کیهان درج شد، در پاسخ این سوال که: «آیا دولت و رژیم انقلابی پس از ۱۶ سال آنقدر احساس امنیت نمی‌کند که به احزاب مخالف اجازه شرکت در انتخابات بدهد؟» پاسخ داده‌اید: «احزاب آزادند، الان هم تعداد زیادی حزب ثبت شده داریم. معمولاً احزاب آنقدر ضعیفند که وقتی وارد انتخابات می‌شوند در جامعه برد زیادی ندارند. همین حالا گروه‌های زیاد سیاسی تشکیل شده که می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. شاید شما یک حزب خاص را مثال بزنید که مشکل خاص خودش را دارد.»

نهضت آزادی ایران به حکم وظیفه سیاسی و اجتماعی خود لازم می‌داند که نکاتی را در رابطه با پرسش و پاسخ فوق به اطلاع جنابعالی و هموطنان عزیز برساند:

۱- منظور از آزادی احزاب در فرهنگ سیاسی و نظام‌های دموکراتیک، آزادی برای احزاب مخالف و گروه‌های دگراندیش می‌باشد و گرنه «ثبت‌نام» ده‌ها یا صدها حزب و گروه موافق و میدان دادن به طرفداران حاکمیتی نشانه‌ای از سعه صدر و تحمل حاکمان نسبت به منتقدین خود محسوب نمی‌شود.

قبل از انقلاب نیز احزاب فراوان و بعضاً فراگیری مانند «ایران نوین»، «مردم» و «رستاخیز» وجود داشتند ولی خود شما هم چنین امری را به حساب آزادی احزاب نمی‌گذاشتید. اصولاً در هیچ نظام استبدادی و توتالیتر هم مانعی برای تشکل سیاسی موافقین حاکمیت وجود ندارد، بلکه چنین تشکل‌هایی مورد تشویق نیز قرار می‌گیرند.

۲- در مورد ضعیف بودن احزاب، اولاً اگر به نظر شما احزاب آنقدر ضعیف هستند که مردم در انتخابات اقبالی به آنها نمی‌کنند، چه نگرانی و واژه‌ای از دادن آزادی و امکان فعالیت سیاسی به آنها وجود دارد؟ و چرا نمی‌گذارید که در عمل برد آنها و میزان مقبولیتشان در میان مردم محک زده شود؟ ثانیاً شما به خوبی واقفید که ضعیف بودن احزاب و به طور کلی نهادهای مردمی در این سرزمین به خاطر سرکوب ملت در دوران استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و بی‌اعتنایی و عدم تمایل دولت‌های بعد از انقلاب، به نام اسلام، نسبت به حقوق و آزادی‌های مصرح مردم در قانون اساسی بوده است. اگر به راستی رشد و بالندگی نهادهای مستقل مردمی را در همه سطوح موجب تعادل و پایداری نظام می‌دانید، چرا میدان تمرین و تقویت آنها را به بهانه ضعیف بودنشان محدود می‌سازید؟

شما که حکومت خود را تداوم ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌دانید به خوبی آگاهید که آن امام بزرگوار در عهدنامه مالک اشتر او را به تربیت نفس و ریاضت دادن به آن در تحمل انتقادات تلخ مردم و رفق و مدارا با مخالفین توصیه کرده و فرموده است: «اگر هدف تو از حکومت رشد و برپایی مردم در راه حق (تقویم علی الحق) بوده باشد، باید از این کار استقبال کنی تا عذری نزد خالق داشته باشی.»

۳- در مورد «گروه‌های زیادی که تشکیل شده و می‌توانند در انتخابات شرکت کنند» واقعاً این گروه‌های

سیاسی کجا هستند، برنامه آنها چیست و چه التزامی در برابر مردم دارند؟

جناب آقای هاشمی

شما به خوبی می‌دانید که شرکت احزاب در انتخابات مستلزم کاری طولانی با مطالعه و برنامه‌ریزی در ماه‌های قبل از برگزاری انتخابات می‌باشد که چنین امری برای احزاب غیروابسته یا منتقد حاکمیت در شرایط بسته بودن دفتر، توقیف نشریات، ممنوعیت اجتماع و برقراری ارتباط سیاسی با مردم و محرومیت استفاده از رسانه‌های جمعی و درج نظریات در نشریات رسمی غیرممکن است. در واقع دعوت شما از احزاب برای شرکت در انتخابات صرفاً دعوت اعضا و علاقه‌مندان آنها به «رأی دادن» در روز انتخابات، آن هم فقط به نامزدهایی که از فیلتر تنگ حاکمیت گذشته باشند تلقی می‌شود و مسلماً چنین امری در عرف سیاسی «آزادی انتخابات» به شمار نمی‌رود.

۴- اگر منظور جنابعالی از یک حزب خاص که مشکل خاص خودش را دارد نهضت آزادی ایران است، بهتر بود که این «مشکل خاص» را صریحاً بیان می‌فرمودید تا هم خبرنگار مذکور و هم کلیه هموطنان عزیز متوجه می‌شدند که به راستی چه انگیزه و دلیلی برای محروم ساختن حزب مورد نظرتان از حقوق اجتماعی وجود دارد. آیا بهتر آن نیست که مشکلات خاص را با معیارهای قانون اساسی محک بزنیم و خود را از موضع‌گیری شخصی و گروهی در برابر کسانی که دیدگاه‌های متفاوتی با ما دارند آزاد سازیم؟ در پایان، نهضت آزادی ایران که یک حزب غیردولتی سیاسی - اسلامی با سابقه ۳۳ ساله مبارزاتی و شناخته شده در سطح جهانی به عنوان اپوزیسیون می‌باشد مصراً خواستار آن است که قید و بندهای مصنوعی و غیرقانونی که از سوی مسئولان و مقامات رسمی مانند وزارتخانه‌های کشور و اطلاعات و یا از طریق گروه‌های ظاهراً نامرئی ولی شناخته‌شده انحصارطلب بر سر راه فعالیت آزادانه و گسترش این حزب و سایر احزاب و گروه‌های سیاسی دگراندیش قرار داده است برداشته شود تا حاکمیت در برابر سوال اساسی راجع به آزادی احزاب پاسخ قانع‌کننده‌ای داشته باشد و آزادی واقعی جایگزین آزادی ادعایی گردد.

با احترام

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۷۴

مصاحبه خانم کارولین گرویتز خبرنگار روزنامه هلندی السویر

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۴/۱۳)

س ۱- شما یکی از نزدیکترین افراد به آیت‌الله خمینی، قبل و بعد از انقلاب ۱۹۷۹ بودید، انتظار و امید شما از انقلاب در آن زمان چه بود؟

ج - انقلاب برای تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان و همچنین رهایی مملکت از سلطه قدرت‌های خارجی بود.

س ۲- آیا شما انگیزه‌های سیاسی داشتید یا مذهبی یا هر دوی آنها؟

ج - مبارزه با ظلم و ستم استبداد و فساد به منظور تأمین کرامت انسانی و تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان یک وظیفه دینی برای هر مسلمانی محسوب می‌گردد.

س ۳- آیا انقلاب آن چه را که شما از آن انتظار داشتید تأمین کرد؟ به چه معنا؟

ج - البته انتظار آن را نداشتیم که با انقلاب ۱۹۷۹ تمامی آرمان‌ها تحقق یابند. اما مردم آنچه را که بعد از پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، و یک طبقه و گروه خاصی قدرت را منحصراً در دست گرفتند و حقوق و آزادی‌های مردم را نادیده گرفتند، انتظار نداشتند.

س ۴- اکنون شما منتقد حکومت هستید، آیا می‌توانید بگویید برنامه سیاسی شما چیست؟

ج- برنامه سیاسی نهضت آزادی ایران تحقق همه‌جانبه آرمان‌های انقلاب ۱۹۷۹ و اجرای اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی در رابطه با حقوق و آزادی‌های مردم، از طریق مبارزه سیاسی و علنی و قانونی می‌باشد.

س ۵- شما هم در اینجا و هم در آمریکا سکونت داشته‌اید. به نظر شما چرا روابط بین دو کشور تا این حد

مشکل شده است؟ آیا فقط کشمکش سیاسی است یا فرهنگی نیز می‌باشد؟

ج - مشکل سیاسی است نه یک کشمکش فرهنگی. مشکل دوطرفه است. از یک طرف، دولت آمریکا سالیان دراز یک قدرت مسلط مداخله‌گر در امور داخلی ایران بوده است و هنوز هم ذهنیت قبل از انقلاب خود را دارد و نتوانسته است خود را با شرایط ایران بعد از انقلاب وفق بدهد و با ایران به مثابه نه یک قیم و متولی بلکه طرف برابر، برخورد نماید و این امر سبب شده است که ایران نیز نتواند خود را از فشار خاطرات تلخ دخالت‌های گذشته آمریکا در ایران رها سازد. به عبارت دیگر مشکل عمده در روابط بین دو کشور، چگونگی و محتوای این روابط در گذشته می‌باشد.

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

هفتم مرداد ماه ۱۳۷۴

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

مراسم بزرگداشت سالروز درگذشت مرحوم محمدرحیم عطایی

از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران

۸ مرداد ۱۳۷۴

رحیم عطایی از فعالین نهضت آزادی ایران و جنبش ملی شدن نفت به رهبری دکتر محمد مصدق در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۲ و از مؤسسين و رهبران نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در طی سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ و از مؤسسين و فعالین نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ بود که در هشتم مردادماه ۱۳۵۶ به دنبال ناراحتی قلبی طولانی درگذشت و یاران و همسنگران خود را در غمی جانگداز باقی گذاشت.

به مناسبت هجدهمین سال درگذشت رحیم عطایی، نهضت آزادی ایران در هشتم مرداد ۱۳۷۴ مراسمی با حضور اعضای خانواده، دوستان قدیم آن مرحوم و اعضا و یاران نهضت آزادی ایران برگزار نمود و یاد او و خدمات او را گرامی داشت. در این مراسم دو تن از فرزندان آن فقید سعید سخنانی پیرامون «زندگی نامه او» و «نقش وی در آموزش تحلیل و شناخت رویدادهای سیاسی» ایراد کردند که به پیوست آمده است.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

زندگی نامه شادروان محمدرحیم عطایی

۱۳۵۶/۰۵/۰۹ - ۱۳۹۸/۱۲/۲۹

محمد رحیم عطایی در بیست و نهم اسفند سال ۱۳۹۸ هجری شمسی در محله قدیمی سید نصرالدین تهران، در خانواده‌ای روشنفکر و مذهبی از مادری با کفایت و نوع دوست از خانواده اصیل بازرگان متولد گشت. پدر رحیم مردی فرهنگی و با احساس مسئولیت زیاد نسبت به نسل آینده بود که از طریق مدیریت دبیرستان دقیقی در امور تعلیم و تربیت توجهات بسیاری را اعمال می نمود. رحیم دوران طفولیت خود را در دامان پرمهر مادر خود، خانم مخصوص گذراند و با ورود به دبستان تحت انضباط پدری سخت گیر اصول انضباط را آموخت.

دوران اولیه زندگی محمدرحیم عطائی مصادف با کودتای رضاخان و تمدید امتیاز نفت جنوب به مدت ۶۰ سال می باشد.

رحیم با روحیه‌ای سرشار از نوع دوستی و احساس مسئولیت نسبت به آینده وارد دبیرستان دارالفنون گشت. وی در این باره با ارائه خصائل پسندیده انسانی و همچنین کسب عناوین قهرمانی ورزشی در سطح شهر تهران همگان را تحت تأثیر همت بالای خود قرار می دهد و پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته ادبیات، در سال ۱۳۱۹ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران می گردد. این زمان مصادف است با جنگ جهانی دوم، سقوط رضاشاه و به تخت نشاندن فرزندش. عطایی در چنین دورانی با محبوبیت و قابلیت های سرشار جوانی پای به محیط سیاسی دانشگاه می گذارد.

دانشگاه اولین بوته آزمایش برای به کار گرفتن تدابیر سیاسی و مدیریتی وی می گردد. در این دوران جامعه ایرانی تحت تأثیر شرایط داخلی و بین المللی به طرف سیاست کشیده شده است و قلب این حرکت دانشگاه تهران می باشد و اولین بحث های سیاسی جدی که ناشی از احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت و آینده کشور می باشد در این قلب طپیدن می گیرد.

محمدرحیم عطایی نیز همچون سایر دانشجویان و استادان وطن پرست درگیر با مسائل سیاسی کشور می گردد. در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، اولین انتخابات نسبتاً آزاد بعد از شهریور ۱۳۲۰، دکتر مصدق به پاس مقاومت های ۲۰ ساله اش به کمک دانشگاهیان تهران و خصوصاً تلاش چشمگیر دانشجویان دانشکده حقوق به وکالت مجلس انتخاب می شود، با اعلام نتایج انتخابات، دانشجویان به خانه وی رفته او را روی دست به مجلس شورای ملی می برند. در مسیر میدان بهارستان سایر مردم نیز به هیجان آمده و به این جمع می پیوندند. تظاهرات و ابراز احساسات مردم نسبت به دکتر مصدق به اوج می رسد. پلیس شاهنشاهی در بیم از دست دادن کنترل سیاسی پایتخت اقدام به تیراندازی می کند و خواجه نوری دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران مورد اصابت گلوله قرار گرفته، جان می سپارد. محمدرحیم عطایی در این دوران از فعالیت و گرداندگان سیاسی دانشکده حقوق می باشد.

عطایی در سال ۱۳۲۲ با محبوبیتی سیاسی و ملی و همزمان با پایان تحصیلات دانشگاهی خود به همراهی دو برادر خود آقایان مهندس محسن و مظفر عطایی و دیگر آزادیخواهان ملی، در تأسیس حزب ایران مشارکت می کند.

رحیم عطایی پس از فراغت از تحصیل به استخدام راه آهن، از وسیع ترین سازمان های کارمندی و

کارگری ایران، درمی‌آید و به دلیل نشان دادن صلاحیت‌ها و توانایی‌های شخصی به ریاست حسابداری و مدیریت کل مالی راه‌آهن می‌رسد و علیرغم گستردگی فسادهای اداری - مالی و رشوه‌خواری‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی فراوان، با تدبیر و بهره‌گیری از همکاری دوستانی صدیق مانند آقای پولادی اقدام به اصلاح این سازمان نموده، برای اولین بار راه‌آهن را که هر ساله ضررهای هنگفت می‌داده به سوددهی می‌رسانند.

دوران مدیریت عطایی در راه‌آهن دوران حساس و پرفراز و نشیبی است.

از یک سو هیجانات ناشی از نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق و اوج‌گیری مبارزات مربوط به ملی شدن صنعت نفت مردم را با هیجان به صحنه آورده و از طرف دیگر رهبری حزب توده، نیروهای ارتجاعی وابسته به دربار و حزب دموکرات قوام‌السلطنه، سعی دارند این هیجانات را به انحراف و بیراهه بکشانند. راه‌آهن ایران نیز به علت تمرکز شدید نیروی کارگری مورد توجه و تهاجم تبلیغاتی این حزب و جریان‌های ضدملی بود. نیروهای اصیل ملی می‌بایست هم در برابر اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب توده مقاومت کنند و هم در برابر سندیکاها و قلابی که به دست حزب دموکرات علم شده بودند. محمدرحیم عطایی در حین بازسازی تشکیلات راه‌آهن و جایگزین نمودن افراد صدیق و سالم و ایجاد فرصت برای نیروهای ملی، پرچم مبارزه با نیروهای ضدملی را برافراشت.

عطایی در زمان تصدی مسئولیت اداری هیچگاه از فکر ایجاد سازمان و تشکیلات سیاسی غافل نبود و آن را رکن اساسی برای هماهنگی فعالیت‌های سیاسی می‌دانست. به همین علت در شهریور ۱۳۳۲، او بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در تأسیس و سازماندهی نهضت مقاومت ملی، به همراه رادمردانی چون مرحوم طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی، دکتر سبحانی، دکتر محمد نخب و عباس رادنیما همت گماشت و به عضویت شورای مرکزی و هیئت اجرایی آن درآمد و مسئولیت کمیته سیاسی نهضت مقاومت ملی را بر عهده گرفت. وی در این دوران با استفاده از آموخته‌های دانشگاهی و تجربیات حاد سیاسی گذشته و بینش عمیق نسبت به مسائل روز، به تعلیم سیاسی بسیاری از کادرهای جوان نهضت پرداخت و با نوشتار و تعالیم خود نقش عمده‌ای برای ادامه‌دهندگان راه آینده به عهده گرفت.

در سال ۱۳۳۶ در زمانیکه نهضت مقاومت ملی به تنهایی در مقابله با رژیم سلطنتی افشاگری و مبارزه می‌کرد. رحیم عطایی در یورش حکومت به فعالین و سران نهضت همراه با مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم طالقانی، مرحوم آیت‌الله زنجانی، دکتر یدالله سبحانی، دکتر عباس شیبانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، مرحوم محمدتقی شریعتی، مرحوم دکتر علی شریعتی و جمع کثیری به زندان افتاد. مدت اسارت وی در این دوره ۸ ماه بود.

در سال ۱۳۳۹ رحیم عطایی و هم‌زمان سیاسی‌اش پس از بحث و بررسی، ایجاد تغییراتی را در نهضت مقاومت ملی ضروری دیده و به تأسیس جبهه ملی دوم همت می‌گمارند. جبهه ملی دوم در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ اعلام موجودیت و شروع به فعالیت می‌نماید. اما به علت اختلاف سلیقه سیاسی، کادرهای نهضت مقاومت ملی با جدایی از جبهه ملی دوم در اردیبهشت ۱۳۴۰ نهضت آزادی را تأسیس می‌کنند. مؤسسان نهضت آزادی عبارت بودند از: مرحوم مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، مرحوم طالقانی، سیداحمد صدر حاج سیدجوادی، رحیم عطایی، عباس رادنیما و مهندس منصور عطایی. مهندس بازرگان در سخنرانی خود به مناسبت آغاز فعالیت نهضت آزادی ایران و اعلام موجودیتش، نهضت آزادی را، مسلمان،

ایرانی و مصدقی اعلام کرد. تأسیس نهضت آزادی با استقبال قابل ملاحظه‌ای روبرو شد. از آنجا که دولت موقت مدعی آزادی احزاب سیاسی به خصوص آزادی دکتر مصدق بود، در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ عطایی به همراه جمعی از فعالین و سران نهضت آزادی به منظور دیدار با دکتر مصدق و برای بطلان افسانه آزادی وی به احمدآباد محل سکونت دکتر مصدق که در حلقه محاصره نیروهای امنیتی قرار داشت می‌روند که بلافاصله به وسیله مأمورین نظامی بازداشت گردیده و مورد تفتیش قرار می‌گیرند و با یک جوخه سرباز (یک سرگرد، چند درجه‌دار و هشت سرباز مسلح) تحت‌الحفظ به تهران اعزام و به سازمان امنیت تحویل داده می‌شوند. اگرچه او و همراهانش را آزاد می‌کنند، اما وی را از کار برکنارش می‌سازند.

این فعالیت‌ها موجب گشت که رحیم قبل از به پایان رسانیدن دوره ۳۰ ساله خدمت دولتی پس از ۱۷ سال خدمت صادقانه از سمت اداری‌اش به جرم پشتیبانی از دکتر مصدق و فعالیت‌های میهنی معزول و در سال ۱۳۴۰ منتظر خدمت گردد.

رحیم عطایی در نهضت آزادی ایران به عنوان مسئول کمیته سیاسی علاوه بر تهیه تحلیل و بیانیه‌های سیاسی به آموزش روش سیاسی و بینش سیاسی به جوانان نهضت آزادی پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از جمله شاگردان او، مؤسسین مجاهدین اولیه شهدای گرانقدر محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، ناصر صادق، بدیع‌زادگان و مهندس لطف‌الله میثمی می‌باشند.

در وقایع قبل از ۱۵ خرداد ۴۲، رحیم عطایی را نظیر سایر فعالین و سران نهضت آزادی دستگیر می‌سازند. در زندان بر اثر فشارهایی که بر او وارد می‌کنند، ناراحتی قلبی وی که مدت‌ها او را زجر می‌داده است شدت پیدا می‌کند به طوری که مجبور می‌شوند ابتدا او را در بیمارستان زندان بستری نمایند و سپس به خاطر شدت بیماری و کسالت قلبی‌اش آزاد سازند. پس از قیام تاریخی ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد و قتل‌عام شمار بسیاری از مردم بی‌گناه و بی‌سلاح ما، ناراحتی‌های قلبی رحیم شدت می‌یابد و معالجات مکرر هم سودی نمی‌دهد به طوری که بالاخره در سال ۱۳۵۰ حمله قلبی شدیدی به وی دست می‌دهد و به دستور پزشکان از شرکت در فعالیت‌های هیجان‌آور سیاسی محروم می‌گردد. با این حال و علیرغم ضعف و تحلیل تدریجی قوای بدنی، او وظایف خود را در حد توان انجام می‌دهد.

و در آخر، معالجات مکرر اطبا در داخل و خارج سودی نبخشیده، محمدرحیم عطایی در راه بازگشت از «میوکلینیک راجستر» به ایران، در شهر کانزاس سیتی با آرزوی آزادی ایران عزیز به رحمت ایزدی می‌پیوندد.

از رحیم عطایی آثار زیادی در مجموعه‌های اسناد «نهضت مقاومت ملی» و «نهضت آزادی ایران» به یادگار مانده است.

حبیب عطایی

رحیم عطایی معلم تحلیل سیاسی

دکتر فرهاد عطایی

رسم است در چنین مجالس و مناسبت‌هایی از فضائل اخلاقی و محاسن فرد در گذشته صحبت کنند تا هم یادی از آن مرحوم باشد و هم عبرتی برای دیگران. بنابراین رسم، من نیز می‌باید از فضائل مرحوم پدرم شادروان محمدرحیم عطایی که در نهم مردادماه ۱۳۵۶ فوت شد صحبت کنم و از او بگویم که اهل خانواده بود و شوهر و پدری مهربان و معتقد به تربیت صحیح فرزندان و حفظ این کانون مهم اجتماع. اهل صله ارحام بود و معتقد به رفت و آمدهای خانوادگی و فامیلی. ورزشکار بود و کوه و طبیعت را دوست می‌داشت، از هر نوع اعتیاد به دور بود و فردی بود بسیار منضبط و لحظه به لحظه زندگی‌اش برنامه مشخص داشت. دمی از فعالیت غافل نبود و حتی در اتوبوس فرصت را از دست نمی‌داد و به مطالعه می‌پرداخت. در بین خویشان و دوستان و همکاران محبوب بود و معروف به سلامت نفس و حسن شهرت. مرد سیاست بود و فعالیت‌های اجتماعی و آن را وظیفه و مسئولیتی ملی می‌دانست. بزرگ‌ترین آرزوی او این بود که برای ملتش خدمتی بزرگ انجام دهد. آنان که او را نزدیک می‌شناختند می‌دانند که این‌ها تعارف نیست و او به همه این صفات پسندیده متصف بود.

اما من می‌خواهم به یکی از جنبه‌های تفکرات او بپردازم و آن را بهانه کنم برای طرح موضوعی مهم. عطایی اهل سیاست بود و آن را جدی می‌گرفت و سلامت و آسایش خود را نیز در این راه گذاشت. او به سیاست نه به عنوان محملی برای کسب قدرت شخصی و پست و مقام، بلکه به عنوان وسیله خدمت به ملت و مردم خویش می‌نگریست. از سیاست نیز نگرشی سطحی نداشت. به خوبی می‌فهمید که در صحنه سیاست افراد و گروه‌ها و قدرت‌های مختلف درگیرند و به همین دلیل معتقد بود به تحلیل سیاسی و در این راه در بین دوستان و همفکران خود پیشقدم بود. هم در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی، ارائه تحلیل سیاسی و آموزش کادرها را به عهده داشت و در حقیقت آنچه از مجموعه تحلیل‌های نهضت مقاومت و تحلیل‌های داخلی در نشریه راه مصدق و نهضت آزادی چاپ شد اکثراً به قلم آن مرحوم بود. او بخصوص به نقش قدرت‌ها و دولت‌های خارجی توجه داشت و معتقد بود که بدون شناخت اهداف و سیاست‌های خارجی نمی‌توان در مبارزه با سلطه آنها و نیز در سیاست داخلی موفق بود.

اینجا نکته ظریفی مطرح است و آن این که وقتی فرد نسبت به یک پدیده شناخت داشت از آن نمی‌هراسد. چون ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف آن را می‌داند، متناسب با قدرت و ضعف این پدیده با آنها روبرو می‌شود و حتی از تماس با آن در جهت پیشبرد اهداف خود بیمی ندارد. اما جهل درباره یک پدیده به یکی از دو نتیجه منجر می‌شود. یا فرد آن را بیش از آنچه هست کوچک می‌انگارد و در مقابله با آن شکست می‌خورد و یا آن را بیش از حد بزرگ و نیرومند می‌پندارد و از آن می‌ترسد و فرار می‌کند و یا شیفته آن می‌شود و خود را می‌بازد و تسلیم محض آن می‌شود.

در این که قدرت‌های اروپایی از آغاز قرن نوزدهم میلادی در ایران نفوذ و اقتدار داشته‌اند شکی نیست. این اعمال قدرت و نفوذ با شدت و ضعف تا امروز ادامه دارد. عکس‌العمل ما ایرانیان نیز در برابر خارجی‌ها نوعاً به یکی از دو صورت بوده است: احساس ضعف و در نتیجه ترس و انکار و در نهایت شکست از آنان، و یا فعال مایشاء انگاشتن و شیفته شدن در مقابلشان. در هر دو مورد غالباً مسئولان

مملکت و مردم شناخت صحیحی از ماهیت و نحوه عملکرد قدرت‌های خارجی و قدرت‌های بزرگ نداشته‌اند.

نتیجه این نوع برخورد رواج آنچه در علوم سیاسی آن را تئوری توطئه می‌نامند شده است. به این معنی که هر اتفاق و پدیده‌ای عاملی بیرونی دارد و دست خارجی در به وجود آوردن آن در کار بوده است. البته بنا به تعریف، تئوری ابطال‌پذیر است و قابل رد شدن، اما در بین اکثر ما ایرانیان آن را باید اصل توطئه نامید چرا که مانند اصل اقلیدس جای هیچگونه شک و تردیدی در آن نیست. باید گفت که بخصوص در سال‌های بعد از انقلاب این باور رواج و قوت بیشتری یافته است و جالب اینجاست که هم مسئولان جمهوری اسلامی و هم مخالفان آن در ترویج این باور نقش اصلی داشته‌اند. مسئولان با مقصر دانستن دولت‌های خارجی در هر واقعه و حادثه و بزرگ جلوه دادن آمریکا و همپیمانان اروپایی‌اش بدون شناخت صحیح از آنان، و مخالفان نظام جمهوری اسلامی با القا کردن این فکر که هرگونه تغییر و تحولی باید از جانب و به دستور آمریکا صورت گیرد. خلاصه این که اکثر مردم به این نتیجه رسیده‌اند که خود در تعیین سرنوشت خویش نقشی ندارند و سرنوشت آنان در خارج و به دست از ما بهتران تعیین می‌شود. شکی نیست که قدرتهای خارجی در دنیا مشغولند و با مطالعه و شناخت نسبت به مردم و فرهنگ‌های گوناگون از انجام هیچ کاری برای رسیدن به اهداف خوا ابائی ندارند. اما این بدان معنی نیست که سایر مردم هیچکاره‌اند و در تعیین سرنوشت خود ناتوان.

این موضوع ابعاد اجتماعی گسترده‌تری نیز دارد. کار به جایی می‌رسد که هر جنس خارجی بر نوع داخلی آن ترجیح می‌یابد. از شکلات سوئیسی گرفته تا آب‌نبات اندونزیایی و پارچه و لباس ترکیه‌ای، و هر چیز ایرانی می‌شود نماد و نمونه بی‌کیفیتی و بی‌ارزشی. در چنین مرحله‌ای است که در واقع ملت از خود ناامید شده و اعتماد به خود را از دست می‌دهد و این حالت به وضع یک فرد معتاد می‌ماند زیرا که یک معتاد اولین و مهم‌ترین چیزی را که از دست می‌دهد اعتماد به نفسش است و امید به بهروزی و موفقیت. باید گفت که بخش مهمی از این پدیده حاصل عدم شناخت دنیای خارج و ماهیت و نحوه عملکرد آن است.

اگر شاهان قاجار در قرن نوزدهم درک و شناختی از تحولات شگرف و سرنوشت‌ساز انقلاب صنعتی در اروپا نداشتند، آنان را می‌توان، دست کم تا حدی، معذور دانست، زیرا که تا آن زمان تنها نوع زندگی که وجود داشت همان زندگی سنتی بود و با نبودن امکانات ارتباطی دلیلی نداشت که ناصرالدین شاه، به عنوان مثال، درکی از انقلاب صنعتی و ماهیت استعمار و ابزار و امکانات آن داشته باشد.

امروز یک بار دیگر دنیای خارج در آستانه پا گذاردن به انقلابی جدید است، انقلابی به مراتب گسترده‌تر و عمیق‌تر و با پیامدهای حیرت‌انگیز که انقلاب صنعتی در مقابل آن تحولی ناچیز می‌نماید: انقلابی که آن را انقلاب تکنولوژیک نامیده‌اند و از ماهواره‌های تجارتي که در خصوصی‌ترین جای خانه‌های ما نفوذ کرده و فرهنگ و ذائقه و افکار ما را تحت تاثیر قرار داده‌اند تا ماهواره‌های اطلاعاتی و جاسوسی و مهندسی ژنتیک که بشر را قادر به خلق جانوران و حیوانات آدم‌نما ساخته است تا سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی و بیولوژیک، و به خطر افتادن محیط زیست. همه گوشه‌ای از ابعاد آثار این تحول است که بدون شک چهره جامعه بشری، روابط دولت‌ها، خانواده هسته‌ای، و نوع زندگی مردم جهان را دگرگون خواهد ساخت و تنها ملت‌هایی می‌توانند به آینده‌ای روشن در دنیای آینده امیدوار باشند که با درک صحیح، جایگاه خود را در آن دریابند و برای رسیدن به آن کوشش کنند. با تأسف باید گفت که از ماهیت این تحول بزرگ تاریخ بشر که هم‌اکنون و در زمان حیات ما در شرف تکوین است بی‌خبریم.

اگر شاهان قاجار را می‌شد به دلیل عدم شناخت ماهیت تحولات اروپای قرن نوزدهم معذور دانست، از مسئولان امروز کشور چنین عذری پذیرفته نیست. چرا که آنان آخرین دستاوردهای تکنولوژی غرب را در زمینه ارتباطات در اختیار دارند و می‌توانند و باید نسبت به کیفیت و ماهیت این تحول مهم شناخت داشته باشند و مردم را نیز در تاریکی نگاه ندارند. بی‌اعتنایی و هیچ انگاشتن از یک سو و یا شیفته شدن از سوی دیگر، هر دو ناشی از جهل است و نداشتن شناخت و تحلیل صحیح از روندها و پدیده‌های خارجی و هر دو مایه شکست و سرافکندگی ملت، باید گفت که ملت، و طبعاً احزاب و گروه‌ها و تحصیلکردگان نیز، معذور نیستند و تاریخ این سهو آنها را نخواهد بخشید.

سخن کوتاه، رحیم عطایی در این راه پیشقدم بود و اعتقاد داشت که باید با داشتن شناخت از تحولات بین‌المللی، بدون فدا کردن آرمان‌ها و ارزش‌های ملی، با اعتماد به نفس، از آنها به سود و برای بهروزی مردم بهره جست. در پایان اجازه می‌خواهم که در این مجلس که به یاد و احترام او برگزار شده است، از خود او و قلم او چیزی تقدیم کنم. می‌گویند زندان چهره واقعی هر کسی را باز می‌نماید و او را دست کم به خودش بازمی‌شناساند. آنچه که اینک می‌خوانیم بخش‌هایی است از نامه‌ای که در سیزدهم شهریور ۱۳۴۲ از زندان به همسر بزرگوار و فداکارش نوشته و بیش از هر چیز گویای شخصیت، منش، و اعتقادات اوست:

«...هفتاد روز است که از بودن در کنارت محروم... این محرومیت را تحمل کرده‌ام و جبران دوری تو را با سعی در نزدیکی با خدا کرده‌ام... هر چه می‌کنم گذشته پر از درد و رنج خودم را فراموش نمی‌توانم و به آینده به صورت مبهمی نگاه می‌کنم. از گذشته چیزی توشه ندارم و در آینده هم نقطه امید و اتکایی نمی‌بینم. قدرت وجودی‌ام بکلی تحلیل رفته و نیروی تفکر بکلی از کار افتاده ... خستگی سال‌ها فعالیت بدون موفقیت و بدون تفریح وجودم را بکلی فرسوده کرده ... از آن همه تحرک فکری و بدنی چیزی نمانده جز یک سلسله اعتقادات که به صورت ثابت و لایتغیر درآمده... در عین حال توقعاتم بزرگ است و انتظاراتم فراوان. به هیچ کمی قانع نیستم و به هیچ موقتی دل نمی‌توانم ببندم. بزرگ می‌خواهم و دائمی طلب می‌کنم... تنها چیزی که حس می‌کنم این است که خودم را فراموش کرده‌ام، آنچه می‌خواهم برای همه می‌خواهم و آنچه می‌طلبم در راه رضای خدا طلب می‌کنم.

... من قبول ندارم که خودم را به آنچه داشته‌ایم راضی نگاه دارم و بگویم چی از کی کم داشته‌ایم و شکر خدا که هستیم و از این قبیل... فقط به یک چیز، آن هم در زندان، توجه کرده‌ام و آن هم این است که شاید این ناداری و ناموفقیت‌ها شلاقی بوده است که خدا به دست طبیعت بر جان ما وارد آورده تا پخته و آبدیده شویم و از عهده مأموریت مجهولی که فردا تقدیر به عهده‌مان خواهد گذاشت برآییم. این تنها امید و دلخوشی است که از گذشته برای آینده دارم و یک امید و انتظار مجهولی من را از سقوط در دره تاریک و خطرناک ناامیدی و یأس حفظ می‌کند.

البته این امید در من قوت دارد و من را از تنگناهای سخت زندگی به آسانی و آرامی می‌گذراند و آرامش خاطر می‌آورد. من این امید را دارم ولی چون هیچ روزنه‌ای برای آن نمی‌بینم و از طرفی هم نمی‌خواهم امیدم را ببرم، این است که می‌گویم من به این پیروزی خواهم رسید، ولی نه به آسانی‌ها. بلکه سختی‌ها و نارضائی‌های زیاد دیگری را باید تحمل کنم تا به آن موفقیت دسترسی پیدا کنم...

تردید نمی‌کنم که گذشته هر کس زائیده طرز فکر و اعمال و روش خود اوست و من هم اگر بدبی دارم و شکست‌های پی‌درپی حاصل چهل و چهار سال زندگانیم را تشکیل می‌دهد، مقصرش خودم هستم. ولی چه می‌توانستم بکنم؟ من دارای نوع تربیتی بودم و از پشت و رحم پدر و مادری بیرون آمده بودم که جز به خوبی نمی‌توانستم تصور کنم و همه چیز را جز به راست نمی‌توانستم ببینم. به دنبال این خصلت ذاتی قدم برداشته‌ام و اقدام کرده‌ام. حالا نتیجه‌اش چنین شده. تقصیر از طبع و خصلت غیرارادی من است. آنچه

را مسلم می‌دانم این است که از فعالیت هیچوقت دریغ نکرده‌ام و در نیت خیر خودم هم هیچوقت تردید نداشته‌ام.

علی ایحال، ... دامنه فکرم در این زندان توسعه یافته و توکل به خدایم به طور غیرقابل تصویری بالا رفته. به ظواهر زندگی و لذائذ و مقامات آن به شدت بی‌اعتنا شده‌ام و خلاصه نتیجه فکر و آرزویم از این جمله تجاوز نمی‌کند که به خاطر مردم و برای خدا خدمت بزرگی به دست من انجام شود...

ترس من در این زندان از مرگ بکلی از بین رفته و جای خود را به این ترس داده که مبدا پیش از این که موفق شوم خدمتی - خدمت بزرگی، خیلی بزرگ - برای مردم انجام داده باشم بمیرم.

... من از روزی که به زندان افتاده‌ام برای این که وقتم به عبث از بین نرود برنامه‌ای تنظیم کرده‌ام که مهمترین قسمت آن را برنامه راز و نیاز با خدا تشکیل می‌دهد. اجرای این قسمت از برنامه من را سبک، اراده‌ام را محکم، و امیدم را زیاد می‌کند. ضمن این برنامه با تمرکز حواس، روی توجه به عظمت خدا و بعد از حلول در وجود خدائی خدا آرزوهایم را به وسط می‌کشم و انجام و اجرایش را از او می‌خواهم. آرزویی که هر روز تکرار می‌شود این است که خدا قبل از که من خدمتی، خدمتی بزرگ، به ملت من انجام بدهم مرا از دنیا نبرد و اگر انجام داده‌ام هر وقت و به هر سرعت می‌خواهد مرا قبض روح کند.»

روانش شاد و راهش مستدام باد

مصاحبه خبرنگار بخش فارسی رادیو بی بی سی با

آقای دکتر ابراهیم یزدی ۷۴/۰۵/۰۹

س ۱- در کنفرانس امروز گذشته از تأمین امنیت اجتماعات نهضت آزادی، شما چه شرایط دیگری را مطرح

کردید؟

ج- باید عرض کنم که ما صرفاً امنیت اجتماعات نهضت آزادی را مطرح نکردیم. بلکه مطالب ما اساسی تر و وسیعتر از این است. و آن این است که چون اعضای کمیسیون ماده ۱۰ اعلام کرده بودند که فعالیت احزاب سیاسی علی‌الاصول آزاد است، بیان ما این بود که این آزادی‌ها بدون امنیت معنا ندارد، نه تنها فعالیت احزاب بلکه مطبوعات و تجمعات همه باید امنیت داشته باشند. آزادی بدون امنیت معنا ندارد. ما شاهد این هستیم که تجمعات حتی غیرسیاسی در دانشگاه‌ها با حمله افراد غیرمسئول به هم زده می‌شود، سخنران مجروح می‌شود. یا در مورد برگزاری مراسم شادروان مرحوم بازرگان ما شاهد این هستیم که برگزارکنندگان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، آنها را از کار برکنار می‌کنند. یک کتابفروشی را در زنجان* به دستور اداره اماکن در ظرف ۲۴ ساعت تعطیل کردند. بنابراین کافی نیست که بگویند برگزاری مراسم ختم برای آقای مهندس بازرگان آزاد است ولی اگر کسی این مراسم را برگزار کند او را از حقوق اجتماعی محروم کنند. خلاصه مطلبی که ما امروز در کنفرانس مطبوعاتی گفتیم عبارت از این بود که امنیت برای اجتماعات و برای فعالیت‌ها باید از طرف دولت تضمین و تأمین بشود.

س ۲- گذشته از تأمین امنیت اجتماعی شما چه شرایط دیگری را خواستید؟

ج: شرایطی که ما می‌خواهیم تنها برای خودمان یعنی نهضت آزادی نیست. بلکه طبق اصول فصل پنجم قانون اساسی که می‌گوید حاکمیت حق مردم است، مردم باید از طریق انتخابات آزاد مسئولین مملکت را انتخاب کنند؛ نهادهای مختلف و قوای ناشی از آن را انتخاب کنند؛ اما بدون اجرای تمام و کمال اصول فصل سوم، که ناظر بر حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم است نمی‌توان یک انتخابات آزاد داشت. بنابراین ما می‌گوییم باید تمام شرایط، تمام آن چیزی که در اصول فصل سوم قانون اساسی از قبیل آزادی احزاب؛ آزادی مطبوعات، منع تفتیش عقاید و بازداشت‌های غیرقانونی، تمام اینها باید رعایت شوند، آزادی‌های سیاسی تأمین شوند. انتخابات آزاد تنها در یک چنین جامعه‌ای امکان‌پذیر است بدون تحقق این شرایط انتخابات آزاد معنا ندارد.

س ۳- با توجه به شرایطی که مطرح می‌کنید به نظر می‌رسد که دولت نمی‌تواند یا نمی‌خواهد این شرایط را

برآورده کند در این صورت آیا این زمینه‌ای است که شما از شرکت در انتخابات خودداری کنید؟

ج - مثل هر حزب سیاسی اولین وظیفه و عمده‌ترین وظیفه سیاسی ما این است که در انتخابات شرکت کنیم. ولی شرکت در انتخابات هنگامی میسر است که آزادی‌های اساسی تأمین شده باشد و تا آنجا که مربوط به خود نهضت آزادی می‌شود ما خواستار این هستیم که روزنامه‌ای را که داشتیم آزاد شود. به ما

اجازه دهند از ساختمان نهضت که به خود نهضت متعلق است استفاده نکنیم. دولت باید رسماً اعلام کند که هیچ کس را حق ندارند به عنوان این که عضو نهضت آزادی است از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم کنند یا مانع ادامه کسب و کار او شوند، یا از ادارات بیرون کنند. دولت باید صراحتاً اینها را اعلام کند. حالا آیا می‌تواند، می‌خواهد یا نمی‌خواهد ما در مقامی نیستیم که قضاوت کنیم. ما اینها را از دولت مطالبه می‌کنیم و دولت به عنوان کسی که در مقابل افکار عمومی مردم مسئول است و کسی است که در برابر مجلس و ملت به قانون اساسی سوگند خورده، به کتاب خدا سوگند خورده که از قانون اساسی حراست کند و به آن وفادار بماند و از حقوق ملت دفاع کند، این دولت است که باید این کارها را انجام دهد.

س۴- آقای دکتر در مصاحبه مطبوعاتی که امروز داشتید ظاهراً با امنیت برگزار شده و مزاحمتی شما نداشتید این به معنی این است که دولت آماده است زمینه برای فعالیت به شما بدهد؟ و اگر این طور است آیا شما حاضر هستید که در انتخابات شرکت کنید یا نه؟

ج- خوب، ما امیدوار هستیم که این رویه ادامه پیدا کند و نه تنها امنیت این نوع کنفرانس‌ها تأمین شود بلکه همان طور که عرض کردم این کنفرانس در منزل شخصی آقای دکتر سحابی برگزار شده است ما امیدوار هستیم که بتوانیم چنین کنفرانس‌هایی را و جمععاتی بزرگ‌تر از این را در محل خود نهضت برگزار کنیم. ما تا آن موقع فاصله داریم، هنوز دولت در این زمینه قدمی برنداشته است.

س۵- نظرتان راجع به اختیاراتی که به شورای نگهبان داده شده مثل بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات قبل از انتخابات چیست؟

ج- ما در بیانیه‌های گذشته این مسئله را کاملاً توضیح دادیم نظیر بیانیه نهضت آزادی تحت عنوان میزان رأی مردم است. معتقدیم که حق حاکمیت ملت به این معنا است که تشخیص صلاحیت کاندیداها با خود مردم است. در واقع این موکلین هستند که باید تشخیص دهند و کیلی که می‌خواهند انتخاب بکنند صلاحیت دارد یا ندارد، واگذاری این امر به قضاوت اعضای شورای نگهبان خلاف حق حاکمیت ملت است و در تعارض با آن می‌باشد.

س۶- همین ۱۰ یا ۱۱ روز پیش بود که یکی از مقامات دولت گفت با وجود اینکه احزاب سیاسی اجتماعی نیاز به کسب مجوز برای فعالیت ندارند نهضت آزادی حق فعالیت سیاسی ندارد و بالاخره این طور معلوم می‌شود که نهضت آزادی می‌تواند فعالیت کند یا نه؟

ج- ما در کنفرانس مطبوعاتی امروز به این مسئله جواب دادیم و گفتیم و بارها گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که هیچ مقامی حق ندارد فعالیت حزبی را مجاز بداند یا نداند. تشخیص اینکه حزبی اجازه دارد که به فعالیت خود ادامه دهد یا ندهد با قانون است. قانون احزاب چنین مقرر داشته است که اگر کمیسیون ماده ۱۰ در تشخیص خود مبنی به این که یک حزب سیاسی از مقررات ماده ۱۶ قانون مرتکب تخلفاتی شده و قانون را زیر پا گذاشته است یا اقداماتی کرده که محل نظم اجتماعی می‌باشد کمیسیون می‌بایستی بر طبق ماده ۱۷ قانون احزاب پرونده آن حزب را به دادگاه بفرستد و دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه و به طور علنی به پرونده فعالیت حزب بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی کند و اگر دادگاه رأی داد که یک حزب متوقف شود یا حزب منحل شود و حق فعالیت نداشته باشد تنها در این صورت است که می‌توان گفت آن حزب حق ندارد. کمیسیون ماده ۱۰ چه به صورت جمعی و چه فردی حق ندارد بگوید نهضت آزادی مجاز به فعالیت نیست. سخن اینان بر خلاف قانون است. بنابراین نهضت آزادی به فعالیت خود کماکان ادامه خواهد داد.

نامه نهضت آزادی ایران به دبیرکل سازمان ملل متحد

ترجمه فارسی نامه‌ای که ۷ مردادماه ۷۴ برابر با ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۵ برای دبیرکل ارسال شده است.

آقای دبیرکل استعفا دهید!

جناب آقای پطرس پطرس عالی دبیرکل سازمان ملل متحد،
عالیجناب،

صرب‌های جنایتکار به عملیات بی‌رحمانه و تجاوزگرانه خود و قتل‌عام مسلمانان بی‌گناه در بوسنی - هرزگوین ادامه می‌دهند. اخبار بیرحمی‌های آنان علیه مردم عادی شهرهای سربرنیتسا و ژپا، دو ناحیه‌ی ظاهراً امن اعلام شد توسط سازمان ملل، در همان حدی که از طریق برخی از منابع سازمان ملل به رسانه‌های جمعی درز پیدا کرده است، وجدان مردم دوستدار آزادی از همه‌آدیان، مسلمان و غیرمسلمان، را سخت می‌آزارد. عملیات نسل‌کشی صرب‌ها یادآور قرون تاریک اروپا و برپایی کوره‌های آدم‌سوزی برای مسلمانان در آستانه قرن بیست و یکم است.

این اعمال لکه‌ننگی بر چهره آن دسته از دولت‌های عضو، که تلویحاً یا تصریحاً، زیر چتر سازمان ملل، به حمایت از صرب‌های جنایتکار پرداخته‌اند، می‌باشد. این جنایات با کمال تأسف در برابر چشمان ناظر و ظاهراً حمایت‌کننده سازمان ملل و برخی از دولت‌های قدرتمند عضو سازمان ملل که به صورت مضحک مدعی حمل پرچم حقوق بشر در صف مقدم این جبهه در تمام جهان می‌باشند ولی چشمان خود را به روی قربانیان قتل‌عام مستمر در کشور مسلمان بوسنی و هرزگوین بسته‌اند، رخ می‌دهد.

سازمان ملل متحد در حالی که اقدامات تشریفاتی خود را به تصویب قطعنامه‌های ملایم و غیر تعهدآور محدود کرده است، با مسامحه و وقت‌کشی، اجازه داده است که حتی برخی از نیروهای خودش نیز قربانی آدم‌ربایی و کشتار صرب‌ها شوند. با وجود این تنها اقدام مؤثری که تا کنون سازمان ملل تحت رهبری جناب‌عالی در این مورد انجام داده است، تحریم تسلیحاتی علیه قربانیان مسلمان در بوسنی - هرزگوین و در واقع محروم ساختن آنان از طبیعی‌ترین و اساسی‌ترین حق دفاع از خود یا دریافت پشتیبانی نظامی از سایر اعضای علاقه‌مند به کمک سازمان ملل می‌باشد.

از سوی دیگر، همان قدرت نظامی ناتو، که بدون کمترین تردید و به سرعت در درگیری‌های سایر نقاط جهان اسلام، از جمله در جنگ عراق - کویت، دخالت کرده است، به ندرت در برابر افکار عمومی جهان برای اقدام جدی علیه صرب‌های جنایتکار گردن نهاده و اگر حرکتی هم انجام داده است، بسیار اندک، بسیار دیر و بسیار کم اثر بوده است. اکراه ناتو در این مورد، در واقع به جای بازدارندگی، اثر تشویق‌کننده در تشدید اعمال جنایتکارانه صرب‌ها در کشتار جمعی مسلمانان داشته است. این امر، به طور آشکار نمایانگر معیارهای دوگانه قدرت‌های بزرگ غربی علیه جهان اسلام می‌باشد. آنچه باعث تأسف بسیار می‌باشد این

است که جنایات آنها زیر پوشش سازمان ملل تحت رهبری جنابعالی انجام می‌گیرد.
آقای دبیرکل،

اقدامات ناخوشایند (یا بی‌عملی) و سیاست‌های سازمان ملل تحت رهبری شما به تهمانده اعتبار این سازمان جهانی آسیب غیرقابل ترمیمی وارد ساخته است. آنچه باعث بیشترین ناراحتی - خصوصاً برای جامعه اسلامی در این بخش از جهان - می‌باشد، آن است که آسیب در زیر مسئولیت دبیرکلی که از جامعه ملت‌های این منطقه انتخاب شده است وارد می‌گردد در صورتی که جنابعالی در موقعیتی نیستند که بتوانید رفتارهای گذشته را اصلاح کنید و در بازگرداندن حق مسلمانان در دفاع از خود در بوسنی - هرزگوین عادلانه عمل کنید و آنچه را که از جهت حفاظت نظامی و حمایت سیاسی حق قانونی آنها است و به لحاظ اخلاقی، سزاوار آند برای آنها تأمین کنید، ما - اعضای نهضت آزادی ایران - به سایر مردم دوستدار آزادی در جهان، از جمله کسانی که در کشور خود شما هستند، پیوسته و از جنابعالی موکداً می‌خواهیم که حداقل کار محترمانه را با استعفا از سمت خود انجام دهید تا یک دبیرکل شایسته‌تر و بی‌طرف‌تر کار را به دست گیرد. امید است که این اقدام، آنچه را که ممکن است از سازمان ملل متحد، این آخرین پایگاه متزلزل و نماد وحدت جامعه جهانی، باقی‌مانده باشد، نجات دهد. تنها در آن صورت ممکن است که شاهد عدالت، آزادی و صلح بیشتر برای جهان متلاطم امروزی باشیم.

با توجهات فراوان

ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

بخش روابط عمومی - نهضت آزادی ایران

مصاحبه آقای پیتر جنینگز مفسر سیاسی و خبرگزار تلویزیون سرتاسری ای بی سی با آقای دکتر ابراهیم یزدی

س ۱- به نظر شما ایران در طی ۱۶ سال گذشته چه تغییراتی کرده است؟

ج - انقلاب بی تردید تغییرات زیادی را موجب شده است. من معتقدم که ایران یک دوره انتقالی تاریخی را تجربه می کند. البته هنوز زود است که نتیجه نهایی انقلاب را جمع بندی کرد. اما چیزهای بسیار خوبی در نتیجه انقلاب اتفاق افتاده است.

س ۲- شما فکر می کنید مولدترین نتیجه انقلاب چیست؟

ج - اگر شما به گذشته تاریخ ایران برگردید ملاحظه خواهید کرد که ساختار قدرت در ایران همیشه دو پایه یا دو محور اصلی داشته است: پادشاه و روحانی. انقلاب (۲۲ بهمن ۵۷) نظام سلطنتی را بکلی را از بین برد. پادشاهی هرگز به ایران برنمی گردد. این یک تغییر تاریخی است. وضعیت دومین پایه قدرت، یعنی روحانیت نیز دچار تغییرات تاریخی است. البته روحانیت از صحنه جامعه ایران محو نخواهد شد. اما در نتیجه تجربه ۱۶ سال حکومت یا سلطنت مستقیم روحانیت، یک تغییر تاریخی در روابط توده های مردم با روحانیت ایران بوجود آمده است.

س ۳- و آن چیست؟

ج - خوب، نوع رابطه آنها با توده های مردم تغییر خواهد کرد. تغییراتی مشابه به آنچه در اروپا و آمریکا صورت گرفت. دیگر آنها قادر نخواهند بود که بهشت و دوزخ را بفروشند و بخرند. بلکه توجهات آنها به دادن خدمات به جامعه معطوف خواهد گردید.

س ۴- من شنیده ام که گفته شده است که در ۵ یا ۱۰ سال گذشته روحانیون کار شایسته و درخوری در فهم

حکومت انجام نداده اند. آیا این درست است؟

ج - آنها نه تنها در فهم مدیریت جامعه کنونی ما مشکل دارند، بلکه در فهم مناسب و روشن نیازهای زمان و مکان شکست خورده اند. آنها سعی دارند با نگرش های قدیمی با مشکلات کنونی برخورد کنند.

س ۵- آیا می توانید برای من مثالی بزنید؟

ج - مشکل مدیریت یک وضعیت اقتصادی بسیار پیچیده در عصر حاضر، به آن سادگی و آسانی که آنها در ۹۰۰ سال پیش فکر می کردند، نیست. سالها قبل از انقلاب، یکی از علمای معروف نجف، که توسط رژیم صدام کشته شد، در کتابی به نام «اقتصاد ما» خطاب به روحانیون گفت اگر شما فکر می کنید سوالات اقتصادی کنونی را با فقه ۹۰۰ سال قدیمی خود جواب بدهید مطلقاً در خطا هستید.

س ۶- من فکر می کنم شما می گوئید که روحانیون واقعیت اقتصاد مدرن را درک نمی کنند.

ج - دقیقاً

س ۷- برای یک آمریکایی کمی عجیب است که بشنود شما از روحانیون انتقاد می کنید و این امر به وضوح

قابل تحمل است.

ج - بله، همین طور است. و شما بیشتر و بیشتر از این نوع انتقادات خواهید شنید.

س ۱- علت؟

ج - به این علت که یکی از پیامدهای نوع نگرشی که بدان اشاره شد فقدان فهم و درک مناسب در روابط اقتصاد کنونی می‌باشد.

س ۹- امروز هنگامی که من از مرد جوانی حدود ۲۰ سال سن، پرسیدم چه چیزی تغییر کرده است، جواب داد که ناکجا آباد سقوط کرده است. به نظر شما منظور او چه بود؟

ج - منظور او شاید جوابی است که بسیاری خواهند داد. مردم از آغاز انقلاب به روحانیون اعتماد فراوان کردند و تجربه نشان داد که آن شهر آرمانی، ناکجا آباد بود و عمل نکرد. اما اگر شما از همان مرد جوان بپرسید که نظر او و برآورد او از انقلاب ۲۲ بهمن چیست، خواهید شنید که او و تعداد قابل توجهی هنوز به آن انقلاب فادار هستند.

س ۱۰- بنابراین ممکن است به انقلابی که صورت گرفته است وفادار بوده حتی اگر آنها که انقلاب را به راه انداختند، کشور را خوب اداره نکرده باشند.

ج - بله، همین طور است. تعداد روزافزونی از مردم، میان انقلاب، اهداف و آرمانهای انقلاب و مدیریت مملکت بعد از انقلاب فرق قائل می‌باشند.

س ۱۱- هنگامی که می‌شنوید یا می‌بینید که آمریکا چه تصویری در ذهنش از ایران دارد چه فکر می‌کنید؟

ج - خوب، من فکر می‌کنم آمریکایی‌ها به میزان قابل توجهی در فهم جامعه، مشکل دارند و این یکی از سوالات اساسی ایرانیان است. ما در ایران چیزی علیه مردم آمریکا نداریم. اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی ایران همان آرمانهای انقلاب مردم آمریکا بود، اگر چه محتوی ممکن است متفاوت باشد. مردم آمریکا برای استقلال خود، علیه استعمار انگلیس قیام کردند یک جنبش مستقل ضداستعماری به راه انداختند. آنها همچنین برای تحقق دموکراسی و آزادی سخت کوشیدند. آزادی و استقلال دو شعار یا دو آرمان عمده انقلاب اسلامی ما بود. ما نمی‌فهمیم چرا آمریکایی‌ها چنین نگرش منفی نسبت به ایرانیان پیدا کرده‌اند. اختلاف میان دولتها عادی است. اما اقدام برای آزار ملت‌ها امر دیگری است. دولت آمریکا مردم ایران را تحت فشار قرار می‌دهد. مردم ایران این را نمی‌فهمند که چرا؟

س ۱۲- در روزنامه (نیویورک تایمز) وزیر امور خارجه آمریکا، وارن کریستوفر، بار دیگر از ایران به عنوان یک دولت یاغی اسم برده است و اینکه منابع اطلاعاتی می‌گویند دولت ایران ۱۰۰ میلیون دلار در سال برای حمایت از تروریسم دولتی هزینه می‌کند. وقتی شما این را می‌خوانید چه فکر می‌کنید؟

ج - به نظر من این وظیفه دولت آمریکا است که آنچه را می‌گوید و ادعا می‌کند، مستند نماید. بعضی از این اتهامات، نظیر انفجار بمب در بوئنوس آیرس، به کلی بی‌اساس است. هنگامی که در طرح سناتور داماتو، که در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا مطرح می‌باشد، خواندم که ایران مسئول انفجار در بوئنوس آیرس است تعجب کردم، این اتهام نادرستی است. حتی مسئولین بوئنوس آیرس اعلام کردند که ایران در آن انفجار نقشی نداشته است. به عنوان یک ایرانی وقتی چنین چیزهایی را می‌خوانم به نیت آنها که این طرح را تنظیم کرده‌اند و آنها که چنان تصمیمی (علیه ایران) گرفته‌اند سخت بدبین می‌شوم، به نظر می‌رسد که آنها صرفاً علاقه دارند با هر وسیله‌ای با ایران مقابله کنند. مواردی هم از اعتراض علیه ایران وجود دارد نظیر نقض حقوق بشر در ایران که با آن کاملاً موافقم. هنگامی که آقای گالیندوپل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران آمد با آقای مهندس بازرگان و من دیدار و گفت‌وگو داشت. ما با صراحت موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران را توضیح دادیم. بنابراین در مورد نقض حقوق بشر مدارک قطعی

وجود دارد. اما در مورد دخالت ایران در تروریسم بین‌المللی دولت آمریکا باید مدارک و مستندات خود را منتشر سازد. ادعای دولت آمریکا مبنی بر صرف مبالغ زیاد برای بمب اتمی یا هسته‌ای توسط دولت ایران نیز تعجب‌آور است. ما می‌خواهیم که دولت آمریکا در این مورد نیز اسناد و مدارک خود را ارائه دهد. در هر حال تصمیم دولت آمریکا علیه ایران به سطحی فراتر از تقابل یا اختلاف میان دو دولت یعنی به درگیری با ملت ایران گسترش یافته است. بنابراین ملت ایران حق دارد از دولت آمریکا بخواهد آن چه را که ادعا می‌کند اثبات نماید.

س ۱۳- آیا شما فکر می‌کنید ایرانیانی باشند که معتقد باشند برای ایران داشتن توان هسته‌ای مهم باشد؟
ج - ممکن است کسانی باشند. نمی‌توان آن را انکار کرد. اما از جانب دیگر کسانی هم هستند که چنین باوری را ندارند و حتی اعتقاد ندارند ایران به سوی نیروگاه هسته‌ای برود. در زمان دولت موقت این یک موضوع جدی بود. برای کشوری که از حیث منابع طبیعی انرژی، نظیر گاز غنی است، تأسیس نیروگاه هسته‌ای بسیار بحث‌برانگیز است. بسیاری از مسئولان دولت موقت، از جمله خود من، مخالف آن بودیم. هنگامی که مسئله ادامه ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر در هیئت وزرای دولت موقت مورد بحث قرار گرفت، اکثریت رأی مخالف داد. ما باور نداشتیم که این به نفع ایران باشد. داشتن راکتور اتمی برای تحقیقات علمی و مقاصد پژوهشی ضروری است اما نه نیروگاه هسته‌ای. تکرار می‌کنم اگر کسانی بر این باورند که برای ایران داشتن نیروگاه اتمی ضروری است، در اظهار عقیده خود آزادند. اما آیا دولت ایران به دنبال دستیابی به بمب اتمی است؟ این ادعای دولت آمریکا است که نیاز فراوان به اثبات دارد.

س ۱۴- بنابراین آنچه که شما خواستار آن می‌باشید این است که ارائه دلایل یا مسئولیت اثبات اتهامات علیه دولت ایران در مورد دستیابی به سلاحهای هسته‌ای یا کسب توان مهندسی دستیابی به آن بر عهده دولت آمریکا است.

ج - بله، همین طور است. من در گزارشها خواندم که کمیسیون بین‌المللی انرژی اتمی خیلی صریح اعلام کرده است که آنها هیچ شواهدی دال بر اثبات چنان ادعایی به دست نیاورده‌اند.

س ۱۵- دکتر یزدی، کسانی هستند که معتقدند ایران آخرین قربانی دستگاه سیاسی آمریکا است، شما چه فکر می‌کنید؟

ج- بله، تا حدودی همین طور است.

س ۱۶- و چرا شما فکر می‌کنید که این طور است؟

ج - شاید، همانطور که برژینسکی زمانی گفت، آمریکا نیاز به دشمن دارد. آمریکا نمی‌تواند بدون دشمن به حیات خود ادامه دهد.

س ۱۷- آیا شما از محاصره اقتصادی اخیر شگفت‌زده شدید؟

ج - خیر. تعجب نکردم.

س ۱۸- آیا شما فکر می‌کنید روی ایران اثری خواهد داشت؟

ج- تا حدودی، اما نه خیلی زیاد و نه در حدی که ایران را فلج کند.

س ۱۹- آیا امکان رادیکال کردن ایران را دارد؟

ج - خیر. ایران را رادیکال نمی‌کند. اما بهانه خوبی به دست دولت ایران می‌دهد که فشارهای سیاسی بر مخالفین خود را تشدید نماید.

س ۲۰- فشارهای سیاسی چقدر شدید هستند؟

ج - اگرچه اوضاع کمی بهتر از گذشته شده است و برخی از روزنامه‌ها از عملکرد دولت انتقاد می‌کنند، اما احزاب سیاسی همچنان اجازه فعالیت ندارند. هیچ حزب سیاسی مخالف حاکمیت اجازه و امکان فعالیت ندارد و تحمل نمی‌شود.

س ۲۱- آیا به شما اجازه داده‌اند و شما را تحمل می‌کنند؟

ج - به نهضت آزادی اجازه فعالیت نداده‌اند. بطور بسیار محدود تحمل می‌کنند. مثلاً به شما به عنوان یک خبرنگار خارجی اجازه داده شده است با من صحبت کنید. اما روزنامه‌های ایران از درج هر نوع مطلبی درباره حزب ما «نهضت آزادی ایران» ممنوع می‌باشند، به جز وقتی که بخواهند به ما حمله کنند و تهمت بزنند. روزنامه‌ها اجازه چاپ بیانیه‌های ما را ندارند. روزنامه میزان هنوز توقیف است. ما حق استفاده از دفتر مرکزی حزبمان را نداریم و وزیر کشور مرتب تکرار می‌کند که فعالیت به نام نهضت آزادی غیرقانونی است.

س ۲۲- آیا نهضت غیرقانونی است؟

ج - به نظر ما خیر. ما به آنها جواب داده‌ایم که مواضع آنها یعنی وزارت کشور، خلاف قانون است. به موجب قانون اساسی و قانون فعالیت احزاب سیاسی، فعالیت نهضت آزادی قانونی است.

س ۲۳- ممکن است شرح بدهید که حزب شما خواستار انجام چه چیزی است؟

ج - اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی، به وضوح حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را بیان کرده است. این اصول می‌باید اجرا شوند، تحقق یابند و از آنها تبعیت شود.

س ۲۴- شما چگونه می‌خواهید وضعیت کنونی را تغییر بدهید؟

ج - بسیج مردم برای مبارزه سیاسی علنی، به منظور تامین آزادی‌های سیاسی، اجازه به روزنامه و گروه‌ها و احزاب سیاسی، برای بحث آزاد مشکلات مملکت.

س ۲۵- من ممکن است احتمالاً بد فهمیده باشم. اما ظاهراً یکی از معماهای پرزیدنت رفسنجانی این است که او

مجلسی دارد نظیر کنگره و سنای آقای کلینتون در آمریکا. آیا شما فکر می‌کنید این مقایسه درستی است؟

ج - خوب، مجلس ایران را خود ایشان ساخته است.

س ۲۶- دقیقاً چه اختلاف اساسی میان آنها وجود دارد؟

ج - ببینید بدون حضور فعال احزاب سیاسی، انتخابات آزاد و دموکراتیک معنی ندارد. مشکل این است که افراد به صفت مشخصی کاندیدای نمایندگی مجلس می‌شوند. این افراد بر حسب اولویت‌های فردی و منافع شخصی خود از یک قطب قدرت می‌برند و به قطب دیگر قدرت پیوند می‌خورند. این حتی برای دولت هم ایجاد مشکل می‌کند. کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که مثلاً فلان وزیر یا عضو مجلس چه موضعی خواهد داشت. این امر با مشکل آقای کلینتون فرق دارد.

س ۲۷- یک مثال بزنید که این امر درباره یک موضوع خاص چگونه عمل می‌کند. آیا اگر آقای رفسنجانی

می‌خواهد یک خط خاصی را در اقتصاد پیاده کند، و اقتصاد را باز کند، آیا می‌تواند با این مجلس این کار را بکند؟

ج - نه نمی‌تواند.

س ۲۸- چرا؟

ج - برای اینکه هیچ بحث معناداری در سطح مجلس و نه در خارج از مجلس صورت نمی‌گیرد.

س ۲۹- بنابراین چه دلیلی برای داشتن مجلس در ایران وجود دارد؟

- ج - واقعیت این است که مردم فکر می‌کنند این مجلس نقش خود را از دست داده است.
- س ۳۰- اگر شما در وضعی باشید که بتوانید تغییراتی بدهید و حزب شما در وضعیتی بود که می‌توانست اثری بگذارد، شما چه می‌خواستید و در مرحله اول چه تغییراتی می‌دادید؟
- ج - در مرحله اول، حزب ما، هر کار ممکن را انجام می‌داد تا آرمان نخستین انقلاب، یعنی آزادیهای سیاسی تحقق پذیرد. این یک موضوع کلیدی در کشور ما می‌باشد.
- س ۳۱- بنابراین شما برای تکثر سیاسی تلاش می‌کنید؟
- ج - همین طور است.
- س ۳۲- سیستم چندحزبی؟
- ج - دقیقاً
- س ۳۳- انتخابات آزاد و باز؟
- ج - دقیقاً
- س ۳۴- احتمال آن چقدر است؟
- ج - نمی‌دانم، در حال حاضر خیلی کم.
- س ۳۵- ضعیف؟
- ج - بله
- س ۳۶- چرا؟
- ج - برای اینکه، آنها، یعنی حاکمیت و مسئولان هنوز آماده برای قبول و تحمل مخالفین نیستند. آنها ممکن است مخالفت فردی برخی از افراد را تحمل کنند، اما نه گروههای سیاسی مخالف را.
- س ۳۷- وقتی شما می‌گویید، آنها و حکومت، آیا منظور شما روحانیون هستند؟
- ج - من درباره کل حاکمیت، مقامات مسئول صحبت می‌کنم. همه آنها، چه روحانی، چه غیرروحانی، همه آنهایی که اداره امور کشور را در دست دارند. آنها هنوز به این جمع‌بندی نرسیده‌اند که ارزش وجود و فعالیت مخالفین را بپذیرند. به نوعی درک کرده‌اند که حضور مخالف اهمیت دارد. نظیر اینکه به شما اجازه مصاحبه با مرا می‌دهند. اما از جهت داخلی هنوز آمادگی پرداخت بهای آن را ندارند. آنها ارزش مخالف را پی برده‌اند اما هنوز حاضر به پرداختن بهای آن نیستند.
- س ۳۸- به عبارت رک و صریح، مصاحبه بین من با شما اثری در داخل ایران ندارد. آیا دارد؟
- ج - خیر. ندارد.
- س ۳۹- بنابراین مصاحبه من با شما برای آنها قابل قبول است. چرا که تاثیری در داخل ایران نمی‌گذارد.
- ج - بله همین طور است. اما همین واقعیت که آنها اجازه می‌دهند شما با من مصاحبه کنید حاکی از آن است که به ارزش یک حزب مخالف پی برده‌اند و می‌توانند به این وسیله به جهان خارج نشان بدهند که آزادی‌های سیاسی در ایران وجود دارد.
- س ۴۰- بنابراین مصاحبه ما نوعی تبلیغات است؟
- ج - اما آنها تا آنجا که به داخل کشور مربوط می‌شود، حاضر به پرداخت بهای آن یعنی دادن آزادی، نیستند.
- س ۴۱- قدرت مسلط از چه چیزی می‌ترسد؟ آیا می‌ترسد قدرت خود را از دست بدهد؟

ج - به وضوح این نگرانی هر قدرت است که مبدا قدرتش را از دست بدهد!

س ۴۲- آیا شما بر این باورید که اگر تکثر سیاسی در ایران باشد و احزاب سیاسی مخالف آزاد

بودند، قدرت به نحوی تغییر پیدا خواهد کرد؟

ج - من فکر می‌کنم نگرانی آنها بی‌اساس باشد. اگر کسی به دقت ساختار اجتماعی جامعه را بررسی کند، با وجود آن که تجربه بعد از انقلاب برای اکثریت مردم بسیار تلخ است، اما در یک انتخابات آزاد، که مه احزاب سیاسی هم شرکت کنند، آنها، «حاکمیت»، هنوز اکثریت مجلس را خواهند داشت. حاکمیت نیز خود چنین ادعایی را دارد. احتجاج عمده ما با حاکمیت کنونی هم این است که پس چرا می‌ترسید؟ شما هنوز اکثریت را دارید. البته من نمی‌توانم آینده را تعیین کنم. اما اگر حاکمیت رویه کنونی را ادامه دهد، ممکن است همه چیز را از دست بدهد. در واقع ما به آنها می‌گوییم اشتباه شاه را تکرار نکنید. شاه زمانی اعلام کرد که مردم صدای انقلاب شما را شنیدم، که دیگر بسیار دیر شده بود. اگر امروز حاکمیت این نظر را بپذیرد و فعالیت احزاب سیاسی مخالف را تحمل کند، اصول مصرحه در قانون اساسی را به اجرا بگذارد، من فکر می‌کنم، ممکن است در یک انتخابات آزاد قدرت را از دست بدهد اما به عنوان یک نیروی سیاسی مهم و تعیین‌کننده باقی خواهد ماند.

س ۴۳- آیا شما فکر می‌کنید دوره آیت‌الله خمینی در ایران به سر آمده است؟

عصر او ممکن است به پایان رسیده باشد، اما شخصیت او، جذابیت یا (کاریزمائی) او در میان بخش قابل توجهی از مردم ایران هنوز باقی است.

س ۴۴- به همان اندازه که من می‌دانم، شما هم می‌دانید که اگر واژه کاریزما با نام آیت‌الله خمینی به کار برود،

آمریکایی‌ها قادر به درک شما نخواهند بود.

ج - بله، ممکن است حق به جانب شما باشد. اما به هر حال آیت‌الله خمینی یک رهبر کاریزماتیک بود.

س ۴۵- و بنابراین ...؟

ج - ممکن است من با برخی از تصمیمات او موافق نبودم، با برخی از سیاست‌های او موافق نباشم. اما این مطلب جداگانه‌ای است. شخصیت او، در نظر بسیاری به آن گونه است که علیرغم تمام حوادث، ممکن است هنوز هم او را دوست داشته باشند.

س ۴۶- اما دوره نفوذ او به سر آمده است؟

ج - بله، البته هنوز تمام نشده است.

س ۴۷- وضع دوره رفسنجانی چطور؟

ج - او هنوز یک سال و نیم برای کاری که بخواهد انجام بدهد، فرصت دارد.

س ۴۸- به این علت که بر طبق قانون اساسی نمی‌تواند یک دوره دیگر کاندید شود؟

ج - بله، او نمی‌تواند بار دیگر کاندیدا شود.

س ۴۹- مگر آنکه قانون اساسی را تغییر بدهد.

ج - احتمال آن بسیار ضعیف است.

س ۵۰- ضعیف؟

ج - بله.

س ۵۱- هنگامی که دولت کلینتون محاصره کامل اقتصادی علیه ایران را به اجرا بگذارد آیا این به نفع

رفسنجانی تمام خواهد شد؟

ج - نه به نفع و نه به ضرر اوست. اگر چه کسانی هستند که می‌گویند این محاصره به نفع رفسنجانی است، یا نگران آن هستند که دولت ایران همان‌طور که گفتم، آن را بهانه‌ای برای تشدید فشار سیاسی در داخل ایران قرار دهد.

س ۵۲- من شنیدم که دولت آمریکا فرصت بزرگی را در دولت رفسنجانی برای عادی کردن روابط دو کشور از دست داد. نظر شما چیست؟

ج - بله. ممکن است. اما مشکل فقط در دولت آمریکا نیست. آقای رفسنجانی، در قانع کردن برخی از نیروها به ضرورت برقراری رابطه با آمریکا دچار مشکل است.

س ۵۳- آیا شما فکر می‌کنید برقراری رابطه ضروری است؟

ج - من نگفتم که ضروری است بلکه می‌گویم آقای رفسنجانی نتوانسته است مخالفین برقراری روابط را به ضرورت داشتن روابط با آمریکا قانع سازد.

س ۵۴- آیا شما فکر می‌کنید اکثریت ایرانیانی که صاحب نفوذ یا قدرت هستند در مورد این رابطه چه نظری داشته باشند؟

ج - اکثریت مردم موافق عادی کردن روابط خارجی با همه کشورها، به جز اسرائیل بر پایه منافع می‌باشند.

س ۵۵- آیا شما فکر می‌کنید که به نفع منافع ملی ایران است که روابط سازنده‌ای با ایالات متحده داشته باشند؟

ج - به نظر من همین‌طور است. به شرطی که مردم آزادی‌های سیاسی مناسب را داشته باشند. این ترس و نگرانی وجود دارد که به علت فقدان آزادی‌های سیاسی، توافق‌هایی با آمریکایی‌ها بکنند که مطابق منافع و مصالح ملی ما نباشد و مردم از آن بی‌خبر بمانند.

س ۵۶- آیا شما می‌گویید آنچه در مورد آزادی‌های سیاسی در ایران اتفاق می‌افتد، به مراتب مهمتر است از روابط با آمریکا؟

ج - دقیقاً

س ۵۷- شما به اندازه کافی مسن و عاقل هستید که بتوانید پیش‌بینی کنید که آیا این تکرر سیاسی که خواهان آن هستید، در ایران تحقق پیدا خواهد کرد یا خیر؟

ج - صورت خواهد گرفت. چه حاکمیت آن را دوست داشته باشد یا نداشته باشد. این چیزی است که از دوران انقلاب، از سرشت و طبیعت آن برمی‌خیزد و غیرقابل اجتناب است.

س ۵۸- اسال، ۲ سال، یا ۵ سال - ۱۰ سال؟

ج - من نمی‌توانم زمان آن را پیش‌بینی کنم. اما می‌دانم این یک داروی تلخی است که حاکمیت دیر یا زود می‌بایستی آن را بلع کند. راه دیگری وجود ندارد.

س ۵۹- آیا این، در نظر شما به این معنا است که تئوکراسی یا دولت تئوکرات ناموفق موفق بوده است؟

ج - من این حکومت را تئوکراتیک (حکومت الهی) نمی‌دانم. این حکومت نه دموکراتیک است و نه تئوکراتیک. بلکه هیدروکراتیک (حکومت روحانیون) است.

س ۶۰- بی‌تردید خواست انقلاب استقرار یک دولت تئوکراتیک بود؟

ج - هدف انقلاب استقرار جمهوری اسلامی بر اساس تعریف نوشته شده در قانون اساسی بود.

س ۶۱- بنابراین، این فهم (از حکومت) خطای ما در غرب است؟

ج - شما هم همان اشتباه در فهم حکومت فعلی را دارید که روحانیون دارند. آنها می‌گویند نمایندگان

خدا هستند. روحانیون مساوی با اسلام و مساوی با حکومت خدا (تئوکراسی) هستند. شما هم همین فکر نادرست را تکرار می‌کنید. ملت ما این را نمی‌خواست. بلکه یک جمهوری اسلامی می‌خواست و چون تعریف درستی از جمهوری اسلامی که مورد قبول عموم باشد وجود نداشت، پیش‌نویس قانون اساسی جدید تهیه شد و جمهوری اسلامی بر طبق اصول مندرج در آن تعریف شد.

س ۶۲- آیا کار می‌کند؟

ج - قانون اساسی اولیه؟

س ۶۳- آیا کار می‌کند؟

ج - اشکال تنها ناشی از تعارض در قانون اساسی نیست. بلکه عمدتاً ناشی از کسانی است که می‌بایستی آن را اجرا کنند. اشکال در بازی قدرت است.

س ۶۴- و شما قادر به پیش‌بینی این که تغییرات چه زمانی پدیدار خواهد شد، نیستید؟

ج - من تنها می‌توانم امید داشته باشم و بکوشم تا امیدهایم تحقق یابد. فکر می‌کنم انتخابات مجلس آینده ایران می‌تواند فرصت تعیین‌کننده‌ای برای ملت ما باشد.

س ۶۵- می‌خواهم یک سوال فنی از شما بکنم. آیا ایران می‌تواند فتوائی را که در حال حاضر درباره سلمان رشدی وجود دارد تغییر بدهد؟

ج - برای من مشکل است که بتوانم اقدامات حکومت را پیش‌بینی نمایم.

س ۶۶- من شنیدم که چون فتوا از جانب آیت‌الله خمینی صادر شده است، نمی‌توان آن را تغییر داد. مجازات قتل سلمان رشدی باید باقی بماند. اما می‌توان آن را نادیده گرفت. آیا این یک سیاست عملی در جریان کار سیاسی است؟

ج - دقیقاً. آقای رفسنجانی همین حرف را، خیلی روشن، زده است که آن فتوایی است توسط کسی که دیگر در دسترس نیست که در آن تجدیدنظر نماید. بنابراین حکومت ایران نمی‌تواند کاری برای نفی یا لغو آن انجام دهد. تنها راه عملی نادیده گرفتن آن است.

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

یازدهم مردادماه ۱۳۷۴

بسمه تعالی

شماره: ۷۴۰۵۲۵۱۰

تاریخ: ۱۳۷۴/۰۵/۲۵

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

دعوت از مدیران خبرگزاری‌ها و نشریات به مصاحبه مطبوعاتی

مدیریت محترم خبرگزاری/نشریه

با سلام،

از آنجا که در مصاحبه‌های اخیر برخی از مسئولان مطلب مبهم و بعضاً متناقضی در رابطه با آزادی فعالیت احزاب مطرح شده است، نهضت آزادی ایران لازم می‌داند که نظرات خود را در این زمینه از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع هم‌میهنان عزیز و مردم آزادی‌خواه و حق‌جوی ایران و جهان رساند. لذا بدینوسیله از آن مدیریت محترم دعوت می‌شود که در صورت تمایل، خبرنگار خود را با در دست داشتن کارت خبرنگاری یا معرفی‌نامه معتبر برای شرکت در جلسه مصاحبه مطبوعاتی زیر اعزام فرمایید. محل تشکیل جلسه: خیابان حافظ، خیابان غزالی (شمال سفارت جمهوری فدراتیو روسیه)، شماره ۸۰ (ساختمان یاد)، طبقه چهارم

موضوع اصلی: آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران

زمان: روز یکشنبه، ۲۹ مرداد ماه، از ساعت ۱۰ الی ۱۲ صبح

با احترام

دفتر روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بیانیه آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران

پاسخ به کمیسیون ماده ۱۰

هموطنان عزیز

انقلاب اسلامی مردم ایران که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید یکی از فرازهای عمده و اساسی یک قرن مبارزات ملت ایران علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی، از هنگام قیام تنباکو، می‌باشد. دو محور اصلی و اساسی این مبارزات یعنی تلاش در جهت محو استبداد داخلی و استیلای خارجی، تجلی دو آرمان بزرگ ملت ایران، یعنی کسب آزادی و استقلال می‌باشد که در شعارهای مردم در انقلاب اسلامی بروز و ظهور پیدا کرد. به عبارت دیگر، ملت ایران در مدت نزدیک به یک قرن به طور مستمر برای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی خود و حاکمیت بر سرنوشت خود مبارزه کرده و آنها را به طور نسبی به دست آورده است. بخش اول، یعنی حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» طی اصول نوزدهم تا چهل و دوم به تفصیل آمده است و بخش دوم، یعنی حاکمیت ملت، در اصول فصل پنجم تحت عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» تصریح گردیده است. بدون شک رابطه تنگاتنگی میان دو فصل مذکور وجود دارد. بدون تأمین و تضمین اصول مصرح در فصل سوم، اجرای اصول فصل پنجم، یعنی چگونگی اعمال حق حاکمیت ملت، انتخابات سراسری مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، شوراها و غیره و سایر قوای ناشی از آنها بلاموضوع خواهد بود. به عبارت دیگر، برگزاری انتخابات آزاد، مردمی و قانونی (موضوع اصول فصل پنجم) بدون تحقق و تأمین پیش‌شرط‌های آن (اصول فصل سوم) غیرممکن است و این گونه انتخابات هرگز آزاد، واقعی و نمایانگر اعمال حق حاکمیت نبوده و به یک نمایش نزدیک‌تر خواهد بود.

در نظام‌های جمهوری، دستگاه حکومتی حاصل و نتیجه اعمال حق حاکمیت مردم است. در این نوع نظام‌ها، فعالیت احزاب سیاسی و رشد و توسعه آنها یک اصل عمده و بنیادین است. به همین دلیل، اصل ۲۶ قانون اساسی به صراحت بیان می‌کند که: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

نهضت آزادی ایران، به عنوان یکی از پرسابقه‌ترین احزاب سیاسی ملی - اسلامی، مؤکداً بر این باور است که تحقق آرمان‌های آزادی و حاکمیت ملت بدون فعالیت آزاد و گسترده احزاب سیاسی، اعم از موافق و مخالف حاکمیت امکان‌پذیر نیست.

علاوه بر این، از آنجا که یکی از حقوق مردم این است که عملکرد حاکمیت را آزادانه نقد و بررسی و سپس آن را تأیید یا با آن مخالفت نمایند، همه گروه‌های سیاسی باید از امکانات مساوی برخوردار باشند. اما در شرایط کنونی، در حالی که گروه‌ها و تشکلهایی که از حاکمیت پشتیبانی می‌کنند از امکانات وسیعی

برخوردارند، امکانات بسیار محدودی برای بیان مسالمت‌آمیز مخالفت جدی و اصولی با اعمال و سیاست‌های حاکمیت وجود دارد. یکی از وظایف احزاب سیاسی مخالفت حاکمیت، ارائه ابزارهای لازم به همین منظور می‌باشد. اما حاکمیت تا کنون از قبول جدی و عملی فعالیت احزاب سیاسی مخالف امتناع ورزیده و با تمام امکانات از آن جلوگیری نموده است و اگر هم بعضاً تحملی از خود نشان داده، بسیار محدود و نمایشی بوده است. این سیاست و برنامه علاوه بر محروم ساختن جامعه از حقوق اساسی خود و تعطیل اصول مصرح در قانون اساسی، به منزله بستن راه‌های مسالمت‌آمیز اعتراض مردم و سوق دادن ناراضیان به سوی شورش‌های خودجوش و بعضاً کور و مخرب می‌باشد.

مقامات مسئول مملکت در خطبه‌های نماز جمعه و یا مصاحبه‌های متعدد داخلی و خارجی، مدعی رشد و توسعه بی‌سابقه صنعتی و اقتصادی کشور می‌شوند، و مرتباً از بهبود مطلوب اوضاع، بویژه وضعیت اقتصادی، سخن می‌گویند، و نیز ادعای برخورداری از حمایت قاطعانه قاطبه مردم را می‌کنند. اگر در عالم واقع نیز باور حاکمان چنین باشد و نپذیرند که ناراضیاتی روزافزون مردم در کدام جهت رو به رشد می‌باشد، این خوش‌باوری فاجعه‌انگیز خواهد بود.

اگر حاکمیت واقعیت‌ها را نپذیرد و حاضر به تعدیل و اصلاح خود و تمکین از قانون اساسی نشود، زمانی صدای انقلاب مردم را خواهد شنید، که دیگر بسیار دیر خواهد بود و امواج فتنه‌ها آن چنان از همه سو حیات ملی و تمامیت ارضی میهنمان را فرا خواهد گرفت که دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان.

نهضت آزادی ایران با توجه به نقش مؤثر فعالیت احزاب سیاسی در تحقق همه‌جانبه آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، کنفرانس مطبوعاتی اعضای کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب را، که در روز سه‌شنبه ۷۴/۰۵/۱۷ در آستانه تدارک انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی برگزار شد، بسیار مهم تلقی می‌کند و برای آن معنا و مفهوم خاصی قائل است که می‌بایستی مورد بحث و بررسی صاحب‌نظران و مبارزان سیاسی قرار گیرد.

از آنجا که در مصاحبه مذکور مطالبی پیرامون فعالیت احزاب سیاسی و از جمله نهضت آزادی ایران مطرح شد که بعضاً مبهم و متناقض بود، اجمالاً به توضیح نکات زیر می‌پردازیم:

۱- فعالیت احزاب سیاسی بر طبق اصل ۲۴ قانون اساسی با رعایت نکاتی که در آن اصل آمده است، اصولاً آزاد است و به هیچوجه مشروط به دریافت پروانه (یا مجوز) از وزارت کشور یا هیچ نهاد دیگری نیست.

نهضت آزادی ایران از اینکه کمیسیون ماده ۱۰ بالاخره بعد از گذشت ۱۶ سال از پیروزی انقلاب، مواضع گذشته خود را اصلاح کرده است، استقبال می‌کند ولی آن را اگر چه یک گام به جلو تلقی می‌کند، به هیچوجه کافی نمی‌داند و معتقد است که دولت باید با صراحت، امنیت فعالیت احزاب را تضمین نماید. در شرایطی که مطبوعات مستقل و حتی وابسته به جناح‌های درون حاکمیت، از حملات گروه‌های فشار، که مورد حمایت برخی از مقامات و نهادها می‌باشند، در امان نیستند، و گردهمایی آرام و حتی غیرسیاسی در محیط‌های دانشگاهی توسط گروه‌هایی از همین نوع برهم زده می‌شود و سخنرانان مورد حمله و ضرب و شتم قرار می‌گیرند و نیروی انتظامی مسئول حفظ امنیت مردم بی‌تفاوت نظاره‌گر حوادثی از این دست می‌باشند، یا دعوت‌کنندگان به مجلس ختم شخصیت برجسته‌ای چون زنده‌یاد مهندس بازرگان تحت فشار ایداء و حتی ضرب و شتم مقامات امنیتی قرار می‌گیرند و بانیان چنین مجلسی از ادامه کسب و کار خود

محروم می‌گردند، و نه تنها هیچ اقدامی که بازدارنده این نوع اعمال خودسرانه باشد از طرف دولت صورت نمی‌گیرد، بلکه تجاوزگران به حقوق مردم از جانب صاحبان قدرت و مقام حمایت می‌شوند، فعالیت احزاب سیاسی مخالف حاکمیت چگونه امکان‌پذیر است؟ مگر آزادی بدون امنیت هم معنا دارد؟

اعلام چنین موضعی از طرف کمیسیون ماده ۱۰ بدون برداشتن گام‌های اساسی در جهت متوقف ساختن حملات گروه‌های فشار، بدون تأمین شرایط ضروری جهت فعالیت آزاد احزاب سیاسی مخالف، فاقد ارزش عملی است و موجب تحریکات سیاسی، خصوصاً در آستانه انتخابات نخواهد شد. نه کسی آنها را جدی خواهد گرفت و نه کسی باور خواهد کرد که در ایران فعالیت احزاب سیاسی واقعاً آزاد است. با وجود این، نهضت آزادی از همه احزاب و گروه‌های سیاسی باسابقه، که به دلیل فشارهای سیاسی حاکمیت قادر به فعالیت نبوده‌اند دعوت می‌کند که فعالیت خود را از سر بگیرند و یا آن را توسعه دهند. همچنین به گروه‌ها و احزاب سیاسی که درخواست پروانه کرده‌اند ولی کمیسیون ماده ۱۰ بر خلاف قانون به درخواست آنان پاسخ نداده است توصیه می‌کند فعالیت خود را رسماً آغاز نمایند و با تلاش خود راه را برای تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت هموار سازند.

۲- آقای بادامچیان، به عنوان رئیس کمیسیون ماده ۱۰ در مصاحبه یاد شده اظهار کرده‌اند که درخواست نهضت آزادی ایران برای صدور پروانه، به دلیل اعمال خلاف گذشته نهضت تصویب نشده است، و بنابراین نهضت آزادی مجاز به فعالیت نیست.

آقای بادامچیان مشاور رئیس قوه قضائیه هستند و به عنوان نماینده قوه قضائیه در کمیسیون ماده ۱۰ شرکت می‌کنند. بنابراین، بیش از هر کس باید موازین قانونی را رعایت کنند. قانون احزاب به کمیسیون ماده ۱۰ اجازه نداده است که فعالیت احزاب را خواه دارای پروانه یا بدون پروانه باشند متوقف سازد. کمیسیون تنها اجازه دارد که اگر حزب یا گروهی مرتکب تخلفات مندرج در ماده ۱۶ قانون احزاب شود، بر طبق ماده ۱۷ همان قانون عمل کند.

برطبق ماده ۱۷ قانون احزاب؛ در صورتی که فعالیت یک گروه منشأ تخلفات مذکور در ماده ۱۶ باشد، کمیسیون ماده ۱۰ می‌تواند بر حسب مورد به ترتیب زیر عمل کند:

۱- تذکر کتبی، ۲- اخطار، ۳- توقیف پروانه و ۴- تقاضای انحلال از دادگاه.

در صورتی که به زعم کمیسیون ماده ۱۰، نهضت آزادی ایران یا هر گروه دیگری، نظیر جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، مرتکب تخلفاتی از نوع مذکور در ماده ۱۶ قانون احزاب شده است، می‌بایستی بر طبق ماده ۱۷ قانون مذکور عمل می‌کرده است. اما در هیچ زمانی، کمیسیون نامبرده تذکر کتبی یا اخطاری (شفاهی یا کتبی) به نهضت آزادی ایران در مورد مواضع و فعالیت‌هایش نداده است. بلکه برخی از اعضای کمیسیون به صفت فردی و شخصی یا گروهی، نهضت آزادی را آماج حملات تبلیغاتی خود قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، آقای بادامچیان که عضو برجسته رهبری هیأت‌های مؤتلفه هستند، به کرات در روزنامه‌های وابسته به گروه خود، و یا طی مصاحبه‌های مطبوعاتی به نهضت آزادی تاخته‌اند و اتهامات بی‌اساسی را به آن نسبت داده‌اند. ایشان حتی قبل از آن که کمیسیون ماده ۱۰ به درخواست نهضت آزادی جواب رد دهد، در مقام مشاور و رئیس قوه قضائیه به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که به ایران سفر کرده بود، با صراحت گفته بودند که هرگز به نهضت آزادی اجازه و امکان فعالیت نخواهند داد. صرف‌نظر از اینکه بیان چنین مطلبی به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل دور از تدبیر دیپلماتیک است (زیرا وزارت کشور مسئول اجرای قانون احزاب است و نه مشاور رئیس قوه قضائیه)،

مقالات و بیانات آقای بادامچیان نشان می‌دهد که موضع‌گیری‌های ایشان علیه نهضت آزادی صرفاً شخصی و گروهی است و فاقد اعتبار قانونی می‌باشد.

کمیسیون ماده ۱۰، قانوناً ناظر بر اعمال احزاب است و هر حزبی، اعم از این که دارای پروانه باشد یا فاقد آن باشد، اگر مرتکب تخلفات موضوع ماده ۱۶ قانون احزاب گردد و کمیسیون تشخیص خود را صائب بداند، می‌بایستی با ارسال پروانه آن حزب به دادگاه صالحه، درخواست رسیدگی کند، کمیسیون ماده ۱۰ در مورد نهضت آزادی ایران هرگز در هیچ دادگاهی درخواست انحلال یا توقف فعالیت‌های آن را نکرده است. اگر اتهامات کمیسیون ماده ۱۰ علیه نهضت آزادی مبنا و اساس محکمه‌پسندی داشت، کمیسیون قطعاً از اختیارات قانونی خود استفاده می‌کرد و پرونده نهضت را به دادگاه صالحه ارجاع می‌داد، نه آن که مرتکب اعمال خلاف قانون گردد.

۳- کمیسیون ماده ۱۰، نه تنها در هیچ زمانی، تذکر کتبی و اخطار به نهضت آزادی نداده است، در نامه مورخ ۷۳/۱۲/۲۲ خود به نهضت مبنی بر رد درخواست صدور پروانه نیز کوچکترین اشاره‌ای به دلایل اتخاذ چنین تصمیم غیرقانونی نکرده بود. در یکی از جلسات کمیسیون که در تاریخ ۷۰/۱۲/۱۴ با حضور نمایندگان نهضت آزادی تشکیل شد، برخی از اعضای کمیسیون، مطالبی علیه نهضت آزادی به طور شفاهی مطرح کردند. نهضت آزادی بعد از شنیدن و بررسی گزارش نمایندگان خود، پاسخ آن ایرادات و اتهامات را طی نامه مورخ ۷۱/۰۴/۲۷ به کمیسیون ماده ۱۰ ارسال کرد ولی هیچ جوابی از کمیسیون دریافت ننمود. ظاهراً کمیسیون پاسخ‌های نهضت آزادی را قانع‌کننده یافته بود. اظهارات نماینده دادستان کل در کمیسیون ماده ۱۰ در کنفرانس فوق‌الذکر مبنی بر اینکه تخلفات احزاب قابل انتشار نبوده و فقط در محکمه ارائه می‌شوند، تعجب‌انگیز است. ایشان روشن نکردند که مستند قانونی چنین اظهاراتی چیست و به موجب کدام قانون کمیسیون ماده ۱۰ می‌تواند یک حزب سیاسی با سابقه درخشان مبارزات ضد استبداد و ضدسلطه بیگانه، را متهم به ارتکاب تخلفاتی کند و در پشت درهای بسته، تصمیماتی علیه آن اتخاذ نماید و حتی خود را موظف نداند که موارد تخلف و مستندات قانونی تصمیم خود را به حزب مذکور ابلاغ کند.

نهضت آزادی ایران در مهر ماه ۱۳۶۰، بعد از تصویب قانون احزاب، مدارک خود را به وزارت کشور تسلیم کرد. سپس هنگامی که بعد از هفت سال، سرانجام وزارت کشور در آذرماه ۱۳۶۷ اعلام کرد که قانون احزاب به اجرا گذاشته می‌شود، نهضت آزادی در دی ماه ۱۳۶۷ مدارک جدید مورد نیاز را تهیه و بعد از تطبیق اساسنامه خود با مقررات آیین‌نامه اجرایی قانون احزاب به کمیسیون ماده ۱۰ تسلیم نمود. اما کمیسیون بر خلاف مفاد قانون احزاب رسیدگی به درخواست نهضت را مسکوت گذاشت و بعد از پیگیری‌های مکرر نمایندگان نهضت آزادی، بالاخره در ۷۱/۰۵/۱۸، یعنی بعد از چهار سال، تصمیم خود را مبنی بر رد تقاضای نهضت آزادی ابلاغ کرد. اما کمیسیون در نامه خود نه تنها کوچکترین اشاره‌ای به دلایل اتخاذ چنان تصمیمی نکرده بود بلکه مرتکب تخلفات و خطاهای فاحش نیز شده بود. که نهضت آزادی در نامه‌های خود به کمیسیون به این موارد اشاره کرد. از جمله این که کمیسیون در نامه خود خطاب به «هیأت مؤسس نهضت آزادی ایران» نوشته بود که تقاضای آنان مبنی بر اخذ مجوز جهت نهضت آزادی ایران رد شده است، در حالی که نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است، از وزارت کشور درخواست تأسیس ننموده بود. بلکه در نامه خود با امضای دبیرکل وقت (شادروان مهندس بازرگان) درخواست صدور پروانه کرده بود. چنین به نظر می‌رسد که کمیسیون ماده ۱۰ به وضوح تجاها العارف نموده بود.

ماده ۱۵ قانون مورد بحث احزاب سیاسی را موظف کرده است هر گونه تغییر در هیأت رهبری خود را به کمیسیون ماده ۱۰ اطلاع دهند. نهضت آزادی ایران که خود را ملتزم به قانون می‌داند، بعد از درگذشت دبیرکل سابق خود، زنده‌یاد سعید فقید مهندس مهدی بازرگان، و انتخاب دبیرکل جدید، مراتب را کتیباً طی نامه مورخ ۷۳/۱۱/۲۷ به اطلاع کمیسیون ماده ۱۰ رساند. رئیس کمیسیون ماده ۱۰ در پاسخ به نامه نهضت آزادی ایران مجدداً این مطلب را مطرح کرد که چون درخواست تأسیس نهضت آزادی از طرف کمیسیون رد شده است، فعالیت تحت این نام خلاف قانون است. نهضت آزادی ایران در پاسخ مورخ ۷۴/۰۱/۲۷ خود به نامه وزارت کشور، ضمن تذکر غیرقانونی بودن موضع کمیسیون ماده ۱۰ از وزارت کشور توضیح خواست که فعالیت تحت نام نهضت آزادی خلاف کدام قانون است؟! بر طبق معمول، درخواست نهضت بی‌پاسخ ماند.

۴- آقای بادامچیان در مصاحبه ادعا کرده‌اند که دادگاه به نفع کمیسیون ماده ۱۰ رأی داده و نظر کمیسیون را تأیید نموده است.

این گفته ایشان خلاف واقع است. سابقه امر و واقعیت چنین است که چون کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور در رسیدگی به درخواست صدور پروانه نهضت آزادی ایران مرتکب تخلفات متعددی شده و وظایف قانونی خود را در اجرای قانون احزاب انجام نداده و یا از حدود وظایف قانونی خود تخطی نموده بود و همچنان بر اعمال خلاف قانون خود اصرار می‌ورزید، نهضت آزادی ایران بر طبق ماده ۱۲ قانون احزاب، در اسفند ۱۳۷۱ از کمیسیون ماده ۱۰ به دادگستری شکایت کرد. دادگاه بدوی بعد از مدتها تعلل، ظاهراً به علت بی‌اساس یافتن دلایل رئیس کمیسیون ماده ۱۰ به عدم صلاحیت خود رأی داد و چنین نظر داد که پرونده باید به دیوان عدالت اداری یا به شورای عالی قضایی ارجاع گردد. در هر حال، هنوز محاکمه‌ای بر طبق موازین قانونی صورت نگرفته و رأیی صادر نشده است. ضمناً حتی اگر برای رسیدگی به شکایت نهضت آزادی ایران، دادگاهی بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب و با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی (محاکمه علنی با حضور هیأت منصفه) تشکیل شود و رأیی مؤید نظر کمیسیون ماده ۱۰ صادر گردد، چنان رأیی به معنای غیرمجاز بودن فعالیت نهضت آزادی نخواهد بود. زیرا نداشتن پروانه (اعم از آنکه درخواست نشده باشد یا در صورت درخواست، کمیسیون در صدور آن به هر دلیل امتناع ورزد) سبب غیرمجاز بودن فعالیت‌های حزبی نخواهد بود. ماده ۱۷ قانون احزاب به صراحت مشخص کرده است که توقیف پروانه مترادف یا در حکم انحلال یا توقف فعالیت یک حزب نمی‌باشد و چنین امری را در اختیار دادگاه صالحه قرار داده است.

با توجه به توضیحات بالا که در بیانیه‌های قبلی نیز مکرراً ذکر شده است نهضت آزادی ایران خود را یک حزب سیاسی قانونی می‌داند و همچنان به فعالیت خود ادامه خواهد داد، مگر آن که صاحبان قدرت بخواهند با زیر پا گذاشتن قانون از منطق و ابزار زور استفاده کرده، فعالیت نهضت را به صورت فیزیکی متوقف کنند. ضمناً از آنجا که سرنوشت نهضت آزادی ایران با سرنوشت فعالیت سیاسی همه احزاب سیاسی بیرون از دایره حاکمیت گره خورده است، آزادی فعالیت نهضت آزادی عملاً به معیاری برای وجود آزادی سیاسی در ایران تبدیل گردیده است. ما از تمام گروه‌ها، احزاب، شخصیت‌های سیاسی و مردم علاقه‌مند و متعهد به تحقق آرمان‌های انقلاب و برقراری حاکمیت ملت دعوت می‌کنیم که به حمایت جدی از نهضت آزادی ایران برخیزند و اجازه ندهند که گروه‌های فشار در درون حاکمیت برای حفظ و بسط قدرت و نفوذ خود قانون اساسی و قوانین موضوعه را زیر پا بگذارند و خودسرانه به تعبیر و تفسیر

قانون بپردازند.

امید است که به یاری پروردگار و با یک مبارزه جمعی قانونی حساب شده و هماهنگ بتوان حقوق و آزادی‌های اساسی ملت شریف و رنجدیده را تأمین کرد.

والعاقبه للمتقين

نهضت آزادی ایران

۲۶ مرداد ماه ۱۳۷۴

گزارش کنفرانس مطبوعاتی نهضت آزادی ایران

در ۷۴/۰۵/۲۹

مقدمه

بنا به دعوت مورخ ۷۴/۰۵/۲۵ نهضت آزادی ایران، نمایندگان مطبوعات داخلی (روزنامه‌های ایران، جمهوری اسلامی، رسالت، سلام، همشهری و مجلات ایران‌فردا، پیام امروز، گزارش هفته)، خبرگزاری جمهوری اسلامی و خبرگزاری‌های خارجی (آسوشیتدپرس، ایتالیا، ترکیه، فرانسه و کویت)، رادیو و تلویزیون ژاپن و نشریه ماینچی ژاپن، در یک کنفرانس مطبوعاتی در روز ۷۴/۰۵/۲۹ از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در دفتر جناب آقای دکتر یدالله سبحانی حضور یافتند.

در ابتدا آقای دکتر سبحانی، با وجود کسالت، کنفرانس را افتتاح کرده و به حضار خیرمقدم گفتند و آقایان دکتر ابراهیم یزدی، دکتر غلامعباس توسلی و مهندس علیرضا هندی را به عنوان اعضای میز کنفرانس معرفی نمودند. آن گاه آقای دکتر یزدی، دبیرکل، رئیس شورای مرکزی و سخنگوی نهضت آزادی ایران پیرامون بیانیه‌ای که تحت عنوان «آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران، پاسخ به کمیسیون ماده ۱۰» تهیه و میان حضار توزیع شده بود توضیحاتی دادند. پس از سخنان ایشان، خبرنگاران داخلی و خارجی حاضر در کنفرانس سؤالات خود را مطرح کردند که بر حسب مورد، توسط یکی از اعضای میز کنفرانس پاسخ داده شد. کنفرانس در راس ساعت ۱۲ به پایان رسید.

متن بیانیه، پرسش‌های خبرنگاران و پاسخ‌های عرضه شده به شرح پیوست می‌باشد.

مجله گزارش هفته: آیا حضرت‌عالی طی یک سال گذشته ملاقات‌هایی با شخصیت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران داشته‌اید یا خیر؟ و اگر پاسخ شما مثبت است در ملاقات‌ها در چه مواردی مذاکره کرده‌اید؟

دکتر یزدی: جواب مطلقاً منفی است. نهضت آزادی ایران معتقد است در یک شرایط دموکراتیک در صورتی که حاکمیت حق فعالیت آزاد احزاب مخالف را به رسمیت بشناسد هیچ مانعی وجود ندارد که بین رهبران گروه‌های مخالف حاکمیت با دولت مذاکراتی صورت بگیرد. این امر در دنیایی که با این نوع نظام‌ها اداره می‌شود بسیار مرسوم و متداول است. ولی تا کنون چنین درخواستی به نهضت آزادی برای دیدار و ملاقات نرسیده است هیچ یک از مسئولان و رهبران نهضت اعم از دبیرکل یا دیگران با مقامات رسمی مملکت ملاقات و دیداری نداشته‌اند.

آقای بادامچیان در کنفرانس مطبوعاتی کمیسیون ماده ۱۰ گفته‌اند که سران نهضت با رئیس قوه قضائیه و با وزیر کشور مذاکره کرده‌اند. بنده در اینجا توضیح می‌دهم، هنگامی که آقای یزدی رئیس قوه قضائیه در مورد آقای مهندس امیرانتظام از آقای مهندس بازرگان و من خواسته بودند که با ایشان دیدار نمایم. در معیت شادروان مهندس بازرگان رفتیم به دفتر رئیس قوه قضائیه، ایشان فرمودند که ما

می‌خواهیم امیرانتظام را آزاد کنیم و از او خواستیم که درخواست عفو کند. اما نمی‌کند. شما بگویید چیزی بنویسد تا ما آزادش کنیم. آقای مهندس بازرگان گفتند امیرانتظام مریض است پروستاتش ناراحت است. اجازه بدهید او را ببرند بیمارستان و بگذارید معالجه شود در بیمارستان هم او را آزاد بگذارید تا بتوانیم با او صحبت کنیم. اگر او را ببرند بیمارستان و بستری بشود ولی مامورین شما دور و برش را بگیرند و به ما اجازه حرف زدن با او را ندهند، نمی‌شود ما با او صحبت کنیم و ببینیم حرفش چیست. آقای امیرانتظام را به بیمارستان مهراد منتقل کردند، ولی مامور گذاشتند. هنگامی که آقای مهندس بازرگان و بنده رفتیم آنجا صحبت کنیم نگذاشتند. بعد دست و پای ایشان را با زنجیر به تخت بستند همان کسی را که به او می‌گویند بیا برو آزادی ولی او نمی‌رود. حرف او این است که به ناحق مرا محکوم کرده‌اند. تمام زندگی من از بین رفته است من از زندان بیرون نمی‌روم مگر این که دوباره محاکمه بشوم و آن حکم اولیه نقض بشود و حکم برائت به من بدهند. در غیر این صورت از زندان هم مرا بیرون بیاندازید در اولین خیابان چهارپایه می‌گذارم می‌روم بالا و داد می‌زنم دوباره مجبور می‌شوید مرا ببندازید این جا، آقای یزدی به این مناسبت از آقای مهندس بازرگان و بنده دعوت کرده بودند که برویم با ایشان صحبت کنیم. ما پیشنهاد کردیم که اگر امیرانتظام رفت بیمارستان، برای برگرداندنش به زندان عجله نکنند. بگذارند در بیمارستان استراحت کند تا پایش خوب بشود. اما نشد. چند روز بعد بدون آنکه معالجه او تمام شده باشد او را برگرداندند. در آن جلسه از آقای یزدی سؤال کردیم آیا بالاخره شما به جایی رسیده‌اید که باید قانون در این مملکت حاکم بشود یا نه؟ ما از این فرصت استفاده کردیم و از یک مقام قضایی حق خودمان را مطالبه کردیم. این حق نهضت آزادی است که فعالیت بکند. پرسیدیم چرا روزنامه ما را تعطیل کرده‌اید؟ چرا ساختمان ما را توقیف کرده‌اید؟ و چرا اجازه نمی‌دهید نهضت فعالیت کند؟ و چرا اعضای نهضت را به ناحق از کارشان و شغلشان اخراج می‌کنید؟ ایشان هم به صراحت گفتند که این مسایل چیزی که قوه قضائیه به تنهایی تصمیم بگیرد نیست. مسئله نهضت آزادی باید در یک شورای بالاتری بحث شود. گفتیم بسیار خوب، در هر کجا که لازم است بحث بشود بحث کنید، بالاخره بر طبق قانون تصمیم بگیرید. اما در مورد وزارت کشور، هنگامی که آقای نوری وزیر کشور بود و در مورد نهضت پیگیری می‌کردیم، از طرف نهضت دو نفر مأمور شدند از جمله بنده برویم و با آقای نوری صحبت کنیم. ما رفتیم با ایشان صحبت کردیم که آقا چرا به نهضت اجازه نمی‌دهید؟ دلیل قانع‌کننده نداشتند. گفتند باید جواز بگیرید و تا شما جواز نگیرید نمی‌شود. گفتیم آخر قانون جواز نگفته است جواز یعنی اجازه گرفتن، درخواست پروانه یعنی مراجعه و ثبت کردن و مدارک را دادن. اینها با هم از نظر حقوقی فرق دارند. این دو واژه کاملاً متفاوت است. آنجا آقای نوری یکی از حرفهایی که به ما زدند این بود که حالا بروید اسم نهضت آزادی را عوض کنید شاید بشود اجازه داد. پاسخ ما این بود که چه فرق می‌کند، آخر این چه ذهنیتی است که ما برویم اسم نهضت را عوض بکنیم ما گفتیم بسیار خوب وزارت کشور به ما رسماً بنویسد که اسم نهضت آزادی ایران را عوض کنیم. و به جای نهضت آزادی ایران مثلاً بشود نهضت ضدآزادی یا هر چه که شما بخواهید بنویسید، ما آن را بررسی می‌کنیم. اما چرا حالا این حرف را زدیم؟ برای اینکه این سیستم به گونه‌ای است که اگر ما می‌خواستیم به نام دیگری فعالیت کنیم بدون آنکه آنها از ما خواسته باشند، فوری با این رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های رنگارنگی که دارند و هر دفعه هم به ما فحش می‌دهند و تهمت می‌زنند و جواب می‌دهیم هیچ کدامش را هم پخش نمی‌کنند و چاپ نمی‌کنند، خواهند گفت دیدید اینها چون پیش مردم بی‌آبرو شدند یا بودند این دکان را تخته کردند رفتند زیر یک تابلوی دیگر، یک اسم دیگر، اما مردم اینها

همان‌ها هستند. گفتیم آقای محترم، آقای وزیر کشور اگر شما در این نظر خود مصر هستید به ما بنویسید. وزارت کشور، کمیسیون ماده ۱۰ به نهضت آزادی بنویسند به دلایلی از این اسم آزادی خوششان نمی‌آید. بسیار خوب ممکن است ما یک اسم دیگر بگذاریم ولی شما باید به ما بنویسید که اسمش را عوض کنید. نه اینکه خودمان بخواهیم راساً اسم نهضت آزادی ایران را عوض کنیم. دلیل و موضوع اصلی که ما با ایشان دیدار کردیم این بود که وزیر کشور مسئول اجرای قانون احزاب است. قانون احزاب در ماده ۱۲ با صراحت می‌گوید که اگر کمیسیون ماده ۱۰ در ظرف ۳ ماه بدون ارائه دلیل اعلام نظر ننماید وزارت کشور موظف است پروانه درخواست شده را صادر کند. علت دیدارمان با وزیر کشور این بوده است که آقا شما باید وظیفه‌تان را انجام بدهید.

ماهنامه پیام امروز: با توجه به تغییر رویه در مورد فعالیت احزاب و نظر کمیسیون ماده ۱۰ که مورد اشاره آقای دکتر یزدی بود دلیل این تغییر رویه، به نظر نهضت آزادی ایران چیست؟ آیا ادامه این امر را گشایش فضای باز پیش‌بینی می‌کنند؟

دکتر توسلی: مشخص است که جامعه ما در تب و تاب سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است و انتخابات هم که نزدیک می‌شود، خودبه‌خود باید این دیگ انتخابات را به نحوی به جوش آورد. بنابراین بعضی از مسئولین که می‌دانند مشارکت مردم واقعاً به شدت رو به تقلیل است، و از یک انتخابات تا انتخابات بعد از آن به میزان بسیار زیادی از مشارکت مردم کاسته شده است، عملاً و شفاهماً می‌خواهند مسئله آزادی احزاب و فعالیت سیاسی را مطرح کنند. ولی خوب ما بیشتر می‌خواهیم که دولت یا کمیسیون ماده ۱۰ عملاً اجازه دهد که احزاب و گروه‌ها فعالیت خودشان را با آزادی کامل انجام دهند. چون نهضت آزادی ایران حدود چهار سال فعالیت داشته و حزبی شناخته شده و اسلامی است. بارها گفته است که از قانون اساسی به طور کامل و در بست تمکین می‌نماید و طبق آن عمل خواهد کرد. بنابراین باید نهضت آزادی ایران از احزابی باشد که بتواند آزادانه فعالیت کند. متأسفانه مدتی به عنوان دوران جنگ و مدتی هم به عنوان استقرار انقلاب از فعالیت آزادانه احزاب جلوگیری شده است، ولی امروز بعد از ۱۷ سال هیچ بهانه‌ای برای جلوگیری از آزادی کامل احزاب وجود ندارد و ما فکر می‌کنیم نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی، یک حزب ملی و یک حزب با سابقه و شناخته شده در سطح جهانی اگر نتواند در جامعه فعالیت داشته باشد هیچ امیدی به این که احزاب دیگری هم بتوانند آزادانه فعالیت بکنند وجود ندارد. به این دلیل همان طور که آقای دکتر یزدی هم فرمودند سرنوشت نهضت آزادی با سرنوشت آزادی در مملکت گره خورده و هیچ کس هم باور نمی‌کند که آزادی بدون آزادی نهضت آزادی امکان‌پذیر باشد.

روزنامه سلام: اعضای کمیسیون در مصاحبه خود اظهار داشته‌اند که نهضت آزادی ایران چندین مورد از تخلفات مندرج در ماده ۱۶ قانون احزاب را مرتکب شده است ولی اشاره‌ای به تخلفات نکرده‌اند. چنانچه شما از موارد اتهام خود مطلع هستید آنها را اعلام کنید؟

مهندس هندی: اولاً آن طوری که منتشر شده در روزنامه‌ها تصریح بر تخلفات در ماده ۱۶ نشده است. بلکه هم آقای بادامچیان و هم آقای ساوجی اعلام فرمودند که به علت یک سری تخلفات یا اعمال گذشته نهضت آزادی ایران است که ما فعالیت آنها را مجاز نمی‌دانیم. اولاً مجاز دانستن یک تصریح قانونی نیست. قانون احزاب حقی به نام مجاز ندانستن را برای اعضای کمیسیون قائل نشده است و هیچ جا تصریح

ندارد. همان طور که آقای دکتر یزدی فرمودند طبق ماده ۱۷ فقط کمیسیون ماده ۱۰ می‌توانست از دادگاه‌های صالحه تقاضای انحلال کند آن هم مستند به تخلفاتی که در ماده ۱۶ قانون احزاب تصریح شده است. همان طوری که قانون احزاب تصریح می‌کند تمام احزاب آزادند مگر این که عمل خلاف آنچه در ماده ۱۶ تصریح شده انجام داده باشند. وقتی به قانون مراجعه می‌شود در ماده ۱۶ موارد تخلف کاملاً مشخص است در جواب به دادگاه هیچ موردی از تخلفات که مستند به ماده ۱۶ باشد نیست و همان طوری که آقای دکتر یزدی فرمودند فقط آقای بادامچیان طی نامه‌ای که به دادگاه می‌نویسد یک مورد کلی را، که آن موارد هم قانونی نیست و بیشتر نظرات شخصی خودشان است، آورده‌اند که نهضت آزادی با توجه به این که موضوع را از طریق دادگاه پیگیری می‌کند منتظر است که دادگاه تشکیل شود و دفاعیه خودش را در آن دادگاه مطرح کند. در آنچه را هم که آقای ساوجی دو روز بعد گفتند و در مطبوعات منعکس گردید باز تصریحی بر تخلفات ماده ۱۶ ندیدیم. اگر واقعاً چیزی هست از ایشان می‌خواهیم که آن موارد را متذکر شوند. نهضت آزادی مرتکب هیچ یک از تخلفات ماده ۱۶ نشده است و از دفاع کردن هم عاجز نیستیم. ما انتظار داریم آقایان اگر چنین استنباطی دارند آن را تصریح کنند.

دکتر یزدی: بنا به نوشته روزنامه‌ها آقای ساوجی فرموده‌اند که مجاز نبودن فعالیت نهضت آزادی ایران به دلیل نداشتن پروانه نیست، بلکه به دلیل تخلفات در گذشته بوده است. اما اشاره‌ای به ماده ۱۶ ننموده‌اند! از این شگفت‌انگیزتر موضع نماینده دادستان است در آن کنفرانس مطبوعاتی ایشان می‌گویند که تخلفات احزاب را نمی‌توان بیان کرد. اینها مربوط به دادگاه است؟! چگونه است که یک حزبی را با این همه سابقه می‌گویند مجاز به فعالیت نیست ولی حتی به خود حزب ابلاغ نمی‌کنند که تخلفاتش چیست؟ این خیلی عجیب است که در یک کنفرانس مطبوعاتی، نماینده دادستان کل که بر طبق قانون ناظر به اجرای قانون، حافظ قانون و در واقع مدعی‌العموم است، چنین بیانی را می‌کند. همان طوری که آقای هندی فرمودند آقایان در نامه جوابیه یا دفاعیه خودشان که به دادگاه بدوی فرستادند، در هیچ کجا به این مواد قانونی استناد نکرده‌اند، اگر خودشان می‌دانستند که حرف‌هایشان استناد قانونی دارد حتماً می‌گفتند. اگر دادگاه علنی تشکیل شود جواب همه این اتهامات بی‌اساس را خواهیم داد.

یکی از آقایان نظر دادگاه را سؤال کرده‌اند. دادگاه بدوی پس از بررسی لایحه شکوائیه ما از کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور خواست که نظریات خود را بنویسند و دفاع کنند. ابتدا آنها نمی‌خواستند چیزی بنویسند. بالاخره بعد از پیگیری‌های مکرر شرحی به دادگاه نوشتند. دادگاه از خود سلب صلاحیت کرد. یعنی تصمیمی که قاضی محکم گرفت این است که این دادگاه صلاحیت برای رسیدگی به این پرونده را ندارد. البته قاضی هم برای خودش دلائلی داشت. از جمله اینکه آن مطالبی که جواب داده بودند هیچ کدام بر طبق ماده ۱۶ قانون احزاب نبوده وگرنه رسیدگی می‌کرد، برای اینکه، به تعبیر بنده، از شرش خلاص شود، گفت چون از عملکرد یک نهاد دولتی شکایت شده است پرونده باید یا به دیوان عدالت اداری برود یا برگردد به شورای عالی قضایی. پرونده حالا به دیوان عدالت اداری فرستاده شده است. اصل پرونده هم شکایت نهضت آزادی ایران از کمیسیون ماده ۱۰ است نه شکوائیه کمیسیون ماده ۱۰ از نهضت آزادی و در مورد تخلفاتش.

روزنامه ماینچی ژاپن: با توجه به مثبت ارزیابی کردن مواضع اعلام شده از طرف کمیسیون، نحوه

فعالیت نهضت در آینده چگونه خواهد بود. آیا فرقی با گذشته خواهد داشت؟

دکتر توسلی: نهضت هیچ تغییری در مواضع خودش نداده است همواره از آزادی احزاب، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و کلیه آزادی‌های مصرح در قانون اساسی دفاع کرده و همچنان خواهد کرد. منتها این بستگی به امکانات و موقعیتی دارد که در آن قرار داریم، ما امیدوار هستیم که به تدریج فضا بازتر شود و مسلماً اگر فضای بازی باشد مطمئن هستیم که فعالیت نهضت آزادی هم می‌تواند ابعاد وسیع‌تر و گسترده‌تری را پیدا کند.

دکتر یزدی: به سؤالاتی از همین نوع، بعد از درگذشت زنده‌یاد مهندس بازرگان، نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای که در ۱۴ اسفند ماه سال گذشته تحت عنوان مواضع نهضت آزادی ایران منتشر کرد به تفصیل پاسخ داده است. خطمشی و سیاست‌های یک سازمان حزبی نظیر نهضت آزادی محصول اراده افراد و رهبری آن حتی شخصیت برجسته‌ای همچون مهندس بازرگان به تنهایی نیست. یکی از ارزش‌هایی که از آقای مهندس به عنوان باقیات صالحات بر جای مانده است این است که نهضت یک سازمان دمکراتیک است و تصمیمات آن جمعی و شورایی است. خطمشی‌ها و مواضع آن در کنگره‌های گذشته و شورای مرکزی اتخاذ شده و می‌شود و دفتر سیاسی مسئول فعالیت‌های روزمره نهضت در چارچوب آن خطمشی‌ها است و آنها هم هیچ تغییری نکرده‌اند خلاصه خطمشی هم این است که نهضت آزادی همچنان به اصالت و حقانیت انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن اعتقاد دارد. ما خود را یکی از مهندسين انقلاب می‌دانیم و همچنان به آرمان‌های انقلاب وفادار هستیم و به هیچ وجه معتقد نیستیم، مثل بعضی‌ها، که این انقلاب ساخته و پرداخته بیگانگان است. انقلابی بوده است ملی و مردمی و برخاسته از درون جامعه خود ما و یک فراز بزرگ تاریخی از مبارزات ۸۰ ساله گذشته ملت ایران است. دوم اینکه نهضت آزادی همچنان به نظام جمهوری اسلامی ایران وفادار و به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ملتزم است. ولی با خطمشی‌ها و سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت موافق نیست و اعتراضات جدی و بنیادی به این نوع سیاست‌ها و عملکردها دارد. این کلیات خطمشی نهضت آزادی ایران هست که پیگیری می‌کند.

خبرگزاری کویت: در کنفرانس مطبوعاتی کمیسیون ماده ۱۰ دو نفر از آقایان، آقای بادامچیان و آقای اتابکی، در پاسخ به سوال علل امتناع صدور پروانه برای نهضت گفتند، که این غیبت است!!! ما نمی‌توانیم بگوییم ولی به خودشان (یعنی نهضت آزادی) گفته‌ایم. نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: آقایان به شما گفتند که این غیبت است و مرتکب نمی‌شوند!! اما قانون اساسی این را نمی‌گوید و قانون احزاب هم این را نمی‌گوید. آنها در هیچ موردی کتباً به نهضت آزادی ایران موارد تخلف را ننوشتند. مسئله مهم این است. آنها در دو نوبت به نامه‌های ما کتباً جواب دادند. یک مورد در سال ۷۱ بود، که خطاب به «هیئت مؤسس نهضت آزادی ایران» نوشتند که درخواست تأسیس نهضت رد شده است. یک مورد هم در اسفند گذشته بود. پس از اینکه نهضت انتخاب دبیرکل جدید را کتباً اطلاع داد، باز هم نوشتند که چون درخواست تأسیس نهضت رد شده است فعالیت تحت این نام خلاف قانون است. این سخن آنها تضاد آشکار با قانون اساسی و با قانون احزاب دارد، به خصوص حالا که خودشان آمده‌اند و می‌گویند که «اصلاً احزاب نیاز ندارند که از ما اجازه یا پروانه بگیرند، می‌توانند شروع کنند، اگر تخلف کردند ما به آنها تذکر می‌دهیم». آنها در هیچ موردی به نهضت تذکر نداده‌اند. بلکه همانطور که در عرایض آمد و در بیانیه مطبوعاتی هم آمده است در جلسه‌ای که دو نفر از نمایندگان نهضت در کمیسیون ماده ۱۰ حضور پیدا کردند مسائلی نه به عنوان رأی کمیسیون بلکه به عنوان نظر برخی از اعضای کمیسیون عنوان

شد. ما حتی در مورد آنها هم کتباً جواب و توضیح دادیم که شما به نمایندگان ما این حرفها را زدید و این حرفها نادرست است. آن چیزی را که آنها می‌گویند نوشته‌اند پاسخ به نهضت آزادی نیست بلکه جواب به دادگاه است. ما هم جواب آن را الان نمی‌دهیم. موکل به این می‌کنیم که دادگاه علنی تشکیل شود، تا در آنجا ما به ملت ایران بگوییم که این ادعاها تا چه حد بی‌اساس است و چگونه با تنگ‌نظری‌ها و گروه‌گرایی‌ها و از موضع گروهی می‌خواهند مانع فعالیت یک حزب سابقه‌دار بشوند. همانطوری که آقای مهندس هندی فرمودند ما بیشتر تمایل داریم درباره فعالیت احزاب یعنی موضوع این کنفرانس صحبت کنیم.

س - اعتراض شما به چه نوع تخلفات دولت است؟

دکتر یزدی: یکی از موارد تخلف آزادی‌های مطبوعات است. ما معتقد نیستیم که فعالیت روزنامه‌ها را هیئت نظارت در مطبوعات می‌تواند مختل کند یا روزنامه را تعطیل کند. اساس فلسفه قانون، چیزی است که نادیده گرفته می‌شود. ازدواج یک زن و مرد را هر محضری می‌تواند ثبت کند. اما برای طلاق زن و شوهر یک دادگاه باید رأی بدهد. هیچ محضری حق ندارد بگوید چون من سند ازدواج این زوج را صادر کردم و از آن پس زن و شوهر شده‌اند پس خود من حق دارم سند ازدواج را از آنها پس بگیرم و باطل کنم. هیأت نظارت تنها حق دارد در چهارچوب قانون به متقاضی انتشار نشریه، پروانه یا امتیاز بدهد اما در مورد اینکه آیا روزنامه‌ای تخلف کرده است یا نه، این یک امر قضایی است که باید به دادگاه برود. بنابراین هیأت نظارت حق ندارد روزنامه‌ای را رأساً تعطیل کند، دادگاه ویژه روحانیت حق ندارد نشریاتی مثل پیام هاجر یا راه مجاهد را تعطیل کند. این خلاف قانون اساسی و خلاف قانون مطبوعات است. با این نوع عملکردها است که ما مخالف هستیم، هیچ کس نیامده است به ملت جواب بدهد که مسئول این تصمیم که به هر ایرانی دارای گذرنامه ۵ هزار دلار داده شود کیست؟ چه کسی باید به ملت پاسخگوی این رفتار باشد. مسئول رفتارها و احکام ناسخ و منسوخ کیست؟ اگر در یک نظام بانکی چنین اختلاس عظیمی بشود از راس تا ذیل همه مسئول هستند. در کشورهای دیگر اگر چنین حجمی از اختلاس‌ها در یک بانک صورت گیرد حتی مدیرکل بانک مرکزی را تغییر می‌دهند. هیچ کس نپرسید، به دلیل اینکه روزنامه‌ها آزادی کافی نداشتند نتوانستند بپرسند، که در ورای این اختلاس‌های عظیم چه کسانی هستند؟ هیچ کسی هم نمی‌پرسید این آقایانی که ۱۲۳ میلیارد تومان را می‌گرفتند و می‌دادند، آیا کارخانه‌ای درست کردند؟ جاده‌ای ساختند؟ مدرسه‌ای ساختند؟ بیمارستانی ساختند؟ اینها با این پول‌هایی که به سرعت می‌گرفتند و می‌دادند چه کاری می‌کردند؟ در این مملکت چه کالایی را می‌خریدند که به این سرعت می‌توانستند بفروشند و میلیونها تومان درآمد داشته باشند و پولشان را برگردانند به بانک؟ چه کالایی را جز ارز، جز دلار می‌توانستند بخرند و بفروشند و سود کلانی ببرند؟ بازار ارز تهران دست اینها بوده است. یا همین تفسیرهایی که از قانون اساسی می‌شود مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداها خود مردم هستند. شما اگر می‌خواهید کسی را وکیل انتخاب کنید نهاد دادگستری فقط می‌تواند بگوید که وکلا چه شرایطی باید داشته باشند. موکلین هستند که باید تشخیص دهند چه کسی صلاحیت دارد وکیل آنها باشد. رد صلاحیت بعضی از کاندیداها و قبول برخی دیگر بر اساس اولویت‌های سیاسی، همان طور که در انتخابات دوره چهارم صورت گرفت، خلاف حق حاکمیت ملت و خلاف اصول مندرج در فصل ۵ قانون اساسی است ما با این نوع طرز عمل مخالف هستیم.

مجله ایران فردا: آیا شما صرفاً خواستار اجازه فعالیت سیاسی و حضور در صحنه سیاسی هستید. یا اینکه نهضت آزادی ایران برنامه‌ای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای حل معضلات جامعه دارد؟ آیا شما طرحی برای حل معضل افزایش جمعیت، تورم، محیط‌زیست، بیکاری، نزول سطح آموزشی، تحکیم رفاه ملی و غیره دارید یا نه؟ با توجه به اینکه هنوز هیچ نوشته‌ای یا مکتوبی که در آن مواضع اجتماعی شما در رابطه با مسائل روز و عینی جامعه مطرح شده باشد دیده نشده است. این توهم پیش می‌آید که شما فقط خواستار مشارکت در حاکمیت سیاسی هستید؟

دکتر یزدی: آزادی ابزار است. ما آزادی را می‌خواهیم برای اینکه حرف‌هایی داریم که می‌خواهیم بزنیم. وقتی آزادی را گرفتیم قطعاً و طبیعی است که حرف‌های دیگرمان را نیز می‌زنیم. نمی‌خواهیم بعد از تأمین آزادی‌ها تسبیح هزار دانه در دست بگیریم و هر شب ورد آزادی بگوییم. می‌خواهیم حرف‌هایی را که داریم بزنیم. نهضت آزادی در این گونه مسایلی که فرمودید صاحب‌نظر است. در دوران گذشته در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب، که نهضت هنوز امکاناتی داشت و هنوز ساختمان نهضت را توقیف نکرده بودند، و روزنامه میزان را تعطیل نکرده بود ما درباره مسایل اساسی مملکت جزواتی منتشر کردیم. مثلاً نهضت آزادی نشریه‌ای ۳۰ یا ۴۰ صفحه‌ای پیرامون بازرگانی خارجی نوشت و منتشر کرد که با استقبال فراوانی روبرو شد. حتی کمیسیون ویژه بازرگانی خارجی در مجلس شورا از آن استقبال کرد. یا هنگامی که لایحه اراضی شهری مطرح بود نشریه تحلیلی کارشناسانه مفصلی منتشر ساختیم. نمایندگان نهضت آزادی در دوره اول مجلس شورای اسلامی علی‌رغم فشارها و محدودیت‌هایی که برای نمایندگان نهضت در مجلس وجود داشت هر ۵ نفر نماینده نهضت در مجلس در کمیسیون‌های تخصصی فعال و صاحب‌نظر بودند. حق به جانب شماست که یک نهضت، یک حزب سیاسی مثل نهضت آزادی باید این گونه برنامه‌ها را داشته باشد و ما امیدوار هستیم که این مرحله و این فاز را بگذرانیم. همان طوری که ایران فردا یا سایرین امتیاز انتشار مجله را دارند تا بتوانند حرف‌هایشان را بزنند، نهضت آزادی نیز این اجازه و این حق را به دست آورد که روزنامه میزان آزاد بشود، ما برگردیم به ساختمان و خانه خودمان، این کنفرانس‌ها و دیدارها را در خانه خودمان یعنی در ساختمان نهضت برگزار کنیم. البته در آن موقع طبیعی است که ما نسبت به این مسایل و قضایا دیدگاه‌هایی را که داریم منتشر نماییم.

خبرگزاری ایتالیا: در کنفرانس مطبوعاتی کمیسیون ماده ۱۰ در پاسخ به سوال، آنها مطرح کردند که در جمهوری اسلامی بر طبق قانون، تنها کسانی حق فعالیت سیاسی دارند که اصل امامت و ولایت مطلقه فقیه را بپذیرند، نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: در قانون اساسی ما چنین چیزی نیست که بگوید فعالیت احزاب سیاسی مشروط و منوط به این است که ولایت و امامت را به این تعبیری که خواندید معتقد باشند. این تفسیری است که آنها می‌کنند. بر طبق قانون هرگز نباید از کسی سوال شود که به چیزی اعتقاد دارد یا ندارد. به موجب قانون اساسی تفتیش عقاید ممنوع است (اصل ۲۳) هیچ کس حق ندارد از من بپرسد آیا به امامت و ولایت معتقدم یا نه، یکی از موادی که ما می‌گوییم خلاف قانون می‌باشد همین تفتیش عقاید است. تفتیش عقاید خلاف قانون اساسی است. در تبعیت از قانون، شرط اعتقاد داشتن نیست. هر زمان طرحی یا لایحه‌ای در مجلس مطرح می‌شود مثل همین قانون انتخابات، مخالف و موافق صحبت می‌کنند. طبیعی است آن کسی که در مخالفت صحبت می‌کند حتماً معتقد نیست که مخالفت می‌کند. اما پس از آن که طرح یا لایحه تصویب شد و

به صورت قانون درآمد، آن چیزی که قانون از شهروندان می‌خواهد التزام به قانون است نه اعتقاد به آن. این یک بحث حقوقی و یک اختلاف اساسی است که ما با حاکمیت داریم و به کرات درباره آن صحبت کرده‌ایم، می‌گوییم اصلاً کسی حق ندارد بپرسد که آیا ما به ولایت فقیه معتقدیم یا نه، این مخالف قانون اساسی است. فقط حق دارند بپرسند آیا، ملتزم به قانون هستیم یا نه. هنگامی که کمیسیون ماده ۱۰ از دو نفر نمایندگان نهضت این سوال را کرد، ما همین جواب را دادیم آنها خواستند که ما کتباً بنویسیم نهضت آزادی ایران کتباً به کمیسیون ماده ۱۰ نوشت که نهضت به عنوان یک سازمان سیاسی قانونی خود را ملتزم به قانون می‌داند. این آن چیزی است که قانون از شهروندان می‌خواهد. اعتقاد داشتن یا نداشتن اصلاً بی‌ربط است. اقلیت‌های دینی اعتقاد به اسلام ندارند تا به ولایت و امامت آن اعتقاد داشته باشند. اما همان شهروندان ایرانی هم که غیرمسلمان هستند باید ملتزم به قانون باشند. این هم یکی از آن موارد اختلاف است که خبرنگار محترم کویتی سوال کرد. اختلاف در همین جاست که کسی حق ندارد بپرسد که ما به چیزی اعتقاد داریم یا نداریم؟ شما فقط باید خواسته باشید که ملتزم به قانون باشیم.

خبرگزاری فرانسه: آیا نهضت آزادی قصد دارد به شکل منفرد و جدای از وابستگی حزبی نامزدهایی جهت انتخابات آتی اعلام نماید؟

سازمان رادیو - تلویزیون ژاپن: آیا در صورت ادامه فشارهای حاکمیت بر نهضت آزادی، شما برای مجلس کاندیدا معرفی خواهید کرد؟ و یا اینکه انتخابات را تحریم خواهید کرد؟
دکتر یزدی: اینکه آقای بادامچیان گفته‌اند افرادی از نهضت آزادی ایران حق دارند منفرداً کاندید بشوند یا از کاندیدایی حمایت کنند در واقع توضیح واضح‌تر داده‌اند. برای این که طبق قانون اساسی هر شهروندی می‌تواند کاندیدا شود یا اگر خواست رأی بدهد. این نیازی به مجوز کمیسیون ماده ۱۰ ندارد. اما در مورد نهضت آزادی مشارکت یک شخصیت حقیقی در انتخابات با مشارکت یک شخصیت حقوقی فرق دارد. یک شخصیت حقیقی می‌رود کاندیدا می‌شود یا به یک کاندیدایی رأی می‌دهد. اما شخصیت حقوقی نظیر نهضت آزادی هنگامی در انتخابات مشارکت می‌کند که یا کاندیدا بدهد یا از کاندیدایی حمایت کند. اگر بگویند نهضت آزادی اصلاً وجود ندارد و مجاز نیست، چگونه می‌توانیم کاندیداهایی معرفی و یا از کاندیدایی حمایت کنیم.

خبرگزاری کویت: آنها می‌گویند چون شما به ولایت فقیه اعتقاد ندارید حق فعالیت ندارید.
دکتر یزدی: آنها به ما نوشتند که چون شما معتقد به ولایت فقیه نیستید پس ما به شما جواز نمی‌دهیم. برعکس اظهاراتی هم کردند که حتی یک حزب غیراسلامی هم حق فعالیت دارد. آقای ری‌شهری وزیر اطلاعات وقت در سال ۶۷ در یکی از مصاحبه‌های خود، در حالیکه اظهار داشت که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد نهضت آزادی از منافقین هم خطرناک‌تر هستند، اما می‌گوید ما با احزاب غیرمذهبی مسئله‌ای نداریم مثال هم که ما با چریک‌های فدایی خلق اکثریت مسئله‌ای نداریم، آنها فعالیت می‌کنند.^۱ پس اگر

۱. «احزاب سیاسی در کشور می‌توانند فعالیت داشته باشند به شرط اینکه توطئه و سنگ اندازی علیه جمهوری اسلامی نداشته باشند، هر دسته و گروهی که به دور از مزدوری بیگانگان و تلاش در ایجاد توطئه بخواهد کار سیاسی سالم داشته باشد آزاد است و به همین دلیل ما با بسیاری از گروه‌های غیرمذهبی از قبیل اکثریت برخوردار داشتیم و تا آنجا که تصمیم به توطئه نگیرند. در کار سیاسی خود آزادند». (مصاحبه با آقای ری‌شهری، رسالت ۶۷/۰۷/۳۰) این سخنان را ایشان در حالی اظهار

مسئله این است باید به ما بگویند چون شما به ولایت فقیه معتقد نیستید حق حیات سیاسی هم ندارید. اما آیا نهضت آزادی ایران به ولایت مطلقه فقیه معتقد است؟ در سال ۱۳۶۵ یا ۱۳۶۶، نهضت آزادی در یک نشریه ۱۸۰ صفحه‌ای موضع خودش را پیرامون مسئله ولایت مطلقه فقیه بیان کرده است. نهضت آزادی ایران با صداقت و صراحت حرفهایش را زده و می‌زند.

روزنامه جمهوری اسلامی: آیا در پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت خواهید کرد؟
دکتر یزدی: در مورد مشارکت نهضت آزادی ایران در انتخابات، نکته این است که یکی از وظایف اساسی یک حزب سیاسی شرکت در انتخابات است. اما همان طوری که در ابتدای عرایض اشاره کردم هر انتخابات آزاد شرایط اجتناب‌ناپذیری دارد که بدون تحقق آنها انتخابات آزاد معنا ندارد. تا آنجایی که مربوط به نهضت آزادی می‌شود ما در انتخابات به شرطی شرکت خواهیم کرد که چیزهایی را که از ما گرفته شده است به ما پس بدهند. روزنامه میزان باید آزاد شود، باید اجازه استفاده از ساختمان نهضت را داشته باشیم باید صریحاً اعلام شود که هیچ کس را به صرف این که برای نهضت آزادی فعالیت کرده است، یا در فعالیت‌های نهضت حضور داشته است از کارش، از دانشگاهش محروم نمی‌کنند، بیرون نمی‌کنند. بنده مجدداً عرض می‌کنم کسانی که مراسم یادبود شادروان آقای مهندس بازرگان را در زنجان برگزار کردند، با اطلاع استاندار و اطلاع مقامات محلی بود. مراسم با متانت و آرامش برگزار شد هیچ اتفاقی هم نیفتاد، اما مقامات امنیتی در محل به آقای احد رضایی که مسئول کتابفروشی چمران در زنجان می‌باشد توسط یک مامور اداره اماکن در ۷۴/۰۱/۱۶ اخطار دادند که ظرف ۲۴ ساعت کتابفروشی خود را ببندد. ۶ ماه تمام چندین خانواده از زندگی افتاده‌اند. کتابفروشی به هم خورده است، ناشرین پولشان را می‌خواهند، همه جور مشکلات اقتصادی بروز کرده است. ایشان به تمام نهادهای قانونی و مسئول کشور شکایت کرده است، یک نفر نیامده است بگوید چرا کتابفروشی چمران را بستید، در چنین شرایطی صحبت از مشارکت در انتخابات و حضور فعال در آن خیلی مشکل است. ما با نظام و انقلاب قهر نکرده‌ایم، اما می‌خواهیم و وظیفه خود می‌دانیم که برای حفظ مملکت در انتخابات شرکت کنیم. این حق مردم است که در انتخابات شرکت کنند. ولی تا زمانی که اوضاع چنین است ما نمی‌توانیم، مردم جلو نمی‌آیند، مردم احساس امنیت نمی‌کنند که حضور پیدا کنند یا برای کاندیداهای نهضت آزادی فعالیت کنند، عکس کاندیداها را پخش کنند، ولی بعد از ۱۰ روز که انتخابات تمام شد، واحد حراست آن اداره، اماکن فلان جا، با این کارهای خلاف خود مردم را از هستی ساقط کنند. همان مطلبی که در ابتدای عرایض به اجمال اشاره کردم آزادی بدون امنیت معنا ندارد و امنیت یک اصل بزرگ حیاتی و بحث عمده است. شما نمی‌توانید بگویید ما هیچکس را برای عقیده به زندان نمی‌اندازیم ولی برای ابراز عقیده بگیرید و به زندان بیاندازید. بله اگر کسی عقیده‌اش متفاوت باشد ولی حرفی نزد کسی به او کاری ندارد. برای ابراز عقیده کسی امنیت ندارد، این موانع و مشکلات هست، چه زمانی می‌توان این مشکلات را حل شده تلقی کرد تا

داشت که اجرای قانون احزاب به عهده وزارت کشور محول شده بود نه وزارت اطلاعات. مجلس شورای اسلامی حتی پیشنهاد حضور نماینده وزارت اطلاعات در کمیسیون ماده ۱۰ را رد کرده بودند. هنگامی که نهضت آزادی ایران در آبان ماه ۶۷ طی بیانیه‌ای به این مواضع نادرست وزیر اطلاعات و عمل خلاف وی اعتراض کرد ایشان به جای قبول حرف حق و اعلام تمکین از قانون علیه نهضت آزادی مصاحبه کرد و گفت: «به نظر من ضرر این گروه منحرف از منافقین بیشتر است. آنها با تحریف اسلام و قرآن می‌خواهند بر مقاصد سیاسی خود دست یابند» (کیهان ۶۷/۱۱/۲۶).

مردم احساس امنیت کنند؟

ما امیدواریم که برگزاری همین کنفرانس مطبوعاتی امروز پیش‌درآمد خوبی باشد. ببینیم آیا نشریات و روزنامه‌های داخلی آن را منعکس می‌کنند یا نه؟ مطالب کمیسیون ماده ۱۰ را منعکس کردند، آیا پاسخ‌های نهضت آزادی را می‌نویسند؟ حتی اگر به آنها انتقاد هم دارند؟ ولو صاحبان مطبوعات بیایند نقد هم بکنند، اینطور نیست که روزنامه‌های داخلی حتی آنهایی که مستقل نیستند نمی‌خواهند چیزی راجع به نهضت آزادی بنویسند، چگونه است که حتی یکی از روزنامه‌های داخلی بیانیه‌های نهضت آزادی ایران را نمی‌نویسد، تنها نشریاتی اسم نهضت آزادی ایران را می‌آورند که فحش بدهند، انواع و اقسام تهمت‌ها را بزنند و وقتی هم جواب می‌دهیم جواب‌های ما را ننویسند، وقتی هم که به دادگاه شکایت می‌کنیم دادگاه اصلاً ترتیب اثر نمی‌دهد، آیا نشریات فقط حق ندارند به مقامات رسمی مملکت اهانت کنند یا به هیچ شهروند ایرانی نیز اجازه اهانت ندارند؟ اگر روزنامه‌ای به رهبران حزبی تهمت زد و آن حزب نامه نوشت و اعتراض کرد و روزنامه جواب را چاپ نکرد، و حزب به دادگاه شکایت کرد، دادگاه باید بگوید چون اینها ضد ولایت مطلقه فقیه هستند حق حیات هم ندارند و رسیدگی نکند. ببینید اینها باید حل شود، روزنامه‌هایی که مدعی استقلال هستند باید در این دعوا و اختلافی که بین نهضت آزادی و کمیسیون ماده ۱۰ هست پا جلو بگذارند. آقایان روزنامه‌نگاران، اگر فکر می‌کنید که موضع آنها خلاف قانون اساسی است اعتراض نهضت آزادی را بنویسید. این یک آزمایش و امتحان است برای شما. شما هم باید به ملت جوابگو باشید که چرا در برابر حق نایستادید؟ این حق نهضت آزادی ایران است که حرف بزند یا نه؟ حرف‌های نهضت باید منعکس شود. از طرف دیگر اگر بعضی روزنامه‌ها خواستند نظرات نهضت را انعکاس دهند ولی از جاهای دیگر به آنها فشار بیاورند، تلفن بزنند، تهدید کنند، نمی‌شود. نهضت آزادی ایران بر حسب وظیفه ملی و اسلامی و سیاسی خودش می‌خواهد در انتخابات شرکت کند اما مشروط به اینکه شرایط ضروری فراهم شود. آزادی‌های سیاسی وجود داشته باشد، امنیت وجود داشته باشد. آزادی و امنیت نه در طی آن ۱۰ روز رأی‌گیری بلکه از هم اکنون. یکی از آزمون‌هایش همین است که آیا خانم‌ها و آقایان که به عنوان نمایندگان مطبوعات در اینجا، در این کنفرانس مطبوعاتی حضور دارند این بیانیه مطبوعاتی ما را منعکس می‌کنند یا نمی‌کنند، اگر منعکس شد مردم می‌فهمند که آرام آرام دارد تغییری صورت می‌گیرد. در آن صورت می‌توانیم راجع به قدم‌های بعدی صحبت کنیم. بعداً می‌توانیم از شما دعوت کنیم تشریف بیاورید تا راجع به انتخابات، راجع به شوراها، راجع به این یا آن اصل قانون اساسی، راجع به تعدیل سرمایه‌ها و توزیع درآمدها صحبت کنیم. حرف‌های دیگری داریم که اگر ببینیم زمینه‌های مساعد به وجود آمده است انشاءالله در کنفرانس‌های بعدی مطرح خواهیم کرد.

بار دیگر از پذیرش دعوت نهضت آزادی و حضور در این کنفرانس تشکر می‌کنیم.

⑤
تاریخ ۱۸/۵/۷۱
شماره ۴۱۳۴/۱۷

پیوست شماره یک

بسمه تعالی



هیات موسس نهضت آزادی ایران

سلام علیکم،

احتراما، با اطلاع می‌رساند تقاضای شما مبنی بر اخذ مجوز جهت "نهضت آزادی ایران" در کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب طرح و پس از جلسات متعدد در نهایت، در جلسه ۷۱/۴/۱۷ رد گردید. ص

سید مرتضی مبلغ

مدیر کل سیاسی و دبیر کمیسیون ماده
۱۰ قانون فعالیت احزاب



معاونت سیاسی اجتماعی
اداره کل سیاسی

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر یدا... سحابی

سلام علیکم،

عطف به نامه شماره ۱۴۸۹ مورخه ۷۳/۱۲/۲۷ به اطلاع می‌رساند درخواست تاسیس نهضت آزادی ایران قبلا" در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب طرح و با توجه به اسناد و مدارک موجود مورد تصویب واقع نگردیده و رد شده است، لذا هرگونه فعالیت تحت عنوان فوق خلاف قانون می‌باشد.

محمد علی شم آبادی

دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

۲۲/۲۴

نامه دبیرکل نهضت به دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

جناب آقای محمدعلی شمس‌آبادی دبیر محترم کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

اداره کل سیاسی

معاونت سیاسی اجتماعی - وزارت کشور

بعد از سلام، مراتب ذیل را در پاسخ به نامه شماره ۴۳/۱۲۴۴۲ مورخ ۷۳/۱۲/۲۲ اشعار می‌دارد:

۱- فعالیت احزاب سیاسی جز در مواردی که قانون آن را پیش‌بینی نموده علی‌الاصول آزاد است و «دریافت مجوز» در قانون فعالیت احزاب سیاسی شرط آزادی فعالیت شمرده نشده است. بلکه احزاب، در صورت تمایل، می‌توانند درخواست صدور پروانه (نه مجوز) نمایند.

هرچند در یکی از طرحهای اولین دوره مجلس شورای اسلامی شرط کسب مجوز فعالیت برای احزاب سیاسی قید شده بود، اما مجلس آن را به دلیل تعارض با قانون اساسی مردود شناخته؛ حتی دریافت پروانه را هم به‌عنوان شرط فعالیت احزاب نپذیرفت.^۱ علاوه بر آن، پس از تصویب قانون فعالیت احزاب سیاسی در تیرماه ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حتی کسب مجوز از وزارت کشور برای راهپیمایی را نیز خلاف قانون اساسی دانسته، مصوبه مجلس را عودت داد تا با تغییر واژه «اطلاع» (به وزارت کشور) بجای «مجوز» (از وزارت کشور)، آن را در تاریخ ۶۰/۶/۷ به تصویب نهایی گذارند. در چنین فضا و شرایطی بود که حتی در اطلاعیه دادستان کل انقلاب؛ پیرامون احزاب سیاسی^۲ فعالیت آنها را علی‌الاصول آزاد اعلام کردند.

همانطور که می‌دانید قانون هرگز احزاب سیاسی فعال در گذشته را موظف به دریافت مجوز (و حتی پروانه) نکرده است بلکه پس از تصویب آیین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب در مجلس شورای اسلامی، انطباق اساسنامه و مرامنامه با شرایط جدید را درخواست نموده است. به همین دلیل نهضت آزادی ایران با ارسال رونوشت اساسنامه و مرامنامه خود برای وزارت کشور تقاضای صدور پروانه کرده است. متأسفانه اجرای قانون احزاب علی‌رغم وعده وزیر کشور وقت، آقای ناطق نوری در تاریخ ۶۴/۳/۱۵ همچنان معوق ماند.

در ۶۶/۸/۲۸ وزیر کشور بعدی (آقای محتشمی) طی اطلاعیه‌ای تصمیم برای اجرای قانون فعالیت احزاب را اعلام داشت و همزمان معاون سیاسی ایشان اظهار نمود: «آن دسته از احزاب سیاسی که قبل از تصویب قانون تأسیس شده‌اند فقط باید مرامنامه و اساسنامه خود را با مقررات جدید تطبیق دهند».

نمایندگان نهضت آزادی پس از مراجعات مکرر و مذاکرات فراوان با مسئولین دفتر کمیسیون ماده ۱۰ و ملاقات با وزیر کشور وقت، تغییرات لازم در اساسنامه و مرامنامه را به منظور انطباق با آئین‌نامه اجرایی جدید اعمال نموده و نسخه‌ای از آن را به وزارت کشور ارسال نمودند.

۱. در تاریخ ۶۰/۱/۱۹

۲. به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی صفحات ۱۱۹-۱۲۰-۱۷۱-۱۷۵-۱۷۸ مراجعه گردد.

متأسفانه کمیسیون ماده ۱۰ بدون توجه به قانون احزاب که اتخاذ تصمیم درباره ادامه یا توقف فعالیت احزاب را به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی به عهده دادگاههای عادی و علنی و با حضور هیئت منصفه گذاشته است، در بررسی درخواست نهضت آزادی از محدوده وظایف قانونی خود خارج شده در نقش مدعی و قاضی به صدور ادعانامه و قضاوت علیه نهضت آزادی اقدام و از صدور پروانه استنکاف ورزید که این جمعیت طبق ماده ۱۳ قانون احزاب به خاطر چنین تخلفی به دادگاه شکایت نمود.

۲- شما در نامه خود مرقوم داشته‌اید که درخواست تأسیس نهضت آزادی مورد تصویب واقع نگردیده و رد شده است. اولاً نهضت آزادی درخواست اجازه تأسیس ننموده بود. ثانیاً مردم ایران و تمامی دست‌اندرکاران و مسئولین رده بالای مملکت می‌دانند که نهضت آزادی ایران سالها قبل از انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۱۳۴۰) تأسیس شده و تا قبل از پیروزی انقلاب، علیرغم فراز و نشیب‌ها، فشارهای سیاسی، زندان و زجر رهبران و فعالین آن، به مبارزه سیاسی علیه استبداد سلطنتی و سلطه بیگانه و فعالیت‌های فرهنگی اسلامی، در داخل و خارج کشور اشتغال داشته‌اند. اکثریت رهبران و فعالین آن از جمله مرحومین بازرگان، طالقانی، شریعتی، چمران، عطائی و رادینا بارها بازداشت، محاکمه و سالها در زندانهای شاه یا آواره وطن بوده‌اند و به همین دلیل رهبر فقید انقلاب برای عضویت در شورای انقلاب و دولت موقت از آنان دعوت کرده است. بنابراین ندیده گرفتن سوابق نهضت آزادی که ۳۴ سال قبل تأسیس گردیده و مخالفت با تأسیس آن؟! که هرگز چنین درخواستی انجام نشده است، علاوه بر مخالفت صریح با قانون فعالیت احزاب «تجاهل العارف» محسوب می‌شود.

۳- هیچ قانونی به وزارت کشور یا دیگر نهادهای دولتی اجازه نداده است رأساً فعالیت احزاب سابقه‌دار، از جمله نهضت آزادی، را غیرقانونی اعلام نمایند. مقامات مسئول دولتی مجاز نیستند تمایلات و نظریات سیاسی خود را قانون تلقی نمایند. در ابلاغ چنین احکامی لازم است استنادات قانونی اعلام گردد تا مطابق آن عمل شود.

۴- نهضت آزادی ایران علیرغم تخلف کمیسیون ماده ۱۰ و با شکایت به مراجع قانونی، خود را موظف به رعایت مقررات دانسته به همین دلیل پس از درگذشت زنده‌یاد مرحوم مهندس مهدی بازرگان، انتخاب دبیرکل خود را رسماً طی نامه مورخ ۷۳/۱۱/۲۷ به وزارت کشور اطلاع داده است.

اکنون نیز با استفاده از حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون فعالیت احزاب همچنان با توکل به خدا و استعانت از او به فعالیت در محدوده امکانات و مقدرات ادامه داده، حق‌گویی و دفاع از حقوق مردم را وظیفه مسلمانی و شرط اطاعت و عبادت الهی می‌داند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

دبیر کل نهضت آزادی ایران

دکتر ابراهیم یزدی

۱۳۷۴/۰۱/۲۶

رونوشت: ریاست محترم جمهوری اسلامی

ریاست محترم قوه قضائیه

مطبوعات و رسانه‌های گروهی

مصاحبه خبرگزاری آسوشیتدپرس با آقای دکتر ابراهیم یزدی

س ۱- این به اصطلاح قدرت‌هایی که به شورای نگهبان داده شده آیا عملاً همان قدرت‌هایی که در دوره قبل داده شده بود نیست؟

ج - بله همین طور است.

س ۲- یعنی شما الان این اعتراضی که دارید به تحکیم یک شیوه نادرست است؟

ج - بله درست است.

س ۳- ببینید این نکته‌ای که من متوجه نمی‌شوم و مایلیم شما توضیح بیشتری بدهید این است که از لحاظ قانونی حقی بوده که به وزارت کشور داده شده یا یک حالت نمایندگی از مردم دارد و الان شما می‌گویید اینها که گرفتند هیچ گونه نمایندگی از مردم ندارند؟

ج - در دوره‌های گذشته بین وزارت کشور و شورای نگهبان بر سر تشخیص صلاحیت کاندیداها اختلاف ایجاد شد. قانون جدید اختلاف را به نفع شورای نگهبان فیصله داده است. در حالی که اساس اعتراض ما این است که تشخیص صلاحیت کاندیداها با مردم است و این مردم هستند که با آراء خود می‌گویند کدام کاندیدا صلاحیت وکیل شدن آنها را دارد. یعنی در واقع موکلین هستند که باید صلاحیت وکیل خود را تشخیص دهند.

س ۴- یعنی شما هر پیش تشخیص را رد می‌کنید؟

ج - بله، هر گونه پیش تشخیص، مگر در مواردی که در انتخابات تمام دنیا مرسوم است و در گذشته هم در ایران بوده و بعد از انقلاب هم بوده است. شروطی نظیر حداقل سن کاندیدا یا عدم محرومیت وی از حقوق اجتماعی، ورشکسته به تقصیر یا مهجور و از این نوع حرفها. تازه اگر هم چنین اتفاقی بیفتد و کاندیدایی که فاقد این شرایط باشد انتخاب شود خود مجلس، که به اعتبارنامه‌ها، طبق رویه‌ای که وجود دارد، رسیدگی می‌کند و بر طبق قانون عمل می‌نماید. اگر یک نامزد انتخاباتی فاقد این شرایط باشد، رأی هم که بیاورد مجلس که به اعتبارنامه نماینده رسیدگی می‌کند، آن را رد می‌نماید. بر طبق قانون، وزارت کشور مجری قانون انتخابات و برگزارکننده انتخابات است. در قانون اساسی پیش‌بینی شده است نهادی که جزء قوه مجریه نیست و علی‌الاصول باید بی‌طرف باشد بر حسن جریان انتخابات نظارت کند. این رویه‌ای که در دوره گذشته اتخاذ شد و در این دوره هم آن را تشدید می‌کنند، تعارض با حق حاکمیت ملت دارد.

س ۵- این حاکمیت در قانون اساسی هست و از نظر شما این (تشخیص صلاحیت) مخالف قانون اساسی است؟

ج- بله، آقایان شورای نگهبان معتقدند که نظارتی که در قانون اساسی گفته شده، از نوع نظارت به اصطلاح خودشان استصوابی است. یعنی آنها باید همه چیز، حتی صلاحیت کاندیداها را، تصویب کنند. اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان به هنگام بررسی قانون اساسی، که در آذر ۵۸ به تصویب ملت رسید، نگاه کنیم به وضوح دیده می‌شود که منظور از نظارت شورای نگهبان صرفاً نظارت بر حسن جریان انتخابات و برای جلوگیری از سوءاستفاده قوه مجریه و دخالتش در انتخابات، از قبیل تعویض صندوق‌ها و

آراء باطل را شمردن و آراء را به نام افراد مختلف خواندن و نظایر اینها است. شورای نگهبان نظارت می‌کند که یک چنین انحرافات و تخلفاتی به وقوع نپیوندد، نه این که یک عده را به تشخیص خودش بگوید صلاحیت دارند و یک عده صلاحیت ندارند. اعتراض ما به این است.

س- هدف چیست، این چیزی که تصویب شده است چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد، یعنی حذف چه گروه‌هایی و چه دسته‌هایی است؟

ج - طبیعی است آنهایی که می‌خواهند صلاحیت کاندیداها را بررسی کنند اگر خودشان خط داشته باشند آنهایی را که از گروه‌های دیگر باشند مثل همین انتخابات دوره گذشته، حذف می‌کنند. مخصوصاً که شورای نگهبان خود را موظف نمی‌داند دلایل رد صلاحیت کاندیداها را اعلام نماید و بگوید به چه دلیل رد کرده‌اند.

س - دلیل را نمی‌گویید؟

ج - خیر، نمی‌گویند. در دوره گذشته همین جور عمل شده است. قانون این را نمی‌گوید. ولی این جور عمل کرده‌اند و خود را موظف نمی‌دانند گزارش بدهند، حتی به طور خصوصی هم به افراد ذینفع اطلاع نمی‌دهند که به چه دلیل صلاحیت آنها را رد کرده‌اند. این کار را هم نمی‌کنند.

س- سوال آخر این است که در شرایط کنونی در انتخابات ایران بسیاری از گروه‌ها مثل نهضت آزادی ایران اجازه شرکت را ندارند در این مورد آیا امیدی هست که تغییری پیدا شود؟

ج - ما تمامی تلاش خود را می‌کنیم.

س- منتها چیز جدیدی نشنیدیم.

ج - بله ما هم هنوز روزنه امیدی ندیده‌ایم.

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

سی‌ام مرداد ماه ۱۳۷۴

مصاحبه خبرنگار بخش فارسی رادیو سوئد

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۵/۱۰)

س ۱- جان کلام انتقاد شما نسبت به قانون جدید انتخابات چیست؟

ج - در مورد قانون جدید انتخابات به طور خاص بحث اساسی ما این است که تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی با مردم است. بنابراین هیچ نهاد دیگری چه وزارت کشور و چه شورای نگهبان حق ندارد در این مورد خاص دخالت کند و بر اساس باورها یا نگرشهای سیاسی یا وابستگیهای سیاسی افرادی را از حق طبیعی شان محروم کند. قانون جدید به شورای نگهبان این حق را می دهد که شورای نگهبان تشخیص بدهد چه کسی صلاحیت دارد و چه کسی صلاحیت ندارد. یک وقت هست که تشخیص صلاحیت بر اساس این است که آیا نامزد انتخاباتی حداقل سن قانونی را دارد و یا این که سواد دارد یا نه. اینها چیزهایی است که به عنوان شرایط انتخاب شوندهگان مرسوم است. ولی این که در بست تشخیص صلاحیت را در اختیار شورای نگهبان بگذارند خلاف قانون اساسی است و در تناقض اساسی است با حق حاکمیت مردم. این ایراد عمده و اساسی ما است.

س ۲- شما در برابر این سختگیری ها چه رویه ای می خواهید اتخاذ کنید؟

ج - حاکمیت از آن مردم است. مردم هستند که باید برای احقاق حق خودشان بسیج شوند و از طریق شرکت در انتخابات حقوق خودشان را به دست بیاورند. کاری که یک سازمان سیاسی می تواند بکند و ما می کنیم، این است که این آگاهی را به مردم بدهیم و دعوت بکنیم که بیایید و حق طبیعی و خداداد و قانونی خود را بگیرید.

س ۳- آیا فکر می کنید که شرکت در انتخابات برای نهضت آزادی و دیگر گروه های بیرون از حاکمیت اصولاً

موضوعیتی برای مجلس پنجم داشته باشد؟

ج - هر سازمان سیاسی که مبارزه سیاسی در چارچوب پارلمانتاریزم را پذیرفته باشد و برای تحقق حقوق ملت و تحقق آرمانهای انقلاب و آزادی بخواهد مبارزه کند، انتخابات مجلس یکی از موارد ویژه ای است که باید به طور فعال شرکت کند تا آن حقوق را به دست بیاورد. بنابراین نهضت آزادی و برخی دیگر از گروه هایی که در ایران فعالیت می کنند بر این باور هستند که باید با یک مبارزه سیاسی آن حقوق را به دست آورند. در گذشته شعار ما این بود که اگر حاکمیت این آزادیها را تامین ننماید در انتخابات شرکت نمی کنیم. اما اکنون بحث این است که در انتخابات شرکت کنیم تا این آزادیها تامین شود. هدف فرستادن ۲ یا ۳ یا ۵ نفر نماینده به پارلمان نیست، بلکه هدف کسب و تامین حقوقی است که از دست رفته اند.

س ۴- با این وجود آیا شما چشم اندازی برای شرکت افراد نهضت آزادی در انتخابات می بینید؟

ج - شرکت به معنی انتخاب شدن

س ۵- بله.

ج - همان طور که گفتیم مهم این نیست که چند نفر به مجلس بروند یا نروند و برای ما اصلاً مهم نیست

که نهضت کاندیداهایی را معرفی بکند یا نکند و اگر کرد رای می‌آورد یا نه. مهم برای ما این است که آزادیها تأمین شوند. همه احزاب و گروهها حق دارند در انتخابات شرکت کنند تا این آزادیها تأمین شود. حالا اگر چنانچه در رهگذر این مبارزه و این فعالیتها چند نفری هم به مجلس رفتند ایرادی ندارد. ولی هدف فرستادن افرادی به مجلس نیست بلکه هدف تحقق آزادیها است.

س۶- در مورد اعضایی که قرار است ناظر بر این انتخابات باشند.

ج - شورای نگهبان؟

س۷- گویا یک شورای دوازده نفره است؟

ج- شورای نگهبان بر طبق قانون اساسی دوازده عضو دارد ۶ عضو حقوقدان و ۶ عضو روحانی. حقوقدانان را مجلس انتخاب می‌کند و روحانیون را رهبر معرفی می‌کند.

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

سی‌ام مردادماه ۱۳۷۴

مصاحبه خبرنگار بخش فارسی رادیو بی بی سی

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۵/۱۷)

س ۱- در جلسه مصاحبه‌ای که امروز بوده بطور مشخص راجع به نهضت آزادی سوال شده و گفته‌اند که در مورد صدور مجوز برای فعالیت نهضت آزادی فعالیت‌های گذشته این نهضت مغایر با قانون احزاب و قانون اساسی تشخیص داده شده و تقاضایش رد شده است نظر شما در این مورد چیست؟

ج - اولاً آقایان دو مطلب را قاطی کرده‌اند که یکی پروانه و یکی مجوز است. نه در بحث‌هایی که در مجلس شورای اسلامی هنگام تصویب قانون احزاب مطرح شد و نه بعد از آن در آیین‌نامه‌های اجرایی، هیچگاه بحث از مجوز به میان نیامده است، بلکه همه جا صحبت از پروانه است. یعنی احزاب سیاسی می‌توانند و آزاد هستند که به وزارت کشور بروند و ثبت کنند و پروانه بگیرند یا نروند و نگیرند. در حالی که مجوز معنایش این است که احزاب بدون کسب اجازه از وزارت کشور حق فعالیت ندارند و این مغایر با قانون اساسی است. دوم اینکه نهضت آزادی ایران هرگز درخواست صدور مجوز ننموده، بلکه درخواست پروانه کرده است. سوم اینکه آقایان هرگز به ما ننوشتند و نگفتند که به دلیل مغایرت فعالیت‌های نهضت آزادی با قانون اساسی درخواست نهضت رد شده است. بلکه در آن چیزی که کتباً به ما نوشتند آمده است که درخواست تأسیس نهضت آزادی رد شده است و ما اعتراضمان این است که اولاً نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است و ما هرگز درخواست تأسیس نکردیم و معنا ندارد حزبی که سابقه ۳۰ ساله دارد دوباره درخواست تأسیس کند. این اشتباهی است که آقایان مرتکب شده‌اند و حاضر هم نیستند که آن را بپذیرند. ما نه درخواست تأسیس و نه درخواست مجوز، نکرده‌ایم. بلکه درخواست صدور پروانه کرده‌ایم. ثانیاً چه به ما پروانه بدهند چه ندهند ما خودمان را قانونی می‌دانیم. در قانون احزاب برای متوقف ساختن یا انحلال یک حزب پیش‌بینی‌های لازم شده است. تنها یک دادگاه صالحه بر طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی در یک محاکمه علنی و با حضور هیئت منصفه می‌تواند یک حزب را غیرقانونی اعلام بکند. بنابراین ما خود را قانونی می‌دانیم و همچنان به فعالیت خودمان ادامه می‌دهیم.

س ۲- در این مصاحبه این طور گفته‌اند که فعالیت احزاب و گروه‌ها در چارچوب قانون اساسی آزاد است و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی در بدو امر نیاز به مجوز ندارد اما چنانچه فعالیت مجدد آن مغایر با قانون اساسی باشد کمیسیون ماده ۱۰ می‌تواند گروه را منحل و فعالیت مجدد آن را منوط به صدور پروانه کند. اینجا چون گفته‌اند که این کمیسیون گروهی را منحل نکرده پس می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که ادامه فعالیت نهضت آزادی را منوط به صدور پروانه کرده‌اند و آن را هم رد کرده‌اند. موضع شما در این مورد چیست؟

ج - همانطور که شما توجه کردید اینجا تناقض در گفتار وجود دارد اگر نیاز به مجوز ندارند دلیل ندارد که بگویند نهضت آزادی باید درخواست صدور مجوز بکند.

س ۳- مگر این که فعالیت‌های مغایر با قانون اساسی باشد.

ج - آن هم نکته دومی است که عرض می‌کنم. تشخیص مغایرت فعالیت یک حزب با قانون اساسی و انحلال آن به دست اعضای کمیسیون ماده ۱۰ نیست و سخنی که گفته‌اند بر خلاف قانون احزاب و قانون

اساسی است. در قانون احزاب آنچه که پیش‌بینی شده است این است که اگر حزبی خلاف کرد کمیسیون ماده ۱۰ اول به او تذکر کتبی می‌دهد، بعد اخطار. در مرحله بعد اگر پروانه دارد پروانه‌اش را لغو می‌کند. در نهایت کمیسیون ماده ۱۰ می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و از دادگاه درخواست انحلال حزب را بنماید. بنابراین انحلال حزب در دست کمیسیون ماده ۱۰ نیست که بگویند ما نهضت آزادی را منحل می‌کنیم. تشخیص مغایرت فعالیت‌های یک حزب با قانون اساسی با دادگاه است و انحلال آن هم با دادگاه است بر طبق اصل ۱۲۶ با حضور هیئت منصفه در یک محاکمه علنی.

س۴- پس این حرف‌هایی که زده شد هیچ تغییری در برنامه‌های نهضت آزادی نخواهد داشت و شما فعالیت‌های خود را همچنان ادامه خواهید داد؟

ج - البته. ما از یک موضع آقایان در این کنفرانس استقبال می‌کنیم و آن این است که آقایان تا به حال حاضر نبودند این را بپذیرند که فعالیت احزاب علی‌الاصول آزاد است و احتیاج به پروانه ندارند و به انواع و اقسام راه‌ها از آن فرار می‌کردند. این همان است که در قانون اساسی و در قانون احزاب وجود دارد و در مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی نیز آمده است. نهضت آزادی این مطلب را طی اعلامیه‌های متعدد در جواب‌هایی که به وزارت کشور داده است به کرات عنوان نموده است. بنابراین ما از این که کمیسیون ماده ۱۰ چنین مطلبی را عنوان کرده استقبال می‌کنیم و به فعالیت خودمان بر همان اساس گذشته ادامه می‌دهیم.

س۵- در این شرایط آیا نهضت آزادی در انتخابات مجلس شرکت می‌کند؟

ج - ما البته در این مورد بحث‌هایی داریم. شرایط بر خلاف این که شما می‌گویید هنوز عوض نشده است. هنوز نهضت آزادی اجازه ندارد از ساختمان خود استفاده نماید. روزنامه میزان هنوز در توقیف است. این که آقایان بگویند یک حزبی آزاد است پروانه هم نگیرد می‌تواند فعالیت بکند خوب است. ولی هیچ یک از روزنامه‌های محلی حق و جرأت ندارند اعلامیه‌های نهضت را چاپ کنند. خود نهضت هم اجازه ندارد روزنامه مستقلی چاپ کند. مگر عدم آزادی چیست و به چه صورت است؟ ما هستیم که با امکانات محدود و به زور داریم حرف‌هایی را می‌زنیم. تا زمانی که اجازه استفاده از ساختمان را ن داده‌اند و روزنامه آزاد نشده است و ساختمان همچنان بسته است، چگونه می‌توانیم در انتخابات شرکت کنیم؟

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

سی و یکم مرداد ماه ۱۳۷۴

مصاحبه بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه

با آقای دکتر ابراهیم یزدی

(۷۴/۰۵/۱۷)

س ۱- آقای بادامچیان عضو کمیسیون ماده ۱۰ وزارت کشور که مسئول بررسی تقاضای فعالیت قانونی احزاب سیاسی در ایران هست امروز اعلام داشت که وزارت کشور به نهضت آزادی ایران اجازه فعالیت رسمی و قانونی نمی‌دهد ولی اعضای این گروه می‌توانند به‌طور انفرادی فعالیت داشته باشند و حتی در انتخابات ماه اسفند آینده، البته در صورت تأیید صلاحیت این افراد توسط شورای نگهبان شرکت داشته باشند. آقای دکتر یزدی شما همراه با ۱۲۱ تن دیگر در حدود دو هفته پیش با انتشار بیانیه‌ای خواهان آزادی احزاب مخالف در ایران شدید، چه عکس‌العملی نسبت به بیانات آقای بادامچیان دارید؟

ج - مطلب ایشان دو بخش دارد. یکی این که به نهضت آزادی ایران اجازه فعالیت نمی‌دهند. این وظیفه کمیسیون ماده ۱۰ نیست که مانع فعالیت احزاب سیاسی بشود. احزاب سیاسی علی‌الاطلاق بر طبق قانون اساسی آزاد هستند و فعالیتشان مجاز است چه پروانه یا مجوز از وزارت کشور بگیرند یا نگیرند. هیچ فردی یا نهادی حق ندارد فعالیت احزاب سیاسی را متوقف کند و جلوی آن را بگیرد. تنها نهادی که می‌تواند یک حزب را منحل کند یک دادگاه صالحه بر طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی به‌طور علنی و با حضور هیئت منصفه، می‌باشد. بنابراین اگر فردی یا گروهی یا نهادی بگوید من به این احزاب اجازه می‌دهم یا نمی‌دهم، این بر خلاف قانون اساسی است.

اما قسمت دوم اینکه فرمودند افراد نهضت حق دارند شرکت کنند. لزومی ندارد ایشان بفرمایند. کسی منتظر دستور و اجازه فردی و یا نهادی نیست. هر شهروند ایرانی علی‌الاصول حق دارد بر طبق قانون اساسی به عنوان شخصیت حقیقی در انتخابات شرکت کند و رأی بدهد یا خود را کاندیدا کند، یا دیگران او را کاندیدا کنند. این نیاز به مجوز هیچ فردی ندارد. بنابراین ایشان مطلب تازه‌ای عنوان نفرموده‌اند.

س ۲- با توجه به سخنان ایشان آیا شما معتقد به شرکت در انتخابات اسفند آینده هستید؟

ج - ما قطعاً آمادگی برای شرکت در انتخابات را داریم ولی انتخابات آزاد شرایطی دارد بدون تحقق پیش‌شرط‌های آزادی انتخابات، آزادی انتخابات معنی ندارد. در شرایطی که احزاب سیاسی آزاد نیستند و حق فعالیت ندارند (منظور من آزادی احزاب سیاسی مخالف حاکمیت است) و حتی در چارچوب قانون اساسی هم نمی‌توانند فعالیت کنند روزنامه‌ها آزادی لازم را ندارند، تجمعات و اجتماعات برای نیروهای غیرموافق با دولت میسر نیست چگونه می‌توان یک انتخابات آزاد برگزار کرد؟

س ۳- یعنی شما در صورتی که دولت این شرایط را بپذیرد حاضر به شرکت در انتخابات هستید؟

ج - عرض بنده این است که آقایان مدعی هستند که انتخابات آزاد است. نهضت آزادی نظرش این است که بدون آزادیهای سیاسی مصرح در قانون اساسی انتخابات آزاد معنا ندارد. حال در اینجا دو نظریه وجود دارد. یک نظریه این است که چون انتخابات در شرایط غیرآزاد برگزار می‌شود پس در انتخابات

شرکت نکنیم. نظریه دیگر این است که با شرکت در انتخابات آزادیهای قانونی خود را به دست آوریم. این نظریه‌ها مورد بحث می‌باشند.

س۴- آیا حتی در صورتی که به حزب شما اجازه فعالیت رسمی داده نشود آیا امکان این وجود دارد که کاندیداهایی را برای شرکت در انتخابات معرفی کنید؟

ج - فعالیت هیچ حزبی منوط به اجازه رسمی نیست. ما ایستاده‌ایم و می‌گوییم که این حرفها و این مواضع خلاف قانون اساسی و غیرقانونی است. تنها راهی که می‌توانند جلوی ما را بگیرند این است که ما را زندانی کنند و بگویند حق حیات ندارید. تا زمانی که نفس داریم این حرف را می‌زنیم که موضع مسئولین جمهوری اسلامی ایران خلاف قانون اساسی و خلاف قانون احزاب است. هیچ مقامی جز دادگاههای صالحه نمی‌توانند یک حزب را متوقف کند. نکته دیگر اینکه در عرایض بنده این است که مردم می‌توانند با مشارکت خود در انتخابات، آزادی‌های خود را به دست بیاورند منتظر این نشوند که دولت بگوید، بسیار خوب این آزادیها را دادم پس بیا بید شرکت کنید. چنین چیزی به وقوع نخواهد پیوست. مردم باید فعالانه قدم جلو بگذارند و همه گروهها و نیروها وارد صحنه بشوند و آزادی‌های قانونی خودشان را به دست بیاورند، تامین کنند و تحقق ببخشند.

س۵- آیا شرایط سیاسی و حقوقی فعلی و در چارچوب سیاسی جمهوری اسلامی احزاب سیاسی می‌توانند فعالیت قانونی داشته باشند؟

ج - بله، عرض بنده همین است که قانون اساسی این مسئله را تضمین کرده است. فعالیت سیاسی احزاب علی‌الاطلاق آزاد است و تنها زمانی می‌توانند یک حزب را غیرقانونی اعلام کنند که دادگاه ذیصلاح بر طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی با حضور هیأت منصفه بطور علنی تشکیل بشود و پرونده آن حزب رسیدگی و رأی نهایی صادر شود و آن حزب منحل اعلام شود. هیچ مقام دیگری حق ندارد بگوید یک حزب قانونی است یا غیرقانونی.

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

سی و یکم مردادماه ۱۳۷۴



شماره: 1519

تاریخ: 05/06/1374

اطلاعیه در مورد بیماری جناب آقای دکتر سحابی

بدینوسیله به آگاهی هم میهنان عزیز می رسانیم که جناب آقای دکتر یدالله سحابی از بنیانگذاران و رهبران نهضت آزادی ایران و یار نزدیک مرحومان مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی از روز پنجشنبه دوم شهریور به علت اختلالات خونی در یکی از بیمارستان های تهران بستری شده اند و تحت مراقبت و مداوا می باشند. بنا به توصیه پزشکان معالج و مسئولین بیمارستان برای پیشگیری از ازدحام علاقه مندان در بیمارستان از ذکر نام بیمارستان معذوریم.

با استدعا از پروردگار یکتا برای شفای عاجل آقای دکتر سحابی، در اطلاعیه های بعدی هموطنان گرامی را در جریان وضعیت جسمانی ایشان و نتایج معالجات قرار خواهیم داد.

نهضت آزادی ایران

دفتر روابط عمومی

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۵۲۰

تاریخ: ۱۳۷۴/۰۶/۱۴

نامه به معاونت سیاسی - اجتماعی وزارت کشور

اداره کل سیاسی

جناب آقای محمدعلی شمس‌آبادی، دبیر محترم کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

بعد از سلام، جناب آقای بادامچیان به عنوان رئیس کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، در مصاحبه اخیر خود با خبرنگار روزنامه صبح (که در شماره مورخ ۷۴/۰۶/۰۷ روزنامه مذکور درج شده بود) مطالب زیر را اظهار نموده‌اند:

«ممکن است افراد، احزاب و گروه‌هایی در نظام اسلامی باشند که خود را حزب‌اللهی ندانند و مانند نهضت آزادی خود را جزء نهضت اسلامی قلمداد نکنند، نظام اسلامی می‌گوید: اشکال ندارد، باشند و مطابق قانون هر کاری هم خواستند انجام بدهند.»

بدینوسیله خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا بخش دوم گفتار فوق موضع جدید کمیسیون ماده ۱۰ است یا خیر؟

با تشکر قبلی

دفتر روابط عمومی نهضت آزادی ایران

نامه به مدیرمسئول روزنامه منشور برادری

سر دبیر و مدیر مسئول روزنامه منشور برادری

بعد از سلام، نشریه منشور برادری در شماره شنبه ۳ تیرماه ۷۴ - که اخیراً به دست ما رسید - در نوشتاری تحت عنوان «گزارش ویژه» مطالبی در مورد نهضت آزادی ایران درج کرده بود که بکلی دور از حقیقت و واقعیت و صرفاً ناشی از اوهام گزارشگر بود. متأسفانه نام نهاد یا مقام و منبع گزارش ذکر نشده بود ولی متن آن نشان می‌داد که گزارش دهنده مقیم ایران نبوده یا حداقل در مراسم یادبود شادروان مهندس بازرگان حضور نداشته است. حتی با توجه به انشاء گزارش و جملات مبهم آن این احتمال به ذهن خطور می‌کند که نویسنده آن غیرایرانی بوده است.

به هر حال بر اساس قانون مطبوعات درخواست می‌کنیم که توضیحات زیر در اولین شماره بعدی آن روزنامه درج شود.

۱- یک امر بدیهی و متعارف در هر سازمان سیاسی این است که پس از فوت یا استعفای دبیرکل آن سازمان، یکی از میرم‌ترین وظایف گردانندگان آن انتخاب جانشین اوست تا فترت و توقیفی در جریان کارها پدید نیاید. از همین رو، در مراسم تشییع جنازه شادروان مهندس بازرگان، جناب آقای دکتر سبحانی قصد انتخاب سریع دبیرکل جدید را اعلام کردند. بنابراین، انتخاب دبیرکل جدید نهضت آزادی ایران شتاب‌زده نبود، بلکه با مطالعه و مشورت و بر طبق مفاد اساسنامه نهضت صورت گرفته است.

شورای مرکزی نهضت در اولین نشست خود پس از درگذشت زنده‌یاد مهندس بازرگان، که در آن کلیه اعضای شورای مرکزی تهران و اکثر منتخبان شهرستان‌ها حضور داشتند، با اکثریت قریب به اتفاق در مورد انتخاب دبیرکل جدید تصمیم‌گیری نمود.

۲- بر خلاف ادعای مغرضانه یا جاهلانه گزارشگر، خبر انتخاب دبیرکل جدید نه تنها برای سران نهضت آزادی که خود در آن انتخاب شرکت داشتند غیرمنتظره نبود، بلکه این انتخاب در ۱۳ بهمن ۷۳ طی اطلاعیه‌ای با امضای دو تن از مؤسسان نهضت که جزء حاضران و تصمیم‌گیرندگان در جلسه شورای مرکزی بودند، رسماً برای اطلاع همگان اعلام شد (به شرح پیوست).

حال اگر به دلیل وجود سانسور حکومتی یا خودسانسوری، رسانه‌های جمعی داخل کشور مجاز یا مایل به درج اطلاعیه‌های نهضت آزادی نیستند و لذا اخبار مربوط به نهضت، قبل از انتشار آنها در ایران، از طریق رسانه‌های خارج از کشور به گوش مردم ایران می‌رسد، تقصیری از این بابت متوجه نهضت نیست.

۳- باز هم بر خلاف ادعای گزارشگر، در مراسم چهلمین روز درگذشت فقید سعید مهندس بازرگان که در حسینیه ارشاد برپا شد، سران و اعضای فعال نهضت آزادی، همانند سایر علاقه‌مندان، حضور چشمگیر داشتند. اگر تهیه‌کننده گزارش شخصاً و با چشم باز در مراسم حضور پیدا کرده بود، قطعاً مانند هزاران شرکت‌کننده دیگر، حضور سران و گردانندگان نهضت آزادی (یا رهبران، به قول نویسنده) را در آن مشاهده می‌کرد و خبر دروغ نمی‌ساخت.

۴- قصد تشکیل یک سازمان نوین با ایدئولوژی‌های قابل هضم و قابل قبول برای عامه مردم و توسط گروهی از سران و رهبران نهضت هم یکی دیگر از بافته‌های ذهنی نویسندگان گزارش بوده است و حتی ارزش تکذیب هم ندارد.

با تشکر قبلی

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

نامه دکتر یزدی به ریاست کل دادگاه انقلاب

به نام خدا

ریاست کل محترم دادگاه انقلاب

بعد از سلام اینجانب دکتر ابراهیم یزدی که مالک شش دانگ یک دستگاه آپارتمان از مجتمع مسکونی واقع در خیابان مطهری شماره ۲۳۴ می‌باشم بدینوسیله درخواست لغو تعهدی را که در سال ۱۳۷۲ از اینجانب در شعبه ۶ بازپرسی دادرسی انقلاب در پرونده ۱/ب/۷۰/۱۴۴۱۳ گرفته شده است می‌نمایم. در آن تعهد آمده است که آپارتمان خود را در اختیار حزب، جمعیت یا گروه سیاسی که حق فعالیت نداشته باشد، قرار ندهم.

به طوری که اطلاع دارید مدعی تشکیل پرونده در آن دادستانی علیه نهضت آزادی ایران، کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، مأمور نظارت بر احزاب در وزارت کشور بوده که رئیس کمیسیون مزبور در مصاحبه اخیر خود اظهار داشته است که:

«ممکن است افراد، احزاب و گروه‌هایی در نظام اسلامی باشند که خود را حزب‌اللهی بدانند و مانند نهضت آزادی خود را جزء نهضت اسلامی قلمداد نکنند، نظام اسلامی می‌گوید: اشکال ندارد، باشند و مطابق قانون هر کاری هم خواستند انجام بدهند.» (روزنامه صبح، شماره ۲۰ - سه‌شنبه ۷ شهریور ۱۳۷۴ ص ۱۲)

از آنجا که خود مدعی پرونده به شرح بالا به حکومت اصل ۲۶ قانون اساسی و آزادی احزاب ناچار تمکین نموده و فعالیت نهضت آزادی ایران را مجاز و بلامانع شناخته است و نیز از آنجا که اینجانب بعد از درگذشت شادروان زنده‌یاد مهندس بازرگان از طرف شورای مرکزی نهضت آزادی ایران به سمت دبیرکلی آن انتخاب شده‌ام و برای انجام وظائفم نیاز مبرم به آپارتمان خودم دارم، بدینوسیله درخواست می‌نمایم در صورتی که آن دادگاه محترم با لغو تعهد فوق‌الذکر موافق نمی‌باشند مراتب را حداکثر تا ۳۰ روز آینده به اینجانب اطلاع دهند. عدم دریافت جواب از آن دادگاه به منزله موافقت با این درخواست تلقی خواهد شد.

با تشکر از توجه و اقدام عاجلی که می‌دارید.

دکتر ابراهیم یزدی

تهران، خیابان ولیعصر، کوچه تورج، شماره ۲۱

کد ۱۹۶۶۶، تلفن ۲۵۵۸۰۲۰۴

نامه به مدیرمسئول نشریه هفتگی صبح

مدیر مسئول نشریه هفتگی صبح

با سلام، نظر به اینکه در شماره ۲۱ مورخ ۷۴/۰۶/۱۴ آن نشریه طی دو مقاله تحت عناوین «داریوش آشوری و ایران فردا» و «ایران فردا، چرا؟» مطالبی خلاف واقع و بعضاً از مقوله تهمت در مورد نهضت آزادی ایران درج نموده‌اید؟ با ارسال این جوابیه، درخواست درج آن را وفق قانون مطبوعات داریم.

۱- مجله ایران فردا دارای روش مستقل و ویژه خود می‌باشد، ضمن اینکه به طور متعارف مسئولیت مطالب مندرج در یک مجله نیز، علی‌الخصوص اگر از نوع ابراز عقاید مختلف باشد، به عهده نویسندگان آنها می‌باشد و نسبت دادن مقالات یک نویسنده یا نویسندگانی در یک مجله مستقل به نهضت آزادی ایران از بدایع آن نشریه می‌باشد.

۲- بر سبیل نهی از منکر، مؤکداً به جنابعالی و نشریه تحت مسئولیت شما نصیحت می‌کنیم که جانب اخلاق اسلامی را در روابط سیاسی و مطبوعاتی خود حفظ کنید و از به کار بردن عباراتی که جنبه توهین یا تهمت دارد خودداری نمایید.

۳- در مورد اینکه گفته‌اید نهضت با نظام مسئله دارد، یادآوری می‌نماید نهضت آزادی ایران با نظام و انقلاب مسئله‌ای نداشته و ندارد، بلکه ما با عملکرد حاکمیت و روش‌های خلاف قانون حاکمیت انحصاری یک طبقه و گروه خاص مخالف می‌باشیم. این حاکمیت است که حاضر به تمکین از قانون اساسی و قوانین موضوعه نیست و با نهضت آزادی و کسانی که خواستار اجرای تمام و کمال قانون اساسی هستند مسئله دارد. شما در نوشته‌هایتان حاکمیت را مساوی با نظام و انقلاب گرفته‌اید و هر کس که از عملکرد حاکمیت انتقاد می‌کند ضدانقلاب و ضدنظام تصور می‌کنید و این یک نگرش بسیار خطرناک برای جمهوری اسلامی می‌باشد.

۴- به «آقایان نهضتی‌ها» هشدار داده‌اید که مراقب باشند خود را در اختلاف جناح‌های اصلی انقلاب وارد نکنند. در این بیان چند خطای فاحش وجود دارد:

اول آنکه نهضت آزادی ایران هیچ علاقه‌ای به ورود در اختلافات جناح‌های حاکمیت ندارد، زیرا انگیزه بسیاری از آنها را خدمت به مردم یا جلب رضای حق و یا بر اساس خطمشی‌ها و سیاست‌های اصولی و بنیادی نمی‌داند، بلکه آنها را در مواردی حاصل قدرت‌طلبی و منافع فردی و گروهی می‌داند. جناح‌بندی‌های درونی حاکمیت بر اساس تشکل‌های سیاسی مشخص با خطمشی‌ها و برنامه‌های روشن اعلام شده نیستند که احزاب و گروه‌های خارج از حاکمیت بتوانند با ارزیابی آنها به حمایت از این یا آن جناح، به نفع مصالح مملکت، بپردازند. دعوای اینها بر سر لحاف ملانصرالدین است.

دوم آنکه تقسیم‌بندی شما از گروه‌ها به داخل و خارج از انقلاب، غیرواقعی و ذهنی و خودمحوارانه است. بسیاری از آنها که مدعی «داخل انقلاب» بودن هستند، در واقع انقلابیون بعد از انقلاب هستند و در انقلاب اسلامی هرگز نقشی نداشته‌اند. برخی از آنها چهره‌های شناخته شده مخالف مبارزات سیاسی و بالتبع انقلاب بوده‌اند و برعکس، بسیاری از آنها که به زعم باطل برخی «خارج از انقلاب» قرار می‌گیرند، نقش تعیین‌کننده‌ای در انقلاب داشته‌اند. حتی بسیاری از آنها که در درگیری‌های جناح‌های حاکمیت از

صحنه بیرون رانده شده‌اند، در دوران انقلاب مصدر خدمات بوده‌اند. بنابراین، نوباوگان و تازه به دوران رسیده‌های بعد از انقلاب برای حفظ امکانات و مقاماتی که هرگز شایستگی احراز آنها را کسب نکرده‌اند از این برچسب‌ها استفاده می‌کنند.

لازم می‌دانیم شما را به این واقعیت تاریخی ارجاع دهیم که نهضت آزادی و بنیانگذاران آن نه تنها خارج از انقلاب و نظام نیستند، بلکه از معماران و مؤثرین مثبت نهضت اسلامی - ملی چندین دهه اخیر ملت ایران و جهان اسلام بوده و نقش و سوابق نهضت آزادی و بزرگان اعضای آن همچون مرحومان مهندس بازرگان، شهید چمران، دکتر شریعتی، آیت‌الله طالقانی و... بر هیچ تحلیلگر منصفی پوشیده نیست، مگر آنکه غرض‌ها و مرض‌ها و دوستی قدرت و سیاست، پرده در مقابل چشم‌ها انداخته باشد.

در مورد عملکرد نهضت آزادی ایران در دوران بعد از انقلاب نیز چیزی جز صراحت و صداقت دلسوزانه برای ملت و مملکت و مبارزه بر سر حجت (و نه قدرت) در مواضع نهضت و فعالین آن مشاهده نمی‌شود.

۵- در مورد آخرین قسمت مقاله که نامه‌ای از رهبر فقید انقلاب راجع به نهضت مورد استناد قرار گرفته است، یادآوری می‌نماید در هنگام انتشار نامه توسط نشریه پاسدار اسلام (دی ماه ۶۸، حدوداً ۷ ماه پس از وفات رهبر انقلاب)، نهضت دلایل و مستندات خود را در مورد نامه فوق طی چندین اطلاعیه تحلیلی منتشر نمود که در صورت اعلام آمادگی شما برای چاپ آنها در نشریه صبح، آن نشریات نیز انشاءالله ارسال خواهد گردید.

با تشکر

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۲۵ شهریور ۱۳۷۴

بیانیه پیرامون

خطرات تهدیدکننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

جنگ دوم خلیج فارس با شکست کامل عراق و درهم کوبیده شدن توان نظامی آن و نابودی ذخایر مالی و امکانات اقتصادی کشورهای عرب صادرکننده نفت خاورمیانه به پایان رسید. از پیامدهای عمده جنگ مذکور این بود که از یک طرف، میلیاردها دلار سلاحهای پیشرفته ساخت آمریکا و سایر کشورهای غربی به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس فروخته شد و از طرف دیگر بخش مهمی از نیروها و تجهیزات عظیم آمریکا در خلیج فارس باقی ماند که حجم آنها نیز مرتباً افزایش یافته است، به طوری که هم اکنون دهها ناو جنگی عظیم و هزاران تفنگدار دریایی، ملوان و خلبان و نیروهای متخصص نظامی آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان مستقرند و هر روز به تعدادشان افزوده می‌شود. همه علاقه‌مندان به تمامیت ارضی کشور و آینده مملکت از تمرکز این حجم عظیم و بی‌سابقه از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی یک کشور قدرتمند سلطه جو در مرزهای جنوبی کشور به حق نگرانند و احساس خطر می‌کنند.

چنین حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در منطقه که هیچ یک از کشورها نه قصد و نه توان جنگ و درگیری با آمریکا یا کشورهای همسایه خویش را ندارند، طبیعتاً این سوال را مطرح می‌کند که علت اصلی این لشکرکشی چیست و عواقب آن برای منطقه جنگ زده خلیج فارس و ایران چه خواهد بود؟ وزیر دفاع آمریکا اخیراً هدف از تمرکز نیرو و تجهیزات در خلیج فارس را چنین بیان کرد:

«مهار رفتار تجاوزکارانه عراق و ایران و بدین ترتیب جلوگیری از جنگ تازه‌ای در خاورمیانه.»

«رژیمهای عراق و ایران با همسایگان خود و خلیج فارس دشمنی شدیدی دارند و سیاست آنها ارسال نفت را تهدید می‌کند.»

«ایران نیرویی تلقی می‌شود که می‌تواند ثبات منطقه را کنترل کند.»

«ایران تلاش می‌کند که به تکنولوژی هسته‌ای دست یابد.»

«ایران تروریسم را حمایت و با روند صلح مخالفت می‌کند.»

وزیر دفاع آمریکا سپس سیاست دولتش را در سه زمینه به شرح زیر بیان داشت:

۱- تقویت توان دفاعی هر یک از کشورهای خلیج فارس

۲- تقویت توان جمعی کشورها از طریق شورای همکاری خلیج فارس

۳- گسترش توان دفاعی آمریکا در منطقه

به این ترتیب هدف ادعایی آمریکا از این لشکرکشی وسیع، مقابله با عراق و ایران می‌باشد، اما واقعیت چیست؟

۱- سیاست آمریکا علیه عراق: بعد از جنگ دوم خلیج فارس سازمان ارتش عراق به کلی درهم ریخت و این دولت در شرایط محاصره اقتصادی گسترده‌ای که زندگی روزمره مردم عراق را فلج کرده است قادر به بازسازی ارتش خود تا آن پایه که خطری برای همسایگان محسوب شود، نمی‌باشد.

در این رابطه یکی از سؤالات مهم این است که چرا در پایان جنگ دوم خلیج فارس، دولت آمریکا و متحدانش اقدامی جدی برای سرنگونی و تعویض صدام نکردند؟ برای یافتن پاسخ به چنین سؤالی علل و عوامل متعددی قابل فهم و بحث و بررسی است، اما شاید مهمترین آنها مساله عراق با فرآیند صلح خاورمیانه باشد. تمام کشورهای عربی بجز عراق به طور مستقیم یا غیرمستقیم دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته و با آن صلح کرده یا صلح را علی‌الاصول پذیرفته‌اند. اما فرآیند صلح در خاورمیانه بدون مشارکت عراق ناقص و ناتمام خواهد بود. پیمان صلح میان عراق و اسرائیل بنا بر دلایل متعدد اما عمدتاً دلایل سیاسی و روانی باید به دست صدام، و نه جانشینان وی امضا شود، اما حکام بعثی عراق و از جمله صدام، پیمان صلح با اسرائیل را هنگامی امضا خواهند کرد که دولت سوریه آن را امضا کرده باشد. سوریه همانطور که بارها اعلام کرده است آمادگی کامل برای امضای پیمان صلح را دارد، اما به شرط آن که اسرائیل ارتفاعات جولان را به کلی تخلیه کند (یعنی به مرزهای قبل از جنگ سال ۱۹۶۷ بازگردد). یا لاقلاً به یک جدول زمان‌بندی شده کوتاه مدت برای تخلیه و ترک ارتفاعات مذکور متعهد گردد، لیکن اسرائیل حاضر به عقب‌نشینی نیست. در واقع اسرائیل مانع اصلی بر سر راه عقد پیمان صلح با سوریه است. شواهد بین‌المللی حاکی از آن است که اسرائیل برای پذیرفتن شرایط سوریه تحت فشارهای خارجی قرار دارد و دیر یا زود تسلیم خواهد شد. امضای پیمان صلح میان سوریه و اسرائیل در کل خاورمیانه بویژه در دو کشور لبنان و عراق اثرات تعیین‌کننده خواهد داشت: اول آنکه لبنان نیز پیمان صلح را امضا خواهد کرد و مشکل اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل به نحوی حل خواهد شد و همراه با آن عوامل یا ریشه‌های خارجی بحران و جنگ لبنان توسط اسرائیل به نحوی حل خواهد شد و همراه با آن عوامل یا ریشه‌های خارجی بحران و جنگ لبنان تا حدود زیادی برطرف خواهد گردید. دوم آنکه راه برای امضای پیمان صلح میان عراق و اسرائیل هموار شده و مانع اصلی بر سر راه لغو محاصره اقتصادی عراق نیز از میان برداشته خواهد شد. تمام اعضای اصلی و اکثریت بزرگی از سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل غیر از آمریکا و اسرائیل با لغو تحریمهای موجود علیه عراق موافقت. دلیل مخالفت دو کشور مذکور نیز در بالا ذکر شد.

با امضای پیمان صلح عراق و اسرائیل نه تنها تحریم‌ها علیه عراق لغو خواهد شد، بلکه اقدامات اساسی سیاسی برای حل بحران داخلی عراق، از جمله تغییر یا تعدیل حاکمیت کنونی از طریق مشارکت تمام نیروهای سیاسی دارای نقش در ساختار قدرت و نیز تأمین یکپارچگی عراق آغاز خواهد گردید. ضمناً با لغو تحریمهای اقتصادی و ورود نفت عراق به بازارهای جهانی، و با توجه به نیاز مبرم آن کشور به بازسازی، بازار عظیم و پرسودی برای شرکتهای نفتی آمریکایی و احتمالاً اروپایی و سایر شرکتهای فراملیتی پدید خواهد آمد که قطعاً مورد استقبال این گونه شرکتهای بویژه شرکتهای نفتی آمریکایی که از خرید نفت ایران ممنوع و محروم شده‌اند قرار خواهد گرفت.

به عبارت دیگر، بر خلاف ادعاهای مقامات دولت آمریکا، عراق تهدیدی برای همسایگان عرب خود محسوب نمی‌شود بلکه این احتمال قوی وجود دارد که عراق مجدداً در سناریویی علیه ایران در خلیج فارس به رهبری آمریکا شرکت کند که قطعاً سود فراوانی برای عراق دربرخواهد داشت. به علائمی از این بازی سیاسی عراق، از جمله حملات تبلیغاتی اخیر روزنامه الثوره، ارگان رسمی حزب بعث عراق علیه ایران باید توجه داشت.

۲- سیاست آمریکا علیه ایران: با اجرای سناریوی بالا حرکت جدی و گسترده‌ای علیه ایران آغاز خواهد

شد. مقامات دولت آمریکا به کرات مواضع خصمانه خود را علیه ایران آشکار ساخته‌اند. اظهارات صریح وزیر دفاع آن کشور نیز گویای آن است که لااقل یکی از هدفهای اصلی لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس وارد کردن فشار بر ایران می‌باشد.

فشارها و تحریمهای یک جانبه اقتصادی آمریکا علیه ایران گرچه از نظر آماده‌سازی افکار عمومی مردم آمریکا مؤثر بوده است، عملاً کارآیی مورد نظر دولت آمریکا را نداشته است و بسیاری از کشورهای غربی طرف معامله با ایران از این تحریمها حمایت نکرده و از این نظر به آمریکا ملحق نشده‌اند، برای آنکه این فشارها مؤثر واقع شود لازم خواهد بود که به شکل تحریمهای جمعی از طریق سازمان ملل متحد اعمال گردد. برای تحقق چنین امری به نظر می‌رسد که ادعاهای مکرر امارات متحده عربی در مورد مالکیت سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک می‌تواند بهانه و دست آویز قرار گیرد.

بنابراین، احتمال دارد که همزمان با پیشرفت مذاکرات صلح اسرائیل با سوریه و عراق و لغو تحریمهای اقتصادی علیه عراق، ادعای بی‌اساس امارات متحده عربی نیز در شورای امنیت سازمان ملل مطرح گردد. در شرایط کنونی مناسبات جهانی و موضع‌گیری خصمانه پاره‌ای از قدرتهای بزرگ علیه ایران و موضع‌گیری محتاطانه برخی دیگر، می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت مطرح شدن چنین امری، شورای امنیت علیه ایران خواهد بود و از آنجا که ایران نمی‌تواند و نباید به رأی شورای امنیت تسلیم شود با تصمیمات شدیدتر شورا علیه خود روبرو خواهد شد. به این ترتیب آمریکا محملی به دست خواهد آورد که در چارچوب مصوبات شورای امنیت به پیگیری و اجرای مقاصد شوم خود علیه ایران بپردازد و از جمله محاصره اقتصادی گسترده ایران از جمله جلوگیری از صدور نفت و کالاهای غیرنفتی و ورود کالاهای مورد نیاز کشور مشابه وضع فعلی در مورد عراق را به اجرا گذارد و این موجب تشدید و تعمیق بحرانهای کنونی خواهد شد.

در چنین شرایطی، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس زمینه مناسب و مساعدی برای تحریک و ایجاد درگیری نظامی با ایران و پیامدهای فاجعه‌آمیز آن می‌باشد.

محاصره کامل اقتصادی ایران، از نوعی که بر عراق تحمیل شده، و بروز احتمالی درگیری نظامی، ممکن است که با تحریکات و تحرکات ضدملی و تجزیه‌طلبانه در استانهای مرزی با خطر از هم گسیختگی همراه باشد. در این راستا بذل توجه به آنچه در مرزهای شرقی و غربی کشورمان می‌گذرد مهم است.

در قسمتی از مرزهای شرقی مجاور افغانستان، گروه طالبان تمامی استانهای همجوار با ایران را تحت سیطره خود درآورده است به طوری که رابطه گروههای افغانی طرفدار ایران تقریباً به طور کامل قطع شده است. گروه طالبان یک گروه سیاسی، نظامی و مذهبی وابسته به کشورهای خارجی مخالف و متخاصم با ایران و تشیع می‌باشد استقرار نظامی این گروه در استانهای غربی افغانستان و همجواری آنان با استان سیستان و بلوچستان می‌تواند در هر سناریوی احتمالی مورد سوءاستفاده علیه ایران قرار گیرد.

۳- آنچه را که مقامات آمریکایی علیه ایران ادعا می‌کنند، می‌توان «بهانه‌های» لشکرکشی به خلیج فارس و نه انگیزه‌های دولت آمریکا تلقی کرد، بنابراین اولاً بجای توجه به بهانه‌ها به بررسی و تحلیل انگیزه‌ها پرداخت، ثانیاً باید آگاهانه از دست زدن به هر عملی که بهانه به دست آمریکا بدهد به طور جدی پرهیز کرد. واقع قضیه این است که انگیزه اصلی آمریکا با برنامه‌های میان مدت و درازمدت استراتژیک آن کشور در سه مرحله سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی رابطه دارد.

در سطح ملی، آمریکا دچار بحران شدید اقتصادی است. علی‌رغم کوششهای دولت کلینتون، آمریکا در

آستانه رکود عمیق اقتصادی قرار دارد. یکی از راههای تخفیف این بحران تشدید فعالیت صنایع نظامی آمریکا است اما ماشین نظامی آمریکا خود به دلیل پایان یافتن جنگ سرد ادامه حیات میلیتاریسم غول آسای آمریکا را، با بودجه سالانه‌ای در حدود ۲۷۰ میلیارد دلار با مشکل مخالفت افکار آمریکاییان روبرو ساخته و هنوز هیچگونه توجیه قابل قبولی برای ادامه آن ارائه نشده است. بنابراین دولت آمریکا برای افزایش فعالیت ماشین نظامی آمریکا نیاز به طراحی و اجرای سناریوهای توجیه کننده دارد.

در سطح منطقه خاورمیانه، شاید یکی از مهمترین انگیزه‌های حضور آمریکا در خلیج فارس، کنترل فیزیکی منابع عظیم نفت و گاز این منطقه است. در دوران بعد از جنگ سرد، برای مهار کردن و یا رقابت و هموردی با قطبهای نیرومند اقتصادی آسیای دور و اروپای متحد، چنین حضوری نقش حیاتی برای آمریکا خواهد داشت.

علاوه بر این و در رابطه با همین استراتژی، آینده رژیم عربستان سعودی نیز مطرح می‌باشد. حکام عربستان سعودی از داخل با مخالفت‌های سیاسی فزاینده روبرویند و این مخالفت‌های گسترده که با بیماری ملک فهد همزمان شده است، ثبات سیاسی کشور مذکور را مورد تردید و تهدید جدی قرار داده است، تا آنجا که دگرگونی سیاسی در ساختار ارتجاعی حکومت عربستان همانند برخی دیگر از کشورهای عربی اجتناب‌ناپذیر شده است.

اما این تغییرات، به زعم آمریکا نباید به گونه‌ای باشد که منافع درازمدت آمریکا را مورد تهدید قرار دهد. لذا یکی از اهداف احتمالی حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس نظارت دقیق و کنترل جدی رویدادهای عربستان و کشورهای مشابه می‌باشد.

در چنین شرایطی، هوشیارانه عمل کردن کشوری مستقل چون ایران نه تنها برای سلامت و سعادت بلندمدت کشورمان بلکه برای استقلال کشورهای منطقه نیز امری ضروری است. در این راستا پرهیز جدی از اقدامات نهان و آشکاری که بهانه و دستاویزی برای آمریکا باشد و تلاش برای بی‌اثرکردن این بهانه در سطح جهانی و حرکت در چارچوب روابط شناخته شده بین‌المللی، بسیار مهم و ضروری می‌باشد. در سطح ملی و داخل کشور، حاکمیت باید دست از انحصارطلبی و اختناق بردارد و با تأمین و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی ملت، راه را برای آشتی ملی باز کند تا با حضور همه نیروهای علاقه‌مند و معتقد به استقلال کشور و حاکمیت ملت و با تحقق یافتن همبستگی ملی، شرایط مناسب‌تری برای مقابله با خطرات آینده فراهم گردد.

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۴/۰۷/۲۰

بیانیه پیرامون انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی

اعتبار نظام در گرو انتخابات آزاد و سالم

ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها (نساء/۵۸)*

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، که بنا بر اعلام وزارت کشور قرار است در اسفند ماه سال جاری انجام گیرد، در شرایط ویژه‌ای از اوضاع و احوال اقتصادی کشور و مناسبات سیاسی و اجتماعی برگزار می‌شود که با انتخابات دوره‌های گذشته تفاوت‌های قابل توجهی دارد و قطعاً بیش از هر زمانی برای اعتبار و مشروعیت حاکمیت کنونی در ایران و جهان و ثبات نظام جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده خواهد داشت: اعتبار جمهوری اسلامی یک بار دیگر با چگونگی برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی پیوند خورده است.

بی‌تردید مشروعیت و اعتبار بین‌المللی هر نظامی بر اساس دیدگاهها و عملکرد هیات حاکمه آن نظام در رابطه با حقوق و آزادیهای اساسی مردم و تمکین آنان از قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه از یک طرف و میزان مشارکت جدی و فعالانه مردم در تعیین سرنوشت خود (دموکراسی) از طرف دیگر، ارزیابی می‌گردد و انتخابات ادواری یکی از معیارها و محکهای عمده و اصلی این ارزیابی می‌باشد.

سوال مهم در رابطه با نکته بالا این است که آیا حاکمیت کنونی ایران مساله را عمیقاً درک می‌کند و حاضر است که بهای آن را که تمکین از قانون اساسی و تضمین سلامت و آزادی انتخابات می‌باشد، بپردازد یا خیر؟

مسئولان و تصمیم‌گیرندگان فعلی، از رؤسای سه قوه گرفته تا وزرا و غیره، هر یک به نوعی و به زبانی، که مهارت آنان را در نطق و خطابه نشان می‌دهد، می‌کوشند که مردم ایران و جهان را قانع کنند که انتخابات در محیطی آزاد و سالم برگزار خواهد شد.

اما اظهارات گردانندگان امور و اعلام حساس بودن انتخابات و نقش تعیین کننده اعتبار و ثبات نظام جمهوری اسلامی و توصیه به مسئولان اجرایی در این زمینه به تنهایی کافی نیست.

آقای رئیس‌جمهور در یکی از سخنرانیهای خود حفظ اعتبار نظام را بالاترین مصلحت دانسته و ضمن اعلام ارتباط آن با برگزاری انتخابات سالم و آزاد از همه وزرا و مسئولین خواسته‌اند که از دخالت در انتخابات و جانبداری از نامزدها یا مخالفت با آنها بپرهیزند. آقای رئیس‌جمهور چنین اعمالی را «حرام شرعی» دانسته‌اند. اما ایشان، در مقام ریاست قوه اجرائیه، می‌بایستی به جای اعلام نظر شرعی، دستورهای اجرائی صادر کنند. آقای رئیس‌جمهور در رأس تمام مسئولان و نهادهای اجرائی و تصمیم‌گیری در بالاترین رده‌ها، به هنگام تصدی مسئولیت خود در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند حی و قیوم که «لاتاخذہ سنته ولانوم» است سوگند یاد کرده و سوگند خود را امضا

* همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبانشان بدهید.

نموده‌اند که پاسدار قانون اساسی باشند و از آزادیها و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنند. بنابراین، مسئولیت هر نوع بی‌اعتنایی به قانون و یا تخلف از قانون اساسی و تجاوز به حقوق و آزادیهای اساسی مردم از جانب هر یک از مسئولان پیش از همه متوجه مقام ریاست جمهوری است. تحقق انتخابات آزاد و سالم با صدور حکم یا فتوای شرعی و یا سخنرانی و توصیه امکان‌پذیر نیست، بلکه باید شرایط محیطی و مناسبات سیاسی و اجتماعی ضروری برای برگزاری چنان انتخاباتی فراهم گردد.

در شرایطی که شورای نگهبان با مطرح کردن نظارت استصوابی، تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخابات را به خود منحصر نموده است و عملکرد آن شورا در انتخابات گذشته نشان از اعمال سلیقه‌ها و دیدگاههای سیاسی خاص داشته است، حتی نزدیک‌ترین جناحهای سیاسی درون حاکمیت نیز علاقمند به مشارکت در انتخابات نشده‌اند. بویژه آنکه شورای نگهبان اخیراً اعلام کرده است کسانی که صلاحیتشان در دوره گذشته رد شده است از هم اکنون تکلیف خود را بدانند و بی‌جهت نامزد نمایندگی مجلس نشوند.

در چنین شرایطی، چگونه می‌توان به برگزاری انتخابات سالم امیدوار بود؟

در شرایطی که احزاب و گروههای متعدد به آرمانهای انقلاب، وفادار به نظام جمهوری اسلامی و ملتزم به قانون اساسی ولی مخالف با سیاستها و عملکردهای حاکمیت اجازه و امکان فعالیت ندارند و برخوردار از امنیت نیستند، روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های جمعی کلاً در انحصار گروههای سیاسی وابسته به حاکمیت است، چگونه می‌توان از انتخابات واقعاً سالم و آزاد که موجب حفظ اعتبار نظام جمهوری اسلامی باشد سخن گفت؟ انتخاباتی بدون حضور و مشارکت فعالانه احزاب و گروههای مخالف حاکمیت، از جمله نهضت آزادی ایران، سالم و آزاد تلقی نخواهد شد. تبلیغات و جنجال علیه نهضت آزادی و اصرار بعضی از دست‌اندرکاران بر این کار که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد ناشی از کمبود شعور سیاسی یا تعصبات گروهی آنان است و در هر حال، حکایت از عدم درک موقعیت حساس کنونی و رابطه انتخابات آینده با اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران و حل مشکلات و بحرانهای کنونی کشور می‌نماید.

در شرایطی که مأموران امنیتی حاکمیت، افراد وابسته یا متمایل و طرفدار گروههای سیاسی مخالف حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران را به عناوین مختلف و بر خلاف قانون نه فقط از حقوق سیاسی بلکه از حقوق اجتماعی، از جمله ادامه تحصیل، ادامه کسب و کار و غیره محکوم می‌کنند (نظیر اخراج دانشجویان از دانشگاهها، بستن کتابفروشی دکتر چمران در زنجان، اخراج کارمندان از اداره و محل خدمت و ...)، مردم عملاً قادر نخواهند بود آزادانه در محیط کار و زندگی به نفع کاندیداهای غیردولتی فعالیت کنند و انتخابات در چنین شرایطی نمی‌تواند آزاد و سالم باشد.

در حالی که رئیس‌جمهوری به مسئولان اجرائی توصیه می‌کند که در انتخابات آینده بی‌طرف بمانند و از امکانات دولتی به نفع خود یا نامزدهای مورد نظر بهره‌گیری نکنند، برخی از نامزدهای انتخاباتی از هم اکنون و حتی از پیش با استفاده از امکانات دولتی و به هزینه بیت‌المال به سفرهای انتخاباتی دست زده‌اند. یکی از نمونه‌های برجسته این نوع بهره‌برداریها، سفرهای مداوم آقای ناطق‌نوری به عنوان رئیس مجلس به شهرستانهاست. به موجب کدام قانون و مصوبه‌ای رئیس مجلس حق دارد که با هواپیمای اختصاصی به شهرستانها برود و این یا آن مرکز و مؤسسه و کارخانه را افتتاح نماید؟ این تشریفات و هزینه‌های گزاف مترتب بر آنها با کدام معیار قانونی و عقلی مطابقت دارد؟ اگر مسافرتهاى ایشان زمینه‌سازی برای انتخابات نیست و رئیس مجلس نامزد انتخابات آینده نمی‌باشد چرا این مسائل را اعلام نمی‌کند؟ آیا مردم

نباید بدانند که انگیزه این سفرها چیست؟

در حالی که انتخابات یکی از موارد و فرصتهای مناسب برای ارزیابی عملکرد حاکمیت و دولت است و مردم باید بر اساس این ارزیابی، به کسانی که بر طبق برنامه‌های شخصی اعلام شده نامزد شده‌اند رأی بدهند، استاندار تهران مردم و گروهها و نامزدهای انتخاباتی را از هر گونه ارزیابی و اظهارنظر جز در تأیید دولت برحذر می‌دارد و آنها را تهدید می‌کند!!

از یک طرف رئیس قوه قضائیه تأکید می‌کند که: «تمامی گروهها و قشرها و افراد کشور در چارچوب قانون حق شرکت در انتخابات را دارند و هر نوع جانبداری از گروهها و افراد و دخالت در امور انتخابات از سوی دستگاههای قضائی ممنوع است و با هر تخریبی برخورد خواهد شد» (روزنامه اخبار ۷۴/۰۷/۰۸) از سوی دیگر، مشاور سیاسی رئیس قوه قضائی، که دبیرکل هیأت اجرایی جمعیت مؤتلفه اسلامی نیز هست، تبلیغات و فعالیت علیه نهضت آزادی را تشدید کرده، در حالی که خود مدعی حزبی نهضت آزادی است درباره نهضت به داوری پرداخته و از موضع قانون اعلام نموده است که نهضت آزادی حق فعالیت و مشارکت در انتخابات را ندارد. همزمان آقای زواره‌ای که اخیراً به عنوان حقوقدان به عضویت در شورای نگهبان برگزیده شده و شاغل در قوه قضائیه است، در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه انگلیسی زبان ایران نیوز، که خوانندگان آن اکثراً دیپلماتهای خارجی هستند، برخلاف توصیه‌های رئیس قوه قضائیه مدعی شده است که نهضت آزادی ایران حق شرکت در انتخابات را ندارد و به نفع جامعه روحانیت مبارز تهران و گروههای سیاسی اقماری آن موضع گرفته و تبلیغ نموده است (روزنامه سلام ۷۴/۰۷/۱۹).

از آنجا که اعضای شورای نگهبان، خصوصاً حقوقدانان شورا، بیش از هر کس موظف به رعایت موازین قانونی می‌باشند، این گونه موضع‌گیریها، علاوه بر ناحق بودن آن، بر خلاف رویه و مصلحت و دور از نکته‌سنجیهای دیپلماتیک است و از هم اکنون، عدم سلامت و آزادی انتخابات آینده و جهت‌گیری خصمانه فردی و گروهی علیه نهضت آزادی را نشان می‌دهد و قطعاً در مخدوش ساختن اعتبار نظام جمهوری اسلامی مؤثر خواهد بود. متأسفانه، تنها این عضو حقوقدان شورای نگهبان نیست که از هم اکنون با موضع‌گیری ناشیانه خود عملاً سلامت انتخابات مجلس را مخدوش اعلام نموده است، بلکه سایر مقامات مسئول و غیرمسئول نیز همین شعارها و اظهارنظرهای کلیشه‌ای را تکرار کرده و می‌کنند. به عنوان مثال، آقای موحدی ساوجی در میزگرد دانشگاه تهران با صراحت اعلام کرده است که «نهضت آزادی حق شرکت به طور تشکیلاتی و حزبی و تحت این نام را ندارد، چون قانونی نیست...» (روزنامه سلام ۷۴/۰۷/۱۹).

مشارکت یک حزب سیاسی در انتخابات تنها به صورت معرفی یا تأیید نامزدهای انتخاباتی و ارائه برنامه مطالعه شده برای نامزدهای مورد تأیید آن و فعالیت به نفع آنها می‌باشد.

آقای موحدی ساوجی، که عضو مجلس شورای اسلامی است، باید به مردم پاسخ دهد که به موجب رأی کدام دادگاه صالحه و بر طبق کدام قانون، نهضت آزادی غیرقانونی است و حق مشارکت در انتخابات را ندارد؟ اظهاراتی از این دست که از سوی طبقه و قشر و یا جریان سیاسی حاکم بر مملکت مرتباً تکرار می‌شود، تأیید و تکمیل موضع کسانی است که به صراحت اعلام کرده‌اند که به نامزدهای نهضت آزادی ایران و سایر گروههای مخالف خودشان، حتی به جناحهای درون حاکمیت کمترین امکانی نخواهند داد.

هموطنان گرامی،

مسئولان و سخنگویان حاکمیت پیوسته می‌گویند و می‌نویسند که مردم ما شعور، آگاهی و هوشیاری

سیاسی و قدرت تشخیص خوبی دارند، حاکمیت مدعی است که از حمایت یکپارچه و گسترده مردم برخوردار است.

نهضت آزادی ایران چنین اعتقادی ندارد و بسیاری از شواهد و قرائن خلاف آن را نشان می‌دهد. خطای حاکمیت، یا ترفند تبلیغاتی آن از اینجا ناشی می‌شود که وفاداری مردم به انقلاب و یا نظام جمهوری اسلامی را به حساب حمایت از خود تلقی می‌کند. قطعاً بسیاری از مردم به آرمانهای اصلی و اولیه انقلاب، یعنی آزادی و استقلال معتقدند و ممکن است بخش قابل توجهی هنوز به نظام جمهوری اسلامی وفادار باشند، اما بی‌تردید ناراضیاتی مردم از عملکرد حاکمیت به شدت رو به رشد است و هر روز بر دامنه آن افزوده خواهد می‌شود.

اگر حاکمیت به طور جدی و با ارزیابی واقع‌بینانه معتقد است که از حمایت اکثریت مردم برخوردار می‌باشد و مردن را نه صغیر و سفیه بلکه دارای فهم و شعور سیاسی و قدرت تشخیص و گروه‌های سیاسی مخالف و خارج از دایره حاکمیت را فاقد جایگاه و پایگاه میان مردم می‌داند، چرا از فعالیت آزاد احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف خود، از جمله نهضت آزادی ایران نگران است؟ چرا نمی‌گذارند همه گروه‌ها و احزاب آزادانه در انتخابات شرکت کنند و شورای نگهبان هم تشخیص صلاحیت نامزدها را به خود مردم، که صاحبان اصلی انقلاب و کشورند و فهم و شعور سیاسی دارند واگذارند؟ آیا این روش به نفع مملکت و ثبات سیاسی نظام نیست؟ به طوری که می‌دانید در انتخابات دوره گذشته، شورای نگهبان صلاحیت برخی از نامزدهای وابسته به جناح موسوم به چپ حاکمیت را رد کرد، اما چند نفری از جناح مذکور که از صافی شورای نگهبان گذشته و در انتخابات شرکت کردند آرای لازم را برای یافتن به مجلس بدست نیاوردند، یعنی رأی‌دهندگان، آنها را واجد صلاحیت برای احراز مقام نمایندگی خودشان نیافتند. پس چرا حاکمیت از برگزاری انتخابات آزاد و سالم ترس و وحشت دارد؟

هموطنان عزیز،

انتخابات آزاد تنها در صورت وجود آزادی‌های سیاسی میسر است و انتخابات زمانی معتبر خواهد بود که همه گروه‌ها و احزاب سیاسی، اعم از موافق یا مخالف حاکمیت، بیرون یا درون حاکمیت، چپ یا راست، با هر عقیده و گرایشی بتوانند با امکانات و حقوق مساوی در فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی شرکت کنند و امنیت آنان نیز تأمین و تضمین شده باشد.

انتخابات سالم معتبر هنگامی فراهم می‌شود که احزاب و گروه‌های سیاسی با ارائه برنامه‌های کلان خود به ملت، وارد صحنه انتخابات شوند و فعالیت انتخاباتی بر محور برنامه‌های عرضه شده گروه‌ها و احزاب سیاسی صورت گیرد، نامزدهای انتخابات با پشتوانه حزبی و گروهی و با برنامه‌های معین به مردم معرفی شوند و مردم به کسانی که مورد اعتمادشان هستند بر اساس برنامه‌های آنان رأی دهند. نامزدهای منفرد، حتی اگر چنانچه از اعتبار سیاسی و پشتوانه اعتماد مردم برخوردار باشند، ولی برنامه‌های مشخص و معین را به ملت عرضه نکنند قادر به ایفای وظیفه نمایندگی مردم نخواهند بود.

در واقع، برگزاری انتخابات سالم هنگامی میسر خواهد بود که مردم در نهایت به برنامه‌ها رأی دهند، نه به افراد، و برنامه‌ها، نیز پشتوانه حزبی و گروهی داشته باشد. بی‌توجهی به این مساله و واگذار کردن امر برنامه‌ریزی به تشخیص فردی نامزدهای انتخاباتی یکی از مشکلات مزمن مجلس شورای اسلامی است. در صورتی که شرایط لازم برای شرکت نهضت آزادی ایران در انتخابات فراهم شود، ورود نهضت به صحنه انتخابات قطعاً بر اساس یک برنامه مدون خواهد بود تا مردم نه تنها به اعتبار سیاسی نهضت

آزادی ایران و به نامزدهای مورد تأیید آن رأی دهند بلکه حمایت از نامزدهای نهضت آزادی به منزله حمایت و تأیید برنامه‌های آن نیز محسوب گردد.

نهضت آزادی ایران عمیقاً بر این باور است که انتخابات آزاد و سالم تنها در صورت تأمین شرایطی که فوقاً ذکر شد می‌تواند برگزار گردد و تنها چنان انتخاباتی به مصلحت نظام جمهوری اسلامی بوده و باعث اعتبار آن خواهد شد و لاغیر.

نهضت آزادی ایران

مهرماه ۷۴

تحلیلی پیرامون حوادث اخیر دانشگاه

درگیری و حادثه‌ای که چندی قبل در مراسم سخنرانی آقای عبدالکریم سروش در دانشکده فنی دانشگاه تهران اتفاق افتاد بازتاب وسیعی در محافل علمی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی کشور پدید آورد و موضع‌گیری و اظهارنظر برخی از نشریات و شخصیت‌ها را به دنبال داشت. یک طرف این جریان انجمن اسلامی دانشجویان، با سابقه طرفداری از حاکمیت، به عنوان برپاکننده مراسم و طرف دیگر گروه نوپیدای «انصار حزب‌الله» به عنوان مدعی و برهم‌زننده مراسم قرار داشتند. به این ترتیب پس از سال‌ها سکوت و آرامش، بار دیگر صحنه دانشگاه شاهد صف‌آرایی جریان‌ات سیاسی، مناظره و مشاجره، توزیع اعلامیه و تجمع دانشجویان گشت.

این واقعه، نه تازگی داشته و نه اولین آن، حتی برای سخنران، محسوب می‌شد. در طول ۱۶ سال اخیر تقریباً هیچ یک از گروه‌های سیاسی مخالف یا منتقد به عملکرد حاکمیت، شخصیت‌ها و صاحبان اندیشه مستقل از افکار سنتی حاکم، مصون از تعرض و تهاجم گروه‌های فشار نبوده‌اند. از جمله نهضت آزادی ایران در سالیان گذشته به کرات در مراسم و اجتماعات خود مورد تهاجم گروه‌های غیرمسئول و قربانی خودسری‌ها و تجاوزات آنان به حقوق و آزادی‌های قانونی بوده است.

از این جهت نیز که یکی از ارکان و اعضای برجسته شورای انقلاب فرهنگی در بدو تأسیس آن، یک استاد دانشگاه و مدرس برای طلاب و دانشجویان، و شخصی که از اندیشه او در مناظره با رهبران جریان‌ات چپ مدد گرفته شده و سخنرانی‌هایش سال‌ها در سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شده است مورد تعرض و تهاجم واقع گردیده تازگی ندارد، مقامات و مسئولان در رده‌های بالاتر از ایشان نیز مزه این بی‌مهری‌ها و موارت‌ها را حتی تلخ‌تر و غلیظ‌تر به کرات چشیده‌اند. تا جایی که به نظر می‌رسد قبح این اعمال از بین رفته دولت و مردم با این وضع خو گرفته‌اند.

اگر چنین حادثه‌ای آخرین آن از نوع خود بود می‌توانستیم آن را ندیده بگیریم اما می‌دانیم که «هر دم از این باغ بری می‌رسد» و علی‌رغم آنکه ادعا می‌شود باید حاکمیت را یکدست کرد! وضعیت موجود نه تنها به یکی شدن منتهی نمی‌گردد که مستمراً بر تفرقه و تشتت و تضاد و تقابل دستها افزوده می‌گردد. اگر مصلحت‌اندیش و مآل‌نگر بوده لاقلاً منافع و بقای آینده خود را هم در نظر داشته باشند باید وقت آن رسیده باشد که به ارزیابی آثار و عوارض و چاره‌جویی و درمان چنین بیماری و آفتی پرداخته شود.

از آنجا که این قضیه ابعاد گوناگون و مخاطبان متعددی دارد و گروه‌ها و نیروهای مختلفی را دربرمی‌گیرد، ما در این بیانیه هر یک را جداگانه مورد خطاب قرار داده، نظراتمان را درباره آنچه به هر یک مربوط می‌شود مستقلاً مطرح می‌سازیم.

الف - حاکمان

در اینکه در هر زمانی و در هر نسل و نظامی گروه‌هایی پدید آمده و می‌آیند که با تعصب و تنگ‌نظری به مصداق «الناس اعداء ما جهلوا» با هر اندیشه و عملی که مغایر عواطف و افکار شکل گرفته موروثی آنان باشد مخالفت و مقابله می‌کنند و دشمنی و عداوت می‌ورزند تردیدی نداریم و از تداوم چنین جریان‌ی در جامعه خود زیاد تعجب نمی‌کنیم. اعتراضی هم نمی‌توان کرد زیرا آنها در حد عقل و فهم و دامنه درکشان از

تقلید و تعقل عمل می‌کنند. روی سخن ما با مقامات مملکتی و کسانی است که مسئولیت شرعی و قانونی حفظ امنیت جامعه و تأمین آزادی و عدالت را برای عموم بر عهده دارند، سکوت و بی‌تفاوتی آنان را در برابر جریاناتی که مردم کوچک و بازار از آن آگاهند تجاهل‌العارف غیرقابل توجیهی است. آیا نمی‌دانند خداوند از جمله خصالی که برای مؤمنین شمرده ایفای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حتی پس از رسیدن به امکانات و قدرت می‌باشد.^۱ اگر انتقاد و اعتراض در دوران ضعف و ذلت علیه قدرتمندان عوارضی دارد، موضع‌گیری علیه حامیان و هواداران و مقابله با مواضع ناحق و ستمگرانه آنان خطر از دست دادن طرفداران و پیاده شدن از موج احساسات عوام را به همراه دارد و این همان آفت عوام‌زدگی است که شهید مطهری بر شجره روحانیت نشان داده بود. گناه عظیم علمای دین به نص قرآن مجید «کتمان ما انزل الله» از ترس عوام و طمع مقامات و منافع دنیایی است. آیا در کتاب خدا کسانی که با آشوب و اغتشاش ایجاد ناامنی و فساد در زمین می‌کنند از مصادیق مسلم «محارب» نیستند؟ و اگر هستند چه پاسخی نزد پروردگار برای سکوت جانبدارانه‌تان از چنین کسانی دارید؟ آیا این هشدار الهی را نشنیده‌اید که «باید برپا دارنده عدالت و شاهد و نمونه‌ای برای راه خدا باشید هر چند علیه خود یا نزدیک‌ترین نزدیکانتان» (از جمله حامیان و هواداران‌تان) باشد! شما که ولایتان را تداوم ولایت امامان (علیهم السلام) می‌نامید آیا نشنیده‌اید که امام اول این مکتب در دوران خلافت، فرمانروای بصره «ابن عباس» را علی‌رغم آنکه پسر عم و همفکر او بود به دلیل بدرفتاری با طرفداران طلحه و زبیر، که از مخالفان سیاسی آن حضرت و اهل براندازی حکومت بودند، شدیداً مورد مؤاخذه قرار داد که چرا با خشونت و تحقیر و توهین با آنها رفتار کرده و القاب و برچسبهای ناپسندی نثار آنان کرده است و برای خاموش کردن شعله این دشمنیها و تعصبهای گروهی ارزشهای مثبت و محاسن این قوم را، که حتی قیام مسلحانه هم علیه او به راه انداخته بودند، برای فرماندار خود و پیروانش بازگو کرده باشد؟^۲

نه تنها درباره مسلمانان بلکه در مورد رفتار امیرالمؤمنین با مشرکین و دگراندیشان اعتقادی نیز حتماً خوانده‌اید که آن حضرت فرماندار دیگرش را به دلیل خشونت و سخت دلی با مشرکان و تحقیر و توهین به آنها مؤاخذه فرمود و از او خواست به مردمی که در پناه حکومت اسلامی بودند به دلیل عهد و پیمانی که با پرداخت جزیه (مالیات) داشتند خوش رفتاری و مدارا نماید.^۳

آیا امنیتی را که مشرکان در زمان آن حضرت داشتند، مردم مسلمان دگراندیش در پناه حکومت شما نباید داشته باشند؟! او برای تأمین آزادی مخالفینش نزدیک‌ترین موافقان خود را توبیخ می‌نماید، اما مدعیان اسلام ناب محمدی (ص) با یک خطکشی ساده همه طرفداران خود را در همه اعمالشان بر حق و همه مخالفان را در همه موارد و مراتب باطل می‌بینند! آیا این است مرزبندی حق و باطل؟!^۴

مگر پیامبر اکرم مکرر نمی‌فرمود «جامعه‌ای که در آن ضعیف و ناتوان نتواند حق خود را بدون لکنت زبان از قوی بستاند پاک به شمار نمی‌آید»^۵ آیا در سایه قانون و قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

۱. سوره حج آیه ۴۱- الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور.

۲. نساء ۳۵- یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین

۳. اگر باورندارید نامه شماره ۱۸ نهج البلاغه را با دقت بخوانید.

۴. نامه ۱۹ نهج البلاغه

۵. نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر- لن تقدس امه لا یوخذ فیها الضعیف حقه من القوی غیر متعنت

می‌توان جرأت طرح دعوا علیه گروه‌های فشار را کرد و اگر نه برای تأمین چنین قداست و پاکی که جز با حاکمیت قانون عملی نمی‌شود چه فکری کرده‌اید؟

مگر قانون اساسی شخصیت، شغل، مسکن و ... افراد را مصون از تعرض نشناخته است، آیا تیغ قوه قضائیه فقط برای منتقدین به رفتارهای غیرقانونی تیز است یا در برابر تعرضات گروه‌های فشار و قانون شکنیهای آشکار آنها نیز کارگر می‌باشد؟

آیا مسئولین امور نمی‌دانند که همین گروه‌های افراطی و شاید هم به تحریک عناصر مشکوک ضدنظام، دکتر سروش را تهدید به مرگ و از خانواده‌اش سلب امنیت و آرامش نموده‌اند؟ مگر دولت مسئول امنیت نیست؟ مگر آقای رئیس‌جمهوری در پیشگاه خداوند به کلام‌الله مجید سوگند نخورده‌اند که حافظ قانون اساسی و نگهبان حقوق ملت باشند؟

ب - گروه‌های فشار

می‌دانیم در بسیاری از شما غیرت دینی و حمیت پاسداری از ارزشهای مذهبی موجود است و این خشم و خشونت و حمله و حرکات را به عنوان فریضه دینی و اجرای احکام شرعی انجام می‌دهید و به همین دلیل هم علی‌رغم تعرضات مکررتان به حریم آزادیهای قانونی خود و ضرب و شتم و دشنام گوییهایتان نمی‌خواهیم به چشم دشمن به شما نگاه کنیم. اما شما که شعار یا علی و یا حسین سر می‌دهید، مسلماً رفتار حضرت علی با ضاربش ابن‌ملجم و رفتار کریمانه امام حسین با دشمنانش را هم شنیده‌اید. شما که برای امام حسین اشک می‌ریزید آیا دشنامی از زبان آن حضرت علیه دشمنانش شنیده‌اید؟

ادعای نیت خیر داشتن کافی نیست، بصیرت و بینایی و انصاف و عدالت هم لازم است و گرنه خوارج نهروان هم که نماز شب می‌خواندند و به‌زعم خودشان برای تقرب به خداوند به کشتن علی کشیده شدند باید مقبول و مشکور باشند، تبلیغ دین و تحکیم مبانی شرعی علاوه بر نیت، به نسخه‌ای حکیمانه نیاز دارد. این نسخه را پروردگار حکیم چنین تجویز کرده است:

مردم را به راه پروردگارت (نه افکار شخصی و گروهی خود) با حکمیت (نه شعار و تظاهرات) و با پند نیکو (نه دعوا و دشنام) دعوت (نه تهدید) کن. و با نیکوترین شیوه‌ها با آنان مجادله کن.^۱ همانا پروردگار تو خود بهتر می‌داند چه کسی گمراه شده و هم او به راه یافتگان آگاه‌تر است (خود را قاضی و مسئول هدایت و گمراهی ندانید).

همچنین:

با بهترین شیوه (فکر مخالف را) دفع کن، در این صورت خواهی دید دشمنی موجود تبدیل به دوستی گرم و صمیمی می‌گردد.^۲

انصاف را، ای برادران شما در طول ۱۶ سال گذشته از انقلاب کدامین دشمنی را با شیوه‌هایی که به کار بسته‌اید تبدیل به دوستی و وحدت کرده‌اید؟ کدامین شخص یا گروه را جذب کرده‌اید؟ چه تألیف قلبی را سرمایه‌گذاری نموده‌اید؟ از کدام منکر اساسی (دزدیها، رشوه‌خواریهای کلان، سوءاستفاده‌های نجومی از بیت‌المال، حیف و میل اموال عمومی و ...) جلوگیری کرده‌اید؟...

قرآن از مردمی سخن می‌گوید که بدون علم و هدایت و کتاب منیر مجادله می‌کنند، به راستی شما با اتکاء به کدام علم جامعه‌شناسی و با توسل به کدام راهنمایی و هدایت تجربی و با استناد به کدام کتاب الهی

۱. نحل ۱۲۵

۲. فصلت ۲۴

چنین شیوه‌هایی را کارآمد و مؤثر و مرضی خدا می‌دانید!

شما بنا بر کدامین دلیل شرعی یا قانونی خود را متولی اعتقادات مردم می‌دانید و انتظار دارید آنها جز آنچه شما می‌بینید نبینند و راه رشدی جز راهی که شما نشان می‌دهید نجویند.

شما به چه مجوزی مانع برگزاری مراسمی شدید که در آن عده‌ای با دعوت از یک صاحب نظر مسلمان، آن هم در محیط آزاد و علمی دانشگاه، قصد داشتند با افکار او آشنا شوند؟ اگر او حقوق‌بگیر دانشگاه بود و افکار خود را به جای درس به دانشجویان تحمیل می‌کرد شاید دفاع از حقوق عامه محملی برای مداخله مسئولان پیدا می‌کرد ولی اجابت دعوت دانشجویان برای پاسخگویی به سؤالاتشان چه جرمی محسوب می‌شود و به کدامین دلیل دوران به اصطلاح (تک‌گویی) به سر آمده و فقط مناظره آن هم از نوع تحمیلی مجاز می‌باشد؟ مگر همه استادان مناظره می‌کنند و مگر در منابر و مساجد کشور اثری از مناظره دیده می‌شود و چنین شیوه‌ای مرسوم کسانی که شما از آنها تقلید می‌نمائید می‌باشد؟ شما نیز که با حمایت حکومتی دسترسی به همه رسانه‌های عمومی و خصوصی دارید و ید مبسوطه‌ای برای پاسخگویی هستید بگویید و بنویسید تا مردم قضاوت کنند.

می‌دانیم شما جوش و خروش جوانی دارید و حریص هدایت مردم بر راهی هستید که درست می‌پندارید، حرص بر هدایت مردم صفتی پیامبرانه است، آن رسول دردمند و دلسوز سعادت مردم نیز از حزن و اندوه و تأسف بر گمراهی کافران جانش در معرض هلاکت قرار می‌گرفت. اما خداوند حکیم که اکراه و اجبار را در دین خود روا نمی‌دارد به کرات در قرآن کریمش آن پیامبر رحمت را به خونسردی و تحمل و مدارا با مخالفان دعوت کرده است، آیا شما می‌خواهید از خدا و رسول پیشی بگیرید و مشیت الهی برای اختیار و آزادی بندگان را نادیده انگارید؟

بندگان خدا محصولات کارخانه نیستند که یکسان قالب خورده باشند، به توصیه قرآن، به جای پرداختن به اختلافات و هدر دادن انرژیها، باید در میدان نیکبها و با سرعت و سبقت گرفتن در این زمینه‌ها برتری را کسب کرد، سر منزل این مسابقه بارگاه الهی است و هم او ما را از حق و باطل بودن در مواضع دنیایی‌مان آگاه خواهد کرد.

علاوه بر این ما از شما می‌پرسیم اعمالی نظیر آتش زدن کتابفروشی و برهم زدن جلسه سخنرانی و ضرب و شتم سخنران و شرکت‌کنندگان به نفع چه کسانی و چه سیاستهایی تمام شده است؟ آیا واقعاً فکر می‌کنید این نوع رفتارها آن هم در آستانه انتخابات مجلس به نفع حاکمیت و به نفع اعتبار نظام جمهوری اسلامی می‌باشد؟ آیا این نوع حرکتها منجر به تشویق مردم بی‌تفاوت به شرکت در انتخابات آینده خواهد شد؟ یا با تشدید آشفتگیها و با ایجاد ناامنی بر ترس و وحشت مردم افزوده خواهد شد و آنها را بیش از پیش بی‌تفاوت خواهد کرد؟

آیا در چنین جوی و شرایطی می‌توان باور کرد که انتخابات سالم و آزادی برگزار خواهد شد؟ خدا را خدا را که هوشیار باشید و آب به آسیاب دشمنان زیرک ملت و مملکت نریزید.

ج - انجمنهای اسلامی دانشجویان

برادران عزیز، ما از اینکه مراسم شما را عده‌ای غیرمسئول به تعطیل و آشوب کشانده و برخی از شما را به ضرب و شتم گرفته‌اند عمیقاً متأسفیم. اعتراضات شما به رفتار مهاجمان را نیز منطقی می‌دانیم ولی بدون آنکه قصد ملامت و فرصت‌طلبی برای انتقاد به شما را داشته باشیم فکر می‌کنیم با شما همان رفته است که خودتان نیز کم و بیش در محیط دانشگاه با گزندها و گزینشها و حذف و طرد دانشجویان و عزل

و نصب استادان و رؤسای دانشکده‌ها در سال‌های گذشته روا دانسته‌اید. اگر قرار بر تساهل و تسامح و تحمل عقیده مخالف نباشد منطقاً چه تفاوتی میان آن تولیتهای اعتقادی و سانسورهای فکری با این تضيیقات و تهاجمات وجود دارد؟

آیا این بانگ و فریادها تداعی‌کننده همان ضرب‌المثل «ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست» نمی‌باشد؟

چگونه می‌توان دانشجویان را سیاسی کرد ولی از بحث و گفت‌وگوی آزاد سیاسی جلوگیری نمود؟ دانشجویان دانشگاه‌های کشور، بخصوص بعد از انقلاب نظیر سایر اقشار جامعه ما ذاتاً سیاسی هستند و در برابر اوضاع و احوال کشور و رویدادهای آن قطعاً نظر دارند اما فقدان امنیت، در اشکال گوناگون آن اجازه نمی‌دهد به بحث و گفت‌وگوهای سیاسی و عقیدتی بنشینند. سکوت و بی‌تفاوتی ظاهری دانشجویان هم یقیناً نشانه ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی نیست بلکه می‌تواند آتش زیر خاکستری باشد که آثار مخرب آن در درازمدت ظاهر شود.

امیدواریم که این حادثه تجربه و عبرتی برای آینده باشد و از این پس شرایطی فراهم کنیم که موجبات تحقق بشارت الهی برای مردمی که (به جای هیاو و داد و فریاد) سخن را می‌شنوند و از بهترینش تبعیت می‌کنند فراهم آید.^۱ همان مردمی که برای جلوگیری از پیدایش مستبد در جامعه اسلامی و با اجتناب از تعبد نسبت به طاغوت به خدا بازگشته و موجبات هدایت خود و جامعه را فراهم می‌سازند.

همانطور که بارها اعلام کرده‌اید، بکوشید تا واقعاً محیط باز و مناسبی برای بحثها و گفت‌وگوهای معنادار سیاسی با حضور و مشارکت سایر گروههای سیاسی فراهم آورید.

د- هم میهنان عزیز

کسانی که دل خوشی از انجمنهای اسلامی دانشگاه با عملکرد شناخته شده آنها در سالیان گذشته ندارند، حادثه اخیر دانشگاه را دعوی درون گروهی تلقی کرده و چنین می‌پندارند اظهار نظر و اعتراضشان نسبت به این حرکت حمایت از انجمنهای اسلامی، که به اعتقاد آنها خود در سطح دیگری به چنین افکار و عملکردی مشغول هستند، به شمار می‌رود. حتی بسیاری از دانشجویان از اینکه آتش این فتنه سرانجام دامن آنها را نیز گرفته است باطناً خوشحالند. اما به نظر می‌رسد همین بی‌تفاوتیها و سکوت‌های غیرمسئولانه کار را بدانجا کشانده است که در روز روشن آن هم در محیط آزاد دانشگاه حادثه ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ به شکل دیگری تکرار شده است. اگر از آغاز تعصبات حزبی و گروهی و صف‌بندیها و خط‌کشیهای تنگ‌نظرانه را کنار می‌گذاشتیم و به جای پرداختن به عامل، به نفس عمل و اثر اخلاقی و اجتماعی آن اهمیت می‌دادیم این حوادث دامن تک تک شخصیتها و نهادهای اجتماعی را به نوبت نمی‌گرفت و این جهنم سوزان آهنگ «هل من مزید» سر نمی‌داد.

در اینجا نه انجمنهای اسلامی مطرح هستند و نه شخص دکتر سروش، مسئله از ابعاد شخصی و گروهی خارج شده و به عنوان سنتی زشت ابعاد گسترده اجتماعی پیدا کرده است.

شگفتا که جامعه شیعه ما ادعای پیروی از امامی می‌کند که در قضیه ربودن خلخال از پای زنی یهودی که در زمه مسلمانان بود فرمود: اگر مسلمانی این خبر را بشنود و از ننگ آن بمیرد نه تنها ملامتی بر او

۱. زمر ۱۷ و ۱۸- الذین یجتنبون الطاغوت ان یعبدها و انابوا الی الله لهم البشری فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم المفلحون.

نیست که شایسته است از داغ این بی‌غیرتی در عدم دفاع از مظلومان بمیرد! و اینک با سکوت و بی‌تفاوتی خود در برابر این قانون‌شکنیها و متروک گذاشتن فرایض اجتماعی مشمول کلامی شده‌ایم که در مذمت جامعه بی‌تفاوتان فرمود: نه از حق عظیمی که عاطل مانده و نه از باطل عظیمی که انجام شده نگران می‌شوند.^۱

عذاب و انقراض امتهای پیشین به دلیل بی‌تفاوتی آنان در قبال آفات و بیماریهای اخلاقی اجتماع بوده است، سکوت در برابر ظلم و ستم، رضایت دادن به آن محسوب می‌شود و رضایت دادن به عملکرد ظالمان همچون دست داشتن در آن ظلم است.^۲

اگر برای خود تعهد و مسئولیت پاسداری از ارزشهایی را که انقلاب برای تحقق آنها به پا شده است قائل هستیم باید هر کس در هر مقامی با هر وسیله‌ای اعم از قلم و زبان و دست و دل با چنین انحرافات مقابل کند و مردم و مسئولین را از عواقب این تنگ‌نظریها و آشفته‌سازیه‌ها آگاه سازد.

اللهم اجعل عواقب امورنا خيراً

نهضت آزادی ایران

۱۳ آبان ماه ۱۳۷۴

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۰۷ - فلا يستوحش لعظیم حق عطل، و لا لعظیم باطل فعل.

۲. نهج البلاغه حکمت ۱۴۶ - الراضی بفعل قوم کالداخل فیہ معهم.

نامه به مدیر مسئول روزنامه اخبار در مورد مطالب آقای بادامچیان

سر دبیر و مدیر مسئول روزنامه اخبار

با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضای حق و خدمت به خلق، در شماره ۹۹ مورخ ۷۴/۰۸/۱۰ روزنامه اخبار مطالبی از قول آقای بادامچیان، دبیر هیأت اجرایی جمعیت مؤتلفه، درباره نهضت آزادی ایران و دبیرکل آن آقای دکتر یزدی، گفته شده است که نادرست و مشحون از غرض‌ورزی گروهی است. بر طبق قانون مطبوعات درخواست می‌شود که جوابیه زیر عیناً درج گردد:

۱- آقای بادامچیان گفته‌اند: «خبرنگار آمریکایی در مصاحبه‌ای از من پرسید که شما می‌گویید در کشور شما آزادی هست، اگر کسی ولایت‌فقیه را قبول ندارد می‌تواند حرف بزند؟ گفتم: بله. گفت: نمونه هم دارید؟ گفتم: همین مدیر جدید نهضت آزادی صراحتاً می‌گوید من ولایت‌فقیه را قبول ندارم، بعد با شما مصاحبه هم می‌کند.»

آقای بادامچیان در این گفتار خود معیار وجود آزادی‌های سیاسی در ایران را مصاحبه‌های دبیرکل نهضت آزادی با خبرنگاران خارجی ذکر کرده‌اند، غافل از اینکه همین خبرنگاران بررسی کرده، و می‌دانند و نوشته‌اند که هیچ یک از روزنامه‌های داخل ایران، اعم از دولتی، نیمه‌دولتی و مستقل اجازه ندارند که درباره مواضع نهضت آزادی ایران چیزی بنویسند، مگر آنکه بخواهند دشنام دهند و تهمت‌های ناروا بزنند. بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی نهضت آزادی ایران، که به دلیل محدودیت‌ها و فشارها در تعداد بسیار کمی تکثیر و توزیع می‌شود، در روزنامه‌های داخل ایران انعکاس نمی‌یابد. در اکثر موارد، حتی جواب‌های نهضت آزادی به حملات و تهمت‌ها در روزنامه‌ها چاپ نمی‌شود. آقای بادامچیان تصور کرده‌اند که با این ترفندها جواب روزنامه‌نگار خارجی را داده و به دنیا ثابت کرده‌اند که در ایران آزادی‌های سیاسی وجود دارد، و احزاب و گروه‌های مخالف حاکمیت، از جمله نهضت آزادی، از آزادی فعالیت برخوردارند و بسیاری از فعالیت‌ها با اجازه ایشان صورت می‌گیرد و یا ممانعت می‌شود. اگر واقعاً چنین است، برای مردم توضیح دهند که چرا روزنامه‌های مستقل حق درج بیانیه‌های نهضت آزادی را ندارند، و چرا چاپخانه‌ها مجاز به چاپ کردن بیانیه‌های نهضت آزادی ایران نیستند. لابد خواهند گفت: «زیرا ما به آنها پروانه نمی‌دهیم و مجاز نیستند.» در آن صورت، جوابی که به خبرنگار خارجی داده‌اند نادرست است.

۲- آقای بادامچیان گفته‌اند: «ما تحمل زیادی داریم. نماینده نهضت آزادی که کمیسیون احزاب آمده بود، صدایش را ضبط کردند و نمی‌توانند تکذیب کنند. من به ایشان گفتم: اگر شما بخواهید اصرار کنید که برگردید مجوز یا پروانه یا هر چه می‌خواهید بگیرید، ما طبق قانون، بر اساس آنچه شما انجام داده‌اید مجبوریم رد کنیم. من به عنوان آدمی که خط من با خط شما نمی‌خورد می‌گویم نمی‌شود.» خط‌کشی زیر مطالب از ماست.

بدون هیچ تردیدی، خط آقای بادامچیان با خط نهضت آزادی نمی‌خورد و در این مورد هیچ ابهامی وجود ندارد. خط سیاسی ایشان و گروهشان عدم تحمل هر نوع عقیده سیاسی دیگر است. این گروه، بنا را بر حذف همه نیروهای خارج از گروه خودشان گذاشته‌اند. آنان حتی جناح‌های دگراندیش درون حاکمیت را

هم تحمل نکرده و آنها را حذف نموده‌اند. ثانیاً خط اقتصادی ایشان و گروهشان نیز با باورها و مواضع اقتصادی نهضت آزادی ایران نمی‌خورد. این گروه نماینده جناح قدرتمند و افراطی‌ترین بخش سرمایه‌داری تجاری است. سرمایه‌داری تجاری در کشورهای جهان سوم، و از جمله کشور ما، از زیانبارترین انواع سرمایه‌داری است. در کشورهایی که سطح تولید ملی بالاست، ارتباط میان تولیدکننده و مصرف‌کننده از جمله خدماتی است که می‌تواند توسط هر یک از بخش‌های دولتی، تعاونی و یا خصوصی، عرضه شود. در هر حال چنین خدماتی ضروری است و سهم هزینه آن نیز باید در ارزش تمام‌شده کالا، که مصرف‌کننده می‌پردازد، منظور گردد. این نقشی است که «بازار» در اقتصاد سنتی ایران ایفا می‌کرده است. در گذشته، بازار همیشه در کنار مردم و مبارزات مردمی علیه استبداد و استیلای خارجی قرار داشته و از احترام مردم برخوردار بوده است، اما در شرایط اقتصادی حاکم در کشوری مثل ایران که از یک سو تولید ملی ضربات شدیدی خورده و رشد آن مختل گردیده است و از سوی دیگر، سرمایه‌داری ملی (صنعتی و کشاورزی) بنا بر ملاحظات سیاسی و غیره، از جمله بی‌ثباتی در تصمیمات و برنامه‌ها، فاقد امکانات و تسهیلات لازم می‌باشد و بالاخره، درخواست برای کالاهای مصرفی رشد روزافزونی یافته است، سرمایه‌داری تجاری قدرت فراوانی به دست آورده است و چون حجم تولید ملی (عرضه) در برابر حجم نیازها (تقاضا)، ناچیز است سرمایه‌داری تجاری عمدتاً به دنبال وارد کردن کالاهای مصرفی از بازارهای خارجی است.

در حالی که سرمایه‌داری صنعتی و کشاورزی خصلت ملی دارد، یعنی در رقابت با سرمایه‌داری خارجی است و نمی‌خواهد که کالاهای مصرفی خارجی وارد بازار ایران شود. سرمایه‌داری تجاری که صرفاً به دنبال ورود کالا است، شریک، همراه و متحد سرمایه‌داری خارجی می‌باشد. به بیان دیگر، سرمایه‌داری صنعتی - کشاورزی ویژگی ملی دارد، اما سرمایه‌داری تجاری وابسته و به اصطلاح «کمپرادور» است.

علاوه بر این سرمایه‌داری ملی برای رشد خود نیاز به ثبات دراز مدت سیاسی، اقتصادی و مالی دارد. این نوع ثبات جز در سایه رشد آزادی‌های سیاسی و نهادی شدن حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تأمین نمی‌گردد. اما سرمایه‌داری تجاری دارای چنین نیازی نیست. ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی و یا اقتصادی اثر چندانی بر فعالیت سرمایه‌داری تجاری ندارد. به دلیل درخواست فراوان بازار داخلی، کالاهای مصرفی وارداتی، فارغ از وضعیت سیاسی و اقتصادی، به سرعت و حتی قبل از تخلیه از کشتی به فروش می‌رسد. اگر سرمایه‌داری صنعتی و کشاورزی، یا به اصطلاح «سرمایه‌داری ملی»، به جامعه باز سیاسی و آرامش نیاز دارد، سرمایه‌داری تجاری طرفدار و خواهان جامعه بسته سیاسی و سرکوبی نیروهای ملی و آزاداندیش است. زیرا، اولویت‌ها، روش‌ها و عملکرد سرمایه‌داری تجاری با آرمان‌های انقلاب اسلامی، یعنی آزادی و استقلال، در تعارض و تناقض است. به همین دلیل است که سرمایه‌داری تجاری یا آنچه به نام خط راست معروف شده است، با قشری‌ترین و خشن‌ترین جناح‌ها همدست می‌باشد.

از زمان انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی که منجر به حاکمیت کامل خط راست گردید، این جریان، تحت پوشش «اقتصاد بازار»، به طرز وحشتناکی به وارد کردن کالاهای مصرفی پرداخته است. حاکمیت و نفوذ این خط در دولت نه تنها موجب شکست برنامه‌های توسعه اقتصادی شده، بلکه میلیاردها دلار بدهی خارجی برای ملت ایران به بار آورده است.

بنابراین، آقای بادامچیان واقعیت مطلب را بیان داشته‌اند: خط ایشان و گروهشان با خط نهضت آزادی

نمی‌خورد.

اما نه آقای بادامچیان و نه هیچ فرد دیگری حق ندارد که بر اساس تفاوت خط او با خط یک گروه سیاسی دیگر، فعالیت رقیب سیاسی خود را متوقف سازد. در حالی که قانون اساسی آزادی و امنیت تمام احزاب سیاسی را در چارچوب قانون تصریح کرده است، آقای بادامچیان با صراحت اعتراف کرده‌اند که با نهضت آزادی برخورد خطی و گروهی نموده‌اند و بر این پایه که خط ایشان با خط نهضت آزادی نمی‌خورد به نمایندگان نهضت آزادی گفته‌اند «ما اجازه نخواهیم داد».

اعتراض اصلی ما به سخنان آقای بادامچیان و تصمیم کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب در عدم صدور پروانه برای نهضت آزادی این است که آنان قانون اساسی و قانون احزاب را نادیده گرفته و برخوردهای کاملاً خطی و گروهی کرده‌اند.

۳- آقای بادامچیان مدعی شده‌اند که به نهضت آزادی ایران چنین گفته‌اند: «شما با نظام مملکت مخالفت کرده‌اید ولی نظام با شما مدارا می‌کند».

در این باره، چند نکته زیر قابل ذکر است:

اول اینکه نظر و قضاوت یک فرد ملاک نیست و حجیت قانونی ندارد. اگر کمیسیون ماده ۱۰ چنین نظری داشته است، می‌بایستی بر طبق قانون احزاب، ابتدائاً تذکر کتبی و سپس اخطار به نهضت آزادی می‌داده است، اما چنین نکرده است.

دوم اینکه نهضت آزادی ایران به کرات در نشریات خود تصریح کرده است که به اصالت انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ و به آرمان‌های والای آن یعنی استقلال و آزادی عمیقاً معتقد است، به نظام جمهوری اسلامی وفادار و به قانون اساسی ملتزم است، اما با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت کنونی، که طی ۱۷ سال اخیر قدرت انحصاری را در دست داشته است، مخالف می‌باشد. نهضت آزادی ایران معتقد است که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، تشدید فقر و بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی، از هم‌گسیختگی مناسبات اجتماعی و نادیده گرفتن حقوق اساسی ملت محصول سیاست‌های نادرست و اعمال حاکمیت انحصاری می‌باشد. نهضت آزادی همچنین معتقد است که حاکمیت مساوی و معادل نظام نیست. بر طبق قانون اساسی، نظام یک مجموعه پایدار و مستمر است، در حالی که حاکمیت هر چهار سال یک بار، قابل تبدیل و یا تغییر می‌باشد. مخالفت با حاکمیت یا نقد عملکرد آن و تلاش برای تغییر یا تعدیل حاکمیت به معنای مخالفت با نظام نیست. این فقط ادعای کسانی است که از حاکمیت انحصاری کنونی بهره‌مندی‌های فراوان داشته‌اند و دارند.

سوم اینکه آقای بادامچیان در بیان اینکه «نظام با شما مدارا می‌کند»، باز هم حاکمیت را با نظام یکسان گرفته‌اند. شاید منظورشان این بوده است که حاکمیت با نهضت آزادی مدارا می‌کند. اما آیا واقعاً حاکمیت با نهضت آزادی مدارا کرده است یا می‌کند؟ آیا توقیف روزنامه میزان، جلوگیری از استفاده از ساختمان نهضت برای فعالیت‌های سیاسی، بازداشت‌های خودسرانه اعضا و حتی طرفداران نهضت آزادی، اخراج دانشجویان عضو یا طرفدار نهضت آزادی از دانشگاه، لغو پروانه کسب و یا تعطیل کسب اعضا و طرفداران نهضت آزادی یا اخراج آنها از ادارات دولتی و سایر تضيیقات و فشارها اینها علایم و نشانه‌های «مدارا» با نهضت آزادی است؟

ضمناً نهضت آزادی هرگز نیازی به مسامحه، مدارا، لطف و صدقه حاکمیت ندارد، بلکه تنها خواستار اجرای صحیح، صادقانه و کامل قانون اساسی و قانون احزاب در مورد همه گروه‌ها و شهروندان ایرانی از

جمله نهضت آزادی و اعضای آن است.

۴- آقای بادامچیان گفته‌اند: «آقای ابراهیم یزدی هر سال به آمریکا می‌رود، تدریس می‌کند، پول‌های خود را می‌گیرد و به ایران برمی‌گردد. ما با او مخالفیم.»

آقای بادامچیان روشن نکرده‌اند که به چه دلیل با آقای دکتر یزدی مخالفند. آقای دکتر یزدی از فعالان سیاسی با سابقه می‌باشند. اگر نه هزاران، دست کم صدها جوان و دانشجوی ایرانی که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته‌اند هویت ایرانی - اسلامی خود را مرهون زحمات شبانه‌روزی ایشان می‌دانند. در دوران استبداد سلطنتی، آقای دکتر یزدی به دلیل همین فعالیت‌ها در دادگاه‌های نظامی غیاباً محاکمه و محکوم شدند و دستور بازداشت ایشان به محض ورود به هر یک از مبادی مرزی ایران صادر شده بود. فعالیت ایشان در مراحل مختلف انقلاب اسلامی نیز، نیازی به توضیح ندارد. علاوه بر این، آقای دکتر یزدی از شخصیت‌های علمی شناخته شده در رشته تخصصی خودشان یعنی ژنتیک ملکولی می‌باشند و سال‌ها در زمینه سرطان‌شناسی ملکولی، در بزرگ‌ترین مراکز علمی جهان به پژوهش‌های بنیادی پرداخته‌اند و مقالات علمی متعددی از ایشان در مجلات معتبر علمی به چاپ رسیده است. کتاب‌های علمی آقای دکتر ابراهیم یزدی در رشته ژنتیک مولکولی که به فارسی نوشته شده است از بهترین و پیشرفته‌ترین کتاب‌ها در نوع خود می‌باشد و مورد استقبال گسترده هیات‌های علمی و دانشجویان قرار گرفته است. اگر ایشان، به قول آقای بادامچیان، می‌توانند در آمریکا تدریس کنند، چرا در دانشگاه‌های کشور خودمان حق تدریس ندارند؟ درست است که خط شما با خط نهضت آزادی نمی‌خورد و لذا شما با دکتر یزدی مخالفید، اما آیا ژنتیک ملکولی هم انواع لیبرالی و ناب محمدی دارد که اجازه تدریس آن را به ایشان نمی‌دهند؟!

۵- آقای بادامچیان در مورد رسیدگی دادگاه به شکایت نهضت آزادی از کمیسیون ماده ۱۰ مطالبی گفته‌اند که نادرست است.

بر خلاف ادعای آقای بادامچیان مبنی بر اینکه «دادگاه حرف آنان را نپذیرفت» دادگاه بعد از دریافت نظرات کمیسیون مذکور، رأی به عدم صلاحیت خود برای رسیدگی به شکایت نهضت آزادی داد و پرونده را به دیوان عدالت اداری فرستاد.

۶- آقای بادامچیان در مورد علل رد درخواست نهضت آزادی توسط کمیسیون ماده ۱۰ گفته‌اند: «خود شما پخش کنید، ما مخالفتی نداریم. ما آنچه نوشته‌ایم در دادگاه هست. وکیل هم خوانده است. خود شما همان را بین مردم پخش کنید.»

در حالی که بر طبق قانون احزاب، نماینده وزارت کشور در کمیسیون ماده ۱۰ دبیر کمیسیون و مسئول مکاتبات می‌باشد، آقای بادامچیان شرحی را تحت عنوان نظرات کمیسیون ماده ۱۰ به دادگاه فرستاده‌اند و وکیل نهضت آزادی هم آن را خوانده است. آن نوشتار حاوی اتهاماتی کاملاً بی‌اساس علیه نهضت آزادی است، اما چون در واقع لایحه دفاعیه کمیسیون ماده ۱۰ محسوب می‌شود، نهضت آزادی تنها هنگامی به آن جواب خواهد داد که در یک دادگاه علنی، با حضور هیأت منصفه و بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی مطرح گردد. اما اینکه آقای بادامچیان گفته‌اند که با پخش آن مخالفتی ندارند، درست بر خلاف بیانات دیگر ایشان است.

در کنفرانس مطبوعاتی اعضای کمیسیون ماده ۱۰، در ۱۷ مرداد ماه ۱۳۷۴، آقای اتابکی، نماینده دادستان در کمیسیون، اظهار داشته‌اند: «طبق قانون نمی‌توان مطالب مربوط به گروه‌ها را علنی کرد و این موارد تنها در اختیار محکمه قرار گرفته است.» (سلام ۷۴/۰۵/۱۸) علاوه بر این، آقای بادامچیان در

مصاحبه اختصاصی با روزنامه انگلیسی زبان صبح تهران، ایران نیوز، گفته‌اند که دلایل رد درخواست نهضت آزادی از اسرار طبقه‌بندی شده‌ای است که نمی‌توانند آن را افشا نمایند؟!

حال سوال این است که، نمایندگان قوه قضائیه یعنی دادستان کل در کمیسیون ماده ۱۰، بر طبق کدام قانون یا ضابطه مدعی شده‌اند که مدارک حاوی دلایل رد درخواست نهضت آزادی جزو اسرار طبقه‌بندی شده مملکتی است؟ و اگر واقعاً ضوابطی وجود دارد، چرا و چگونه ایشان آن ضوابط را زیر پا گذاشته و در مصاحبه‌های بعدی، علل رد درخواست نهضت آزادی را فاش کرده‌اند و اکنون نیز به نهضت آزادی می‌گویند: «خود شما پخش کنید، ما مخالفتی نداریم.»؟ این نوع اظهارنظرها و موضع‌گیری‌ها به وضوح نشان می‌دهد که در نظر این آقایان اصولاً ضوابط قانونی مطرح نیست بلکه برایشان تنها نظرات شخصی و گروهی مهم است.

نهضت آزادی ایران امیدوار است که روزنامه‌ها و نشریات دیگر، از جمله روزنامه اخبار، همان طور که دیدگاه‌ها و اظهارات آقای بادامچیان پیرامون نهضت آزادی را علی‌رغم عدم صدور پروانه برای نهضت آزادی به چاپ رسانیده‌اند، و نبود پروانه فعالیت نهضت مانع درج بیانات و اتهامات علیه آن نبوده است، جوابیه نهضت آزادی را نیز چاپ کنند و قضاوت را بر عهده خوانندگان خود بگذارند. خداوند همه ما را به راه راست، راه کسانی که به آنها نعمت داده است و نه راه مغضوبان و گمراهان، هدایت فرماید.

دفتر روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

نقد و بررسی لایحه مجازات اسلامی

هموطنان عزیز، ملت شریف ایران

در اواخر شهریور ماه سال جاری از هنگامی که کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی لایحه «مجازات اسلامی - بخش تعزیرات» را برای شور دوم گزارش کرد و اخبار تصویب آن در مجلس با سرعتی بی سابقه، در مطبوعات کشور منعکس گردید، موجی از نگرانی و اضطراب در اذهان عمومی مردم، متفکران، حقوقدانان و سیاسیون کشور ایجاد شد.

این لایحه که به عنوان «کتاب پنجم - تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده» بخشی از یک مجموعه بزرگتر به نام «قانون مجازات اسلامی» است، دارای ۲۱ فصل و ۲۵۸ ماده می باشد. در این لایحه، موادی در رابطه با جرائمی چون برهم زدن امنیت داخلی و خارجی کشور، اهانت به مقدسات اسلام و مقامات دینی و سیاسی، سوء قصد به مقامات داخلی، اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم، تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی، از جمله مهمترین مباحث آن محسوب می شود.

بسیاری از مواد لایحه در قوانین و مقررات کیفری و جزائی نظام منحوس استبداد سلطنتی، به صورتی مشابه یا متفاوت وجود داشته است؛ اما پس از پیروزی انقلاب، تأسیس جمهوری اسلامی، فروپاشی ساواک و دادسراها و دادگاههای نظامی، کلیه آن قوانین، که در واقع ابزارهای حقوقی سرکوبی در نظام گذشته بود، با تصویب دولت موقت و شورای انقلاب منسوخ گردید. همزمان، برای «اسلامی کردن» قوانین و مقررات کیفری و جزائی، اقدامات مجدانه‌ای صورت گرفت که نتیجه آن تنظیم لایحه‌ای بود که به مجلس دوره اول تقدیم گردید و مجلس شورا آن را به کمیسیون قضائی ارجاع کرد. سپس مجلس بر طبق اصل هشتادوپنجم قانون اساسی، اختیار تصویب آن را به کمیسیون قضائی مجلس تفویض نمود تا بعد از تصویب، به طور آزمایشی برای مدت ۵ سال به اجرا گذاشته شود. در مجلس دوم، با تصویب کمیسیون قضائی، اجرای آزمایشی قوانین موضوع لایحه مذکور برای یک دوره ۵ ساله دیگر، تمدید شد. اینک بعد از گذشت دو سال از سررسید اعتبار قانونی آن، بررسی این لایحه در مجلس آغاز شده است و به سرعت و با کمترین بحث و بررسی از تصویب مجلس می گذرد.

قوانینی که در لایحه یاد شده آمده و به تصویب مجلس رسیده است از اهمیت قضائی، سیاسی و اجتماعی فراوانی برخوردار می باشد و بسیار ضروری است که احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و کارشناسان حقوقی و قضائی به بررسی و تحلیل مواد لایحه پرداخته و با تلاشهای فردی و گروهی سعی کنند موادی که در تناقض آشکار با حقوق و آزادی‌های اساسی ملت است، حذف، تعدیل و یا اصلاح شوند. تجربه نشان می دهد این گونه قوانین همواره به عنوان ابزاری برای تشدید سرکوبی مخالفان مورد استفاده قرار گرفته اند.

نهضت آزادی ایران، به سهم خود، در چارچوب امکانات محدودی که در اختیار دارد و علیرغم تضییقات شدید مانند توقیف روزنامه، محرومیت استفاده از ساختمان مرکزی، ممنوعیت روزنامه‌ها از انعکاس صحیح و کامل نظرات آن و فشارهای مستمر بر اعضاء و علاقمندان، ضروری می داند که با توکل به خدای متعال و به حکم وظیفه ملی و اسلامی، نظرات خود را پیرامون برخی از مواد این لایحه به شرح

زیر به اطلاع عموم برساند.

در هر سیستم قضائی و حقوقی، سه مقوله اصلی باید بطور روشن و دقیق تعریف شود: تعریف جرم، تعیین مجازات‌ها و چگونگی رسیدگی و اثبات جرائم و اجرای احکام دادگاهها. در لایحه مورد بحث، در هر سه مقوله اشکالات و ابهامات اساسی به چشم می‌خورد. مهمترین نقطه ضعف و خطر این لایحه فقدان بینش کارشناسانه حقوقی، از یک طرف و حاکمیت بینش قدرت‌مدارانه و مطلق‌گرایانه حاکمان از طرف دیگر می‌باشد. در حالی که قانون باید به دقت و با زبان فنی نوشته شود و از صراحت و روانی برخوردار باشد تا مردم و اجراکنندگان دچار ابهام و سردرگمی نشوند و یا صاحبان قدرت نتوانند از آن سوءاستفاده نمایند، در این لایحه، متأسفانه انشاء کلی و اصطلاحات به کاررفته بسیار سست، غیرحرفه‌ای، کشدار و غیردقیق می‌باشد، تا حدی که اعتبار لایحه را به‌عنوان یک سند حقوقی، به شدت زیر سؤال می‌برد. اصطلاحات بکار رفته در این لایحه مصداق «لحن قول» می‌باشند. مولای متقیان، امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر زمامداران را از بکارگیری واژه‌های دوپهلوی و کشدار یا «لحن قول» در قوانین و مقررات برحذر داشته‌اند:

و لاتعقد عقدا تجوز فیه العمل و لاتعولن علی لحن قول - قراردادی مبنی که مبهم و غیرصحیح بوده و نتیجه‌گیری خلاف قصد اولیه در آن مجاز باشد. مبدا با لحن قول (نوشته قابل توجیه و توریه) قراردادی منعقد نمایی.»

در حالی که در نهاد ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، اداره ویژه‌ای متشکل از کارشناسان حقوقی برای تدوین و تنظیم لوایح یا طرحها به زبان تخصصی حقوقی وجود دارد، معلوم نیست که به چه دلیل از این امکانات استفاده نشده است. این مسامحه و بی‌توجهی، حتی در بهترین شرایط، موجبات بروز مشکلات فراوان برای طرفین دعوای دادگاهها از یک طرف و سوءاستفاده گسترده صاحبان قدرت از طرف دیگر خواهد شد.

تجارب فراوان در سالهای گذشته، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، نشان داده است که وجود اصطلاحات و واژه‌های مبهم، دوپهلوی و کشدار در قانون همیشه ابزار مؤثری در دست مقامات و مأموران حکومت برای سرکوبی و خفه کردن هر صدای مخالفی بوده است و امروز هم بسیاری از قشرهای مردم، کارشناسان، شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی، بخصوص آنهایی که طعم زندان و تبعیدهای ظالمانه رژیم و سوءاستفاده‌ها را چشیده و به خاطر دارند، به شدت نگران و معترض می‌باشند.

به‌عنوان نمونه می‌توان به برخی از مواد این لایحه به شرح زیر توجه کرد:

ماده ۱- هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود، به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.

ماده ۲- هر کس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌هایی که در ماده (۱) ذکر شده است عضویت یابد، به سه ماه تا ده سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۳- هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو تبلیغ نماید، به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

به طوری که ملاحظه می‌شود، در این قانون (و در قانونهای دیگر) اصطلاح «برهم زدن امنیت کشور» تعریف نشده و معلوم نیست که منظور از این واژه‌ها چیست؛ این ابهام به خصوص، وقتی بیشتر می‌شود که در ماده (۱) قید «و محارب شناخته نشود» آمده است. در واقع اعضای گروه‌ها و سازمانهای سیاسی معتقد به مبارزه سیاسی علنی و قانونی را که غیرمحارب هستند، می‌توان تحت عناوین واهی «برهم زدن امنیت کشور» تحت تعقیب قرار داد. در مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ همین فصل، عباراتی مانند «قصد برهم زدن امنیت ملی»، «قصد برهم زدن امنیت کشور» و «تشویش اذهان عمومی» به دفعات آمده است. قصد یک امر درونی و مربوط به نیت اشخاص است؛ دادگاه‌ها چگونه می‌توانند همانند خداوند باری تعالی به درون سینه‌ها بروند و قصد و نیت افراد را بیرون کشیده و محاکمه کنند؟

در فصل دوم تحت عنوان «در اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی، نیز واژه‌های دو پهلو، کشدار و تعریف نشده به کرات ذکر شده است. مثلاً در مواد ۱۶ و ۱۷، «اهانت به مقدسات اسلام و انبیای عظام و رهبری به نحوی از انحا» آمده است. در هیچ جا نه از واژه «مقدسات اسلام» و نه از «اهانت» تعریف درست و دقیقی ارائه شده است و معلوم نیست که کدام یک از اندیشه‌های اسلامی جزو «مقدسات» محسوب می‌شود و چه عملی یا گفتاری «اهانت» به شمار می‌رود. عبارت «به نحوی از انحا» نیز دامنه موضوع را آنقدر وسیع کرده است که همه چیز و هر نوع سخنی در آن می‌تواند جای گیرد. مثلاً، اگر کسی از رهبر یا رئیس‌جمهوری انتقاد کند و از سخنان یا اقدامات آنان ایراد بگیرد، آیا عمل او اهانت محسوب می‌شود یا خیر؟ در جامعه‌ای که افراد در حب و بغض نسبت به دیگران دچار افراط یا تفریط وسیعی هستند و مطلق‌گرایی بر بسیاری از شئون جامعه سایه افکن می‌باشد، چنین قانونی می‌تواند حربه برنده‌ای برای سرکوبی هر فرد خیرخواهی باشد و مانع ایفای وظیفه نصیحت رعایا به روسا و مقامات گردد. نظیر همین ابهامات در مواد ۱۱۱ و ۱۱۲ وجود دارد.

در فصل شانزدهم تحت عنوان «در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم» آمده است:

ماده ۱۱۱: «هرگاه دو نفر علیه امنیت داخلی یا خارجی تبانی نموده و وسایل ارتکاب آن را فراهم نموده باشند، در صورتی که عنوان محارب بر آنان صدق نکند، بر حسب مورد به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»

ماده ۱۱۲: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند که علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند، و مقدمات اجرائی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»

علاوه بر وجود ابهام در واژه‌های «امنیت داخلی و خارجی»، واژه «تبانی» نیز تعریف نشده است.

در دوران استبداد سلطنتی، تنها در شرایط ویژه‌ای که حکومت نظامی اعلام می‌شد، تجمع بیش از ۵ نفر ممنوع شده است. اما اکنون این تعداد به حداقل دو نفر کاهش یافته است. با توجه به قید غیرمحارب بودن، این ماده نیز می‌تواند به راحتی تمامی گروه‌ها، احزاب و سازمانهای مخالف سیاستها و عملکردهای حاکمیت را، اعم از آنانی که بیرون یا درون حاکمیت هستند را دربرگیرد.

در رژیم گذشته، قوانین از این نوع وجود داشت که از ساده‌ترین آنها برای سرکوب مخالفین استفاده می‌شد. به عنوان مثال، در بخش از قانون «مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت، مصوب ۱۳۱۰/۳/۱» آمده بود:

«ماده ۸- مرتکبین هر یک از جرمهای ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهند شد:

۱- هر کس در ایران به هر اسم و یا به هر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیت تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه مرام اشتراکی و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرامها یا رویه‌های مزبور در ایران تشکیل شده باشد.»

یک مقایسه اجمالی میان مفاد ماده بالا با مواد ۱ تا ۳ لایحه مجازات اسلامی نشان می‌دهد که حتی انشای آنها یکی است فقط در قانون جدید به جای واژه‌های «ضدیت با سلطنت مشروطه ایران» و «مرام اشتراکی»، که واژه‌های نسبتاً شناخته شده و دقیق است، واژه‌های بسیار مبهم «برهم‌زدن امنیت کشور» نوشته شده است و از آن بدتر، مفاده ماده (۳) قانون است که به موجب آن حتی تبلیغ گروه مخالف هم جرم شناخته شده است.

حاکمیت کنونی در تبلیغات فراگیر و انحصاری خود در صدا و سیما، مجلس، خطبه‌های نمازهای جمعه و جماعت و با استفاده از هر فرصتی خود را مترادف با نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کند و هر گونه انتقاد از سیاستها، بیانات و عملکردهای مقامات و مسئولان را «درگیری با نظام»، «تضعیف نظام»، و مانند آنها تلقی می‌نماید. حتی افشای دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های کلان توسط مقامات صاحب نام و نشان در حاکمیت را نیز جایز نمی‌داند و بر مرتکبین آن برچسب ضدیت با نظام می‌زند. در حالی که از نشانه‌های حکومت مردمی و متعهد دینی، انتقادپذیری است. حضرت امیر در عهدنامه مالک‌اشتر می‌فرمایند:

و ان ظننت الرعيه بك حيفا فاصحر لهم بعذرک واعدل عنک ظنونهم باصحرارک. فان فی ذلک ریاضه منک لنفسک و زقعا برعیتک و اغدارا تبلغ به حاجتک من تقویهم علی الحق. - اگر مردم به تو گمان ستمی بردند (انتقادی کردند) عذر و دلیل خود را با صراحت (بدون پرده‌پوشی و توجیه و کتمان) بیان کن و بدبینی و انتقاد آنها را با چنین صراحت و صداقتی از خود دور ساز، البته چنین شیوه‌ای ریاضتی است که به نفس خویش می‌دهی و رفق و مدارایی است که با ملت باید بکنی و عذر و وسیله‌ای است که هدف تو را در برپائی مردم در راه حق برآورده می‌کند.

برخی از مقامات حاکمیت و طرفدارانشان آنچنان سخن می‌گویند و قلم می‌زنند که گویی هر آنچه می‌گویند و حکم می‌کنند، به نیابت از جانب خداست و اختیارات خود را هم‌سنگ اختیارات خداوند متعال می‌دانند. برخی از این افرادگران تا آنجا پیش رفتند که با صراحت مدعی شدند که ولی فقیه می‌تواند تحت عنوان احکام ثانویه حتی توحید را هم موقتاً تعطیل نماید. حال اگر کسی جرأت کند و علیه این مواضع، که حداقل به نظر او، خلاف اسلام و قرآن است، چیزی بگوید یا بنویسد، عمل او از نظر واضعین این قانون، ضدیت با نظام جمهوری اسلامی و اهانت به رهبران و... تلقی می‌گردد و مشمول مجازات قانونی خواهد بود!!

آیا افراد هیأت حاکمه در این نظام همیشه و در همه حال معصوم و مبرا از خطا، اشتباه، خودخواهی و جاه‌طلبی هستند؟ و آیا اگر کسی آنها را استیضاح کرد مجرم است؟ واقع قضیه این است که آنچه کیان نظام جمهوری اسلامی را بیش از هر چیز تهدید می‌کند و تضعیف نظام محسوب می‌شود، سیاست‌های نسنجیده و رفتارهای سوء مقامات دولتی و حکومتی است.

در هر نظامی، شمارش معکوس برای سرنگونی نظام از هنگامی آغاز می‌شود که حاکمان وقت، خود را مترادف با نظام بدانند و اعمال خوب و بد خود را به پای نظام بگذارند و به بیان دیگر، نظام را خرج خود کنند. شمارش معکوس رژیم مشروطه سلطنتی از هنگامی آغاز شد که رضاشاه و سپس پسرش خود را

برابر با مشروطه سلطنتی دانستند و صدای هر مخالف، ولو معتقد به مشروطه سلطنتی را، در گلو خفه کردند. بررسی سیر تحول مبارزات سیاسی در رژیم گذشته نشان می‌دهد که در مراحل اولیه، بسیاری از گروه‌های سیاسی ملی و اسلامی ضمن آنکه به شدت از عملکرد شاه و دولت او در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مدیریت مملکت انتقاد و مخالفت می‌کردند، به مشروطه سلطنتی و قانون اساسی ملتزم بودند. اما حکمرانان نظام شاه با استفاده از قانون «مقدمین علیه سلطنت مشروطه» تمام مخالفان را سرکوب کردند. در مرحله دوم، اصرار شاه بر اینکه خود را مترادف با مشروطه سلطنتی بداند سبب شد که سقوط شاه با انهدام رژیم مشروطه سلطنتی و تغییر نظام همزمان گردد. در واقع آنچه اتفاق افتاد، تحقق عینی یک قاعده اساسی در زوال قدرتهای سیاسی است که حضرت امیر علی(ع) در نهج البلاغه، در عهدنامه مالک‌اشتر آن را توضیح فرموده‌اند:

فلا تقوین سلطانتک یسفک دم حرام، فان ذلک مما یضعفه و یوهنه، بل یزیله و ینقله - مبدا پایه‌های تسلط خود را روی خون حرام (سرکوبی و کشتار بی‌گناهان) محکم نمایی، چرا که چنین شیوه‌ای موجب تضعیف و سستی، بلکه زایل گشتن و انتقال حکومت و نظام می‌گردد.

متأسفانه، گروه‌های حاکم که بعد از پیروزی انقلاب قدرت انحصاری را به دست گرفته‌اند، به ویژه آن قشری که نمایندگان سرمایه‌داری تجاری و بهره‌مندان اصلی وضعیت کنونی هستند، هر صدای معترض و مخالفی را مخالفت با نظام معرفی می‌کنند!! و حتی انتقادات کسانی را که سالها در جبهه‌ها جنگیده و فداکاری کرده‌اند، تحمل نکرده و نشریات محدود آنها را تعطیل و جلساتشان را بر هم می‌زنند، در حالی که این گروه‌ها صرفاً خواستار رسیدگی به فساد مالی جریاناتی در درون حاکمیت هستند و نسبت به زراندوزی کسانی که از نام انقلاب و اسلام سوءاستفاده می‌کنند، معترض می‌باشند.

در فصل دهم لایحه مورد بحث، تحت عنوان: «در تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی» موادی آمده است که علی‌الاصول منطقی و مترقی بوده و ظاهراً در جهت حمایت و صیانت حقوق مردم در برابر تجاوزات مأمورین دولت تنظیم شده است. در بیشتر کشورهای جهان سوم، بزرگترین متجاوز به حقوق مردم و بزرگترین منشا ناامنی و برهم خوردن امنیت کشور دولت و مأموران و صاحبان قدرت و مقام هستند. در قوانین برخی از کشورهای جهان، پیش‌بینی‌های لازم درباره این نوع تجاوزات شده است به طوری که هر شهروندی حق دارد که از هر مقام و نهادی به دادگاهها شکایت کند. در ایران، به موجب قانون اساسی برای این منظور دو نهاد در قوه قضائیه پیش‌بینی شده است: نهاد اول بازرسی کل کشور است که می‌تواند رأساً بر عملکرد تمامی سازمانها و نهادهای دولتی و وابسته به دولت نظارت کند و به بازرسی بپردازد. نهاد دوم دیوان عدالت اداری است که موظف به رسیدگی به تظلمات، اعتراضها و شکایات مردم از نهادها و سازمانهای دولتی می‌باشد. گنجانده شدن موادی در لایحه مجازاتهای اسلامی درباره تقصیرات مأموران دولتی بسیار مفید و لازم است ولی موارد مذکور بسیار مبهم و ناقص می‌باشد. به عنوان مثال، در ماده ۷۲ آمده است:

«هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند

یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید...»

عبارت «آزادی شخصی» و «حقوق مقرر در قانون اساسی» مبهم و غیردقیق است. در اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های اساس برشمرده شده است و ناظر بر دو اصل حقوقی و سیاسی می‌باشد. از یک طرف، حقوق و آزادی‌ها تصریح شده و از طرف دیگر، امنیت شهروندان در برابر

تجاوزات مرسوم دولتها تضمین گردیده است. تجربه نشان می‌دهد که تأمین و آزادی بدون امنیت هرگز امکان‌پذیر نیست. نقض امنیت مردم عمدتاً از جانب دولتها صورت می‌گیرد.

به‌عنوان مثال، چند مورد مصرح در قانون اساسی را به شرح زیر یادآور می‌شویم:
در اصل نهم آمده است: «...هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

در اصل بیست و سوم تصریح شده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

اصل ۲۴ ناظر بر آزادی مطبوعات در بیان مطالب می‌باشد،
بر طبق اصل ۲۵، بازرسی نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی و...، سانسور، و هر گونه تجسس ممنوع شده است.

به موجب اصل ۲۶، فعالیت احزاب سیاسی علی‌الاصول آزاد است و «هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

به موجب اصل ۳۲ مقرر می‌دارد که به هنگام بازداشت هر فرد، «موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد.»

در تمام این موارد، آن قدرت یا آن مقام و طرفی که ممکن است خلاف عمل کند، دولت است. این دولت است که علیرغم تصریح قانون، مرتباً به حقوق شهروندان تجاوز می‌کند و هیچ فریادری هم نیست.

تجربه سالهای گذشته نشان می‌دهد که شکایات بسیاری از سوی مردم به دیوان عدالت اداری تسلیم شده و دیوان مذکور پس از رسیدگی، احکامی صادر کرده است؛ اما در اکثر موارد، خلافکاران دولتی حاضر به قبول و اجرای احکام صادره از جانب دیوان عدالت اداری نشده‌اند، خصوصاً در مواردی که تجاوز به حقوق شهروندان با انگیزه‌های سیاسی توسط مأمورین امنیتی انجام گرفته است.

فصل دهم لایحه مجازات‌های اسلامی، می‌بایستی با واقع‌بینی به حل این مشکل می‌پرداخت و بر اساس هر یک از اصول قانون اساسی، موارد تخلف و مجازات‌ها را تعیین می‌کرد و ضمانت‌های اجرائی لازم را پیش‌بینی می‌نمود.

یکی دیگر از رویه‌های رایج در دستگاه‌های اداری و در میان مقامات مسئول کشور بی‌اعتنایی به نامه‌های مردم و بدون پاسخ گذاشتن آنها، خصوصاً در زمینه‌های سیاسی است. در جامعه مدنی، این اصل پذیرفته شده است که مقامات رسمی کشور، موظف‌اند که به نامه‌ها و شکایات مردم، گروه‌ها و احزاب، حتی اگر با آنها مخالف باشند، جواب دهند. این امر باید در قانون پیش‌بینی شود و قانون باید آنها را موظف به جوابگوئی نماید.

علاوه بر نکات یاد شده در بالا، لایحه مجازات‌های اسلامی نحوه رسیدگی به این اتهامات را روشن نمی‌سازد. بسیاری از جرایمی که در مواد ۱ تا ۱۶، و ۱۱۱ و ۱۱۲ آمده است، در زمره جرایم سیاسی است. اصل ۱۶۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد که:

«رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیات‌های منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر

اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

در استبداد سلطنتی، به این نوع جرایم در دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شد. یکی از مشکلات قضایی و حقوقی در آن زمان روشن نبودن تعریف جرم سیاسی بود و حاکمیت وقت برای ارباب و سرکوبی مخالفین خود حاضر به محاکمه آنان در دادگاههای علنی و با حضور هیأت منصفه نبود. انتظار و حق این است که وقتی بعد از گذشت ۱۷ سال از پیروزی انقلاب این نوع قوانین مورد بررسی قرار گرفته است به مفاد تصریح شده در قانون اساسی توجه جدی مبذول گردد.

نواقص و اشکالات فراوان دیگری نیز در لایحه وجود دارد که منشأ سوءاستفاده یا لااقل بلاتکلیفی خواهد شد. مثلاً در مواد فصل هیجدهم تحت عنوان «جرایم ضدعفت و اخلاق عمومی»، عبارت مبهمی نظیر «جریحه‌دار ساختن عفت عمومی»، که هیچ تعریف مشخصی ندارد، به کرات به کار رفته است. به موجب تبصره ماده ۱۴۰ فصل مذکور «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند» مجرم شناخته شده‌اند. تجربه نشان داده است که در بسیاری از مراکز دولتی، دانشگاهها و نهادها، مسئولان نوع خاصی از حجاب را بر زنان تحمیل می‌کنند.

در ماده ۱۳۲ آمده است که:

«هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و...»

اولاً روشن نیست که مرد چگونه علم به تمکین زن پیدا می‌کند. ثانیاً قانون در مورد عکس قضیه به کلی ساکت است. یعنی اگر زنی همسر خود را در حال زنا با زنی بیگانه مشاهده کند و علم به عدم محرمیت شرعی آنها و یا عدم تمکین زن داشته باشد، آیا می‌تواند هر دوی آنها یا شوهرش را در همان حال به قتل برساند؟ مگر حکم زن و مرد زناکار در کتاب خدا مساوی نیست؟ پس چرا یک بام و دو هوا؟!

نهضت آزادی ایران، به‌عنوان یک حزب ملی - اسلامی سابقه‌دار که سالها در راه مبارزه برای کسب آزادی ملت و استقلال مملکت در دوران رژیم ستم‌شاهی و استبداد سلطنتی، طعم زندان، دربدری و تبعید را چشیده است، به همه آزادیخواهان، وطن‌دوستان، علاقه‌مندان به تحقق آرمانهای انقلاب و به دلسوزان و وفاداران به نظام جمهوری اسلامی هشدار می‌دهد، زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد و از همگان می‌خواهد که از تمام امکانات مسالمت‌آمیز قانونی برای اعتراض به این نوع لوایح و طرحها استفاده کنند و اجازه ندهند که تاریخ تلخ گذشته تکرار شود.

نهضت آزادی ایران همچنین به حاکمیت و به نمایندگان مجلس هشدار می‌دهد که تصویب این نوع قوانین، آن هم در آستانه انتخابات و با این سرعت و با کمترین بحث و گفتگو، جز ایجاد نگرانی و وحشت در مردم نتیجه‌ای ندارد. حضرت علی (ع)، آن امام همام به مالک‌اشتر، فرماندار مصر، توصیه می‌فرمایند که:

ان افضل قره عین الولاة استقامه العدل فی البلاد و ظهور موده الرعیه، و انه لا نظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم و لا تصح نصیحتهم الا بحیثهم علی ولاء الامور و قله استتقال دولهم و ترک استبطاء انقطاع مدتهم.

بهترین چشم روشنی زمامداران باید برپائی عدالت در شهرها و آشکار گشتن دوستی ملت

باشد، و چنین رضایت و مودتی ظاهر نمی‌گردد مگر با سلامت سینه‌های آنها (از مخالفت و دشمنی با دولت) و خیرخواهی ناصحانه آنها تصحیح نمی‌گردد مگر با گردآمدنشان پیرامون زمامداران و احساس سنگینی کمتری به دولت آنها کردن و ترک آرزوی کوتاه شدن مدت زمامداریشان.»

تجربه تاریخی ثابت کرده است که با وضع و اجرای این گونه قوانین نمی‌توان اعتبار و احترام مسئولان را در درازمدت تأمین و تضمین کرد. برعکس، مطرح کردن و تصویب چنین قوانینی، خود نشانه بارزی بر احساس بی‌ثباتی و ترس است و پافشاری برای اجرای آنها، نه تنها حاکمیت، بلکه نظام جمهوری اسلامی را در معرض خطرات غیرقابل پیش‌بینی قرار خواهد داد.

حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی و احترام و اعتبار حاکمیت تنها در صورتی ممکن و میسر است که حاکمیت خود را مترادف با نظام نداند و مصالح نظام و ملت را بر مصالح حکومت و قدرت ترجیح دهد و به اصول مصرح در قانون اساسی عمل نماید.

و العاقبه للمتقين

نهضت آزادی ایران

آبان ماه ۷۴

مصاحبه آلن سایپرس خبرنگار نشریه فیلادلفیا اینکوایرر

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۸/۱۹)

س ۱- شما اوضاع اجتماعی کنونی را چگونه می‌بینید؟

ج - وضعیت اجتماعی به نوعی آشفته است و به سوی ازمگسیختگی می‌رود. بافت اجتماعی سنتی ریشه‌کن شده است، شبکه‌ها و ساختارهای سنتی اجتماع، جامعه‌های شهری و روستایی به هم خورده‌اند و هنوز انواع جدیدی جایگزین آنها نشده است. مهاجرت‌های جمعی گسترده از نواحی روستایی به شهرهای بزرگ و کوچک و ایجاد حلبی‌آبادها در پیرامون این شهرها نسل جدید بی‌ریشه‌ای را به وجود آورده است. پیوندهای خانوادگی سست شده یا از بین رفته‌اند؛ نوعی از ناهماهنگی و عدم انطباق جدی کاملاً مشهود است. ما جوان‌ترین ملت در جهان هستیم. سن هفتاد درصد جمعیت زیر ۲۵ سال و ۵۱ درصد زیر ۱۵ سال است. سختی معیشت و فسادهای اقتصادی همراه با تنگ‌نظری‌های مذهبی، فشار شدیدی بر نسل جدید وارد می‌سازد. نتیجه اینها ازدیاد جنایت و اعتیاد بخصوص در میان نسل جدید و گسترش بهم‌ریختگی خانواده‌ها و ازدیاد طلاق می‌باشد.

س ۲- چه سیاست‌هایی به نظر شما می‌تواند مفید واقع گردد؟

ج - مشکل چندبعدی است و یک راه‌حل معجزه‌آسایی وجود ندارد. با وجود این، اولین گام حل بحران سیاسی است. در تحت شرایط و اوضاع و احوال سیاسی کنونی جستجوی هر نوع راه‌حل معنادار و مؤثر و اجرای آن میسر نیست. در کشورهای جهان سوم سابق، نظیر کشور ما، پیش‌شرط رفع هر مشکلی، حل مشکل سیاسی در مرحله اول می‌باشد.

س ۳- شما اوضاع فرهنگی را چگونه می‌بینید؟

ج - فرهنگ ملی ما، که یک فرهنگ ایرانی - اسلامی است، هویت ما را تشکیل می‌دهد. اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی ممکن است به طور کامل تغییر پیدا کند، بدون آنکه ضرورتاً هویت فرهنگی ما عوض شود. متأسفانه تجارب دوران بعد از پیروزی انقلاب، اثر منفی بر هویت فرهنگی ایرانیان گذاشته است، تا آنجا که نسل جدید با بحران کاملاً مشخص فرهنگی و هویت روبروست. باورها و سیاست‌های طبقه حاکم در مورد آرمان‌ها و احساسات ملی اصولاً منفی است و میراث ملی، به‌طور منظم به سخره گرفته می‌شود. در عوض، حاکمان تفسیرهای انحصاری خودشان را از مذهب، که بخش اعظم آنها کهنه شده است، با شدت و بی‌رحمی بر همه تحمیل می‌کنند. نتیجه همین تلاطم بارز فرهنگی فعلی است.

س ۴- در این زمینه چه سیاست‌های را مفید می‌دانید؟

ج- در این مورد نیز، گام اول حل بحران سیاسی است. برای حل این مشکلات، ما در مرحله اول نیازمند آنیم که مشکلات را تعریف کنیم و علل احتمالی آنها را بررسی نماییم. در تحت شرایط سرکوب و فشار سیاسی، بحث و گفت‌وگوی معنادار درباره این نوع مشکلات غیرممکن می‌باشد. علت شاید این باشد که

عامل عمده در بحران‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، همان سرکوب و فشار سیاسی است. *س ۵- درباره اوضاع اقتصادی بحث‌های زیادی وجود دارد، شما اوضاع اقتصادی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟* ج - اقتصاد ما هم از رکود و هم از تورم رنجور است. علاوه بر این، مشکلاتی وجود دارد که به استراتژی اقتصادی، یا بهتر است بگوییم به فقدان استراتژی اقتصادی مربوط می‌باشد. حاصل فقدان استراتژی اقتصادی، تناوب و تذبذب در تعیین اولویت‌های اقتصادی در سطح کلان و اتخاذ تصمیمات متضاد و تناقض مستمر است. از پیامدهای مشکل فوق فقدان اعتقاد و عدم امکان پیش‌بینی فعالیت‌های اقتصادی درازمدت است. بر این مشکلات می‌توان مساله سوءمدیریت و فساد گسترده مالی را نیز افزود.

س ۶- چه سیاست‌هایی را در این مورد مفید می‌دانید؟

ج - در اینجا نیز باید عرض کنم که گام اول حل معضلات بحران سیاسی است. اما به هر حال، در رابطه با سیاست‌های اقتصادی برای اینکه نظم اقتصادی جدیدی را جستجو کنیم و به توسعه اقتصادی واقعی دست یابیم، برخی از موضوعات عمده می‌بایستی مورد بررسی جدی قرار گیرد. به عنوان نمونه، در هر نظام اقتصادی می‌بایستی ویژگی‌های شخصیتی ایرانیان و عناصر فرهنگی ملی در نظر گرفته شود. عناصر اساسی در تجدد و در فرهنگ ملی باید با یکدیگر همساز شده و در هم ادغام گردد. تا زمانی که تضادهای ظاهری و درگیری میان عناصر اصلی این دو، حل نشود، ایران نخواهد توانست وارد عصر تجدد شود. این تضادها تا کنون حل نشده است. در همین جا باید متذکر شوم که به نظر من میان عناصر فرهنگ ملی ما، که فرهنگی ایرانی - اسلامی است، با عناصر اصلی تجدد تعارض و تضادی بنیادی وجود ندارد. بنابراین می‌توان به توسعه دست یافت و متجدد بود و در عین حال ملیت (ایرانیت) و دیانت (اسلامیت) را هم حفظ نمود.

مصاحبه تلفنی خبرنگار بخش فارسی رادیو و تلویزیون سوئد

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۷/۲۸)

س ۱- نزدیک به یک هفته است که وضعیت دانشگاه‌های ایران ناآرام است و خبرهایی که به دست ما می‌رسد حاکی از آن است که دانشجویان اعلام کرده‌اند که روز یکشنبه ۳۰ مهرماه، (پس فردا) تظاهراتی را برگزار می‌کنند. از دیدگاه شما آیا در روز ۳۰ مهرماه چنین تظاهراتی برپا خواهد شد یا نه؟ و دیگر اینکه موضع نهضت آزادی ایران در رابطه با اوضاعی که در دانشگاه‌های ایران پیش آمده چیست؟

ج- مطالبی که جنابعالی فرمودید چند وجه دارد: یکی اینکه آیا در روز ۳۰ مهرماه این تظاهرات اعلام شده برگزار خواهد شد یا خیر، من نمی‌توانم پیشگویی کنم. آقای وزیر کشور در سخنانی همین چند روز پیش اعلام کردند که هر نوع تظاهرات و یا راهپیمایی باید با اجازه و اطلاع قبلی وزارت کشور باشد و آگاهان سیاسی و تحلیلگران نظرشان این است که سخنان وزیر کشور جوابی است به اطلاعیه‌ای که دانشجویان منتشر کردند. در مورد برگزاری تظاهرات، احتمالاً دولت جلوی آن را خواهد گرفت. این قسمت اول و اما اینکه چرا این تظاهرات و اینگونه مسائل اتفاق می‌افتد، خوب طبیعی است. در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی گروه‌های مختلف فعال هستند و این نوع درگیری‌ها در میان جناح‌های مختلف حاکمیت ممکن است شدیدتر هم بشود.

س ۲- موضع نهضت آزادی ایران در رابطه با این حرکت چیست؟

ج - نهضت آزادی معتقد است که باید جلوی این نابسامانی‌ها و تهاجمات و برهم‌زدن‌ها را در دانشگاه‌ها گرفت. محیط دانشگاه‌ها در وهله اول می‌طلبد که باز و آزاد باشد و اندیشه‌های گوناگون در یک جو باز به بحث و گفت‌وگو گذاشته شوند. آقای دکتر سروش به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی برای ایراد سخنرانی رفته بودند. عده‌ای به آنجا ریختند و مانع سخنرانی ایشان شدند. ما این عمل را محکوم می‌کنیم. این اعمال به نفع گردانندگان این نوع تحریکات هم نیست. این نوع تحریکات قطعاً به اعتبار جمهوری اسلامی در دنیا و حتی در داخل کشور لطمه می‌زند. ما با این نوع تحریکات و اعمال مخالفیم و آن را نه تنها برای حاکمیت و نظام بلکه برای مملکت‌مان مضر می‌دانیم. متفکرین ایرانی و صاحب‌نظران ایرانی چه درباره مسائل سیاسی و چه در مورد مسائل عقیدتی و عرفانی باید حق داشته باشند که آزادانه و در محیطی سالم و آرام نظریات خود را بیان کنند و اگر کسانی هستند که نظریات مخالف قابل عرضه‌ای دارند آنها هم آزادانه حرفشان را بزنند. با اینگونه اعمال و خشونت‌ها جلوی ابراز عقاید را گرفتن قطعاً مضر است.

س ۳- آقای دکتر علیرغم آنچه که وزیر کشور در رابطه با راهپیمایی و تظاهرات دانشجویان اعلام کردند، آیا تصور می‌کنید که دانشجویان به حرکت خود ادامه دهند و اگر چنین شود، آیا جمعیت نهضت آزادی ایران از این حرکت حمایت خواهد کرد و آیا نفرات نهضت آزادی در این تظاهرات به حمایت از دانشجویان ایرانی برخوانند خاست؟

ج - الان زود است که ما بتوانیم پیش‌بینی کنیم که چه اتفاقی خواهد افتاد.

س ۴- با توجه به سوابق نهضت آزادی ایران که یکی از احزاب سیاسی و سابقه‌دار ایران و از همراهان دکتر مصدق پیشوای نهضت ملی ایران بوده است، آیا امروز این نهضت همچنان در مسیر استقرار نظام حاکمیت ملی و دفاع از آزادی‌های اساسی قرار دارد یا اینکه خواهان نوعی اصلاح‌طلبی و رفورمیسم در وضع موجود کشور است؟

ج - باید عرض کنم که آرمان یک قضیه است و فعالیت‌های واقعی و عینی قضیه دیگری است. ما همانطور که بارها اعلام کرده‌ایم به آرمان‌های انقلاب اسلامی که ادامه مبارزات ملت ما از آغاز قیام تنباکو، جنبش مشروطیت ایران و جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری شادروان دکتر مصدق است وفاداریم. به این معنا که دو آرمان بزرگ آزادی و استقلال همچنان معتبر است و ما همچنان برای تحقق این آرمان‌ها فعالیت می‌کنیم. اما شیوه‌های عمل تابع شرایط ویژه زمان می‌باشد. در دوران کنونی، ما مبارزه را بر اساس فعالیت علنی قانون استوار کرده‌ایم و در این راه حرکت می‌کنیم.

س ۵- آقای دکتر از شما به عنوان رهبر نهضت آزادی ایران درباره انتخابات مجلس شورای اسلامی سوال کنیم. آیا نهضت آزادی ایران انتخابات را تحریم خواهد کرد یا اینکه قصد دارد در آن شرکت کند؟

ج- یکی از وظایف اصلی و عمده یک گروه سیاسی، بخصوص وقتی که استراتژی مبارزه را فعالیت سیاسی علنی انتخاب کرده است، شرکت در انتخابات است. اما شرکت در انتخابات بدون قید و شرط امکان‌پذیر نیست. برای اینکه شرکت نهضت در انتخابات آینده یک طرف قضیه است و ممانعت حاکمیت کنونی از مشارکت نهضت در انتخابات قضیه دیگری است. مقامات دولتی به کرات اعلام کرده‌اند که نهضت آزادی ایران به عنوان یک گروه سیاسی حق مداخله و یا مشارکت در انتخابات را ندارد ولی افرادش می‌توانند کاندیدا بشوند. خوب، این حرف تازه‌ای نیست. هر شهروند ایرانی، بر طبق قانون می‌تواند کاندیدا شود و نیاز به کسب مجوز از هیچ مقامی ندارد. اما مساله مهم این است که اگر یک گروه سیاسی مثل نهضت آزادی بخواهد در انتخابات مشارکت کند، آیا به این معناست که باید یا خود کاندیداهایی را معرفی کند یا از کاندیداهای دیگران حمایت یا تأیید کند؟ مشارکت یک حزب سیاسی در انتخابات یعنی دادن برنامه و دعوت مردم به اینکه به یک برنامه سیاسی رأی دهند و نه به اشخاص. اینکه آیا حاکمیت کنونی می‌تواند چنین چیزی را تحمل کند یا نه، معلوم نیست. همانطور که عرض کردم، بحث اینکه انتخابات تحریم شود یا نشود الان زود است، باید منتظر عکس‌العمل‌های دولت نسبت به درخواست‌هایی که الان همه نیروهای ملی در داخل ایران مطرح می‌کنند باشیم و ببینیم چه پاسخ‌هایی خواهند داد.

مصاحبه خبرنگار روزنامه دانمارکی «پولیتکن دیلی»

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۹/۱۱)

س ۱- شما برای انتخابات آینده چه اهمیتی را قائل هستید؟ وضعیت سیاسی کنونی را چگونه توصیف می‌کنید؟ و نظر شما در مورد عمده‌ترین موضوعات مورد بحث نظیر نقش روحانیت در سیاست و مسئله مشارکت سیاسی چه می‌باشد؟

ج - انتخابات آینده در یکی از حساسترین دوران تاریخ کشور ما از زمان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، برگزار می‌شود. بعد از ۱۶ سال حکومت انحصاری و مطلق روحانیت، وضعیت سیاسی و اقتصادی، و همچنین روابط خارجی، هنوز هم در یک مرحله بحرانی قرار دارد. تقریباً تمام طرف‌های درگیر به این نتیجه رسیده‌اند که اصلاح اساسی در درون حاکمیت به سوی باز شدن جو سیاسی و تسامح و تحمل سیاسی درمان غیرقابل اجتناب، ضروری و فوری می‌باشد. این روزها، حتی مقامات برجسته حاکمیت چنین گامی را یک ضرورت تبلیغ می‌کنند. انتخابات آینده، به هر حال، فرصت باارزشی برای مردم است تا صداقت مسئولان را مورد آزمایش قرار دهند و ببینند که آیا آنها شرکت احزاب مخالف را تحمل می‌کنند یا خیر؟

واقعیت وضعیت سیاسی، در هر حال، از آنچه تبلیغ می‌شود فاصله بسیار دارد. اگر چه گروه‌های سیاسی مخالف تا حدی تحمل می‌شوند، هیچ یک از احزاب و گروه‌های مخالف اجازه و امکان فعالیت مناسب و آزاد را ندارد. به عنوان نمونه، نهضت آزادی ایران اجازه ندارد که از ساختمان خود برای فعالیت حزبی استفاده نماید و روزنامه وابسته به آن از سال ۱۳۶۰ در توقیف می‌باشد. همچنین، روزنامه‌های داخلی حق ندارند که چیزی درباره نهضت آزادی، جز حمله کردن و تهمت زدن به آن، بنویسند و حتی پاسخ‌های نهضت آزادی را هم اکثراً درج نمی‌کنند. علی‌رغم محدودیت‌هایی که برای فعالیت احزاب سیاسی مخالف وجود دارد، مسئولان کشور مرتباً از ضرورت مشارکت احزاب سیاسی در انتخابات آینده صحبت می‌کنند. از بیانات متعدد مسئولان کشور این طور برمی‌آید که آنها یا تنها در برابر فشارهای سیاسی واکنش نشان می‌دهند، یا آنکه واقعاً به ارزش مشارکت احزاب سیاسی در انتخابات مجلس پی برده‌اند، اما آمادگی پرداخت بهای آن را ندارند. در هر حال، نتیجه‌اش تناقض بارز و آشکار میان ادعاها و اعمال آنان است. بحث درباره نقش روحانیت در سیاست، نتیجه طبیعی واکنش مردم نسبت به تجارب بعد از انقلاب می‌باشد. از آنجا که حکومت انحصاری با روحانیت است، مردم عادی آنها را مسئول سختی معیشت خود که با آن روبرو هستند، می‌دانند.

نارضایتی همگانی به طور مشهود در افکار عمومی درباره روحانیون حاکم منعکس می‌باشد. نگرانی برخی از روحانیون این است که اگر این وضعیت با یک راه حل منطقی اصلاح نشود، در روابط تاریخی میان توده‌های مردم با روحانیت تغییر عمده‌ای پیدا خواهد شد، تا آنجا که ممکن است روحانیون حمایت مردمی را، اگر هم تاکنون از دست نداده‌اند، به زودی از دست بدهند.

س ۲- اوضاع ایران بعد از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مشکلات اساسی که انتظار داشتید با انقلاب حل

شود کدامند؟ آیا آنها حل شده‌اند؟ چه مشکلات جدیدی به وجود آمده‌اند؟

ج - در دوران حکومت شاه، دو مشکل اساسی وجود داشت: سلطه گسترده بیگانگان بر شئون مملکت و بی‌اعتنایی به حقوق و آزادی‌های مردم. بنابراین، دو هدف یا آرمان عمده انقلاب ما عبارتند از استقلال (رهایی از سلطه بیگانگان) و آزادی و حاکمیت ملت. هدف اول یعنی استقلال عمدتاً تأمین شده است، به طوری که سرنوشت کشور ما دیگر توسط قدرت‌های خارجی تعیین نمی‌شود. هر تغییر ضروری باید از درون کشور و توسط مردم خود ما صورت گیرد. اما در مورد هدف یا آرمان دوم، باید بگویم که علی‌رغم تغییرات فراوانی که انقلاب اسلامی در ایران به وجود آورده است، تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، که یکی از انگیزه‌ها و عوامل اصلی مبارزه مردم ما بود، انجام نیافته است و هنوز هم موانع سیاسی و فرهنگی پیچیده‌ای بر سر راه تأمین این هدف وجود دارد.

س ۳ - درک شما از «جامعه» چیست؟

ج - به نظر من، جامعه گروهی از مردم هستند که برای حفظ، رشد و توسعه خود از طریق تاریخ و فرهنگ و نهادهای مشترک به هم پیوند خورده‌اند.

س ۴ - درک شما از «دولت» چیست؟

ج - این یک سوال پیچیده در علوم سیاسی و اجتماعی است. اما در هر حال، ممکن است که ما دولت را سازمان سیاسی جامعه یا مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی و اداری حکومت بدانیم. ساختار قدرت و نیز مشروعیت دولت ممکن است از طریق قانون اساسی مصوب اکثریت شهروندان جامعه تعریف شده باشد.

س ۵ - سیاست خارجی ایران را از سال ۱۹۷۹ به بعد چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و نظر شما درباره مسئله

سلمان رشدی چیست؟

ج - ارزیابی عملکرد سیاست خارجی را با توجه به نتایج آن، که انزوای ایران است، خوب نمی‌دانم. سیاست خارجی و فعالیت دیپلماتیک انعکاس یا ادامه وضعیت داخلی هر کشور و ابزارهایی برای تحقق اهداف و اولویت‌های یک برنامه تعیین شده ملی می‌باشد. هنگامی که سیاست‌ها و برنامه‌های ملی و اوضاع داخلی نامنسجم باشد، سیاست خارجی و دیپلماسی نیز نمی‌تواند مؤثر عمل کند.

اما در مورد مساله سلمان رشدی، دو نکته را باید در نظر گرفت: نکته اول، که خیلی مهم می‌باشد، این است که مردم متمدن برای باورها و اعتقادات یکدیگر، بخصوص اعتقادات مذهبی، احترام قائلند. تحلیل و نقد باورها و اعتقادات افراد و ملت‌ها یک چیز است و به مسخره گرفتن باورها و توهین کردن به مقدسات چیز دیگری است. آزادی بیان عقیده نباید به معنای آزادی در تمسخر باورها و یا توهین به مقدسات سایر مردم تلقی گردد. سلمان رشدی در کتاب خود به طور مشخص رسول گرامی اسلام را به تمسخر گرفته و به باورهای دینی بیش از یک میلیارد مسلمان در جهان توهین کرده است. اروپاییان به طور عام و انگلیس‌ها به طور خاص می‌بایستی جلو این عمل او را می‌گرفتند. اما مقامات مسئول انگلیس از اجرای این قانون در مورد رشدی امتناع ورزیدند. نکته دوم فتوا علیه جان رشدی است. خوب، اگر کسی طیف آزادی بیان را تا آنجا گسترده کند که بتواند کتاب توهین‌آمیز رشدی را توجیه نماید، در آن صورت می‌بایستی آزادی بیان عقیده برای صادرکننده فتوا را بپذیرد. من شخصاً نه به آن نوع آزادی بیان یعنی توهین به باورهای مردم اعتقاد دارم و نه به صدور چنان فتوایی.

مجادله نهضت آزادی ایران با رئیس کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب

چرا نهضت آزادی فعالیت خود را قانونی می‌داند؟

توضیح

نهضت آزادی ایران یک سازمان سیاسی ملی - اسلامی ایران است که در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ به همت مردان بزرگی چون شادروانان مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی تأسیس یافت. در دوران ستمشاهی علیه سلطه استبداد سلطنتی و استیلا بیگانگان و برای آزادی و استقلال ملت و ایران عزیز مبارزه می‌کرد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برابر انحرافات و انحصارگری‌های گروه حاکم مقاومت کرده و به ایفای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به امرا در چهارچوب قانون اساسی پرداخته است. متأسفانه، حاکمیت که نمی‌توانست فعالیت نهضت آزادی را تحمل کند، بر خلاف موازین قانونی روزنامه میزان را تعطیل کرده و نهضت آزادی را از حق استفاده از ساختمان دفتر مرکزی آن محروم ساخته است و ایادی آن اصرار دارند که فعالیت نهضت آزادی را خلاف قانون معرفی کنند. سه مقاله پیوست حاوی ادعاهای عوامل خودکامگی حاکم علیه نهضت آزادی و پاسخ‌های نهضت می‌باشد. این پاسخ‌ها به روشنی نشان می‌دهد که چرا فعالیت نهضت آزادی ایران قانونی و ادعای حاکمیت خلاف قانون می‌باشد. ما از مردم شریف ایران دعوت می‌کنیم این گزارش را بخوانند و خود داوری کنند و اگر سخنان نهضت آزادی را بر حق می‌یابند، به حمایت از آن برخیزند و اجازه ندهند که حقوق و آزادی‌های اساسی ملت که شامل آزادی فعالیت احزاب نیز می‌باشد، بیش از این پایمال گردد.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

جوابیه نهضت آزادی به اظهارات اسدالله بادامچیان

در چهره به چهره با صبح*

سرمدبیر و مدیر محترم مسئول هفته‌نامه صبح

با سلام، در شماره سه‌شنبه ۱۴ شهریور ماه آن هفته‌نامه در بخش دوم مصاحبه «چهره به چهره» با آقای اسدالله بادامچیان مطالبی خلاف واقع درباره نهضت آزادی ایران درج شده بود که خواهشمندیم بر اساس قانون مطبوعات، توضیحات زیر را در اولین شماره بعدی هفته‌نامه درج فرمائید.

۱- آقای بادامچیان گفته‌اند که: «در مورد نهضت آزادی... آنها تقاضای مجوز و پروانه کردند...».

همان‌طور که بارها یادآور شده‌ایم، در قانون احزاب آمده است که احزاب می‌توانند درخواست پروانه نمایند و هیچ کجا پیش‌بینی مجوز نشده است و نهضت آزادی ایران نیز هیچگاه درخواست مجوز نکرده بلکه با ارسال مدارک به کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب خواستار صدور پروانه شده است. البته بنابر اذعان اخیر آقای بادامچیان و یکی دیگر از اعضای کمیسیون ماده ۱۰، بر حسب قانون اساسی و قانون احزاب، فعالیت احزاب علی‌الاطلاق آزاد است و مشروط به دریافت مجوز نیست. بنابراین، پیش کشیدن مجدد موضوع «مجوز» از سوی آقای بادامچیان سؤال‌برانگیز است.

۲- ایشان گفته‌اند: «موارد تخلف قانونی شما زیاد است. نامه امام - که اظهارنظر مستقیم ولی‌امر و ولایت‌فقیه است - در مورد شما خیلی صریح است و ... آن نامه در زمان وزارت آقای محتشمی منتشر و به جاهای مختلف فرستاده شده است. در همان موقع، یعنی در زمان حیات امام، در ماهنامه پاسدار اسلام هم چاپ شد. نهضتی‌ها در مورد این نامه اظهار تردید کردند...».

در مورد نامه مورد بحث، آقای بادامچیان مرتکب خطای فاحش (عمدی یا سهوی) شده‌اند:

اولاً - نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب اسلامی، برخلاف ادعای آقای بادامچیان هرگز در زمان حیات ایشان منتشر نشد. ماهها بعد از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی، آقای محتشمی اولین بار آن را در سخنرانی خود در دانشگاه تهران از جیب درآورد و خواند و ظاهراً تعدادی هم در همان جا تکثیر و توزیع شد. سپس آقای محتشمی طی نامه مورخ ۶۸/۰۹/۰۴ به مجله پاسدار اسلام از آنها خواست تا نامه را برای اولین بار «در صفحه مناسبی جهت اطلاع ملت انقلابی و شهیدپرور ایران درج نمایند» و مجله پاسدار اسلام هم در دی ماه ۶۸ آن را چاپ کرد.

نهضت آزادی ایران در همان موقع دلایل مخدوش بودن این نامه را طی بیانیه‌ای منتشر ساخت (آذر ۶۸) و در پاسخ خود به نشریه پاسدار اسلام نیز آنها را توضیح داد.

آقای محتشمی مدعی است که نامه کذابی در بهمن ۶۶ نوشته شده است. چگونه است که آن را در آذر

۶۸ منتشر ساخته است؟ یعنی مدتها پس از وفات امام؟

* نقل از هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صبح، سال اول، شماره ۲۶، سه‌شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۷۴

در بهمن ۱۳۶۷، دولت اجرای قانون احزاب را بعد از گذشت ۷ سال اعلام نمود. نهضت آزادی ایران با تشکیل یک کنفرانس مطبوعاتی از این حرکت استقبال نمود. آقای محتشمی به عنوان وزیر کشور وقت در این مورد چنین اظهار داشت:

«مصاحبه مهندس بازرگان با مطبوعات بیانگر وجود آزادی در جامعه است. فردی که در چهارچوب یک تشکیلاتی بوده و آن همه حرکت‌های غیرمناسب چه در زمان دولت موقت و چه بعد از آن انجام داده و مردم نسبت به او و تشکیلاتش بدبین هستند، مصاحبه می‌کند و مطبوعات هم آن را پخش می‌کنند و این بهترین دلیل برای وجود آزادی است (جمهوری اسلامی ۶۸/۱۱/۰۸)».

به طوری که ملاحظه می‌شود، آقای محتشمی وزیر کشور وقت در بهمن ۶۷ هیچ اشاره‌ای به نامه‌ای که مدعی است در بهمن ۶۶ نوشته شده است، نمی‌نماید.

نه تنها وزیر کشور وقت، که مدعی اصلی نامه است، بلکه رئیس و اعضای کمیسیون ماده ۱۰ به طور علنی آزادی فعالیت نهضت آزادی را عنوان می‌نمایند. در بهمن ۱۳۶۷، آقایان اصغرزاده، رئیس کمیسیون ماده ۱۰ و حجت‌الاسلام موسوی لاری، عضو کمیسیون و آقای دکتر صدر، نماینده وزارت کشور در برنامه‌ای پیرامون آزادی احزاب، که در دانشگاه تهران برگزار شد، شرکت نمودند. آقایان اصغرزاده و موسوی لاری نه تنها کمترین اشاره‌ای به نامه کذایی نکردند، بلکه هر دو آزادی فعالیت احزاب، از جمله نهضت آزادی را تصریح نمودند. بنابراین، برخلاف ادعای آقای بادامچیان، این نامه اولین بار در آذر ۶۸ منتشر شد و هرگز در زمان حیات رهبر فقید انقلاب منتشر نشد.

ثانیاً - همزمان با طرح این اتهامات بی‌اساس، دبیرکل فقید نهضت آزادی، شادروان مهندس بازرگان، طی نامه‌های مورخ ۶۸/۰۹/۲۶ و ۶۸/۱۰/۱۸ علیه آقای محتشمی و مجله پاسدار اسلام به دادرسی عمومی شهرستان تهران و دادستانی آن شکایت کرد. دادگاه در جریان رسیدگی به این شکایت از آقای محتشمی خواستار ارائه اصل نامه کذایی شد تا بر طبق وصیت رهبر فقید انقلاب بررسی کارشناسانه در اصالت خط و امضای آن به عمل آید، ولی علی‌رغم حضور کارشناسان خط در دادگستری، هیچگاه اصل نامه به دادگاه ارائه نشد و شکایت مذکور معوق ماند.

ثالثاً- نهضت آزادی علاوه بر اینکه در بیانیه‌های خود دلایل مخدوش بودن نامه را شرح داده است، در نامه‌ای به کمیسیون ماده ۱۰ در ۷۱/۰۴/۲۷ نیز به تفصیل دلایل آن را توضیح داده است. کمیسیون ماده ۱۰ هرگز به آن نامه پاسخی نداد و آن دلایل را رد ننمود.

ضمناً نهضت آزادی ایران دلایل و شواهد جدیدتری در مورد عدم اصالت آن نامه دارد که به موقع و در صورت لزوم منتشر خواهد ساخت.

۳- آقای بادامچیان اظهار داشته‌اند: «ما این حرفها را به نهضت آزادی گفتیم و تأکید کردیم که شما از همین تسامح و لطف نظام استفاده کنید و فعالیت خودتان را بدون درخواست پروانه انجام دهید. در طول این سال‌های دراز انواع بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و خبرنامه‌ها را منتشر کردید، حالا چرا می‌خواهید و اصرار دارید که حتماً ما مجوز شما را مورد بررسی قرار دهیم که مسلماً از نظر ما رد است؟»

سخن آقای بادامچیان چندین اشکال اساسی دارد:

اول آنکه ایشان حاکمیت را با نظام جمهوری اسلامی برابر گرفته‌اند، در حالی که نظام و حاکمیت آن دو مقوله کاملاً جدای از هم می‌باشند. نظام جمهوری اسلامی بر طبق قانون اساسی تعریف شده است و استمرار حقوقی و قانونی دارد، در حالی که حاکمیت بر طبق قانون اساسی لزوماً ثابت و دائمی نیست و

می‌تواند با آراء مردم به طور کامل و یا نسبی تغییر داده شود. در نظام جمهوری اسلامی، بر طبق قانون اساسی، فعالیت احزاب سیاسی صرفنظر از مواضع حاکمیت علی‌الاطلاق آزاد می‌باشد. بنابراین لطف و تسامح نظام معنا ندارد، مگر آنکه ایشان نظام و حاکمیت را برابر هم بدانند و خود را نماینده مطلق‌العنان نظام تلقی کنند که نگرش بسیار خطرناکی برای جمهوری اسلامی است.

دوم آنکه، همانطور که در بالا اشاره شد، نهضت آزادی درخواست مجوز نکرده بود که آنها آن را رد کنند یا نکنند.

سوم آنکه آقای بادامچیان که از تسامح و لطف نظام (یعنی حاکمیت) صحبت می‌کنند لابد تهاجمات مکرر به دفتر نهضت، غارت اوراق و اموال، شکستن در و پنجره، کتک زدن شرکت‌کنندگان در جلسات نهضت، زندانی کردن توأم با شکنجه تعدادی از فعالان نهضت، تعطیل غیرقانونی دفتر نهضت، عدم اجازه انتشار رسمی نشریه، ایجاد محدودیت در اشتغال، اخراج از دانشگاه و ادارات برخی از اعضا و علاقه‌مندان نهضت و بسیاری از تضییقات و محدودیت‌های دیگر را فراموش کرده یا صلاح ندانسته‌اند که مطرح کنند.

۴- آقای بادامچیان اضافه کرده‌اند که: «دادگاه هم به نفع کمیسیون رأی داد. بنابراین وضع نهضت آزادی از لحاظ قانون روشن است».

در این مورد نیز آقای بادامچیان یا اطلاع ندارند یا خلاف گفته‌اند. حقیقت این است که دادگاه بدوی بعد از مطالعه پرونده و دریافت جواب کمیسیون ماده ۱۰، از خود سلب صلاحیت نمود و پرونده را به دیوان عالی کشور ارجاع داد. دیوان مزبور نیز پرونده شکایت نهضت آزادی را به دیوان عدالت اداری ارسال نموده است، که در آنجا تا کنون مورد رسیدگی قرار نگرفته است.

دلیل شکایت ما از کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور، اعتراض به تخلفات و تصمیم غیرقانونی کمیسیون در مورد عدم صدور پروانه بوده است. ما در شکایت خود خواستار شدیم که موارد تخلف کمیسیون ماده ۱۰ بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب در یک دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه و رعایت موازین قانونی اصل ۱۶۸ قانون اساسی مورد رسیدگی قرار گیرد.

برخلاف ادعای آقای بادامچیان هیچ دادگاهی به نفع کمیسیون رأی نداده است.

در هر حال، چه دادگاه به شکایت نهضت آزادی رسیدگی کند و رأی بدهد یا ندهد، وضع نهضت آزادی از لحاظ قانونی روشن است و حق فعالیت دارد.

اگر چه آقای بادامچیان به عنوان دبیر اجرایی جمعیت مؤتلفه اسلامی، یک حزب سیاسی مخالف نهضت آزادی، مصاحبه کرده و موضع حزب و گروه خود را بیان کرده‌اند، اما به هر حال ایشان مشاور رئیس قوه قضایی هستند و بیش از هر کس موظف به رعایت قانون و شئون قوه قضائیه می‌باشند و شایسته نیست مطالبی را عنوان کنند که مبنا و اساسی ندارد.

مطالب دیگری نیز که در مصاحبه مذکور درباره علل رکود فعالیت تشکلهای سیاسی اظهار شده است نیاز به پاسخگویی دارد و در صورتی که آن هفته‌نامه بخواهد چنان مصاحبه‌ای با سایر گروه‌ها و تشکلهای سیاسی انجام دهد تا دبیر جمعیت مؤتلفه تنها به قاضی نرفته باشند، نهضت آزادی ایران نیز آمادگی خود را برای انجام مصاحبه اعلام می‌کند.

با تشکر نهضت آزادی ایران

۲۵ شهریور ۱۳۷۴

توضیحات آقای اسدالله بادامچیان

با سلام به شما و خوانندگان محترم نشریه وزین صبح

از آنجا که نهضت آزادی سابق از طرف کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب دارای مجوز و پروانه فعالیت نیست، لذا هر گونه نامه و نوشته‌ای با این عنوان و نام و امضاء فاقد وجاهت قانونی است و نیازی به پاسخ به اقدام غیرقانونی نیست اما از آنجا که این نوع اطلاعات برای رشد افکار عمومی و افزایش سطح معلومات نسل جوان و همچنین ثبت در تاریخ مفید است و تنها در این مورد هم نیست بلکه موارد عدیده انقلاب را خوبست بزرگان و مسئولان در دسترس نسل فعلی و نسل‌های آینده قرار دهند بخصوص که کار گسترده‌ای در جهت اطلاع‌دهی غیرواقعی و گاه تحریف شده در حال انجام است. لذا با اینکه فرصت و وقت من بسیار محدود است و کمتر هم مایلیم که وارد اینگونه مباحث بشوم در جهت اطلاع بیشتر نسل جوان و تحصیلکرده، به طور فشرده مطالبی را تقدیم می‌کنم. قبلاً توضیح می‌دهم که اینها نظرات شخصی من است و به مجموعه‌هایی که در آنها انجام وظیفه می‌کنم ربطی ندارد. قبل از آنکه تحلیلی بر نهضت آزادی بدهم، لازم است پیرامون شبهاتی که بعضی از اعضای نهضت آزادی سابق در برخی اذهان ایجاد می‌کنند، توضیحی بدهم:

۱- قانون احزاب و تشکله‌ها و گروهها در سال ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی دوره اول تصویب شده است. در حالی که کشور گرفتار جنگ تحمیلی بوده و حوادث تلخی چون هفتم تیر و هشتم شهریور و فرار بنی‌صدر و کودتای نوژه، و ترورها و به شهادت رساندن مسئولان و حتی مردم کوچ و بازار و خیابان، کشور را در وضع خاصی قرار داده بود. ولی به احترام آزادی، نمایندگان محترم مجلس و مسئولان نظام این قانون را تصویب کردند و این از افتخارات نظام اسلامی است.

فصل دوم این قانون، عنوان «حقوق گروه‌ها» را دارد. یعنی قانونگذار معتقد و مؤمن است به اینکه تشکله‌ها و گروهها دارای حقوق هستند و در این فصل به این حقوق توجه شده است. ماده ۶ می‌گوید «فعالیت گروهها آزاد است مشروط بر اینکه مرتکب تخلفات مندرج در بندهای ماده ۱۶ این قانون نگردند.

ماده ۱۶ می‌گوید: «گروه‌های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

الف - ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود.

ب - هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی، در هر سطح و به هر صورت، که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد.

ج - ...

د - نقض آزادی‌های مشروع دیگران

ه - ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی

و - نقض وحدت ملی و ...

ز - تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت ایران با ...

در تبصره ۱ ماده ۶ آمده است:

«کلیه گروهها موظفند مرامنامه، اساسنامه، هویت هیئت رهبری خود و تغییرات بعدی را به اطلاع وزارت کشور برسانند.»

در ماده ۷ محرومین از حق تأسیس جمعیت یا حزب سیاسی یا شرکت در هیئت رهبری آنها معین شده است.

در ماده ۸ - به وزارت کشور اختیار داده شده است با رعایت این قانون نسبت به ثبت گروهها و صدور پروانه برای آنها اقدام نماید.

ماده ۱۰ - کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه قوه (قضائیه - مقننه - مجریه) را جهت صدور پروانه، و نظارت بر فعالیت گروهها، و انجام وظایف مصرّحه در این قانون را شرح داده است و در موارد دیگر اختیار تذکر کتبی، اخطار، توقیف پروانه، و درخواست انحلال گروه‌هایی را که دارای مجوز و پروانه هستند از دادگاه به کمیسیون داده است.

و به سبب همین قدرت و اختیار کمیسیون، و برای رعایت حقوق تشکلهای، در ماده ۱۳ به گروهها اختیار داده که از کمیسیون به محاکم دادگستری شکایت نمایند.

بنابراین همانطور که در قانون آمده «فعالیت گروهها آزاد است» اما با توجه به تصویب قانون احزاب طبقاً طبق رویه عقلایی و قانونی، همه گروهها و تشکلهای موظفند در چهارچوب قانون احزاب عمل نمایند و اگر تشکلی به هر عنوان و یا به تفسیر و تأویل دلخواه خود، خواست اطاعت از قانون نکند متمرّد از قانون است که تمرد و تخلف قانونی، طبق قوانین مصوبه، سزاوار مجازات می‌باشد.

مجوز یا پروانه؟

گاهی القای شبهه می‌شود که ما درخواست پروانه فعالیت کرده‌ایم نه مجوز. اگر وارد بحث مفهومی نشویم که مفهوم مجوز که یک کلمه عربی است با «پروانه» که یک کلمه فارسی است آیا تفاوتی دارد یا ندارد، حداقل این نکته برای هر عاقل و آگاهی قابل فهم است که اگر هر گروهی باید برای رسمیت فعالیت‌های خود، از کمیسیون ماده ۱۰، تقاضای پروانه کند و گروهی که این کار را کرد (یعنی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب خواستار صدور پروانه شد) در واقع کمیسیون را به عنوان مرجع قانونی برای صدور پروانه فعالیت احزاب پذیرفته است. سپس این کمیسیون که به اذعان مکرر این گروه، صادرکننده پروانه فعالیت باشد، به دلائل و مستندات خودش نظر داد که این گروه نمی‌تواند دارای پروانه فعالیت باشد، پس طبق قانون، آن گروه حق فعالیت ندارد، و اگر باز فعالیت کرد طبقاً فعالیت بدون مجوز قانونی انجام داده است، و حقاً مرتکب تخلف قانونی شده است که همین تخلف قانونی و اصرار بر ارتکاب تخلف از قانون دلیل بارزی بر عدم صلاحیت برای اخذ پروانه فعالیت می‌باشد.

روشن است که آن گروه حق شکایت به محکمه دادگستری را دارد و اگر این کار را هم کرد یعنی یک اعتراف ضمنی به اختیار و صلاحیت قانونی کمیسیون در صدور رأی مربوطه داشت، و سپس محکمه دادگستری به نفع او رأی نداد پس مسلماً باید از قانون اطاعت کند و حداقل اینست که دوباره پیگیری‌های قانونی را داشته باشد ولی بایستی تا روشن شدن تکلیف قانونی فعالیت و کسب پروانه، از فعالیت به نام و عنوان گروه خودداری کند و اگر نکرد طبقاً مرتکب تخلف قانونی شده است و اگر پس از تبیین موضوع باز اصرار بر تخلف قانونی داشت، تمرد از قانون کرده است.

نامه امام راحل (ره)

و اما موضوع نامه امام خمینی (ره) درباره نهضت آزادی که موضوع بسیار مهمی است. البته من پس از مراجعه متوجه شدم که این نامه در مجله پاسدار اسلام شماره ۹۷ سال نهم با تأیید جناب آقای محتشمی چاپ شده و در آذر سال ۶۸ بوده است و این را اصلاح می‌کنم و گویا علت اینست که من در زمان حیات امام راحل (ره) تا آنجا که در خاطر هست این نامه را در یکی از خبرنگارهای محرمانه خوانده بودم. این بحثی نیست. اما این مطلب ربطی به نکات مهمی که در این رابطه هست ندارد. این نکات عبارتند از:

۱- آقای محتشمی به عنوان کسی که در مسئولیت رسمی و قانونی وزارت کشور بوده‌اند و صدور پروانه احزاب با امضای وزیر کشور است، به طور رسمی در حضور همه مقامات و نهادهای قانونی کشور، اعلام داشته‌اند که امام خمینی (ره) نامه‌ای به این شرح درباره نهضت آزادی برای ایشان فرستاده‌اند.

در این مورد هیچ کس از مسئولان نظام که به امام راحل، به شدت ارادت دارند و نسبت به هر گونه جعل

مطلب یا نامه از امام راحل، به شدت حساسیت دارند، هیچگونه شک و تردیدی اظهار نداشته‌اند و مؤسسه نشر آثار امام، که فعلاً یک نهاد قانونی است، آن را تأیید کرده است. بلکه علیه سران نهضت آزادی به دادسرای عمومی تهران در سال ۶۹ شکایت نموده است.

۲- مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی (ره) همواره این نامه را تأیید می‌کردند و حتی در دیداری که اینجانب پس از طرح موضوع درخواست پروانه این گروه، با ایشان داشتم صراحتاً نامه را تأیید فرمودند و نظرات صریح امام را در نفی نهضت آزادی توضیح دادند که اینجانب گزارش آن را در جلسه کمیسیون ماده ۱۰ مطرح کردم.

طبعاً مرحوم حاج سیداحمد نسبت به اینکه کسی مرتکب جعل درباره رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی شود، به شدت حساسیت داشتند و هرگز ساکت نمی‌ماندند.

۳- اینکه نهضت آزادی ادعای جعل نامه امام را بکند، تا زمانی که از طرف نهاد مسئول قانونی و یا دادگاه صالحه قانونی، این ادعا، به صورت یک موضوع اثبات شده درنیاید، نباید اعلام شود. یعنی زمانی می‌تواند این موضوع را مطرح نماید و آن را جعلی بداند که ثبوت قانونی یافته باشد و با اینکه نهضت آزادی سابق، این کار را پیگیری کرده و شکایتی در سال ۶۸ و ۶۹ به دادسرای عمومی تهران و دادستانی تسلیم کرده است و دادسرای عمومی نیز با سماجت و دقت، شکایت را بررسی و جلسات متعددی را تشکیل داده است ولی هیچگونه حکمی صادر نشده است.

بنابراین ادعای جعل را به صورت امری قطعی تلقی کردن، و بر اساس آن استناد به رد نامه امام نمودن و به دور از همه موازین حقوقی و رسمی است.

از طرفی وقتی نامه‌ای با این نوع طرح از طرف مقام مسئول کشوری با تصویر خط امام، اعلام می‌گردد تا زمانی که معلوم قطعی و قانونی نشود که منسوب به امام نبوده است، به قوت خود باقی است و اصیل به شمار می‌آید و می‌توان به آن استناد نمود. (اصل اصالة الصحه)

۴- اتهام جعل نامه، از طرف نهضت به یک مسئول وقت، و نیز شخص آقای محتشمی، قابل پیگیری قضایی است و به نظر من ایشان باید از سران نهضت، به عنوان مفتتری شکایت کند و شاید همین مداراها و تسامح‌هاست که به این گونه افراد جرأت داده که نسبت جعل به نامه امام راحل بدهند و بر اساس این ادعا بیانییه صادر کنند و همه را متهم نمایند و به جای اینکه از آنها شکایت شود آنها شاکی و طلبکار شوند.

نکته مهم‌تر اینکه صرف نظر از این نامه، همه می‌دانند که امام راحل، نهضت آزادی و آقایان نهضتیه را قبول نداشت و در مواردی، اینکه میدان وسیعی به این عناصر در اوایل انقلاب داده شد، آن را یک اشتباه دانستند و همین موضوع کافی است که اگر نهضتیه خود را همراه ملت و ملزم به ولایت فقیه می‌دانند دیگر در پی احیاء نهضت آزادی نباشند.

تسامح و لطف نظام

نظام مقدس جمهوری اسلامی همواره قائل به مدارا و لطف و تسامح بوده و هست. و بر اساس آیه شریفه و اذا مروا باللغو مروا کراما (س ی) و دستور مبارک و احسن الی من اساء، تا جایی که کار به توطئه و اختلال و اختلال و «ضرر و ضرار» نیانجامد (که در آنجا با قاطعیت و قدرت عمل می‌کند) بر اساس مدارا و ملایمت عمل می‌کند.

و یکی از بیشترین مداراها را حاکمیت و حکومت بر اساس مبانی فوق با نهضت آزادی کرده‌اند. حتی در دوران دفاع مقدس، که در همه جا مرسوم است که محدودیت‌هایی در کشور برقرار می‌کنند، مسئولان نظام، ممانعت جدی علیه نهضت به عمل نیاوردند با اینکه نهضتیه نق می‌زدند، مسئولان نظام را به باد حمله می‌گرفتند، جنگ و دفاع را قبول نداشتند و با متلک و طعنه مقاومت مردمی و نظریات مسئولان و حتی گاه شخص امام را زیر سوال می‌بردند و خبرنگارها و ویژه‌نامه‌ها و سخنرانیه‌های آنان در طول ۸ سال جنگ تحمیلی پر است از همین مطالب منفی، و گاه اخباری که به دشمن متجاوز، اطلاعات می‌داد. و آنها این

خبرنامه‌ها و ویژه‌نامه‌ها را چاپ و تکثیر و توزیع می‌کردند و در نهایت آزادی تقریباً در همه آنها می‌نوشتند که آزادی نیست و در کشور خفقان است و به نهضت اجازه اظهارنظر آزاد را نمی‌دهند.

آیا این تسامح و مدارا نیست که مردمی همراه با مسئولان که خودشان و فرزند و برادرشان در جبهه‌ها در حال مقاومت و فداکاری و جانبازی و دفع دشمن متجاوز و ظالمی مثل صدام بودند و در حالیکه هر روز فرزند دل‌بند و همسر و برادر و پدر شهید خود را تشییع می‌کردند و وقتی بمبها و موشکهای صدام به شهر و خانه آنها فرود می‌آمد و همه را به خاک و خون می‌کشید، فریاد استقامت برمی‌آوردند و به کمک هم می‌آمدند و جبهه‌ها را پر می‌کردند و پیرمرد و پیرزن در شهر و روستا در خدمت پشت جبهه بودند و امام خمینی که محبوب مردم بود همگان را به مقاومت دعوت می‌فرمود، در چنین شرایطی یک عده به نام نهضت آزادی، اعلامیه و خبرنامه بدهند و جنگ و دفاع را استهزا کنند و بی‌اعتنا به این همه شهید، جلسه و سخنرانی برای صلح!! تشکیل بدهند و همه چیز را زیر سوال ببرند و باز هم مردم کاری به آنها نداشته باشند و مسئولان نظام هم آنها را تحمل کنند؟

آیا این تسامح و مدارا نبوده است که آقایان نهضتیه در ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران کنار بنی صدر باشند و یا سران نهضت که در دولت موقت بودند بدون اطلاع امام با برژینسکی آمریکایی دیدار کنند و این ملاقات مشکوک در آن شرایط حساس، حاصل قرار و مدارهای دکتر یزدی قبل از سفر به الجزایر باشد و پس از اعتراض به آقای بازرگان، به جای توضیح به مردم و عذرخواهی از امام استعفا بدهند و باز متوقع باشند که مردم و نظام به آنها آفرین و بارک‌الله بگویند! آیا این تسامح و مدارا نیست که نهضتیه که قبل از پیروزی انقلاب، هیچگاه در انقلاب، انقلابی نبوده‌اند و رهبری امام را قبول نداشتند و معتقد به سیاست گام به گام و مبارزه در چهارچوب قوانین دوران طاغوت، و به اصطلاح مبارزات پارلمانی بودند و بازرگان صریحاً در پاریس به امام راحل گفت که انقلاب نباید کرد و فقط باید از شاه امتیاز گرفت و به همین قناع بود، آنگاه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام، دولت موقت به آنها داده شد ولی آنها از همان آغاز با امام، اختلاف کردند و به جای جمهوری اسلامی، در پی جمهوری دموکراتیک اسلامی! بودند و به قول بازرگان در همه چیز، او با امام اختلاف داشت و باز ملت نسبت به اینها با مدارا رفتار کرده است؟ البته اینکه می‌گویم آنها در انقلاب جز نقش منفی نداشته‌اند به معنای این نیست که در مبارزه با شاه نقش نداشته‌اند. نهضت آزادی در مبارزه با شاه نقش داشت ولی در انقلاب به خاطر اینکه انقلابی کردن را قبول نداشت، نقش منفی داشته است.

آیا این تسامح و مدارا نیست که مرجع قانونی احزاب، به اینها بگوید اصرار بر اخذ به قول خودتان پروانه نداشته باشید و همانطور مثل گذشته بمانید و الا طبق موازین قانونی، کمیسیون نمی‌تواند به شما مجوز و پروانه بدهد؟

آیا این حد اعلای تسامح و مدارا نیست که پس از اینکه مرجع قانونی احزاب، که حق توقیف پروانه صادره توسط خودش را دارد، به آنها اعلام نماید که شما مجاز نیستید و تأسیس رسمی آنها را رد کند باز اینها اعلامیه و بیانیه بدهند و مصاحبه کنند و زیر بار قانون نروند؟

هنگامی که مردم می‌بینند که اینها ادعا می‌کنند التزام به قانون اساسی و ولایت‌فقیه دارند و به طور قانونی فعالیت می‌کنند، بعد ملاحظه می‌کنند که اینان خود مفسر قانون به نفع و دلخواه خود هستند و حاضر به تبعیت از نظر امام راحل که ولی‌فقیه محبوب مردم بود نیستند و به نظر کمیسیون ماده ۱۰ و قانون احزاب عمل نمی‌کنند، متوجه دوگانگی در رفتار و گفتار نهضتیه می‌شوند و نهضت از نظر آنها می‌افتد و وقتی نهضت در بین مردم و ملت، اعتباری نداشت دیگر مؤثر نخواهد بود که نیست.

جالب است که اینها در نامه‌ای خطاب به اعضای محترم کمیسیون ماده ۱۰ به شماره ۱۴۵۰-۱۳۷۱/۴/۲۷ درباره نامه حضرت امام، پس از شرح تشکیک‌های خود درباره نامه صراحتاً می‌نویسند: (حتی با این فرض محال! که صحت انتساب خط و امضای نامه به رهبر فقیر انقلاب احراز شود... آنچه در نامه مورد بحث درباره نهضت آزادی و رهبران و اعضای آن آمده است، از مقوله تهمت و افترا می‌باشد و تا زمانی که

در یک دادگاه صالح قانونی رسیدگی و اثبات نشود فاقد ارزش و اعتبار و غیر قابل اعتنا خواهد بود). بنابراین مشخص است که اگر مسلم شود که نامه توسط حضرت امام راحل (ره) صادر شده است، نهضتی‌ها به جای تبعیت و اصلاح خود، آنها را از مقوله تهمت و افترا می‌دانند - یعنی به امام راحل تهمت ایراد تهمت و افترا وارد می‌آورند، و آن را فاقد ارزش و اعتبار می‌دانند و به آن اعتنایی نخواهند داشت. آیا عدم التزام به اصل ولایت فقیه و نیز عدم اعتنا به خواست عمومی ملت که نسبت به نظریات امام خمینی تبعیت دارد و پیروی از خط امام را برای خودش فریضه می‌داند، از این آشکارتر دلیلی می‌خواهد؟ آیا جسارت به مرجع تقلید و رهبری انقلاب و ملت و امام امت، و متهم کردن ایشان به تهمت و افترا نشانگر عدم التزام اینان به اصل ولایت فقیه و قانون اساسی نیست؟

آیا وقتی نهضتیه‌ها از کمیسیون ماده ۱۰ حتی به قول خودشان درخواست پروانه می‌کنند (البته در اطلاعیه شماره ۱۴۴۵ اردیبهشت ۷۱ در صفحه سوم نوشته‌اند «مجوز رسمی نهضت آزادی صادر نگردید») و کمیسیون پس از بررسی‌های طولانی، به آنها مجوز نمی‌دهد و یا به قول خودشان پروانه فعالیت به آنها نمی‌دهد. و اینها به جای اطاعت از نظر مرجع قانونی احزاب، به دلخواه خودشان به تفسیر قانون که مسلماً حق آنها نیست می‌پردازند (تفسیر قانون به عهده شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی است) و خود را قانونی و مجاز به فعالیت می‌دانند این بهترین دلیل بر عدم التزام آنها به قانون نیست و باطل کننده ادعای آنان بر فعالیت در چهارچوب قانون نمی‌باشد؟

حداقل باید آنان در اثبات ادعای عمل به قانون، پس از شکایت به دادگستری، که نوعی پذیرش کمیسیون و حق قانونی کمیسیون است - صبر می‌کردند و تا روشن شدن تکلیف قانونی توسط مقامات ذیربط از فعالیت و دادن اعلامیه و مصاحبه به نام نهضت آزادی که بدون پروانه فعالیت است، خودداری می‌کردند.

مردم می‌دانند که فعالیت احزاب طبق قانون اساسی آزاد است اما بدون قانون، دچار هرج و مرج خواهیم شد و لذا قانون احزاب تصویب شده بر همه افراد حاکمیت دارد و لازم الاجراست. طبعاً بخشی از مردم وقتی این همه خلاف و تخلف و جوسازی و مخالفت با امام و خواست عمومی ملت را می‌بینند، تحمل نمی‌کنند و ممکنست دست به اقدامات خشن بزنند که در همه کشورهای غربی و دارای دموکراسی هم این نوع اتفاقات رخ می‌دهد. بویژه در ایران، که اگر پیرمردی که پسرش و دامادش را در دفاع مقدس تقدیم کرده و یارانش را دیده که چگونه به خاک و خون طپیده‌اند. یا آن بسیجی که در جبهه‌ها حضور داشته و داغ هزاران هم‌رزم خود را دیده است، وقتی می‌بینند که نهضتیه‌ها به جبهه و جهاد و دفاع اینگونه تعرض و طعنه دارند ناراحت می‌شود و گاه به اقداماتی مثل حمله به دفتر سابق نهضت آزادی و یا تجمعاتی از آنها دست می‌زند.

آنچه مسلم است اینست که مقامات مملکتی با تسامح و مدارا با نهضت روبرو شده و می‌شوند و طبعاً در جامعه آزاد، دو طرف از آزادی استفاده می‌کنند.

در پایان تاکید می‌کنم که مصاحبه بنده، شخصی بود و به عنوان دبیر اجرایی موتلفه و یا مشاور ریاست محترم قوه قضائیه نبوده است و این حق طبیعی هر کسی است که در مسئولیتهای گوناگون انجام وظیفه می‌کند. جمعیت موتلفه اسلامی، مواضع و نظریات خود را با یادداشت موتلفه، و یا با اعلام قبلی و به نام موتلفه اعلام می‌دارد. و اگر نظریات شخصی هر مسئول، از طرف گروه و یا افرادی منتسب به گروه و جمعیت و نهاد و اداره شود، این نوع اتهام و تهمت است.

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

قسمت سوم

توضیحات مجدد نهضت آزادی ایران پیرامون توضیحات آقای بادامچیان

این قسمت را روزنامه صبح چاپ نکرده است.

شماره: ۱۵۲۸

تاریخ: ۷۴/۰۸/۰۷

سر دبیر و مدیر محترم مسئول هفته نامه صبح

با سلام، از اینکه جواب نهضت آزادی ایران به مطالب خلاف واقع آقای بادامچیان را چاپ کرده‌اید تشکر می‌نمایم و ایرادی هم نداریم که چرا مجدداً نظریات ایشان را هم به همراه پاسخ نهضت آزادی ایران به چاپ رسانیده‌اید. بی‌تردید چاپ دیدگاه‌های گروه‌های مختلف سیاسی همانطور که نوشته‌اید برای رشد افکار عمومی و افزایش معلومات سیاسی نسل جوان و همچنین ثبت در تاریخ مفید می‌باشد. خصوصاً اگر طرفین بجای برچسب زدن و تهمت و افترا به بحث و تحلیل سیاسی و یا حقوقی و قانونی بپردازند. هر چند ممکن است چنین تبادل نظری برای طرفین قانع کننده نباشد اما به هر حال خوانندگان قضاوت نهایی را خواهند کرد. و چه بهتر که قضاوت را به آنان واگذار کنیم.

اما آقای بادامچیان در نوشته مجدد خود مطالبی را عنوان کرده‌اند که آنها نیز نیاز به توضیح دیگری

دارد.

۱- در هیچ یک از مواد قانون احزاب به کمیسیون ماده ۱۰ اجازه داده نشده است که حزبی را غیرقانونی

اعلام کند. در ماده ۱۷ قانون احزاب چنین آمده است:

«در صورتی که فعالیت تشکیلاتی یک گروه منشاء تخلفات مذکور در ماده ۱۶ باشد کمیسیون می‌تواند بر

حسب مورد به تفصیل زیر عمل نماید:

الف - تذکر کتبی

ب - اخطار

ج - توقیف پروانه

د- تقاضای انحلال از دادگاه

به طوری که ملاحظه می‌شود در این قانون توقیف پروانه مترادف و معادل غیرقانونی بودن و انحلال

یک حزب نمی‌باشد و بر خلاف استنباط آقای بادامچیان اختیارات کمیسیون فقط بر احزاب پروانه‌دار نیست

بلکه شامل همه احزاب، با پروانه یا بدون پروانه می‌گردد و کمیسیون می‌تواند در صورتی که حزب مرتکب

تخلفات ماده ۱۶ گردید از دادگاه تقاضای انحلال آن حزب را بنماید. نهضت آزادی که قبل از انقلاب در

سال ۱۳۴۰ تأسیس شد و بعد از انقلاب هم به فعالیت خود ادامه داده است اگر چنانچه به زعم آنان مرتکب

خلافی شده باشد کمیسیون ماده ۱۰ می‌بایستی وظایف خود را در چهارچوب قانون انجام می‌داد. اما

کمیسیون هرگز و در هیچ موردی نه تذکر کتبی و نه اخطاری به نهضت آزادی داده است.

۲- آقای بادامچیان گفته‌اند:

«اگر تشکیلی به هر عنوان و یا به هر تفسیر و تاویل دلخواه خود خواست اطاعت از قانون نکند، متمرّد از

قانون است و تخلف قانونی، طبق قانون مصوبه سزاوار مجازات است.»

اولاً: تشخیص اینکه حزبی از قانون اطاعت می‌کند یا خیر با دادگاه است نه کمیسیون ماده ۱۰ که خود مدعی است.

ثانیاً: آیا ترمذ منحصر به احزاب است یا اگر کمیسیون ماده ۱۰ هم به هر عنوان و تأویلی به دلخواه خود و تمایلات گروهی و صنفی و طبقاتی از قانون تخلف کند متمرذ از قانون شناخته می‌شود؟ در آن صورت تکلیف چیست؟

ماده ۱۳ و تبصره ۲ ماده ۱۰ به احزاب حق داده است از کمیسیون ماده ۱۰ به دادگاه شکایت کنند: «مرجع رسیدگی به شکایات گروهها از کمیسیون موضوع ماده (۱۰) محاکم دادگستری با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌باشد و رأی صادره قطعی است.»

به عبارت دیگر قانونگذار پیش‌بینی کرده است که کمیسیون ماده ۱۰ نیز ممکن است مرتکب تخلف از قانون بشود که در آن صورت دادگاه باید به درخواست حزب شاکی رسیدگی نماید.

به عبارت دیگر بر اساس مشروح مذاکرات مجلس و به هنگام بحث و بررسی قانون احزاب، تدوین و تصویب کنندگان قانون احزاب با علم و آگاهی و توجه به اینکه رقابتها و دشمنیهای فردی و گروهی ممکن است بر تصمیمات و عملکرد کمیسیون ماده ۱۰ سایه‌افکن شود، و قانون اساسی نقض گردد، تصمیم به توقف فعالیت و انحلال یک حزب را انحصاراً در اختیار دادگاه صالحه، که بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل می‌گردد، قرار داده است، نه کمیسیون ماده ۱۰.

تجربه نشان می‌دهد که پیش‌بینی قانون واقع‌بینانه و بجاست. جمعیت موتلفه از جهت مشرب سیاسی و دیدگاههای اقتصادی مخالف نهضت آزادی ایران می‌باشد. نهضت آزادی با سیاستها و عملکردهای حاکمیت مخالف است. جمعیت موتلفه بخش قابل توجهی از حاکمیت را در دست دارد. چندین وزیر دارد و نماینده بلامنازع سرمایه‌داری تجاری ایران است. مصاحبه روزنامه صبح هم با ایشان به عنوان دبیر اجرایی جمعیت مذکور صورت گرفته است. به هر حال ایشان به‌عنوان نماینده قوه قضائیه در کمیسیون ماده ۱۰ باید قانون احزاب را رعایت کنند. اگر کمیسیون ماده ۱۰ در ادعای خود علیه نهضت آزادی ایران جدی بود می‌بایستی بر طبق ماده ۱۷ قانون احزاب، پرونده نهضت را به دادگاه می‌فرستاد و درخواست انحلال آن را می‌نمود. کمیسیون ماده ۱۰ قانوناً نمی‌تواند هم مدعی نهضت آزادی و هم قاضی و صادرکننده رأی باشد.

نهضت آزادی ایران هرگز زیر بار این سخن خلاف قانون نخواهد رفت و وظایف ملی و اسلامی خود را تعطیل نخواهد کرد، مگر آنکه از ابزارهای زور و خشونت استفاده بشود.

۳- آقای بادامچیان مرقوم فرموده‌اند که:

«روشن است که آن گروه حق شکایت به محکمه دادگستری را دارد و اگر این کار را هم می‌کرد یعنی یک اعتراف ضمنی به اختیار و صلاحیت قانونی کمیسیون در صدور رأی مربوطه داشت و سپس محکمه دادگستری به نفع او رأی نداد پس مسلماً باید از قانون اطاعت کند و تا روشن شدن تکلیف قانونی و کسب پروانه، از فعالیت به نام و عنوان گروه خودداری کند.»

این نظر نادرستی است و فاقد اعتبار حقوقی است.

اولاً: شکایت از رأی کمیسیون، به معنای اعتراف به قانونی بودن رأی کمیسیون نمی‌باشد. اگر شاکی،

نهضت آزادی رأی غیرقانونی کمیسیون را بپذیرد، شکایت او دیگر بی‌معنا خواهد بود.

ثانیاً: شکایت نهضت آزادی ایران از کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور، هر دو می‌باشد. بر طبق ماده ۸

قانون احزاب، ثبت گروهها و صدور پروانه برای آنها به عهده وزارت کشور گذاشته شده است. احزاب سیاسی موظف نشده‌اند که برای ثبت در وزارت کشور و دریافت پروانه اقدام کنند. با وجود این نهضت آزادی ایران بلافاصله بعد از تصویب قانون احزاب، به وزارت کشور مراجعه و درخواست ثبت و صدور پروانه کرده است. این درخواست می‌بایستی بر طبق ماده ۹، در ظرف حداکثر مدت یک ماه وسیله وزارت کشور به کمیسیون ماده ۱۰ قانون احاله گردد.

بر طبق ماده ۱۲ قانون احزاب: «کمیسیون مذکور در ماده ۱۰ موظف است به پرونده‌های رسیده به نوبت رسیدگی نماید. در صورتی که پس از رسیدن نوبت ظرف سه ماه بدون ارائه دلیل اعلام نظر ننماید، وزارت کشور موظف است پروانه درخواست شده را صادر کند.»

در مورد نهضت آزادی ایران کمیسیون ماده ۱۰ و وزارت کشور، هر دو از مفاد قانون احزاب تخلف نموده‌اند و پس از گذشت ده سال، در نهایت طی نامه‌ای به «هیئت موسسین نهضت آزادی» جواب دادند که درخواست شما برای تأسیس نهضت آزادی رد شد!؟! نه کمیسیون ماده ۱۰ در پاسخ به نهضت آزادی و نه آقای بادامچیان در مصاحبه خود توضیح نداده‌اند که کی و چگونه موسسین نهضت آزادی، که آن را در سال ۱۳۴۰ تأسیس نموده‌اند، در سال ۱۳۶۰ درخواست تأسیس کرده‌اند؟

ثالثاً: بر خلاف ادعای ایشان، دادگاه رأی صادر نکرده است، که تایید نظر کمیسیون باشد. بهتر بود ایشان که چنین ادعا کرده‌اند، برای روشن شدن ذهن خوانندگان توضیح می‌دادند کدام دادگاه؟ کی؟ و چه رأیی؟ متذکر می‌شویم که دادگاه بدوی پس از دریافت توضیحات آقای بادامچیان رأی به عدم صلاحیت خود داده است.

علاوه بر این، نهضت آزادی معتقد است به فرض هم که دادگاه صالحه بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل بشود و به شکایت نهضت آزادی رسیدگی کند و به نفع کمیسیون هم رأی بدهد، فعالیت نهضت آزادی همچنان قانونی است. مگر آنکه کمیسیون ماده ۱۰ بر طبق ماده ۱۷ از دادگاه درخواست انحلال نهضت آزادی را بنماید.

۴- آقای بادامچیان گفته‌اند:

«آیا این تسامح و مدارا نیست که مرجع قانونی احزاب به اینها بگوید اصرار بر اخذ به قول خودتان پروانه نداشته باشید و همانطور مثل گذشته بمانید.»

چرا نهضت آزادی ایران اصرار بر اخذ پروانه دارد؟ در طی یک صد سال گذشته، چه در نظام استبداد سلطنتی، چه بعد از انقلاب، حاکمان، حاضر به تحمل اندیشه‌های مخالف نبوده و با سرکوب گروههای سیاسی معتقد به مبارزات علنی و قانونی، در نهایت راه را برای مبارزه مسلحانه و براندازی قهرآمیز هموار ساخته‌اند. اعتقاد ما این است که حاکمیت با قبول حقوق قانونی و مشروع مخالفین سیاسی خود، در واقع نظام را تحکیم می‌بخشد و راه را برای تغییرات تدریجی و تطابقهای ضروری، بدون توسل به زور و قهر، هموار می‌سازد. این داروی تلخی است که برای بهبود وضع عمومی کنونی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

۵- اما در مورد نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب:

۵/۱- خوشبختانه آقای بادامچیان اقرار به اشتباه خود کرده و اعتراف نموده که اصل نامه در زمان حیات امام منتشر نشده است، اما ایشان جواب نداده‌اند که اگر واقعاً نامه، کذابی در ۶۰/۱۱/۳۰ صادر شده بوده است، چرا وزیر کشور وقت، آقای محتشمی، طراح نامه، در سال ۶۷، به هنگام اعلام اجرای قانون احزاب، فعالیت نهضت آزادی را بلامانع اعلام کردند؟ آقایان اصغرزاده و موسوی لاری، نمایندگان مجلس

در کمیسیون ماده ۱۰ نیز همین موضوع را در بهمن سال ۱۳۶۷ با صراحت بیشتر در میزگرد دانشگاه اعلام نمودند.

۵/۲- آقای بادامچیان گفته‌اند: «موسسه نشر آثار امام که فعلاً یک نهاد قانونی است آن را تایید کرده است. بلکه علیه سران نهضت آزادی به دادرسی عمومی در سال ۶۹ شکایت نموده است.»
و همچنین:

«مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سیداحمد خمینی (ره) همواره این نامه را تایید کردند. و حتی در دیداری که اینجانب پس از طرح موضوع درخواست پروانه این گروه با ایشان داشتم صراحتاً نامه را تایید فرمودند و نظرات صریح امام را در نفی نهضت آزادی توضیح دادند.»

اولاً: برای نشان دادن تضاد و تعارض شیوه‌های اتخاذ شده با متن وصیت امام، توجه آقای بادامچیان و سایر تلاشگران برای اثبات اصالت این نامه را به فراز ذیل جلب می‌نمائیم:

«اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت که به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

به طوری که ملاحظه می‌گردد، در وصیت‌نامه نیامده است که برای تایید نسبت‌های بی‌واقعیت به من، به موسسه نشر آثار و یا به حجت‌الاسلام و المسلمین حاج احمدآقا رجوع شود.

ثانیاً: آقای بادامچیان مطلبی را به نقل از مرحوم حاج سیداحمدآقا آورده‌اند که راهی برای بررسی صحت و سقم آن در دست نیست. اما شواهدی در دست است که خلاف نظر ایشان را نشان می‌دهد. از جمله اینکه، به هنگام بیماری و بستری بودن شادروان مهندس بازرگان در بیمارستان دی، مرحوم حاج سیداحمدآقا به عیادت ایشان می‌رود و در حضور شاهدان عینی، که همه زنده هستند، از آقای مهندس بازرگان حالیت می‌طلبد و چند بار تکرار می‌کند که پدرم همیشه از زهد و تقوی و مراتب دیانت و اخلاص شما یاد خیر می‌کرده است. ایشان مشابیه همین سخنان را به هنگام دیدارشان از آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، که برای تسلیت فوت مرحوم مهندس بازرگان به منزل ایشان رفته بودند، ابراز داشتند. بنابراین استناد به سخنان کسی که در دسترس نیست تا این ادعا را تایید نماید ارزش حقوقی و قانونی و حتی سیاسی هم ندارد.

۵/۳- آقای بادامچیان گفته‌اند که:

«نهضت آزادی ایران که مطالب را پیگیری می‌کرد شکایتی در سال ۶۸ و ۶۹ به دادرسی عمومی و دادستانی تسلیم کرده است و دادرسی عمومی نیز با سماجت و دقت شکایت را بررسی و جلسات متعددی را تشکیل داده است ولی هیچگونه حکمی صادر نشده است.»

به راستی چرا دادرسی عمومی که با سماجت و دقت شکایت نهضت را بررسی می‌کرد و جلسات متعدد هم تشکیل داد، حکمی صادر نکرد؟

چرا به شکایت موسسه نشر آثار در سال ۶۹، علیه نهضت آزادی ایران رسیدگی نشد و حکمی صادر نگردید؟

در سال ۶۸ و ۶۹، دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، شکایتی علیه آقای محتشمی به دادرسی عمومی تهران تسلیم نمودند. برای رسیدگی به این شکایت، دادگاه از آقای محتشمی ارائه اصل نامه ادعایی را

درخواست نمود. آقای محتشمی متعذر شدند که اصل نامه در دفتر امام است (حالا چرا نامه رهبر به وزارت کشور به دفتر امام تحویل داده شده است خود سوال دیگری است). دادگاه از دفتر امام اصل نامه را برای بررسی کارشناسان درخواست نمود، اما علی‌رغم حضور کارشناسان و حضور شاکلی (زننده‌یاد آقای مهندس بازرگان) و وکیل شاکلی، اصل نامه هرگز به دادگاه ارائه نشد و به همین دلیل دادگاه نتوانست حکمی صادر کند. در حالی که امروزه با وسایل پیشرفته الکترونیکی و کامپیوتری این نوع ارزیابی‌های کارشناسانه به سهولت و با دقت فراوان میسر می‌باشد.

آیا عدم صدور حکم جز این است که اگر نهضت آزادی ایران محکوم بود، دادگاه کمترین تردیدی در صدور حکم نشان نمی‌داد؟

آیا جز این است که عدم صدور حکم فقط برای این بود که مطلب را همان جا درز بگیرند تا به جاهای باریک نکشد؟

۵/۴- در وصیت‌نامه تصریح شده است که «خط و امضای من» و نه «خط یا امضای من» همه دست‌اندرکاران و مسئولان می‌دانند که رهبر فقید انقلاب منشی داشته‌اند. که احکام و نامه‌ها را می‌نوشته‌اند و ایشان امضا می‌کرده‌اند. این امر در زمان حیات ایشان هیچ اشکال حقوقی و سیاسی نداشته و ایجاد نمی‌کرده است. بنابراین برخی از نامه‌ها و احکام صادره در زمان حیات ایشان فقط امضای ایشان را داشته است. تصریح وصیت‌نامه بر خط و امضا، نشانه نکته‌سنجی ایشان در یک امر ظریف و دقیق سیاسی می‌باشد و بدون شک انعکاس نگرانی ادعای نسبت‌های بی‌واقعیت به ایشان می‌باشد. آیا رهبر انقلاب نگران این بوده‌اند که مردم عادی کوچه و خیابان با جعل خط و امضای ایشان نسبت‌های بی‌واقعیتی را ادعا کنند؟ یا نگرانی از جای دیگری بوده است و با این تصریح در وصیت‌نامه که هم خط و هم امضای ایشان، با تصدیق کارشناسان، و نه تایید فرزندشان و یا موسسه نشر آثار و یا هیچ فرد دیگری، باشد خواسته‌اند از هر نوع ادعای خلاف احتمالی جلوگیری شود؟

۵/۵- آقای بادامچیان در توضیحات خود آورده‌اند که:

«اینها در نامه‌ای خطاب به اعضای محترم کمیسیون ماده ۱۰ به شماره ۱۴۵۰-۱۳۷۱/۴/۲۷ درباره نامه حضرت امام، پس از شرح تشکیک‌های خود درباره نامه صراحتاً می‌نویسند: حتی با این فرض محال که صحت انتساب خط و امضای نامه به رهبر فقید انقلاب محرز شود - آنچه در نامه مورد بحث درباره نهضت آزادی و رهبران و اعضای آن آمده است از مقوله تهمت و افترا می‌باشد و تا زمانی که در یک دادگاه صالح قانونی رسیدگی و اثبات نشود فاقد ارزش و اعتبار و غیرقابل اعتنا خواهد بود.»

سپس ایشان نتیجه‌گیری کرده‌اند که:

«نهضت‌تپها - به امام راحل تهمت و افترا وارد می‌آورند و آن را فاقد ارزش و اعتبار می‌دانند و به آن اعتنایی نخواهند داشت - آیا جسارت به مرجع تقلید و رهبری انقلاب و ملت و امام امت و متهم کردن ایشان به تهمت و افترا نشانگر عدم التزام اینان به اصل ولایت‌فقیه و قانون اساسی نیست؟»

در پاسخ به چند نکته می‌پردازیم:

نکته اول: آقای بادامچیان قطعاً غالی نیستند که مقام رهبر فقید انقلاب را بالاتر از مقام امامان معصوم و در راس آنها امام العارفین علی (ع) بدانند؟ و رهبر فقید انقلاب هرگز در هیچ موردی خود را معصوم و مقامی بالاتر و یا حتی هم طراز با امامان معصوم ندانستند. حال ببینیم برخورد امام علی (ع) و قاضی زمان آن بزرگوار با ادعای مالکیت زره آن حضرت در نزد یک یهودی چه بود؟ هزار و چهارصد سال است

که شیعیان افتخار پیروی از آن امام بر حق را دارند، و هزار و چهارصد سال است که راویان و یادآوران آن امام راستان در کتب معتبر نوشته و بر سر منابر گفته‌اند که حضرت علی (ع) امام و خلیفه مسلمین در شهر کوفه زره خود را در دست یک مرد یهودی می‌بیند و آن را مطالبه می‌نماید. یهودی ادعای خلیفه مسلمین را رد می‌کند (عجب جرأتی و جسارتی! و عجب محیط باز و آزاد و امنی!) امام و خلیفه مسلمین به قاضی شکایت می‌کند. (چه جامعه باز و دموکراتی) قاضی از شاکی، امام علی (ع)، شاهدی دال بر تعلق زره به خود، می‌طلبد و چون علی (ع) نتوانست شهادی یا سندی ارائه دهد قاضی شکایت علی (ع) را رد می‌کند (چه قاضی مستقل و آزادی).

این یک داستان نیست بلکه یک ارزش به عظمت تمام تاریخ است. این حادثه خود به تنهایی گواه بر حقانیت امامت و خلافت آن بزرگوار و آن امام همام است.

اگر آقای بادامچیان مشاور قاضی آن زمان بود لابد، درجا دستور می‌داد گردن یهودی را بزنند که به علی (ع) تهمت دروغ‌زنی داده است!

به راستی در حکومتی که مدعی ادامه آن حکومت و راه آن امام بزرگوار است، چگونه بعضیها به خود اجازه می‌دهند این گونه نظر بدهند!! آیا این است مصداق تبعیت از آن اسوه تقوی و اخلاق؟

نهضت آزادی ایران به آن چیزی که نوشته است افتخار می‌کند و همچنان بر آن موضع ایستاده است و آن را عین ارزشهای والای اسلامی و تشیع علوی می‌داند. در نوشتن آن تعدد داشته است تا شاید از این رهگذر ارزشهای و فضیلت‌های از یاد رفته احیاء شوند و مسئولین متنبه گردند.

نکته دوم - اصل یکصد و هفتم قانون اساسی با صراحت اعلام می‌دارد که:

«رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

آیا استناد به قانون اساسی در جمهوری اسلامی جرم است؟ مگر مفهوم کلی تساوی رهبر با سایر مردم در برابر قانون به جز این موارد است؟

نکته سوم: به فرض صحت انتساب نامه کذایی به رهبر فقید انقلاب، از آقای بادامچیان و همه کسانی که مدعی تبعیت بی‌چون و چرا از رهبر فقید انقلاب می‌باشند می‌پرسیم آیا به فرمایشات ایشان در تمام موارد عمل کرده و می‌کنند؟ آیا ایشان نفرمودند: میزان رأی مردم است؟ آیا به روحانیون توصیه نکردند از زی طلبگی خود خارج نشوند! آیا خطاب به یکی از بزرگان همین گروه سیاسی نفرمودند: شما حتی یک نانوائی را هم نمی‌توانید اداره کنید؟ آیا ایشان بارها و بارها از اولویت کوخ نشینان بر کاخ نشینان سخن نگفتند؟ آیا ایشان تصریح نکردند که ما اگر از سر تقصیرات صدام بگذریم از فهد هرگز نخواهیم گذشت؟ پس چه شد که ملک فهد محترم شد و سفیر جمهوری اسلامی ایران در عربستان سعودی دو کشور ایران و عربستان را دو بال دنیای اسلام معرفی کرد؟

نکته چهارم - اگر نامه مورد بحث اصیل است و رهبر فقید انقلاب چنان موضعی را در مورد نهضت آزادی داشته‌اند، پس به چه دلیل آن همه مسامحه؟! و چرا علی‌رغم پیگیری نهضت آزادی در گرفتن پروانه، مسئولان، به قول آقای بادامچیان اصرار داشتند نهضت آزادی دنبال پروانه نیاید ولی به فعالیت خودش ادامه دهد؟

۶- آقای بادامچیان مدعی شده‌اند که:

«سران نهضت آزادی که در دولت موقت بودند بدون اطلاع امام با برژینسکی آمریکایی دیدار کردند و این ملاقات مشکوک در آن شرایط حساس حاصل قرار و مدارهای دکتر یزدی قبل از سفر به الجزایر می‌باشد.»

ملاقات و مذاکره با دیپلماتهای خارجی از ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین فعالیت‌های وزارت امور خارجه و در راس آن وزیر امور خارجه هر کشوری است. دولتی که بر سر کار است یا مورد اعتماد است یا نیست. اگر باشد این نوع دیدارها از وظایف دولت است. دولت موقت چندین بار درخواست کناره‌گیری و استعفاء داشت و هر بار با اصرار آن را رد می‌کردند و بر ادامه کار دولت موقت اصرار می‌ورزیدند. زنده‌یاد مهندس بازرگان بعد از بازگشت از سفر الجزایر در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران جواب دادند که نه من هویدا هستم و نه امام محمدرضا شاه که برای هر کاری از ایشان اجازه بگیرم. دولتی که برای هر کاری بخواهد اجازه بگیرد به درد لای جرز می‌خورد.

آقای بادامچیان در حالی که این مطالب کهنه شده ۱۶ سال پیش را مطرح ساخته‌اند که رهبر فقید انقلاب بعد از استعفای دولت موقت طی نامه‌ای از زحمات و خدمات آن دولت، آقای مهندس بازرگان و همکارانشان، قدردانی نمودند. آقای بادامچیان از طرح این قضیه دنبال چه چیزی هستند؟ ایشان خوب می‌دانند که بعد از دولت موقت چه اقدامات نسنجیده و خودسرانه‌ای در زمینه سیاست خارجی توسط مقامات مسئول و غیرمسئول دولت ایران صورت گرفته است. (نظیر سفر محرمانه مک فارلین، همتای برژینسکی، به تهران). آیا آقای بادامچیان با طرح این مسائل نهضت آزادی را دعوت یا تحریک می‌کنند به طرح این نوع مسائل پردازد؟ آیا طرح آنها را در شرایط کنونی به نفع حاکمیت می‌دانند؟

۷- آقای بادامچیان گفته‌اند:

«آن بسیجی که در جبهه‌ها حضور داشته و داغ هزاران هم‌رزم خود را دیده است وقتی می‌بیند که نهضت‌ها به جبهه و جهاد و دفاع اینگونه تعرض و طعنه دارند ناراحت می‌شود و گاه به اقداماتی مثل حمله به دفتر سابق نهضت آزادی و یا تجمعاتی از آنها دست می‌زند.»

منظور آقای بادامچیان از این سخنان تحریک‌آمیز چیست؟

اولاً: نهضت آزادی ایران با جبهه و جهاد و دفاع تا زمان فتح خرمشهر نه تنها مخالف نبود بلکه مرتباً خود نیز، در حد توان شرکت داشته است. مخالفت نهضت آزادی ایران با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر بوده است. خوشبختانه امروز، همه به این نکته پی برده‌اند و معترفند که ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر به نفع ایران نبوده است. رهبر فقید انقلاب هم، با ادامه جنگ موافق نبوده‌اند. مرحوم حاج سیداحمدآقا در مصاحبه‌ای چنین گفته است:

«در مورد مسائل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود اما بالاخره مسئولین جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما [یا] باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین مقطع برای پایان جنگ است. (روزنامه جمهوری اسلامی - ۷۴/۰۱/۱۴)»

آیا باید نهضت آزادی را که به دلیل احساس مسئولیت در برابر ملت و مملکت، با شجاعت و با صراحت و صداقت نظرات خود را اعلام کرده است و پیامدهای آن را هم متحمل شده است ملامت و سرزنش کرد یا آنان که بر ادامه جنگ اصرار می‌ورزیدند!

ثانیاً: نهضت آزادی ایران علی‌رغم مخالفت با ادامه جنگ، از ایثارگری بسیجیان و جبهه‌رفتگان، از حماسه‌آفرینیهای جبهه تجلیل به عمل آورده است و برای آنان و هزاران زن و مرد پیر و جوانی که با

فداکاریهای خود از جبهه‌ها حمایت کرده‌اند ارج بسیار قائل می‌باشد.

ثالثاً: اگر این شیوه‌های برخورد قابل توجه باشد ایشان نباید ناراحت می‌شدند. اگر گروهی از همین بسیجیان، در مهدیه تهران مانع سخنرانی آیت‌الله یزدی شدند، و اگر گروه دیگر از همین بسیجیان به کسانی که با سوءاستفاده از نام انقلاب، ولایت، جبهه و جنگ و بسیجیان و مستضعفان و جانبازان به زراندوزی پرداخته‌اند و به کسانی که در اول انقلاب آه در بساط نداشتند و امروز از زمره تعداد انگشت شماری هستند که دارایی‌هایشان به بیش از یک صد میلیارد تومان بالغ می‌گردد، حمله کنند نباید ناراحت شوند! این نوع شیوه‌های عمل، قطعاً نه به نفع نظام جمهوری اسلامی است و نه به نفع بسیجیان و جبهه رفتگان. برای مقابله با رشد سرمایه‌داری تجاری و این نوع زراندوزیها راههای بهتری وجود دارد.

۸- آقای بادامچیان در پایان توضیحات خود آورده‌اند که:

«آنچه مهم است این است که مقامات مملکتی با تسامح و مدارا با نهضت روبرو شده و می‌شوند و طبعاً در جامعه آزاد دو طرف از آزادی استفاده می‌کنند.»

این چه نوع آزادی است که یک طرف از تمام امکانات تبلیغاتی برخوردار است، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های کثیرالانتشار رنگارنگ فراوان در اختیار انحصاری خود دارد، و هر چه بخواهد می‌گوید و می‌نویسد اما طرف دیگر دست و پا بسته، از کمترین حق، که حق دفاع است محروم است، و دست‌اندرکاران مرتب تکرار می‌کنند که حق مشارکت در انتخابات را ندارند. آیا بعد از ۱۷ سال که از انقلاب می‌گذرد هنوز زمان آن نرسیده است که همه گروهها و احزاب مخالف حاکمیت از حق فعالیت آزاد و امنیت اجتماعات و فعالیتها برخوردار باشند؟

نهضت آزادی ایران با توکل به خدای لایزال امیدوار است و می‌کوشد تا روزی برسد که اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی، بدون کم یا زیاد، به اجرا درآید و همه احزاب و گروههای سیاسی از جمله نهضت آزادی حق فعالیت آزاد را داشته باشند و دولت امنیت این فعالیتها را تضمین و تأمین نماید. با تشکر از گردانندگان و مسئولین روزنامه صبح .

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۷ آبان ماه ۱۳۷۴

مصاحبه خبرنگار رادیوی ایرانیان (در لوس آنجلس)

با آقای دکتر ابراهیم یزدی

س ۱- آقای سیدرضا زواره‌ای، عضو حقوقدان شورای نگهبان گفته‌اند: «اعضای نهضت آزادی می‌توانند به صورت منفرد و خارج از تشکیلات خود نامزد بشوند در انتخابات و در صورت تایید، شرکت کنند در انتخابات، ما به صورت حزب یا تشکیلات نمی‌توانند شرکت بکنند.» شما نظرتان راجع به این قضیه چیست؟

ج - در یکی از بیانیه‌های نهضت آزادی ایران به این مطلب، که نه تنها از جانب ایشان بلکه از جانب برخی دیگر از مسئولان مملکت بیان شده، جواب داده شده است. هر شهروند ایرانی علی‌الاصول بر طبق قانون حق دارد که خود را کاندیدا کند و ثبت‌نام نماید. هیچ قانونی وجود ندارد که از این عمل ممانعت کند. بنابراین، نظری که آقایان داده‌اند هیچ پایه و اساس قانونی ندارد و مطلب تازه‌ای هم نیست. نیازی نیست که اینها بگویند که افراد نهضت آزادی حق دارند یا حق ندارند، هر شهروند ایرانی چنین حقی را دارد.

س ۲- آیا شهروندان ایرانی باید با عقیده ویژه‌ای در انتخابات شرکت کنند؟ به عنوان نمونه، دستیار وزیر تعاون گفته بود که کسانی که می‌خواهند به مجلس راه پیدا کنند باید پیرو ولایت‌فقیه باشند آیا به نظر شما این شرط حتمی است؟

ج - قانون اساسی چنین محدودیت‌هایی را مقرر نکرده و قانون انتخابات هم چنین محدودیت‌هایی را مقرر نکرده است، اینها تبلیغات و اظهارنظرهای گروه خاصی است که به این نطه سیاسی یا این طرز تفکر سیاسی معتقد است ولی به هر حال مبنای قانونی ندارد.

س ۳- اصولاً ولایت‌فقیه مبنای قانونی ندارد یا این طرز فکر؟

ج - این طرز تفکر که مدعی است تنها کسانی می‌توانند در انتخابات شرکت کنند که دارای عقاید ویژه‌ای باشند خارج از محدوده قانون اساسی است و وجاهت یا مبنای قانونی ندارد.

س ۴- شما برای شرکت در انتخابات حتماً با مسئولان رژیم گفت‌وگو کرده‌اید، چه تضمین‌هایی برای آزاد بودن انتخابات دریافت کرده‌اید؟

ج - ما با هیچ یک از مسئولان مملکت در این مورد یا موارد دیگر گفت‌وگویی نداشته‌ایم.

س ۵- آیا به نظر شما یک فضای باز سیاسی وجود دارد که شما در این انتخابات شرکت کنید، چون در انتخابات پیشین تا آنجا که من به یاد دارم انتخابات را تحریم کرده‌اید؟

ج - ببینید، هر سازمان سیاسی و هر گروه سیاسی برای تأمین و تحقق حقوقی که برای ملت به موجب قانون اساسی مقرر شده است می‌بایست تلاش نماید. انتخابات یکی از مواردی است که سازمان‌های سیاسی می‌توانند برای کسب حقوق و آزادی‌هایی که قانون اساسی مقرر کرده است تلاش و فعالیت کنند، چه جو سیاسی مساعد باشد و چه نباشد. این وظیفه ملی، میهنی، شرعی و عرفی ماست که حقوق خود را مطالبه کنیم و برای تحقق آن تلاش نماییم.

س ۶- در حالی که آقای سیدرضا زواره‌ای چندی پیش دفاعی کردند از جامعه روحانیت مبارز و اینکه این

جامعه در انتخابات پیشرو است و موفق خواهد بود، و در حالی که رژیم دست از انحصارطلبی و اختناق برداشته است، به نظر شما نتیجه انتخابات چه خواهد بود؟

ج - صحبتی که آقای زواره‌ای کردند خلاف قانون و حتی خلاف عقل و تدبیر سیاسی است؛ برای اینکه ایشان عضو حقوقدان شورای نگهبان هستند و قانوناً حق نداشتند و ندارند که به نفع یک گروه سیاسی خاص اظهار نظر کنند. این خود نشان دهنده موضع‌گیری سیاسی یک عضو برجسته شورای نگهبان در انتخابات است، چنین حقی را ایشان نداشتند. اعتراض‌های زیادی هم در داخل ایران به ایشان شده است.

س ۷- شما واقعاً اعتقاد دارید که الان در ایران انحصارطلبی و اختناق حکومت می‌کند؟

ج - ما این را به کرات در نشریات خود منعکس کرده‌ایم.

س ۸- یک بیانیه‌ای چند هفته پیش داده بودید در باب خطرات تهدیدکننده آمریکا در خلیج فارس و گفته بودید که باید پرهیز جدی کرد از اقدامات نهان و آشکاری که بهانه و دست‌آویز به آمریکا بدهد و تلاش کرد برای بی‌اثر کردن این بهانه در سطح جهانی و حرکت در چارچوب روابط شناخته شده بین‌المللی. پرسش من این است که نهضت آزادی اگر به فرض در انتخابات اکثریت را به دست بیاورد، آیا یکی از کارهایش برقراری روابط فوری با آمریکا و از پیش پا برداشتن اختلافات ایران و آمریکا خواهد بود؟

ج - البته شما یک پیش‌شرطی گذاشتید که ما چنین پیش‌بینی را نداریم. نهضت آزادی ایران نگفته است که به طور قطع در انتخابات شرکت می‌کند، یا اگر شرکت کرد، اکثریتی را به دست خواهد آورد و اگر به دست بیاورد دولت تشکیل می‌دهد. شما خیلی سریع پیش رفتید با این پیش‌شرط‌های خودتان!

س ۹- ولی به هر حال، آیا شما در زهنتان خواستار تجدید رابطه هستید؟ آیا تجدید روابط با آمریکا جزو

هدف‌های شما هست به عنوان یک سیاستمدار و یک دبیرکل سازمان...؟

ج - در همان اعلامیه‌ها نظرمان را داده‌ایم. به طور کلی، معتقد به این هستیم که مصالح دولت ایران ایجاب می‌کند که در سطح جهانی روابط خود را به سطح قابل قبول و بهینه برساند و بر اساس مصالح ملی، روابط حسنه با همه کشورهای خارجی داشته باشد، منهای بعضی از کشورها که هنوز مشکل دارند.

س ۱۰- یک مساله دیگر اینکه همه چیز خبر از این می‌دهد که جامعه روحانیت مبارز اکثریت کرسی‌های مجلس پنجم را تسخیر خواهد کرد و آقای دری‌نجف‌آبادی هم به آن اشاره کرده است و خود شما بهتر از هر کس می‌دانید که یک سلسله دراز از عزل و نصب‌های تازه در وزارت کشور انجام شده که این عزل و نصب‌ها، به نوشته روزنامه‌های ایران و اصولاً خبرگزاری‌ها، نشانه‌ای از دخالت در انتخابات دارد. بنابراین همان طور که خود شما گفتید، نمی‌توان فرض کرد که نهضت آزادی اکثریت را بدست بیاورد. بنابراین، اگر نهضت آزادی با یک اقلیت کوچک به مجلس برود، چگونه خواهد توانست از فیلتر ولایت‌فقیه بگذرد و فکریایی مثل دین و دولت رابه اجرا بگذارد؟

ج - فرض شما بسیار بعید است. نهضت آزادی هنوز نگفته است که کاندیدا می‌دهد؛ ما که نگفتیم شرکت می‌کنیم. اگر به فرض تحلیل اوضاع به آنجایی برسد که نهضت آزادی کاندیدا بدهد و کاندیداهای نهضت آزادی از هفت‌خوان رستم بگذرند و شورای نگهبان، بر خلاف پیش‌بینی همگان، صلاحیت کاندیداهای نهضت آزادی را هم تایید کند و از طرف مردم هم انتخاب شوند، یک اقلیتی در مجلس خواهند بود. این صحبت‌ها در ایران هنوز مطرح نیست.

س ۱۱- صحبت‌هایی که در ایران مطرح است، انتخابات آزاد است. از دید شما انتخابات آزاد چه مفهومی دارد،

در شرایط ایران؟

ج- در اعلامیه‌ای که نهضت آزادی در این اواخر تحت عنوان «اعتبار نظام در گرو انتخابات سالم و

آزاد» منتشر کرده است، این شرایط را یک به یک برشمرده است؛ از جمله اینکه می‌بایستی بر طبق قانون اساسی همه گروه‌های سیاسی، به خصوص آنهایی که در خارج از حاکمیت قرار دارند، حق فعالیت آزاد را داشته باشند، بتوانند روزنامه و نشریات خود را منتشر کنند، هیچ ممانعتی برای تجمعات این گروه‌های سیاسی وجود نداشته باشد و همه احزاب سیاسی حق داشته باشند که به طور عادلانه از امکاناتی که وجود دارد و متعلق به مردم است، استفاده کنند. می‌بایستی امنیت فعالیت احزاب سیاسی تأمین شود. علاوه بر این، باید احزاب بتوانند آزادانه با مردم ارتباط برقرار کنند. اینها شرایطی است که مربوط به آزادی و امنیت است. از طرف دیگر، انتخابات سالم سازمانی زمانی میسر خواهد بود که انتخابات بر اساس برنامه‌های سیاسی گروه‌ها صورت گیرد و افرادی که کاندیدا می‌شوند با برنامه‌های مشخص سیاسی وارد صحنه شوند و نه به دلیل وابستگی به این یا آن مرکز قدرت. در آن اعلامیه، این موارد به تفصیل بیان شده است. در همان جا به بعضی از حرکت‌هایی که می‌شود اعتراض شده است؛ هم به سخنانی که عضو حقوقدان شورای نگهبان گفته است اعتراض شده و هم به استفاده نامشروع برخی از مسئولان کشور (که در حال حاضر خودشان کاندیدا هستند) از امکانات دولتی در سفر به شهرها (که همه می‌دانند این سفرها، سفرهای تبلیغاتی است) اعتراض شده است. به هر حال، در آن اعلامیه، شرایط انتخابات آزاد و سالم را یک به یک برشمرده‌ایم.

س ۱۲- این گونه که شما صحبت کردید، انتخابات مورد نظر شما شبیه انتخابات پارلمانی در غرب می‌باشد،

یعنی آزادی کامل برای بیان اراده ملی؟

ج - شما سوال کردید که انتخابات سالم در چه شرایطی امکان‌پذیر است؛ من هم شرایطی را که به نظر نهضت آزادی می‌رسد بیان کردم.

س ۱۳- حزب ملت ایران، به رهبری آقای فروهر، این انتخابات را تحریم کرده و همراه با حزب ملت ایران، سلسله‌ای از احزاب و شخصیت‌ها، بخصوص در برون‌مرز، این انتخابات را تحریم کردند و پیشنهاد تشکیل یک جبهه فراگیر داده شده؛ شما در این مورد نظرتان را بفرمایید؟

ج- از آنچه که در خارج از کشور می‌گذرد، بنده زیاد مطلع نیستم و تمرکز ما بیشتر در داخل و بررسی و تحلیل اوضاع و امکانات در کشورمان است، این را مفیدتر و مؤثرتر از هر چیز دیگری می‌دانیم.

س ۱۴- البته در خارج از کشور هم بیش از ۳ میلیون ایرانی وجود دارند.

ج- من آنها را نمی‌کنم ولی اساس کار در داخل کشور است.

س ۱۵- ولی آقای داریوش فروهر در داخل کشور هستند، در آنجا این انتخابات را تحریم کردند؛ آیا شما با

ایشان موافقت می‌کنید؟

ج- ایشان نظر خود را می‌دهند، ما هم نظر خودمان را می‌دهیم.

س ۱۶- آیا شورای نگهبان واقعاً طبق قانون اساسی و با اتکا بر اصل ۹۹ قانون اساسی حق دارد که بر

انتخابات نظارت کند و تشخیص صلاحیت نامزدها را بدهد و در کارهای اجرایی انتخابات شرکت کند؟

ج- قانون اساسی نظارت را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است؛ شورای نگهبان در دوره گذشته با وزارت کشور اختلافی پیدا کرد و منجر به این شد که این بار، نظری را که شورای نگهبان داشت، مجلس تأیید کرد؛ به اصطلاح خودشان گفتند که نظارت شورای نگهبان، نظارت استصوابی است؛ یعنی تمام مراحل انتخابات، از جمله صلاحیت کاندیداها را، شورای نگهبان باید تأیید کند. اگر بخواهیم بر طبق قانون قضاوت کنیم، قانون تعیین کرده است که چه کسانی صلاحیت ندارند؛ نظیر کسانی که سابقه محکومیت‌های جزایی

و یا جنایی داشته باشند یا افرادی که سفیه باشند و یا به سن قانونی نرسیده باشند. اما اینکه آیا شورای نگهبان حق دارد که صلاحیت سیاسی کاندیداها را بر اساس معیارها و باورهای خود تصویب یا رد کند، خیر! ما معتقد نیستیم که شورای نگهبان قانوناً چنین حقی را دارد.

س ۱۷- در ارتباط با مبارزات می‌خواستم بپرسم که آیا در آستانه انتخابات اسفند ماه آینده، شما برای جلب نظر شخصیت‌ها و طیف‌های خارج از نهضت آزادی تلاشی کرده‌اید و با چه کسانی قصد دارید مؤتلف بشوید، در صورتی که کاندیدا معرفی بفرمایید؟

ج - قطعاً دوستان خارج از کشور اطلاعیه‌های «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» را دیده‌اند.

س ۱۸- بله، شما که فرمودید که به خارج از کشور زیاد توجه نمی‌کنید؟

ج- شما می‌فرمایید در داخل کشور؛ من گفتم که ما در داخل کشور چنین برنامه‌ای را داشته‌ایم و داریم و عمل هم شده است. از دو سال پیش، قبل از درگذشت شادروان مهندس بازرگان، این برنامه مورد بحث، مذاکره و تصویب قرار گرفته بود. ولی به دلیل کسالت ایشان، اجرای آن به تعویق افتاد. بعد از درگذشت ایشان، این برنامه به اجرا درآمد. طی چند ماه گذشته، شخصیت‌های برجسته ملی، مذهبی، دانشگاهی و متخصصین در داخل ایران، کسانی که سابقه فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی دارند اعلامیه‌هایی را با امضاهای متعدد صادر کرده‌اند، تحت نام تلاشگران تأمین آزادی انتخابات، که معرف هدف و استراتژی مبارزه ایشان است. در این گروه، طیف وسیعی از همه احزاب و گروه‌ها وجود دارد؛ فقط نهضت آزادی ایران نیست.

س ۱۹- شش شرط هم گذاشتند که همه شرط‌ها حکایت از نقطه نظرهای آزادیخواهان آنها می‌دهد. من این اعلامیه را در خارج از کشور دیده‌ام.

ج - نهضت آزادی ایران هم بخشی از این مجموعه است. بنابراین، عرایض بنده فقط توضیح مواضع و فعالیت‌های نهضت آزادی ایران نیست؛ بلکه طیف وسیعی از نیروهای داخل کشور در همین خط در حال فعالیت هستند.

س ۲۰- نام شما هم در میان امضاکنندگان است.

ج - بله، همه اینها فعالیت‌های مشترک است.

س ۲۱- پس به این ترتیب، درون مرز و برون مرز در یک نقطه‌ای بخصوص در مورد انتخابات به هم رسیده‌اند؟ رژیم به نهضت آزادی چگونه نگاه می‌کند؟ آیا همان نگاهی را دارد که در دوران‌های بسیار سخت‌گیرانه‌اش نسبت به نهضت آزادی داشت و دفاتر نهضت آزادی را غارت می‌کرد و تعطیل می‌کرد؟

ج - ما الان دفتری نداریم که غارت شود. آنچه می‌گویند این است که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد؛ همان حرفی که در گذشته هم می‌زدند، در زمان زنده‌یاد مهندس بازرگان هم می‌زدند و می‌گفتند که فعالیت ما قانونی نیست؛ ما هم می‌گوییم که حرف آنها قانونی نیست؛ تا زمانی که رگ گردنمان را زنده‌اند؛ تا زمانی که بیایند جلو دهانمان را بگیرند؛ حرفمان را می‌زنیم؛ عیناً همان سیاستی که در زمان مهندس بازرگان بوده و فرقی نکرده است.

س ۲۲- در زمان مهندس بازرگان، یک سلسله افتراء و برچسب هم به نهضت آزادی هم می‌زدند در شعارهای

تبلیغاتی رژیم. آیا آن شعارهای تکراری قطع شده است یا نه؟

ج - به آن نسبت نیست؛ اما اینجا و آنجا هنوز کسانی هستند که همان شعارهای کهنه را تکرار می‌کنند.

س ۲۳- راجع به ترور اسحاق رابین نظر خود را بیان کنید. آیا این ترور حمله به صلح خاورمیانه نبود؛ و

آیا شما طرفدار این روند صلح در خاورمیانه هستید؟

ج - راجع به صلح خاورمیانه، نهضت آزادی تحلیل خود را قبلاً منتشر کرده است. اما در مورد ترورها، ما معتقد هستیم که تروریسم مشکلات را حل نمی‌کند. نه ترور فتحی شقاقی می‌تواند مبارزات بر حق مردم فلسطین را متوقف کند و نه افراطیون اسرائیلی که رابین را کشتند می‌توانند عقربه زمان را به عقب برگردانند. ترور رابین نشان داد که کسانی که تروریسم را باب می‌کنند گاهی اوقات خودشان قربانی همان تروریسم می‌شوند.

س ۲۴ - راجع به دکتر سروش...

(با قطع مکالمه، سوال ناتمام ماند)

بخش روابط عمومی*

نهضت آزادی ایران

تبریک نهضت آزادی ایران به حزب رفاه ترکیه

۱۸ شعبان ۱۴۱۶

۱۰ ژانویه ۱۹۹۶

پروفسور نجم‌الدین اربکان

دبیرکل حزب رفاه

آنکارا، ترکیه

برادر عزیز

السلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

از طرف خود، نهضت آزادی ایران و مردم ایران، به شما، به حزب شما و به ملت ترکیه پیروزی حزب رفاه را در انتخابات ملی اخیر تبریک می‌گویم. این پیروزی به روشنی روندهای تحولات سیاسی جدیدی را در ترکیه نشان می‌دهد. علاوه بر این نشان می‌دهد که دموکراسی لزوماً در تضاد و تعارض با اسلام و یا با منافع امت اسلام نمی‌باشد. بلکه برعکس، تجربه شما در ترکیه یک بار دیگر ثابت می‌کند که تنها راه مطمئن برای تحقق حق حاکمیت مردم، از جمله مسلمانان، از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز دموکراتیک می‌باشد.

پیروزی حزب رفاه نه تنها پیروزی امت اسلام است، بلکه پیروزی همه کسانی محسوب می‌شود که برای صلح و عدالت و آزادی تلاش می‌کنند.

از خداوند سبحان و تعالی، می‌خواهم که توفیقات بیشتری را در راه خوشبختی و توسعه واقعی به حزب رفاه و برادران ترکیه عنایت فرماید.

برادر شما در اسلام

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۵۴۵

تاریخ: ۱۳۷۴/۰۹/۲۷

تسلیت نهضت آزادی ایران به جمعیت اخوان المسلمون مصر

به نام خدا

۵ رمضان ۱۴۱۶

۲۶ ژانویه ۱۹۹۶

برادر مصطفی مشهور

مرشد جمعیت اخوان المسلمون

قاهره، مصر

برادر عزیز

السلام علیکم و علی جمیع اخواننا و رحمه الله و برکاته

ما با اندوه فراوان خبر سفر ابدی برادر محمد حامد ابوالنصر، مرشد فقیه اخوان المسلمون، و یک فعال سابقه دار برای اسلام و بهروزی ملت مصر را دریافت کردیم.

درگذشت او در واقع یک خسران بزرگی برای اخوان المسلمون، مردم مصر و امت اسلامی محسوب می‌گردد. به درگاه خداوند، سبحانه و تعالی دعا می‌کنم فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های او را بپذیرد و او را مشمول رحمت و مغفرت و برکات خود قرار بدهد.

از طرف خود و نهضت آزادی ایران و برادران شما در ایران مراتب تسلیت خالصانه خود را به دوستان و هم‌زمان و خانواده آن مرحوم ابراز می‌دارم.

خداوند منزّه بزرگ، به شما و برادران شما در جمعیت، توفیق جلب رضای حق و خدمت به امت اسلام را عنایت فرماید.

برادر شما در اسلام

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مصاحبه نشریه گزارش هفته با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۹/۳۰)

با توجه به نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی نشریه گزارش هفته تصمیم گرفته است، نظر افراد و چهره‌های شاخص سیاسی و فرهنگی کشور را در مورد شرکت در انتخابات مجلس جویا شود و در نشریه به چاپ رساند لذا از حضورتان استدعا دارم در صورت امکان به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

س ۱- آیا نهضت آزادی ایران، در انتخابات آتی مجلس شرکت خواهد کرد یا خیر؟

ج - نهضت آزادی ایران معتقد است انتخابات فرصت مناسبی است برای همگان، از جمله احزاب سیاسی، تا حقوق و آزادی‌های اساسی خود را مطالبه و یا از آن استفاده نمایند. از جمله حقوق اساسی هر شهروندی این است که در صورتی که واجد شرایط ذکر شده در قانون انتخابات باشد، نامزد یا داوطلب نمایندگی مجلس بشود و برای ثبت نام اقدام نماید. حق هر حزب سیاسی در رابطه با انتخابات این است که یا کسانی را رأساً نامزد نماید یا از نامزدهایی که سابقه روشن سیاسی دارند و مستقل هستند و برنامه مدون در جهت مصالح ملی ارائه داده‌اند حمایت نماید و مردم را از یک طرف نسبت به حقوقشان آشنا و از طرف دیگر از آنچه در کشور می‌گذرد آگاه سازد.

نهضت آزادی ایران با استفاده از فرصت انتخابات از مردم دعوت می‌نماید برای مطالبه حقوق نادیده گرفته شده خود همت کنند و در این مرحله از تمام کسانی که واجد شرایط قانونی هستند و مورد احترام مردم می‌باشند، دعوت می‌کند از حقوق قانونی خود استفاده کنند و برای ثبت نام در تاریخ مقرر اقدام نمایند.

شرکت یا عدم شرکت در مراحل بعدی انتخابات منوط و مشروط است، اولاً به طرز عمل شورای نگهبان در رسیدگی به صلاحیت نامزدهای انتخابات و ثانیاً به امکانات عادلانه تبلیغات انتخاباتی برای تمام نامزدها، بخصوص نامزدهای معرفی یا حمایت شده از جانب گروه‌های سیاسی مخالف حاکمیت. اگر همانطور که قانون مقرر داشته است، و اخیراً هم سخنگوی شورای نگهبان آن را اعلام کرده است، این شورا وظیفه خود را صرفاً تطبیق وضعیت نامزدهای انتخابات با شرایط مندرج در قانون بداند و از اعمال سلیقه‌های سیاسی امتناع ورزد و صلاحیت شخصیت‌های سیاسی مستقل و غیروابسته به حاکمیت، که به صورت منفرد یا گروهی نامزد شده‌اند تصویب گردد و همچنین فرصت و امکاناتی کافی برای تبلیغات انتخاباتی فراهم باشد، به احتمال قوی، گروه‌های سیاسی مخالف، از جمله نهضت آزادی ایران در مراحل بعدی انتخابات شرکت خواهند نمود.

س ۲- در صورتی که پاسخ شما منفی و یا به صورت آری مشروط است بفرمایید دلایل عدم شرکت

و یا مهم‌ترین شروط حضرت عالی برای شرکت در انتخابات چیست؟

ج - تا کنون هر آنچه مقامات مسئول کشور در مورد آزادی انتخابات، ضرورت و اهمیت مشارکت احزاب گفته‌اند، از مرحله حرف و تبلیغ تجاوز نکرده است و هنوز هیچ اقدام جدی ملموسی در جهت آزادی فعالیت احزاب سیاسی مخالف حاکمیت صورت نگرفته است و هیچ علامتی در تصمیم جدی دولت در حفظ

امنیت فعالیت گروه‌های سیاسی مخالف دیده نمی‌شود و گروه‌های فشار همچنان به طور علنی و با صراحت با نادیده گرفتن تمام قوانین، به تشدید جو رعب و وحشت ادامه می‌دهند. اگر مقامات مسئول کشور در آنچه می‌گویند واقعاً جدی هستند می‌بایستی آزادی و امنیت گردهمایی‌ها را تضمین نمایند. مردم عموماً و نهضت آزادی خصوصاً، جدی بودن سخنان مقامات را باور ندارند و آنها را تبلیغات انتخاباتی، برای مصرف افکار عمومی خارجی می‌دانند. با وجود این، به نظر می‌رسد تنها محک سنجش این ادعاها این باشد که شخصیت‌های غیروابسته به جناح‌بندی‌های درون حاکمیت که از اعتبار سیاسی، دانش و تجربه و مدیریت برخوردارند و برنامه‌های مشخصی دارند، به صورت منفرد یا گروهی قدم به جلو بگذارند و جهت نامزدی در انتخابات ثبت‌نام نمایند.

س ۳- آیا نشانه‌هایی از گشایش فضای سیاسی و یا تحقق شرایط مذکور برای شرکت در انتخابات

به چشم می‌خورد یا خیر؟ و اساساً پیش‌بینی حضرت عالی در این مورد چیست؟

ج - همانطور که گفتم، هنوز هیچ نشانه جدی از انجام آنچه مقامات دولتی ادعا می‌کنند به چشم نمی‌خورد. هنوز احزاب و گروه‌های مخالف حاکمیت همچنان «غیرقانونی» تلقی می‌شوند. به طوری که از حق داشتن دفتری و مرکزی برای فعالیت‌ها یا انتشار آزادانه و وسیع نشریه و روزنامه محروم هستند. هنوز روزنامه‌های کثیرالانتشار، حتی از درج آگهی ختم به امضای نهضت آزادی ایران خودداری می‌کنند (به عنوان نمونه، روزنامه‌های کثیرالانتشار صبح از درج آگهی درگذشت همسر جناب آقای سیداحمد صدر حاج‌سیدجوادی، یکی از موسسین و رهبران نهضت آزادی ایران خودداری کردند).

به نظر می‌رسد که دولت ایران در تنگنای فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی قرار دارد. اما متأسفانه بسیاری از تصمیم‌گیرندگان اصلی در حاکمیت به عمق بحران‌های فراگیر توجه کافی ندارند. بنابراین عموماً می‌کوشند تا در صورت امکان بدون کمترین عقب‌نشینی، صرفاً با هیاهوی تبلیغاتی، و اگر نتوانند، با حداقل عقب‌نشینی، این مرحله را پشت سر بگذارند.

در اینجا عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف حائز اهمیت است. اگر این احزاب وارد صحنه بشوند حاکمیت یا ناچار خواهد شد هر آنچه را گفته است پس بگیرد، که در آن صورت بر حجم فشارها و بحران‌ها افزوده خواهد شد، یا آنکه از روی اجبار به ضرورت و خردمندی فعالیت آزاد و مؤثر احزاب سیاسی مخالف را تن دردهد، که در آن صورت فصل جدیدی در روابط و مناسبات سیاسی و تنش‌زدایی سیاسی آغاز خواهد شد.

س ۴- همانطور که می‌دانید حزب ملت ایران شرکت در انتخابات مجلس را تحریم اعلام کرده، به

نظر شما تحریم انتخابات در شرایط فعلی عمل درستی است یا خیر؟

ج - تحریم انتخابات ادامه شیوه‌های سنتی گروه‌ها و احزاب سیاسی در دوره‌های گذشته است، که عملاً دیده‌ایم هیچ مشکل و مسأله‌ای را حل نمی‌کند.

آمار شرکت‌کنندگان در انتخابات در دوره‌های گذشته نشان می‌دهد که مرتباً از تعداد شرکت‌کنندگان کاسته شده است، اکثریت بزرگی از واجدین شرایط رأی دادن، عمدتاً به دلیل نارضایتی از عملکرد انحصاری حاکمیت، عملاً در انتخابات شرکت نمی‌کنند. بنابراین منتظر اعلام تحریم این یا آن گروه سیاسی نمی‌باشند. از طرف دیگر چنین وضعیتی یعنی بی‌تفاوتی روبه‌رشد مردم نسبت به مشارکت در تعیین سرنوشت خود، اگر یک پدیده مطلوب سیاسی برای دولت‌های خودکامه محسوب بشود، از نظر مصالح ملی به هیچ وجه مطلوب نیست و نباید، خصوصاً توسط احزاب سیاسی مخالف، به آن دامن زده شود.

نامه به مدیر مسئول روزنامه سلام

مدیر مسئول محترم روزنامه سلام

با سلام،

در ستون «الو سلام» در شماره ۲۵ آذر ماه ۷۴ آن روزنامه، در پاسخ یکی از خوانندگان که ادعای آزادی‌خواهی گردانندگان روزنامه سلام را زیر سوال برده، نسبت به نبود آزادی برای گروه‌هایی مانند نهضت آزادی ایران که صادق و مورد اعتماد مردم هستند اعتراض داشته است، مطالبی علیه نهضت آزادی قلمی شده بود که لازم است بر طبق قانون مطبوعات، توضیحات زیر را در پاسخ به آن مطالب در نخستین شماره بعدی روزنامه درج فرمایید.

از اینکه اذعان و تصدیق فرموده‌اید که در میان سران نهضت آزادی چهره‌های ملی - مذهبی برجسته‌ای مانند بازرگان بوده‌اند و بر خلاف رویه مرسوم، همه واقعیات را انکار نکرده‌اید متشکریم، اما از این بابت که چهره‌های شاخص دیگر نظیر مرحوم آیت‌الله طالقانی، دکتر یدالله سبحانی، احمد صدرحاج سیدجوادی، دکتر ابراهیم یزدی و دیگرانی را که بحمدالله در قید حیاتند و به فعالیت سیاسی و دینی خود ادامه می‌دهند، کتمان نموده و چنین القا کرده‌اید که در میان افراد فعلی نهضت پیش‌کسوتان مبارزه وجود ندارد کمال بی‌انصافی را به خرج داده‌اید.

از شما می‌پرسیم که آیا تشکیل نهضت آزادی قائم به فرد بوده است؟ هر چند که مرحوم مهندس بازرگان در تأسیس و رهبری نهضت آزادی ایران نقش کلیدی و اساسی داشته است، نهضت آزادی یک حزب متشکل با سابقه ۴۰ ساله در کشور است و با وجود آنکه تعدادی از رهبران و فعالان آن در رژیم گذشته زندان و شکنجه دیده و یا آواره از وطن بوده‌اند و متأسفانه در جمهوری اسلامی نیز تحت فشارها، مضایق و اتهامات بی‌اساس دیگر قرار داشته‌اند، سرفرازانه به حیات خود ادامه داده است و برای اثبات اهمیت و جایگاه آن در میان مردم همین دلیل بس که هنوز پس از درگذشت مهندس بازرگان، هیأت حاکمه کنونی که بعضاً به حقانیت نهضت و نهضتی‌ها و اندیشه نهضت اعتراف می‌کند، از فعالیت آزاد این حزب شناخته شده جلوگیری می‌نماید.

آیا این امر صرفاً ناشی از تنگ‌نظری است یا آن که به واقع نگرانی عمیقی از اعتماد و اقبال مردم به نهضت آزادی وجود دارد؟ چرا جناح‌هایی از حاکمیت خود دائماً نهضت آزادی را مطرح می‌کنند و به طور یکطرفه آن را می‌کوبند؟ چرا هنوز بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات مجاز نیستند که حتی نام نهضت آزادی را آزادانه و بیطرفانه و نه برای دروغ‌بستن و تهمت‌زدن مطرح کنند؟

اینکه بر طبق کلیشه تکراری متداول نوشته‌اید که دولت موقت در پی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا به عنوان اعتراض استعفا کرد، نادرست است و همان طور که به کرات توضیح داده شده ولی گوش شنوایی وجود نداشته است، دولت موقت اولاً دولت نهضت آزادی نبود و ثانیاً قبل از آن قضیه نیز چند بار در اعتراض به تعدد مراکز قدرت و کارشکنی‌ها و هرج و مرج و موجی که عده‌ای ایجاد کرده بودند استعفا کرده بود تا سرانجام استعفای آن با تقدیر از زحمات چندین ماهه‌اش مورد قبول قرار گرفت.

به هر حال، انتظار می‌رود که روزنامه‌هایی مانند سلام که خود از کمبود آزادی شکایت دارند و طعم تلخ حق‌کشی و قانون‌شکنی را، هر چند اندک، چشیده‌اند، بیش از آنکه بخواهند موضوعات اساسی جامعه مانند آزادی احزاب و مطبوعات را لوٹ کنند، از حق و حقیقت دفاع نمایند و به خوانندگان خود آگاهی دهند که نهضت آزادی به ناحق قربانی انحصارطلبی‌ها، قدرت‌جویی‌های خودخواهانه، زور، فشار و ستم شده است، تا آن حد که حتی روزنامه‌ای مانند سلام نیز قادر نیست که حق را درباره آن آزادانه بیان کند.

والسلام

بخش روابط عمومی

بیانیه پیرامون دخالت آمریکا در امور داخلی ایران

هم‌میهنان عزیز،

پیرو زمینه‌سازی گسترده رسانه‌های گروهی آمریکا و تهدیدهای پی‌درپی وزیر امور خارجه و دیگر دولتمردان آمریکایی، نخست طرح قانونی محاصره اقتصادی ایران در سنای آمریکا مطرح گشت و دولت کلینتون حتی قبل از تصویب این طرح، محاصره محدودی را علیه ایران اعمال کرد تا در جنگ قدرت از رقبای خود پیشی گیرد. اخیراً هم طرح تعدیل شده سناتور «آلفونسو دماتو» علیه ایران که نهایتاً متضمن مجازات مردم ایران است به تصویب رسید. هم‌زمان با حملات سیاسی علیه ایران و مجازات‌های اقتصادی، لشکرکشی گسترده، سازمان یافته و خطرناک دولت آمریکا در خلیج فارس نیز به اجرا درآمده است. در حالی که فشارهای اقتصادی دولت آمریکا در عمل به مجازات مردم محروم و زحمتکش ایران منجر می‌گردد، تدارکات و تحرکات وسیع نظامی آمریکا در خلیج فارس حیات ملی میهن ما را مورد تهدیدهای جدی قرار می‌دهد.

علاوه بر اقدامات کینه‌توزانه یاد شده در بالا، هفته گذشته نقاب قانونی و اصول گرایانه آمریکا فرو افتاد و سنای آمریکا علی‌رغم منشور ملل متحد و پیمان‌های شناخته شده بین‌المللی، یک اعتبار بیست میلیون دلاری برای براندازی دولت ایران تخصیص داد!

نهضت آزادی ایران این دخالت آشکار و وقیحانه را که زمینه‌ساز سلطه‌جویی مستقیم و بی‌پرده آمریکا در خاورمیانه بوده و در راستای اسارت و اشغال مستقیم و غیرمستقیم کشوری نفت‌خیز و مستقل در منطقه خلیج فارس صورت می‌گیرد به شدت محکوم و مردود می‌شمارد.

هموطنان دلیر ایرانی باید هوشیار باشند که بی‌اثر کردن برنامه‌های سازمان یافته و دقیق آمریکا، از حملات سیاسی تا تصویب طرح محاصره اقتصادی، اعزام نیروهای نظامی به خلیج فارس و اکنون تخصیص اعتبار برای براندازی دولت ایران، که نه پایان یافته و نه بدون تأثیر و تبعات نامطلوب خواهد بود، جز با همبستگی ملی و وفاداری به اصول و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی که استقلال اولین آنها می‌باشد، میسر نخواهد بود.

نهضت آزادی ایران از کلیه هموطنان گرامی در داخل و خارج از کشور می‌خواهد که با موضع‌گیری یکپارچه علیه این طرح و با همبستگی و وحدت خود، استقلال ایران عزیز را پاسداری نمایند.

نهضت آزادی ایران اعلام می‌کند که مخالفت نیروهای ملی با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت و تلاش برای نجات ملت و مملکت از کجروی‌ها، انحصارطلبی‌ها و نادیده گرفتن حقوق ملت یک مساله درونی مربوط به ملت ایران است و به نیروهای اجنبی و قدرت‌های بیگانه ارتباطی ندارد.

برای ما حفظ استقلال کشور به همان اندازه حیاتی و ارزشمند است که تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت.

نهضت آزادی ایران

تهران - ۱۰ دی ماه ۱۳۷۴

نامه به مدیر مسئول هفته‌نامه صبح

جناب آقای مهدی نصیری مدیر مسئول هفته‌نامه صبح

با سلام، در صفحه ۶ شماره ۳۳ مورخ ۷۴/۹/۷ آن هفته‌نامه مقاله‌ای تحت عنوان «نهضت آزادی در مدار ستون پنجم» به قلم آقای محسن صادقی درج شده بود که سراسر حاوی توهین و افترا و تهمت به نهضت آزادی و مسئولان آن بود. لذا، بر طبق قانون مطبوعات خواستاریم که جوابیه نهضت آزادی ایران را به شرح زیر در همان صفحه و در اولین شماره بعدی درج نمایید.

۱- به نظر می‌رسد که مقاله یاد شده در واکنش نسبت به نامه شماره ۱۵۲۸ مورخ ۷۴/۸/۷ نهضت آزادی به آن هفته‌نامه که حاوی پاسخ به مطالب نادرست و تهمت‌آمیز آقای بادامچیان مندرج در شماره ۱۸ مهر ماه ۷۴ آن هفته‌نامه نوشته شده است.

۲- جای بسی تأسف است که آن هفته‌نامه، بدون درج پاسخ مورخ ۷۴/۸/۷ نهضت آزادی به ادعاهای آقای بادامچیان مجدداً به صورت یکطرفه و تحت نام فرد ناشناخته‌ای اقدام به درج مطالب تکراری و کلیشه‌ای بر علیه نهضت آزادی نموده است.

۳- در مورد تهمت‌هایی مانند سنگینی کفه ملیت بر اسلامیت، جانبداری از لائیسزم، رویارویی با نظام، جدایی فرهنگ و ادبیات سیاسی ما از فرهنگ انقلاب، تناقض تز وفاداری به نظام با تلاش برای تغییر حاکمیت، اعتقاد به ادامه بحران به عنوان شرط براندازی رژیم حاکم، همسویی با دشمن و ایفای نقش ستون پنجم در جنگ و ... که هر یک برای پاسخگویی نیاز به ارائه مطالب مفصل و مستند دارد. تنها به این بسنده می‌کنیم که به کلیه موارد فوق و بسیاری مطالب مشابه دیگر که مطرح کردن آنها توسط امثال نویسنده مقاله تازگی ندارد و در مقاطع مختلف به وسیله نهضت پاسخ داده شده و در نشریات ما درج گردیده است، ولی با کمال تأسف عدم اعتقاد و تمکین عملی نشریاتی مانند هفته‌نامه صبح به قانون مطبوعات و به انصاف و مروت اسلامی باعث شده است که پاسخ‌های ما به خوانندگان شما نرسد.

لذا بدین وسیله باز هم یادآوری می‌کنیم که اگر شما آمادگی خود را برای گشایش یک بحث مستند تاریخی با نهضت اعلام کنید، ما به کلیه موارد فوق قاطعانه و مستدل پاسخ خواهیم داد.

۴- در پایان مجدداً گوشزد می‌کنیم که نشریاتی مانند هفته‌نامه صبح که پیروی از مکتب اسلام و سیره ائمه اطهار را به صورت انحصاری برای خود قائل هستند حداقل به رویه آن بزرگواران در برخورد با دیگران حتی دشمنانشان توجه کنند و به یاد آورند که امام اول شیعیان فرموده است: «من اکراه دارم که شما از سبائین باشید» خداوند همه ما را به طریق هدایت رهنمون گردد.

و الله خیر الحاکمین

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

دی ماه ۷۴

مصاحبه نماینده خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

با آقای دکتر یزدی (۷۴/۰۹/۲۵)

س ۱- شما به عنوان کسی که خارج از سیستم هستید، در رابطه با جناح‌بندی‌های داخل سیستم چه نظری دارید و چه تعریفی از جناح‌بندی دارید؟ آیا این جناح‌بندی‌هایی که می‌گویند راست و چپ قبول دارید یا خیر؟ و اگر قبول ندارید، خودتان چه تقسیم‌بندی می‌کنید؟

ج- نهضت آزادی ایران مبنا و پایه در جناح‌بندی‌ها را آرمان‌های انقلاب به شرحی که در فصل سوم قانون اساسی آمده است می‌داند و نه چیز دیگری، به عبارت دیگر، شما اگر بخواهید جناح‌بندی کنید باید ببینید که آیا گروه‌های سیاسی مختلف به آرمان آزادی و آرمان حاکمیت ملی هستند یا خیر. وقتی ما می‌گوییم وفاداری یا اعتقاد به انقلاب یا آرمان‌های انقلاب، دقیقاً برمی‌گردد به چند چیز مشخص. از حدود صد سال پیش که این بخش یا این دوره از مبارزات ملی در کشور ما شکل گرفت، همیشه سه وجه یا سه محور اساسی مطرح بوده است. یک وجه یا یک محور آن از جهت سلبی مبارزه با استبداد و از جهت ایجابی تأمین حقوق و آزادی‌های مردم و تحقق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود بوده است. یک وجه دیگر آرمان‌های محوری مبارزات مردمی در طی صد سال گذشته مبارزه علیه سلطه بیگانه یا به تعبیر دیگری، تأمین استقلال کشور است. وجه سوم مبارزه علیه ظلم و ستم و اختلافات عظیم طبقاتی و فقر و محرومیت یا به تعبیر دیگری عدالت‌خواهی است. دو وجه اول یا دو محور اول در طول این یک صد سال از اولویت اول برخوردار بوده است، به این دلیل که تا ملت حقوق خود را به دست نیاورد و صاحب خانه خود و مسلط بر سرنوشت خویش نشود و استبداد داخلی و سلطه بیگانه را از بین نبرد، نمی‌تواند نسبت به مسائل دیگر از جمله عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت تصمیم بگیرد. خوب، در انقلاب اسلامی ایران در واقع این دو آرمان اصلی اولیه کلیدی وجود داشته است و هنوز هم هست. بنابراین، در نهضت آزادی ایران طبقه‌بندی یا گروه‌بندی‌ها بر این اساس قرار دارد که آیا فلان گروه سیاسی به آرمان‌های اصلی انقلاب یعنی حاکمیت مردم و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی اعتقاد دارد یا خیر؟ در مورد اعتقاد به استقلال، ما مشکل حادی نمی‌بینیم. نیروها و گروه‌های سیاسی شناخته شده، چه در داخل نظام و چه خارج از نظام، عموماً و اکثراً به آرمان استقلال معتقد هستند. اختلاف و مشکل در این محور نیست، اگر چه به عنوان یک حزب سیاسی، نهضت آزادی ایران معتقد است که اگر حقوق و آزادی‌های اساسی مردم تأمین نشود و حاکمیت در نهایت با ملت نباشد، آرمان دوم یعنی استقلال به زودی مخدوش خواهد شد. حکومت‌هایی که پایگاه مردمی نداشته و منبعث از خود مردم نباشند، دیر یا زود، یکی از این دو سرنوشت را پیدا خواهند کرد: یا سقوط می‌کنند و از بین می‌روند، و یا به اجانب تسلیم می‌شوند. به عبارت دیگر، در کشورهای جهان سوم، حکومت ملی و مستقل و در عین حال استبدادی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. دیکتاتوری صالحان یا دیکتاتوری ملی نمی‌تواند ادامه پیدا کند. زیرا حتی حکومتی که صالح ولی فاقد پایگاه مردمی باشد، به زودی در قبال فشارهای داخلی و خارجی سقوط می‌کند یا برای حفظ خودش لاجرم

تسلیم فشارهای بیگانه می‌شود. بنابراین، برمی‌گردیم به اول بحث. ما مبنای جناح‌بندی‌ها را بر این می‌گذاریم که آیا این جناح یا آن جناح علی‌الاصول، عمیقاً و صادقانه به آرمان حقوق و آزادی‌های مردمی و حاکمیت ملت معتقد است یا خیر. یک معیار دیگر هم ما اضافه می‌کنیم و آن عدالت‌خواهی است. همان طوری که مختصراً اشاره کردم، در مبارزات یکصد ساله گذشته ملت ما آرمان عدالت‌خواهی یا مبارزه علیه استثمار که خواهان برقراری عدالت و توزیع عادلانه ثروت است، همیشه وجود داشته است. این آرمان تا هنگامی که استقلال کشور و آزادی ملت به دست نیامده بود، به طور جدی مطرح نمی‌شد. اما بعد از پیروزی انقلاب تحقق این آرمان به طور جدی در دستور کار مبارزان سیاسی قرار گرفت. انقلاب به ناچار نمی‌توانسته است و نمی‌تواند نسبت به این آرمان بی‌تفاوت باشد. بنابراین، در جناح‌بندی‌ها به عنوان یک معیار می‌بایست به این آرمان یا خواست مردمی و ملی توجه داشته باشیم. ضمناً باید توجه داشت که گروه‌هایی هم هستند که به عدالت اجتماعی اعتقاد ندارند اگر چه ممکن است شعارش را بدهند. به هر حال، اینها معیارهای مهم و اساسی است که در برخورد با جناح‌بندی‌ها باید در نظر گرفته شود.

س ۲- با توجه به تعریفی که داده‌اید و با این معیار، جناح‌بندی‌های موجود را چگونه می‌بینید؟

ج- شاید لازم باشد که از نظر عملی، و از دیدگاه دیگری در رابطه با قدرت و حاکمیت گروه‌های سیاسی را تقسیم کرد به آنهایی که درون قدرت و حاکمیت قرار گرفته‌اند و آنهایی که در خارج از قدرت و حاکمیت هستند. در واقع، ما جناح‌بندی‌های را در این چهارچوب قرار می‌دهیم که برخی در خارج از حاکمیت و برخی در درون آن قرار دارند. جناح‌بندی دیگری هم بر اساس واقعیت‌های سیاسی وجود دارد و آن عبارت از این است که چهار معیار یا چهار عامل مورد نظر قرار گیرد: ۱- اعتقاد به آرمان‌های انقلاب به شرحی که در بالا گفته شد ۲- وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ۳- التزام به قانون اساسی ۴- موضع در برابر حاکمیت. این چهار مقوله را باید از یکدیگر تفکیک کرد. بر این اساس، گروه‌هایی وجود دارند که حاکمیت را مترادف با نظام می‌گیرند، چون خودشان هم جزء حاکمیت هستند، و هر گونه انتقاد و ایراد از حاکمیت و تلاش برای تغییر حاکمیت را به منزله تضعیف و تحقیر نظام می‌بینند، در حالی که احزاب و نیروهای مخالف و خارج از حاکمیت، مثل نهضت آزادی ایران، این نگرش را قبول ندارند و آن را خلاف قانون اساسی می‌دانند. زیرا قانون اساسی با صراحت تغییر حاکمیت را هر چهار سال یک بار از طریق انتخابات ادواری به رسمیت شناخته است. مردم هر چهار سال یک بار این حق را دارند که کل حاکمیت یا بخش‌هایی از آن را به طور کامل یا به طور نسبی تغییر دهند. رئیس‌جمهور مترادف با نظام نیست. بنابراین مردم حق دارند در هر چهار سال یک بار این رئیس‌جمهور را کنار بگذارند و یک رئیس‌جمهور دیگر را بیاورند. هر چهار سال یک بار حق دارند کل مجلس را عوض کنند و به تبع آن نهادهای منشعب از آن و یا متاثر از آن و یا تابع آن را هم تغییر دهند. اما گروه‌ها و جناح‌هایی هستند که چون داخل حاکمیت قرار داشته و قدرت را در دست دارند، و طبیعی است که نمی‌خواهند قدرتشان را از دست بدهند هر نوع ایراد و انتقاد از حاکمیت و هر نوع تلاش برای تغییر حاکمیت را مترادف با تغییر نظام می‌دانند و این اندیشه بسیار خطرناکی است. از طرف دیگر، احزاب و گروه‌هایی هم هستند که به نظام وفادارند اما به عملکردها و سیاست‌های حاکمیت سخت معترض می‌باشند و تغییر دست‌اندرکاران را تغییر نظام نمی‌دانند.

س ۳- در مورد ضرورت تشکیل احزاب سیاسی، و اینکه جناح‌بندی‌هایی که در داخل سیستم می‌بینیم تبدیل

به احزاب سیاسی بشوند، حالا شما فکر می‌کنید که شرایط تا چه اندازه برای تشکیل این احزاب فراهم شده؟ و فکر می‌کنید که این ضرورت تا چه اندازه احساس می‌شود، در جامعه و یا در خود نظام؟

ج - انقلاب اسلامی ایران که ادامه مبارزات ملت ایران از ابتدای قرن اخیر می‌باشد، علی‌الاصول نظام پارلمانی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیت ملی در برابر نظام‌های خودکامه و استبدادی و دیکتاتوری را پذیرفته است. نظام پارلمانی و انتخابات مردمی شرایط و نیازهای ویژه خود را دارد. جوامع باز سیاسی در شرایط کنونی جهان ویژگی‌های خود را دارند. یکی از آنها این است که نظام پارلمانی بدون وجود احزاب سیاسی ناقص می‌باشد. از طرف دیگر، در جامعه ایرانی، دیدگاه‌ها در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی دینی به طور طبیعی متنوع و متفاوت است و بر اساس این دیدگاه‌ها، جریان‌های سیاسی - فکری شکل گرفته‌اند. هر یک از این جریان‌های اجتماعی و اقتصادی و تاریخی خود را دارد. در یک جامعه باز سیاسی، اگر فرصت داده شود، این جریان‌ها خواه یا ناخواه در قالب احزاب سیاسی سامان می‌یابند و بروز و ظهور سیاسی خارجی پیدا می‌کنند و چنین تحولی، اگر امکان آن داده شود، برای سلامت جامعه مفید و ضروری است، به طوری که آرام آرام هر یک از این گرایش‌ها و جریان‌های دیدگاه‌های خودشان را تنظیم و تدوین می‌کنند. این دیدگاه‌ها از چارچوب برداشت‌های فردی بیرون می‌رود و نظام جدید جمعی و حزبی پیدا می‌کند که قابل بحث و بررسی و دوام خواهد بود. اما نکته دوم این است که احزاب سیاسی در ایران هرگز فرصت رشد و توسعه پیدا نکرده‌اند. گرایش‌ها یا جریان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی متنوع و متفاوت در جامعه ما وجود دارند، اما حکومت‌های استبدادی و خودکامه و فشارهای سیاسی هرگز اجازه نداده است که احزاب سیاسی شکل بگیرند و رشد کنند. چه در نظام گذشته در دوران استبداد سلطنتی و چه متأسفانه پس از انقلاب، جریان‌های انحصارطلب در حاکمیت همین را مستمسک قرار داده و آن را چماق کرده‌اند و بر سر مردم می‌زنند که احزاب سابقه خوبی ندارند. این غرض‌ورزی است و بر خلاف واقعیت می‌باشد. البته در گذشته بسیار دور، پس از فروپاشی استبداد رضاشاه و ورود ارتش متفقین به ایران، احزابی در ایران به وجود آمدند که به کشورهای خارجی وابستگی داشتند. اما در برابر آن احزابی هم به وجود آمدند که متعهد به کشورشان و علاقه‌مند به مردم و میهنشان، علاقه‌مند و معتقد به فرهنگ کشورشان بوده‌اند و خدمات برجسته‌ای به کشورمان انجام داده‌اند. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که احزاب سابقه خوبی نداشته‌اند و همه احزاب را با یک چشم ببینیم. به عنوان مثال، نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال چهل تأسیس شد و در حدود یک سال بعد از تأسیس، مورد تهاجم استبداد شاه قرار گرفت. سران و رهبران و فعالان آن بازداشت شدند و حزب عملاً تعطیل شد. از آن تاریخ به بعد، نه تنها نهضت آزادی بلکه هیچ یک از گروه‌ها و احزاب سیاسی دیگر نتوانستند نفس بکشند. این را نباید به حساب این گذاشت که احزاب در ایران سابقه خوبی ندارند و مردم از آن استقبال نمی‌کنند. خیر، حمایت بی‌دریغ مردم به هنگام محاکمه سران نهضت آزادی در سال ۴۲ و واکنش جامعه ما نسبت به آن محاکمه خود حاکی از آن است که مردم ما از یک حزب سیاسی ملی و دینی که برای تحقق آرمان‌های مردم ایستاده باشد و با استبداد سازش نکند، حمایت کرده‌اند. تاریخ گواهی می‌دهد که چه حمایت گسترده مردمی به هنگام محاکمه سران نهضت آزادی انجام گرفت. در شرایط کنونی، ما معتقدیم که اگر آزادی‌هایی که در فصل سوم قانون اساسی با صراحت آمده است تضمین و تأمین شود، آرام آرام یک آرایش جدید از نیروهای سیاسی ایران ظاهر خواهد شد. مردم، دولت، مجلس، همه از این باندبازی‌های سیاسی کثیف خسته شده‌اند. عناصری از روی فرصت‌طلبی یا از روی سطحی‌نگری، در هنگام انتخابات یک نوع شعار می‌دهند، اما وقتی به مجلس می‌روند نوع دیگری عمل می‌کنند. مجموعه سیستم تصمیم‌گیری در تمام سطوح آن، چه در مجلس و چه در غیرمجلس به نوعی فلج

است. بسیاری از آنها که به مجلس و یا به دولت می‌روند فاقد کیفیت‌های لازم برای ارزیابی منطقی و علمی از مسائل اساسی کشورمان هستند و چون وابستگی حزبی ندارند، هیچ گروه یا حزب سیاسی وجود ندارد که به آنها کمک کند تا بتوانند درباره مسائل اساسی مملکت اظهارنظرهایی کنند یا تصمیماتی اتخاذ نمایند که منطقی و حساب شده باشد. در یک مجلس حزبی، افرادی که از طرف یک حزب سیاسی کاندیدا می‌شوند، خود آن حزب در مرحله اول مطالعه می‌کند و کسانی را نامزد می‌نماید که واجد شرایط خاص و ضروری باشند. دوم اینکه حزب در برابر کاندیداهایی که معرفی می‌کند متعهد است. اگر کاندیداهای یک حزب انتخاب شوند و به مجلس بروند، از امکانات حزب برای بررسی و مطالعه علمی و دقیق و کارشناسانه لوایح و طرح‌ها و یا در موارد ضروری دیگر بهره‌مند می‌شوند. سوم اینکه مبارزه انتخاباتی و یا مشارکت در انتخابات بر اساس تحزب به این معنا است که هر حزبی برنامه‌ای برای فعالیت‌های انتخاباتی کاندیداهای خود تدوین و اعلام می‌کند. این خود مستلزم پیامدهای خوبی در جامعه است. به این معنا که آرام آرام مردم ما به جای اینکه به آدم‌ها رأی بدهند، به برنامه‌ها رأی می‌دهند. این نکات همه برای حفظ سلامت جامعه و نظام ضرورت بنیادی دارد.

س ۴- این نکته قابل توجه است که به دنبال آن نظراتی که کمیسیون ماده ۱۰ احزاب داد، الان یک نقطه نظری ایجاد شده که کسانی هم که پروانه ندارند می‌توانند فعالیت سیاسی بکنند. با توجه به این شرایطی که ایجاد شده آیا نهضت آزادی برنامه خاصی برای فعالیت علنی دارد؟

ج - مطلبی که جنابعالی فرمودید دو بخش دارد. یکی موضعی است که می‌فرمایید کمیسیون ماده ۱۰ اتخاذ کرده است. خوب، در یکی از بیانیه‌های نهضت آزادی از این موضع استقبال شده است. این همان موضع قانون اساسی و قانون احزاب است. اگر به مشروح مذاکرات مجلس دوره اول به هنگام بحث پیرامون قانون احزاب و لایحه احزاب مراجعه شود، موضوع کاملاً روشن می‌گردد. در یکی از لوایحی که دولت به مجلس داده بود، شرط فعالیت احزاب را کسب مجوز از وزارت کشور ذکر کرده بود. اما در همان مذاکرات مجلس عنوان شد که این شرط خلاف قانون اساسی می‌باشد و به همین دلیل هم حذف شد. نماینده وزارت کشور هم در مجلس این شرط را پس گرفت. در مشروح مذاکرات همان جلسه آمده است که احزاب دو نوع خواهند بود: احزابی که می‌آیند و پروانه می‌گیرند و احزابی که نمی‌آیند پروانه بگیرند. فرق میان این دو نوع حزب در این است که آن حزبی که پروانه نگرفته ممکن است نتواند از برخی امکانات عمومی مثل رادیو و تلویزیون استفاده کند. یک چنین بحث‌هایی شده است. مدت‌ها کمیسیون ماده ۱۰ بر خلاف قانون اساسی و قانون احزاب اصرار داشت و پافشاری می‌کرد که تنها احزاب و گروه‌هایی حق فعالیت دارند که بیابند از کمیسیون، به تعبیر خودشان مجوز بگیرند. حالا به اینجا رسیده‌اند که حرفی را که می‌زده‌اند نادرست بوده است و موضع خودشان را اصلاح و آن را اعلام کرده‌اند. آقای مهاجرانی، معاون ریاست جمهوری هم در سخنان اخیرشان مجدداً بر این مطلب تکیه کردند. خوب است، و ما از این استقبال می‌کنیم. اما درباره قسمت دوم سوال شما که به نهضت آزادی مربوط می‌شود، نهضت آزادی ایران، همان طور که در طی اعلامیه‌های متعدد اعلام کرده است، معتقد است که فعالیت احزاب به هیچوجه مشروط و منوط به کسب مجوز یا پروانه نیست. هیچ مقامی در کشور این حق را ندارد که بگوید یک حزب سیاسی، مثلاً نهضت آزادی ایران یا هر سازمان دیگری، حق فعالیت سیاسی را ندارد. این موضوع تنها با حکم یک دادگاه، بر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی که مقرر می‌دارد که رسیدگی به این مسائل باید در دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه باشد، قابل رسیدگی است. قانون احزاب پیش‌بینی کرده است که اگر فعالیت‌های یک

حزب سیاسی، اعم از اینکه پروانه داشته باشد و یا نداشته باشد، مغایر با مفاد ماده ۱۶ قانون احزاب بود، کمیسیون ماده ۱۰ که بر عملکرد احزاب سیاسی نظارت دارد، می‌تواند پرونده حزب خاطی را به دادگاه صالحه ارسال کند و این دادگاه است که می‌تواند بعد از رسیدگی در حضور هیأت منصفه، با شرایط ویژه‌ای که در قانون پیش‌بینی شده است، از فعالیت یک حزب جلوگیری کند. در مورد نهضت آزادی ایران این اقدامات صورت نگرفته است. بنابراین، نهضت آزادی ایران خود را یک حزب قانونی می‌داند. سومین نکته در سوال شما به فعالیت علنی نهضت آزادی مربوط است. نهضت آزادی ایران بارها و بارها اعلام کرده است که یک حزب سیاسی علنی و قانونی است و به مبارزه علنی سیاسی قانونی معتقد است و نه چیز دیگری.

س-۵- با توجه به شرایط به وجود آمده و مسئله مطرح شده توسط کمیسیون ماده ۱۰ و با توجه به اینکه جامعه ما، بنابر گفته‌ها و اظهاراتی که از سوی مقامات می‌شود، از طیف‌های مختلف تشکیل می‌شود که به سوی جامعه حزبی پیش می‌رود. حالا نهضت آزادی، با توجه به این شرایط، نظرش در مورد انتخابات چیست؟ آیا انتخابات ما می‌تواند آن منشایی باشد برای این حزب، و آیا نهضت آزادی در این انتخابات به عنوان یک حزب و یک گروه و تشکل سیاسی شرکت می‌کند؟

ج - ما علی‌الاصول از اینکه مقامات مسئول در حاکمیت به ضرورت حضور و فعالیت احزاب سیاسی پی برده‌اند و در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خودشان به خصوص در هفته‌های اخیر تکیه می‌کنند استقبال می‌کنیم. اما معتقدیم که با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود. به عمل کار برآید به سخن‌دانی (یا به سخن‌رانی) نیست. به زبان دیگر، دو صد گفته چون نیم کردار نیست. به عبارت دیگر، طرز برخورد حاکمیت با فعالیت احزاب مثل آن پهلوانی قزوینی است که می‌خواست مثل پهلوانان روی بدنش تصویر شیری را خال‌کوبی کند. اما وقتی خالکوب‌کارش را شروع کرد، مدعی پهلوانی دردش آمد و گفت چه کار می‌کنی، گفت دم شیر را می‌کشم، گفت آن را رها کن و به همین ترتیب شکم و یال شیر رها شد و در پایان قصه مولانا گفت: «شیر بی‌یال و دم و اشکم که دید». اگر به ضرورت فعالیت احزاب سیاسی اعتقاد داشته باشیم باید بپذیریم که تمام احزاب سیاسی اعم از آنها که درون حاکمیت هستند یا بیرون از آن می‌بایست حق فعالیت داشته باشند. حاکمیت باید بپذیرد که احزاب مخالف و خارج از حاکمیت عملکردها و سیاست‌های آنها را قبول ندارند، و باید آنها را و انتقادهای و ایرادات آنها را تحمل کنند. در میان گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف بیرون از حاکمیت، نهضت آزادی ایران معیاری برای آزادی فعالیت احزاب سیاسی شده است. برای حاکمیت قبول و اقرار و اعتراف به فعالیت آزاد و قانونی نهضت آزادی ایران حکم یک داروی تلخ را دارد. اگر چنانچه حاکمیت می‌خواهد مردم ادعاهایش را در مورد ضرورت فعالیت احزاب سیاسی بپذیرند و باور کنند، راهی ندارد جز اینکه این دارو را بخورد و به این درمان تن دردهد.

اما مشارکت نهضت آزادی ایران در انتخابات، طبیعی است که هر حزب سیاسی از جمله نهضت آزادی ایران وظیفه دارد که در انتخابات شرکت کند. انتخابات حزبی در دنیا یک معنا دارد که با آنچه در بالا ما بحث کردیم متفاوت است. بعضی از مقامات مملکت به کرات گفته‌اند که انتخابات در ایران حزبی نیست و این یک معنای مخدوش شده‌ای از انتخابات حزبی است. انتخابات حزبی معنایش این است که کاندیداها با اعلام وابستگی حزبی ثبت‌نام می‌کنند. پس از رأی‌گیری به هنگام اعلام نتیجه شمارش آراء، کاندیداهای هر حزبی متناسب با درصد آرائی که حزب به دست آورده است انتخاب می‌شوند و به مجلس می‌روند. اما اگر انتخابات حزبی نباشد و اکثریت آراء ملاک باشد، ممکن است کاندیداهای یک حزب ۵۱ درصد آراء را بدست

آورد (در انتخابات ایران ۳۳٪) ولی صددرصد نمایندگان را به خود اختصاص بدهد. اگر انتخابات حزبی باشد، هر حزبی به نسبت آرائی که به دست می‌آورد به همان نسبت، نماینده به مجلس می‌فرستد. مثلاً در انتخابات تهران، در حالت اول، یعنی انتخابات غیرحزبی، تمام ۲۰ نفر از کاندیداهای یک گروه حاضر انتخاب می‌شوند. ولی در حالت دوم، یعنی انتخابات حزبی، اگر حزب اکثریت مثلاً ۶۰ درصد آرا هم به دست بیاورد فقط ۶۰ درصد از ۳۰ کرسی را می‌برد و آن حزبی که در آراء تهران ۱۰ درصد آراء را به دست آورده است ۱۰ درصد کرسی‌ها یعنی ۳ نفر را به مجلس می‌فرستد. در ایران ما چنین انتخاباتی نداریم. بنابراین کاندیداها به صفت شخصی و فردی ثبت‌نام می‌کنند نه به صفت گروهی و حزبی. مشارکت یک شخص حقوقی در انتخابات با مشارکت یک شخصیت حقیقی متفاوت است. مشارکت یک شخصیت حقوقی یعنی یک حزب سیاسی مثل نهضت آزادی ایران در مراحل مختلف مشارکت معنای متفاوت دارد که به ترتیب می‌تواند چنین باشد: ۱- کاندیداهایی را تعیین کند که بروند ثبت‌نام کنند یا از همه شخصیت‌های واجد صلاحیت و مورد وثوق مردم دعوت کند تا بیایند جلو و کاندیدا بشوند ۲- برای کاندیداهایی که خود معرفی می‌کند یا می‌خواهد مورد تأیید قرار دهد، برنامه شخصی و ویژه‌ای را تدوین و اعلام نماید تا مردم بر اساس برنامه‌ها به کاندیداها رأی بدهند. ۳- در صورت مطلوب بودن شرایط انتخابات از جهت آزادی و سلامتی از مردم دعوت کند که در انتخابات فعالانه شرکت کنند و به پای صندوق‌های رأی بروند و آراء خودشان را با آگاهی از برنامه‌های کاندیداها به صندوق بریزند و یا اگر ضروری دانست از شرکت در انتخابات کناره‌گیری نماید و در مواردی هم آن را تحریم نماید. ۴- بر روند انتخابات نظارت مستمر داشته باشد تا سلامت و اعتبار انتخابات از طرف صاحبان قدرت مورد تجاوز قرار نگیرد. این‌ها جزئی از وظایف یک سازمان سیاسی است. اما آیا نهضت آزادی ایران تا چه مرحله در این انتخابات حضور پیدا خواهد کرد، بستگی دارد به اینکه آیا شرایط انتخابات سالم و آزاد وجود دارد یا خیر. به عنوان یک حزب ما نهایت وظیفه خودمان می‌دانیم که در انتخابات شرکت کنیم. اما اگر حکومت، حاکمیت و صاحبان قدرت، همچنان بر انحصارگری‌ها پافشاری کنند و همچنان مانع شوند که نهضت به عنوان یک حزب سیاسی فعالیت داشته باشد، روزنامه داشته باشد، دفتر مرکزی داشته باشد و افراد و آحاد مملکت بدون ترس و نگرانی از فشارهای مقامات امنیتی کشور با آن همکاری داشته باشند، در آن صورت این حاکمیت است که نمی‌خواهد و نمی‌گذارد نهضت آزادی در انتخابات شرکت داشته باشد و همه خواهند گفت که حاکمیت از حضور فعال آن در انتخابات می‌ترسد و علیرغم تبلیغاتی که می‌کند مبنی بر اینکه نهضت آزادی در میان مردم پایگاه ندارد، نگران است که در صورت حضور فعال کاندیداهای نهضت در انتخابات با آراء سنگین از طرف مردم انتخاب شوند. اگر حاکمیت واقعاً چنین ترس و نگرانی را ندارد، باید تمام شرایط را برای حضور نهضت آزادی در انتخابات فراهم نماید تا معلوم شود آیا نهضت آزادی در میان مردم پایگاه دارد یا خیر. و اگر همه آزادی‌های ضروری از جمله روزنامه و دفتر و غیره را که عرض کردم برای نهضت تأمین شود و نهضت در انتخابات شرکت کند، و کاندیداهای نهضت آراء کافی به دست نیاورد، نهضت آزادی ایران هیچگونه تعللی در پذیرفتن این شکست انتخاباتی نشان نخواهد داد. اما ما معتقدیم حاکمیت به دلیل ترس و نگرانی از پیروزی مخالفین سیاسی مانع‌تراشی می‌کند.

س-۶ با توجه به این صحبتی که الان می‌فرمایید و نشان‌دهنده این است که نسبت به آن صحبت‌های قبلی که انجام شد یک مقداری خوشبینانه‌تر نسبت به مسائل نگاه می‌کنید حالا، با توجه به این دیدگاه پیش‌بینانه‌تان، انتخابات را چه طوری می‌بینید یعنی در نهایت چی هست؟ آیا باز هم نگرش‌ها و تبدیلاتی

صورت خواهد گرفت و امیدی هست که این شرایطی که شما فکر می‌کنید و از آن نام می‌برید فراهم بشود؟

ج - دو نکته را جنابعالی فرمودید. خوشبینی که بنده ابراز می‌کنم. شاید به تعبیری درست باشد. من به انقلابی که در سال ۱۳۵۷ رخ داده اعتقاد دارم. معتقدم که دستاوردهای این انقلاب آنچنان است که حتی آنهایی که می‌خواهند آن دستاوردها را از میان بردارند نمی‌توانند و زورشان نمی‌رسد و هرگز نخواهند توانست. خوش بینی من به ملت و مردم و به انقلاب است نه نسبت به حکام و مقامات و مسئولین. نکته دوم پیش‌بینی آینده است. برای من سخت مشکل است که پیش‌بینی کنم که حاکمیت تا چه اندازه در این مقطع حاضر است عقب‌نشینی کند. خودش را تعدیل کند. علائمی از تعدیل دیده می‌شود. به عنوان نمونه امروز روزنامه‌ها خبر دادند که شورای نگهبان موضع گذشته خود را اصلاح کرده است یا اگر اصلاح نکرده است تبیین کرده است و گفته است حتی کسانی که در دوره گذشته صلاحیتشان را شورا رد کرده، می‌توانند اقدام به ثبت‌نام کنند. در حالی که قبلاً بعضی از محافل وابسته به شورای نگهبان اعلام کرده بودند که آنهایی که در دفعات گذشته صلاحیتشان رد شده وقتشان را تلف نکنند و جلو نیابند. این موضع جدید یک تعدیل خوبی است. یا تصریح سخن‌گوی شورای نگهبان، که اخیراً در نماز جمعه صحبت کرده است، مبنی بر اینکه شورای نگهبان کارش بررسی شرایطی است که یک نامزد نمایندگی بر اساس قانون باید داشته باشد که در صورت داشتن این شرایط شورا صلاحیت وی را تأیید خواهد کرد. به عبارت دیگر این سخن روشن می‌کند که شورای نگهبان حق ندارد بر اساس سلیقه‌ها یا دیدگاه‌های سیاسی صلاحیت کاندیدها را بررسی کند. بلکه بررسی صلاحیت صرفاً در چهارچوب موارد تصریح شده در قانون باید باشد. آیا حاکمیت چنین تعدیلی را در مورد احزاب و گروه‌های خارج از حاکمیت از خود نشان خواهد داد؟ مثلاً اقرار و اعتراف خواهد کرد که نهضت آزادی ایران حق حیات دارد؟ شاید هم حاکمیت در مورد نهضت آزادی دچار تناقض باشد. از یک طرف می‌گوید اعضا و عناصر نهضت آزادی ایران بیایند ثبت‌نام کنند، از یک طرف دیگر به ضرورت مشارکت احزاب سیاسی در انتخابات تکیه می‌کنند. اما از آن طرف می‌گویند کاندیداهای نهضت آزادی منهای نهضت آزادی، یعنی نهضت آزادی حق مشارکت در انتخابات را ندارد!! آخر اینکه نمی‌شود. این تناقض است. اگر قرار باشد که در انتخابات آینده احزاب فعال باشند قطعاً یک سازمان سیاسی مثل نهضت آزادی ایران با یک سابقه ۳۴ ساله بیش از هر گروهی حق دارد در انتخابات حضور داشته باشد و کاندیدا معرفی کند و کاندیداهایش بر اساس برنامه‌های نهضت، در انتخابات حضور پیدا کنند نه به صورت فردی. من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که حاکمیت واقعا چه کار خواهد کرد. فقط می‌توانم توصیه کنم و امیدوار باشم که حاکمیت همانطور که عرض کردم بپذیرد که، نهضت آزادی ایران حق فعالیت سیاسی آزاد را دارد و به این حقی که نهضت دارد صریحاً و رسماً گردن بگذارد.

س۷- آیا نهضت آزادی فهرستی از کاندیدهایش را تعیین کرده و آیا خودتان احتمالاً ممکن است که در این انتخابات کاندید شوید؟ چون این بنا بر مسائلی که گفته شد که افراد می‌توانند بدون اینکه وابستگی حزبی‌شان را مثلاً بخواهند مشخص کنند به صورت منفرد شرکت بکنند؟

ج - در قانون انتخابات ما این الزام وجود ندارد که افراد بایستی وابستگی حزبی‌شان را هم در هنگام ثبت‌نام اعلام کنند. اما اعضای نهضت آزادی ایران به دلیل اینکه عضو یک حزب هستند تا هنگامیکه حزب تصویب نکند، حق ثبت‌نام در انتخابات را ندارند و در صورتی که نهضت آزادی ایران چنین تصمیمی را بگیرد به موقع اعلام خواهد کرد.

س۸- فرمودید نهضت آزادی فعالانه در این انتخابات شرکت می‌کند به شرطی که شرایط فراهم شود اما

اینجا می‌فرمایید که ما چنین تصمیمی نگرفته‌ایم که افرادی را معرفی کنیم یا نکنیم. یعنی الان هیچ مشخص نیست که شما کاندیدای خاصی دارید و لیست انتخاباتی خواهید داد؟

ج- عرض کردم نهضت آزادی هنوز اعلام نکرده است و هر موقع که صلاح بداند اعلام خواهد کرد. ما هنوز هیچگونه علائمی از باز شدن جو سیاسی مشاهده نمی‌کنیم هنوز مقامات دولتی حاضر نشده‌اند که روزنامه ما را پس دهند. یک حزب سیاسی با سابقه ۳۴ ساله هنوز هیچ روزنامه‌ای ندارد. هر گروه کوچکی که حتی به صورت یک باند سیاسی عمل می‌کند یک روزنامه دارد، و به خودشان اجازه می‌دهند در تمام مسائل مملکتی حضور فیزیکی پیدا کنند، در امور دانشگاه‌ها دخالت کنند، جلسات سخنرانی‌ها را بر هم بزنند، در امور مراکزی که قانوناً تأسیس یافته‌اند و شرکت‌هایی که قانوناً تأسیس شده‌اند و کتابفروشی‌هایی که اجازه کتابفروشی دارند دخالت کنند، آتش بزنند و برخورد فیزیکی کنند. اما یک حزب با سابقه ۳۴ ساله، اجازه انتشار روزنامه ندارد. روزنامه‌ها یا صاحب‌کنندگان و صاحب‌شوندگان و حتی آنهایی که صاحبان قدرت در درون حکومت هستند به خودشان اجازه و حق می‌دهند در هر کجا علیه نهضت آزادی ایران سم‌پاشی کنند، نهضت آزادی را به انواع و اقسام جرائم مرتکب نشده متهم کنند. اما جواب‌های نهضت آزادی را به این اتهامات هیچ کجا چاپ نمی‌کنند. پرواضح است که اگر دولت حاضر شود حق فعالیت آزاد را برای نهضت آزادی ایران بپذیرد، معنایش این است که ما هم مثل بقیه باید بتوانیم روزنامه منتشر بکنیم و ما هم مثل بقیه بتوانیم از دفتر کار خودمان، از ساختمانی که متعلق به نهضت آزادی است استفاده کنیم، حرف‌هایمان را بزنیم. اما چنین چیزی هنوز اتفاق نیفتاده است. معذالک معنای عرایض بنده این نیست که نهضت آزادی ایران در انتخابات ممکن است شرکت نکند. عرض بنده این است که نهضت آزادی ایران هنوز چنین چیزی را اعلام نکرده است تا وقتی که نهضت رسماً اعلام نکرده باشد بنده هم از جواب صریح معذور هستم.

س۹- الان مثلاً آقای امیرانتظام را دستور داده‌اند که از زندان بیرون بیاید، یا در سخنرانی‌های مسئولان به نوعی گفته شده که مثلاً اگر ما پروانه به شما نمی‌دهیم مغایرتی ندارد که شما آزاد باشید که فعالیت‌هایی هم بکنید. آیا چنین احتمالی می‌دهید که مثلاً حاکمیت در ماه‌های آینده این تصمیم خودش را صریحاً اعلام کند یا به نوعی که فضای بازتری را اعلام بکند برای فعالیت شما. پس بنابراین تصمیمات شما مبتنی بر تصمیمات هیئت حاکمه خواهد بود؟

ج- من نگفتم فعالیت نهضت آزادی منوط به تصمیم هیئت حاکمه است. چون شما فرمودید این تساهل وجود دارد، بنده عرض کردم ما این چنین علائمی را نمی‌بینیم. به عنوان مثال در نظر بگیرید که فلان حزب و گروهی که یکی از قدرت‌های اساسی حاکمیت کنونی است، هنوز که انتخابات شروع نشده است در همه دانشگاه‌ها مرتباً فعالیت‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی می‌کند و در دانشکده‌های مختلف در تهران و شهرستان‌ها جلسه بحث و گفت‌وگو می‌گذارند. آیا به نهضت آزادی یا به افرادی از نهضت آزادی این چنین امکانی را می‌دهند؟ آیا انجمن اسلامی فلان دانشکده اجازه دارد که از مسئولان و افراد شناخته شده نهضت آزادی، به مانند افراد وابسته به حاکمیت، برای سخنرانی دعوت کند یا خیر؟ آیا اگر امروز نهضت آزادی ایران درخواست برگزاری میتینگ کند اجازه خواهند داد یا خیر؟ شرط لازم و اجتناب‌ناپذیر مشارکت در انتخابات برای یک گروه سیاسی امکان برقراری ارتباط با مردم است. وقتی که اجازه نمی‌دهند که ما در دانشگاه‌ها فعالیت داشته باشیم، وقتی اجازه ندهند که ما میتینگ برگزار کنیم و از مردم برای حضور در آن دعوت کنیم یا به گروه‌های سیاسی مخالف از جمله نهضت آزادی اجازه و امکان این را ندهند که از

مکان‌های عمومی استفاده کنند، آیا کسی آزادی احزاب را باور می‌کند؟ این‌ها سوالات اساسی است که هنوز جوابی به آنها داده نشده است. اینها باید روشن شود تا نهضت آزادی ایران بتواند نظر خودش را پیرامون آزادی احزاب اعلام کند.

س ۱۰- در مشارکت سیاسی مردم و تحولی که در آینده صورت خواهد گرفت شما اهمیت انتخابات و مشارکت مردم را چگونه می‌بینید؟

ج- نهضت آزادی ایران در بیانیه‌های متعدد به این مطلب پرداخته است و توضیح داده است که انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی سرنوشت‌ساز است. این انتخابات در شرایطی برگزار خواهد شد که به طور کلی با دوره‌های گذشته متفاوت است. بنابراین به حق نقطه عطف و تعیین‌کننده‌ای است برای حاکمیت و نظام. اما برای حاکمیت تعیین‌کننده است از این جهت که اگر نپذیرد که به حقوق و آزادی‌های مردم تسلیم شود، حاکمیت خود و نظام را دچار یک سلسله بحران‌های احتمالاً غیرقابل ترمیم خواهد کرد و اگر شرایط مناسب را برای یک انتخابات سالم و آزاد فراهم نکند نه تنها اعتبار خود بلکه اعتبار نظام را به طور جدی مورد سوال قرار خواهد داد. این انتخابات از این جهت حساس و تعیین‌کننده است.

س ۱۱- از جهت حاکمیت و نظام، شما این بحران را ناشی از چه می‌بینید؟ چرا فکر می‌کنید یک بحران به وجود آمده که این انتخابات دارد پاسخ به آن می‌دهد؟

ج - من واژه بحران را به کار نبردم چون بحث بحران‌ها نبود. بحث حساسیت شرایط بود آن هم به دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که از حوصله این مصاحبه خارج است. اما تصور ما این است که مقامات مسئول و تصمیم‌گیرنده در درون حاکمیت خود به حساس بودن انتخابات آینده به عنوان یک نقطه عطف اقرار و اعتراف دارند و شاهد آن هم بیانات و اظهارات متعددی است که به صور مختلف اظهار شده است. بنابراین در حساس بودن اوضاع اختلاف نظری نیست. اما نهضت آزادی ایران می‌گوید صرف بیان و اظهار این مطالب کافی نیست. باید متناسب با حساسیت اوضاع کنونی اقدامات عملی معنادار تعدیل‌کننده صورت بگیرد و گرنه این اظهارات را هیچ کس باور نکرده و نخواهد کرد.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

دی ماه ۷۴

نامه دکتر یزدی به رئیس جمهوری

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق در خدمت به خلق به طوری که مستحضر هستید در ماه‌های اخیر عناصر خودسر و آشوب‌طلب که از طرف نهادها و مراکز معین قدرت در حاکمیت تحریک، بسیج و حمایت می‌شوند و به اجتماعات عمومی و خصوصی و به محل کار مردم حمله می‌کنند و با سلب امنیت شهروندان جو رعب و وحشت را تشدید می‌نمایند. با نزدیک شدن زمان انتخابات آینده مجلس، بر دامنه این حرکات به طور چشم‌گیری افزوده شده است.

در طی دو هفته گذشته افراد ناشناسی به کرات به منزل اینجانب تلفن زده و بعد از فحاشی و ناسزاگویی، اظهار داشته‌اند که اجازه نخواهند داد نهضت آزادی ایران به فعالیت خود ادامه دهد و تهدید کرده‌اند که منزل و دفتر کار اینجانب را منفجر کرده و به آتش خواهند کشید.

مراتب طی نامه ۷۴/۱۰/۱۶ به مجتمع قضایی میرداماد تهران گزارش و درخواست رسیدگی و شناسایی متخلفین شده است. در چند سال پیش نیز کسانی از همین قماش، منزل مسکونی اینجانب را با بمب منفجر کردند و آتش زدند و خسارات فراوان بر جای گذاشتند. متأسفانه دستگاه‌های عریض و طویل انتظامی و امنیتی تا کنون برای دستگیری و مجازات محرکین و عاملین این نوع تجاوزات به حریم امن مردم اقداماتی جدی و بازدارنده انجام نداده است.

همین امر بر جرات و جسارت این افراد در ارتکاب به این نوع جرائم افزوده است به طوری که این چنین بی‌ترس و واهمه دست به هر اقدام خلاف انسانیت و قانون می‌زنند.

کسانی باید به محرکین و عاملین این نوع حرکت‌های ایدئولوژیک تفهیم کنند که عقیده را با زور و خشونت نمی‌توان مهار کرد. این نوع حرکت‌ها نه مانع ادامه فعالیت نهضت آزادی ایران و نه موجب اعتبار حاکمیت در افکار مردم ایران و جهان خواهد شد.

اقدامات خودسرانه گروه‌های فشار، تحت هر نامی که صورت گیرد، آن هم در آستانه انتخابات، سلامت انتخابات و اعتبار حاکمیت و نظام را به شدت مخدوش می‌سازد. تشدید این حرکات در تهران و شهرستان‌ها، در شرایطی انجام می‌شود که دولت آمریکا نقشه و برنامه خود را «بی‌ثبات» سازی ایران با صراحت اعلام کرده است و این نوع حرکات به طور قطع، نه نمایش ثبات، بلکه انعکاس بی‌ثباتی می‌باشد و در واقع بی‌ثباتی را تشدید می‌نماید.

جناب‌عالی به عنوان رئیس قوه مجریه در برابر خداوند و مردم به کتاب خدا سوگند یاد کرده‌اید که از قانون اساسی و حقوق ملت پاسداری نمائید، به موجب قانون، رئیس جمهور مسئول حفظ امنیت افراد و اجتماعات می‌باشد و وظیفه دارد از وقوع این نوع حوادث جلوگیری کند. بنا بر همین مسئولیتی که به عنوان رئیس‌جمهور بر عهده دارید این نامه برای جناب‌عالی ارسال می‌گردد. طبیعی است در صورتی که مقامات

مسئول جلوی اعمال خودسرانه گروههای فشار را نگیرند، مسئولیت هر نوع حادثه‌ای متوجه آنان خواهد بود.

با تشکر از اقدام عاجلی که می‌ذول خواهید داشت.

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۷۴/۱۰/۲۰

بیانیه پیرامون

مشارکت در انتخابات و تأمین حقوق و آزادیها

هموطنان عزیز _ ملت شریف ایران

کشور ما دوران پرتب و تاب و حساسی را می‌گذراند. بحرانهای سرنوشت‌ساز اقتصادی، فشار و سرکوب سیاسی، فساد گسترده مالی و اداری، معضلات پیچیده اجتماعی و رکود و جمود فرهنگی، حیات ملی ما را در معرض خطرات جدی قرار داده است. فشار طاقت‌فرسای تورم و بیکاری اکثریت مردم، بخصوص طبقات کم درآمد، را از پای درآورده است. خطرات جدی خارجی تمامیت ارضی کشورمان را تهدید می‌کند.

در چنین شرایط حساسی است که انتخابات دوره پنجم مجلس شورا به زودی برگزار خواهد شد و به همین دلیل نهضت آزادی ایران لازم می‌داند که دیدگاهها، مواضع، سیاستها و برنامه‌های خود را با شما مردم فداکار، که صاحبان اصلی این مرز و بوم هستید، در میان گذاشته و در راستای انجام وظایف ملی خود از شما کمک بخواهد.

اعتبار هر نظامی در گرو برگزاری انتخابات سالم و آزاد می‌باشد. اما انتخابات سالم و آزاد مقدمات و پیش‌شرطهای ضروری اجتناب‌ناپذیری دارد که اگر فراهم نشود چنان انتخاباتی نه تنها موجب اعتبار حاکمیت و نظام نمی‌گردد بلکه بر بی‌اعتباری آن خواهد افزود.

گروهها و احزاب سیاسی مخالف، از جمله نهضت آزادی ایران، در اعلامیه‌های متعدد خود، پیش‌شرطهای ضروری سلامت و اعتبار انتخابات را برشمرده‌اند. عمده‌ترین پیش‌شرطها تأمین حقوق و آزادیهای اساسی ملت و امنیت فعالیتهای سیاسی است که در اصول فصل سوم قانون اساسی تصریح شده است.

گرچه مقامات مسئول صاحب قدرت هر یک به فراخور ذهنیت و موقعیت خود سخنان نغزی پیرامون ضرورت مشارکت احزاب و وجود آزادیهای سیاسی بیان کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که بسیاری از تصمیم‌گیرندگان اصلی در حاکمیت به عمق بحرانهای فراگیر توجه کافی نداشته، عموماً می‌کوشند بدون کمترین تغییر و صرفاً با هیاهوی تبلیغاتی و در غیر این صورت، با حداقل تغییرات بی‌ضرر این مرحله را از سر بگذرانند. در هر حال، هنوز نه تنها گام مثبتی در جهت به رسمیت شناختن فعالیت آزاد احزاب سیاسی مخالف بر نداشته‌اند، بلکه برعکس، علایمی از تشدید فشارهای سیاسی، از جمله دستگیریهای گسترده در قم و سایر شهرستانها دیده می‌شود. در وزارت ارشاد و سازمان صدا و سیما، فعل و انفعالات جدیدی به وضوح در جهت تشدید اختناق و سانسور صورت گرفته است. گروههای فشار همچنان آزادانه دست به انجام هر عملی علیه مخالفان واقعی و یا فرضی می‌زنند.

در چنین شرایطی، شخصیتها، احزاب و گروههای سیاسی مخالف، که سالها سابقه مبارزه با استبداد و استیلاي خارجی را داشته، طعم تلخ استبداد را به کرات چشیده‌اند، به جای آنکه دست روی دست بگذارند

و نظاره‌گر از هم‌پاشیدگی ملت و مملکت باشند، به رایزنی و چاره‌جویی پرداخته‌اند و از آنجا که انتخابات ادواری در راستای تحقق حاکمیت مردم از عمده‌ترین راه‌های اعمال حاکمیت مردم است، تا کنون دو نوع نگرش و خط‌مشی متفاوت مطرح گردیده است. نگرش نخست بر این پایه قرار دارد که چون دولت هیچ یک از پیش‌شرط‌های اساسی سلامت و آزادی انتخابات را تأمین نکرده است، لذا شرکت در آن بی‌فایده است، باید مطابق سنت گذاشته، انتخابات را تحریم نمود.

نگرش دوم شرکت در انتخابات را به عنوان فرصت مناسبی در راستای ادامه تلاش برای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تلقی نموده، معتقد است که باید از فرصت‌های قانونی برای نجات ملت استفاده کرد. بخش قابل توجهی از این نیروها تحریم انتخابات را بی‌حرکتی و موضع‌گیری انفعالی می‌دانند که در نهایت به هیچ‌گونه تغییر وضعی منجر نخواهد شد.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حکومت‌های بی‌اعتبار به حقوق ملت هیچ‌گاه به رضا و رغبت حاضر به عقب‌نشینی در برابر ملت و تمکین از قانون نشده‌اند بلکه سازمان‌های مردمی با اهرم حمایت و پشتیبانی ملت، آنها را به عقب‌نشینی وادار ساخته‌اند.

در مطالعه و بررسی وضعیت کنونی جامعه و واکنش مردم در امر انتخابات باید به دو نکته زیر توجه کرد.

نکته اول رشد آگاهی و شعور سیاسی مردم است. انقلاب اسلامی ایران بر شعور و درک سیاسی بخش وسیعی از مردم میهن ما اثرات عمیقی باقی گذاشته است و مردم عموماً و اکثراً سیاسی شده‌اند. هر کس کمترین ارتباطی با مردم کوچه و بازار، در تاکسی و اتوبوس و در صف خرید مایحتاج زندگی داشته باشد و فرصت و حوصله شنیدن نظرات مردم را پیدا کند، پی می‌برد که آنها مطالب و رویدادهای سیاسی را خوب می‌فهمند و با صراحت و زیرکی بیان می‌کنند.

نکته دوم بی‌میلی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به اجرای وظایف و مسئولیت‌های سیاسی و بی‌توجهی آنها به مشارکت در تعیین سرنوشت خودشان، بخصوص در انتخابات، می‌باشد. بی‌رغبتی و بی‌تفاوتی رو به رشد مردم در انجام وظایف سیاسی از یک طرف نشانه سرخوردگی مردم است و از طرف دیگر ناشی از روحیه عافیت‌طلبی و پرهیز از درگیری و خطر و حاصل رسوبات باقیمانده از استبداد مزمن می‌باشد.

اما سرخوردگی مردم ریشه در رویدادهای بعد از انقلاب دارد. از یک طرف، حاکمیت انحصاری طبقه‌ای تحت نام خدا، دین، انقلاب و مستضعفان، سرکوبی هر نوع اعتراض و انتقاد و جلوگیری از طرح هر نوع فکر و اندیشه جدید و مستقل و از طرف دیگر، پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکمیت این طبقه یا قشر طی ۱۶ سال گذشته سبب شده است که یاس و ناامیدی به تدریج جایگزین شور و نشاط سیاسی سالهای اول انقلاب گشته آثار خود را در کاهش تدریجی و چشمگیر میزان مشارکت مردم در انتخابات ادواری گذشته به وضوح نشان دهد. به طوری که دامنه عدم مشارکت مردم در انتخابات گذشته به آن حد رسید که حاکمیت مجبور شد قانون انتخابات را تغییر داده حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن در دور اول رأی‌گیری را از اکثریت مطلق به یک سوم کاهش دهد. بی‌رغبتی مردم در انتخابات را در واقع می‌توان نوعی «مبارزه منفی» تلقی کرد که در هر حال نشانه بارز بی‌اعتنایی مردم به حاکمیت به شمار می‌رود.

اما برخورداری مردم از آگاهی و شعور سیاسی، که به آن اشاره شد، تنها در شکل مبارزه منفی و عدم شرکت در انتخابات بروز نکرده است. در مواردی نظیر انتخابات ریاست جمهوری دوره گذشته، که مردم با انگیزه‌های مختلف به پای صندوق‌های رأی رفتند، بخشی از آرای خود را، به رغم کاندیدای اصلی شناخته

شده حاکمیت، به نام فرد نسبتاً گمنام و ناشناخته‌ای به صندوق ریختند. همچنین، در انتخابات مجلس در بعضی از شهرستانها، مردم با وجود تبلیغات وسیع کاندیداهای وابسته به حاکمیت و فشارهای سیاسی، به کسانی رأی دادند که به هیچ یک از جناحهای حاکمیت وابسته نبودند.

بنابراین، بی‌تفاوتی یا بی‌رغبتی مردم نسبت به انجام وظایف و مسئولیتهای سیاسی، از جمله شرکت در انتخابات، را نباید به منزله غیرسیاسی بودن مردم تلقی کرد. بلکه به جرات می‌توان گفت که این واکنشها حاکی از آن است که قدرت و سیطره گسترده حاکمیت و تبلیغات انحصاری سالهای متوالی نتوانسته است آگاهی و شعور سیاسی مردم را مخدوش سازد و آنها از هر فرصتی، از جمله انتخابات، برای ابراز نارضایتی خود از عملکردها و سیاستهای حاکمیت استفاده می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که ممکن است بتوان با فشار و سرکوب چشمها، گوشها و دهان مردم را بست، اما نمی‌توان برای همیشه آنها را فریب داد. مشکل مردم در بی‌رغبتی و بی‌تفاوتی است. بی‌تفاوتی نوعی واکنش منفی است که فقط گرایشهای مردم را نشان می‌دهد، اما به هیچوجه راهگشا نیست. هر قدر مردم درک و شعور سیاسی داشته باشند و در کوچه و خیابان و یا در محافل دربسته، با صراحت یا طنز، اعتراض و حتی انزجار خود را از وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی نشان دهند، تا زمانی که این نارضایتی‌ها به یک حرکت سیاسی جهت‌دار تبدیل نشود، هیچ حاصلی نخواهد داشت حتی حرکتها و شورشهای خودجوش در شهرهایی نظیر: شیراز، مشهد، اراک، قزوین و اسلامشهر با وجود آنکه عمق نارضایتی مردم را منعکس می‌سازد، اما در نهایت منجر به تغییر ساختار حاکمیت و یا تعدیل سیاستهای آن نخواهد شد.

از طرفی بی‌رغبتی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به مشارکت فعال در انجام وظایف و مسئولیتهای سیاسی مطلوب‌ترین وضعیت برای حاکمیت است. اگر مردم از گرانی و فشارهای اقتصادی و نابسامانیهای اجتماعی رنج می‌برند، اگر هر روز شاهد برملاشدن فسادهای گسترده مالی در ادارات و نهادهای دولتی و غیر آن هستند و اگر از فشارهای سیاسی و تبلیغات یکطرفه گروهی سطحی‌نگر به تنگ آمده‌اند، باید بدانند که تنها با شرکت فعالانه در ایفای وظایف و مسئولیتهای سیاسی می‌توانند به تغییر و بهبود اوضاع امیدوار باشند.

قانون اساسی در فصل پنجم چگونگی اعمال حق حاکمیت ملت را تصریح کرده است. انتخابات ادواری پیش‌بینی شده در قانون اساسی، نظیر انتخابات مجلس شورا، ریاست جمهوری، شوراها و ... این حق را به ملت داده است که اگر از حاکمیت، مسئولان و مقامات مملکتی ناراضی هستند، آنها را از طریق انتخابات ادواری کلاً یا جزئاً تغییر دهند. تغییر حاکمیت، خواه جزئی یا کلی نباید به معنای تغییر نظام تلقی گردد. تا زمانی که مردم و گروههای سیاسی انفعالی عمل کنند، و اعتراضها و نارضایتی‌ها در بستر یک عمل سیاسی فعال تبلور بیرونی پیدا نکند، هیچ تغییر و بهبودی در اوضاع صورت نخواهد گرفت. بر این اساس، انتخابات ادواری فرصت بسیار مناسبی است برای آنکه مقاومتها و واکنشهای انفعالی به اقدامات تعیین کننده و موثر تبدیل شود.

در حالی که حاکمیت در جهت استمرار قدرت خود می‌کوشد که به طور مستقیم و غیرمستقیم، این واکنشها را در همان سطح انفعالی نگاه دارد، احزاب و گروههای سیاسی مخالف وظیفه دارند که این واکنشها را فعال کرده و آن را به اقدامات سیاسی مؤثر تبدیل نمایند.

مشارکت در انتخابات آینده مناسب‌ترین فرصت برای تحقق چنین منظوری محسوب می‌گردد. طبیعی است که حاکمیت می‌کوشد که به هر وسیله‌ای مانع مشارکت احزاب و گروههای سیاسی مخالف در

انتخابات گردد. اما عدم مشارکت داوطلبانه مخالفان در انتخابات و تحریم آن همچون گذشته، که تاثیر چندان در میزان مشارکت کسانی که به هر دلیل در انتخابات شرکت می‌کنند نخواهد داشت، وسیله تبلیغاتی مناسبی به دست حاکمیت خواهد داد که به مردم ایران و جهان اعلام کند که علی‌رغم وجود آزادی گسترده، گروه‌های سیاسی مخالف و منزوی به دلیل نداشتن زمینه و مقبولیت مردمی حاضر نشده‌اند در انتخابات مشارکت نمایند.

مردم عموماً، و نهضت آزادی ایران خصوصاً، صادقانه بودن مواضع و سخنان مقامات را بنا بر تجربیات گذشته باور نداشته، آنها را صرفاً تبلیغات انتخاباتی برای مصرف افکار عمومی داخلی و خارجی می‌دانند. با وجود این، به نظر می‌رسد که تنها محک سنجش صدق این ادعاها، داوطلبی و ثبت‌نام شخصیت‌های مستقل ملی - مذهبی خارج از جناح‌بندی‌های حاکمیت می‌باشد.

داوطلب شدن و ثبت‌نام شخصیت‌های مردمی، حسن استفاده از شرایط موجود و استفاده از ابتدایی‌ترین حقوق هر شهروند ایرانی بوده، نه تنها امتیاز دادن به حاکمیت و یا تایید سیاستها و عملکردهای آن محسوب نمی‌گردد، بلکه نشانه آمادگی این افراد در قبول پیامدهای خیر چنين اقدامی در شرایط حساس و متلاطم کنونی است.

چنين اقدام شجاعانه‌ای حاکمیت را بر سر دو راهی رد یا قبول صلاحیت نامزدهای مخالف قرار می‌دهد. اگر حاکمیت با غرض‌ورزی‌های سیاسی و بر خلاف قانون اساسی، صلاحیت نامزدهای مخالف را رد کند، به دست خود سند رسوایی و مخدوش بودن انتخابات را امضا کرده و بیش از پیش به اعتبار داخلی و خارجی خود لطمه وارد خواهد کرد بدون آنکه شخصیتها، گروهها و احزاب معرفی کننده نامزدها، چیزی از دست بدهند.

اما اگر عناصری خردگرا و عاقبت‌اندیش در درون حاکمیت وجود داشته باشند که حساسیت اوضاع کنونی کشور و اهمیت انتخابات آینده و مشارکت احزاب و نیروهای مخالف را درک کرده، به مصالح عالی کشور بیش از منافع کوتاه مدت حاکمیت توجه نموده و قادر باشند که متناسب با آن عمل کنند، حاکمیت با تایید صلاحیت کاندیداهای گروه‌های مخالف عملاً حضور گروه‌های سیاسی مخالف را خواهد پذیرفت.

دولت ایران علی‌رغم تنگناهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه داخلی و خارجی می‌کوشد که از طریق هیاهوهای تبلیغاتی و نمایش انتخابات، این مرحله را پشت سر بگذارد و طبیعی است که در صورت عدم توفیق در این زمینه سعی خواهد کرد که با تمکین به حقوق و آزادی‌های سیاسی گروه‌های مخالف از تنگناها خارج شود. در این شرایط، چگونگی عملکرد مردم و احزاب سیاسی مخالف حائز اهمیت است.

اگر حاکمیت راه دوم را انتخاب کند، فصل جدیدی در مناسبات سیاسی کشور گشوده گشته، راه برای تأمین تدریجی حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و حاکمیت مردم و تغییر و بهبود اوضاع هموار خواهد شد. در آن صورت، جبهه مخالفان با دو مشکل روبرو خواهد شد: یکی مشکل سیاسی - روانی، و دیگری مشکل ساختاری در انتخابات کنونی.

مشکل اول متهم شدن به سازش با حاکمیت و مشروع شناختن آن از ناحیه مردم مایوس و ناامید و مخالفان با مشارکت در انتخابات می‌باشد.

از مدتی قبل گروه‌های ضدانقلاب و طرفداران براندازی انتشار چنین شایعاتی را آغاز کرده‌اند. اما در راستای انجام وظایف و مسئولیت‌های ملی و به خاطر نجات کشور از بن‌بستها و گشودن راه‌های نجات ضروری است کسانی که تعهدی احساس می‌کنند، از آبروی خود مایه بگذارند و از خطرات استقبال کنند،

گذشته از آنکه در صورت توفیق این استراتژی جدید، هر گونه نگرانی در این مورد منتفی خواهد شد. اما مشکل دوم؛ واضح است که اگر حاکمیت به حضور و فعالیت نامزدهای گروههای سیاسی مخالف تن در دهد، با تمام نیرو سعی خواهد کرد که مانع تماس و ارتباط آنها با مردم و در نتیجه انتخاب آنها شود. در حال حاضر، تمام امکانات تبلیغاتی از جمله رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و نشریات، مساجد و اماکن عمومی که متعلق به عموم می‌باشد یا مستقیماً در دست دولت است و یا در کنترل دولت می‌باشد. نامزدهای انتخاباتی گروههای دولتی، با استفاده از این گونه امکانات، از ماهها قبل تبلیغات خود را شروع کرده و هر روز به عناوین و بهانه‌های مختلف در رسانه‌های جمعی ظاهر می‌شوند. با وجود این، دولت سعی خواهد کرد که زمان تبلیغات انتخاباتی را تا حد امکان کوتاه سازد. به موجب اطلاعیه وزارت کشور، تنها یک هفته فرصت برای تبلیغات نامزدهای انتخابات پیش‌بینی شده که بسیار کم است. برای کاندیداهای دولتی که تا کنون از هر فرصتی، تحت پوششهای مختلف و با امکانات دولتی برای خود تبلیغ کرده‌اند، این محدودیت زمانی تاثیر چندانی ندارد. اما برای نامزدهای انتخاباتی گروههای سیاسی مخالف، که از همه امکانات محروم می‌باشند، اثرات منفی تعیین کننده دارد.

نکته دیگر اینکه دولت ممکن است برای جلوگیری از پیروزی نامزدهای مخالف از ابزارهای غیرقانونی و دخل و تصرف در آرای صندوقها استفاده نماید. بر خلاف ادعای معاون سیاسی وزارت کشور در دیدار سفرای کشورهای اروپایی، هیاتهای نظارت توسط مردم انتخاب نشده‌اند بلکه توسط دولت تعیین شده و عموماً متعلق به یک جریان سیاسی خاص می‌باشند. علاوه بر این، مشکل گروههای فشار وجود دارد. این گروهها، که از طرف نهادهای صاحب قدرت، بسیج و حمایت می‌شوند، عملاً به صورت ابزار سرکوب عمل می‌کنند. تا کنون هر جا که حاکمیت نتوانسته حرکت‌های مردمی را متوقف سازد، از این گروهها استفاده نموده است. نمونه‌های متعدد از رفتار خودسرانه گروههای فشار در سرکوبی حرکت‌های مردم، حتی حرکت‌های فکری، وجود دارد. علاوه بر فشار نهادهای دولتی، گروههای فشار، امنیت را از مردم سلب می‌کنند و مانع شرکت جدی مردم در انتخابات به نفع نامزدهای مخالف می‌گردند. این نگرانیها عموماً صحیح و بجا می‌باشد. اما آیا می‌توان به دلیل وجود این احتمالات از مسئولیت شانه خالی کرد؟

اگر حاکمیت به حضور نامزدهای گروههای سیاسی مخالف تن در دهد. با این رفتارهای قابل پیش‌بینی چگونه باید مقابله نمود؟

بی‌تردید روشها و شیوه‌های متعددی را می‌توان از هم اکنون پیش‌بینی کرد که مطرح کردن آنها فقط زمانی مفید خواهد بود که مشارکت گروههای مخالف وارد مرحله دوم یعنی در هنگام اعلام رسمی اسامی کاندیداهای انتخابات مجلس بشود.

بحث و بررسی کنونی عمدتاً پیرامون مرحله اول یعنی ضرورت داوطلب شدن و ثبت نام است.

هموطنان عزیز

بحرانهای سرنوشت‌سازی کشور عزیزمان را دربرگرفته است. بی‌تفاوتی در برابر خطرات تهدیدکننده، بر عمق و دامنه این بحرانها می‌افزاید و در نهایت شما هستید که بهای سنگین آن را می‌پردازید. زمان، زمان بی‌تفاوتی و انفعال نیست. تنها با حسن استفاده از فرصت انتخابات و فعال شدن است که می‌توانید حقوق و آزادیهای خود را مطالبه و تأمین نموده، سرنوشت خود را رقم زنید.

اگر بپذیریم که کلید بحرانهای گسترده کنونی در گرو حل بحران سیاسی بوده، انتخابات فرصت مناسبی برای این منظور به شمار می‌رود، باید از این فرصت استفاده کرده، حاکمیت را وادار ساخت که با تحمل نامزدهای نیروهای مخالف اولین گام را برای حل تدریجی و مسالمت‌آمیز بحران سیاسی بردارد. این حق ملت است و ملت باید این حق را مطالبه نماید.

نهضت آزادی ایران، با توکل به خداوند متعال و با پیروی از راه و رسم بنیانگذارانی چون شادروانان آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان که این نهضت مقدس را در ۳۵ سال پیش پایه‌ریزی نموده، عمری را در خدمت صادقانه به این ملک و ملت سپری کردند، مصمم است که همگام و همراه با سایر شخصیتها و نیروهای سیاسی ملی - مذهبی مورد اعتماد مردم، در جهت استیفای حقوق ملت افراد شایسته و معتبری را، در چهارچوب برنامه‌ای مشخص که بعداً اعلام خواهد شد، معرفی نماید و از تمامی کسانی که به حاکمیت ملت عمیقاً معتقدند و در خود شایستگی و آمادگی دفاع از حقوق ملت و تحقق آرمانهای انقلاب را می‌بینند دعوت می‌کند که در این برنامه مشارکت فعالانه نمایند.

نهضت آزادی ایران

دی ماه ۱۳۷۴

هموطن عزیز: با توجه به محدودیتها با تکثیر و توزیع نشریات نهضت آزادی و ارسال کمکهای ماهانه خود ما را یاری دهید.
هزینه فتوکپی: ۱۰۰ تومان

نامه سرگشاده به رئیس جمهوری پیرامون

حمله به مراسم سالگرد مهندس بازرگان در زنجان

مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی توفیق طاعت خالق و خدمت به مردم برای جنابعالی، گزارش حمله به خانه یکی از اعضای نهضت آزادی ایران در زنجان را به شرح زیر به استحضارتان می‌رسانیم. در تاریخ ۷۴/۱۰/۱۳، هنگامی که عده‌ای از محترمین شهر زنجان به منظور برنامه‌ریزی و هماهنگی برای برگزاری مراسم سالگرد درگذشت زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان در منزل یکی از دوستان جمع شده بودند در ساعت ۱۰/۳۰ شب مورد هجوم و حمله افراد ظاهراً ناشناس قرار گرفتند. مهاجمین با استفاده از اهرم فلزی مبادرت به شکستن در ورودی، شیشه‌ها نموده و به دو اتومبیل پارک شده در کنار منزل خسارت عمده وارد ساختند. این گونه افراد ناشناس قبلاً نیز جلسات بازگشت به قرآن اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی در شهر زنجان را به کرات مورد هجوم و تعرض قرار داده‌اند که موضوع در موقع خود به مقامات مسئول اطلاع داده شده است.

بر طبق اصل بیست و دوم قانون اساسی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اینکه که کمتر از یک ماه به تاریخ ثبت‌نام نامزدها و کمتر از دو ماه به زمان برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس باقی مانده است و با توجه به اینکه جنابعالی و سایر مدیران سیاسی و اجرایی کشور به مردم ایران و جهانیان اعلام نموده‌اید که انتخابات در شرایط آزاد برگزار خواهد شد، آیا با حضور این گروه‌های فشار و هجوم افراد غیرمسئول به خانه‌ها و اجتماعات می‌توان باور داشت که انتخابات در شرایط آزاد و سالم برگزار خواهد شد و امنیت فعالان در انتخابات حفظ خواهد گردید؟

آیا سازمانهای عریض و طویل امنیتی و انتظامی نمی‌توانند مانع این خودسریها شوند و یا اینکه خود، محرک و عامل این حرکات هستند؟

به نظر می‌رسد که جریانها و مراکزی سعی دارند با انجام این اعمال بی‌ثباتی اوضاع و عدم توانایی دولت در حفظ آرامش و امنیت شهروندان را به دنیا نشان دهند.

ما از جنابعالی به عنوان عالیترین مقام اجرایی کشور و کسی که در حضور نمایندگان مجلس و مقامات کشور به خداوند متعال سوگند یاد کرده‌اید که از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنید و سوگندنامه مربوط را نیز امضا کرده‌اید، می‌خواهیم که مقرر فرمایید اولاً به این موضوع دقیقاً رسیدگی شده و مهاجمین شناسایی، دستگیر و مجازات شوند و جبران خسارات وارده شود. ثانیاً مأموران انتظامی و امنیتی از تکرار این نوع حملات جلوگیری نمایند.

نهضت آزادی ایران

۷۴/۱۰/۲۳

نامه به مدیر مسئول روزنامه ایران

مدیر مسئول محترم روزنامه ایران

با سلام، در شماره‌های اخیر روزنامه ایران مطالبی درباره نهضت آزادی و آقای دکتر یزدی درج شده است که نادرست می‌باشد و لذا درخواست می‌شود که بر طبق قانون مطبوعات، توضیحات زیر در اولین شماره بعدی آن روزنامه درج گردد.

۱- روزنامه ایران در شماره مورخ ۱۹ دی ماه خود در ستون «دیگه چه خبر؟» متنی را به شرح زیر درج کرده است:

(خبر دیگر اینکه «نهضت آزادی»، گروهی را با عنوان «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» تشکیل داده و در بیانیه‌ای اعلام کرده که: «از سوی تشکلهای مستقل و تعدادی از کسانی که به طور منفرد قصد دارند در انتخابات آینده مجلس شرکت کنند، «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» تشکیل شده تا بر انتخابات مجلس شورای اسلامی نظارت کند.» در این بیانیه البته توضیح داده نشده که نظارت این گروه بر انتخابات، به چه شکلی خواهد بود)

در این خبر دو نکته نادرست و غیرواقع آمده است:

نکته اول - «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» توسط نهضت آزادی ایران تشکیل نشده است. بلکه جمعی از شخصیت‌های معتبر سیاسی که سوابق شناخته شده‌ای در مبارزه با استبداد و استیلای خارجی دارند، از ماهها قبل به دور هم جمع شدند و به منظور ایفای وظیفه ملی و دینی نظرات خود را پیرامون مسائل و مشکلات ایران و انتخابات آینده، طی بیانیه‌هایی با امضاهای شخصی به اطلاع مردم رساندند و سرانجام نام «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» را برای خود انتخاب کرده‌اند.

البته افرادی از نهضت آزادی ایران نیز جزء امضاکنندگان بیانیه‌های تلاشگران می‌باشند.

نکته دوم - بیانیه‌ای را که به نهضت آزادی منتسب ساخته‌اید و قسمتهایی از آن را نقل کرده‌اید نادرست است و چنان بیانیه‌ای از طرف نهضت آزادی ایران منتشر نشده است.

۲- در شماره پنجشنبه ۲۱ دی ماه در ستون «دیگه چه خبر؟» روزنامه ایران آمده است:

(خبر اول اینکه گروه دکتر یزدی بیانیه‌ای داده و اعلام کرده که: «برای انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی، نامزدی معرفی نمی‌کند.» البته، خبرگزاری فرانسه که این خبر را داده، اضافه کرده که: «سران این نهضت، زیر فشار مقامهای ایران، از اعلام نامزد انتخاباتی منصرف شده‌اند!» این خبرگزاری در مورد فشارها توضیحی نداده است.)

اولاً: سازمانی به نام «گروه دکتر یزدی» وجود ندارد. آقای دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است، می‌باشند و بعد از درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل فقید نهضت آزادی، از طرف شورای مرکزی حزب به این سمت انتخاب شده‌اند.

ثانیاً: نهضت آزادی ایران اعلامیه‌ای مبنی بر عدم معرفی نامزدهای انتخابات صادر نکرده است و انتساب اعلامیه مجهول مورد استناد را به نهضت آزادی قویاً تکذیب نموده، و بر خلاف مفاد بیانیه کذایی

معتقد است که گروهها و احزاب مخالف حاکمیت باید در انتخابات شرکت کنند و کاندیدا معرفی نمایند.
واضح است که نهضت آزادی خود نیز به این توصیه عمل خواهد کرد. یک نسخه از بیانیه اخیر نهضت
آزادی که در آن مواضع نهضت را توضیح داده شده است به پیوست ارسال می‌گردد.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بیانیه در آستانه نخستین سالروز فقدان بنیانگذار

یک سال از درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان، این نمونه برجسته آزادگی، دینداری و میهن‌دوستی سپری شد. او که در طول زندگی پربارش دمی از خدمت به مردم و مبارزه در راه آزادی ملت، استقلال کشور، سلامت و سعادت جامعه و مردم‌سالاری بازنایستاد، صحت و عمق ارزشهای والای اسلامی و انسانی را بارها با صداقت، شجاعت، اعتدال و پشتکار کم‌نظیر خویش به اثبات رساند.

او نشان داد که صداقت بر دروغ‌گویی، حقیقت بر غوغاسالاری، یکرنگی بر دورویی و ریاکاری، دیانت بر کفر، میهن‌دوستی بر وطن‌فروشی، علم بر جهل، عشق بر کینه و نفرت، سازندگی بر ویرانگری، اعتدال بر افراط و تندروری، مهر و گذشت بر انتقام و خونریزی، فروتنی بر تکبر و خودپسندی، عدالت بر ظلم و آزادی بر استبداد و خودکامگی برتری داشته، بر آنان پیروز خواهند گشت.

در صحنه سیاست و جامعه نیز او نشان داد که تنها راه تعالی و سعادت جامعه ایران و موفقیت جنبشهای مردمی آن بر همسویی دو رکن دیانت و ملیت استوار است، دو بالی که بدون آن سفینه جامعه به قله سلامت و رستگاری پرواز نتواند کرد.

در کنار ارزشهای برجسته فردی و اجتماعی فوق، او با سعه صدر، تحمل و احترام به عقاید دیگران نشان داد که هر موفقیتی در جامعه منوط به تحمل افکار مخالف، تسامح و همکاری همه نیروهای مردمی معتقد و متعهد به آرمانهای انقلاب است. او عمیقاً به جامعه قانونمند یا جامعه مدنی و مردم‌سالاری معتقد بود و بر این باور داشت که حذف و طرد دیگران و خودمحوری متکی بر اشرافیت افلاطونی جز جدایی و قهر مردم، ایجاد هرج و مرج، استبداد داخلی و استیلای خارجی، وابستگی و ویرانگی بیشتر ارمغانی نخواهد داشت.

واکنش گسترده و شورانگیز مردم دلیر و رنجیده ایران در پی درگذشت آن زنده‌یاد نشان داد که مردم ایران دارای شعور سیاسی بالایی هستند و علی‌رغم تبلیغات وسیع و مستمر دولتی خدمتگزاران صدیق خود را می‌شناسند و برای آنان ارج و منزلت ویژه‌ای قائلند.

در آستانه سالروز درگذشت آن بزرگ‌مرد فقید، یاران و هم‌زمان وی در نهضت آزادی ایران افتخار می‌کنند که با توکل بر خداوند توانا، احساس وظیفه ملی و دینی، پشتگرمی به لطف و حمایت مردم و بنا بر وصیت آن بزرگوار، پرچم نهضت آزادی را همچنان برافراشته نگاه دارند.

در این نخستین سالروز فقدان بنیانگذار نهضت آزادی ایران بار دیگر پیمان می‌بندیم که راه پر افتخار او را ادامه می‌دهیم، راهی که محورها و عناصر اصلیش را خود وی در هنگام اعلام تأسیس نهضت آزادی ایران به زبانی ساده اما پرمحتوا چنین بیان کرد: «ما ایرانی، مسلمان و مصدقی هستیم».

روانش شاد، آرمانش پیروز و راهش مداوم باد.

نهضت آزادی ایران

اطلاعیه ارسال نشریات از طریق پست

هموطن عزیز

با توجه به حساسیت، اهمیت بسزا و بیش از پیش انتخابات اسفند ماه مجلس شورای اسلامی و واقعیت‌های موجود سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورمان در این مقطع تاریخی، همچنین جایگاه واقعی ملت به منظور مشارکت در امر انتخابات و نظارت و کنترل بر آن که از اولی‌ترین حقوق شناخته شده ملی است. نهضت آزادی ایران به حکم وظیفه شرعی و قانونی خویش و با انگیزه روشنگری افکار عمومی اقدام به توسعه تکثیر نشریات و ارسال آن از طریق پست برای هموطنان نموده است. باشد تا در راستای رضای قادر متعال و تأمین حقوق اساسی ملت گامی برداشته باشد. امیدواریم ما را در تحقق این اهداف یاری دهید.

با آرزوی توفیقات شما

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۵۴۷

تاریخ: ۱۳۷۴/۱۱/۱۶

اطلاعیه ثبت نام در انتخابات

به اطلاع هموطنان عزیز می‌رساند پیرو اعلام نظرات و مواضع نهضت آزادی ایران در بیانیه مورخه ۷۴/۱۰/۲۱ پیرامون مشارکت در انتخابات و تأمین حقوق و آزادیها، چند تن از اعضای برجسته نهضت آزادی، به همراه شخصیت‌های مستقل ملی در ساعت ۱۰ صبح روز شانزدهم بهمن ماه به صورت گروهی در محل فرمانداری استان تهران حضور یافته و به عنوان نامزد انتخاباتی ثبت نام نمودند. اطلاعات بعدی در این زمینه متعاقباً اعلام خواهد شد.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۱۶ بهمن ماه ۷۴

پاسخ آقای دکتر توسلی به تحریفات هفته‌نامه کیهان هوایی

هموطنان عزیز، مجموعه حاضر شامل پاسخ آقای دکتر توسلی به

مقاله کیهان هوایی، خلاصه‌ای از مصاحبه خبرگزاری جمهوری

اسلامی و اصل مقاله کیهان هوایی می‌باشد.

بخش روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

سر دبیر محترم کیهان هوایی

تهران ۷۳/۱۰/۲۵

با سلام، در شماره ۱۱۶۴ مورخ ۷۴/۱۰/۲۰ کیهان هوایی در صفحه ۱۴ در ستون آخر زیر عنوان «رنگی بهتر است یا سفید و سیاه» مطالب طنزآلود و نیشداری نسبت به شخص اینجانب درج شده بود که چون علاوه بر موهن بودن آن حاوی تحریفات و اشتباهاتی نیز هست، درخواست می‌کنم برای رفع سوءتفاهم به درج پاسخ آن طبق قانون مطبوعات اقدام فرمایید.

نخست از اینکه القاب بلند بالایی از قبیل نهضتی و «خان» و شخص متشخص فرهنگی ... به دنبال نام اینجانب افزوده‌اید متشکرم. اما لقب «خان» ارزانی کسانی باشد که در جایگاه خوانین و فئودالهای گذشته قرار گرفته‌اند و تلاش می‌کنند همه را «رعیت» خود تصور کنند و اگر کسی احیاناً یک کلمه درباره «فرهنگ» یا «سیاست» یا «انتخابات» ... سخنی گفت که به مذاقشان خوش نیامد، بلافاصله او را به چوب فحش و شلاق اهانت ببندند و یا به قول خودشان «افشا» و «سکه یک پول» کنند!! تا دیگر کسی هوس سخن گفتن از آزادی انتخابات و نقش جراید در این مورد را در سر نپروراند. یعنی همه «پیامها» انحصاری و یکسویه از مرکز به پیرامون و از عقل مطلق برخی جراید به سوی «رعیت» چشم و گوش بسته علیه امثال بنده سرازیر شود و حضرات هم با خیال راحت و الی‌الابد بر تخت خانی خود تکیه زده به غارت جان و جیب مردم ادامه دهند؛ که به قول سعدی:

گر زباغ رعیت ملک خورد سیبسی

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

کشند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

برآوردند غلامان او درخت از بیخ

دوم اینکه جای تأسف است که از مصاحبه طولانی (حدود ۱۲۰۰ کلمه‌ای) اینجانب با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران که پس از حذف و سانسور قسمتهایی از آن، به طور ناقص پخش شده و هیچ کدام از جرائد روزانه و هفتگی و ماهنامه عریض و طویل حتی به درج خلاصه آن اقدام نکرده‌اند (جز اشاره دو سطر روزنامه ایران) و کیهان هوایی تنها یک جمله آن را آن هم به طور ناقص نقل کرده و به قول خود به پاسخگویی و «عقد گشایی» دست می‌زند و برای مخدوش ساختن اصل مسئله که همانا آزادی مطبوعات و حضور آزاد اپوزیسیون در صحنه انتخابات است با آوردن صفت «نهضتی آزادی» به دنبال نام اینجانب پس از سی‌و‌اند سال کار قلمزنی و مبارزه سیاسی اینجانب را «افشا» کند! مگر عضویت در یک

حزب ملی - اسلامی شناخته شده قدیمی جرم است؟

آیا این نحوه عمل کیهان هوایی که اصل یا خلاصه مطلب درج نشود (و عمداً از آن احتراز شود تا به گوش کسی نرسد) و تنها به تمسخر گرفتن و پاسخ آن اکتفا شود حق و عدالت و آزادی است؟! شما خود قضاوت کنید. البته از نوشته‌های شما چنین برمی‌آید که شما هم طرفدار آزادی هستید، اما از آن آزادی و انتخاباتی طرفداری می‌کنید، که هر کس غیر از خود شما حرفی زد، به اصطلاح دشمن خیالی خود را «افشا» و آزادی را منحصرأً برای خود و قبیله خود نگه دارید نه برای اطلاع و روشن شدن عموم مردم. و حرف آخر اینکه اینجانب نه به سیاه و سفید و رنگی کار دارم نه به شهردار و نه به شهرداری، نه «برادر» شهردار سابق تهران آقای مهندس توسلی هستم و نه حتی با ایشان نسبتی دارم و این برداشت شما هم یکسره اشتباه لپی (و یا عمدی و همیشگی) است که خداوند بر شما ببخشد.

والله خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین

با تشکر

غلامعباس توسلی

یک عضو نهضت آزادی: انتخابات مجلس پنجم در فضای باز و آزاد انجام خواهد شد.

دکتر غلامعباس توسلی گفت: وضعیت کنونی نشان می‌دهد که انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در فضایی باز و آزاد انجام نخواهد شد. توسلی دلیل آورد: تمامی تریبون‌ها و حتی مطبوعات یکسویه تبلیغ می‌کنند و نظرات اپوزیسیون منتشر نمی‌شود و در این شرایط، حتی اگر افرادی از اپوزیسیون نامزد انتخابات شوند، قادر نخواهند بود برنامه‌های خود را به مردم اعلام کنند.

وی که با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ویژه انتخابات مجلس گفتگو می‌کرد افزود: در شرایط عادی، احزاب در جامعه وجود دارند و مردم با ارزیابی برنامه‌های آنها، به نامزدهای انتخاباتی مورد نظر خود رأی می‌دهند. اما زمانی که بمباران تبلیغاتی به نفع یک گروه انجام می‌شود و دیگر طرفها توان تبلیغ ندارند، انتخابات آزاد معنا ندارد.

دکتر توسلی گفت: برخی جرایم همچون هفته‌نامه صبح و کیهان، خود را متولی انقلاب می‌دانند، به عناوین مختلف به افراد تهمت می‌زنند و پاسخ نوشته‌های خود را درج نمی‌کنند، در چنین شرایطی آیا انتخابات آزاد معنی دارد؟

وی که استاد دانشگاه نیز می‌باشد، در مورد گروههای فشار در جامعه گفت: برخی گروهها در جامعه وجود دارند که دارای فکر و نظری هستند، اما مسائل و مصالح کشور را تشخیص نمی‌دهند و یا گروههایی هستند که منافی دارند (مثلاً سرمایه‌داری تجاری که بر اقتصاد ایران تسلط دارد). چنین گروههایی از هر نوع فکر انتقادی و باز شدن جامعه به انحاء مختلف جلوگیری می‌کنند.

این استاد دانشگاه تهران وجود اپوزیسیون را برای رشد سیاسی یک جامعه ضروری توصیف کرد و گفت که لازم است در یک جامعه، اپوزیسیون قوی، امنیت و آزادی بیان وجود داشته باشد تا افراد بتوانند حرفشان را بزنند. اما وقتی محیط ناامن باشد و افرادی هم باشند که آشکارا دست به ارباب بزنند، مانع در راه رشد سیاسی جامعه ایجاد می‌شود.

دکتر توسلی گفت: هیچ نظام پارلمانی بدون وجود احزاب پایدار نیست. تا افرادی و احزابی با آرای مختلف وجود نداشته باشند که در طول سال برنامه‌ها و سیاستهای خود را اعلام کنند، نظام پارلمانی صحیح و پایداری به وجود نمی‌آید.

وی افزود: در زمان انتخابات سر و صدای زیادی در این باره راه می‌افتد، اما در عمل، به دلیل وجود

گروههای فشار، انحصاری بودن تربیونها و نبود تبلیغات آزاد، امکان فعالیت برابر گروههای مختلف برای ابراز آراء و عقایدشان از آنان سلب می‌شود.

دکتر توسلی اظهار داشت: باید شرایطی فراهم شود که مردم خودشان از میان نامزدهای انتخاباتی، افراد مورد نظرشان را انتخاب کنند و عملکرد شورای نگهبان و محدودیتهای موجود، در واقع حق انتخاب مردم را از آنان سلب می‌کند.

وی درباره موانع مشارکت سیاسی در کشور گفت: به تدریج هر چه از سالهای پیروزی انقلاب اسلامی دور می‌شویم، جریانها به سمت محدود کردن اعضای گروههای دیگر، سخت‌گیری در گزینش، عدم فضای آزاد مطبوعاتی، عدم توسعه احزاب برای پرورش سیاسی مردم و در نهایت، ایجاد جو فشار و ارباب در جامعه پیش می‌رود.

وی تصریح کرد: در این شرایط، مردم فکر می‌کنند سیاست از بالا تعیین و سمت خاصی هدایت می‌شود و نظر آنها بی‌ارزش است.

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران گفت: در صورت عدم برگزاری انتخابات به صورت معقول و به دور از هر گونه ظاهرسازی و فریبکاری، به تدریج مردم از صحنه بیرون رفته و میزان مشارکت سیاسی کاهش خواهد یافت که این منجر به بی‌تفاوتی مردم خواهد شد.

وی اضافه کرد: با توجه به سنت استبداد در کشور که ریشه در تاریخ دارد، مردم به خوبی قادر به شناخت شاخصهای استبدادند و در عین حال به خوبی معیارهای آزادی را می‌شناسند.

دکتر توسلی افزود: کسانی که بخواهند سکان کشتی کشور را همچنان به حالت موجود نگه دارند و حرکتی باز را موجب نکرند، گرچه ظاهراً به نظر می‌رسد مردم فشارها را تحمل می‌کنند، اما در نهایت شرایط خطرناکی به وجود خواهد آمد.

وی خاطرنشان کرد: انتخابات در شرایط فعلی زمان خوبی برای مشارکت مردم است و اگر این موقعیت از بین برود، ما نمی‌دانیم چهار سال دیگر چه خواهد شد و این گره تا آن زمان لاینحل باقی خواهد ماند.

دکتر توسلی مشکل فعلی کشور را سیاسی دانست و تاکید کرد تا زمانی که این مشکل حل نشود مشکلات فرهنگی و اقتصادی حل نخواهد شد.

وی درباره نقش سیاسی گروههای دگراندیش به ویژه نهضت آزادی در آینده سیاسی کشور گفت: متأسفانه اکنون جریان حاکم درصد محدودی فعالیت‌های سیاسی و کنار گذاشتن گروههای دیگر است.

دکتر توسلی افزود: نهضت آزادی به عنوان یک گروه شناخته شده در کشور و دنیا، مورد اعتماد همه است و در صورت کنار گذاشتن آن، دیگر کسی فکر نخواهد کرد که در جامعه آزادی است.

دکتر توسلی تأکید کرد: نهضت آزادی در این انتخابات برای اولین بار به طور جدی جلو آمده و خیلی‌ها امید به این بسته‌اند که نهضت آزادی فعالیت کند و اگر جو باز شود و امکاناتی فراهم شود و قانون در جامعه حکومت کند، نهضت می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

وی گفت: نهضت آزادی تشخیص داده است که باید به میدان بیاید، مشارکت کند و گره‌هایی را که در اقتصاد، روابط بین‌المللی و دیگر امور کشور به وجود آمده، حل کند.

وی اضافه کرد: در حال حاضر مشکلات زیادی برای نهضت آزادی به وجود آمده، مثلاً روزنامه آن را توقیف کرده‌اند، به محل نهضت حمله کرده‌اند و عده‌ای را به زندان برده‌اند و بعد تعهد گرفته‌اند که دیگر از آن امکانات استفاده سیاسی نشود و از دادن پروانه فعالیت به آن نیز خودداری کرده‌اند و با فحاشی و تهمت نیز نمی‌گذارند کاری صورت دهد.

دکتر توسلی بر لزوم وجود فضای باز در جامعه تاکید کرد و گفت در دستگاه شاه هم زمانی فضای باز ایجاد شد که دیگر کار از کار گذشته بود و مردم به هیچ چیز اعتقاد و ایمانی نداشتند.

وی افزود: در شرایط کنونی هم اگر فضای باز ایجاد نشود، روحیه بی‌اعتمادی در مردم قوت می‌گیرد. پس از جنگ تحمیلی، بهترین شرایط برای این امر بود که فرصت از دست رفت. به هر حال، هنوز هم دیر نشده و اکنون نیز فرصت مناسبی است.

دکتر توسلی گفت: همه چیز به پای روحانیت و مذهب نوشته شده و این برای مسلمانان سخت است که در تبلیغات داخل و خارج، مذهب‌یون را به جای مذهب قرار می‌دهند و تمام مشکلات جامعه را به مذهب نسبت می‌دهند.

وی اضافه کرد: سالها در دانشگاهها تلاش شد تا چهره‌ای منطقی و عادل از اسلام ترسیم شود اما آن را با روشهای احساسی مخدوش کرده‌اند.

تنها گفتار کافی نیست؛ اگر می‌گوییم اسلام عادل است، مردم می‌خواهند تبسور این عدالت و تقوا را به وضوح ببینند.

استاد دانشگاه تهران اظهار داشت: در شرایطی هستیم که جامعه پایدار شده، مذهب اهمیت خود را نشان داده و لذا باید افراد در هر مقامی هستند از حالت مسئول خصوصی جامعه خود را بیرون بکشند و مردم از طریق انتخابات آزاد در تمام سطوح مشارکت داشته باشند و این کارها در راستای قانون باید صورت گیرد.

وی افزود: اصل بر این است که مردم مسلمان یک حکومت اسلامی به وجود آورند، حکومت اسلامی چیزی خارجی نباشد که از بیرون به مردم تحمیل شده باشد مردم مسلمان حق داشته باشند انتقاد و اعتراض کنند، حرف خود را بزنند و وقتی حرف می‌زنند دست و دلشان نلرزد.

دکتر توسلی گفت: برخی از روحانیون خود را به جای کل مذهب قرار داده‌اند و مردم همه چیز را از آن دریچه می‌بینند و افرادی هم دانسته یا ندانسته به آن دامن می‌زنند. بنابراین، همه ضعفها به گردن دین و مذهب می‌افتد و در اینجا است که زمزمه جدایی دین از سیاست به گوش می‌رسد.

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی

۷۴/۱۰/۱۰

«رنگی» بهتر است یا سیاه و سفید؟

وقتی جناب آقای غلامعباس خان توسلی نهضتی آزادی، از شخصیت‌های متشخص و شاخص و شخیص فرهنگی راجع به «انتخابات و آزادی انتخابات» فرمایش می‌فرمایند ما که «حواشی‌نگار» باشیم، دلمان می‌خواهد این سوژه ناب سیاسی را بیاوریم توی ستون فرهنگیمان!

درست است که غلامعباس خان کباده سیاست می‌کشد و «نهضتی» است ولی خان الان «رییس انجمن جامعه‌شناسی ایران» است و «فرهنگی» بودنش عجالاً غلیظتر است. علی‌الخصوص که اظهار نظری هم که فرموده‌اند خیلی فرهنگی است. می‌فرماید: «برخی جرایم، ... خود را متولی انقلاب می‌دانند، به عناوین مختلف به افراد تهمت می‌زنند و پاسخ نوشته‌های خود را درج نمی‌کنند. در چنین شرایطی آیا انتخابات آزاد معنی دارد؟»^۱

راستی انتخابات در چنین شرایطی چه معنا دارد؟ «انتخابات آزاد» آن وقتی معنای درست و حسابی پیدا می‌کند که این دو سه تا جریده هم که می‌آیند و نق می‌زنند و بعضی مواقع بیخود و بی‌جهت «آقایان» را سکه یک پول می‌کنند، درشان تخته شود و بروند پی کارشان.

«انتخابات آزاد» آن وقتی معنا پیدا می‌کند که این «سیاه و سفید»ها بساطشان را جمع کنند و بیخود جای «رنگی»ها را تنگ نکنند که بتوانند بیایند و بفرمایند: «حاصل حضور نیم‌بند این عزیزان (که ما نفهمیدیم

۱. از گفتگوی غلامعباس توسلی عضو نهضت آزادی با خبرگزاری جمهوری اسلامی.

منظور کدام عزیزان است!) آماده شدن بستری برای پرده‌دریها، افشاگریها و سخنها تکراری است ... بستری از عقده‌های ناگشوده را که عملاً از نادیده گرفتن مصالح عالی نظام سرچشمه می‌گیرد، در پیش روی مردم مفتوح می‌سازد»^۱!

بله! آزادی انتخابات فقط آن وقتی محقق می‌شود که آدم بتواند بیاید و «عقده‌های ناگشوده» را نشان مردم بدهد والا آن آزادی انتخاباتی که دیگران هم توی آن حق حرف زدن داشته باشند، مفت نمی‌ارزد! چه معنی دارد که آدم را افشا کنند؟

هر چه باشد، جناب غلامعباس خان یک وقتی «اخوی شهردار تهران» بوده و باید یک طوری هوای «رنگی»ها را داشته باشد. این طور نیست؟!

کیهان هوایی - ۷۴/۱۰/۲۰

پاسخ به سخنان بی‌اساس آقای مهندس بهزاد نبوی

روزنامه صبح در شماره مورخ ۷۴/۱۱/۱۷، به نقل از آقای بهزاد نبوی، عضو شورای مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی مطالبی را در مورد نهضت آزادی نقل کرده است که کلاً نادرست و تحریف شده می‌باشد و نشانه آن است که گوینده از گذشته هیچ نیاموخته و تصور نموده است که با رنگ پراکنی به نهضت آزادی می‌تواند دل جناح راست، اعم از سنتی یا مدرن، را به دست آورد. در این گفتگوها چنین آمده است:

۱- «نهضت‌په‌ها که این حرفها را می‌زدند، خودشان از همه انحصارگرتر بودند. در تمام دوران کوتاه حکومتشان یک نفر حزب‌اللهی را اسم ببرید که وارد (مجموعه آنها) شده باشد؟ حتی تا رده مدیرکلی کسی را در مجموعه خودشان قبول نمی‌کردند. فقط تیپهای جبهه ملی و بعضاً مجاهدین (منافقین) را راه می‌دادند.»

گوینده این کلمات یا خیلی بی‌اطلاع یا بی‌انصاف و یا بازیگر سیاسی است. تعداد قابل توجهی از مقامات برجسته کنونی، از معاون رئیس‌جمهوری گرفته تا وزرا... و غیره در دولت موقت صاحب مقام بودند و رئیس محترم جمهوری خود معاون وزیر کشور بوده‌اند. این مقامات در دولتهای بعدی نیز سمتهایی داشته و تا امروز همچنان بر سریر قدرت نشسته‌اند. پس چگونه گوینده اینها را حزب‌اللهی، اعم از چپ، راست، مدرن یا سنتی نمی‌داند؟ آیا چنین امری توهین به این مقامات نیست؟ شاید هم منظور اصلی گوینده شخص خودش است!

۲- «عده‌ای در شورای انقلاب دنبال این بودند که مسعود رجوی را شهردار تهران کنند. وقتی ما راجع به اینها نظر منفی دادیم، می‌گفتند: شما مسائل داخلی زندان‌تان را می‌خواهید تسویه کنید.»

بلافاصله بعد از استقرار دولت موقت شادروان مهندس بازرگان و انتخاب جناب احمد صدر حاج‌سیدجوادی به وزارت کشور، آقای مهندس محمد توسلی حجتی به سمت شهردار تهران معرفی شدند و شروع به کار کردند و تا مدتی بعد از استعفای دولت موقت نیز خدمت به مردم شهر تهران را ادامه دادند. بنابراین، ادعای فوق حداقل درباره دوران دولت موقت نادرست است و شاید این موضوع در دوران شورای انقلاب مطرح شده باشد که در این صورت، ربطی به نهضت آزادی و دولت موقت نداشته است.

۳- «ما نهضت آزادی را در سرنوشت انقلاب و نظام موثر نمی‌دانیم. مگر از سال ۶۰ تا حالا چند نفر عضو جدید دارند؟ هیچی.»

اولاً: نهضت آزادی ایران هرگز ادعا نکرده است که نقش و اثر انحصاری در انقلاب و نظام داشته است، بلکه معتقد است که در کنار همه قشرهای مردمی و سایر احزاب و گروههای سیاسی در انقلاب حضور داشته و در حد توان و قدرت خود موثر بوده است. از این بابت پاداش و اجری نیز مطالبه نمی‌کند، زیرا آنچه را انجام داده است برای رضای خدا و بهروزی ملت بوده است. مبارزه نهضت آزادی همواره بر سر حجت بوده است و نه قدرت. قدرت ارزانی شیفتگان آن باد!

ثانیاً: مگر معیار حقانیت یک حزب تعداد اعضایش می‌باشد؟ حزب نازی آلمان، حزب فاشیست ایتالیا و حزب کمونیست شوروی میلیونها عضو داشتند و در سرنوشت کشورهای خود و جهان بسیار موثر

بودند، اما بر حق نبودند. مگر حزب علی(ع) در برابر حزب اموی چند عضو داشت که حالا بعضیها برای تعداد اعضایشان چرتکه می‌اندازند؟

ثالثاً: ترس و واهمه از فعالیت آزاد و علنی نهضت آزادی که به قول مدعیانش همه اعضای آن در یک وانت جا می‌گیرند از چیست؟ چرا از فعالیت چنین حزبی جلوگیری می‌کنند و از حضور آن در صحنه وحشت زده شده‌اند؟

۴- «این آقایان بعد از شهادت ۷۲ تن، از ترس مردم، به نخست‌وزیری پناهنده شده بودند.»

این سخنان یا از مقوله تحریف حقایق ناشی از فراموش‌کاری یا مصداقی از جهل و بی‌خبری و یا ترکیبی از آنهاست.

اعضای نهضت آزادی ایران به هیچوجه از ترس مردم به نخست‌وزیری پناهنده نشدند، بلکه دفتر سیاسی نهضت آزادی در نشست فوق‌العاده‌ای که به مناسبت انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی تشکیل داد، با درک حساسیت اوضاع کشور و خطرات احتمالی تهدیدکننده، دو نفر از اعضای برجسته خود را مامور کرد که به محل نشست وزیر بروند و به آقای نخست‌وزیر ملاقات نموده، حمایت نهضت آزادی را از دولت، در آن شرایط حساس و سرنوشت‌ساز، علی‌رغم نامهربانیها و انحصارطلبیها، اعلام نمایند. آن دو به نخست‌وزیری رفتند، با مرحوم رجایی دیدار کردند و پیام نهضت آزادی را در حمایت از دولت، ضمن حفظ مواضع خود، ابلاغ کردند. مرحوم رجایی نیز از حسن سیاست و تدبیر نهضت آزادی ایران استقبال و تشکر کردند.

۵- در تظاهرات لایحه قصاص که قرار بود واقعه ۳۰ خرداد اتفاق بیفتد، که با آگاهی امام عظیم‌ماند، این آقایان هم همراهشان بودند.»

این ادعا دروغ محض است. نهضت آزادی ایران نه از آن وقایع اطلاع قبلی و نه در آن حضور و مشارکت داشت. نهضت در اعلامیه‌ای که بلافاصله در همان تاریخ صادر کرد، مواضع خود را کاملاً شرح داد. بخشی از این مواضع، توسط دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، زنده‌یاد مهندس بازرگان، در همان زمان از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید.

در پایان، نهضت آزادی ایران همگان و قبل از همه اعضای خود را به رعایت تقوا دعوت می‌کند.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۴/۱۱/۲۱

مصاحبه آقای غسان بن جدو، خبرنگار روزنامه عربی «الحیاء» (لندن) و

بخش عربی رادیو بی بی سی با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۱۱/۱۱)

س ۱- آیا شما شخصاً خود را برای انتخابات نمایندگی کاندیدا می‌کنید؟

ج - به احتمال زیاد و به همراه جمعی از شخصیت‌های معتبر سیاسی مورد وثوق مردم.

س ۲- آیا فکر می‌کنید که شورای نگهبان اجازه شرکت به کاندیداهای حزب شما را خواهد داد؟

ج - امیدوارم که شورای نگهبان، بر خلاف انتخابات دوره قبل، از اعمال سلیقه‌های سیاسی در رد یا قبول کاندیداها اکیداً امتناع ورزد.

س ۳- آیا احتمال دارد که کاندیداهای خود را در لیست دیگری مثلاً لیست تکنوکراتها، وارد کنید؟

ج - خیر، به هیچوجه.

س ۴- نظر شما راجع به بیانیه کارگزاران دولت چیست؟

ج - در بیانیه مورد نظر، چیزی که موجب ملامت آنها از طرف گروه مخالف باشد، وجود ندارد، اما اعتراضی که به همه جناحهای حاکمیت وارد است استفاده از امکانات وسیع دولتی به نفع کاندیداهای مورد نظر خودشان می‌باشد.

س ۵- آیا برخورد اخیر میان کارگزاران دولت و جامعه روحانیت مبارز را فقط مربوط به انتخابات مجلس

می‌دانید، یا اینکه این برخورد ابعاد و ریشه‌های فکری و سیاسی دارد؟ اگر دارد، این ابعاد چیست؟

ج - بخشی از این برخورد مربوط به انتخابات مجلس و جنگ قدرت بین جناحهای حاکمیت است، اما ابعاد فکری، سیاسی و اقتصادی عمیق‌تری نیز دارد. جناح اکثریت حاکمیت در کنترل هیأت‌های مؤتلفه است که حزب قشرگرایی مذهبی است و از نظر فکری مخالف سرسخت خردگرایی و هر گونه نوآوری است، از نظر سیاسی با هر نوع آزادی و برخورد آراء و عقاید مخالف است، به حاکمیت مردم اعتقادی ندارد و استفاده از شیوه‌های سرکوبی را برای حذف مخالفان مباح و مجاز می‌داند و از نظر اقتصادی، نماینده سرمایه‌داری تجاری دلال‌صفت است. جناح دیگر متشکل از افرادی است که عموماً تحصیلکرده و لاجرم خردگرا و تا حدودی معتقد به تضارب آراء و عقاید می‌باشند و از نظر اقتصادی، حداقل در حد نظریه‌پردازی، به سرمایه‌داری صنعتی اعتقاد دارند. در برخوردهای سیاسی ملی و بین‌المللی نیز به تدریج از واقع‌گرایی سخن می‌گویند.

س ۶- وضع سیاسی عمومی در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - در حال حاضر فشار، اختناق، سرکوبی و نقض اصول مصرحه در قانون اساسی در باب حقوق و آزادیهای ملت ادامه دارد. گروههای فشار که از جانب نهادهای خاصی بسیج و حمایت می‌شوند فعال ما ی‌شاه هستند، به تجمعات مردم حمله می‌کنند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند (نظیر حمله به مراسم یادبود شادروان مهندس بازرگان در مسجد رسول‌الله شهر زنجان)؛ به دفاتر روزنامه‌ها و مجلات و کتابفروشیها حمله می‌کنند و آنها را آتش می‌زنند. علاوه بر این، هنوز هم در ایران صاحبان قلم را، به

صرف نوشتن مطالبی که با سلیقه‌های جناحی از حاکمیت جور نیست، به اتهامات واهی محاکمه و به زندان و شلاق محکوم می‌کنند (نظیر آقای سیدعباس معروفی، مدیر مسئول مجله گردون).
با وجود اینها، علائمی از تغییر مشهود است. اوضاع عمومی در حال انتقال تدریجی از یک جامعه بسته به سوی یک جامعه باز سیاسی است. در واقع، پیامدهای سیاسی و اجتماعی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آنچنان عمیق و گسترده است که نیروهای انحصارطلب و سرکوبگر قادر به حفظ و ادامه وضع موجود نیستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که تحولات سیاسی در درون جامعه روند مثبتی دارد.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

هموطن عزیز: با توجه به محدودیتها با تکثیر و توزیع نشریات نهضت آزادی و ارسال کمکهای ماهانه خود ما را یاری دهید.
هزینه فتوکپی: ۵۰۰ ریال

مصاحبه سردبیر و صاحب امتیاز نشریه افتخارات ملی

با آقای دکتر ابراهیم یزدی ۷۴/۱۱/۲۹

س ۱- آیا شما اطمینان به آزادی کامل انتخابات داشتید که شرکت کردید؟ و چند نفر از نهضت آزادی و علاقه‌مندان شما ثبت‌نام کرده‌اند و پس از ثبت‌نام، موضوع تشخیص صلاحیت چگونه بوده و چند نفر مردود و چند نفر تایید شده‌اند و بنابر چه دلایلی و عکس‌العمل شما چه می‌باشد؟ و آیا قبول‌شدگان در انتخابات شرکت خواهند کرد؟

ج - این سوال شما چند بخش دارد. اول آنکه ما به کرات نوشته‌ایم که انتخابات در شرایط سالم و آزاد برگزار نمی‌شود. یعنی پیش‌شرطهای اجتناب‌ناپذیر آن وجود ندارد و اعلام داوطلبی و ثبت‌نام به معنای قبول آزادی انتخابات نیست. بلکه وسیله‌ای است برای مطالبه حقوق و آزادیهای اساسی. دوم آنکه در تهران ۱۵ نفر از شخصیت‌های برجسته ملی مذهبی و مورد وثوق مردم به طور دسته جمعی در فرمانداری تهران حضور یافتند و ثبت‌نام کردند. از این عده، هفت نفر عضو نهضت آزادی ایران هستند. هیات اجراییه انتخابات فرمانداری تهران طی نامه‌های جداگانه‌ای به هر یک از این داوطلبان، اطلاع داده است که صلاحیت ۱۱ نفر را رد نمود و تنها ۴ نفر را تایید نموده است. بدون آنکه دلایل رد صلاحیتها ذکر شده باشد. هر یک از این افراد منفرداً بر طبق قانون اعتراض و درخواست نموده‌اند که دلایل رد صلاحیت آنها مستدل اطلاع داده شود تا جواب مستدل بدهند. همچنین این گروه ۱۵ نفری طی اعلامیه‌ای به طرز کار هیأت اجرایی اعتراض شدیدی نموده‌اند. سوم آنکه شرکت آنها که صلاحیتشان مورد تایید قرار گرفته است، هنوز قطعی نیست.

س ۲- در شهرستانها از نهضت آزادی و علاقه‌مندان چند نفر شرکت و چه تعداد قبولی و مردود دارید؟

ج - در بعضی از شهرستانها نظیر تبریز، زنجان، قزوین، اصفهان، کازرون و مشهد ۶ نفر از اعضای نهضت آزادی به همراه سایر شخصیت‌های سیاسی معتبر ثبت‌نام کردند، اما تمام آنها را رد کرده‌اند.

س ۳- آیا از علت مردود شدن صلاحیت منفردینی که به جایی وابستگی ندارند و در عین حال سوابق سوء

هم ندارند و علاوه بر این تحصیل‌کرده و متخصص هم هستند اطلاعی دارید؟

ج - صلاحیت بیش از دو سوم داوطلبان انتخابات را رد کرده‌اند. در میان این اشخاص تحصیل کرده‌ها و متخصصین برجسته‌ای در امور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود دارند که عموماً فاقد سوابق سوء می‌باشند. اکثر قریب به اتفاق آنان وابستگی گروهی و حزبی ندارند. در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق صلاحیت وابستگان به جناح‌های حاکمیت تصویب شده است.

آیا اینکه چرا اینها را رد کرده‌اند، هیچ کجا و در هیچ موردی، به داوطلبان علل رد صلاحیت نه کتباً و نه شفاهاً اطلاع داده نشده است. بنابراین هیچ کس نمی‌داند چرا آنها را رد کرده‌اند.

س ۴- آیا امید به آزادی کامل انتخابات در مراحل مختلف با وجود کمی مدت تبلیغاتی دارید یا خیر؟ اگر دارید

تا چه حد؟

ج - خیر، امیدی به آزادی کامل انتخابات وجود ندارد بلکه باید تلاش کرد تا هر قدر ممکن است آزادیها را بدست آورد. اگر حاکمیت بر سر راه تبلیغات انتخاباتی نامزدهای مستقل ملی مذهبی موانعی ایجاد نماید، تنها چاره اعلام انصراف خواهد بود.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

گزارش ملاقات و مذاکره آقای موریس کوپیتورن^۱ نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر با نمایندگان نهضت آزادی ایران

درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

مقدمه و توضیح

عملکرد ناهمگن و غیرعادلانه نهادهای مختلف سازمان ملل متحد که عمدتاً زیر نفوذ قدرتهای بزرگ، به ویژه ایالات متحده امریکا می باشد، در ارتباط با مسائل مربوط به جهان سوم - خصوصاً کشورها و جنبشهای اسلامی - به گونه ای بوده است که اعتبار آنها را نزد مسلمانان و سایر ملت های ستمدیده جهان به شدت متزلزل ساخته و لذا شک و تردید عمیقی نسبت به اصالت انگیزه های کمیسیون حقوق بشر و نهادهای مشابه آن پدید آورده است. با وجود این، دولت ها و ملت های رنج دیده جهان باید علی رغم وجود هر گونه داورى منفی نسبت به انگیزه ها و مقاصد کمیسیون مذکور و نمایندگان آن کوشش کنند که با ارائه اطلاعات صحیح درباره واقعیات عینی جوامع خود اولاً از هر گونه بهانه جویی غیر معقول و مبتنی بر اطلاعات نادرست و یک بعدی قدرتهای بزرگ برای مداخله در امور داخلی جوامعشان جلوگیری کنند و ثانیاً از امکانات هر چند محدود و جهت دار چنین نهادهایی برای بهبود وضع حقوق بشر در کشورها و جوامع خود بهترین بهره ممکن را ببرند.

ملاقات نمایندگان نهضت آزادی ایران با نماینده فوق الذکر نیز که بنا به درخواست شخص ایشان صورت گرفت در راستای همین سیاست و خط مشی بوده و نباید به معنای تایید کلی عملکردهای سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن تلقی گردد.

آقای کوپیتورن تبعه کانادا و دارای درجه دکترای حقوق بین الملل است. نامبرده در دوران فعالیت شغلی خود ضمن تدریس در دانشگاهها مأموریتها و مناصب سیاسی نیز داشته است. از جمله به مدت چهار سال، به عنوان رئیس اولین هیأت دیپلماتیک در ایران و چند سال هم در مالزی و برخی کشورهای دیگر به عنوان عضو هیأت دیپلماتیک فعالیت کرده و اخیراً نیز از طرف کمیسیون حقوق بشر به عنوان جانشین آقای گالیندویل منصوب گردیده است.

خلاصه گزارش^۲

بنا به درخواست آقای پروفیسور کوپیتورن، ملاقات و مذاکره ای از ساعت ۲۰ تا ۲۲/۳۰ روز دوشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۷۴ در منزل آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران صورت گرفت. در این مذاکرات دستیار و مترجم آقای کوپیتورن و نیز دو تن از اعضای دفتر سیاسی نهضت آزادی شرکت داشتند.

۱. Maurice Danby Copithorne

۲. مطالب این گزارش از یادداشت های تهیه شده در جریان ملاقات استخراج شده است.

پس از مراسم معارفه، نماینده ویژه توضیح داد که فعلاً به مدت کوتاهی برای آشنایی با اوضاع ایران و کسب اطلاعات اولیه به ایران آمده و قصد دارد که در سفر دیگری تحقیقات و بررسیهای خود را تکمیل و گزارش آن را به کمیسیون حقوق بشر تسلیم کند. ایشان اضافه کرد که تا کنون با تنی چند از وزیران ملاقات کرده، در یک جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده باند زنده دل شرکت نموده و قرار است که از زندان اوین نیز بازدید کند. نامبرده گفت که از مقامات مسئول درخواست ملاقات با آقای امیرانتظام، یک روزنامه‌نگار (آقای عباس معروفی)، دو نفر بهایی محکوم به اعدام و چند زندانی سیاسی از جمله دو نفر روحانی را که ۲ هفته قبل بازداشت شده‌اند نموده است.

آنگاه آقای دکتر یزدی ضمن معرفی دو عضو دیگر دفتر سیاسی نهضت آزادی توضیح داد که بنا بر ادعای دولت ایران، بین دو معیار سنجش میزان رعایت حقوق بشر و آزادی، یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد از یک سو و میانی حقوق بشر در اسلام از سوی دیگر مغایرت وجود دارد. اما نهضت آزادی ایران بر این عقیده است که اولاً اصول مصرحه در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی درباره حقوق و آزادیهای ملت مغایرتی با اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارد و ثانیاً این اصول از طرف حاکمیت رعایت نمی‌شود. آقای دکتر یزدی موارد مشخصی از نقض حقوق بشر و اصول مصرح در قانون اساسی ایران را به تفصیل توضیح داد و نمونه‌هایی از فشارهای موجود بر گروهها و طبقات مختلف از جمله بر روحانیون، دانشگاهیان، ارباب جراید، نویسندگان و ... را شرح داد. آقای کوپیتورن در مورد بهبود جو سیاسی نیز پرسشهایی مطرح نمود که موارد زیر به هنگام بیان توضیحات مورد توجه قرار گرفت:

۱) انقلاب بر روی همه مردم به ویژه زنان اثر گذاشته است و آنان حق خود را طلب می‌کنند. (۲) برنامه‌های اقتصادی دولت شکست خورده است و حتی مردم عادی که به طور سنتی طرفدار روحانیت بوده‌اند صدایشان درآمده است. در بین آنها بسیجیها و پاسداران نیز وجود دارند. (۳) گستردگی فساد در داخل دستگاه حکومتی (اعم از ستاد و صنف) تصویر اولیه حکومت را در نظر مردم عوض کرده است. همین مسئله شکاف و برخوردهای داخلی در دستگاه حاکم به وجود آورده و هر جناح جناحهای دیگر را مسئول شکستها معرفی می‌کند. شورشهای خودجوش در چند نقطه رخ داده است که بهانه‌های مختلفی داشته ولی انگیزه‌های آنها مشابه و ناشی از فشارهای سیاسی و اقتصادی بوده است. و نهضت آزادی نیز با توجه به همین وضعیت تصمیم گرفته است که بر خلاف گذشته در فعالیتهای انتخاباتی شرکت کند تا به نیازهای مردم پاسخ دهد. ذیلاً به سایر سؤالات اصلی و پاسخهای مطرح شده اشاره می‌گردد:

س ۱- پس آیا می‌توان گفت که وضع سیاسی در ایران سیال و متغیر است؟

ج - بلی ما یک دوره انتقال را می‌گذرانیم. ما (نهضت آزادی ایران) سعی داریم که فصل جدیدی در دفتر فعالیتهای سیاسی ایران باز کنیم و بر همین اساس، برای نامزدی مجلس ثبت‌نام کردیم. با آنکه حکومت صلاحیت اکثر کاندیداها را رد کرده ولی در عین حال مشروعیت اپوزیسیون را پذیرفته است. اگر چه برای این کار حداقل بها را پرداخته است ولی همین مقدار هم نشانه خوبی است و می‌تواند مقدمه‌ای برای همان فصل جدید مورد نظر باشد. کوشش ما این است که در چارچوب قانون، به طور مسالمت‌آمیز و به صورت علنی فعالیت کنیم.

س ۲- ولی دولت معتقد است که شما قانون را نقض کرده‌اید و به همین علت صلاحیت بقیه کاندیداها رد شده

است.

ج - بلی اما پس از گذشت چندین سال نتوانسته‌اند این مطلب را ثابت کنند و هنوز هیچ دادگاهی رأی به غیرقانونی بودن نهضت آزادی نداده است. بعد از شکایت ما از وزارت کشور، دادگاه بدوی از خود سلب صلاحیت کرد و پرونده را به دیوان عدالت اداری فرستاد. اما هنوز بعد از دو سال، دادگاه به شکایت ما رسیدگی ننموده است. آقای بادامچیان رئیس کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و حزب او عقیده دارند که چون به ما مجوز نداده‌اند ما غیرقانونی هستیم، در حالی که بر طبق قانون، تنها یک دادگاه صالح با حضور هیأت منصفه می‌تواند چنین حکمی صادر کند (اصل ۱۶۸ قانون اساسی).

آقای کوپیتورن گفت که با تعدادی از وزیران و مقامات ملاقات و مذاکره کرده است ولی به علت عدم آشنایی با اوضاع ایران نمی‌داند که گفتگوها و سؤالات ایشان چه اثری بر مصاحبه شوندگان داشته است. در هر حال سوالاتی را مطرح کرده و می‌کند که در سطح بین‌المللی مطرح است. به نظر آقای کوپیتورن، ظاهراً دولت ایران تمایلی به آمدن وی به ایران ندارد و مایل است که ایشان را قانع کند که نیازی به آمدنش نیست.

نماینده ویژه در مورد آزادی انتخابات هم پرسش نمود. به ایشان توضیح داده شد که احتمالاً حدود دو سوم از داوطلبانی که ثبت‌نام کرده بودند، فاقد صلاحیت شناخته شده و از یک گروه ۱۵ نفری مستقل ملی غیروابسته به جناح‌های حکومتی که هفت نفر آنان عضو نهضت آزادی هستند، ۱۱ نفر را رد و فقط ۴ نفر را تایید کرده‌اند.

همچنین، نظر نهضت آزادی پیرامون رابطه رشد و توسعه اقتصادی و آزادیهای سیاسی سوال شد و اینکه در بعضی از کشورهای جهان سوم، اولویت را به رشد اقتصادی می‌دهند، نه به آزادیهای سیاسی. در این مورد توضیح داده شد که نهضت آزادی ایران معتقد است که توسعه به مفهوم عام آن بدون توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست.

در جریان بحث و گفتگو، آقای کوپیتورن هم چنین پرسید:

س۳- آیا مجاهدین خلق در ایران پایگاه مردمی دارند و خطری برای نظام هستند؟ من از افراد برگشته از سازمان مطالب زیادی شنیده‌ام ولی نمی‌دانم حرفهایشان تا چه حد وزن دارد.

ج - خیر، آنها محبوبیتی در ایران ندارند. زیرا ایرانیان علی‌الاصول وطن دوست هستند و چون در جریان جنگ عراق علیه ایران، آنها به دشمن پیوستند، مردم این عمل آنها را خیانت تلقی کردند.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

چکیده گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

این چکیده بر مبنای گزارش آقای موريس کویپتورن نماینده مخصوص کمیسیون حقوق بشر درباره وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است. این گزارش در ۵۲ صفحه، شامل ۱۲ قسمت و ۱۱ پیوست می‌باشد که در ۲۱ مارس ۱۹۹۶ منتشر شده است. چکیده آن به شرح زیر است:

قسمت اول: مقدمه - در ژانویه ۱۹۹۶ از نماینده کمیسیون دعوت شد که به ایران سفر کند. این سفر از ۱۰ تا ۱۶ فوریه ۱۹۹۶ عملی شد که اولین سفر یک نماینده ویژه از سال ۱۹۹۱ بود. نماینده کمیسیون قبل از سفر از سازمانها و افراد مختلف در داخل و خارج کشور اطلاعات و نامه‌های مختلف درباره نقض حقوق بشر دریافت کرده بود و در نظر داشت که سئوالات زیر را مطرح نماید:

۱- ۱۷ سال پس از انقلاب اسلامی و ۷ سال پس از خاتمه جنگ ایران و عراق، آیا در جمهوری اسلامی ایران قانون حاکم است یا خواست و اراده فردی؟

۲- آیا چنان که گفته می‌شود، در اجرای قوانین مصوب و ترتیبات مقرر به خصوص قانون اساسی، تعطل روا می‌دارند و آنها را نادیده یا ناچیز می‌گیرند؟

۳- آیا با مخالفان حکومت، حتی با مخالفان آرام و صلح‌طلب، چنان که به شدت شایع است رفتار تند می‌شود و به سختی از آنان جلوگیری می‌کنند؟

۴- آیا در ایران زندانی سیاسی هست و به خصوص، آیا تفاوتی بین آن زندانی که نظر و عقیده دیگری دارد با آن که مرتکب جنایاتی شده است، وجود دارد؟

هدف اصلی نماینده دیدار و گفتگو با سران حکومت، وزرا، معاونان و قضات عالی رتبه بود، هرچند تصور می‌کرد که از این مذاکرات تصویر روشنی از وضع کشور به دست نیآورد، اما آن را آغاز مناسبی می‌پنداشت.

دیدار شش روزه از جامعه گسترده و پیچیده‌ای نظیر ایران فقط می‌توانست مقدمه‌ای باشد برای دیداری که در نظر دارد ۱۲ ماه بعد به عمل آورد و بدین طریق، با ایجاد روابط بیشتر و نزدیک‌تر و دیدن جاهایی خارج از تهران اطلاعات جامع‌تری کسب کند.

در ملاقات با رجال مهم، از جمله موضوعات واجد اهمیت رفتار نامناسب ایران با کشورهای جهان و منطقه بود.

قسمت دوم: نظام قانونی - در جمهوری اسلامی ایران رسیدگی‌های قضایی طولانی است. حق حضور وکیل مدافع متهم در دادگاه نیز مطلبی اساسی است. در جمهوری اسلامی این حق کاملاً مبهم است. به نماینده گفته‌اند که متهم حق انتخاب وکیل ندارد، مگر در مورد محکومان به مرگ که اگر هم متهم کسی را انتخاب نکند دادگاه خود آن را معین می‌نماید.

درباره علت بقای دادگاههای انقلاب در این مدت طولانی، به نماینده گفته‌اند که آنها هم چون دیگر دادگاهها باقی خواهد ماند و اضافه کرده‌اند که صلاحیت دادگاههای انقلاب کاملاً محدود است و بیشتر مربوط می‌شود به مسائل نظامی، نظام گذشته و جنایات کاملاً خاص و مسائل خانوادگی که بقای آنها را ایجاب کرده است و اطمینان داده‌اند که آن دادگاهها هم چون دیگر دادگاهها عمل می‌کنند. نماینده در چند

جلسه دادگاه حضور پیدا کرده است. در دیدار با آقای اسماعیل شوشتری، وزیر دادگستری اظهار داشته است که پیش از این، مقامات قانونی و اجرایی در امور قضایی مداخله می‌کردند. اما حالا دخالتی ندارند. نماینده درباره تعزیرات که از قوانین اسلامی منبعث است از آقای محمد یزدی سرپرست قوه قضاییه توضیحاتی دریافت داشته است. بر طبق نشریات داخل و خارج کشور، در سال ۱۹۹۵ حداقل ۵۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند که دولت ایران توضیح داده است که اکثر آنها قاچاقچیان مواد مخدر بوده‌اند. آقای افتخار جهرمی، رئیس کانون وکلا، در خصوص طرز انتخابات وکلا و نحوه کار و وظایف آنها توضیحاتی داده است. در سالهای اخیر، قوانین تازه‌ای تنظیم و در قوانین گذشته تجدید نظر شده است، با اینهمه، چنان که آیت‌الله جنتی هم یادآور شده گروه حزب‌الله در بعضی موارد مستقیماً مداخلاتی دارد. در مجموع، به نظر نماینده هنوز زود است بتوان گفت که یک نظام قانونی و رسیدگی کاملاً مستقل مشغول به کار است.

قسمت سوم: موقعیت زنان - موقعیت زنان در کشورهای اسلامی، به خصوص در جمهوری اسلامی ایران مورد توجه مطبوعات خارجی است. در حفظ اصول و سنتهای قدیمی اصرار می‌شود و معلوم نیست موقعیت کنونی زن در کشورهای در حال رشد معلول رعایت سنن و آداب دینی یا زاییده فقر و بیسوادی است. این نظر هم وجود دارد که سنن دینی و فرهنگی موجب وجود اختلاف موقعیت زن و مرد است.

درباره محدودیت فعالیت زنان، اگر نه در مراجع قانونی، در مجامع زنان بحث و گفتگو جریان دارد و از جمله این که اشتغال زنان منوط به اجازه شوهر است. در مواردی چند، از جمله در شیوه پوشش زنان، وضع در نقاط مختلف جمهوری اسلامی ایران، یکسان نیست و نمی‌توان آن را صرفاً مذهبی دانست. چنین به نظر می‌رسد که با این که زن و مرد دارای حقوق مساوی نیستند، بی‌آن که اقدامی برخلاف اسلام شده باشد، در وضع آنها تغییراتی رخ داده و نخبگان سیاسی پیشرفتهایی داشته‌اند.

قسمت چهارم: فتوا علیه سلمان رشدی - درباره این فتوا از مدتی پیش، از سوی مقامات نظرات مختلف ابراز شده است اما واقعیت این است که فتوا هنوز به اعتبار خود باقی است. هرچند که برای اجرای آن هیچ گونه اقدامی صورت نگرفته است. در مذاکره با آقای علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، وی اظهار داشته است که مذاکره با اتحادیه اروپا درباره این موضوع پیشرفت زیادی داشته و ایران علاقه‌مند است که آن را دنبال کند. تحقیقات نماینده ویژه نشان می‌دهد که هنوز بین مقامات ایرانی اختلاف نظر وجود دارد و خود او نیز تهدید به جان رشدی را محکوم می‌کند و با کسانی هم عقیده است که این فتوا و پرداخت پاداش را انگیزه‌ای برای قتل می‌دانند. اما با این نظر موافق نیست که هرگاه به رشدی حق آزادی بیان داده شود، مورد قبول کسانی باشد که او را محکوم به مرگ کرده‌اند.

قسمت پنجم: موقعیت بهاییان - بهاییها در ایران به عنوان اقلیت مذهبی شناخته نشده‌اند. در ملاقات نیم ساعته‌ای که نماینده ویژه با کیوان خلج‌آبادی و بهنام میثاقی - دو نفر بهایی که از آوریل ۱۹۸۹ در زندان اوین هستند و در دسامبر ۱۹۹۳ از سوی دادگاه انقلاب اسلامی به مرگ محکوم شده‌اند - داشت. به او گفته‌اند که شرایط زندان اوین کمی بهتر شده است و آنان از دادگاه عالی تقاضای تجدیدنظر در حکم صادر شده را کرده‌اند. درباره حبیب‌الله محرمی، یکی دیگر از بهاییان متولد ۱۳۲۵ که در ژانویه ۱۹۹۶ از سوی دادگاه انقلابی یزد محکوم به مرگ شده است گفته‌اند که دادگاه عالی حکم را تأیید نکرده است. چنین استنباط می‌شود که بهاییها محدودیتهایی دارند؛ گاه اموال بعضی از آنها را مصادره کرده و در موردی پرستاری را واداشته‌اند که در جراید عمومی از بهاییگری اعلام انصراف کند تا بتواند به کار خود ادامه دهد.

قسمت ششم: آزادی مطبوعات - قبل از ورود نماینده ویژه به ایران، دو واقعه موضوع آزادی بیان را مطرح کرد. این دو واقعه مربوط است به نشریات گردون در تهران و توس در مشهد. دادگاه به دلیل مطالبی که در آنها انتشار یافته بود حکم محکومیت و مجازات مسئولان این دو نشریه و تعطیل هر دو نشریه را صادر کرده که مورد اعتراض عمومی قرار گرفته است. موضوع توس در دادگاه مطرح گردیده ولی تا ورود نماینده ویژه به ایران، حکم محکومیت قطعی نشده بود. اما در مورد گردون، سردبیر و ناشر آن به ۳۵ ضربه شلاق و ۶ ماه زندان محکوم شده بود. آقای ازهارى، معاون فرهنگ و ارشاد اسلامی، در ملاقاتی که با او شد، درباره عباس معروفی مدیر گردون اظهار کرده بود که آنان وظیفه خود می‌دانند که قانون مطبوعات را حفظ کنند. در ایران آزادی مطبوعات به میزان زیادی وجود دارد، اما هر گاه به کسی اهانت شود، او حق دارد سردبیر و ناشر را به دادگاه بکشد. او درباره مجله گردون گفت که شکایات زیادی شده بود و او خود عضو دادگاه بوده و با رأی محکومیت نظر موافق نداشته است و روزنامه‌ای را نشان داد که از او چنین نقل قول کرده بود. «این حکم محکومیت دون شأن مطبوعات است.» مجله گردون در سال ۱۹۹۲ به علت عکس پشت جلد که آن را اهانت‌آمیز دانستند از سوی دادگاه انقلاب اسلامی توقیف شد. اتهامات وارده در دادگاه تایید نشد. دو سال بعد، گردون مقاله‌ای انتشار داد که مورد اعتراض واقع گردید و جمعی از مردم که روزنامه‌نگارانی هم جزو آنها بودند از آن شکایت کردند ولی با آن که مورد بازخواست قرار گرفت، موضوع پیگیری نشد، اخیراً یازده نفر که آقای معروفی آنها را از عوامل جمهوری اسلامی می‌داند، شکایات تازه‌ای را مطرح کرده‌اند. آقای معروفی می‌گوید که مرتکب اقدام خلافی نشده و قربانی جو موجود شده است. نه جلد از کتابهای او را هم وزارت ارشاد اجازه انتشار نداده است. نماینده ویژه نمی‌تواند نظر روشنی در این باره که چه اقداماتی را قانونی و یا غیرقانونی و موجب تعقیب در دادگاه ایران دانست ابراز کند.

قسمت هفتم: درباره زندانیان - نماینده ویژه از تعدادی افراد نام می‌برد که به گناهان مختلف محاکمه و بعضاً به مرگ محکوم شده‌اند. نماینده ویژه درباره بازداشت بعضی از روحانیون در تهران و قم، از اطرافیان آیت‌الله العظمی منتظری و آیت‌الله العظمی سید محمد شیرازی و دیگران، پرسشهایی کرده ولی پاسخهای قانع کننده‌ای نشنیده است و لذا جا دارد که موضوع مورد توجه و پیگیری قرار گیرد.

قسمت هشتم: دیدار از زندان اوین - نماینده ویژه در ۱۳ فوریه ۱۹۹۶ به بازدید از زندان اوین رفته و آقای لاجوردی از او استقبال کرده است. آقای لاجوردی با نشان دادن جزوه‌ای به زبان انگلیسی درباره مقررات زندان اظهار داشته است که در زندان به تعلیم زندانیان و تربیت روحی آنها می‌پردازند و از نظر پزشکی تحت مراقبت هستند. به موجب گزارش سازمان زندانهای ایران (آقای لاجوردی) در ژانویه ۱۹۹۵، در سراسر ایران ۹۸۰۰۰ زندانی وجود داشته است. نماینده ویژه از کارگاههای مختلف در زندان بازدید کرده و با تعدادی از زندانیان که متهم به دست داشتن در اقدامات و فعالیتهای ضد رژیم بودند، از جمله با عباس امیرانتظام و دو تن از بهائیان ملاقات و گفتگو کرده است. امیرانتظام، معاون نخست وزیر دولت موقت، در سال ۱۹۸۰ به اتهام جاسوسی به حبس ابد محکوم شد. در ملاقات با دیگر زندانیان، آنان اظهار داشته‌اند که در دو سال اخیر، وضع زندان بهتر شده و آنان می‌توانند غذا و داروی دلخواه را تهیه کنند و نیز کتاب در اختیارشان قرار داده می‌شود. البته موضوعات کتابها باید موافق نظر مأموران باشد. زندانیان با خانواده‌های خود ملاقات می‌کنند. امیرانتظام در خارج از اوین در خانه‌ای امن به سر می‌برد و غذا و دارویش را خود تهیه می‌کند. او شکایت داشت که اجازه نمی‌دهند وکیل مدافع انتخاب کند. او پس از محاکمه

۵۵۰ روز در زندان انفرادی در اوین گذرانده و پس از آن ۱۶۰ روز در یک سلول ۱/۲×۱/۲ متری بوده است. در طول دو سال و نیم پس از آن، سالی سه بار همسرش را ملاقات کرده*، چند بار مریض شده، به هزینه خود جراحی نموده و یازده بار در بیمارستان بستری شده است. او در چهار سال اول در زندان اوین مجاز نبوده است که دفتر و قلم و کتاب داشته باشد. بر طبق اظهار او، در اوایل پاییز ۱۹۸۱، در طول یک شب ۱۱۰۰ زندان سیاسی که بیشترشان وابسته به جناح چپ بودند اعدام شده‌اند. از ۱۹۸۹ به بعد وضع زندان اوین رو به بهبود رفته است. در ۱۹۹۴، او حق داشته است که هر دو هفته یک بار با یکی از بستگان خود ملاقات کند. در زندان به ناچار با آدم‌کشها و دزدان هم اتاق بوده و غالباً مورد تمسخر و آزار آنها قرار می‌گرفته است. اکنون امیرانتظام تقاضا دارد که او را، در حضور هیأت منصفه با حق داشتن وکیل مدافع و حضور ناظرانی از سازمانهای بین‌المللی، محاکمه کنند. مطبوعات از قول آقای رهبرپورقاضی دادگاه نقل کرده‌اند که آقای امیرانتظام در صورت تجدید محاکمه به مرگ محکوم خواهد شد. آقای امیرانتظام گفته است که جراید جواب او را به آن اظهارات چاپ نکرده‌اند. بعضی از زندانیان به علت دیدار با نماینده ویژه قبلی که در ۱۹۹۱ به ایران رفته بود مورد آزار قرار گرفته‌اند. آقای امیرانتظام به خصوص از این که در معرض آزار جسمانی قرار گرفته تا آن حد که شنوایی گوش چپ خود را از دست داده است، شکایت داشت.

قسمت نهم: که دربرگیرنده سه موضوع زیر است:

الف - ناپدید شدن و مرگ مشکوک اشخاص - در این خصوص نماینده ویژه اطلاعاتی کسب کرده و دو مورد آن از این قرار است: مولوی احمد صیاد، یک روحانی سنی ۵۰ ساله، در ۲۰ ژانویه ۱۹۹۶ در فرودگاه بندرعباس ناپدید شده و جسدش در ۲ فوریه در حومه شهر پیدا شده است. او در ۱۹۹۰ دستگیر و به ۵ سال زندان در بندرعباس محکوم شده بود. به طوری که گفته می‌شود، او چهارمین روحانی سنی است که از ۱۹۹۴ به بعد در آن ناحیه در شرایط مشکوکی ناپدید شده‌اند. نماینده ویژه از مقامات ایران اطلاعاتی درباره او خواسته است. مورد دوم ناپدید شدن آقای احمد میرعلایی نویسنده و مترجم سرشناس است که جسد او بعداً در ۱۴ نوامبر ۱۹۹۵ در یکی از کوچه‌های اصفهان پیدا شد. در گزارش نماینده ویژه به قتل مرموز و مشکوک مهندس برارنده در مشهد نیز اشاره شده است.

ب - خشونت در خارج از کشور - درباره فعالیت‌های برون مرزی ایران که انگیزه سیاسی دارد حرفهایی بر سر زبانهاست. از جمله این که می‌گویند علی توسلی که سابقاً در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) فعالیت داشته در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ در باکو ناپدید و ظاهراً ربه شده است. مورد دیگر قتل زهرا رجبی (مریم خاوران جوکار) و عبدالعلی مرادی در ۲۰ فوریه ۱۹۹۶ در استانبول است. ظاهراً خانم رجبی از مقامات مهم شورای مقاومت ملی ایران و آقای مرادی از هواداران مدعی اپوزیسیون ایران بوده است. ادعا می‌شود که مأموران جمهوری اسلامی آن دو را به قتل رسانیده‌اند. مقامات ایرانی طی نامه‌ای اتهامات در هر دو مورد را تکذیب کرده‌اند. همچنین صحبت از قتل چند تن از اعضای رهبری حزب دموکراتیک کردستان به نامهای غفور مهدی زاده، علی امینی، صادق (یا صدیق) عبداللهی، عثمان رویان، ابوبکر رحیمی، رحمان شعبان نژاد، علی عبدالله، حیدر یا صدر محمودی توسط پاسداران ایران در خاک عراق است. نماینده ویژه با اظهار تاسف از ادامه خشونت به همه صاحبان نفوذ توصیه می‌کند که برای

* از زمان احضار و سپس بازداشت آقای امیرانتظام، همسر و فرزندان هرگز نتوانستند به ایران بیایند. (مترجم)

خاتمه دادن به این خشونت تلاش کنند.

پ - دموکراسی: در خصوص انتخابات دوره پنجم مجلس شیوه‌های عمل وزارت کشور و شواری نگهبان، خصوصاً حذف داوطلبان بررسی شده و به عنوان نمونه، از مشارکت ۱۵ نفر از شخصیت‌های برجسته سیاسی، که برخی از آنها عضو نهضت آزادی ایران بودند، ولی اجازه مشارکت نیافتند نام برده شده است. در قسمت دهم گزارش از سازمانهایی که برای حفظ حقوق بشر در ایران تشکیل شده است. از جمله کمیسیون حقوق بشر اسلامی قوه قضاییه، اداره حقوق بشر وزارت خارجه، کمیته حقوق بشر مجلس نام برده شده است.

در قسمت یازدهم درباره مسئله پناهندگان به خصوص افغانستانیها و توضیحاتی که به نماینده ویژه داده شده مطالبی آمده است.

قسمت دوازدهم: نتیجه‌گیری - نماینده ویژه اظهار کرده که برای او مشکل است که پس از این بازدید کوتاه نظرات قطعی ابراز دارد. این بازدید جنبه مشاهده، نظرخواهی و شناسایی منطقه را خواهد داشته است، تا بعداً به جزئیات پرداخته شود. جمهوری اسلامی ایران جامعه‌ای فعال و پرجنب و جوش است و بیشتر در مسائل مبتلا به اجتماعی طیفی از نظرات مختلف وجود دارد. در بسیاری از زمینه‌ها بحث‌های جدی و نسبتاً بازی به چشم می‌خورد و این خود می‌تواند مقدمه تغییری اساسی باشد. اما زمینه‌های چندی در رابطه با حقوق بشر باقی است که در این گزارش به تعدادی از آنها اشاراتی شده است. نماینده ویژه از همکاری جمهوری اسلامی ایران در مدت شش ماهی که وی در این سمت انجام وظیفه می‌کند ابراز امتنان نموده و انتظار دارد که این رویه ادامه یابد.

این گزارش همچنین ۱۱ پیوست به شرح زیر دارد:

- ۱ - فهرست سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر که ایران در آنها عضویت دارد.
- ۲ - فهرست برنامه‌های رسمی نماینده ویژه شامل تاریخ ملاقاتها و مسئولان ملاقات شده.
- ۳ - فهرست ملاقاتهای غیررسمی با شخصیت‌های سیاسی، حقوقی و مطبوعاتی مستقل خارج از حاکمیت (شامل آقایان دکتر ابراهیم یزدی، عباس معروفی، دکتر عبدالکریم سروش، داریوش فروهر و کسانی که نام آنها را، به درخواست خودشان ذکر نکرده است).
- ۴ - برخی از موضوعات مورد توجه برای پیگیریهای آینده نماینده ویژه.
- ۵ - اطلاعات مربوط به اعدامهای مطرح شده در مطبوعات ایرانی و بین‌المللی.
- ۶ - نامه آقای حسین شیخ زین‌الدین رئیس اداره حقوق بشر وزارت امور خارجه به نماینده ویژه.
- ۷ - نامه دوم آقای حسین شیخ زین‌الدین شامل توضیحاتی درباره روحانیون زندانی، بخصوص فرزندان و اطرافیان آیت‌الله العظمی آقای سیدمحمد شیرازی.
- ۸ - نامه مورخ ۹۶/۲/۷ آقای سیروس ناصری نماینده دائم ایران در دفتر سازمان ملل در ژنو به نماینده ویژه.

۹ - نامه دوم مورخ ۹۶/۲/۷ آقای سیروس ناصری به نماینده ویژه

پیوست ۱۰ - اساسنامه کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

پیوست ۱۱ - اساسنامه اداره حقوق بشر وزارت خارجه (ایران)

مصاحبه خبرنگار آژانس خبری ژاپن

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۱۲/۰۲)

س ۱- علت اینکه اعضای نهضت آزادی ایران بعد از سه دوره عدم حضور در مجلس، داوطلب نمایندگی مجلس شدند و ثبت نام کردند، چیست؟

ج - وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در زمان برگزاری این انتخابات با انتخابات گذشته تفاوت زیادی دارد. هدف ما این است که نیروهای مخالف به هر اندازه که ممکن باشد فعال شده و تجدید سازمان نمایند.
س ۲- شما در ۱۲ فوریه از مقامات مسئول به خاطر رد صلاحیت اعضای نهضت آزادی انتقاد کردید و گفتید که تصمیم نهایی را بعداً خواهید گرفت. آیا تصمیم گرفته‌اید که در مراحل بعدی انتخابات شرکت کنید؟
ج - نه هنوز.

س ۳- اگر شما در انتخابات شرکت کنید اصول برنامه‌ها و تعهدات شما به رأی‌دهندگان چیست؟
ج - ما یک برنامه ۶ ماده‌ای، برای تغییرات و اصلاحات عمده سیاسی و اقتصادی بخصوص در زمینه تحقق حاکمیت ملت داریم.

س ۴- شما تغییرات در مجلس را در دوره بعد از انقلاب چگونه می‌بینید؟ و نزاع قدرت را میان جناح راست و گروه ۱۶ نفره چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج - درگیری‌های به وجود آمده پیامدهای روشن عدم موفقیت گروه‌های حاکم است در نتیجه، هر گروهی، گروه دیگر را بخاطر این شکستها و بحرانهای سیاسی و اقتصادی سرزنش می‌نماید.

س ۵- شما نتیجه انتخابات مجلس و انتخابات آینده رئیس‌جمهوری، و وضعیت سیاسی ایران را در یک آینده نزدیک چگونه می‌بینید؟

ج - مجلس پنجم، تا آنجا که به مردم مربوط می‌شود علی‌الاصول تفاوت چندانی با مجلس چهارم نخواهد داشت. همان گروه‌هایی که طی ۱۷ سال گذشته، قدرت را انحصاراً در دست داشته‌اند، هم چنان قدرت را در دست خواهند داشت. هیچ تغییر یا بهبود قابل ملاحظه‌ای صورت نخواهد گرفت. اگر اوضاع سیاسی به همین منوال ادامه یابد، انتخابات ریاست جمهوری نیز تغییر قابل ملاحظه‌ای را ایجاد نخواهد نمود. اما اوضاع سیاسی، به هر حال، به طرف تغییرات تدریجی غیرقابل اجتناب به نفع آزادیهای سیاسی بیشتر برای نیروهای مردمی جلو می‌رود.

س ۶- گفته می‌شود گروه شما «غیرقانونی است اما تحمل می‌شود» موضع شما در بانه ولایت فقیه چیست؟

ج - نهضت آزادی ایران بر طبق قانون اساسی و قانون احزاب غیرقانونی نیست. تنها یک دادگاه صالحه عادی می‌تواند حکم به غیرقانونی بودن احزاب سیاسی بدهد. چنین حکمی از طرف هیچ دادگاهی علیه نهضت آزادی ایران صادر نشده است. در مورد ولایت فقیه، باید توجه کرد که در جامعه مدنی، شهروندان ملزم به تبعیت از قانون هستند، نه اعتقاد به آن. اعتقاد موضوع دیگری است و تفتیش عقاید بر طبق قانون اساسی ممنوع است.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

پاسخهای آقای دکتر یزدی به سوالات خبرنگار بخش عربی بی بی سی و روزنامه‌های «الرایه قطر» و «الرای العام کویت» (۵ اسفند ۱۳۷۴)

س ۱- چه توضیحی راجع به سخنان جریانات دیگر که جنبش شما را به اتهامات زیر متهم می‌کنند، اینکه جنبش شما یک جنبش لیبرالی غربی است و صاحب فکر اقتصاد باز (Market economic) و سیاسی «دموکراسی غربی» و فکری و «ضدحکومت دینی و اصل ولایت فقیه» هستید؟

ج - آنها که این اتهامات را به نهضت آزادی وارد می‌سازند، ابتدا باید درک خودشان را از این واژه‌ها بیان کنند. نهضت آزادی ایران معتقد به حاکمیت ملت و دموکراسی و آزادیهای سیاسی، بر اساس اصولی که در بیانیه جهانی حقوق بشر و فصلهای سوم تا پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است، می‌باشد. شکل و محتوای دموکراسی در هر جامعه خواه و ناخواه متأثر از تحولات تاریخی و شرایط ویژه سیاسی و فرهنگی همان جامعه است. بنابراین، دموکراسی در یک کشور و جامعه اسلامی ویژگی خود را خواهد داشت که لزوماً شبیه به دموکراسی و لیبرالیسم غربی نخواهد بود.

اما در مورد حکومت دینی و اصل ولایت فقیه، ملت ایران خواستار جمهوری اسلامی بود، نه حکومت روحانیون. نهضت آزادی ایران با حکومت انحصاری روحانیون مخالف است، نه با جمهوری اسلامی، محتوا و دامنه اصل ولایت فقیه مورد اختلاف میان علمای برجسته شیعه می‌باشد و تعریف جامعی که همگان آن را بپذیرند وجود ندارد. نهضت آزادی ایران مواضع و نظرات خود را در مورد ولایت مطلقه فقیه به تفصیل در یک نشریه ۱۵۰ صفحه‌ای در سال ۱۳۶۷ منتشر ساخته است و همچنان از آن مواضع دفاع می‌نماید.

س ۲- بعضی از تحلیلگران سیاسی معتقدند که اکنون بین روحانیون و غیرروحانیون درگیری زیادی در ایران وجود دارد و در واقع، آغاز حقیقی این درگیری از آنچه امروز بین گروه کارگزاران سازندگی و جامعه روحانیت مبارز شاهد آن هستیم می‌باشد. در این باره نظر شما چیست؟

ج - درگیری فقط میان روحانیون و غیرروحانیون نیست. بخش قابل توجهی از روحانیون و علمای برجسته قم و شهرستانها با ادامه وضع موجود موافق نیستند. گروه کارگزاران نماینده جریانهای مخالف حکومت انحصاری روحانیون نیست، هیچ کس آنها را به این صفت نمی‌شناسد. این گروه خود بخش عمده‌ای از حاکمیت کنونی را تشکیل می‌دهد که طی ۱۷ سال گذشته قدرت را در دست داشته و مسئول وضع بحرانی کنونی است و نمی‌تواند خود را از این مسئولیت مبرا دارد.

س ۳- ملاحظه می‌شود که در ماههای اخیر از احزاب سیاسی و ضرورت فعالیت مجدد احزاب بسیار سخن به میان می‌آید. به نظر شما، آیا این موضوع در کوتاه مدت به مرحله عملی خواهد رسید؟

ج - در کوتاه مدت قطعاً خیر. مطرح شدن بحث ضرورت فعالیت احزاب سیاسی دو علت و دلیل دارد. اول آنکه نظام پارلمانی بدون فعالیت احزاب سیاسی کاربرد ندارد. کاهش تدریجی کیفیت مجلس شورا در چهار دوره گذشته یکی از عوامل طرح این قضیه می‌باشد. دوم آنکه شورشهای متعدد مردمی در شهرهای مختلف نشان داده است که اگر راههای مسالمت‌آمیز انتقاد و اعتراض مردم بسته شود، انباشته شدن

اعتراضات منجر به انفجار می‌گردد. احزاب سیاسی مخالف، سخنگوی مردم معترض هستند و نقش عمده‌ای در ایجاد تعادل سیاسی دارند.

س ۴- امروز شعار عدالت اجتماعی و توسعه و تقدم هر یک بر دیگری مطرح است. نظر شما در این باره چیست و اگر برای مجلس انتخاب شوید چگونه از نظر خود دفاع خواهید کرد؟

ج - ابتدا باید مقولات عدالت اجتماعی و توسعه تعریف شود. نهضت آزادی هم به عدالت اجتماعی و هم به توسعه معتقد است و بر اساس تعریفی که ما از این واژه‌ها داریم، تعارضی بنیادی میان این دو نمی‌بینیم. بدون شک، در اولین فرصتی که ضرورت ایجاد نماید نظرات خود را پیرامون هر دو مقوله همکنشی یا تقابل میان این دو منتشر خواهیم ساخت.

س ۵- برخی تحلیلگران سیاسی معتقدند که دکتر ابراهیم یزدی در اوایل پیروزی انقلاب بسیار معروف بود ولی امروزه اکثریت مردم او را از یاد برده‌اند، لذا احتمال انتخاب شما در انتخابات کم خواهد بود. نظر دیگری می‌گویید که اکثر روشنفکران و تحصیل کردگان به شما رأی خواهند داد. نظرتان راجع به احتمال انتخاب شدن شما در انتخابات چیست؟

ج - تنها زمانی به این سوال می‌توان پاسخ درست داد که انتخابات در شرایطی آزاد و سالم برگزار گردد و تمامی کاندیداها، اعم از دولتی و غیردولتی، به طور عادلانه از امکانات تبلیغاتی برخوردار باشند. حاکمیت و مخالفین نهضت آزادی مدعی هستند که ما پایگاه مردمی نداریم. ما می‌گوییم که اگر چنین است، چرا این همه فشار و محدودیت علیه نهضت آزادی وجود دارد و ترس از چیست؟ شواهد و اطلاعات حاکی است که اگر انتخابات سالم و آزاد باشد، مردم بر خلاف نظر حاکمیت به کاندیداهای نهضت آزادی رأی خواهند داد. واکنش مردم، از هنگامی که از ثبت‌نام ما مطلع شده‌اند، نشان می‌دهد که عدم حضور در صحنه روزمره سیاسی و حذف نام نهضت آزادی از رسانه‌های همگانی به معنای غیبت آن از وجدان جمعی جامعه نیست.

س ۶- روابط ایران با کشورهای عربی هنوز به حد مطلوب نرسیده است، خصوصاً روابط ایران با برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس، همانند امارات متحده عربی به علت مسائل مربوط به جزایر مورد بحث و جدل، هنوز متشنج است و در مورد مصر، هنوز روابط دیپلماتیک وجود ندارد. به نظر شما، چگونه می‌توان روابط ایران با کشورهای عربی را بهبود بخشید؟

ج - بخشی از این وضعیت نامطلوب محصول سیاستها و عملکردهای زمامداران کشورهای عربی و بخشی از آن حاصل شعارها و رفتارهای مقامات مسئول در ایران می‌باشد. برای بهبود روابط، اولاً باید اصل حاکمیت مردم و عدم مداخله در امور داخلی دیگران را پذیرفت و به آن پایبندی جدی نشان داد، ثانیاً باید به حضور و دخالت مستمر دولتهای بیگانه در امور منطقه پایان داده شود.

س ۷- هفته‌ها پیش برای حزب رفاه ترکیه و اخوان المسلمین مصر نامه‌هایی ارسال کردید. آیا این بدان معنی است که شما موافق روابط با جنبشهای اسلامی هستید؟

ج - ضروری است که احزاب اسلامی در کشورهای اسلامی با هم رابطه داشته باشند و از تجارب یکدیگر بهره‌مند شوند. مسائل و مشکلات جهان اسلام بر دو نوع است، دسته اول مسائلی که صرفاً جنبه ملی دارد و خاص یک کشور معین می‌باشد، دسته دوم مسائلی که برای تمام کشورهای اسلامی مشترک است. احزاب سیاسی اسلامی می‌توانند در مسائل سیاسی - عقیدتی با یکدیگر هماهنگی داشته باشند. تماس و ارتباط من با جنبشهای اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد و مربوط به دوره‌ای است که بالاجبار در خارج از

ایران به سر می‌بردم.

س ۸ - *امریکا امروز قدرت بزرگ جهان است. آیا معتقد نیستید که به صلاح ایران است که روابط طبیعی با امریکا داشته باشد؟*

ج - دولت ایران می‌بایستی با تمام کشورهای جهان (به استثنای اسرائیل در شرایط کنونی) بر اساس مصالح و منافع ملی کشورمان روابط سالم و عادی داشته باشد. در دنیای کنونی، حتی کشورهای متخاصم نیز با هم رابطه دیپلماتیک دارند.

س ۹ - *نظر شما راجع به روند صلح با اسرائیل که مدتی است آغاز شده و اینکه آیا ایران می‌تواند همچنان بر موضع خود مبنی بر دشمنی با اسرائیل پایدار بماند چیست؟*

ج - در قرارداد بین ساف و اسرائیل، چندین نکته اساسی نظیر سرنوشت قدس و حق بازگشت تمام آوارگان فلسطینی به سرزمینهایشان، نادیده گرفته شده است. به عبارت دیگر، صلح پایدار باید عادلانه باشد و در غیر این صورت، صلح دوامی نخواهد داشت. مهم این است که آیا فرایند صلح در نهایت به ایجاد شرایط عادلانه و تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی منجر خواهد شد یا نه؟ بسیاری از مخالفین صلح بدبین هستند. من شخصاً امیدوارم که ملت فلسطین به آرمان خود برسد، خواه از طریق جنگ و خواه از طریق سیاسی.

اما در مورد موضع ایران، در صورتی که روند کنونی صلح به تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی بیانجامد، دولت ایران باید خواست و اراده اکثریت فلسطینیان را بپذیرد. البته قدس شریف تنها یک مسئله فلسطینی نیست، بلکه مربوط به تمام مسلمانان است. بنابراین، دولتهای اسلامی باید برای اسلامی بودن و اسلامی ماندن قدس شریف سیاستهای واحدی را اتخاذ و پیگیری نمایند.

بخش روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

معرفی کاندیدای نهضت آزادی ایران برای

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

دکتر غلامعباس توسلی

- متولد: ۱۳۱۴

- فارغ التحصیل دانشسرای عالی تهران (۱۳۳۸)

- لیسانس و فوق لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه پاریس (۱۳۴۲)

- دکترای دولتی جامعه‌شناسی سوربن (۱۳۴۵)

- استاد دانشگاه تهران (۱۳۵۰) تا کنون

- عضو هیأت تحریریه ایران آزاد (تاسیس ۱۳۴۰-۱۳۴۵)

- عضو هیأت موسس اولین انجمن اسلامی معلمین ایران (۱۳۳۸ به همراه مرحوم طالقانی، بازرگان ...)

- مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (۱۳۵۳-۱۳۵۶)

- رئیس دانشگاه اصفهان (۱۳۵۷-۱۳۵۹)

- مدیر گروه‌های برنامه‌ریزی علوم انسانی ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹-۱۳۶۳)

- رییس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۶۵-۱۳۶۹)

- عضو هیأت مؤسس و اولین عضو هیأت اجرائیه جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران (۱۳۵۷)

- همکاری نزدیک با دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد

- رییس موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

- عضو هیأت مؤسس و معاون انجمن آسیایی علوم اجتماعی (۱۹۷۲-۱۹۷۶)

- عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

- محقق ممتاز دانشگاه (دارای لوحه تقدیر)

- تأسیس دوره‌های دکترا در دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد اسلامی و تربیت مدرس

- دارای بیش از ده تألیف و ترجمه بیش از ۵۰ مقاله به فارسی، فرانسه و انگلیسی

- عضو شورای مرکزی نهضت آزادی

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

معرفی کاندیدای نهضت آزادی ایران برای

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

مهندس عبدالعلی بازرگان

- متولد: ۱۳۲۲

- فوق لیسانس معماری از دانشگاه ملی ایران (دانشگاه شهید بهشتی فعلی)

- کارشناس ارشد مهندسين مشاور طرح و كاوش

- عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران

- عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی مهندسين

- مؤلف کتابهایی درباره تدبیر در قرآن و مفاهیم سیاسی و اجتماعی قرآن، نهج البلاغه، دعای کمیل و

نیز رفتار علی (ع) با مخالفان سیاسی

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

معرفی کاندیدای نهضت آزادی ایران برای

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

مهندس ابوالفضل بازرگان

- فوق لیسانس مهندسی مکانیک از دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) ۱۳۴۳
- کارشناس ارشد در صنایع بخش خصوصی و خدمات در سازندگی کشور
- عضو انجمن فارغ التحصیلان پلی تکنیک تهران (از سال ۱۳۴۶ تا کنون)
- معاون نخست وزیر در دولت شادروان مهندس بازرگان (۱۳۵۸)
- عضو شورای مدیریت جامعه مهندسان مشاور ایران
- کارشناس ارشد و عضو هیات مدیره بنیاد صنعتی ایران
- عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران
- عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی مهندسين

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

معرفی کاندیدای نهضت آزادی ایران برای

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

دکتر حسن فریداعلم

- فوق لیسانس مهندسی مکانیک از دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) ۱۳۴۱
- دکترای مهندسی تولید از دانشگاه بیرمنگام (انگلستان) ۱۳۵۶
- موسس و رئیس دانشکده مهندسی صنایع در دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۵۶
- عضو کمیته کمک رسانی و هماهنگی اعتصابات کارگری ۱۳۵۶
- اولین انتخاب آقای مهندس مهدی بازرگان برای ریاست دانشگاه ۱۳۵۷
- عضو هیأت موسس جامعه اسلامی دانشگاهیان
- عضو شورای عالی وزارت آموزش و پرورش ۱۳۵۸
- معاونت تحقیقاتی و سرپرست مؤسسه مطالعات و تحقیقات وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۱۳۵۹
- ریاست دانشگاه مازندران ۱۳۶۱-۱۳۵۹
- نماینده تام‌الاختیار ستاد انقلاب فرهنگی برای بازگشایی دانشگاهها ۱۳۶۱
- عضو شورای برنامه ریزی سازمان مدیریت صنعتی ایران ۱۳۶۱
- عضو هیأت موسس و رئیس هیات مدیره بنیاد صنعتی ایران ۱۳۶۳
- کارشناس رسمی وزارت دادگستری در رشته ماشینهای صنعتی و کارخانه‌های تولیدی از سال ۱۳۷۴ تاکنون
- عضو هیأت امنای جامعه فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی امیرکبیر
- عضو انجمن اسلامی مهندسين
- عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران

فوری
شماره: ۱۵۵۶
تاریخ: ۱۳۷۴/۱۲/۱۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به وزارت کشور و درخواست برگزاری میتینگ انتخاباتی

وزارت کشور

جناب آقای بهشارتی وزیر محترم کشور

با سلام

به طوری که مستحضرید شورای محترم نگهبان صلاحیت دو نفر از اعضای نهضت آزادی ایران، آقایان دکتر حسن فریداعلم و ابوالفضل بازرگان، را برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی تایید نموده است. به منظور معرفی و توضیح برنامه‌های این نامزدان به مردم، بدین وسیله درخواست می‌شود که با برگزاری سه میتینگ در دانشگاه تهران، ورزشگاه شهید شیرودی و ورزشگاه ۲۲ بهمن اسلامشهر در روزهای دوشنبه چهاردهم و سه شنبه پانزدهم اسفند ماه از ساعت ۴ تا ۶ بعداز ظهر موافقت فرمایید. با تشکر به خاطر اقدام عاجلی که معمول خواهید نمود

ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران

نشانی: خیابان استاد شهید مطهری، شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۹۶۶۷

یا توسط تلفن و فاکس ۲۰۴۲۵۵۸

تلفن منزل آقای دکتر فریداعلم ۸۸۲۱۱۹۹

تلفن منزل آقای مهندس بازرگان ۸۰۸۸۴۷۹

رونوشت جهت اطلاع و اقدام به فرمانداری محترم تهران

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

دعوت نهضت آزادی ایران به گردهمایی انتخاباتی

هموطنان عزیز، مردم شریف تهران

از آنجا که آقایان دکتر حسن فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان نامزدهای نهضت آزادی ایران برای نمایندگی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی هستند، از شما دعوت می‌شود که برای شنیدن توضیحاتی پیرامون برنامه‌های تدوین شده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نهضت آزادی ایران در روزها و ساعات معین شده در محل‌های زیر حضور یابید.

- ۱- دوشنبه ۱۴ اسفند ماه از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در صحن چمن دانشگاه تهران
- ۲- سه شنبه ۱۵ اسفند ماه از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در ورزشگاه شهید شیرودی
- ۳- سه شنبه ۱۵ اسفند ماه از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در ورزشگاه ۲۲ بهمن اسلامشهر

با تشکر قبلی

ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران

جوابیه مدیرکل سیاسی وزارت کشور به آقایان فریداعلم و بازرگان
و رد درخواست برگزاری میتینگ انتخاباتی

۷۴/۱۲/۱۲
۴۴/۴۲۸۶



معاونت سیاسی اجتماعی
اداره کل سیاسی

بسمه تعالی

آقایان دکتر فرید اعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان
کاندیداهای نمایندگی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی

سلام علیکم،

عطف به فاکس شماره ۱۵۵۶ مورخ ۷۴/۱۲/۱۱ به اطلاع
می‌رساند به دلایل قانونی ذیل وزارت کشور با درخواست مذکور
موافقت ندارد:

- ۱- درخواست، منتسب به گروهی موسوم به "نهشت آزادی ایران"
است که غیرقانونی می‌باشد.
- ۲- با استناد به ماده ۵۸ قانون انتخابات بهره برداری
تبلیغاتی از مکانهای مورد درخواست ممنوع می‌باشد. ص ۱۲

مدیرکل سیاسی

محمودعلی شم‌آبادی

۷۴/۱۲/۱۲

بیانیه ۱۵ تن از نامزدهای نمایندگی پیرامون

انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی

به نام خدا

۱۲ اسفند ۷۴

هموطنان عزیز

در بیانیه‌ای که حدود یک سال قبل از طرف جمع کثیری از علاقه‌مندان به سرنوشت کشور و از جمله امضاءکنندگان زیر منتشر گردید متذکر شدیم:

«میهن ما با مشکلات و مصائب بزرگی دست به گریبان است و چشم‌انداز آینده کشور نگران‌کننده است. ما اکنون، بحرانی‌ترین دوران حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را می‌گذرانیم، عمده واحدهای تولیدی به رکود و ورشکستگی و تعطیل تهدید می‌شوند و جان مردم در برابر گرانی افسارگسیخته‌ای که پیوسته در حال افزایش است به لب رسیده است. حاکمیت گروهی خاص و مدیریت مدیران اغلب تانوان و بعضاً سودجو، موجب گردیده است که روز به روز مسائل و مشکلات بیشتر و امید به بهروزی و بهبودی کمتر گردد. افزون بر آن، مطامع سلطه‌جویانه بیگانگان و فقدان یکی مشی استوار در سیاست خارجی، کشور را در برابر فشارها و نیرنگها آسیب‌پذیر ساخته و تمامیت ارضی کشور در معرض خطر جدی قرار گرفته است. ژرفای بحرانهای حاکم بر کشور چنان است که اگر هر چه سریع‌تر بر اساس شناخت آگاهانه از اوضاع و احوال داخلی و خارجی، یک سیاست جامع و اندیشمندانه اتخاذ نشود در آینده نزدیک با فاجعه ملی روبرو خواهیم بود. شرایط بحرانی کنونی بیش از هر چیز، حاصل ساختار حاکمیتی است که اصل حاکمیت ملت را باور ندارد و از مشارکت واقعی مردم در تعیین آزادانه سرنوشت خود نگران است. باید هر چه سریع‌تر شرایطی فراهم گردد تا مردم در سرنوشت خود دخالت کرده و موجبات بهره‌مند گشتن کشور از یک مجلس توانا و نقش‌آفرین فراهم گردد. باید روالی پیش گرفته شود که مردم نسبت به اثر شرکت خود در انتخابات معنقد گردند و آزادی انتخابات را باور کرده و لمس کنند که قادرند بدون هیچگونه مانع و تصفیه‌ای از سوی حاکمیت، نمایندگان خود را انتخاب کنند. تنها در این صورت است که مردم با تمامی نیرو به صحنه خواهند آمد و با بهره جستن از حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی با تلاش خستگی‌ناپذیر فعالیت می‌کنند.»

در این بیانیه گفته شد:

«باید در کوتاه‌ترین فرصت ممکن، آزادی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برای گروه‌های سیاسی و شخصیتها و صنفهایی که ملتزم به قانون بوده و به اصل حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، یکپارچگی و وحدت ملی معتقدند فراهم آید. باید آزادی گفتن و نوشتن و بهره جستن از رسانه‌های همگانی تأمین شود و مردم بتوانند با رعایت موازین قانونی، به جای واکنشها و شورشهای کور، آزادانه به نقد عملکرد حاکمیت پرداخته و از هر گونه فشار و تهدید و جو ارباب و خشونت در امان باشند. باید کلیه روشهایی که برای خارج ساختن کاندیداهای غیرموافق با حاکمیت از صحنه در پیش گرفته شده است کنار گذارده شود.»

در تعقیب این بیانیه، تلاشهایی برای تأمین آزادی انتخابات از طرف جمع کثیری از علاقه‌مندان به

سرنوشت کشور به عمل آمد و در بیانیه‌های متعدد شرایط تأمین آزادی انتخابات از جانب گروه‌های مختلف ملی و مذهبی بیان گردید.

ما به این نکته واقف بوده و هستیم که آزادی انتخابات، امری نیست که با چند روز و چند هفته مانده به روز اخذ رأی و با صحنه‌سازیهایی که ظاهراً به منظور ارائه به مراجع بین‌المللی است، تأمین گردد. بلکه جو حاکم بر کشور باید بسانی باشد که همه افراد و آحاد ملت احساس امنیت کرده و رایحه آزادی را استنشاق کنند. در شرایطی که امنیت قضایی وجود ندارد و هیچ کس مطمئن نیست که اگر در مسیر انتقاد از اعمال حکومت کلامی بر زبان آورد فردا چه به روز او خواهد آمد، در شرایطی که عالیترین احساس و عواطف بشری یعنی عواطف مذهبی مردم بازیچه شده به عنوان وسیله تحکیم قدرت انحصارطلبان مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، در شرایطی که روزنامه‌های آزاد، تعطیل و هیچ حزب و گروه سیاسی - حتی آنها که به اساس انقلاب اصیل پایبندند ولی با حاکمیت فعلی مخالفند - حق حیات و حضور ندارند و در عوض گروه‌های وابسته به جناح‌های حاکمیت در آستانه انتخابات چون قارچ می‌رویند و ظرف چند روز از طرف کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و یا به نحوی از جانب شورای نگهبان مورد تایید قرار می‌گیرند، سخن گفتن از آزادی انتخابات و سالم بودن آن گزاره‌ای بیش نیست.

ما با آگاهی از همه شرایط نامساعد، امید خود را برای حل مسالمت‌آمیز بحرانها از دست نداده‌ایم و هنوز هم این امید را داریم که قبل از آنکه کشتی وطن در گرداب مشکلات و بحرانها غرق و کشور به شورشهای کور و ویران کننده دچار گردد، عقل و درایت، جایگزین قدرت‌طلبیها و انحصارگریها شود.

با توجه به وعده و وعیدهایی که از طرف مسئولین داده شد، علاقه‌مندان به سرنوشت کشور - که تنها راه خروج از بن‌بست کنونی ایران را باز شدن فضای سیاسی کشور و از بین رفتن جو یأس و ناامیدی و بی‌تفاوتی و دخالت مردم در سرنوشت خویش می‌دانستند - به احتمال اینکه شاید این بار حاکمیت یکه‌تاز تا حدودی متوجه خطری که مملکت و خود آنها را تهدید می‌کند گردیده و اندکی از این وعده و وعیدها را جامه عمل بپوشانند با این امید که از طریق انتخابات دوره پنجم تا حدی فضای سیاسی کشور باز و راهی برای مشکلات و بحرانهای کنونی پدید آید، تلاشهایی را برای تأمین آزادی انتخابات آغاز کردند.

اما متأسفانه در قبال این تلاشهای خیرخواهانه، حاکمیت هرگز قدمی در جهت رفع موانع یک انتخابات سالم و آزاد برداشت و از هر گونه ارتباط موثر ما با مردم جلوگیری به عمل آورد. از برگزاری دو مصاحبه مطبوعاتی ممانعت به عمل آمد تا نظرات ما با نمایندگان رسانه‌های داخلی و خارجی مطرح و منعکس نگردد. مطبوعات و نشریات نظرات ما را حتی در مورد پاسخ به اتهامات، طبق قانون درج نکردند و وزارت ارشاد نیز از صدور مجوز چاپ نشریات خودداری کرد.

در چنین وضعی گروهی از شخصیت‌های سیاسی مخالف حاکمیت، معتقد به عدم اعتنا به این وعده و وعیدها تحریم پیشاپیش انتخابات را توصیه می‌کردند ولی از آنجا که رجال حکومت با شروع مقدمات انتخابات در هر اجتماع و سخنرانی و یا خطبه نماز جمعه باز هم از وجود آزادیها و سالم بودن انتخابات سخن به میان می‌آوردند و از آنجا که اینان در برابر پرسشهایی که بخصوص از جانب خبرنگاران خارجی مطرح می‌شد مدعی وجود آزادی در کشور بودند و نبود جناح مخالف واقعی را در مجلس معلول بی‌علاقگی جناح مخالف به شرکت در انتخابات و نداشتن زمینه ملی می‌دانستند، لازم بود حاکمیت در برابر یک امتحان عملی و محک تجربی قرار گیرد. و به این سان بود که ما به عنوان داوطلب نمایندگی ثبت‌نام نمودیم... داوطلب شدن برای نمایندگی مجلس از حقوقی است که قانون اساسی برای هر شهروند ایرانی

به رسمیت شناخته است و اعلام داوطلبی به منزله قبول قیمومیت کسی برای تأیید یا رد داوطلبی و اجازه خواهی از وی برای شرکت در انتخابات نیست. هیچ کس و هیچ مقامی حق ندارد یک شهروند ایرانی را از حقی که قانون به وی داده است منع کند و تنها مردم هستند که می‌توانند از بین داوطلبان، آنانی را که مایلند برگزینند تا میزان رأی ملت و مجلس ناشی از اراده ملی باشد. در ماده ۹۵۶ قانون مدنی آمده است: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود» این مفهوم در اصل ۲۰ قانون اساسی با صراحت تمام اعلام گردیده است: «همه افراد ملت ... از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند»

با این صراحتها، چگونه است که هیأت‌های اجرایی وزارت کشور غربال صلاحیت به دست می‌گیرند و کسانی را که هیچ منع قانونی ندارند فاقد صلاحیت می‌شمرند و شورایی که نام «نگهبان قانون اساسی» بر وی گذارده شده است و طبق قانون اساسی وظیفه دارد که در حسن اجرای انتخابات نظارت کند خود را قیم مردم دانسته و عده معینی را مورد قبول و تأیید قرار می‌دهد و مردم را ناگزیر می‌سازد که فقط به کسانی رأی دهند که صلاحیت آنها از صافی شورای مذکور گذشته است؟! کدام شورا؟! شورایی که خود بر خلاف اصل تفکیک قوای ثلاثه، ترکیبش ملقمه‌ای است از افراد سه قوه! و معاون رئیس‌جمهور و معاون دستگاه قضائیه و رئیس سازمان ثبت املاک را به عنوان عضو در خود جای داده است!...

داوطلبان نمایندگی مجلس در شرایطی ثبت‌نام نمودند که جز وابستگان به جناح‌های حاکم، سایرین فاقد هر گونه امکان بودند و هیچ یک از شرایط آزادی انتخابات و سالم بودن آن به وجود نیامد. پس از ثبت‌نام داوطلبان، همچنان جو اختناق و قانون‌شکنی ادامه یافت و هیأت‌های اجرایی در تهران و شهرستانها اقدام به قلع و قمع کرده هر که را مصلحت دانستند از لیست افراد مورد قبول خود خارج ساختند. هیأت اجرایی تهران از گروه ۱۵ نفری، که از جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران و گروهی از داوطلبان مستقل تشکیل یافته بود تنها چهار نفر (سه نفر از اعضای نهضت آزادی و یک نفر داوطلب مستقل) قبول کرد و صلاحیت سایرین را بدون ذکر هیچ دلیل رد نمود و تعجب آورتر آنکه اعلام کرد که چنانچه اعتراضی باشد شکایت خود را مستدلاً تسلیم داریم! بعداً شورای نگهبان صلاحیت همان سه نفر عضو نهضت آزادی را رد و به جای آنها دو عضو دیگر نهضت آزادی و یک نفر از داوطلبان مستقل را که قبلاً در هیأت اجرایی رد شده بودند به عنوان واجد صلاحیت اعلام داشت! گویی سهمیه‌بندی خاصی در کار بوده است و کوپن این عده ۱۵ نفری به همین تعداد خاتمه می‌پذیرفته است! به نظر می‌رسد که از ابتدا تعمدی در کار بوده است که جز در بعضی از موارد استثنایی از شناختن صلاحیت چهره‌هایی از داوطلبان مستقل از حاکمیت که به طور طبیعی برآورد می‌شد در صدر لیست منتخبین قرار گیرند خودداری نمایند؟! ما به این نحو عمل شورای نگهبان شدیداً معترضیم و اعلام می‌داریم که رد صلاحیت اکثریت امضاکنندگان بر خلاف قانون و بر اثر ترفندهای موهن سیاسی و به علت نگرانی حاکمیت از ورود دگراندیشان در صحنه انتخابات است. هدف نهایی این اعمال ادامه انحصارگریهای یک طبقه خاص می‌باشد. با این ترتیب عملاً انتخابات به صورت انتصابات درآمده است و در این رهگذر نه تنها حقوق داوطلبان نمایندگی بلکه حقوق اساسی رأی‌دهندگان مورد تجاوز قرار گرفته است.

ما امضاکنندگان اعم از چند نفری که مورد تأیید قرار گرفته‌اند و یا سایرین که بر خلاف قانون از حق خود محروم گشته‌اند، از شرکت در چنین انتخاباتی خودداری می‌کنیم و مردم آگاه و علاقمند به سرنوشت کشور نیز به وظایف خود آشنا هستند. ما صریحاً اعلام می‌کنیم نمایندگانی که از صافی شورای نگهبان

گذشته‌اند و با این مجوز - و با سلب حق از دیگران - امکان شرکت در انتخابات را یافته‌اند نمایندگان شورای نگهبان و جناح طرفدار آن می‌باشند نه نمایندگان ملت که باید با رأی مستقیم مردم انتخاب گردند. مجلسی که از چنین نمایندگانی تشکیل شود مظهر اراده ملت نبوده و فاقد مشروعیت قانونی است و در شرایط حساس و بحرانی کشور قادر به انجام وظایف خطیر خود و مقابله با بحرانهای کنونی مملکت نخواهد بود. با امید به یاری خدای بزرگ و با آرزوی پایداری و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران.

مهندس ابوالفضل بازرگان* - مهندس عبدالعلی بازرگان* - محمد بسته‌نگار - دکتر نورعلی تابنده - مهندس محمد توسلی* - دکتر غلامعباس توسلی* - دکتر حبیب داوران - مهندس عزت‌الله سبحانی - ابوالفضل میرشمس شهشهانی - مهندس هاشم صباغیان* - دکتر حسن فریداعلم* - دکتر نظام الدین قهاری - محمد محمدی اردهالی - مهندس علی‌اکبر معین‌فر - دکتر ابراهیم یزدی*

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۱۳۷۴/ ۱۲/۱۲

آگهی انصراف آقایان دکتر فریداعلم و مهندس بازرگان

از شرکت در انتخابات مجلس پنجم

مدیر مسئول محترم روزنامه‌های ایران، همشهری، اطلاعات، کیهان، سلام، ایران

با سلام

خواهشمند است مقرر فرمایید که اطلاعیه پیوست به صورت آگهی در صفحه اول اولین شماره آن روزنامه درج شود و صورت حساب مربوطه به نشانی زیر ارسال گردد.

با تشکر قبلی

ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران

نشانی: خیابان استاد شهید مطهری، شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۹۶۶۷

مدیر محترم مسئول روزنامه

با سلام،

خواهشمندیم مقرر فرمایید که آگهی زیر در اولین شماره بعدی روزنامه درج گردد.

با تشکر قبلی

حسن فریداعلم - ابوالفضل بازرگان - محمد بسته نگار

برای آگهی در روزنامه‌ها

اعلام انصراف

بنا به دلایلی که جداگانه به اطلاع هموطنان عزیز خواهیم رساند، انصراف خود را از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی اعلام می‌کنیم.

حسن فریداعلم - ابوالفضل بازرگان - محمد بسته نگار

اعلام انصراف آقای دکتر فرید اعلم از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس به فرمانداری تهران

به فرمانداری محترم تهران

موضوع: انصراف از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی

با سلام، اینجانب حسن فریداعلم عضو نهضت آزادی ایران به منظور انجام وظیفه در قبال ملت و مملکت و با استفاده از حقوق قانونی خود به عنوان نامزد نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی ثبت نام کردم و شورای محترم نگهبان نیز صلاحیت اینجانب را تایید نمود. ولی اقدامات بعدی برای سخنرانی در مجامع عمومی و درج آگهی در روزنامه‌ها مورد موافقت مقامات ذیربط قرار نگرفته به طوری که امکان اعلام نامزدی و ارائه برنامه‌های سیاسی و اقتصادی به مردم به ناچار از اینجانب سلب شده است. بنابراین ضمن ابراز تشکر به خاطر تایید شورای محترم نگهبان بدین وسیله از نامزدی نمایندگی مجلس دوره پنجم اعلام انصراف می‌نمایم و خواهشمندم مقرر فرمایید که مراتب عاجلاً به طرق مقتضی به اطلاع مردم شریف ایران و نهادهای ذیربط در امر انتخابات برسد.

با تشکر

دکتر حسن فرید اعلم

رونوشت: به مطبوعات کشور و رسانه‌های جمعی

اعلام انصراف آقای مهندس ابوالفضل بازرگان از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس به فرمانداری تهران

به فرمانداری محترم تهران

موضوع: انصراف از نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی

با سلام، اینجانب ابوالفضل بازرگان عضو نهضت آزادی ایران به منظور انجام وظیفه در قبال ملت و مملکت و با استفاده از حقوق قانونی خود به عنوان نامزد نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی ثبت نام کردم و شورای محترم نگهبان نیز صلاحیت اینجانب را تایید نمود. ولی اقدامات بعدی برای سخنرانی در مجامع عمومی و درج آگهی در روزنامه‌ها مورد موافقت مقامات ذیربط قرار نگرفته به طوری که امکان اعلام نامزدی و ارائه برنامه‌های سیاسی و اقتصادی به مردم به ناچار از اینجانب سلب شده است. بنابراین ضمن ابراز تشکر به خاطر تایید شورای محترم نگهبان بدین وسیله از نامزدی نمایندگی مجلس دوره پنجم اعلام انصراف می‌نمایم و خواهشمندم مقرر فرمایید که مراتب عاجلاً به طرق مقتضی به اطلاع مردم شریف ایران و نهادهای ذیربط در امر انتخابات برسد.

با تشکر

مهندس ابوالفضل بازرگان

رونوشت: به مطبوعات کشور و رسانه‌های جمعی

اعلام انصراف کاندیداهای نهضت به وزارت کشور

وزارت کشور

معاونت سیاسی و اجتماعی

اداره کل سیاسی

با سلام

بازگشت به نامه شماره ۴۳/۱۴۲۸۶ مورخ ۷۴/۱۲/۱۲، توضیحات زیر را به اطلاعتان می‌رسانیم:

۱- ما در فرم ثبت‌نام برای نامزدی نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، عضویت خود را در نهضت آزادی ایران صراحتاً ذکر کرده بودیم.

از آنجا که به موجب بند ۳ ماده ۳۰ قانون انتخابات، «وابستگان تشکیلاتی به احزاب، سازمانها و گروههایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است» از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محرومند، تایید صلاحیت ما برای نمایندگی مجلس شورای محترم نگهبان دلیل روشنی بر این امر است که شورای مذکور نهضت آزادی ایران را قانونی تشخیص داده است.

ما نیز با استقبال از تصمیم اتخاذ شده توسط شورای نگهبان تصمیم گرفتیم که به عنوان نامزدهای نهضت آزادی ایران در انتخابات شرکت کنیم و به این منظور ستاد انتخاباتی نهضت آزادی فعالیتهایی را آغاز نمود.

با توجه به توضیحات بالا، ما تصمیم وزارت کشور در عدم موافقت با فعالیت ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران و عدم صدور مجوز برای گردهمایی‌های درخواست شده را غیرقانونی می‌دانیم و نسبت به آن شدیداً معترضیم.

۲- در مورد وجود منع قانونی در استفاده از مکانهای درخواستی ما برای گردهمایی مردم، با توجه به این که تأمین هر چه وسیع‌تر امکانات تبلیغاتی برای نامزدها از وظایف وزارت کشور و نهادهای وابسته به آن می‌باشد، انتظار می‌رفت که وزارت کشور مراکز دیگری را که منع قانونی نداشته باشد معرفی می‌نمود تا اقدامات لازم صورت می‌گرفت.

در هر حال، اقدام وزارت کشور و موانع دیگری که بر سر راه فعالیت موثر ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران ایجاد شده عملاً به معنای جلوگیری از فعالیت انتخاباتی اینجانبان می‌باشد و ما را اجباراً وادار به انصراف از نمایندگی دوره پنجم مجلس نموده و لذا مراتب به فرمانداری تهران اطلاع داده شده است.

با احترام

حسن فریداعلم - ابوالفضل بازرگان

رونوشت: شورای محترم نگهبان
رسانه‌های همگانی

بیانیه پیرامون انتخابات مجلس پنجم

نهضت آزادی ایران در انتخابات شرکت نمی‌کند

ملت شریف ایران، هموطنان عزیز

همان طور که مطلع شده‌اید، نهضت آزادی ایران برای ادای وظیفه در برابر ملت و کشور به قصد شرکت در انتخابات دوره پنجم مجلس و مطالبه حقوق و آزادیهای اساسی ملت که نادیده گرفته و پامال شده است، با عزم راسخ و صادقانه گام به پیش گذاشت و تعدادی از اعضای نهضت آزادی ایران در تهران و شهرستانها به عنوان نامزد انتخابات ثبت‌نام کردند. در شهرستانها صلاحیت تمامی اعضایی که ثبت‌نام کرده بودند مردود شناختند. در تهران، با آن که برخی از مسؤولان خردگرا با هوشیاری و درایت سیاسی، در مرحله اول صلاحیت سه نفر از ۷ نفر نامزدهای نهضت آزادی ایران را تایید کردند، فشار جناحهای انحصارطلب باعث گردید که در مراحل بعدی، صلاحیت آن سه نفر بدون ذکر دلایل قانونی و صرفاً بر اساس سلیقه‌ها و مصالح سیاسی جناحهای حاکم رد شود و صلاحیت دو نفر دیگر، که صلاحیتشان در مراحل اول و دوم رد شده بود، تایید گردید.

نهضت آزادی ایران علی‌رغم معترض بودن نسبت به اقدام ناصواب فوق با امید به این که این روزنه کوچک بتواند در باز شدن فضای سیاسی بسته جامعه مؤثر افتد تصمیم گرفت که برای معرفی دو نامزد تایید صلاحیت شده یعنی آقایان دکتر حسن فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان به مردم و ادامه شرکت در انتخابات تلاش کند و به این منظور ستاد انتخاباتی نهضت آزادی فعالیتهایی را آغاز کرد ولی مواجهه با موانع جدی زیر شد:

۱- وزارت کشور با درخواست صدور مجوز برای گردهمایی‌های انتخاباتی آقایان دکتر حسن فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان در دانشگاه تهران و برخی از ورزشگاهها مخالفت کرد.

۲- در حالی که مسؤولان برخی از مساجد تهران برای دادن اجازه سخنرانی انتخاباتی نامزدها اعلام آمادگی کرده بودند اجرای این امر را موکول به کسب مجوز از دفتر امور مساجد کردند و دفتر مذکور نیز در صدور مجوز تعلل ورزید.

۳- به چاپخانه غیردولتی برای چاپ پوستر تبلیغاتی نامزدها مراجعه شد ولی با استناد به دستور وزارت ارشاد مبنی بر ممنوعیت چاپ نشریات مربوط به گروههای سیاسی از قبول سفارش چاپ خودداری کردند.

۴- روزنامه‌های کثیرالانتشار حاضر به درج آگهی ستاد انتخاباتی نهضت آزادی نشدند.

نهضت آزادی ایران ضمن سپاسگزاری و تجلیل از شما مردم شریف و قدردان ایران به خاطر پشتیبانی و تشویق مخلصانه و صادقانه‌تان در این امر خطیر به دلیل عدم تأمین شرطهای لازم برای انتخابات آزاد که در تحلیلهای گذشته آنها را برشمرده‌ایم و همچنین انحصار کلیه امکانات تبلیغاتی مؤثر در دست کاندیداهای وابسته به جناحهای حاکمیت در انتخابات شرکت نخواهد کرد و هیچ یک از نامزدهای دیگر را

نیز تایید نمی‌نماید.

ما در بیانیه جداگانه‌ای گزارش و تحلیل مشروح خود را به ملت عزیز تقدیم خواهیم کرد. ما عمیقاً باور داریم که شما مردم شریف از هوشیاری و آگاهی سیاسی برخوردارید و در مورد اقداماتی که شایسته می‌دانید تصمیم مناسب خواهید گرفت.

جدال ما با حاکمیت بر سر حجت است نه قدرت، ما در برابر خداوند یکتا و ملت قهرمان ایران حجت را تمام کرده‌ایم و همچنان مصمم و استوار در راه تحقق همه جانبه آرمانهای والای انقلاب اسلامی بهمن ۵۷، یعنی آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی با توکل به ایزد توانا و امید به پشتیبانی ارزنده هموطنان عزیز به تلاشهای خود ادامه خواهیم داد.

نهضت آزادی ایران

۱۳ اسفند ۱۳۷۴

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

آزادی در قانون اساسی

بسمه تعالی

هموطنان عزیز

در نظام جمهوری اسلامی، به موجب قانون اساسی امور مردم، از طریق شوراهای منتخب خود مردم اداره می‌شود؛ حقوق خود را مطالبه کنید:

اصل یکصدم:

برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند.

هموطنان عزیز

آزادی یکی از شعارها و آرمانهای انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود.

بر حسب قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان آزادی مردم را سلب کرد.

اصل نهم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

هموطنان عزیز

در نظام جمهوری اسلامی نباید هیچ کس از راه نامشروع صاحب ثروتهای کلان شود.

اصل چهل و نهم قانون اساسی:

دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی و دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب آن رد کند.

هموطنان عزیز

در نظام جمهوری اسلامی ایران، آزادی یعنی حق امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت که تجلی آن آزادی انتقاد از سیاستها و عملکردهای حاکمیت است.
اصل هشتم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.

هموطنان عزیز

اساس مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران «رای مردم» است.
اصل ششم قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید با اتکا به آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات و یا از راه همه پرسی.

هموطنان عزیز

حقوق و آزادیهایی را که قانون اساسی برای شما تصویب کرده است مطالبه کنید:
اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.
اصل بیست و چهارم قانون اساسی: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشد.

به موجب قانون اساسی فعالیت احزاب سیاسی علی‌الاصول آزاد است:

اصل بیست و ششم: احزاب، جمعیتها ... آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

برخورداری مردم از حقوق و آزادیهای اساسی بدون امنیت امکان ندارد.

اصل سی و دوم قانون اساسی: هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون تعیین می‌کند.

اصل سی و هفتم قانون اساسی: اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل سی و هشتم قانون اساسی: هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

تراکت گرامیداشت یاد دکتر مصدق

به نام خدا
یاد مصدق را گرامی بداریم.
ما ایرانی، مسلمان و مصدقی هستیم.

از سخنرانی زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان
در مراسم تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰

نهضت آزادی ایران
۱۴ اسفند ماه ۱۳۷۴

گزارش دیده‌بان حقوق بشر / خاورمیانه درباره ایران

(جمعه اول مارس ۱۹۹۶)

این گزارش شامل دو بخش است: بخش اول متن بیانیه‌ای است که این سازمان در یازدهم اسفند ماه ۱۳۷۴ منتشر کرده است که در واقع چکیده‌ای از گزارش کامل و نهایی می‌باشد. بخش دوم: متن کامل و نهایی گزارش سازمان از وضعیت حقوق بشر در ایران می‌باشد که در اواخر اسفند ماه ۱۳۷۴ منتشر گردیده است. ترجمه هر دو متن برای اطلاع علاقه‌مندان منتشر می‌شود.

بخش اول:

مردم ایران در روز ۸ مارس ۱۹۹۶ (برابر با ۱۸ اسفند ۱۳۷۴) برای انتخاب ۲۷۰ نفر از اعضای پارلمان، یا مجلس، در فرآیند انتخاباتی که به شدت مشارکت شهروندان را محدود می‌سازد، رأی خواهند داد. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش «قدرت در تقابل با انتخاب: حقوق بشر و انتخابات مجلس در جمهوری اسلامی ایران» که امروز منتشر شد، نتیجه‌گیری کرد که تنها در صورتی انتخابات مجلس می‌تواند معرف یک رقابت واقعی برای کسب قدرت در سیستم سیاسی باشد که موانع تعددی از سر راه نامزدها و همچنین دیگر محدودیتهای سیاسی برداشته شود.

در آغاز مبارزات انتخاباتی در اول ماه مارس (۱۱ اسفند) شورای نگهبان، که منصوب دولت می‌باشد، ۴۴ درصد از داوطلبان نامزدی نمایندگی مجلس را بر اساس معیارهای تبعیض‌آمیز و دلخواهانه حذف نمود که این اقدام شدیداً به دستیابی به فرآیند سیاسی و حق آزادی انتخابات شهروندان لطمه وارد ساخته است. شورا [ی نگهبان] با زیر سوال بردن مواردی از قبیل تعهد به نظام سیاسی، وفاداری و التزام عملی به اسلام یا عدم حمایت نامزدان از اصل حکومت توسط فقیه برجسته (ولایت‌فقیه) صلاحیت نامزدی ایشان را رد کرده است.

کریستوفر جرج، رییس دیده‌بان حقوق بشر / خاورمیانه گفت که: «حاکمیت قانون توسط گروهی از نخبگان روحانی نادیده انگاشته می‌شود. آنها تضمینهای حقوق بشر در قانون اساسی خود و مقررات بین‌المللی را نادیده می‌گیرند. هر حزب سیاسی که خارج از دایره بسته خودشان باشد به نحو مؤثری از فرآیند [انتخابات] حذف می‌شود»

علاوه بر این، حق آزادی اجتماعات و آزادی بیان، از طریق حملات شدید گروههای مهاجم طرفدار دولت به اجتماعات مخالفان و رهبران و کتابفروشیها بیش از پیش نقض شده است. روزنامه‌نگاران مخالف یا مستقل به خاطر اعمال حق آزادی بیان خود با خطر تعقیب، زندانی شدن، تنبیهات بدنی و همچنین حملات

مجریان خودسر قانون مواجه می‌شوند. احزاب سیاسی مخالف از حق ثبت نام قانونی، دسترسی به وسایل ارتباط جمعی عمده، حق استفاده از تریبونهای عمومی یا تأسیس دفتر محروم هستند. فعالیت عمومی آنها، در مواردی که هم که ممنوع نباشد، در معرض تهدید مستمر و خشونت آمیز گروههای وفادار به دسته‌های مختلف حکومتی و رهبران مذهبی قرار دارد. حتی علمای دینی که با روحانیون حکومتی سازش ندارند، بدون اتهام یا محاکمه زندانی شده‌اند. رهبران اقلیتهای مذهبی (عمدتاً بهایی و سنی و همچنین برخی روحانیون بلندپایه شیعه) کاملاً از زندگی سیاسی حذف شده و در معرض زندانی شدن یا اعدام قرار دارند. دیده‌بان حقوق بشر به دعوت دولت ایران موفق شد که در ابتدای سال ۱۹۹۶ به ایران مسافرت کند و ابعاد حقوق بشر را در فرآیند سیاسی ایران، به ویژه تضمینها و محدودیتهایی را که بر اساس استانداردهای بین‌المللی آزادی بیان، همکاری و گردهمایی‌های عمومی در دوران قبل از انتخابات وضع شده است، مورد بحث و بررسی قرار دهد. در این مأموریت بی‌سابقه سه هفته‌ای، دیده‌بان حقوق بشر/ خاورمیانه موفق شد که با بسیاری از فعالان سیاسی، حقوقدانان، نمایندگان مجلس، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دیپلماتهای ارشد اروپایی و مقامات دولت در تهران و اصفهان مصاحبه نماید. اگر چه دیده‌بان حقوق بشر از بازدید از شهر مذهبی قم که روحانیون برجسته منتقد دولت در آن زندانی هستند منع شد، اما دست او کاملاً باز بود، و از جمله می‌توانست با یکی از زندانیان سیاسی درازمدت که هنوز در بازداشت به سر می‌برد، یعنی معاون سابق نخست‌وزیر، عباس امیرانتظام، ملاقاتی خصوصی داشته باشد. دیده‌بان حقوق بشر دعوت دولت ایران را قویاً به تعیین و اعمال معیارهای واقع‌بینانه و روشن و رویه‌های مشخص که ریشه در قانون داشته باشد، برای تعیین صلاحیت نامزدهای انتخابات توصیه می‌نماید. چنین ساختاری اقدامات ایرانیان را با استانداردهای بین‌المللی سازگار خواهد کرد و چارچوبی به دست خواهد داد که در آن دستیابی به فرآیند سیاسی امکان‌پذیر باشد و حق انتخاب بدون تبعیض بر اساس عقیده یا دیگر عوامل اختیاری برای همه تضمین شود.

شورای نگهبان، که یک مجمع دولتی متشکل از شش روحانی عالی مقام و شش قاضی مذهبی است، باید تمام کاندیداهای مجلس را تایید نماید. تا ۱۲ فوریه ۱۹۹۶ (۲۳ بهمن ۱۳۷۴)، اولین مهلت اعلام نامزدها، ۴۴ درصد از ۵۱۲۱ نفر از نامزد بالقوه نتوانستند از گذر بررسیهای شورا با موفقیت عبور کنند. معیارهای رد صلاحیت نامزدها مبهم است و شورا اجباری ندارد که دلایل خود را اعلام کند و در مقابل این رأی هیچ اقدامی نمی‌توان کرد. ماهیت دلخواهانه و تبعیض‌آمیز این رویه ناقض التزام ایران به قوانین بین‌المللی که از حقوق شهروندان در مشارکت امور عمومی بدون محدودیتهای بی‌دلیل دفاع می‌نماید، می‌باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحت دارد که نمایندگان مجلس باید مستقیماً توسط مردم انتخاب شوند و شورای نگهبان بر انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نظارت کند. بسیاری از ایرانیان مدعی‌اند که شورای نگهبان از مرز بیطرفی خود که توسط تهیه کنندگان قانون اساسی پیش‌بینی شده خارج شده است. حذف‌شدگان از انتخابات مدعی هستند که تصمیمات شورا انگیزه سیاسی داشته است. قدرت شورا در حذف نامزدها به طور دلخواهانه و به نحوی تبعیض‌آمیز بحث‌انگیزترین وجه فرآیند انتخابات شده است.

سوء استفاده دیگر که اثر مخرب بر آزادیهای سیاسی داشته است تحمل دولت یا حمایت آن از عملیات گروههای مهاجم متعصب مذهبی معروف به حزب‌اللهی می‌باشد. این مهاجمان سازمان‌دهی شده سرسپرده، رهبران سیاسی و مذهبی هر گروه از منتقدان دولت را هدف گرفته، اقدام به آتش زدن اموال،

ضرب و شتم افراد و متفرق کردن اجتماعات می‌نمایند. این حملات با عدم واکنش نیروهای امنیتی مواجه می‌شود و این گروه‌های مهاجم آزادی بیان و اجتماعات را جداً تضعیف کرده‌اند.

اگرچه ماده ۲۶ قانون اساسی حق تشکیل احزاب سیاسی را به رسمیت شناخته است حاکمان جمهوری اسلامی از تشکیل گروه‌هایی که فعالیت آنها در زیر سیطره حکومتی نباشد ممانعت می‌کنند. موضع رسمی دولت این بوده است که در جمهوری اسلامی نباید اختلاف نظر عقیدتی (ایدئولوژیک) وجود داشته باشد، و اینکه می‌توان مردم کشور را به دو دسته یعنی آنهایی که از مفهوم ولایت‌فقیه پشتیبانی می‌کنند و آنهایی که پشتیبانی نمی‌کنند تقسیم نمود. ولایت‌فقیه و ایده «مشروعیت از طریق تبعیت از اصول اسلامی» که ارائه می‌دهد، مفهومی است کشدار که در طیف وسیعی ایجاد اختلاف و پراکندگی می‌کند. این مفهوم گروه‌هایی را که از اقتصاد بازار آزاد پشتیبانی می‌کنند و نیز آنهایی که طرفدار افزایش کنترل دولت هستند، گروه‌هایی را که طرفدار تماس با غرب بوده و کسانی که طرفدارمقابل با آن هستند و همگی خود را به رعایت اصول اسلامی مقید می‌دانند دربرمی‌گیرد. اما مخالفان این مفهوم در رقابتهای سیاسی جایی ندارند اینکه چه کسی له یا علیه ولایت‌فقیه است مبتنی بر موازین قانونی نیست بلکه بر اساس صلاحدید دلخواهانه رهبری است.

گروهی که بخواهد تحت قانون فعالیت احزاب سیاسی (مصوب ۱۹۸۱) به عنوان یک حزب سیاسی ثبت‌نام کند باید از طریق کمیسیون احزاب سیاسی درخواست پروانه نماید. کمیسیون اختیار رد هر درخواستی را دارد. در عین حال، رد پروانه مبتنی بر قانون نیست. این واقعیت که کمیسیون اجباری به ارائه دلیل برای تصمیمات خود ندارد، صدور احکام دلخواهانه را تشویق می‌کند.

در حالی که یک حزب نیاز به کسب پروانه فعالیت ندارد، آنهایی که فاقد پروانه‌اند با موانع بیشماری مواجه می‌باشند. نامزدهای یک حزب بدون پروانه از استفاده از تلویزیون، رادیو و روزنامه‌های پرتیراژ تحت کنترل دولت محروم‌اند. احزاب بدون پروانه همچنین از تشکیل اجتماعات در محلهای عمومی مانند دانشگاهها، مساجد و خیابانها منع می‌شوند. بزرگ‌ترین تهدید برای احزاب بدون پروانه آن است که در فعالیتهای عمومی خود فاقد حمایت موثر پلیس بوده و در مقابل حمله گروه‌های مهاجم مورد تائید دولت، آسیب‌پذیر می‌باشند. قانون اساسی ایران از آزادی بیان حمایت می‌کند. اما با قیود «اصول اسلامی» و «منافع مردم» مشروط شده است. همچنین، قانون مطبوعات مصوب سال ۱۹۸۵ از مطبوعات می‌خواهد که «به خوبی بپیوندند»، «شیطان را ممنوع کنند» و «اهدافی را که در قانون اساسی بیان شده است، حمایت نمایند». این خط‌مشی مبهم تعریف شده، اختیارات دلخواهانه وسیعی را برای مسئولان جهت توقیف روزنامه‌ها، کتابها و سایر اشکال بیان عقاید که مورد تائیدشان نباشد، فراهم می‌آورد.

کلیه نشریات روزانه توسط رهبران مذهبی کنترل می‌شود. دولت برخلاف قانون مطبوعات که به موجب آن هر گونه ادعا علیه روزنامه‌ها باید به دادگاه ارائه شود، روزنامه‌ها را با صدور حکم اجرایی بسته است. برخی از روزنامه‌نگاران مورد ارباب قرار گرفته، تهدید شده، یا به زندان افتاده‌اند و دو نفر از آنان، صادق جوادی حساری و عباس معروفی، اکنون در معرض زندانی شدن و شلاق خوردن می‌باشند. هیچ یک از احزاب سیاسی اجازه نشر روزنامه ندارد. اگرچه چند روزنامه یا مجله با دیدگاههای متنوع، حتی گاهی شامل نظرهای منتقدانه از دولت، انتشار می‌یابند، این گونه نشریات را نیز می‌توان به آسانی از طریق محدودیت استفاده از کاغذ سوبسیدی (پارانه‌دار) کنترل کرد که این امر کمتر از تعطیل نیست.

بستن دلخواهانه روزنامه‌ها و مجله‌ها و تعقیب نویسندگان و سردبیران به خاطر اظهار عقیده، که در معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی آزادی بیان مورد حمایت قرار گرفته، نقض صریح تعهدات ایران در قبال

قوانین بین‌المللی است. روشهای دیگر از قبیل کنترل کاغذ مورد نیاز یا تحریک عناصر (مهاجم) و سازمان‌دهی یا نادیده گرفتن حملات خصمانه به روزنامه‌ها توسط عوامل دولتی، نیز در تناقض با تعهد دولت در حفظ آزادی بیان می‌باشد.

بدیهی است که هر قدر چالش برای مشروعیت دولت قوی‌تر می‌شود، نویسندگان و روزنامه‌نگاران از ترس انتقام‌گیری دولت وحشت‌زده‌تر می‌شوند. نویسندگانی که سه سال قبل مشتاق بودند که دیده‌بان حقوق بشر از ایشان نقل قول کند، امسال بر محرمانه نگاه داشتن نام خود اصرار می‌ورزیدند. نوشته‌ها توسط کمیسیونی تحت نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در معرض سانسور شدید قرار دارد. برای جلوگیری از نشر نیازی به ارائه دلیل نمی‌باشد. نویسندگان و ناشران راهی برای رجوع به دادگاهها برای لغو دستور توقیف نوشته‌های خود ندارند.

دیده‌بان حقوق بشر در گزارش خود، توصیه‌های زیر را به دولت ایران و جامعه بین‌المللی دارد.

به دولت ایران

افراد باید مجاز باشند که برای انتخابات مجلس شورای اسلامی، فارغ از اعتقادات مذهبی، سیاسی یا دیگر اعتقاداتشان نامزد شوند. رد صلاحیت به دلایل دیگر باید تنها بر پایه معیارهای روشن و مکتوبی که در قانون تصریح شده است امکان‌پذیر باشد.

کاندیداهای رد شده باید از دلایل حذف خود مطلع شوند و فرصت مقابله با حذف خود را در برابر یک مرجع بی طرف داشته باشند.

دولت باید حق آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز را برای همه، از جمله هواداران احزاب و گروههای سیاسی مخالف، محترم شمارد.

دولت باید با اقدامهای فوری و موثر به حملاتی که به اجتماعات عمومی و افراد منتقد از دولت می‌شود، خاتمه دهد. مقامات رسمی دولتی باید از تایید یا هر گونه حمایت از این حملات خودداری نمایند. آنهایی که مسئول این حملات هستند باید بر طبق قانون به خاطر تخریب اموال، مانند آتش زدن کتابفروشیها، تعقیب و مجازات شوند.

تمام احزاب سیاسی که فعالیتشان غیرقانونی نیست باید به وسایل ارتباط جمعی و تریبونهای عمومی دسترسی داشته باشند.

دولت باید از توقیف دلخواهانه مجلات و روزنامه‌ها از طریق صدور احکام اجرایی خودداری نماید. نویسندگان، ناشران و سردبیران نباید به علت استفاده از حقوق شناخته شده بین‌المللی آزادی بیان تحت پیگرد قرار گرفته، زندانی شده یا مورد تنبیه بدنی قرار گیرند.

دولت باید فتوای قتل نویسنده انگلیسی سلمان رشدی را به صراحت لغو کند.

دولت باید محدودیتهای دیده‌بانهای محلی حقوق بشر را از بین ببرد و با دیده‌بانهای بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمانهای مستقل غیردولتی همکاری نماید.

به جامعه بین‌المللی

دولتهای اعطاکنده کمکهای فنی و اقتصادی به دولت ایران باید این کمکها را مشروط به تحقق شرایط فوق نمایند.

بخش دوم:

زمینه

در روز هشتم ماه مارس ۱۹۹۶ [هجدهم اسفند ۱۳۷۴] ایرانیان برای انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی (مجلس) جمهوری اسلامی ایران به پای صندوقهای رأی خواهند رفت. در این انتخابات، همانند انتخابات دیگر، وضعیت حقوق بشر عامل مهمی در ارزیابی نتیجه آن به شمار خواهد آمد. اگر آزادیهای بیان، همکاری و اجتماعات در جامعه وجود نداشته باشد بعید است که برگزاری انتخابات به صورت آزاد و عادلانه صورت گیرد، یا اینکه نتیجه آن منعکس کننده خواسته رأی‌دهندگان باشد.

این گزارش تصویری از وضعیت آزادیهای اساسی و حاکمیت قانون را در دوران مقدماتی انتخابات ترسیم می‌کند. گزارش مبتنی بر یک بازدید بی‌سابقه سه هفته‌ای دیده‌بان حقوق بشر از جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. نخستین بازدیدی که در سالهای اخیر توسط یک سازمان مستقل غیردولتی حقوق بشر، به دعوت دولت ایران صورت پذیرفت.

دیده‌بان حقوق بشر بازدید خود را از تاریخ اول تا بیست و دوم ژانویه ۱۹۹۶ [۱۲ دی ماه تا سوم بهمن ماه ۱۳۷۴] انجام داد. نماینده این سازمان در طول بازدید خود با فعالان سیاسی، حقوقدانان، نمایندگان مجلس، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دیپلماتهای ارشد و نیز مقامات رسمی دولت ایران ملاقات نمود. رفت و آمدهای نماینده تحت مراقبت دقیق دولت صورت گرفت ولی با وجود این انجام تعداد زیادی ملاقات در تهران و اصفهان امکان‌پذیر گشت. با آن درخواست نماینده برای بازدید از قم به منظور دیدار با طرفداران رهبران مذهبی زندانی اجابت نشد. ایشان توانست با افرادی که منعکس کننده طیف وسیعی از نظرات سیاسی می‌باشند، دیدار کند.

انتخابات حاضر در زمانی صورت می‌پذیرد که دولت ایران با فریادهایی از داخل جامعه مواجه است که خواستار تغییرات اساسی در شکل دولتی که بعد از انقلاب ۱۹۷۹ به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی حاکمیت را به دست گرفت می‌باشند. بحثهای وسیعی در مورد نقش روحانیت در سیاست و لزوم جداسازی مذهب و دولت در جریان است. این خواسته‌ها در میان جامعه تبعیدی در خارج از کشور و در میان دولتهای غربی شنوندگان علاقه‌مندی پیدا کرده است. هر چند که در داخل ایران، رهبری که از روزهای آغازین انقلاب قدرت را در انحصار خود درآورده است همچنان بر فضای سیاسی مسلط است. دولت توانسته است از برخی از این فشارها، از جمله انتقادهای بین‌المللی از سوابق عملکرد آن در زمینه حقوق بشر، به این بهانه که در یک دنیای خصمانه در تلاش برای حفظ استقلال ایران و اصولی اسلامی است، حمایت‌های مردمی را جلب نماید. فضای مخالف در چهارچوب این شعار مردم پسند تنگ است. محدودیتهای قانونی و اداری در رابطه با آزادی بیان و مشارکت سیاسی این چنین فضای بسته‌ای را حتی بسته‌تر می‌کند.

بحثهای جدی وضعیت حقوق بشر در ایران بدل به جنگ لفظی بین مقامات ایران و دولتهای غربی گردیده است. دولت ایران انتقادات حقوق بشر را اقداماتی عیب‌جویانه از ناحیه قدرتهای متخاصم که قصد دارند سیاستهای آن را متزلزل سازند، جلوه می‌دهد. روشی که در ایران به دلیل سیاستها و لفاظی‌های آمریکا، که صراحتاً به قصد براندازی دولت ایران هدف‌گیری نموده است، از اعتبار برخوردار می‌باشد. یک مشاور امنیتی رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی، حجت الاسلام نوربخش، به دیده‌بان حقوق بشر گفت که

ایران هرگز تسلیم فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم قدرتهای غربی که قصد دارند حقوق بشر را به عنوان اهرمی علیه ایران به کار گیرند، نخواهد شد (۱). ایران در گذشته مانع بازدید سازمانهای حقوق بشر که علاقه‌مند به بازدید از ایران بوده‌اند، شده و از نظارت و تهیه گزارش اوضاع داخلی توسط سازمانهای محلی حقوق بشر جلوگیری نموده است. این بدان معنا بوده است که بحث در زمینه حقوق بشر در جوی شدیداً سیاسی و با شواهد محدود صورت گرفته است. بازدید دیده‌بان حقوق بشر/خاورمیانه با بازدید دو تن از خبرنگاران کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که با آزادی بیان و عدم تساهل مذهبی سر و کار دارند، همزمان بود. این بازدیدها به سرعت با نخستین بازدید نماینده جدیدالانتصاب ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، آقای موریس کاپیتورن (MAURICE COPITHORNE) اهل کانادا پس از گذشت پنج سال از بازدید نماینده قبلی مصادف گشت.

امید است که این بازدیدها نمایانگر روندی به سوی توسعه فضای نظارت بر حقوق بشر، در سطح داخل و در سطح بین‌المللی، توسط دولت ایران باشد. دیده‌بان حقوق بشر به نوبه خود امیدوار است که بتواند در آینده‌ای نزدیک برای انجام یک مأموریت دیگر عاری از مراقبت توأم با ایجاد موانع توسط دولت به ایران مراجعت نماید. ایجاد تسهیلات برای دستیابی به چنین نظارتهایی به منزله ابزار حفاظتی حقوق بشر می‌باشد که رعایت آن در قانون بین‌المللی اجباری است.

لحن کینه‌توزانه در برابر مطرح شدن بحث حقوق بشر در ایران امروز در شعارهای دشنام‌آمیز رسماً مجاز نقش بسته بر در و دیوارهای تهران و در تجمعاتی به طرفداری از دولت با فریادهای «مرگ بر گالیندوپل» (سلف نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل، آقای کاپیتورن) مشهور است. روابط رینالدو گالیندوپل (REYNALDO GALINDO-POHL) با دولت ایران از هنگامی که گزارشهای او، حسب وظایف محوله از طرف کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، جنبه انتقادی‌تری به خود گرفت، تیره شد.

در حال حاضر، لحن معمولاً منفی بحث حقوق بشر بین ایران و دولتهای غربی به این معنا است که گزارشهای حقوقی بشر با این خطر که از ناحیه هر یک از طرفین به عنوان یک سلاح تبلیغاتی تلقی گردد، مواجه می‌باشد. سعید رجایی خراسانی، نماینده مجلس شورای اسلامی که درون مجلس اقدام به تشکیل یک کمیته حقوق بشر کرده است، به دیده‌بان حقوق بشر اظهار داشت که در سالهای اولیه بعد از انقلاب، دولت انتقادات مربوط به حقوق بشر را عمداً به عنوان بخشی از توطئه بین‌المللی علیه خود توصیف نمود. به نظر وی، تفهیم این نکته به مردم که حقوق بشر صرفاً یک تبلیغ نیست و این موضوع به مسائل روزمره زندگی ارتباط دارد، بسیار مشکل شده است. (۲)

در این راستا بحث وضعیت حقوق بشر تا حد امکان باید مبتنی بر واقعیات باشد. تمرکز اصلی این گزارش بر مواردی از حقوق بشر است که احتمالاً بر فرآیند انتخابات اثر خواهد داشت ولی گزارش [فی نفسه] در مقام ارزیابی میزان عادلانه بودن این انتخابات نیست. همچنین هدف گزارش درصدد ارزیابی کلی وضعیت حقوق بشر در ایران نمی‌باشد. بسیاری از مسائل حقوق بشر که در این گزارش مورد بحث قرار گرفته است در ورای انتخابات مطرح است و نیاز مبرم به توجه فوری دولت ایران و کسانی که در خارج [از کشور] در فکر افزایش احترام به حقوق بشر در این کشور هستند، دارد.

دستیابی به فرآیند سیاسی

ماده ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و مجلس

شورای اسلامی (مجلس) را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است تا از دخالت قوه مجریه در فرآیند انتخابات جلوگیری شود. قانون اساسی همچنین پیش‌بینی کرده است که انتخابات باید توسط یک هیأت بیطرف نظارت شود.

شورای نگهبان از دوازده عضو انتصابی (شش مقام مذهبی و شش حقوقدانان) تشکیل شده است. اعضای روحانی شورا توسط رهبر جمهوری اسلامی (در حال حاضر آیت‌الله خامنه‌ای) منصوب می‌شوند؛ حقوقدانان توسط رییس قوه قضائیه که خود منصوب رهبر بوده و توسط مجلس تأیید می‌شود، نامزد می‌شوند.

با توجه به نقش شورای نگهبان در انتخابات گذشته، اینک مباحثاتی در جریان است که آیا شورای نگهبان آنچنان نقش بیطرفی را که مطمح نظر انشاءکنندگان قانون اساسی بوده ایفا نموده است یا خیر. در عمل، شورا نامزدهایی را که به نظرش «فاقد التزام عملی به اسلام» یا «بی‌اعتقاد به اصل ولایت‌فقیه (حکومت فقیه برجسته)» (۳) بوده‌اند، کنار گذاشته است. شورا اجباری به ارائه ادله خود برای کنارگذاری نامزدها ندارد و تصمیمات شورا نهایی و غیرقابل فرجام خواهی است.

بسیاری از ایرانیان، از جمله آنان که در انتخابات گذشته نیز کنار گذاشته شده‌اند، به این مساله معترض بوده‌اند که تصمیمات شورا ریشه سیاسی داشته، یا بر مبنای ادعاهای بی‌دلیل گرفته شده است، اینان شورا را به دلیل قائل شدن قدرتهای شبه قضایی و شبه قانونگذاری برای خود به فرا رفتن از حوزه وظائف پیش‌بینی شده در قانون اساسی متهم نموده‌اند. در یک کلام، این منتقدان اظهار می‌کنند که «نظارت» دربرگیرنده قدرت طرد کردن کسی که نامزد انتخابات مجلس می‌شود، نمی‌باشد. به طوری که در قانون اساسی تصریح شده است، نمایندگان مجلس باید مستقیماً توسط مردم، و نه از طریق واسطه‌گری شورای نگهبان یا هیچ هیأت رسمی دیگری، انتخاب شوند و اعمال این حق رد (وتو) فی نفسه غیرقانونی است.

در راستای کوششی برای قانونی کردن حق وتو برای شورای نگهبان، مجلس در سال ۱۹۹۵ متمم‌هایی بر قانون انتخابات شورای اسلامی وضع کرد که در آن فرآیندی توجیهی پیش‌بینی شده بود ولی این اقدام هم نتوانست توجیه قانونی برای اعمال قدرتی را فراهم سازد. (۴) بر اساس این متمم‌ها شورا می‌تواند کمیته‌های نظارتی با قدرت نظارت در هر ناحیه انتخاباتی منصوب نماید. شورا می‌تواند تصمیمات کمیته‌های نظارت را مبنی بر رد یا تایید صلاحیت نامزدها مورد تجدید نظر قرار دهد ولی مبنای قانونی اعلام «عدم صلاحیت»ها همچنان مبهم و دلبخواهی است. قدرت حق رد شورا همچنان توسط مخالفان دولت به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد. برای مثال، روزنامه سلام نوشت که «اختیارات شورای نگهبان مؤید پیش‌بینی کسانی است که معتقدند در روند انتخابات مجلس و عملکرد جناح راست و شورای نگهبان در حذف دیگران نسبت به گذشته تغییر مثبتی نسبت به گذشته مشاهده نخواهد شد.» (۵)

به نظر می‌رسد که حتی اعضای شورای نگهبان نیز در مورد دامنه قدرت نظامی شورا اختلاف عقیده دارند. براساس گفتار آیت‌الله محمد امامی کاشانی، سخنگوی رسمی شورا:

«شورای نگهبان موضوعات را در سطحی نظارت می‌کند که هیچ ربطی به این ندارد که شخص کیست. از کجا آمده و نماینده چه گروه یا فردی است... شورای نگهبان با صلاحیت [داوطلبان] کاری ندارد. با رویه‌ای هم که انتخابات برگزار می‌شود، و اینکه آیا به صحت برگزار شده یا خیر کاری ندارد. شورا درصدد این است که ببیند آیا خلافی انجام گرفته یا خیر و چنانچه خلافی صورت گرفته آیا خلفها باعث اختلال در روش برگزاری انتخابات گردیده یا خیر. این است نکته اصلی. این بدان معنا است که شورای

نگهبان قانون را مدنظر دارد. بر اساس قانون مردم نامزدهای خود را بر اساس التزام عملی به اسلام معرفی می‌نمایند. بدیهی است که کسی که به اسلام التزام ندارد، نمی‌تواند در یک جمهوری اسلامی نماینده [پارلمان] باشد. [داوطلب نمایندگی] همچنین باید به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه وفادار باشد، او باید وفاداری خود را اعلام بدارد. او باید وفاداری خود را به نمایش گذارد. این به معنای صلاحیت نیست.» (۶)

رهبر انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، ضابطه اصلی صلاحیت نامزدهای مجلس را به شرح زیر توصیف نموده است:

تعهد به سیستم، اسلام و انقلاب، و اینکه آنها سعی در ایفای مسئولیتها و وظایف نمایندگی‌شان بنمایند. از ورود آنهایی که مرتکب فساد مالی شده و متعهد به مأموریت انقلابی و مسئولیت‌های نمایندگی نیستند به مجلس بایستی جلوگیری شود. (۷)

سعید رجائی خراسانی به دیده‌بان حقوق بشر اظهار داشت که وی از نقش شورای نگهبان حمایت می‌کند. به عنوان مثال، وی از رد صلاحیت حجت الاسلام صادق خلخالی، قاضی دادگاه انقلاب و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی، در انتخابات سال ۱۹۹۱ یاد کرد. وی اظهار داشت که بر اساس مدارک، او [خلخالی] یک سارق است و چنین افرادی می‌باید کنار گذاشته شوند. (۸)

آیت‌الله امامی کاشانی اظهار داشته است که «صلاحیت می‌تواند با اقرار به ایمان، بدون نیاز به اینکه ثابت شود، احراز گردد». دبیر شورای نگهبان، آیت‌الله احمد جنتی، با صراحت بیشتری در زمینه اعتبار حق وتوی شورا اظهار نظر نموده است. اگر چه ماده ۲۲ قانون اساسی دولت را از تجسس در زمینه اعتقادات شهروندان برحذر داشته است. وی با اظهار اینکه «التزام عملی به ولایت مطلقه فقیه ضروری است» تلویحاً معتقد است که این تعهد بایستی در بازجویی مشخص شود. (۹)

آیت‌الله جنتی قدرت شورا را به قدرت یک بازپرس تشبیه می‌نماید. این دقیقاً همان قدرت بازجویی و صدور حکم در رابطه با اعمال احتمالاً خلاف قانون یا خلاف اسلام است که انتقادات را برانگیخته است. منتقدان آیت‌الله جنتی اشاره می‌کنند که قدرت قضایی صرفاً در شاخه مستقل قضایی متبلور است. با در اختیار گرفتن این قدرت، شورای نگهبان اصل استقلال سه قوه را متزلزل می‌سازد. در حالی که احکام هر دادگاه در دادگاههای عالی‌تر قابل فرجامخواهی است. تصمیمات شورا مستقلاً قابل فرجامخواهی نیست. منتقدان همچنین معترضند که با وارد ساختن اتهامات جنایی به افراد بدون اجبار به ارائه هر گونه مستندات و بدون طی مراحل رسیدگی به جرم، شورا حاکمیت قانون را بی‌اعتبار می‌کند. (۱۰)

دیگر منتقدان اشاره می‌کنند که «تخلفاتی» را که شورا در مورد یک نامزد بالقوه قابل اعتراض تشخیص دهد. ممکن است که بخودی خود خلاف قانون نباشد. بنابراین، شورا در عمل تصمیم بر حذف نامزدها را براساس قانون غیرمردون خود انجام می‌دهد که این خود یک مورد دیگر از پای فراتر گذاردن از محدوده قدرت قانونی شورا می‌باشد. (۱۱)

دکتر ابراهیم یزدی، رهبر [دبیرکل] حزب غیرقانونی (ولی تحمیل شده) نهضت آزادی ایران و وزیر سابق امور خارجه در زمان دولت موقت مهدی بازرگان، به دیده‌بان حقوق بشر اظهار داشت که تصمیمات شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت نامزدها «غیرعادلانه و دلخواهانه» است. (۱۲) یزدی اظهار کرد که قدرت وتوی شورای نگهبان غیرقانونی و مداخله در حق مردم در انتخاب نمایندگان خویش می‌باشد. او اعمال قدرت شورای نگهبان را یک مداخله غیرموجه قوه مجریه دولت در فرآیند انتخابات دانست و گفت: «ما نیازمند یک هیأت مستقل نظارتی و جدای از دولت برای [امر] انتخابات می‌باشیم.» پانزده نفر از حامیان

نهضت آزادی خود را نامزد انتخابات مجلس نمودند. در ابتدا، تنها چهار تن از این پانزده نفر توسط کمیته‌های نظارت منتخب شورای نگهبان دارای صلاحیت تشخیص داده شدند. (۱۳) دیده‌بان حقوق بشر اطلاع حاصل کرد که به نامزدهای رد صلاحیت شده گفته شده بود اعتراض خود را به شورای نگهبان اعلام کنند ولی دلائل رد صلاحیت به ایشان اعلام نشده بود. (۱۴) به فاصله کمی در آستانه آغاز رسمی تبلیغات انتخاباتی، سه تن از چهار نامزد نهضت آزادی، از جمله دکتر ابراهیم یزدی، وزیر اسبق امور خارجه که از زمان فوت نخست وزیر اسبق، مهدی بازرگان، در راس گروه قرار دارد، نیز رد صلاحیت شدند. (۱۵)

ماده ۲۵ عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز یک دولت امضاکننده آن است مقرر می‌دارد:

«هر شهروند، فارغ از هر یک از تمایزاتی که در ماده ۲ ذکر شده است [که عبارت است از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر گونه عقاید دیگر، اصالت ملی یا اجتماعی، صفات، ولادت یا هر گونه وضعیت دیگر] بدون هیچگونه محدودیت غیرمتعارف دارای این حق و فرصت خواهد بود که:

الف - راساً یا از طریق نمایندگانی که آزادانه انتخاب نماید، در اداره امور عمومی مشارکت نماید؛

ب - در انتخابات ادواری و حقیقی که جنبه همگانی و با تساوی آراء [هر نفر یک رأی] داشته باشد و با رأی مخفی که ضامن آزادی بیان و تمایل رأی‌دهندگان باشد، رأی داده یا انتخاب شود.»

قدرت شورای نگهبان در وتوی حق مشارکت نامزدها که بر اساس ضوابطی بی‌ربط تعریف شده و غیرقابل اعتراض می‌باشد، به وضوح با حقوق مشارکت سیاسی افراد که در عهدنامه محترم شمرده شده است، مغایرت دارد.

علاوه بر آن، مبنای قانونی که شورا حاکمیت خود را بر آن بنا نهاده است، در ایران مورد بحث می‌باشد. طرفداران اختیارات وسیع شورا، از قبیل آیت‌الله جنتی، اعلام داشته‌اند که شورا به عنوان هیأتی که از طرف رهبر منصوب شده است از نظر قدرت مطلقه تنها در رده بعد از ولایت فقیه قرار دارد. آیت‌الله خامنه‌ای اظهار داشته است که «شورای نگهبان نهادی غیرقابل دسترسی است و هیچگونه انتقادی از آن تحمل نخواهد شد.» دستورات او به شورا که «قانون را به عنوان دستورالعمل خود به کار گیرید» با این نظریه ایشان که «قانون اساسی در مرتبه بعد از اسلام و مذهب قرار دارد...» (۱۶) منافات دارد.

در عمل، بخشی از اختیارات شورای نگهبان کمرنگ شده است. آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۸ فرمان تشکیل شورای تشخیص مصلحت را برای حل اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان و از بین بردن حق وتوی شورا در قانونگذاری صادر نمود. قانون اساسی در واقع استقلال سه قوه را که شامل قوه مقننه نیز می‌شود، پیش‌بینی کرده است. اگر چه قانون اساسی برای احکام اسلامی در مقابل هر موضوع دیگری اولویت قائل شده است، برای هیچ یک از سه قوه حاکمیت قدرت مطلقه پیش‌بینی ننموده است. در عمل، دستیابی به فرآیند انتخاباتی بیشتر تابع قدرت سیاسی است تا قانون مدون. دولت توانایی کنار گذاشتن کسانی را که به لحاظ ایدئولوژی یا هر دلیل دیگری غیرقابل قبول تشخیص می‌دهد، دارد و به همین نحو نیز عمل می‌کند. با قائل شدن ارجحیت برای ارزشهای اسلامی تعریف نشده در مقابل قانون تصریح شده، رهبری برای خود قدرت مطلقه کنار گذاشتن نامزدهایی را که به نظرش نامطلوب باشند، کسب نموده است.

تا پایان مهلت قانونی ۱۲ فوریه ۱۹۹۶ [۲۴ بهمن ۱۳۷۴]، ۵۱۲۱ نفر خود را برای انتخابات مجلس ۲۷۰ نفره نامزد کرده بودند. شورا چهل و چهار درصد از این عده را از اینکه نامشان در فهرست انتخابات ظاهر

شود محروم کرد. با عنایت به اینکه شورا هیچ دلیلی برای رد صلاحیت این عده اعلام ننموده است، هیچ راهی برای قضاوت اینکه کدام یک از این افراد بر اساس ضوابطی که ریشه قانونی دارد و کدام یک به نادرستی، به دلیل عقاید سیاسی یا مذهبی، رد صلاحیت شده‌اند که در این صورت چنین امری مغایر تعهدات ایران به عنوان یک امضا کننده مفاد عهدنامه بین‌المللی حقوقی مدنی و سیاسی می‌باشد، وجود ندارد. ضوابط حقوقی معتبر می‌تواند در دادگاه بدون نیاز به تسامح از طرف هیأتی سیاسی از قبیل شورای نگهبان موجب احقاق حق شود. چنین ساختاری عملکرد ایران را با تعهدات بین‌المللی آن نزدیک‌تر خواهد ساخت و چارچوبی را به وجود خواهد آورد که در آن، دستیابی به فرآیند سیاسی برای همگان، بدون تبعیض یا بر مبنای عقیده یا دیگر عوامل دلخواهانه، فراهم خواهد گردید.

آزادی اجتماعات

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق آزادی اجتماعات به این شرط که چنین حقی «مغایر اصول اسلام» نباشد، تصریح گردیده است. (۱۷) ماده ۲۱ عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز یکی از امضاکنندگان آن است در این مورد به صورتی صریح‌تر مقرر می‌دارد که:

«هیچگونه محدودیتی در اعمال این حق نباید وضع شود، مگر محدودیتهایی که در انطباق با قانون و آنچه که در یک جامعه دموکراتیک به خاطر حفظ امنیت ملی یا ایمنی عمومی، نظم عمومی، بهداشت عمومی یا اخلاق یا حفظ آزادی دیگران باشد.

دولت ایران مکرراً و پیوسته حق آزادی اجتماعات را نقض می‌نماید. در تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۹۶ [۱۳] دیمه ۱۲۷۴]، تلاشگران آزادی انتخابات، سازمانی که توسط اعضای نهضت آزادی ایران و جبهه ملی برای نظارت بر خلافهایی که در دوران انتخابات صورت می‌پذیرد تشکیل شده است، درصدد تشکیل کنفرانسی مطبوعاتی برآمد. نیروی انتظامی به بهانه اینکه قادر به تضمین امنیت برگزاری کنفرانس نخواهد بود، مداخله نمود. سازمان‌دهندگان مجدداً در تاریخ ۳۱ ژانویه [۱۲ بهمن] درصدد برآمدند که یک کنفرانس مطبوعاتی در منزل یکی از رهبران گروه برگزار نمایند. نیروی انتظامی مجدداً مداخله کرد، این بار به بهانه اینکه گروه غیرقانونی بوده است. گروه بر این اساس که عملیات نیروهای انتظامی با اطمینان‌دهی‌های مکرر دولت در مورد آزاد بودن انتخابات مغایرت دارد، اظهار شکایت نمود.

از آزادی اجتماعات همچنین به خاطر سرکوبی اعتراضات عمومی و اغتشاشات ممانعت شده است. تظاهرات خیابانی در اعتراض به اوضاع اقتصادی در سال ۱۹۹۵ با توسل به زور توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد و دستگیرشدگان بدون ذکر موارد اتهام یا محاکمه برای مدتهای نامعلومی در سلولهای انفرادی نگهداری می‌شوند. صدها نفر معترض به افزایش بهای بلیط اتوبوس، در اسلامشهر، واقع در حومه تهران، در آوریل ۱۹۹۵ دستگیر شدند و بعد از گذشت بیش از یک سال هنوز در توقیف به سر می‌برند.

هیچ چیز به اندازه تحمل، و گاه تشویق دولت از اعمال خشونت‌بار گروههایی از متعصبین مذهبی که در ایران به نام حزب‌الله معروف می‌باشند اثرات تباہ کننده بر جو آزادیهای اساسی نداشته است. چنین گروههایی غالباً از افرادی در داخل دولت و رهبری روحانیت تبعیت می‌نمایند. آنها منتقدان و افراد مختلف آزاد فکر را هدف گرفته، املاک را به آتش کشیده، افراد را مورد ضرب و شتم قرار داده و اجتماعات را برهم می‌زنند.

نماینده دیده‌بان حقوق بشر خود شاهد نگرش پذیرای مقامات در رابطه با این گروه مهاجم به هنگام

برگزاری مراسم یادبود مهدی بازگان در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۶۶ [۳۰ دی ماه ۱۳۷۴] در تهران بود. به هنگام اجرای مراسم، شخصی که قبلاً نیز عبدالکریم سروش نویسنده و فیلسوف را مورد حمله قرار داده بود، سعی کرد که سخنگو را که از خصلت خودکامه رژیم انتقاد می‌کرد ساکت سازد. نیروی انتظامی تماشاگر بود و هیچ اقدامی به عمل نیاورد. در خارج از محل مراسم، گروهی به سرکردگی شخصی قوی هیکل، به نام حاجی بخشی، با اتومبیل رسید و جلو مسجد پارک کرد. اگر چه توقف اتومبیل در این محل معمولاً ممنوع است. آنها با این ادعا که یکی از شرکت‌کنندگان در مراسم شیشه اتومبیل ایشان را شکسته است درصدد به هم ریختن مراسم برآمدند. نیروی انتظامی با این بهانه مراسم را تعطیل کرد. هنگامی که دیده‌بان حقوق بشر نگرانی خود را در مورد اعمال این گروه مهاجم طرفدار دولت به حجت الاسلام نوربخش ابراز کرد. ایشان ابتدا منکر واقعیت وجودی مساله شد ولی بعداً اقرار کرد که مطلب جای نگرانی دارد و وعده داد که دولت در مورد این مساله تحقیق خواهد نمود.

کتابفروشی مرغ آمین در اوت ۱۹۹۵ به خاطر چاپ کتابی که از نظر برخی مسئولان غیراسلامی شناخته شده بود با بمب آتش‌زا به آتش کشیده شد. برخی از مسئولان رده بالا، از قبیل آیت‌الله جنتی عضو شورای نگهبان، از مسببان آتش‌سوزی کتابفروشی با این عبارت که «آنها آنچه را که مسئولان می‌بایستی انجام می‌دادند، انجام دادند.» تقدیر نمود.

طرفداران رییس جمهور رفسنجانی با این سوال که «چگونه شخصی که خود عضو قوه مقننه است می‌تواند مشوق آدم‌کشانی باشد که خود را مجری قانون قلمداد می‌نمایند؟» به وی جواب دادند (۱۸) تندروها عملکرد خود را با استناد به این وصیت آیت‌الله خمینی که هنگامی که مسئولان در حفظ اسلام کوتاهی کردند، افراد حزب‌اللهی بایستی این وظیفه را به عهده گیرند، توجیه نمودند. زمانی که روزنامه سلام در تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۹۵ (۱۷ مرداد ماه ۱۳۷۴) آیت‌الله جنتی را به «تشویق هرج و مرج» متهم کرد، گروهی در خارج از دفتر روزنامه ازدحام کرده و فریاد «مرگ بر دشمنان اسلام» سر دادند. در سپتامبر، بیش از چهل نفر از ناشران، در نامه سرگشاده‌ای به رییس جمهور رفسنجانی، از دولت خواستند که «با عوامل ضد فرهنگ و کتاب‌سوزی برخورد قانونی شود.» (۱۹) ماه بعد، در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۹۵ [۱۰ آبان‌ماه ۱۳۷۴]، کتابفروشی دیگری به نام عطار توسط گروه دیگری به آتش کشیده شد.

چنین حملاتی منحصر به اهداف غیرمذهبی نبوده است. در ۱۵ فوریه ۱۹۹۶ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۷۴)، گروهی شامل حاجی بخشی به مراسم یادبودی که به مناسبت فوت شاعر معروف چپ‌گرا، سیاوش کسرائی، در وین، در یکی از مساجد تهران برگزار شده بود، حمله نمودند. عده‌ای از شخصیت‌های ادبی، از جمله محمد قاضی و هوشنگ گلشیری به شدت توسط مهاجمان که با حمله و داد و فریاد مجلس را به هم ریختند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

رهبر [دبیرکل] نهضت آزادی ایران، تصویر نامه‌هایی را که خود ظرف دو سال گذشته به دفتر دادستان عمومی ارسال و توجه مقامات را به تهدیدهایی که نسبت به شخص وی و اموالش به عمل آمده جلب نموده بود، به دیده‌بان حقوق بشر نشان داد. در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۴) گروهی منزل وی را به آتش کشیده بودند. دکتر یزدی شکایت داشت که مسئولان هیچ اقدامی در این زمینه انجام ندادند. اگر چه حق تشکیل احزاب سیاسی بر اساس ماده ۲۶ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. رهبر جمهوری اسلامی تشکیل گروههایی را که فعالیتشان را تحت کنترل نداشته باشد، تشویق ننموده است. در سال ۱۹۸۷، آیت‌الله خمینی انحلال حزب جمهوری اسلامی را که متعلق به خود روحانیت حاکم بود اعلام نمود. از آن زمان موضع

رسمی این چنین بود، که هیچگونه تفرق ایدئولوژیک نباید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد (۲۰) و اینکه آحاد ملت می‌توانند به دو گروه طرفدار و مخالف ولایت‌فقیه تقسیم شوند.

تشکیل جناحها و گروههای ذینفع رو به رشد بوده است، در حالی که احزاب سیاسی رسمی همچنان ضعیف مانده‌اند. ولایت‌فقیه و ایده «مشروعیت از طریق التزام به اصول اسلامی» که در آن نهفته است. پدیده‌ای آنچنان کشدار است که موجب شده طیف وسیعی از گروهها خواستار تغییراتی در آن شوند. این شامل گروههای حامی اقتصاد بازار و طرفداران کنترل دولت، گروههای طرفدار نزدیکی با غرب و مخالفان آن می‌شود. تمام این گروهها تحت پوشش اصول اسلام و التزام به ولایت‌فقیه جلوه می‌نمایند.

از آنجا که این مفهوم یکی از اصول بنیادین قانون اساسی است و التزام به قانون اساسی پیش‌شرطی برای انتخابات می‌باشد، مخالفان این مفهوم از ایفای هر گونه نقشی در مبارزات انتخاباتی محروم می‌شوند. تفسیر اینکه چه کسی طرفدار و چه کسی مخالف ولایت‌فقیه است بنا به تعریف، موردی ذهنی و به دلخواه رهبر صورت می‌پذیرد.

گروهی که علاقمند به ثبت‌نام به عنوان یک حزب سیاسی باشد طبق قانون احزاب سیاسی مصوب ۱۹۸۱ بایستی مدارک مربوطه را به وزارت کشور تسلیم کند تا موضوع بر اساس ماده ۱۰ این قانون به یک هیأت انتصابی مرکب از پنج نفر به نام کمیسیون احزاب سیاسی (۲۱) جهت بررسی صلاحیت اعطای مجوز [پروانه] ارجاع شود.

بر اساس ماده ۱۲ قانون احزاب سیاسی چنانچه کمیسیون ظرف مدت سه ماه اعطای مجوز را قبول یا رد ننماید، وزارت کشور مکلف خواهد بود که مجوز را صادر نماید. طبق قانون اساسی، کمیسیون نمی‌تواند دستور تعطیل یک حزب را صادر نماید ولی طبق ماده ۱۶۸ قانون اساسی می‌تواند درخواستی مبنی بر تعطیل حزب مورد به یک دادگاه ویژه تسلیم نماید.

تجربه نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران و جبهه ملی مشکل فرآیند درخواست ثبت حزب طبق قانون اساسی را نمایان می‌سازد. نهضت آزادی در سال ۱۹۸۲، بلافاصله پس از تصویب قانون احزاب سیاسی، درخواستی برای ثبت‌نام به عنوان یک حزب سیاسی تسلیم نمود. در سال ۱۹۸۸ به نهضت اعلام شد که قانون به اجرا درآمده و مدارک تکمیلی ارائه گردید. چهار سال بعد، در سال ۱۹۹۲ به نهضت اطلاع داده شد که تقاضای آن برای ثبت‌نام رد شده است. هیچ دلیلی اقامه نشد.

طبق قانون، با توجه به تاخیر کمیسیون در دادن جواب، مجوز می‌بایستی خودبخود توسط وزارت کشور صادر می‌شد. نهضت آزادی شکایتی علیه کمیسیون در سال ۱۹۹۲ در یک دادگاه مدنی مطرح نمود. دادگاه با اعلام رأی عدم صلاحیت گفت که نمی‌تواند در مورد شکایت نهضت علیه کمیسیون رأی صادر نماید. (۲۲) مورد شکایت در حال حاضر در دیوان عدالت اداری بایگانی است.

رئیس کمیسیون احزاب سیاسی، اسدالله بادامچیان گفته است که هیچگاه به نهضت آزادی مجوز یک حزب سیاسی داده نخواهد شد. کمیسیون اجباری به بیان دلیل برای تصمیمات متخذه ندارد ولی آقای بادامچیان نهضت آزادی را به دلیل اینکه مدعی شده که «روحانیت از عهده اداره مملکت بر نمی‌آید»، «خائن» توصیف نموده است. آقای بادامچیان همچنین با یادآوری اینکه هیچ یک از نامزدهای نهضت آزادی در مجلس دوم رأی نیاوردند، اظهار داشت که مردم ایران نهضت آزادی را طرد نموده‌اند. (نهضت آزادی به خاطر اینکه مقر آن تعطیل، روزنامه‌اش توقیف و نامزدهایش مورد حمله گروههای مهاجم قرار گرفته بودند، در این انتخابات شرکت نکرد.) بادامچیان همچنین یادآور شد که «اعمال خائنه» از قبیل شکایت به

رسانه‌های بین‌المللی در مورد فقدان آزادی کمیسیون را بر آن داشت که از اعطای مجوز به نهضت آزادی خودداری نماید. (۲۳)

نداشتن مجوز بخودی خود مبنای غیرقانونی بودن یک حزب نیست، کمیسیون خود اعلام داشته که کلیه گروهها با مجوز یا بدون مجوز می‌توانند فعال باشند. در حالی که بسیاری از گروههای فاقد مجوز اجتماعاتی برگزار می‌کنند و حتی روزنامه منتشر می‌سازند، احزابی که سوابق چندین ساله دارند مجاز به انجام دادن این فعالیتها نمی‌باشند. نداشتن مجوز نامزدهای یک گروه را از استفاده از رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های کثیرالانتشار و تحت کنترل دولت محروم می‌سازد. نداشتن مجوز بهانه‌ای برای جلوگیری احزاب از استفاده از ساختمانهای عمومی از قبیل دانشگاهها، مساجد و خیابانها برای فعالیتهای خود می‌باشد. یک حزب بدون مجوز همچنین مجاز به داشتن یک مقر رسمی نیست. شاید مهمترین مشکل، آسیب‌پذیری رهبران مخالف و یاران آنها در مقابل حملات توأم با ضرب و شتم و معیارهای دیگر فوق قانونی است که دولت با تمسک به آنها تحمل‌ناپذیری خود را اعلام می‌دارد. گروههای سیاسی فاقد مجوز در فعالیتهای عمومی خود از حمایت مؤثر نیروی انتظامی برخوردار نیستند و ممکن است که از طرف گروههای تندرو طرفدار دولت مورد ضرب و جرح قرار گیرند. تحمل‌ناپذیری مقامات در مقابل فعالیتهای احزاب غالباً در شکل حملات تهاجمی به اجتماعات آنها توسط افراد حزب‌اللهی یا با اعمال دلخواهانه در برابر طرفداران احزاب و نه از طریق ضوابط قانونی، جهت سرکوبی آنان به نمایش درمی‌آید. مثلاً در ژوئیه ۱۹۹۵، یک گروه مهاجم به مراسم یادبود رهبر حزب تعطیل ولی تحمل شده جبهه ملی و یکی از وزرای دولت موقت مهدی بازرگان، دکتر کریم سنجابی، حمله کرد. (۲۴) مقامات هیچ اقدامی جهت متوقف ساختن حمله یا تعقیب و مجازات حمله‌کنندگان پس از آن حمله به عمل نیاوردند.

حمله به مخالفان مملکت جنبه کمتر مخرب ولی به همان اندازه نابودکننده داشته است. در ژانویه ۱۹۹۵، یکی از هواداران نهضت آزادی در زنجان، احد رضائی، در منزل خود برای تدارک سالگرد مرحوم بازرگان جلسه‌ای برپا داشت. مقامات مطلع شدند و اجتماع به صورتی غیرمسالمت‌آمیز متفرق شد. با این حال اندکی بعد، آقای رضائی خطاری مبنی بر تعطیل محل کسب وی (کتابفروشی چمران) دریافت نمود. هیچ دلیلی برای این خواسته اقامه نشده بود؛ وی یک سال است که به مقامات مختلف مراجعه می‌کند ولی جوابی دریافت نکرده است.

دکتریزدی اظهار می‌دارد که «مردم از طرفداری از ما بیم دارند.» «آزادی بدون امنیت بی‌معنی است. دولت با عدم اعطای تسهیلات قانونی به مخالفان برای انجام فعالیتهای مشروع خود، حقوق مردم را نادیده انگاشته، راههای اعتراض سازنده و مسالمت‌آمیز را از بین برده و اغتشاش و شورش را تشویق می‌نماید. چنانچه عملیات این گروههای مهاجم شبه‌قانونی متوقف نشود، انتخابات بی‌معنا خواهد بود و هیچ کس آنها را باور نخواهد کرد.» (۲۵)

معدودی احزاب دیگر نیز وجود دارند. ادامه فعالیت احزاب چپ از قبیل حزب توده و دیگر گروههای چپ گرا در سالهای آغازین انقلاب ممنوع اعلام شد. احزاب موجود قبل از انقلاب از قبیل جبهه ملی و حزب ملت ایران انتخابات را تحریم کرده‌اند، به دلیل اینکه به عقیده داریوش فروهر، رئیس حزب ملت ایران:

«در حال حاضر جو برای برگزاری انتخابات آزاد مناسب نیست. ما مجاز به انتشار روزنامه خود

نیستیم و نمی‌توانیم بدون اینکه مورد تهاجم گروههای مهاجم قرار گیریم اجتماعاتی برپا سازیم.»

دیده‌بان حقوق بشر موفق شد که با عباس امیرانتظام، معاون اسبق نخست وزیر، علی‌رغم اینکه وی

تحت نظر می‌باشد، ملاقات نماید. امیرانتظام نیز که از اواخر سال ۱۹۷۹ به اتهام ثابت نشده جاسوسی برای آمریکا یک زندانی سیاسی است، انتخابات را تحریم کرده و به دلیل اینکه «در نظام فعلی، داشتن دموکراسی غیرممکن است» (۲۷) خواستار انجام یک رفراندوم برای تغییر نظام گردید.

رهبران مذهبی شیعه نیز، که عقایدشان با عقاید حلقه حاکمیت فعلی متفاوت است، با تمسک حکومت به امکانات فوق قانونی از قبیل ارتکاب به حملات تهاجمی گروههای مهاجم و زندانی شدن، از فرآیند سیاسی کنار گذارده شده‌اند. به عنوان مثال، آیت‌الله العظمی صادق روحانی در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور رفسنجانی اعلام داشت که «زندگی در ایران برای آنان که از اصول واقعی مذهبی اسلام، متابعت می‌کنند، غیرممکن شده است.» او به دلیل اینکه زندگیش از جانب «جنایتکاران مسلح» در مخاطره قرار گرفته است، اظهار تمایل به ترک ایران نمود. او همچنین از اعمال خاصی که دولت مرتکب می‌شد، از جمله هجومهای شبانه به منازل شخصی به بهانه کشف الکل و مصادره اموال بدون طی مراحل قانونی، انتقاد نمود. در نامه سرگشاده دیگری که در ژوئن ۱۹۹۵ منتشر شد، آیت‌الله العظمی روحانی از توقیفهای خودسرانه، کتک زدن زندانیان و اعدامهای غیرقانونی انتقاد کرد. در جوابی علنی به این اعتراضات، در ژوئیه و اوت ۱۹۹۵ [تابستان ۱۳۷۴]، مقامات اقدام به توقیف بیست و پنج نفر از پیروان او، از جمله پسرش جواد نمودند. در نوامبر ۱۹۹۵، حداقل هجده نفر از پیروان آیت‌الله العظمی شیرازی به دلیل انتقاد آنها از شکل فعلی دولت بدون وارد ساختن هیچگونه اتهامی دستگیر شدند.

دیده‌بان حقوق بشر برای دیدار با اعضای خانواده و همکاران شخصیت‌های مذهبی زندانی و کسب اطلاعاتی در مورد وضعیت آنها درصدد بازدید از قم برآمد. آیت‌الله العظمی شیرازی در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۹۶ [۲۱ دی ماه ۱۳۷۴] موافقت خود را با پذیرش نماینده دیده‌بان حقوق بشر اعلام داشته بود. با این حال، نمایندگان دولت به این دلیل که این افراد «درصدد متزلزل ساختن ساختار اساسی جمهوری اسلامی» بودند، از صدور مجوز برای بازدید از قم خودداری نمودند. دولت حتی از تظاهر به اینکه با این «زندانیان وجدان» طبق قانون رفتار می‌شود، خودداری نمود. ادعای این روحانیون مبنی بر این که دولت فعلی فاقد مشروعیت مذهبی است، آنها را فراسوی حدود خطابه‌های مجاز سیاسی قرار می‌دهد.

گروههای مذهبی غیرشیعه با سرکوبی مستقیم‌تری مواجهند تا حدی که آنها به طور کلی از حیات سیاسی کنار گذارده شده‌اند. اعضای مکتب بهایی از انجام اعمال مذهبی خود محروم هستند. در ژانویه ۱۹۹۶، یک بهایی که به خاطر حفظ شغلش اسلام آورده بود به خاطر ادامه اعمال مذهبی خود به مرگ محکوم شد. (از سال ۱۹۷۹ تا کنون چندین صد نفر از بهاییان به خاطر اعتقاداتشان اعدام شده و صدها هزار نفر به خاطر نجات جان خود اقدام به فرار نموده‌اند.) اعضای جامعه اقلیت اهل سنت علی‌الظاهر به خاطر عقاید مذهبی خود محکوم به مرگ شده‌اند. نماینده دیده‌بان حقوق بشر گزارشی در مورد اعدام شانزده نفر از اهل سنت دریافت نمود ولی به لحاظ ضیق وقت امکان تایید این اطلاعات وجود نداشت.

در فقدان احزاب فعال سیاسی، مهمترین نیروهای سازمان یافته در انتخابات گروههایی از قبیل انجمن اسلامی معلمان می‌باشند. جامعه روحانیت مبارز گروهی است که در مجلس فعلی اکثریت دارد. کلیه سی نفر نامزد این جامعه برای احراز کرسی نمایندگی در انتخابات حاضر، در انتخابات ۱۹۹۲ [مجلس چهارم] انتخاب شده بودند. مجمع روحانیون مبارز در مجلس سوم نیرویی پیشتاز بود ولی در انتخابات ۱۹۹۲ شکست خورد و در مواردی نامزدهای آن برای شرکت در انتخابات احراز صلاحیت نشدند. موضع رئیس‌جمهور رفسنجانی مبنی بر علاقمندی وی به تشکیل احزاب قوی در ایران مثبت است. وی

در نوامبر ۱۹۹۵ به یک مصاحبه‌گر تلویزیون اظهار داشت «بهتر می‌بود که احزاب جدی می‌داشتیم. زمانی که آنها در مجلس اکثریت پیدا می‌کردند، طبیعتاً قادر به تشکیل دولت می‌شدند و دولت از مجلسی بهره‌مند می‌شد که با آن همکاری می‌نمود.» فقدان احزاب در مجلس موضوع احراز اکثریت برای وضع قوانین را بغرنج ساخته و مانع برنامه‌های قوه مجریه می‌شود. گروهی از دولتمردان نزدیک به رئیس‌جمهوری قصد خود را از تشکیل یک حزب به نام حزب مردم ایران در دسامبر ۱۹۹۵ ابراز داشتند. این برنامه با مخالفت شدید جامعه روحانیت مبارز مواجه شد و لذا اجرای برنامه‌های حزب جدید به بعد از انتخابات موکول گشته است. در زمان تهیه این نوشتار مشخص نبود که که فهرست نامزدهای جامعه روحانیت مبارز مورد مخالفت سرمداران حامی دولت که به رئیس‌جمهور رفسنجانی نزدیک هستند قرار خواهد گرفت یا اینکه اقدامات میانجی‌گرانه با هدایت رهبر، آیت‌الله خامنه‌ای منتج به این خواهد شد که فهرست نامزدهای جامعه روحانیت مبارز حامیان رئیس‌جمهور را نیز شامل شود. گروهی از روحانیون تندرو به سرکردگی نماینده مجلس و وزیر اسبق صنایع سنگین، بهزاد نبوی، از مجاهدین انقلاب اسلامی، لیستی برای رقابت با نامزدهای جامعه روحانیت مبارز تهیه کرد. [صلاحیت] نامزدی حداقل شصت نفر از طرفداران آنها در استانهای مختلف رد شد. با عنایت به ترفندهای نیرومندی که برای کسب موقعیت توسط جناحها در دور دوم انتخابات به کار گرفته می‌شود، نتایج انتخابات تحصیل حاصل نخواهد بود ولی در مسابقات انتخاباتی، احزاب سیاسی حق ورود ندارند. این مسابقات در پشت درهای بسته، در جلسات شورای اجرایی جامعه روحانیت مبارز و در چانه‌زنی بین رهبران دولتی در مورد تهیه لیست نامزدها انجام می‌پذیرد.

آزادی بیان

دوران قبل از انتخابات فرصتی را برای ارزیابی میزان تبعیت دولت ایران از تعهداتش در رابطه با امکانات آزادی بیان فراهم می‌سازد. پاسخهای مقامات به بیانیه‌هایی که سوابق آنها را بد جلوه دهد نیازمند رسیدگی دقیقی می‌باشد، همچنان که پاسخ رسمی دولت به اقدامات مخالفان دولت، که درصد انتقال پیام به طرفداران بالقوه خویش می‌باشند نیازمند دقت است. با عنایت به تعهدات بین‌المللی، ایران بایستی به حق آزادی بیان احترام گذارد. به عنوان مثال، ماده (۲) ۱۹ عهدنامه بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی بیان می‌دارد:

«هر شخصی از حق آزادی بیان برخوردار است؛ این حق شامل آزادی درخواست، دریافت و ارسال اطلاعات و هر نوع عقاید، فراسوی مرزها به صورت شفاهی، کتبی یا چاپی به صورت هنر یا گزینه دیگری از رسانه‌ها می‌شود.»

قانونی اساسی جمهوری اسلامی تضمین آزادی بیان را مشروط به حفظ «اصول اسلامی» و «منافع مردم» نموده است. متشابهاً قانون مطبوعات مصوب ۱۹۸۵ مقرر می‌دارد که مطبوعات «نیکی را معمول و پلیدی را منسوخ دارند» و «اهدافی را که در قانون اساسی تصریح شده ترویج نمایند.» (۲۸) این دستورالعمل‌ها کلی است و دست مقامات را در تفسیر قانون به منظور توقیف روزنامه‌ها، کتابها و دیگر اشکال بیان که مورد تایید آنها نیست، باز می‌گذارد. تمام روزنامه‌های کثیرالانتشار توسط روحانیت حاکم کنترل می‌شود. نشریاتی که منتقد برخی از جنبه‌های سیاستهای دولت فعلی هستند، متکی به حمایت یا حفاظت از طرف رهبری می‌باشند. به عنوان مثال، سردبیر روزنامه‌ای که غالباً از دولت انتقاد می‌کند، به دیده‌بان حقوق بشر اظهار داشت که او به دلیل داشتن «ارتباطات خیلی قوی» اقدام به نشر مقالات انتقادی

می‌نماید. تنها معدودی روزنامه، جریده و مجله مستقل وجود دارد. حسب دستور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چنین نشریاتی مجاز به نگارش در زمینه مسائل سیاسی نیستند ولی آنها تحت پوشش موضوعات اجتماعی، اقتصادی یا ادبی وارد مباحث سیاسی می‌شوند. در هر حال، آنها با چنین اقدامی، خطر توقیف شدن را می‌پذیرند. از ژانویه ۱۹۹۵ حداقل هفت نشریه، غالباً با دستور اداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعطیل شده‌اند. (۲۹) دولت علی‌رغم قانون مطبوعات که به موجب آن اتهامات علیه مطبوعات باید در دادگاه مطرح شود، با صدور دستورهای اداری روزنامه‌ها را توقیف می‌کند. در ماه ژوئن ۱۹۹۵، دولت پیش‌نویس لایحه جدیدی برای مطبوعات را تقدیم مجلس نمود که بر اساس آن، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اجازه داده می‌شد که بدون حکم قبلی دادگاه، مطبوعات را توقیف نماید و در واقع سعی نمود که به عملکرد وزارت یاد شده در طول سالیان وجهه قانونی دهد. با اعمال فشار از جانب روزنامه‌نگاران در ماه اکتبر ۱۹۹۵، لایحه از مجلس پس گرفته شد ولی احتمال دارد که به هنگام آغاز کار مجلس جدید لایحه مجدداً تقدیم مجلس شود.

تنی چند از روزنامه‌نگاران به دلیل تخلف از قانون مطبوعات محکوم شده‌اند و در زندان به سر می‌برند، اینها عبارتند از: منوچهر کریم زاده که در سال ۱۹۹۲ کاریکاتور یک فوتبالیست را که شباهت به آیت‌الله خمینی داشت به چاپ رساند که این توهینی به ایشان محسوب شد. روزنامه‌نگارانی که به جرائم مربوط به آزادی بیان محکوم می‌شوند غالباً دچار محرومیت از نویسندگی نیز می‌گردند و این محرومیت بعد از آزادی آنها از زندان ادامه پیدا می‌کند. ناشر مجله ماهانه گزارش، ابوالقاسم گلباف، در ژانویه ۱۹۹۶ به دلیل افترا به شرکت کود شیمیایی تحت کنترل دولت بنا بر شکایت عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی، در دادگاه مطبوعات به سه ماه زندان محکوم شد. این رویداد خود ناقض قانون مطبوعات که به موجب آن فقط شورای مطبوعات وزارت ارشاد اسلامی حق تحت پیگرد قرار دادن روزنامه‌نگاران را از طریق دادگاه دارا می‌باشد، بود. بسیاری از روزنامه‌نگاران و نویسندگان گرفتار محکومیت‌های به حال تعلیق درآمده یا در معرض محاکمه بر اساس اتهاماتی که به طرزی بی‌ربط عنوان شده است، می‌باشند. این موجب می‌شود که ایشان در نگرانی به سر برند که چه زمانی دولت تصمیم دارد اقدامی علیه آنها انجام دهد. به عنوان مثال، خبرنگاری از ایران فردا در بهار ۱۹۹۵ دو ماه را بدون اینکه متهم به ارتکاب جرمی شده باشد، در زندان گذراند.

هیچ یک از احزاب مخالف مجاز به انتشار روزنامه نیستند. روزنامه [ارگان] نهضت آزادی در سال ۱۹۸۲ توقیف شد. روزنامه‌ها از اینکه به طرفداری از احزاب فاقد مجوز مقاله بنویسند منع شده‌اند. هنگام که این گروه‌ها و رهبرانشان در رسانه‌ها مورد حمله قرار می‌گیرند به آنها حق پاسخگویی داده نمی‌شود.

موردی که نمایانگر عدم تحمل دولت در مقابل آزادی بیان می‌باشد مربوط به عباس معروفی سردبیر مجله گردون است. معروفی در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶ [۸ بهمن ۱۳۷۴] محکوم به سی و پنج ضربه شلاق و سه ماه زندان شد. دولت وی را از حرفه روزنامه‌نویسی محروم کرد و مجوز مجله او را نیز لغو نمود. وی به دلیل اتهامی در ارتباط با نشر یک تحلیل که در آن نتیجه‌گیری شده بود که بسیاری از ایرانیان از لحاظ روانی دچار افسردگی می‌باشند به جرم «نشر اکاذیب» محکوم شده بود. او همچنین به خاطر نشر مقاله‌ای که در آن شاه و آیت‌الله خامنه‌ای مقایسه شده بودند، به اتهام «توهین به رهبر جمهوری اسلامی» محکوم گردیده بود. نویسندگان مشهوری مانند بهبهانی و هوشنگ گلشیری به محکومیت آقای معروفی اعتراض کردند و خواستار آن شدند که محکومیت نامبرده بین آنها که خود نیز در نشریه سهمی ادا کرده بودند

تقسیم شود.

تخلفات بسیاری از یک محاکمه عادلانه در جریان پیگرد آقای معروفی مشاهده گردید. اولاً شکایت از جانب گروهی از شهروندان خصوصی (از جمله سردبیر یک مجله دیگر) به دادگاه تسلیم شده بود که این با مفاد قانون مطبوعات مغایرت دارد. در طول محاکمه سه مرتبه هیأت منصفه تغییر کرد. اتهامات اضافی حین انجام محاکمه عنوان شد که فرصتی برای وکلای مدافع جهت تهیه لایحه دفاعیه باقی نگذارد. یکی از اتهاماتی که متهم به موجب آن طبق ماده ۲۸ محکوم و زندانی گردید، نشر صور قبیحه بود. این اتهامات در کیفرخواست قید نشده بود و هیچ گونه شواهدی نیز تسلیم دادگاه نشد. بالاخره، در انطباق با دستورالعمل‌هایی که به موجب آنها قضات همزمان موظف به انجام وظائف دادستانی نیز می‌باشند، دادستانی در طول محاکمه حضور نداشت و قاضی نقش قاضی و دادستان را توأمأً ایفا نمود. (قوانین جدیدی که در سال گذشته در رابطه با تجدید سازمان دادگاهها به مرحله اجرا درآمد، نقش دادستان را حذف و آنها را به قاضی محول نمود.)

محکومیت عباس معروفی یک مورد استثنائی نبود. در نوامبر سال ۱۹۹۵، محمدصادق جوادی عساری که مجله توس او قبلاً نیز به صورت موقت توقیف شده بود، به اتهام فحاشی و «افشای اسرار رسمی» به بیست ضربه شلاق و شش ماه زندان محکوم شد. محکومیت بعد از اینکه وی مقامات را به دلیل اقدامات دلخواهانه در تعلیق بی‌دلیل مجله او مورد انتقاد قرار داد، صورت پذیرفت. حکم بدون حضور هیأت منصفه که به موجب قانون مطبوعات اجباری است و بدون حضور متهم به صورت غیابی صادر شد.

مصطفی میرسلیم، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مقاله‌ای در روزنامه کیهان مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۶ [۲۰ بهمن ۱۳۷۴]، مطبوعات را متهم به «عدم درک محدودیتهای خود» و اقدامات به دور از خرد و عقل سلیم نمود. کوتاه مدتی پس از این، احمد مسجدجامعی، معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در اعتراض به قوانین جدید سانسور از سمت خود استعفا کرد و اظهار داشت که «وی نمی‌تواند مسئولیت سیاستهای جدید را بپذیرد.»

آنهايي که درصدد اعمال حق آزادی بیان خود باشند نه تنها با دولت که با تعداد زیادی از رسانه‌های مورد حمایت دولت نیز درگیر می‌باشند. برخی از سردبیران و نویسندگان از سانسور دفاع می‌کنند و افراد حزب‌اللهی و دیگر هواخواهان متعصب را تشویق به سرکوبی متفکران منتقد می‌نمایند. به عنوان مثال، مهدی نصیری، سردبیر روزنامه [هفته‌نامه] صبح، اظهار داشته است: «من نمی‌توانم بپذیرم که برخی از روزنامه‌ها و نهادها عقاید افرادی را که هیچ چیز به جز تفاوت با ملت و دولت ندارند، انتشار دهند. بنده حاضرم جان خود را بدهم تا چنین آزادی تحقق پیدا نکند.» (۳۲)

مانع دیگری که رودرروی روزنامه‌ها، مجلات و کتابهای مستقل وجود دارد، محدودیت دسترسی به کاغذ تأمین شده با یارانه برای چاپ است. در حالی که نشریات رسمی روی کاغذهای گلاسه با کیفیت مرغوب چاپ می‌شود، مجلات مستقل روی کاغذهای نامرغوب به چاپ می‌رسد. سردبیران از اینکه تأمین این نوع کاغذ هم سخت‌تر می‌شود، شکایت داشتند. این سردبیران معتقد بودند که چنانچه محدودیت در مورد تأمین کاغذ با یارانه ادامه پیدا کند، ادامه چاپ نشریات آنها غیرممکن خواهد بود. تعطیل دلخواهانه روزنامه‌ها و مجلات و به محاکمه کشیدن نویسندگان و ویراستاران به جهت ابراز غیر قهرآمیز عقاید، تخلف صریح از تعهدات دولت ایران نسبت به قانون بین‌الملل که حق آزادی بیان را محترم می‌شمارد، می‌باشد. ابزارهای دیگری که جهت وارد ساختن فشار بر مطبوعات به کار گرفته می‌شود (از قبیل

محدودیت عرضه کاغذ یا تأیید ضمنی عملیات قهرآمیز گروه‌های مهاجم) نیز به همان ترتیب با تعهدات دولت در محترم شمردن این حق بدیهی مغایر است.

نویسندگان منفرد نیز که سعی در پیمودن راه مستقل خویش دارند متشابهاً با مشکلات زیادی روبرو هستند. همزمان با قوت گرفتن چالش‌های ضدمشروعیت دولت، گستره آزادی بیان محدود شده و نویسندگان و روزنامه‌نگاران بیشتر از تلافی‌جویی واهمه پیدا می‌کنند. زمانی که در سال ۱۹۹۳ [۱۳۷۱] دیده‌بان خاورمیانه جهت تهیه گزارش «متولیان تفکر» (Guardsmen of Thought)، با روزنامه‌نگاران و نویسندگان مصاحبه انجام داد، آنها اجازه دادند که نامشان در نقل قولها آورده شود. ولی کلیه نویسندگان و روزنامه‌نگارانی که در سال ۱۹۹۶ [۱۳۷۴] توسط دیده‌بان حقوق بشر مورد مصاحبه قرار گرفتند، از ترس تلافی مقامات درخواست کردند که از فاش ساختن نامشان در گزارش خودداری شود.

مرگ علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، نویسنده طنزنویس، در زندان و تحت شرایط مشکوک در نوامبر ۱۹۹۴ اثر دلسردکننده‌ای بر نویسندگان مستقل گذارد. دولت گزارش کالبدشکافی مربوط به علت مرگ این نویسنده را فاش نکرده است. دیده‌بان حقوق بشر گزارشی در یافت کرده است که بیوه سعیدی سیرجانی به خاطر اینکه حساب بانکی‌شان به دستور دولت همچنان مسدود است، در شرایط سختی به سر می‌برد. همچنین، برای دیده‌بان حقوق بشر مسلم شد که تمام ۱۳۴ نفر نویسنده و روشنفکری که نامه سرگشاده‌ای در اعتراض به مورد سعیدی سیرجانی به رئیس‌جمهور رفسنجانی ارسال داشته بودند، از سوی افرادی ناشناس تهدید به قتل شده‌اند. یکی از امضاکنندگان، دکتر احمد میرعلائی، در شرایط مشکوکی در اصفهان در اکتبر ۱۹۹۵ فوت نمود. گزارش‌های رسمی مطبوعاتی علت مرگ را سکت قلبی در خیابان ذکر نمود. در تناقض با این گزارشها، آیت‌الله طاهری، امام جمعه اصفهان، به سازمان [دیده‌بان حقوق بشر] اظهار داشت که دکتر میرعلائی در بیمارستان درگذشته است. (۳۳) بسیاری از نویسندگان به دیده‌بان حقوق بشر اظهار داشتند که به عقیده آنها وی به قتل رسیده است، اگر چه تأیید این سوءظن‌ها امکان‌پذیر نگشته است.

قانون [مطبوعات] مشخصاً سانسور قبل از چاپ را تجویز نمی‌کند ولی نویسندگان و ناشران موظف هستند که کارهای ایشان «جمهوری اسلامی را تضمین نماید.» کمیسیونی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضوابط چاپ کتابها را تعیین می‌نماید و ناشران موظف هستند که نسخه صحافی نشده کتابهای جدید را برای تصویب به کمیسیون تسلیم کنند. در این مرحله، کمیسیون ممکن است تغییراتی را تجویز کند که به هزینه نویسنده یا ناشر صورت پذیرد یا اینکه صدور مجوز را تا آینده‌ای نامعلوم به تعویق اندازد تا اینکه نویسنده یا ناشر درخواست برگرداندن کتاب را بنماید. وزارتخانه فرصت دیگری هم برای جلوگیری از انتشار کتاب در هنگام تسلیم نسخ صحافی شده کتاب برای قیمت‌گذاری دارد. ممکن است که کمیسیون مجدداً تصمیم‌گیری را برای مدتی نامعلوم به تعویق اندازد یا اینکه نشریه را با نوعی قیمت‌گذاری غیرواقعی در سطحی بسیار بالا یا بسیار پایین جریمه نماید. (قیمت بالا به معنای عدم فروش خوب کتاب و قیمت نازل به معنای عدم جبران هزینه چاپ کتاب با فروش آن توسط ناشر است.) (۳۴) اجباری به اقامه دلیل برای تأخیر [در اعطای مجوز] چاپ نشریه نیست. نویسندگان و ناشران هیچگونه مفری برای رفع اشکال از طریق دادگاه که چاپ کتاب توقیف شده را امکان‌پذیر سازد، ندارند.

برخی از نویسندگان مشهورتر که اثرهای آنان سانسور شده است عبارتند از: رضا براهنی، سیمین بهبهانی، عباس معروفی، هوشنگ گلشیری و محمدعلی سپانلو. گلشیری در اظهارنظر نسبت به وسعت

اعمال سانسور اظهار داشت: «اگر فرهنگ ایران برای محاکمه به دادگاه جمهوری اسلامی آورده شود حکم اعدامش صادر خواهد شد». (۳۵) هنگامی که دیده‌بان حقوق بشر از یک مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سوال کرد که چرا از انتشار این اثرها همچون دیگر اثرهای ادبی جلوگیری شده است، مقام مذکور اظهار داشت: «این اثرها مستهجن است و هیچ جایگاهی در فرهنگ معاصر ندارد.» (۳۶)

مشهورترین اقدام ایران علیه حق آزادی بیان یعنی فتوای صادره توسط آیت‌الله خمینی در فوریه ۱۹۸۹ که رمان‌نویس انگلیسی، سلمان رشدی، را به خاطر کفرگویی در رمان خود، آیات شیطانی، به مرگ محکوم نمود همچنان بحث حقوق بشر در داخل ایران را تحت‌الشعاع قرار داده و حتی بر مبارزات انتخاباتی اثر گذارده است. به عنوان مثال، رئیس مجلس، علی‌اکبر ناطق نوری، اخیراً از مخالفان سیاسی خود (که وی آنها را «تکنوکرات») نامید» به خاطر اینکه درخواست «لغو موضع ایران در مورد سلمان رشدی» را دارند، انتقاد نمود. ناطق نوری اظهار داشت: «ما مخالف توسعه سیاسی و رشد اقتصادی نیستیم ولی این نباید به بهای فدا کردن اصول انقلابی‌مان تمام شود.» (۳۷) رهبران ایران امروزه مساله رشدی را بیشتر به عنوان عدم تسلیم در مقابل فشارهای بین‌المللی تلقی می‌کنند تا این واقعیت که این امر مغایر قانون بین‌المللی حقوق بشر است. برخی از ایرانیان مصرانه معتقد بودند که دولتهای غربی موضوع را با اعمال فشار برای دریافت یک عکس‌العملی رسمی زنده نگه می‌دارند، ولی مساله رشدی به عنوان یک آزمایش اصالت اعتقادات سیاسی در داخل کشور تلقی می‌شود. طرفداران فتوا مخالفان را... «کسانی که تظاهر به اشتیاق کمتری در این موضوع نمایند... تسلیم فشارها و تبلیغات غرب شده‌اند» مورد شماتت قرار می‌دهند.

مورد دیگری که در ایران اشتهار دارد، مورد فیلسوف و نویسنده، دکتر عبدالکریم سروش می‌باشد. از اوائل ۱۹۹۵، نامبرده نتوانسته است بدون اینکه مورد حمله مهاجمان واقع شود، در ملاء عام سخنرانی نماید. عده کثیری از جوانان در ژوئیه ۱۹۹۵ از سخنرانی او در دانشگاه اصفهان و در اکتبر ۱۹۹۵ در دانشگاه تهران جلوگیری به عمل آوردند. در هر یک از حملات میز و صندلی به طرف جایگاه سخنرانی پرتاب شد و خوشبختانه دکتر سروش جان سالم به در برد. اظهارنظرهای افراط‌آمیز مقامات ارشد دولتی علیه دکتر سروش زمینه‌ای برای تهاجم گروهها فراهم ساخت. متعاقب سخنان سروش که خواستار اصلاحات سیاسی و بویژه کاهش نقش روحانیت در دولت گشت، وزیر امور خارجه، علی‌اکبر ولایتی، به دکتر سروش اصرار کرد که «از مطرح ساختن این چنین موضعی در روزنامه‌ها خودداری نماید» زیرا که این امر «پایه استقلال، انسجام ملی و حکومت» ما را تضعیف می‌نماید. سروش در جواب اظهار داشت که مقامات دولتی نباید «گلبرگها را از گل آزادی بچینند.» در نظراتی که در روزنامه سلام مورخ ۲ ژانویه ۱۹۹۶ [۱۲ دی ماه ۱۳۷۴] به چاپ رسید سروش پرسید:

«آخر کسی که نه دسترسی به رادیو دارد، نه تلویزیون، نه مطبوعات، ... نه مساجد، نه تریبونهای نماز جمعه، نه هیأت‌های مذهبی؛ کسی که شبانه روز از جانب این رسانه‌های شنیداری و نوشتاری مورد زشت‌ترین حمله‌ها و تهمتها قرار می‌گیرد. و به تهمت جاسوسی، بی‌صلاحیتی، خیانت، فراماسون[بودن] [عامل] آمریکا بودن، ... [یک] منافق، [یک] لیبرال، [یک] سلمان رشدی، ... آیا معقول است که گفته شود چنین کسی پایه‌های استقلال و انسجام ملی را سست می‌کند...؟» (۳۸)

«تصویر عجیبی که وزیر خارجه ایران از جامعه ایران داده‌اند، تصویر یک پرورشگاه موریانه خورده است که به کمتر تکانی سقف و ستونش ویران می‌شود... تصویری که از خود داده‌اند، تصویر یک کشیش قرون وسطایی است که اینک در انتهای قرن بیستم و در مقام وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، و در

برابر چشمها و گوشهای حساس و پروسواس جهانیان... حربه تکفیر به دست می‌گیرد... آقای وزیر خارجه! من به شما اندرز می‌دهم که با گروههای آزادی ستیزی که نام بلند و چهره مطبوع این کشور را در نظر بیرونیان و آیندگان زشت و مخدوش می‌کنند و بر تقدیس خشونت و تحریف حقیقت و دیانت پا می‌فشارند همدست و هم آوا نشوید» (۳۹)

فرآیند انتخابات در ایران که انعکاس‌دهنده شرایط کلی حقوق سیاسی و مدنی تحت حمایت ابزارهای بین‌المللی که ایران نیز یک کشور عضو است به لحاظ فقدان تضمینهای حقوقی تعهدآور متزلزل شده است. حاکمیت قانون در جایی که مواد قانونی با اشارات کلی به «اصول اسلامی» مشروط شده است، به دولت این امکان را می‌دهد که قانون را در راستای منافع خود به کار گیرد. این نحوه عملکرد دولت با توجه به اینکه بسیاری از موارد قانونی در اصل فاقد ضمانت اجرا می‌باشد و اینکه قانون غالباً در عمل نادیده انگاشته می‌شود و اینکه یک الگوی اعمال قدرت به صورت دلخواهانه مبنای بسیاری از اقدامات دولت را شکل می‌دهد، تعجب‌آور نیست.

هر قدر که دولت ایران حاکمیت قانون را تضعیف نموده و تحلیل می‌برد شهروندان آن کشور به طرز وسیعی در مورد حدود رفتار قابل قبول دچار عدم اطمینان می‌شوند. قربانیان اعمال دلخواهانه و تبعیض‌آمیز دولت، اعم از اینکه چنین اعمالی خشونت‌آمیز، محروم کننده از آزادی یا تنها مانع دسترسی به اطلاعات باشد، قادر به دادخواهی قانونی نخواهند بود.

جامعه ایرانی به هیچوجه یکپارچه نیست و یک مسابقه واقعی بر سر کسب قدرت در این انتخابات در جریان است که بعد از انتخابات هم بلاشک ادامه خواهد یافت. در عین حال، این مسابقه‌ای است که بسیاری از نامزدهای بالقوه از آن کنار گذاشته شده‌اند و مشارکت بسیاری از رأی‌دهندگان ایرانی در آن به دقت محدود شده است. این بر عهده دانشمندان جامعه‌شناسی است که در فراسوی این گزارش بررسی کنند که آیا این نوع مسابقه می‌تواند راه حلی برای بسیاری از مشکلاتی که ایرانیان با آن مواجهند ارائه نماید، یا خیر. از دیدگاه حقوق بشر، ایران به صورتی مخاطره‌آمیز فاقد تضمینهای اصولی است و بنابراین، در مقابل سوءاستفاده‌های گسترده از حقوق بشر، آسیب‌پذیر است. خفقان ممکن است در طول زمان به سرعتی کمتر یا بیشتر رشد کند ولی در نحوه اصولی تخلف از حقوق بشر تا زمانی که تضمینهای آزادی اساسی توسط قانون اعمال نشود، تغییری حاصل نخواهد شد.

زیرنویسها

- (۱) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با حجت الاسلام نوربخش، ۶ ژانویه ۱۹۹۶
- (۲) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با سعید رجائی خراسانی، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۶
- (۳) طبق قانون اساسی، سمت رهبری جمهوری اسلامی باید توسط فقیه، مقام مذهبی زمان خود که قادر به صدور فتاوی جهت تفسیر قوانین اسلامی باشد، تصدی شود.
- (۴) تاریخ متممها ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۵ (مرداد ۱۳۷۴) بود.
- (۵) روزنامه سلام (تهران)، ۱۷ دسامبر ۱۹۹۶ [۲۶ آذر ماه ۱۳۷۴]، صفحه ۲ به نقل از:

Foreign Broadcast Information Service, Near East and south Asia (FBIS-NESA), January 3, 1996, P. ao.

(۶) آیت‌الله محمد امامی کاشانی، خطبه‌های نماز جمعه، دانشگاه تهران، به نقل از (FBIS-NESA),

Januar/26,1996

- (۷) سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در تلویزیون ایران، در سوم فوریه ۱۹۹۶ [۱۵ بهمن ۱۳۷۴] به شرحی که در (FBIS-NESA) مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۹۶ چاپ شد.
- (۸) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با سعید رجائی خراسانی، رئیس کمیته حقوق بشر مجلس، تهران، دهم ژانویه ۱۹۹۶. البته حجت الاسلام خلخالی هیچگاه به عنوان یک سارق محاکمه نشد.
- (۹) آیت‌الله جنتی به شرحی که در (FBIS-NESA) مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۹۶ چاپ شد.
- (۱۰) به عنوان نمونه، شورا در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۹۶ [۲۴ بهمن ۱۳۷۴] اعلام داشت که نامزدهایی را که «سعی در خرید آراء» نموده‌اند رد [صلاحیت] نموده است. این نامزدها هیچ گاه معرفی نشدند و هیچ گونه برخوردی هم با آنان نشد.
- (۱۱) رجوع شود به تفسیر عباس عبدی در روزنامه سلام مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۵ [۲۷ آذر ۱۳۷۴] به شرحی که در صفحه ۹۰ (FBIS-NESA) مورخ ۳ ژانویه ۱۹۹۶ آمده است.
- (۱۲) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با دکتر ابراهیم یزدی، تهران ۳ ژانویه ۱۹۹۶ (۲۳ دی ماه ۱۳۷۴)
- (۱۳) برخی از نامزدهای داوطلب عبارت بودند از: ابراهیم یزدی، عبدالعلی بازرگان، [ابوالفضل بازرگان]، غلامعباس توسلی، محمد توسلی، هاشم صباغیان، حسن فریداعلم، نورعلی تابنده، حبیب داوران، ابوالفضل میرشمس شهشهانی، نظام الدین قهاری، محمدی اردهالی و علی اکبر معین فر [مهندس عزت‌الله سبحانی]
- (۱۴) مصاحبه تلفنی با دکتر ابراهیم یزدی، ۱۶ فوریه ۱۹۹۶ [۲۸ بهمن ۱۳۷۴]
- (۱۵) مصاحبه تلفنی با سرپرست کارکنان نهضت آزادی ایران، عباس ابوذری در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۹۶ [۹ اسفند ۱۳۷۴]
- (۱۶) روزنامه اطلاعات (تهران) ۸ فوریه ۱۹۹۶ [۲۰ بهمن ۱۳۷۴]
- (۱۷) ماده ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای بحثی در زمینه محدودیتها و کاستیهای این قانون از استانداردهای بین‌المللی مراجعه شود به:
- Ann Elizabeth Mayer, Islam and Human Rights, (Boulder, Col:Westview, 1991), PP.
- Middle East International, Sept.8, 1995, P.B 78-89 (۱۸)
- (۱۹) ایضاً
- (۲۰) رهبر مخالفان ابراهیم یزدی به دیده‌بان حقوق بشر اظهار داشت که «حکام هیچگونه تفاوتی بین خود و نظام قائل نیستند. آنها هر گونه حمله به سیاستهای خود را حمله به نظام به شمار می‌آورند.» یزدی اشاره می‌کند که این مغایر حق قانونی تغییر دولت از طریق انتخابات در هر چهار سال یک بار است. مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر، تهران، سوم ژانویه ۱۹۹۶.
- (۲۱) این کمیسیون شامل دو عضو از قوه مقننه، دو نماینده از مجلس و یک نماینده از وزارت کشور می‌باشد.
- (۲۲) حزب مدعی شد که نهضت بر طبق قانون اساسی نیازی به اخذ مجوز برای فعالیت‌های خود نداشت و صرفاً به خاطر سهولت در امر نامنویسی رسمی درخواست ثبت‌نام کرده بود. حزب اعلام داشت که کمیسیون صلاحیت صدور رأی علیه فعالیت‌های آن را دارا نبود.
- (۲۳) نقل قول از اسدالله بادامچیان در روزنامه ایران تایمز مورخ ۱ دسامبر ۱۹۹۵ [۱۱ آذر ماه ۱۳۷۴]، صفحه ۱۵

- (۲۴) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با داریوش فروهر، تهران، ۴ ژانویه ۱۹۹۶ [۱۵ دی ماه ۱۳۷۴]
- (۲۵) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با دکتر ابراهیم یزدی، تهران ۳ ژانویه ۱۹۹۶ [۱۴ دی ماه ۱۳۷۴]
- (۲۶) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با داریوش فروهر، تهران، ۱۹ ژانویه ۱۹۹۶ [۳۰ دی ماه ۱۳۷۴]
- (۲۷) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با عباس امیرانتظام، تهران، ۱۱ ژانویه ۱۹۹۶ [۲۳ دی ماه ۱۳۷۴]. در فوریه ۱۹۹۶، انتظام تشکیل جبهه ملی نجات ایران را اعلام داشت.
- (۲۸) برای یک بحث مشروح در زمینه مسائل آزادی بیان در ایران رجوع شود به:
Middle East Watch (Now Human Rights Watch/Middle East), Guardians Of Thought, Limits Of Freedom Of Expression in Iran. (New York, Human Rights Watch, August 1993)
- (۲۹) نشریات توقیف شده عبارتند از: جهان اسلام، امید، تکاپو، پیام دانشجوی، توس، گزارش و گردون. تنها در مورد گردون، توقیف به دستور دادگاه انجام گرفت.
- (۳۰) روزنامه‌نگاران و سردبیرانی که با دیده‌بان حقوق بشر ملاقات کردند این تهدیدهای احتمالی دادگاه را دلیل خودداری از گفت و گو به صورت باز با این سازمان و عدم تمایل به بردن نامشان در این گزارش بیان کردند.
- (۳۱) ایران تایمز، ۲۳ ژانویه ۱۹۹۶، صفحه ۱۴
- (۳۲) مصاحبه در روزنامه‌های دیگر - ایران ۱۸ دسامبر ۱۹۹۵ [۲۷ آذر ۱۳۷۴]
- (۳۳) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با آیت‌الله طاهری، اصفهان، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۶ [۲۶ دی ماه ۱۳۷۴]
- (۳۴) رجوع شود به: Guardians Of Thought pp. 73-78
- (۳۵) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با نویسندگانی که خواسته است نامش فاش نشود، تهران، ۹ ژانویه ۱۹۹۶ [۲۰ دی ماه ۱۳۷۴]
- (۳۶) مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با آقای انتظامی، مدیرکل مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۲۰ ژانویه ۱۹۹۶ [۱ بهمن ۱۳۷۴]
- (۳۷) مصاحبه با ایران تایمز، ۱۲ فوریه ۱۹۹۶
- (۳۸) عبدالکریم سروش، سلام، ۲ ژانویه ۱۹۹۶ [۱۲ دی ماه ۱۳۷۴]، صفحه ۲، به شرحی که در 18, 1996.P.89 January (FBIS-NESA), به چاپ رسیده است.
- (۲۹) ایضاً، صفحه ۸۷

به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۵ (جلد ۲۷)

تبریک نوروزی

تاریخ: ۷۵/۰۱/۰۱



تحلیلی پیرامون انتخابات دوره پنجم مجلس

تاریخ: ۷۵/۰۱/۱۸



نامه نهضت به پطرس غالی دبیرکل سازمان ملل متحد

پیرامون حمله اسرائیل به لبنان

تاریخ: ۷۵/۰۲/۰۱



بیانیه اعتراض به گرانی کمرشکن

تاریخ: ۷۵/۰۲/۰۸



تحلیلی آماری انتخابات مجلس پنجم

تاریخ: ۷۵/۰۲/۲۹



نامه به رئیس‌جمهوری در مورد دعوت حزب سبزهای آلمان

تاریخ: ۷۵/۰۲/۲۶



نامه به مدیریت سازمان صدا و سیما پیرامون برنامه «هویت»

تاریخ: ۷۵/۰۴/۰۷



بیانیه «سلام بر دانشگاه مظلوم»

تاریخ: ۷۵/۰۴/۰۹



تبریک دبیرکل نهضت آزادی به آقای اربکان نخست‌وزیر جدید ترکیه
تاریخ: ۷۵/۰۴/۲۱



بیانیه پیرامون برنامه هویت سیمای جمهوری اسلامی «نمایش
ضعف»

تاریخ: ۷۵/۰۵/۰۸



نامه به رئیس جمهور روسیه در مورد سرکوب مسلمانان چین
تاریخ: ۷۵/۰۵/۱۷



خیرمقدم به نخست‌وزیر جدید ترکیه
تاریخ: ۷۵/۰۵/۲۰



حضور و سخنرانی نمایندگان نهضت آزادی در سمینار حزب سبزه‌های
آلمان

تاریخ: ۷۵/۰۵/۲۱



بیانیه تهدیدهای خارجی را جدی بگیریم

تاریخ: ۷۵/۰۵/۲۱



بیانیه «سلام بر دانشجوی مظلوم»

تاریخ: ۷۵/۰۵/۲۲



نامه به دبیر شورای نگهبان

تاریخ: ۷۵/۰۵/۳۱



نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور «احزاب سیاسی را آزاد بگذارید»

تاریخ: ۷۵/۰۶/۱۵



نامه به مدیرمسئول کیهان هوائی در مورد مقاله
"هویت‌سنجی نهضتی‌ها در ترازوی تجربه"
تاریخ: شهریور ۷۵



متن توضیحات مهندس بازرگان و دکتر یزدی درباره کتاب امیدها
و ناامیدی‌ها نوشته دکتر سنجابی
تاریخ: ۷۵/۰۶/۲۷



بیانیه به مناسبت هفتمین انتخابات ریاست جمهوری
تاریخ: ۷۵/۰۷/۱۴



نامه به رئیس جمهور در مورد سفر هیأتی از نهضت به ترکیه
تاریخ: ۷۵/۰۷/۳۰



اطلاعیه در مورد سفر اعضای نهضت به ترکیه بنا به دعوت حزب رفاه
تاریخ: ۷۵/۰۸/۰۱



تحلیلی از اوضاع افغانستان
تاریخ: ۷۵/۰۸/۰۲



نامه روابط عمومی نهضت به دکتر یزدی در ترکیه
تاریخ: ۷۵/۰۸/۰۵



نامه تشکر هیأت نهضت از دکتر نجم‌الدین اربکان
تاریخ: ۷۵/۰۸/۰۵



آخرین مکتوب مرحوم آیت‌الله پسندیده به نهضت آزادی ایران
تاریخ:



پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آیت‌الله پسندیده
تاریخ: ۷۵/۰۸/۲۹



گفتگوی خبرنگار رادیو صدای ایران با دکتر یزدی
تاریخ: ۷۵/۰۹/۰۶



نامه به مدیرمسئول روزنامه کیهان در مورد مطلب باشرح/ بدون شرح
(موجب می‌رسد)
تاریخ: ۷۵/۰۹/۰۹



شکوائیه از مدیرمسئول کیهان به دادگاه عمومی شهرستان تهران

تاریخ: ۷۵/۰۹/۱۴



نامه به سردبیر روزنامه کیهان هوایی در مورد مقاله "نشست‌های

پشت پرده"

تاریخ: ۷۵/۰۹/۱۷



گزارش هیأت اعزامی نهضت به ترکیه به ملت شریف ایران

تاریخ: ۷۵/۰۹/۲۲



نامه به سردبیر ماهنامه صبح در مورد مقاله "نشست‌های پشت

پرده"

تاریخ: ۷۵/۱۰/۰۵



نامه به سردبیر روزنامه ایران در مورد مطلب "دیگه چه خبر؟"

تاریخ: ۷۵/۱۰/۱۰



پیام تسلیت به آقای پرویز فلاطوری

تاریخ: ۷۵/۱۰/۱۲



پیام تسلیت به خانم فلاطوری

تاریخ: ۷۵/۱۰/۱۲



نامه به سردبیر نشریه عصر ما در مورد مقاله

«دیدگاه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درباره نهضت آزادی

ایران»

تاریخ: ۷۵/۱۰/۲۰



اطلاعیه مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان
تاریخ: ۷۵/۱۰/۲۰



نامه به هموطنان سیستانی و بلوچستانی
تاریخ: ۷۵/۱۱/۲



دعوت به مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان
تاریخ: ۷۵/۱۱/۰۳



اطلاعیه پیرامون حمله به مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس
بازرگان
تاریخ: ۷۵/۱۱/۰۴



نامه به سردبیر روزنامه ایران در مورد مطلب "چه کسی مقصر است"
تاریخ: ۷۵/۱۱/۰۹



نامه به سردبیر روزنامه اخبار در مورد اظهارات آقای بادامچیان
تاریخ: ۷۵/۱۱/۰۹



نامه به هیأت اجراییه سازمان سوسیالیست‌های ایران
تاریخ: ۷۵/۱۱/۱۱



نامه به رئیس جمهور در مورد حملات به
مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان
تاریخ: ۷۵/۱۱/۱۳



نامه به رئیس قوه قضاییه و درخواست آزادی بازداشت‌شدگان در
همدان
تاریخ: ۷۵/۱۱/۱۴



توضیح در مورد "اطلاعیه مشکوک منتسب به اعضاء و هواداران
نهضت"

تاریخ: ۷۵/۱۱/۱۷



انعکاس وسیع بزرگداشت دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان

تاریخ: ۷۵/۱۱/۲۰



مصاحبه بخش فارسی رادیویی بی‌بی‌سی با دکتر یزدی

تاریخ: ۷۵/۱۱/۲۰



مصاحبه روزنامه الحیات با دکتر یزدی

تاریخ: ۷۵/۱۱/۲۰



درخواست رسیدگی به شکایت نهضت از مدیرمسئول روزنامه کیهان

تاریخ: ۷۵/۱۱/۲۳



مصاحبه بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی با دکتر یزدی

تاریخ: ۷۵/۱۱/۲۴



مصاحبه بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی با دکتر یزدی

تاریخ: ۷۵/۱۲/۰۱



مصاحبه دکتر یزدی با آقای بهشتی "مواضع نهضت درباره طالبان

افغانستان"

تاریخ: ۷۵/۱۲/۰۲



معرفی آقای دکتر یزدی به‌عنوان هفتمین نامزد ریاست جمهوری
تاریخ: ۷۵/۱۲/۱۴



اطلاعیه در مورد تجسس‌های غیرقانونی
تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۲



سخنان دکتر یزدی در کنفرانس مطبوعاتی
تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۶



اطلاعیه انتخاب مجدد دکتر یزدی به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران
تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۶



خلاصه‌ای از زندگی‌نامه آقای دکتر یزدی
تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۶



پیوست

گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در باره ایران

تاریخ: اکتبر ۱۹۹۶

تبریک نوروزی

یا محمد الحسین و آلای

باز به رسم دیرین، دستان شعبده گرانیزش، پرده ما سپید بود
زستان گلین، راکن زرد و پنجه اسر به باغ بهر بخت ارکود.
اینچنین صحنه سپید زستان با رویکردن خورد، اما در کیناس
ایران کوه نموز با سرش خنیا بر روز خسته سبکیم و فرده آن
زستان بلاق نوینا، انحصار کرد ما و نگر نظریه با است.
ایضا زینر نش که جلانه ما سر سید، و طرادت را که بر سید کس کرد.

هموطن، زستان خاود لیه نیت، زستان بنا بر نیت در طبعیت

سر انجام ز قنر است سال نو سلبه نیت آری بر این قانت
تندر همیشه پایدار و باید ز دردم سر ما است تبه ادد و استانت
با تو کمر بخند از در همز ذممت و الا ما شمت استخا سبکیم.
شاید آوند ما فرادش از پر تو آفتاب گرم شده با جرحه
چینش بر گیرد و شمت از غیش در پهنه سبک کون آزادیم، جلانه
- ما مرثا طزند.

آغاز سال نور را با الهام از خطه سردار مبارزه با استبداد
ش در دوازدهم مناس ممد ما در گجان و باید از امر در پیش به ش
تبریک می گوئیم.

نهضت آزادی ایران
نوروز ۷۵

تحلیلی پیرامون انتخابات دوره پنجم مجلس

هموطنان عزیز! ملت شرافتمند ایران!

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در شرایطی برگزار شد که به سختی می‌توان آن را یک انتخابات سالم و آزاد، که موجب افتخار و اعتبار برگزارکنندگان آن باشد، محسوب کرد. در واقع، جناح قدرتمند و غالب توانست با استفاده از تمامی شیوه‌ها و ترفندهای مرسوم حکومت‌های تمامیت‌طلب و انحصارگر و با نادیده گرفتن قانون اساسی و سایر قوانین مربوط، از حضور فعالانه و موثر کلیه احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل و خارج از حاکمیت در صحنه انتخابات جلوگیری کند و حق انتخاب آزاد را از مردم، یعنی از صاحبان اصلی مملکت، سلب نماید. نهضت آزادی ایران که به قصد خدمت به ملت و مملکت، برای کاهش تنش‌ها و فشارهای سیاسی و با امید به باز شدن جو سیاسی و آماده کردن زمینه برای راه‌یابی به خروج از بحران‌های تهدیدکننده، قصد ورود به انتخابات را داشت، در نهایت به دلیل موانع اساسی بر سر راه مشارکت فعالانه و موثر، در سیزدهم اسفندماه طی اعلامیه کوتاهی عدم مشارکت خود را اعلام کرد و وعده داد که تحلیل و گزارش مبسوط خود را طی بیانیه جداگانه‌ای به اطلاع عموم برساند.

از حدود نزدیک به چهار سال پیش، به دنبال جنگ جهانی دوم خلیج فارس و طرح ادعای واهی امارات عربی متحده در مورد مالکیت سه جزیره ایرانی در خلیج فارس^۱ و تجمع روزافزون تجهیزات و تدارکات نظامی آمریکا در خلیج فارس، نهضت آزادی ایران با بررسی شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورمان به این جمع‌بندی رسید که بحران‌ها رو به فزونی است و خطرات جدی تمامیت ارضی کشور و حیات ملی ما را تهدید می‌نماید.^۲

نهضت آزادی ایران، با توجه به این خطرات و حساس بودن اوضاع عمومی، راه‌حل اولیه و اساسی برای مقابله با چنین خطراتی را تقلیل تنش‌های سیاسی داخلی تشخیص داد و حل بحران سیاسی را شرط اصلی و اجتناب‌ناپذیر هر نوع راه‌حلی اعلام نمود و به همین منظور، مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی از طریق فعالیت انتخاباتی را مورد توجه قرار داد.

چنین نظر و موضعی طی جلسات متعددی با سایر گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های مستقل ملی و ملی - مذهبی مورد بحث و بررسی گسترده قرار گرفت و توافق‌های کلی و اصولی برای اقدامات جمعی به دست آمد.

۱. رجوع شود به جزوه «تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره» - دکتر ابراهیم یزدی، مهرماه ۱۳۷۱

۲. رجوع شود به بیانیه «خطرات تهدیدکننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس» - نهضت آزادی ایران، ۷۴/۰۷/۲۰

دعوت به یک گردهمایی مشترک و عمومی از تمامی این نیروها و شخصیت‌ها به دلیل بیماری، سفر و درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، به تعویق افتاد و این دعوت در اردیبهشت‌ماه ۷۴ توسط جناب آقای دکتر یدالله سبحانی صورت گرفت.

اولین اقدام جمعی این تجمع، تهیه و ارسال نامه اعتراض به سنا و کنگره آمریکا در تاریخ ۷۴/۰۲/۱۱ با امضای ۴۷ نفر از وزرای سابق دولت موقت، نمایندگان سابق مجلس شورا، نویسندگان، حقوقدانان و استادان دانشگاه بود. سپس در خردادماه، یک اعلامیه تحلیلی و سیاسی با امضای بیش از ۹۰ نفر در اعتراض به دولت ایران منتشر گردید. انتشار اعلامیه‌های این مجموعه، که دربرگیرنده طیف وسیعی از نمایندگان گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل سیاسی بود، در نهایت به تشکیل «تلاش‌گران تأمین آزادی انتخابات» و صدور بیش از ۱۶ اعلامیه خطاب به ملت ایران که با استقبال قشرهای مختلف مردم روبرو شد، منجر گردید.

در این اعلامیه‌ها به دو مسئله اساسی توجه مبرم شده بود. اول اینکه شرط سالم و آزاد بودن انتخابات، تحقق و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، که در فصل سوم قانون اساسی تصریح شده است، می‌باشد. دوم اینکه به دلیل حساس بودن اوضاع مملکت و خطرات تهدیدکننده، مردم نباید نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت باشند، بلکه می‌بایستی از طریق مشارکت در انتخابات حقوق خود را مطالبه کنند و در صورت تحقق شرایط ضروری یک انتخاب سالم و آزاد، کسانی را که شایستگی نمایندگی ملت را دارند و قادر به حل بحران‌های کنونی می‌باشند انتخاب نمایند.

باید اضافه کرد که در میان نیروهای سیاسی غیروابسته به جناح‌های درون حاکمیت، دو نظر وجود داشت، یک نظر بر عدم هر نوع مشارکت و تحریم انتخابات پافشاری می‌کرد. اما نظر دیگر با چنین موضع انفعالی موافق نبود و حرکت و حضور فعالانه را می‌پذیرفت. اکثریت از نظر دوم حمایت و پشتیبانی می‌نمود.

با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات و ضرورت تعیین نامزدها و ثبت نام داوطلبان، گروه همنام (هیأت معرفی نامزدهای انتخابات مجلس شورا) مرکب از کسانی که به استفاده از تمام امکانات برای باز شدن جو سیاسی و مطالبه حقوق و آزادی‌های ملت معتقد بودند، به وجود آمد.

از گروه همنام پانزده نفر مرکب از آقایان مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس عبدالعلی بازرگان، محمد بسته‌نگار، دکتر نورعلی تابنده، مهندس محمد توسلی، دکتر غلام عباس توسلی، دکتر حبیب داوران، مهندس عزت‌الله سبحانی، ابوالفضل میرشمس شهنشانی، مهندس هاشم صباغیان، دکتر حسن فرید اعلم، دکتر نظام‌الدین قهاری، محمد محمدی اردهالی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر و دکتر ابراهیم یزدی در ۱۶ بهمن ۷۴ در فرمانداری تهران حضور یافته و ثبت نام کردند. از این عده ۷ نفر که عضو نهضت آزادی ایران بودند، در پرسشنامه‌های مربوط به ثبت نام داوطلبان، عضویت خود در نهضت آزادی را همراه با اعلام التزام به قانون اساسی با صراحت ذکر کردند.

در شهرستانها نیز اعضای نهضت آزادی، همراه با سایر شخصیت‌های معتبر و شناخته شده مستقل ملی - مذهبی، به همین ترتیب ثبت نام و اعلام آمادگی نمودند.

خبر اقدام و ابتکار گروه ۱۵ نفره به سرعت در همه جا منتشر شد و با استقبال وسیع مردم در تهران و شهرستانها روبرو گردید.

مردمی که از استمرار فشارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به تنگ آمده بودند و همه کسانی که حساسیت شرایط کنونی و مخاطرات را درک می‌کنند و به دنبال راه‌حلهای مسالمت‌آمیز برای خروج از بن‌بست‌ها و مقابله با تهدیدها و خطرات می‌باشند، با استقبال و تأیید این حرکت امیدواری‌هایی نسبت به بهبود اوضاع پیدا کردند، خصوصاً که مقامات مختلفی در حاکمیت از هر فرصتی استفاده کرده، پیرامون آزادی انتخابات و سالم بودن آن داد سخن دادند و تحقق آن را شرط اصلی اعتبار نظام و حاکمیت اعلام نمودند.

نهضت آزادی ایران نیز امیدوار بود که با حضور در صحنه انتخابات و استقبال خطرات ناشی از آن، راه را برای کاهش تنش‌های سیاسی و مشارکت همگان در تعیین سرنوشت خود، ولو به‌طور نسبی، باز نماید.

اما متأسفانه در عمل چنین نشد و تصمیمات و عملکردهای متناقض دست‌اندرکاران انتخابات نشان داد که عدم واقع‌بینی، اصرار حکومت بر بسته نگه داشتن و تنگتر کردن دایره انحصارات و بالاخره نادیده گرفتن مصالح ملت، مملکت و نظام بر سیاستها سیطره دارد و جناحهایی از حاکمیت همچنان بر نادیده انگاشتن وانکار نقش احزاب واقعی و اپوزیسیون بیرون از حاکمیت اصرار دارند.

اولین و بزرگترین مانع بر سر راه انتخابات آزاد و سالم را برگزارکنندگان آن یعنی هیأت‌های اجرایی و نظارت و وزارت کشور و شورای نگهبان به وجود آوردند.

چگونگی بررسی صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورا علی‌الاصول نادرست و مستلزم نفی حقوق حاکمیت ملت و نقض آشکار قانون اساسی می‌باشد.

درک نادرست از «نظارت استصوابی» شورای نگهبان، عملاً به دخالت‌های غیرقانونی در انتخابات منجر گردید.

برداشت اساساً نادرست از نظارت این شورا یادآور انتخابات نامی در کشورهای سابق بلوک شرق (کمونیستی) می‌باشد. در این کشورها، ناظران تعیین شده از طرف حزب کمونیست صلاحیت نامزدها را بررسی و تنها کسانی را که از صافی تنگ‌نظرانه آنها عبور می‌کردند، به مردم معرفی می‌نمودند. در واقع، مردم مجبور بودند که منحصرأً به کسانی که حزب کمونیست صلاحیت آنها را تصویب کرده باشد، رأی دهند.^۱

علاوه بر این، قانون انتخابات مشحون از تناقضات، نواقص و ابهاماتی مغایر و مخالف قانون اساسی است. برخی از دست‌اندرکاران در دولت نیز به نقایص و نارسایی‌های قانون انتخابات اعتراف کرده‌اند، اما معلوم نیست که چرا قبل از نهایی شدن آن هیچ‌گونه اظهارنظر یا اقدامی برای رفع آن نکرده بودند. اعمال نادرست «به اصطلاح نظارت استصوابی» که حقیقتاً نوعی دخالت مستقیم در گزینش کاندیدها است، سبب گردید که هیأت‌های اجرایی، در مرحله اول رسیدگی، صلاحیت بیش از نیمی از داوطلبان را بدون استناد به هیچ دلیل قانونی رد کنند. هیأت‌های نظارت، که در اصل مسئول نظارت بر حسن عمل هیأت‌های اجرایی هستند، نیز ظاهراً بدون ضابطه‌ای قانونی، صلاحیت برخی از مردودین را قبول و

۱. دبیر محترم شورای نگهبان، در خطبه نماز جمعه، برای توجیه ضرورت سختگیری‌های این شورا داستانی را ذکر کرد که چگونه یک جاسوسه انگلیسی خود را به‌عنوان یک مرد جوان جا زده بود و برای مدت چهار سال در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل بوده و با بسیاری هم ارتباط داشته است!! چشم وزارت اطلاعات روشن!

صلاحیت برخی از قبول شدگان را رد کردند. هیأت‌های اجرایی و نظارت، در نامه‌هایی کلیشه‌ای به داوطلبان بدون آنکه دلایل رد صلاحیت نامزدان را به اطلاع آنان برسانند، از آنها خواسته بودند که در صورت اعتراض، دلایل خود را به صورت کتبی مستدل تسلیم نمایند.

نهضت آزادی ایران گزارش‌ها و شکایت‌های متعددی از تخلفات هیأت‌های اجرایی و نظارت دریافت کرده است. از جمله در مواردی، داوطلب را به محل فرمانداری «احضار» نموده، در حضور افرادی که دلایل حضور آنها در جلسه برای داوطلب توضیح داده نشده است، از وی پیرامون اعتقاداتش درباره مسائل مختلف مذهبی و سیاسی و حضور و یا عدم حضورش در نمازهای جمعه و از این قبیل پرسش کرده‌اند. در موارد متعددی، کسانی به نام مأموران شورای نگهبان به منازل داوطلبان مراجعه کرده و از آنها چنین مطالبی را پرسیده و یا از همسایگان آنها تحقیقاتی پیرامون رفتارهای سیاسی و اجتماعی ایشان به عمل آورده‌اند. در مواردی که داوطلبان، با استفاده از روابط شخصی با برخی از اعضای هیأت‌های مرکزی نظارت، توانسته بودند با این هیأت‌ها تماس حاصل کنند، دلایل رد صلاحیتشان را شفاهی شنیده‌اند، در حالی که اکثر قریب به اتفاق دلایل ارائه شده فاقد مستندات قانونی بوده است (نظیر اینکه صلاحیت صاحب امتیاز یک نشریه به دلیل حمایت از دکتر شریعتی و خط فکری او و از داوطلب دیگری به دلیل ذکر نام آیت‌الله العظمی آقای منتظری در نشریه‌اش و صلاحیت داوطلب دیگری به دلیل امضای دعوت به مراسم سالگرد شادروان مهندس بازرگان مردود شناخته شده بود!). بیشتر کسانی که صلاحیتشان رد شده بود به‌طور کتبی شکایت کردند. اما به ندرت به شکایت آنها رسیدگی و نتیجه به شاکی اطلاع داده شد. در مواردی شکایت‌کنندگان با ضرب و شتم و حتی بازداشت روبرو شدند.

اعضای گروه‌ها و احزاب و یا شخصیت‌های سیاسی مستقل مخالف حاکمیت که با شجاعت و شهامت و استقبال خطر در شهرستانها کاندید شده بودند، تقریباً بدون استثنا مردود شناخته شدند.

در تهران، از ۱۵ نفری که ثبت‌نام کردند، هیأت اجرایی صلاحیت ۱۱ نفر را رد کرد و ۴ نفر از جمله سه عضو نهضت آزادی (آقایان دکتر ابراهیم یزدی، مهندس هاشم صباغیان و دکتر توسلی) را تأیید نمود. بعد از تأیید صلاحیت این ۳ نفر، از طرف هیأت نظارت چندین بار تماس‌هایی با آنان گرفته شد و در مذاکره حضوری و سپس تلفنی از آنها خواسته شد که در مورد اعتقادشان به ولایت‌مطلقه فقیه، موضع مثبتی، به‌طور کتبی یا شفاهی، اعلام نمایند. از آنجا که در پرسش‌نامه‌ای که توسط وزارت کشور و شورای نگهبان تهیه شده بود و داوطلبان به هنگام ثبت‌نام موظف بودند که آن را پر کنند، تمام سئوالات لازم از نظر قانون ملحوظ شده بود و اعضای نهضت آزادی به آنها با صراحت جواب داده بودند، این درخواست مورد قبول قرار نگرفت. سپس به دعوت شورای نگهبان، دبیرکل نهضت آزادی در دفتر شورای نگهبان حضور پیدا کرد و با دبیر شورای نگهبان مذاکراتی صورت داد. در آن ملاقات، مطالبی از سوی دبیر شورای نگهبان مطرح گردید و شروطی پیشنهاد شد که غیرقابل قبول بود. پس از این گفت‌وگوها بود که عدم احراز صلاحیت این سه نفر از اعضای نهضت آزادی ایران توسط هیأت نظارت به آنها ابلاغ گردید و شورای نگهبان نیز به اعتراض و شکایت هیچ یک از اعضای این گروه پاسخی نداد.

به این ترتیب روشن شد که جناحی از حاکمیت حاضر به حضور عملی هیچ یک از اعضای نهضت

آزادی ایران در انتخابات نمی‌باشد. اما در آخرین ساعات، هنگامی که فرصت تدارک امور تبلیغاتی به پایان می‌رسید و از روز بعد کاندیداها آزادی تبلیغات پیدا می‌کردند، فهرست نهایی داوطلبان پذیرفته شده از شورای نگهبان منتشر گردید و مشاهده شد که از گروه ۱۵ نفره، صلاحیت سه نفر دیگر یعنی آقایان دکتر حسن فریداعلم، مهندس ابوالفضل بازرگان و محمد بسته‌نگار، که دو نفر نخست عضو نهضت آزادی ایران می‌باشند، تأیید گردیده است. به این ترتیب، با احتساب آقای مهندس سبحانی تنها صلاحیت ۴ نفر از گروه مذکور تأیید شده بود. آقای مهندس سبحانی به فاصله ۲-۳ روز بنا به دلایلی که طی بیانیه جداگانه و مستقلی شرح دادند، انصراف خود را اعلام نمودند.

نهضت آزادی ایران برای اتمام حجت با حاکمیت تصمیم گرفت که با حداقل امکانات، تبلیغات انتخاباتی را در مورد دو عضو خود شروع کند و به این منظور، از وزارت کشور درخواست اجازه برگزاری گردهمایی عمومی از مردم در سه نقطه تهران (صحن چمن دانشگاه تهران، ورزشگاه شیرودی، ورزشگاه ۲۲ بهمن در اسلام‌شهر) را نمود. اما متأسفانه وزارت کشور درخواست نهضت آزادی را به دلایل ناموجهی رد کرد. روزنامه‌های صبح و عصر نیز، بدون ذکر دلیل، از درج آگهی ستاد انتخاباتی نهضت آزادی امتناع کردند. برای استفاده از مساجد جهت توضیح برنامه نامزدهای تأییدشده برای مردم، به چند مسجد مراجعه شد. در حالی که مسئولان آن مساجد از این حرکت استقبال کردند، انجام آن را منوط به صدور مجوز از نهادی به نام دفتر هماهنگی امور مساجد نمودند. لذا با دفتر مذکور تماس گرفته شد و درخواست کتبی صدور مجوز تسلیم گردید ولی مسئولان دفتر حاضر نشدند که نظر مثبت یا منفی خود را بنویسند. ضمناً برای چاپ پوستر و بروشورهای تبلیغاتی نامزدها به چاپخانه مراجعه شد. جواب دادند که بر طبق دستور وزارت ارشاد اسلامی، از چاپ هر نوع تبلیغات انتخاباتی گروه‌ها، بدون داشتن مجوز کتبی از وزارت ارشاد، معذور می‌باشند. ستاد انتخاباتی نهضت آزادی، طی نامه‌ای به وزارت ارشاد، صدور چنین مجوزی را درخواست کرد. مسئول مربوط پرسش‌نامه مفصلی را ارائه نمود که می‌بایستی توسط متقاضی و چاپخانه پر می‌شد و سپس همراه با قبض مربوط به پرداخت مبلغی به حساب بانکی معینی به مسئول مربوط در وزارت ارشاد تسلیم می‌گردید. گفته شد که این تقاضا توسط هیأتی بررسی و نظر نهایی به متقاضی اعلام خواهد شد. به این ترتیب مشخص شد که مجموعه حاکمیت، یا حداقل جناح‌هایی از آن، به هیچ وجه نمی‌خواهند و نمی‌گذارند که غیر موافقان با سیاست‌های آنها حضور مؤثری در انتخابات پیدا کنند. در مقابل، یک حزب و جریان خاص که بر بسیاری از نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی سیطره بلامنازع پیدا کرده است، از ماهها قبل، و حتی در شب انتخابات، به بهانه‌های گوناگون از صدا و سیما برای تبلیغ کاندیداهای خود استفاده کرد و صفحات بسیاری از روزنامه‌ها از مصاحبه با گردانندگان آن پر شده بود. در سطح شهرها نیز پرده‌های رنگارنگ انتخاباتی در و دیوار را آذین کرده بود. برخی از روزنامه‌های داخلی هزینه این نوع تبلیغات را بیش از یک میلیارد تومان برآورد کردند. هیچ یک از این گروه‌های تبلیغ‌کننده توضیح نداده‌اند که این هزینه‌های عظیم از کجا تأمین شده است و تأمین‌کنندگان هزینه‌ها انتظار چه پاداشی را به ازای کمک‌هایشان دارند، ضمن اینکه به‌رغم شعارهای چشمگیر و فریبنده تبلیغاتی نه کاندیداها به درستی شناسانده شدند و نه برنامه‌های مشخص و روشنی اعلام گردید.

نهضت آزادی ایران نه امکانات مالی آنچنانی دارد و نه با چنین شیوه‌های تبلیغاتی موافق است، بلکه

دعوت از مردم به گردهمایی برای شنیدن برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی را مناسب‌ترین و منطقی‌ترین و ارزان‌ترین شیوه می‌داند. در این شیوه، یک رابطه دینامیک و فعال میان مردم و نامزدها به وجود می‌آید. استفاده از پرده‌ها و آگهی‌های رنگین پرهزینه حرکتی یکطرفه از جانب آن دسته از گروه‌های سیاسی است که صرفاً امکانات تأمین هزینه سنگین این نوع تبلیغات را دارند ولی از واکنش مردم عادی نسبت به خود مطمئن نیستند، یا شاید ترجیح می‌دهند که مردم حتی‌الامکان از برنامه‌های آنان بی‌اطلاع باقی بمانند. کما اینکه نه تنها مردم، بلکه خواص نیز از رهبران و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی قدرتمندترین گروه سیاسی حاکم بی‌اطلاع هستند.

نهضت آزادی ایران، با توجه به محدودیت‌ها و مسائلی که ذکر شد، طی بیانیه‌ای به تاریخ ۷۴/۱۲/۱۳ عدم مشارکت خود را در انتخابات اعلام نمود و به منظور توضیح علل ورود خود به میدان مبارزه انتخاباتی و سپس خروج از آن، از نمایندگان رسانه‌های همگانی داخلی و خارجی دعوت کرد که در روز سه‌شنبه ۱۵ اسفندماه از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر در محل دفتر خصوصی جناب آقای دکتر سبحانی برای شرکت در یک مصاحبه مطبوعاتی حضور یابند. روز، ساعت و محل کنفرانس بر طبق معمول به وزارت کشور نیز اطلاع داده شد و جمع کثیری از نمایندگان مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی، در زمان مقرر، در محل کنفرانس مطبوعاتی حاضر شدند ولی دقایقی بعد از افتتاح کنفرانس، در حالی که دبیرکل نهضت آزادی موضوع کنفرانس را، که توضیح علل مشارکت اولیه نهضت آزادی در انتخابات و تصمیم بعدی در مورد عدم شرکت بود، به اطلاع نمایندگان رسانه‌ها می‌رسانید، ناگهان مأموران انتظامی و امنیتی به محل کنفرانس یورش آوردند و با خشونت از برگزارکنندگان کنفرانس مطبوعاتی خواستند که آن را بلافاصله تعطیل و محل را ترک نمایند. آنان حاضر نشدند که خود را معرفی کنند و نیز هیچ حکمی مبنی بر اجازه ورود به دفتر شخصی آقای دکتر سبحانی یا حکم مأموریت برای تعطیل کنفرانس مطبوعاتی ارائه نکردند. مأموران مذکور کنفرانس را با خشونت متوقف و کلیه نوارهای صوتی و تصویری خبرنگاران را توقیف کردند، حتی کارت‌های خبرنگاری آنها را نیز گرفتند و سپس آنان را از آپارتمان بیرون نمودند. رفتار تند و زننده آنان، فراتر از هر توضیحی، فقدان آزادی و امنیت را در برابر خبرنگاران کنجکاو داخلی و خارجی به تصویر کشید. گویی دستی در کار بود تا عمداً چنین صحنه‌هایی را برای خبرنگاران خارجی به نمایش بگذارد و «خوراک تبلیغاتی» برای بیگانگان تهیه کند. نماینده وزارت ارشاد که برخی از خبرنگاران خارجی را همراهی کرده بود، با قیافه‌ای بهت‌زده و شرمسار به این رفتارهای زننده خیره شده بود و با وجود تماس فوری با مراکز ذیربط نتوانست از چنین آبروریزی جلوگیری کند.

یکی از مأموران که گویا سرپرست گروه بود و علت برهم زدن کنفرانس مطبوعاتی را عدم صدور مجوز برگزاری آن از سوی وزارت کشور عنوان می‌کرد، نتوانست به این سؤال پاسخ دهد که به موجب کدام قانون، برگزاری کنفرانس مطبوعاتی در منزل یا دفتر شخصی نیاز به صدور مجوز از سوی وزارت کشور دارد. او حتی حاضر نشد بگوید که مأموران بر طبق دستور کدام مقام یا نهادی دست به چنین کاری زده‌اند.

به این ترتیب بود که نهضت آزادی وارد صحنه انتخابات شد ولی به‌رغم خواست و برنامه‌اش، در

نهایت مجبور شد که کنار کشیده، عدم مشارکت خود را اعلام نماید.

به هر حال، پیامد رفتار حاکمیت با نهضت آزادی ایران در مجموع به نفع نهضت آزادی ایران و جنبش مردم‌سالاری و آزادیخواهی تمام شد. انظار عمومی و وجدان بیدار جامعه دید و قضاوت کرد که نهضت آزادی، با وجود تمامی فشارها و شرایط نامساعد، برای ایفای وظیفه خود در برابر ملت از هر نوع خطری استقبال می‌کند و این جناح‌هایی از حاکمیت هستند که به شدت از ورود مخالفان به مجلس نگرانند و آنها را پس می‌زنند.

حرکت نهضت آزادی ایران جناح‌های مختلف حاکمیت را در بوته یک آزمون سیاسی جدی قرار داد. مخالفت با مشارکت نیروهای مستقل ملی در انتخابات در مجموع به ضرر متولیان حکومت و انتخابات تمام شد و نشان داد که حاکمیت، یا لاقلاً برخی از نیروهای درون آن، در برخورد با مخالفان حتی نمی‌توانند منافع بلندمدت خود را نیز به درستی تشخیص دهند و آن چنان بی‌مطالعه عمل می‌کنند که بهتر و بیشتر از هر دشمنی به اعتبار خود لطمه وارد می‌سازند.

ما به سهم خود، اگرچه تکلیفی از دوشمان برداشته شده است، از آنچه اتفاق افتاد خوشحال نیستیم، زیرا مهمتر از نفع یک حزب سیاسی یا زیان و ضرر یک گروه حاکم، پیامد رفتارهای حاکمیت به ضرر مردم و مملکت تمام شد و ما از این بابت سخت متأسف و متأثریم.

نهضت آزادی ایران با قصد و نیت ضربه زدن به حاکمیت وارد صحنه انتخابات نشده بود، اما مجموعه اعمال و رفتار حاکمیت، بیش از عملکرد دگراندیشان یا ضدانقلاب، در داخل یا خارج کشور، به اعتبار و آبروی آن نزد ملت و افکار مردم جهان لطمه وارد آورد. هدف نهضت آزادی ایران از شرکت در انتخابات، همان‌طور که بارها گفته شده بود، باز کردن جو سیاسی جامعه و ایجاد تعادل سیاسی به‌عنوان اولین گام ضروری و اجتناب‌ناپذیر به منظور یافتن راه‌حل‌های اصولی و کاهش بحران‌های جدی و سرنوشت‌ساز کنونی کشور بود. باید اعتراف کنیم که متأسفانه توفیق لازم به دست نیامد ولی مسئول و مقصر اصلی آن نیروهای مطلق‌طلب و چیره‌درون حاکمیت و تردید و دودلی عناصر خردگرا در درون و برون حاکمیت بوده‌اند.

باید توجه داشت که اولاً حاکمیت کنونی، بر خلاف تصور بعضی از گروه‌های سیاسی مخالف، یکپارچه نیست و نباید با مطلق‌گرایی حکم واحدی درباره تمام جناح‌های آن صادر کرد و ثانیاً، اگر برخی حرکات از جانب عناصر دوراندیش درون حاکمیت در جهت تنش‌زدایی و مقابله با جناح‌های سرکوبگر و مطلق‌طلب، که قدرت غالب را دست دارند، دیده می‌شود، در بررسی تحولات سیاسی هرگز نباید به بررسی نیت قلبی آنان پرداخت، بلکه باید به حاصل کار و منافع احتمالی چنان حرکات و تصمیماتی در جهت تحقق حاکمیت ملی و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت توجه کرد.

در جریان انتخابات اخیر، تنها نیروهای مردمی و نیروهای وابسته به حاکمیت، به‌عنوان دو طرف مقابل، در صحنه فعال نبودند، بلکه قدرت‌های داخلی و خارجی ضدانقلاب و دشمن ایران و جمهوری اسلامی نیز نقش‌های مرموز و شیطانی خود را ایفا کرده‌اند تا به جریان انتخابات لطمه وارد سازند. توجه به سیاست‌ها و شیوه‌های اعمال شده از سوی این نیروها بسیار ضروری است و لذا ذیلاً به ذکر

چند نمونه می‌پردازیم.

۱- در اواخر مهرماه سال ۷۴، ناگهان روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی خبر دادند که رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، که از رهبران حزب جمهوری‌خواه آن کشور است، در هنگام بررسی بودجه دولت پیشنهاد کرده است که سازمان جاسوسی آمریکا - سیا - با اختصاص ۱۸ میلیون دلار برنامه عملیات محرمانه‌ای را برای ساقط کردن حکومت ایران تنظیم و اجرا نماید. انتشار این خبر تمسخر و تعجب محافل آگاه سیاسی را برانگیخت. سؤال اساسی این بود که چرا مرتجع‌ترین جناح حاکمیت در آمریکا چنین پیشنهادی را مطرح نموده و خبر آن هم به رسانه‌های همگانی داده شده است؟ یک علت آن می‌توانست بازی با افکار عمومی مردم آمریکا، که به شدت علیه ایران تحریک شده است، در مبارزه انتخاباتی ریاست‌جمهوری باشد. اما در هر حال، این خبر حاکی از آمادگی دخالت علنی حاکمیت آمریکا در امور داخلی ایران است. برای مقابله با اهداف این حرکت غیرعادی، توجه به چند نکته ظریف اهمیت دارد و نباید به سادگی از موضوع گذشت. نکته اول اینکه اعلام و افشای چنین برنامه‌ای، آن هم در مجلس نمایندگان، کاملاً غیرمعمول بوده است. سابقه ندارد که دولتی که بر خلاف منشور سازمان ملل متحد و معاهدات بین‌المللی علیه دولت یک کشور مستقل عضو جامعه بین‌المللی توطئه می‌کند، آن را علناً اعلام نماید. این نوع توطئه‌ها عموماً محرمانه و مخفی صورت می‌گیرد و در مواردی هم که اخبار توطئه به بیرون درز می‌کند، دولت‌های توطئه‌گر معمولاً آن را انکار می‌کنند. نکته دوم اینکه رقم اعتبار پیشنهادی - ۱۸ میلیون دلار - آنقدر ناچیز است که اختصاص آن از سوی مجلس نمایندگان آمریکا به یک شوخی بیشتر شبیه است تا به یک حرکت جدی. با توجه به اینکه هزینه ساقط کردن دولت ملی آئنده در شیلی در ۲۰ سال پیش بالغ بر یکصد میلیون دلار بوده است، چگونه برای سرنگونی حکومت ایران فقط ۱۸ میلیون دلار پیشنهاد شد؟

هر شنونده یا ناظر دقیق و نکته‌سنج، و بخصوص هر ایرانی علاقه‌مند به سرنوشت کشور، می‌پرسد که چرا چنین پیشنهادی شد و چرا این پیشنهاد را علنی کردند؟

پاسخ را باید در شرایط زمان مطرح کردن پیشنهاد جست‌وجو کرد. پیشنهاد آقای گینگریج، رئیس جمهوری‌خواه مجلس نمایندگان آمریکا، در زمانی مطرح گردید که ایران مقدمات برگزاری انتخابات مجلس پنجم را فراهم می‌کرد و جمعی از شخصیت‌های ملی دلسوز به ملت و مملکت اعلام نموده بودند که می‌خواهند فعالانه به صحنه انتخابات وارد شوند و هدفشان کاستن تنش‌های سیاسی و فراهم آوردن امکان حل بحران سیاسی و در نهایت، هموار کردن راه آشتی ملی است. موفقیت چنین برنامه‌ای به زیان کدام قدرت‌ها و گروه‌هاست؟ آیا جز این است که قدرت‌های خارجی دشمن ایران و جمهوری اسلامی و گروه‌های سیاسی - نظامی ضدانقلاب خواهان براندازی نظام و سقوط جمهوری اسلامی هستند و با هر نوع راه‌حل جدی مسالمت‌آمیز برای رفع بحران‌های کنونی کشور مخالف می‌باشند؟ بنابراین، طبیعی و قابل درک است که این قدرت‌ها با تمام قوا از موفق شدن این راه‌حل‌ها جلوگیری کنند. در واقع، اقدام مجلس نمایندگان آمریکا و طرح پیشنهادی آقای گینگریج از یک جهت بی‌معنا بود. اما این اقدام در آستانه انتخابات ایران بسیار معنا داشت و می‌توان پنداشت که به منظور دخالت در روند تحولات سیاسی ایران و ایجاد موانعی بر سر راه مبارزه مسالمت‌آمیز صورت گرفته باشد. این گونه محافل در گذشته هم نشان داده‌اند که به روانشناسی افراد و گروه‌های افراطی در ایران کاملاً آشنا هستند. آنها می‌دانستند که

عنوان کردن چنین طرحی به گروه‌های افراطی مؤمن و احیاناً دلسوز انقلاب، اما ساده‌اندیش، این امکان و بهانه را خواهد داد که به احزاب سیاسی مخالف که نظر و برنامه خود را مشارکت در انتخابات اعلام نموده‌اند، حمله کنند و شرکت آنان را به توطئه‌های آمریکا نسبت دهند و با تحریکات سیاسی جوی پدید آورند که راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای کاهش تنش‌های سیاسی ناکام بماند. متأسفانه این تیر به هدف نشست و بلافاصله بعد از انتشار خبر فوق، حمله به احزاب و شخصیت‌های ملی - مذهبی آغاز شد. روزنامه‌های وابسته به گروه‌های تند و افراطی، که هر چند ضدآمریکایی اما ساده‌اندیش هستند، ندانسته به این دام افتادند. یک روزنامه صبح، با جعل خبر، از قول زنده‌دل، کسی که ۶ سال است زندانی است و اخیراً محاکمه شده است، نوشت که او دوستی دارد که دوست یک استاد آمریکایی است و او از قول منابع نزدیک به سیا گفته است که رفتن نهضت آزادی، جبهه ملی و غیره به مجلس به نفع آمریکاست!!!

اولاً، چنین موضوعی مطلقاً در دادگاه زنده‌دل مطرح نشده و فقط ساخته و پرداخته آن روزنامه بود. ثانیاً، اگر هم زنده‌دل چنین چیزی گفته باشد، چرا این روزنامه آن را نظیر یک مائده آسمانی چسبیده و سخنان کسی را که به قول همین روزنامه به هیچ چیز معتقد نیست، وحی منزل کرده و به نهضت آزادی تاخته است؟!

برخی از همین گروه‌های افراطی، در حالی که اقرار می‌کردند که رقم هزینه پیشنهادی مسخره است، هرگز از خود نپرسیدند که چرا چنان پیشنهادی، در چنان زمانی، آن هم به‌طور علنی، مطرح گردیده است. در فعالیت‌های سیاسی، داشتن احساس سیاسی یک عامل مؤثر حرکت است اما اگر همراه با بینش سیاسی نباشد، با وجود سر دادن شعار «مرگ بر آمریکا» همان کاری صورت می‌گیرد که آمریکا می‌خواهد و این باعث تأسف بسیار است.

۲- انگلیسی‌ها نیز در این انتخابات موش خود را دوانیده‌اند. فصلنامه معروف انگلیسی مید (مجموعه اقتصادی خاورمیانه یا Middle East Economic Digest) در شماره ۲۱ سپتامبر ۹۵ (شهریور ۷۴)، طی گزارشی ویژه‌ای به بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران پرداخته و در بخش بررسی اوضاع سیاسی، موضوع انتخابات مجلس پنجم و ریاست‌جمهوری آینده و نقش احزاب دگراندیش را عنوان نموده بود. از جمله شرکت احتمالی نهضت آزادی ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و پیش‌بینی نموده بود که در صورت مشارکت نهضت آزادی ایران در انتخابات، کاندیداهای آن آرای سنگینی را به دست خواهند آورد و از آنجا که تحمل این امر برای حاکمیت بسیار سنگین خواهد بود، باید چاره‌جویی کرد. نویسنده گزارش در جمع بندی خود به اصطلاح چنین «خط» داده بود:

«... تا آنجا که مسأله به انتخابات مجلس مربوط می‌شود، مقامات مسئول در ایران ممکن است اجازه دهند که یک یا چند نفر از اعضای کمتر شناخته شده نهضت آزادی در انتخابات شرکت کنند. اگر آنها رأی کافی برای انتخاب شدن نیاورند، مسئولان آن را شاهد فقدان جایگاه سیاسی مناسب برای نهضت آزادی پس از انقلاب خواهند گرفت و اگر، با آراء نسبتاً کم، انتخاب شوند، آن را به‌عنوان دلیلی برای وجود آزادی و دموکراسی در ایران به کار خواهند برد.»

پیش‌بینی بالا دقیقاً همان رفتاری بود که با نهضت آزادی ایران انجام یافت. ما امیدواریم که تشابه اقدامات انجام گرفته با «خطی» که این فصلنامه انگلیسی داده بود، صرفاً یک تصادف بوده باشد. مطرح کردن این مسأله به هیچ وجه به این منظور نیست که بگوییم شورای محترم نگهبان، خدای ناکرده عالمماً و عامداً هماهنگ با این «خط» عمل نموده است، ولی انتظار داشتیم که شورای نگهبان با هوشیاری

بیشتری عمل می‌کرد. اکنون نیز اعضای شورای مذکور را به بررسی و تحلیل جدی و دقیق مراحل تصمیم‌گیری خود دعوت می‌کنیم و از آنها مصرأً می‌خواهیم که با پیگیری قضیه مشخص کنند که طرح مقابله با نهضت آزادی ایران از کجا نشأت گرفت و چه شد که اعضای برجسته نهضت آزادی، بدون هیچ دلیل و مستندی، پس از پذیرفته شدن صلاحیت آنان در مرحله اول، در مراحل بعد از گردونه خارج شدند.

دبیرکل نهضت آزادی در ملاقات و مذاکره با دبیر محترم شورای نگهبان قویاً توصیه کرده بود که شورای نگهبان صلاحیت تمام داوطلبان، به جز کسانی که بنا به دلایل قانونی مانند محدودیت‌های سنی و یا سابقه محکومیت کیفری و محرومیت از حقوق اجتماعی صلاحیت نامزدی انتخابات را ندارند، از جمله صلاحیت گروه ۱۵ نفره را تأیید کرده و بگذارد که خود مردم آزادانه به نامزدهایی که آنان را شایسته می‌دانند رأی دهند.

متأسفانه به این توصیه‌ها به حق اعتنا نشد و کار به جایی رسید که یکی از اعضای برجسته شورای نگهبان اعتراف کرد که صلاحیت برخی از نامزدها بی‌دلیل رد شده و صلاحیت برخی دیگر بی‌دلیل تأیید شده است. یک عضو هیأت نظارت گفته است که فرصت کافی برای تحقیق و بررسی دقیق صلاحیت نامزدها وجود نداشت و روزهای آخر نیز فرصت لازم برای رسیدگی جدی به شکایات و اعتراضات در اختیار نبود. آیا چنین انتخاباتی واقعاً موجب اعتبار شورای نگهبان و حاکمیت شده است؟

۲- علاوه بر شیطنت دشمنان زیرک خارجی انقلاب و جمهوری اسلامی، برخی از احزاب و گروه‌های ملی نیز در مخالفت با طرح نهضت آزادی برای مشارکت در انتخابات پا را از دایره تقوای سیاسی بیرون گذاشتند و سران نهضت آزادی را به سازش با دولت، بند و بست و غیره متهم کردند. حوادث به خوبی نشان داد که این اتهامات تا چه اندازه بی‌مایه و بی‌اساس بوده است. این افراد و گروه‌ها نیز با کمال تأسف ندانسته آب به آسیاب دشمنان ملت و مملکت ریختند. آنان نیز باید از خود انتقاد کنند و در روش‌های سیاسی خود تجدیدنظر نمایند.

نهضت آزادی ایران قانونی است

پس از آنکه صلاحیت دو نفر از اعضای نهضت آزادی ایران (آقایان دکتر حسن فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان) به تأیید شورای نگهبان رسید، ستاد انتخاباتی نهضت طی نامه‌ای به وزارت کشور درخواست صدور مجوز برای گردهمایی عمومی در سه نقطه تهران را نمود. اداره کل سیاسی وزارت کشور، طی نامه شماره ۴۳/۱۴۲۵۶ مورخ ۷۴/۱۲/۱۲ خطاب به دو کاندیدای یادشده، ضمن رد این درخواست اعلام نمود:

«درخواست منتسب به گروهی موسوم به «نهضت آزادی ایران» است که غیرقانونی می‌باشد».

این موضع وزارت کشور بی‌اساس و غیرقانونی است. انتظار می‌رفت که تصمیم‌گیرندگان ذی‌ربط خود را موظف و مقید به قانون بدانند و حداقل از قانون انتخابات مطلع باشند.

ماده ۳۰ قانون انتخابات کسانی را که از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محرومند برمی‌شمارد. در بند ۲ ماده مذکور آمده است:

«وابستگان تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است».

اعضای نهضت آزادی ایران که پرسشنامه ثبت نام داوطلبی نمایندگی مجلس را پر کردند، در بخش مربوط به عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی، عضویت خود را در نهضت آزادی با صراحت اعلام نموده بودند. در حوزه انتخابیه تهران، هیأت اجرایی منتخب وزارت کشور از هفت نفر عضویت نهضت آزادی که ثبت نام کرده بودند، صلاحیت سه نفر را (آقایان دکتر یزدی، دکتر توسلی و مهندس صباغیان) تأیید نمود. در واقع هیأت اجرایی نهضت آزادی ایران را مشمول بند ۳ ماده ۳۰، یعنی حزبی که غیرقانونی بودن آن از طرف مقامات صالحه اعلام شده باشند، ندانست.

گرچه هیأت نظارت بر انتخابات صلاحیت سه نفر مذکور را رد کرد، شورای نگهبان در بررسی نهایی، صلاحیت دو نفر دیگر از نهضت آزادی، آقایان دکتر حسن فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان را مورد تأیید قرار داد. فارغ از اینکه دلایل رد صلاحیت سه نفر از اعضای نهضت آزادی که قبلاً مورد تأیید هیأت اجرایی قرار گرفته بود چه بوده است، تصمیم شورای نگهبان به روشنی نشان داد که شورای یادشده نیز نهضت آزادی را یک حزب سیاسی غیرقانونی نمی‌داند.

بنابراین، ادعای کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و اداره کل سیاسی وزارت کشور، اعتبار قانونی ندارد و وزارت کشور در عدم صدور مجوز برگزاری میتینگ انتخاباتی مورد درخواست ستاد انتخاباتی نهضت آزادی ایران به روشنی مرتکب تخلف قانونی شده است.

هموطنان عزیز!

همان طور که در بیانیه‌های قبل یادآور شده‌ایم، قصد اصلی نهضت آزادی ایران از ورود به انتخابات صرفاً رفتن به مجلس شورای اسلامی نبود. بلکه این امر به منظور استفاده از شرایط سیاسی دوران انتخابات و ایجاد بستر قانونی مناسب برای ادامه مبارزات قانونی در جهت بهبود اوضاع سیاسی کشور، و به تبع آن اوضاع اقتصادی و غیره، صورت گرفت.

نهضت آزادی ایران با استراتژی مبارزه قهرآمیز و براندازی نظام مخالف است و آن را نه مفید می‌داند و نه مؤثر، اما به استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز علنی و قانونی در جهت ایجاد تغییرات سیاسی تدریجی و سنگر به سنگر معتقد می‌باشد. اگرچه تأمین تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی ملت آرمان استراتژیک و اعتقادی نهضت آزادی است، عمیقاً بر این باوریم که این حقوق و آزادی‌ها یکجا و به صورت بسته‌بندی شده به ملت یا به احزاب سیاسی مخالف حاکمیت تحویل داده نخواهد شد. بلکه مردم و احزاب سیاسی مردمی می‌بایستی آنها را به تدریج و با پشتکار و مبارزه مستمر و پیگیر به دست آورند. با موضع‌گیری‌های انفعالی نمی‌توان به هیچ یک از اهداف مردم‌سالارانه رسید.

در کشورهای جهان سوم سابق، مبارزه سیاسی علنی و قانونی دو وجه دارد. یک وجه آن نحوه عملکرد گروه‌های سیاسی مخالف و وجه دیگر آن کنش‌ها و واکنش‌های حاکمیت نشسته بر مصدر قدرت انحصاری است. اگر گروه‌های سیاسی تحلیل درستی از واقعیت اوضاع و شرایط نداشته و یا قادر به تحلیل واقع‌بینانه نباشند و نخواهند که شجاعانه به استقبال خطر رفته و قدم به پیش بگذارند، هرگز به کمترین تغییر یا بهبودی در اوضاع نابسامان کشور توفیق نخواهند یافت.

از طرف دیگر، اگر حاکمیت در شرایطی از قدرت قرار گرفته باشد که نخواهد یا نتواند واقعیت‌ها را ببیند و بفهمد، به طوری که اهمیت و ارزش حضور فعالانه و مؤثر احزاب سیاسی مخالف را در حفظ

کیان ملت و مملکت درک نکند و یا حاضر به قبول و پرداخت بهای آن نباشد، قطعاً نه تنها قدرت خود، بلکه آینده نظام و مملکت را دچار مخاطره نموده، کشور را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که خروج از آنها تنها با سرنگونی حاکمیت و تغییر نظام میسر خواهد بود. تاریخ به هر صاحب‌دل با بصیرتی می‌آموزد که هرگاه حکومتی حیات و بقای خود را مترادف با حیات و بقای نظام بداند و حاضر به قبول ضرورت جابه‌جایی مسالمت‌آمیز و قانونی قدرت نشود، کار به جایی می‌رسد که تغییر حاکمیت ناگزیر به تغییر نظام خواهد انجامید. این سرنوشتی است که استبداد سلطنتی در ایران به آن دچار شد و بر آن همان رفت که دیدید و از آن همه قدرت و شوکت ظاهری، به مصداق «جعلناهم احادیث» تنها داستانی در تاریخ باقی مانده است.

حاکمیت کنونی ایران، اگر واقعاً به حفظ نظام جمهوری اسلامی علاقه‌مند و معتقد است، نباید خود را مترادف با نظام بداند و انتقاد از رهبران و مسئولان را در هر رده‌ای، تضعیف نظام تلقی کند و از آن جلوگیری نماید.

نهضت آزادی ایران معتقد است که فشارهای اقتصادی بر مردم، خصوصاً طبقات کم‌درآمد، حیات ملی و نظام سیاسی را در معرض خطرات جدی قرار داده است. بخش عظیمی از مردم ما زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اختلافات طبقاتی روز به روز بیشتر و جدی‌تر می‌شود و همراه با آن، نارضایتی مردم ابعاد جدیدتر و جدی‌تری می‌یابد. ادامه و تشدید نارضایتی به شورش‌ها و اعتراضات خشن ناخواسته و سازمان‌نیافته، که عموماً مخرب است، منجر می‌شود. حاکمیت نباید نسبت به این خطرات بی‌تفاوت بماند. بنابراین، علاوه بر آنکه هر نوع تغییر یا تعدیل در مناسبات اقتصادی می‌بایستی در جهت بهبود زندگی طبقات کم‌درآمد صورت گیرد، باید راه‌ها و روشهای مسالمت‌آمیز اعتراض و انتقاد امکان‌پذیر گردد. احزاب سیاسی مخالف می‌توانند نقش موثری در انعکاس مسالمت‌آمیز اعتراض مردم ایفا کنند و حاکمیت باید این نقش را بپذیرد و به آن گردن نهد. در غیر این صورت، بدیل آن به مراتب زیان‌بارتر خواهد بود. نهضت آزادی ایران معتقد است که عدالت و توسعه پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارد و هر دو مقوله به تعدیل سیاسی، باز شدن جو سیاسی جامعه و تأمین شرایط مناسب سیاسی متکی می‌باشد. تأمین عدالت و تحقق توسعه بدون تعدیل سیاسی امکان‌پذیر نیست و تعدیل سیاسی بدون برگزاری انتخابات واقعاً مردمی به دست نمی‌آید.

نهضت آزادی بر این باور است که سیستم انتخابات ایران علی‌الاصول ضد توسعه است و بایستی دگرگون شود. قانون انتخابات باید به‌طور جدی به نفع تثبیت حاکمیت مردم اصلاح گردد و به مردم اجازه داده شود که خود صلاحیت نامزدهای انتخابات را تشخیص دهند.

علاوه بر این، لازمه سیستم‌های شورایی و مجلس، برگزاری انتخابات حزبی است. موضوعات و مسائل کنونی کشور ما و جهان بسیار پیچیده است و نمایندگان منفرد به ندرت می‌توانند در تمام زمینه‌ها صاحب‌نظر باشند. در نتیجه، نمایندگان غیر حزبی نمی‌توانند وظیفه نمایندگی خود را به درستی انجام دهند. در برابر احزاب باید داوطلبان نمایندگی را به مردم معرفی کنند. نمایندگان حزبی، با بهره‌گیری از حمایت سازمانی و مطالعات کارشناسی، به مراتب بهتر می‌توانند وظایف نمایندگی را انجام دهند و از تحرک و کارآیی بسیار بالاتری برخوردار باشند.

علاوه بر این، احزاب سیاسی در برابر افکار عمومی مردم نسبت به شایستگی و عملکرد نمایندگان

وابسته به خود متعهد هستند و سعی می‌کنند کسانی را که واجد صلاحیت‌های لازم باشند، به‌عنوان داوطلب نمایندگی معرفی نمایند.

انتخابات حزبی در عمل باندبازی و فرصت‌طلبی‌های سیاسی را از بین می‌برد یا به حداقل می‌رساند و از طرف دیگر، کار سیاسی سازمان‌یافته و تحزب را تشویق می‌نماید و در نهایت، به انسجام و کارایی نظام پارلمانی کمک موثری نموده، سطح کیفی مجلس را ارتقا می‌دهد.

با وجود تمامی محدودیت‌ها و موانع بر سر راه انتخابات آزاد و مردمی، نتیجه شمارش آراء نشان داد که در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه مردم با آراء خود عدم موافقت خود را با سیاست‌ها و عملکردهای گروه‌های حاکم ابراز داشته‌اند. اکثریت نامزدهای معرفی شده توسط قدرتمندترین جناح‌های حاکمیت، یعنی سرمایه‌داری تجاری و جامعه روحانیت یا انتخاب نشدند یا با حداقل آراء انتخاب شدند. در برخی از حوزه‌های انتخابیه، آراء مردم آنچنان گویا بود که موجبات خشم برگزارکنندگان مطلق‌طلب انتخابات را فراهم ساخت و سبب شد که انتخابات این حوزه‌ها، بدون هیچگونه توضیحی، باطل شود. در برخی حوزه‌ها، نامزدهای انتخاب شده با آراء مردم و ادار به اعلام انصراف و استعفا شدند. در بعضی از حوزه‌ها، که مردم به رغم قشری‌گرایان انحصارطلب آراء خود را به نفع زنان داوطلب به صندوقها ریخته و آنها را انتخاب کرده بودند، اعلامیه‌هایی در تکفیر این زنان از جانب جریان‌های ارتجاعی و قشرگرا صادر گردید.

تجربه انتخابات مجلس پنجم نشان داد که سیستم کنونی فاقد تحرک و کارایی است و مجلس پنجم از این بابت بهتر از مجالس گذشته نخواهد بود، خصوصاً که عملکرد برگزارکنندگان انتخابات آنچنان تنگ‌نظرانه و همراه با تخلفات آشکار از قانون اساسی بوده است که به سختی می‌توان انتخابات این دوره را یک انتخابات سالم و آزاد تلقی نمود. آیا چنین مجلسی قادر به حل مسائل و مشکلات پیچیده کنونی ایران خواهد بود؟ و قابلیت و صلاحیت لازم خواهد داشت؟

نهضت آزادی ایران ضمن تشکر از مردم قدرشناس ایران که طی ماه‌های گذشته به شیوه‌های گوناگون از نهضت حمایت کرده‌اند به خاطر اینکه شرایط اجازه نداد که آنچه را که مورد نظر مردم بود انجام دهد، از همه اقشار ملت پوزش می‌خواهد.

نهضت آزادی ایران

۲۹ اسفند ماه ۷۴

نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد پیرامون حمله اسرائیل به لبنان

جناب آقای پطرس _ پطرس عالی

دبیر کل سازمان ملل متحد

نیویورک

بار دیگر ارتش دولت صهیونیستی اسرائیل با تجاوز وحشیانه خود به لبنان تمامی مقررات بین‌المللی را زیر پا گذاشته و نشان داده است که کمترین ارزش و احترامی برای تعهدات بین‌المللی خود قائل نمی‌باشد. دولت اسرائیل حمله به مردم غیر نظامی و بی‌دفاع لبنان، از زن و مرد و پیر و جوان را در حالی انجام می‌دهد که دولت‌های قدرتمند جهان با حمایت مستقیم و سازمان ملل متحد با بی‌تفاوتی و یا بی‌کفایتی بر این آدم‌کشی‌ها و جنایات مهر تأیید می‌زنند.

نهضت آزادی ایران معتقد است تا زمانی که ارتش تجاوزگر اسرائیل جنوب لبنان را در اشغال خود دارد، مردم تجاوززده و مظلوم لبنان این حق مشروع را دارند که از سرزمین خود دفاع کرده برای بیرون راندن دشمن متجاوز از هر وسیله‌ای استفاده نمایند.

نهضت آزادی ایران همچنین بر این باور است که اولین گام در راه برقراری آتش‌بس، توقف فوری و بی‌قید و شرط حملات ارتش اشغالگر اسرائیل به خاک لبنان و کشتار مردم غیرنظامی است و تنها راه برقراری صلح و آرامش در لبنان و شمال سرزمین‌های اشغالی فلسطین خروج نیروهای ارتش تجاوز از جنوب این کشور می‌باشد.

نهضت آزادی ایران از تمامی شخصیتها و نیروهای صلح‌دوست جهان می‌خواهد که برای برقراری آتش‌بس و تخلیه جنوب لبنان از نیروهای اشغالگر اقدامات فوری و گسترده انجام دهند.

نهضت آزادی ایران از جنابعالی به‌عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد مصراً می‌خواهد که از تمامی امکانات خود برای تحقق دو هدف فوق یعنی اجرای فوری آتش‌بس و تخلیه جنوب لبنان استفاده فرمایید و به خیانتکاران اجازه‌ی ادامه جنایاتشان را ندهید.

با تشکر قبلی به خاطر اقدام عاجلی که معمول خواهید کرد.

دکتر ابراهیم یزدی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

و وزیر اسبق امور خارجه

جمهوری اسلامی ایران

تهران ۱۵ آوریل ۱۹۹۶

بیانیه

اعتراض به گرانی کمرشکن

سال ۷۴ با حوادث تلخ و شیرین سپری گردید و مردم صبور کشورمان هجدهمین سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را آغاز نمودند. در سال گذشته گرانی، کمبود، بیکاری، تبعیض، ضعف مدیریت اقتصادی، سوء استفاده‌های کلان مالی، مشکلات متعدد در برابر صادرات غیر نفتی، کاهش درآمدهای نفتی، به تعویق افتادن اقساط بدهی‌های خارجی و اخذ وام‌های جدید خارجی از مسائل حاد اقتصاد کشور بود. البته اگر شخصی از مسائل و وضعیت ایران بی‌خبر بوده و تنها سخنان مسئولان کشور را از صدا و سیمای ایران بشنود، این کشور را مدینه فاضله یا سرزمینی در خارج از کره زمین تصور می‌کند و از اینکه شهروند آزادترین کشور جهان که دارای اقتصاد شکوفا، سرعت سازندگی حیرت‌آور و روابط عاشقانه و مخلصانه مردم با مسئولان است نمی‌باشد، دچار حسرت می‌شود و غبطه می‌خورد. ولی متأسفانه اکثریت قریب باتفاق مردم کشورمان که مشکلات را با گوشت و پوستشان لمس می‌کنند و کمرشان زیر فشارهای اقتصادی خرد شده است به چنین ادعاها و تصورات ریشخند می‌زنند. در اینجا اجمالاً برخی از مشکلات موجود را بر می‌شمریم:

۱- قیمت اکثر نیازمندیهای روزمره مردم از مواد غذایی (گوشت، مرغ، تخم‌مرغ، سیب‌زمینی، سبزیجات، گوجه‌فرنگی، پیاز، برنج، نان و میوه ...) تا هزینه‌های دارویی و درمانی، نوشت‌افزار، رفت‌وآمد درون‌شهری و بین‌شهری و خرید یا اجاره مسکن سیر صعودی داشت و هزینه‌ها با تورم ۴۸ تا ۷۰ درصدی (بنا بر اظهارات مقامات مختلف) مواجه گشت. این نرخ تورم به معنای کاهش شدید ارزش ریال، افزایش عمیق فقر و در نتیجه زیاد شدن فشار اقتصادی بر اقشار کم‌درآمد و حقوق‌بگیر جامعه بوده است.

۲- کمبود اقلام مصرفی مانند قند و شکر، پنیر، کره، شیر، نفت، دارو و ارزاق کوپنی در طول سال یا ماههایی از سال موجب ناراحتی و مشقت بسیاری از مردم گردید.

۳- توقف کامل یا نسبی بسیاری از طرحهای عمرانی نیمه تمام، کاهش چشمگیر پروژه‌های جدید کاهش سرمایه‌گذاری در صنعت و بخصوص کوچ کردن بسیاری از روستانشینان به حریم شهرها موجب افزایش میزان بیکاری و در نتیجه ایجاد مشاغل کاذب و رشد انحرافات اجتماعی گردید.

۴- عدم توزیع عادلانه ثروت و وجود تبعیض مالی در جامعه با مشاهده قصرهای باشکوه و برج‌های سربه فلک کشیده شمال شهر و اتومبیل‌های آخرین سیستم بسیار گران در بزرگراههای تهران در کنار چهره‌های تکیده و بیمار بخش وسیعی از مردم که حتی با افزایش نرخ اتوبوس نیز تعادل زندگیشان برهم می‌خورد، کاملاً مشهود است. مطالعات اقتصاددانان نشان می‌دهد که توزیع درآمد در کشور هر سال ناعادلانه‌تر می‌شود، به طوری که فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده و به تدریج درصد طبقه متوسط کاهش می‌یابد. بنابر نوشتاری در روزنامه اطلاعات، نسبت کمترین درآمد به بیشترین درآمد در

ایران (بدون احتساب درآمدهای بادآورده نجومی) یک بیست و هفتم است در حالی که در بسیاری از کشورها از حدود یک نهم تا حداکثر یک بیستم تجاوز نمی‌کند. این نسبت درآمد برای حقوق‌بگیران دولتی در حدود یک بیست و پنجم است. در حالی که در زمان تصدی دولت موقت، این نسبت به یک ششم کاهش یافته بود.

۵- تصمیم‌گیریهای ناگهانی بدون مطالعه و مقدمه، تغییر سریع سیاست‌ها، کنترل بخش بزرگی از اقتصاد کشور توسط دولت، عدم کنترل عملکرد مالی بسیاری از شرکتهای دولتی، نهادهای و بنیادهای توسط دیوان محاسبات، عدم نرخ‌گذاری و کنترل قیمت کالاها، عدم وصول مالیات عادلانه از مشاغل پردرآمد عمدتاً غیر رسمی، عدم تهیه و توزیع بموقع اجناس کوپنی، عدم انطباق عملکردها با اهداف برنامه‌های توسعه و مانند آن حکایت از ضعف مدیریت در اقتصاد کشور دارد.

۶- سوءاستفاده‌های کلان از بیت‌المال یک رویه عام و عادی شده است. افزایش اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات توسط یک هفته‌نامه و محاکمه اجباری عاملان آن، اعلام اختلاس‌های دیگر از چند بانک داخلی و خارجی، محاکمه مدیران فاسد شهرداری، مدیران شرکت دخانیات و باند زنده‌دل گوشه‌ای از پرونده‌های کشف شده و ابعاد گسترده و عمیق این نابسامانیها را نشان می‌دهد و چه بسا افراد خاطی بسیاری که همچنان با استفاده از فضای بسته کشور به فساد و سوء استفاده مالی خود آزادانه ادامه می‌دهند.

۷- با توجه به کاهش صدور و فروش نفت به دلیل محدودیت‌های بازار^۱ و تبعات تحریم‌های اقتصادی بعضی از کشورها، صدور کالاهای غیر نفتی بیش از گذشته اهمیت یافته است. در ایران، برخلاف کشورهای توسعه یافته که سهم عمده‌ای از صادرات خود را به کالاهای صنعتی تخصیص می‌دهند، ما به صدور منابع انرژی، معادن، مواد خام کشاورزی و فرش پرداخته‌ایم که آن نیز با وضع مقررات جدید کاهش یافته است.

۸- در سالهای قبل از انقلاب، با کمتر از نصف جمعیت فعلی، میزان درآمد نفتی ایران با احتساب ارزش دلار به مراتب بیش از درآمد نفتی فعلی کشور بوده است. متأسفانه سیاست‌گذاری و تعیین قیمت این سرمایه عظیم اقتصادی همچنان توسط دیگران انجام می‌گیرد و هنوز برای رهایی از سلطه دلار چاره‌اندیشی اساسی نشده است. (باید در نظر داشت که ارزش حاصل از فروش نفت درآمد محسوب نمی‌شود. بلکه ارزش حاصل از فروش سرمایه‌های مملکت است که نه تنها به این نسل بلکه به نسل‌های آینده نیز تعلق دارد).

۹- یکی از آفات اقتصادی ایران، بخصوص بعد از جنگ، استقراض گسترده ایران از کشورهای خارجی تحت عناوین انحرافی مانند یوزانس، با نرخ‌ها و شرایط ناعادلانه بود. تاکنون هیچ مقامی به‌طور رسمی و صریح میزان واقعی بدهی کشور را اعلام نکرده و ارقامی از ۱۸ تا ۷۰ میلیارد دلار شنیده شده است. بزرگترین هنر دولت در سال‌های اخیر به تعویق انداختن پرداخت اقساط بدهی‌ها بوده است. در سال گذشته نیز روند اخذ وام به صورت‌های مختلف ادامه داشت و هر از گاهی دلایلی برای توجیه

۱. درآمد ارزی حاصل از فروش نفت در سالهای ۵۶، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۷۲ به ترتیب ۲۱، ۱۲/۵، ۱۴، ۱۲، ۱۳ میلیارد دلار بوده است، در حالی که جمعیت کشور در همین سالها به ترتیب ۳۵، ۴۱، ۴۸، ۵۴، ۶۰ میلیون نفر و نتیجتاً سهم سرانه درآمد نفتی در سالهای مذکور برحسب قدرت خرید دلار در سالهای مذکور برحسب قدرت خرید دلار در سال ۱۳۶۰ به ترتیب ۸۶۵، ۳۰۵، ۲۳۸، ۱۵۸، ۱۳۳ دلار در سال بوده است.

ضرورت استقراض به‌طور یکجانبه به مردم عرضه می‌شود.

۱۰- بدون شک در کشور کارهای زیربنایی گسترده‌ای در زمینه‌های تأمین برق و آب، جاده‌سازی، توسعه شبکه‌های مخابرات، آموزش نیروی انسانی و ایجاد صنایع مادر انجام یافته است که شامل طرح‌های متعدد کوچک و بزرگ می‌باشد. ولی نکته‌ای که حائز اهمیت است چگونگی اجرای پروژه‌ها از نظر ضوابط فنی و صرفه اقتصادی و نیز توجه به اولویت‌ها و هماهنگی بین بخش‌های مختلف توسعه می‌باشد. ضرورت دارد که دولت به اطلاع ملت برساند که در چند سال گذشته چند پروژه با چه هزینه، در چه مدت و با چه کیفیتی انجام گرفته است تا مردم بتوانند قضاوت درستی درباره عملکرد سازندگی دولت داشته باشند. مثلاً ساختن تعداد زیادی سد با هزینه‌های هنگفت در صورتی که برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری لازم در بخش کشاورزی، تولید برق و غیره برای بهره‌گیری مطلوب از این سدها نشده باشد، فاقد نتیجه مطلوب خواهد بود.

۱۱- از یک دیدگاه کلی می‌توان گفت که میهن عزیزمان که قبل از پیروزی انقلاب کشوری ثروتمند با ۲۰ میلیون جمعیت، منابع و ذخایر ارزی فراوان و درآمد نفتی مطمئن بود، با کمال تأسف و بر اثر عملکردهای نادرست مسئولان به کشوری با ۶۲ میلیون جمعیت نیمه فقیر، مقروض، با اقتصادی تورم‌زا، راکد و بدون امید به آینده‌ای بهتر تبدیل گردیده است. اگر فرض کنیم که درآمد حقوق‌بگیران و شاغلان رسمی در ۱۸ سال اخیر ۱۵-۱۰ برابر شده است، هزینه‌ها به مراتب بیش از این نسبت افزایش یافته و نتیجتاً قدرت خرید مردم برخلاف ادعای مسئولان به‌طور چشمگیری کاهش یافته است، به‌طوری که حتی تهیه ارزاق عادی مانند گوشت، میوه، سیب‌زمینی و پیاز نیز برای بسیاری از مردم دشوار و یا غیرممکن شده است.

۱۲- در مطلع سال جدید که انتظار می‌رفت مدیران کشور به فکر چاره بوده و با اتخاذ سیاست‌های درست اقتصادی به حل معضلات بپردازند، متأسفانه افزایش ۲۰ درصدی قیمت سوخت، ۳۰۰ درصدی روغن اتومبیل، مالیات معاملات اتومبیل، هزینه‌های درمانی، بهای مکالمات تلفنی، هزینه‌های پستی و... در یک فاصله زمانی کوتاه موجب افزایش سریع قیمت اکثر کالاهای مصرفی گردید و به مصداق ضرب‌المثل «سالی که نکوست از بهارش پیداست» پیش‌بینی می‌گردد که امسال بیش از سال گذشته اقتصاد بیمار کشور دچار تورم و رکود گردد.

این در حالی است که رئیس‌جمهور محترم در خطبه نماز جمعه تهران به تاریخ ۲۴ فروردین ماه موضوع تورم موجود در کشور را یک امر بسیار ساده و عادی جلوه دادند. به نظر ما، یک علت اصلی تورم موجود وجود نقدینگی بیش از ۵ برابر درآمد ملی به قیمت ثابت در درون جامعه است^۱ و آقای رئیس‌جمهوری باید پاسخ دو سؤال را بگویند و بدهند: اول آنکه این نقدینگی از چه منابعی حاصل شده است؟ و دوم آنکه نقدینگی در دست چه کسانی (حقیقی یا حقوقی) می‌باشد؟

به باور ما، حاکمیت در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب تاکنون هیچگاه نتوانسته و یا نخواسته است که برای دو سؤال فوق پاسخی بیابد و به مردم ارائه کند، زیرا اساساً تفکر حاکم بر مسئولان کشور عدم انضباط مالی و عدم احساس ضرورت جوابگویی در مورد هزینه‌ها به صاحبان اصلی اموال عمومی یعنی مردم بوده است.

۱. درآمد ملی سال ۷۲ کشور به قیمت ثابت سال ۶۱ در حدود ۱۲۰۰ میلیارد تومان و نقدینگی در حدود ۶۵۰۰ میلیارد تومان بوده است.

یکی دیگر از منابع افزایش نقدینگی و تورم قرار داشتن صنایع کشور در دست گروهی است که نه جزء دولت محسوب می‌شوند و نه جزء بخش خصوصی، یعنی نه مانند بخش خصوصی احساس مالکیت و تعهد نسبت به آن صنایع دارند تا استفاده صحیح از آنها بکنند و دل بسوزانند و نه مانند بخش دولتی تحت ضوابط قانون محاسبات عمومی و دیوان محاسبات هستند تا در مورد درآمدها پاسخگو باشند. چیرگی تفکر تجاری بر تفکر صنعتی باعث دست به دست گشتن کالاها بدون ایجاد ارزش افزوده می‌باشد که خود عامل دیگری برای گرانی است. مقررات و سیاست‌های حاکم، صاحبان صنعت و علاقه‌مندان به ایجاد و گسترش صنایع را زیر منگنه می‌گذارد ولی دست‌اندرکاران تجارت، آزادند که هر کاری انجام دهند و دولت هم توان و جرأت برخورد جدی با آنها را ندارد.

علت اینکه حاکمیت کنونی و مدیران جامعه قادر به رفع علل گرانی و تورم نیستند آن است که مسئولان اصلی مملکت در یک محیط دمکراتیک سیاسی برگزیده نشده‌اند تا بتوانند آزادانه تصمیم بگیرند، بلکه در تار و پودی که اختناق سیاسی حاکم بر جامعه آن را تنیده است گرفتار شده‌اند.

نهضت آزادی ایران بخش عمده‌ای از نابسامانی‌ها و بحران‌های اقتصادی و مدیریتی کشور را ناشی از بحران سیاسی می‌داند و اعتقاد راسخ داشته و دارد که تا مسائل و معضلات سیاسی کشور حل نشود و حقوق قانونی و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و امنیت فردی و جمعی برای مردم تأمین نگردد و مردم نتوانند آزادانه بر عملکرد مسئولان نظارت داشته و امر به معروف و نهی از منکر کنند، نه تنها وضع نابسامان کشور همچنان ادامه خواهد داشت، بلکه اوضاع به مراتب پیچیده‌تر و بحرانی‌تر خواهد شد. فشارهای اقتصادی، یا به تعبیری تنگی معیشت، طبقات و قشرهای کم‌درآمد مردم را، که زیر بار این فشارها خرد شده‌اند، دیر یا زود وادار به واکنش‌های عصیانگرانه تخریبی خواهد نمود. از یک طرف، ناامنی‌های اجتماعی، دزدی‌های مسلحانه و غیرمسلحانه، قتل و جنایت، اشکال مختلف انحرافات (نظیر اعتیاد و فحشا) و فساد مالی دستگاه‌های اجرایی به شدت افزایش پیدا خواهد کرد و از طرف دیگر، بر احتمال بروز انفجارها و شورش‌های سامان نیافته و خودجوش، علی‌رغم فشارها و سرکوب‌ها افزوده خواهد شد.

نهضت آزادی ایران این نوع واکنش‌ها را نه به نفع مردم زحمتکشی که زیر فشار سختی زندگی خرد می‌شوند می‌داند و نه آنها را به نفع کشور و راه‌گشای حل بحران اقتصادی و یا سیاسی می‌شناسد. بلکه از مردم دعوت می‌کند که از ابزارهای سالم اعتراض استفاده کنند و به جای واکنش‌های عصیانگرانه و تخریبی، صدای اعتراض خود را در چهارچوب ضوابط قانونی بلند کنند و به گوش مسئولان برسانند.

نهضت آزادی ایران همچنان به دولتمردان و حاکمیت شدیداً هشدار و انذار می‌دهد که زیان اعتراضات قانونی، نظیر اعتصاب در یک کارخانه و یا گردهمایی مردمی برای مملکت، و حتی برای حاکمیت، به مراتب از زیان انفجارها و شورش‌های سامان نیافته و خودجوش و یا واکنش‌های تخریبی فساد و تباهی، کمتر است و بنابراین حاکمیت تحت هیچ شرایطی نباید راه‌های اعتراض قانونی و مسالمت‌آمیز را بر روی مردم ببندد.

به امید موفقیت

نهضت آزادی ایران

۸ اردیبهشت ماه ۷۵

تحلیل آماری انتخابات مجلس پنجم

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در میان هیاهو و تبلیغات گسترده ولی کم‌محتوای حاکمیت به پایان رسید و اینک زمان آن رسیده است که به ارزیابی زمینه‌ها و بررسی آنچه گذشت بپردازیم و از زبان ارقام و آمار، نتیجه نهایی انتخابات و پیام مردم رأی‌دهنده را استخراج کنیم. آنچه مسلم است و بارها متذکر شده‌ایم، یک انتخابات سالم و آزاد و نتیجتاً مشروع می‌باید دارای چهار شرط باشد: آزادی، عدالت، امنیت و سلامت. حال باید دید که انتخابات دوره پنجم واجد این شرایط بوده است یا خیر.

۱- آزادی: مسئله آزادی در انتخابات در دو سطح یا مرحله قابل بحث و بررسی است. در یک سطح و از یک بعد، شرط اصلی انتخابات آزاد و سالم، تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت به تصریح قانون اساسی است. چنین فضای آزاد سیاسی به‌عنوان پیش‌شرط انتخابات وجود نداشت. در سطح دیگر، تأمین آزادی مردم در جریان انتخابات می‌باشد که خود دارای دو بعد است: آزادی برای داوطلب نمایندگی شدن و آزادی در رأی دادن یا ندادن به داوطلبان.

در بعد اول، با مطرح شدن مسأله نظارت استصوابی بی‌حد و حصر شورای نگهبان، عملاً آزادی داوطلب شدن از مردم سلب شده است، به طوری که صلاحیت تقریباً نیمی از داوطلبان نمایندگی از سوی شورای نگهبان بدون ذکر هیچ دلیل قانونی رد شد. مسلم آن است که در اکثر قریب به اتفاق موارد، رد صلاحیت به دلایل سیاسی انجام گرفت و گرایش‌های سیاسی گروهی و حزبی مهمترین عامل در تأیید یا رد صلاحیت نامزدهای نمایندگی بود. شورای نگهبان با این کار عملاً حق حاکمیت ملت را زیر پا گذاشت و نشان داد که حاکمان کنونی کمترین اعتقادی به شعار «میزان رأی ملت است» ندارند. توضیحات اعضای شورای نگهبان در موارد متعدد، از قبیل آنکه به دلیل کمبود وقت صلاحیت بسیاری از داوطلبان بدون رسیدگی به پرونده آنها رد شد و یا اینکه برخی از رد صلاحیت‌شدگان در آینده به پست‌های مهم منصوب خواهند شد و یا عذرخواهی از بعضی از ردشدگان پس از سپری شدن زمان قانونی بررسی اعتراضات و... تماماً نشان دهنده آن است که شورای نگهبان به‌عنوان نهادی که وظیفه حراست و پاسداری از قانون اساسی را بر عهده دارد اذعان می‌نماید که در این انتخابات قانون را زیر پا گذاشته است و به همین علت، اعتبار خود را به‌عنوان یک نهاد قانونی بی‌طرف حافظ قانون اساسی از دست داده است. از سوی دیگر، عملکرد شورای نگهبان، مردم را از ابتدایی‌ترین حقوق، که آزادی در انتخاب نماینده می‌باشد محروم ساخت، در نتیجه بخش قابل توجهی از واجدین شرایط رأی دادن، از مشارکت در انتخابات و رأی دادن امتناع ورزیدند. بخشی از مردم به دلیل بمباران تبلیغاتی حاکمیت، فشار فتاوی یا احکام شرعی، هراس از اخراج مؤسسات دولتی یا عدم پذیرش در دانشگاه‌ها و یا قطع کوپن ارزاق

عمومی، بدون اعتقاد قلبی و تنها به جهت مهور شدن شناسنامه و یا واقعاً با احساس تکلیف ملی و شرعی در انتخابات شرکت کردند، اما چون آزادی آنها واقعاً مخدوش شده بود، در عمل با آرایشان عدم موافقت خود را با سیاست‌های حاکمیت و شورای نگهبان اعلام نمودند.

۲- عدالت: برای رعایت عدالت در انتخابات باید کلیه نمایندگان از امکانات برابر برای معرفی شخصیت و ارائه برنامه‌های خود برخوردار باشند، اما در انتخابات این دوره به وضوح مشاهده شد که داوطلبان نمایندگی وابسته به جناح‌های درون حاکمیت از تمامی امکانات و ابزارهای ممکن مانند پلاکارد و پوستر و روزنامه و نشریات گوناگون به حد فزاینده بهره‌گیری کردند و در مواردی نیز برخلاف قانون از امکاناتی نظیر صدا و سیما و تریبون نماز جمعه نهایت استفاده را بردند، اما داوطلبان غیروابسته به حاکمیت از حداقل امکانات تبلیغاتی حتی در مدت هفت روز تعیین شده برای تبلیغات نیز محروم بودند. انتخاباتی را که در آن جناح‌های درون حاکمیت با استفاده گسترده از امکانات بیت‌المال مردم را تحت بمباران تبلیغاتی خود قرار دهند و جناح‌های خارج از تفکر حاکمیت از حداقل تبلیغات قانونی محروم باشند قطعاً نمی‌توان یک انتخابات قانونی مشروع و عادلانه نامید.

یک وجه دیگر عدالت در انتخابات این است که داوطلبان به جای شعار، برنامه‌های خود را توضیح دهند و نهایتاً مردم به برنامه‌ها رأی بدهند، نه به اشخاص. در این انتخابات، چیزی که مطرح نبود یا بسیار ضعیف مطرح بود، بحث و بررسی درباره برنامه‌ها بود. در عوض، جو غالب تبلیغات انتخاباتی بر شعارهایی از نوع اعتقاد و پیروی بی‌چون و چرای این یا آن داوطلب نمایندگی از این یا آن مقام و شخصیت، استوار بود. این نوع تبلیغات نه تنها چیزی را به مردم نمی‌گفت بلکه در اکثر موارد به ترویج مبتذل‌ترین انواع ریاکاری دامن می‌زد.

۳- امنیت: حفظ امنیت یکی از ضروریات انتخابات مشروع می‌باشد. امنیت داوطلبان و انتخاب‌کنندگان با رفع هر گونه بیم خطر از آینده خود تأمین می‌گردد. همچنین، امنیت انتخاب‌شوندگان با جلوگیری از دخالت نهادهای رسمی و گروه‌های فشار غیررسمی حاصل می‌شود، لیکن تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم برخی از مسئولان در شهرهای مختلف به خصوص وزارت اطلاعات و کشور درباره حمایت از جناح‌های رقیب، تماس‌های خصوصی مقامات با بعضی از داوطلبان برای مجبور ساختن آنان به انصراف، پخش اعلامیه‌های تهدیدآمیز، شایعه‌پراکنی، هتک حرمت افراد، وارد کردن تهمت و افترا به داوطلبان جناح‌های رقیب و بالاخره ضرب و جرح برخی از داوطلبان، نمونه‌هایی است از رفتار جناح‌های مورد حمایت حاکمیت در این دوره از انتخابات که با اصل حفظ امنیت مردم مغایر می‌باشد.

۴- سلامت: موضوع مهم دیگر سلامت انتخابات است. عدم اعمال نظر در حوزه‌های انتخاباتی، اخذ صحیح آرا، ثبت درست آرای مردم و اعلام آنها با حفظ امانت جز با نظارت صحیح نمایندگان افراد یا احزاب رقیب در انتخابات میسر نمی‌گردد لیکن تعویض وسیع مقامات وزارت کشور در سراسر ایران در چند ماه پیش از برگزاری انتخابات، عدم پذیرش نمایندگان تنها حزب خارج از حاکمیت برای حضور در حوزه‌ها، روش نادرست اعلام آرای اخذ شده در مراحل اول و دوم در برخی از شهرها، اعتراض بسیاری از نامزدهای انتخاب نشده به نتایج رأی‌گیری، ابطال بدون دلیل موجه بعضی از حوزه‌های انتخاباتی مانند اصفهان و زنجان و ملایر، ابطال آرای بعضی از داوطلبان مانند کاندیدای شیراز بدون دلیل قانونی، دخالت وزارت اطلاعات، فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران و نیروهای بسیج در امر

انتخابات و موارد بسیار متعدد دیگر همگی دلایل و نشانه‌هایی از عدم سلامت انتخابات برگزار شده محسوب می‌گردد.

با وجود تمام مطالب بالا، همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم، اگر همین آمارها و ارقام منتشر شده از سوی مسئولان را معتبر بدانیم و آنها را تحلیل کنیم، نکات مهمی را به شرح زیر درخواهیم یافت:

آرای کل کشور: برگزارکنندگان انتخابات مدعی شده‌اند که در انتخابات مجلس پنجم جمعاً ۲۴،۷۱۶،۰۰۰ نفر به پای صندوق‌ها رفته‌اند. با توجه به آمار رسمی جمعیت ایران در سال ۱۳۷۰ و رشد ۲/۵ درصد جمعیت و ۵۲ درصد گروه سنی بالاتر از ۱۵ سال گروه‌های سنی جمعیت ایران که واجدین شرایط رأی دادن محسوب می‌شوند، حداقل ۳۰ درصد آنها از شرکت در انتخابات خودداری ورزیده‌اند. مقایسه این ارقام با ارقام مربوط به انتخابات دوره‌های اول تا چهارم نشان می‌دهد که اگرچه مشارکت مردم در انتخابات ادواری مجلس و ریاست جمهوری سیر نزولی بسیار تندی را داشته است، اما در انتخابات دوره پنجم نسبت به دوره چهارم، بهبود نسبی مشاهده می‌شود و این را باید بی‌تردید حاصل ابزار علاقه و تصمیم گروه‌های مختلف سیاسی به شرکت در انتخابات دانست. اگر این فرض صحیح باشد، حاکی از آن است که مردم کشور ما به ویژه پس از انقلاب به اینسو، به شدت سیاسی شده‌اند و اگر به علت سرکوب شدید سیاسی و خطرات محتمل، از مشارکت فعالانه و جدی در مبارزات سیاسی پرهیز دارند، در یک مصاف سیاسی مسالمت‌آمیز و کم‌خطر نظیر انتخابات، حاضر به حضور جدی و اعمال حق حاکمیت خود می‌باشند. به تعبیر دیگر، اگرچه مردم به ظاهر دچار بی‌تفاوتی و رکود سیاسی هستند اما واقعاً راکد نیستند بلکه هم آگاهی سیاسی دارند و هم دارای انگیزه‌های سیاسی می‌باشند. این انتخابات نشان داد که مردم کوچک و بازار در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه، از برخی روشنفکران که خود را صاحب نظر هم می‌دانند، جلوترند. مردم به آرمان‌های انقلاب همچنان وفادارند، از سازشکاری و توجیه‌گری به دورند، با بی‌عدالتی‌ها و خلافکاری‌های حاکمیت مخالفند، در مواضع خود با سماجت ایستاده‌اند و مبارزه منفی می‌کنند.

در اکثر حوزه‌ها، مردم تا توانستند علیرغم روحانیت حاکم به افراد غیروابسته به گروه‌های حاکم رأی داده‌اند. در بسیاری از موارد، حوزه‌های انتخابیه عملاً در برابر سنت‌گراها قرار گرفته‌اند. مردم با آرای خود نشان دادند که بر خلاف تصور و تبلیغ شورای نگهبان، خود قدرت تشخیص صلاحیت‌ها را دارند. برخی از صاحبان قدرت در حاکمیت نه تنها به این گفتار رهبر فقید انقلاب که «میزان رأی مردم است»، اعتقاد ندارند، بلکه فراموش کرده‌اند که ایشان در رد بیانات یکی از روحانیون شیراز که گفته بود: «مردم قدرت تشخیص ندارند و باید به نمایندگان جامعه مدرسین رأی بدهند» نقل به این مضمون گفته بودند: «این جدیدترین توطئه آمریکاست که ۵۰ نفر ملای پیر سرنوشت ایران را به دست گیرند، بلکه مردم صاحب تشخیص هستند و قدرت دارند و می‌توانند نماینده خودشان را انتخاب کنند».

انتخابات تهران: در تهران تعداد کل آرای اخذ شده ۲،۴۴۴،۴۱۵ رأی گزارش شده است. اگر تعداد کل واجدین شرایط را در این منطقه شهری ۴،۸۵۶،۰۰۰ نفر در نظر بگیریم، مشاهده می‌شود که با وجود بمباران تبلیغاتی چند ماهه حاکمیت و چهار گروه اصلی و عمده آن، تنها در حدود ۵۱٪ یا نیمی از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند. در عین حال، با توجه به این که در دور اول، هر نفر در تهران به‌طور متوسط به ۱۲ نفر رأی داده است (جمع آرای ۴۰۱ داوطلب نمایندگی از تهران که توسط

۲،۴۴۴،۴۱۵ نفر به صندوق ریخته شده است برابر با ۲۹،۲۳۵،۸۶۰ است)، مشخص می‌شود که حداقل در حدود یک میلیون رأی باطله در حوزه تهران به صندوق‌ها ریخته شده است، (بر خلاف دوره‌های گذشته، وزارت کشور تعداد آرای باطله را اعلام نکرده و مکتوم داشت) اما توزیع آرای میان کاندیدها نشان می‌دهد که مردم به ندرت به ۱۲ نفر رأی داده‌اند. بنابراین، برگ آرای باطله و سفید و کمتر از ۱۲ نفر مربوط به بیش از یک میلیون نفر است. و اگر همین تعداد را بپذیریم، حدس زده می‌شود که در حدود ۳۰٪ کل آرای ریخته شده به صندوق‌ها باطله می‌باشد، حال با کسر این میزان رأی باطله از کل آراء ملاحظه می‌شود که در واقع، تنها ۳۷٪ یعنی کمی بیش از یک سوم واجدین شرایط در تهران برای انتخاب نمایندگان خود رأی داده‌اند و آنها نیز هر یک به‌طور متوسط به جای ۳۰ نفر به ۱۲ نفر (در حدود ۴۰٪ نامزدها) رأی داده‌اند و این نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان تهرانی به هیچ یک از چهار گروه عمده و اصلی درون حاکمیت اعتماد کافی ندارند، در نتیجه، از کاندیداهای این چهار گروه فقط دو نفر با حداقل نصاب لازم (یک سوم) در مرحله اول انتخاب شدند. تازه در مورد آرای نفر اول شک و تردیدهای جدی وجود دارد که علیرغم اعتراض‌ها، شورای نگهبان حاضر به رسیدگی نشد.

اگر توان سیاسی و قدرت بسیج مردمی هر گروه سیاسی را در انتخابات مجلس، حتی در شرایط کنونی، تعداد آرای گمنام‌ترین کاندیدای آن گروه فرض کنیم، بررسی آرای داوطلبانه به وضوح فقدان پایگاه مردمی آنها را نشان می‌دهد. بزرگترین و قدرتمندترین حزب سیاسی حاکم جمعیت مؤتلفه اسلامی است که از نظر سیاسی، کمترین اعتقادی به آزادی‌های اساسی ملت، حتی همان آزادی‌هایی که در قانون اساسی تصریح شده است؛ ندارد و به شدت سرکوبگر است و از نظر اقتصادی، نماینده بی‌چون و چرای سرمایه‌داری تجاری است که از نظر دینی و اعتقادی، واپسگرا و متحجر است. ولی از قدرت اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای برخوردار می‌باشد، چندین وزارتخانه، صدا و سیما. خبرگزاری رسمی، بنیادها، سازمان اقتصاد اسلامی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، کمیته امداد امام و جامعه روحانیت مبارز را تحت کنترل خود دارد. حزب مذکور در انتخابات اخیر شکست سختی خورد، دبیرکل و دبیر اجرایی این حزب به ترتیب فقط ۱۵ و ۹ درصد آرای ریخته شده به صندوق‌ها را به دست آوردند و در نتیجه به مجلس راه نیافتند. جمع آرای این دو نفر به اضافه آرای یکی دیگر از چهره‌های سرشناس حزب، که نماینده در مجلس و رئیس یک نهاد بزرگ تجاری می‌باشد، تنها سه درصد آرای ۴۰۱ کاندیدای تصویب شده تهران بود.

این شکست در حالی رخ داد که این گروه اصلی حاکمیت ظاهراً از حمایت ابراز نشده‌ی نهادهای متعدد و بعضاً عمده‌ای (مانند: جامعه و عاظم تهران، جامعه روحانیت مبارز، جامعه اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان، جامعه زینب، جامعه اسلامی دانشجویان، جامعه اسلامی کارمندان، جامعه اسلامی کارگران، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران، کانون اسلامی فارغ‌التحصیلان شبه‌قاره هند و...) برخوردار بوده است.

شکست این حزب حاکم در واقع نه تنها رأی عدم اعتماد مردم به آنان می‌باشد، بلکه نشان می‌دهد که حتی حامیان جدی و اصلی حاکمیت هم به این گروه سیاسی اعتماد ندارند.

در مرحله دوم رأی‌گیری نیز، بر اساس آمار منتشرشده وزارت کشور، تنها ۱،۴۳۱،۴۳۱ نفر به پای صندوق‌ها رفته‌اند. مقایسه این رقم با رقم کل واجدین شرایط (۴،۸۵۶،۰۰۰ نفر) نشان می‌دهد که در

مرحله دوم تنها کمتر از ۲۰٪ واجدین شرایط در تهران به پای صندوق‌های رأی رفته‌اند. تعداد رأی‌دهندگان تهرانی در مرحله دوم در حدود یک میلیون نفر از تعداد آنها در مرحله اول کمتر بوده است که با رقم یک میلیون رأی باطله و سفید در مرحله اول هماهنگی دارد.

یک بررسی آماری مختصر در مورد آرای اعلام شده نشان می‌دهد که اولاً، هر رأی‌دهنده تهرانی به‌طور متوسط تنها به ۱۵ نفر به جای ۲۸ نفر (یعنی در حدود ۴۸٪ نامزدها) رأی داده است و ثانیاً، نزدیک به ۵۰ درصد آراء سفید، باطل یا حاوی نام کمتر از ۲۸ نفر بوده است که اگر از کل آرای اخذ شده کسر شود، مشاهده خواهد شد که در این دوره، کمتر از ۲۰٪ (در حدود یک پنجم) واجدین شرایط در تهران برای انتخاب نمایندگان خود رأی داده‌اند. مقایسه میزان آرای نفر اول این دوره در تهران با آرای نفر اول در دوره‌های گذشته نیز بیانگر آن است که با وجود افزایش جمعیت و نیز کاهش حداقل سن رأی‌دهندگان از ۱۶ سال به ۱۵ سال در این دوره، رأی نفر اول در انتخابات مجلس پنجم نسبت به نفر اول انتخابات مجلس چهارم ۶٪ و نسبت به رأی نفر اول انتخابات مجلس اول ۴۴٪ کاهش یافته است. به بیان دیگر، تعداد آرای نفر اول انتخاب شده در شهر تهران نسبت به تعداد کل واجدین شرایط این شهر در پنج دوره انتخابات مجلس به ترتیب برابر ۵۱/۲، ۵۱/۲، ۳۴/۲، ۲۳/۴ و ۱۹/۵ درصد بوده است. با توجه به آنکه، به استثنای انتخابات دوره اول، نفر اول انتخاب شده در شهر تهران در هر دوره از شاخص‌ترین چهره‌های سیاسی مورد تأیید و حمایت مجموعه حاکمیت بوده است، این سیر نزولی می‌تواند نشان‌دهنده کاهش شدید اعتماد مردم به گروه حاکم، و در این دوره به‌طور مشخص به روحانیت مبارز محسوب شود، به عبارت دیگر می‌توان گفت نفر اول از حمایت ۸۰٪ واجدین شرایط برخوردار نبوده است.

انتخابات شهرستانها: در طی بیش از هفتاد سال که از حکومت مشروطه و سنت پارلمانی در ایران می‌گذرد، چه قبل و چه بعد از انقلاب، تهران و آرای مردم تهران از ویژگی سیاسی خاصی برخوردار بوده و در واقع، تهران پیشگام حرکت‌های سیاسی بوده است، اما انتخابات دوره پنجم نشان داد که دیگر چنین نیست و مردم شهرستانها، به خصوص در مراکز استانها، از حیث سیاسی، اگر از تهران جلوتر نباشند، بی‌تردید عقب‌تر هم نیستند. بررسی آماری انتخابات شهرستانها به خوبی نشان می‌دهد که مردم هم شناخت و آگاهی سیاسی دارند و هم با حسن استفاده از موقعیت انتخابات با تصمیم سیاسی معین رأی و نظر قاطع خود را علیه جناح‌های حاکم، به ویژه جریان‌های قشری و متحجر و انحصارطلب، اعلام کرده‌اند.

بررسی آماری نتایج انتخابات چند شهرستان به‌عنوان نمونه برای آنها که صاحب بصیرت هستند بسیار آموزنده است:

! در استان اصفهان جمعاً ۲۴۵ نفر از داوطلبان نمایندگی از صافی‌های چند مرحله‌ای برگزارکنندگان انتخابات گذشتند. از میان این داوطلبان، ۱۸ نفر (۷٪) را زنان تشکیل می‌دادند، تعداد داوطلبان در شهر اصفهان ۵۷ بود که ۷ نفرشان (۱۲٪) از بانوان بودند.

به موجب آمار قطعی، در اصفهان ۵۶۵،۰۰۰ نفر به پای صندوق‌های رأی رفتند. هر رأی‌دهنده اصفهانی به‌طور متوسط به جای ۵ نفر به ۳/۵ نفر (۷۰٪) رأی داده است. اگرچه تعداد آرای سفید، باطله و یا حاوی نام کمتر از ۵ نفر از اصفهان در ۲۹٪ کل آراء (نزدیک به وضعیت انتخاب تهران) بود اما

رأی‌دهندگان اصفهانی به مراتب منسجم‌تر از تهرانی‌ها آرای خود را به صندوق ریخته‌اند. در مرحله اول رأی‌گیری، دو نفر از داوطلبان زن حداکثر آراء را به دست آوردند. از این دو نفر، خانم دکتر اخوان بی‌طرف، (معروف به خانم دکتر کامران) در همان مرحله اول با بیش از یک سوم آرا انتخاب شده بود، اما جناح‌های قدرتمند خاصی در حدود ۲۰ هزار رأی خانم اخوان در دو حوزه رأی‌گیری را به این بهانه که به نام خانم دکتر کامران نوشته شده است، جزء آرای ایشان منظور نکردند. از ۵ داوطلب نمایندگی که از طرف گروه‌های سیاسی و اقتصادی حاکم معرفی و حمایت شده بودند و خود نیز که قدرت گسترده‌ای در نهادها و مراکز دولتی دارند و برخی از آنها عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی و کاندیدای این حزب بودند، آرای بسیار کمی به دست آوردند و فقط سه نفر از آنها توانستند با ۱۸، ۱۴/۷ و ۱۴ درصد آراء به مرحله دوم راه یابند. دو نفر دیگر با کسب ۱۲ و ۴ درصد آراء به کلی حذف شدند. صلاحیت کاندیدای مردمی خمینی‌شهر آقای دکتر صلواتی نیز که در ابتدا مورد تأیید قرار گرفته بود در آخرین لحظات، قبل از آغاز مرحله تبلیغات انتخاباتی رد شد؛ نماینده شورای نگهبان در سفر خود به اصفهان نیز نتوانست دلایل رد صلاحیت ایشان را برای مردم توضیح دهد و صرفاً بدین اکتفا کرد که بگوید «ایشان مسئله دارند.»

مردم اصفهان که هم در جریان انقلاب و در طی جنگ تحمیلی بسیار فعال بوده‌اند، علیرغم جناح‌های انحصارطلب و قشری‌گرای متحجر، گسترده‌تر از دوره گذشته در انتخابات شرکت کردند و توانستند یک پیروزی قاطع به دست آورند و نمونه‌ای از مؤثر بودن مبارزه سیاسی - علنی - قانونی را نشان دهند. اگر چه انتخابات اصفهان به ناحق باطل شد، مردم اصفهان با آرای خود و با استقامت و پایداری بر مواضع حق، جریان‌های انحصارطلب و واخورده را رسوا کردند، هم‌اکنون آنچه در افکار عمومی مردم اصفهان مطرح است تصمیم به ادامه این شیوه مبارزه برای تحقق حقوق و آزادی‌های خود می‌باشد. علاوه بر این، مردم اصفهان پیشگام حرکتی شده‌اند که خود آن را «نهضت دلیل‌خواهی» می‌نامند و محور آن، درخواست جدی و پیگیرانه از شورای نگهبان برای اعلام دلایل رد صلاحیت داوطلبان می‌باشد. حرکت مردم اصفهان، بیش از هر عاملی موجب خشم و برافروختگی جریان‌های ناسالم انحصارطلب عامل ابطال انتخابات گردیده است.

۲- اراک: در شهرستان اراک صلاحیت ۳۷ نفر از داوطلبان تأیید گردید. در حدود ۶۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند و ۲۱۸،۹۲۳ رأی به صندوق‌ها ریخته شد. بین ۱۳ تا ۱۸ درصد آراء سفید یا باطله است. در مرحله اول رأی‌گیری، خانم کریمی با کسب ۱۸ درصد آراء نفر اول شد. دو نفر کاندیدای جمعیت مؤتلفه اسلامی به ترتیب فقط ۵ و ۳/۵ درصد آراء را به دست آوردند. هیچ یک از کاندیداهای وابسته به روحانیت حاکم و نهادهای حکومتی به مجلس راه نیافتند.

۳- زنجان: در زنجان، انتخابات به یک مصاف گسترده سیاسی میان نیروهای مردمی با جریان‌های انحصارطلب حاکم تبدیل گردید. نیروهای حکومتی و وابسته به جناح‌های قشرگرا، با انتشار بیانیه‌های متعدد با نام‌های مجعول و با استفاده از تمام امکانات، به تبلیغ علیه کاندیداهای مردمی و تهمت زدن و شایعه‌پراکنی علیه نهضت آزادی ایران پرداختند، اما مردم زنجان که از حرکات زشت و زنده این گروه‌ها به هنگام برگزاری مراسم سالروز درگذشت مهندس بازرگان و برهم زدن آن سخت متنفر شده بودند، به پای صندوق‌ها رفتند و آرای خود را به نفع کاندیدای مستقل مورد نظر و احترام خودشان به

صندوق‌ها ریختند. کاندیداهای هیأت مؤتلفه و وابسته به روحانیون حاکم و گروه‌های فشار حتی در مرحله دوم هم رأی نیاوردند. شورای نگهبان بدون هیچ عذر و بهانه‌ای انتخابات زنجان را باطل اعلام کرد.

در سایر شهرستان‌ها مانند مشهد، شیراز و تبریز نیز اوضاع کم و بیش به همین ترتیب بوده است. در بعضی از نقاط نظیر شیراز، واکنش جناح انحصارطلب قشرگرا از حدود اخلاقیات متعارف فراتر رفت و کار به ایراد تهمت و افترای علنی و تکفیر و تبلیغات سوء علیه یکی از زنان داوطلب که بیشترین رأی را در شیراز به دست آورده بود، کشیده شد. در مشهد، نماینده اول مردم را مجبور به اعلام انصراف، آن هم بعد از اعلام نتایج شمارش آراء، نمودند. در جمع‌بندی، ویژگی‌ها و پیامدهای انتخابات اخیر را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- حضور چشمگیر زنان: پدیده سیاسی قابل توجه در انتخابات دوره پنجم مجلس، چه در تهران و چه در شهرستان‌ها افزایش تعداد نامزدشدگان زن بوده است به‌عنوان نمونه، تعداد بانوان داوطلب در تمام ایران ۱۷۹ نفر از مجموع ۲۹۳۰ نفر کاندیداها بوده است. این رقم در شهرستان‌های شیراز، ارومیه، تهران، اصفهان، مشهد، کرمانشاه و تبریز به ترتیب ۲۲/۴، ۱۸/۳، ۱۲، ۱۱/۹، ۹/۸، ۸/۷، ۷/۵ درصد تعداد کل نامزدها بود. تعداد قابل توجهی از این زنان در مرحله اول رأی‌گیری انتخاب شدند و یا بالاترین رأی را آوردند (مانند: تهران، تبریز، اصفهان، اراک، ملایر، شیراز، همدان و مشهد) و در بسیاری از حوزه‌های رأی‌گیری، آرای زنان از متوسط آرای مردان بیشتر بود. در مرحله دوم از ۲۴۸ کاندیدا، زنان داوطلب ۱۹ نفر بودند (۷/۶٪) در مرحله دوم رأی‌گیری در تهران ده نفر از ۵۶ داوطلب را زنان تشکیل می‌دادند (۱۸٪).

این پدیده می‌تواند حاکی از دو نکته باشد. اول آنکه انقلاب اسلامی ایران زنان جامعه ما را نیز به شدت سیاسی کرده است، به‌طوری که آنان نسبت به موقعیت و سرنوشت خود بسیار حساس و آگاه شده‌اند و به اهمیت نقش تعیین‌کننده خود روزه‌روز بیشتر پی می‌برند و حقوق قانونی خود را مطالبه می‌کنند. دوم آنکه مشخصه آرای مردم در مورد داوطلبان مستقل از حاکمیت در واقع واکنش نسبت به انحصارگری است، توجه رأی‌دهندگان به زنان داوطلب نمایندگی نیز ممکن است واکنش مردم به قشری‌گری و تاجر مذهبی جناح‌هایی از حاکمیت باشد. ابطال انتخابات در برخی از حوزه‌ها احتمالاً واکنش این جناح‌ها به حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و به تشخیص و رأی مردم محسوب می‌شود.

۲- رأی عدم اعتماد مردم به نمایندگان مجلس چهارم: نگاهی به برگزیده‌شدگان دوره پنجم نشان می‌دهد که در حدود ۶۵٪ نمایندگان این دوره را افراد جدید تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، به همین نسبت مردم به نمایندگان کنونی مجلس رأی عدم اعتماد داده‌اند، یعنی از آنها قطع امید کرده و به افراد جدید رو آورده‌اند.

۳- سیر نزولی کاهش تعداد افراد روحانی برگزیده شده در دوره‌های اول تا پنجم مجلس نیز حائز اهمیت است. به‌طوری که تعداد روحانیان از ۱۲۵ نفر در مجلس اول، اینک به ۵۰ نفر در مجلس پنجم کاهش یافته است که این امر خود بیانگر کاهش اعتماد مردم به روحانیت حاکم است.

۴- پراکندگی آراء در تهران و شهرستان‌ها نشان می‌دهد تا زمانی که احزاب سیاسی آزاد نباشند و نتوانند در انتخابات شرکت کنند و تا زمانی که انتخابات به صورت حزبی برگزار نشود، مردم به یک گروه خاص رأی نمی‌دهند بلکه به افرادی رأی می‌دهند که نه از برنامه‌های آنان اطلاع درستی دارند و نه از متعهد بودنشان نسبت به آنچه در جریان انتخابات ادعا می‌کنند، مطمئن هستند.

هر رأی اعتراض: در بیشتر موارد، آرای مردم در واقع «رأی اعتراض» به تنگ‌نظری‌ها، اعتراض به بی‌کفایتی‌ها و فساد گسترده و ... بوده است. البته این واکنش‌ها اگرچه بسیار معنادار و مهم است اما کارساز نمی‌باشد و تنها در صورتی چنین واکنش‌های مردمی می‌تواند مؤثر افتد که در راستای صحیحی هدایت شود و جهت و هدف مشخص و والایی بیابد. این وظیفه خطیر بر عهده احزاب و گروه‌های سیاسی وفادار به نظام جمهوری اسلامی و علاقه‌مند به آزادی و آبادی ایران می‌باشد.

۶- اعتبار شورای نگهبان: در انتخابات اخیر، شورای نگهبان بیش از دوره‌های گذشته پا را از حد و مرز نظارت استصوابی فراتر گذاشت و از بیطرفی خارج شد و به‌طور مستقیم به نفع جناح‌های خاصی در انتخابات دخالت‌های گسترده نمود. این نوع رفتار به موقعیت و اعتبار این شورا لطمه شدیدی وارد ساخته است و مقام آن را به ابزاری در دست جناح خاصی کاهش داده است.

۷- دو وزارتخانه کشور و اطلاعات نیز در جریان انتخابات اخیر از مرزهای قانونی فراتر رفتند و به دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم در انتخابات پرداختند.

۸- نیروهای مسلح معروف به بسیج، که در هر حال وابسته به نهادهای نظامی و انتظامی هستند، بر خلاف نص صریح قانون به دخالت و جانبداری از کاندیداهای معین پرداختند. و در روز رأی‌گیری به توزیع لیست افراد مورد نظر خود در حوزه‌های رأی‌گیری اقدام نمودند.

۹- واکنش حاکمیت به آراء مردم: بیانات و موضع‌گیری‌های مقامات قدرتمند حاکمیت، ناباوری و عصبانیت آنها از آرای مردم در بسیاری از حوزه‌ها نشان می‌دهد تا آنجا که با صراحت و بی‌پرده اعلام شد کسانی که مورد قبول نیستند اگر هم به مجلس راه بیابند، از آنجا بیرون انداخته می‌شوند!!؟ به دنبال این بیانات، فرمانده کل سپاه پاسداران بر خلاف نص صریح قانون و علیرغم منع‌های متعدد و مکرر رهبر فقید انقلاب، در سیاست دخالت کرد و نمایندگان منتخب مردم را تهدید به اخراج از مجلس نمود!

این عصبانیت‌ها و تهدیدات در حالی صورت گرفته است که شورای نگهبان صلاحیت بیش از یک سوم داوطلبان را رد کرد و انتخابات حوزه‌های متعددی را بی‌هیچ دلیل قانونی باطل اعلام نمود.

این واکنش‌ها نشان می‌دهد که بدنه اصلی حاکمیت در عمل کمترین اعتقادی به آراء مردم ندارد تا آنجا که برخی از جناح‌های شکست‌خورده، انحلال مجلس را مطرح می‌کنند.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که تأثیرات عمیق و گسترده انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷، همچنان زنده و کارساز است تا آنجا که اکثریت زنان و مردان جامعه ما از آگاهی سیاسی برخوردارند و انگیزه‌های سیاسی سالمی در جهت تحقق همه‌جانبه آرمانهای انقلاب دارند. پیام روشن و مشخص مردم در انتخابات اخیر این است که مردم به آرمانهای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی معتقدند اما با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت مخالفند و از آن خسته و رنجور می‌باشند و به دنبال راه نجاتی هستند. مردم به‌طور خودجوش استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز برای تغییر یا اصلاح حاکمیت و نجات کشور از بحران‌های کنونی را نشان دادند. حاکمیت نیز راهی جز قبول نظر مردم و تسلیم شدن به آرای آنان ندارد.

نهضت آزادی ایران

۲۹ اردیبهشت ماه ۷۵

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۷۵/۰۲/۲۶

نامه به رئیس جمهوری در مورد دعوت حزب سبزهای آلمان

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق، حزب سبزهای آلمان از آقای دکتر غلامعباس توسلی و اینجانب دعوت کرده است تا در سفر به آلمان پیرامون مسائل عمده جهان اسلام و ایران گفت‌وگو و سخنرانی داشته باشیم. مراتب جهت اطلاع ایفاد می‌گردد.

با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۲۶ خرداد ۷۵

نامه به مدیر سازمان صدا و سیما پیرامون برنامه «هویت»

مدیریت محترم سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

با سلام،

در هفته‌های اخیر ملت شریف ایران شاهد پخش برنامه‌های مشکوک و بی‌هویت در سیما جمهوری اسلامی تحت عنوان «هویت» بود که غرض‌ورزی و تهمت‌پراکنی غیرمسئولانه آن در بخش ساعت ۲۰/۳۰ جمعه ۷۵/۴/۱ بیشتر از سابق جلوه‌گر شد. این برنامه با درهم آمیختن بخشهای پراکنده‌ای از نشریات ضدانقلاب و کتاب‌هایی موسوم به «اسناد لانه جاسوسی»^{*} با مقالات و نشریات نهضت آزادی ایران و رهبران آن مجموعه‌ای ناهمگن را پیش روی بینندگان خویش قرار می‌داد که از مصادیق آشکار اختلاط حق و باطل، القای شبهه و بداندیشی و نشر اکاذیب در جامعه می‌باشد.

هر چند به خواست پروردگار، نه تنها تبلیغات زهر آگین بدخواهانه در ۱۷ سال گذشته نتوانسته است از اعتبار سیاسی و ارزش آرمان‌های آزادیخواهانه نهضت آزادی ایران در جامعه بکاهد، بلکه تجارب عینی جامعه ایران حقانیت افکار و مواضع آن را به اثبات رسانده است. برای روشن شدن افکار عمومی و قضاوت منصفانه شنوندگان و بینندگان صدا و سیما، نهضت آزادی ایران آمادگی خود را جهت شرکت در یک مناظره تلویزیونی عادلانه و بیطرفانه در پاسخ به اتهامات غیرمسئولانه و زشت برنامه فوق‌الذکر اعلام می‌کند.

اگر اخلاق، عدالت و انصاف را مغایر با دادن حق و امکان دفاع به کسانی که مورد اتهام و بهتان قرار می‌گیرند، نمی‌دانید و به ضرورت اجرای قانون اساسی و تأمین حقوق اولیه افراد و گروه‌ها در یک جامعه مدنی معتقدید، صداقت و انصاف اقتضا می‌کند که به چنین درخواست مشروعی تمکین نمایید. چنین اجابتی هم تسلیم به موازین حق به شمار می‌رود و هم فرصتی برای تضارب آراء و تعاطی افکار که رشد و تعالی فرهنگی و سیاسی جامعه در گرو آن می‌باشد، خواهد بود.

با احترام

نهضت آزادی ایران

* که در رعایت دقت و امانت در ترجمه اصل آنها به فارسی تردید فراوانی وجود دارد و در صورت نادیده‌گرفتن هر گونه تردید، از آنجا که اسناد مذکور گزارش‌های اختصاصی است که حداقل به زعم منتشرکنندگان اسناد، «جاسوس» بوده‌اند، بنا بر حکم آیه شریفه «و ان جائکم فاسق بنیاً فتبینوا...» نیاز به بررسی و تحقیق (به ویژه از آنانی که در معرض تهمت قرار گرفته‌اند) دارد.

بیانیه

سلام به دانشگاه مظلوم

در هفته‌های اخیر بار دیگر بحث دانشگاه‌ها و اسلامی‌تر کردن آنها داغ شده است. البته باید گفت که از هفته‌ها پیش از انتخابات مجلس به موازاتی که تکاپو و تلاش گروه‌ها برای پیروزی بر رقبای خود افزایش می‌یافت و هر گروه درصدد یافتن جای پای در نقاط استراتژیک و حساس جامعه بود، کشاکش و برخورد میان گروه‌ها و دسته‌های مختلف در دانشگاه‌ها نیز رشد فزاینده می‌یافت. اما در هفته‌های اخیر این حرکت با شکل و شمایل جدیدی خود را نشان داد! در ابتدا حمله به سخنرانی‌های دکتر سروش در دانشکده فنی از سوی گروه نوظهوری به نام انصار حزب‌الله شروع شد. در دانشگاه علامه طباطبایی برنامه سخنرانی به مناسبت یکصدمین سال درگذشت سیدجمال‌الدین اسدآبادی با تهدید به هجوم و حمله به سایر دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه صنعتی امیرکبیر، دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه کرمان که بعضاً افراد دیگری غیر از دکتر سروش در آنها سخنرانی داشتند نیز تسری یافت و کار به جایی رسید که علاوه بر برنامه‌های سخنرانی به کلاس‌های درس نیز تعرض شد و در مواردی به تعطیل کلاس درس منجر گردید. در بیرون از دانشگاه نیز حمله به سینماها، دفاتر روزنامه‌ها و خبرگزاری جمهوری اسلامی و مردم عادی روزافزون شد. عجیب آنکه این تعرضات که مورد اعتراض شدید دانشجویان و دانشگاهیان و همه آزادیخواهان جامعه قرار گرفته بود نه تنها از سوی حاکمیت محکوم نشد بلکه از سوی برخی از جناح‌های حاکمیت مورد تشویق و پشتیبانی نیز قرار گرفت. البته دانشجویان مستقل نیز بیکار ننشستند و برخی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان که یک طرف قضیه بودند با صدور بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌ها این گونه اعمال و عملکردهای انصار حزب‌الله را محکوم و شدیداً نسبت به آنها اعتراض نمودند. اعتراض دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، اعتراض انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و دانشجویان دانشگاه‌های سایر شهرستان‌ها و تهیه طومار با امضای بیش از پانصد نفر از دانشجویان دانشگاه‌ها علیه گروه معترض مهاجم و بی‌تفاوتی مسئولان قضایی و اجرایی کشور نسبت به این گونه تعرضات غیرقانونی و نیز نامه سرگشاده و اعتراضیه صریح و روشن دکتر سروش به رئیس‌جمهوری نمونه‌هایی از این برخوردها و تنش‌ها بود که در حول و حوش و درون دانشگاه‌ها جریان داشت.

اما این اعتراضات و مقاومت‌ها به سرانجامی نرسید و حتی حملات برخی از نمایندگان در آخرین روزهای عمر مجلس چهارم به این گروه‌ها نتوانست آنها را سر جای خود بنشانند و حمایت‌های نهان و آشکار نهادهای قدرت از این گروه‌ها ادامه یافت. به طوری که آنها آزادانه و بدون کوچکترین توبیخ، محکومیت و یا حتی سرزنش ملایم به روش‌های ضددموکراتیک و رعب‌انگیز خود ادامه می‌دهند و با

بی‌پروایی برای بیرون انداختن کسانی که از هفت‌خوان کنترل‌ها گذشته و به مجلس راه یافته‌اند لیکن از نظر آنها لیبرال محسوب می‌شوند، اعلام آمادگی نموده‌اند. در چنین اوضاع و احوال و جو متشنجی ناگهان حمله تازه‌ای به دانشگاه‌ها آغاز گردیده و دانشگاهیان مظلومانه به «غیراسلامی بودن» متهم شده و مورد حمله و هجوم جدیدی قرار گرفته‌اند. در جمع مسئولان آموزش عالی کشور نیز چنین عنوان شد که «دانشگاه‌های ما باید اسلامی‌تر شوند.» روزنامه رسالت نوشت که: «دانشگاه فعلی ما مجموعه‌ای از عواملی همچون استاد، دانشجو، کتاب، فضا و تجهیزات آموزشی و عوامل خدماتی کنار هم است، بدون آنکه خود را موظف به انجام تکلیفی در برابر ملت بدانند!! و مدعی شد که «کار از اینها گذشته و عده‌ای دانشگاه را پایگاه تقویت امواج غرب قرار داده‌اند و همان شبهات ضددینی را در کشور خویش تقویت می‌کنند.» این روزنامه اضافه می‌کند که «فضای حاکم بر دانشگاه‌های ما اسلامی نیست، زیرا الگوبرداری از نمونه غربی است و با هدف تأمین منافع رژیم گذشته بنیانگذاری شده است» و بالاخره روزنامه یاد شده که سخنگو و نماینده قشری‌ترین گروه‌های متحجر مذهبی و سرمایه‌داری منحن تجارتی است، مدعی می‌شود که «هدف تربیتی از تأسیس دانشگاه‌ها، ترویج افکار غرب در جامعه اسلامی و تربیت تحصیلکردگان غرب‌زده بود که وقتی بر مسند امور مملکت نشستند با رفتار و تصمیم‌گیری‌هایشان تفکرات غربی را در گوشه و کنار مملکت ترویج و فرهنگ اسلامی را تضعیف کنند»^۱.

البته رسالت با نقض ادعاهای پیشین خود اعتراف می‌کند که «مقاومت‌هایی علیه این اقدامات صورت می‌گیرد و بعضی از دانشجویان تلاش می‌کنند که خود را از حاکمیت نامرئی لیبرالیسم در دانشگاه‌ها رها سازند و به دامن اسلام و ملت پناه برند.» اما نویسنده سرانجام مجبور به این اعتراف تلخ می‌شود که: «مسأله اینجاست که ما هنر تشکل و برنامه بهره‌گیری از توانایی‌ها را نداریم و در نتیجه خلأیی ایجاد می‌شود که یک استاد و چند دانشجو به خود اجازه می‌دهند چهره دانشگاه را به نفع خویش ترسیم کنند.»^۲

سایر روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته به جریان‌های راست سنتی و قشری نیز مطالبی در این زمینه نوشته‌اند ولی از همه اسفبارتر سخنان آقای هاشمی گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سخنرانی پیش از نماز جمعه هجدهم خرداد ماه است. نامبرده پس از چند سال تحصیل در آمریکا و آشنا شدن با وظایف دانشگاه‌ها و سال‌ها تکیه زدن بر مسند دبیری شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت، یکباره نگرانی خود را از حضور برخی عناصر بی‌اعتقاد و سست‌عقیده نسبت به اسلام و انقلاب در تعدادی از مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی ابراز کرد و ملتسمانه برای «اسلامی‌تر کردن» دانشگاه‌ها فرصت خواست و قول تلاش جدی و همه‌جانبه داد که «با برخوردهای قاطعانه و همکاری جدی تمام نهادهای دینی و فرهنگی و آموزشی و در رأس آنها حوزه علمیه و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و نهاد رهبری در دانشگاه...» به این وضع خاتمه دهد! به این ترتیب وزیر فرهنگ و آموزش عالی که متولی رشد کمی و کیفی آموزش عالی و وظیفه‌دار دفاع از حریم استاد و دانشجو و دانشگاه است به جای آن که به طرح مسائل اساسی دانشگاه مانند کمبود امکانات مالی و پایین بودن سطح کیفی و علمی دانشگاه‌ها بپردازد و بر حفظ استقلال دانشگاه و آزادی‌های آکادمیک و دفاع از قشر دانشگاهی که عملاً چندین برابر وضع

۱. روزنامه رسالت شماره مورخ ۷۵/۲/۳، مقاله «دانشگاه مستقل». تأکید از ماست.

۲. همان منبع.

عادی بار تدریس و تحقیق را تحمل می‌کنند تا وجدان علمی و تخصصی خود را ارضا نمایند و حداقل زندگی و معیشت خود و خانواده‌شان را تأمین کنند و نیز بر دفاع از دانشجویانی که با مشکلات زیادی در زندگی تحصیلی خود روبرو هستند تأکید نماید، فریاد «و‌اسلاما» بلند می‌کند و از نهادهای مختلف سنتی و حوزوی برای «اسلامی کردن» دانشگاه‌ها کمک می‌طلبد! گویی ایشان نسبت به دانشگاه و استاد و دانشجو بکلی غریبه و بیگانه است و اطلاعی از وضعیت داخلی دانشگاه‌ها ندارد و بدین‌سان با اعتراف به ضعف مدیریت خود تلاش می‌کند که با تدبیر حوادث که ممکن است موقعیت و مقام او را تضعیف کند، مقابله نماید. حتی اگر این امر به تضعیف بیشتر دانشگاه‌ها بیانجامد و دانشگاه‌ها را به انحطاط علمی بکشاند و عملاً ضربه دیگری بر پیکر نحیف دانشگاه‌ها وارد شود.

صدها استاد، هزاران دانشجو و میلیون‌ها ایرانی از شما مسئولان کشور می‌پرسند: «از جان دانشگاه‌ها چه می‌خواهید؟» و فریاد می‌زنند: «علم‌ستیزی و خردگریزی و تخریب نهادهای علمی کشور کافی است.»

کادرهای کنونی دانشگاه‌های ما اعم از استاد و دانشجو، همه حاصل کار حاکمیت کنونی و انقلاب فرهنگی آن می‌باشد. در جریان انقلاب فرهنگی برای مدت سه سال (از سال ۵۹ تا ۶۲) دانشگاه‌های سراسر ایران به بهانه اسلامی کردن به تعطیل کشیده شد و بیش از نیمی از اعضای هیأت‌های علمی تصفیه (اخراج یا مستعفی) شدند و جای آنان با مربیان تازه‌کار و دست‌آموز متولیان انقلاب فرهنگی پر شد. به طوری که در یک برهه بیش از ۵۰ درصد اعضای هیأت‌های علمی را مربیان کم‌تجربه یا بی‌تجربه تشکیل می‌دادند و تعداد استادان و دانشیاران به حداقل کاهش یافت. همه دانشجویان در هر مقطع تحصیلی، مجبور به ثبت‌نام مجدد شدند. تصفیه‌های گسترده‌ای صورت گرفت. تنها دانشجویانی اجازه ادامه تحصیل پیدا کردند که توانستند از صافی‌های متعدد و تنگ سیاسی و عقیدتی عبور کنند. بیش از یکصد هزار متخصص و دانشجو دیرتر از موعد مقرر فارغ‌التحصیل شدند. اقدامات دیگری که زیر عنوان انقلاب فرهنگی صورت گرفت تغییر برنامه، تعویض دروس و وارد کردن تعداد زیادی دروس اسلامی از قبیل معارف اسلامی، تاریخ اسلام، اخلاق اسلامی و ... بود که می‌بایستی جو اسلامی به دانشگاه ببخشد. انواع و اقسام انجمن‌های اسلامی و جهادهای دانشگاهی برپا شدند و قدرت بلامنازعی در دانشگاه‌ها پیدا کردند. نهادهای وابسته به حاکمیت، مدیریت دانشگاه‌ها را زیر سیطره کم و بیش کامل خود گرفتند و بر فضای سیاسی، فرهنگی و حتی علمی دانشگاه‌ها مسلط شدند. در زمینه گزینش استاد و دانشجو، سخت‌گیری‌های بی‌حد و حصر اعمال شد به طوری که صلاحیت علمی استاد و قابلیت دانشجو تحت الشعاع «صلاحیت‌ها سیاسی و اخلاقی» قرار گرفت. تجسس، تحقیق و تفتیش عقاید (در تناقض آشکار با اصل ۲۳ قانون اساسی) برای گزینش‌های دانشگاهی رایج گردید. اعزام دانشجو به خارج به شدت کنترل شد و محدود به افراد وابسته و متعهد به یک گروه خاص گردید. ورود نشریات علمی خارجی برای مدتی متوقف شد و سپس به صورت محدود، ناقص و کند ادامه یافت. سهمیه‌های فراوانی از بین افراد مورد نظر حاکمیت که بیش از ۴۵ درصد گزینش دانشجو را شامل می‌شد و در بعضی از رشته‌ها تا حد ۶۰ درصد دانشجویان ورودی (اکثراً با نمره‌ها و معدل‌های پایین) را دربرمی‌گرفت، به مدت چند سال برقرار گردید. از خانواده‌های شهدا و جانبازان تا اعضا و وابستگان جهاد سازندگی و سپاه پاسداران و حتی نهضت سوادآموزی، کسانی که پاسداران ارزشهای اسلامی تشخیص داده شده بودند

زیر عنوان سهمیه وارد دانشگاه‌ها شدند. به علاوه، رعایت حجاب اسلامی و محدودیت‌های دیگر، همانند سایر جاها، در دانشگاه‌ها اعمال شد. علاوه بر آن استادان و دانشجویان به‌طور مرتب و منظم تحت کنترل‌های شدید قرار داشتند و عده‌ای از اساتید، کارکنان و دانشجویان مشمول تصفیه قرار گرفته و اخراج می‌شدند. از سوی دیگر از آن پس روحانیون نماینده رهبری در همه دانشگاه‌ها حضور فعالانه و چشمگیری داشته، قدرت تشکیلاتی وسیعی را به وجود آورده و تقریباً هیچ چیز از نظارت و دخالت آنها برکنار نمانده است. افزون بر همه اینها، شورای عالی انقلاب فرهنگی زیر نظر رئیس‌جمهوری و با عضویت مقامات تراز اول حاکمیت تمام برنامه‌های آموزشی و استخدامی و ترفیعات دانشگاه‌ها و دانشگاهیان را زیر کنترل همه‌جانبه خود دارد. خلاصه آن که آنچه را که می‌خواستند و می‌توانسته‌اند انجام داده‌اند تا به قول خودشان دانشگاه‌ها اسلامی شود اما حاصل چه بوده است؟

بررسی وضعیت آموزش عالی در سال‌های بعد از انقلاب فرهنگی افزایش کمی و بی‌رویه دانشگاه‌ها و کاهش شدید سطح علمی و فنی بسیاری از دانشگاه‌ها را نشان می‌دهد. هم‌اکنون اکثر قریب به اتفاق دانشگاه‌های ایران با تعداد تقریباً ثابت اعضای هیأت علمی، هر سال چند برابر دانشجو بیشتر از گذشته را پوشش می‌دهند. نسبت تعداد استاد به دانشجو هر روز کاهش بیشتری می‌یابد. از امکانات بالفعل دانشگاه‌ها روز به روز کاسته می‌شود و دانشگاه‌ها با فشارها و تنگناهای بیشتری روبرو هستند.

نگاهی به آمارهای آموزش عالی نشان می‌دهد که با توجه به رشد فزاینده جمعیت و اهداف حاکمیت که رشد صرفاً کمی دانشجو را در نظر داشته است، در سال‌های اخیر بیشترین فشارها بر اعضای هیأت‌های علمی وارد شده است. در سال تحصیلی ۴۹-۴۸، به ازای ۶۷۰۰۰ دانشجو ۶۱۰۰ عضو هیأت علمی وجود داشت. یعنی در برابر هر ۱۰ دانشجو یک کادر علمی داشتیم. در سال تحصیلی ۵۹-۵۸، یعنی سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب، به ازای ۱۷۴۰۰۰ دانشجو بیش از ۱۶۸۷۷ نفر استاد و کادر هیأت علمی داشتیم که باز همان نسبت ۱ به ۱۰ ثابت مانده بود. اما در سال تحصیلی ۶۸-۶۷، با بیش از ۲۵۰ هزار دانشجو، نسبت دانشجو به استاد به رقم ۱۵ به ۱ افزایش یافت و امروز نسبت دانشجو به استاد تقریباً ۲/۵ برابر گذشته یعنی در حدود ۲۵ دانشجو در برابر هر استاد است. افزایش بی‌رویه دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا بار آموزشی را به شدت افزایش داده است. بخصوص که در برخی شهرستان‌ها نسبت مذکور به بیش از ۵۵ می‌رسد.^۱ بنابراین، کادرهای آموزشی دانشگاه‌ها بدون آنکه در برابر تورم فزاینده و تنگی معیشت حداقل نیازهای زندگی آنان تأمین شده باشد، بار سنگینی را تحمل می‌کنند تا بیش از نیم میلیون دانشجو در دانشگاه‌ها (بجز دانشگاه آزاد) بتوانند ادامه تحصیل داده و فارغ‌التحصیل شوند. اکنون بسیاری از دانشگاهیان با وجود کار طاقت‌فرسا از یک طرف و جو اختناق و ارباب از سوی دیگر، از خود می‌پرسند که حمله و فشار تازه بر دانشگاه‌ها برای چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟

با وجود گذشت ۱۵ سال از آغاز انقلاب فرهنگی و تغییرات گسترده و همه‌جانبه، چگونه است که باز هم از «غیراسلامی بودن» محیط دانشگاه سخن به میان می‌آید و شعار اسلامی کردن دانشگاه‌ها از نو زنده می‌شود. در حالی که هنوز هم هیچ کس به درستی نمی‌داند که منظور از اسلامی کردن دانشگاه‌ها

۱. به آمارهای آموزش عالی از انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی در سال‌های مختلف رجوع کنید.

چيست.^۱ آنچه مسلم است و تجربه سالهای اخیر نیز نشان داده این است که با برداشت خاصی که برخی جناح‌های سنتی متحجر و قشری، از اسلام و اسلامی کردن دارند، هر اقدامی که صورت گیرد و به هر نحوی که رفتار شود، باز هم نظر آنها تأمین نخواهد شد. چنانکه درباره برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی، حجاب خانمها و حتی ورود کاندیداهای مردم به مجلس شورای اسلامی شاهد چنین برداشت یکسویه و انحصارگرایانه می‌باشیم. برخی از همین آقایان در اظهارنظرهای خود با صراحت از عربستان سعودی به‌عنوان الگو یاد کرده‌اند. آنچه در این میان به کلی فراموش می‌شود، نقش آگاهی‌بخش و تحرک فرهنگی، علمی، صنفی، سیاسی و اجتماعی دانشگاه‌ها است، چیزی که بی‌تردید به محیط باز و زمینه مساعد برای بحث و گفت‌وگو و اظهارنظر و تبادل آراء و افکار نیاز دارد و با هر گونه فشار و مضیقه و حمله و هجوم در تضاد می‌باشد.

مشکل برخورد جریان سنتی گذشته‌نگر و متحجر با دانشگاهها فرع بر علم‌ستیزی و خردگریزی این جریان است. مسأله اساسی این است که پایه‌های آموزش و کار علمی باید بر تعقل، استدلال، خردگرایی و تربیت کادرهایی که بتوانند مشکلات فنی، صنعتی، اقتصادی و علمی کشور را با کار فکری و کارشناسانه مستقل خود حل کنند، استوار باشد و این ویژگی‌ها با باورهای بنیادین جریان‌های سنتی تمامیت‌طلب سازگار نیست. بنابراین، اگر دانشگاهها را بار دیگر تعطیل کنند تمام استادان و دانشجویان را بیرون بریزند و دانشگاه جدیدی را با استادان و دانشجویان کاملاً دست‌آموز و مطیع پدید آورند، در صورتی که بخواهند متخصصان کارآمد علمی تربیت کنند، باز هم پس از مدتی با همین تناقضات و تعارضاتی که امروز بعد از انقلاب فرهنگی اول با آنها دست به گریبانند روبرو خواهند شد. پس مشکل از دانشگاه‌ها نیست، بلکه در ذهنیت و باورهای متولیان امور است.

نهضت آزادی ایران اکیداً معتقد است که ارزش‌های اسلامی باید بر همه شئون زندگی جامعه ما، از جمله در مراکز علمی و آموزشی، اعم از دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، حاکم باشد. ولی آیا اسلامی شدن فقط در «ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها، شعارها و ظواهر امر» خلاصه می‌شود و دانشگاه تنها هنگامی اسلامی خواهد بود که دانشجویان و استادان با نعلین و عمامه و عبا بر سر کلاس‌های درس حاضر شوند، یا رؤسای دانشگاهها و دانشکده‌ها از میان روحانیون تعیین گردند؟! بدیهی است که مدیران مؤسسات آموزشی، از جمله دانشگاهها، غالباً به دنبال چنین اهدافی بوده‌اند و تا حدودی نیز بدانها دست یافته‌اند. اما آیا واقعاً وظایف و کاربرد دانشگاهها منحصر به دنبال کردن شعارهای مرسوم و تکرار آنهاست؟ در سراسر جهان، دانشگاه مرکز علم، دانش، اندیشه، خلاقیت، تولید دانش و تکنولوژی و گسترش مرزهای دانش است. اما شکوفایی و رشد به زمینه اجتماعی مساعد و محیطی باز و آزاد از فشارها و تنگناها نیاز دارد. بنابراین، هر گونه فشار و تعرض، ایجاد مضیقه و حمله و هجوم نابجا جلوی رشد و شکوفایی استعدادها و گسترش ظرفیت‌های کیفی را می‌گیرد. در محیط خفقان و فشار، دانشگاه نیز نمی‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند. مسلم است که اگر جامعه ما بخواهد نوسازی شود و به یک توسعه واقعی پایدار دست یابد، نخست باید به تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد پردازد و برای این منظور باید در راستای رشد کیفی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی خود اقدام کند. نیروی انسانی عنصر اصلی هر نوع توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و این خود نیاز به محیطی باز برای توسعه

۲. به‌عنوان نمونه، نگاه کنید به سخنان آیت‌الله مهدوی‌کنی و آقای دکتر هاشمی گلپایگانی در روزنامه اطلاعات مورخ ۷۵/۳/۲۱.

سیاسی دانشگاه‌ها دارد. دانشگاهی که دائماً مورد امر و نهی و یورش و فشار قرار گیرد و یا جایگاه واقعی خود را در نظام سیاسی نداشته و هوست مستقل و فرهنگی خود را از دست داده باشد، دائماً در معرض شماتت بوده و شمشیر داموکلس «اسلامی کردن» که در معنای معمول جز بهانه‌گیری، اخراج، اهانت و امثال آن از سوی افراد غیرمسئول و لعن و تکفیر از سوی مسئولان چیز دیگری نیست، بالای سر آن قرار داشته باشد، چگونه می‌تواند نقش اساسی خود را در تغییر چهره جامعه ایفا کند و از چنین دانشگاهی چه انتظاری می‌توان داشت؟ در واقع، داستان دانشگاه امروز پس از انقلاب فرهنگی و جریانهای بعدی داستان آن کسی است که باری از شیشه داشت و به هنگام ورود به شهر، دروازه‌بان چوبی بر آن زد و پرسید: «در بار چه داری؟» و او جواب داد: «اگر چوب دیگری زنی هیچ!» دانشگاه اگر به همین روند تحت فشار قرار گیرد و به بهانه و زیر نام «اسلامی شدن» قلع و قمع گردد، در آینده چیزی از آن باقی نخواهد ماند!

نهضت آزادی ایران بر این باور است که مشکل حاکمیت کنونی با دانشگاه‌ها مشکل همیشگی قدرت‌های حاکم با مراکز علمی و دانشگاهی است. انتخابات اخیر مجلس به حاکمیت، به خصوص جریان راست سنتی، نشان داد که دانشگاه به‌رغم تمامی فشارها و مهارها در اختیار قدرت حاکم نبوده و راه مستقل خود را می‌جوید و می‌پوید.

یک مرور اجمالی بر تاریخ دانشگاه نشان می‌دهد که این نهاد مهم برای تسلیم شدن به نظام‌های سیاسی موجود و جریانات روز همواره تحت فشار بوده است. در رژیم استبداد سلطنتی، دانشگاه پیشگام مبارزات آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه ملت ما بود و به همین علت، بی‌وقفه در معرض هجوم و ضرب و شتم نیروهای گارد و سایر نیروهای انتظامی آن رژیم بود. زمانی به کلاس‌های درس هجوم می‌بردند و دانشجویان را به گلوله می‌بستند، وقت دیگر تجهیزات آزمایشگاه‌ها را می‌شکستند و با چوب و چماق به آنها حمله می‌کردند، زمانی استادان را به سلابه می‌کشیدند و زیر فشار ساواک قرار می‌دادند و همواره فریادشان بلند بود که دانشگاه با نظام همکاری ندارد. در غالب اوقات، دانشگاه‌ها به تعطیل کشیده می‌شد و دانشجویان را یا به سربازی می‌فرستادند و یا با شرایط سخت و تعهدات آنچنانی، پس از چند هفته تعلیق و سرگردانی ثبت‌نام مشروط و مجدد می‌کردند. ولی ما در همین جامعه شاهد مبارزات درخشان دانشگاه‌ها و روزهای افتخارآفرین ۱۶ آذر، ۶ بهمن و غیره بوده‌ایم و از این گونه روزها که دانشگاه صحنه مبارزه و نبرد واقعی میان نیروهای انتظامی رژیم و دانشگاهیان بوده است در تاریخ دانشگاه ما کم نبوده و شهادت‌ها تا بهمن ۵۷ همچنان ادامه داشته است. پس از آن نیز شماری از استادان و دانشجویان در جنگ علیه تجاوزات عراق فعالانه شرکت و حضور داشتند و شهدای فراوان دادند. مسلماً دانشگاه در مبارزه با رژیم فاسد پهلوی و در گسترش و رشد نیروهای ملی و مذهبی روشنفکر و آزادیخواه جامعه همواره پیشگام بوده و جایگاه ویژه و غیرقابل انکاری در جامعه ما دارد. کسانی که دانشگاه را صرفاً زائده‌ای از نظام گذشته یا غرب‌زده می‌دانند دچار اشتباهی مضاعف هستند. یعنی هم حقایق تاریخی را انکار می‌کنند و هم خوب و بد را با یک چوب می‌رانند. اگر بی‌طرفانه بر سرگذشت و سرنوشت دانشگاه‌های ایران مروری کنیم و آنها را با دانشگاه‌های سایر کشورهای جهان سوم مقایسه نماییم، تصدیق خواهیم کرد که نه تنها دانشگاه ما در مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی گذشته نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای داشته است بلکه دانشگاهیان ما، به جز معدودی شناخته

شده نه گوش به فرمان فرهنگ غرب، نه خیانتکار، نه دارای فساد مالی و نه دست‌پروده جناحی خاص بوده‌اند و بر خلاف نظر عده‌ای جاهل یا مغرض که هدف خود را به ناحق به ضعف کشیدن و حتی نابودی دانشگاه‌ها قرار داده و در هر فرصت بر آنها ضربه‌ای وارد می‌کنند، دانشگاه‌های ما در سازندگی، فعالیت‌های آموزشی و علمی و بازسازی و نوسازی جامعه نقش تعیین‌کننده و مؤثری داشته‌اند. چرا که همه متخصصان موجود جامعه یا اکثر قریب به اتفاق آنها از همین دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند. ده‌ها هزار پزشک، مهندس، معمار، دندانپزشک، داروساز، ادیب، اقتصاددان، مدیر و پژوهشگر و همه کسانی که به نحوی در روند نوسازی جامعه و توسعه اقتصادی و اجتماعی آن فعال و مؤثر بوده‌اند، به نحوی با دانشگاه مرتبط می‌باشند. بدین معنا که یا در آن تدریس می‌کنند و یا از آنجا فارغ‌التحصیل شده‌اند. خلاصه آن که دانشگاه کانون علم و دانش، مرکز وطن‌دوستی و آزادیخواهی و خاستگاه مبارزه و منازعه با بی‌عدالتی است. بر خلاف تصور عده‌ای، نقش دانشگاه در مجموع هیچگاه منفی نبوده است و این‌گونه برخوردهای منفی و ضدیت با دانشگاه‌ها آن هم به نام اسلام، نتیجه‌ای جز تخریب روحیه دانشگاهیان و ایجاد بی‌اعتمادی در آنان نسبت به حاکمیت، نظام و اسلام ندارد!

نهضت آزادی ایران معتقد است که تا زمانی که دانشگاه استقلال خود را باز نیابد، هویت علمی، فرهنگی و حتی سیاسی دانشگاه (اعم از دانشجو و استاد) به‌عنوان عنصر روشنگر و آگاهی‌بخش جامعه به رسمیت شناخته نشود، جایگاه و نقش آن در نظام اسلامی همانند سایر نهادها مشخص نگردد و در برابر تعرضات جاهلانه و مغرضانه مصونیت نداشته باشد و به عبارت دیگر از حالت بلاتکلیفی خارج نشود، قادر نخواهد بود که نقش کیفی و ارزشی خود را در جامعه اسلامی آشکار کند. دانشگاهی که همه نهادها و سازمان‌های سیاسی و غیرسیاسی در تعیین سرنوشت آن شریک باشند اما خود هویت مستقلی نداشته و در زاویه جامعه قرار گرفته باشد، انتظار چه معجزه‌ای از آن می‌رود؟!

اگر دانشگاه ادعا و نظری درباره مسائل حاد و مهم جامعه، خاصه در مسائل سیاسی و فرهنگی و ملی نداشته باشد یا صرفاً تسلیم آراء و عقاید رسمی و معمول حاکم گردد یا از بحث و ابراز نظر و حتی اظهار وجود محروم باشد و یا نقش مکانیکی و احياناً ستایش‌گرایانه و ثناگویانه‌ای را دنبال کند، چه انتظار رشد و تعالی از آن قابل تصور است؟

ذات نیافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش؟

اگر بخواهیم که دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد، باید ماهیتاً خصلت پویا و انتقادی پیدا کند و تسلیم بی‌چون و چرای قدرت سیاسی حاکم و هر نظر و اندیشه‌ای نشود. اتفاقاً دانشگاه‌ها به‌رغم همه فعل و انفعالاتی که در آنها صورت گرفته است، بر خلاف غالب نهادها و سازمان‌ها که برچسب و لقب «اسلامی» به خود گرفتند و در نتیجه به‌عنوان نهادهای انقلابی «مصونیت» پیدا کرده، هر چه کردند کسی متعرض آنان نشد، همواره نسبت به سرنوشت خود و جامعه آگاهانه عمل کرده‌اند. از همان آغاز هم اوضاع دانشگاه‌ها و هم تحولات و کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه زیر چشم‌های تیزبین و کنجکاو دانشگاهیان قرار داشته و همواره اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مورد توجه آنها بوده و می‌باشد. اگر دانشگاه بتواند هویت خود را بازیابد، در نظام اسلامی به‌عنوان یک عنصر ضروری و اجتناب‌ناپذیر در روند فکری، فرهنگی و توسعه جامعه به رسمیت شناخته شود و جای شایسته خود را در نظام اسلامی پیدا کند، خواهد توانست که همانند گذشته خدمات ارزشمند و

والایی به جامعه اسلامی و ملت ایران عرضه نماید. برای این کار، نخست باید آزادی‌های علمی و همه آزادی‌های دیگر مصرح در قانون اساسی پذیرفته و اعمال شود. ثانیاً دانشگاه بتواند آزادانه در تعیین سرنوشت جامعه خود مشارکت و در همه امور سیاسی و فرهنگی نقش داشته باشد. دانشگاهی که همه سازمان‌ها و نهادهای غیردانشگاهی خود را در آن سهیم و شریک و بلکه مالک بدانند، اما هویت مستقلی برای آن قائل نباشند و در مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، حتی در مورد رقم زدن سرنوشت خودش نقشی نداشته باشد و به‌طور دائم زیر فشار و آزار و تهمت و افتراء یا لعن و تکفیر قرار داشته باشد نخواهد توانست نقش اساسی خود را در جامعه ایفا کند و باید گفت که چنین جامعه‌ای نیز از رشد و تعالی محروم خواهد ماند.

نهضت آزادی ایران، بار دیگر به همه مسئولان هشدار می‌دهد که اگر با مسأله دانشگاه‌ها و دانشگاهیان بر پایه خردگرایی، متانت، انصاف و استفاده از نظرها و اندیشه‌های عناصر اصلی دانشگاه‌ها یعنی استادان و دانشجویان، معتدل و دوراندیش برخورد نکنند و دانشگاه‌ها صحنه یکه‌تازی عناصر غیر آگاه غیرمسئول و گروه‌های فشار باشد، سرنوشت انقلاب فرهنگی چین در ایران تکرار خواهد شد و میهن عزیزمان از کاروان کشورهای پیشرفته در صنعت و علم باز هم بیشتر فاصله خواهد گرفت.

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۷۵

تبریک دبیرکل نهضت آزادی ایران به آقای دکتر نجم‌الدین اربکان،

دبیرکل حزب رفاه و نخست‌وزیر جدید ترکیه

جناب آقای دکتر نجم‌الدین اربکان

دبیرکل حزب رفاه و نخست‌وزیر جمهوری ترکیه

السلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

عالی جناب

از طرف خود، نهضت آزادی ایران و مردم ایران مقام جدید شما را تبریک می‌گویم. پیروزی حزب رفاه در واقع یک جهش به جلو برای جنبش‌های اسلامی سراسر جهان و نقطه عطفی در تاریخ ترکیه محسوب می‌شود این پیروزی هم‌چنین یک مسئولیت بزرگ بر شانه‌های شماست. ما خالصانه از خداوند سبحان و تعالی کمک و هدایت شما در تحقق تعهدات‌تان در جهت ایجاد صلح و توسعه برای مردم ترکیه را مسئلت داریم.

ارادتمند شما

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

بِسْمِ تَعَالَى
نَهْضَتِ آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

FREEDOM MOVEMENT OF IRAN

Founded 1961

الحركة الحریة الايرانية

التأسيس ۱۳۸۱

No.

Date:

شماره / الرقم:

تاریخ / التاريخ:

His Excellency Dr Nejmeddin Erbakan
Secretary General, Rifah Party
Prime Minister
Republic of Turkey

July 10,1996

Your Excellency,

On behalf of myself, the Freedom movement of Iran and the people of Iran, I would like to congratulate you in your new position. The Rifah Party victory is indeed a leap forward for Islamic Movements throughout the world as well as a turning point in Turkish history. It is also a great responsibility on your shoulders. We sincerely pray to Allah s. t., to aid you and guide you in fulfilling you in your obligations toward bringing peace and prosperity to the Turkish people.

We remain yours,

Ebrhim yazdi
Secretary General,
Freedom Movement of Iran
21 Touraj Lane
Valiasr Avenue
Tehran, Iran

بیانیه پیرامون برنامه هویت سیمای جمهوری اسلامی

"نمایش ضعف"

اللهم و من ارادنی بسوء فاردہ و من کادنی فکده و اجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک
خدایا هر که بد مرا خواهد بدش را بخواه و هر کس به من مکر کند به مکر خویش
گرفتارش کن و مرا از بهترین بندگان در پاداش قرار ده.

علی (ع) - دعای کمیل

از چندی پیش یک سری برنامه‌های هفتگی از شبکه اول تلویزیون با عنوان «هویت» پخش می‌شود. محور عمده این برنامه، به بهانه مقابله با تهاجم فرهنگی، نقد مواضع و عملکرد جریان‌های متنوع فکری، فرهنگی و سیاسی روشنفکران، از ملی‌گرایان افراطی یا لائیک، باستان‌گرایان، تا ملت‌گرایان اصیل و روشنفکران ملی و مسلمان می‌باشد. اگرچه بخش‌هایی از برنامه، در مورد کوشش برخی جریان‌ات شناخته شده، به منظور اسلام‌زدایی از فرهنگ ایرانی مطالب حقی عنوان می‌کنند، اما در مجموع، حق و باطل سخت به هم درآمیخته شده است.

در این برنامه، با کمال بی‌تقوایی و مودی‌گری، جریان‌های روشنفکری اعم از سیاسی و غیرسیاسی، ملی و غیرملی، مستقل یا وابسته به چپ یا راست، همه در گروه‌بندی واحدی قرار می‌گیرند و با سرهم‌بندی نقل‌قول‌های ناقص و بریده فیلمها و صحنه‌ها و بازی با تصاویر نامربوط به هم، سعی شده است تا به بینندگان چنین القاء شود که همه جریان‌های سیاسی و فکری و فرهنگی روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها از یک قماش و بدون استثناء، خائن به ملت ایران و ضداسلام و نوکر و عامل آگاه یا ناآگاه اجانب می‌باشند. در این برنامه از سائاد ادب به ساحت خدمتگزاران سترگ مشرق زمین، همچون دکتر مصدق نیز، خودداری نشده است. تنها کسانی که در کسوت روحانیت بوده‌اند از تعرض طراحان و مجریان بی‌هویت این برنامه مصون مانده‌اند و چنین استنباط می‌شود که گویا این کسوت به تنهایی موجب مصونیت است.

این برنامه با هدف مخدوش ساختن هویت فرهنگی ملت مسلمان ایران و ملکوک کردن و هتک حرمت اندیشمندان مسلمان ملی و آن گروه از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی خدمتگزار ایران و اسلام، که در خارج از چارچوب‌های فکری حاکمیت می‌اندیشند، شکل گرفته و در بطن خود تبلیغ یک اندیشه و باور خطرناک به نسل بی‌اطلاع کنونی را می‌پرورد، که ایران سرزمینی خالی از خدمتگزاران صادق است و اکثریت کسانی که در محورهای مختلف فرهنگی، سیاسی، دینی به این ملت و مملکت خدمت کرده‌اند، عامل بیگانه و خائن به ملت خود بوده‌اند. به راستی که بهتر از این نمی‌شد هویت ملتی را مخدوش کرد!! زهی بی‌انصافی و زهی خودپسندی!

ظاهراً تهیه‌کنندگان و اجراکنندگان این برنامه خود فاقد هویت می‌باشند. زیرا بر خلاف رسم جاری،

در ابتدا یا انتهای برنامه، هیچ فرد یا نهادی به‌عنوان مسئول تهیه و اجرا معرفی نمی‌شود. در این برنامه به دور از هم اصول اخلاقی، شرعی و حتی قانونی، سنگین‌ترین تهمت‌ها و افتراها به شریفترین فرزندان این مرز و بوم وارد گردیده و با خباثت تمام، نام بزرگان را در کنار نام برخی از افراد معلوم‌الحال وابسته به رژیم گذشته، که در خارج از کشور، فکر و تلاشی جز نابودی ایران و اسلام ندارند، قرار داده‌اند.

پیرامون این برنامه موضع‌گیری‌ها و اعتراض‌هایی از سوی گروه‌های مختلف سیاسی انجام گرفته است، لیکن در دو قسمت از برنامه به‌طور خاص مطالبی علیه نهضت آزادی ایران و مؤسسان و رهبران آن بیان شده است که به شرح زیر پاسخ داده می‌شود:

۱- جنگ تحمیلی و نهضت آزادی ایران

یکی از محورهای مطرح شده در این برنامه، موضع‌گیری نهضت آزادی ایران پیرامون جنگ ۸ ساله ایران و عراق بوده است، در این مورد همان‌طور که در گذشته بارها پاسخ داده‌ایم، مجدداً توجه ملت شریف ایران را به چند نکته جلب می‌نماییم:

۱/۱- نهضت آزادی ایران با تمام این نیرو از استمرار جنگ علیه ارتش اشغالگر و متجاوز عراق تا زمان فتح خرمشهر حمایت کرد، اما ادامه جنگ را پس از فتح خرمشهر به نفع ملت ایران ندید. بر این اساس نظرات خود را در پاره‌ای از موارد طی نامه‌های خصوصی به رهبر فقید انقلاب و در برخی از موارد به شورای عالی دفاع فرستاد و برخی از نظرات خود را نیز، به وسیله نشریاتی که منتشر می‌نمود، به اطلاع ملت رسانید. رهبر فقید انقلاب نیز به استناد مصاحبه‌ای که از قول مرحوم حاج سیداحمد خمینی در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۴/۱/۷۴ چاپ شده است، ادامه جنگ را پس از فتح خرمشهر به صلاح نمی‌دانستند، لیکن زیر فشار مسئولان اداره جنگ، با اکراه حاضر به قبول ادامه آن شده بودند و برخی از اداره‌کنندگان جنگ نیز در طی مصاحبه‌ای در بهمن ۱۳۶۷ اذعان کرده‌اند که ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به صلاح مملکت نبوده است (یادواره فجر به مناسبت دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، واحد انتشارات ستاد دهه فجر، ۱۳۶۷). موضع‌گیری نهضت آزادی ایران در این رابطه کاملاً واقع‌بینانه بوده است. فراموش نشود که عملیات قهرمانانه رزمندگان ایران در فتح خرمشهر و شکست مفتضحانه ارتش عراق نه تنها صدام حسین رئیس‌جمهور عراق را وادار نمود تا در یک سخنرانی رادیو - تلویزیونی تاریخی به اشتباه خود در حمله به ایران اعتراف و اعلام آمادگی برای جبران خسارات نماید، بلکه آن چنان وحشتی در میان دولت‌های عربی به وجود آورد که رهبران عرب در طائف گرد آمدند و پیشنهاد صلح و پرداخت ۳۰ میلیارد دلار غرامت به ایران را دادند. متأسفانه گردانندگان جنگ از این پیشنهاد استقبال نکردند و جنگ را به دنبال ناکجاآباد تا به آن سوی مرزها ادامه دادند. و بیشترین خسارات مالی و انسانی جنگ هم، بعد از فتح خرمشهر به ایران وارد شد. امروز این اداره‌کنندگان جنگ هستند که باید به نسل‌های کنونی و آینده پاسخگو باشند نه نهضت آزادی ایران!

نهضت آزادی افتخار می‌کند که علی‌رغم جو سرکوب و اختناق زمان جنگ، بی‌هراس از پیامدها، صادقانه آنچه را به نفع ملت و مملکت می‌دانست و تشخیص می‌داد، با صراحت بیان داشته و با مسئولان و مردم در میان گذاشته است.

۱/۲- نهضت آزادی ایران بر این باور است که انقلاب کالای صادراتی نیست و نمی‌توان با اقدامات نظامی و یا حتی کمک‌های خارجی انقلاب به راه انداخت و نظامی را تغییر داد، تنها در صورتی که شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی مناسب باشد و ملتی بخواهد، می‌تواند با اراده خود حکومت غیرملی را ساقط نموده و حکومت دلخواه خود را مستقر سازد. ادامه جنگ به منظور سقوط رژیم بغداد غیرواقع‌بینانه بود.

۱/۳- نهضت آزادی ایران در مواضع گذشته خود، در حالی که با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر مخالفت می‌ورزید، به گواهی همین بیانیه‌های اعتراضی، اولاً هرگز در محکوم نمودن رژیم خونخوار و جلاد بعثی عراق لحظه‌ای تردید و درنگ نکرده است، ثانیاً از حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان دلیر ایران در جبهه و حمایت‌های بی‌سابقه مردمی در پشت جبهه تجلیل فراوان به عمل آورده است.

۲- تکیه بر آزادی

یکی دیگر از محورهای حمله به نهضت آزادی در برنامه «هویت» القاء این منظور است که نهضت آزادی ایران، آزادی را بر عدالت اجتماعی، استقلال و ... مقدم می‌دارد و این نکته به‌عنوان نقطه ضعفی در اندیشه‌های نهضت عنوان گردیده است، توضیح می‌دهیم که:

اولاً آن آزادی‌هایی که نهضت بر آن پای می‌فشارد، شامل آن دسته از حقوق و آزادی‌های اساسی ملت است که در فصل سوم قانون اساسی نیز تصریح گردیده است.

ثانیاً ما معتقدیم عدالت به مفهوم قرآنی آن، هیچگاه به عدالت در چهارچوب مقولات اقتصادی یا اجتماعی محدود نمی‌شود و اصولاً عدالت در دیکتاتوری قابل تحقق نیست. تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌ها اساسی ملت عین «عدالت» و از مقتضیات غیرقابل اجتناب آن می‌باشد. اینها حقوقی است که خداوند به انسان عطا فرموده. آزادی لازمه حفظ کرامت انسانی است و حفظ این کرامت عین عدالت است.

ثالثاً ما معتقدیم که در نبود آزادی و فقدان حاکمیت ملت، استقلال کشور نیز در معرض خطر دائمی است. تنها نیت و خواست حکومت استبدادی، ماندن بر اریکه قدرت به هر قیمتی می‌باشد، چنین حکومتی هنگامی که احساس کند مقبولیت مردمی خود را از دست داده است، برای بقاء خود به قدرت‌های خارجی متوسل و متکی می‌شود، بنابراین، اعتقاد داریم آزادی پیش‌شرط عدالت واقعی و تنها محملی است که در چارچوب آن بحث پیرامون عدالت اجتماعی، حفظ استقلال و حفظ منافع ملی و ... معنا می‌دهد و در فقدان آن و در سایه حکومتی استبدادی، بحث پیرامون این مفاهیم و تعاریف فریبی بیش نیست.

۳- تقدم مبارزه با استبداد

از دیگر محورهای حمله در برنامه «هویت»، تقدم بخشیدن مبارزه با استبداد داخلی به جای مبارزه با استعمار خارجی در باور نهضت آزادی ایران است. لازم به توضیح است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای مبارز ایران درباره محورهای اصلی مبارزه، دیدگاههای متفاوتی داشتند، برخی استبداد داخلی را ریشه اصلی می‌دانستند و برخی استعمار خارجی، و گروه‌هایی استثمار زحمت‌کشان را، برخی از متفکرین هم، نظیر دکتر شریعتی معتقد بودند که مشکل اساسی ایران نه استبداد، نه استعمار و نه استثمار است، بلکه دو چیز است: اول استثمار و دوم هم استثمار!

زنده‌یاد مهندس بازرگان، استبداد داخلی را به لحاظ ریشه‌های تاریخی‌اش، اصل، و حضور استیلای خارجی و استعمار اروپایی را نتیجه آن می‌دانست، اما این هرگز به این معنا نبوده است که نهضت

آزادی ایران و شخص مهندس بازرگان به مبارزه با استعمار و امپریالیسم و سلطه بیگانه اهمیت لازم را نمی‌داده و از آن غافل بوده‌اند؛ بیانیه‌ها و تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های آن فقید سعید در مأموریت خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس در ایران، در نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در نهضت آزادی ایران، گواهی بر این مدعاست.

از طرف دیگر حوادث و سیر تحول مبارزات ملت ایران نیز صحت این دیدگاه را تأیید کرده است. اگر چه مبارزات یکصد ساله اخیر ملت ایران همیشه دو محور اصلی ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی یا ضد استعماری داشته است، اما در عمل ملت ایران پی برد تا استبداد داخلی ریشه‌کن نشود، قطع نفوذ بیگانگان و استیلای خارجی امکان‌پذیر نیست بلکه حضور استبداد، در هر شکل و نوعش جاده صاف‌کن سلطه بیگانه می‌باشد. نفی استبداد در نظر نهضت آزادی ایران - اعم از استبداد سیاسی یا دینی از همان نوعی که مرحوم نائینی بر آن تکیه کرده است - هرگز به معنای توجه نکردن به مبارزه با استیلای امپریالیسم نمی‌باشد، اما استبداد در هر کشوری در پیچه ورود نیروهای استعماری به درون آن سرزمین می‌باشد. حاکمیت استبدادی به دلیل نداشتن پایگاه در داخل کشور، از یک سو و به خاطر حفظ موقعیت خود از سوی دیگر، دیر یا زود مجبور می‌گردد به نیروهای بیگانه تکیه کند. در دنیای کنونی حکومت‌های استبدادی اعم از دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری صلحا، سرانجام یا سقوط می‌کنند یا مجبور به مصالحه با نیروهای استعمارگر خارجی خواهند شد. به عبارت دیگر در شرایط آزاد سیاسی و با وجود نهادهای دموکراتیک و مردمی مانند مطبوعات آزاد و احزاب سیاسی مستقل، هیچ حکومتی نخواهد توانست منافع ملی کشور را به مخاطره انداخته و برای حفظ منافع فردی و گروهی خود با استعمارگران سازش نماید.

۴- لیبرالیسم و نهضت آزادی

گرداندگان برنامه هویت صدا و سیما، ابتدا تعریف‌های از خودساخته‌ای از لیبرالیسم را ارائه می‌دهند و سپس بر اساس آن روشنفکران ملی و مذهبی را به التقاطی بودن و اختلاط مفاهیم لیبرالیسم غربی با اسلام متهم می‌سازند. تعریف محدود و خاص این برنامه از لیبرالیسم، یادآور دیدگاه تنگ‌نظرانه و مغرضانه برخی از نویسندگان غربی است که با معیار قرار دادن اعمال ریاکارانه، رباخواری، خشونت، ظلم و استبداد در برخی از جوامع «اسلامی» تعریف مخدوشی از اسلام ارائه می‌دهند در حالی که یک تعریف عمده لیبرالیسم، آزادی‌خواهی و آزاداندیشی است، در این باره باید به جملاتی از شهید مطهری که بسیاری از مسئولان صدا و سیما ادعای ارادت به ایشان را دارند اشاره کرد:

«... روح آزادی‌خواهی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می‌خورد. در تاریخ اسلام با مظاهری روبه‌رو می‌شویم که گویی به قرن هفدهم - دوران انقلاب کبیر فرانسه - و یا قرن بیستم - دوران مکاتب آزادی‌خواهی - متعلق است.

... تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد. این گنجینه عظیم از ارزش‌های انسانی که در معارف اسلامی نهفته بود، تقریباً از سنه بیست به بعد در ایران به وسیله یک عده از اسلام‌شناس‌های خوب و واقعی وارد خودآگاهی مردم شد. یعنی به مردم گفته شد: اسلام دین عدالت است. اسلام دین حریت و آزادی است. به این ترتیب علاوه بر معنویت، آرمانها و مفاهیم دیگر نظیر برابری، آزادی‌خواهی، عدالت و ... رنگ اسلامی به خود گرفت و در ذهن مردم جایگزین شد. درست به دلیل جایگزینی این مفاهیم در ذهن توده بود که نهضت اخیر ما نهضتی شامل و همه‌گیر شد...»

(پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مطهری، انتشارات صدرا، ص ۴۱-۴۵)

مرحوم بهشتی نیز با توجه به همین نکات می‌گوید:

«در این لیبرالیسم نه یک جنبه مثبت جالب، بلکه جنبه‌های مثبت جالب هست...»

۱- لیبرالیسم در زمینه مخالفت توده مردم با حاکمیت و حکومت استبداد و مستبدان تاریخ به وجود آمده و نفی استبداد است، از این نظر چیز خوبی است از این نظر که بر اساس تفکر لیبرالیستی انسانها مجبور نیستند همیشه زیر حکومت یک غول زندگی کنند، بسیار چیز جالبی است. نفی می‌کند استبداد فرد را.

۲- از این نظر که لیبرالیسم نفی می‌کند استبداد جمعی را در شکل استبداد طبقاتی، آن طور که در مارکسیسم هست یا در شکل اصالت کامل جمع و این که خود انسان محور جمع است و فرد چیزی نیست، فرد انسان یک دنباله‌رو است از یک جمع انسان، اساس در جمع انسان است. نفی همین حاکمیت طاغوتی جمع بر فرد اندیشه خوبی است.

لیبرالیسم از جهت نفی استبداد طبقاتی، دیکتاتوری طبقاتی، استبداد کل جامعه و این که واقعاً برای فرد انسان میدان یا مرز قائل شده است و میدان حرکت و انتخاب قائل شده است، از این نظر که بسیار خوب است. صحیح است، مطلوب است. این جنبه لیبرالیسم.

۳- لیبرالیسم از این نظر که برای فرد انسان این منزلت را قائل است که تو ای انسان حرکت کن، پویش داشته باش، عقلت را به کار بینداز، فکرت را به کار بینداز، انتخابت را به کار بینداز، خودت را بساز و محیط خودت را بساز، تسلیم وضع موجود نشو، از این نظر هم بسیار جالب است. زمینه برای شکفتن نیروها و استعدادهای درونی انسان.

اینجا جنبه جالب و مثبت لیبرالیسم است.

لیبرالیسم اقتصادی تکیه بر روی مالکیت فردی دارد و فعالیت‌های اقتصادی فردی و این که به فرد انسان باید میدان داد تا هر جور که دلش می‌خواهد تولید کند و فرآورده خودش را هر جور دلش می‌خواهد به بازار عرضه کند. آزادی تولید، آزادی توزیع و عرضه و تقاضای آزاد منشأ رشد اقتصادی و شکوفایی اقتصاد جامعه می‌شود. از این نظر که تا حدی زمینه را برای خودانگیختگی اقتصادی انسان فراهم می‌کند بسیار جالب است. اینجا نمونه‌هایی از جنبه‌های مثبت لیبرالیسم است»

(بهشتی، دکتر سیدمحمدحسین مقاله: «لیبرالیسم» مجموعه ۵ گفتار از انتشارات قیام، قم، بیتا)

مخالفت سنت‌گرایان قشری و متحجر با لیبرالیسم در واقع حاصل عدم اعتقاد آنان به حقوق و آزادی‌های اساسی ملت می‌باشد.

۵- ایرانیت و اسلامیت

گردانندگان برنامه هویت، روشنفکران و ملیون مذهبی را التقاطی می‌خوانند. زیرا به زعم آنان، ملت‌گرایی یا اسلامیت در تعارض بنیادی است. بنابراین ملی بودن مترادف است با بی‌دینی و لازمه دینداری اصیل، بی‌وطنی و نفی ملی‌گرایی است، این بی‌پایه‌ترین نظریه‌ای است که متأسفانه از صدا و سیما تبلیغ می‌شود. این نگرش در واقع یک روی دیگر سکه‌ای است که ملی‌گرایان افراطی در جهت حذف و نادیده گرفتن عناصر اسلامی از فرهنگ اصیل ملی ما عمل می‌کنند.

شادروان مهندس بازرگان به هنگام اعلام تأسیس نهضت آزادی ایران، اعلام کرد: ما ایرانی، مسلمان و مصدقی هستیم و با این عبارت عناصر اصلی هویت ملی را که دیانت و ملیت است ترسیم نموده است. نهضت آزادی ایران همچنان بر این هویت اصرار می‌ورزد.

۶- مذاکرات سیاسی

محور دیگری که در برنامه هویت صدا و سیما، بهانه برای حمله ناجوانمردانه به نهضت آزادی شده است، مسئله ارتباط سیاسی با مسئولان سفارت سابق آمریکا در ایران، از جمله آقای استمپل است. در

این رابطه توضیح چند نکته ضروری است:

انجام مذاکرات سیاسی با دشمنان در مراحل مختلف رشد جنبش‌های مردمی، اعم از دینی یا غیر آن، در جهت تسهیل پیروزی امری عادی و ضروری است. پیامبران عظام به دیدار و گفت‌وگو با فرعون‌های زمان، آن هم به دستور قرآن به زبان ملایم مأمور بوده‌اند، در سایر انقلاب‌های جهان نیز این رویه مرسوم بوده است. در جریان انقلاب اسلامی ایران نیز، مذاکراتی از این نوع در پاریس توسط رهبر فقید انقلاب و در تهران توسط رهبران و فعالین جنبش در سطوح مختلف با اطلاع و تصویب شورای انقلاب، در چند محور، صورت می‌گرفت.

در یک محور، مرحوم دکتر بهشتی به تنهایی و مستقیماً با سفیر آمریکا «سولیوان» در ارتباط بود. در این مذاکرات استانی اسکودرو (Estanly Escudero) کلر مند سفارت آمریکا که به زبان فارسی مسلط بود حضور داشته و نقش مترجم را ایفا می‌نمود.

محور دیگر، مذاکرات سولیوان با شادروان مهندس بازرگان و آیت‌الله موسوی اردبیلی و بعضاً با حضور آقای دکتر یدالله سبحانی بود. حضور آقای مهندس محمد توسلی در این مذاکرات به‌عنوان مترجم در چارچوب این سیاست‌ها و پیگیری آنها بود. مشروح این مذاکرات در کتاب استمیل به نام «اندرون انقلاب ایران» آمده است.

در پاریس نیز پیام‌های کتبی و شفاهی میان رئیس‌جمهور وقت آمریکا و مقامات دولت آمریکا با رهبر فقید انقلاب مبادله می‌شد. پیام رئیس‌جمهور وقت آمریکا و جواب رهبر فقید انقلاب توسط نماینده ویژه رئیس‌جمهور وقت فرانسه مبادله شد. برخی دیگر از پیامها توسط نماینده سفارت آمریکا در پاریس مبادله می‌شد، مشروح این مذاکرات در صفحات ۲۷۵ الی ۳۰۱ جلد دوم کتاب تاریخ ۲۵ ساله ایران از کودتا تا انقلاب، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی (انتشارات رسا، ۱۳۷۱) آمده است. هر محقق بی‌طرفی که به مدارک موجود، حتی مطالب مربوط به اسناد منتشر شده از سفارت سابق آمریکا مراجعه کند، به وضوح درمی‌یابد که دیپلماسی مسئولان انقلاب و مذاکرات انجام شده، بر خلاف آنچه تهیه‌کنندگان برنامه هویت آن را «ساده‌لوحانه» خوانده‌اند، با هوشمندی و با رعایت کامل مصالح ملی صورت گرفته و در راستای کاهش تلفات و به ثمر رساندن مبارزات آزادیخواهانه و ضداستبدادی ملت بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی انقلاب داشته است.

گردانندگان اصلی برنامه هویت در صدا و سیما، با این نوع تحلیل‌ها در واقع اصالت انقلاب اسلامی را زیر سؤال می‌برند و آب به آسیاب دشمنان می‌ریزند.

۷- اعترافات در زندان

مجریان پشت پرده «هویت» در صدا و سیما، در راستای امیال بیمارگونه خود و به‌منظور تلاش برای به اصطلاح بی‌آبرو کردن نهضت آزادی ایران، از شیوه‌ای استفاده می‌کنند که در تاریخ سیاسی جهان ابتکار آن به نام استالین و بریل ثبت شده است. در این برنامه از مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۶۹، در دوره بازداشت غیرقانونی آقای مهندس عزت‌الله سبحانی تهیه شده بود، سوءاستفاده کرده‌اند. مصاحبه‌ای که آقای مهندس سبحانی در نامه سرگشاده مورخه ۷۵/۴/۱۰ به ریاست محترم جمهوری در رد آن، صریحاً اعلام کرده‌اند که: «مصاحبه‌کذایی در شرایط فشار شدید روح و روانی ضبط شده است و فاقد هر گونه اعتبار شرعی و قانونی و اجتماعی است».

استفاده از چنین روشی در تناقض و تعارض اساسی با معیارهای شناخته شده در قضای اسلامی می‌باشد، به‌عنوان نمونه به چند سند معتبر اسلامی در این مورد اشاره می‌گردد:

۱- از ابی‌عبدالله (ع): امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود «من اقر عندالتجريد او تخويف او حبس او تهديد فلا علیه». (الوسائل، باب ۷)

کسی که در شرایط (زندان) مجرد یا با ترساندن یا حبس یا تهدید اقرار کند، بر او محکومیتی نیست.

۲- از علی (ع): من اقر بعد علی تخويف او حبس او ضرب لم یجز ذلک علیه و لا یحد.

کسی که با ترساندن یا حبس یا کتک زدن اقرار کند نه مجازاتی بر این کار دارد و نه حدی.

۳- از علی (ع): از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «لاحد علی معترف بعد بلاء. انه من قیدت او حبست او تهددت فلا اقرار له. (مسند زید - کتاب الحدود)

حد مجاز نیست بر کسی که پس از شکنجه اعتراف کند. کسی که محدود و محبوس و مورد تهدید واقع شود اقرارش فاقد ارزش قانونی است.

۴- ابو عبدالله (ع) فرمود: لایجوز علی رجل قود و لاحد باقرار بتخويف و لاحبس و لایضرب و لایقید. (الجعفریات)

برای اقرار گرفتن از شخص، محدود کردن، ترساندن، حبس و کتک زدن مجاز نیست.

معنا و مفهوم کلی همه روایات بالا یکسان است: کسی که در زندان به زور یا تهدید اقرار به جرمی کند، اعترافش ارزشی ندارد و نمی‌توان درباره او مجازاتی اعمال کرد.

حال ما می‌پرسیم چرا جریان‌ات قشری و بعضاً مشکوک، با در اختیار گرفتن صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۸ سال بعد از پیروزی انقلاب و بعد از محدودیت‌ها و سرکوب‌های مکرر و مستمر فیزیکی و تبلیغات گسترده علیه نهضت آزادی ایران، خود را مجبور به استفاده از این شیوه غیراسلامی و ارتکاب چنین منکر بارزی دیده‌اند؟ آیا غیر از این است که علی‌رغم تمام فشارها و سرکوب‌ها و محدودیت‌ها، اعتبار سیاسی نهضت آزادی ایران در افکار عمومی ملت شریف ایران روز به روز بیشتر شده و می‌شود؟

۸- هدف و وسیله

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به‌طور کامل و دربست در اختیار حاکمیت و ابزار اعمال قدرت شده است در حالی که این سازمان با بودجه بیت‌المال اداره می‌شود و نباید به صورت بلندگوی تبلیغاتی حاکمیت یا جریان‌های خاصی از آن عمل کند. با توجه به وضعیت حاکم بر رسانه‌های گروهی کشور، انتظار آن نیست که عقاید و نظرات مخالفین هم از صدا و سیما پخش شود اما آیا مسئولان صدا و سیما مجازند در برخورد با مخالفین از شیوه‌های غیرقانونی استفاده کنند؟ آیا نهادی که مشروعیت خود را منتسب به مقام ولایت فقیه تبلیغ می‌کند، باید تا به این حد از مراتب اخلاق و انصاف و انسانیت سقوط کرده باشد؟ آیا در جمهوری اسلامی هدف وسیله را توجیه می‌کند؟

آیا مسئولان و دلسوزان نظام جمهوری اسلامی نباید نگران انحطاط اخلاق و سقوط ارزش‌های مسلم در کشوری باشند که مدعی «ام‌القرای جهان اسلام» است؟ آیا بی‌تقوایی و بی‌انصافی حاکم در سازمان عریض و طویل صدا و سیمای چشم و چراغ و سخنگو و جلوه‌دهنده حاکمیت در ابعاد گسترده اجتماعی نگران‌کننده نمی‌باشد؟!

آیا صداها آیه و حدیث در مکارم اخلاق، بخصوص در حکمت نگهداری زبان و امساک در کلام، مراقبت بر سخن، سنجیده گفتن، فرزانی نظیر و سکوت، اجتناب از غیبت، تهمت، بهتان، سب و لعن، فحش و پرده‌داری و

... در فقه شیعه و در شریعت پاک محمدی و شیوه ائمه هدی «جنبه فردی و فرعی» داشته، یا مربوط به دوران قبل از انقلاب بوده است؟ آیا نباید در گزینش مسئولان ارتباط جمعی - که لغزش و خطای آنان میلیون‌ها برابر آثار مخرب در دل و دماغ آحاد ملت تا اقصی نقاط مملکت دارد - دقت کافی به عمل آورد؟

اگر وسایل ارتباط جمعی در دوران انقلاب الکترونیک مهار نشوند و پرهیزگارتین افراد بر آنها گمارده نشوند و مراقبت همگانی دائمی بر اعمال آنان وجود نداشته باشد، بدانید که ملتی دریده و گزیده خواهند شد زیرا زبان مانند درنده‌ای است که اگر به خود واگذار شود می‌گزد (اللسان سبع ان خلی عقر). مسئولان این حکومت، که مدعی جانشین حکومت امام العارفین می‌باشند، آیا توصیه‌های آن امام همام را به مالک اشتر در منشور ابدی حکومت خوانده‌اند که فرمود:

فلا تکشفن عما غاب عنک فانما علیک تطهیر ما ظهر لک.

«می‌باید هرگز درصدد کشف معایبی از مردم که بر تو پوشیده است باشی، بلکه وظیفه تو (دولت اسلامی) پاک کردن و خوب جلوه دادن چیزهایی است که بر تو آشکار شده.»

آیا خداوند در سوره نور نفرموده است:

ان تلقونه بالسنکم و تقولون بافواکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه میناً و هو عندالله عظیم
آنگاه که آن را (خبر و شایعه را نه به صورت تحقیق و بررسی بلکه به صورت) زبانی دریافت می‌کنید
و با دهان‌های خود چیزی را بیان می‌کنید که هیچ گونه علمی به آن ندارید و چنین کاری را سهل‌انگارانه
ساده می‌پندارید در حالی که نزد خدا عظیم است.

اگر سهل‌انگاری و ساده‌نگری به مسائل و اتهام وارد ساختن به یک فرد در یک جامعه نزد خداوند عواقب «عظیم» دارد، گستاخی و بی‌تقوایی بهتان زدن بدترین خیانت‌ها به یک جمعیت و جریان سیاسی سابقه‌دار و خدمتگزار را چگونه می‌توان توجیه کرد.

مگر خداوند عزیز حکیم نفرموده است:

«و لایجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی»

مأئده ۱۲- می‌باید دشمنی و مخالفت با یک گروه شما را به ارتکاب جرم بی‌عدالتی سوق دهد، عدالت کنید که به تقوا نزدیک‌تر است.

این چه عدالت و تقوای سیاسی است که خط‌دهندگان به سیمای جمهوری اسلامی برای سرکوبی و خفه کردن معترضین به عملکرد خود، با سوءاستفاده از امکاناتی که در اختیار دارند، هر چه دل تنگ و تیره‌شان می‌خواهد تبلیغ می‌نمایند، آیا این عناصر از مصادیق مسلم «والذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی‌المدینه» (بیماردلان آشوبگر در شهر) نیستند؟

آیا حاملان فقه جعفری نباید به این کلام امام جعفر صادق توجه نمایند که:

«من روی علی مؤمن رواه یرید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس اخرج الله من ولایته الی ولایه الشیطان فلا یقبله الشیطان (اصول کافی ج ۴ ص ۶۲).

هر کس علیه مؤمنی به قصد زشت نمایاندن (لجن‌پراکنی) و پایمال کردن شخصیت او مطلب و ماجرای را نقل نماید تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خویش به ولایت شیطان اخراج کند. شیطان هم او را نپذیرد!»

آیا کسانی که برای پوشاندن عجز و ناتوانی خود و بالا رفتن از نردبان قدرت، دیگران را با ترور شخصیتی ساقط می‌سازند، آن چنان که در سوره حجرات در مذمت غیبت تصریح نموده، مشغول خوردن گوشت برادر مرده (برای فربه شدن و بالا رفتن) نیستند؟

نهضت آزادی ایران، در انجام وظایفش نسبت به ملت و مملکت و تعهدی که با خدای سبحان دارد، از

اجرای این برنامه‌ها ترس و نگرانی ندارد. دشمنان تنگ‌نظر و بیمار ما، آن قدر در نزد مردم بی‌اعتبار هستند که اجرای این برنامه‌ها و همچنین انتشار جزواتی از نوع آنچه نشریه رسوای «صبح» علیه نهضت آزادی تهیه کرده است، نه تنها نمی‌تواند به مؤسسين و رهبران حاضر و غایب آن لطمه‌ای بزند، بلکه بر اعتبار آنان نیز می‌افزاید. نهضت آزادی ایران در این مورد خود را مشمول این فرمایش امام صادق (ع) می‌داند که فرمود:

طوبی لکم اذا حسدتم و شتمتم و قیل فیکم کل کلمه قبیحه کاذبه حیثئذ فافرحوا و ابتهجوا فان اجرکم قد کثر فی السماء (تحف‌العقول، ص ۵۳۵)

خوشا به حال شما آن وقت که مورد حسادت و شتمات واقع شده و درباره‌تان هر سخن زشت دروغ گفته شود. در چنین حالتی خوشحال و مسرور باشید چرا که اجر شما در آسمان زیاد شده است.

اما با وجود این، از آنجا که دفاع یک وظیفه مسلم شرعی است و برای آن که اذهان پاک و زلال نسل جوانمان، که بیش از دوسوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، نسبت به حقایق مسلم تاریخی و واقعیت‌های کنونی بیش از این مخدوش نگردد، نهضت آزادی در تاریخ ۷/۴/۷۵ طی نامه‌ای به ریاست سازمان صدا و سیما، ضمن اعتراض به برنامه هویت، خواستار اختصاص وقت مساوی برای پاسخ به اتهامات سراپا دروغ صدا و سیما شد و برای یک مناظره به طراحان و گردانندگان آن اعلام آمادگی نمود. این درخواست قانونی نهضت آزادی تا کنون بدون جواب مانده است.

مردم شریف ایران

تقابل و تعامل فرهنگ‌ها، آن هم در دوران کنونی اجتناب‌ناپذیر است. تنها راه حفظ این معیارها و ارزش‌های فرهنگی ملی در برابر فرهنگ‌های بیگانه، شناخت و تقویت عناصر اصیل فرهنگ ملی ما، که اسلامی و ایرانی است، خواهد بود. برنامه هویت صدا و سیما نه در این راستا، بلکه با مخدوش ساختن مبانی اصیل فرهنگ ایرانی و تلاش در جهت جداسازی دیانت از ملیت، عملاً اعتقاد نسل جوان را به فرهنگ ملی سست و آنها را در برابر تهاجم فرهنگی خلع سلاح می‌نماید.

نهضت آزادی ایران در طی ۱۷ سال که از انقلاب می‌گذرد، همواره سعی کرده است به موقع هشدارهای لازم را به حاکمیت بدهد و حقایق تلخ را به آنان گوشزد کند، خواه بپذیرد یا نپذیرد و اکنون نیز به خواست خدا، هم چنان به وظایف اسلامی و ملی خود ادامه خواهد داد و ایمان دارد که: العاقبه للمتقین.

نهضت آزادی ایران

۸ مرداد ماه ۷۵

نامه نهضت آزادی به آقای موریس یلتسین رئیس جمهور روسیه

جناب آقای موریس یلتسین ریاست محترم جمهوری فدراسیون روسیه
توسط سفارت کبری جمهوری فدراسیون روسیه

با تبریک انتخاب مجدد به مقام ریاست جمهوری فدراسیون روسیه و انتظار توفیق خدمت به ملت روسیه، به این وسیله مراتب اعتراض خود، نهضت آزادی و ملت ایران را در مورد سرکوب مسلمانان چین که اخیراً تشدید شده است، به اطلاع می‌رساند.

جنابعالی به یقین بر این باورید که صلح بهتر از جنگ است. در دوران مابعد جنگ سرد، صلح و آرامش و دوستی میان ملت‌ها در گرو حل اختلافات از طریق اعمال روش‌های مسالمت‌آمیز و گفت‌وگوهای سازنده است.

ما برای دوستی و همکاری‌های دوجانبه کنونی میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه ارج قائلیم و در راستای تحکیم و توسعه این دوستی و همکاری است که انتظار داریم همان طور که در جریان انتخابات اخیر وعده داده بودید، کشتار مردم چین را متوقف سازید و بحران را از طریق مسالمت‌آمیز حل نمایید.

با تقدیم احترامات فائقه

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

خیرمقدم به نخست‌وزیر جدید ترکیه

جناب آقای پروفسور دکتر نجم‌الدین اربکان
نخست‌وزیر محترم جمهوری ترکیه و دبیرکل حزب رفاه
توسط سفات کبری ترکیه در تهران
با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضای حق و خدمت به خلق و ورود جنابعالی و هیئت همراهتان
را به کشورمان، از طرف خود، نهضت آزادی ایران و ملت ایران خیر مقدم می‌گوییم.
دیدار جنابعالی از ایران، این بار به‌عنوان نخست‌وزیر، علی‌رغم ناخوشایندی‌های آشکار و پنهان
برخی از قدرت‌ها، اقدام شجاعانه‌ای محسوب می‌شود که می‌تواند در تقویت پیوندهای فرهنگی، اقتصادی
و سیاسی و تعمیق دوستی میان دو ملت مؤثر واقع گردد.
منطقه خاورمیانه با بحران‌های خاصی روبروست. توطئه‌های متعددی علیه مصالح مردم و تمامیت
ارضی کشورهای منطقه در دست اجراست. ترکیه و ایران دو کشوری هستند که می‌توانند نقش مفید و
مؤثری در مقابله با بحران‌ها و خنثی ساختن توطئه‌ها، به نفع مردم منطقه ایفا نمایند.
در این راستا، مایلیم نظر جنابعالی را به این نکته جلب نمایم که هر نوع راه‌حلی و موفقیتی مستلزم
فراهم آوردن امکان حضور و مشارکت هر چه بیشتر مردم در تعیین سرنوشت خودشان می‌باشد.
خوشبختانه ترکیه در این مسیر گام‌های مثبتی برداشته است و با حضور جنابعالی در رأس دولت، امید
است موفقیت‌های بیشتری نصیب مردم ترکیه و منطقه بشود.
امیدوارم این سفر پیامدهای پرخیر و برکتی برای دو ملت دوست و همسایه ایران و ترکیه و صلح و
ثبات برای مردم منطقه همراه داشته باشد.
برای جنابعالی و هیئت همراهتان اقامت خوبی را در کشورمان آرزو دارم.

با تقدیم احترامات فائقه

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

معاون نخست‌وزیر و وزیر

امور خارجه اسبق جمهوری

اسلامی ایران

۷۵/۵/۲۰

حضور و سخنرانی نمایندگان نهضت آزادی ایران

در سمینار فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای آلمان

۱- مقدمه

مختصری درباره حزب سبزها یا ائتلاف دو حزب اتحاد ۹۰ (Bundinis90) و سبزها (Die Grunen) در اوایل دهه ۱۹۸۰، یک جنبش اعتراض مردمی علیه آلودگی محیط زیست و مبارزه برای ایجاد تعادل در محیط زیست آغاز شد. در طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ این جنبش گسترش فراوانی پیدا کرد و به یک حزب سیاسی تبدیل شد. به طوری که در انتخابات مجلس در سال ۱۹۹۰ شرکت نمود و چند نفری از این حزب به نمایندگی انتخاب شدند. در همان سال به دنبال متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی سابق و فروپاشی دیوار برلن و وحدت دو آلمان، جنبش سبزها نیز دچار تغییراتی شد. حزب سبزها از آلمان غربی با حزب اتحاد ۹۰ از آلمان شرقی سابق، که آنها نیز هشت نماینده در پارلمان واحد آلمان داشتند، به هم نزدیک شدند و در سال ۱۹۹۳ حزب جدیدی را اعلام کردند و مشترکاً در کارزار انتخاباتی شرکت نمودند که با فرستادن ۴۹ نماینده به مجلس فدرال، به سومین گروه پارلمانی تبدیل شدند. نمایندگان این حزب، از جوان‌ترین نمایندگان مجلس هستند. ۲۸ نماینده از ۴۹ نماینده را زنان تشکیل می‌دهند. اولین نماینده ترک‌تبار پارلمان آلمان از جانب این حزب به پارلمان راه یافته است.

مواضع عمده این حزب عبارتند از: تأکید بر مسائل اجتماعی و محیطی، نظیر حفظ محیط زیست و مبارزه با انواع آلودگی‌های محیطی، عدم به‌کارگیری خشونت در حل تعارضات اجتماعی - سیاسی، دفاع از حقوق انسانی پناهندگان خارجی به آلمان، لغو خدمت سربازی اجباری، مبارزه برای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی بشر، خصوصاً برای زنان تنها در آلمان بلکه در سایر کشورهای طرف معامله با آلمان. در سیاست خارجی آنها خواستار تجدیدنظر در ساختارهای امنیتی اروپا، نقش آلمان جدید در سیاست‌های کلان قاره اروپا، تغییر و ترمیم مقررات تجارتي کشورهای صنعتی جهان با کشورهای در حال توسعه، به نفع گسترش این کشورها می‌باشند.

در سال گذشته، سمینار بین‌المللی اروپا و جهان اسلام، به ابتکار اتحادیه اروپا و به دعوت دولت آلمان قرار بود با شرکت دهها نفر از متفکرین جهان اسلام در بن برگزار شود. دبیرکل نهضت آزادی نیز برای شرکت در این کنفرانس دعوت شده بود. این کنفرانس به علت مخالفت نمایندگان مجلس فدرال آلمان، از جمله حزب سبزها، به حضور وزیر امور خارجه دولت ایران برگزار نشد. اعتراض نهضت آزادی ایران به سیاست حزب سبزها در این مورد به آنها منتقل گردید. فراکسیون پارلمانی حزب سبزها اظهار تمایل و علاقه خود را به دعوت نمایندگان نهضت آزادی برای شرکت در سمیناری که در بن برگزار می‌شد، ابراز نمود. نهضت آزادی ایران این دعوت را پذیرفت و در سمینار شرکت نمود.

بنا به دعوت فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای آلمان آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران به اتفاق آقای دکتر غلامعباس توسلی، در سمینار یک روزه این حزب (۸ تیرماه ۷۵ برابر با ۲۸ جون ۹۶) درباره روابط اروپا و جهان اسلام، اوضاع ایران و سیاست خارجی آلمان شرکت نمودند. گزارش مختصر این سفر در دو بخش به شرح زیر می‌باشد:

۲- مراسم آشنایی با اعضای پارلمانی سایر احزاب در روز جمعه هنگام صرف نهار:

حاضرین: از حزب سبزها: خانم Amke Dietert - Scheuer و آقایان:

Dr. Johannes Reissner - مشاور سیاسی - دیپلماتیک حزب یا گروه ائتلافی اکثریت.

Steffen Tippach از حزب سوسیالیست دموکراتیک (PDS)

Dr. Guntram Von Schenck از حزب دموکراتیک اجتماعی یا (SPD)

Dr. Hans Dieter Heumann از حزب دموکراتیک آزاد یا (FDP)

خلاصه‌ای از گفت‌وگوها:

اولین موضوعی که مطرح شد این بود که دولت آلمان تحت فشار آمریکا و اسرائیل برای پیوستن به آنها در مقابل ایران می‌باشد. دولت آلمان نمی‌خواهد زیر بار برود، اما نمی‌داند چه باید بکند، گفت‌وگوی انتقادی (Critical Dialogue) خوب است اما چه هدف‌هایی را در کوتاه‌مدت و یا درازمدت دنبال می‌کند، و چه کار باید کرد، برای همه روشن نیست. ایران از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای در منطقه و خلیج فارس برخوردار است.

آلمان به خصوص و اروپا به‌طور عام، نیاز به روابط خوب با ایران دارد. باید در تماس بود و گفت‌وگو کرد. در غیر این صورت تنها آلت‌رناتیو، قطع گفت‌وگو و روابط است که منجر به انزوای ایران می‌شود. اما معلوم نیست نتایجی به نفع آلمان دربرداشته باشد.

اما از طرف دیگر منتقدان گفت‌وگوی انتقادی می‌گویند، مباحثه محصولی نداشته است. دولت با آقای لاریجانی و سایر مقامات مذاکرات گسترده داشته است بدون آنکه نتایج ملموسی به بار آورده باشد. ما مطرح کردیم که سیاست گفت‌وگوی انتقادی خوب است و بهتر از تسلیم شدن به سیاست آمریکا است. ما هم آن را تأیید می‌کنیم. اما حداقل برای ما روشن نیست که این گفت‌وگوها چه هدف‌های مشخصی را دنبال می‌کند؟

مشاور سیاسی گروه اکثریت (ائتلاف لیبرال‌ها و دموکرات‌های مسیحی در مجلس) گفت که یکی از موضوعات اساسی جلب نظر ایران در عدم مخالفت با صلح خاورمیانه است.

جواب داده شد که اولاً مانع عمده بر سر راه صلح خاورمیانه، ایران نیست، بلکه خود اسرائیل است. ثانیاً، صلح خاورمیانه، چه منافی برای ملت ایران و ما ایرانی‌ها در پی خواهد داشت؟ و اگر ایران تسلیم شود آیا دولت آلمان با دولت کنونی ایران، صرف نظر از سایر سیاست‌ها، روابط نزدیک‌تری خواهد داشت؟

نماینده مذکور شرحی در مورد اهمیت اقتصادی صلح و ثبات برای کشورهای منطقه ارائه نمود.

۳- سمینار ۸ تیر - ۲۸ جون

در این سمینار، ابتدا درباره مسائل ایران بحث و گفت‌وگو شد. دبیرکل نهضت آزادی ایران، توضیح

داد که نهضت آزادی ایران، انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ را یک حرکت مردمی تاریخی و اصیل برخاسته از متن جامعه ایران می‌داند که ادامه مبارزات ملت ایران در طی حدود یک صد سال گذشته عیله استبداد و استیلا خارجی در جهت تحقق دو آرمان آزادی و حاکمیت ملت و استقلال بوده است. نهضت آزادی به آرمان‌های انقلاب معتقد و مؤمن و وفادار است و هم‌چنان در جهت تحقق کامل آنها حرکت می‌کند؛ به نظام جمهوری اسلامی ایران معتقد و به قانون اساسی آن ملتزم می‌باشد. اما با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت کنونی مخالف است و بخش اعظم آن را انحراف از آرمان‌های انقلاب و اصول مصرحه در قانون اساسی می‌داند. نهضت آزادی با براندازی مخالف است و آن را عملی و مفید به حال ملت و مملکت نمی‌داند، بلکه به استراتژی مبارزه علنی قانونی و مسالمت‌آمیز برای تغییرات تدریجی و گام به گام به سوی تحقق کامل حقوق و آزادی‌های اساسی ملت به شرح اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی معتقد است و این استراتژی را عملی، مفید و کارساز می‌داند. به همین دلیل تلاش کرد تا در انتخابات اخیر مجلس ایران شرکت نماید. اما به دلیل موانعی که توسط حاکمیت بر سر راهش ایجاد شد، بالاجبار اعلام انصراف داد. با وجود این، حرکت اخیر نهضت آزادی ایران از پاره‌ای جهات مثبت و گامی به جلو ارزیابی شده است.

در پاسخ به این سؤال که اگر نهضت آزادی به قانون اساسی اعتقاد دارد آیا به ولایت فقیه هم معتقد است؟ گفته شد که نهضت آزادی ایران در نشریه‌ای تحت عنوان «تحلیل و تفصیل ولایت مطلقه فقیه» که در سال ۱۳۶۷ منتشر ساخت نظرات خود را مبسوطاً شرح داده است. ما معتقدیم که در یک جامعه مدنی اصل این نیست که کلیه شهروندان به تمامی قوانین اعتقاد داشته باشند. بلکه اصل این است که همگان باید به قانون، خواه معتقد باشند یا نباشند، ملتزم باشند. نهضت آزادی ایران بارها اعلام کرده است که به قانون اساسی ملتزم می‌باشد. در سال ۱۳۵۸ نیز اعلام نمود که علی‌رغم نواقص، ابهامات، تناقضات موجود در قانون اساسی و موافق نبودن با برخی از اصول آن، به این قانون رأی می‌دهد و داده است. مشکل عمده این است که بسیاری از دولتمردان کنونی و معتقدین به ولایت مطلقه فقیه و حامیان حاکمیت، خود را ملتزم به تبعیت از تمامی اصول قانون اساسی نمی‌دانند و برخی از اصول آن را «دست‌وپاگیر» می‌دانند.

در پاسخ به این سؤال که تا چه میزان به باز شدن تدریجی جو سیاسی جامعه و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت امیدوار هستید، گفته شد که پارامترهای مؤثر همگی از امکان پیروزی این دیدگاه حکایت می‌نمایند. این خوش‌بینی، بر خلاف گمان برخی، متوجه شخصیت‌ها یا گروه‌بندی‌ها و جناح‌های درون حاکمیت نمی‌باشد بلکه ناشی از توجه به اصل انقلاب اسلامی و تاصیرات عمیق آن بر جامعه ایرانی است. باید توجه داشت که این فصل تاریخ میهن ما هنوز به جمع‌بندی نهایی نرسیده است. تأثیرات انقلاب اسلامی در ابعاد گوناگون و عمیق جامعه ما آن‌چنان است که بی‌تردید جهت تحولات به سود تحقق آرمان‌های اصلی انقلاب، یعنی آزادی و استقلال پیش می‌رود. هم‌اکنون، تغییرات و جابجایی در آرایش نیروهای سیاسی مؤثر محسوس و آشکار می‌باشد. مثلاً حوادث دانشگاه‌ها و مواضع انجمن‌های اسلامی دانشجویان در جریان انتخابات و غیره، نشانه‌های بارز این امر است.

در پاسخ به سئوالی پیرامون تناقضات اصولی در قانون اساسی اظهار شد که اولاً قانون بد، بهتر از بی‌قانونی است. ثانیاً تمامی قوانین اساسی دنیا، منعکس‌کننده دو واقعیت می‌باشند. اول فرهنگ ملی

مردم، دوم شرایط ویژه سیاسی - اجتماعی تدوین و تصویب قانون. برای تمام قوانین اساسی دنیا، متمم‌هایی وجود دارد که نشانه آن است که قوانین اساسی در فرایند اجرا و تجربه، نارسایی‌های خود را بروز می‌دهند که تدوین و تصویب متمم‌ها را ضروری ساخته است. قوانین اساسی وحی منزل نیستند و می‌توان بر حسب شرایط و ضرورت‌ها، آنها را با آراء مردم ترمیم نمود. اما انعکاس عملی و ملموس باورها و سنن و فرهنگ ملی در قانون اساسی امری مستمر و اجتناب‌ناپذیر است. قانون اساسی اصلی‌ترین مآخذی است که رابطه دین و دولت را تنظیم و مرزها را مشخص می‌سازد.

در بخش دوم سمینار اصول کلی سیاست دولت فعلی آلمان با دولت ایران و اساس گفت‌وگویی انتقادی مطرح گردید. از طرف نمایندگان عضو حزب سبزها توضیح داده شد که دولت‌های آمریکا و اسرائیل به دنبال انزوای هر چه بیشتر ایران هستند اما دولت آلمان با چنین برنامه‌ای و بایکوت کامل ایران موافق نمی‌باشد. آلمان علائق اقتصادی، نظیر نفت در منطقه دارد و نقش ایران را در منطقه حساس می‌داند. حزب سبزها از سیاست دولت آلمان انتقاد دارد. گفت‌وگوهای انتقادی را کافی نمی‌داند، آن را فاقد هدف‌های مشخص می‌داند، اگرچه هدف عمده دولت آلمان نقش ایران در منطقه، بخصوص صلح خاورمیانه است.

نمایندگان نهضت آزادی در مورد علل و انگیزه حزب سبزها در مخالفت با کنفرانس بین‌المللی اسلام و اروپا سؤال کردند. آنها جواب دادند که با حضور وزیر امور خارجه دولت ایران در کنفرانس، مخالف بودند نه خود کنفرانس. حزب نسبت به اهداف دولت در این دعوت مشکوک بود.

توضیح آن که در سال گذشته، دولت آلمان، از طرف اتحادیه اروپا، مسئولیت برگزاری «کنفرانس بین‌المللی جهان اسلام و اروپا» را پذیرفته بود و برای شرکت در این کنفرانس ده‌ها نفر از متفکرین جهان اسلام دعوت شده بودند. از جمله از آقایان دکتر یزدی، دکتر سروش، دکتر اسکویی و تنی چند از مقامات رسمی نیز دعوت شده بودند. اما به دنبال پیشنهاد و تصویب طرحی مبنی بر ممانعت از شرکت وزیر امور خارجه ایران در این گردهمایی، کنفرانس مذکور ابتدا به تعویق افتاد اما هرگز برگزار نشد.

نمایندگان نهضت آزادی ضمن این که توضیحات نمایندگان حزب سبزها را قانع‌کننده ندانستند و درباره اهمیت ویژه کنفرانس بین‌المللی اسلام و اروپا توضیح دادند که این کنفرانس یک نقطه عطف و اقدام تاریخی در روابط جهان غرب با دنیای اسلام بوده است. مناسبات جهان غرب با دنیای اسلام را می‌توان در چند دوره مشخص بررسی کرد. دوره اول عصر استعمار و سلطه ظالمانه و غارتگرانه دول اروپایی بر کشورهای اسلامی است. شاخصه دوره بعد که از جنگ جهانی دوم شروع می‌شود، استفاده از اسلام به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از توسعه کمونیزم، بدون توجه به خود اسلام و منافع مسلمانان می‌باشد. دوره سوم با پایان عصر جنگ سرد آغاز می‌شود. در دوران مابعد عصر جنگ سرد روابط جهان غرب با دنیای اسلام به دلیل موقعیت استراتژیک کشورهای اسلامی، منابع طبیعی فراوان و جمعیت بیش از یک میلیارد مسلمان و هم چنین حضور فعال اسلام در آمریکا و اروپا یک پدیده اجتناب‌ناپذیر شده است. این روابط هنگامی ثمربخش و مفید برای هر دو طرف خواهد بود که طرفین درک درستی از یکدیگر داشته باشد. از این زاویه است که کنفرانس فوق‌الذکر واجد اهمیت فراوان بوده و نهضت آزادی نیز از دعوت دبیرکل خود به این کنفرانس استقبال نمود. عمل حزب سبزها، در واقع درگذشتن از یک منفعت بزرگ برای دست یافتن به یک فایده کوچک است یا به تعبیری آتش زدن

قیصریه برای یک دستمال محسوب می‌شود.

یکی از حاضرین نیز به بحث پیرامون گفت‌وگوهای انتقادی پرداخت و گفت که سیاست دولت آلمان نه گفت‌وگوست و نه انتقادی، بلکه بیشتر گفت‌وگوهای اقتصادی است. اما اعضاء حزب سبزها معتقد بودند که جنبه اقتصادی برای آلمان در درجه اول اهمیت نیست.

یکی دیگر از حاضرین اظهار نظر کرد که بایکوت اقتصادی علیه ایران بی‌اثر است. کما این که در مورد عراق موجب سقوط صدام نشده است بلکه مردم عراق سخت زیان دیده‌اند. در ایران هم نتایج آن چندان روشن نیست.

علاوه بر نکات مذکور، در مورد وضع مطبوعات، دانشگاه‌ها و نویسندگان نیز پرسش‌ها و بحث‌هایی مطرح شد که نظریات نهضت آزادی در چهارچوب آنچه در اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها آمده است، ارائه شد.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۲۱ مرداد ۷۵

بیانیه

"تهدیدهای خارجی را جدی بگیریم"

هموطنان عزیز

طرح تشدید مجازات‌های اقتصادی علیه ایران (و لیبی) بالاخره به تصویب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و سپس با امضای رئیس‌جمهوری این کشور به مرحله نهایی و اجرا رسید. به موجب این قانون شرکت‌های غیرآمریکایی، که با ایران و لیبی در صنعت نفت و گاز همکاری نمایند از طرف دولت آمریکا مجازات می‌شوند.

تصویب این قانون، با اعتراض گسترده محافل جهانی روبرو شده است. اکثر کشورهای جهان این مصوبه را نقض آشکار و یک‌جانبه حقوق بین‌الملل می‌دانند. کشورهای صنعتی جهان، ضمن اعتراض شدید به این مصوبه، آمریکا را به مقابله به‌مثل تهدید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه وزیر اقتصاد آلمان، (رویتز ۹ اوت - ۱۹ مرداد)، این قانون را به صراحت تخلف از مقررات بین‌المللی در مورد تجارت و سرمایه‌گذاری دانست و اعلام کرد که کشورهای اروپایی از حقوق و منافع خود دفاع خواهند کرد و این قانون را نادیده خواهند گرفت. مقامات اروپایی تأکید کرده‌اند که آنها با سیاست مبارزه با تروریسم و تأمین حقوق بشر مخالفتی ندارند بلکه با روش‌های اتخاذ شده توسط دولت آمریکا مخالف می‌باشند.

واکنش کشورهای صنعتی جهان، اروپا و آسیای دور، در برابر سیاست دولت آمریکا نشان می‌دهد که احتمال موفقیت این برنامه بسیار کم است. اگرچه ممکن است دولت آمریکا با استفاده از طرح مسائل دیگری (نظیر ادعای امارات متحده عربی) پای شورای امنیت سازمان ملل متحد و به دنبال آن کشورهای صنعتی جهان را به مشارکت گسترده در محاصره سیاسی و اقتصادی ایران به میان بکشاند.

واکنش کشورهای جهان در برابر حرکت اخیر دولت آمریکا علیه ایران و لیبی با توجه به واکنش‌های قبلی در مورد کوبا، قابل پیش‌بینی و انتظار بود. به همین دلیل، همزمان با تصویب این قانون، دولت آمریکا برنامه‌های جدیدی را علیه ایران عنوان کرده است.

رئیس‌جمهور آمریکا، کلینتون، در مصاحبه رادیویی سوم اوت (۱۳ مرداد) خود، با صراحت از ضرورت یک نمایش نظامی علیه ایران سخن گفت. چند روز بعد از آن، وزیر دفاع، ویلیام پری، نیز همین معنا را مبسوط‌تر و با جزئیات بیشتری مطرح ساخت و اعلام نمود که ۱۱ تا ۲۵ منطقه در ایران هدف حملات احتمالی نظامی قرار خواهند گرفت.

همزمان با بیانات مقامات رسمی دولت آمریکا، نیروهای نظامی این کشور و متحدانش در عربستان، کویت، عمان، بحرین و خلیج فارس به حالت آماده‌باش کامل درآمدند.

یک ماه قبل از این اظهارات، در ۲۷ ژوئن (۷ تیر) یک روزنامه‌نگار کانادایی به نام «اریک مارگولیس» در گزارشی تحت عنوان «حمله به ایران» که از شبکه اینترنت منتشر شد، برنامه حمله نظامی احتمالی

دولت‌های آمریکا و اسرائیل به مراکز و اهداف خاصی را در ایران برملا ساخت و پیش‌بینی کرد که این حمله حداکثر تا نوامبر ۱۹۹۶ (زمان برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا) صورت خواهد پذیرفت. مجله معتبر اشپیگل آلمانی نیز، طی مقاله‌ای خبر تدارک حمله احتمالی به ایران را منتشر ساخت. رویتر در ۸ اوت (۱۸ مرداد) جدی بودن حمله نظامی آمریکا به ایران را از قول مقامات رسمی کشور و کارشناسان خاورمیانه آمریکا گزارش کرد.

روزنامه تایمز لندن نوشت که: «ویلیام پری وزیر دفاع آمریکا اواخر هفته گذشته متحدين اروپایی آمریکا را از طرح آن کشور برای مجازات ایران مطلع کرد». این روزنامه اضافه می‌کند که طبق این طرح بمب‌افکن‌های آمریکایی از عرشه ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس برمی‌خیزند و به بمباران هدفهای معین، نظیر نیروگاه نکا در مازندران، نیروگاه هسته‌ای بوشهر، و سایر مراکز در بندرعباس، همدان، یزد، کرج، قم و تهران و... خواهند پرداخت.

اظهارات وزیر دفاع آمریکا ویلیام پری، پس از سفری به خلیج‌فارس در مورد مرتبط ساختن انفجار مرکز نظامی آمریکا در طهران با فعالیت‌های یک کشور ثالث که صریحاً اشاره به ایران دارد، همگی حاکی از وضعیت غیرعادی و هشداردهنده‌ای از ماجراجویی‌های آمریکا در خلیج‌فارس می‌باشد. بخصوص که به خانواده نظامیان آمریکا در خلیج‌فارس دستور خروج از منطقه داده شده است.

همزمان با آماده‌باش نظامی آمریکا در خلیج‌فارس، روزنامه کثیرالانتشار آمریکایی «یو - اس - تودی» در شماره ۲ اگوست (۱۲ مرداد ۷۵) به نقل از «مقامهای رسمی» آمریکایی نوشت که: «انفجار طهران توسط کسانی صورت گرفته است که در ایران آموزش دیده‌اند». همین روزنامه نام نه مرکز را در تهران و شهرستانها به اضافه دو مرکز (نیروگاه نکا و بوشهر) را به‌عنوان آماج حملات احتمالی ذکر کرده است. هفته‌نامه انگلیسی «سندی تلگراف» (چاپ لندن) در شماره ۴ اوت (۱۴ مرداد ۷۵) خود خبر تهیه طرح جزئیات حمله نظامی به ایران توسط دولت کلینتون را منتشر ساخت و نظر منابع پنتاگون را نوشت که: «دخالت جمهوری اسلامی در انفجار پایگاه خیار طهران قطعی است». اگرچه رویتر از قول یک مقام رسمی سیا گزارش داد که: «هیچ شاهد محکمی در مورد دخالت هیچ گروه یا کشور خاصی هنوز به دست نیامده است.» مقامات آمریکایی همچنین تلاش دارند پای ایران را در انفجار هواپیما TWE نیز بکشانند.

در طول سال‌های اخیر، مقامات برجسته آمریکایی و دستگاه‌های تبلیغاتی آنها، از هر فرصتی برای آماده‌سازی افکار عمومی مردم آمریکا و جهان جهت توجیه فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی علیه ایران، بدون آنکه مدارک مستند و قابل اعتنایی درباره تمامی اتهامات علیه ایران ارائه دهند، استفاده کرده‌اند.

به موازات اعلام و انتشار مستقیم و غیرمستقیم مقاصد دولت‌های آمریکا و اسرائیل مبنی بر قصد تهاجم و تجاوز نظامی به ایران، فعل و انفعالات ویژه و جهت‌داری در کشورهای همسایه (ترکیه، افغانستان، قطر، بحرین، عمان و ...) نیز صورت گرفته است (نظیر قرارداد نظامی میان ترکیه و اسرائیل)، که نباید از آنها غافل ماند.

نهضت آزادی ایران سیاست‌ها و برنامه‌های اعلام شده دولت آمریکا را ماجراجویانه، قلدربانه و تخلف آشکار از قوانین بین‌المللی و دخالت در امور داخلی ایران می‌داند و اعتراض شدید خود را اعلام

می‌دارد.

در گذشته نیز ما به کرات اوضاع خلیج فارس را تحلیل و خطرات را پیش‌بینی کرده و به رفتارهای تجاوزگرایانه آمریکا به سازمان ملل متحد اعتراض نموده‌ایم* همان‌طور که در تحلیل‌ها و بیانیه‌های گذشته آمده است، نهضت آزادی ایران بر این باور است که دامنه پیامدهای این برنامه فراتر از تقابل خصمانه میان دو دولت می‌باشد و مضمون و محتوای آنها به‌گونه‌ای است که اولاً در عمل به مجازات ملت ایران و فشار هر چه بیشتر به طبقات زحمتکش و محروم ملت می‌انجامد. ثانیاً، اعمال این نوع سیاستها، در عمل به دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و تاثیر بر روند تحولات سیاسی در جمهوری اسلامی منجر می‌گردد. به طوری که این فشارها نهایتاً به نفع تثبیت قدرت جناحهای تندرو، قشری و انحصارطلب تمام می‌شود و بهانه‌های بهتری برای سرکوب هر نوع حرکت مسالمت‌آمیز سیاسی که در راستای حل بحران‌های کنونی و ایجاد تعادل سازنده ضروری است، به دست این جناحها می‌دهد. ثالثاً با اجرای این برنامه، تمامیت ارضی کشورمان مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد.

نهضت آزادی ایران معتقد است در شرایط کنونی، مصالح ملی و در راس آنها حفظ تمامیت ارضی کشور، فراتر از موضع‌گیری‌های جناحی له یا علیه حاکمیت کنونی است. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که ظالمین و متجاوزین بیگانه فراوان بر این کشور سلطه پیدا کرده‌اند. لشکریان چنگیز و تیمور به این سرزمین یورش آوردند و: «آمدند، سوختند و کشتند و رفتند». لشکریان مغول، چندین کرور جمعیت نیشابور را قتل‌عام کردند و حتی سگ‌ها و گربه‌ها را هم زنده نگذاشتند. شهر را با خاک یکسان نمودند، زمین را به آب بستند و سپس شخم زدند، تا دیگر اثری از حیات در آن باقی نماند. اما امروز نیشابور، نظیر سایر شهرهای مصیبت‌دیده کشورمان، سربلند و آباد، همچنان بخشی تفکیک‌ناپذیر از ایران زمین بر جای ایستاده است.

اما حقایق تلخ موجود گواه آن است که هر زمان زمامداران در برابر تهدیدات خارجی نابخردانه و نسنجیده عمل کرده‌اند، بخش‌هایی از سرزمین آباء و اجدادی ما، نظیر قسمت‌هایی از خراسان بزرگ، قفقاز، بحرین و... جدا شده‌اند، که دیگر هرگز به این سرزمین برنگشته‌اند.

توجه به این تجارب تاریخی، حکم می‌کند تمامی آحاد کشور از هر طبقه و قشری، با هر اندیشه و گرایش سیاسی و دینی، از هر قون و نژادی، خطرات تهدیدکننده را جدی گرفته و برای مقاومت در برابر آن آماده باشند. اولین گام، این است که خطر را جدی بگیریم و دشمن را حقیر و بیچاره نشماریم. خوش‌خیالی و کم‌بها دادن به آنچه در سطح بین‌المللی و منطقه می‌گذرد، می‌تواند فاجعه‌آفرین شود. نهضت آزادی ایران معتقد است شرایط سیاسی نامطلوب حاکم بر کشورمان نیز یکی از عوامل

* نگاه کنید به نشریات نهضت آزادی:

۱- توسعه بحران در خلیج فارس ۱۳۶۶/۹/۴

۲- اعتراض به دخالت نمایندگان آمریکا در امور داخلی ایران، تلگراف شادروان مهندس بازرگان و دکتر یزدی به دبیرکل

سازمان ملل متحد. ۱۳۶۹/۵/۶

۳- مقصر جنگ کیست؟ ۱۳۷۰/۲/۴

۴- تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره- دکتر ابراهیم یزدی - مهرماه ۱۳۷۱

۵- خطرات تهدیدکننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس ۷۴/۷/۲۰

۶- اعتراض علیه طرح داماتو - دخالت آمریکا در امور داخلی ایران ۷۴/۱۰/۱۰

تضعیف‌کننده وحدت ملی در برابر سیاست‌های خصمانه قدرت‌های بیگانه علیه جمهوری اسلامی می‌باشد. حاکمیت باید با درک جدی بودن خطر بلادرنگ آتش‌بسی سیاسی میان جناح‌های رقیب در درون حاکمیت، و میان حاکمیت با مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی مستقل اعلام نماید تا شرایط برای یک آشتی ملی فراهم آید. تنها با تأمین چنین شرایطی است که زمینه‌های مساعد برای جلب اعتماد و حمایت مردم برای مقابله با خطرات خارجی امکان‌پذیر می‌گردد.

در این راستا نهضت آزادی ایران، بار دیگر، از مقامات مسئول کشور می‌خواهد با توجه به شرایط بحرانی موجود، انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی و بی‌اعتنایی به قانون اساسی که بر طبق آن، حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تعریف و تبیین شده است، دست بردارند و با حذف موانع موجود بر سر راه فعالیت آزاد احزاب سیاسی ملتزم به قانون اساسی، هر چند مخالف عملکرد حاکمیت، برداشتن محدودیت و سانسور از مطبوعات مستقل و غیروابسته به دولت، میدان دادن به اتحادیه‌ها و سندیکاها، و انجمن‌های مدنی مستقل و آزاد ساختن تمامی کسانی که به اتهام اعتقادات سیاسی و مذهبی، غیر موافق با خط مسلط حاکمیت، در بازداشت به سر می‌برند، سد محکمی در برابر سیل تهاجم دشمنان بنا نماید.

نهضت آزادی ایران

بیانیه

سلام بر دانشجویان مظلوم

چندی قبل همزمان با طرح موضوع «اسلامی‌تر کردن دانشگاهها» تعدادی از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیک تهران) توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند. این دانشجویان که عمدتاً از اعضای انجمن اسلامی می‌باشند، از جمله کسانی هستند که در برگزاری مجلس یادبود مرحوم مهندس بازرگان و مراسم سالگرد مرحوم دکتر شریعتی و نیز برپایی مجلس سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش نهایت سعی و تلاش خود را مبذول داشتند و به همین خاطر نیز مورد بغض و کینه حاکمیت قرار گرفتند.

مقامات امنیتی کشور هیچ‌گونه توضیحی پیرامون علل دستگیری این دانشجویان نداده‌اند. لیکن شنیده می‌شود که از جمله اتهامات این افراد، ارتباط با نهضت آزادی ایران و نیز تلاش در جهت مطرح نمودن دکتر عبدالکریم سروش بوده است.

به راستی تعجب‌آور است که از یک سو مسئولان رده بالای حکومت مرتباً بر ضرورت سیاسی شدن فضای دانشگاهها تأکید و دانشجویان را به ترک بی‌تفاوتی سیاسی دعوت می‌کنند، اما همین که دانشجویان می‌خواهند فعالیتی بنمایند و در جهتی خلاف باورهای سیاسی و یا عقیدتی جناحی از حاکمیت گام برمی‌دارند نه تنها مورد شماتت یا اخراج از دانشگاه قرار می‌گیرند، بلکه در مواردی دستگیر و تحت فشارهای روحی و روانی نیز واقع می‌شوند.

دانشجویان می‌پرسند که باید به کدام یک از توصیه‌های حاکمیت توجه کنند؟ آیا شعارهای پی در پی آنان مبنی بر لزوم فعال شدن دانشجویان در زمینه‌های سیاسی را باور کنند یا از دستگیری دانشجویان به دلیل فعالیت سیاسی و عقیدتی عبرت بگیرند؟

ظاهراً منظور واقعی حاکمیت از دعوت دانشجویان به ترک بی‌تفاوتی سیاسی و فعال شدن، صرفاً پیوستن آنها به دستجات و گروه‌های وابسته و مدافع عملکرد حاکمان است نه انجام هر نوع فعالیت سیاسی و ایجاد تشکلهایی در جهت مخالفت با اندیشه حاکم.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که گفت و شنود سیاسی و عقیدتی میان دانشجویان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و گامی مثبت و مفید در جهت ارتقای آگاهی سیاسی نسل جوان می‌باشد.

نهضت آزادی ایران بدون آنکه در مقام تأیید و تصدیق یا قضاوت و تنقید میانی اندیشه سیاسی و مواضع سیاسی اعضای انجمن‌های اسلامی دانشگاهها و دفتر تحکیم وحدت باشد، به بازداشت غیرقانونی این دانشجویان شدیداً معترض است و این کار را محکوم می‌کند.

لازم به یادآوری است که در هنگام بازداشت این دانشجویان، نهضت آزادی از اعلام اعتراض و هر گونه موضع‌گیری به خاطر پرهیز از امکان تشدید فشار بر آنان امتناع کرد. اما اکنون که چندین هفته از

بازداشت غیرقانونی آنان می‌گذرد و ظاهراً تنها عده‌ای از آنان آزاد شده‌اند، لازم می‌داند که اعتراض شدید خود را از این بازداشت‌های خلاف قانون اعلام و از مقامات مسئول آزادی فوری و بی‌قید و شرط بقیه دستگیرشدگان را طلب نماید.

نهضت آزادی ایران

نامه به دبیر شورای نگهبان

حضور محترم آیت‌الله جنتی

دبیر محترم شورای نگهبان

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

اگر خاطرتان باشد در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی بنا به دعوت شورای نگهبان در ساختمان اداری دیدار و گفت‌وگویی با جنابعالی داشتم. در این دیدار با طرح مسائل که مستقیماً به انتخابات مربوط می‌شد جنابعالی به مسئله خطرات خارج بخصوص در خلیج فارس علاقه نشان دادید و من هم پیرامون حضور گسترده نیروهای نظامی خارج خلیج فارس و خطرات احتمالی تهدیدکننده توضیحاتی دادم.

همانطور که می‌دانید این خطرات و تهدیدات در هفته‌های اخیر ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است که نباید آنها را نادیده گرفت بلکه برعکس باید آنها را به‌طور جدی دنبال کرد و بررسی نمود. برای غافلگیر نشدن، باید وضعیت‌های احتمالی غیرقابل تصور را تصور نموده و برای مقابله با آنها و فراهم آوردن امکانات، برنامه‌ریزی کرد. ممکن است این تهدیدها جدی نباشد و سخنان مقامات رسمی آمریکا «بلوف» باشد، اما نباید فراموش کرد که بیشتر جنگ‌های قرن بیستم به این دلیل آغاز شدند، که یکی از طرفین متخاصم تهدیدهای جدی طرف مقابل را بلوف و یا بلوف‌ها را تهدید جدی تلقی کرد. در هر دو حالت نتیجه، بروز جنگ و فاجعه بوده است.

از آنجایی که جنابعالی به این تحلیلها و بحث‌ها علاقه نشان دادید، یک نسخه از بیانیه اخیر نهضت آزادی را همراه با اعلامیه‌های مربوطه، در سال‌های قبل ارسال می‌دارد. امید که مفید واقع شود.

با احترام

دکتر ابراهیم یزدی

پیوست:

- ۱- توسعه بحران در خلیج فارس - نشریه نهضت آزادی ایران ۱۳۶۶/۹/۴
- ۲- اعتراض به دخالت نمایندگان آمریکا در امور داخلی ایران، تلگراف شادروان مهندس بازرگان و دکتر یزدی به دبیرکل سازمان ملل متحد. ۱۳۶۹/۵/۶
- ۳- مقصر جنگ کیست؟ - نشریه نهضت آزادی ایران ۱۳۷۰/۲/۴
- ۴- تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره - بیانیه تحلیلی دکتر ابراهیم یزدی - مورخه مهرماه ۱۳۷۱
- ۵- خطرات تهدیدکننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس - نشریه نهضت آزادی ایران مورخه ۷۴/۷/۲۰
- ۶- اعتراض علیه طرح داماتو - دخالت آمریکا در امور داخلی ایران - نشریه نهضت آزادی ایران ۷۴/۱۰/۱۰
- ۷- تهدیدهای خارجی را جدی بگیریم - - نشریه نهضت آزادی ایران - مورخه ۷۵/۵/۲۱

نامه سرگشاده به رئیس جمهور

" احزاب سیاسی را آزاد گذارید "

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلام ایران

با سلام در هفته اول شهریور ماه در مصاحبه‌ای که با چند تن از معاونان صدا و سیمای جمهوری اسلامی داشتید، و متن آن در روزنامه‌های کثیرالانتشار درج گردید، سخنان متنوعی در زمینه مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیان نمودید که هر یک به جای خویش در خور تأمل و بررسی می‌باشد. از جمله، در بُعد سیاسی و درباره تحزب در ایران مطالبی در آن مصاحبه مطرح شد که برای نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب سابقه‌دار سیاسی بیشتر جلب توجه می‌نمود.

اگر تا دیروز گروههای فشار به بهانه جنگ مانع اجرای اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی که فعالیت احزاب و گروهها و اجتماعات و مطبوعات را علی‌الاصول آزاد می‌داند، می‌شدند، شایسته نیست مقامی که قانوناً پاسدار حرمت قانون اساسی یعنی تنها میثاق و شرط بیعت مردم با حکومت می‌باشد، به تأویل و تفسیر شخصی قانون بپردازد.

شما درباره تعارض بین تبعیت مطبق از ولی فقیه و ماهیت شورایی و اکثریت‌پذیر نظام حزبی بیان داشته‌اید:

اگر حزبی تشکیل شود و در مباحثات حزبی به سیاست و جمع‌بندی برسد که این سیاست با سیاست ولی فقیه که حاکم بر همه برنامه‌هاست و در قانون اساسی هم گفته شده است که سیاست‌های کلی را ولی فقیه باید معین کند مغایرت داشته باشد، چگونه می‌تواند عمل کند؟

این در حالی است که قانون اساسی حد مرز هر یک از نهادهای قانونی کشور را معین کرده و بدون آن که احزاب را ابزار توجیه‌کننده سیاست‌های حکومت بشمارد، مجاری اعمال قدرت و سیاست‌گذاری کشور را به صراحت روشن نموده است.

احزاب و گروهها و شخصیت‌های سیاسی، در یک نظام آزاد، حق دارند، نظرات و مواضع کلی خود را تدوین و تنظیم نموده و به معرض افکار عمومی مردم قرار بدهند. این مواضع لزوماً نَبایستی تأیید نظرات و سیاست‌های کلی حاکمیت باشد و یا حاکمیت موظف به تمکین از آنها باشد. اگر مردم از مواضع و سیاست‌های یک حزب سیاسی حمایت کردند و آن حزب موفق به کسب اکثریت در مجلس گردید و نظرات کلی آن حزب مغایر با نظرات رهبری بود، طبیعی است که مصلحت نظام و حاکمیت قبول داده مردم است نه قرار گرفتن در برابر خواست مردم.

جناب آقای رئیس‌جمهور،

اگر نگرانی جنابعالی از تعارض نظرات و برنامه‌های احزاب سیاسی با منویات مقام ولایت فقیه به خاطر احتمال اختلال در تمرکز سیاست‌گذاری می‌باشد، چنین تعارضی به طریق اولی با مجلس که باید

مستقل و مرکز سیاست‌گذاری کشور باشد، بیشتر ایجاد خواهد شد.

قائل شدن جایگاه ویژه و ممتاز برای هر یک از نهادهای تعیین شده در قانون اساسی، بیش از آنچه در قانون مشخص و محدود گردیده است، موجب تضعیف اراده ملی و نهادهای مردمی گشته، نتیجه آن جدایی حکومت از مردم و پیامدهای ناگوار ناشی از آن خواهد بود.

در بخشی از مصاحبه آمده است: «البته حزب را من لازم می‌دانم. الآن به جای احزاب باندها عمل می‌کنند». جنابعالی که خود از ابتدای انقلاب در بالاترین مراکز تصمیم‌گیری حضور فعالانه داشته و در اداره و راهبری جنگ هشت‌ساله و اقتصاد به تنگنا رسیده فعلی نقش کلیدی و اساسی داشته‌اید، اگر وجود احزاب را لازم و ضروری و خود را موظف و مجری پیاده کردن قانون اساسی می‌دانید، چگونه تاکنون وجود باندهای قدرت را معارض با قدرت متمرکز ولایت ندانسته و زمینه فعالیت احزاب مستقل و معتقد به نظام جمهوری اسلامی و ملتزم به قانون اساسی را فراهم نساخته‌اید؟

مردم می‌پرسند که اگر بیانات ریاست محترم جمهوری فراتر از شعارها و تبلیغات و تعارفات سیاسی است، چرا تاکنون وزارت کشور از اجرای کامل و بیطرفانه قانون احزاب سرباز زده است؟ در حالی که به هیچ یک از احزاب سیاسی غیروابسته به حاکمیت و بیرون از آن امکان فعالیت داده نشده است، وزارت کشور هر از گاهی برای انحراف افکار عمومی، با اعلام صدور پروانه برای انجمنها و اتحادیه‌های صنفی وابسته به گروهها و باندهای درون حاکمیت، تظاهر به آزادی احزاب و اجتماعات می‌نماید. آیا پس از گذشت ۸ سال از پایان جنگ، جواب روشنی در این مورد برای مردم وجود دارد؟

جناب آقای رئیس‌جمهور،

ما بر آن نیستیم که تلاشها و تبلیغات جنابعالی و بعضی از همکارانتان را در هیأت دولت در امر سازندگی مملکت نادیده بگیریم ولی سخت معتقدیم که بدون تأمین حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی، بدون برگزاری انتخابات آزاد و سالم و تشکیل مجلس منبعث از آرای واقعی مردم و بدون تأمین و تضمین آزادی قلم و بیان و مطبوعات و احزاب، تأمین عدالت اجتماعی و توسعه همه‌جانبه امکان‌پذیر نخواهد بود و سازندگی هرگز مستمر و پایدار نگردیده، با تغییر شرایط و اشخاص دگرگون خواهد گردید.

اگر در ایران احزاب مستقل و آزاد نتوانسته‌اند پا بگیرند و گسترش یابند، عیب از فلسفه تحزب نیست و گناه آن تنها بر گردن احزاب و متفکران سیاسی نمی‌باشد، بلکه گناه اصلی متوجه دولت‌هایی است که با جلوگیری از تشکّل احزاب مستقل یا ایجاد مزاحمت در فعالیت آنها و با استبداد و انحصارگری و یا با تشکیل احزاب دولتی و فرمایشی و وابسته، این نهال را میدان رشد و نمو نداده‌اند.

این سخن شما که: «ما از دمکراسی غربی کپی نمی‌گیریم و عمل نمی‌کنیم»، در جای خویش سخن حق و نیکویی است، اما آیا تجربه تلخ حکومت‌های تک‌حزبی و شکست نظام‌های توتالیتر شرقی نیز نباید مورد توجه و بازنگری قرار گیرد؟ تحزب قبل از آنکه فرآورده شرق یا غرب باشد، دستاورد تجربه بشری و ابزار مکانیسم مشارکت مردم در سرنوشت خویش است. نظام پارلمانی بدون حضور و فعالیت جدی و آزادی احزاب سیاسی ناقص است. تنها با تشکّل منسجم فکری است که افکار و نظرات متناسب با شرایط اجتماعی برای غلبه بر معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بارور می‌گردد.

جناب آقای رئیس‌جمهور:

زاممداران فراوانی بر این مرز و بوم حکم رانده‌اند. همان‌گونه که شما درباره زمامداران قبل از انقلاب و پیش از آن قضاوت می‌کنید، آیندگان نیز درباره شما قضاوت خواهند کرد، آنچنان که نخستین پیشوای بر حق، امام متقیان، در ابتدای عهدنامه خود به مالک اشتر که او را برای اداره سرزمین پنهاور مصر به آن دیار می‌فرستاد فرمود:

«فان الناس ينظرون في امورك في مثل ما كنت تنظر في الامور الولاة من قبلك».

پس در ماههای آخر دوران ریاست جمهوری، قبل از آن که باز هم فرصت از دست رود، تا آنجا که توان دارید برای تحقق سوگندی که خورده‌اید در راه اجرای همه‌جانبه قانون اساسی، بویژه تأمین حقوق و آزادیهای ملت، گامهای اساسی بردارید تا شاید نام نیکی از شما باقی بماند.

نهضت آزادی ایران

شهریور ماه ۱۳۷۵

شماره: ۷۵/۲۳

تاریخ: ۷۵/۰۶

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به مدیرمسئول کیهان هوایی

مدیر مسئول محترم کیهان هوایی

جناب آقای عباس سلیمی نمین

با سلام ضمن تشکر از ارسال نشریه کیهان هوایی شماره ۱۱۹۵ مورخ ۷ شهریور ۱۳۷۵ به اطلاع می‌رساند؛ در مقاله «هویت‌سنجی نهضتی‌ها در ترازوی تجربه» به قلم آقای مسعود رضایی، نکاتی وجود دارد که بعضاً نهضت آزادی و رهبران آن را متهم می‌نماید. روابط عمومی نهضت آزادی ایران لازم می‌داند جهت آگاهی عمومی و روشن شدن اذهان به موارد مذکور پاسخ دهد. چنانچه نشریه کیهان هوایی اقدام به درج جوابیه نهضت می‌نماید لطفاً اطلاع دهید تا یک نسخه برای شما ارسال گردد.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

توضیحات مهندس بازرگان و دکتر یزدی درباره کتاب امیدها و ناامیدیها نوشته دکتر کریم سنجابی

مقدمه: کتاب «امیدها و ناامیدیها»ی آقای دکتر کریم سنجابی، چند سال قبل از درگذشت ایشان، ابتدا در خارج از کشور چاپ و منتشر گردید. در این کتاب مطالبی درباره نهضت آزادی ایران و آقایان مهندس بازرگان و دکتر یزدی آمده است که خلاف واقع و خلاف انتظار بود و موجب اعتراض حتی یاران و همسنگران خود ایشان نیز گردید. در سال ۱۳۷۲ هنگامی که یکی از ناشرین تهران چاپ دوم این کتاب را به عهده گرفت، به منظور این که وسیله ظلم بر کسی نشده باشد، و ضمناً در متن کتاب نیز دست برده نشود، از شادروان مهندس بازرگان و آقای دکتر یزدی درخواست نمود که درباره مطالب کتاب توضیحاتی داده شود تا به صورت ضمائماً به کتاب افزوده گردد. این توضیحات تهیه و به ناشر داده شد و به متن اضافه گردید. اما وزارت ارشاد که در ابتدا چاپ کتاب را بلامانع دانسته بود، این بار از صدور مجوز امتناع ورزید. از آنجا که روزنامه‌های دولتی و نیمه‌دولتی در هر تهاجمی علیه نهضت آزادی به مطالب مطروحه در کتاب آقای دکتر سنجابی استناد می‌نمایند، و از طرف دیگر، کتاب هنوز اجازه چاپ نگرفته است، بنابراین متن توضیحات جهت اطلاع دوستان تکثیر و توزیع می‌گردد.

ضمائم افروده چاپ ایران

توضیحات آقای مهندس مهدی بازرگان درباره مطالب مطروحه در «امیدها و ناامیدیها» مربوط به ایشان و نهضت آزادی

بسمه تعالی

یادداشت‌هایی درباره خاطرات دکتر سنجابی

شماه‌ای از دفتر خاطرات دوست قدیم و همکار هم‌زم ملی آقای کریم سنجابی را دیدم و استخراج شده‌ای از آنچه را که در ارتباط با نهضت آزادی و دوستان و شخص خودم بود، خواندم. برایم غیرمنتظره بود و باعث تعجب و تأسف شد. تعجب از این جهت که پاره‌ای مطالب خلاف واقع و خلاف انتظار در آنها دیدم. می‌خواهم نادرست بودن آنها را ناشی از گذشت زمان یا کهولت سن و فعل و انفعال‌های ناخودآگاه ذهن ایشان بدانم. تأسف از این بابت که با توجه به سوابق و روابط طولانی گذشته، از اعزام محصلین به فرانسه در سال ۱۳۰۷ گرفته تا استادی و ریاست دانشکده، از عضویت در

شورای دانشگاه تا ملی شدن نفت و فعالیت در دولت مصدق و گرفتاری در زندان شاه و بالاخره تشکیل دولت موقت پس از انقلاب و آغاز دوران جدید، با وجود احترام و صمیمیتی که نسبت بهم داشتیم قاعدتاً نمی‌بایستی چنین بیانات در مصاحبه و دفتر خاطرات ایشان می‌آمد. قلب و قلمم راه نمی‌دهد که نسبت کذب و تهمت یا تحریف حقیقت به آن گفته‌ها یا نوشته‌ها بدهم و یا به اعتراض و مقابله به‌مثل بپردازم. ضمناً برایم بسیار ناگوار می‌آید که اوقات خوانندگان و علاقمندان را مصروف به موضوعات شخصی بنمایم.

اینک که کتاب تدوین شده و دومین بار خواهد بود که چاپ و توزیع می‌گردد، برای آنکه نسل جوان و آیندگان در مطالعه تاریخ دچار اشتباه و ابهام نشوند، به‌عنوان نمونه، از بیست و پنج شش موردی که جابجا در آن کتاب در رابطه با نهضت آزادی و شخص بنده آمده، تنها به ذکر توضیحاتی در مورد چند مورد مهم ذیل، اکتفا می‌نمایم.

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکایی‌ها

۲- جبهه ملی و نهضت آزادی ایران

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکایی‌ها

مطالبی که در صفحات ۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۹، ۳۲۰ و ۳۶۷ به گونه‌های مختلف آمده است و اشاره و استناد به اهدای دسته گل از طرف نهضت آزادی به نمایندگان یک دولتی می‌کند «که مسبب شناخته شده کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق بوده و ارتباطات مستمر با آنها داشته‌اند»، ضرب‌المثل قدیمی «حسن و حسین سه دختران معاویه» را به یاد می‌آورد. با آنکه شخصاً در تلویزیون و در اعلامیه‌هایی توضیح کافی در این زمینه داده‌ام، نمی‌دانم چرا باز هم آقای دکتر سنجابی چنین پافشاری تجاهل‌العارفانه می‌فرماید!

اولاً اهدای دسته گل به خارجی‌ها که واقعیت داشته و در سال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شده است کمترین پیشوند و پسوند با نهضت آزادی ایران (تأسیس یافته در سال ۱۳۴۰) نداشته است بلکه از طرف سازمان دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفته که کمیته مرکزی آن از رجال و نمایندگان قشرهای مختلف و اصناف و احزاب طرفدار دکتر مصدق و مخالفین کودتای سرلشکر زاهدی تشکیل می‌شده است. ثانیاً گیرندگان دسته گلها یک عده خاورشناسان و دانشمندان خارجی (و نه آمریکایی) بودند که بنا به دعوت دانشگاه تهران (یا دولت) برای شرکت در کنگره، نمی‌دانم چند ساله این‌سینا به تهران آمده محل تشکیل جلساتشان در باشگاه قرار بود باشد. ثالثاً دسته گل دادن به مدعوین فرهنگی خارجی وسیله و بهانه‌ای بود برای گذاردن یک نامه در داخل آنها و افشا کردن اینکه هیئت حاکمه ایران برخاسته از یک کودتای خائنانه است که به دست انگلیس و آمریکا برای ساقط کردن حکومت ملی مصدق علیه قیام ملی کردن نفت روی کار آمده و کمترین پیوند با ملت ایران ندارد. رابعاً نظیر این نامه‌پراکنی و ارتباط گرفتن با خارجی‌ها را مکرر نهضت مقاومت ملی انجام می‌داد. مثلاً وقتی نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا برای تقویت کارهایشان با دولت زاهدی به ایران آمد و آن قربانی سه

دانشجوی دانشکده فنی نثار قدومش شد، کمیته بازار نهضت مقاومت ملی استقبالی در دهانه بازار ترتیب داد و افرادی در آن به سخنرانی و اعتراض پرداختند.

اولین نامه پراکنی، که با کمک مرحوم الهیار صالح تنظیم شد، توزیع بخشنامه‌ای به زبان انگلیسی به در خانه‌های آمریکائیان مقیم تهران اعم از سیاسی، نظامی، فرهنگی و حتی کلیسایی بود با این محتوا که شما به چه حق و بر طبق کدام منشور و قانون یا موازین بین‌المللی و انسانی و مسیحیت به کشور ما آمده با شاه و خائنینی که شایستگی و نمایندگی از طرف ملت ندارند قرارداد بسته‌اید؟ و مصدق را که منتخب و محبوب مردم است ساقط کرده‌اید؟ بعد از پنج شش ماه پاسخ سنجیده و مطالعه شده‌ای به این نامه به آدرس آقای الهیار صالح فرستادند که معلوم بوده در وزارت خارجه آمریکا تهیه شده است. نوشته بودند ما حرف شما را می‌فهمیم ولی گروه متشکل و افراد شاخص مقبول عام پیدا نمی‌کنیم که به جای شاه با آنها تفاهم کنیم.

نامه سومی هم برای، به قول آقای دکتر سنجابی خارجی‌ان دشمن ایران، نهر و نخست‌وزیر هندوستان فرستادیم که به دعوت دولت به ایران آمده بود. در آن نامه به نهر و از طرف مردم ایران خوش‌آمد گفته و اضافه کرده بودیم کسی که از او دعوت کرده‌اند و با او مذاکره می‌کنند کمترین نمایندگی و حقی از طرف ملت ایران نداشته و کودتاچیان خائن و دست‌نشانده بیگانگان هستند. در برنامه نخست‌وزیر هند، سه سخنرانی گنجانیده شده بود. در سخنرانی دوم که گویا در دانشکده ادبیات برگزار شد، نهر و در اثر تذکرات آن نامه صحبت خود را روی آزادی و حقوق ملتها برد و نتیجه این شد که سخنرانی سوم را حذف کردند و او هم سفر خود را نیمه‌کاره رها کرد.

روابط ما با خارجیها که با القائنات آقای دکتر سنجابی دستاویزی برای تبلیغات مخالفین و مغرضین شده است از این قبیل بود.

در زمینه آن بخشنامه عمومی برای اشغالگران آمریکایی، با یکی از اعضای جوان سفارتخانه گاه‌به‌گاه تماس‌هایی گرفته و بحث و جدالهایی رد و بدل می‌شد و واسط این ملاقات و بحثها که با مهارت تمام انجام می‌داد و همیشه طلبکار می‌شد جوان دانشجویی با نام بعدی مهندس امیرانتظام بود. دنباله آن بحث و تحلیلها به تألیف کتاب Nationalisme Iran کشیده و در آن کتاب که انتشار ترجمه‌اش را ساواک مانع گردید، نویسنده به دیپلماتها و هموطنانش فهمانده بود که در ایران، خصوصاً در قشرهای تحصیلکرده جوان روح ملی و وفاداری برای آزادی و استقلال قوی می‌باشد. در حالی که شاه و رجال حاکم طرفدار ندارند. این نویسنده، بعدها نیز در رهگذر و کنفرانسهایی که تشکیل شده غالباً به عنوان معرف و مدافع حقوق ایران حرف زده است.

نهضت مقاومت ملی نگارنده و ناشر این نامه‌های خارجی، بانی یک نامه داخلی سرگشاده هم گردید که در حقیقت سرآغاز و افتتاح‌کننده مبارزات ملی ایران بعد از خاموشی کودتای ۲۸ مرداد بود و طنین و تبعات وسیعی پیدا کرد. نامه به عنوان مجلس شوری و سنا صادر شده و محتوای آن اعتراض مستدل به قرارداد کنسرسیوم نفت بود و با امضای قریب ۷۰ نفر از رجال و شخصیت‌های قشرهای مختلف مملکت منتشر شد. از قبیل استاد علی‌اکبر دهخدا (که مورد تعرض و توهین مأموران فرماندار نظامی قرار گرفت)، حاجی سیدرضا فیروزآبادی، مهندس شقاقی اولین مدیرکل راه‌آهن ایران، چهار پنج نفر از تاجر و کسبه بازار، دوازده نفر استاد دانشگاه (که بعداً همه آنها از طرف فرمانداری نظامی احضار و

بازجویی شدند و به دستور زاهدی از طرف کفیل وزارت فرهنگ علیرغم استتکاف دکتر سیاسی رئیس دانشگاه اخراج شدند) ده دوازده نفر از کارمندان سرشناس دولت و معدودی از احزاب و افراد متفرقه. البته نامه به امضای وزراء دولت مصدق و فراکسیون مجلس که در بازداشت، تبعید یا اختفا به سر می‌بردند، نرسیده بود.

راجع به ارتباطات بعدی ما در دوران نهضت آزادی و کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر با طرفداران دموکراسی و حقوق بشر خارجی که کم و بیش مخالف شاه و دخالت‌های بیگانگان در ایران بودند، آقای دکتر یزدی توضیحات مفصل و مستند داده‌اند و لزوم تکرار ندارد ولی شاید لازم باشد به یک مطلب اصولی که آقای دکتر سنجابی عنوان نموده و خلط مبحث شده است اشاره‌ای بنمایم تا سند و بهانه‌ای برای آزار بازداشت‌شدگان سیاسی داده نشود و همچنین سد راه و مانع اقدام برای افراد جوان و گروه‌های سیاسی طرفدار آزادی و استقلال کشور پیش نیاید. آقای دکتر سنجابی چند بار به ضرس قاطع گفته و به گفتار دکتر مصدق استناد کرده‌اند که هر گونه ارتباط با خارجیان از طرف احزاب و شخصیت‌های غیردولتی کار خلاف قاعده و خیانت به کشور است. علاوه برآنکه نمی‌دانم آیا مرحوم دکتر مصدق که نسبت به نهضت آزادی و مؤسسين آن اعتماد و تأیید فراوان داشت، چنین حرفی به صورت قاطع و کلی زده و هر نوع تماس با خارجی را تحریم کرده باشد یا خیر؟ ولی باید بگویم، اولاً ارتباط داریم تا ارتباط. ثانیاً خارجی داریم تا خارجی. ثالثاً در دنیای سراسر مرتبط و مؤثر دولتها و ملتها با یکدیگر، که افکار عمومی و اطلاعات مردمی نقش اصلی را بازی می‌کند، یک حزب سیاسی برنامه‌دار که خود را موقت و بازیگر ندانسته و می‌خواهد با آگاهی و توانایی دوراندیشانه به ملت و میهنش خدمت نماید، آیا می‌تواند برای فرار از تهمت خارجی‌پرستی خود را برکنار از جریانها و بی‌ارتباط با مردم و مقامات دنیا بگیرد؟ آیا در مبارزات بیش از یک قرن هندوها با انگلستان، الجزایرها با فرانسویها و غیر آنها، رهبران پیروزمند آنها نیز حالت احتیاط و قهر را در پیش گرفتند؟ و هیچ انگلیسی یا فرانسوی نیز طرفدار حرکت آنها و خدمتگزار برای کسب آزادیشان نشد؟ رابعاً وقتی مابین هیئت حاکمه ظالم و خائن و همسایه بیگانه غاصب رابطه اطاعت و حمایت برقرار شده باشد، آیا یکی از راههای شکستن چنین پیوند و پشتیبانی نمی‌تواند روشنگری و راهنمایی‌های عناصر ملی و میهن‌دوست باشد و احیاناً آگاهی رساندن و برحذر داشتن قدرت خارجی از حمایت بی دریغ هیئت حاکمه غاصب و فاسد؟ خامساً خود آقای دکتر سنجابی رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی و همکاران جبهه‌ای ایشان، با عناصر خارجی اعم از انگلیس و روس و آمریکا تماس و ارتباط و تبادل اطلاعات نداشته‌اند؟ اسناد منتشر شده لانه جاسوسی، اگر آنها را قابل اعتماد بدانیم، چندین گزارش محرمانه از ملاقات و مذاکرات ایشان و انتقال اطلاعات شخصی و حزبی و دولتی با مأمورین ویژه سفارت آمریکا دربردارد که نمی‌گویم خیانت است. حرفهای بدی هم نزده‌اند ولی بالاخره ملاقات خصوصی غیرعلنی با خارجیان بوده است. آیا ضمن اولین مصاحبه و معرفی «کمیته ایرانی دفاع از آزادی حقوق بشر» چنین نفرموده بودند که «کمیته با جمیع مؤسسات ملی و بین‌المللی که از آرمان حقوق بشر و صیانت حقوق طبیعی و قانونی افراد حمایت دارند همکاری خواهد نمود. و از کمک‌های فکری و عملی آنان برخوردار خواهد شد»؟

در هر حال نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی نه ارتباط مستمر و منظم با سیاستمداران بیگانه در داخل و خارج ایران داشته و نه در روابطشان از حدود آشنایی رسمی و علنی خارج گردیده، عمل

جاسوسی و خیانت صورت نگرفته است بلکه به فضل خدا خدمات عمده‌ای به سود مبارزات ملی و مبارزین در جهت پیروزی انقلاب انجام شده است.

۲- نهضت آزادی و جبهه ملی

راجع به تأسیس جبهه ملی و نهضت آزادی ایران همکاری و روابط نهضت آزادی با جبهه ملی و نقش هر کدام، نشریات و کتابهای متعدد انتشار یافته و قضایا به قدر کافی روشن شده است. از آن جمله می‌توان از اسناد نهضت مقاومت ملی و اسناد نهضت آزادی و مخصوصاً از دو جلد کتاب ارزنده «تاریخ سیاسی بیست‌ساله ایران» نگارش سرهنگ غلامرضا نجاتی - تهران ۱۳۷۱ نام برد. به یقین، در جبهه ملی اول، که تأسیس و رهبری آن با مرحوم دکتر مصدق بود و توفیق تصویب قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را یافت، نهضت آزادی و پایه‌گذاران آن حضور و نقشی نداشته‌اند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و به زندان افتادن و محاکمه و محکومیت رهبر بزرگ نهضت ملی و عده‌ای از همکاران ایشان و سپس تبعید و اختفای تعدادی دیگر، جبهه ملی عملاً دچار تعطیل و تغییر فعالیت شد. نهضت مقاومت ملی که بلافاصله پس از کودتا به همت و فداکاری فرزندان گمنام به راه افتاد و بلافاصله شخصیت‌هایی از جبهه ملی و فراکسیون مجلس را که آزاد بودند و آماده برای همکاری و سرپرستی، دعوت به عضویت نمود. تأسیس‌کنندگان نهضت مقاومت ملی و شورای مرکزی آن از ترکیب مختلط و متحدی از قشرهای مختلف ملت تشکیل شده بود: بازاری، دانشگاهی، دانشجوی، روحانی، اصناف و حزب‌های موجود. پایه‌گذاران بعدی نهضت آزادی نیز از میان همین افراد بودند.

نهضت مقاومت ملی که خود را مدافع مصدق و نهضت ملی ایران و ادامه‌دهنده راه مصدق و جبهه ملی می‌دانست مبتکر و مقدم در یک سلسله عملیات موثر و مهم گردید. از جمله انتشار روزنامه‌های «راه مصدق» و «مکتب مصدق» ارسال نامه‌های متعدد به مقامات و نمایندگان کشورهای خارج که به ایران می‌آمدند، و بی‌خبر از ماهیت دولت کودتا و حرکت ملت ایران بودند؛ اجرای تبلیغات و دادن سامان و سازمان به نهضت ملی در تهران و شهرستانها در میان قشرهای مختلف مردم، مخصوصاً جوانان و دانشجویان. در این میان، سران نهضت و جبهه ملی نیز که آزاد می‌شدند با آن همکاری می‌کردند؛ مانند اللهیار صالح، دکتر معظمی، مهندس رضوی و جناح روحانی فراکسیون نهضت ملی. مرحوم دکتر مصدق بوسیله مرحوم مهندس رضوی سلام لطف و پیام برای بنده فرستاده بودند که شما با سیستم و سازمان دادن به افکار و برنامه‌ها کاری را انجام دادید که ما فرصت آن را نکرده بودیم.

جبهه ملی عملاً جای خود را به نهضت مقاومت داد. احزاب سیاسی ملی (یا به قول خودشان نیرو)، خصوصاً حزب ایران وارد و عهده‌دار وظائف عمده‌ای در نهضت مقاومت ملی شدند. طبیعی بود که دولت کودتا به اختناق و آزار بپردازد و دامنه فعالیت‌های ما را، ماه به ماه، تنگتر کنند. در همین اثناء اعضای از شورای مرکزی که از حزب ایران بودند بلامقدمه جا خالی کردند، که ظاهراً بی‌ارتباط با اعلامیه تأییدی آقای اللهیار صالح از «دکترین آیزنهاور» و تصمیم حزب به تعدیل سیاست خود در برابر دولت و آمریکاییان نبود. به تبع حزب ایران، دو حزب دیگر نیز کناره‌گیری کردند. ایرادشان یکی این بود که نهضت مقاومت ملی و نهضت ملی را نیروها باید اداره کنند. نیروهایی که در جمع ملت ایران و قشرهای وسیع گوناگون آن حکم بی‌نهایت کوچک را داشتند. دیگر آنکه مایل نبودند لبه تیز حمله روی

شاه و تکیه عمده روی مصدق باشد، تا همکاری و فعالیت امکان‌پذیر گردد.

تصمیم و تفرقه فوق از یک سو، و فشارها و دستگیری‌های فرمانداری نظامی از سوی دیگر، باعث شد که نهضت مقاومت ملی، پس از سه سال فعالیت مؤثر و نسبتاً وسیع، حالت محدود و خفیف پیدا کند. سیاست‌های خارجی، به‌ویژه آمریکا که از کودتا و حمایت شاه طرف چندان نبسته بود و مقاومت ملت را نیز چنین مؤثر نشناخته بود، در غالب برنامه‌های بین‌المللی خود و رقابت با شوروی نغمه آزادی و حقوق بشر را ساز کرده، از شاه و دولت خواستند انتخابات آزاد برقرار سازد. وعده آزادی انتخابات از طرف دولت، با همه بی‌اعتمادی و بدگمانی که به آن وجود داشت باعث شد حرکت جدیدی در ادامه یا احیای نهضت ملی ایجاد گردد. حرکتی که منجر به تشکیل جبهه ملی دوم شد.

جریان واقع یا تاریخچه قضیه، آن طور که حافظه‌ام حکایت می‌کند چنین بود:

یک بعداز ظهری در اوایل تابستان ۱۳۳۹، با گرفتن وقت قبلی و پس از شور و تصمیم‌گیری با جمع دوستان، به اتفاق آقایان رادنیا، دکتر یزدی و شاید نزیه به منزل آقای اللهیار صالح رفتیم. موضوع آزادی انتخابات را مطرح کرده پیشنهاد نمودیم اینکه دولت وعده انتخابات آزاد و آزادی احزاب و گروه‌ها را می‌دهد و انتخابات مجلس همیشه فرصت مناسبی برای مبارزه و مطالبه خواسته‌های ملت بوده است، وزیران و همکاران سابق دکتر مصدق و شخصیت‌های سرشناس، هیئتی را از میان خود برای شرکت در انتخابات مجلس دوره بیستم تعیین نمایند و رسماً وارد کار بشویم. این پیشنهاد با سردی روبرو شد ولی تدریجاً با پیگیری‌ها و مشورت ایشان با دوستان از جمله سیدباقرخان کاظمی به پذیرش و استقبال گرائید. از همان آغاز کار، برنامه و هدف، تعیین کاندیدا و دعوت مردم به شرکت در انتخابات بود، ولی کمتر کسی جدی بودن و به جایی رسیدن انتخابات را باور می‌کرد. با پیش کشیدن انتخابات مجلس و فعالیت‌های مربوطه، امید همگان بر آن بود که به گونه‌ای جبهه ملی و مبارزات عمومی علنی راه بیفتد. همینطور هم شد، نتیجه ملموسی که پس از تعیین کمیته مرکزی انتخابات و حوزه‌ها و شعبه‌ها گرفته شد و به دنبال آن اعلامیه‌ها و گردهمایی‌های فخرآباد (در زمین متعلق به شرکت یاد یا گروه یادگاری استادان کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی) و سازماندهی‌ها، جبهه ملی دوم در مرداد ۱۳۳۹ تأسیس گردید. در تمام این جریانها نقش اصلی را پایه‌گذاران نهضت مقاومت ملی و تأسیس‌کنندگان بعدی نهضت آزادی به عهده داشتند. اگر بعضی افراد ما روی پاره‌ای اختلافات یا رقابتهای حسادتها، نامقبول شناخته می‌شدند، از مقوله رد شدن یا اخراج و استعفا نبود و طالقانی، دکتر سنجابی و بازرگان را روی «صدقه‌سری» در جمع خود جا ندادند.

نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ بوجود آمد، جدا شده از جبهه ملی دوم و مخالف و مخرب آن نبود. جزئی بود از ملیون مبارز ایران و جبهه ملی و از عناصر تشکیل‌دهنده آن. ما می‌خواستیم مانند احزاب و گروه‌های دیگر عضو جبهه ملی بوده حالت متفرق انفرادی نداشته باشیم، بلکه با احراز هویت حزبی، عنوان کردن علنی ایدئولوژی اسلامی و با هدف آزادیخواهی به تشریک مساعی و خدمت دسته‌جمعی بپردازیم. اسلام و آزادی نه منافات با مرام و مقاصد جبهه ملی و راه مصدق داشت، نه عمل منافقانه محسوب می‌شد و نه یک پدیده استثنایی جدای از اکثریت جامعه دیندار ایرانی بود که در قشرهای وسیع آن همیشه بار عمده مبارزات و محرومیتها را بی‌نام و نشان به دوش کشیده بودند. در انقلاب مشروطیت، سقوط رضاشاه، ملی شدن نفت، نهضت مقاومت و بعداً در تدارکات ضداستبدادی و

آزادخواهی و استقلال‌طلبی انقلاب فراگیر ۱۳۵۷. به قول سعدی ما یار شاطر بودیم نه بار خاطر. نامه‌ای که آقای دکتر در کتاب خاطرات خود و درد دل‌هایی با سفارت آمریکا آورده و گفته‌اند نشان دورویی نهضت آزادی بوده و عامل طرد یا تردیدشان در جبهه ملی شده است، یک مشروح شخصی با سه امضای مستعار بوده که بدون طرح و تصویب در هیئت مرکزی نهضت صادر شده است. با یک تجزیه و تحلیل آموزنده‌ای لحن تلخ و تند داشت و عمل خلاف انضباط محسوب می‌شد. ولی بر خلاف فرمایش ایشان نسبت خیانت به کسی نداده بودند.

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

جناب آقای دکتر سنجابی اندیشه و عمل تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را که تبعاً مرتبط با کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد می‌شد، به خودشان نسبت دادند. شاید چنین نقشه‌ای، بر خلاف اعتقاد درونی که هر گونه ارتباط با مقامات و مؤسسات خارجی را خیانت می‌دانند، در خلوت شخصی یا در جمع دوستان از خیالشان گذشته باشد، ولی آنچه عملاً واقع شده است، این ابتکار از طرف آقای فتح‌الله بنی‌صدر در یک دعوت به ناهار در منزل شخصی عنوان گردید. انعقاد این مجلس و ترکیب دعوت‌شدگان، بنا به شیوه دموکراتیک و ملی که ما همیشه داشته‌ایم و نمی‌خواستیم برنامه‌های مبارزه و دفاع ملت جنبه اختصاصی پیدا کند یا محدود به چند حزب و رهبران‌شان گردد، ترکیبی بود از افراد و افکار مختلف ملی و اسلامی، سیاسی، بازاری و حتی روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، افسران بازنشسته و احیاناً کاسب و کارگر ... فکر تأسیس یک کمیته ملی دفاع از آزادی که مستقل ولی مرتبط و بهره‌مند از یک جو تازه و جریان زنده مهم بین‌المللی مورد قبول طرفداران آزادی و استقلال باشد، فکر به موقع و مؤثری تلقی می‌شد و به زودی کارآیی و بی‌زیانی آن ظاهر گردید و یکی از مقدمات و عوامل پیروزی انقلاب به شمار می‌رفت. از آقایان دکتر سنجابی و دکتر صدیقی نیز دعوت به عمل آمده بود. پس از تدوین اساسنامه و انتخاب آقای دکتر سنجابی به ریاست موقت، اولین جلسه رسمی برای افتتاح کمیته و اعلام تأسیس آن به خبرنگاران داخلی و خارجی را در منزل آقای دکتر سنجابی تشکیل دادیم. هیئت اجرایی کمیته، با توجه به وخامت اوضاع و سرسختی شاه و اطرافیانش اصرار داشتند که هر چه زودتر و جدی‌تر و تا تنور حقوق بشر داغ است، دست به کار شده روی دولت و مخصوصاً شاه فشار بیاوریم و چون آقای دکتر در این زمینه سلیقه و رویه دیگری داشتند در انتخاب قطعی رئیس کمیته شخص دیگری نامزد و برگزیده شد.

با تشکیل رسمی کمیته ایرانی حقوق بشر و اعلام آن به محافل بین‌المللی، با ارسال رونوشت نامه‌هایی که به منظور رفع آزار بر زندانیان و رعایت آزادی و مقررات قانونی در کشور برای مقامات دولتی و قضایی صادر می‌شد، جهت کمیسیون حقوق بشر و مخصوصاً با اجاره کردن یک دفتر برای کمیته در خیابان دکتر شریعتی جهت مراجعات مردم و فعالیت‌های اداری، توانستیم حداکثر استفاده ممکن از جو سیاسی موجود را بنماییم، و بسیاری از موانع و مشکلات سر راه نجات ملت از اسارت و حاکمیت را برطرف ساخته بشود کشور و مبارزین ملی و روحانی گام‌های مؤثری برداریم. حتی همکاری و پشتیبانی محافل و شخصیت‌های طرفدار آزادی و عدالت خارجی را معطوف ایران بنماییم. از جمله این شخصیت‌ها آقای ویلیام باتلر، نماینده و شاید رئیس انجمن حقوق‌دانان مسیحی طرفدار

حقوق بشر آمریکا بود که ذکر آن در کتاب خاطرات آقای دکتر به میان آمده است. بنده و سایر دوستانی که آقای باتلر برای دیدار و صحبت با آنان به ایران آمده بود، مثل آقای دکتر سنجابی، آشنایی و ارتباط قبلی با ایشان نداشتیم. یک شبی آقای باتلر از فرودگاه تهران به آقای دکتر لاهیجی (وکیل دعاوی و از اعضای کمیته ایرانی مبارزین ملی) تلفن کرده و می‌گوید در رابطه با کمیسیون حقوق بشر آمده و از شاه ایران اجازه و امکانات گرفته، می‌خواهد افرادی از مخالفین را ملاقات کند و حالا از شما می‌خواهم ترتیب ملاقات من با کسانی که اسمهایشان را می‌گویم (که غالباً یا تماماً در کمیته حقوق بشر بودند) بدهید. دربار هم برای این کار یک ماشین در اختیارم گذارده است. آقای دکتر لاهیجی بلافاصله یا فردای آن روز به بنده تلفن کردند و ترتیب این کار را دادیم. حال اگر فرستاده حقوق بشر خود توجه بیشتر به من داشته و علیرغم رئیس بودن به آقای دکتر سنجابی عنایت چندان نکرده است، یا به نقل قولی از مهندس مراغه‌ای، در محافل حقوق بشری در آمریکا نام بنده بیش از نام ایشان به زبانها می‌آمده نه تقصیر من است و دخترم (که مترجم بود) و نه دلیل زدوبند قبلی نهضت آزادی علیه استبداد و شاه بوده‌اند. چه بسا صحبت بنده با تلویزیون بلژیک را هم که در همه اروپا و آمریکا پخش شده بود و گفته بودم تا شاه در ایران هست آزادی نیست، شنیده بوده‌اند ولی از آقای دکتر سنجابی و آقایان دیگر جبهه ملی چنین قدمت و قاطعیت را سراغ نداشتند.

در کتاب خاطرات آقای دکتر سنجابی یک داستان ناقص یا نیمه درست دیگری هم آمده است که پیش‌درآمد همکاریها و فعالیت‌های حقوق بشر و به‌گونه‌ای سرآغاز یا سرفصل نهضت عمومی ملت برای سرنگونی استبداد و انقلاب ۱۳۵۷ ایران بود. منظورم نامه یا اعلامیه‌ای است که با سه امضای آقایان دکتر بختیار، داریوش فروهر و دکتر کریم سنجابی صادر گردیده و نهضتی‌ها و بنده از امضای آن «به دلیل گروه‌گرایی» استنکاف کرده بودیم. ضمن آنکه نامه ابتکار آقایان و انشاء بنده بوده است. آن نامه، گویای نارضایتی عمومی و مقصر شناختن سلطنت بود و بسیار مهم و پرطنین. تا آنجا که روزنامه لوموند فرانسه در پاریس نوشت: *qui fait dans l'histoire de l'Iran Letter* (یک نامه سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران) و آقای نزیه نام عمل آقایان را یک «غصب سیاسی» و یک «دزدی ادبی» گذارده و بسیار رنجیده‌خاطر بود.

افسوس که حاجی سیدرضا زنجانی به رحمت ایزدی رفته و حضور ندارند تا شهادت بدهند که در روایت داستان، فاعلهای دو عمل ابتکار و استنکاف، جابجا شده است و مأموریت بازرگان نه تحریر نامه بلکه تعدیل آن بوده تا قابل هضم آقایان و جمع‌کننده امضاهای دیگران باشد. فکر می‌کنم جلسه‌ای که در باغ آقای شاه‌حسینی در آن ایام با مرحوم دکتر صدیقی داشتیم نیز در همین زمینه بوده است. نظر نهضت برای امضاهای متعدد و متفرق، مثل همیشه، این بود که ندای آزادیخواهی و حرکت ضداسارت و استبداد باید تنها از ناحیه تعداد اندک ما نبوده، نشان‌دهنده واقعیت عظیم و جدید فراگیر باشد. نه آنکه طبق تصور دکتر بختیار اعلام‌کننده و تدارک‌گر رهبری پیشگامان در قالب خودشان و دوسه نفری ما باشد. اعتراض آقایان طالقانی، دکتر سنجابی و نزیه و بنده به آن نوع امضا و ارسال نامه، علیرغم آنکه خود تهیه‌کننده و عرضه‌کننده و اصرارکننده آن بودیم، علاقه‌ای بود که به اعلام و تقویت حرکت همگانی واقعاً ملی و عدم دست گرفتن رهبری آن داشتیم. بعدها مرحوم مهندس حسینی در یک بیان گلابه‌آمیز اعتراض کرده بود که تو گفته‌ای حزب ایرانیها

لیاقت رهبری ملت را ندارند، در صورتی که من گفته بودم جو و جامعه چنان تحول یافته است که جوانان و مردم ایران قدیمیهای امثال شما و ما را قبول ندارند و خواسته‌های تازه‌ای دارند...

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

برای آنکه ذکر خیر و دعای رحمتی به یاد شهید مطهری نویسنده کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» و اعتراض‌کننده به «اسلام انقلابی» (به جای انقلاب اسلامی) شده باشد خاطره‌ای از آن مرحوم را ضمیمه کتاب خاطرات آقای دکتر سنجابی می‌نمایم. آیت‌الله خمینی قبل از مراجعت به ایران و پس از تصمیم گرفتن به تشکیل شورای انقلاب به نزدیکترین و مورد اعتمادترین یاران و شاگردان خود یعنی مطهری مأموریت داده بود در منزل خودش از تک‌تک نامزدهای تعیین شده برای شورای انقلاب دعوت کرده پس از طرح مطالب و تذکر اینکه قضیه باید فعلاً مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید وظایف شوری را بیان کرده از او برای همکاری و عضویت در شوری دعوت نماید. نوبت که به آقای دکتر سنجابی می‌رسد، می‌پرسند شورای انقلاب از چه کسانی تشکیل می‌شود؟ آقای مطهری می‌گوید اگر شما قول همکاری دادید و شرایط لازم را تعهد کردید، نام آنها را ذکر خواهم کرد. دکتر سؤال می‌کند آیا مهندس بازرگان هم هست؟ چون جواب مثبت می‌شنود، می‌گوید من با بازرگان نمی‌توانم کار کنم. مرحوم مطهری تعجب کرده و می‌گوید بازرگان خود شما را معرفی و توصیه کرده است و حال شما از او دوری می‌جویید؟ ... آقای مطهری بیش از این چیزی به من نگفت و نپرسیدم که دنباله صحبت طرفین و توصیه ایشان چه شد...

چنین بود داستان کاندیدا شدن و عضو شدن آقای دکتر سنجابی در شورای انقلاب. شورای انقلابی که می‌بایستی جریان انقلاب و انتقال حکومت استبداد پهلوی به جمهوری دموکراتیک اسلامی (بنا به عبارت اساسنامه شورای انقلاب و اصرار مرحوم دکتر بهشتی) را به عهده بگیرد.

علت علاقه من به گنجاندن اسم آقای دکتر سنجابی در اسامی پیشنهادی برای شورای انقلاب، علاوه بر حسن آشنایی و سوابق مبارزاتی ایشان تعقیب و تأییدی بود از توصیه رهبر انقلاب دائر بر اینکه «افراد پیشنهادی اختصاص به نهضت آزادی نداشته از گروه‌های مبارز دیگر هم، به شرط آنکه مردمان شرافتمند متدین بوده و با دستگاه شاه همکاری نکرده باشند، معرفی شوند. خودتان و آقای یزدی را می‌شناسم و آقای دکتر سحابی و آقای صدرحاج سیدجوادی که ارادت دارم اشکالی ندارد.» گفتن از این بابت خیالتان آسوده باشد. نظر آقای دکتر یزدی و بنده عیناً همین است و همیشه چنین بوده است. صورتی که خدمتتان خواهیم داد و با شرطی که گذاشته‌اید ناچار از میان مصدقیها و گروه‌ها یا افرادی خواهد بود که با آنها آشنایی و همکاری داشته‌ایم. دو برابر آنچه در نظر است معرفی می‌نمایم تا از بین آنها با مشورت دیگران کسانی را به‌عنوان مشاورین و معتمدین خود انتخاب نمائید و تعیین اعضاء روحانی را به عهده خودتان می‌گذاریم.^۱

به همین گونه بود در مورد انتخاب وزراء که خواسته بودند شرافتمند، درستکار و از مخالفین دستگاه باشند. اگر مجموعه اعضاء غیرمعمم شورای انقلاب و وزیران دولت موقت را در نظر بگیریم،

۱. آن زمان صحبت از این نبود که تعداد نسبی علما در شورای انلاب بیشتر از اصناف و تخصص‌های دیگر باشد. بعداً طوری ترتیب دادند که اکثریت با آقایان شد و رسم عقدی و صیغه‌ای برقرار گردید.

فقط پنج نفر از نهضت آزادی بودند، بقیه از حزب ایران، جاما، افراد جبهه ملی، حزب ملت ایران، انجمن اسلامی مهندسين، افسران بازنشسته ملی و متفرقه برگزیده شده بودند.

علیرغم آنکه آقای دکتر سنجابی نمی‌خواستند همنشینی و همکاری دسته‌جمعی با ما در شورای انقلاب داشته باشند، من از دعوت ایشان برای شرکت در تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی کوتاهی نکردم و اگر وزارت خارجه را که در هر دولتی از حساس‌ترین و مهم‌ترین پست‌هاست، به ایشان تکلیف کردم، اولاً روی علاقه و اعتماد بود و ثانیاً با توجه به تحصیلات و مشاغل و سوابق تدریسی و حزبی ایشان. در حالی که برای وزارت دادگستری مرحوم دکتر مبشری از اعضاء دیگر جبهه ملی با درجه دکتری حقوق از دانشگاه پاریس و بیش از چهل سال سابقه مبارزات و خدمات قضایی در وزارت عدلیه، از مستنطقی بدایت تا مستشاری دیوان کشور و بازرسی کل دادگستری، صلاحیت بیشتری از آقای دکتر سنجابی و آقای صدر حاج‌سیدجوادی داشت. اما متأسفانه آقای دکتر سنجابی از ابتدا، دل به این کار ندادند و خودشان بودند که بنا به علل و ایرادها و اختلافاتی، از پذیرفتن سفرای خارجی (بخصوص آمریکا و شوروی) و گره‌گشایی مسائل و معضلات ابتدای انقلاب، علیرغم اظهار و اصرار بنده، اکراه ورزیده آنها را به نخست‌وزیر حواله می‌دادند. حتی در جلسات هیئت وزیران کمتر حضور به هم می‌رساندند.

در این زمینه، با توضیح و تفصیل‌هایی که در یادداشت‌های آقای دکتر یزدی آمده است، بحث بیشتری نمی‌کنم.

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا

مهدی بازرگان

تهران ۷۲/۸/۲۰

توضیحات آقای دکتر یزدی درباره پیرامون برخی از مطالب کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها» نوشته آقای دکتر کریم سنجابی

۱- در صفحه ۲۶۱ کتاب آمده است:

«اینجا یک نکته‌ای هست که نظر شخص من نیست و اتهاماتی نیست که من وارد کنم. این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده است و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکایی است. یعنی نمایندگان آنها در آمریکا، از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکایی و جمعیت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی، و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند.»

این تهمت‌های بی‌پایه‌ای است که آقای دکتر سنجابی به ناحق در مورد آقای مهندس بازرگان و یاران فکری و سیاسی ایشان عنوان کرده است. چون آقای مهندس بازرگان در این مورد توضیحاتی داده‌اند، من در آن قسمت وارد نمی‌شوم. اما درباره آنچه دکتر سنجابی با غرض خاص در مورد اینجانب مطرح نموده، ذیلاً توضیحاتی ارائه می‌گردد.

ارتباط اینجانب و دوستانمان در خارج از کشور با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، اتحادیه حقوق

مدنی آمریکا، شورای جهانی کلیساها، انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات، نهضت بین‌المللی حقوقدانان کاتولیک، جنبش روشنفکران کاتولیک، سازمان عفو بین‌المللی، کمیسیون بین‌المللی قضات، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، از زمانی شروع شد که در سال‌های ۱۳۴۱ به بعد، ابتدا سران نهضت آزادی ایران و جبهه ملی و سپس روحانیون مبارز ضد شاه و سایر مبارزین و آزادیخواهان دستگیر و در محاکم نظامی محاکمه و یا در زندانها تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند. وضعیتی که تقریباً تا آخرین هفته‌های قبل از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ ادامه داشت. هدف از این فعالیتها دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزات مردمی داخل کشور و تقلیل فشار بر این زندانیان و جلوگیری از اعدام‌های گسترده بوده است. این فعالیتها همراه با تظاهرات و راهپیمایی‌های ضد رژیم، بخشی از فعالیت‌های مستمر تمام گروه‌های سیاسی و دانشجویی خارج از کشور، در قبال مبارزات مردم در داخل ایران و به‌عنوان همدردی و حمایت از آنان بوده است و منحصر به گروه‌های ملی و اسلامی هم نبود. همین اقدامات دفاعی سبب شد که بسیاری از مبارزین سیاسی از مرگ حتمی نجات یابند.

دوستان همفکر ما از داخل ایران گزارشات نسبتاً دقیق و موثقی از وضعیت زندانهای سیاسی و شکنجه و فشارهای طاقت‌فرسا در زندانها را برای ما فرستادند. این گزارشات به زبانهای زنده و رایج جهان (عمدتاً انگلیسی و فرانسه) ترجمه می‌شد و در اختیار سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر قرار داده می‌شد و آنان به نوبه خود آنها را در رسانه‌های گروهی و یا نهادهای بین‌المللی مطرح می‌کردند، و با نوشتن نامه‌های گروهی به مسئولان کشور، به نقض حقوق بشر و شکنجه زندانیان سیاسی یا زندانیان وجدان، اعتراض می‌کردند. در مواقعی که جان مبارزین زندانی در خطر فوری قرار می‌گرفت و یا محاکمات فرمایشی در دادگاههای در بسته نظامی و خطر اعدام‌های سریع مطرح بود، فعالیت‌های دفاعی بر اعزام ناظرین بین‌المللی به دادگاهها و فشار برای نجات جان این مبارزین متمرکز می‌گردید. معمولاً هزینه اعزام این ناظرین بین‌المللی را گروهها و سازمانهای فعال سیاسی در خارج از کشور می‌پرداختند. این ناظرین علی‌رغم مخالفتها و ممانعتها و کارشکنی‌های مسئولان کشور، اکثراً موفق به حضور در دادگاههای نظامی و دیدار با زندانیان و کسب اطلاعات از شکنجه‌های روحی و جسمی زندانیان می‌شدند. این ناظرین پس از برگشت از ایران، یافته‌ها و مشاهدات و مذاکرات خود را با مقامات ایرانی و زندانیان و خانواده‌های آنان به صورت مکتوب گزارش می‌دادند. سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های گروهی به اعتبار این سازمانها و شخصیت ناظرین اعزامی، گزارشات را - یا بخش‌هایی از آنها را - منتشر می‌ساختند و همین موجب ایجاد فشار بر دولت و تخفیف فشار بر زندانیان و بعضاً نجات جان برخی از آنها می‌گردید. به‌عنوان نمونه می‌توان از گزارشات زیر یاد نمود:

۱- شرایط زندان و زندانیان سیاسی در ایران: گزارش آقای ایوب‌دلو، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات و سازمان بین‌المللی حقوقدانان کاتولیک، و گزارش آقایان برنارد گوته و برتراند والت نمایندگان کانون وکلای پاریس در مورد کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی - می ۱۹۷۵. انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) مرداد ۱۳۵۴

۲- وضع کنونی فشار و اختناق سیاسی در ایران: گزارش ژان میشل برانشویک، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات و میشل ژست، نماینده اعزامی جنبش روشنفکران کاتولیک - ژانویه ۱۹۷۶ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ۱۳۵۴.

۲- گزارش سازمان عفو بین‌الملل، درباره تجاوز به حقوق بشر و شکنجه در ایران - فوریه ۱۹۷۷ -
انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) فروردین ۱۳۵۶ - همچنین نگاه کنید: پیام مجاهد - ارگان
نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) شماره ۴۶ - فروردین ۱۳۵۶.

۴- گزارش درباره ایران - از نوری‌البلاء - نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات -
فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و جنبش بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک - مارس ۱۹۷۸ - انتشارات نهضت
آزادی ایران (خارج از کشور) خرداد ۱۳۵۷.

طبیعی است که مسئولین و فعالین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، سیاستمداران - حقوقدانان -
استادان و شخصیت‌های برجسته شناخته شده از میان اتباع کشورهای اروپا و آمریکا باشند.
با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران و باز شدن نسبی فضای سیاسی در داخل کشور، جمعی از
شخصیت‌های سیاسی ملی و اسلامی، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تأسیس نمودند.
دکتر سنجابی نیز یکی از مؤسسين و مدتی هم رئیس این جمعیت بود. در ماده دوم اساسنامه این
جمعیت «همکاری با سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر» تصریح شده بود. مؤسسين جمعیت،
همچنین طی نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، که رونوشت آن برای تمام سازمانهای
بین‌المللی حقوق بشر فرستاده شد، تأسیس جمعیت را اطلاع دادند و دکتر سنجابی، یکی از امضاءکنندگان
این نامه بود. که در آن به مؤثر بودن فعالیت‌های دفاعی ایرانیان خارج از کشور، و نقش سازمانهای
بین‌المللی حقوق بشر اذعان و اعتراف کرده است. در نامه مذکور، به دفعات از مواضع مترقی
سازمانهای طرفدار حقوق بشر مانند مجمع جهانی حقوق بشر، علیه حکومت مطلقه شاه و نقض حقوق
بشر در ایران تجلیل شده بود.

علاوه بر این دکتر سنجابی، به‌عنوان یکی از اعضای برجسته جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق
بشر در ایران، در مصاحبه مطبوعاتی خود در ۵۶/۱۰/۲۲ با صراحت اظهار داشت که:
«ما از سازمان ملل و از همه سازمانهای بشر دوست جهان و از هر فرد آزادیخواه توقع داریم که ما را در
این اقدامات راجع به احیای حقوق ملت ایران که بالمال به نفع جهان است، با هر گونه وسایل ممکن تأیید
و تقویت کنند.»

بعد از تأسیس جمعیت در سال ۱۳۵۶، از طرف مسئولان جمعیت، اینجانب در آمریکا و مرحوم
قطب‌زاده در اروپا (آن زمان وی در آمریکا نبود) به‌عنوان نمایندگان جمعیت معرفی شدیم. و از آن پس
هماهنگی بیشتری میان فعالیت‌های دفاعی در خارج از کشور با فعالیت‌های داخل کشور ایجاد شد.
حال چگونه است که دکتر سنجابی که خود سال‌ها یک شخصیت سیاسی و استاد حقوق، و مدتی
وزیر امور خارجه بوده است، در مورد این فعالیت‌ها چنین قضاوت کرده و مغرضانه و آن را «ارتباط
مستمر با عوامل آمریکایی» تلقی نموده و خواسته است چهره مبارزین سیاسی را ملوک نماید. آیا اگر
کسانی که بنا به احساس مسئولیت در برابر مبارزات ملت ایران و وجدان ملی و اسلامی خود، حتی
سالها قبل از آنکه دکتر سنجابی آنها را به تأیید و تقویت اقدامات جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق
بشر، فرا بخواند، به حمایت از مبارزات ملت خود دست زدند و با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، و
شخصیت‌های سیاسی و دانشگاهی و حقوق‌دانانی که در آمریکا، از چهره‌های برجسته جنبش ضدجنگ
ویتنام بودند، نظیر، پروفیسور اریک فروم، ریچارد بالدوین، دکتر اسپاک، رمزی کلارک، میشل کلیر، تام
چامسکی، اقبال احمد و ریچارد فالک و ابورزق تماس گرفته و از آنها برای تأیید و تقویت مبارزه مردم

خود و جلب نظر آنان در اعتراض به حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه کمک گرفته‌اند، مرتکب گناه شده‌اند؟

۲- در صفحه ۳۲۸ کتاب آمده است:

«... از آن میان (سفر) فقط سولیوان، سفیر آمریکا مستثنی بوده که به دیدن من نیامد، جز روزی که برای خداحافظی به وزارت امور خارجه آمد و کارهای خود را مستقیماً با بازرگان، امیرانتظام و دکتر یزدی انجام می‌داد.»

اولاً - دکتر سنجابی بهتر از هر کس می‌داند و باید بداند که در عرف روابط دیپلماسی، دیپلماتهای مقیم هر کشوری، علاوه بر تماس و گفت‌وگو بل مقامات ذیربط در وزارت امور خارجه، با سایر مقامات رسمی کشور، بسته به نوع مسائل، حتی با نخست‌وزیر و یا رئیس‌جمهوری تماس می‌گیرند و ملاقات می‌کنند. این یک رویه مرسوم و جاری و قبول‌شده‌ای است. چه قبل از دولت موقت آقای مهندس بازرگان و چه بعد از آن، این رویه مرسوم بوده است.

ثانیاً - در عرف روابط دیپلماسی، معمولاً سفرا، جز در موارد خاص و بسیار مهم با وزیر امور خارجه دولت میزبان ملاقات نمی‌کنند. و امور جاری بین سفارتخانه‌های خارجی و وزارت امور خارجه یا سایر وزارتخانه‌ها را کارمندان سفارتخانه‌ها با مسئولان ذیربط در وزارت امور خارجه انجام رسیدگی و حل و فصل می‌نمایند. سفارت آمریکا نیز نظیر سایر سفارتخانه‌های خارجی، در تماس با مسئولان ذیربط در وزارت امور خارجه ایران و سایر وزارتخانه‌ها و مقامات کشور - از جمله نخست‌وزیری و وزارت دفاع بوده است، اگر چه ممکن است سولیوان با دکتر سنجابی دیداری نداشته است. اما کاردار سفارت آمریکا با مسئولان ذیربط و مادون دکتر سنجابی در ارتباط و تماس بوده‌اند. به علاوه وزیر امور خارجه می‌تواند، هر زمان که بخواهد، سفیر هر کشور خارجی را به دفتر خود احضار نماید و دکتر سنجابی هم می‌توانسته است همین کار را بکند و سولیوان را احضار و با او گفت‌وگو نماید.

ثالثاً - سولیوان هیچگاه با اینجانب دیدار و گفت‌وگویی نداشته است. نه در نخست‌وزیری، نه در وزارت امور خارجه و نه در هیچ کجای دیگر. تنها دیدار ما، هنگام تخلیه نیروهای مهاجم مشکوک به محوطه سفارت آمریکا در روزهای اول انقلاب بود. اما درباره تماس مأمورین سفارت آمریکا با نخست‌وزیری در دوره‌ای که اینجانب به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در نخست‌وزیری خدمت می‌کردم. این تماسها در چهارچوب مسائلی بود که در آن زمان در رابطه با خروج آمریکاییان از ایران و مشکلات فرودگاه مهرآباد وجود داشت. توضیح آنکه در جریان انقلاب، چندین کمیته مردمی مسلح خودجوش فعالیت‌های فرودگاه مهرآباد را کنترل می‌کردند و تصمیمات و اقدامات آنها بعضاً ضد و نقیض یکدیگر بود. بعد از استقرار دولت موقت در ساختمان نخست‌وزیری، هیئتی از طرف نخست‌وزیری، زیر نظر اینجانب به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، تعیین شد تا به اتفاق نمایندگان دادستان کل، کمیته مرکزی انقلاب اسلامی، در فرودگاه مستقر شده و در امر ورود و خروج مسافری و کالاها نظارت لازم را اعمال نماید. قبل از انقلاب، هیئت مستشاران نظامی آمریکا در فرودگاه مهرآباد ترمینال مستقلی برای خود داشتند که ورود و خروج افراد و کالاهای خود را مستقل از مقامات فرودگاه از آنجا انجام می‌دادند. بعد از انقلاب به دستور اینجانب فعالیت این ترمینال زیر نظر مستقیم مقامات فرودگاه و گمرک فرودگاه قرار گرفت. هیئت مستقر در فرودگاه که فعالیت این ترمینال را زیر

نظر داشت و کنترل می‌کرد به اینجانب اطلاع داد که مقامات آمریکایی قصد خروج هشتاد صندوق محموله از این ترمینال را بدون بازرسی دارند. بلافاصله دستور داده شد که صندوقها باز و بازرسی شود. در بازرسی معلوم شد محتویات صندوقها، از مقوله لوازم شخصی و خانوادگی آمریکاییانی که کشور را ترک می‌کردند، نبود. لذا محتویات صندوقها، در حضور نمایندگان دادستانی کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و اعضای هیئت نخست‌وزیری مستقر در فرودگاه و نماینده سفارت آمریکا در فرودگاه صورت‌برداری و کلاً طی صورتجلسه‌ای توقیف گردید. معاون سیاسی دکتر سنجابی کاملاً در جریان حل و فصل این گونه مسائل و مشکلات بوده است.

۲- در صفحه ۳۵۴ کتاب، طی مصاحبه‌ای با مسئول مرکز مطالعات ایران در دانشگاه هاروارد آمده است:

«س: از جریاناتی که در سفارت ایران در واشنگتن در آن موقع اتفاق افتاد که در آن زمان که داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی، آقای شهریار روحانی سفارت را در دست داشتند، مطالبی به استحضار شما رسید؟ و الان چه خاطراتی از آن دوران دارید.

ج: شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خودجوش به سفارت ریخته، پرونده‌های سفارت را جمع‌آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه و حساب سفارت هم دست انداخته بود، و افرادی را که کارمند رسمی سفارت بودند، بدون کسب دستور از مرکز از خدمت اخراج می‌کرد. خبر اینها مرتب به دست ما می‌رسید. من در مقابل این آشفتگی‌ها به امید اینکه بشود جلوگیری کرد، اول آقای دکتر شایگان را، که خبر از ضعف و بیماری او نداشتم، ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم که بتواند یک شخصیت برجسته و قوی برای نمایندگی‌ها باشد در نظر گرفتم و به او تلفن و خواهش کردم که سفارت ایران را عهده‌دار شود. ولی ایشان عذر خواست. بعد از او بود که متوجه آقای حائری شدم. فردی تحصیلکرده و از روحانیون برجسته و شاگرد خود آقای خمینی بوده است و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت معرفی کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد، آنها آقای علی آگاه و یک نفر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

س: سجادی؟

ج: نمی‌دانم آن شخص دیگر که بود. آنها مرتباً با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه‌های دکتر یزدی پیش من می‌آمدند و مذاکره می‌کردند. آقای آگاه عقیده‌اش این بود که من مقام سفارت را به خود شهریار روحانی واگذار کنم. و من حاضر نبودم به جوانی که نمی‌شناسم و از سوابق و اصول او خبر ندارم چنان مقام پراهمیت و پرمسئولیتی بدهم. بعد از آن آنها خانمی را که اسمش را فراموش کردم معرفی کردند.

س: خانم مهوش طباطبایی بود؟

ج: به نظر او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان بودم آنها از واشنگتن به او تلفن کردند و آقای حائری را سست‌ایمان و شراب‌خوار معرفی کردند که باعث آزردگی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم که آن موقع همه‌کاره دولت بود به من تلفن و خواهش می‌کرد که توجه به خواسته‌های آنها بکنم و من البته زیر بار نمی‌رفتم.»

این مطالب و اقدامات که به آقای دکتر شهریار روحانی و سایر کسانی که نام آنها را برده‌اند نسبت داده شده است بکلی بی‌اساس و عاری از حقیقت است.

شرح جریان به قرار زیر است:

۱- جریان مشارکت دکتر شهریار روحانی در اداره امور سفارت ایران مربوط می‌شود به زمانی که رهبر انقلاب در پاریس مستقر بودند و کارمندان سفارت ایران در واشنگتن از ورود اردشیر زاهدی

سفیر شاه به سفارت ایران، جلوگیری کردند و او را راه ندادند. سپس بعضی از این کارمندان با محل اقامت رهبر انقلاب در نوفل لوشاتو، تماس گرفته و کسب تکلیف کردند. رهبر انقلاب در تاریخ ۲۸ دی ماه ۵۷ - ۱۹ صفر ۱۳۹۹ طی یک حکم کتبی پنج نفر را به مسئولیت آقای دکتر جلیل ضرابی برای نظارت بر اداره امور سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری‌ها در سایر شهرها تعیین نمودند. اعضای این کمیته، علاوه بر آقای دکتر ضرابی عبارت بودند از آقای دکتر رضا صدر، دکتر طباطبایی، احمد عزیزی و دکتر شهريار روحانی. (کپی این حکم به پیوست است).

اعضای این کمیته که هر یک ساکن شهرهای مختلف آمریکا بودند، بلافاصله کار یا تحصیل خود را رها کرده و در محل سفارت ایران در واشنگتن حاضر شدند و صندوق بایگانی اسناد محرمانه باقیمانده در سفارت را مهر و موم کردند و برای نظارت بر حسن جریان امور روزمره سفارت تصمیماتی اتخاذ کردند. این کمیته اقدامات خود را مرتباً به‌طور کتبی یا شفاهی، توسط رئیس کمیته، آقای دکتر ضرابی، به رهبر انقلاب گزارش می‌داد. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار اولین دولت موقت در ۲۲ بهمن ۵۷، تعیین وزیر امور خارجه مدتی تعویق افتاد. در آن زمان من عضو شورای انقلاب بودم. از طرف آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و اعضای شورای انقلاب به اینجانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت امورخارجه را بپذیریم، اما اینجانب بنا به دلایلی، که خدمت آقای مهندس بازرگان شرح دادم از پذیرفتن این مسئولیت امتناع نمودم. در آن زمان دکتر سنجابی در تهران نبود و برای پاره‌ای معالجات پزشکی به اروپا رفته بود. شورای انقلاب غیاباً ایشان را برای مسئولیت وزارت دادگستری تصویب نمود و به همین دلیل آقای سیداحمد صدر حاج سیدجوادی، علی‌رغم سوابق ممتدشان در امور قضایی و حقوقی، به‌عنوان وزیر کشور تصویب و معرفی شدند. هنگامی که دکتر سنجابی از سفر استعلاجی خود به اروپا برگشت، پیشنهاد وزارت دادگستری را نپذیرفت و روی یکی از وزارتخانه‌های کشور و یا امور خارجه اصرار ورزید و چون وزیر کشور قبلاً تعیین و کار خود را آغاز کرده بود، به این ترتیب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه منصوب و کار خود را از اواخر بهمن ۵۷ شروع نمود. آقای دکتر ضرابی طی تلکسی، انتصاب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه را از طرف خود و اعضای کمیته و کارکنان سفارت به ایشان تبریک گفته است.

در ۲۹ بهمن ماه دکتر سنجابی، طی تلکسی رمزی خطاب به دکتر ضرابی، آقای جعفر فقیه را، که از کارمندان سیاسی قدیمی سفارت در زمان اردشیر زاهدی بود، به سمت کاردار موقت معرفی و درخواست همکاری را می‌نماید. متن این تلکس به شرح زیر است:

«از وزارت امور خارجه به آقای دکتر جلیل ضرابی - سفارت ایران واشنگتن. خواهشمند است با نظر و همکاری آقای جعفر فقیه کاردار موقت اهتمام لازم را در حفظ و نگهداری کلیه اسناد و مدارک سفارت مبذول فرمایید.»

۵۷/۱۱/۲۹ - ۲۲۴۹۹ - کریم سنجابی.»

آقای دکتر ضرابی در پاسخ به این تلکس، متن زیر را در ۵۷/۱۲/۲ مخابره نموده است:
«به نام خدا - جناب آقای دکتر کریم سنجابی وزیر محترم امور خارجه - نظر به تلگراف شماره ۲۲۴۹۹ مورخه ۵۷/۱۱/۲۹ آن برادر عزیز به اطلاع می‌رساند بر اساس فرمان امام خمینی، رهبر ملت قهرمان ایران، این هیئت علیرغم مخالفت‌های مستقیم و غیرمستقیم کارمندان و کارکنان سفارت ایران تا حد ممکن در حفظ اسناد کوشیده و همانطور که خواست شماس است این هیئت تا پایان مدت مأموریتش با دقت

تمام بدین کار ادامه خواهد داد. با تقدیم احترامات فائمه - برادر شما - جلیل ضربایی.
رونوشت حضرت آیت‌الله خمینی. جناب آقای مهندس بازرگان.»

همانطور که در این تلکس اشاره شده است، بعضی از کارمندان قدیمی سفارت حاضر به همکاری با کمیته امام نبودند و کارشکنی می‌کردند. مشروح این جریانات در گزارش‌های روزانه هیئت مذکور برای رهبر انقلاب آمده است. به همین دلیل دکتر سنجابی، مجبور شد آقای اعتصام را که از کارمندان سیاسی سابقه‌دار و موجه وزارت امور خارجه بود، از تهران به جای جعفر فقیه منصوب و اعزام نماید. نامبرده بعد از ورود به محل مأموریت خود، مسئولیت اداره امور سفارت را بر عهده گرفت و کمیته مذکور در ۵۸/۲/۱۳ به کار خود پایان داد. بنابراین دکتر شه‌ریار روحانی، بر خلاف اظهارات مغرضانه دکتر سنجابی، با افراد خودش به سفارت ایران نریخت و در اموال سفارت هم دخل و تصرف نمود و کسی را هم اخراج ننمود. تنها اردشیر زاهدی - سفیر شاه - را، کارمندان راه نداده بودند، و افراد نزدیک به او نیز در سر کار خود حضور پیدا نکردند.

آقایان علی آگاه و سجادی، هر دو از مسلمانان فعال و مبارز مقیم واشنگتن بودند. علی آگاه از اولین پایه‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا - گروه فارسی‌زبان - بود و در فعالیت دفاعی و در مبارزه ضد استبدادی، از جمله تظاهرات ایرانیان در واشنگتن علیه شاه - در نوامبر ۷۷، و اعتصاب غذا و تظاهرات اعتراض‌آمیز در اکتبر همان سال در نیویورک در مقابل کاخ سازمان ملل متحد حضور فعال داشت. بنابراین علاقمندی این افراد به امور کشور، آن هم در آن مقطع حساس تاریخی امری بسیار طبیعی و سالم بوده است. به دلیل آشنایی و همکاری‌های گذشته، طبیعتاً در تهران با اینجانب تماس گرفته و نظرات خود را مطرح می‌کردند. اینجانب هم، برای احتراز از تداخل در وظایف و جلوگیری از سوءتعبیرات، آنها و سایر ایرانیانی را که در این مسائل به اینجانب رجوع می‌کردند، به وزیر مسئول یعنی دکتر سنجابی معرفی می‌کردم. دکتر سنجابی آنها را نمی‌شناخت و طبیعی بود که من آنها را معرفی و توجه به نظریاتشان را توصیه نمایم. نمی‌دانم چرا باید دکتر سنجابی از این عمل ناراحت شده و معترض باشد.

۲- ادعای دکتر سنجابی در مورد دست‌اندازی دکتر شه‌ریار روحانی در اموال سفارت و نقدینه و حساب سفارت است.

اولاً - همانطور که در بند قبلی توضیح داده شد، نظارت بر فعالیت‌های سفارت و کنسولگری‌های ایران در آمریکا، به کمیته یا هیئت امام محول شده بود.

ثانیاً - به علت سوءاستفاده‌های مالی فراوان در سفارت ایران، قبل از اخراج اردشیر زاهدی و استقرار کمیته امام، که مشروح آن در گزارش کمیته به رهبر انقلاب در همان زمان آمده است، و در روزنامه‌های یومیه تهران نیز منعکس شده بود، نهادها و وزارتخانه‌های مختلف، که در آن شرایط با کادرهای قدیمی سفارت ایران آشنایی و یا اعتماد نداشتند، به منظور حفظ منافع ملت ایران، هر یک جداگانه، بر حسب مورد، طی نامه‌هایی رسیدگی به امور مربوطه را به کمیته امام مأموریت دادند. (به‌عنوان نمونه می‌توان از تلگراف‌های زیر نام برد: معاون سیاسی وزارت امورخارجه (منصوب دکتر سنجابی) در ۵۸/۱/۸ در مورد برگزاری رفراندوم، وزیر دفاع در ۵۸/۱/۱۸ در مورد برگزاری رفراندوم، وزیر دفاع در ۵۸/۱/۸ در مورد قراردادهای مربوطه، بانک سپه در ۵۸/۱/۱۱ در مورد سوءاستفاده‌های مالی در شعبه آن بانک،

صدا و سیما در ۵۸/۱/۱۴ در مورد سوءاستفاده‌های آن سازمان، تلگراف وزیر اطلاعات، تبلیغات و اوقاف در ۵۸/۱۲/۱۵ در مورد خانه‌های ایران، وزیر کشاورزی در ۵۸/۱/۱۶ در مورد قراردادهای خرید مواد غذایی و ...) در تمام این موارد، هیئت مذکور با قاطعیت اقدام می‌نمود و گزارش‌های خود را علاوه بر ارسال به وزارت امور خارجه و نهادهای ذیربط، در گزارش معمول خود به رهبر انقلاب نیز منعکس می‌کرده است.

بنابراین وارد ساختن این اتهامات بی‌اساس، دور از شأن کسی است که سوابق سیاسی و حقوقی دارد و افتخار همکاری با مرحوم دکتر مصدق را داشته است.

۲- تا آنجا که به یاد دارم هرگز بحثی در مورد انتصاب دکتر روحانی به‌عنوان سفیر ایران مطرح نبوده است. اما در مورد خانم دکتر شهین طباطبایی، انتصاب او پیشنهاد خود من بود. ایشان از زنان فاضله ما، متخصص اطفال از یکی از بهترین مراکز پزشکی دنیا، و مسلط بر مبانی اندیشه اسلامی و قرآن و معتقد و عامل به احکام و آشنا با مسائل سیاسی می‌باشد. شخصیت و فعالیت‌های خانم دکتر شهین طباطبایی در میان ایرانیان و مسلمانان مقیم آمریکا کاملاً شناخته شده است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تبلیغات سوء علیه آن، انتصاب یک چنین زن برجسته‌ای از جهات مختلف به مصلحت کشور و اثرات مثبت آن به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌بود. در مقایسه با افراد دیگری که دکتر سنجابی اسامی آنان را مطرح ساخته است، انتخاب بهتری می‌بود. هر کسی این حق را داشت که اگر فردی را شایسته مقامی می‌داند معرفی کند. حساسیت دکتر سنجابی به صرف معرفی افراد شایسته، غیرطبیعی و غیرقابل توجیه است.

۴- اعتراض ایرانیان ملی و مسلمانان آمریکا، که عموماً در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اسلامی سابقه‌ای طولانی داشتند، به آقای دکتر سنجابی، به هیچ وجه، در مورد آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی نبود. بسیاری از دوستان ما ایشان را می‌شناختند و برای ایشان احترام قائل بودند و هستند. آشنایی و همکاری خود من با ایشان بسیار قدیمی و مربوط می‌شود به حدود سال ۱۳۳۵ و تأسیس گروه متاع (مکتب تربیت اجتماعی عملی)، با همکاری و مشارکت شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، آیت‌الله دکتر حائری، آیت‌الله مطهری، احمد آرام و ... آقای دکتر حائری در حدود سال ۱۳۳۷ (یا ۳۸)، از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی و به نمایندگی از طرف ایشان به آمریکا (واشنگتن) رفتند. در اواخر سال ۱۳۳۹ که اینجانب به آمریکا رفتم، با یکدیگر تا هنگام انقلاب و بعد از آن تماس و ارتباط کم و بیش مستمر داشته‌ایم و هرگز نشنیدم که دوستان ما در مورد ایشان اعتراضی کرده باشند. اما آنچه فعالین و مبارزین مسلمان و ملی اعتراض داشتند، در مورد برخی از کسانی بود که دکتر سنجابی به همراه خود و به‌عنوان معاونین خود، به وزارت امور خارجه برده بود. سوابق و گرایشات سیاسی و وابستگی‌های گروهی این افراد عموماً برای مبارزین ایرانی در آمریکا شناخته شده بود. یکی از آنان، از جمله کسانی بود که در جریان سفر شاه به آمریکا در نوامبر ۱۹۷۷، دانشجویان را به سفر به واشنگتن و شرکت در مراسم استقبال از شاه دعوت و تحریض می‌نمود و بلیط رفت و برگشت و هزینه هتل و غیره آنان را می‌پرداخت و این در حالی بود که هزاران ایرانی از سرتاسر آمریکا، به خرج خود و با تحمل مشکلات به واشنگتن آمده بودند تا در تظاهرات اعتراض علیه شاه و حمایت کارتر از وی شرکت نمایند. یکی دیگر از این معاونین، از افراد فعال وابسته به یک گروه سیاسی

شدیداً ضداسلامی در آمریکا بود. ایرانیان ملی و مسلمان در آمریکا، این افراد را می‌شناختند و از حضورشان پس از پیروزی انقلاب در وزارت امور خارجه، آن هم در مقام معاونین وزیر، ناراحت بودند. برای طرح و بحث این مسائل، بنا به خواست آنان و پیشنهاد اینجانب و موافقت دکتر سنجابی، جلسه‌ای در نخست‌وزیری، در دفتر اینجانب، با حضور تعدادی از همین دوستان تشکیل شد. آنها نظرات و دلایل خود را عرضه کردند و دکتر سنجابی هم همانطور که نوشته‌اند، ترتیب اثری نداد. در مورد یکی دیگر از معاونین ایشان (معاون سیاسی) نه تنها ایرانیان فعال خارج از کشور، بلکه بسیاری از مبارزین ملی و حتی همکاران خود دکتر سنجابی در جبهه ملی نیز معترض بودند. آقای مهندس بازرگان نیز اعتراض داشتند. دکتر سنجابی نه تنها ترتیب اثری نداد، بلکه در برابر اعتراض آقای مهندس بازرگان، تمایل قطعی خود را به استعفا و کناره‌گیری (در اواخر اسفند ۵۷) به آقای نخست‌وزیر اعلام کرد. البته اعلام استعفا بنا به دلایلی در اواخر فروردین ۵۸ صورت گرفت. (شرح کامل این مسائل در اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۸ آمده است).

آقای دکتر سنجابی در اواخر بهمن ۵۷ به وزارت امور خارجه منصوب شد - در اواخر اسفند ماه تصمیم به استعفا و کناره‌گیری گرفت و در اواسط اردیبهشت ۵۸، بعد از انجام رفراندوم تغییر نظام، استعفا دادند. ایشان نخواست، یا نتوانست در آن شرایط حساس بماند و با قاطعیت با دولت همکاری نماید تا به وضع آشفته‌ای، که بعد از انقلاب ایجاد شده بود، و بخش عمده‌ای از آن اجتناب‌ناپذیر بود، سروسامان بدهد و دین خود را ادا نماید. اگر نیروهای روشنفکر ملی و مسلمان شرایط تاریخی را درک کرده بودند و علیرغم اختلاف در دیدگاه‌ها و سلیقه‌های سیاسی، حداقل وحدت ظاهری را حفظ و با دولت همکاری جدی و پیگیری می‌نمودند، چه بسا از بروز بسیاری از حوادث بعدی جلوگیری می‌شد.

ابراهیم یزدی

تهران - ۷۲/۷/۱

بیانیه به مناسبت هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده

ملت ایران هم‌اکنون در شرایط دشوار و حساسی به سر می‌برد و برای تحقق آرمان‌ها و اهدافی که برای آن قیام و انقلاب کرده است راه پرپیچ و خم و دشواری را در پیش دارد. انتخاب هفتمین رئیس‌جمهور در سال آینده برای جمهوری اسلامی بسیار حساس و تعیین‌کننده است.

بر پایه برآوردهای انجام یافته، جمعیت کشور در بیست سال آینده از ۶۰ میلیون نفر کنونی به حدود ۱۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد که نزدیک به ۸۰ میلیون نفر آن در نقاط شهری زندگی خواهند کرد. این جمعیت عظیم اگر نتواند از حق شهروندی برخوردار باشد و در سرنوشت خود دخالت کند، نه تنها از ارتقای سطح زندگی و پیشرفت کیفی محروم خواهد ماند بلکه با مسائل و مشکلات زیادی مانند بیکاری، کاهش سطح آموزش، تغذیه، بهداشت، اشتغال و غیره روبرو خواهد بود و به صورت یک جمعیت مصرف‌کننده بار عظیمی بر اقتصاد ضعیف مملکت تحمیل خواهد کرد که این امر مسائل حاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به دنبال خواهد داشت. در حال حاضر، سالانه در حدود ۲۵۰ هزار نفر نیروی کار جدید به بازار کار عرضه می‌شود و بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، طبق برآوردهای کارشناسان، به بیش از ۴۰۰ هزار نفر رسیده است. با توجه به روند رشد جمعیت پیش‌بینی می‌شود که حجم نیروی کار در ۲۰ سال آینده به ۲۴ میلیون نفر بالغ خواهد شد و بر این اساس، طبق برآوردهای انجام یافته، در طول ۱۰ سال آینده باید، سالانه به‌طور میانگین در حدود ۶۰۰ هزار، یعنی برابر تمامی نیروهای فعلی کار کشور، یا نزدیک به ۱۲ میلیون شغل جدید به وجود آید. این امر به سرمایه‌گذاری عظیم و مشارکت فعالانه عموم مردم نیاز دارد.

حل مسأله مسکن نیز یکی از پیچیده‌ترین مشکلات آینده است. افزایش جمعیت و بالا رفتن سریع هزینه مسکن، شهروندان را با مسائل عدیده‌ای روبرو می‌کند. با توجه به اینکه در ۲۵ سال آینده ۴۲ میلیون نفر به جمعیت کنونی افزوده خواهد شد و بخش مهمی از خانه‌های شهری و روستایی باید به دلیل فرسودگی تجدید بنا یا ترمیم شود، لازم خواهد آمد که دست کم برای ۸/۳ میلیون خانوار جدید (متوسط ۵ نفر در هر خانوار) مسکن فراهم شود، بدین ترتیب، سالانه بیش از ۳۴۰ هزار واحد مسکونی جدید مورد نیاز خواهد بود. با توجه به روندهای موجود و تعداد واحدهای ساخته شده در سال‌های اخیر و افزایش شدید و دائم بار هزینه زندگی، شهروندان ایرانی عموماً و جوانان خصوصاً قادر به تهیه مسکن مناسب با عمر مفید نخواهند بود. (کیهان ۷۳/۵/۲۳)

رشد سریع جمعیت جوان کشور نیاز به توسعه امکانات آموزشی و تربیت معلم در سطوح مختلف را به شدت بالا می‌برد. اکنون تعداد دانش‌آموزان در حدود ۱۹ میلیون است. اما در دو دهه آینده، این رقم از مرز ۳۰ میلیون نفر خواهد گذشت و این در حالی است که امکانات آموزشی موجود برای همین تعداد دانش‌آموز فعلی نیز کافی نیست و کمبودهای بسیاری وجود دارد.

در حالی که بر طبق قانون اساسی (بند ۴ از اصل سوم)، آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه

سطوح رایگان است و آموزش عالی نیز باید تسهیل و تعمیم پیدا کند، به دلیل مشکلاتی که برشمردیم، این اصل مترقی عملاً زیر پا گذاشته شده است و امروزه، تأمین هزینه آموزش نوباوگان و جوانان بار سنگین و غیرقابل تحملی برای خانواده‌ها، بخصوص طبقات کم‌درآمد، می‌باشد. این نابسامانی‌ها سبب شده که مراکز آموزشی به صورت طبقاتی درآمده است. بدتر از همه در حالی که مردم هزینه سنگین تحصیل فرزندان خود را می‌پردازند، کمترین نقشی در مدیریت و سیاست‌گذاری آموزشی ندارند. وخامت وضع بهداشت و درمان کمتر از آموزش و پرورش نیست و وضعیت آموزش عالی و دانشگاه‌ها از همه وخیم‌تر شده است.

بر روی هم، جامعه آینده نه تنها به دلیل رشد سریع جمعیت بلکه به دلیل گسترش و افزایش نیازها و عدم وجود سازمان‌های مناسب و کارآمدی که پاسخگوی این نیازها باشد و نیز عدم امکان مشارکت واقعی مردم در حل و فصل امور اجتماعی، با دشواری‌ها و نابسامانی‌های زیادی روبرو خواهد شد. اگر بخواهیم ابعاد واقعی مسائل و مشکلات آینده را برشماریم، وضعیت جامعه به صورت یک بحران یا فاجعه نمودار می‌شود.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که ابعاد گسترده بحران‌های سرنوشت‌ساز به حدی است که تنها راه مقابله با آنها و جلوگیری از گسترش بیشترشان سپردن کارهای مردم به دست خودشان و پذیرفتن این حقیقت است که کلید حل مشکلات در دست خود شهروندان از طریق مداخله و مشارکت ارادی و واقعی در سرنوشت سیاسی و اقتصادی جامعه است. اگر گروه‌هایی با دیدگاه‌های خاص و افکار محدود سعی کنند که همه چیز را در قالبها و گروه‌های سنتی و انحصارگرایانه خود محصور سازند و نگذارند که مردم آزادانه و با میل و رغبت به حقوق انسانی و ملی خود دست یابند و به میدان فعالیت و رقابت‌های زندگی اجتماعی قدم گذارند، هیچ کس قادر به حل این مشکلات و دشواری‌های جامعه نخواهد بود. متأسفانه هنوز پس از گذشت ۱۸ سال از پیروزی انقلاب، اصول مصرح در فصل هفتم قانون اساسی درباره شوراهای اجرا گذاشته نشده است و قانونی هم که اخیراً از مجلس گذشت به اندازه‌ای نارسا و ناقص و مبهم است که هرگز تأمین‌کننده اصل مشارکت مردم در سرنوشت خودشان نخواهد بود. حاکمیت باید بپذیرد که حتی اگر هیچ یک از اشکالات متعدد در مدیریت فعلی وجود نداشت و بهترین مدیران انتخاب شده بر اساس ضوابط علمی بر سر کار بودند، باز هم اداره روزمره یک کشور پرجمعیت نظیر ایران به صورت متمرکز امکان‌پذیر نبود. با اجرای اصول شوراهای می‌توان و باید امور مردم را هر چه بیشتر به خود آنان واگذاشت.

به همین دلیل، نهضت آزادی ایران معتقد است که جلب نظر و اعتماد و مشارکت مردم در امور سیاسی سرفصل همه تحولات و تغییرات در سایر زمینه‌ها است و چنین شرایطی را مردم خود باید از راه‌های قانونی به مسئولان کشور تحمیل کنند و نگذارند که در موقعیت‌هایی نظیر انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس و انتخابات ریاست‌جمهوری که در آینده نزدیک انجام خواهد یافت حقوق قانونی و حق حاکمیت آنان بر سرنوشتشان ندیده گرفته شود و یا بازچه تبلیغات مصنوعی و یکسویه گروه‌های خاص شود. چرا که «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت».

در یک انقلاب مردمی، اگر کسانی که از میان کشاکش‌ها و رقابت‌ها، سرانجام به نحوی بر اوضاع مسلط می‌شوند و به هر شکل قدرت را در دست می‌گیرند، نخواهند یا نتوانند حقوق مردم را، که برای آن

به پا خواسته و سال‌ها مبارزه کرده‌اند، به آنان برگردانند و یا تفسیر خاصی از اعمال این حقوق داشته، مردم را صغار و خود را قیم و ولی ملت بشمارند، به تدریج مردم به بی‌تفاوتی کشانده شده، عملاً نوع دیگری از دیکتاتوری و استبداد گروهی بر جامعه حاکم می‌شود. در این صورت، توجیه وضع موجود، تبلیغ برای سلطه بیشتر، از میدان به در کردن مخالفان، شخصیت‌ستایی و تعریف و تمجید جای واقع‌گرایی و بیان حقایق تلخ را می‌گیرد و به این ترتیب، تدریجاً دایره دخالت واقعی مردم در امور سیاسی تنگ‌تر و به آسانی دچار تغییر و تحول می‌شود و هر بار در جهت تمرکز و انحصار بیشتر امور به پیش می‌رود و دامنه دخالت مردم و نمایندگان محدودتر می‌گردد. مردم از بسیاری از تصمیمات و مشورت‌ها، بی‌اطلاع می‌مانند و حاکمیت در جهت انحصار بیشتر به پیش می‌رود و هر روز، شروط بیشتری برای دخالت مردم در امور سیاسی قائل می‌شود. به استقلال رای، تخصص، مهارت و تجربه کمترین بها داده می‌شود و پست‌ها و مقامات سیاسی در همه سطوح صرفاً بر اساس رابطه و نه ضابطه و منحصر به گروه‌های خاص می‌شود و بقیه شهروندان نمی‌توانند از طریق ابراز لیاقت و شایستگی و بدون وابستگی و پیوستگی به گروه‌های حاکم در جای واقعی خویش قرار گیرند و خدمتی که شایسته است به ملت و مملکت بنمایند.

وسایل ارتباط جمعی، خاصه رادیو و تلویزیون که هزینه‌های سرسام‌آور و گزاف آن از جیب پرفقوت ملت ایران تأمین می‌شود، ساز خود را می‌زنند و بدون رعایت حقوق شهروندان و گروه‌های اجتماعی و سیاسی، هر کس را که بخواهند تا اعلیٰ علیین بالا می‌برند و به هر کس که بخواهند یکطرفه حمله می‌کنند و او را با انواع اتهامات به اسفل سافلین می‌رسانند، بدون آن که هیچ مقررات و قانون و مقامی رادع و مانعی برای این افسارگسیختگی ایجاد نماید. در نتیجه، جو خفقان و رعب و وحشت بر جامعه حاکم می‌شود و فساد، رشوه‌خواری، دزدی و غارت بیت‌المال گسترش کم‌نظیری پیدا می‌کند و کسی دم بر نمی‌آورد و اگر هم کسی سخنی گفت یا نوشت دهانش را می‌دوزند و قلمش را می‌شکنند. در چنین شرایطی، راه چاره چیست و وظیفه آزادیخواهان، صاحب‌نظران، گروه‌ها و احزاب سیاسی و آگاهان جامعه و علاقه‌مندان به سرنوشت مملکت و نظام جمهوری اسلامی چیست و چه راهی می‌تواند پیش پای مردم قرار داد؟

نهضت آزادی ایران همواره مبارزه قهرآمیز و خشونت‌بار را مردود دانسته و شیوه‌های مسالمت‌آمیز و روش‌های اصلاح‌طلبانه را که منجر به تحول تدریجی اما قطعی و آگاهانه و استقرار مردم‌سالاری در جامعه گشته و در درازمدت، جامعه را به سوی صلاح و صواب سوق دهد، پیشنهاد کرده است و در چارچوب چنین سیاستی، یکی از راه‌های مهم و اصلی تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی را دخالت مردم در انتخابات و تلاش در جهت باز کردن فضای جامعه با استفاده از اهرم انتخابات ریاست‌جمهوری یا نمایندگان مجلس دانسته است. از این نظر، انتخابات ریاست‌جمهوری موقعیتی ممتاز برای کشاندن مردم به صحنه سیاسی جامعه و شناساندن حقوق و وظایف شهروندی اعضای جامعه و دخالت مستقیم آنها در امور سیاسی و سرنوشت خویش است. شرایط جامعه ما و روند تحولات و تغییرات آن به گونه‌ای است که اگر گروه‌های آگاه و مردم‌حق‌جو و آزادیخواه ایران وارد صحنه نشوند و هر چه زودتر حقوق حقه مردم را از هیأت حاکمه طلب نکنند، جامعه در آینده دور یا نزدیک با بحران‌های سهمگین روبرو خواهد شد.

در چنین شرایطی، ما مصمم هستیم که در برابر قانون شکنی و بی‌اعتنایی به حقوق اساسی مردم از جانب گروه‌های فشار و انحصارگرانی که هیچ حقی برای مردم قائل نیستند، با استعانت از خداوند متعال و امید به پشتیبانی و همت و غیرت مردم آزادیخواه و خداجوی میهنمان بایستیم و از همه کسانی که به اصول ساده مورد نظر ما پایبند هستند و خود را در برابر خداوند و ملت مسئول و متعهد می‌دانند، بخواهیم که از هم‌اکنون خود را برای تدارک شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری آماده سازند و اجازه ندهند که گروه‌های انحصارگر، سلطه‌جو، متحجر و واپسگرا خود را به‌عنوان متولیان و صاحبان انقلاب تا ابد قیم مردم بدانند و رقابت‌های ساختگی و فرمایشی بین گروه‌های درون حاکمیت را چاشنی تبلیغات خود قرار دهند. انتخابات تنها هنگامی آزاد، سالم، مشروع و قابل قبول خواهد بود که همه شخصیت‌های مورد وثوق مردم و احزاب سیاسی موافق و غیرموافق با حاکمیت بتوانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند تا مردم بتوانند شایسته‌ترین فردی که خود را در برابر تمامی مردم و همه گروه‌ها مسئول بدانند، به تشخیص خود برای ریاست‌جمهوری انتخاب نمایند.

در همین جا باید به یک سؤال یا ایراد محتوم نیز پاسخ داده شود. ممکن است به نهضت آزادی ایران ایراد بگیرند که با توجه به تجربه انتخابات دوره پنجم مجلس نمایندگان که در شرایط بسته سیاسی برگزار شد و به حقوق و آزادی‌های اساسی ملت که شرط لازم برای انتخابات سالم و آزاد است، نادیده گرفته شد و به هیچ یک از گروه‌ها و احزاب و شخصیت‌های معتبر مردمی غیروابسته به حاکمیت اجازه و امکان حضور و مشارکت فعالانه و موثر را ندادند، چگونه می‌توان و چرا باید در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کرد؟

سؤال و ایراد بالا بجاست، اما پاسخ ما نیز روشن است. مشارکت در انتخابات یکی از فرصت‌های مناسب و ابزارهای عمده برای مطالبه حقوق و آزادی‌هاست. هر اندازه بدهکاران به ملت از پرداخت دیون خود به مردم و ادای حقوق آنان سر باز زنند، یا حقوق مردم را انکار کنند و یا طلبکاران حقوق را ملامت و یا سرکوب نمایند، ملت نباید نره‌ای در حقانیت خود شک کند و از مطالبه حقوق خود مأیوس و سرخورده گردد، بلکه باید در هر شرایطی و با استفاده از هر فرصتی حقوق غصب شده خود را مطالبه کند.

نکته دیگر اینکه نهضت آزادی ایران هر گونه تغییر، تصرف، سوءتعبیر و تفسیرهای یک طرفه قانون اساسی را که از جانب حاکمیت، با هر بهانه و شکلی، به نفع تثبیت و استمرار قدرت جناح‌ها صورت گیرد، مردود و محکوم می‌داند.

اگرچه بیش و قبل از همه، حاکمیت کنونی مستمراً اصولی از قانون اساسی را نادیده گرفته یا آنها را آشکارا نقض نموده و یا عملاً برخی را تعطیل کرده است، با وجود این قانون اساسی ثمره انقلاب اسلامی ایران است و فارغ از نواقص، ابهامات و تناقضات موجود در آن تنها سند زنده و معتبر و قابل استناد می‌باشد و نباید اجازه داد که در آن بر حسب اولویت‌ها و سلیقه‌های سیاسی و گروهی تغییر و تبدیل داده شود.

حاکمیتی که خود را مرادف و معادل نظام جمهوری اسلامی می‌داند و هر نوع انتقاد، ایراد و اعتراض به سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت را تضعیف نظام جمهوری تلقی می‌کند و قابل مجازات می‌داند، باید از تاریخ بیاموزد که نادیده گرفتن قانون اساسی و تخلف از اصول مصرح در آن نه تنها به ضرر

حاکمیت است، بلکه در نهایت به زیان نظام جمهوری اسلامی تمام خواهد شد.

با توجه به نکات بالا و اوضاع و شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که جامعه ایران پس از انقلاب در آن به سر می‌برد، نهضت آزادی ایران چند اصل اساسی و خدشه‌ناپذیر زیر را برای همکاری و مشارکت شهروندان و گروه‌های سیاسی در فعالیتهای سیاسی پیشنهاد می‌کند و برای تحقق آنها از مردم شرافتمند و آزادیخواه ایران یاری می‌خواهد:

- ۱- پایبندی و التزام همه‌جانبه دولت و نهادهای متعدد قدرت حاکم به قانون اساسی جمهوری اسلامی و تلاش در جهت تحقق اصول مصرح در آن، به ویژه در فصل سوم راجع به حقوق ملت و آزادی‌ها و شرایط کار و زندگی برای همه ایرانیان و اجرای اصول مصرحه در فصل هفتم که مربوط به شوراهای مردمی در شهرها و استان‌هاست.
- ۲- پذیرفتن این اصل اساسی که حاکمیت از آن ملت و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است که از طریق انتخابات آزاد که از روی صداقت، با صحت و سلامت و به دور از رعب و وحشت صورت گیرد، می‌تواند اعمال شود. بر این اساس، قانون انتخابات باید اصلاح گردد و هر آنچه ناقض حق حاکمیت ملت است حذف شود.
- ۳- دفاع از حق زندگی و حیثیت و امنیت شهروندان و حق شغل و مسکن و آموزش و بهداشت مردم و تأمین آزادی‌های سیاسی، از جمله فعالیت آزاد احزاب، اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی و حرفه‌ای و انجمن‌های مدنی و مردمی.
- ۴- تلاش همه‌جانبه برای حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب اسلامی و ضدیت با هر نوع انحراف و انحصارگری.
- ۵- مخالفت آشکار و به دور از نگرانی با حیف و میل بیت‌المال (ثروت ملی) در دستگاه‌های دولتی، نهادها و بخش خصوصی و جلوگیری از تبعیض، اجحاف و سلطه گروه‌ها و دسته‌های خاصی بر امکانات و منابع ملی و مبارزه با فساد گسترده در دستگاه‌ها و نهادهای متعلق به عموم مردم.
- ۶- کوشش در بسط و غنای فرهنگ و رشد اندیشه و تفکر در جامعه از طریق بحث، گفتگو و مبادله آزاد و سالم آراء و عقاید و به دور از تعصبات و انحصارطلبی.
- ۷- تلاش و کوشش در جهت تحقق اتحاد ملی و رعایت حقوق همه شهروندان، خاصه اقلیت‌های شناخته شده و اکثریت خاموش.
- ۸- ایجاد حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی و سیاسی و وجدان کاری در مردم در تمامی مراحل قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری و حضور واقعی آماده در صحنه برای مقابله با خطرات خارجی و توطئه‌های بین‌المللی.
- ۹- تنش‌زدایی و همکاری مثبت و مؤثر با کشورهای همسایه و سعی در کاهش تشنج در سطح منطقه و ارتباط منطقی و معقول با قدرت‌های جهانی با حفظ کلیه حقوق جامعه بر اساس منافع و مصالح ملی و به دور از هر نوع امتیازدهی یک طرفه.
- ۱۰- برنامه‌ریزی درازمدت و مسئولانه برای توزیع ثروت، در راستای محو فقر، بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی در جامعه و پی‌ریزی یک جامعه متعادل سالم اسلامی و انسانی.

امید است که با همکاری و همیاری همه شهروندان و تلاش و کوشش همه‌جانبه آزادیخواهان و

عدالت‌جویان، جامعه ایران از بحران‌های تهدیدکننده کنونی با کمترین زیان و آسیب بگذرد و جایگاه واقعی خود را در جهان باز یابد.

ان ارید الا الاصلاح مااستطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب
«تا آنجا که بتوانم، قصدی جز به صلاح آوردنتان ندارم. توفیق من تنها خداست. به او توکل کرده‌ام و به درگاه او روی می‌آورم.» (هود/۸۸).

نهضت آزادی ایران

۱۴ مهرماه ۷۵

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

شماره:

تاریخ: ۷۵/۰۷/۳۰

نامه دبیرکل به رئیس‌جمهور در مورد سفر هیئتی از نهضت به ترکیه

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری

با سلام و آرزوی موفقیت جلب رضای حق و توفیق خدمت به خلق، هیئتی از نهضت آزادی ایران، مرکب از دبیرکل و دو نفر از اعضاء شورای مرکزی، به دعوت حزب رفاه ترکیه به منظور تبادل نظرات و استفاده از تجارب متقابل احزاب اسلامی به آنکارا سفر می‌نماید. امید است که در جهت بهبود هر چه بیشتر روابط میان دو ملت برادر مفید و مؤثر واقع گردد. مراتب جهت اطلاع ایفاد می‌گردد.

با سلام مجدد

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۳۰ مهرماه ۱۳۷۵

اطلاعیه در مورد سفر هیأت نهضت به دعوت حزب رفاه ترکیه

بنا به دعوت حزب رفاه ترکیه، هیأتی مرکب از آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل و آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس رضا مسموعی، از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی ایران به منظور تبادل آراء و نظرات متقابل احزاب اسلامی، امروز صبح تهران را به مقصد آنکارا ترک کردند و پس از بازگشت گزارشی از این سفر به اطلاع عموم خواهد رسید.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

اول/ آبان ماه/ ۱۳۷۵

تحلیلی از اوضاع افغانستان

«پیروزی طالبان»

بدنامی اسلام و تهدیدهای مرزهای شرقی ایران

گروه طالبان سرانجام پس از دو سال تلاش برای احراز قدرت، در ۶ مهر ماه وارد کابل شد و دولت متزلزل و نیم‌بند ربانی و نیروهای مسلح طرفدارش را به خروج از پایتخت و ادار ساخت. سقوط کابل به دست طالبان و اقدامات سیاسی و اجتماعی فوری نیروهای مسلح طالبان واکنش‌های عموماً منفی گسترده‌ای را در جهان ایجاد کرد.

از آنجا که گروه طالبان اهداف سیاسی خود و حامیانش را به نام دین تعقیب می‌کند و این باورها به شدت با مکتب تشیع و نظام جمهوری اسلامی در تضاد می‌باشد، قدرت یافتن طالبان تهدید بالقوه‌ای برای کشورمان محسوب می‌شود. بنابراین، تمام کسانی که به تمامیت ارضی و استقلال ایران علاقه‌مند هستند و نیز تصمیم‌گیرندگان و اداره‌کنندگان دیپلماسی کشورمان قهراً می‌بایستی به آنچه در همسایگی ما، در مرزهای شرقی میهن عزیزمان می‌گذرد حساس باشند تا کشور را از خطرات و تهدیدها و اثرات سوء آن بر کنار نگاه دارند.

اعضای گروه طالبان ظاهراً طلبه‌های افغانی و غیرافغانی مدارس دینی اهل سنت در پاکستان هستند. این مدارس دینی عموماً با کمک‌های مالی مستقیم عربستان سعودی و زیر نظر و هدایت علمای وهابی اداره می‌شود. این گروه از نظر مذهبی به شدت واپس‌گرا و قشری و ضدشیعه است و شیعیان را رافضی و ملحد و قتل آنان را مباح می‌داند. سپاه صحابه که نمونه و شاهدی از این طرز تفکر به شمار می‌رود و بسیار فعال است، با همین درک و استنباط مذهبی طی سال‌های اخیر، در روزهای عاشورا به صفوف عزاداران امام حسین (ع) مسلحانه حمله کرده و مردم عزادار را به خاک و خون کشانده است. برخی شواهد حاکی از آن است که انفجار بمب در حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) در روز عاشورا نیز کار تروریست‌های اعزامی سپاه صحابه بوده است.

گروهی از طلاب مدارس یاد شده در حدود ۳-۴ سال پیش به دور هم جمع شدند و با استفاده از خستگی مردم از جنگ‌های مخرب و بی‌ثمر گروه‌های جهادی و قتل و غارت‌های مستمر، به بهانه و با شعار برقراری صلح و ختم جنگ وارد صحنه شدند و به سرعت در بسیاری از جبهه‌ها پیشروی کردند. اولین مناطقی که نیروهای مسلح طالبان تصرف کردند، مناطق جنوبی و غربی افغانستان، بویژه نواحی مرزی ایران بود. اما پیشروی نیروهای طالبان فقط از راه جنگ با گروه‌های جهادی صورت نگرفت، بلکه در برخی از موارد، این گروه‌ها را با پول جلب و جذب کردند.

در دوران جنگ مردم افغانستان علیه ارتش شوروی سابق، گروه‌های مسلح پراکنده در بسیاری از نقاط افغانستان شکل گرفت. انگیزه این گروه‌ها بیشتر دفاع قومی و قبیله‌ای بود تا انگیزه سیاسی صرف

و وابستگی حزبی، در میان آنان، وجود گروه‌های مسلح فرصت طلب نیز چشمگیر بود. گروه طالبان در مناطقی که تصرف می‌کرد، ضمن آن که گروه‌های مسلح پراکنده را تحت کنترل خود می‌گرفت و امنیت اجتماعی پدید می‌آورد، آنچه را که به گمان خود اسلام اصیل می‌دانست (از جمله قوانین جزای اسلامی) با شدت و خشونت به اجرا می‌گذاشت، طالبان در مناطق تحت نفوذ خود مدارس دخترانه را تعطیل می‌کرد، زنان شاغل را به منازل می‌فرستاد مردان را مجبور می‌کرد که ریش بگذارند.

گروه طالبان با پیروزی‌های که به دست آورد به سرعت به یکی از عمده‌ترین نیروهای سیاسی مسلح در افغانستان تبدیل شد. اما رشد گروه کوچک طالبان و تبدیل آن به یک نیروی تعیین‌کننده حاصل برنامه‌ریزی‌های حساب شده آن و یا حمایت‌های مردمی نبود. در اکتبر ۱۹۹۴، وزیر کشور پاکستان و سفیر آمریکا در اسلام‌آباد به جنوب افغانستان، محل تجمع طالبان، رفتند و در مذاکره با آنها قول و قرارهایی گذاشتند. از آن تاریخ به بعد، عملیات نظامی طالبان ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد.

به این ترتیب، گروه طالبان از همان آغاز از حمایت‌های سرشار مالی و نظامی قدرت‌های خارجی از جمله پاکستان، عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس برخوردار بوده است و بدون این کمک‌ها گروه مذکور هرگز قادر به توسعه عملیات خود نبود. علاوه بر این، طالبان به‌طور عمده از اقوام پشتون هستند. پشتون‌ها در دو طرف مرز افغانستان و پاکستان پراکنده می‌باشند. پشتون‌های پاکستانی اقلیت متنفعی را در پاکستان تشکیل می‌دهند و دولت پاکستان از پشتون‌های پاکستانی برای سازماندهی و مدیریت تدارکات نظامی و خطوط ارتباطی استفاده کرده است. اگر غیر از این بود، چگونه از میان جمعی طلبه، ناگهان خلبانان کارآموده جت‌های جنگی و راننده‌های تانک سر بر می‌آوردند و قادر می‌شدند که سلاح‌های پیشرفته جنگی را با مهارت مورد استفاده قرار دهند؟!

گروه طالبان، علاوه بر دریافت کمک‌های مالی و نظامی از دولت‌های یاد شده، مزارع کشت تریاک را در جنوب افغانستان تحت کنترل و اختیار خود دارد. افغانستان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده و صادرکننده تریاک و هروئین است و حجم چنین تجارتی در حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال برآورد شده است.

در حالی که گروه طالبان خشونت‌های سیاسی و اجتماعی و محدودیت‌های فرهنگی را تحت نام دین اسلام انجام می‌دهد، از دریافت کمک‌های مالی و نظامی از غیرمسلمان‌ها باکی ندارد و برای جنگ با نیروهای دولتی که در هر حال مسلمان هستند و در بمباران شهرها و دهات و کشتار مردم بی‌دفاع و غیرنظامی کشورشان کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهد. آنان به زنان حتی با رعایت شئون اسلامی اجازه کار کردن در خارج از خانه را نمی‌دهند و عکاسی و تصویربرداری را حرام دانسته، ممنوع کرده‌اند. اما خرید و فروش مواد کشنده مخدر، و صدور آن به کشورهای جهان و تشدید اعتیاد جوانان را مجاز و مباح می‌دانند!! آبا بهتر از این می‌توان چهره اسلام را به دست خود مسلمان‌ها مخدوش و ضایع ساخت و چهره‌ای خشن، بی‌رحم و عقب‌مانده از این مکتب مقدس به دنیا نشان داد؟!

دولت پاکستان بدون آن که حمایت خود را از طالبان انکار کند، فاش ساخت که دولت‌های عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس نیز در کمک به طالبان مشارکت جدی دارند. علاوه بر این پاکستان در موقعیت‌های مختلف انواع کمک‌های خود را به طالبان برشمرده است. پس از تصرف کابل توسط طالبان، پاکستان دولت طالبان را به رسمیت شناخت و سفارت خود را در کابل بی‌درنگ افتتاح کرد. علاوه بر

این، بعد از خروج ربانی و نیروهای احمدشاه مسعود و ژنرال دوستم از کابل، دولت پاکستان تلاش فراوان کرد که همکاری دوستم را با طالبان جلب کند. دوستم در ابتدا نظر مساعدی داشت و حتی حاضر شد که هیأتی را برای مذاکره به کابل اعزام کند. حزب وحدت اسلامی (شیعه شاخه خلیلی) نیز قبول کرد که نمایندگان خود را همراه با هیأت دوستم به کابل بفرستد. اگر چه این برنامه، به دلیل تحولات دیگری در مزار شریف، انجام نشد، پاکستان تلاش بسیاری برای این آشتی انجام داد. دولت پاکستان همچنین هیأت بلندپایه‌ای را به کشورهای آسیای مرکزی که از روی کار آمدن طالبان به شدت نگران شده بودند فرستاد تا آنها را آرام سازد و از نگرانی بیرون آورد.

دولت آمریکا نیز هیچ گاه نقش فعال خود را در شکل‌گیری و گسترش طالبان انکار نکرده است، بلکه در موارد مختلف، آشکارا دخالت خود را نشان داده است. آمریکا تأیید کرده که از دو سال پیش و به روایتی از ۴ سال پیش با طالبان در تماس منظم بوده است. معاون وزیر امور خارجه آمریکا تصریح کرده است که این تماس‌ها ادامه خواهد داشت. بعد از تصرف کابل، اگر چه دولت آمریکا تحت فشار افکار عمومی جهان و واکنش‌های منفی گسترده علیه خشونت‌های مذهبی طالبان نتوانست آنها را به رسمیت بشناسد، یک دیپلمات آمریکایی را برای تهیه مقدمات بازگشایی سفارتشان به کابل فرستاد.

بعد از سقوط کابل، واکنش احزاب و گروه‌های سیاسی افغانستان متفاوت بود. در حالی که احزاب حاکم به رهبری ربانی و حکمتیار به همراه نیروهای نظامی کابل را ترک کرده، درصدد تجهیز نیرو برای مقاومت و حمله بودند، برخی از احزاب، نظیر حزب محاذ (جبهه) ملی به رهبری پیرسیداحمد گیلانی و حزب حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی ابراز خوشحالی و امیدواری کردند که جنگ به زودی تمام خواهد شد و لذا مردم را به حمایت از طالبان دعوت نمودند. اما اعمال نیروهای طالبان، در همان هفته اول بعد از تصرف کابل، آنچنان خشن، جاهلانه و دور از هر نوع منطقی بود که واکنش منفی جهانیان و اعتراض همگان را برانگیخت. این امر به نوبه خود سبب تغییر سیاست و دیدگاه احزاب و گروه‌های سیاسی شد.

واکنش بین‌المللی نسبت به حرکت طالبان منفی و گسترده بود. هم کشورهای اسلامی و هم کشورهای غیراسلامی، حتی غربی، اعمال طالبان را محکوم کردند. کشورهای آسیای مرکزی، ضمن اعتراض شدید نسبت به کشتار نجیب‌الله و یارانش، به شدت به طالبان حمله کرده، عقاید آنان را فاقد منشاء دینی دانستند. مقامات فدراسیون روسیه نیز گروه طالبان را محکوم کردند و پیروزی آنها را تهدیدی برای امنیت آسیای مرکزی و روسیه خواندند. روس‌ها ضمن آنکه هر نوع تماس و شناسایی طالبان را مردود دانستند، آنها را تروریست‌های سیاسی که افغانستان را با عملکرد خود به جهل و قهقرا هدایت می‌کنند، خواندند.

روس‌ها، آمریکا را متهم کردند که: «پس از تحکیم پایگاهش در خلیج فارس سعی دارد که در آسیای مرکزی رخنه کند - آنها از دو طرف به سوی سرحدات جنوبی روسیه نزدیک می‌شوند. این سیاست برای تمام دولت‌های منطقه خطرناک است. روسیه نمی‌تواند خود را در امنیت کامل، به‌ویژه از طرف مرزهای جنوبی خود، احساس کند.»

روسیه همچنین از مجامع بین‌المللی خواست که برای حفظ حقوق بشر در افغانستان و تمامیت ارضی آن کشور دست به کار شوند. آنها پیشنهاد کردند که اولاً ارسال هر نوع اسلحه به افغانستان تحریم

شود، ثانیاً مجامع بین‌المللی روابط خود را با طالبان به کلی قطع کنند و ثالثاً حساب‌های بانکی به نام دولت افغانستان در بانک‌های جهانی مسدود گردد.

واکنش هندی‌ها نیز منفی بوده است. یکی از روزنامه‌های هندی نوشت: «اشغال کابل توسط طالبان، - اجرای بدترین قوانین غیرانسانی در افغانستان به نام اسلام، محروم کردن زنان از کار و تحصیل، باعث نگرانی آمریکا که خود را قهرمان حقوق بشر و پیشگام مبارزه علیه اسلام می‌داند، نشده است - این بدان معناست که در صورت تأمین منافع آمریکا، متعصب‌ترین رژیم‌های اسلامی می‌توانند متحدان و اشنگتن باشند - در واقع، طالبان محصول منافع آمریکا در آسیای مرکزی است.»

در اروپا، کمیسر اروپایی محدودیت شدید اعمال شده در مورد حقوق زنان به وسیله طالبان را برگشت افغانستان به «عصر جاهلیت»، که موجب بروز بحران عمیق در روابط انسانی می‌شود، دانست. اتحادیه اروپا از جامعه جهانی خواست که طالبان را به رسمیت نشناسد. رئیس کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا نیز از جامعه بین‌المللی خواست که به دلیل نقض حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان، به وسیله طالبان، حکومت طالبان به رسمیت شناخته نشود. یکی از مسئولان سازمان امنیت و همکاری اروپا گروه طالبان را به اتهام دادوستد هروئین در اروپا محکوم کرد. این سازمان از آمریکا و عربستان خواست که در مورد حمایت از گروه طالبان توضیح دهند. سازمان عفو بین‌الملل نیز به پایمال کردن حقوق انسان در افغانستان اعتراض کرد و وضعیت حقوق بشر در افغانستان را «بسیار وخیم» توصیف نمود.

در فرانسه، روزنامه‌های معروف نظیر اومانیتیه و فیگارو، آمریکا را به حمایت از طالبان برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود متهم کردند. در ایتالیا مطرح شد که در پشت پیروزی چشم‌گیر طالبان در افغانستان، منافع عظیم اقتصادی و نیز طرح آمریکا برای منزوی کردن ایران قرار دارد. در استرالیا نیز واکنش بسیار منفی بوده است. روزنامه‌های استرالیا، طالبان را نقطه امید آمریکا برای مقابله با نفوذ رو به گسترش ایران در آسیای مرکزی دانستند. در آلمان، وزیر امور خارجه آن کشور رفتار دولت افغانستان را به‌عنوان تجاوز به اساس حقوق اولیه زنان افغانی محکوم کرد.

کشورها و سازمان‌های اسلامی نیز طالبان را محکوم کردند. در ترکیه، مقامات مسئول و اکثر شخصیت‌های دینی اعمال طالبان را مغایر اسلام دانستند و برخی چنین اظهارنظر کردند که رسانه‌های غربی با دست‌آویز قرار دادن گروه طالبان در واقع درصدد دشمنی با اسلام برآمده‌اند. وزیر دادگستری ترکیه سیاست‌های آمریکا را در قبال تحولات افغانستان کاملاً سودجویانه خواند.

در مصر، دبیرکل اخوان‌المسلمین، مصطفی مشهور از طالبان به خاطر توسل به خشونت تحت نام اجرای قوانین اسلامی به شدت انتقاد کرد و گفت: «طالبان فقط شعارهای اسلامی سر می‌دهند، آن هم به طریقی خام و تنفربرانگیز که از جمله می‌توان از ممنوعیت کار کردن زنان در بیرون از خانه و تحصیل آنها و اجبار مردان به خواندن نمازهای یومیه و یا گذاشتن ریش نام برد.»

در مجموع، واکنش جهانی علیه حرکت‌ها و سیاست‌های واپسگرایانه طالبان سبب شد که هیچ کشوری به جز پاکستان دولت طالبان را به رسمیت نشناسد، این امر عملاً به شکست سیاسی طالبان و تحولات بعدی منجر گردید.

شکست سیاسی طالبان، باعث شد که تلاش پاکستان برای جلب موافقت و همکاری احزاب و گروه‌های سیاسی به‌ویژه نیروهای دوستم نافرجام بماند و با ابتکار دوستم، نمایندگان گروه‌های

سیاسی رقیب از جمله احزاب وابسته به ربانی و حکمتیار در مزارشریف گرد هم آیند و بر یک برنامه سیاسی - نظامی، توافق کنند. به دنبال این توافق، حملات نیروهای احمدشاه مسعود علیه طالبان آغاز شد و پیش‌بینی می‌شود که بتوانند به زودی طالبان را از کابل بیرون کنند.

اما نباید تصور کرد که در صورت شکست طالبان و بازگشت مجدد دولت ربانی به کابل، اوضاع افغانستان به کلی متحول خواهد شد و آرامش به این مردم جنگ‌زده برخواهد گشت و یا شکست طالبان به معنای شکست سیاست آمریکا در افغانستان خواهد بود. حمایت از طالبان برای ایجاد امنیت و آرامش در افغانستان بود تا آمریکا بتواند برنامه‌های اقتصادی خود را که برای آسیای مرکزی تدارک دیده است به اجرا درآورد. این برنامه‌ها چیست؟ و حال که طالبان نتوانسته‌اند امنیت و آرامش را در افغانستان ایجاد کنند، چه برنامه‌هایی در شرف اجرا می‌باشد؟

افغانستان هنوز هم موقعیت استراتژیک تعیین‌کننده‌ای در این منطقه از جهان دارد. از زمان ورود و استقرار استعمار انگلیس در هندوستان، افغانستان به‌عنوان دروازه ورود به هند، از مرزهای شمالی آن، مورد توجه بوده است و اکنون نیز حلقه ارتباطی بسیار مهمی با کشورهای آسیای مرکزی است. این موقعیت سبب شد که در دوران تسلط کمونیست‌ها بر افغانستان و جنگ مسلحانه مردم علیه آنها و حضور ارتش شوروی سابق، افغانستان مرکز زورآزمایی و رقابت‌های سیاسی و نظامی دو بلوک غرب و شرق شود. دولت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، و دولت‌های وابسته به آنها، نظیر عربستان سعودی، کلیه گروه‌های جهادی را با دادن پول و آموزش و سلاح‌های پیشرفته کمک می‌کردند. پس از خروج نیروهای شوروی، سقوط دولت نجیب‌الله، و روی کار آمدن گروه‌های جهادی، افغانستان همچنان صحنه رقابت‌های بین‌المللی می‌باشد.

اگر چه تنازعات و اختلافات قومی، نژادی و مذهبی از عوامل عمده داخلی در بحران افغانستان است، موقعیت کنونی این کشور و منافع کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی از عوامل اصلی خارج بحران محسوب می‌شود.

به‌طور کلی، کشورهای آسیای مرکزی هم دارای منابع طبیعی سرشار و هم بازار مصرف پرسودی می‌باشند. در حال حاضر ترکمنستان مرکز و محور توجهات اقتصادی غرب می‌باشد. ترکمنستان دارای ذخایر فراوان نفت و گاز طبیعی است. حجم ذخایر گاز این کشور یازده درصد حجم کل ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد. هم‌اکنون، ترکمنستان با ۴/۵ میلیون جمعیت از صدور نفت خود سالانه یک میلیارد دلار درآمد دارد. یک خط لوله نفت، ترکمنستان را به مراکز نفتی و لوله‌های نفت سیبری وصل کرده است.

یکی از عوامل اصلی خارجی در بحران‌ها و تلاطم‌های سیاسی و نظامی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نحوه استخراج و صدور نفت و گاز این مناطق و رقابت‌های گسترده شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی می‌باشد. استراتژی درازمدت آمریکا در رقابت با قطب‌های صنعتی جهان در اروپا و آسیای دور، کنترل منابع انرژی مورد نیاز این کشور در سراسر جهان است. به‌عنوان مثال، بیست سال بعد از شکست آمریکا در جنگ ویتنام، شرکت‌های نفتی آمریکایی سرانجام موفق شدند که امتیاز استخراج و تولید نفت ویتنام را به دست آورند. اکنون نیز آمریکایی‌ها می‌کوشند که تا حد ممکن کنترل انحصاری منابع انرژی را در قفقاز و آسیای مرکزی، از جمله ترکمنستان، بدست گیرند و در این امر تا حد زیادی موفق بوده‌اند.

یک ماه پس از ملاقات و قول و قرارهای پاکستان و آمریکا با طالبان در اکتبر ۱۹۹۴، یعنی در نوامبر همان سال، قراردادی میان شرکت آمریکایی یونوکال و دولت ترکمنستان برای انتقال گاز طبیعی از طریق افغانستان و پاکستان به سواحل اقیانوس هند امضا شد. برای درک اهمیت اقتصادی و سیاسی این پروژه برای آمریکا، کافی است اشاره شود که رئیس‌جمهور آمریکا - کلینتون - یک نامه خصوصی برای نیازاف رئیس‌جمهور ترکمنستان فرستاد و او را به امضای قرارداد تشویق کرد. بعد از امضای این قرارداد بود که آمریکایی‌ها طالبان را بسیج و مجهز کردند.

برای انتقال نفت و گاز ترکمنستان به بازارهای جهانی تا کنون چندین پروژه مطرح شده است که عبارتند: از انتقال از طریق دریای خزر و قفقاز به دریای سیاه، از ترکیه به دریای مدیترانه، از طریق ایران و ترکیه به دریای مدیترانه، از طریق چین به ژاپن و آسیای دور و بالاخره از طریق افغانستان و پاکستان به سواحل اقیانوس هند.

در اوت ۱۹۹۴، ایران و ترکمنستان قراردادی برای احداث یک خط لوله گاز به طول ۴۰۰۰ کیلومتر با هزینه‌ای در حدود هفت میلیارد دلار از طریق ایران و ترکیه به مقصد اروپا امضا کردند. دولت ایران هزینه اجرای پروژه را در داخل کشور به طول ۱۴۵۰ کیلومتر و معادل ۳/۵ میلیارد دلار پذیرفت. ظرفیت انتقال گاز در مرحله اول ۱۵ میلیارد مترمکعب و در مرحله دوم ۲۸ میلیارد مترمکعب در سال برآورد شده است.

هدف طرح داماتو و دستورات اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا علیه ایران درباره مجازات شرکت‌هایی که در صنایع نفت و گاز ایران مشارکت کنند، کارشکنی در اجرای خط لوله گاز ترکمنستان - ایران - ترکیه می‌باشد. شاید به همین دلیل است که ایران تا کنون نتوانسته گام مثبتی در جهت اجرای طرح بردارد، اگر چه اخیراً اعلام شد که دولت ایران اجرای پروژه را آغاز کرده است.

طول خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان بالغ بر ۱۲۷۱ کیلومتر است که نسبت به سایر پروژه‌ها کوتاه‌تر می‌باشد و قادر خواهد بود که سالانه ۲۰ میلیارد مترمکعب گاز را جابه‌جا کند. هزینه اجرایی آن در حدود ۴ میلیارد دلار برآورد شده است. اجرای طرح را دو شرکت یونوکال (آمریکایی) و دلتا (یک شرکت نفتی عربستان سعودی) بر عهده گرفته‌اند. به این منظور، تفاهم‌نامه‌ای بین سه دولت ترکمنستان، افغانستان و پاکستان به امضا رسیده است. اجرای طرح از هنگام شروع آن سه سال طول خواهد کشید. نیمی از هزینه اجرای طرح را شرکت‌های طرف قرارداد می‌پردازند و بانک توسعه آسیا و بانک اروپا برای بازسازی و توسعه حاضر شده‌اند که پس از شروع پروژه، هزینه ادامه طرح را به صورت وام بپردازند. بانک جهانی نیز اعلام کرده است که در صورت اتمام جنگ داخلی در افغانستان و برقراری آرامش و امنیت حاضر به سرمایه‌گذاری می‌باشد. شرکت یونوکال علاوه بر قرارداد احداث خط لوله گاز، قرارداد مربوط به طرح دیگری به نام «طرح لوله نفت آسیای مرکزی» برای انتقال نفت را با دولت ترکمنستان به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار امضا کرده است.

با احداث این خطوط انتقال نفت و گاز به سواحل اقیانوس هند، بخش قابل ملاحظه‌ای از نیازهای هندوستان و کشورهای صنعتی به سرعت در حال رشد جنوب شرقی آسیا، که بازار پرسودی می‌باشد، تأمین خواهد شد. بازار مصرف گاز طبیعی در پاکستان و هند نیز به سرعت در حال رشد است و نتیجتاً از وابستگی این کشورها به نفت خاورمیانه و خلیج فارس نیز کاسته خواهد شد.

طبیعی است که طرح یاد شده برای دولت‌های افغانستان و پاکستان نیز منافی دربردارد. پاکستان نیازمند یک کانال ارتباطی مطمئن با کشورهای آسیای مرکزی است. عبور این لوله‌ها از پاکستان، درآمد سالانه خوبی برای پاکستان خواهد داشت.

علاوه بر این، به موجب قراردادهای منعقد شده، در سواحل پاکستان در اقیانوس هند و دریای عمان اسکله‌های مخصوص لنگرگیری نفتکش بسیار بزرگ (VLCC) ساخته خواهد شد. ساختن چنین اسکله‌هایی در سواحل دریای سیاه و بنادر بالتیک امکان‌پذیر نمی‌باشد.

تمام گروه‌های سیاسی افغانستان اجرای این پروژه و سودمندی آن را برای افغانستان تأیید کرده‌اند. اما اجرای طرح به‌طور کلی موکول به ایجاد یک دولت قوی و متمرکز در افغانستان شده است و چون دولت ربانی، با وجود آشتی با حکمتیار نتوانست وحدت همه نیروها را تأمین کند، طالبان چنین مأموریتی را بر عهده گرفته‌اند. یکی از دلایل انتخاب طالبان ضدشیعه و ضدایرانی بودن آنهاست. این ویژگی نگرانی آمریکا را از روی کار آمدن یک دولت اسلامی که به ایران نزدیک شود، برطرف می‌سازد. هنگامی که کابل به دست طالبان سقوط کرد، مسئولان شرکت نفت آمریکایی یونوکال آن را «حادثه‌ای بسیار مثبت» خواندند. اما طالبان علی‌رغم توفیقی که در تصرف سریع کابل به دست آوردند، آنچنان نابخردانه عمل کردند، که در همان مرحله اول با یک شکست سیاسی بزرگ روبرو شدند. همین امر به تحولات سرنوشت‌ساز در مزارشریف منجر گردید. البته گروه‌های جهادی افغانستان تاکنون چند بار با هم مذاکره و توافق کرده‌اند اما به زودی به جنگ با یکدیگر پرداخته‌اند. ولی مهمترین چیزی که در مزارشریف اتفاق افتاده است، حضور نماینده ظاهرشاه در کنفرانس و توافق تقریباً تمامی گروه‌ها درباره بازگشت ظاهرشاه به افغانستان می‌باشد (تنها گروه سیاف مخالفت کرده است). بعد از سقوط دولت نجیب‌الله، بازگشت ظاهرشاه و استقرار مجدد نظام پادشاهی در افغانستان از سیاست‌های عمده و اصلی انگلستان و آمریکا بوده است. اما گروه‌ها و احزاب سیاسی جهادی عموماً با این سیاست مخالف بوده‌اند، ولی حوادث اخیر و سقوط کابل ظاهراً آنها را به قبول این سیاست متمایل نموده است. اگر چنین باشد، احتمالاً به زودی شاهد تحولات چشمگیری در افغانستان خواهیم بود.

البته بازگشت رژیم پادشاهی به افغانستان، به خودی خود، به معنای استقرار صلح و آرامش و امنیت نمی‌باشد. ساختار اجتماعی - سیاسی افغانستان، به شدت نژادی، قبیله‌ای و مذهبی است. تنها راه اساسی حل بحران‌های برخاسته از این اختلافات، تأسیس یک فدراسیون می‌باشد. گروه‌های نژادی، قومی و مذهبی افغانستان عموماً فعال و قوی هستند، اما نه تا آن اندازه که یک گروه بتواند سایر گروه‌ها را به کلی از بین ببرد یا مطیع خود سازد. جنگ چندین ساله داخلی این امر را بر همه گروه‌ها ثابت کرده است. در چنین حالتی تعادل نیروها، تشکیل فدراسیون تنها راه عملی و کارساز خواهد بود.

به اعتقاد نهضت آزادی ایران، همانطور که در نامه شادروان مهندس بازرگان - دبیرکل فقید نهضت - در تاریخ ۷۲/۱۱/۱۴ به سران دولت و گروه‌های افغانی نوشته شد، تنها راه خروج افغانستان از بن‌بست‌های خانمان‌برانداز کنونی، گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز و تفاهم ملی با مراجعه به آرای مردم می‌باشد.

نقش ایران در تحولات افغانستان:

متأسفانه دیپلماسی ایران مبتلا به بیماری‌های مزمنی است که نتوانسته با تحلیل درست و واقع‌بینانه

از تحولات سایر کشورها، به ویژه همسایگان، با وجود نزدیکی‌ها و وابستگی‌های عمیق فرهنگی و تاریخی میان افغانستان و ایران و حضور شیعیان که ۲۵٪ جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و میزبانی سخاوتمندانه میلیون‌ها افغانی در طی سالیان دراز جنگ، موفق نشده است که نقش مفید و موثری در تحولات افغانستان داشته باشد.

در ایران، برخورد با حرکت طالبان از همان آغاز با نوعی تردید و دودلی همراه بود. در مرحله‌ای با آنها تماس‌هایی برقرار شد و گفت‌وگوهایی آغاز گردید، اما رفتارهای خشن و غیرانسانی طالبان، خصوصاً به نام دین، و واکنش منفی جهان، ایران را نیز وادار به موضع‌گیری کرد. جالب این است که اغلب دولتمردانی که طالبان را محکوم کرده‌اند، به خاطر بدنام کردن اسلام و رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرانسانی آنها نبوده است، بلکه آنها را به دلایل سیاسی، به ویژه وابستگی به آمریکا محکوم کرده‌اند. البته این لحن بعداً تا حدودی تغییر یافت و به وجه خشونت دینی طالبان و غیراسلامی بودن آن پرداخته شد. در مصاحبه اخیر رئیس‌جمهور با خبرنگار مجله آلمانی اشپیگل، کارهای طالبان ضد حقوق بشر و ضداسلامی معرفی شد. در مقابل، برخی از جناح‌های قدرتمند حاکمیت که همان ذهنیت سطحی‌نگری طالبان را دارند از اعمال سیاست‌های به اصطلاح شرعی طالبان استقبال کرده‌اند. همزمان با پیروزی طالبان، در ایران نیز دستورها و بخشنامه‌های طالبان‌گونه صادر شد، مانند این که استادان باید عامل به احکام شرعی باشند و ریش بگذارند، کلاس‌های درس دختران از پسران جدا شود، استادان مرد فقط به پسران و زن تنها به دختران درس بدهند. البته در بعضی از دانشکده‌ها، حتی قبل از حرکت طالبان، کلاس‌های درس را به دو بخش دختران و پسران تقسیم کرده و پرده‌ای میان آنها کشیده بودند. در بیمارستان‌ها نیز گفته‌اند که زنان بیمار باید در قسمت‌هایی جدا از مردان بیمار بستری گردند و بیماران مرد فقط توسط پزشکان مرد و زنان بیمار توسط پزشکان زن معاینه و درمان شوند.

نهضت آزادی ایران به هیچ وجه با اجرای معقول و منطقی اصول قطعی و ارزش‌های اسلامی مخالف نیست اما معتقد است که با اجرای صوری و ظاهری این نوع احکام، مسائل اساسی جامعه قابل حل نخواهد بود. حرکت‌های اخیر در ایران نشان می‌دهد که برخی از صاحبان قدرت که همان ذهنیت طالبان را در معنا و مفهوم اسلامی شدن جامعه دارند، اگر چه وهابی نیستند و از بدو پیروزی انقلاب در جهت اجرای نظرات خود کوشش جدی به کار برده‌اند، به دلیل تأثیرات عمیق و گسترده انقلاب اسلامی ایران در جامعه توفیقی به دست نیاورده‌اند و تلاش‌های کنونی آنان نیز بی‌فایده و خشت بر آب زدن است.

نکته دیگری که در حوادث و تحولات افغانستان بسیار مهم است و می‌تواند برای آزادی‌خواهان و معتقدان واقعی به انقلاب اسلامی هشداردهنده باشد، حمایت آمریکا از مرتجع‌ترین گروه‌های مذهبی در افغانستان است. حمایت‌های مالی، نظامی و سیاسی آمریکا از طالبان به درستی نشان داد که آمریکا بر خلاف ادعای مخالفت با «بنیادگرایان» و افراطی‌های اسلامی و حمایت از حقوق بشر، در هر زمان و هر جا که این گروه‌ها بتوانند منافع آمریکا را تأمین کنند، بی‌تردید از آنها حمایت می‌کند. توجه به این نکته از تحلیل حرکت‌های برخی از گروه‌های راست افراطی در ایران و قدرت گرفتنشان در خور تأمل و توجه می‌باشد. به بیان دیگر، یک حکومت خشن، استبدادی، مطلق‌طلب و سرکوبگر اسلامی، از نوعی که در عربستان سعودی حاکم است و در افغانستان به صحنه قدرت آمده است، می‌تواند یک حکومت مطلوب برای آمریکا نیز باشد و آمریکا از اجرای احکام اسلامی، حدود و قصاص و غیره به این صورت هیچ

نگرانی و دغدغه‌ای ندارد. آنچه آمریکا از آن می‌ترسد و تحقق آن را نمی‌خواهد، ایجاد یک جامعه باز سیاسی است که در آن، مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند و روابط خارجی و جهانی کشورشان را بر اساس منافع و مصالح خود، تنظیم کنند. هنگامی که چنین امری نهادی شود، نه تنها آمریکا بلکه هیچ قدرت خارجی و یا استبداد داخلی قادر نخواهد بود که علیه مصالح ملی کوتاه‌مدت و درازمدت چنین ملتی اقدام نماید.

نهضت آزادی ایران

۲/ آبان ماه/۷۵

نامه روابط عمومی به دکتر یزدی در ترکیه

جناب آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

ضمن سلام و آرزوی توفیق در راه رضای حق، به اطلاع می‌رساند که روزنامه ایران در شماره ۵۰۶ مورخه ۷۵/۸/۵ خود، در ستون «دیگه چه خبر؟» نوشته است: «با خبر شدیم که حزب رفاه ترکیه، ادعای دعوت از دکتر یزدی برای سفر به آنکارا را تکذیب کرده و گفته: «ابراهیم یزدی، از سوی حزب رفاه دعوت نشده و میهمان این حزب نیست.» قبل از این گروه یزدی «در اطلاعیه‌ای ادعا کرده بود که دکتر یزدی و عبدالعلی بازرگان، به دعوت حزب رفاه ترکیه، راهی آنکارا شدند.» اضافه می‌کند که روزنامه ایران در شماره مورخ ۷۵/۸/۲ خبر دعوت حزب رفاه را درج کرده بود و در این شماره تکذیب کرده است.

با آرزوی توفیق

روابط عمومی نهضت

تهران، ۷۵/۰۸/۰۵

شماره:
تاریخ: ۷۵/۰۸/۰۵

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه تشکر هیأت نهضت به دکتر نجم‌الدین اربکان

Professor Dr. N. Erbakan
Secretary General
Rifah Party

Elif Hotel
Ankara, Turkey
October 26, 1996

Dear Brother Erbakan

Assalamo Alaikum wa Rahmatullah wa Barakatuh

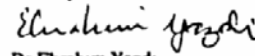
On behalf of ourselves and The Freedom Movement of Iran , we would like to convey to you and our brothers in Rifah Party the sincere regards for your Party's services to Turkey as well as Muslim Ummat . For showing our gratitudes in a very humble way , we hereby present to you and to your Party a small gift , which reflects the spirit of Islamic brotherhood.

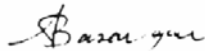
During our recent visit to Turkey we had a chance to meet some of our brothers in Rifah's leadership and exchange political and ideological views. We were said, however, that due to your heavy schedule , as Prime Minister , it was not possible to arrange a meeting with you. They said it could be done in some other time, inshaallah. We prey to Allah S.T. to give you strength to fulfill your historical obligations, in such a way to please Allah , and only Him.

We express our deep appreciation for the hospitality of our brothers in Turkey. May Allah S.T.bless them all and shower them with His Grace.

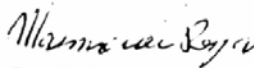
We also prey that Allah S.T. may help Muslims to change themselves for better, so that they may be able to change their present unacceptable conditions.

sincerely ours in Islam


Dr Ebrahim Yazdi
Secretary General,
Freedom Movement of Iran



Eng. Mr Abdulali Bazargan



Eng. Mr Gholam Reza Masmouei

Members of Central Council, FMI

آخرین مکتوب مرحوم آیت الله پسندیده

در شهریور ماه گذشته، به مناسبت سالروز درگذشت مرحوم آیت الله طالقانی، مراسمی در مسجد الغدیر و تالار نگاه برگزار شد. شادروان آیت الله پسندیده که تا آخرین روزهای حیات خود مسائل سیاسی کشور را پیگیری می کردند. متن زیر را ارسال داشته که در مراسم مسجد الغدیر قرائت شد.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۷۵/۰۸/۲۹

۱۳۷۵، ۶، ۲۲ بسم تعالی

خدایند کریم و شاکرم که اگر دولت حرکت و ازخ نسیب کرده ، سال
دیگر بر عمر تجاوز از صد سال می باشد فرموده که هر چند ندانم در مجلس سالگرد
رکنی بطلب و حامی بزرگ دینارگوار حضرت آیت . . طالقانی حرکت کنم و از این جهت بسیار
مغنون و منعم تر شوم . . کج این ترفیق می یافتم که عرفانیت خود را حضور
مقدران و قدرشناس و عزیز ایران و خانواده معزز و معظم و گزار آن حضرت در گزار که تمام
سالگرد (نهضت آزادی ایران) تقدیم کنم . . با نظر این همه و با هر همه قابل
است .

مراقب و منتقم می شوم که با در خاطر و محامدات و هدایای فراوانی نماندنی در علوم
صنعت و مهندسی و سایر رشته های علم و فن که اگر این روزها فدایند بسیار
محفوظ و محفوظ است . . و بسلام می کنم در راه . . سید مرتضی پسندیده



شماره:
تاریخ: ۷۵/۰۸/۲۹

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آیت‌الله پسندیده

انا لله و انا الیه راجعون

ارتحال عالم ربانی حضرت آیت‌الله پسندیده مرد علم و تقوی و آگاهی، موافق خدمتگزاران ملک و ملت در نهضت ملی ایران و مؤید ناصحان صدیق پس از انقلاب، مردی که بی‌واهمه از جوّ روزگار و فشارهای اجتماعی با زبان و قلم گویایش در مقاطع مختلف از سنگر حق دفاع کرد را به خاندان محترم ایشان، علی‌الخصوص فرزند برومندشان جناب آقای مهندس رضا پسندیده و مردم مسلمان و آزادیخواه ایران تسلیت گفته، برای آن عالم عالیقدر رحمت و رضای الهی و برای بازماندگان صیر جمیل مسئلت می‌نماییم.

نهضت آزادی ایران

گفت‌وگوی خبرنگار رادیوی صدای ایران با دکتر یزدی

س: آقای دکتر ابراهیم یزدی، شما مدتی خاموش بودید، دست کم در مصاحبه با رادیو صدای ایران. در یکی دو ماه اخیر نهضت آزادی بیانیه‌های متعددی منتشر کرده و آخرین آن در باب انتخابات ریاست جمهوری سال آینده است. این بیانیه در ده صفحه و دربرگیرنده مطالب متعدد و اصول و بندهایی است که خواسته‌اید همه گروه‌ها و رژیم آن را رعایت بکنند. با توجه به این که در این بیانیه به بحران‌های گوناگون اشاره کرده‌اید، ابعاد بحران‌های کنونی را چطور توصیف می‌کنید و از دید شما چه عواملی به این بحران‌ها دامن زده‌اند و می‌زنند؟

ج: اوضاع جامعه ما در حال حاضر یک شرایط پیچیده تاریخی را می‌گذراند و به هیچ وجه من‌الوجه نمی‌توانیم به مسائلی که الان با آن مواجه هستیم و بحران‌هایی که جامعه ما دارد تجربه می‌کند یک‌بعدی نگاه کنیم و یک علت را برای معلول‌ها پیگیری کنیم. به‌طور کلی، بحران‌هایی را که جامعه کنونی ایران تجربه می‌کند و گرفتار آن است در پنج طبقه یا پنج بعد می‌بینیم. یکی، بحران مدیریت است که مشخصات متعددی دارد. دیگری، بحران سیاسی است که آن هم یک تعریف مشخصی دارد. همچنین یک بحران فرهنگی، یا بحران اختلال در هویت، برای نسل جوان، که ۷۵ درصد جمعیت ما را که زیر ۲۵ سال است، تشکیل می‌دهد و بالاخره یک بحران ائدئولوژیک داریم. یک انقلابی بوده، به اسم اسلامی در مملکت ما صورت گرفته است، ولی موانعی وجود دارد، مسائلی هست، نکاتی مطرح است، که هنوز اینها به جهت نظری، روشن نشده، ابهام وجود دارد. پیچیدگی وجود دارد. این بحران‌ها، همه دست به دست هم داده و هر کدام تأثیرات خودشان را دارند و همه این بحران‌ها روی هم اثرات متقابل می‌گذارند. بحران مدیریت بر بحران اقتصادی و برعکس بحران اقتصادی، بر بحران مدیریت اثر می‌گذارد. مجموعه این عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم بر بحران جوان‌های ما اثر می‌گذارد. بنابراین یک چیزی که یک‌بعدی باشد نیست. مجموعه‌ای از عوامل است.

اما اگر بخواهیم، برای حل اینها قدم برداریم، یا اگر بخواهیم به‌طور علمی هر یک از این بحران‌ها را تعریف بکنیم و ریشه‌های آن را پیدا بکنیم، یک شرط اولیه هست، یک نیاز اولیه هست و آن عبارت از این است که ما باید بحران سیاسی را حل بکنیم. تا زمانی که بحران سیاسی حل نشده باشد، نمی‌توانیم به‌طور معناداری به سایر بحران‌ها پردازیم.

اگر ما بخواهیم مشکل جوان‌هایمان را مطرح بکنیم، این نیاز به جو سیاسی سالم دارد. باید روزنامه‌ها آزاد باشند. تجمعات آزاد باشند. احزاب آزاد باشند. باید این جو یک‌سونگری وجود نداشته باشد. تا ما بتوانیم، این مشکلات اساسی را حل کنیم. یعنی به نظر ما، اساسی‌ترین مشکلی که الان باید حل بشود، بحران سیاسی یعنی غیرقانونمند بودن جامعه است.

تا زمانی که حاکمیت، قانون اساسی و حقوق و آزادی‌هایی را که در فصل سوم قانون اساسی و

برای مردم به رسمیت شناخته و تصریح شده، اجرا نکند، مطبوعات آزاد نباشند، احزاب آزاد نباشند، ما هیچ نوع امیدی به حل بقیه بحران‌ها نداریم. بلکه آنها را روز به روز شدیدتر و بدتر می‌بینیم.

س: شما در بیانیه خواستار اصلاح قانون انتخابات شدید و اصلاح هر آن چیزی که ناقض حاکمیت ملت است. منظور از هر چیزی که ناقض حق حاکمیت ملت است چیست؟

ج: فصل پنجم قانون اساسی ما، تصریح می‌کند که حاکمیت از آن ملت است. اما برخی از مطالبی که گفته می‌شود، در تعارض با حق حاکمیت ملت است. به عبارت دیگر اگر رئیس‌جمهور، با رأی مردم انتخاب می‌شود، و مشروعیت پیدا می‌کند، دیگر معنا ندارد که بگویند، مشروعیت رئیس‌جمهور یا مشروعیت مجلس، مشروعیت این یا آن از جای دیگری است برای این که به نظر ما، قانون اساسی صراحت دارد که حاکمیت از آن ملت است.

س: بنابراین یک گروه کوری در قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد؟!

ج: ما گروه کور نمی‌گوییم. ما می‌گوییم یک تناقض یا تعارض وجود دارد، که آن تعارض، ناقض حق حاکمیت ملت است و اینجا، هم یک بحث قانونی هست، هم یک بحث حقوقی، یک بحث تئوری و نظری نیز وجود دارد.

س: در مورد نیروهای متشکل جدید در داخل کشور که اخیراً وارد صحنه شده‌اند، نظیر مجمع روحانیون مبارز - به سرپرستی و رهبری مهدی کروبی - چه نظری دارید؟ اینها چه موضعی دارند؟ اینها چه تأثیراتی در انتخابات خواهند داشت؟ ظاهراً هنوز موضعی نسبت به مسائل اساسی ابراز نکرده‌اند و صرفاً گفته‌اند ما تصمیم گرفته‌ایم فعال شویم، ظاهراً هم کاندیدای مستقل خودشان را می‌خواهند معرفی کنند.

ج: ما فعالیت همه گروه‌ها را در صورتی که در چارچوب قانون باشند و یک‌سویگر، انحصارطلب و تمامیت‌خواه نباشند، استقبال می‌کنیم. جامعه ما در حال گذر تاریخی است، در جامعه‌ای که به دلیل این گذر تاریخی متلاطم است، مسائل آن متنوع هستند، پیدایش افکار و گرایش‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و دینی متنوع، یک امر طبیعی است. باید اجازه داد، این افکار حضور داشته باشند. بنابراین از هر گروهی که بخواهد به‌طور جدی در صحنه حضور داشته باشد و فعالیت کند، ما علی‌الاصول استقبال می‌کنیم ولو این که با مواضع آنها و گرایش‌های آنها موافق نباشیم. حضور این افکار و اندیشه‌ها به رشد جامعه ما کمک می‌کند. منتهی تکرار می‌کنیم، به شرط و شروطی، و آن این که آزادی را برای همه گروه‌ها بپذیرند.

س: در بیانیه نهضت آزادی خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور شما اشاره کرده بودید به تعارضی که وجود دارد، بین تبعیت مطلق از ولی فقیه و ماهیت شورایی و اکثریت‌پذیر نظام حزبی. آیا به این درخواست شما از سوی رئیس‌جمهور وقعی گذارده شده و اصولاً در حال حاضر سیاست دولت در برابر نهضت آزادی چیست؟ آیا بعد از درگذشت مرحوم بازرگان هیچ تغییری کرده است؟

ج: نه، هیچ تغییری نکرده است. ما همچنان در یک شرایط سخت و محدود، با حداقل امکانات حرکت می‌کنیم و هنوز هیچ یک از احزاب سیاسی غیردولتی، آزادی‌های قانونی را ندارند. نهضت آزادی هم مثل بقیه!

ما در حد توانمان و با امکانات محدودی که برای ما وجود دارد، آن وظیفه‌ای را که در قبال ملت و مملکتمان داریم، انجام می‌دهیم. در آن مورد بخصوص هم که شما فرمودید چون آقای رئیس‌جمهور

محترم یک معیاری گذاشته بودند که اگر احزاب را آزاد بگذاریم نباید حرفی بزنند که مغایر با حرف ولی امر مسلمین باشد. خوب ما در پاسخ توضیح داده‌ایم، که آزادی فکر و اندیشه یعنی همین که این اندیشه‌ها و افکار مغایر عرضه شود. احزاب سیاسی برای این نیستند که هر چه مقامات بالای مملکت گفتند، اینها مهر تأیید بر آن بزنند. احزاب سیاسی می‌بایستی باشند، احزاب سیاسی مخالف هم باید باشند، آنها هم باید نظریات خودشان را بیان کنند. مردم قاضی نهایی هستند. مردم هستند که باید انتخاب بکنند. اگر روزی یک حزب مخالف حرفی زد و مردم در نهایت آزادی به حزبی که مخالف حاکمیت است رأی دادند آنها لاجرم باید از آن تبعیت کنند. دیگر کسی نمی‌تواند بگوید، خوب حالا نظریه‌ای که داده شده است مغایر است با نظریه رهبران حکومت. در اینجا ما در واقع خواسته‌ایم بگوییم اگر با این معیار احزاب «آزاد» هستند، این همان حرف‌های گذشته است که، همه آزادند، به شرط آن که این طور باشند! خوب آن وقت این آزادی نیست!

س: آقای دکتر یزدی بفرمایید که شما الان هیچ دفتری یا مکان مشخصی به عنوان نهضت آزادی ایران ندارید؟

ج: به عنوان نهضت آزادی به ما اجازه نمی‌دهند. نهضت آزادی در حال حاضر دفتر و محل مخصوصی ندارد محل دفتر سابق نهضت آزادی را از ما گرفته‌اند و تعهد گرفته شده است که از آن ساختمان برای فعالیت‌های نهضت استفاده نشود و اگر بخواهیم جایی را، سالنی را اجاره کنیم باز هم نمی‌توانیم. برای این که اداره اماکن وابسته به شهربانی به ما اجازه نخواهد داد. جاهای دیگر نیز همه تحت کنترل خود آقایان است. بنابراین برای نهضت آزادی تشکیل اجتماعات عمومی امکان‌پذیر نیست. ما دفتری نداریم، همان دفتر شخص من است که در یکی از آپارتمان‌ها، در همان ساختمان قدیمی، هست. آن هم محل تشکیل جلسات نیست. فضای بسیار کوچکی است که به درد اجتماعات نمی‌خورد. روزنامه میزان هنوز تعطیل است. روزنامه‌های دیگر اجازه ندارند هیچ چیز راجع به نهضت آزادی بنویسند. مگر این که به ما حمله بکنند. حتی وقتی به عنوان آگهی هم چیزی به روزنامه‌ها می‌دهیم، حاضر به چاپ آن نیستند. اینها مسائل و مشکلاتی است که ما فعلاً داریم.

س: آقای دکتر رژیم با شخص شما چه مخالفتی دارد؟

ج: والله از خودشان باید پرسید!

س: خود شما چیزی مطرح نشده است؟

ج: خیر، ما تماسی نداریم که ببینیم آنها چرا با ما مخالف هستند! البته در مواقع انتخابات مجلس، هنگامی که صلاحیت ما را در فاز اول، چهار نفر از پانزده نفر را، قبول کردند، هیأت نظارت شورای نگهبان، ما را خواست. رفتیم، نشستیم و صحبت کردیم، آنها با صراحت از ما خواستند بنویسیم که به ولایت فقیه معتقد هستیم. خوی این برای ما قابل قبول نبود. برای این که، در شأن ما نیست، چیزی را که به آن معتقد نیستیم، بنویسیم. ما در حد التزام به قانون اساسی گفته‌ایم و نوشته‌ایم ولی اعتقاد یک امر قلبی و درونی است. جداگانه، که ما اعتقاد نداریم، و این را هم ما امروز نمی‌گوییم. ده سال پیش در ۱۳۶۶ نهضت آزادی یک دفترچه‌ای را منتشر کرد تحت عنوان تحلیل و تفسیر ولایت مطلقه فقیه، ما در آنجا نظریاتمان را در ۱۶۰ صفحه مبسوطاً شرح دادیم. اینها به ما گفتند، اگر شفاهی هم بگویید، قبول داریم. ما گفتیم نه! شفاهی یا کتبی، همان است که تا به حال گفته‌ایم و بر همان موضع خودمان ایستاده‌ایم.

س: آقای دکتر یزدی آیا شما هراس از این ندارید که از شما به عنوان سوپاپ اطمینان در رژیم استفاده کنند؟

ج: به چه دلیل باید بترسم؟!

س: به هر صورت، در حالیکه شاید خودتان نمی‌خواهید به عنوان سوپاپ اطمینان در نظر گرفته بشوید، شما را آزاد بگذارند که مثلاً مصاحبه کنید با رادیوهای ایرانی در خارج، با رادیوهای فارسی زبان دولت‌های دیگر؟

ج: خوب چی می‌شود؟!

س: منظورم این است که اگر اینها بخواهند از شما به عنوان سوپاپ اطمینان استفاده نکنند ناراحت نمی‌شوید؟!

ج: ببینید این که اینها بخواهند از این سوءاستفاده بکنند، بستگی دارد به این که ما به اینها یک امتیازی بدهیم، خوب آن وقت این حرف شما درست است. ولی من حرف خودم را دارم می‌زنم. من مواضع نهضت را دارم بیان می‌کنم. اگر حاکمیت آنقدر خردگرا شده باشد یا عناصر خردگرا در درون حاکمیت، این اندازه به فرزاندگی رسیده باشند که بفهمند حضور احزاب سیاسی و اپوزیسیون برای سلامت جامعه و برای حفظ نظام ضروری است، چه اشکالی دارد؟! مگر در فرانسه که این همه احزاب مخالف هست، و اعتصاب راه می‌اندازند که آن همه ضرر برای مملکت به بار می‌آورد، مگر بلد نیستند جلوی آنها را بگیرند؟! آنها می‌دانند که وجود احزاب مخالف، برای انسجام و استحکام جمهوری فرانسه ضروری و مفید است. حالا اگر شما می‌خواهید، اسم آن را سوپاپ اطمینان بگذارید، بگذارید. به عبارت دیگر چنانچه حق اعتصاب برای کارگران در فرانسه به رسمیت شناخته نشود و اعتراض کارگران را با گلوله جواب بدهند، فرانسه می‌رود به سوی انفجار! و این به نفع هیچ کس نیست. حال اگر به این معنا احزاب مخالف، اتحادیه‌های کارگری در فرانسه، سوپاپ اطمینان هستند، خوب باشند! سوپاپ اطمینان برای حفظ جمهوری فرانسه؟ خوب، بله باشند. این یک معادله‌ای است که طرفین از آن بهره‌مند می‌شوند. دموکراسی یعنی همین. اگر قرار باشد در کشور ما هم دموکراسی پیروز شود، اگر در درون حاکمیت عناصر خردگرا حضور دارند، لاجرم بایستی این روند را تسریع بکنند. ما ترسی از این نداریم که آنها به احزاب سیاسی مخالف، آرام‌آرام و به تدریج، آزادی‌هایی را بدهند، تا از یک انفجار نهایی و قطعی در آینده جلوگیری شود.

س: آیا شما تصور نمی‌کنید که اگر همان طور که بعضی از عقلا ملت در همان سال‌های ۳۹-۴۰ به شاه توصیه می‌کردند که این آزادی‌ها را بدهد، اگر می‌داد، و طبق قانون اساسی آن موقع عمل می‌کرد به انفجار نمی‌کشید؟!

ج: این یک امر طبیعی و بسیار ضروری برای حفظ سلامت سیاسی و اجتماعی یک جامعه است. حاکمیت نمی‌تواند بگوید که من می‌خواهم همه اختیارات را داشته باشم و از آن استفاده بکنم ولی بدون آن که به مخالفین هیچ نوع آزادی بدهم، فقط بروم در دنیا پز بدهم که در ایران آزادی هست. خوب چنین چیزی اصلاً امکان ندارد، رشد نخواهد کرد، در یک مرحله باقی می‌ماند، و نمی‌تواند از آن استفاده کند!

س: منظور من دقیقاً همین گفته آخر شما بود. که رژیم نیز پز بدهد، بابت این که، چند تن از مخالفان رژیم و یا ناموافقان رژیم، دارند آزادانه صحبت می‌کنند، بدون این که، اصلاً خودش معتقد به آزادی باشد.

ج: ببینید، در فرمایش شما دو چیز است. هیچ وقت ما از یک رژیم، از یک حاکمیت، از یک مسئول نمی‌پرسیم، آیا شما به آزادی اعتقاد داری یا نه؟ آزادی محصول نیت و اعتقاد زمامداران نیست؟ آزادی و دموکراسی، نتیجه شرایط عینی مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه است. در بسیاری از موارد تاریخ به ما نشان می‌دهد. در همین تاریخ معاصر ما، رهبرانی بوده‌اند و هستند که هیچ اعتقادی به آزادی ندارند، ولی تحت شرایط خاص، بالاچار تسلیم می‌شوند و می‌پذیرند. سیاست، علم سازگاری است. به من مربوط نیست که آیا اعتقاد دارد یا ندارد. آن چیزی که برای ما مهم است، این است که آیا ما می‌توانیم حقوق و آزادی‌های ملت را به دست بیاوریم یا نه؟ حالا می‌خواهد از روی اجبار یا از روی اختیار باشد. فرق نمی‌کند این آزادی‌ها باید به رسمیت شناخته شود. توقع ما زیاد نیست. آرمانمان را هم تعیین کرده‌ایم. می‌دانیم کجا باید برویم. اما اجرا و تحقق آن بدون تردید باید به تدریج و گام به گام باشد و بتوانیم به طرف آن هدفی که داریم پیش برویم.

س: به عبارت دیگر آقای دکتر شما به استحاله رژیم معتقدید؟

ج: ببینید، هر چی اسمش را می‌خواهید بگذارید، نظام سیاسی هیچ کشوری ایستا نیست. این تصور نادرستی است که بعضی‌ها دارند. تصادفاً تصور نادرستی است که هم عناصر کاملاً ضدنظام جمهوری اسلامی و هم عناصری که معتقد به نظام جمهوری در درون حاکمیت هستند آن را دارند. آنها خیال می‌کنند که نظام‌های سیاسی، پدیده‌های ایستا و مصون از هر نوع تغییر و تحول هستند، نه چنین چیزی نیست. نظام‌های سیاسی، مثل همه پدیده‌های انسانی، دائم در تغییر و تحول هستند. ما امیدواریم، اینها هم تغییر و تحول را بپذیرند و از طریق مبارزات مردمی این طور بشود.

س: ممکن است در مورد نقش نهضت آزادی در انتخابات آینده ریاست جمهوری و نامزدی شخص شما یا

کاندیداهای دیگر از سوی نهضت توضیحی بدهید.

ج: ما به موقعش، اعلام می‌کنیم. الان هیچ نظری نمی‌دهیم.

س: من چندی پیش مطلع شدم که، بین نهضت آزادی و حزب سبزهای آلمان، ارتباطها و گفت‌وگوهایی

انجام شده است. این ارتباطها، چه انگیزه‌ای دارد؟ و چه هدفی طی می‌کند؟

ج: در همان بیانیه‌ای که نهضت آزادی بعد از این دیدارها در آلمان و برگشت از آلمان منتشر کرده است نکات اصلی را توضیح داده‌ایم.

س: بنابراین شما همفکر گروه سبزها هستید؟

ج: ببینید لزومی ندارد ما همفکر باشیم. مگر هر کسی با هر کسی سلام و عیلق کرد، باید با او همفکر باشد؟! اگر شما به من زنگ می‌زنید و با من مصاحبه می‌کنید و من به سئوالات شما جواب می‌دهم، معنایش این نیست که من با شما همفکر هستم! این یک استنباط نادرستی است که بسیاری مردم، از مناسبات سیاسی و اجتماعی دارند! این معنایش همفکری نیست! بلکه این سعه صدر است، رشد است، بلوغ و شعور است! آنها مواضع خودشان را دارند، ولی می‌خواستند از مواضع ما هم پیرامون مسائل مختلف، پیرامون وضعیت ایران، پیرامون وضعیت منطقه، پیرامون مناسبات غرب با اسلام مطلع شوند، از ما دعوت کردند ما هم رفتیم آنجا با هم صحبت کردیم و نظریات ما را شنیدند.

س: آقای دکتر شاید منظور این بوده است که از پشتیبانی معنوی سازمان‌های دموکرات در خارج

بخواهید بهره‌مند شوید.

ج: ببینید جهان ما جهان کوچکی است. به یک معنا، همان دهکده کوچک که می‌گویند. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند در خلاء حرکت بکند! ما نیازی به حمایت آنها نداریم. ما متکی به حمایت‌های مردمی جامعه خودمان هستیم، و قبل از همه هم با اتکاء به خدا وارد در این صحنه شده‌ایم و در جهت انجام وظیفه ملی و مذهبی خودمان کار می‌کنیم. بارها هم گفته‌ایم، شادروان مهندس بازرگان هم بارها این را گفته‌اند، که دعوی ما دعوی حجت است نه قدرت! ما داریم وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم. حالا اگر کسانی باشند که بخواهند با نظریات ما آشنا بشوند و مایل باشند با ما گفت‌وگو کنند، استنکافی نداریم، می‌پذیریم.

س: آقای دکتر هیأت شما در گفت‌وگو با حزب سبزها در مورد گفت و شنود انتقادی، سیاستی که اتحادیه

اروپا دنبال می‌کند، چه نظری دارند؟

ج: در آن بیانیه‌ای که نهضت منتشر کرده است توضیح داده شده است. چند نکته بود. آنها به ما گفتند که آلمان سخت تحت فشار آمریکایی‌هاست که به سیاستی که آمریکا در مورد ایران دارد، تسلیم شود. ولی آنها به همراه برخی دیگر از کشورهای اروپایی آن را قبول ندارند و سیاست گفت‌وگوهای انتقادی را پذیرفته‌اند. ما این سیاست را علی‌الاصول تأیید می‌کنیم و معتقد هستیم که اروپا و آلمان نبایستی پیروی و دنباله‌روی آمریکا را بکنند. اما گفت‌وگوی انتقادی باید هدفی داشته باشد، شما دنبال تأمین چه چیزی از طرف ایران هستید؟ اولین چیزی که آنها به ما گفتند، این مورد که ایران با صلح خاورمیانه مخالفت نکند، ما جواب دادیم مگر مانع صلح در خاورمیانه ایران است؟! اگر ایران آمد و گفت من موافقم، آیا آن وقت صلح می‌شود؟! بنابراین از نظر ما این یک هدف قانع‌کننده و درستی برای این گفت‌وگوها نیست. دومین چیزی که آنها گفتند این بود که ما می‌خواهیم قضیه سلمان‌رشدی حل بشود. ما گفتیم سلمان‌رشدی چه ارتباطی با منافع ملی مردم آلمان و چه ارتباطی با منافع ملی ما ایرانی‌ها دارد؟! معنای دیگر سؤال من این است که اگر اینها فردا آمدند، فتوی سلمان‌رشدی را لغو کردند، دیگر شما با ایران مسئله‌ای ندارید؟! در آن صورت اگر ایرانی‌ها هر کاری بکنند، شما با آن مرتبط و دوست می‌شوید؟! آنها نظر ما را خواستند، ما گفتیم که ایران باید قانونمند بشود. ما به‌عنوان ایرانی خواستار اجرای اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی خودمان هستیم. بیانیه حقوق بشر را هم مطرح نمی‌کنیم که بعضی‌ها بیایند و بگویند که این یا آن اصلش یا مطالبش با اسلام مغایر است یا نمی‌خواند! ما می‌گوییم این اصول قانون اساسی را نه غرب‌گرایان و نه شرق‌گرایان، تصویب نکرده‌اند. بلکه اینها را خود آقایان بودند که تصویب کردند. رهبر فقید انقلاب هم گفت که یک کلمه غیراسلامی هم در آن نیست. بنابراین، اگر قانون می‌گوید شکنجه ممنوع است، سانسور مطبوعات ممنوع است، بازداشت‌های خودسرانه ممنوع است، محاکمه محرمانه ممنوع است. هر کسی که بازداشت می‌شود باید بلافاصله به او تفهیم اتهام شود و در ظرف ۲۴ ساعت پرونده‌اش به دادگاه صالحه فرستاده شود، باید حق وکیل داشته باشد، احزاب باید آزاد باشند. اینها چیزهایی هستند که قانون اساسی، می‌گوید و ما آنها را می‌خواهیم.

س: آقای دکتر آیا شما با گفتن این که [در بیانیه] باید در همکاری‌های منطقه‌ای و در سطح جهان با

قدرت‌های جهانی دست به تنش‌زدایی زد، منظورتان تجدید ارتباط با آمریکاست!!

ببینید اولاً ایران ارتباط خودش را با آمریکا قطع نکرده است. این آمریکایی‌ها بودند که ارتباطشان را با ایران قطع کردند و از جهت دیپلماسی، قطع ارتباط یک کشور با کشور دیگر به هیچ وجه علامت قدرت نیست. بلکه در عرف مناسبات دیپلماسی علامت ضعف و زبونی و بیچارگی آن دولتی است که رابطه را

قطع می‌کند. یعنی چون هیچ کار دیگری نتوانسته است بکند، حالا رابطه را قطع می‌کند. این چیزی نبوده است که ایران بخواهد، آنها رابطه را قطع کردند. ما معتقدیم که سیاست خارجی ایران، علی‌الاصول باید برود به سوی تنش‌زدایی. حالا در اینجا اگر بتوانند با آمریکایی‌ها بر سر مسائل توافق بکنند و نظر ایران در چارچوب مصالح ملی کشورمان تأمین بشود، به شرط این که آزادی‌های سیاسی باشد، تا هر آنچه که توافق می‌کنند، در معرض قضاوت افکار عمومی گذارده بشود و مردم بفهمند و پی ببرند که چه چیزهایی دارد اتفاق می‌افتد، خوب ما مخالف نیستیم!

س: آقای دکتر شما سیاست‌های تحریمی آمریکا را علیه جمهوری اسلامی چطور تحلیل می‌کنید؟ فکر می‌کنید، سرانجام به نفع کیست؟ چون [در آن بیانیه نهضت] اعلام کرده بودید که این تهدیدهای خارجی را باید جدی گرفت.

ج: منظور ما تحریم‌ها نبوده، بلکه تهدیدهای خارجی است. منظور ما آن چیزهایی است که کلاً در اطراف ما می‌گذرد.

س: یعنی، فرض کنید، حضور نظامی آمریکا در منطقه و خلیج فارس؟

ج: بله، آمریکا این همه تجهیزات نظامی را برای چی در خلیج فارس آورده است؟! با کدام دشمن می‌خواهد بجنگد؟! اصلاً با وجود این همه تجهیزات در منطقه هر آن ممکن است از یکی از دو طرف اشتباهی رخ بدهد و منطقه منفجر شود! وقتی می‌گوییم تهدیدها را جدی بگیرید یعنی این که یک دیپلماسی معنادار و فعال و مثبت هرگز نباید به مصداق یک مثل قدیمی که: دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد، خطرات و تهدیدها را نادیده بگیرد. در عراق چه می‌گذرد، در افغانستان چه می‌گذرد، در دور و بر ما چه می‌گذرد، خوب، یک دولت باید این چیزها را در نظر بگیرد و ما هم به جهت وظیفه‌ای که نسبت به کشورمان داریم و نگران تمامیت ارضی میهنمان هستیم به مسئولان امور هشدار داده‌ایم که اینها را جدی بگیرند!

س: نظر شما در مورد ریاست‌جمهوری آقای رفسنجانی برای بار سوم چیست؟

ج: نهضت آزادی در آخرین اعلامیه توضیح داده است. ما با هر گونه تغییر در قانون اساسی در جهت مخدوش کردن اصول آن به هر شکل و هر بهانه‌ای باشد مخالفت هستیم.

س: نظر شما در مورد دانشگاه‌ها و دست‌اندازی‌های انصار حزب‌الله و نطق‌های ضد‌دانشگاهی سران رژیم چیست؟

ج: نهضت دو اعلامیه داده است. یکی تحت عنوان، سلام به دانشگاه مظلوم و یکی هم در مورد دانشجویان مظلوم. به نظر ما این روشی که اتخاذ شده به ضرر علم و دانش است. دانشگاه نمی‌تواند به‌عنوان دانشگاه و مرکز علمی فعال باشد در حالی که قدرت سیاسی آن را مهار کرده باشد. در ۵۰ سال گذشته همیشه دانشگاه یکی از سنگرهای مبارزه و مقاومت در مقابل حکومت‌های استبدادی بوده است. چه در زمان ملی شدن نفت، چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازداشت مرحوم دکتر مصدق، در ۳۰ تیر و ۲۱ آبان، ۱۶ آذر معروف در ۱۳۳۲ و در سال‌های ۳۹ و ۴۰ به بعد همیشه دانشگاه یک مرکز مقاومت و مبارزه بوده است. یکی از علل آن هم این است که رشد علم با اعمال زور هیچ تناسبی ندارد. ما معتقدیم که دانشگاه‌ها را باید آزاد گذاشت. اگر آزاد باشد به‌طور طبیعی و خودبه‌خود معیارهای اسلامی و ضوابط و معیارهای فرهنگی حفظ می‌شود. ضوابطی که در همه فرهنگ‌هاست. ما گفتیم ۱۸

سال یا ۱۵ سال از انقلاب فرهنگی می‌گذرد، سه سال دانشگاه را تعطیل کردند، تمام استادها را اخراج کردند بعد تک‌تک این استادها را بعد از بررسی‌های مکرر در مکرر، دوباره به سر کار دعوت کردند، دانشجویان را هم همینطور، و هر دانشجو یا استادی هم که تازه می‌خواهد بیاید، انواع کنترل‌ها هست، پس بعد از این ۱۵ سال، چه چیزی را می‌خواهند اسلامی بکنند؟! اگر منظور از اسلامی کردن دانشگاه‌ها این است، که استادان ما وجدان کاری داشته باشند، درسی را که به دانشجو می‌دهند، خودشان بلد باشند، هم‌وغم آنها این باشد که دانشجویان را آموزش دهند تا کادرهای ورزیده‌ای به وجود آید، بله ما هم موافقیم. ولی اگر منظور از اسلامی کردن، یک تغییرات قشری باشد، که حتماً استادها مثلاً باید ریش بگذارند، یا حتماً باید برای هر دانشگاهی یک روحانی بیاید و نظارت بکند، اینها به نظر ما اسلامی کردن نیست!! آن روح اسلامی است، که هر کس وظیفه خود و کار خود را انجام بدهد، سرمایه ملی تلف نشود، هر کس وجدان خودش را در کاری که انجام می‌دهد در نظر داشته باشد، عمر دانشجو، وقت دانشجو در دانشگاه تلف نشود. اینها نکاتی است که اگر در نظر گرفته شود، می‌شود اسلامی چون اسلام برای تحقق این ارزش‌هاست.

با تشکر از شما آقای دکتر یزدی

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۵/۰۹/۰۶

نامه به مدیر مسئول روزنامه کیهان

والعصر ان الانسان لفي خسر
الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات
و تواصلو بالحق و تواصلو بالصبر

مدیر مسئول محترم روزنامه کیهان

جناب آقای حسین شریعتمداری

با آرزوی توفیق جنابعالی و همکاران در جلب رضایت خداوند حکیم، به اطلاع می‌رساند مطلب منتشره در ستون «با شرح/ بدون شرح» صفحه ۱۴ روزنامه کیهان مورخ ۶ آذر ۷۵ شماره ۱۵۷۹۹، تحت عنوان «نگران نباشید مواجب شما می‌رسد» که در آن آقای ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران را دریافت‌کننده یا متمایل به کسب کمک مالی از بیگانگان معرفی نموده بود به کلی عاری از حقیقت بوده و بدینوسیله شدیداً تکذیب می‌گردد.

از آنجا که این انتساب یک افتراء آشکار است بدیهی است آقای دکتر ابراهیم یزدی از حق قانونی خویش جهت محاکمه جنابعالی در دادگاه استفاده خواهند کرد.

متأسفانه سیر وقایع گذشته در طول دو دهه انقلاب، بیانگر این واقعیت بوده است که شما به عوض تجربه گرفتن از تاریخ و حوادث گذشته، عمر یگانه خود را در اندوختن تجربه‌های تازه صرف کرده و لابد در فردای محشر شروع به انجام عمل صالح خواهید نمود.

و این بار هم که به کذب آنچه خود آن را «نشریه ضدانقلاب» خوانده‌اید استناد کرده‌اید.

لطفاً متن فوق را طبق قانون مطبوعات در همان صفحه و همان ستون در روزنامه به چاپ رسانید.
گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب
تا حریفان همه خون از مژه‌ها بکشایند

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

شکوائیه از مدیرمسئول کیهان به دادگاه‌های عمومی شهرستان تهران

ریاست محترم دادگاه‌های عمومی شهرستان تهران

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

روزنامه کیهان یومیه در شماره ۱۵۷۹۹، مورخ روز سه‌شنبه ۷۵/۰۹/۰۶، در صفحه ۱۴، در ستون «با شرح/بدون شرح» تحت عنوان «نگران نباشید مواجب شما می‌رسد» مطالبی سر تا پا کذب و موهن درباره اینجانب نوشته است که بر طبق قانون جرم محسوب می‌شود. و لذا از سردبیر و مدیر مسئول این نشریه، آقای حسین شریعتمداری، شکایت و درخواست رسیدگی و اعاده حیثیت و جبران را می‌نماید. یک نسخه از اصل نشریه و سه نسخه رونوشت عیناً تقدیم می‌گردد.

با تشکر

دکتر ابراهیم یزدی

۱۴ آذرماه ۱۳۷۵

صفحه ۱۴
سه‌شنبه ۶ آذر ۱۳۷۵
۱۴ رجب ۱۴۱۷ -
۲۶ نوامبر ۱۹۹۶ - شماره ۱۵۷۹۹



بدون شرح

نگران نباشید مواجب شما می‌رسد

تخصیص ۲۰ میلیون دلار از بودجه «سی.ای.ای.» برای «براندازی»، یا «سر به راه کردن» جمهوری اسلامی، آنچنان شور و شعفی در میان بعضی عناصر در اپوزیسیون راه انداخت که ندانستند «سر» و «دستاره» کدام اندازند.

کسانی که بیش از همه برای این لاشه ۲۰ میلیون دلاری دندان تیز کرده بودند، در برون مرز داریوش همایون، اسد همایون، منوچهر گنجی، سیداحمد مدنی، سناتور کاظم جعفرودی و دارودسته جبهه ملی آمریکایی و در درون مرز دکتر ابراهیم یزدی، داریوش فروهر و عزت‌الله سخابی بودند.

اما به زودی معلوم شد که آمریکایی‌ها خیال ندارند، حتی یک پاپانسی آن را به دست ایرانیان خرج کنند. [!!]

نشریه ضدانقلابی پرتو ایران، شماره ۴۱، چاپ خارج از کشور

تشریح: آخ، آخ، حیوانکی‌ها چه غصه‌ای می‌خورند، حتماً اربابان آمریکایی هم می‌گویند: «هجده ساله که دارید از ما دلار می‌گیرید و هی حرف مفت می‌زنید و در عوالم هیروت طرح براندازی پیاده می‌کنید.» اما از حق نگذریم آنها هم نوکرهایی چشم و گوش بسته‌تر از شما پیدا نمی‌کنند.

حتماً منی خواهند گوشستان را بگیرند تا حداقل کمتر حرف بزنید. (عمل پیشکش قدمتان!) و حداقل به اندازه همین گروهک «طالبان» به سناتورهای آمریکایی خدمت بکنید و به نیازهای دودنی‌شان جواب بدهید. در هر حال مطمئن باشید که این لاشه متعفن، ویژه شما کرکس‌ها ولاشخورهاست. قدری صبر کنید به شما هم می‌رسد.

نامه به سردبیر روزنامه کیهان هوایی

سردبیر محترم روزنامه کیهان هوایی

با سلام و آرزوی توفیق و جلب رضای حق و خدمت به خلق
متن خبر یکی از روزنامه‌های خارج از کشور تحت عنوان «نشست‌های پشت پرده» را که فرستاده
بودید دریافت شد. مطالب آن به کلی کذب و از مقوله تهمت و افترا است.
۱- آقای دکتر مهدی نوربخش دهکردی با سرکنسول اسرائیل دیدار و گفت‌وگو نداشته است.
۲- نهضت آزادی ایران سازمان برون‌مرزی ندارد و درصدد انتشار هیچ روزنامه‌ای، از جمله میزان،
در خارج از کشور نمی‌باشد.
۳- نهضت آزادی ایران علی‌الاصول با هر گونه کمک خارجی به هر اسم و عنوانی مخالف است و
عمیقاً بر این باور است که بهبود اوضاع ایران و تغییرات مطلوب در جهت مردم‌سالاری فقط در داخل
ایران و با کمک و حمایت مردم امکان‌پذیر می‌باشد.
۴- نهضت آزادی ایران به‌عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی، نسبت به تمامیت ارضی کشورمان
حساسیت جدی و عمیق دارد و در برابر تهدیدات خارجی و یا داخلی با تمام قوا می‌ایستد. بیانیه
«تهدیدهای خارجی را جدی بگیریم» اولین و آخرین بیانیه نهضت آزادی در این راستا نبوده و نمی‌باشد.
سئوال اساسی این است که چرا بعضی جریان‌های وابسته و قدرت‌های خارجی از هشدارهای نهضت
آزادی در این مورد ناراحت و سعی در وارونه جلوه دادن حقایق دارند.
۵- نهضت آزادی ایران بارها اعلام کرده است که با براندازی مخالف است و می‌کوشد تا به مبارزه
مسالمت‌آمیز قانونی و حل بحران سیاسی و تقلیل تنش‌های داخلی راه را برای پیروزی مردم‌سالاری و
تعمیق ثبات سیاسی جمهوری اسلامی هموار سازد. پیروزی چنین خط‌مشی و سیاستی خوشایند
قدرت‌ها و نیروهای ضدانقلاب خواستار براندازی نمی‌باشد و قابل فهم است که چرا آنها از هر فرصتی
با شایعه‌سازی و جعل اکاذیب و به قصد ملکوک کردن نهضت آزادی ایران و مقابله با این سیاست
استفاده می‌کنند.
آنها که با این سیاست نهضت آزادی و یا از هشدارهای نهضت آزادی در مورد تهدیدهای خارجی
مخالفند بهتر است به جای این دروغ‌پردازی‌ها به اصل موضوع و مخالفت با سیاست نهضت آزادی
بپردازند.

با تشکر

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۵/۰۹/۱۷

گزارش سفر هیأت اعزامی نهضت آزادی ایران به ترکیه

به ملت شریف ایران

به دنبال موفقیت حزب رفاه در انتخابات مجلس ملی ترکیه و سپس انتخابات آقای نجم‌الدین اربکان برای تشکیل دولت، تلگرام تبریکی از سوی دبیر کل نهضت آزادی ایران برای آقای اربکان به آنکارا ارسال گردید.

دوستان حزب رفاه ترکیه ابراز تمایل کردند که آقای دکتر یزدی سفری به ترکیه داشته باشند. با توجه به سفر آقای اربکان به تهران قرار بود که دیدار در تهران صورت گیرد، اما به دلیل فشردگی برنامه آقای دکتر اربکان، این امر امکان‌پذیر نگردید و قرار شد که این دیدار در آنکارا صورت پذیرد. در تاریخ اول آبان ماه هفتاد و پنج هیأتی مرکب از آقایان دکتر یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس رضا مسموعی، اعضای شورای مرکزی، به شهرهای آنکارا، ازمیر و استانبول عزیمت کرد. چکیده گزارش این سفر به شرح زیر به اطلاع ملت عزیز ایران می‌رسد. هیأت اعزامی نهضت آزادی ایران در ساعت ۱۲/۳۰ صبح روز اول آبان وارد فرودگاه شهر ازمیر شد و در آنجا با استقبال گرم و صمیمانه برادر میزبان، به‌عنوان هماهنگ‌کننده سفر ترکیه و رابط حزب رفاه، روبرو گردید. سپس اعضای هیأت به محل اقامتی که از قبل تهیه شده بود هدایت شدند. در طی دو روز اقامت هیأت در ازمیر، دیدارها و گفت‌وگوهایی با رهبران حزب رفاه و برخی از شخصیت‌های علمی و اجتماعی مسلمان ازمیر صورت گرفت.

در روز چهارشنبه ۷۵/۸/۲، جلسه‌ای با شرکت هیأت نمایندگی نهضت آزادی ایران و مسؤولان و رهبری حزب رفاه ترکیه در شهر ازمیر در محل دفتر حزب مذکور تشکیل گردید. در آغاز جلسه، دبیر حزب رفاه از حضور نمایندگان نهضت آزادی ایران در دفتر حزب رفاه اظهار خشنودی و تشکر کرد و اظهار داشت که مردم ایران و ترکیه مشترکات زیادی دارند و روابط بین دو کشور محدود به سطح دیپلماتیک نیست، بلکه روابط دو ملت قلبی، عمیق و مذهبی است. در حقیقت ما یک ملت یا یک امت هستیم. دبیر کل نهضت آزادی نیز ضمن اظهار تشکر متقابل و خوشوقتی از ایجاد ارتباط حزب رفاه و نهضت آزادی ایران که به‌عنوان دو حزب اسلامی دارای مشترکات بسیار و نیز مشکلات مشابه می‌باشند، نحوه کار حزب رفاه را در جهت توسعه اسلام و خصوصیات الگوی اسلام مورد نظر در جامعه ترکیه جویا شد.

خلاصه پاسخ برادران حزب رفاه این بود: «رشد اسلام در جامعه ترکیه مطلوب غرب و آمریکا نیست و تلاش می‌کنند که اسلام را ضدموکراسی معرفی نمایند. قصد ما شناساندن اسلام برخاسته از قرآن و

سنت، که اساس آن لا اکره فی الدین است، به مردم ترکیه می‌باشد و ما قصد جنگ با مردم را نداریم بلکه تلاش می‌کنیم که قرآن و سنت را برای مسلمانان که زیاد از آنها آگاه نیستند، زنده کنیم و پایه‌های دموکراسی را محکم نماییم. مسلمانان بایستی هم اسلام و هم دموکراسی را بیاموزند. گرچه مستبدان و دیکتاتورها تلاش می‌کنند که هیچ یک از این دو شکل نگیرد.

ما تلاش می‌کنیم که حزب رفاه در میان مسلمانان ترکیه نفوذ بیشتری پیدا کند. در حال حاضر، مسلمانان دارای یک شبکه تلویزیونی مستقل (کانال ۷) در ترکیه هستند که در ارائه برنامه‌های سالم برای مردم مشغول کار می‌باشد.

مخالفان اسلام در دنیا کوشش دارند که متعصبان جلودار حرکت اسلامی باشند تا مانند افغانستان چهره ناخوشایندی از اسلام نشان داده شود».

دبیرکل نهضت آزادی نیز ضمن بیان تجربه تاریخی صدر مشروطیت در ایران، انحلال خلافت عثمانی در ترکیه و برخورد فکری بین روشنفکران و سنت‌گرایان، به موضوع «کدام سلام؟» پرداختند و این که یکی از عمده‌ترین موضوعاتی که هنوز در جهان اسلام مطرح می‌باشد، رابطه اسلام و دموکراسی و آزادی مردم در انتخابات دین و دولت است.

آقای مهندس عبدالعلی بازرگان با استناد به آیات قران کریم خطاب به پیامبر نشان دادند که خداوند حتی رسول برگزیده خود را از اعمال فشار به مردم برحذر داشته و دستور ایجاد یک جامعه عاری از هر گونه فشار و اعمال زور برای پذیرش اسلام را داده است.

برادران حزب رفاه ضمن تأیید اعتقاد کامل به این امر، سیاست خود را در آزاد گذاشتن مردم در انتخاب و عمل به دین توضیح دادند.

در پایان، طرفین ضمن آرزوی موفقیت برای هر یک از احزاب رفاه ترکیه و نهضت آزادی ایران در خدمت به اسلام و ملت‌های خود، خواستار آن شدند که این ارتباط تداوم یابد. برادر مسئول حزب رفاه اظهار کرد که شرایط ما را در ایران درک می‌کنند و طبق آیات قرآن، ما را به توأسی به حق و توأسی به صبر دعوت می‌نمایند.

بعد از دیدار از دفتر حزب رفاه، به دعوت یکی از مسئولان شهر از میر، به بازدید از تأسیسات شهر و برنامه‌های توسعه آن و صرف ناهار پرداخته شد.

بعد از ظهر آن روز، با رئیس انجمن مستقل اصناف و صاحبان صنایع ترکیه دیداری صورت گرفت و هیأت از چگونگی فعالیت این گروه اسلامی مطلع شد. این انجمن که در سال ۱۹۹۰ تأسیس گردیده است، در حال حاضر دارای تقریباً ۳۰۰۰ عضو از ۲۵ شهر در سراسر ترکیه می‌باشد، ۳۵ درصد اقتصاد و تجارت ترکیه را در دست دارد و از حزب رفاه حمایت می‌کند.

هیأت نمایندگی نهضت آزادی بعد از عزیمت از از میر به آنکارا، بر طبق قرار قبلی به ساختمان مجلس ملی ترکیه رفت. سخنگوی فراکسیون پارلمانی حزب رفاه با آغوش باز و چهره‌ای گرم و صمیمی هر یک از اعضای هیأت را در آغوش گرفت و با جملات نیمه‌فارسی و نیمه‌انگلیسی، که نشانه‌هایی از صمیمیت و دوستی سرشار داشت ابراز خوشامد و خرسندی نمود. وی توضیحاتی پیرامون فعالیت‌های پارلمانی حزب رفاه و تعداد نمایندگان آن در مجلس ملی داد و اظهار اطمینان و امیدواری کرد که در دوره‌های بعدی مجلس، با توجه به حرکت آرام و منطقی حزب رفاه، تعداد نمایندگان حزب بیشتر خواهد شد. او در

جواب این سؤال که چرا حزب رفاه نماینده زن در مجلس ندارد، اظهار داشت که با توجه به قوانین موجود، زنان در مجلس نیز حق استفاده از حجاب اسلامی را ندارند بنابراین، زنان مسلمان نمی‌توانند با حجاب وارد مجلس شوند.

در پاسخ سؤال وی راجع به فعالیت نهضت آزادی و شرایط سیاسی که نهضت در آن قرار دارد، دبیرکل نهضت آزادی توضیحاتی داد. در پایان، هر دو طرف بر ضرورت تجدید این دیدارها تأکید کردند.

هیأت نمایندگی سپس به ساختمان دفتر مرکزی حزب رفاه در آنکارا هدایت شد و با مسئول هماهنگی حزب و جانشین آقای دکتر اربکان ملاقات کرد. مسئول مذکور ضمن خوشامدگویی به هیأت و ابراز خوشوقتی از آشنایی با اعضای آن، درباره سوابق، فعالیت‌ها و مسئولیتش در حزب توضیحاتی داد. سپس درباره مبانی اعتقادی و سیاسی حزب رفاه بحث و گفت‌وگوی مفصلی صورت گرفت. وی در پاسخ به سؤال «ویژگی اسلام مورد نظر حزب رفاه چیست؟» اظهار داشت: «ترکیه سرزمین نظامی‌هاست و قوانین لائسیسم بر آن حاکم است. شرایط ایران با شرایط ترکیه کاملاً متفاوت می‌باشد. ما راه خودمان را تنها بر اساس دو محور «حق» و «شریعت» بنا نهاده‌ایم. ما برای زنده کردن اسلام کلاس‌های هفتگی مختلف گذاشته‌ایم. ما زیاد نمی‌توانیم تلاش و تبلیغ کنیم.» وی در مورد محدودیت‌های مستمر اعمال شده بر مسلمانان شرح مبسوطی داد و اضافه کرد که اگر حزب رفاه بیش از آنچه تا به امروز عمل کرده است، اقدام نماید، به گونه‌ای که نشانه قصد آن به عوض کردن شرایط موجود جامعه ترکیه باشد، با واکنش شدید ارتشیان روبرو خواهد شد.

در پایان، میزبان ضمن امضا و اهدا چند جلد از کتاب‌های حاوی شرح فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی حزب رفاه به دبیرکل نهضت آزادی، خواستار ارتباط بیشتر این دو حزب اسلامی شد.

در روز جمعه ۷۵/۸/۴، اعضای هیأت نمایندگی در مسجد واقع در صحن دفتر مرکزی حزب رفاه حاضر شدند و در نماز جمعه که با حضور آقای نجم‌الدین اربکان برگزار گردید، شرکت نمودند و سپس به دفتر حزب هدایت شدند. بعداز ظهر جمعه نیز هیأت نمایندگی به اتفاق برادر راهنما در دفتر روزنامه زمان حضور پیدا کرد و با مدیر مسئول آن پیرامون مسائل سیاسی و اعتقادی در ترکیه و مشخصات حرکت‌های اسلامی به گفت‌وگو و تبادل آراء و عقاید و تجربه پرداخت. این روزنامه که در سال ۱۹۸۶ آغاز به فعالیت کرده است، در حال حاضر دارای تیراژی برابر ۲۵۰،۰۰۰ نسخه می‌باشد و در کشورهای آلمان، بلغارستان و آذربایجان نیز به صورت سه روز در هفته به زبان ترکی و زبان‌های محلی منتشر می‌گردد.

در پایان سفر، طی نامه‌ای خطاب به آقای دکتر اربکان، به‌عنوان دبیرکل حزب رفاه، از پذیرایی‌های گرم و صمیمانه مسئولان حزب رفاه از نمایندگان نهضت آزادی ایران تشکر شد و هدیه‌ای که تهیه شده بود، از طرف نهضت آزادی به حزب رفاه تقدیم گردید.

لازم به تذکر است که این سفر برای تحکیم ارتباط دو حزب برادر اسلامی و نه بنا بر دعوت رسمی از جانب دولت ترکیه صورت گرفت.

هیأت نمایندگی نهضت آزادی در این سفر از نزدیک به بررسی مناسبات نیروهای مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی، در نظامی که بیش از ۷۰ سال بر اساس نه تنها جدایی دین از دولت، بلکه دین‌ستیزی

استوار بوده است، پرداخت و به این نکته توجه کرد که چگونه در چنین نظامی یک حزب سیاسی اسلامگرا، توانسته است به حیات مفید و مؤثر خود ادامه بدهد و حتی دولت، ولو ائتلافی تشکیل بدهد. در حالی که در جمهوری اسلامی، در سایه سلطه حاکمیت کنونی، حتی احزاب سیاسی اسلامی از حق فعالیت قانونی محروم می‌باشند.

به نظر می‌رسد ترکیه به مرز تعادل میان نیروهای سیاسی و اجتماعی، میان گروه‌های اسلامی و لائیک رسیده است. به جایی که منافع و مصالح ملی ترکیه از یک طرف و احزاب و گروه‌های سیاسی متنوع از طرف دیگر قانونمندی را ضروری و اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در چنین شرایطی تغییرات مطلوب به نفع نیروهای ملی و مردمی و اسلامی به تدریج و تنها از طریق فرایندهای دموکراتیک و قانونی، ممکن و میسر است. این درس بزرگی است که می‌توان از تحولات ترکیه آموخت.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

آذرماه ۱۳۷۵

نامه نهضت آزادی به سردبیر ماهنامه صبح

سردبیر محترم ماهنامه صبح

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

متن خبر یکی از روزنامه‌های خارج از کشور تحت عنوان «نشست‌های پشت پرده» را که در شماره ۶۵ سال دوم مورخ دی ماه ۱۳۷۵ در صفحه ۵ چاپ کرده‌اید، به کلی کذب و از مقوله تهمت و افترا است. اگر به رعایت قانون و تقوا باور دارید، بر طبق قانون این جواب را در اولین شماره ماهنامه خود درج نمایید.

۱- آقای دکتر مهدی نوربخش دهکردی با سرکنسول اسرائیل دیدار و گفت‌وگو نداشته است.

۲- نهضت آزادی ایران سازمان برون‌مرزی ندارد و درصدد انتشار هیچ روزنامه‌ای، از جمله میزان، در خارج از کشور نمی‌باشد.

۳- نهضت آزادی ایران علی‌الاصول با هر گونه کمک خارجی به هر اسم و عنوانی مخالف است و عمیقاً بر این باور است که بهبود اوضاع ایران و تغییرات مطلوب در جهت مردم‌سالاری فقط در داخل ایران و با کمک و حمایت مردم امکان‌پذیر می‌باشد.

۴- نهضت آزادی ایران به‌عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی، نسبت به تمامیت ارضی کشورمان سیاسیت جدی و عمیق دارد و در برابر تهدیدات خارجی و یا داخلی با تمام قوا می‌ایستد. بیانیه «تهدیدهای خارجی را جدی بگیریم». اولین و آخرین بیانیه نهضت آزادی در این راستا نبوده و نمی‌باشد. سؤال اساسی این است که چرا بعضی جریان‌های وابسته و قدرت‌های خارجی از هشدارهای نهضت آزادی در این مورد ناراحت و سعی در وارونه جلوه دادن حقایق دارند.

۵- نهضت آزادی ایران بارها اعلام کرده است که با براندازی مخالف است و می‌کوشد تا به مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی و حل بحران سیاسی و تقلیل تنش‌های داخلی راه را برای پیروزی مردم‌سالاری و تعمیق ثبات سیاسی جمهوری اسلامی هموار سازد. پیروزی چنین خط‌مشی و سیاستی قطعاً خوشایند قدرت‌ها و نیروهای ضدانقلاب خواستار براندازی نمی‌باشد و قابل فهم است که چرا آنها از هر فرصتی با شایعه‌سازی و جعل اکاذیب و به قصد ملکوک کردن نهضت آزادی ایران و مقابله با این سیاست استفاده می‌کنند. آنها که با این سیاست نهضت آزادی و یا هشدارهای نهضت آزادی در مورد تهدیدهای خارجی مخالفند بهتر است به جای این دروغ‌پردازی‌ها به اصل موضوع و مخالفت با سیاست نهضت آزادی بپردازند.

۶- این سؤال مطرح است که چرا ماهنامه صبح مطالب دروغ و بی‌اساس روزنامه‌های برون‌مرزی را که عموماً وابسته به جریان‌های ضدانقلاب هستند، هنگامی که علیه نهضت آزادی باشد، وحی منزل و مائده آسمانی و معتبر می‌داند اما اگر همین روزنامه‌ها مطلبی علیه مسئولان کشور بنویسند آنها را غیرمعتبر می‌داند؟!

با تشکر

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۰/۰۵

نامه نهضت آزادی به سردبیر روزنامه ایران

سردبیر محترم روزنامه ایران

با سلام و آرزوی توفیق و جلب رضای حق و خدمت به خلق به استحضار می‌رساند. متن خبر یکی از روزنامه‌های خارج از کشور که در ستون «دیگه چه خبر» مورخ ۷۵/۱۰/۱۰ روزنامه شما چاپ شده است، به کلی کذب و از مقوله تهمت و افترا است و این امر طی نامه شماره ۱۵۷۶/۷ مورخ ۷۵/۱۰/۵ به ماهنامه صبح هم اعلام شده است. امیدواریم بر طبق قانون تکذیب خبر را به شرح ذیل در اولین شماره روزنامه ایران درج نمایید.

۱- آقای دکتر مهدی نوربخش دهکردی با سرکنسول اسرائیل دیدار و گفت‌وگو نداشته است.

۲- نهضت آزادی ایران سازمان برون‌مرزی ندارد و درصدد انتشار هیچ روزنامه‌ای، از جمله میزان، در خارج از کشور نمی‌باشد.

۳- نهضت آزادی ایران علی‌الاصول با هر گونه کمک خارجی به هر اسم و عنوانی مخالف است و عمیقاً بر این باور است که بهبود اوضاع ایران و تغییرات مطلوب در جهت مردم‌سالاری فقط در داخل ایران و با کمک و حمایت مردم امکان‌پذیر می‌باشد.

۴- نهضت آزادی ایران به‌عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی، نسبت به تمامیت ارضی کشورمان سیاسیت جدی و عمیق دارد و در برابر تهدیدات خارجی و یا داخلی با تمام قوا می‌ایستد. بیانیه «تهدیدهای خارجی را جدی بگیریم» اولین و آخرین بیانیه نهضت آزادی در این راستا نبوده و نمی‌باشد. سؤال اساسی این است که چرا بعضی جریان‌های وابسته و قدرت‌های خارجی از هشدارهای نهضت آزادی در این مورد ناراحت و سعی در وارونه جلوه دادن حقایق دارند.

۵- نهضت آزادی ایران بارها اعلام کرده است که با براندازی مخالف است و می‌کوشد تا به مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی و حل بحران سیاسی و تقلیل تنش‌های داخلی راه را برای پیروزی مردم‌سالاری و تعمیق ثبات سیاسی جمهوری اسلامی هموار سازد. پیروزی چنین خط‌مشی و سیاستی قطعاً خوشایند قدرت‌ها و نیروهای ضدانقلاب خواستار براندازی نمی‌باشد و قابل فهم است که چرا آنها از هر فرصتی با شایعه‌سازی و جعل اکاذیب و به قصد ملوک‌کردن نهضت آزادی ایران و مقابله با این سیاست استفاده می‌کنند. آنها که با این سیاست نهضت آزادی و یا از هشدارهای نهضت آزادی در مورد تهدیدهای خارجی مخالفند بهتر است به جای این دروغ‌پردازی‌ها به اصل موضوع و مخالفت با سیاست نهضت آزادی بپردازند.

با تشکر

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۰/۱۱

شماره: ۱۵۷۶/۹
تاریخ: ۷۵/۱۰/۱۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

پیام تسلیت نهضت آزادی به آقای پرویز فلاطوری

به نام خدا
انا لله و انا الیه راجعون

جناب آقای پرویز فلاطوری

ضایعه اسفبار و دردناک درگذشت استاد گرامی ما، شادروان دکتر فلاطوری موجب تأسف و تأثر همه دوستان می‌باشد.

از طرف خود و نهضت آزادی، این مصیبت را به جنابعالی و سایر اعضای خانواده، خصوصاً آقای پیروز فلاطوری و خانم پوران فلاطوری تسلیت می‌گویم و از خداوند برای آن مرحوم طلب مغفرت و رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر جمیل مسئلت می‌نمایم.

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

شماره: ۱۵۷۶/۱۰
تاریخ: ۷۵/۱۰/۱۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

پیام تسلیت نهضت آزادی به خانم فلاطوری

به نام خدا
کل نفس نائفه الموت

سرکارخانم فلاطوری

درگذشت نابهنگام استاد عزیز ما، شادروان دکتر فلاطوری همگان را داغدار نموده است. از طرف خود و نهضت آزادی این حادثه دردناک را به جنابعالی و سایر اعضای خانواده محترم فلاطوری تسلیت می‌گویم. از خداوند متعال برای سرکار طلب صبر جمیل و سلامت و طول عمر و برای آن بزرگوار طلب مغفرت و جنت نعیم را می‌نمایم.

دکتر ابراهیم یزدی
دبیرکل نهضت آزادی ایران

نامه نهضت به سردبیر نشریه عصر ما

سردبیر محترم نشریه «عصر ما»

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق، درج مقاله‌ای تحت عنوان «دیدگاه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درباره نهضت آزادی ایران» در شماره ۶۰ مورخ ۷۵/۱۰/۵ آن نشریه، علی‌رغم نظرات و قضاوت‌های بعضاً ناصواب، نمودار تحول مثبتی در مواضع آن سازمان است که نهضت آزادی از طلایه چنین واقع‌بینی استقبال می‌کند.

ما به خاطر شرایط کنونی کشور، پاسخگویی به موارد اختلاف در دیدگاه‌ها و مواضع را مصلحت نمی‌دانیم، چنانکه مروز زمان و شفاف شدن واقعیت رویدادهای گذشته کشور بسیاری از ابهامات را روشن نموده، در آینده نیز روشن‌تر خواهد ساخت و در هر حال قضاوت نهایی را در مواردی که اختلاف تشخیص وجود دارد (لا یزالون مختلفین) باید به خداوند علیم و خبیر که بر اعمال و نیات ما آگاهی و اشراف کامل دارد واگذار کنیم.

اما بیان این مطلب که «با حضور گروه‌های سیاسی (مانند نهضت آزادی ایران) در صحنه سیاسی کشور دامنه تعاطی افکار و عقاید و برخورد اندیشه‌ها گسترش خواهد یافت و این خود موجب تثبیت بیشتر نظام خواهد گردید»، کاملاً درست است و اشاره به محکمت قرآن و تجربیات تاریخ بشری دارد.^۱ به نظر ما ریشه اصلی مشکلات کنونی کشور، نادیده گرفتن این اصول مسلم قرآنی و انسانی است که در فصل سوم قانون اساسی نیز بر آن تصریح شده و در شعارهای انقلاب هم برجسته و نمایان بوده است. بر این اساس، عمل صالح و مسئولیت همه افراد و نیروهای متعهد و ...

(...)

۱. از جمله سوره زمر آیه ۱۸

اطلاعیه مراسم دومین سالگرد درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان

هموطنان آزاده

دو سال از درگذشت مهندس مهدی بازرگان، شخصیتی بیدارگر و مصلح در جهان اسلام، استاد و دانشمندی برجسته، معلم و مفسر قرآن، شیفته صدیق عدالت، آزادی و استقلال، پدر مهندسی ایران، دبیرکل نهضت آزادی ایران و مرد دلیر عرصه امر به معروف و نهی از منکر گذشت. به همین مناسبت، از طرف یاران و علاقه‌مندان آن زنده‌یاد مراسمی در تهران و شهرستان‌ها به شرح زیر برگزار خواهد شد.

۱	تهران	۷۵/۱۰/۲۷	حسینیه ارشاد	۱۴/۳۰ تا ۱۷/۰۰
۲	قم	۷۵/۱۰/۲۸	بر سر مزار - آرامگاه بیات	۱۵/۰۰ تا ۱۷/۰۰
۳	شیراز	۷۵/۱۰/۳۰	مسجد ولی عصر	۱۴/۳۰ تا ۱۶/۳۰
۴	تبریز	۷۵/۱۰/۳۰	مسجد انگجی	۱۵/۰۰ تا ۱۷/۰۰
۵	مشهد	۷۵/۱۱/۰۱	مسجد النبی	۱۹/۳۰ تا ۲۱/۳۰
۶	زنجان	۷۵/۱۱/۰۲	مسجد آیت‌الله دستغیب	۱۴/۳۰ تا ۱۶/۳۰
۷	قزوین	۷۵/۱۱/۰۲	مسجد شهید ثالث	۱۴/۳۰ تا ۱۷/۰۰
۸	همدان	۷۵/۱۱/۰۲	مسجد امامزاده عبدالله	۱۴/۳۰ تا ۱۷/۰۰
۹	تهران	۷۵/۱۱/۰۴	تالار نگاه	۱۵/۰۰ تا ۱۷/۰۰
۱۰	تهران	۷۵/۱۱/۰۴	مسجد حسینیه ارشاد (مراسم ویژه دعای کمیل)	۱۹/۰۰ تا ۲۲/۰۰
۱۱	اصفهان	۷۵/۱۱/۰۵	مسجد سید	۱۵/۰۰ تا ۱۷/۰۰
۱۲	چالوس	۷۵/۱۱/۰۶	مسجد جامع	۱۴/۰۰ تا ۱۶/۰۰

نهضت آزادی ایران ضمن حضور فعالانه در مراسم فوق‌الذکر شما را به شرکت در این مراسم و بزرگداشت یاد و خاطره ماندنی آن رادمرد دعوت می‌نماید. ضمناً نمایشگاه آثار خطی و تصویری از مرحوم مهندس بازرگان در محل مسجد حسینیه ارشاد تهران، روزهای چهارشنبه، پنجشنبه ۹ الی ۱۲ و ۱۳ الی ۱۶ و جمعه از ساعت ۹ الی ۱۲ برای دیدار عموم برگزار می‌باشد.

نهضت آزادی ایران

نامه به هموطنان سیستانی و بلوچستانی

فان مع العسر يسرا

ان مع العسر يسراً ۱

هموطنان شرافتمند و آزاده سیستانی و بلوچستانی

با سلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما و توفیق در بندگی خدا
اخيراً مطلع گشته‌ایم که در پی ارسال بعضی از نشریات نهضت آزادی ایران به توسط دوستداران و
علاقه‌مندان فرهنگ سیاسی - اجتماعی نهضت به نشانی بعضی از برادران و خواهران هموطن در آن
استان، شمار زیادی از مراسلات مربوطه به نوعی در مسیر و احتمالاً پستخانه مقصد توسط اشخاص
معلوم یا نامعلومی مورد تجسس غیرقانونی قرار گرفته و پس از ضبط محتویات پاکتها، اشخاصی که
نام ایشان به‌عنوان گیرنده ذکر شده مورد بازجویی و احیاناً تهدیدهای گوناگون غیرقانونی قرار
گرفته‌اند.

این گونه امور در تناقض صریح با اصول متعدد از جمله اصل بیست و پنجم قانون اساسی، که
خونبهای شهیدان انقلاب اسلامی بهمن سال ۱۳۵۷ و استوارترین میثاق ملی و مذهبی بین ما ایرانیان
می‌باشد، قرار دارد. به موجب اصل ۲۵: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی،
افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه
تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.» بنابراین از کلیه علاقه‌مندان به دریافت نظرات و مواضع نهضت
در قبال رخدادهای اجتماعی که بدینوسیله محروم از استماع اقوال و اتباع احسن شده‌اند^۲ دعوت
می‌نماییم ضمن ابراز اعتراض اصولی خود به مسئولان و مقامات محلی و کشوری مربوط و پیگیری آن
تا حصول نتیجه، نسخه‌ای از شکایات و نظرات خود را به نشانی تهران: کدپستی ۱۵۸۸۸، خیابان
مطهری، بین میرعماد و مفتح، ساختمان ۲۳۴، دفتر آقای دکتر ابراهیم یزدی ارسال فرمایند.

العاقبه للمتقين

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

رونوشت: آقای دکتر ابراهیم یزدی - دبیرکل نهضت آزادی ایران

۲. پس از پی دشواری آسانی است. محققاً از پی هر سختی گشایشی هست. (انشراح/۵ و ۶)

۳. زمر- ۱۸ و ۱۷ فبشر عبدالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه. پس بندگان خدا را بشارت ده. آنان که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.

شماره: ش ۱۵۷۷/۵

تاریخ: ۷۵/۱۱/۰۳

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

دعوت به مراسم دومین سالگرد شادروان مهندس بازرگان

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

با آرزوی قبول طاعات و عبادات، هموطنان قدرشناس را به شرکت در مراسم دومین سالگرد درگذشت شادروان مهندس بازرگان دعوت می‌کنیم.

مکان: تالار نگاه، خیابان میرداماد، نزدیک میدان مادر (محسنی)، شماره ۹۸

زمان: پنجشنبه ۴ بهمن از ساعت ۱۵ الی ۱۷

نهضت آزادی ایران

اطلاعیه پیرامون حمله به مراسم دومین سالگرد شادروان مهندس بازرگان

هموطنان شریف و آزاده

به مناسبت دومین سالگرد درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان و به دعوت نهضت آزادی ایران مراسمی در روز پنجشنبه ۴ بهمن در ساعت ۱۵ در محل تالار نگاه تهران با حضور جمع کثیری از دوستان و علاقه‌مندان آن مرحوم برگزار گردید.

مراسم پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید با سخنان آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران ادامه یافت که متأسفانه با شروع اخلاگری از طرف چند نفر از افراد متعلق به گروه‌های فشار شناخته شده و به‌طور همزمان اقدام بی‌سابقه پخش آمونیاک در سالن و مدخل ورودی تالار، ادامه برنامه میسر نگردید و این در حالی بود که مراسم سالگرد در کمال آرامش در حال برگزاری بود و سخنران ضمن برشمردن نکاتی چند از اصول قانون اساسی پیرامون حقوق ملت و تذکر هم‌نیازی مفاهیم استقلال و آزادی در حیطه عمل، لزوم توجه به اهمیت اجرای اصول برنامه توسعه سیاسی و تقدم آن نسبت به برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور را یادآور گشته، خواستار رعایت احترام از طرف مقامات حاکمیت به آزادی‌های سیاسی شهروندان و خصوصاً فعالیت احزاب سیاسی بود.

به لطف خداوند حکیم، علی‌رغم تراکم بالای جمعیت و تأثیرات مضر گاز آمونیاک در سالن و محوطه تاکنون خبری از بروز حادثه‌ای ناگوار به دست نیامده است.

در همین حال از شهرستان‌های کشور، زنجان، قزوین و همدان خبر رسیده است که مأمورین امنیتی استان‌های مذکور نیز از برگزاری مراسم یادبود شادروان مهندس بازرگان ممانعت به عمل آورده‌اند و مراسم شهر تبریز نیز قرار است با یک هفته تأخیر نسبت به تاریخ از پیش اعلام شده صورت بگیرد و همچنین برگزاری مراسم در چالوس نیز احتمالاً با مشکلاتی روبرو خواهد شد.

به خواست خدا، شرح کامل رویدادهای فوق‌الذکر در قالب یک بیانیه تفصیلی جهت اطلاع هموطنان منتشر خواهد شد.

والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

نامه به سردبیر روزنامه ایران

سردبیر محترم روزنامه ایران

با سلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما

در شماره مورخ ۷۵/۱۱/۰۷ آن روزنامه مطلبی در قسمت: «یادداشت خبرنگار» تحت عنوان: «چه کسی مقصر است» درج گردیده است که درخواست می‌شود توضیحات زیر را از طرف برگزارکنندگان مراسم، در شماره آتی آن روزنامه منظور فرمایید:

۱- برهم زدن مراسم توسط اخلاگران و استفاده از مایعات و گازهای سمی توسط افراد شناخته شده وابسته به گروه‌های فشار در ضمن برگزاری مراسم و ایجاد عوارض تنفسی شدید و سوانحی که به دلیل تراکم فوق‌العاده جمعیت و ازدحام به هنگام خروج از سالن برای شرکت‌کنندگان در مراسم روی داده است، ادعا نبوده و جزئیات واقعه در شکایتی که توسط خانواده مرحوم مهندس مهدی بازرگان تسلیم حوزه انتظامی قلهک گردیده، ذکر شده است. ضمن این که مأموران انتظامی همین حوزه از ابتدای مراسم جهت حفاظت از مراسم اعلام آمادگی و حضور کرده و خود از شاهدان عینی ماجرا بوده‌اند.

۲- برپایی مراسم سالگرد در شهرهای اصفهان، همدان، قزوین و زنجان نیز به دلیل ممانعت مأموران امنیتی، علی‌رغم مذاکرات انجام شده و وعده‌های قبلی مسئولان منطقه و درج آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار به صورت بسیار ناپسندی به تعطیل کشیده شده است، تعدادی از برگزارکنندگان دستگیر و در همدان آقای احتظالی استاد دانشگاه هنوز هم به حال بازداشت به سر می‌برند. در شهر تبریز امکان ادامه مراسم از مرحله‌ای به بعد از برگزارکنندگان سلب گردیده و تریبون در اختیار گروه‌های فشار قرار گرفته و شرکت‌کنندگان در محاصره مأموران امنیتی مجبور به ترک مسجد گشته‌اند. در شهرهای شیراز و قم و حسینییه ارشاد تهران نیز، اخلاگرانی شناخته شده از گروه‌های فشار با توزیع اوراق بی‌اعتبار سعی در متشنج کردن اوضاع داشته‌اند و با حضور خود از ساعاتی قبل تا ساعاتی بعد از مراسم محیط پرتنش را ایجاد کرده‌اند. ما نیز با نظر خبرنگار محترم آن روزنامه، جناب آقای طاهر سجادی، که مسلماً از وقایع فوق‌الذکر مطلع شده‌اند، موافقیم که دست‌های پنهانی با تلاش‌های برنامه‌ریزی شده سعی در ایجاد اغتشاش و ناآرام جلوه دادن اوضاع و تهیه خوراک تبلیغاتی برای بیگانگان دارند و این وظیفه نیروهای انتظامی است که با آشوبگران و توطئه‌کنندگانی که بطری‌های حاوی مایع متصاعدکننده گاز سمی را در داخل سالن پخش کرده‌اند برخورد جدی نمایند. خصوصاً که یکی از آنها توسط مردم دستگیر و تحویل نیروهای حوزه انتظامی قلهک شده است.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بهمن ۷۵

نامه نهضت آزادی به سردبیر روزنامه اخبار

سردبیر محترم روزنامه اخبار

با سلام و با آرزوی توفیق در جلب رضای حق و خدمت به خلائق

در شماره مورخ سه‌شنبه ۷۵/۱۱/۲ آن روزنامه، آقای بادامچیان در مصاحبه با خبرنگار روزنامه مطالبی تکراری در مورد نهضت آزادی ایران گفته‌اند که بی‌اساس می‌باشد و درخواست می‌شود بر طبق قانون مطبوعات و مبانی اخلاق سیاسی در اسلام پاسخ نهضت را به شرح زیر در اولین شماره آن روزنامه درج نمایید.

آقای بادامچیان در مصاحبه با اخبار گفته‌اند:

«در ایران تشکلی مثل نهضت آزادی در حالی که مجوز فعالیت ندارد و خودش نیز قبول کرده که اگر به او مجوز داده نشود فعالیت نکند ولی با تسامح و مدارای مسئولین به صورت غیرقانونی فعالیت می‌کند کسی هم خیلی با آنها کاری ندارد چرا که کاری از آنها ساخته نیست بنابراین در کشور ما اینقدر آزادی می‌باشد که حتی گروهی مثل نهضت آزادی مشغول فعالیت است منتهی این گروه چقدر در بین مردم نفوذ دارد طبیعی است که هیچی و مردم به او توجهی ندارند. در انتخابات مجلس پنجم به آنها گفته شد که می‌توانید به صورت فردی شرکت کنید نامزد هم شدند ولی دیدند با چهار تا و نصفی رأی آبروی سفره باز نکرده آنها بر باد خواهد رفت بنابراین منصرف شدند و همواره با نهایت آزادی گفتند که در ایران آزادی نیست و با نهایت آزادی چون می‌دانستند کسی با آنها کاری ندارد در داخل و خارج مصاحبه می‌کنند و طبیعی است که مردم از آنها بدشان می‌آید و ناراضی هستند.»

در جواب باید بگوییم:

۱- فعالیت احزاب سیاسی از جمله نهضت آزادی ایران نه در قانون اساسی و نه در قانون احزاب مشروط به کسب پروانه یا مجوز نشده است. احزابی که نظیر نهضت آزادی قبل از انقلاب و قبل از تصویب قانون احزاب تأسیس یافته و فعال بودند، تنها لازم بود اساسنامه خود را با قانون احزاب تطبیق بدهند. بنابراین ادعای آقای بادامچیان باطل است.

۲- نهضت آزادی ایران توسط هیچ مقام صلاحیت‌دار قضایی غیرقانونی اعلام نشده است. و این امر توسط شورای نگهبان در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی تأیید گردیده است. بند ۳ ماده ۳۰ قانون انتخابات با صراحت می‌گوید: وابستگان تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است، از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محرومند. در انتخابات پنجم کاندیداهای نهضت آزادی، با ذکر عضویت خود در نهضت آزادی ثبت‌نام کردند. شورای نگهبان، در بررسی نهایی، اگرچه صلاحیت عده‌ای از نامزدهای انتخاباتی نهضت آزادی را بدون ذکر دلیل قانونی رد کرد، اما دو نفر آقایان دکتر فریداعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان، از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی را پذیرفت. این مسئله پیچیده‌ای که هضم آن حتی برای افرادی نظیر آقای بادامچیان مشکل باشد، نیست. روشن است شورای نگهبان به این نکته توجه کرده است که

نامزدهای عضو نهضت آزادی، مشمول بند ۲ ماده ۳۰ قانون انتخابات نمی‌باشند. چرا بعضی‌ها مسائل به این سادگی را نمی‌توانند درک کنند؟ چرا باید تعصبات حزبی و گروهی تا این حد چشم بصیرت افراد را کور کرده باشد؟

۳- آقای بادامچیان درباره علل انصراف نامزدهای انتخابات دوره پنجم مجلس مدعی شده‌اند که «چون دیدند با چهار تا و نصفی رأی آبروی سفره باز نکرده آنها بر باد خواهد رفت بنابراین منصرف شدند.»

نهضت آزادی ایران دلایل انصراف خود را در اسفند ماه گذشته به‌طور کامل برای اطلاع ملت ایران منتشر ساخت. در حالی که نامزدهای وابسته به جناح‌های حاکمیت، از جمله جمعیت مؤتلفه اسلامی حتی قبل از موعد قانونی آزادانه، از رادیو، تلویزیون و روزنامه‌های رسمی و غیررسمی، به بهانه‌های موجه و غیرموجه، تبلیغات انتخاباتی می‌کردند، کمیسیون مخصوص وزارت ارشاد مجوز چاپ پوستر انتخاباتی نامزدهای نهضت آزادی را صادر نکرد، دفتر هماهنگی مساجد، اجازه نداد تا نامزدهای نهضت در مساجدی که آمادگی خود را اعلام کرده بودند، صحبت کنند یا وزارت کشور با برگزاری گردهمایی انتخاباتی برای نامزدهای نهضت موافقت نکرد. به این ترتیب تمام امکانات و راه‌های تبلیغ انتخاباتی به روی نامزدهای نهضت آزادی را بستند. در آخرین لحظه مأمورین انتظامی به کنفرانس مطبوعاتی نهضت آزادی که برای اعلام نظرات و مواضع تشکیل یافته بود، یورش بردند و آن را بر هم زدند. ظاهراً حافظه آقای بادامچیان این مطالب را از یاد برده است.

۴- آقای بادامچیان ادعا کرده‌اند که نهضت آزادی پایگاه مردمی ندارد و به‌عنوان قیم مردم مدعی شده‌اند که: «مردم از آنها بدشان می‌آید و ناراضی هستند.» اگر واقعاً چنین است چرا این قدر نهضت را تحت فشار قرار داده‌اند، در تهران و شهرستان‌ها، اعضا و طرفدارانش را به بهانه‌های مختلف حتی به دلیل برگزاری مراسم سالگرد شادروان مهندس بازرگان تحت فشار قرار می‌دهند؟ آیا به‌عنوان یک مسلمان بهتر نیست که همه از قانون تمکین کنند و حقوق قانونی احزاب مخالف حاکمیت از جمله نهضت آزادی ایران رعایت شود تا معلوم شود چه کسانی نزد مردم بی‌آبرو هستند؟ و مردم از چه کسانی ناراضی هستند؟ ادعاهای ایشان به‌عنوان دبیر اجرایی جمعیت مؤتلفه اسلامی، علیه نهضت آزادی قابل فهم است. اما واقعیت این است که آنها در انتخابات دوره پنجم مجلس مردم به برجسته‌ترین شخصیت‌های حزبی جمعیت مؤتلفه اسلامی رأی ندادند و کاندیدای حزبی که مدعی ۳۰ سال فعالیت می‌باشد و آن حزب او را اصلح از بین صالحان معرفی می‌نماید، در انتخابات دوره پنجم مجلس و دوره‌های گذشته، آرای بسیار نازل و ناچیزی داشته است. آیا این واکنش مردم علامت نارضایتی آنها از این افراد و حزب و گروه و فقدان مقبولیت عمومی نزد مردم نیست؟ آیا نباید کمی به خود بیابند و در رفتارهای انحصارطلبانه و تمامیت‌خواه خود تجدینظر نمایند.

الم یان للذین امنوا ان تخضع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق.*

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

سوم بهمن ۷۵

* آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مومنان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است خاشع شود. (حدید/۱۶)

شماره: ۱۵۷۷/۶
تاریخ: ۷۵/۱۱/۱۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به هیأت اجراییه سازمان سوسیالیست‌های ایران

هیأت محترم اجرایی سازمان سوسیالیست‌های ایران

جناب آقای دکتر منصور بیات‌زاده

با سلام بیانیه مورخ ۷ بهمن ۷۵ سازمان سوسیالیست‌های ایران خطاب به رئیس‌جمهور ایران را دریافت نمودیم. بدینوسیله از ابراز توجه صمیمانه و اعتراض اصولی که در ارتباط با واقعه ۴ بهمن ۱۳۵۷ تالار نگاه تهران اعلام داشته‌اید، از طرف خود و نهضت آزادی ایران تشکر می‌نمایم. همچنین توجه سازمان شما را به امر مبارزه با توطئه‌های دشمنان استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران و تلاش در جهت استقرار حاکمیت قانون را که به منظور حفظ حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان ایرانی صورت می‌گیرد، ارج می‌نهم.

با تشکر مجدد

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

نامه به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و دعای توفیق طاعت خالق و خدمت به خلق، لازم می‌دانیم با ارائه گزارشی از حوادث ناگوار دو هفته اخیر خواستار بذل توجه جدی و اقدامی مقتضی قانونی جنابعالی شویم.

در پایان دی ماه اعضای خانواده و همفکران و همزمان شادروان مهندس مهدی بازرگان همچون دو سال گذشته، تصمیم گرفتند در دومین سالگرد درگذشت آن زنده‌یاد، مراسمی برای بزرگداشت ایشان، که حق بزرگی بر ملت شریف ایران دارد، در تهران و شهرستانها برگزار کنند. به همین مناسبت، با کسب مجوز از نیروی انتظامی یا فرمانداری‌های ذیربط و اخذ موافقت مسئولان مساجد یا مراکز دیگر، برنامه‌ریزی‌های لازم برای برپایی مجالس بزرگداشت در تهران و شهرستانها انجام گردید و مردم قدرشناس از طریق درج آگهی در روزنامه‌ها و یا اطلاعیه به حضور در مراسم دعوت شدند.

این مراسم در حسینیه ارشاد (تهران)، مسجد ولی‌عصر(عج) شیراز و مسجدالنبی(ص) مشهد مقدس با آرامش و متانت و به گونه‌ای که شایسته تجلیل از یک خدمتگزار ایران و اسلام بود، برگزار گردید. ولی با کمال تأسف، در سایر موارد با اقدامات غیرقانونی و ضداخلاقی سازمانهای وابسته به حکومت یا گروههای فشار، از برگزاری مجالس جلوگیری به عمل آمد و یا مراسم به تشنج کشانده شد. ذیلاً خلاصه‌ای از این حوادث اسفانگیز را به اطلاعتان می‌رسانیم.

۱- در قزوین، با وجود موافقت فرمانداری محل با برگزاری مراسم در مسجد شهید ثالث در روز دوم بهمن، دادستانی انقلاب بدون هیچ مجوزی پخش، ضمن تهدید، لغو مراسم و جمع‌آوری اطلاعیه‌های پخش شده در سطح شهر را از برگزارکنندگان مراسم خواستار شد و چون آنان به دلیل عدم وجود محمل قانونی از این کار سرباز زدند، مأموران دادستانی رأساً اقدام به جمع‌آوری اطلاعیه‌ها و سپس جلوگیری از تشکیل اجتماع در مسجد نمودند که این عمل یکی از مصادیق بارز دخالت قوه قضاییه در امور اجرایی است و مغایرت صریح با اصل تفکیک قوا در قانون اساسی دارد.

۲- در زنجان نیز مأموران حکومت (ظاهراً وزارت اطلاعات) با تهدید مسئولان مسجد رسول‌الله(ص) از برگزاری مراسم در روز دوم بهمن جلوگیری کردند. آنها به همین ترتیب، مسئولان سایر مساجد را نیز مورد تهدید قرار دادند. علاوه بر این، افراد مسلح وابسته به برخی نهادها در روز ۷۵/۱۰/۲ آقای قنبری و همراهش را، که از برگزارکنندگان مراسم بودند، ربوده و با ضرب و شتم و تهدید از آنها خواستند که از برگزاری مراسم خودداری کنند.

۳- در همدان، علی‌رغم موافقت فرمانداری با برگزاری مراسم در مسجد امامزاده عبدالله در روز ۷۵/۱۱/۳، مأموران اداره اطلاعات از برگزاری مجلس مذکور جلوگیری کردند. ضمناً آقای هادی احتضاطی (استاد برکنار شده دانشگاه به دلیل برگزاری مراسم سالگرد مرحوم مهندس بازرگان در سال

گذشته) و آقای دینوی را به اتهام تلاش برای برگزاری این مراسم بازداشت نمودند که تا این زمان از علت و محل بازداشت نامبردگان اطلاعی در دست نیست.

۴- تهران: در روز پنجشنبه ۴ بهمن ماه، با کسب موافقت اداره اماکن عمومی، مراسمی از ساعت ۲ بعدازظهر در تالار نگاه برپا شد. مراسم پس از تلاوت قرآن کریم با سخنان آقای صدر حاج‌سیدجوادی افتتاح شد. در حین سخنرانی اینجانب و کمتر از ده دقیقه به پایان مراسم، چند نفر اخلاکگر، در حالی که شعار می‌دادند، با پاشیدن مایع متصاعدکننده گاز خفه‌کننده سمی در سطح سالن، مراسم را بر هم زدند و حاضران را که دچار ناراحتی شدید تنفسی شده بودند، مجبور به ترک فوری سالن نمودند. در ازدحام ناشی از خروج جمعیت (اکثراً روزه‌دار) از سالن، برای عده‌ای از سالخوردگان، از جمله جناب آقای دکتر سبحانی، کودکان و بانوان ناراحتی‌های زیاد و بعضاً جراحاتی پیش آمد.

در این ماجرا یکی از اخلاکگران توسط عده‌ای از شرکت‌کنندگان در مراسم دستگیر و به نیروهای انتظامی تحویل داده شد که به حوزه انتظامی قلعه هدایت گردید. سه تن از حاضران در مراسم نیز برای ادای شهادت به حوزه مذکور فرا خوانده شدند که با پر کردن فرم شکایت، ضمن بیان ماوقع، خواستار برخورد قانونی با متخلفان شدند با مراجعات بعدی مسئولین کلانتری اظهار داشتند که شخص مذکور را به وزارت اطلاعات تحویل داده‌اند؟! و شکایت خود را از وزارت اطلاعات پیگیری کنید.

اخلاکگری و تعدی تجاوزکارانه این عده که با تمهید مقدمات قبلی در ساعات پایانی یکی از روزهای ماه مبارک رمضان صورت گرفت و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، بر طبق موازین مسلم فقهی از مصادیق بارز فساد در زمین و محاربه محسوب می‌شود.

۵ - در اصفهان، با وجود موافقت مقامات مسئول با برگزاری مراسم در مسجد سید در روز جمعه ۵ بهمن، گروه‌های فشار با صف‌آرایی و اقدامات توهین‌آمیز مردم را مورد ضرب و شتم قرار داده و با آتش زدن پوستر مهندس بازرگان مانع از برگزاری مراسم شدند.

۶- در تبریز که مراسمی در مسجد انگجی در روز یکشنبه ۷ بهمن برپا شد، گروه‌های فشار که خود را بسیجی و حزب‌الله معرفی می‌کردند، با این شرط که به آنها نیز فرصتی برای سخنرانی داده شود، اجازه دادند که مراسم برگزار گردد. یکی از آنها ضمن ایراد سخنان تفرقه‌افکن، متنی را که حاوی توهین و نسبت‌های ناروا به نهضت آزادی ایران و شادروان مهندس بازرگان بود قرائت کرد.

۷- در چالوس، در حالی که مقامات محلی در ابتدا با برگزاری مجلس یادبود موافقت کرده بودند، بعد از انتشار آگهی دعوت از مردم، از برگزاری مراسم جلوگیری نمودند.

جناب آقای رئیس‌جمهور

این ایام مصادف است با سالروز بزرگداشت خاطره انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. که «آزادی» انگیزه اولیه و زیربنای آن بوده است، آیا تأسفبار و شرم‌آور نیست که مردم ایران باز هم با چنان اوضاعی روبرو باشند؟ آیا ملت حق ندارد بپرسد عاملان حوادث یاد شده چه کسانی هستند که در برابر اجازه دستگاه‌های رسمی، از طریق اخلاص و برهم زدن مراسم یادبود و بزرگداشت یک شخصیت ملی - مذهبی شناخته شده و برجسته به قانون اهانت کرده و آب به آسیاب دشمنان ایران و اسلام می‌ریزند و با این حرکات زشت هتک حرمت از انقلاب اسلامی می‌نمایند!؟

آیا وقت آن نرسیده که قبل از پایان دوران ریاست جمهوری، طبق آیه شریفه: «یا ایهاالذین آمنوا اوفوا بالعقود»، به عهد و سوگندی که برای حفظ حقوق ملت و حرمت قانون اساسی یاد کرده‌اید، وفا کنید و به این گونه اعمال ضدقانون که از سوی افراد و گروه‌های غیررسمی ولی تحت حمایت صورت می‌گیرد، پایان بخشید؟
با تشکر قبلی به خاطر اقدامات عاجلی که معمول خواهید نمود.

دکتر ابراهیم یزدی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۱/۱۳

نامه به رئیس قوه قضائیه و درخواست آزادی بازداشت‌شدگان در همدان

آیت‌الله جناب آقای شیخ محمد یزدی

ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام و دعای قبولی طاعات و توفیق خدمت به خلق

به مناسبت دومین سالگرد درگذشت شادروان مهندس مهندی بازرگان، عده‌ای از علاقه‌مندان آن زنده‌یاد در همدان، با هماهنگی قبلی مقامات مسئول و از جمله مسئولان مسجد امامزاده عبدالله، قصد داشتند همانند سایر شهرستانهای بزرگ مراسمی در روز چهارشنبه سوم بهمن ماه برای بزرگداشت آن روان شاد در مسجد یاد شده برگزار کنند. ولی با کمال تأسف، علی‌رغم موافقت کلی مسئولان مملکتی با برگزاری چنین مراسمی در تهران و شهرستانها و شرکت عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سایر مقامات محترم در مجالس برگزار شده و درج آگهی مراسم در روزنامه‌های کثیرالانتشار اطلاعات و همشهری، مأموران اطلاعات در صبح روز دوم بهمن ماه آقای هادی احتظاظی از اقدام‌کنندگان برای مجلس بزرگداشت را بازداشت کردند و سپس با مراجعه به منزل ایشان و بدرفتاری و هتک حرمت و حتی ضرب و شتم حاضران در منزل، تعدادی کتاب و نشریه و عکس را با خود بردند. همچنین آقای حاجی ابراهیم دینوی نیز که با احضار قبلی در روز سوم بهمن و بار دیگر در ششم بهمن به اداره اطلاعات مراجعه کردند، در بار دوم بازداشت شده‌اند و هنوز از علت و محل بازداشت آقایان اطلاعی در دست نیست.

ما ضمن اعتراض شدید نسبت به این اعمال خلاف قانون و شرع مقدس در ماه مبارک رمضان، انتظار داریم که بازداشت‌شدگان سریعاً آزاد شده و از آنها عذرخواهی شود، عاملان این گونه اختلالات مورد بازخواست قرار گیرند و از تکرار چنین حوادث ناگوار که باعث هتک حرمت جمهوری اسلامی ایران در انتظار داخلی و خارجی می‌شود اکیداً جلوگیری گردد.

با احترام

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۱/۱۴

توضیح در مورد «اطلاعیه مشکوک منتسب به اعضا و هواداران نهضت»

پاسخ به هموطنان عزیز

دشمنان و بدخواهان نهضت آزادی ایران که از افزایش روزافزون اقبال ملت شریف ایران، بویژه نسل جوان و حتی ترکش خورده‌ها، به اندیشه‌ها، مواضع و عملکردهای نهضت (که نشانه‌های آن اخیراً نیز در مراسم مختلف بزرگداشت زنده‌یاد مهندس بازرگان رخ نمود) دچار حسادت و وحشت شده‌اند، پس از آن که ترفندهای متعدد آنها برای جدا کردن مردم از نهضت بی‌اثر مانده است، در تازه‌ترین شگرد خود با انتشار اطلاعیه‌ای مشکوک و بی‌اساس به شماره ۱۰۱ مورخ ۷۵/۱۱/۱۲ با امضای ناشناخته «عده‌ای از اعضا و هواداران راستین نهضت آزادی ایران!!» سعی کرده‌اند که با ایراد تهمت به نهضت و برخی از سران کنونی و زیر سؤال بردن اعتبار و مشروعیت ترکیب فعلی آن انشعاب این عده را از نهضت القا کنند.

وقوع چنین امری قویاً تکذیب می‌گردد و به این وسیله صریحاً اعلام می‌شود که هیچگونه انشعابی در نهضت آزادی ایران صورت نگرفته است.

نهضت آزادی ایران بر طبق سنت شادروان مهندس بازرگان و سایر بنیانگذاران آن سازمانی است که با روشهای دموکراتیک اداره می‌شود و تمامی تصمیمات شورای مرکزی، دفتر سیاسی و هیأت اجرایی آن، در محیطی آزاد و پس از بحث و بررسی‌های لازم و تبادل نظر درباره موضوعات بر اساس رأی اکثریت اتخاذ می‌گردد.

بدیهی است که در صورت مشخص شدن هویت منتشرکنندگان پنهان اطلاعیه، توضیح و اقدام لازم از طرف مسئولان نهضت صورت خواهد گرفت.
فلیتقوا الله و لیقولوا قولا سدیداً^۱.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۱۷ بهمن ۷۵

۱. پس باید از خدای پروا کنند و سخن استوار بگویند. (نساء، ۹)

انعکاس وسیع بزرگداشت

دومین سالگرد درگذشت شادروان مهندس بازرگان و

واکنش‌های ضد و نقیض دستگاه‌ها و جریان‌ها حاکم

هو الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملاً

دوستان، شاگردان، همفکران و هم‌زمان مهندس مهدی بازرگان، در کنار نهضت آزادی ایران، دومین سالگرد درگذشت روانشاد مهندس بازرگان را با شکوه و آرامش و در گستره‌ای وسیع‌تر از سال قبل، طی دو هفته برگزار کردند. این استقبال سراسری در تهران، مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان، زنجان، قزوین، همدان، چالوس و قم و خارج از کشور به مذاق تنگ‌نظران و انحصارطلبان خوش نیامد و در اینجا و آنجا با تهدید، هجوم، بستن در مساجد، بازداشت افراد و حتی پخش مایع متصاعدکننده گاز سمی در اجتماع روزه‌داران، تلاش وقیحانه‌ای در برهم زدن یا جلوگیری از برگزاری مراسم کردند و بیش از پیش آبروی خود را در انتظار مردم آزادیخواه و مسلمان ایران و جهانیان بردند!

ما ضمن تشکر و تقدیر از مردم قدرشناس که در این مراسم شرکت کرده یا با ارسال پیام با ما همدردی نموده‌اند و با حمد و سپاس به درگاه خداوند منان، خلاصه‌ای از جریان برگزاری مراسم و دخالت‌ها و ممانعت‌های نهادهای دولتی و گروه‌های فشار را در تهران و شهرستان‌ها برای اطلاع مردم شرافتمند و قدردان ایران و ثبت در تاریخ و عبرت‌آموزی به شرح زیر عرضه می‌کنیم.

۱- در تهران: با دعوت وسیع گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف و امضای چند صد نفر که در روزنامه اطلاعات مورخ ۷۵/۱۰/۲۶ به صورت آگهی منتشر شده بود، مجلس یادبود باشکوهی در بعدازظهر پنجشنبه ۲۷ دی ماه در حسینیه ارشاد تهران با حضور هزاران تن از مردم علاقه‌مند و آزادی‌خواه ایران تشکیل گردید. در آن مجلس، علاوه بر حضور جناب آقای دکتر یدالله سبحانی و افتتاح مجلس توسط ایشان، بحث پیرامون ابعاد مختلف شخصیت مهندس بازرگان توسط خانم دکتر زهرا بازرگان، مهندس محمد توسلی، مهندس عزت‌الله سبحانی و حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری ادامه یافت و جلسه با شور و شوق مردم، به‌ویژه قشر جوان به خوبی و بدون حادثه‌ای خاص سپری شد، هر چند که در گوشه و کنار گروه‌های معاند در رفت‌وآمد و گوش به زنگ بودند و متنی را علیه نهضت آزادی و مهندس بازرگان در میان جمعیت توزیع می‌کردند. یکی از آنها از بلندگوی نصب شده بر روی وانتی که در مقابل در ورودی حسینیه ارشاد ایستاده بود، علیه مهندس بازرگان و نهضت آزادی شعارهای تحریک‌آمیز و موهن سر می‌دادند.

علاوه بر آن، یک نمایشگاه عکس از سیر زندگی و فعالیت‌های آن مرحوم در مسجد حسینیه ارشاد برپا شد که عده زیادی از آن بازدید کردند.

۲- در قم: بعد از ظهر جمعه ۲۸ دی ماه، با اعلام قبلی در مطبوعات، گروه کثیری از مردم، با وجود سردی هوا در ماه مبارک رمضان، بر مزار مرحوم بازرگان در مقبره بیات گرد آمدند و ضمن تلاوت آیات قرآن و طلب مغفرت برای آن مرحوم، دو قطعه شعر سروده شده خوانده شد و سپس آقای دکتر ابراهیم یزدی در تبیین اهداف سیاسی نهضت آزادی و دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی و خدشه دار شدن آن از سوی حاکمیت به سخنرانی پرداختند. ایشان در سخنان خود توضیح دادند که نهضت آزادی، جنبشی برای آزادی در ایران است و هر کس که خواهان حقوق و آزادی‌های ملت باشد، عملاً نهضتی است، خواه عضو رسمی باشد یا نباشد. آزادی یکی از دو آرمان بزرگ انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است و چنین خواستی در میان مردم ما بسیار ریشه‌دار و عمیق است. بنابراین، نهضت برای آزادی در ایران چیزی نیست که با حرکت‌های ایدایی گروه‌ها فشار از بین برود.

نکته چشم‌گیر در مراسم یاد شده آن بود که علاوه بر حضور خانواده و علاقه‌مندان تهران و قم که با چندین اتوبوس و سواری آمده بودند، از شهرستان‌های دیگر نیز عده قابل ملاحظه‌ای حضور یافته بودند و چهره‌های جوان در میان جمع بیش از پیش به چشم می‌خورد. این جلسه هم که در حدود دو ساعت به طول انجامید با آرامی و بدون حادثه‌ای ناگوار به پایان رسید و مردم پس از زیارت حرم حضرت معصومه (س) و افطار بازگشتند.

۳- در شیراز، مراسم یادبود در روز ۷۵/۱۰/۳۰ با حضور جمعیت انبوهی در مسجد ولی عصر (عج) برگزار شد. حضور مردم، خصوصاً جوانان و دانشجویان، به‌طور چشمگیری بیش از سال قبل بود و فشارهای رسمی و غیررسمی گروه‌های فشار نتوانست مانع برگزاری مراسم و حضور مردم در آن شود. جلسه با سخنان آقای جلال‌الدین آیت‌الله‌زاده، برادر ارجمند مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی، آغاز شد. سپس، آقای دکتر سیدمحمد مهدی جعفری، استاد دانشگاه شیراز، به توضیح شخصیت دانشگاهی مرحوم مهندس بازرگان پرداخت و بعد از قرائت قطعه شعری در رثای آن زنده‌یاد، آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، تحت عنوان «مهندس بازرگان، مصلحی صادق» به توصیف مقام والای آن فقید سعید در جنبش احیای دین و مبارزات اجتماعی پرداخت و بر این نکته تأکید کرد که علاقه مردم به مرحوم مهندس بازرگان به خاطر صداقتی است که او در تمام دوران مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی از خود نشان داد.

مراسم شیراز باشکوه فراوان و بدون هیچ گونه حادثه‌ای برگزار شد، اگر چه کسانی که خود را «حزب‌الله» می‌نامیدند، متنی را که علیه نهضت آزادی و مهندس بازرگان تهیه شده بود، در مسجد توزیع کردند.

۴- در مشهد مقدس، تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های سیاسی، دانشگاهی و مطبوعاتی طی اطلاعیه‌ای که در جراید منتشر شده بود، مردم را به شرکت در مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان در مسجدالنبی کوه‌سنگی دعوت کرده بودند.

مراسم در روز ۷۵/۱۱/۱ و در موعد معین بدون هیچ‌گونه مسأله‌ای با آرامش برگزار شد. سخنرانان آقایان دکتر غلامعباس توسلی، علی طهماسبی، مهندس عبدالعلی بازرگان و ناصر آملی بودند که هر یک به نوبه خود و به شیوه‌ای خاص، ابعاد شخصیت فکری و سیاسی مهندس بازرگان و نقش تاریخی او را در طی ۶۰ سال فعالیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار دادند. این جلسه در حدود سه

ساعت و نیم طول کشید و با شور و علاقه و آرامش خاتمه یافت.

۵- در اصفهان نیز شخصیت‌های برجسته روحانی و دانشگاهی، استادان، نمایندگان سابق مجلس شورای اسلامی، روزنامه‌نگاران مردم را به شرکت در مراسم بزرگداشت دومین سالگرد درگذشت مرحوم مهندس بازرگان در مسجد سید در روز ۷۵/۱۱/۵ دعوت کردند.

در حالی که برای برگزاری مراسم موافقت استانداری و سایر مقامات ذیربط جلب شده بود، جمعی که خود را «حزب‌الله» می‌نامیدند و شعارهایی در تأیید مقامات می‌دادند، قبل از برگزاری مراسم به مسجد سید حمله کردند و مردمی را که حضور یافته بودند، مورد ضرب و شتم قرار دادند و به زور وادار به خروج از مسجد کردند. شدت ضربات مهاجمین بر سر و صورت یکی از حاضرین در مسجد به نام فرید صلواتی به قدری جدی و عمیق بود که به اورژانس بیمارستان برده شد و به تجویز پزشک معالج مجبور شد ده روز بستری شود. مهاجمان عکس و پوستر مهندس بازرگان را پاره کرده و آتش زدند و سرانجام، در مسجد را به روی مردم بستند و تصویر بزرگ پارچه‌ای شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی را به دیوار آویختند. تمام این حرکات در برابر چشمان مقامات انتظامی صورت گرفت و آنان هیچ‌گونه ممانعتی از اعمال خودسرانه و شرم‌آور این گروه نکردند. شخصیت‌های برجسته اصفهان، دعوت‌کنندگان و بانیان این مراسم طی نامه‌ای به استاندار اعتراض و شکایت نموده‌اند. علاوه بر این، علیه مهاجمان که عموماً شناخته شده و بعضاً وابسته به نهادهای مشخص و گروه‌های سیاسی خاصی هستند، به مقامات قضایی کشور شکایت کرده‌اند. آقای دکتر صلواتی، نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی و ناشر روزنامه نوید اصفهان، پدر فرید صلواتی که به شدت مجروح شده است علیه ضاربین به مقامات ذیربط شکایت کرده است.

۶- در تبریز: مراسم تبریز با دعوت شخصیت‌های دینی، سیاسی، دانشگاهی و بازاری در روز ۷۵/۱۱/۷ در مسجد انگجی با نظم و شکوه خاصی برگزار شد. در آغاز برنامه، عده‌ای انگشت‌شمار که خود را «حزب‌اللهی» معرفی می‌کردند، با جار و جنجال خواستار فرصتی برای خواندن متنی که تهیه کرده بودند، شدند. مسئولان مراسم، به منظور جلوگیری از تشنج و سلب بهانه، به آنها اجازه دادند که متن را، که حاوی اهانت و حمله به نهضت آزادی ایران و شخصیت شادروان مهندس بازرگان بود، بخوانند. اداره‌کنندگان جلسه به مردم توصیه کردند که هیچ‌گونه واکنشی نشان ندهند و به این ترتیب، نقشه آنها که برهم زدن مراسم بود، نقش بر آب شد. در جلسه مذکور، آقایان مهندس هاشم صبغیان و دکتر نوید بازرگان سخنرانی کردند.

۷- در قزوین: با وجود آن که فرمانداری با برگزاری مراسم در مسجد شهید ثالث در روز ۷۵/۱۱/۲ موافقت کرده و دعوتنامه با مجوز اداره ارشاد اسلامی چاپ شده بود، نهادهای غیرمسئول از برگزاری مراسم جلوگیری کردند. دادستانی انقلاب که قانوناً حق دخالت در این گونه امور را ندارد، به‌رغم موافقت فرمانداری، دستور توقیف و جمع‌آوری دعوتنامه را داد و با احضار برگزارکنندگان آنها را با تهدید وادار به لغو مراسم نمود.

۸- در زنجان، مخالفت با برگزاری مراسم از یک ماه قبل با آدم‌ربایی آغاز شد. آقای جواد قنبری، یکی از اعضای ستاد برگزاری مراسم، در عصر روز ۷۵/۱۰/۲ توسط افراد مسلح نقابدار ربوده شد و تا ۵ صبح روز بعد تحت انواع فشارها و تهدیدها قرار گرفت. متأسفانه علی‌رغم شکایت به قوه قضائیه و

مقامات ذیربط، و با وجود شناسایی کامل آدم‌ربایان، تا کنون هیچ گونه اقدام جدی علیه آنان صورت نگرفته است. در حالی که مسئولان مسجد رسول‌الله(ص) زنجان و مقامات اداری شهر موافقت خود را با برگزاری مراسم در روز ۷۵/۱۱/۲ اعلام کرده بودند، گروه‌های فشار تحت هدایت نهادهای قدرت، مسئولان مسجد مذکور و سایر مساجد را تحت فشار و تهدید قرار دادند، به طوری که در نهایت، مسئولان مساجد با وجود تمایل خود نتوانستند با برگزاری مراسم موافقت کنند. به نظر می‌رسد که فشارهای سیاسی جدید در زنجان با انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی ارتباط مستقیم داشته است و تمام این فشارها از جانب نیروهای راست افراطی اعمال می‌گردد.

۹- در همدان نیز گروه‌های فشار رسمی و غیررسمی، وابسته به نهادهای دولتی مانع برگزاری مراسم در روز سوم بهمن در مسجد امامزاده عبدالله شدند. در حالی که آگهی مراسم برای دعوت مردم منتشر شده بود، آقایان هادی احتظاظی و ابراهیم دینوی، از اعضای ستاد برگزاری مراسم بازداشت شدند و مأموران امنیتی محاصره مسجد مانع تجمع مردم و ورود آنان به مسجد گردیدند.

مأموران اداره اطلاعات بدون پرده‌پوشی تمامی این جریان‌ها را هدایت می‌کردند. آقای احتظاظی از صبح روز سه‌شنبه دوم بهمن در بازداشت به سر می‌برند و از سرنوشت ایشان خبری در دست نیست. آقای دینوی را چند بار بازداشت و سپس آزاد کردند. مأموران اطلاعات نامبرده را در هنگام بازداشت به دلیل مشارکت در برگزاری مراسم مورد ضرب و شتم قرار دادند.

۱۰- در چالوس، با آن که مقامات اداری شهر با برگزاری مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان در روز ۷۵/۱۱/۶ در مسجد جامع موافقت کرده بودند، بعد از پخش پوستر و دعوتنامه در سطح شهر، اعضای ستاد برگزاری مراسم احضار شدند و به آنان اطلاع داده شد که به‌رغم موافقت قبلی، از مقامات بالاتر دستور داده شده است که مراسم نباید برگزار شود و لذا باید تمام این پوسترها از سطح شهر جمع‌آوری و برنامه لغو گردد.

۱۱- در تهران، در پایان هفته بزرگداشت یاد شادروان مهندس بازرگان مراسمی در بعدازظهر پنجشنبه چهارم بهمن در تالار نگاه با حضور جمع زیادی از علاقه‌مندان به مهندس بازرگان برگزار شد. جلسه پس از تلاوت قرآن کریم با بیانات آقای سیداحمد صدرحاج‌سیدجوادی، از بنیانگذاران نهضت آزادی و مبارزه برجسته ملی - مذهبی، افتتاح گردید. سپس خانم فرشته بازرگان به بررسی ویژگی‌های اخلاقی و انسانی مهندس بازرگان پرداخت و آنگاه آقای دکتر ابراهیم یزدی تحت عنوان «بازرگان و انقلاب» به تحلیل دیدگاه‌های دبیرکل نهضت آزادی درباره آرمان‌های والای انقلاب یعنی آزادی و استقلال پرداخت و با قرائت اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی، حقوق و آزادی‌هایی را که ملت به خاطر آنها انقلاب کرده است، برشمرد. دبیرکل نهضت آزادی شرط اجتناب‌ناپذیر توسعه اقتصادی را توسعه سیاسی دانست و تأکید کرد که تحقق حق حاکمیت ملت به شرح فصل پنجم قانون اساسی مشروط به تحقق اصول فصل سوم از جمله انتخابات آزاد و سالم، وجود آزادی‌هایی را که ملت به خاطر آنها کرده است، برشمرد. دبیرکل نهضت آزادی شرط اجتناب‌ناپذیر توسعه اقتصادی را توسعه سیاسی دانست و تأکید کرد که تحقق اصول فصل سوم از جمله انتخابات آزاد و سالم، وجود آزادی‌های سیاسی و به‌طور کلی اجرای قانون اساسی می‌باشد. تا این لحظه برنامه با آرامش ادامه یافته بود که ناگهان چند نفر که خود را بسیجی و جبهه‌رفته معرفی می‌کردند با دادن شعار نظم جلسه را بر هم زدند

و در حال خروج از سالن به پخش مایعی که گاز سمی از آن منتشر می‌شد، پرداختند. نوع گاز سمی چنان بود که اولاً به سرعت از مایع به گاز تبدیل شد و ثانیاً گازی سنگین و سمی بود، به طوری که تنفس را بخصوص برای افراد مسن مختل می‌کرد. این امر موجب رعب و هراس در جمعیت حاضر گردید و مردم بناچار برای خروج از سالن به طرف در خروجی هجوم بردند. بیم آن می‌رفت که سالخوردگان حاضر در مجلس نظیر جناب آقای دکتر یدالله سبحانی و کودکان زیر دست و پا تلف شوند. چندین نفر به دلایل ناراحتی تنفسی و یا جراحات حاصل از هجوم جمعیت به بیرون مجروح و در منزل بستری شدند. عاملان ارتکاب این جنایت از قبل تدارک شده، در برابر مأموران انتظامی که با خونسردی و بی‌تفاوتی جریان را نظاره می‌کردند، از سالن خارج شدند، اما مورد اعتراض مردم قرار گرفتند و مردم مانع فرار آنان گردیدند. تنها در این موقع بود که نیروهای انتظامی آنها را از دست مردم خشمگین رها کردند و حداقل یکی از آنان را به حوزه انتظامی قلهک بردند. از طرف برگزارکنندگان مراسم و خانواده مرحوم بازرگان، آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس ابوالفضل بازرگان نیز در حوزه مذکور حاضر شدند و با پر کردن و امضای فرم شکایت، ضمن گزارش ماوقع، به‌عنوان حفظ حقوق همه شرکت‌کنندگان در مراسم خواستار برخورد قانونی با اخلاک‌گران شدند. در پیگیری بعدی، متأسفانه مسئولان حوزه انتظامی قلهک اطلاع دادند که پرونده و فرد دستگیر شده به وزارت اطلاعات تحویل داده شده‌اند!!!! در حالی که بر طبق قانون، مرتکبین این گونه جنایات بایستی به قوه قضائیه تحویل داده می‌شدند و شکایت به مراجع قضائی ارجاع می‌گردید. آنچه اتفاق افتاده است کاملاً بی‌سابقه و حیرت‌انگیز می‌باشد. به هر حال، موضوع همچنان از جانب برگزارکنندگان مراسم از طریق مقامات قضائی پیگیری خواهد شد.

در برگزاری مراسم یادبود سالگرد درگذشت شادروان مهندس بازرگان، وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات وابسته به جریانات حاکم با همه طول و عرض و صفحات متعدد سرشار از تبلیغات رنگین و مطالب تکراری و کسالت‌آور چشم خود را بر این حقیقت آشکار و استقبال بی‌شائبه مردم و سخنرانی‌های روشنگری که در مجالس و محافل بزرگداشت ایراد شد، بستند و معدودی از آنها به نیش زدن و اهانت یا سکوت و کتمان حقیقت اکتفا کردند. به‌طور نمونه، روزنامه جمهوری اسلامی این حرکت همگانی را «نوعی نمایش قدرت کاذب» دانسته و به این جمله اکتفا کرده است که «گروهک نهضت آزادی در یک تلاش تبلیغاتی ۸ ستون از صفحه آگهی ترحیم روزنامه اطلاعات امروز را به اعلام مجلس ترحیم دومین سالگرد مهندس بازرگان اختصاص داده است» * شاید دستگاه‌های مسئول امسال خواسته‌اند که در عین سکوت در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس، تا حدودی در برابر این حرکت مردمی و آزادیخواهانه، بی‌تفاوت بمانند و به تعبیر یکی از سخنگویان اصلی جریان راست سنت‌گرا و متحجر، در برابر این حرکت نهضت آزادی تسامح نشان دهند. اما ضمناً از استقبال فراوان مردم، بخصوص جوانان ناراحت و کاسه کوچک تحمل و صبرشان در برابر نهضت لبریز شده است و اما همان‌طور که در گزارش بالا آمده است، در بسیاری از موارد، جریانات و گروهک‌های خودسر و ضدقانون که تعرض به آزادی‌های مشروع و قانونی مردم نقض صریح قانون اساسی برای آنها امری عادی و طبیعی شده است و اسلام را با استبداد و قانون‌شکنی مرادف می‌دانند،

* روزنامه جمهوری اسلامی، شماره مورخ ۷۵/۱۰/۲۸

به دخالت و تلاش برای برهم زدن مجالس و ایذاء شرکت‌کنندگان و حتی بازداشت تعدادی از برگزارکنندگان پرداختند، اعلامیه‌ها را پاره کردند و حتی نابخردانه و جسورانه به شکستن قاب عکس مهندس بازرگان و آتش زدن آن (در اصفهان) دست زدند!!

یکی دیگر از حرکات زشت و انزجارانگیز مأموران حکومت فیلمبرداری کامل از مراسم در تهران و قم و احياناً شهرستان‌های دیگر بود. لابد هدف از این عمل شناسایی همه شرکت‌کنندگان در مراسم و سندسازی برای تعقیب و آزار آنان و ایجاد مشکلات شغلی و تحصیلی برای آنان در آینده است. ما در اینجا ضمن اظهار تشکر از قاطبه مردم، خاصه جوانان برومندی که در این حرکت ملی و مردمی مشارکت داشتند و در برگزاری مجالس یادبود و بزرگداشت مرحوم مهندس بازرگان پیشگام یا مشوق بودند، به کسانی که خواسته یا ناخواسته آلت دست دشمنان اسلام و ایران قرار می‌گیرند و با برهم زدن این گونه مجالس، علاوه بر پایمال کردن حقوق و آزادی‌های مردم و ایجاد نارضایتی و نفرت در جامعه خوراک تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی فراهم می‌کنند، هشدار می‌دهیم که در رفتار خود تجدیدنظر کنند و با شیوه‌های نسنجیده و نابخردانه علیه نظم و قانون و حقوق طبیعی مردم دست به حمله و جنجال و ضرب و شتم مردم نزنند و خود را بیش از این نزد خدا و خلق روسیاه و ملت را نسبت به اسلام عزیز و مظلوم و انقلاب اسلامی بدبین نمایند. در همین جا از روزنامه‌هایی که با انتشار خبر تهاجم شیمیایی به تالار نگاه این قبیل رفتارها را تقبیح و محکوم کرده‌اند تشکر می‌نماییم.

نهضت آزادی ایران نسبت به اعمال خودسرانه گروه‌های فشار وابسته به نهادهای رسمی و غیررسمی قدرت و نیز به اعمال خلاف قانون برخی از نهادهای رسمی و دولتی شدیداً اعتراض می‌کند و از دولت اکیداً می‌خواهد که به وظایف قانونی خود عمل نماید. در این رابطه، نهضت آزادی اعتراض و درخواست کتبی خود را به مقام محترم ریاست جمهوری، که برای حفظ حقوق و آزادی‌های مردم سوگند یاد کرده‌اند، و ریاست قوه قضائیه تسلیم نموده است.

نهضت آزادی ایران یک بار دیگر به همه مسئولان طراز اول قضائی و اجرایی و نمایندگان مجلس هشدار می‌دهد که این حرکات خودسرانه موجب وهن جمهوری اسلامی و مخدوش ساختن جو انتخابات بوده و قطعاً در راستای منافع ملی نیست و لذا عمیقاً معتقد است که باید با مجازات عوامل ایجاد تشنج و آشوب به این خیمه‌شب‌بازی‌ها خاتمه داده شود.

نهضت آزادی ایران

۲۰ بهمن ۱۳۷۵

مصاحبه بخش فارسی رادیوی بی.بی.سی با آقای دکتر ابراهیم یزدی در

تاریخ ۷۵/۱۱/۰۴

گوینده: در مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، اولین نخست‌وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران، که در محل «تالار نگاه» تهران و با حضور چند صد تن تشکیل شد، چند نفر گاز مایعی در این تالار پخش کردند که موجب متفرق شدن حاضرین در مجلس شد. دکتر یزدی رهبر نهضت آزادی ایران می‌گوید: که او در حال سخنرانی بود که چند نفر با دادن شعارهایی بطری‌های گاز مایع را خالی کرده و از محل حادثه گریختند. ساعاتی پیش در گفت‌وگویی با دکتر یزدی از او خواستم توضیحات بیشتری در این باره بدهد.

دکتر یزدی: به دعوت نهضت آزادی ایران مراسمی به مناسبت دومین سالگرد درگذشت مرحوم مهندس بازرگان از ساعت ۳ الی ۵ بعدازظهر برگزار بود. برنامه به آرامی پیش می‌رفت و در اواخر سخنرانی خود من تحت عنوان «مهندس بازرگان و انقلاب» که بخصوص درباره محورهای اصلی آرمان‌های انقلاب اسلامی و حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم بحث می‌کردم، گروهی که با دادن شعارهایی خود را حزب‌الله معرفی می‌کردند، نظم جلسه را برهم زدند و بطری‌هایی را که حاوی مایع گاز شیمیایی سمی بود در داخل سالن پخش کردند. بلافاصله گاز بسیار تندی تمام فضای سالن را پر کرد. در حالی که چند صد نفر اعم از زن و مرد، افراد مسن مانند آقای دکتر سبحانی ۹۲ ساله تا زنان و مردان جوان و بچه‌ها در سالن آرام نشسته بودند، ناگهان یک حالت وحشتی به همه دست داد. خوشبختانه مردم توانستند خونسردی خود را حفظ کنند و به آرامی از سالن خارج شوند وگرنه احتمال داشت فاجعه بزرگتری رخ بدهد. با این کار برنامه متوقف شده و ما مجبور شدیم مردم را به بیرون از سالن هدایت کنیم و تا مدت‌ها کسی نمی‌توانست در سالن توقف نماید.

گوینده: آیا مشخص شد که دقیقاً اینها از چه گروه‌هایی بودند؟

دکتر یزدی: اینها گروه‌های فشاری هستند که از طرف نهادهای مختلف حمایت می‌شوند. غیرممکن است کسانی بتوانند خودسرانه این کارها را انجام دهند. متأسفانه در این چند سال گذشته باب شده است عده‌ای که از طرف برخی قدرت‌ها حمایت می‌شوند دست به کارهای ناشایست می‌زنند. بخصوص در برنامه امروز نوعی توطئه قبلی و تدارک دیده مشهود است. چون افراد با بطری‌های حاوی گاز سمی مایع از قبل فراهم شده در سالن حاضر شده بودند و در حالی که جلسه آرام بود این کار را کردند. این عمل آنها با جلسات و موارد دیگر فرق می‌کند. ولی متأسفانه هیچ نیرویی و هیچ مقامی اینها را بازداشت و مؤاخذه نمی‌کند و لاجرم مردم بر این باورند که اینگونه افراد، کسانی هستند که از طرف نهادهای قدرت درون حاکمیت حمایت می‌شوند و گرنه قادر به انجام چنین کارهایی نیستند. مردم دو نفر از اینها را گرفتند و تحویل نیروی انتظامی دارند حالا نیروی انتظامی با اینها چه کار می‌کند، روشن نیست. اگر بر اساس گذشته بخواهیم قضاوت کنیم چندان امیدوار نیستیم ولی انتظار داریم مقامات مسئول اینها را

مورد مؤاخذه قرار بدهند و طبق قانون با آنها رفتار نکنند. این کاری جنایتکارانه بود و می‌توانست عواقب بسیار سوئی برای مردم داشته باشد.

کوینده: گفته می‌شود در شهرهای دیگر هم اتفاقاتی شبیه به این افتاده درست است؟

دکتر یزدی: متأسفانه امسال فشار بر نهضت آزادی ایران برای جلوگیری از این مراسم بیش از سال‌های گذشته بوده، ما در دو سال گذشته، در مراسم ختم مرحوم مهندس و چه در سالگرد اول، در قزوین و زنجان و همدان بدون هیچ مسأله‌ای مراسم را برگزار کردیم. امسال با فشارهایی در این شهرها نظیر بازداشت افرادی که بانی این جلسات بوده‌اند و تهدید و فشار بر روی امام جماعت و مسئولان مسجد، به منظور جلوگیری از این مراسم روبرو بودیم و به‌طور محسوسی این فشارها بیش از سال گذشته بوده است.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۱/۲۰

مصاحبه روزنامه الحیات (غسان بن جدو) با آقای دکتر یزدی*

خبرنگار: هدف از این گفت‌وگو با جنابعالی آشنایی با «نهضت آزادی» و منعکس کردن افکار، آراء و برنامه‌های آن و همچنین نظرات این نهضت راجع به وضعیت کنونی جهانی و سایر جریانات و گروه‌های موجود در ایران می‌باشد. پایه‌ها و اصول فکری که نهضت آزادی بر پایه آن تأسیس و همچنان عمل می‌کند چیست؟

دکتر یزدی: با تشکر از شما، اصول و پایه‌های فکری نهضت آزادی ایران برخاسته از قرآن کریم و سنت اصیل نبوی و فرهنگ ملی ایرانی می‌باشد. شادروان مهندس مهدی بازرگان، به هنگام اعلام تأسیس نهضت آزادی در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ (آوریل ۱۹۶۱)، ویژگی نهضت آزادی را چنین بیان کرد: ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم. (مصدقی از این حیث که دکتر محمد مصدق رهبر و مظهر مبارزه با استعمار و سلطه بیگانه و کسب استقلال کامل در تاریخ معاصر ایران می‌باشد).

خبرنگار: آیا نهضت آزادی حزب دینی - اسلامی یا ملی یا لیبرالی است؟

دکتر یزدی: نهضت آزادی ایران یک سازمان سیاسی ملی - اسلامی است، که دو وجه تفکیک‌ناپذیر فرهنگ ملی، یعنی ایرانیّت و اسلامیت یا دیانت و ملیت را با هم معرفی می‌نماید. در ایران هیچ یک از این دو وجه به تنهایی معرف هویت فرهنگ ملی ما نمی‌باشد.

خبرنگار: مسئولین نظام در جمهوری اسلامی می‌گویند که در ایران بیش از هر کشور دیگری آزادی سیاسی وجود دارد، نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: معیار برای وجود آزادی‌های سیاسی در یک جامعه امکان فعالیت آزاد برای گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف حاکمیت است. احزاب و گروه‌های سیاسی طرفدار دولت در همه جا آزادی کامل برای فعالیت‌ها و این که هر کاری بخواهند بکنند، دارند. بنابراین، معیار وجود آزادی‌های سیاسی این است که آیا احزاب سیاسی مخالف حق فعالیت آزادانه را دارند یا خیر؟ در ایران هیچ حزب سیاسی مخالفی نه به‌طور قانونی و نه به شکل دیگری اجازه و امکان فعالیت عادی و قابل توجه را ندارد. مثلاً روزنامه میزان بعد از ۱۶ سال هنوز در توقیف است. نهضت آزادی اجازه استفاده از ساختمان دفتر مرکزی و امکانات خود را ندارد. همچنین، اعضاء و طرفداران نهضت آزادی به‌طور مستمر در تهران و شهرستان‌ها توسط نهادهای رسمی نظیر وزارت اطلاعات و یا گروه‌های فشار مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در طی دو هفته گذشته ما برای برگزاری مراسم دومین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان، دبیرکل فقید نهضت آزادی و اولین نخست‌وزیر بعد از پیروزی انقلاب، با مشکلات زیادی روبرو بودیم. در برخی از شهرستان‌ها، مسئولین مربوط بدون مجوز قانونی دخالت کردند و مانع برگزاری مراسم شدند. در بعضی از شهرستان‌ها، به‌طور غیررسمی و توسط گروه‌های فشار مانع شدند. مثلاً در مراسم پنجشنبه ۷۵/۱۱/۴ در تهران (تالار نگاه) افرادی آمدند و با پخش گاز شیمیایی

* متن ویرایش شده

مراسم را برهم زدند و در حالی که زن و مرد و پیر و جوان روزه‌دار نشسته بودند، با پخش گاز مردم را مجبور به ترک جلسه کردند. بنابراین، از یک طرف مقامات دولتی ادعا می‌کنند که آزادی در ایران هست اما از طرف دیگر، احزاب و گروه‌های مخالف - از جمله نهضت آزادی ایران - اجازه فعالیت ندارند. برخی از اصول قانون اساسی که حقوق و آزادی‌های مردم را تصریح کرده است، مستمراً از طرف مسئولین نادیده گرفته شده و از آن تخلف می‌شود. بنابراین، ما با عملکرد و سیاست‌های حاکمیت مخالفیم، حاکمیت می‌کوشد که خود را مساوی نظام معرفی کند ولی ما حاکمیت را معادل نظام نمی‌دانیم.

خبرنگار: در مرحله اول، تفاوتی که بین نهضت آزادی ایران و مجاهدین خلق وجود دارد بفرمایید. دوم این که نظر شما راجع به حرکتی که خارج از ایران انجام می‌دهند - خصوصاً کارهای زیرزمینی آنها - چیست؟ و به نظر شما، با توجه به این کارهایی که انجام می‌دهند، آیا ممکن است که از نظر داخلی تاثیر داشته باشد؟

دکتر یزدی: یکی از تفاوت‌های اساسی بین نهضت آزادی ایران و سازمان مجاهدین خلق - و یا به تعبیر بعضی‌ها منافقین - تفاوت استراتژیک است. نهضت آزادی ایران به اصالت انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن معتقد و وفادار است و نظام جمهوری اسلامی ایران را مورد تأیید قرار داده و به قانون اساسی ملتزم است و در چارچوب قانون اساسی مبارزه علنی قانونی می‌نماید. نهضت آزادی ایران با براندازی به هر شکل آن مخالف است. در حالی که آن سازمان به براندازی با قوای قهریه معتقد است. نهضت آزادی با این استراتژی به کلی مخالف است و آن را مفید برای ملت ایران و سرنوشت مملکت نمی‌داند.

دومین مطلب این است که ما در مبارزه ملی با هر نوع اتکاء و یا کمک بیگانه به شدت مخالفیم. رویه نهضت آزادی در طول سال‌های گذشته قبل از انقلاب نیز چنین بوده است و ما به‌عنوان یک حرکت یا یک سازمان با هر نوع اتکاء به خارجی و دریافت کمک خارجی مخالفیم، در حالی که آنها به یک دولت بیگانه پناه برده‌اند، آن هم در مقطعی که آن دولت در حال جنگ تمام‌عیار با ایران بوده است. در حالی که شهرهای ما مورد بمباران هوایی و موشکی کشور دشمن قرار داشت، آنها رفتند و به آن کشور پناهنده شدند و اکنون نیز با آن همکاری می‌کنند. مردم ایران علی‌الاصول مردمی وطن‌دوست هستند و کسانی را که در چنین شرایطی بروند و به یک دشمن متجاوز خارجی پناهنده شوند نمی‌پذیرند، از آنان خوششان نمی‌آید و تأییدشان نمی‌کنند. ما عملیات نظامی آنها را هم که بی‌تردید بدون کمک‌های مادی و معنوی خارجی غیرممکن است محکوم می‌کنیم، خصوصاً که این نوع عملیات، در شرایط کنونی ایران - با توجه به تحریکات خارجی در خلیج فارس و خطراتی که تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند - به نفع ایران نمی‌باشد و ملت ایران نیرویی را که بخواد عامل تشنت و تجزیه کشور شود، نمی‌پذیرد.

خبرنگار: انتخابات ریاست‌جمهوری در چند ماه آینده برگزار خواهد شد. آیا نهضت آزادی شخصی را کاندیدا خواهد کرد و آیا احتمال دارد که شما شخصاً کاندیدا شوید؟

دکتر یزدی: بله، نهضت آزادی در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده شرکت خواهد کرد و کاندیدا معرفی می‌نماید.

خبرنگار: در سایر کشورها معمولاً انتخابات ریاست‌جمهوری فرصتی است که کاندیداها برنامه‌ها و مواضع خود را در زمینه‌های مختلف اعلام نمایند. این مسأله را در ایران ملاحظه نکردیم. علت این امر به نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: لازمه انتخابات آگاهانه مردم این است که کاندیداها برنامه‌ها و مواضع خود را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای مردم توضیح دهند و آزادانه سیاست‌ها و مواضع مسئولان کنونی را بررسی - و در صورت لزوم، انتقاد - نمایند. اما این امر تنها در یک جامعه باز سیاسی که همه احزاب و گروه‌های سیاسی - اعم از موافق یا مخالف حاکمیت - حق فعالیت آزادانه را داشته باشند و مطبوعات آزاد باشند، امکان‌پذیر است. در جوامع بسته سیاسی، مردم یا در انتخابات شرکت نمی‌کنند یا به جای برنامه‌ها به اشخاص رأی می‌دهند.

خبرنگار: نهضت آزادی جزء اپوزیسیون در ایران حساب می‌شود. اشکالاتی که شما از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به نظام و حکومت موجود می‌گیرید چیست؟

دکتر یزدی: نهضت آزادی ایران به آرمان‌های انقلاب و اصالت آن معتقد است و نظام جمهوری اسلامی را تأیید می‌کند، اما با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت کنونی مخالف است و با آن مبارزه می‌کند و می‌کوشد که آن را اصلاح نماید یا تغییر دهد. تغییر حاکمیت کنونی به معنای تغییر نظام نیست. حاکمیت کنونی اصول قانون اساسی در فصول سوم، پنجم و هفتم را زیر پا گذاشته است. از نظر فرهنگی و دینی، ارتجاعی (واپسگرا) و از نظر سیاسی، انحصارطلب و تمامیت‌خواه است. از نظر اقتصادی، برنامه‌هایش ناقص و نادر است. در عمل و اجرا، مأموران و مدیرانی را بر سر کار گذاشته است که تنها هنرشان تبعید کورکورانه از مقامات است ولی عموماً فاقد شایستگی و لیاقت برای کاری هستند که به عهده آنها واگذار شده است. علاوه بر این، فساد مالی گسترده‌ای در سطوح مختلف نهادهای دولتی و غیردولتی را فرا گرفته است. کمتر مقام و مأمور یا مسئولی خود را موظف به تبعیت از قانون می‌داند.

خبرنگار: گروه‌ها و جریانات دیگر سعی در محدود کردن تسلط جریان راست سنتی دارند - خصوصاً گروه‌های چپ رادیکال (روحانیون مبارز) و کارگزاران سازندگی - ولیکن جریان راست سنتی همچنان قوی به پیش می‌رود، در انتخابات مجلس موفق بودند و گویا در انتخابات ریاست جمهوری نیز چنین خواهد بود. به نظر شما علت این قدرت و قوت چیست؟

دکتر یزدی: حزب و جریان راست سنتی از دو جناح عمده تشکیل شده است: فقهای سنتی و سرمایه‌داری تجارتي. هر دو جناح منسجم هستند. اکثریت روحانیون فعال در حکومت از زمره فقهای سنتی می‌باشند. این جریان توانسته است که طی هفده سال گذشته، به تدریج تمام مراکز اصلی قدرت را قبضه نماید و بسیاری از نهادهای قدرتمند اقتصادی، سیاسی جدیدالتأسیس بعد از انقلاب را به زیر کنترل خود درآورد.

خبرنگار: هنگام تشکیل گروه کارگزاران، عده‌ای معتقد بودند که آنان نقش سیاسی بزرگی خواهند داشت ولیکن واقعیت امر این چنین نبود. به نظر شما علت چیست؟

دکتر یزدی: این واقعیت قابل پیش‌بینی بود. مردم و افکار عمومی جامعه آنها را جدای از جناح‌های دیگر نمی‌دانند. آنها هم نتوانستند یا نخواستند که طی سال‌هایی که بر مسند قدرت قرار داشتند، گام‌های مؤثری در جهت حل بحران سیاسی بردارند.

خبرنگار: آیا نهضت آزادی ائتلاف با دیگران را در جریان انتخابات ریاست جمهوری می‌پذیرد؟ یعنی با آنها کاندیدای مشترکی داشته باشد؟

دکتر یزدی: نهضت آزادی ایران با سایر گروه‌های متعلق به اپوزیسیون داخل کشور در ارتباط است و بر اساس یک برنامه مشخص توافق شده، در فعالیت انتخاباتی وارد می‌شود.

خبرنگار: شما اولین وزیر خارجه بعد از انقلاب اسلامی بودید. نظر شما راجع به سیاست خارجی کنونی ایران چیست؟ و پیشنهادهای شما برای تغییر یا بهبود بخشیدن به آن چیست؟

دکتر یزدی: سیاست خارجی هر کشوری متأثر از مناسبات و سیاست‌های ملی و داخلی است. هر نوع تغییر معناداری در سیاست خارجی می‌بایستی از تغییر اساسی در سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت آغاز شود. در حال حاضر، سیاست خارجی ایران، علی‌رغم فعالیت‌ها، ناتوان و فاقد ابتکار است. **خبرنگار: آمریکا همچنان تصمیم به انزوای ایران گرفته و تا به امروز در این راه موفق نشده است. آیا به معنای این نیست که دولت ایران قوی، قدرتمند و هوشمند است؟ نظر شما چیست؟**

دکتر یزدی: عدم موفقیت آمریکا در انزوای کامل ایران به دلیل عدم پیروی همه‌جانبه اتحادیه اروپا و کشورهای صنعتی آسیای دور از سیاست‌های آمریکا در مورد ایران می‌باشد. این کشورها از موضع منافع ملی خود در برابر یکه‌تازی و فشارهای یک‌جانبه آمریکا، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، مقاومت می‌کنند. ایران از این وضعیت بهره برده است، اما می‌توانسته است که بیش از این استفاده کند. متأسفانه برخی از عملکردهای دولت ایران حتی به سیاست و برنامه مقاومت اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای دور در برابر فشار آمریکا لطمه زده است.

خبرنگار: روابط ایران با کشورهای عربی همچنان زیاد خوب نیست. کشورهای عربی مدعی دخالت ایران در مسائل داخلی خود هستند و ایران علت این مسائل را آمریکا می‌داند. نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: برخی از دولت‌های عربی متأسفانه تحت نفوذ و سیطره آمریکا و انگلیسی قرار دارند و هماهنگ با این دولت‌ها عمل می‌کنند، بدون آنکه منافع و مصالح ملی مردم خود را در نظر بگیرند. این دولت‌ها - که بعضاً گرفتار مسائل و مشکلات داخلی خود می‌باشند - به جای اصلاح وضعیت داخلی خود در جست‌وجوی دشمن خارجی، ایران را متهم می‌کنند. البته ایران هم در مواردی مقصر می‌باشد. نهضت آزادی ایران معتقد است که برای تقلیل تنش‌های موجود می‌بایستی اولاً نیروهای مسلح خارجی منطقه (خلیج فارس) را ترک کنند. ثانیاً دولت‌های منطقه بدون تغییر در وضعیت موجود (status quo) بدون دخالت در امور داخلی یکدیگر، با همکاری و معاضدت همه جانبه به رفع مشکلات بپردازند.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۱/۲۰

شماره:ش ۱/۸۵/۱۵

تاریخ: ۲۳/۱۱/۷۵

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

درخواست رسیدگی به شکایت نهضت از مدیرمسئول روزنامه کیهان

ریاست محترم شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

میدان پانزده خرداد، مجتمع ویژه دادگستری

با سلام و دعای توفیق جلب رضای حق سبحانه و تعالی و خدمت به خلق

در تاریخ ۱۴/۰۹/۷۵ شکایتی از مدیر مسئول روزنامه کیهان تقدیم حضور دادگاه نموده و تقاضای

رسیدگی کردم. اما از اقدامات قانونی دادگاه بی اطلاع هستم. بدینوسیله بار دیگر تقاضای خود را

تجدیدنظر می‌نمایم و امیدوارم دادگاه محترم بر طبق قانون رسیدگی نماید.

با تشکر

دکتر ابراهیم یزدی

مصاحبه بخش فارسی رادیوی بی.بی.سی

با آقای دکتر ابراهیم یزدی در تاریخ ۷۵/۱۱/۱۹

گوینده: دکتر ابراهیم یزدی، رهبر نهضت آزادی ایران، گفته است که نهضت آزادی و دیگر گروه‌ها و منفردینی که همراه با آن گروه فعالیت می‌کنند در انتخابات ریاست‌جمهوری که در تابستان برگزار می‌شود شرکت خواهند کرد و خود او یکی از کسانی است که برای این مقام نامزد خواهد شد. در گفت‌وگویی با او درباره نحوه شرکت نهضت آزادی در انتخابات پرسیدم:

دکتر یزدی: نهضت آزادی ایران همانگونه که در بیانیه‌های گذشته خویش توضیح داده است در انتخابات ریاست‌جمهوری که در ماه‌های آینده برگزار خواهد شد، شرکت می‌کند. در همان اعلامیه از مردم دعوت شد که آماده باشند و به‌طور فعال در انتخابات شرکت کنند و شرکت در انتخابات و مبارزات انتخاباتی را به‌عنوان ابزاری برای تأمین حقوق و آزادی‌هایی که قانون اساسی برای مردم به رسمیت شناخته تلقی کرده و فعلاً شرکت نمایند.

گوینده: این شرکت در انتخابات به منزله معرفی یک نامزد برای ریاست‌جمهوری خواهد بود.

دکتر یزدی: بله، نهضت آزادی در انتخابات شرکت خواهد کرد و کاندیدای مستقل خودش را معرفی خواهد کرد.

گوینده: آیا این کاندیدا تنها از طرف نهضت آزادی خواهد بود یا در ائتلاف با گروه‌های دیگر یا منفردین؟

دکتر یزدی: سیاست نهضت آزادی ایران بر این است که کل اپوزیسیون ایران در این انتخابات فعالانه شرکت نماید. بر همین اساس آقای دکتر سبحانی که از مؤسسين اولیه نهضت آزادی می‌باشند در نامه‌ای خطاب به ملت ایران ضمن برشمردن مسائل مختلف، از سه نفر درخواست کرده‌اند که برای ثبت نام اقدام کنند. این سه نفر عبارتند از آقای مهندس معین‌فر، آقای مهندس عزت‌الله سبحانی و بنده از طرف نهضت آزادی.

گوینده: ولی کسانی که تا به حال خوشان را کاندید رسمی کرده‌اند همه روحانی هستند و در بعضی محافل تهران هم گفته شده که فقط روحانیون صلاحیت ریاست‌جمهوری را دارند. شما در این مورد هم کاندیدای روحانی معرفی کرده یا خواهید کرد؟

دکتر یزدی: خیر، اولاً ما با این استدلال موافق نیستیم و آن را منطق نادرستی می‌دانیم. بعضی از کسانی که، بخصوص در این روزهای اخیر نسبت به این مسأله اظهار نظر کرده‌اند، تجربه مشروطیت را پیش می‌کشند که در مشروطیت چگونه روشنفکران آمدند و روحانیون را پس زدند، پس حالا باید اینها دو دستی قدرت را بچسبند و رها نکنند. اما به نظر ما این خلاف قانون اساسی است و ثانیاً بر خلاف مصالح خود روحانیون است. اگر آنها مایل هستند اعتبار بعضی از کارهای خوب به پای آنها نوشته شود و این استدلال را برای این که چرا باید رئیس‌جمهور روحانی باشد، بکار برده‌اند باید بدانند که

فساد گسترده‌ای که در حاکمیت کنونی در سطوح مختلف دیده می‌شود و بی‌کفایتی که در بعضی از مدیران وجود دارد و مشکلات سیاسی و اقتصادی که برای مملکت بوجود آمده است، لاجرم همه به حساب آقایان گذاشته شده و گذاشته خواهد شد و در نتیجه رابطه‌ای را که روحانیت ایران در گذشته با توده‌های مردم داشته است نیز دستخوش یک تحول تاریخی خواهد شد.

گوینده: کسی که از طرف نهضت آزادی کاندیدا بشود برای ریاست‌جمهوری چه برنامه‌هایی خواهد داشت.

یعنی چه تفاوتی با برنامه‌های کاندیداهای دیگر خواهد داشت و همچنین با دولت فعلی؟

دکتر یزدی: در اولین فرصت نهضت آزادی ایران برنامه خودش را در این زمینه‌ها منتشر خواهد کرد و به اطلاع عموم خواهد رسانید. ولی رئوس مطالب اینست که ما ضمن این که به توسعه اقتصادی اهمیت می‌دهیم اما شرط موفقیت توسعه اقتصادی را در توسعه سیاسی می‌دانیم و این یک تفاوت اصلی و عمده است. ما بدون تحقق آزادی‌های سیاسی هر نوع تغییر و تحولی را در جامعه، موقت، زودرس و ناکام می‌بینیم. و این شرط اساسی توسعه است. آزادی‌هایی که مورد نظر ما هستند همان چیزهایی است که در فصل سوم قانون اساسی تصریح شده‌اند. دومین تفاوتی که وجود دارد تأکید بر اجرای بعضی از اصول قانون اساسی است که به کلی نادیده گرفته شده‌اند، از جمله اصولی که در فصل هفتم قانون اساسی درباره انتخابات شوراها نظیر شورای بخش، ده و شهر و شهرستان و استان آمده است، به طوری که کار روزمره مردم به عهده خود مردم واگذار شود. اینها برخی از آن نکات و تفاوت‌های اصلی است که وجود دارد.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۱/۲۴

مصاحبه بخش فارسی رادیوی بی بی سی

با دکتر ابراهیم یزدی (آذر ۱۳۷۵)

مجری: در ایران بعد از این که بسیاری از تشکلهای و محافل وابسته و یا نزدیک به حاکمیت کنونی ایران، موضع خود را در انتخابات آینده ریاست جمهوری کشور اعلام کردند، و بعضی از این محافل کاندیداهای خود را معرفی کردند، اینک نهضت آزادی که تشکلی است خارج از حاکمیت موجود، اعلام کرده که در این انتخابات شرکت خواهد کرد و به زودی کاندیدای خود را نیز معرفی می کند.

دکتر یزدی: این سیاستی است که از پنج، شش سال پیش، قبل از فوت شادروان مهندس بازرگان اتخاذ شد و نهضت آزادی به این نتیجه رسیده بود که می بایستی در انتخابات ادواری به طور فعال شرکت کند و این حقی که متعلق به ملت است - حق حاکمیت ملت و انتخابات آزاد - را مطالبه کند. به این ترتیب ما در انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهیم کرد.

مجری: این به این معناست که شما کاندیدای واجد شرایط از جریانات دیگر را سراغ نکرده اید و همین دلیل خودتان نامزدی تعیین می کنید؟

دکتر یزدی: تاکنون ما هیچ کدام از اینهایی که معرفی شده اند را واجد صلاحیت نمی بینیم. مجری: اگر در طی روند انتخابات، کاندیدی تعیین بشود که شما به این نتیجه برسید که واجد شرایط و صلاحیتی که شما لازم دارید هست، آن موقع حاضرید که به نوعی ائتلاف دست بزنید و کنار بیایید، به این معنا که کاندید خود را منتفی اعلام نکنید؟

دکتر یزدی: این مشروط به این است که آن کاندیدا واجد صلاحیت باشد و شرایط نهضت آزادی را بپذیرد.

مجری: دقیقاً شرایط شما، که کاندیدی که نهضت می تواند به او رأی بدهد و یا خودش تعیین نکند کدامها هستند؟

دکتر یزدی: در مرحله اول تمکین عملی از قانونی اساسی و احترام عملی به حقوق و آزادی های اساسی ملت، اعلام آزادی فعالیت احزاب سیاسی بدون قید و شرط و در چارچوب قانون اساسی و آزادی مطبوعات، سپس و در مرحله دوم اعلام برنامه در مسائل اقتصادی در جهت تعدیل اقتصادی به نفع طبقات کم درآمد، به طوری که حداقل این وضعیت بسیار نامطلوبی که هم اکنون وجود دارد و اختلاف طبقاتی روز به روز شدیدتر می شود، تعدیل گردد. پس دو شرط هست، سیاسی و اقتصادی.

مجری: دکتر یزدی، محافل نی نفون در داخل و خارج از حاکمیت ایران اعلام کرده اند که رئیس جمهور آینده ایران باید یک روحانی باشد. آیا این مانعی سر راه شما برای تعیین کاندیدا ایجاد نمی کند؟

دکتر یزدی: چنین ادعایی خلاف قانون اساسی و خلاف قانون انتخابات است. قانون اساسی و قانون انتخابات نمی گویند که رئیس جمهور حتماً باید معمم باشد. البته بعضی افراد این حرفها را زده اند و

بهانه‌های بسیار ساده‌لوحانه‌ای را هم مطرح می‌کنند که مثلاً اگر چنانچه رئیس‌جمهور آینده یک غیرروحانی باشد این اصلاحاتی که تاکنون صورت گرفته، این اقدامات اقتصادی مثبتی که - به نظر آقایان صورت گرفته است - اعتبارش به نام آن غیرروحانی تمام خواهد شد. خوب، اولاً این حرف بسیار نادرست است، ثانیاً آقایان باید توجه کنند همان اندازه‌ای که کارهای مثبت ممکن است به حساب آقایان روحانی گذاشته شود و موجب اعتبار شود به همان اندازه و در صورتی که از نظر اقتصادی و سیاسی، حاکمیت کنونی شکست بخورد و یا کار خلاف بکند هم به پای روحانیت نوشته خواهد شد و موجب سلب اعتماد و اعتبار مردم از روحانیت خواهد شد. ولی علی‌الاصول چنین ادعایی که باید حتماً روحانی باشد خلاف قانون اساسی و خلاف قانون انتخابات می‌باشد.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۷۵/۱۲/۰۱

گفت‌وگوی آقای حمید بهشتی با آقای دکتر ابراهیم یزدی

پیرامون موضع نهضت آزادی درباره طالبان و افغانستان

آقای بهشتی: شما نوع اسلام طالبان در افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم. طالبان نماینده یک جریان اسلامی است نه تنها در افغانستان بلکه در کل جهان اسلام که ما اینها را سنتگرایان می‌نامیم - سنتگرایان آداب سنتی را که بخشی از آنها اسلامیست ولی بخشی از آنها ضرورتاً اسلامی نیست و حاصل تعامل دین با آداب و رسوم مردم بومی است، در طی قرون متمادی آرام آرام به عنوان اصول اسلامی پذیرفته‌اند. در برابر سنتگرایان، نوگرایان هستند، کسانی که در این صد سال اخیر از زمان سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا به امروز به نام احیاگران دینی شناخته شده‌اند، طالبان در واقع سنت‌گرایانی هستند که از پوسته انزوی قرن‌های گذشته خود، از همان دیدگاه سنتی که بخشی از آن محصول جامعه سنتی گذشته بوده است، بیرون آمده‌اند و می‌خواهند در عصر حاضر بر اساس همان دیدگاه‌های سنتی عمل کنند. تعارض موجود حاصل برخورد شرایط متحول جامعه کنونی با سنت‌های جامعه کهن است.

آقای بهشتی: آیا انتظار عرضه راه جدید برای مسائل روز از سنت‌گرایان انتظار بیهوده است؟

دکتر یزدی: بله انتظاری بیهوده است، مگر این که سنتگرایان در تجربه و عمل پی ببرند و متوجه شوند که این نوع دیدگاه‌ها عتیقه شده و غیرقابل عمل است. اما بسیاری از سنتگرایان قادر نخواهند بود که این تغییرات را بپذیرند و خودشان را انطباق دهند. احتمالاً اگر هم انطباق دادند دیگر به آنها نمی‌توان سنتگرا گفت. آنها همه به جنبش نوگرایان ملحق خواهند شد.

آقای بهشتی: منظور شما سنت‌گرایی مثبت است یا منفی؟

دکتر یزدی: در فرهنگ‌های ملی بخشی از هویت فرهنگی مردم را سنت‌های آن جامعه تشکیل می‌دهند. توجه به سنت‌ها و حفظ آنها از جهت حفظ هویت فرهنگی ضروری و مثبت است، اما باید توجه کرد که در سنت‌های جامعه دو بخش قابل تمیز است یکی بخش قالب‌هاست و یکی بخش محتواهاست. می‌توان محتوا را حفظ کرد و قالب‌ها را تغییر داد و قالب‌های تازه‌ای برای محتوای سنت‌ها جست‌وجو کرد. معمولاً وقتی یک فرهنگ وارد فرهنگ دیگر می‌شود، مثلاً فرض کنید فرهنگ اسلامی از جامعه عرب وارد فرهنگ ایران می‌شود، در تعامل بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی یک سلسله فرآورده‌های تازه‌ای بروز می‌کند، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی - عربی در قالب‌های عناصری از فرهنگ و سنت‌های ایرانی جایگزین می‌شود و جا می‌افتد و تدریجاً یک ازدواج فرهنگی صورت می‌گیرد، در نتیجه تعارضی بین ارزش‌های محتوایی فرهنگ جدید (اسلامی) با فرهنگ اصلی و ایرانی بروز نمی‌نماید. اگر عناصر اصلی یک فرهنگ از پویایی برخوردار باشد می‌تواند قالب‌های سنتی را که به تدریج در تعارض با

تغییرات و تحولات اجتماعی قرار می‌گیرد و دیگر به درد نمی‌خورد رها کند و برای همان محتواها قالب‌های جدیدی را ایجاد نماید.

آقای بهشتی: در رابطه با برخورد سنتی و بحث محتوا و قالب، محدودیت زن‌ها از طرف طالبان یا اجبار به ریش گذاشتن مردها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر یزدی: اکثر آنچه را که طالبان در مورد محدودیت زنان و یا اجبار مردان در گذاردن ریش گفته‌اند فاقد مبانی دینی است. مثلاً اسلام هرگز زنان را از تحصیل علم به‌طور عام و از تحصیل علم پزشکی بخصوص یا از رفتن به حمام‌های عمومی و نظایر اینها منع نکرده است. در قرآن کریم و یا سنت رسول خدا (ص) هیچ دستوری در مورد حرام بودن تراشیدن ریش صادر نشده است. طالبان هم نظیر برخی از اقشار جامعه مانند اصحاب کهف هستند. رفته‌اند در غار انزوای خودشان سال‌های سال خوابیده‌اند، هیچ نوع تعاملی با جهان خارج نداشته‌اند. بنابراین اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و مواضعشان نسبت به مسائل جاری جامعه کنونی متعلق به قرن‌های گذشته است. وقتی از خواب اصحاب کهفی خود بیدار شده و وارد صحنه می‌شوند و می‌خواهند با نگرش‌ها و دیدگاه‌های قرون گذشته نظر دهند در واقع به تعبیری می‌خواهند با سکه‌های عهد دقیانوس کالایی بخرند، در حالی که آن سکه‌ها از رواج افتاده و از گردش خارج شده است.

اشکال طالبان صرفنظر از مسائل سیاسی قضیه و درگیری‌های قومی، نژادی و مذهبی که در افغانستان رایج است، در دیدگاه‌های سنتی آنها هم است. اینها یک سلسله باورهای قالبی سنت‌های گذشته، متعلق به دویست، سیصد سال پیش را گرفته‌اند و در آستانه قرن بیست و یکم می‌خواهند در جامعه پیاده کنند. در سیصد سال یا حتی صد سال پیش، در جامعه افغانستان، زنان شهری کاری نداشته‌اند تا در جامعه ظاهر شوند، هیچ نوع فعالیت اجتماعی نداشته‌اند. ساختارهای اجتماعی صد سال پیش در افغانستان به‌گونه‌ای بوده است که اصولاً زنانشان نیازی احساس نمی‌کرده‌اند که به‌خاطر آن وارد جامعه شوند، عملاً حضور نداشته‌اند. این که زنان بی‌سواد باشند یک امر رایجی بوده است. از زنان کسی توقع نداشت که باسواد باشند. مردانشان هم عموماً بی‌سواد بوده‌اند. حالا در عصر کنونی که مدارس تازه باز شده و روابط اجتماعی دیگری بوجود آمده است زنان در بسیاری از صحنه‌های اجتماعی حضور دارند. مناسبات جامعه سنتی به هم خورده است، نه بافت قبیلگی بر سر جایش باقی مانده است و نه بافت شهری و یا بافت روستایی. شما دیگر امکان ندارد بتوانید به زنان بگویید که بروند در خانه‌هایشان بنشینند و بیرون نیایند!! علاوه بر اینها، چنین دستوراتی هیچ مبنای دینی ندارد.

در واقع مشکل طالبان تعارض با دین و زمان است مثلاً ببینید طالبان می‌گویند حمام‌های زنان تعطیل شود! گفته‌اند زنان حق ندارند بروند مدرسه پزشکی! و ضمناً هم گفته‌اند زنان حق ندارند بروند پیش طبیب مرد!!؟ برخی از اینها متعلق به یک جامعه سنتی صد سال پیش است. اما برخی دیگر حتی مربوط به صد سال پیش هم نیست. آن زمان هم زنان مجبور به استحمام بوده‌اند. حمام‌های خصوصی در منازل وجود نداشته و احتمالاً از حمام‌های عمومی استفاده می‌کرده‌اند. این فتواها یک سلسله باورهای انحرافی و کج‌اندیشی و قشری و ناشی از سطحی‌نگریست که اینها امروز می‌خواهند آن را به اجرا بگذارند.

آقای بهشتی: نوع برخورد اسلامی طالبان را که شما سنتی و قشری توصیف کردید، در مقایسه با نوآوری

چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر یزدی: ابتدا در مورد واژه‌های قشریت و تحجر و سنت‌گرایی که عرض کردم توضیحی را نیاز اضافه می‌کنم. ببینید هر اندیشه و فکری یک پوسته خارجی دارد و یک محتوا یا مغز و قرآن ما را دعوت می‌کند که به آن مغز و محتوا توجه کنیم، آنجا که می‌فرماید: فاعتبروا یا اولی‌الالباب، یا اولی‌الابصار و «الباب» جمع «لب» به معنای مغز و محتوای مغز و محتوای پس اولی‌الالباب یعنی کسانی که دنبال اصل مطلب هستند - اما قشرگرایان پوسته خارجی را ملاک قرار می‌دهند. این روش اشکال بوجود می‌آورد. این قشرگرایی در روندهای سیاسی - اجتماعی اسلام سابقه دارد نمونه برجسته آن خوارج هستند که به همان پوسته‌های خارجی کلام خدا اکتفا می‌کردند و در نتیجه محتوا را از دست می‌دادند. در اندیشه‌های سیاسی هم همین امر صادق است که اگر ما به اهداف و منظورها توجه نکنیم به‌طور طبیعی مشکلات بسیاری پیش می‌آید؛ ولی نوگرایان ضمن اعتقاد و احترام به سنت‌های فرهنگی، به دنبال مغز، محتوا و ریشه‌های آن هستند، به دنبال فهم ارزش‌های نهفته در این سنت‌ها هستند. در پی آنند که برای ارزش‌های والای اسلامی، قالب‌های جدید قابل قبول و اجرا در شرایط کنونی پیدا کنند. برای روشن شدن مطلب موضوع شورا را در نظر بگیریم، به موجب دستور قرآن امور جامعه مسلمین باید از طریق شورا اداره شود و نه تصمیمات فردی مستبدانه! اما در سنت مسلمانان شکل شورا عبارت از تجمع امنای مردم بود که به‌عنوان «اهل حل و عقد» معروف بودند، حل یعنی باز کردن یا گره‌گشایی، اهل حل، گره از کار مردم می‌گشایند عقد یعنی پیوند و گره زدن، اهل عقد پیوند می‌زنند. در هر جامعه‌ای کسانی هستند که مورد اعتماد عمومی مردم هستند و ما به آنها امنای مردم می‌گوییم. خوب، در ادبیات اسلامی به اینها می‌گفتند اهل حل و عقد. اینها باید اعضای شورا باشند و حاکم یا امیر در اداره امور جامعه می‌باید با این اشخاص، با امنای مردم مشورت کند.

در یک نظام قبیله‌ای یا جامعه ابتدایی، مثلاً در مدینه صدر اسلام که کل آن را اگر در نظر بگیریم یک شهری با حداکثر هزار خانواده بوده است، تشخیص این که چه کسانی در این جامعه اهل حل و عقد هستند، آسان بوده است. امیر آنها را انتخاب و دعوت می‌کرده و با آنها گفت‌وگو و رایزنی می‌کرده است. اما در یک کشور ۶۰ میلیونی مانند ایران یا کشوری مانند افغانستان چگونه یک رهبر یا رئیس‌جمهور می‌تواند بفهمد که امنای مردم یا اهل حل و عقد چه کسانی هستند؟ به تعبیر مرحوم مودودی همین مجلس شورای ملی که یک پدیده سیاسی جدید می‌باشد همان نظر اسلامی شورا را تأمین می‌کند، یعنی ساختار مجلس برای این اندیشه و ایده ارزشمند قرآنی شورا یک قالب جدیدی می‌سازد که با شرایط زمان حال متناسب می‌باشد.

در افغانستان تمام گروه‌های جهادی گفتند بعد از پیروزی، بر اساس اصل شورا، مجلس اهل حل و عقد را تشکیل می‌دهیم، اما در عمل مطابق روش‌های سنتی عمل کردند و لذا هر گروهی می‌خواست تعدادی از افراد مورد نظر خود را به‌عنوان اهل حل و عقد یا امنای ملت جا بزنند و این شدنی نبود و نیست مگر این که قالب جدیدی برای آن ارزش مترقی دموکراتیک اسلامی که شورا باشد پذیرفته شود و یک مجلس ملی با آراء مستقیم و مخفی همه مردم انتخاب و تشکیل شود. حالا این نوع قشرگرایی، این نوع تحجر فکری و بسته بودن ذهنی در بسیاری از زمینه‌های فکری - سیاسی طالبان قابل ملاحظه است و این یک مشکل اساسی در افغانستان است.

آقای بهشتی: آیا شما برخورد جامعه الازهر با ابوزید را از قبیل همین قشرگرایی و تحجر که گفتید

ارزیابی می‌کنید؟

دکتر یزدی: من با آثار مکتوب ابوزید و برخورد جامعه الازهر با او چندان آشنا نیستم و نمی‌توانم اظهار نظر کنم، اما می‌دانم همیشه در میان معتقدین به ادیان، مکاتب و حتی جنبش‌های سیاسی کسانی بوده‌اند که سطحی‌نگر و قشری هستند و به عمق و مغز موضوع و مطلب توجه نمی‌کنند. در مذاهب مسیحی و یهودی، فریسیان از این نوع هستند. فریسیان در واقع آن کسانی از علمای یهودی بودند که به همین مفهوم قشری و سطحی‌نگر بودند. در ادبیات تورات، مسیح یا مسایا به‌عنوان کسی که جلال و جبروت دارد ترجمه شده است. آنها واژه را به همین معنی سطحی آن گرفتند و هنگامی که عیسی مسیح آمد و رومیان از یهودیان فریسی درباره مسیح سؤال کردند آنها گفتند که او مسیح موعود نیست زیرا مسیح بایستی با جلال و جبروت داوودی باشد و این مرد چنین کسی نیست. آنها جلال و شکوه پادشاهی داوود را در مسیح نمی‌دیدند، اینان فریسیان بودند. حالا در بین مسلمانها هم فریسی هست. در مکاتب مارکسیستی هم فریسی و قشرگرایی وجود دارد و هستند کسانی که فکر می‌کنند اگر آمدند و مثلاً به صورت مکانیکی وسایل تولید و توزیع را دولتی کردند سوسیالیسم تحقق یافته است.

اما در مورد مرتد اعلام کردن آقای ابوزید توسط دانشگاه الازهر مشکل نوع دیگریست و آن عدم تساهل و تسامح در برابر دگراندیشان است. در کشورهای اسلامی و در میان ادیان عموماً این چنین بوده که کسانی آمده‌اند و بر خلاف باورهای رایج سخنی گفته‌اند و مورد سب و لعن حتی ضرب و شتم قرار گرفته‌اند و مرتد اعلام شده‌اند. این درست برخلاف تساهل و تسامحی است که اسلام مردم را به آن دعوت می‌کند! به نظر من این نوع برخوردها بر خلاف روح آموزش قرآنی است.

آقای بهشتی: تأثیر این نوع برخوردها را در افغانستان در مصر یا الجزایر بر تحولات اجتماعی و

اقتصادی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر یزدی: این نوع برخوردها مانع رشد و شکوفایی جامعه‌های در حال انتقاد و تحول‌های تاریخی می‌شوند. باید توجه داشت و پذیرفت که این برخوردها در الجزایر و یا جاهای دیگر محصول یا انعکاس یک تحول گسترده است که در کل جهان اسلام در حال شکل‌گیریست. اگر بپذیریم که ورود اروپای استعمارگر به کشورهای اسلامی از زمانی آغاز شده است که ارتش ناپلئون وارد مصر شد و اولین توپخانه خود را به ابوالهول شلیک کرد، که نتوانست ابوالهول را از بین ببرد و فقط دماغ ابوالهول را از جا کند، به طوری نمادی انعکاس همین شلیک توپخانه ناپلئون بود که در جهان اسلام بسیاری از مسلمانها را از خواب غفلت چند قرنی بیدار کرد و مسلمانها به تدریج پی بردند که در چه وضعیتی اسفباری قرار دارند.

در پایان قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم دو حادثه بزرگ در جهان اسلام اتفاق افتاد: یکی انقلاب مشروطیت در ایران و دیگری سقوط خلافت عثمانی در ترکیه. این دو حادثه نه تنها مناسبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این دو کشور را تغییر داد، بلکه بر کل جهان اسلام و سیر تحول اندیشه‌های اصلاح طلب دینی اثر گذاشت. تا آن زمان باورهای غالب در جهان اسلامی مجموعه‌هایی کاملاً جا افتاده بود. سلطان عثمانی با همه کارهایی که می‌کرد خلیفه مسلمین بود و بسیاری از مسلمانها، از برادران اهل تسنن با قبول این اصل که خلافت عثمانی ادامه حکومت خلفای راشدین است احساس آرامش

می‌کردند. سقوط خلافت عثمانی موجب طرح سئوال‌های متعددی در باب حکومت، مشخصات آن، طرز پیدایی و قلمرو قدرت آن از نظر اسلام گردید. انقلاب مشروطیت ایران هم همین‌گونه بود، چشمانی را باز، گوش‌هایی را شنوا و مردمی را بیدار کرد. افرادی آرام‌آرام شروع به پرسش از خود کردند که اسلام واقعی کدام اسلام است؟ چه چیزی اسلام واقعی است. حرکت‌های اسلامی در ترکیه، مصر و در ایران، همه در اثر برخورد جهان غرب با جهان اسلام بوجود آمدند. بر اثر این برخورد، اندیشه‌های نو وارد شد. گفتارهای نو و باورهای جدید وارد شد. برخورد آراء و عقاید بوجود آمد و تنوع آراء و عقاید یک پدیدار طبیعی جامعه بشری است که نباید از آن ترسید.

در طی بیست سال گذشته هم، دو حادثه بزرگ اتفاق افتاده است یکی انقلاب اسلامی ایران و دیگری فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که هر دو حادثه بر جهان اسلام اثرات عمیقی باقی گذاشته است. انقلاب اسلامی ایران سبب پیدایی جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام شده است این جنبش‌ها ریشه‌دار بوده‌اند و هستند. اما اثری که انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام گذاشت، این بود که تمام جنبش‌های اسلامی را به شدت سیاسی کرد. جنبش‌هایی که تا آن زمان صبغه یا رنگ و بوی سیاسی نداشتند، سیاسی شدند. ناگهان مسلمان‌ها احساس کردند که می‌توانند بر اساس اندیشه‌های اسلامی دست به مبارزه علیه ظلم و ستم بزنند و انقلاب کنند. تا آن زمان چنین چیزی به‌طور فراگیر مطرح نبود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سبب شد که بسیاری از جنبش‌های سیاسی اما غیردینی که احتمالاً رنگ چپ مارکسیستی داشتند و نگاهشان به دنبال یک تکیه‌گاه فکری در بیرون از مرزها بود، به درون جامعه خود برگردند و بروند دنبال این که راهی پیدا کنند تا با فرهنگ ملی خودشان پیوند داشته باشند تا بتوانند به حیات سیاسی خود ادامه دهند و با ظلم و ستم مبارزه کنند.

به عبارت دیگر بعد از این دو حادثه بزرگ، جنبش‌های اسلامی به شدت سیاسی شدند و جنبش‌های سیاسی گرایش‌های دینی - البته در سطح فرهنگ و نه در سطح باورهای دینی - پیدا کردند. این دو پدیده سبب شد که حرکت‌های سیاسی - اجتماعی در جهان اسلام به شدت گسترش پیدا کنند. شما نمود آن را در الجزایر، در مصر، در ترکیه و در بسیاری از کشورهای اسلامی می‌بینید. گسترش جنبش‌های سیاسی در کشورهای اسلامی، به دلیل سابقه طولانی استعمار اروپایی در این کشورها عموماً یک وجه ضداستعماری و ضد غربی پیدا کرده است. این اجتناب‌ناپذیر است و غرب باید آن را بپذیرد، بفهمد و تحمل کند. اما وجود و رشد یک چنین گرایشی به معنی این نیست که مسلمانان مبارز «غرب» را فهمیده‌اند و درک کرده‌اند! به نظر من جهان اسلام مواجه با یک سری پیچیدگی‌هایی است. به اختصار می‌توان گفت همان اندازه که غربی‌ها اسلام را نفهمیده‌اند، مسلمان‌ها هم غرب را درک نکرده‌اند!

از طرف دیگر، گسترش جنبش‌های سیاسی و قدرتمند شدن حرکت‌های اسلامی، این جنبش‌ها را با مسائل جدی دیگری روبرو ساخته است، مسائلی از قبیل حاکمیت مردم، دموکراسی، حقوق و آزادی‌های اساسی، تنوع آراء و عقاید و پیچیدگی‌های اقتصاد معاصر، بنابراین مسلمان‌ها در درک شرایط زمان مشکل دارند. بیداری هست، تحرک هست اما هنوز نتوانسته‌اند مسائل زمان خودشان را درک کنند و راه‌های انطباق با شرایط جدید را ضمن حفظ ارزش‌ها بیابند و دلایل فراوانی وجود دارد که چرا در این بیداری جدید ابتدا سنت‌گرایان موفق می‌شوند ولی به دلیل ویژگی سنت‌گرایی، مشکلات خاصی را بوجود می‌آورند و این که چرا در مراحل بعدی به احتمال بسیار سنت‌گرایان شکست خواهند خورد و

نهایتاً نوگرایان قدرت را به دست می‌گیرند.

آقای بهشتی: تصور می‌کنید تاثیر رفتار این قشری‌اندیشان بر مردم افغانستان و جهان نسبت به مسائل سیاسی، به لحاظ برخورد با بخش‌ها و گرایش‌های غیراسلامی، نسبت به برخورد با نیازهای اقتصادی جامعه و کلاً برخورد با انسان و نیازهای اجتماعی و اقتصادی او از امور کوچک گرفته مانند آزادی ظاهری در پوشش و تفریح تا جدی گرفتن نیازهای مادی و طراحی برنامه‌هایی در جهت حل این نیازها، چگونه است؟

دکتر یزدی: رفتار نابهنجار افراطی، قشری، سطحی و ساده‌انگاری بعضی از گروه‌های اسلامی در کشورهای مختلف از جمله در الجزایر یا در افغانستان بر قضاوت عمومی جهان درباره خود اسلام هم تأثیرات منفی بر جای می‌گذارد، خصوصاً باید توجه داشت که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مناسبات جهان غرب با دنیای اسلام وارد یک عصر و مرحله تازه‌ای شده است. مناسبات جهان غرب با جهان اسلام امروزه به یکی از بزرگترین مسائل در مناسبات بین‌المللی تبدیل شده است. این نوع قشری‌اندیشی و این نوع واکنش‌ها نه تنها پیامدهای نامناسب و غیرواقعی برای مسلمانها در مناسبات بین‌المللی ایجاد می‌کند بلکه تصویر نادرستی از اسلام نیز به جهان ارائه می‌دهد که انحرافی و مخرب است.

آقای بهشتی: منظور شما از این تصویر نادرست چیست و تصویر درست آن به نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: منظورم تصویر نادرستی از اسلام به عنوان یک دین خشن و بی‌منطق و سطحی، متعلق به عهد کهن و ناتوان در فهم مسائل کنونی که می‌خواهد راه خودش را برای قانع کردن مردم جهان از طریق زور و گلوله توپ و مسلسل باز کند. تصویر نادرستی از مسلمانها که جز زبان زور، زبان دیگری بلد نیستند و آن نظریه نادرست گذشته را تأیید می‌کند که اسلام با شمشیر پیروز شد. در حالی که تاریخ بشر گواه بر این مطلب است که در بسیاری از کشورهای جهان با آنکه کسی برای غلبه اسلام ن جنگیده است ولی پویای تحرک و جاذبه آن مردم را جذب و مسلمان کرده است. رفتار ما مسلمانها بخصوص مسلمانان قشری و متعصب و سطحی‌نگر در مواردی موجب وهن اسلام است. رفتار برخی از مسلمانان قشری و واپسگرا دقیقاً به نفع دشمنان است. آنها که بعد از پایان جنگ سرد، خطر موهومی را به نام اسلام فوبیا (Islam Fobia) مطرح ساخته‌اند و می‌کوشند تا آن را جایگزین Red Fobia یا خطر موهوم کمونیزم سازند.

آقای بهشتی: درباره برخورد با نیاز انسان، نیازهای اجتماعی و اقتصادی چه از جهت ظاهری و چه از جهت این که مثلاً انسان احتیاج به تفریح و سرگرمی دارد نظر شما چیست؟ برخورد طالبان را قشری و عقب‌مانده ارزیابی می‌کنید، نظر خود شما در این زمینه‌ها چیست؟ نیازهای مادی و اقتصادی مثلاً کشور ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اگر چنانچه اینها را جدی باید گرفت چه طرحی برای مقابله با اینها عرضه می‌کنید؟

دکتر یزدی: تمام آنچه را برشمردید نیازهای واقعی انسان است. انسان به تفریح و سرگرمی نیاز دارد. برای این که انسان بتواند استعدادهای واقعی و خلاقیت‌های خود را بروز دهد می‌بایستی نیازهای اولیه، نیازهای مادی و اقتصادی خود را تأمین کند، به همان معنایی که روانشناسان معاصر طبقه‌بندی کرده‌اند، بنابراین باید این احتیاجات را جدی گرفت و برای تأمین آنها به‌طور جدی برنامه‌ریزی کرد. قبلاً باید عرض بکنم که ما چیزی به نام اقتصاد اسلامی، هنر اسلامی، حکومت اسلامی در متون اولیه

و اصل دینی نداریم. آن چیزی که امروز به عنوان حکومت اسلامی، هنر اسلامی، معماری اسلامی، اقتصاد اسلامی بیان می‌کنیم عبارت از چیزی است که در نتیجه تعامل میان ارزشهای دینی و فعالیت‌های مختلف اجتماعی انسان بوجود آمده است. در قرون گذشته مناسبات سیاسی و اقتصادی و یا مثلاً شهرسازی یک طور بوده است و مسلمانان در جهت تأمین نیازهای اولیه، با توجه به ارزشهای اسلامی، راه‌حل‌های خاصی را ارائه داده‌اند. اما شرایط و مناسبات کنونی جهان به کلی تغییر پیدا کرده است. راه‌حل‌های گذشته امروز کارساز نیستند، بنابراین مسلمانها باید راه‌حل‌های جدیدی در چارچوب ارزشهای اصل دینی پیدا کنند. در جهان معاصر ما با سئوالات جدیدی روبرو هستیم، بعنوان نمونه وقتی سخن از مسائل اقتصادی است باید دانست که بانکداری یک نهاد جدید اقتصادیست که با هیچیک از معیارهای قدیمی و سنتی مناسبات اقتصادی نمی‌توان درباره آن قضاوت کرد. این خود یک پدیده جدیدی است و باید فصل تازه‌ای هم برای آن باز کرد. مثلاً با توجه به این که یک پدیده بسیار فراگیری در اقتصاد کنونی کشورها به نام تورم وجود دارد، آیا کسی می‌تواند با آن مفهوم سنتی، قرض الحسنه بدهد و بهره‌ای نگیرد، در حالی که ارزش پول مرتب کاهش پیدا می‌کند؟ بعضی‌ها به جد سؤال می‌کنند آیا آن چیزی که بانکها بعنوان بهره می‌گیرند مصداق همان بهره‌ایست که در قرآن حرام شده است؟ شما می‌دانید در جمهوری اسلامی ایران بعد از هفده هجده سال مطالعات فراوان و جنجال‌های فراوان بعنوان اسلامی کردن بانکها بالاخره برگشتند به همین سیستم رایج بانکداری، منتها اسم آن را تغییر داده‌اند. این تغییر در اسم چیزی را عوض نمی‌کند. فقط بیان‌کننده آنست که برای مسائل جدید اقتصادی باید نگرش‌های جدید را بکار برد و راه‌حل‌های مناسب پیدا کرد. می‌توانیم ارزشهای دینی که در قرآن آمده است بعنوان معیارهای نهایی برای قضاوت بکار بریم و در صورت لزوم قالب‌های جدیدی برای آن پیدا کنیم. البته هنوز نوع پاسخ به اصطلاح شسته رفته‌ای برای تمامی این موضوعات وجود ندارد.

ضروری‌ترین و ابتدایی‌ترین موضوعی که در اینجا وجود دارد و ما تا آن را حل نکنیم به هیچ موضوع دیگری نمی‌توانیم برسیم و امروز در برابر ما مسلمانها نیز به عنوان بزرگترین چالش خودنمایی می‌کند، مسأله حقوق و آزادیهای اساسی مردم و حاکمیت مردم یعنی همان دموکراسی است. متأسفانه گروه‌های اسلامی و متفکرینی هستند که به نام اسلام به شدت با آزادی و دموکراسی مخالفت می‌کنند. در حالی که این از مبانی اسلامی است که مردم باید خودشان سرنوشت خود را در دست بگیرند. تنها در یک جامعه آزاد و دموکراتیک هست که ما می‌توانیم به دور از هر نوع فشار سیاسی مسائل اساسی را مورد بررسی قرار دهیم و بگوییم چه نوع مناسبات اقتصادی با ارزشهای اسلامی مطابقت دارد و به نفع مردم و استقرار عدالت اجتماعی می‌باشد. در یک جامعه بسته این امر امکان ندارد. در یک جامعه‌ای که عده‌ای می‌خواهند یک برداشت از اسلام را به هر قیمت بر دیگران تحمیل کنند، آن مقصود حاصل نمی‌شود. به این دلیل است که ما در ایران اصرار داریم به این که راه حل، مفتاح یا کلید اصلی برای حل یا کاهش هر نوع بحران ابتدا حل بحران سیاسی است، یعنی ایجاد یک جامعه باز و آزاد سیاسی دموکراتیک، تا بتوان در آن جامعه فارغ از هر گونه تعصبات و فارغ از هر گونه برچسب‌های سیاسی، مسائل اساسی را مورد بحث و بررسی قرار داد.

آقای بهشتی: این بدان معنی است که شما حل مسأله را به برقراری دموکراسی واگذار می‌کنید. حال اگر شما راه حل شسته رفته‌ای هم ندارید، آیا حتی رهنمودهایی هم نمی‌توانید بدهید که حاکمیت اسلامی در

جامعه فی‌المثل نسبت به نیازهای اقتصادی مردم در مصرفشان چگونه برخورد کنند؟

دکتر یزدی: این سؤال دو بخش دارد. یک بخش اینست که بعنوان یک گروه سیاسی برنامه‌ها و مواضع اقتصادی ما چیست؟ به‌عنوان یک گروه سیاسی قطعاً پاسخهایی داریم. اما یک وقت هست که شما می‌فرمایید گروههای سیاسی در جهان اسلام چه مواضعی می‌باید داشته باشند تا منعکس‌کننده آرمانهای اسلامی باشد، آن یک مقوله دیگر است. ما در نهضت آزادی ایران به آرمان عدالت اجتماعی معتقدیم. ما تنها به حقوق بشر و آزادی انسان فکر نمی‌کنیم، بلکه به تأمین حداقل معیشت و به سایر نیازهای مادی و اقتصادی بشری نیز بها می‌دهیم و معتقدیم کرامت انسانی و آن جایگاهی که انسان در جهان بینی اسلام دارد بدون تحقق عدالت اجتماعی یعنی بدون تأمین حداقل نیازهای مادی و اقتصادی میسر نیست و بدون آن کرامت انسانی هرگز محقق نخواهد شد. بنابراین هر دولت مردمی و منبعث از مردم که بخواهد برای مردم کار بکند، نمی‌تواند نسبت به این گونه مسائل بی‌توجه باشد. با توجه به عوامل متغیر مختلف و منابع غنی طبیعی و امکانات وسیع کشورمان، ما عمیقاً معتقدیم، یک دولت سالم و مردمی منتخب واقعی مردم، می‌تواند با برنامه‌ریزی واقع‌بینانه، ضمن بالابردن سطح تولیدات ملی و حرکت بسوی خودکفایی، قدمهای موثری در توزیع عادلانه ثروت و درآمد بردارد.

عدالت اجتماعی آرمان ماست و تحقق آن نیاز به برنامه دارد و برنامه هم تابع زمان و مکان است. این که در شرایط کنونی ایران با چنین منابع طبیعی، با چنین داده‌های اقتصادی، با چنین جمعیتی، با چنین تعداد از نیروی کار ما چکار باید کنیم که بی‌کاری ریشه‌کن شود، که حداقل معیشت مردم تأمین شود؟ اموری هستند که قطعاً یک سازمان سیاسی مانند نهضت آزادی ایران باید برای اجرای آنها برنامه داشته باشد و برنامه هم دارد.

اما یک وقت هست ما در قلمرو نظری صحبت می‌کنیم. در این قلمرو می‌گوییم تا زمانی که آزادیهای سیاسی نباشد، نمی‌توان به موفقیت راه‌حلهای اساسی برای مسائل و مشکلات اقتصادی دل بست. یک حزب سیاسی می‌تواند برنامه بدهد، اما برای موفقیت در برنامه‌های اقتصادی، مردم باید مشارکت کنند و این مهم نیاز به فضای باز سیاسی دارد.

به‌عنوان مثال ما مفهوم توسعه یا مقوله توسعه را فقط در قلمرو اقتصادی نمی‌دانیم. توسعه را در یک قالب وسیع‌تر توسعه انسانی می‌بینیم که توسعه اقتصادی بخشی از آن است. از طرف دیگر ایران نمی‌تواند وارد عصر توسعه اقتصادی بشود بجز از طریق انباشت سرمایه. گفته می‌شود اروپای غربی به این دلیل از قرن نوزدهم وارد عصر توسعه اقتصادی شد که توانست از طریق استفاده از منابع طبیعی کشورهای تحت استعمار و انتقال آن به اروپا و انباشت سرمایه وارد عصر توسعه شود.

اما در یک کشور توسعه نیافته مانند ایران چگونه می‌توانیم انباشت سرمایه کنیم؟ بجز از طریق ریاضت؟ بجز از طریق این که از مردم خواسته شود «بیشتر تولید و کمتر مصرف» کنند. اما مردمی که احساس تعلق اجتماعی نداشته باشند، هرگز چنین کاری را نمی‌کنند، مردم خواهند گفت: من به چه دلیل صرفه‌جویی کنم؟ به چه دلیل باید کم مصرف کنم ولی بیشتر کار یا تولید کنم؟ چنین جامعه‌ای هرگز قادر به توسعه نخواهد بود.

حال اگر دولتی برنامه خود را بیان کند و بخشی از این برنامه هم همان صرفه‌جویی ملی باشد یعنی اگر آن دولت بگوید: مردم! ما نمی‌توانیم نفتمان را که سرمایه ملی است بفروشیم و پنیر و تخم‌مرغ و

کره و گوشت بخریم و بدهیم شما بخورید! مصرف را باید کم کرد، باید قناعت کرد و تولید را بالا برد و درآمد نفت را در صنایع بنیادی تبدیل به سرمایه کرد! ولی مردم به چنین حرف‌ها و نصایحی گوش ندهند، این برنامه جا نمی‌افتد، مگر این که دولت ملی و با آراء آزاد مردم شکل گرفته باشد، دولتی که متکی به آراء مردم باشد و این نمی‌شود مگر آن که مقدمات آن یعنی حقوق و آزادیهای اساسی مردم تأمین شده باشد یعنی قانون حکومت کند، جامعه قانونمند شده باشد. تا این مشکل را حل نکنیم، تا در آسیا و آفریقا و کشورهای اسلامی این مشکل حل نشود و دولت‌های ملی روی کار نیایند، برنامه‌های اقتصادی ولو خیلی خوب را هم نمی‌توان با موفقیت به اجرا گذاشت. بنابراین نهضت آزادی حتی اگر برنامه اقتصادی هم داشته باشد و ارائه دهد، برای این که جا بیافتد و موفق شود مشارکت ملی فراهم کند به فضای باز سیاسی نیاز دارد. بدون مشارکت ملی نمی‌توان این برنامه‌ها را با موفقیت به اجرا گذاشت و به هدف‌ها رسید.

بحث راجع به مشارکت ملی، راجع به شرکت مردم و برخورد نهضت با آن را انشاءالله در فرصت دیگری ادامه می‌دهیم!

تکثیر از روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۴ بهمن ۷۵

معرفی آقای دکتر ابراهیم یزدی به عنوان نامزد ریاست جمهوری

هموطنان عزیز،

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری به زودی برگزار خواهد شد. گروه‌ها و جناح‌های درون حاکمیت نامزدهای خود را معرفی کرده و برخی از آنها با استفاده از امکانات فراوان دولتی، مانند صدا و سیما یا روزنامه‌های دولتی و نیمه‌دولتی، به طور وسیعی به تبلیغ پرداخته‌اند. تبلیغات انتخاباتی در حالی صورت می‌گیرد که حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، مصرح در قانون اساسی و نیز قوانین وضع شده، به طور مستمر نادیده گرفته می‌شود. احزاب و گروه‌های سیاسی مستقل و مخالف سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت، اما وفادار به نظام جمهوری اسلامی و ملتزم به قانون اساسی، از حداقل امکانات محرومند. ساده‌ترین فعالیت‌ها، مانند سخنرانی‌های علمی - اعتقادی در سطح دانشگاه‌ها و یا برگزاری مراسم یادبود شادروان مهندس بازرگان، دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران و شخصیت برجسته خدمتگزار ایران و اسلام که حتی دشمنان منصف او نیز به صداقت و خدمتش اعتراف دارند، توسط گروه‌های فشار رسمی و غیررسمی برهم زده می‌شود و برگزارکنندگان مراسم در برخی از شهرستانها بازداشت می‌شوند. در حالی که حتی یک حزب سیاسی غیروابسته به حاکمیت امکان و اجازه فعالیت آزاد را ندارند، حاکمیت به گزافه ادعا می‌کند که ایران آزادترین کشور جهان است!!؟

نهضت آزادی ایران، به عنوان بخشی از جنبش برای آزادی، معتقد است که تنها راه تأمین و تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی ملت بیرون آمدن از لاک بی‌تفاوتی، ترک عزلت‌گزینی و انزواطلبی، قبول خطر در کارزار قیام قانونی مسالمت‌آمیز، مبارزه بی‌امان و بی‌وقفه سیاسی و استفاده بهینه از فرصت‌های مناسب از نوع انتخابات ادواری می‌باشد.

شرکت نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری، همانند شرکت در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، نه برای کسب قدرت، بلکه برای اتمام حجت و واداشتن حاکمیت به عقب‌نشینی در برابر ملت و تن دادن به حقوق و آزادی‌های مردم و قبول مشروعیت حضور و فعالیت احزاب سیاسی مستقل می‌باشد.

در راستای این سیاستها و نگرشها، آقای دکتر یدالله سبحانی که از پایه‌گذاران نهضت آزادی، عضو شورای مرکزی نهضت و هم‌رزم شادروانان مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی هستند و بیش از دوسوم عمر پربرتک نود و چند ساله خود را در راه بیداری مردم و تحقق حاکمیت ملت مبارزه کرده و سالها طعم زندانهای استبداد سلطنتی را چشیده‌اند، طی بیانیه‌ای از مردم خواسته‌اند که نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت نباشند، بلکه فعالانه در انتخابات شرکت نمایند و از نامزدهای مستقل مورد اعتماد خود حمایت کنند.

نهضت آزادی ایران، به منظور ایفای وظیفه خود درقبال ملت و به منظور شرکت در انتخابات، بدین وسیله آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل خود را رسماً به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری معرفی

می‌نماید. ایشان به زودی سیاستها، مواضع و برنامه‌های خود را در زمینه‌های سیاسی، اعتقادی و مدیریت کشور به اطلاع هموطنان عزیز و ارجمند خواهند رساند.

در شرایط بحرانی کنونی که تهدیدها و خطرات خارجی علیه کیان کشور شدت یافته است، تنها راه پیشگیری و مقابله، اجازه و امکان فعالیت دادن به تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی قانونگرا، کاستن تنش‌های سیاسی داخلی و فراهم ساختن زمینه‌های مناسب برای ایجاد وفاق ملی می باشد.

نهضت آزادی ایران از مردم شریف ایران می‌خواهد که ناامید و دلسرد نبوده، با پایداری و استقامت و توکل بر خدای بزرگ، حق قانونی خویش را در تعیین سرنوشت خود مطالبه و اعمال کنند و از حاکمیت نیز مصرا نه می‌خواهد که با توجه به شرایط کنونی و ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر، دست از انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی بردارد؛ به قانون اساسی بدون قید و شرط تمکین کند؛ راه را برای اعمال حق حاکمیت مردم هموار نموده، امکان فعالیت آزاد برای همه احزاب و گروه‌های سیاسی را فراهم سازد؛ از روزنامه‌هایی مانند میزان که بر خلاف قانون توقیف شده‌اند، رفع توقیف کند؛ همه کسانی را که به اتهام ابراز عقیده و یا وابستگی به احزاب و گروه‌های مستقل و غیرموافق با حاکمیت بازداشت شده‌اند، آزاد نماید و نیز امکانات مملکتی و وسایل ارتباط جمعی را از انحصار خود خارج کرده، در اختیار همه نامزدهای ریاست‌جمهوری قرار دهد.

نهضت آزادی ایران امیدوار است که حاکمیت این توصیه‌های مشفقانه را که هم متضمن منافع و مصالح ملت و مملکت و نظام جمهوری اسلامی و هم تضمین‌کننده سلامت و دوام و بقای مشروع حاکمان است، بپذیرد و حق را به صاحبان واقعی آنها یعنی مردم واگذار کند.

ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها^۱

نهضت آزادی ایران

۱۴ اسفند ۱۳۷۵

1 همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید. نساء/۵۸

اطلاعیه در مورد تجسس‌های غیرقانونی

فان مع العسر یسراً

ان مع العسر یسراً^۱

هموطنان شرافتمند و آزاده

با سلام و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما و توفیق در بندگی خدا
اخیراً مطلع گشته‌ایم که در پی ارسال بعضی از نشریات نهضت آزادی ایران به توسط دوستداران و
علاقه‌مندان فرهنگ سیاسی - اجتماعی نهضت به نشانی بعضی از برادران و خواهران هموطن در
استان‌ها، شمار زیادی از مراسلات مربوطه به نوعی در مسیر یا مقصد توسط اشخاص معلوم یا
نامعلومی مورد تجسس غیرقانونی قرار گرفته و پس از ضبط محتویات پاکت‌ها، اشخاصی که نام ایشان
به‌عنوان گیرنده ذکر شده مورد بازجویی و احياناً تهدیدهای گوناگون غیرقانونی قرار گرفته‌اند.
این گونه امور در تناقض صریح با اصول متعدد از جمله اصل بیست و پنجم قانون اساسی، که
خونبهای شهیدان انقلاب اسلامی بهمن سال ۱۳۵۷ و استوارترین میثاق ملی و مذهبی بین ما ایرانیان
می‌باشد، قرار دارد. به موجب اصل ۲۵: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی،
افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه
تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون». بنابراین از کلیه علاقه‌مندان به دریافت نظرات و مواضع نهضت
در قبال رخدادهای اجتماعی که بدینوسیله محروم از استماع اقوال و اتباع احسن شده‌اند^۲ دعوت
می‌نماییم ضمن ابراز اعتراض اصولی خود به مسئولان و مقامات محلی و کشوری مربوط و پیگیری آن
تا حصول نتیجه، نسخه‌ای از شکایات و نظرات خود را به نشانی تهران: کدپستی ۱۵۸۸۸، خیابان
مطهری، بین میرعماد و مفتح، ساختمان ۲۲۴، دفتر آقای دکتر ابراهیم یزدی ارسال فرمایند.

العاقبه للمتقين

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

رونوشت: آقای دکتر ابراهیم یزدی - دبیرکل نهضت آزادی ایران

۱ پس از پی دشواری آسانی است. محققاً از پی هر سختی گشایشی هست. (انشراح / ۵ و ۶).
۲. زمر - ۱۸ و ۱۷ فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه پس بندگان خدا را بشارت ده. آنان که به سخن گوش می‌دهند و
از بهترین آن پیروی می‌کنند.

متن سخنان دکتر یزدی در کنفرانس مطبوعاتی

متن سخنان آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران
داوطلب انتخابات ریاست جمهوری و اعلام سیاست‌ها و برنامه‌های
نهضت آزادی در کنفرانس مطبوعاتی ۷۵/۱۲/۲۶

خانم‌ها و آقایان محترم، نمایندگان رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی

با سلام و تشکر مجدد از قبول دعوت و حضور در این کنفرانس مطبوعاتی و با یادی از شادروان مهندس مهدی بازرگان دبیرکل فقید نهضت آزادی و نخست‌وزیر اولین دولت انقلاب و ابراز همدردی با بازماندگان زلزله اخیر استان اردبیل و با تبریک سال نو و تبریک میلاد با سعادت امام رضا (ع) و آرزوی ایرانی آزاد، آباد و آگاه.

شرکت نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری و معرفی اینجانب به‌عنوان نامزد این انتخابات، نه برای رقابت در کسب قدرت، بلکه به منظور ایفای وظیفه در قبال ملت و کشور و تشویق مردم به مشارکت در یک وظیفه ملی و همگانی است. یکی از آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تحقق حاکمیت ملت بر سرنوشت خود می‌باشد و این مهم تنها با حضور مستمر مردم در صحنه‌های تعیین سرنوشت در انتخابات ادواری ممکن و میسر می‌باشد. بنابراین فراهم نمودن زمینه‌های مساعد برای حضور مردم و اعمال حق حاکمیت ملت، تنها راه تثبیت اصل جمهوریت نظام می‌باشد.

داوطلبی اینجانب در انتخابات ریاست جمهوری، به منظور پیگیری و در صورت موفقیت، اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های نهضت آزادی ایران، به‌عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی به شرح زیر است:
الف - در زمینه توسعه سیاسی و اجتماعی:

نهضت آزادی ایران توسعه سیاسی را شرط اولیه و گریزناپذیر توسعه اقتصادی به منظور حل بحران‌ها و مشکلات کنونی می‌داند که تحقق آن در گرو اجرای موارد زیر می‌باشد:

۱- تحقق همه‌جانبه آزادی و حاکمیت ملت و استقلال کشور به‌عنوان اصلی‌ترین آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی.

۲- قانونمند ساختن مدیریت کشور و جامعه با تکیه بر کاردانی، تخصص و تجربه و اجرای جدی اصول مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین.

۳- آزادی فعالیت گروه‌ها، جمعیت‌ها و احزاب سیاسی و انجمن‌های مدنی (نظیر اتحادیه‌ها، سندیکاهای تخصصی، صنفی و کارگری) در چارچوب قانون اساسی و عدم دخالت دولت در انتخابات و مدیریت این گونه انجمن‌ها.

۴- اجرای اصول شوراها طبق قانون اساسی، به منظور نهادی کردن، دخالت مردم در سرنوشت خود و سپردن امور مردم به دست خودشان و حرکت به سوی تمرکززدایی.

۵- تأمین امنیت اجتماعات و جلوگیری از هر گونه تجاوز و خودسری گروه‌های فشار غیرمسئول و کاهش تنش‌های سیاسی و ایجاد آرامش و امنیت.

۶- جلوگیری از تفتیش عقاید و اجبار و اکراه در مسائل اعتقادی.

۷- ایجاد روح برادری، رأفت و رحمت اسلامی، تساهل و تسامح به جای دشمنی و خشونت.

۸- برنامه‌ریزی جدی به منظور حل مشکلات جوانان با مشارکت خود آنان.

ب- در زمینه توسعه اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها

۱- اعمال سیاست برنامه‌ریزی و نظارت دولت در اقتصاد کلان و کاهش هر چه بیشتر سهم آن در فعالیت‌های اقتصادی، به جز در بخش‌های کلیدی و استراتژیک، نظیر نفت و صنایع نظامی و برخی از صنایع سنگین و معادن.

۲- حذف نهادها و بنیادهایی که فعالیت اقتصادی آنها جزو هیچیک از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی مصرح در قانون اساسی محسوب نمی‌گردد.

۳- مبارزه جدی با هر گونه فساد، رشوه‌خواری و سوءاستفاده از اموال عمومی از سوی هر مقام و منصب و وابسته به هر قدرت و نهاد رسمی و غیررسمی

۴- حمایت از توسعه تولید ملی در بخش‌های صنعت و کشاورزی به منظور بالا بردن سطح تولید ملی و جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی.

۵- اختصاص بخش عمده درآمد نفت و گاز به ورود کالاهای سرمایه‌ای برای ایجاد تأسیسات زیربنایی.

۶- توزیع عادلانه درآمدها، با اجرای سیستم دریافت مالیات‌های تصاعدی به‌ویژه از اقشار ثروتمند و کاهش اختلاف سطح هزینه با حداقل درآمدها.

۷- تقویت و توسعه بخش تعاون در جهت رشد تولید ملی.

پ - در زمینه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی

۱- اجرای یک برنامه سیاست خارجی فعال در جهت کاهش تنش‌ها و بهبود مناسبات و روابط خارجی بر اساس منافع و مصالح ملی.

۲- توسعه گسترده روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه.

۳- احترام و التزام عملی به عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی شناخته‌شده‌ای که دولت ایران آنها را به رسمیت شناخته و امضا کرده است.

اینجانب از طرف خود و نهضت آزادی ایران از مسئولان و تصمیم‌گیرندگان می‌خواهم تا با توجه به حساسیت شرایط کنونی و ضرورت کاهش تنش‌های سیاسی موجود، با تمکین از قانون و تصویب صلاحیت‌نامزدهایی که وفادار به نظام و ملتزم به قانون اساسی هستند، زمینه‌های مناسب برای شرکت هر چه بیشتر مردم در انتخابات و ایجاد وفاق ملی را فراهم سازند.

با تشکر به خاطر حوصله‌ای که به خرج دادید، آماده پاسخگویی به سئوالات شما هستیم.

دکتر ابراهیم یزدی

اسفند ۱۳۷۵

شماره: ۱۵۹۱
تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۶

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

اطلاعیه انتخاب دبیرکل

انتخاب مجدد آقای دکتر ابراهیم یزدی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران

بدین وسیله به اطلاع ملت شریف ایران می‌رسانیم که شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در نشست مورخ ۲۳ اسفند ماه ۷۵، پس از استماع گزارش عملکرد دو ساله گذشته، آقای دکتر ابراهیم یزدی را به اتفاق آرا مجدداً به عنوان رئیس شورای مرکزی، دبیرکل و سخنگوی نهضت آزادی ایران انتخاب کرد.

نهضت آزادی ایران

۲۶ اسفند ماه ۱۳۷۵

زندگینامه دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران و نامزد ریاست جمهوری

ابراهیم یزدی در مهر ماه ۱۳۱۰، در شهر قزوین، در یک خانواده مذهبی متوسط به دنیا آمد؛ در سال ۱۳۱۶ همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان‌های مولوی (بازارچه مُعیر) و ادب (پشت مسجد سپهسالار)، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دارالفنون و تحصیلات عالی‌ه را در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۲ به اتمام رسانید. در سال ۱۳۲۶، با مرحوم مهندس بازرگان آشنا شد و طی نزدیک به ۵۰ سال گذشته، در زمینه‌های مختلف اسلامی، سیاسی، علمی و اداری، در داخل و خارج کشور به‌طور مستمر فعال بوده است. خلاصه‌ای از خدمات و فعالیت‌های اداری، علمی، فرهنگی و سیاسی دکتر یزدی به قرار زیر است.

الف: سمت‌ها، فعالیت‌ها و خدمات اداری، علمی و دانشگاهی

- ۱- کارمند ارشد سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران در بخش دارویی و مدیر داروخانه‌های این سازمان در بیمارستان هدایت دروس، درمانگاه حسین‌آباد شهر ری و درمانگاه مرکزی، تهران. (۱۳۳۱-۱۳۳۶)
- ۲- مدیر تولید در شرکت سهامی تولیددارو (۱۳۳۲-۱۳۳۹)
- ۳- دستیار افتخاری بخش زهرشناسی و مواد غذایی در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران (۱۳۳۲-۱۳۳۶)

۴- گذراندن دوره‌های تخصصی در مراکز علمی آمریکا

- ۵- عضو هیأت آموزشی و پژوهشی دانشگاه فرلی دیکنسون (نیوجرسی) و دانشیار بخش‌های فارماکولوژی و پاتولوژی دانشکده پزشکی بیلور (هیوستون) و رئیس آزمایشگاه‌های زهرشناسی، میکروبی‌شناسی و پارازیتولوژی وی - ای (هیوستون). (۱۳۴۱-۱۳۵۷)
- ۶- عضو انجمن‌های تخصصی نظیر انجمن پژوهشگران سرطان، آکادمی علوم (نیویورک) و اکادمی بین‌المللی پاتولوژی.

۷- مدیر علمی - فنی شرکت سهامی ایران داروک (از ۱۳۶۸)

۸- مشاور سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۷۱

- ۹- ایراد سخنرانی‌های علمی در سمینارها و کنگره‌های ملی و بین‌المللی در رشته تخصصی ژنتیک ملکولی و شناخت مولکولی سرطان و چاپ ده‌ها مقاله علمی در نشریات معتبر جهانی
- ۱۰- برخی از تألیفات و ترجمه‌های علمی و تخصصی چاپ شده دکتر یزدی به فارسی عبارتند از:

مبانی ژنتیک ملکولی، تغییرات جهشی در ماده ژنتیک و جهان شگفت‌انگیز مغز

ب: فعالیت‌ها و خدمات فرهنگی - اسلامی

- ۱- انتشار مجله «دانش‌آموز» (۱۳۲۶)

- ۲- عضو شوراهای مرکزی و هیأت اجرایی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران (۱۳۲۸ تا ۱۳۳۶)
- ۳- عضو هیأت تحریریه مجله‌های «فروغ علم» و «گنج شایگان»، ارگان انجمن اسلامی دانشجویان
- ۴- همکاری قلمی با نشریه «مهد علم» و «دانش‌آموزان و دانشجویان فارس» (۱۳۲۹-۱۳۳۴)
- ۵- عضو هیأت مؤسس انجمن اسلامی پزشکان ایران (۱۳۳۷)
- ۶- عضو مکتب تربیت اجتماعی و عملی یا «متاع» (۱۳۳۵- به ابتکار مهندس مهدی بازرگان و با شرکت آقایان دکتر سبحانی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری، احمد آرام، دکتر کاظم یزدی، دکتر مهدی حائری، مهندس کتیرائی و ...)
- ۷- عضو هیأت مؤسس و هیأت دبیران انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، انجمن اسلامی پزشکان در آمریکای شمالی و کانادا، انجمن اسلامی جامعه‌شناسان و متخصصین علوم سیاسی آمریکا و مؤسس انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آمریکایی بیروت (۱۳۴۵). ایراد سخنرانی‌های متعدد در نشست‌های سالانه این انجمن‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی و چاپ ده‌ها مقاله در موضوعات علمی - اسلامی در نشریات ارگان این انجمن‌ها.
- ۸- مؤسس و رئیس جامعه اسلامی شهر بزرگ هیوستون و بنیانگذار اولین مسجد و مرکز اسلامی تگزاس و ناشر روزنامه «صدای اسلام»، ارگان این جامعه به زبان انگلیسی (۱۳۴۷ - ۱۳۵۷)
- ۹- نماینده ویژه امام خمینی در خارج از کشور برای دریافت وجوه شرعی با اجازه هزینه کردن بخشی از آن (۱۳۵۱)
- ۱۰- مؤسس و رئیس هیأت امنای مؤسسه اسلامی فیلینگ و دفتر پخش کتاب و ناشر ده‌ها کتاب اسلامی به زبان‌های فارسی و انگلیسی (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷)
- ۱۱- مسئول اجرای طرح معرفی اسلام و آموزش به محرومان رنگین‌پوست در آمریکا، بخصوص در زندانها (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷)
- ۱۲- عضو کمیته تفاهم میان ادیان بزرگ الهی (اسلام، یهودیت و مسیحیت)
- ۱۳- ایراد سخنرانی و مصاحبه‌های متعدد در دانشگاه‌ها و رادیو و تلویزیون آمریکا درباره اسلام و مسلمانان و چاپ ده‌ها مقاله به زبان‌های فارسی و انگلیسی که از جمله آنها می‌توان «خدا در ناخودآگاه»، «بیماری‌های قلب آدمی»، «نفت در جهان اسلام»، «جنبش‌های اسلامی، چالش‌ها و بحرانشا» و «خط در دریا: مرج‌البحرین» را نام برد.
- پ - فعالیت‌های سیاسی**
- ۱- عضویت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست (۱۳۲۶)
- ۲- عضو هیأت دبیران سازمان (صنفی) دانشجویان دانشگاه تهران و عضو هیأت تحریریه نشریه «دانشجویان»، ارگان آن سازمان. هدایت مبارزات دانشجویان ملی در جنبش ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۳-۱۳۳۵)
- ۳- عضو فعال در نهضت مقاومت ملی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بخصوص در کمیته‌های دانشگاه، شهرستانها، انتشارات، سیاسی و اجرای و عضو هیأت تحریریه و ناشر روزنامه «راه مصدق» (۱۳۳۲-۱۳۳۹)
- ۴- عضو کمیته ویژه انتخابات جبهه ملی (دوم) (۱۳۳۹)

- ۵- دبیر شورای مرکزی جبهه ملی ایران، شاخه آمریکا و عضو هیأت اجرایی و مسئول تشکیلات جبهه، عضو هیأت تحریریه مجله «اندیشه جبهه» ارگان جبهه ملی با همکاری دکتر چمران، دکتر شایگان، دکتر نخشب، و ... (۱۳۴۰ - ۱۳۴۴)
- ۶- عضو هیأت مؤسس و رئیس شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور (به همراه دکتر چمران، دکتر شریعتی، صادق قطب‌زاده، دکتر توسلی و ...) و مسئول انتشار ماهنامه «پیام مجاهد» ارگان نهضت آزادی ایران خارج از کشور و نگارش ده‌ها مقاله سیاسی تحلیلی در پیام مجاهد و انتشار ده‌ها کتاب سیاسی و تحلیلی در زمینه مبارزات سیاسی توسط نهضت آزادی در خارج از کشور در سالهای قبل از انقلاب (۱۳۴۱-۱۳۵۷)
- ۷- رهبری سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)، تشکیل‌دهنده اولین پایگاه آموزش جنگ‌های مسلحانه برای مبارزه با استبداد سلطنتی، ابتدائاً در مصر و سپس در جنوب لبنان. (۱۳۴۴-۱۳۴۶) با همکاری دکتر چمران، مهندس توسلی و ...
- ۸- عضو شورای انقلابی اسلامی ایران (۱۳۵۷)
- ۹- معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، در دولت مرحوم مهندس بازرگان (۱۳۵۷)
- ۱۰- وزیر امور خارجه در دولت مهندس بازرگان (۱۳۵۸)
- ۱۱- نماینده ویژه رهبر فقید انقلاب در حل مشکلات و بحران‌های استان‌های ایران (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹)
- ۱۲- سرپرست مؤسسه کیهان (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹)
- ۱۳- نماینده مردم تهران در دوره اول مجلس شورای اسلامی، عضو کمیسیون‌های تحقیق، امور خارجه، بهداشت و درمان و بازرگانی خارجی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۳)
- ۱۴- عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، بعد از انقلاب، رئیس هیأت اجرایی و دفتر سیاسی آن (از ۱۳۵۷)
- ۱۵- دبیرکل و رئیس شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، بعد از درگذشت شادروان مهندس بازرگان (از بهمن ۱۳۷۳)
- ۱۶- ایراد سخنرانی‌های متعدد در ایران و سایر کشورها در زمینه تحلیل علمی - سیاسی از اوضاع ایران و جهان و چاپ ده‌ها مقاله و کتاب در این مورد که برخی از آنها عبارتند از:
- ۱- شورشگری و ضدشورشگری ۲- جنگ بی‌پایان، آمریکا در تدارک ویتنام‌های دیگر ۳- بررسی سفر هایزر به ایران ۴- آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها.
- دکتر یزدی متأهل و صاحب دو پسر و چهار دختر است. همسر وی آذربایجانی‌تبار و فرزند مرحوم میرزاباقر طلایع است که از آزادیخواهان برجسته صدر مشروطیت و از قضات خوشنام دادگستری بود. فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی، اسلامی و علمی دکتر یزدی در سطح ملی و بین‌المللی به حدی گسترده است که او به‌عنوان یک شخصیت سیاسی و دینی در ایران و جهان اسلام معروف و شناخته شده می‌باشد.
- سناد انتخاباتی نهضت آزادی ایران**

اسفند ۱۳۷۵

پیوست:

گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران

اکتبر ۱۹۹۶

این گزارش، متعاقب گزارش مارس ۱۹۹۶، توسط آقای موریس دانیسی کوپیتورن (کانادا) تحت عنوان «موقعیت حقوق بشر در ایران» به صورت مقدماتی به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده است. ترجمه خلاصه‌ای از آن برای اطلاع علاقه‌مندان منتشر می‌شود.

۱- مقدمه

در مارس ۱۹۹۶ نماینده ویژه گزارش خود را درباره وضعیت حقوق بشر در ایران به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه داد. در آن گزارش خاطر نشان شده بود که به‌طور کلی گزارشات حقوق بشر درباره ایران، با این مخاطره روبروست که به جای توجه به آنها برای اصلاح، وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی قرار گیرد. مضافاً، نماینده ویژه نقش اساسی خود را در ارائه تصویری دقیق از بخش‌هایی می‌دید که در آنها پیشرفت‌هایی حاصل شده و همچنین بخش‌هایی که نیاز به پیشرفت‌های بیشتری دارد. در گزارش حاضر از تکرار مطالب گزارش قبلی خودداری شده و در عین حال تحولات ماه‌های اخیر و ارائه آخرین اطلاعات و نتیجه‌گیری در مورد شرایط کنونی حقوق بشر در ایران، مورد توجه قرار گرفته است.

۲- فعالیت‌ها و منابع مورد مراجعه نماینده ویژه

نماینده ویژه، برای تهیه این گزارش، از تاریخ ۹ تا ۱۶ فوریه ۱۹۹۶ به ایران سفر کرد. همچنین با نمایندگانی از ایران و مسئولین دفتر کمیسیون عالی حقوق بشر و مسئولین کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل و تعدادی از نمایندگان سازمان‌های غیردولتی، در ژنو، مصاحبه‌هایی برگزار نمود. به‌علاوه، اشخاصی که مطالبی در مورد نقض حقوق بشر در ایران داشتند، می‌توانستند با نماینده ویژه در ژنو تماس حاصل نمایند که در این زمینه مذاکراتی با نمایندگان بهایی‌ها، فدائیان، اکثریت، حزب دموکرات کردستان و سازمان عفو بین‌المللی انجام گردید.

۳- تحولات اخیر/ روند امور در وضعیت حقوق بشر در ایران

۱-۲- دموکراسی

گزارش پیشین نماینده ویژه مقارن با فعالیت‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی در ایران بود که طی آن اشکالاتی، در زمینه تأیید صلاحیت کاندیداهای انتخاباتی توسط شورای نگهبان، مورد توجه قرار گرفته بود. در آن انتخابات که در دو مرحله انجام گردید، ظاهراً در ۸ حوزه انتخاباتی نارسایی‌هایی

دیده شد که منجر به ابطال نتایج انتخابات در آن ۸ حوزه توسط شورای نگهبان گردید. نتیجتاً هنوز رأی‌دهندگان این حوزه‌ها نماینده‌ای در مجلس پنجم شورای اسلامی ندارند.

اتهامات متعددی توسط گروه‌های اپوزیسیون و دیگران، نسبت به شورای نگهبان در مورد ابطال نتایج انتخابات در آن ۸ حوزه وارد شد. از جمله، بر طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، استاندار اصفهان اظهار امیدواری کرده بود که نتایج انتخابات در آن استان باطل نشود. بر طبق اظهار وی ۶۳ درصد از حائزین شرایط (در مقایسه با رقم ۳۵ درصد انتخابات گذشته) در انتخابات شرکت کرده بودند. همچنین نامبرده اضافه کرد که مجریان انتخابات کمال همکاری را با هیئت نظارت بر انتخابات، برای برگزاری یک «انتخابات سالم» به عمل آورده بودند. اما، شورای نگهبان، در توجیه نظریه خود مبنی بر ابطال نتایج انتخابات اصفهان، برخی از کاندیداها را به دادن شعارهای ضدانقلابی، دادن وعده‌های توخالی به مردم و خرید رأی متهم کرد. هر چند، بر طبق قوانین انتخاباتی ایران، ابطال نتایج آراء هر حوزه فقط در ارتباط با تقلب‌های انتخاباتی جایز است.

گزارش‌هایی نیز از حمله نیروهای انتظامی به مردم در بناب در تظاهراتی که در مخالفت با نحوه اجرای انتخابات برپا کرده بودند، به دست آمد. به قرار مسموع نیروهای انتظامی تظاهرات مزبور را درهم شکستند به طوری که منجر به کشته شدن تعدادی از مردم گردید. نماینده ویژه امیدوار است که در مورد این اتهامات با مسئولین انتخاباتی در ایران، در سفر بعدی خود به این کشور، مذاکره نماید.

۲-۲- جو اجتماعی

نماینده ویژه معتقد است که شواهد نشان می‌دهند که بر فشارهای اجتماعی در ایران افزوده شده است. بر طبق مندرجات مطبوعات داخلی و خارجی، ارگان‌های دولتی و غیردولتی، به اسم مقابله با «مفساد اجتماعی» و «انحطاط غربی» دست به فعالیت‌هایی به قرار زیر زده‌اند:

۲-۲-۱- اقدامات ارگان‌های دولتی

تعطیل چند روزنامه به اتهام «درج اخبار کذب و تضعیف بنیان جمهوری اسلامی» که از جمله بر علیه سردبیر مجله کیان عنوان شده است.

- برنامه جدید تلویزیونی موسوم به «هویت» که ظاهراً با هدف دسته‌بندی روشنفکران به عنوان «منحرفان اجتماعی و عوامل خارجی» تهیه و پخش گردیده است. در این ارتباط، عزت‌الله سبحانی، سردبیر یکی از مجلات، درخواست پاسخ به اتهامات عنوان شده را نموده است.

- ظاهراً ایجاد جریانی برای پاکسازی دانشگاه‌ها از افرادی، به عنوان اینکه «علیه مقدسات جمهوری اسلامی» فعالیت داشته‌اند.

- از همپاشی مجالس غیررسمی که عده‌ای از نویسندگان به منظور اعتراض علیه جو نامساعد اجتماعی برگزار کرده بودند و تهدید آنها به اینکه چنانچه مجدداً دست به برپایی اینگونه مجالس بزنند دستگیر خواهند شد.

۲-۲-۲- اقدامات گروه‌های غیردولتی

- حملات مکرر به برخی سینماها، به خاطر نشان دادن فیلم‌هایی که مهاجمان، منحط و مخالف

ارزش‌های اسلامی و مذهبی تلقی می‌نمودند. در بعضی از اینگونه موارد، صدماتی نسبت به تماشاچیان نیز گزارش شده است.

- دخالت به عنف در مجالس و محافل خصوصی مردم که بعضاً به کشته شدن افراد نیز منجر شده است.

- برهم زدن مجالس ترحیم شخصیت‌های بازر ادبی.

- ازهم پاشیدن جلساتی که قرار بود در آنها منتقدان معروفی چون عبدالکریم سروش سخنرانی نمایند. بر طبق گزارشات نامبرده، طی نامه‌ای به رییس‌جمهور، درخواست تأمین آزادی بیان برای روشنفکران و دانشگاهیان را نموده است.

- حمله فیزیکی به مدیران مجتمع‌های فرهنگی/ورزشی که مکان‌هایی برای دوچرخه‌سواری برای بانوان داشته‌اند. در این ارتباط از رهبران مذهبی نقل شده که زنان نباید به دوچرخه‌سواری بپردازند. بدین ترتیب، به‌طور کلی در ارتباط با جو اجتماعی در ایران، نماینده ویژه نگرانی خود را نسبت به تحولات اخیر ابراز می‌دارد. خصوصاً آنکه اعمال برخی از فشارها توسط ارگان‌های دولتی و برخی دیگر توسط ارگان‌های غیردولتی انجام گردیده و دولت برای بازدارن آنها هیچگونه اقدامی به عمل نیاورده است. نماینده ویژه معتقد است که دولت باید در پیشگیری اینگونه فعالیت‌ها توسط دستجات غیردولتی پیشقدم بوده و از نیروهای انتظامی برای جلوگیری از این وقایع استفاده نماید. از دیدگاه نماینده ویژه مسئولیت این روند در جهت استفاده از زور، یا تهدید استفاده از زور، و یا استفاده از نظام حقوقی و قانونی برای محدود کردن آزادی بیان، مشخصاً متوجه دولت می‌باشد.

۳-۲- رویه‌های قضایی، حقوقی و تنبیهی

نماینده ویژه گزارش می‌دهد که بر طبق مندرجات مطبوعات، قانون تعزیرات از ۹ ژوئیه ۱۹۹۶ به اجرا درآمده است. بر طبق ماده ۱۶۷ قانون اساسی «قانون مجازات اسلامی» فقط می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای قضات باشد. امید است نماینده ویژه بتواند در آینده این موضوع را به‌عنوان اولویت بالا با مقامات ایران در میان گذارد. در این موقعیت، اطلاعات داده شده نماینده ویژه را معتقد ساخته است که رژیم مجازاتی در ایران به‌طور قابل ملاحظه‌ای تشدید یافته است. نمونه‌های زیر از مطبوعات ایران این روند را نشان می‌دهد:

- امکان اعدام برای افرادی که اطلاعات طبقه‌بندی شده را به افراد خارجی می‌دهند.

- امکان اعدام برای توهین به امام راحل و جانشینان او، چنانچه توهین در جهت نفی پیامبر اسلام تلقی شود.

- صدور حکم اعدام برای چهار مورد سرقت.

- اعاده اعدام در ملأعام.

- اعاده قطع عضو.

بر طبق اطلاعات منتشره در مطبوعات ایرانی و بین‌المللی، حداقل ۶۶ نفر در فاصله زمانی اول ژانویه تا ۳۱ اوت ۱۹۹۶ اعدام گردیده‌اند. این رقم افزایش قابل ملاحظه‌ای را نسبت به رقم ۵۰ اعدام در سال ۱۹۹۵ که توسط نماینده ویژه گزارش شده بود نشان می‌دهد. بر طبق گزارشات ۳۰ نفر به دار آویخته

شده، دو نفر سنگسار گردیده، دو نفر بعد از اجرای حکم شلاق به دار آویخته شده و حداقل ۱۳ اعدام در ملأعام انجام گرفته است. جرائم به قرار زیر اعلام شده و نفرات اعدام شده در هر مورد در پرانتز است:

- محکومین جنایی از قبیل قتل، سرقت مسلحانه، آدم‌ربایی و غیره (۳۲)

- محکومین قاچاق مواد مخدر (۱۱)

- قتل و زنا (۵)

- مفسد فی الارض (۱۳)

- عضویت و فعالیت در گروه‌های اپوزیسیون مسلح و خرابکاری (۵). در ارتباط با این موضوع نماینده ویژه خصوصاً به موارد اعدام آقایان رحمان رجبی هموند، مهرداد کلانی (ظاهراً به خاطر دیدار و صحبت به آقای گالیندوپل) و احمد بختیاری (عضو سازمان فدائیان اقلیت) اشاره می‌نماید.

در سفر فوریه ۱۹۹۶ خود به ایران، نماینده ویژه از دولت ایران درخواست نمود اطلاعات رسمی در مورد تعداد اعدام‌ها از آغاز سال ۱۹۷۳ تاکنون در اختیار وی قرار گیرد. اما هیچگونه پاسخی به این درخواست در مورد آمار سراسر کشور داده نشده است. هر چند اطلاعات در مورد تعداد افراد اعدام شده به خاطر قاچاق مواد مخدر در سال ۱۹۹۵، ارائه گردیده است.

۴-۲- فشار بر اعضای خانواده

نماینده ویژه گزارش‌های متعددی در مورد آزارها یا ارباب اعضای خانواده مخالفین سیاسی (یا هواداران آنها که در خارج از کشور زندگی می‌کنند) در ایران دریافت نموده است. از آن میان موارد زیر قابل ذکر است:

- دختر و پسر مرضیه خواننده، گفته شده است که پسر مرضیه توسط عوامل دولت ایران ترغیب گردید تا در کنسرت مادرش حاضر شده و او را زندانی گروه مخالف خارج از کشور معرفی نماید. دختر مرضیه نیز در تهران مورد آزاد قرار گرفته است.

- خانم اشرف‌السادات میرحسینی بنیانگذار یک گروه غیردولتی زنان ایرانی در فرانسه که خواهر او در مازندران، طی چند سال گذشته، چندین بار مورد بازجویی قرار گرفته است.

- محمد تقدسی یک خواننده اپرای ایرانی که در فرودگاه مهرآباد به هنگام خروج از کشور دستگیر شده و تحت فشار قرار گرفت به طوری که از اجرای برنامه برای گروه مخالف در خارج از کشور بازماند.

- دکتر عباس میناچی مقدم که به اقوام او گفته شده، گروه مخالف در خارج از کشور، وی را زندانی کرده است.

۵-۲- خشونت‌ها در خارج از جمهوری اسلامی ایران

در گزارش پیشین به کمیسیون حقوق بشر، نماینده ویژه متذکر شد که آمار خشونت، با انگیزه سیاسی، علیه ایرانیان خارج از کشور بدون وقفه ادامه دارد. بر طبق اطلاعات دریافتی این روند کماکان در جریان می‌باشد. موارد ذیل ذکر می‌گردد:

- ترور دکتر رضا مظلومان، معاون وزیر آموزش و پرورش در رژیم گذشته، در پاریس.

- گزارش خبرگزاری رویتر در ۷ مارس در مورد حمیدرضا رحمانی، عضو سازمان مجاهدین که در

بغداد به گلوله بسته شد.

- گزارش خبرگزاری رویتر در ۱۸ مارس به نقل از حزب دموکراتیک کردستان ایران که ۴ نفر از اعضایش به نام عثمان رحیمی، طاهر عزیزی، حسن ابراهیمزاده و فرامرز کشاورز در شهر اربیل در شمال عراق کشته شده‌اند.

- نمایندگان حزب دموکراتیک کردستان ایران، نماینده ویژه را در ۲۷ ژوئیه مطلع کردند که سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به پایگاه این حزب و اردوی پناهندگان در شهرهای عراق حمله برده و دو زن عراقی را کشته‌اند و خرابی‌هایی نیز به بار آورده‌اند.

- قتل دو روحانی سنی ایرانی در شهر کراچی پاکستان به نام عبدالمالک ملازاده و عبدالناصر جمشیدزنی در چهارم مارس ۱۹۹۶.

علاوه بر موارد فوق، تحولات دیگری را نیز در ارتباط با خشونت‌های برون‌مرزی می‌توان به قرار زیر ذکر کرد:

- در ماه مارس حکم جلب علی فلاحیان وزیر اطلاعات دولت جمهوری اسلامی، در ارتباط با ترور مخالفان کرد در آلمان، توسط دادگاه فدرال آلمان صادر شد.

- گزارش دادستان به زبان ترکی در مورد ترور زهرا رجبی و عبدالعلی مرادی به نماینده ویژه ارائه داده شد. این گزارش مدعی است که ارتباطی بین این ترورها و مسئولین یکی از وزارتخانه‌های ایران وجود داشته است.

- گزارش آسوشیتدپرس مبنی بر آنکه در مورد محاکمه متهمین به قتل آقای محمدحسین نقدی (از عناصر اپوزیسیون خارج از کشور) در رم، از سوی بازماندگان مقتول درخواست تأخیر شده تا یک ایرانی که دارای مصونیت دیپلماتیک است نیز به بازپرسی فراخوانده شود.

- بنا به اخبار، پلیس در بندر انتورپ بلژیک، یک کشتی ایرانی پر از اسلحه را متوقف کرده که گفته شده است اسلحه برای تخریب دفتر مرکزی مخالفان در پاریس حمل می‌کرده است.

۶-۲- موقعیت پناهندگان ایرانی در خارج از ایران

به نماینده ویژه اطلاع داده شده است که قوانین ترکیه افراد یا گروه‌های پناهنده ایرانی را ملزم به ارائه درخواست پناهندگی خود طی مدت ۵ روز بعد از ورود به آن کشور می‌نماید. تأخیر بیش از ۵ روز در این امر، بر خلاف قوانین بین‌المللی، موجب بازگرداندن پناهندگان به ایران شده است. نماینده ویژه اطلاعاتی دریافت کرده است که در سال ۱۹۹۵، تعداد ۴۰ متقاضی پناهندگی که توسط کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل شناسایی شده بودند، توسط مقامات ترکیه به ایران بازگردانده شدند. علاوه بر این، حداقل ۱۴ متقاضی پناهندگی از ایران که فرصت تشخیص وضعیت توسط کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل را پیدا نکردند، توسط دولت ترکیه از آن کشور بیرون رانده شدند. در ۸ ماه اول سال ۱۹۹۶، بر طبق گزارشات، تعداد ۲۹ پناهنده ایرانی از ترکیه به ایران بازگردانده شده‌اند.

۷-۲- موقعیت بهایی‌ها

گزارشات در مورد نقض جدی حقوق بشر و تبعیض بر علیه جامعه بهایی‌ها ادامه دارد. بر طبق اخبار

واصله، ۹ بهایی هنوز در زندان‌های ایران، به خاطر عقایدشان، بسر می‌برند که شامل آقایان بهنام میتاقی و کیوان خلج‌آبادی می‌شوند. نامبردگان با نماینده ویژه در زندان ملاقات داشتند. به نماینده ویژه در ۱۸ فوریه ۱۹۹۶ اطلاع داده شد که حکم اعدام اشخاص فوق‌الذکر توسط دادگاه عالی تأیید گردیده و به دادگاه انقلاب اسلامی ابلاغ شده است. آنها به دادستان کل نامه نوشته و تقاضای تجدید نظر کرده‌اند.

اتهام ارتداد در مورد رمضان علی ذوالفقاری نیز هنوز رسیدگی نشده است. موقعیت شخص دیگری به نام ذبیح‌الله محرابی، که به ارتداد متهم شده، هنوز در ابهام است و منتظر صدور حکم جدیدی از سوی دادگاه مدنی می‌باشد. مضافاً نماینده ویژه اخیراً مطلع شده که آقای موسی طالبی توسط دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان به جرم ارتداد، محکوم به اعدام شده است. او قبلاً به یک سال و نیم زندان به جرم بهایی بودن محکوم شده بود. اما جانشین دادستان به این محکومیت قلیل اعتراض نموده و مدعی شده بود که او یک مرتد است. آقای طالبی در مورد حکم اعدام خود درخواست تجدیدنظر نموده که به دادگاه عالی ارجاع شده است.

گزارش تبعیض بر علیه بهائیان نیز کماکان به دست می‌رسد. در یک مورد که مربوط به مرگ یک بهایی در تصادف اتومبیل می‌باشد، گزارش رسیده که راننده اتومبیل مقصر شناخته شد ولی به اقوام مقتول دیه پرداخت نگردید و گفته شد که با استناد به تحریرالوسیله، دیه را باید دولت دریافت نماید. به اطلاع نماینده ویژه رسانده شده است که املاک شخصی بهائیان در یزد هنوز در مصادره بوده، بهائیان کماکان در دانشگاه‌های ایران پذیرفته نشده و بهائیان که از کار خود اخراج می‌شوند حق بازنشستگی دریافت نمی‌نمایند. در سال ۱۹۹۵ بیش از ۱۰۵ مورد مصادره املاک بهائیان در سراسر کشور گزارش داده شده است. اخیراً یک جوان بهایی اجازه ورود به کلاس چهارم دبیرستان را که تاکنون مجاز بوده، نیافته است. مضافاً نماینده ویژه متوجه گزارشی شده است که مسئولین ترک ۲۱ پناهنده ایرانی را که ۲۰ نفر آنها بهایی بودند، به ایران بازگردانده است.

نماینده ویژه نگرانی خود را در مورد اعلامیه آیت‌الله یزدی در ۱۴ مه ۱۹۹۶ ابراز می‌دارد که با این‌که اقلیت‌های مذهبی در ایران از تمام حقوق و آزادی‌ها برخوردارند، بهایی‌گرایی یک مذهب نیست بلکه یک حلقه خرابکاری سازمان‌یافته است. از نظر نماینده ویژه موقعیت بهایی‌ها در جمهوری اسلامی ایران تنها وقتی بهبود می‌یابد که تغییر قابل ملاحظه‌ای در روحیه مسئولین ایرانی نسبت به این امر ایجاد شود.

۸-۳- فتوای علیه سلمان رشدی

برداشت نماینده ویژه این است که مذاکرات بین اتحادیه اروپا و دولت ایران در این مسئله ادامه دارد. متذکر می‌شود که بر طبق گزارشات مطبوعات، مسئولین ارشد دولتی اعلام کرده‌اند که دولت خود گامی در جهت اجرای فتوای امام راحل برنخواهد داشت. اما برداشت نماینده ویژه این است که هنوز مشکلاتی در این ارتباط وجود دارد.

۹-۳- اطلاعات در مورد زندانیان

نماینده ویژه گزارشات دریافت کرده است که شهرام سپهری‌فرد، یک مسلمان ایرانی که در کودکی

مسیحی شده و اکنون کشیش است، در اوائل ماه ژوئیه دستگیر و در ارتباط با خرابکاری و زنا مورد بازجویی قرار گرفته است. نامبرده بعداً بی‌گناه تشخیص داده شد و قرار است که آزاد شود. نماینده ویژه همچنین گزارشاتی دریافت داشته که یک روحانی مسلمان به نام آیت‌الله العظمی یعقوب‌الدین رستگاری در ماه فوریه دستگیر شده است. او قبلاً نیز چندین بار دستگیر شده بود. متعاقباً نماینده ویژه گزارشاتی در ارتباط با دستگیری‌های دیگری در ماه ژوئن دریافت داشت که اجمالاً به قرار زیرند:

- سیدمهدی شیرازی (فرزند آیت‌الله العظمی شیرازی)

- علی روماسایی (عضو دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی)

- شیخ حسن ذاکری (عضو دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی)

- شیخ عزیزالله حسنی (عضو دفتر آیت‌الله العظمی شیرازی)

گزارشات دیگری در ماه اوت نشان می‌دهد که ۱۰ روحانی و حامیان آنها در اواخر سال ۱۹۹۵ و اوائل سال ۱۹۹۶ دستگیر شده و بعداً آزاد گردیدند.

۲-۱۰- اسرای جنگی

اخیراً دو طرف ایران و عراق یکدیگر را به داشتن اسرای جنگی از یکدیگر متهم ساخته‌اند. مسئولین ایرانی اعلام داشته‌اند که هنوز حدود ۷۰۰ اسیر جنگی ایران در عراق هستند. از سوی دیگر عراق ادعا نموده که ایران ۲۰ هزار اسیر جنگی داشته و ۶۰ هزار عراقی هنوز مفقودالاثرا می‌باشند.

۴- وضعیت زنان

از دیدگاه نماینده ویژه، وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران از خیلی جهات مساوی با مردان نیست و هدایت هر تحولی در این مورد باید از سوی نخبگان سیاسی انجام شود. گزارشان متعددی در مورد ماهیت نظام‌گونه تبعیض مورد توجه نماینده ویژه قرار گرفته که در آینده در اطراف آنها تحقیق خواهد شد.

۵- درخواست کمک‌های فنی

نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در ژنو، طی ارسال نامه‌ای، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۶، به کمیسیون عالی حقوق بشر، درخواست دریافت کمک‌های فنی در زمینه‌های زیر نموده است:

- سیستم زندان

- تعلیم قضات

- خدمات مشاوره‌ای به شبکه سازمان‌های غیردولتی در امور زنان

پاسخ دفتر کمیسیون عالی حقوق بشر در ژنو به درخواست فوق حاکی از آنست که در جریان بررسی کلیه همکاری‌های فنی برنامه‌ریزی شده، با در نظر گرفتن امکانات مالی و منابع انسانی در دسترس، می‌باشد.

بنا به اطلاعات واصله، دولت ایران درخواست مشابهی نیز از بخش «پیشگیری از جنایات و عدالت

جنایی» سازمان ملل واقع در وین به عمل آورده است. نماینده ویژه قویاً پیشنهاد می‌کند که با این درخواست دولت ایران، هر دو ارگان سازمان ملل - در ژنو و وین - با روحیه موافقت و همکاری برخورد نمایند.

نتیجه‌گیری

همانگونه که از متن این گزارش استنباط می‌شود، اطلاعات دریافت شده توسط نماینده ویژه، نمایانگر پس‌رفت حقوق بشر در ایران می‌باشد. خصوصاً در ارتباط با اعدام‌ها، جوامع‌های، مجازات‌ها و کیفرهای جزایی، تمام شواهد حاکی از آن است که هنوز «فرهنگ حقوق بشر» در ایران به وجود نیامده است. در عین حال نشانه‌های مثبتی نیز، مانند درخواست کمک‌های فنی از سازمان ملل، به چشم می‌خورد. نماینده ویژه مصمم است به تلاش‌های خود برای ایجاد زبان مشترکی با مقامات ایرانی ادامه دهد و خواستار دیدار مجدد از ایران در دسامبر آینده می‌باشد. او معتقد است که همکاری مسئولان ایرانی نشانه مثبتی است و اطمینان دارد که این روحیه همکاری می‌تواند تداوم یابد.